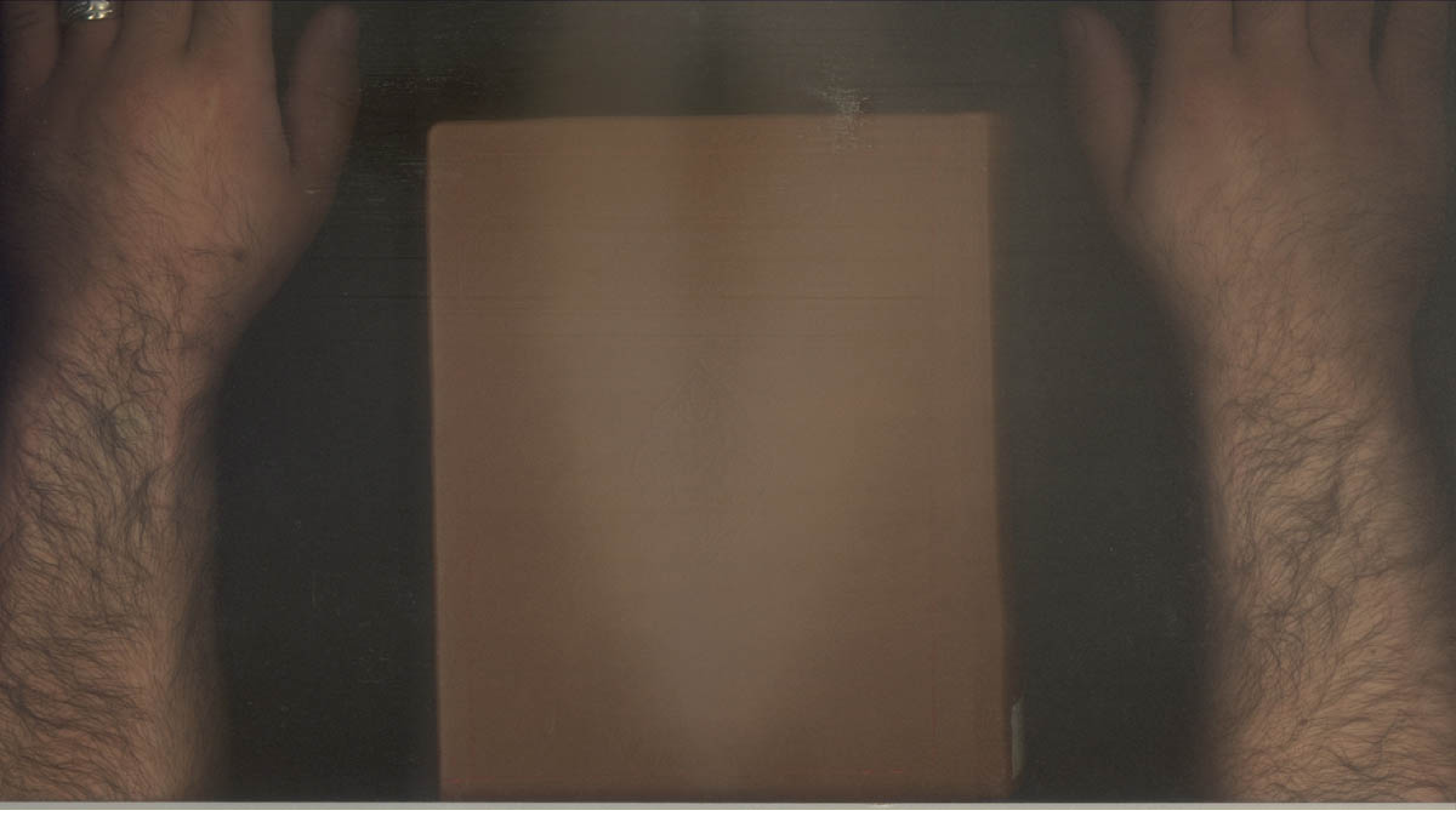
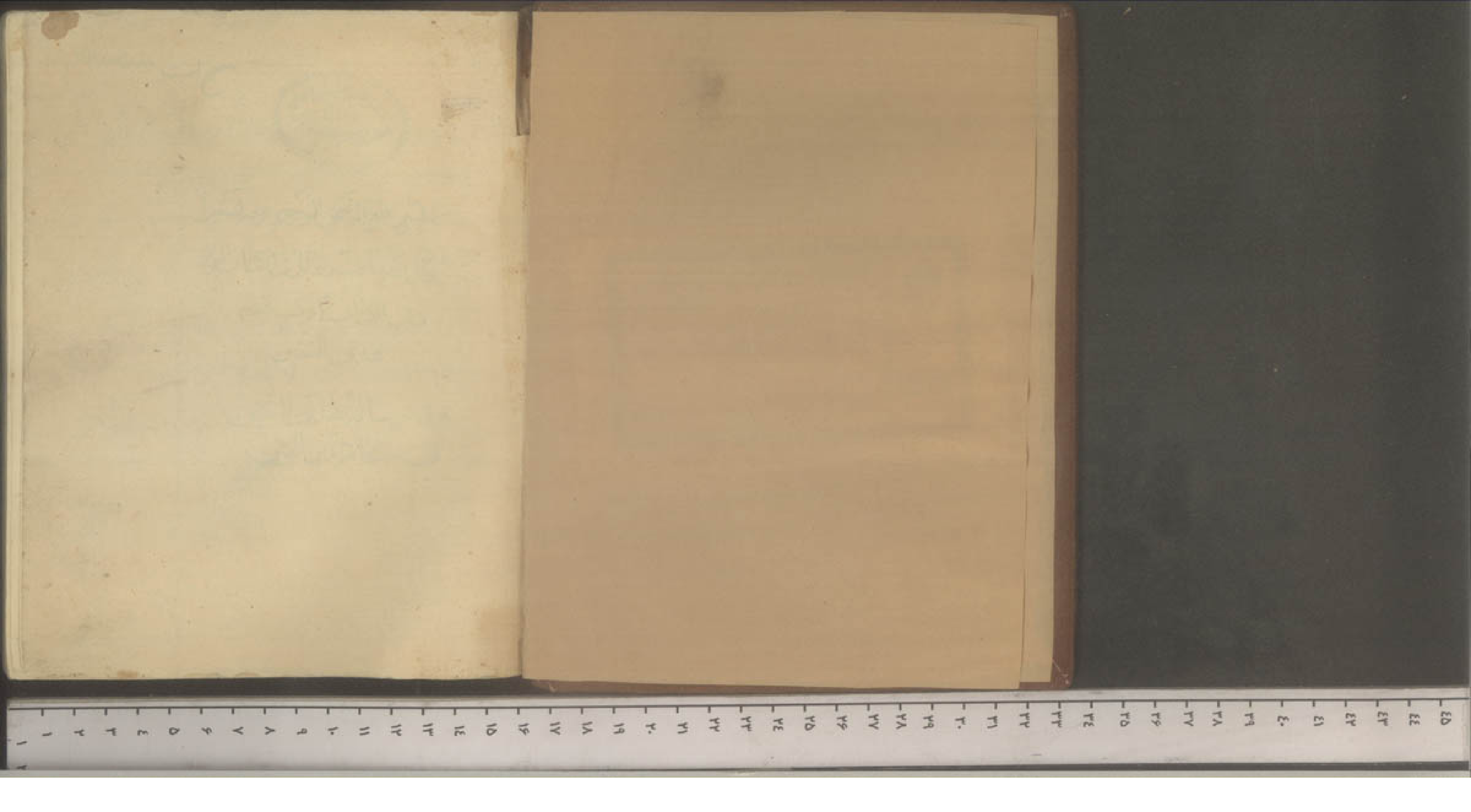




مصحح است الاحقر محمد مهدی الموسوی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

قال الله تبارک وتعالی فی الکتاب العزیز

ذلک الکتاب لا ریب فیه

هدی للمتقین

هذه رسالة هدی المتقین
فی احکام الدین المبین

هدی للمتقین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیا
والمرسلین وعلی اله الغر الکرام الطیبین الطاهرین ولعنة
الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین و بعد
چنین گوید این حقیر فقیر سراپا تقصیر بنده خاطی محمد
مهدی بن محمد تقی بن محمد جعفر الموسوی الجزائری
الشوشتری عفی عنهم که چون صیت علو مقامات علمیه
ومراتب اخلاق عظیمه عملیه واحتوآء شرائط منصب
نیابت از حضرت حجة شریعة بهیة وشئونات سنیه
علیه حضرت مستطاب ملاذ الانام مروج الاحکام حجة
الاسلام علم الاعلام نائب الامام فخر الفقها المتبحرین
ومرجع العلمآء المحققین رئیس الاسلام والمسلمین
آیة

آیة الله فی الارضین البدر الازهر وشیخنا الاجل الاجهر
ومولانا الاقدس الانور واستادنا الاعظم الاکبر طود التقی
وبحر النهی علم الهدی قطب کرة الاصطفآء ومرکز دائرة
الارتضآء الحاج اقا الشیخ محمد رضا مد ظله الاسنی علی
رؤسنا ورؤس الوری باطراف واکناف رسیده وجمعی
کثیر و جمی غفیر از اهالی خوزستان وسائر اقطار وبلدان
در امر تقلید و احکام دینیه رجوع بایشان کرده و حضرت
استاد معظم الیه هم رسائل متعدده از عربی وفارسی
مستقل ومحشی مطبوع وغیر مطبوع برای ایشان
تهیه نموده ودر اطراف واکناف منتشر گردیده
ولیکن در بین همه اینها نبود رساله که مشتمل بر
غالب ابواب فقه بوده باشد تا مقصد اعظم از آن
حاصل گردد و رفع حاجت بتمامها از آن شود لذا
این بنده کمترین محض خدمت بشریعت غرآء حضرت

سید المرسلین و ترویج ملة حنیفهٔ بیضاء و تسهیل امر
بر اخوان مؤمنین و نصرت ایشان فی الجملة در امر دین در
صدد افتاده رسالهٔ جامع و مشتمل بر مقداری از اصول
دین با استدلال اجمالی مناسب فهم عامهٔ مؤمنین و
اغلب ابواب فقه از عبادات و معاملات بعنوان سؤال
و جواب بعبارات واضحه با ملاحظهٔ الاهم فالاهم در
تدوین ابواب ضبط فروع از فتاوی مبارکهٔ ایشان
جمع نموده امید از لطف عمیم خداوند کریم آنکه نفع آن
تام و فائدهٔ آن عام و ذخیرهٔ یوم القیام این احقر کثیر الآثام
بوده باشد و نام نهادم انرا به هدی المتقین فی احکام
الدین المبین والله الموفق للصواب و هو خیر مؤید
و معین قال الله سبحانه و تعالی عما یصفون و ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون بدان وفقنا الله تعالی
و ایاک که ظاهر آیهٔ شریفه دلالت دارد بر اینکه

مقصود

مقصود از خلقت جن و انس و بیرون آوردن ایشان
از کتم عدم بعرصهٔ وجود نبوده مگر عبادت حضرت
باری تعالی که عبارت است از تذلل و تعظیم خدا به
طریقیکه بواسطهٔ امناء خود دستور العمل داده و از
تفسیر حضرات معصومین ع بر میاید که مقصود تحصیل
معرفة الله است که روح جمیع عبادات است و سبب است
از برای فوز و رسیدن بدرجات عالیه و مقامات
متعالیه در عالم اعلی و نشاهٔ اخری — سؤال
انسان چه وقت مکلف میشود به تحصیل معرفة الله
و عبادت حضرت باری تع جواب وقتیکه بحد بلوغ
برسد اگرچه بعضی از علماء اعلام مثل شیخ طوسی ره
قائل شده که تکلیف باصول دین نسبت به پسران بعد
از تمام ده سال است و دخلی باحکام دیگر ندارد
که بلوغ در آنها شرط است و ملاحظهٔ این قول عملا سست

باحتیاط وهو سبیل النجاة س بلوغ بچه چیز حاصل میشود
وعلامت آن چیست ج امّا پسر بعد از اتمام پانزده سال است
وگذشتن آن از زمان ولادتش و دختر بعد از اتمام نه سال
وهمچنین بالغ میشوند پسر و دختر به بیرون آمدن منی
از ایشان چه در خواب وچه در بیداری وبروئیدن
موی خشن در عانه واما حیض وحمل در دختر علامت
سبق بلوغ است س اوّل تکلیفی که انسان بعد از بلوغ
بان مکلف میشود چیست ج تدیّن است بدین اسلام
وتحصیل اصول دین واعتقاد بعقاید حقّه قلباً واقرار بانها
بزبان س اصول دین چند است ج پنج است اوّل توحید
دوّم عدل سوّم نبوّت چهارم امامت پنجم معاد
س مراد از توحید بتفصیل بیان فرمائید جواب
بسم الله الرحمن الرحیم امّا اصل وجود خالق از برای عالم وبنی
نوع آدم اینکه تمامی مخلوقات انچه دیده میشود وانچه

دیده نمیشود از موجودات عالم علوی وعالم سفلی خالقی
ومدبّری دارند که قیام ووجود تمامی انها بسته بوجود
اواست امری است ضروری وبدیهی وفطری که بهیچ وجه
من الوجوه قابل شك وشبهه نیست واصلاً وابداً راه
انکار ندارد وباین اشاره میکند آیهٔ شریفهٔ فطرة الله
التی فطر الناس علیها یعنی دین حق فطرت خدا است که
مردم را بران مفطور ومخلوق گردانیده است واز این
جهت بود که تمام پیغمبران مردم را امر بتوحید ویگانه
پرستی وگفتن کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله میفرمودند نه
امر باقرار بوجود صانع واز این معلوم میشود که علم
بوجود صانع عالم بدیهی است وهمهٔ عقول بر آن
مفطورند وفطری ایشانست وهمینکه انسان بحدّ شعور
رسید میداند که خالقی دارد هر کس که در حال خود
تفکر کند خواه فاضل وخواه جاهل میداند که خدا

از روی دلائل حکمی نشناخته بلکه در هنگام طفولیت اورا
معرفت روزی کرده است وشاهد براین مطلب آنست
که همهٔ مخلوقات در وقت اضطرار پناه بصانع خود
میبرند نهایت اگر خلاف واختلافی هست در تعیین
مصداق وشخص صانع است وان هم ناشی نمیشود مگر از جهة
اغتشاش قوهٔ فکریه واختلاط دراکه که بعضی از مردم
ببعض شبهات فاسده بواقع مطلب نرسیده وملتزم بآراء
فاسده واعتقادات باطله گردیده اند مثل انکه بعضی از ایشان
از دهر نامیده اند وبعضی طبیعت گفته وبعضی از اجرام
علویه نسبت بحوادث سفلیه دانسته اند والا هرگاه
اندک توجهی والتفاتی کنند بعد از خالی کردن ذهن
از شبهات بزودی منتقل وملتفت خواهند شد که
نیست صانع عالم مگر موجودی واجب الوجود وحکیمی
خبیر وقدیری بصیر مستجمع جمیع صفات کمالیه پس
چیزی

چیزی که لازم است اثبات علم وحکمت حضرت باری تعالی
است واینکه او است قادر مختار وهرچه کرده ونکرده
ومیکند ونمیکند از روی اراده واختیار ومبتنی بر
حِکَم ومصالح است تا فساد مذاهب فاسده که اشتباه
در تعیین وتشخیص واجب الوجود کرده اند واضح شود
ودر مقام اثبات این مطلب نظر به بنای این رساله که
بر اختصار است اکتفاء میکنیم به بیان سه دلیل دلیل
اوّل که دلیلی است قطعی از برای تمامی اصناف مردمان
از خواص وعوام فائده میکند ایات آفاقیه وانفسیه مانند
چنانچه خدای تعالی در کتاب مجید خود میفرماید
سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ
ودر جای دیگر میفرماید وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ
وَفِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ تفصیل این اجمال بحسب
مقتضای حال آن است که این همه صنایع عجیبه

وبدایع غریبه از زمین واسمان وافتاب وماه وستارها
وبادها وابرها وکوهها ودریاها ونباتات وحیوانات
وجمادات و وحوش وطیور وسبز شدن درختان وخشک
شدن ایشان واختلاف شب وروز وگردش آفتاب عالم
افروز ودوران کواکب علویّه وحدوث اشکال بکریّه
واین همه صنایع وبدایع وعجائب وغرائب در خلقت انسان
که هرچه در عالم آفریده شده شبیه آن در بدن
انسان موجود است البتّه نمیتواند شد که بی صانع
ومدبری باشند والبتّه صانع آنها موجودی است
واجب الوجود واحتیاج بهیچ چیزی نباید داشته باشد
وحکیمی است علی الاطلاق که ابداً قصوری در افعال
او نباید باشد واز جهت تمامیت دلالت این دلیل وعموم
فائدهٔ آن نسبت بجمیع طبقات مردم استدلال حضرت
حق سبحانه وتعالی باین طریق در کتاب مجید بر علم

وقدرت وحکمت خود اکثر من ان تحصی است وباین واسطه
انبیاء عظام که طوائف مردم را امر بخدا پرستی کرده اند
بهمین طریق اتمام حجت برایشان کرده وحق را برایشان
واضح نموده اند از آن جمله حضرت نوح نبی الله که خدا
در کتاب مجید خود از او حکایت میکند که در مقام اتمام
حجت بر قوم خود بایشان فرموده مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ
وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ
سَمٰوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ
سِرَاجًا یعنی برای چه امید ندارید برای خدای تعالی
عظمت وشأنی با اینکه آفریده است شما را حالاً بعد
حال اول نطفه بعد از ان علقه پس گشتید عظام
ولحم وانگاه طفل پس از ان صبی وبعد از ان مراهق
وبعد از ان ملتحی وپس از ان کهولت وانگه سن
شیخوخة آیا نمی بینید چگونه خلق کرده است خدای تعالی

آسمانهای هفتگانه را طبقهٔ بر بالای طبقهٔ وگردانیده
ماه را در آنها روشنی دهنده و قرص خورشید را چراغی
نور بخشنده و هم حضرت ابراهیم خلیل الله در مقابل نمرود
استدلال همین نحو نموده که خدا یتعالی از او حکایت میکند
در کتاب مجید خود در جائیکه میفرماید إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ
فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ یعنی ابراهیم در جواب محاجهٔ نمرود گفت
پروردگار من آنکس است که از روی قدرت زنده میگرداند
و از عدم بوجود میاورد و می میراند و از منزل بقا ببادیهٔ فنا
میبرد آن ملعون در جواب گفت من هم زنده میکنم بعفو
از قتل و میمیرانم بقتل و زندانی واجب القتل را که سررشتهٔ
امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد و گفت
اینک مرده را زنده کردم و دیگری را بیگناه طلب نموده
بقتل

بقتل رسانیده گفت اینک زنده را میرانیدم گفت ابراهیم
پس بدرستیکه خدا میاورد آفتاب هر روزه از افق شرقی که
محل طلوع است پس بیاور تو آنرا از جانب غربی که موضع
فرورفتن آفتابست پس مبهوت گشت و حیران شد
آنکس که کافر بود یعنی نمرود و هم حضرت موسی علی نبینا
و آله و علیه السلام همین نحو استدلال کرده در مقابل
فرعون چون سؤال کرد از خدای او که خدا یتعالی
حکایت میکند در کتاب مجید خود که میفرماید قَالَ فَمَنْ
رَبُّكُمَا يَا مُوسَى قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى
قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ
لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ
سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ
أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى یعنی گفت فرعون ملعون

کیست پروردگار شما ای موسی گفت انحضرت پروردگار
ما انکسی است که خلقت کرده است هر چیز یرا و هدایت
کرده است او را بکیفیّت انتفاع بانچه باو عطا کرده چون
فرعون ملعون دید که الان است حقّ واضح میشود
برخود لرزید و وجههٔ کلام خود را تغییر داده گفت
چیست حال امم گذشته که شاید حضرت موسی جوابی
نداشته باشد در جوابش گفت علم آنها نزد خدای
من ثبت وضبط است در کتابی ثابت که هرگز پروردگارم
فراموش نخواهد کرد انها را یعنی اعمال ایشان محفوظ است
نزد خدا و بر وفق ان جزاء خواهند دید و دوم مرتبه نیز
موسی رجوع باصل مطلب نموده و گفت خدای من کسی
است که گردانیده است از برای شما زمین را گسترده
و واضح کرده است از برای شما راههائی در آن و فرستاده
از آسمان آب را پس بیرون آوردیم بسبب آن جفتها
از

از گیاههای مختلفه که بخورید و بچرانید چارپایان
خود را بدرستیکه در اینها است البته ایات و دلائلی
از برای صاحبان عقول سلیمه و مذاقات مستقیمه
و هم حضرت صادق ع در مقام استدلال بهمین دلیل
چنان توضیح مطلب فرمودند که امر معقول را محسوس
نمودند و از جملهٔ فقرات معجز ایات از فرمایشات آنحضرت
اینست که بمفضّل فرمود ای مفضّل شرح کردم برای
تو خلقت انسان را و هم چنین بیان کردم برای تو
عجائب حکمتهای خداوند رحمن را در خلق و تصویر و
تقدیر سایر انواع حیوان اکنون ابتداء میکنم بذکر
آسمان و افتاب و ماه و ستارگان و فلک دوّار و لیل
و نهار و سرما و گرما و بادها و عناصر چهارگانه که خاک
است و باد و آب و آتش و باران و سنگها و کوهها و معادن
و نباتات و درختها و انچه در انها ظاهر گردیده از عبرتها

تفکر نما در رنك آسمان آنرا باین لون آفریده برای انکه
موافق ترین رنکها است برای چشم و نور بصر را تقویت
مینماید حتی انکه اطبّاء میکویند اگر کسی را ضعف چشم
عارض شود باید نظر کند بکبود مایل بسیاهی و بعضی
از طبیبان حاذق حکم کرده بود برای کسیکه کندی در
بینائی او بهم رسیده بود که پیوسته نظر کند در تغار
کبودی که مملو باشد از اب پس تفکر نما که چکونه حقتعالی
رنك اسمان را کبود مایل بسیاهی گردانیده که مکرر نظر
کردن باسمان بچشمها ضرر نرساند ای مفضّل تامّل
تامّل نمای در طلوع و غروب آفتاب برای قیام لیل و نهار
اگر طلوع افتاب نمیبود جمیع امور عالم باطل میشد
نمیتوانستند مردم سعی نمایند در امور معاش خود
و دنیا همیشه بر ایشان تاریك بود و عیش ایشان بی
لذّت و مصالح طلوع خورشید از افتاب روشن ترا ست

واحتیاج ندارد تامل کن در منافع غروب افتاب اگر ان نمیبود
مردم را قرار و صبر نبود با شدّت احتیاجی که دارند بنوم
واستراحت تا انکه ابدان ایشان از کلال براید و حواسّ
ایشان قوّت یابد و قوّت هاضمه برانگیخته شود برای هضم
غذا و رسانیدن غذا باعضاء و اگر همیشه روز میبود
حرص مردم وا برین میداشت که پیوسته کار کنند و بدنها
خود را بکاهانند و اگر شب نمیشد زمین از حرارت آفتاب
بمرتبهٔ تفتیده میشد که حیوانات و نباتات ضایع میشد
واین قدر آن بزرگوار از این گونه فقرات فرمودند که حق
مانند افتاب درخشان گردیده و تلألؤ نموده و اهل باطل
مضطرب و حیران مانده اند دلیل دوم دلیلی است که
از بهمنیار است که از ارشد شاگردان شیخ ابو علی سینا
بوده و آن آن است که هرگاه نعوذ بالله واجب الوجودی
نباشد لازم میآید که هیچ خلق و ایجاد در خارج متحقق

نشود زیرا که ممکن خود در موجود شدن محتاج بدیگریست
وبا وجود این چگونه میتواند دیگری را ایجاد نماید ذات نایافته
از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش لکن ما میبینیم که
موجودات بیحد وحصر ایجاد شده اند وهر ساعتی نیز موجودات
بیشمار ومخلوقات بسیار بخلعت هستی مخلع وسرافراز
میشوند پس ناچار باید واجب الوجودی باشد که خلقت
هر موجودی وفیضان هر فیض وجودی از ذات مقدس
او باشد دلیل سیم معجزات وکراماتی است که از
پیغمبران واوصیای ایشان ظاهر گردیده بجهت انکه
عقل حکم میکند که این امور غریبه که از پیغمبران و
اوصیای ایشان مشاهده شده است مثل اژدها کردن
عصا وشکافتن دریا وروشن کردن کوران وزنده نمودن
مردگان وبدو نیم کردن ماه وبرگردانیدن آفتاب وتسبیح
نمودن سنگ ریزه وجاری کردن آب از میانه انگشتان

در توحید است

یا از سنگ کوچك وغیر اینها که از ایشان صادر شده است این
امور اموریست که از قوه بشر بیرونست واز انسان صادر نمیتواند
شد پس باید صانع حکیمی باشد که صادر شدن این امور بسبب
حکمت شامله وقدرت کامله او باشد که اینها را برای اثبات
حقیت پیغمبران بر دست ایشان جاری گرداند بلکه هر کسی
اگر تامل در حالات خودش کند یقین میداند که امور چند
از برای او رو داده است که در قوه او نبوده است واز
جانب دیگری نسبت باو واقع شده است بلکه اگر کسی
تامل کند همه امور عالم عجیب وغریب است ومجموع در کمال
غرابتست ولکن بجهت انکه بسیاری از انها را ما همیشه
در مدت مدیده دیده ایم تا عادت کرده ایم از این جهت
چندان تعجب نمیکنیم وچیزی که تازه مشاهده میکنیم از آن
تعجب میکنیم مثل انکه از خلقت انسان وسبز شدن درختان وبیرون
آمدن انواع میوه های مختلفه از انها وغیر اینها با وجود غرابت

گذارد بجهت اینکه عادت شده چندان تعجب نمیکنیم و از زنده
شدن مرده تعجب میکنیم و حال آنکه تعجب اول بیشتر است بعد
از اینکه ثابت شد بادلهٔ مذکوره آنکه صانع عالم موجودی است
حکیم که از روی حکمت و مصلحت و اراده و اختیار کرده آنچه کرده و نکرده
آنچه نکرده پس بدانکه توحید که اصل اول از اصول دین است
و اصل سؤال از آنست بمعنای اعتقاد داشتن است بیکی بودن
او تعالی شأنه و اینکه او بی شریک و بی همتا است و این هم ثابت
میشود بچند دلیل دلیل اول آنکه اگر کسی دیده بصیرت بگشاید
و سر بگریبان فکر فرو برد و همهٔ عالم از مبدأ آن که عالم روحانیست
تا منتهای آن که عالم جسمانیست نظر نماید و نظم و نسق را به
بیند که چگونه بر یک نهج است و هیچ اختلافی و فسادی در آن
نیست یقین میکند که این ارتباط و التیام جز بوحدت صانع
صورت انتظام نپذیرد و عقل او حکم میکند که این نظم و نسق
میسر نیست مگر از یک صاحب اختیار بجهت آنکه هرگاه دو

پادشاه در یک مملکت باشند ممکن نیست که همیشه حال آن
مملکت بر یک نظم و نسق باشد بلکه باعث فساد و اختلال اوضاع
اهل آن مملکت خواهد شد پس بر هر عاقلی مخفی نیست که این
وحدت و انتظامی که در اجزاء عالم است برهانیست قاطع بر
وحدت صانع آن چنانچه مضمون آیهٔ شریفه است که حق تعالی
فرموده لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ اِلَّا اللهُ لَفَسَدَتا یعنی هرگاه معبود
در زمین و آسمان چند خدا غیر از خداوند واحد یکتا هر
آینه آسمان و زمین فاسد میشدند و امور آنها مختل میماند دلیل
دوم آن است که همهٔ پیغمبران و اوصیاء ایشان و همهٔ اولیاء
و عقلاء اتفاق نموده اند بر یکتا بودن خدا و از اتفاق ایشان
یقین حاصل میشود که آنها خطاء نکرده اند و دروغ نیز نگفته اند
چنانچه تواتر افادهٔ یقین میکند دلیل سیم ظاهر شدن
معجزاتیست که از طاقت بشر بلکه همهٔ ممکنات بیرونست
مثل زنده نمودن مرده و بدو نیم کردن ماه و اژدها کردن عصا

وماننداینها که صادر شده است از پیغمبر اینکه ادّعاء کرده اند
کرما از جانب خدائی آمده ایم که واجب الوجود بالذات است
و واحد و یکتا و بی شریک و بی همتا است واین دلیل است بر
اینکه خدای یکتا موجود است که اینها را که فوق طاقت بشر است
از برای حقیت قول ایشان اظهار میکند و موجود مینماید
پس اگر العیاذ بالله خدا از یکی بیشتر میبود باید اندیگری
نیز کتابی و پیغمبری برای شناسانیدن خود و عبادت خود
بفرستد واز خود خبری دهد واظهار حیوة نماید وحال انکه
صد و بیست و چهار هزار پیغمبر که امدند همه ایشان از یک
خدا خبر دادند واز دیگری خبر ندادند پس اگر خدا را شریکی میبود
باید که انشریک منع نماید پیغمبرانیرا که از جانب الهی خبر آورند
بیکتائی او وباید زجر نماید ایشانرا از دروغ گفتن پس معلوم
میشود که نیست واز جمله اعتقادات متعلقه بحضرت باری
تعالی که تحصیل آن در تدین بدین اسلام لازم است اعتقادات

بثبوت صفات ثبوتیه از برای خداوند عالم و سلب صفات
سلبیه ازاو پس صفات ثبوتیهٔ خدا تعالی را یک یک بیان
فرمائید و شرح نمائید ج صفات ثبوتیهٔ خداوند عالم یعنی
صفاتی که باید اعتقاد داشت ثبوت آنها را در ذات باری تع
هشتند اوّل انکه خداوند قادر مختار است باین معنی که بر
هر چیز توانائی دارد و گر بیک چشم بهم زدن میتواند که هزار عالم
بیافریند که هریک مثل این عالم بوده باشند ولکن نیافریده
چون مصلحت نبوده است وباین معنی مقابل عجز است وهم
قادر مختار است بمعنی اینکه کردن هر کاری و نکردن آن نسبت
بذات او مساویست که میتواند بکند و میتواند نکند ولکن
بجهت مصلحتی یکطرف را ترجیح میدهد پس تاثیر او در عالم
نه مثل تاثیر آتش است در سوزانیدن که اطلاق قادر بر آتش
نمیتوان کرد بلکه او را موجب میگویند یعنی مضطر است
بر سوزانیدن و قدرت بمعنای دوّم مقابل اضطرار و ایجاب است

دوم انکه خداوند عالم عالم است بهمهٔ کلیات وجزئیات بدلیل
انکه علم کمال است ومقابل ان جهل ونادانیست وآن نقص است
پس هرگاه خدا یتعالی از صفت علم که کمال است خالی باشد هرآینه
نقص دراو خواهد بود بجهت انکه جهل که ضد علم است دراو
خواهد بود وآن نقص است ونقص بر خدای تعالی روا نیست
سیم انکه خدا یتعالی حی است یعنی زنده است بدلیل انکه
ثابت کردیم که خدای تعالی موجود ودانا است وهر موجود ودانائی
بدیهی است که زنده است ومراد از حیوة صفتی است که از ان توانائی
ودانائی اید اما حیوة در ممکنات بعارض شدن صفت میباشد
واما در باری تعالی ان صفت عین ذات اواست وان بودن
ذات اواست بحیثیتی که متصف است بعلم وقدرت ودر
حقیقت این صفت بعلم وقدرت برمیگردد چهارم
انکه خدا یتعالی مرید است یعنی انچه میکند باراده میکند
وهمه کارها از او باراده واختیار موافق انچه اصلح است صادر میشود
نه انکه

نه انکه از روی اضطرار وبدون اختیار واراده از او صادر
گردد ودلیل براین آن است که تخصیص دادن بعضی از چیزها
در آفریدن بزمانی وبعض دیگر بزمان دیگر با مساوی بودن
نسبت قدرت الهی بهمهٔ انها بدون قصد واراده ممکن نیست
پنجم انکه مدرک است یعنی ادراک کنندهٔ چیزها است وادراک
بمعنی دانا بودن بجزئیات محسوسه است یعنی میبیند خدای تعالی
بغیر آلت چشم ومیشنود بغیر آلت گوش وبهمین نحو ادراک میکند
سایر جزئیات محسوسه را بدون آلت وفی الحقیقة این صفت
هم راجع بعلم است ششم انکه خدا یتعالی قدیم است یعنی
همیشه بوده است ووقتی نبوده که او را نباشد وازلی است
یعنی ابتدائی از برای وجودش نیست وابدیست یعنی همیشه
خواهد بود وانتهائی از برای بودنش نخواهد بود وسرمد نیست
یعنی ابتدا وانتهائی ندارد وبدانکه این صفات راجعند بحیات
ودلیل بر همهٔ انها این است که خالق عالم واجب الوجود بالذات است

ودر بودن احتیاج بغیر خود ندارد پس اگر دروقتی نبوده باشد
وبعد از آن حادث شود احتیاج بدیگری خواهد داشت که اورا بیافریند پس
واجب الوجود بالذات نخواهد بود ونیز اگر بعد از این فنا عارض ذات او شود
باز واجب الوجود بالذات نخواهد بود وفنای او از دیگری
خواهد بود هفتم انکه خدایتعالی متکلم است یعنی قدرت دارد
برافریدن لفظها وحرفها وصوتهائیکه دلالت کنند بر معانیی
که مقصود باشند فهمانیدن انها بغیر ودلیل براین قدرت
خداوندست وهمینکه ثابت شد که خدای تعالی قدرت برهمه
چیز دارد پس قدرت برافریدن سخن نیز خواهد داشت وهمه
پیغمبران اتفاق کرده اند براین مطلب واز جانب خدا کتابها
آورده اند هشتم انکه خدایتعالی صادق است یعنی راست
گواست بدلیل انکه عقل حکم میکند بقبح دروغ وصادر شدن
قبیح از جناب الهی بحکم عقل محال است واین هشت صفت ثبوتیرا
دریک بیت بنظم آورده اند قادر وعالم وحی است ومرید ومدرک

بحی

پس قدیم وازلی هم متکلم صادق سؤال صفات سلبیه چند اند
ومراد از یک یک انها چیست جواب ۷ یعنی صفاتیکه باید انهارا از
خدایتعالی نفی کرد هفت اند اول انکه شریک ندارد چنانکه
گذشت دوم انکه مرکب نیست ودلیل براین این است که وجوب
وجود با ترکیب جمع نمیشود زیراکه مرکب محتاج بوجود اجزاء
ومحتاج ممکنست نه واجب بالذات سیم انکه جسم نیست زیرا
که جسم احتیاج بمکان دارد واحتیاج بر واجب الوجود روا نیست
بلکه متصور نیست چهارم انکه خداوند مرئی نیست یعنی دیده
نمیشود نه در دنیا ونه در اخرت ودلیل براین این است که
بالبدیهه دیدن بچشم ظاهر بدون مقابله ممکن نیست و مقابله موقوف
بسمت ومکانست واز انها مقدار وجسم وشکل پیدا میشود
وخداوند از انها همه بری است پنجم اینکه خدایتعالی را محل نیست یعنی
خدا در چیزی حلول نمیکند پس قول بعضی از طوائف نصاری که
میگویند خدا در حضرت عیسی یا مریم حلول کرده است باطل است

وهمچنین باطل است قول طائفه از صوفیه که انها را حلولیه
میگویند که گفته اند خدا در دل عرفا حلول کرده است مثل
حلول کردن آب در کوزه وظاهر شدن آب از بیرون کوزه
وطراوش نمودن او که میگویند خدا مثل آب است خلاصه
این مذهب باطل است واین واضح است که چیزی در چیزی
حلول کند محتاج بمحلش خواهد بود وبدیهی است که خدا محتاج
بغیر نیست زیرا که هر کسی محتاج بغیر باشد ممکن است پس
اگر خدا در چیزی حلول کند ممکن خواهد بود نه واجب الوجود
ونیز میگوئیم که این نهایت نقص است ونقص بر خدا روا نیست
وهمچنین خدا با چیزی متحد نمیشود یعنی با چیز دیگر منظم
نمیشود بطریقیکه هر دو یکچیز بشوند بدون امتیاز بجهت
انکه یکی شدن دو چیز محال است با وجود اینکه این معنی
نهایت نقص است وبر خدا روا نیست ششم انکه خدا یتعالی
معانی نیست یعنی صفات ذاتی او مثل علم وقدرت وحیاة وسمع

وبصر معنیهای زیاده بر ذات او نیستند بلکه صفات ذاتی
خدا یتعالی عین ذات اویند هفتم انکه خدا یتعالی محتاج
نیست واحتیاج بغیر ندارد واحتیاج از خواص ممکن است
پس خدا غنی مطلق است وبهیچ گونه وبهیچ چیز احتیاج ندارد
واحتیاج بزمان ومکان وشکل وصورت ومحل وماده وغیر
انها ندارد زیرا که احتیاج با واجب الوجود بودن منافات دارد
ومحتاج ممکن است نه واجب الوجود بالذات واین هفت صفت
سلبی را نیز در یک بیت جمع نموده اند وآن اینست نه مرکب بود
وجسم نه مرئی نه محل بی شریک است ومعانی تو غنی دان خالق
سئوال اصل دوم را از اصول دین که عدل است شرح فرمائید
جواب بدانکه از جمله اموریکه اعتقاد بان لازمه تدین بدین
اسلام است عدل خدا یتعالی است وان از صفات ثبوتیه
خدا است وسبب انکه علماء او را جدا گانه ذکر نموده اند
گفته اند بجهت آنست که اهتمام باو زیادتر است وعدل در

لغت خلاف ظلم وجور است ودر اصطلاح اهل کلام عبارت
از تنزیه واجب الوجود است از فعل قبیح پس عدل کمال واجب
واخلال بواجب
الوجود است در افعال او پس بدانکه هر کسی که بداند خدای تع
عادل است وآنچه میکند از روی عدالت میکند وهر چیز را
در موضع خود میگذارد وظلم وستم نمیکند وبدون استحقاق
مؤاخذه وعذاب نمیکند واعتقاد بعدل باین معنی که عدالت
مسلما است صح
مطلقه که مقابل ظلم است یعنی خدا ظالم نیست شکی نیست که
از اصول دین است پس کسیکه انکار عدل باین معنی از خدا
نماید کافر است اما عدالت خاصه که مقابل جبری مذهب
است که قائل است بافریدن خدا بندگانرا بر وجهی که مضطرند
در کارها پس آن از اصول مذهب است که بنای مذهب شیعه
اثنی عشریه است پس منکر عدالت خاصه از موافقت
مذهب اثنی عشری بیرون است نه از دین اسلام ودلیل نقلی
از آیات قرآن واحادیث براینکه خداوند عالم عادل است

وظالم نیست بسیار است اما دلیل عقلی براین مطلب آنست
که ظلم قبیح است وقبیح را کسی از روی اختیار میکند که
جاهل باشد بقبح آن فعل یا آنکه عالم باشد بان وقدرت
برترک آن نداشته باشد ویا آنکه قدرت بر ترک آن داشته باشد
ولکن بجهت احتیاج آنرا مرتکب شده باشد مثل آنکه دفع
ضرری از خود بکند یا نفعی بخود رساند ویا آنکه عالم باشد
بقبح آن وقدرت بر ترک آن هم داشته باشد ولیکن محض
عبث وسفاهت مرتکب آن شود پس بنابر اول جهل بر خدا
لازم میآید وبنابر دوم عجز وبنابر سوم احتیاج وبنابر چهارم
سفاهت وهیچکدام بر واجب الوجود روا نیست اما دلیل
بر عدالت خاصه که از اصول مذهب شیعه است باین
معنی که خدا یتعالی بندگانرا قدرت واختیار داده بر کردن
افعال وکارهای خود وبر نکردن آنها حدیثی است که از حضرت
صادق علیه السلام است که فرموده اند لا جبر ولا تفویض

بل امرٌ بین الامرین یعنی نه جبر است که بندگان را بر افعال خود جبر
کرده باشد و نه تفویض است که آنها را بخودشان واگذارده باشد
بلکه امری است میان دو امر عرض کردند خدمت آنحضرت که
امر میان دو امر کدام است حضرت فرمودند که آن مثل آنست
که تو دیدی مردی را که معصیت میکند پس منع کردی او را از آن معصیت
پس ترک آن معصیت نکرد تو او را بحال خود واگذاردی و بجبر او را
از آن معصیت وا نداشتی پس آن مرد آن معصیت را کرد در این
صورت لازم نمیاید از اینکه او منع ترا قبول نکرد و تو او را واگذاشتی
و بجبر باز نداشتی [ازان معصیت صح] اینکه تو امر کرده باشی و فرموده باشی او را بمعصیت
و راضی شده باشی بمعصیت او بلکه چون او را منع کردی پس
تفویض نکردی یعنی او را بخود وانگذاردی و چون او را واگذاشتی
پس جبر نکردی او را و مثل این است خدا تعالی نسبت به بندگان
سؤال مراد از اصل سیم که نبوت است بیان فرمائید جواب
مراد از اعتقاد به نبوت که شرط تدین بدین اسلام است دو معنی است
اول

اول آنکه باید دانست که مبعوث کردن پیغمبران بر خلق لازم است
و اینرا نبوت عامه میگویند و این مطلب بحکم عقل ثابت است
زیرا که مقصود اصلی از خلقت بندگان رسانیدن ایشانست
بنعمتهای آخرت و این موقوف است بر حاصل شدن قابلیت
و آن محتاج است بشناختن احکام خدا تعالی و شناختن
احکام از جهت ناقص بودن عقلهای بندگان از درک کردن
آنها و قابل نبودن همه بندگان از برای الهام و وحی موقوف است
بر فرستادن پیغمبران تا آنکه احکام الهی را از برای ایشان
بیان نمایند بر وجهیکه حجت خداوند عالم بر آنها تمام بشود
تا آنکه واجب شود بر ایشان تصدیق پیغمبران بجهت آنکه اگر
چنین نباشد لازم میآید که فعل خدا عبث و بیفائده باشد
و این ببداهت عقل باطل است و مراد از نبوت خاصه اینست
که باید شخص اعتقاد داشته باشد باینکه سید انبیاء و فخر
اصفیاء اشرف موجودات محمد بن عبدالله ابن عبدالمطلب

ابن هاشم ابن عبد المناف از میان عرب در مکه معظمه مبعوث
شده به پیغمبری بر تمام انس و جن و پیغمبری باو ختم است و
تا قیامت دیگر پیغمبری نخواهد آمد و شریعت او نسخ کننده
همه شریعتهای پیغمبران گذشته است اما اصل نبوت آن حضرت
ثابت میشود به آوردن معجزاتی بر طبق دعوای خود که از قوه
بشر خارجند مثل شق القمر و حرکت کردن درخت از جای خود و
آمدن بنزد آنحضرت و باز بفرموده او بجای خود رفتن و جاری
شدن آب از میان انگشتهای مبارکش بنحویکه جمیع لشکر و چهار
پایان از آن سیراب شدند و تسبیح گفتن سنگریزه در دست
آنحضرت و سخن گفتن بزغاله مسموم که زهر بر من زده اند و سیر
گردانیدن جمعی کثیر از طعام اندک و گرویدن جن و برگردانیدن
آفتاب برای نماز حضرت امیر المؤمنین و شهادت دادن
سوسمار بر نبوت او و شکوه کردن ناقه از صاحبش و باوجود
چیزی نخواندن و از بشری تعلیم نگرفتن از احوال گذشتگان

از پیغمبران و غیر ایشان خبر دادن موافق واقع بدون خللی
و اختلافی و با این حال بر جمیع حقایق مطلع بودن و از هیچ
کس در حجت مغلوب نشدن و در هیچ سؤال عاجز از جواب
نشدن و خبر دادن از وقوع امر بسیاری در زمان آینده
و همه بفعل آمدن مثل فتح مکه و فتح خیبر و مغلوب شدن
روم و مفتوح شدن خزائن فارس و روم بدست اهل اسلام
و مقاتله نمودن امیر المؤمنین ع با عایشه و طلحه و زبیر
و با معاویه و با خوارج نهروان و مظلومیت اهل بیت ع و وفات
حضرت فاطمه ع و شهادت حسین ع و اختلاف امت به هفتاد
و سه فرقه و مسلط گشتن اهل اسلام بر بلاد و غالب گشتن
این دین بر ادیان انبیاء سابق وهم رسیدن صوفیه در این امت
و امثال این معجزات زیاده از آنست که احصا آن توان نمود
و تفصیل هر یک از اینها در کتب مفصله مسطور است قطع
نظر از اینها از ملاحظه اوصاف و اطوار آنحضرت از حسب

و نسب و علم و حلم و خلق و مروت و همت و امانت و دیانت
و عدالت و شجاعت و قوت و زهد و ورع و قناعت و ضعت دنیا
و عبادت و ترک علائق و صفای طینت و مجاهده با نفس
و حسن سلوک و کیفیت معاشرت با خلق و راستی گفتار و درستی
کردار و استقرار محبتش در دلها و سایر صفات حمیده و خصال
و آثار پسندیده آنجناب هر عاقلی را جزم بحقیت آنحضرت بهم میرسد
و هم چنین اگر کسی اندک تاملی بکند در احکام دین و ضوابط شریعت
مقدسه او میداند که این قانون و نسق از غیر از خدا و ند عالمیان
نمیباشد و اخبار به بعثت آنحضرت در کتابهای انبیاء سابقه
که الحال در میان هست بسیار است و ذکر آنها موجب تطویل است
که منافی با بنای این رساله است و اما خاتمیت آنحضرت پس
ضروری این دین است و از این جهت اعلی معجزه آنحضرت که
قرآن مجید است باقیست تا روز قیامت سؤال مراد از
اصل چهارم از اصول دین که امامت باشد بیان فرمائید
جواب

جواب امامت بر دو قسم است مطلقه و خاصه اما مراد از
مطلقه آنستکه باید شخص معتقد باشد باینکه بعد از هر
پیغمبری باید یک خلیفه باشد که دین او را باقی بدارد
و احکام الهی را بمردم برساند لکن مقید نیست که خلیفه
او که باشد و این مطلب بسیار واضح است بجهت اینکه باقی
بودن دین موقوف است بر بودن خلیفه برای آن پیغمبر
که اگر بعد او خلیفه نباشد دین او باقی نمیماند و شکی
نیست که چنین امری از اصول دین است پس هر کسیکه
منکر مطلق امامت باشد مثل طائفه خوارج کافر خواهد
بود در وجه امامت خاصه است باینمعنی که باید اعتقاد
نمود باینکه بعد از پیغمبر آخر الزمان علی ابن ابیطالب علیهما السلام
خلیفه بلافصل او است و بعد از او یازده اولاد طاهرین
او که هر یک بعد از دیگری جانشین دیگری میباشد که این
قول مقابل آنکسانیست که انکار میکنند امامت دوازده

امام را و این اعتقاد از اصول مذهب است که بنای مذهب شیعهٔ اثنی
عشری بر آن است پس بر هر کسی واجبست که اعتقاد نماید
باینکه پیغمبر ص دوازده وصی و خلیفه داشته است که از
جانب خدا تعالی ایشان را تعیین نموده بود که اول ایشان علی
ابن ابیطالب است که خلیفهٔ بلافصل اوست و بعد یازده
اولاد طاهرین او که امام حسن ع و امام حسین ع و امام زین العابدین ع
و امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع و امام موسی کاظم ع
و امام رضا ع و امام محمد تقی ع و امام علی نقی ع و امام حسن عسکری ع
و حضرت صاحب الامر ع که امام دوازدهم است که زنده و
غائب است و بادلهٔ قطعیه و براهین نقلیه امامت هر یک
از ائمه ثابت شده است و کتب مفصله در این خصوص تألیف شده که با هر
عقل و انصافی چون مراجعه کند یقین قطعی بحقیت طریقهٔ
محقهٔ شیعه برای او حاصل میشود و کفایت میکند در این
مقام کتاب غایة المرام که از مؤلفات سید هاشم بحرانی است رحمة الله

سؤال

سؤال مراد از معاد که اصل پنجم است از اصول دین بیان فرمائید
جواب مراد از معاد در شرع آنست که خدا زنده میگرداند همهٔ
بندگان را بعد از میرانیدن در روز قیامت کبری در بدن اصلی
و عنصری بجهت یافتن جزای عملی که در دنیا از خوب و بد از انها صادر
شده است پس بر هر مکلفی واجبست که بدل اعتقاد کند
و بزبان اقرار نماید باینکه خداوند عالم زنده میکند همهٔ بندگان را
در روز قیامت کبری در همین بدن دنیائی بجهت حساب و
ثواب و عقاب و این معاد عبارت است از معاد جسمانی که
در روز قیامت از قدرت کاملهٔ الهی همین روح بهمین بدن
تعلق خواهد گرفت پس اگر در دنیا مطیع بوده است در آخرت
مستحق ثواب خواهد بود و ادراک لذتهای روحانی و جسمانی
هر دو را خواهد نمود و بدانکه همهٔ اهل اسلام اتفاق کرده اند
بر حقیت معاد جسمانی بطریقیکه گفتیم و ضروری دین اسلام است
و از اصول دین است پس هر مکلفی که انکار آن نماید کافر است

بلکه چنانچه مروّج شریعت احمدی ملا محمد باقر مجلسی اعلی الله
مقامه و غیر ایشان گفته اند که اتفاق یهود و نصاری و سایر
اهل ملل هم بر آن میباشند و همهٔ پیغمبر اینکه تصدیق ایشان
واجبست اتفاق بر حقیت آن کرده اند و اکثر کتابهای الهی
که بر ایشان نازل شده است باینمعنی ناطق است پس از این
جهت آنرا بدلیل عقلی و نقلی ثابت مینمائیم امّا دلیل عقلی بر آن
آنست که اول گفتیم که خلقت انسان که اشرف مخلوقاتست
عبث و بیفائده نیست بلکه بمقتضای حکمتست و غرض اصلی
خدا از خلق کردن انسان تکمیل اواست بتحصیل معرفت و عبادت
و ثمرهٔ عبادت رسیدن بنعمتهای ابدی عالم اخرتست
پس میگوئیم که با وجود این ما می بینیم که در این دار دنیا بسیاری
از مردم پیوسته در طاعات و عبادات و بسیاری دیگر مشغول
معاصی و سیئاتند و طائفهٔ نسبت بمردم در مقام احسان و
نیکوئی و خیرخواهی و گروهی دیگر در صدد ظلم و اذیت و بدکرداری

[illegible]

و فرقهٔ

و فرقهٔ در رضاجوئی الهی و جماعتی دیگر در طغیان و گمراهی و گروهی
مشغول انواع لهو و لعب و طائفهٔ دیگر مشغول خیرات و تحصیل
علم و ادب و گروهی در غارت کردن مال مردم و خونریزی و جماعتی
در صدد دفع ظلم و دادخواهی و با وجود این میبینیم که همگی فوت میشوند
و در این عالم جزای اعمال هر کسی از خوب و بد باو نمیرسد پس اگر
در این صورت عالمی دیگر نباشد که جزای اعمال هر یک از ایشان
عائد او شود هر آینه خلقت نوع انسان که اشرف مخلوقاتست عبث
خواهد بود و این بر خدا که حکیم علی الاطلاقست روا نیست پس
لازم است که عالمی دیگر بوده باشد که جزای اعمال هر یک از بندگان
از خوب یا بد عاید ایشان گردد و آن عالم آخرت است پس بمقتضای
عدالت حضرت اقدس الهی تبارک و تعالی لازم است خلق کردن بهشت و
نعمتهای او و خلق کردن جهنم و عذابهای او تا اینکه هر کس را در
عالم اخرت بعد از تعلق ارواح با جساد بجزای عمل خودش
برساند و بهمین مضمون اشاره میکند آیهٔ شریفهٔ افحسبتم انما خلقناکم

عَبَثاً وَاَنَّكُمْ اِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ واما دلیل نقلی پس آیات قرآنیه که
در خصوص ثبوت معاد جسمانی است زیاده از احصا است اکتفا
میکنیم به بیان سه آیه از انجمله میفرماید در سورهٔ یس
وَضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَهِيَ رَمِيمٌ
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي اَنْشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ و در سبب
نازل شدن این آیهٔ شریفه شیعه و سنی روایت کرده اند
که ابی ابن خلف استخوان پوسیده را بخدمت حضرت رسول
آورده و آنرا بدست مالیده و ریزه ریزه کرد و بر باد داده و عرض
کرد که شما میگوئید خدا این استخوانهای پوسیده را در قیامت
زنده میکند آنحضرت فرمود بلی و ترا نیز زنده میکند و داخل جهنم
میکند پس در انوقت این آیه نازل شده و معنای آیهٔ شریفه
ومعنای آیهٔ شریفه اینست که دشمن خدا برای ما مثلی زده و از
خلقت خود فراموش کرده و گفت کیست که زنده کند استخوانها
که پوسیده و ریزه ریزه شده باشند و پوست و گوشت و عروق
واعصاب

واعصاب او رفته باشد بگو تو ای محمد که زنده میکند آن
استخوانهای پوسیده و خورد شده را انکسی که بقدرت کاملهٔ
خود افرید اورا اول بار بدون اصل و مادّه که هیچ چیز نبود
پس از نیستی او را بوجود آورد و او بهمهٔ افریدها و کیفیت
خلقت انها دانا است و اجزاء انها را میداند که کدامند و در
کجایند و قدرت دارد بر جمع کردن آن اجزاء و بر عود آنها
بطریقیکه پیش از این بوده است و هم در سورهٔ یس میفرماید
اَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ بِقادِرٍ عَلىٰ اَنْ يَخْلُقَ
مِثْلَهُمْ بَلىٰ وَهُوَ الْخَلّاقُ الْعَلِيمُ یعنی ایا نیست کسی که آفریده است
آسمانها و زمینها را با نهایت بزرگی انها قادر و توانا بر اینکه
اعاده کنند آدمیانرا که در نهایت کوچکی میباشند در
پیش اسمانها و زمینها بلی قادر است بر اعادهٔ ایشان و او است
بسیار خلق کنندهٔ مخلوقات و این اشاره است باینکه قدرت
الهی در نهایت کمال است و هم در سورهٔ قیامت میفرماید

اَیَحسَبُ الاِنسانُ اَنْ لَن نَجمَعَ عِظامَهُ بَلیٰ قادِرینَ عَلیٰ اَنْ نُسَوِّیَ
بَنانَهُ یعنی آیا گمان دارد انسان که ما استخوانهای او را بعد از
پراگنده شدن جمیع نخواهیم کرد دوباره و زنده نخواهیم نمود
چنین نیست بلکه جمع خواهیم کرد آنها را در روز قیامت در
حالتیکه قدرت داریم بر اینکه مساوی و بصورت اول برگردانیم
سرهای انگشتان را با لطافت و کوچکی آن چه جای استخوانهای بزرگ
س اصول اسلام و ایمان را از اصول دین بیان فرمائید ج
اصول اسلام سه است اوّل توحید دوّم نبوّت سوّم معاد
و اصول ایمان همین سه است و عدل و امامت س آثار مرتّبه
بر عدم اعتقاد باصول اسلام چیست ج مترتّب میشود بر عدم
اعتقاد باصول اسلام نجاست بدن و صحیح نبودن تناکح با مسلمانان
و میراث نبردن از مسلمان اگرچه پدر او باشد و مالک نشدن
کنیز و غلام مسلمان و حلال نبودن حیوانی که ذبح کند و واجب
نبودن تغسیل و تکفین و نماز بر او و معتبر نبودن ید او در حکم

بمالکی بودن هر چیزیکه از اجزاء حیوانات در دست او باشد مانند
کفش و پوستین و پیه و مثل اینها س آثار مترتبه بر عدم اعتقاد
باصول ایمان را بیان فرمائید ج مترتب میشود بر عدم اعتقاد
باصول ایمان ولو با اعتقاد باصول اسلام مثل جماعت سنیان
صحیح نبودن عبادات و عدم جواز دادن زکوٰة و ردّ مظالم و خمس
و کفارات باو سؤال حکم اطفال از بابت طهارت و نجاست
بدن ایشان قبل از بلوغ چیست جواب بدانکه بر اطفال
حکم اسلام و کفر قبل از بلوغ به تبعیت جاریست باینمعنی حکم
طفل چه پسر باشد چه دختر حکم اشرف ابوین است هرگاه یکی از
پدر و مادرش مسلمان باشد آن طفل حکم مسلمانان را دارد و بدنش
نجس است سؤال حکم کسانیکه از بابت غفلت و بیمعرفتی خدا را
جسم و در آسمان میدانند چیست جواب حکم بطهارت بدن
ایشان مشکل است هرچند مستضعف باشند و مقصر نباشند
سؤال آیا تحصیل اصول دین باید بطریق قطع و یقین و از روی

[illegible] و همچنین گاه هر دو کافر باشند حکم کفار را دارد و بدنش [illegible]

دلیل باشد یا مظنه وتقلید غیر دران کافیست در ترتیب احکام
اسلام وایمان جواب جمعی از علما فرموده اند که مظنه وتقلید
در امر اصول دین کفایت نمیکند واز این جهت کار صعب میشود
در اطفال در اول بلوغ بلکه در بسیاری از مردم که مدتی از عمر ایشان
گذشته اگرچه شبهه نیست که در بلاد مسلمین هر که را شخص
ببیند وحال او را نداند باید احکام مسلمین را بر او جاری کند
هرچند اول بلوغ باشد وهرچند شهادتین را از او نشنیده باشد
س هرگاه کسی عقاید حقه را از روی دلیل تحصیل کرده باشد
لیکن قوت تقریر آنرا نداشته باشد حکم چیست ج همچه کسی داخل در
زمره مسلمانانست وقوه تقریر دخلی به ترتیب احکام اسلام
وایمان ندارد س هرگاه شخص بی دلیل از روی تقلید پدر
ومادر خود معتقد بعقاید حقه باشد ودر تمام عمر شک و
شبهه برای او حاصل نشود واحتمال خلاف ندهد حکم چیست
ج کفایت تقلید در اصول دین در این صورت بعید نیست

س هرگاه شخصی تمام عقاید حقه در ذهنش ثابت باشند وانها را
در دل خود میداند ولیکن اگر از او بپرسند یکمرتبه نتواند تمامی
انها را بیان نماید مثل بسیاری از اهل صحرا ومردم شهر ولیکن اگر
یکی یکی از او بپرسند بیان میکند مثل انکه با او بگویند خداوند
عالم است یا نه اثبات میکند وهمچنین باقی صفات ثبوتیه را
وهمچنین اگر از او بپرسند خداوند محتاج است یا نه نفی
میکند وهمچنین باقی صفات سلبیه را حکمش چیست جواب
اینگونه علم بعقاید حقه کفایت میکند وقدرت داشتن بر بیان
آنها یکمرتبه لازم نیست سؤال هرگاه کسی معتقد بعقاید
حقه باشد از روی دلیل لیکن گاهی مبتلا میشود ببعض خیالات
فاسده ووساوس شیطانی ولیکن بنهایت از ان منزجر
ومتاذی باشد حکم چیست جواب اینگونه خیالات اصلا
وابدا عیبی ندارد وضرر بایمان واسلام شخص نمیرساند
ومتاذی شدن از آنها علامت ثبوت ایمانست بلکه

قوت ان و علاج ان در اخبار وارد شده که چون کسی چنین
خیالات کند بگوید لا اله الا الله امنا بالله و برسوله و لا حول
و لا قوة الا بالله و چون چنین گوید ان خیالات دفع شوند

سؤال هرگاه شخص بعد از بلوغ که مکلف به تحصیل اصول
دین میشود بدون مسامحه در صدد تحصیل براید و تحصیل
کند اما در مدت تحصیل که شاک و متردد است حکمش چیست
ج در ترتب احکام مسلمانان بر چنین شخصی در مدت تحصیل
و پیش از حصول اعتقاد تاملی هست س هرگاه شخص اقرار
بعقاید حقه میکند ولیکن قلبا در آنها شک داشته باشد
حکمش چیست جواب اما تکلیف خودش بینه و بین الله
اینستکه تحصیل اعتقاد قلبی کند و اقرار بر زبان تنها برای
او هیچ فائده ندارد و اما حکم دیگران نسبت باو اینستکه اگر
شک خود را اظهار کند او را کافر بدانند و از او اجتناب
کنند و اگر اظهار شک نکند صریحا لیکن از اقوال و اعمال او

پیدا باشد که قلبا شک دارد در حکم او تاملی است و احوط
اجتناب است از او سؤال هرگاه کسی از مسلمانان بگوید اگر
خدائی هست فلان کار میکند یا اینکه اگر خدائی دارم چه
خواهد کرد یا اگر قیامتی باشد هم میرسیم حکمش چیست ج
هرگاه مرادش این باشد که چون خدائی هست البته فلان کار
میکند و چون قیامتی هست البته هم میرسیم مثل انکه میگوئی
اگر زید پدر من است فلان کار میکند یا نمیکند یعنی چون
پدر هست البته فلان کار میکند یا نمیکند هیچ عیبی ندارد و
اگر مرادش فی الحقیقة تردد و اظهار شک باشد باینمعنی که
اگر خدائی هست فلان کار میکند و اگر العیاذ بالله نیست
نمیکند یا انکه اگر قیامتی هست بهم میرسیم و اگر نیست بهم
نمیرسیم مثل انکه میگوئی که اگر زید از سفر آمده است فلان
کار میکنم و اگر نیامده است نه میکنم این کفر است و گوینده
ان کافر است و هرگاه مرادش معلوم نباشد هم حکم بکفر او نمیشود

در ظاهر و دیگران معاملهٔ مسلمانان را با او باید کنند و امّا حکمش
حکمش نسبت بخودش بینه و بین الله پس اگر معنای اول را اراده
کرده باشد هم هیچ عیبی ندارد و اگر معنای دوم را اراده کرده
باشد تکلیفش اینست که اگر شك دارد تحصیل یقین کند و اگر با وجو
اعتقاد قلبی این کلام را با ارادهٔ شك از ان گفته توبه کند سؤال
هرگاه کسی بمظنّه تحصیل عقاید حقه کرده باشد و هر قدر سعی میکند
یقین از برای او حاصل نمیشود حکمش چیست جواب امّا حکم
خودش اگر تقصیر در تحصیل یقین نمیکند اینستکه معذور است
و در آخرت عقابی ندارد و امّا در حکم دیگران نسبت باو هرگاه
اظهار اسلام میکند امّا از حالش معلوم است که ظانّ است
نه قاطع تأملی هست احوط اجتناب است سؤال شخص دیوانه که اعتقاد
بچیزی ندارد از بابت اسلام و کفر حکمش چیست ج در اینجا
باید تفصیل داد باینکه هرگاه دیوانگی شخص بعد متصل بایام نابالغی
او باشد و در ایام نابالغی تحصیل هیچ اعتقادی نکرده و از اینجهت

بتبعیت

بتبعیت حکم اسلام را داشته یا آنکه بعد از بلوغ مدّتی عاقل
بوده باشد و تحصیل عقاید حقّه کرده باشد و بعد دیوانه شده
باشد احکام مسلمانان براو جاریست و امّا هرگاه بالغ شد و
تحصیل عقاید حقّه نکرد با التفات و تمکّن از تحصیل آن و بعد
دیوانه شد پس حکم مسلمانان براو جاری نیست و اگر بعد از
بلوغ مشغول تحصیل شد و در ایام تحصیل پیش از حصول اعتقاد
دیوانه شد در دنیا و آخرت حکم کفار براو جاری نیست اگر در
ایام تحصیل اظهار اسلام کرده باشد والّا در اجراء احکام خاصّه
بمسلمانان براو بعد از دیوانه شدن تأملی هست سؤال کسانیکه
در غفلت باشند و اصلاً ملتفت اصلاح عقاید خود نباشند
و کسانیکه دیوانه نیستند و عقل کامل هم ندارند و مطلبی حالی
نمیشوند حکم ایشان چیست ج بر دو طایفه مذکوره از اهل
حق احکام دنیویه اسلام و ایمان جاریست با اندك تفاوتی
مثل ندادن بعض حقوق بایشان مانند زکوة فطره و کفّارات

بنابر وجهی سؤال هرگاه شخص اختیار طریقهٔ حقهٔ شیعه نموده
باشد ولیکن دوازده امام واسم ایشانرا بترتیب وبعض صفات ایشانرا
نمیدانند حکمش چیست ج حکم این اشخاص از بابت طهارت بدن
اشکالی ندارد سؤال اقسام کفار را بیان فرمائید جواب
کافر بیک اعتبار بر سه قسم است اصلی ومرتد ومرتد هم بر دو
قسم است ملی وفطری سؤال مراد از هر یک از اقسام را بیان فرمائید
جواب اما کافر اصلی کسیست که والدینش کافر باشند وخودش
هم بعد از بلوغ معتقد بعقائد حقه نباشد ومرتد ملی کسی است
که بر حکم اسلام متولد نشده وبعد از بلوغ اسلام آورده باشد
وبعد از ان مرتد شود ومرتد فطری کسی است که بر اسلام متولد شده
ودر وقت بلوغ به اسلام اقرار نموده وبعد مرتد شده باشد واگر
در وقت تولد محکوم به اسلام شده از بابت اسلام والدین او
یا یکی از ایشان در وقت انعقاد نطفهٔ او ویا وقت تولد او ولیکن
بعد از بلوغ قبل از وصف اسلام واقرار بان ارتداد از برای او

حاصل

حاصل شود پس در حکم بارتداد فطری او خلافست سؤال ارتداد
بچه حاصل میشود جواب ارتداد حاصل میشود بدل وزبان
واعضاء وجوارح اما بدل مثل انکه در قلب منکر شود بعد از ایمان
یا شک کند بعد از یقین در اصلی از اصول اسلام ولو بزبان یا
بنحوی دیگر اظهار آن نکند واما ارتداد بزبان مثل انکه نفی صانع
کند یا نفی توحید یا نفی نبوت یا نفی معاد چه از روی اعتقاد
باشد یا جحود وعناد وهمچنین است مثل انکار وجوب نماز وروزه
وزکوة یا انکار حرام بودن مال مردم با التفات بضروری بودن که
راجع بشود بانکار نبوت وهمچنین است انکار اصل شرع ودین ومعاد
وقران باینکه بگوید مثلا اینها چه چیز اند اینها همه که گفته شد
سبب ارتداد وکفر میشوند ولو بقلب انکار نکند وشك هم
نداشته باشد واما ارتداد باعضاء وجوارح مثل انکه قرانرا
بزمین زند یا از روی استخفاف پاره کند ودور بیندازد
یا لگد بزند یا در قاذورات عمدا بیندازد ولو در همهٔ این صور

اعتقاد قلبی او باقی باشد و منکر یا شاک نشده باشد سؤال
آنچه فرمودید از اسباب ارتداد چه وقت صدور آنها از شخص
سبب ارتداد میشود جواب وقتی سبب ارتداد میشوند که در
حال بلوغ و عقل و اختیار و قصد صادر شوند پس هرگاه از
نابالغ صادر شدند حکم ارتداد ثابت نمیشود ولیکن هرگاه ممیز است
تعزیر میشود و توبه کردن او احوط است و بر دیوانه اصلاً چیزی
نیست و همچنین مکره یعنی هرگاه کفار یا نواصب کسی را اجبار
کردند بر تلفظ بکلمهٔ کفر حتی سبّ پیغمبر عیبی ندارد و همچنین
عیبی ندارد هرگاه غفلةً و بی قصد چیزی از امور مذکوره از
شخص صادر شود سؤال احکام مرتد فطری را بیان فرمائید
جواب مرتد فطری در صورتیکه مرد باشد چند حکم بر او مترتب
میشود اوّل نجاست عینیه یعنی که بدن او مثل باقی کفار از
اعیان نجاسات میشود دوم حرام شدن زوجهٔ او بر او و باید عده
بگیرد بعدهٔ وفات و بعد جائز است شوهر کند به کسی دیگر

از گذشتن عده مع

سیم

سیم اینکه اموال او از ملکیتش بیرون میروند باین طریق که
دیون او را از آنها ادا میکنند و باقی ملک ورثهٔ او میشوند چهارم
اینکه ذبیحهٔ او میته است پنجم انکه حرام است داخل مسجد شود
و بیرون کردن او واجب است ششم انکه تزویج او بمسلمه و کافره هر
دو باطل است هفتم اگر بمیرد تغسیل و تکفین و نماز بر او مشروع نیست
هشتم دفن او در مقابر موقوفه بر مسلمانان جائز نیست نهم
انکه ولایت او بر اولادش ساقط است دهم انکه هرگاه مسلمانی
او را بکشد نه قصاص دارد نه دیه یازدهم انکه میراث از
مسلم نمیبرد مثلاً هرگاه کسی بمیرد اگر پسر مرتدی دارد و پسر
عموی مسلم میراث به پسر عموی او که دور است میرسد نه
پسر خودش دوازدهم بنابر محکی از مشهور توبهٔ او قبول نمیشود
ولیکن اقوی اینستکه اگر حقیقةً توبه کرد توبهٔ او بجهت آخرت
مقبول است و همچنین از بابت احکام دنیویه ثمر میکند بدن
او پاک میشود از برای صحت عبادات خودش بلکه از برای غیر هم

واما در صورتیکه زن باشد بمجرد انکه مرتده شود نجس میشود ولیکن
اموال او از ملک او بیرون نمیروند و قتل او لازم نمیشود بلی الزام
میشود بتوبه واگر قبول نکرد او را در زندان حبس میکنند و بقدری
که نمیرد قوت باو میدهند تا اجل او برسد واگر مرتده زن کسی باشد
که عقد شده و تصرف نشده عقد باطل میشود و مهر طلب ندارد
وهرگاه بعد از تصرف بوده بمجرد مرتده گفتن حرام میشود بر شوهر ولیکن
مهلت دارد تا زمان عده بگذرد واگر در این مدت توبه کرد حلال
میشود والا عقد منفسخ میشود ولیکن مهر را بسبب تصرف سابق طلب دارد
سؤال مرتد ملی حکمش چیست جواب مرتد ملی چند حکم دارد اول
انکه او را امر بتوبه میکنند اگر توبه کرد توبه او مقبول است اگرچه
یقین نکنیم که در قلب معتقد است واگر قبول توبه نکرد امام علیه السلام
او را قتل میکند و حکم نواب غیبت در این باب در محل مناسب
ان مذکور میشود دوم انکه مدت مهلت او برای توبه سه روز است
بنا بر قولی سیم انکه عقدی که ما بین او و زوجه اش بوده منفسخ
میشود

میشود و مدخوله باید عده بگیرد بعده طلاق واگر در بین عده
توبه کرد ثانیا زن او میشود و احتیاج بعقد جدید ندارد چهارم
انکه اموال او بر ملکیت او هستند لکن ممنوعست از تصرف در
انها اگر توبه نمود بتصرف او میدهند والا همین طریق هستند
نفقه او و نفقه واجبه بر او را از انها میدهند تا وقتیکه کشته
کشته بشود یا بمیرد واگر چیزی مانده ورثه مسلمین او علی ما
فرض الله تقسیم میکنند سؤال هرگاه کسی غیظ کرد و کلمه
کفر یا سببی دیگر از اسباب ارتداد از او واقع شد حکمش چیست
جواب در اینجا باید تفصیلی داد و آن اینست که اگر غیظ
او بحدی باشد که بالمره از شعور افتاده باشد که اگر خود را در
چاه یا از بام بیندازد مشعور به او نمیشود عیبی ندارد واما
هرگاه غضب او باین حد نباشد مرتد میشود واقعا واما
نسبت بدیگران اگر بر ایشان مشتبه باشد که غیظش بچه حد
بوده معامله مرتد را نباید با او بکنند و همچنین هر کسی که سببی

از اسباب ارتداد ان واقع شود و بعد ادعا کند که از روی غفلت
و عدم قصد بوده هرگاه احتمال بدهیم که راست بگوید ظاهرا
حکم مرتد بر او جاری نمیشود سؤال بعض عوام که گاهی در مقام
ثنای خدا میگویند خداوندا تصدق قدرت بشوم حکم ایشان چیست
جواب عیبی ندارد چون مقصود ثنای خداوند است نه اثبات دست
برای او سؤال هرگاه کتابیرا اهانت کرد و ندانست که قرآنست
حکمش چیست جواب عیبی ندارد س جاهل به حکم ارتداد
معذور است یا نه ج معذور نیست پس هرگاه کلامی گفت
که معنای انرا میداند اما نمیداند که سبب ارتداد میشود
احکام مرتد براو جاریست مگر حکم وجوب قتل او
سؤال بعض از عوام که بهمدیگر میگویند امام حسین عمرت را
زیاد کند حکمش چیست جواب باید تفصیلی داد و آن اینست
که اگر غرضش زیادی عمر باشد از جانب خدا ببرکت آنحضرت
عیبی ندارد و اگر مقصودش اینست که آنحضرت حقیقةً عمرش را

زیاد

فصل در تقلید است

زیاد کند چون او را شریک خالق میداند مرتد است و اگر مقصودش
مشتبه باشد در ظاهر حکم بارتداد او نمیشود سؤال مکلف
بعد از انکه تحصیل عقاید حقه کرد تا عباداتش صحیح باشند
در فرعیات میتواند تقلید کند یا باید مجتهد باشد جواب
تقلید در احکام فرعیه جائز است و عقل هر عاقلی حکم میکند
بجواز آن پس اصل جواز تقلید تقلیدی نیست والا دور
لازم میاید یا تسلسل بلکه هر مکلفی باید خودش در مسئله
جواز تقلید اجتهاد کند و آنرا بفهمد و یقین بان کند از جهة
انکه بعد از فی الجملة تاملی عقل حکم میکند باینکه خداوند
عالم را احکامی هست که هر مکلفی مامور است بدانستن انها و دست
او از رسیدن بخدمت حضرت پیغمبر ص و ائمه علیهم السلام
کوتاه است پس باید از کلام خدا و احادیث حجج خدا انرا
بفهمد و خود قدرت بر فهم از انها ندارد و اجتهاد عینا
بر هر فردی از مکلفین واجب نیست والا نظام عالم مختل میشود

پس چاره نیست مگر رجوع بعالم عادلی که از او یاد بگیرد همچنانکه
در کار دیگر خود شخص سررشته آن ندارد عقل مقهورش میکند
برجوع باهل خبره آن مثل انکه قرآن را نشان بصراف میدهند
و قول او را حجت میدانند همچنین در احکام باید رجوع باهل
خبره آنها نمود واین معنی تقلید است سؤال معنای تقلید را
بیان فرمائید جواب معنای تقلید اگرچه عمل جاهلست
بعلم عالم لیکن کفایت میکند در صحت عبادات یادگرفتن
فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید س عمل باحتیاط
از برای غیر مجتهدی که تقلید ممکنش باشد جائز است یا نه
ج جائز است بشرط انکه یا خودش تحصیل علم بطریق احتیاط کند
یا در تحصیل آن از قول مجتهد اطمینان حاصل بنماید و مع
ذلك اگر مستلزم تکرار عبادت باشد خلاف احتیاط است
سؤال عمل عامی هرگاه نه تقلید کند نه احتیاط حکمش چیست
جواب باطلست مگر اینکه اتفاقاً موافق افتد برای مجتهدیکه

شرع

بعد

بعد تقلیدش میکند واز بابت غفلت مثلاً قصد قربت هم از او
بعمل آمده باشد که در این صورت صحیح است سؤال مجتهدیکه
جائز التقلید است شرائط او را بیان فرمائید ج مجتهدیکه
شخص میخواهد تقلیدش کند باید دارای چند شرط باشد
اول انکه مرد باشد پس تقلید زن جائز نیست ولو از برای زن
دوم انکه بالغ باشد پس تقلید نابالغ جائز نیست سیم اینکه
عاقل باشد پس تقلید دیوانه جائز نیست چهارم انکه عادل
باشد پس تقلید فاسق جائز نیست پنجم انکه حلال زاده باشد
پس تقلید ولد الزنا جائز نیست ششم انکه اعلم باشد چه
تقلید غیر اعلم با بودن اعلم خلاف احتیاط است هفتم
انکه زنده باشد پس تقلید میت ابتداءً جائز نیست هشتم
انکه اثنی عشری باشد پس تقلید سنی و باقی اصناف شیعه
جائز نیست نهم انکه حفظش از متعارف مردم کمتر نباشد
دهم انکه آزاد باشد بنابر قولی پس تقلید مملوک جائز نیست

بنابراین قول یازدهم انکه مجتهد بالنسبة بجمیع احکام باشد
پس تقلید کسی که در بعض احکام مجتهد باشد دون بعض
دیگر اگر اجتهاد قابل تجزیی باشد جائز نیست بنابر احوط دوازدهم
انکه زاهد باشد یعنی میلش بدنیا و ریاست آن نباشد و غرضش
جمع مال و تفوق بر اهل ان نباشد و حواس او مشغول بامورِی
نباشد که محض دنیاداری هستند و ضروری در امر معاد و معاش
او نیستند و دل او در پی اموری که مصلحت دینیه بر آنها مترتب
نمیشود نباشد و عشق ان من حیث هی در قلب او محکم نباشد
چنانچه در بعض احادیث فرموده اند وَاَمّا مَن کانَ مِنَ الفُقَهاءِ
صائِناً لِدِینِه مُخالِفاً لِهَواهُ مُطِیعاً لِأَمرِ مَولاهُ فَلِلعَوامِ اَن
یُقَلِّدُوهُ سؤال اجتهاد مجتهد بچه طریق ثابت میشود
جواب اجتهاد ثابت میشود بدانستن خود شخص اگر از اهل
خبره باشد و بشهادت دو عادل از اهل خبره و بشیاع ما بین
اهل علم که موجب علم قطعی یا اطمینان باشد و ادّعای خود شخص

اگرچه عادل باشد کافی نیست سؤال عدالت که شرط است در
جواز تقلید مجتهد چیست و بچه ثابت میشود جواب عدالت
عبارتست از صفتی که ~~حاصلست~~ در قلب شخص که حاصل از معرفت
وخوف از خداوند عالم که مانع میشود از ارتکاب کبائر و اصرار بر
صغائر و ثابت میشود بحسن ظاهر یا بشهادت عدلین یا بشیاع یعنی
جماعت کثیری که عادةً اجتماع ایشان بر کذب ممتنع و احتمال آن
غیر معتنی به عقلا و بعید باشد و همچنین ثابت میشود باقتدا کردن
جمعی مؤمنین باو در نماز که شهادت عملی بعدالت او باشد سؤال
بقاء بر تقلید میت در مسائلی که در حال حیوة مجتهد عمل بانها نکرده
جائز نیست زیرا که تقلید در آنها تقلید ابتدائی است از برای میت
سؤال مقلد میتواند باقی بماند بر تقلید میت بدون فتوای
مجتهد حی یا نه جواب نمیتواند و اگر باقی ماند بی اذن مجتهد حی حکم
اعمالش حکم اعمال بی تقلید است سؤال مراد از اعلم کیست
از مجتهدین که استادتر و ماهرتر باشد در بیرون آوردن حکم الله

وفهمیدن ان از ادلهٔ شرعیه **سؤال** هرگاه مجتهد اعلم
که شخص تقلیدش میکند در مسئله متردد باشد وفتوی ندهد
واحتیاط میکند مقلد چه کند **جواب** جائز است که عمل باحتیاط کند
ورجوع بغیر نکند وجائز است رجوع بدیگری کند در خصوص آن
مسئله ولو آنکه غیر غیر اعلم باشد نسبت بمجتهد خودش با رعایت
الأعلم فالأعلم بنا بر احوط **سؤال** بتقلید اعلم میتواند تقلید
غیر اعلم کند **جواب** بانه باعلم به مخالفت غیر اعلم با اعلم تقلید غیر
اعلم خلاف احتیاط است اگرچه اعلم آنرا جائز دانسته باشد
سؤال هرگاه شرطی از شرائط جواز تقلید از مجتهد سلب شد مثل
عقل وعدالت ونحو الها یا مجتهد عدول کرد از رأیش ومقلد نفهمید
وعمل کرد حکمش چیست **جواب** بعد از انکه فهمید ورجوع کرد به مجتهد یکه
که تکلیفش رجوع باوست اگر آن مجتهد عملش صحیح میداند برای
خودش چیزی براو نیست والا حکم او اعاده وقضاء است **سؤال**
مقلد فتوای مجتهد را بچه طریق تحصیل باید کند **جواب**
فتوای

فتوای مجتهد بچند طریق ثابت میشود اول انکه مقلد بشنود از
او شفاهاً دوم بنقل دو نفر عادل از او سوم نقل یك عادل بلکه
کفایت میکند خبر دادن شخص موثق که اطمینان از قول او حاصل شود
ولو اینکه عادل نباشد چهارم دیدن حکم در رسالهٔ مجتهد
بشرط انکه ایمن باشد از غلط **سؤال** هرگاه اختلاف واقع شود
مابین دو نقل فتوای از مجتهد یا دو رساله او یا مسموع ومنقول
از او تکلیف چیست **جواب** عمل بمتاخر میشود وبا اشتباه هردو
از اعتبار ساقط میشوند **س** هرگاه مقلد شك کند در موت
مجتهد یا تبدل رأی او یا عروض مانعی دیگر از موانع تقلید تکلیفش
چیست **ج** تکلیفش باقی ماندن است بر تقلید مجتهد تا یقین
کند بعروض چیزی که مانع میشود از تقلیدش واگر بعد از یقین
بان معلومش شد که مانع از پیش بوده حکم اعمالش در انمدت
گذشت **سؤال** مدتی بعد از بلوغ شخص گذشت وبعد از ان
شك کرد در این که اعمالش در انمدت از روی تقلید بوده یا نه

یا اینکه از روی تقلید صحیح بوده یا نه جواب در اعمال گذشته اش
بنا را بر صحت میگذارد و اما در اعمال لاحقه اش باید بتکلیف فعلی
خود عمل کند س هرگاه برای نماز گذار در اثناء نماز مسئله
اتفاق شد که حکمش را نمیداند تکلیفش چیست ج در همچه
وقتی جائز است بنا را بر یک طرف گذارد بقصد انکه بعد از نماز
سؤال کند و اگر نمازش برخلاف رای مجتهدش واقع شده
اعاده کند پس اگر چنین کرد و نمازش مطابق با رای مجتهدش
اتفاق شد نمازش صحیح است سؤال عامی در زمان فحص از
مجتهد یا اعلم تکلیفش چیست جواب تکلیفش عمل باحتیاط است
س اصطلاحات فقهاء را در بیان فتوای بگفتن و نوشتن
بیان فرمائید ج هرگاه مجتهد بنویسد یا بگوید که در مسئله اشکال
هست یا خالی از اشکال نیست یا تأملی هست یا تردیدی هست
یا شاید احوط باشد یا چنین نباشد یا مشهور اینست یا خالی
از وجهی نیست اینها هم فتوی نیستند و اگر حکم را بیان کرد

بی تقیید یا انکه اقوی یا اظهر یا اقرب یا ظاهر اینست یا خالی
از قوة نیست اینها هم فتوی هستند و اما هرگاه بنویسد یا بگوید
احوط است پس هرگاه قبل از آن یا بعد از آن لفظی باشد
که دلالت بر فتوی کند ان احتیاط مستحبی است و ترک آن
جائز است و اگر نباشد و تصریح نکند که فتوای من این
احتیاط است این فتوی نیست و محض بیان احتیاط در
اینمسئله است و فتوی در انمسئله ندارد و تقلید در آن
جاری نیست و به مجتهد دیگر هم وقت میتواند رجوع کند
اگر چه عمل باین احتیاط کرده باشد سؤال عمل بحکمی که یقین
بداند اگر چه از مجتهدش بپرسد همین نحو جواب میدهد
تقلید است یا نه جواب در صورتیکه عمل بچنین حکمی کند
با حصول قصد قربت در عبادت و مطابقه علم که رای واقع
مجتهدش در انزمان همین بوده باشد عبادتش صحیح است
و تقلید بان حاصل شده و اگر در ان زمان مجتهد از جهة

عدم مراجعه ادله رائی واعتقادی نداشته مگر بنحو فرض وتقدیر
ومقلد همان اکتفاء کرده صحت عبادت او با عدم اختلال نیت
بعید نیست ولیکن با عدم مراجعه بمجتهد مرجح حتی بعد از عمل
بجهت اجزاء این چنین عمل هنوز تقلید حاصل نشده پس اثری در
مسئله بقاء بر تقلید وعدول از مجتهدی بمجتهدی دیگر ندارد

كِتَابُ الطَّهَارَةِ

س طهارت بر چند قسم است ج طهارت
بر دو قسم است طهارت از خبث وطهارت از حدث سؤال
طهارت از خبث بچه حاصل میشود جواب طهارت از خبث بچند
چیز حاصل میشود که عمده آنها آب است س اقسام واحکام آب را
بیان فرمائید ج آب بر دو قسم است مطلق ومضاف اما مطلق
پس آن جسمی است که خداوند منان محض تفضل بر بندگان آنرا
از بین همه اجسام پاک وپاک کننده از هر نجاستی وناپاکی قرار
داده چنانکه فرموده در کتاب مجید وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا
س اقسام آب مطلق را بیان فرمائید ج آب مطلق بملاحظه

کتاب الطهارة

وقوع نجاست دران منقسم میشود بچند قسم اول جاریست وآن
آبی است که از زمین بجوشد وجاری بشود بر زمین ودر حکم
آنست ان آبی که بجوشد از زمین وایستاده باشد بلکه آب چاه
هم حکم انرا دارد بلی کشیدن مقداری از آن بسبب افتادن نجاست
در آن مستحب است ونجس نمیشوند همه اینهائی که ذکر شدند از
اقسام آب مطلق به ملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بوی یا
طعم ان بنجاست متغیر شود سؤال مناط در نجس شدن اب
بتغیر تغیر حسی است یا تغیر تقدیری کفایت میکند جواب
اعتبار در نجس شدن اب بتغیر تغیر حسی است واعتباری
بتغیر تقدیری نیست مطلقا بلی هرگاه محسوس فعلا وصف
نجاست باشد بعینه اقرب نجس شدن آب است اگرچه تغیر
حسی بعمل نیامده باشد س تغیر شدن اب به مجاورت آن
از برای عین نجاست مثل آنکه تغیر شود اب بسبب آنکه میته نجسه
نزدیک ان بوده باشد ببوی آن میته سبب تنجس آب میشود یا نه

جواب تغییر شدن اب بمجاورت عین نجاست اب را نجس نمیکند
بلکه تغیر وقتی سبب نجاست میشود که حصول ان بسبب ملاقات
عین نجاست باشد سئوال تغییر شدن جزء عالی از ابی که سیلان
کننده است بسبب ملاقات سافل سبب نجس شدن آن جزء عالی
میشود یانه جواب سبب تنجس نمیشود در بعض صور و در بعضی
از صور محل تامل است س تغیر آب بوصفی از اوصاف نجاست
بسبب ملاقات نجاست غیر از اوصاف ثلاثه مثل سختی و گرمی
و سردی سبب نجس شدن اب میشود یانه ج سبب نجس شدن
اب نمیشود بلکه معتبر است ظاهراً در نجس شدن اب بتغیر آن
بیکی از اوصاف ثلاثه تغییر طعم بطعم و بوی ببوی و رنگ
برنگ پس نجس نمیشود هرگاه تغییر شد رنگ اب بر تیزی طعم
مثلاً اگرچه احتیاط در این صورت باجتناب نیکو است سئوال
تغیر اب بوصف متنجس نه عین وصف نجاست مثل تغیر شدن
اب بمزهٔ دوشاب نجس آب را نجس میکند یانه جواب آب را
نجس

نجس نمیکند هرگاه عین نجاست در متنجس باقی باشد سئوال آب
جاری هرگاه نجس شد بسبب تغیران بیکی از اوصاف ثلاثه نجاست
چه وقت پاك میشود جواب وقتیکه با امتزاج به اب جدید خارج
از منبع زوال تغییران شد بهر کیفیتی پاك میشود سئوال چشمها
که بطور ترشح و نز از آب از انها بیرون میاید هم حکم جاری را
دارند یانه جواب بلی حکم جاری را دارند اگر صدق نابع بر آنها
میکند پس نجس نمیشوند بملاقات نجاست و پاك میشوند به
زوال تغیر با امتزاج قسم دویم از اب مطلق اب باران
است و حکم آن حکم آب جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن
نجاست بان در حال باریدن اگرچه کمتر از کر باشد س
اب باران بتغیر بعین نجاست نجس میشود یانه جواب
بلی نجس میشود ولو در حال باریدن ولو کر یا زیادتر باشد
~~سئوال اب باران بتغیر بعین نجاست نجس میشود یانه~~
جواب بلی نجس میشود بعد از ایستادن باران ابی که جمع شده

س تغیر شدن اب بوصف عین نجاست از نابت ملاقات متنجس آن نجس [illegible] آب را نجس میکند یانه ج [illegible] آب را نجس میکند

بملاقات نجاست نجس میشود یا نه جواب بلی نجس میشود اگر کمتر
از کر باشد سؤال آب باران که در کوچهای شهر جاری میشود و بر
اعیان نجاسات عبور میکند آیا پاک است یا نجس جواب اگر مضاف
و متغیر بنجاست نشده تا زمانیکه باران قطع نشده پاک است و پس
از قطع بارش هرگاه اثری از نجاست دران نباشد هم پاک و هم پاک
کننده است والا نجس است قسم سیم از آب مطلق آب ایستاده است
پس اگر بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر به تغیر آن به نجاست و گذشت
در احکام آب جاری که مراد از تغیر تغیر حسی است نه تقدیری و اگر
بقدر کر نباشد هر چند بقدر یکمثقال کم باشد نجس میشود بمجرد
رسیدن نجاست بان ولو ان نجاست بقدر سر سوزنی باشد
از خون چه نجاست وارد شود بر آب چه آب وارد شود بر نجاست
سؤال مقدار کر را بحسب وزن بیان فرمائید جواب کر هزار و دویست
رطل است از آب برطل عراقی و رطل عراقی یکصد و سی درهم است که
به مثقال صیرفی شصت و هشت مثقال و ربع مثقال است سؤال کر

بسنك

بسنگ شوشتر و دزفول چه قدر است جواب کر بسنگ این دو
بلد پنجاه و سه من و ده سیر و چهار کی و نیم سنار است که هر یك من
شانزده چارك است هر یك چارك نود و شش مثقال صیرفی است
س مقدار کر را بحسب مساحت بیان فرمائید ج کر بحسب مساحت
بعد از ضرب چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب است بعبارة اخرى
چهل و سه وجب است الا ثمن وجبی سؤال قدر وجب را بیان
فرمائید جواب مقداریست که فرا میگیرد آنرا انگشت بزرگ دست
که نام ان بعربی ابهام است و انگشت کوچك که نام ان بعربی خنصر است
از دست آدم مستوی الخلقة س دستهای مردمان پیش و زمان
تأسیس حکم با دستهای مردمان حالا فرق داشته یا نه جواب
فرق داشتن انها معلوم نیست سؤال کیفیت ضرب را بیان فرمائید
جواب از هر طرفی سه وجب و نیم است باین تفصیل طول سه وجب
و نیم عرض و عمق بدین موجب و لازم نیست که اطراف محوطه
اعنی طول و عرض و عمق ان مساوی باشند در وجب بلکه کفایت

میکند رسیدن حاصل ضرب بعددی که گفته شد ولو با تفاوت
اطراف در عدد وجب سؤال اب کر هرگاه نجس شد بتغیر چگونه
پاک میشود جواب بچند چیز پاک میشود یا بانداختن کری آب
پاک بران یکدفعه بنابر احوط بعد از انکه زوال تغیر ان شده باشد
بشرط انکه ممزوج شوند پاک و نجس باهم بنابر احوط ولو بسبب موج
دادن کر پاک کر نجس را و بانداختن کر نجس در کر پاکی از
اب بشرط شدن هم و بواقع شدن باران بران ولو از سوراخی
ومثل ان بشرط امتزاج هم بنابر احوط و بممزوج شدن اب
جاری با ان سؤال هرگاه کر نجس متغیر باشد در وقت انداختن
کر بران و بسبب القاء کر تغیر ان زائل شد پاک میشود یا نه
جواب هرگاه جزئی از کر ملقی تغیر نیافت پاک میشود سؤال هرگاه
کر نجس متغیر باشد بنجاست در وقت القاء کر بران و جزئی
از کر ملقی تغیر و باقی آن بدون تغیر ممزوج شد با کر نجس پاک
میشود یا نه جواب پاک نمیشود بلکه باید کری پاک که هیچ
جزئی

جزئی از ان متغیر نباشد ملاقات بکند نجس را با امتزاج بنابر احوط
یا اینکه اب ملقی از کر بیشتر باشد که با تغیر جزئی از ان کر تمامی
سالم از تغیر باقی بماند س هرگاه چند خیک آب که آب آنها
کری یا بیشتر باشد بگذارند در اطراف حوضی که ابش یا خودش
نجس شده و یکدفعه در آنها را باز کنند که یکدفعه داخل حوض
ریخته شوند حوض یا اب ان پاک میشود یا نه جواب هرگاه ابی
مجتمع بقدر کر القاء نمیشود پاک نمیشود از جهت اینکه آبهای خیکها
متعدد ند و کر یا کی که ریخته میشود باید همه ان جمع باشد سؤال
اب کر یا بیشتر که بتغیر نجس شده باشد بخودی خود زوال تغیرش
شد پاک میشود یا نه جواب پاک نمیشود بلکه باید بعد از
زوال تغیر با یکی از انهای مذکوره ممزوج شود س اب کمتر
از کر که بملاقات نجاست نجس شده باشد هرگاه اب پاک یا نجس
بران بریزند تا بحد کر برسد پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود قسم
چهارم آب چاه است و آن نجس نمیشود مگر با نچه اب کر نجس میشود

وبمجرد ملاقات نجس نمیشود بنابر قولی قوی ولیکن مستحب است کشیدن
از اب ان یا تمام اب ان را با فتادن نجاست دران بتفصیلی که وارد
شده س مقدرات چاه را بتفصیل بیان فرمائید جواب مقدرات
چاه بنابر معروف چند مقدار اند اول همهٔ اب وآن در شتر است و
گاو نر وشراب ومنی وخون حیض ونفاس واستحاضه هرچند یکقطره
ازانها در چاه افتاده باشد دوم یک کر برای مردن اسب واستر
وگاو ماده والاغ دران سیم هفتاد دلو برای مردن انسان دران
چه مسلم باشد چه کافر چه زن چه مرد چه صغیر چه کبیر چهارم
پنجاه دلو از برای خون بسیار که غیر از سه خون زنها باشد وفضلهٔ
انسان هرگاه تر باشد یا در چاه پاشیده بشود پنجم سی دلو برای
داخل شدن اب باران که بول وفضلهٔ انسان وسگ دران باشد
هفتم ده دلو برای غایط انسان بدون آن دو صفت که مذکور شد
وخون قلیل که در چاه بیافتد هشتم هفت دلو برای طیر از کبوتر
تا شتر مرغ وبرای غسل کردن جنب در چاه وافتادن سگ

هرگاه

چهل دلو برای [illegible]

هرگاه زنده بیرون بیاید ومردن موش در چاه هرگاه پاشیده
یا ورم کرده باشد واز برای بول پسر نابالغ که شیرخواره نباشد
نهم پنج دلو است برای فضلهٔ مرغ نجاست خوار دهم سه دلو است
برای مردن موش که نه پاشیده ونه ورم کرده باشد ومردن مار
وعقرب وچلپاسه یازدهم یک دلو است برای گنجشک ومانند آن
که در چاه بمیرد وبرای بول طفل شیرخوار سؤال هرگاه از
دو جنس مختلف که مقدار انها هم مختلف باشد دو فرد یا بیشتر
در چاه افتاد مثل انسانی وگربهٔ چه قدر کشیدن از اب چاه
مستحب است جواب ظاهر کفایت کشیدن مقدار هر دو است والاکتفا
باکثر دو مقدار محتمل است بعید س هرگاه از دو جنس مختلف
که مقدار در انها یکی باشد دو فرد یا بیشتر در چاه افتاد مثل
سگی وگربهٔ چه قدر کشیدن از اب چاه مستحب است جواب
چنانست که مذکور شد سؤال هرگاه از یکجنس از نجاسات
دو فرد یا بیشتر در چاه افتاد مثل دو سگ مثلا چه قدر

کشیدن از اب چاه مستحب است جواب احوط در مثل کلب
تعدد کشیدن مقدر است سؤال هرگاه از یک فرد یک جنس
قطعه در چاه افتاد مثل قطعه از سک یا از گربه چه قدر از آب
چاه کشیدن مستحب است جواب احوط کشیدن مقدار آنست
سؤال در جاهائیکه کشیدن تمام اب چاه مقدر است هرگاه
از بابت زیادتی جوشش آب کشیدن تمام ان میسر نباشد چه باید
کرد جواب چهار مرد تراوح کنند که دو دو بنوبت از ان بکشند
در یک روز تمام از طلوع فجر تا غروب شرعی کفایت میکند س
هرگاه بسبب افتادن یکی از نجاسات که مذکور شد ند اب چاه
متغیر شد یعنی رنگ یا بوی یا طعم ان بوصف نجاست شد
تکلیف چیست جواب در اینصورت اب چاه نجس میشود و یک
کیفیت تطهیر ان اینستکه از ان بکشند تا زوال تغیر ان بشود و
اب جدید بقدر معتد به بعد از زوال التغیر با ان ممزوج شود
و هرگاه هنوز مقدر ان کشیده نشده مستحب است بکشند تا اتمام

مقدر هم بشود و اگر پیش از کشیدن بخودی خود زوال تغیر شد
پاک نمیشود بنا بر احوط مگر بامتزاج باب جدید که از آن بر
جوشد واما اب مضاف وان جسمی است که بقول مطلق
انرا اب نگویند و صحیح است که بگویند اب نیست مثل اب گل و
اب انار و گلاب و همهٔ اقسام عرقها و امثال انها پس ان بنفسه
پاک است اما هیچ نجسیرا پاک نمیکند و وضوء و غسل با آن
هم صحیح نیست و بمحض ملاقات نجاست نجس میشود هر قدر
که آن نجاست کم باشد و هر قدر که اب مضاف زیاد باشد
ولو هزار کر باشد به سوزنی از خون نجس میشود سؤال
هرگاه اب مضاف از بالا وارد بشود بر نجس مثل انکه گلاب
از گلاب پاش از بالا بریزند میان دست کافر یا دست کسی
که دستش نجس باشد بنجاست عرضی یا چاهی از غوری بریزند
در استکان نجس نجس میشود جواب نجس نمیشود سؤال
اب مضاف هرگاه نجس شد چگونه پاک میشود ج پاک میشود

بالقاء کر بران والقاء ان در کر و ممزوج شدن آن باب باران
وآب جاري بشرط انکه اضافه ان زائل شود سؤال حکم مایعاتی
دیگر را غیر اب مضاف مثل دوغ وشیر ود وشاب وامثال آنها
بیان فرمائید جواب حکم انها حکم اب مضاف است در نجس
شدن وپاك گردیدن س آبی که باان وضوء گرفتند بجهت
رفع حدث اصغر بیان حکمش چیست ج خودش پاکست
وپاك کننده است هر نجسی را و وضوء وغسل با آن هم صحیح است
مثل آنوقتی که باان وضوء نگرفته بودند سؤال آبیکه باان
غسل کردند بجهت رفع حدث اکبر حکمش چیست جواب خودش
قطعا پاك است وهر نجسی را هم پاك میکند ودر رفع حدث
باان دو قول هست احوط انها اینست که رفع حدث نمیکند
واحوط اینست که در غیر انحصار جمع کند بین وضوء یا غسل باان
آب وتیمم کردن سؤال حکم آب پس مانده حیوانات را بیان
فرمائید جواب اب پس مانده هر حیوانی پاك است مگر پس

مانده کافر وسك وخوك ومکروه است خوردن پس مانده حیوانیکه
ماکول اللحم نباشد ووضوء وغسل باان بجهت رفع حدث مگر
مؤمنی که متهم نباشد به بی باکی در امر طهارت ونجاست که سؤر وی
مانند او شفا است وکراهتی در وضوء وغسل باان نیست وسؤر
زن حائض ونفسا خصوصا هرگاه متهم باشند به بی باکی در امر
طهارت ونجاست بلکه هر کسی که بی باك باشد مکروه است شرب
ان و وضوء وغسل باان بجهت رفع حدث سؤال عدد نجاسات را
بیان فرمائید جواب نجاسات دوازده چیز اند اول ودویم
بول وغایط است از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد و
گوشت ان حلال نباشد انسان باشد یا غیر انسان صحرائی باشد
یا دریائی کوچك باشد یا بزرك سؤال بول وغایط از حیوانی
که خون جهنده داشته باشد وگوشت آن حرام باشد لیکن نه
باصل شرع بلکه بواسطه امر عرضی مثل جلال بودن ووطی شده
انسان هم نجس است یا نه جواب بلی نجس است س بول وغایط

از طیر حرام گوشت پاکست یا نجس جواب در حکم انها اشکالی هست
احوط اجتناب است سؤال فضله مرغ خانگی و پهین وابوال اسب
و مادیان و قاطر و الاغ پاکست یا نه جواب پاکست س بول طفل
شیرخوار نجس است یا نه جواب نجس است سؤال چیزیکه ملاقات
غائط کند در باطن مثل هسته که بیرون بیاید از انسان یا کرمی
یا چیزی دیگر هرگاه وقتی که بیرون امد چیزی از غائط با ان نباشد
پاکست یا نجس جواب پاکست و ملاقات در باطن موجب نجس نمیشود
سؤال هرگاه معلوم نباشد که فلان حیوان معین حلال گوشت
است یا حرام گوشت بول و غائطش پاکست یا نجس جواب پاکست
سؤال هرگاه معلوم نباشد که فلان حیوان معین خون جهنده
دارد یا نه بول و غائطش پاک است یا نجس جواب پاک است
سیم از نجاسات منی است از هر حیوانی که خون جهنده داشته
باشد حلال گوشت باشد یا حرام گوشت صحرائی باشد یا دریائی
واما مذی و وذی و ودی و رطوبات قبل و دبر همه پاک است
چهارم

چهارم از نجاسات میته هر حیوانی است که خون جهنده داشته باشد
وهمچنین اجزاء صاحب روحی که جدا شده باشند از حیوان زنده
یا مرده چه بجدا کردن روح از انها بیرون بیاید یا پیش از آن
بیروح شده باشند اگرچه در صورتیکه پیش از جدا شدن
بیروح شده باشند تا متصل اند وجزء بدن محسوب اند
محکوم بنجاست نمیشوند و پاکند سؤال اجزاء کوچکی از بدن
که فاسد شده اند و بیروح گردیده اند و زیادی محسوبند
مثل بثور و ثالول و پوست لب و پوست اطراف انگشتان که
در وقت ناخن گرفتن جدا میشوند و امثال اینها پاکند یا نه
جواب اینها همه پاکند اگر از زنده جدا شوند واما در حکم
انها اگر از مرده جدا شوند اشکالی هست بلکه وجهی قوی اقتضا
نجاست انها میکند سؤال اجزاء غیر صاحب روح از میته حیوانی
که خون جهنده داشته باشند پاکند یا نجس جواب
پاکند سؤال حکم میته کافر و سگ و خوک را بیان فرمائید

جواب زنده ومرده اینها وتمام اجزاء اینها چه صاحب حیوة چه غیر
آن نجس است پنجم خون حیوانی است که خون جهنده داشته
باشد واما اگر خون جهنده نداشته باشد مثل ماهی وپشه
وشپش وکیک خونش پاك است سؤال خونی که عمل میاید در
تخم مرغ پاکست یا نجس جواب در حکم ان اشکالی است احوط
اجتناب است اگرچه علقه ومبدء جوجه نباشد سؤال خونی که
باقی میماند در اجزاء حلال از حیوان مذکای حلال گوشت
مثل گوسفند در صورتیکه در وقت ذبح هرچه باید خون از
رگهای گردنش بیرون بیاید بیرون امده باشد پاکست یا نه
جواب پاکست س خونی که باقی میماند در اجزاء حرام از حیوان
مذکای حلال گوشت مثل طحال وباقی مانده در اجزاء حیوان
مذکای حرام گوشت ودر جنینی که تذکیه اش بتذکیه مادر است
پاك است یا نه ج در حکم اینها تاملی است احوط اجتناب است
بلی طهارت باقی مانده در گوشت جنین خالی از قوتی نیست

ششم

ششم وهفتم سگ وخوك صحرائی عین آنها ولعاب آنها هر چیزی
که باشد از آنها واما سگ وخوك آبی پس پاکند هشتم هر مسکری که
در اصل مایع باشد شراب باشد یا غیر ان ولو بالعرض جامد شده
باشد اما مسکری که بالاصالة جامد باشد پاکست اگرچه بالعرض
مایع شده باشد سؤال شیرهٔ انگور هرگاه جوش بیاید بخودی
خود یا باتش یا بافتاب ودو ثلث ان کم نشده باشد پاکست یا نجس
حلالست یا حرام جواب در حکم طهارت ونجاست ان تاملی است
احوط اجتناب است لیکن حرام است بدون تامل سؤال شیرهٔ
مویز یعنی ابی که مویز یا کشمش در ان خیسانیده اند وشیرهٔ خرما
حکم انها بعد از غلیان جوش امدن چیست جواب طهارت وحلیت آنها
خالی از قوة نیست اگرچه احوط اجتناب است س هرگاه شیرهٔ
انگور در خود دانه آن جوش بیاید وچیزی از ان بیرون نیاید بلی
وداخل مطبوخ نشود حکم آن چیست ج در حکم آن اشکالیست
ومشکل تر از ان صورتیست که مزهٔ آن بمطبوخ برسد نهم

فقاع است وآن شراب مخصوصی است که از جو میگیرند و اما ماء الشعیر
که اطبا استعمال میکنند پاکست و حلال است و مرجع در تعیین فقاع
اهل عرف‌اند اگر معلوم نباشد تغییر اصطلاح زمان شارع با اصطلاح
حالیه دهم کافر است و مراد باو کسی است که دینی غیر اسلام گرفته باشد
اگرچه اهل کتاب باشد مثل یهود و نصاری و مجوس یا آنکه خود را
باسلام بسته باشد لیکن انکار کرده باشد ضروری از ضروریات
دین را مثل وجوب نماز و روزه را مثلا یا واقع شده باشد از او
قولی یا فعلی که سبب کفر شود چنانچه تفصیل آن گذشت سؤال
غلات و خوارج و نواصب پاکند یا نجس جواب همه نجس‌اند س
جماعتی از سنیان که قائلند به جسم بودن خدا و جبر بندگان و جماعتی
از صوفیه که قائلند بوحدت وجود پاکند یا نجس جواب هرگاه
ملتفت لوازم فاسده رای خود باشند و ملتزم بآنها نباشند پاکند
و همچنین هرگاه التفات والتزام ایشان مشکوک باشد ~~واما هرگاه~~
واما هرگاه معلوم باشد التفات والتزام ایشان بآنها نجس‌اند

س

س هرگاه کسی از مسلمانان انکار ضروری از ضروریات دین
کرد و ملتفت ضروری بودن آن نباشد که انکار او برگردد بانکار
رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا شک داشته باشیم که ملتفت
هست یا نیست پاک است یا نجس جواب پاک است اگرچه احوط
اجتناب است از منکر ضروری دین مطلقا س ولد الزنا که پدر و مادرش
هر دو مسلمان باشند یا یکی از ایشان قبل از بلوغ پاک است یا نه
ج اقوی اینست که پاک است و بعد از بلوغ ملاحظه حال خودش
میشود سؤال طوائف شیعه غیر از دوازده امامی در صورتیکه
اظهار عداوت نکنند با ائمه که ایشان را امام نمیدانند پاکند یا نه
جواب بلی پاکند س کسیکه حالش معلوم نباشد که کافر است
یا مسلمان پاکست یا نه ج پاکست اما احکام دیگری که مترتب اند
بر اسلام جاری نیستند یازدهم عرق جنب از حرام است بنا
بر احوط اما عدم جواز نماز در لباسی که از آن عرق بآن رسیده
باشد قوی است جدا بلکه نجاست آن خالی از قوت نیست

سؤال عرقی که بیرون بیاید از شخص جنب از حرام در حال غسل
کردن هم نجس است یا نه جواب بلی هم نجس است بنا بر احوط پس
باید در آب خنک غسل کند که در آن وقت عرق نکند که غسلش
صحیح باشد چون در حال غسل کردن باید بدن پاک باشد س هرگاه
شخص جنب شد از حرام بعد از آن از حلال یا بعکس هم عرقش
نجس است یا نه ج بلی عرقش نجس است بنا بر احوط بخصوص در
صورت اول دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه هر حیوان
جلالی بنا بر احوط و بدانکه روباه و خرگوش و موش و چلپاسه
و کژدم و همه مسوخات و ولد الزنا و سنیان همه پاکند اگرچه
اجتناب از آنها بهتر است و آهن پاک است اگرچه مستحب است مسح
بآب بعد از استعمال آن در ناخن گرفتن و سر تراشیدن
س هرگاه شک شود در چیزیکه از اعیان نجاساتست یا نه پاک است
یا نجس ج پاک است سؤال غساله حمام با مظنه بنجاست آن
پاکست یا نه جواب احوط نجاست آنست در صورت مظنه بآن

سؤال

س کیفیت نجس شدن چیزها را با اعیان نجاسات مذکوره
بیان فرمائید ج بدانکه هرگاه عین نجاست بچیزی برخورد
در حالتیکه هر دو خشک باشند یا اندک رطوبتی در آنها باشد
که جزئی از آن سرایت نکند نجس نمیشود حتی در مرده آدمی و غیر
آدمی بلی اولی و احوط در هر دو بخصوص در دوم تطهیر چیزیست
که ملاقات آن کرده باشد و لو بدون رطوبت و در حال خشکی
و هرگاه عین نجاست بچیزی رسید با رطوبت سرایت کننده
در یکی از آنها یا هر دو آن چیز نجس میشود و بعد از آن بآن متنجس
هر چه برخورد با رطوبت مسریه هم متنجس میشود و لو وسائط زیاد
زیاد شوند و بهر حدی برسند سؤال نجاست متنجس بچه ثابت
میشود جواب ثابت میشود بیقین خود شخص و بشهادت دو نفر
عادل بنا بر اقوی و به شهادت یکنفر عادل بنا بر احوط و بخبر دادن
ذو الید و مظنه کفایت نمیکند در ثبوت نجاست مگر در غساله
حمام بنا بر احوط و هر چیزی که شک شود در طهارت و نجاست

ان پاکست مگر رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید پیش از استبراء سؤال
احکام نجاسات و متنجسات را بیان فرمائید جواب احکام نجاسات
و متنجسات چند امرانَد از آنها است اینکه باید بدن و لباس در حال
نماز متنجس نباشند چه نماز واجب و چه مستحب از اول تکبیرة الاحرام
تا سلامی که بآن از نماز بیرون میرود سؤال در توابع نماز مثل
نماز احتیاط و دو سجدهٔ سهو و اجزاء فراموش شده هم پاک بودن
بدن و لباس شرط است یا نه ج بلی در نماز احتیاط شرط است و در
باقی دیگر هم شرط است بنابر احوط سؤال کسیکه فراموش کرد نجاست
بدن یا لباسش را و نماز کرد و بعد از نماز یادش آمد تکلیفش چیست
جواب تکلیفش اینستکه اگر وقت باقیست اعاده کند بنابر اقوی
و اگر وقت گذشته قضا کند بنابر احوط اگر نباشد اقوی چه
فراموشی نجاست بدن فراموشی استنجاء و باشد یا غیر آن بنابر احوط
بلکه اقوی سؤال هرگاه در بین نماز یادش آمد که لباسش نجس است
حکم چیست جواب در وقت اعاده کند و در خارج وقت قضا نماید
مثل

مثل صورتیکه بعد از نماز یادش بیاید سؤال هرگاه ندانست
که بدنش یا لباسش نجس شده و نماز کرد و بعد از نماز عالم شد
بآن حکم چیست جواب اگر وقت گذشته قضا بر او نیست و اگر
وقت باقیست اعاده بر او هم نیست اگر چه احوط اعاده است خصوص
هرگاه جزء حیوان حرام گوشت باشد سؤال هرگاه ندانست
که لباسش نجس است و مشغول نماز شد در بین نماز عالم شد
و دانست که از اول لباسش نجس بوده چه کند جواب اظهر
اینستکه هر جائی نماز ملتفت شد فوراً ازاله کند و لو بانداختن
لباس از بر خود یا غیر آن بدون حصول منافی از برای نماز حتی
ستر عورت و نماز را تمام کند و نمازش صحیح است لکن احوط
اعاده است بعد از اتمام سؤال هرگاه در بین نماز عالم شد
که از اول نماز لباسش نجس بوده و ازالهٔ نجاست موقوف باشد
بحصول منافی از برای نماز چه کند جواب باید نماز را قطع کند
و ازاله کند و از سر گیرد نماز را سؤال هرگاه منحصر باشد ساتر

شخص در یکی از دو لباس که یکی پاک باشد و یکی نجس و مشتبه
باشد پاک از نجس آنها چه کند جواب اگر وقت وسعت دارد
دو نماز کند در هردو واگر وقت تنگ باشد یک نماز کند
در یکی از آنها بنابر اقرب سؤال هرگاه منحصر باشد لباس
مصلی در یک لباس نجس و تطهیرش ممکن نباشد چه کند جواب احوط
جمع است بین نماز برهنه و اشاره کند بجهت رکوع و سجود و نماز
در آن لباس نجس در صورتیکه به پوشیدن آن لباس متضرر
نشود واما هرگاه متضرر شود از جهت سرما یا غیر آن پس متعین است
نماز در آن لباس نجس واحوط قضاء آنست بعد از وقت با ساتر
طاهر اینها هم در صورتیکه وقت وسعت داشته باشد واگر
وقت تنگ باشد وجا آوردن یک نماز بیشتر ممکن نباشد
پس اقرب در نظر اینست که برهنه نماز کند نه در لباس نجس
واز جمله احکام نجاسات است پاک بودن مسجد جبهه یعنی جائیکه
نماز گذار پیشانی خود را میگذارد در وقت سجده کردن

بقدر یکی واجبست از گذاشتن لیکن پاک بودن موضع باقی اعضا
که در وقت سجده بران گذارده میشوند و باقی مکان نماز گذار بنابر
اصح لازم نیست مگر آنکه از آن مکان نجاست غیر معفو سرایت کند
و برسد بجائی از بدن و لباس نماز گذار که معتبر است پاک بودن
آن در نماز که در این هنگام از این جهت نماز باطل میشود سؤال
هرگاه بقدری که لازم است پیشانی بران گذارده شود در وقت
سجده از مهر پاک باشد وقدری دیگر از آن نجس باشد و در سجده
پیشانی را بر همه آن گذارد نماز صحیح است یا نه جواب نماز صحیح است
اگرچه بهتر پاک بودن تمام محلیست که در وقت سجده پیشانی
بران گذارده میشود بلکه همه مکان نماز گذار بخصوص جاهائی
که شش عضو دیگر غیر از پیشانی بر آنها گذارده میشود سؤال
هرگاه محل پاکی باشد و مشتبه شود بنجس سجده بر هر یکی جائز است
یا نه جواب هرگاه شبهه محصوره باشد مثل آنکه یک محل
پاک مشتبه شود به یک محل نجس اطراف شبهه مثل نجس اند

وسجده بر هيچ طرفي جائز نيست وهرگاه غير محصوره باشد سجده بر
هر يك جائز است س هرگاه ندانست كه محل سجده نجس است وبعد
عالم شد يا ندانست ويادش رفت وسجده كرد بعد يادش آمد حكم
چيست جواب اگر وقت باقيست نماز را اعاده كند واگر وقت
گذشته قضا كند واز آنها است پاك بودن مساجد ودر
حكم مساجد است مشاهد مشرفه وضرايح معظمه وقرآن كريم
وتربت حسينيه در صورتيكه گرفته شده باشد از روي تعظيم
بلكه هر چيزى كه معلوم باشد از نظر شارع مقدس وجوب تعظيم
آن مثل بعض اطعمه وغذاها مثل نان وبرنج پخته ومثل اينها ونجس
كردن آن بكيفيتي كه منافات با تعظيمش داشته باشد حرام است
سؤال فرش مسجد وپشت بام آن وطرف بيرون ديوارهاي
آن وباقي آلات وادوات آن حكم مسجد را دارند يا نه ج احوط اگر نباشد اقوى
اينستكه همه اينها حكم مسجد را دارند پس نجس كردن آنها جائز
نيست واگر نجس شدند تطهيرا اينها واجب است سؤال داخل

كرده

داخل كردن نجاستي در مسجد كه سرايت بمسجد نكند جائز است يا نه
جواب در حكم اين مسئله اشكاليست احوط عدم جواز است بخصوص
هرگاه مس مسجد كند بلكه در صورتيكه سبب هتك مسجد شود
مثل گذاشتن قدري غائط خشك وميته نجسه وشراب در مسجد
عدم جواز واضح است سؤال داخل كردن متنجسي كه نجاست آن
سرايت بمسجد نكند مثل آنكه لباس نجسي يا فرشي يا ظرفي همراه خود
بمسجد ببرد جائز است يا نه جواب احوط ترك است اگرچه جواز
با عدم سببيت از براي هتك احترام اقرب است سؤال با علم
به نجس بودن مسجد ووسعت وقت نماز هرگاه ازاله نجاست
از مسجد نكند ونماز بخواند صحيح است يا نه جواب ترك ازاله معصيتي
است كه ميكند اگر در اين حال بر وجه تقرب نماز ادا وحاصل شود
اجزاء آن بعيد نيست سؤال با جهل به نجس بودن مسجد يا ضيق
وقت نماز با علم بآن هرگاه نماز بخواند صحيح است يا نه جواب
صحت در صورت دوم معين ودر صورت اول اقرب است واز

احکام نجاسات است عدم جواز انتفاع باعیان نجاسات بنابر
احوط اگرچه جائز نبودن هر انتفاعی معلوم نیست بلکه معلوم است
جواز انتفاع فی الجملة و همچنین است انتفاع بمتنجسی که قابل تطهیر
نیست س سوختن روغن متنجس زیر هوا و زیر سقف جائز است
یا نه ج بلی هر دو جائز اند سؤال اصلاح زمین زراعت باعیان
نجسه مثل فضلات آدمی و غیر آن جائز است یا نه جواب بلی
جائز است اصلاح زمین بعین هر نجاستی که سیرت بران جاری است
سؤال موارد دیگر که نجس بودن بدن یا لباس نماز گذار معفو
است بیان فرمائید جواب از جمله ان موارد است نجس بودن
بدن یا لباس نماز گذار بخون قروح و جروح بلکه معفو است نجس
بودن کهنهٔ که جرح یا قرح را بان میبندند بهمان خون اگرچه
لباس محسوب نشود و لو حمل نجس را بجهت نماز گذار جائز ندانسته
باشیم سؤال عفو از خون قروح و جروح در نماز تا چه وقت است
جواب تا وقتی است که خوب شود و موصوف بوصف دامیه

و خوانده نشود سؤال عفو از خون مزبور مطلقا ثابت است
یا با مشقت تطهیر جواب هرگاه اجتناب ازان خون موقوف
باشد بتکرار غسل بحدی که بر نوع مردم شاق باشد و لو
بر خود شخص شاق نباشد معفو است اگرچه احوط با عدم
مشقت بر خود شخص ازالهٔ نجاست است از لباس در نماز
یا عوض کردن آن بلباس پاکی سؤال هرگاه مشقتی نباشد
در تطهیر بعضی از بدن از خون قروح و جروح یا بیرون آوردن
لباس نجس بانها و لو با کتفا بقدری که ستر عورت شود
لازم است تطهیر یا بیرون کردن لباس از بر خود یا نه ج
لازم نیست اگرچه احوط است سؤال رطوبات بدن مثل
عرق و مثل آن یا چرکی که در زخم است و چیزی از دواهائی
که معالجه مرض بان میشود هرگاه نجس شوند اینها بخون
قروح و جروح هم معفو است نجس اینها یا نه جواب بلی معفو است
سؤال مناط جرح و قرح چیست جواب مناط در اینها صدق عرفی است

یعنی هرچه را که مردم زخم و دمل میگویند خون ان معفو است در نماز
سؤال خون جرح و قرح هرگاه در باطن باشند معفو است یا نه
جواب اگر در باطن ملحق بظاهر باشند مثل موضع بهم آمدن دو
لب و مثل ان خون انها معفو است والا معفو نیست یعنی هرگاه جرح
یا قرح در باطن باشد معفو نیست خونی که از باطن بظاهر بکند
دوم از موارد که نجاست معفو است در نماز اینستکه لباس یا
بدن نجس باشد بقدری از خون که وسعت ان کمتر از سعهٔ درهم باشد
و هرگاه بیشتر از درهم باشد معفو نیست و همچنین معفو نیست اگر
بقدر درهم باشد بنابر اقوی سؤال خون حیض و نفاس و
استحاضه کمتر از درهم اگر انها در لباس یا بدن نمازگذار معفو است
یا نه جواب معفو نیست چیزی از خون حیض و دور نیست که خون
نفاس و استحاضه هم معفو نباشد چیزی از انها سؤال کمتر از درهم
از خون نجس العین و حیوان حرام گوشت غیر انسان معفو است
در نماز یا نه جواب در حکم اینها تاملی هست احوط اجتناب است

سؤال

سؤال هرگاه خون کمتر از درهم از بدن یا لباس برطرف شد محل
ان معفو است یا نه جواب بلی فتوی نیست عفو اگر برطرف شدن عین
خون از محل بطوری باشد که چیزی از اطراف ان بمتنجس بخون
نجس شده باشد سؤال وزن درهم در اینجا و وسعت آن چه قدر است
جواب اما وزن ان چون مراد به درهم در باب عفو خون درهم
بغلی است وان یک درهم و ثلث درهم است و لیکن وزن در اینجا مدخلیتی
ندارد و مناط سعهٔ آنست و تحدید شده است وسعت ان بگودی
کف دست و بر گره بالا از انگشت بزرگ دست یا انگشت وسط
یا سبابه و بقدر دینار هم گفته اند و هیچیک از اینها مقطوع نیست
پس تکلیف در این باب اکتفا است بر مورد یقین یعنی هرکدام
که کمتر است آنرا میزان عفو قرار دهد و از اینهائی که بیشتر اند
اجتناب کند سؤال هرگاه معلوم نباشد اینکه خونی که در بدن
یا لباس است معفو است یا نه یا از جهت اینکه معلوم نباشد
که چه خون است یا از جهت اینکه مقدارش معلوم نباشد که کمتر

از درهم است یا نه تکلیف چیست جواب عفو مشکل است سزاوار
نیست ترک احتیاط در آن بلی اگر اول یقیناً کمتر از درهم بود بعد
کم کم وسعت پیدا کرد پس شک کرد که آیا بحد منع و عدم عفو
رسیده است یا نه در اینصورت معفو است سؤال هرگاه شک
کرد که جزء زائدی از خون به بدن یا لباس رسیده است که بقدر
درهم یا بیشتر شده باشد بعد از یقین برسیدن جزء کمتر از درهم
و بنا گذاشت که نرسیده و نماز کرد بعد معلوم شد که رسیده
تکلیف چیست جواب حکمش حکم جاهل بنجاست است یعنی اگر بعد از
گذشتن وقت کشف خلاف شده قضا ندارد و اما در وقت پس
ظاهرا هم اعاده ندارد اگرچه احوط اعاده است در وقت خصوصا
اگر نجاست جزء غیر مأکول اللحم باشد مورد سیم از مواردی
که نجاست لباس در نماز معفو است نجس بودن لباسی است
که نماز در آن تمام نمیشود یعنی ساتر عورت نباشد مثل موزه و
جوراب و تکه و کلاه و مثل اینها سؤال هرگاه لباسی که ساتر عورت
نباشد

نباشد نجس شد بنجاستی که جزء حیوان حرام گوشت باشد یا بودن
عین آن در لباس معفو است یا نه جواب در عفو از آن اشکالی است
و مشکل تر از آن صورتی است که جزء حیوان نجس العین باشد
از حیوانهای حرام گوشت مثل جزء میته یا موی سگ یا خوک یا کافر
س حمل متنجس در نماز معفو است هرگاه ساتر عورت نباشد یا نه
جواب دور نیست عفو از آن مطلقا چه ساتر عورت باشد یا نباشد
اگرچه احوط اجتناب است بخصوص هرگاه ساتر عورت باشد
بلکه معین است عدم عفو هرگاه محمول از اعیان نجسه باشد
چهارم از مواردی که نجس بودن لباس در نماز معفو است
پیراهن زنیست که ولدی داشته باشد و بول کند بر آن در صورت
روزی یکمرتبه آن را تطهیر کند و پیراهنی غیر آن نداشته باشد
بنا بر اظهر و اشهر سؤال هرگاه زنی غیر مادر طفل طفل را تربیت
کند هم نجاست پیراهنش معفو است در نماز با شروط مذکوره
یا نه جواب بلی معفو است س هرگاه ولد زن مربیه دختر یا خنثی باشد

هم نجاست برهنش معفو است یا حکم عفو مخصوص بول پسر است ج
در عفو از بول دختر و خنثی تاملی هست سزاوار نیست ترک احتیاط در
آن س هرگاه جامهٔ زن مربیه نجس شد بغیر بول ولد از نجاسات مثل
غائط یا خون ولد هم معفو است یا نه ج معفو نیست سؤال هرگاه بدن
زن مربیه نجس شد به بول ولد هم معفو است یا نه جواب معفو نیست
سؤال هرگاه تربیت کننده طفل مردی باشد نجاست جامه اش
به بول ولد معفو است با شروط مذکوره یا نه جواب معفو نیست
س زن مربیهٔ ولد که در روزی یکمرتبه باید جامه اش را تطهیر کند
وقت آن چه وقتست از روز جواب هر وقت از روز باشد خوب
است اگرچه هرگاه در آخر روز تطهیرش کند پیش از نماز ظهر که بعد از
آن چهار نماز کند فائده اش بیشتر است سؤال عفو از نجاست
جامهٔ مربیه در نماز قضای غیر خودش یا خودش مطلقا یا در نمازهائی
که در مدت تربیت ولد از او فوت شده باشند ثابت است یا نه جواب
عفو از همهٔ اینهائی که ذکر شده اند در سؤال محل تاملست پس

احتیاط

احتیاط باید کرد بلی ثابت است عفو بنسبت به نوافل مرتبهٔ شبانه روز
سؤال مطهرات و کیفیت تطهیر بآنها را و چیزهائی که تطهیر میشوند
بآنها بیان فرمائید جواب اما عدد مطهرات اول آب است که
فائده اش از همهٔ مطهرات بیشتر است در تطهیر متنجسات از جهت آنکه
تطهیر میکند هر متنجسی را که ممکن باشد شستن آن بآب بلکه تطهیر
میکند آب متنجس و مضاف را در صورتیکه مضاف را آب مطلق کند
س آب متنجس بچه پاک میشود ج به آبیکه بمحض ملاقات نجاست
نجس نشود سؤال چیزهائی دیگر غیر آب هرگاه نجس شوند چگونه
پاک میشوند جواب پاک میشوند بآب قلیل و کثیر بعد از آنکه
زوال عین نجاست ازآنها شده باشد سؤال متنجس به بول چگونه باید
تطهیر شود بآب قلیل و فرقی بین بولی که خشک شده باشد یا خشک
نباشد و بین لباس متنجس بآن و بدن هست در کیفیت تطهیر
یا نه جواب متنجس به بول باید دو مرتبه بآب قلیل شسته شود
که پاک شود و فرقی بین مذکورات در سؤال در وجوب دو

مرتبه شستن نیست سؤال در تطهیر لباس از بول فشردن آن
لازم است یا نه جواب احوط فشار دادن لباس است دو مرتبه
بعد از هر مرتبه شستن با آب قلیل یک مرتبه و فشار دادن احوط است
در هر جائیکه بقدر شستن معتبر است ولو احتیاطا سؤال متنجسی
که فشار میخواهد بجهة تطهیرش هر گاه چیزی بران بیندازند که سنگینی
بران کند و غساله اش بیرون بیاید کفایت میکند یا باید فشار
داده شود همین نحو یکه متعارف است جواب بیرون آوردن غساله بنحو
مذکوره کفایت میکند و فشار دادن متعارفی لازم نیست س
هر گاه متنجس به بول یا غیر از آن در آب جاری یا آب باران تطهیر کنند
تعدد میخواهد یا نه جواب تعدد نمیخواهد بلکه دور نیست که تطهیر
در کر هم تعدد نمیخواهد بخصوص در بدن اگر چه احتیاط تعدد است
در تطهیر بکر س هر گاه لباس و مثل آن را در آب جاری یا آب باران
یا کر تطهیر کنند فشار میخواهد یا نه جواب از برای سقوط فشار
دادن در جاری و باران وکر وجهی هست که خلاف احتیاط است

پس

پس باید احتیاط کرد بفشار دادن در اینها هم سؤال کیفیت تطهیر
ظروف را هر گاه نجس شده باشند بولوغ سگ بیان فرمائید جواب
اگر ظرف نجس شده باشد بولوغ کلب باید شسته شود بخاک
خشک یکمرتبه بعد از آن با آب دو مرتبه و احوط شستن آن است
به آب یکمرتبه پیش از خاک مالی و احوط از آن مالیدن آن است
دفعه دیگر بخاک ممزوج به آب که گل نشده باشد و دفعه دیگر
بممزوج با آب که مایع باشد و شستن آن به آب بعد از خاک مالی
شش مرتبه س پاک بودن خاکیکه استعمال میشود در تطهیر
از ولوغ سگ شرطست یا نه جواب احوط پاک بودن آن است
سؤال غیر خاک مثل خاکستر کفایت میکند در خاک مالی ولوغ
کلب در حال اختیار یا اضطرار یا نه جواب کفایت نمیکند
بنا بر احوط اگر نباشد اقوی ولو در حال اضطرار که خاک
بدست نیاید سؤال هر گاه خاک مالی ظرف متنجس بولوغ کلب
ممکن نشود یا از بابت نبودن خاک یا کسیکه خاک مالی بکند

یا قابل نبودن ظرف تکلیف چیست جواب تکلیف اجتناب است از آن ظرف
زیرا که بی خاک مالی پاک نمیشود س معنای ولوغ را بیان
فرمائید ج معنای آن آشامیدن سگ است از آب ظرف
با طرف زبانش س هرگاه از مایع دیگر غیر آب که در ظرف باشد
سگ خورد یا آنکه ظرف خالی را با زبان خود لیسید هم کیفیت تطهیرش
هم مثل ولوغ سگ است یا نه ج اینستکه مثل ولوغ است سؤال
هرگاه ظرفی نجس شد به آبیکه در ظرف دیگر سگ از آن آشامیده
باشد یا بسرایت نجاست آن ظرف دیگر که ولوغ در آن شده باشد
نه بخود آب آن هم کیفیت تطهیر آن مثل ولوغ است یا نه جواب
احوط اینستکه مثل ولوغ است س هرگاه غیر ظرف به آب دهن
سگ نجس شد هم کیفیت تطهیرش مثل ظرف است که خاک مالی خواسته
باشد مثلا یا نه ج حکم ولوغ را ندارد س مثل مطاره و خیک
و دلو هرگاه نجس شدند بولوغ کلب خاک مالی میخواهند یا نه
ج در حکم اینها تأملی هست سؤال هرگاه عضوی از اعضای آ

سگ غیر زبانش بظرفی رسید با رطوبت که نجسش کند حکم ولوغ
دارد یا نه جواب حکم ولوغ ندارد س تکرار ولوغ از یک
سگ چند مرتبه یا از چند سگ باعث تکرار غسل میشود یا نه
ج باعث تکرار غسل نمیشود و همان کیفیت مذکوره یکمرتبه کافیست
س هرگاه ظرفی را که بولوغ سگ نجس شده است در آب جاری
یا کر تطهیر کنند هم خاک مالی میخواهد یا نه ج احوط اگر نباشد اقوی اینست
که خاک مالی میخواهد سؤال هرگاه ظرفی نجس شد بغیر ولوغ
کلب چند مرتبه شستن میخواهد به آب قلیل جواب دو مرتبه از
بول و غیر آن هم بنابر احوط و سه مرتبه احوطست مطلقا اگر
نباشد سؤال ظرفی که نجس شود بمردن موش بزرگی در آن
یا آشامیدن خوکی از آن یا به نبیذ یا شراب یا هر مسکری چند
مرتبه شستن میخواهد به آب قلیل جواب دو مرتبه و سه مرتبه
احوط است و احوط از اینها هفت مرتبه است در همه چیزهائی
که مورد سؤالند بلکه سزاوار نیست ترک هفت مرتبه شستن

در شرب خوك از آب ظرف بلكه احوط در ان خاك ماليست
پيش از هفت مرتبه شستن سؤال هرگاه ظرفيرا كه بغير ولوغ
نجس شده بغير اب قليل تطهير كنند هم تعدد ميخواهد بتفصيلى
كه ذكر شد يا نه جواب در سقوط تعدد در تطهير ظرف بغير اب
قليل اشكالى هست س كيفيت تطهير لباسي را يا چيز ديگر كه به
بول طفل ذكور شير خواري كه غذا نميخورد نجس شده باشد
بيان فرمائيد ج در تطهير ان كافيست ريختن اب بران دو
مرتبه بنابر احوط اگر نباشد اقوى بطوريكه اب به تمام اعماق
ان محل متنجس برسد كه محض اب پاشي نباشد س ميوه هاء
تري كه ابي داشته باشند مثل انگور و آلو و مغز هندوانه
و خربزه هرگاه نجس شدند پاك ميشوند يا نه جواب بلى پاك
ميشوند به اب قليل و كثير بشرط انكه اول انمقداريكه از شيرهٔ
آنها يكطرف جمع شده و نجس شده ازاله شود و غساله در بين
اجزاء انها نماند بيشتر از مقداري كه در باقي چيزها ميماند
سؤال

سؤال لباسي را كه بعين نجسي يا متنجسي رنگ كرده باشند پاك
ميشود يا نه جواب پاك ميشود هرگاه اب شستن پيش از حصول
شستن متغير نشود بوصف نجاست در صورت اول و مضاف
نشود در صورت دوم س لباس رنگ دار هرگاه نجس شود پاك
ميشود يا نه ج تا ما داميكه اب غساله ان پيش از جدا شدن از ان
مضاف ميشود بسبب رنگ ان پاك نميشود اما وقتي كه غساله
ان اب مطلق شد پاك ميشود بنحويكه گذشت س زمين نجس
باب قليل پاك ميشود يا نه ج زمين نجس هرگاه سست باشد كه
بمحض انكه اب بران بريزند فرو رود در ان و گل بشود باب قليل
پاك نميشود و اما هرگاه سخت باشد كه غساله ان جاري شود
و بطرف ديگر برود پس ظاهر آن به اب قليل پاك ميشود سؤال
كيفيت تطهير حبوب مثل جو و گندم و نخود و عدس را بيان فرمائيد
جواب هرگاه ظاهر آنها تنها نجس شده باشد بريختن اب بر آنها
پاك ميشوند و اما هرگاه نجاست در داخل انها سرايت كرده باشد

پس احوط اینستکه هرگاه انها تر و تازه باشند اولاً انها را خشک
کنند بعد در آب کر یا جاری بگذارند و بر خیسانند تا یقین شود
که بتمام اعماق متنجسهٔ انها رسیده با صدق آب بران چیز یکه بجوف
آنها میرسد زیرا که رسیدن رطوبت صرف فائده ندارد بعد از ان
انها را خشک کنند و باز چنین کنند تا عدد معتبر تمام شود س
هرگاه حبوب ظاهر و باطن انها نجس شده باشد ظاهر انها بدون
باطن پاک میشود یا نه ج بلی بریختن آب بر انها ظاهر انها پاک میشود
ولو باطن انها باقی باشد بنجاست از جهت نه خیسانیدن انها در آب
س صابون و کوزه و آجر و سفال و گل برشته و نان خشک
و گوشت پخته هرگاه نجس شوند و نجاست در باطن انها سرایت
کند چگونه ظاهر و باطن انها پاک میشود ج بهمان کیفیتی که در
حبوب گفته شد مگر انکه ممکن باشد بیرون آوردن غساله از انها
بفشار دادن که دیگر محتاج بخشکانیدن انها نیست سؤال
کیفیت تطهیر مایعات متنجسه را مثل شیر و دوغ و دوشاب

ومثل انها بیان فرمائید جواب هر مایعی که نجس شد پاک نمیشود
مگر بمنقلب شدن ان بآب مطلق اولاً بعد از ان بهر چه که آب
مطلق نجس را پاک میکند س مایعی که منقلب بآب مطلق نمیشود
مثل روغن هرگاه نجس شد پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود بلی
روغن هرگاه جامد باشد سطح ظاهر آن بشستن پاک میشود س
گوشت و پیه جامد که چربی دارند هرگاه نجس شدند پاک میشوند
یا نه ج بلی سطح ظاهر انها بریختن آب بران پاک میشود لکن هرگاه
اعماق انها نجس شده باشد پاک نمیشوند مگر برسیدن آب کثیر
باعماق انها و اخراج غساله از انها سؤال کیفیت تطهیر ظروف
مثبته مثل دیگ هریسه پز و غیر مثبته را بیان فرمائید جواب
اما تطهیر انها بآب کثیر واضح است و اما بآب قلیل پس پاک میشوند
ظروف غیر مثبته بوارد کردن آب بر انها بطوریکه برسد بهر جائی
از انها که نجس است ولو بحرکت دادن آبی که در ان ریخته شده است
و دور دادن آب در آنها فوراً بنا بر احوط و اما مثبته پس باید ریخته

شود آب بر همه جاهائی که نجس اند از آن و اسهل بلکه احوط در ظروف
نشانیده اینست که از تهٔ آنها اول آب بریزد و دور دهد تا بالا برسد
بعد از آن بزودی غساله آنرا بیرون آورد بنابر احوط و آنچه گفته
شد در ظروف نشانیده و نه نشانده مکرر شود تا عدد معتبر
در تطهیر تمام شود و هرگاه بیرون آوردن غساله از ظرف نجس
به آلتی باشد پس احوط اینستکه بعد از هر دفعه آنرا تطهیر کند بجهت
دفعهٔ بعد دوم از مطهرات زمین است زمین پاک میکند تهٔ پاها را
و تهٔ چیزیرا که حفظ پاها میکند مثل نعل و موزه و مثل آنها را بسبب
راه رفتن بر زمین یا کشانیدن آنها بر زمین تا عین نجاست
از آنها برطرف شود اگر عینی داشته باشد و اگر عین نداشته باشد
پس کفایت میکند در آنها مسمای کشاندن بر زمین و راه رفتن
س برای راه رفتن بر زمین که تهٔ پاها و کفش و مثل آنها را پاک
پاک میکند حد معینی هست یا نه جواب حد معینی ندارد بلکه
کافیست زوال عین نجاست اگر عینی داشته باشد و مسمای
راه رفتن

راه رفتن اگر عینی نداشته باشد لکن احوط این است که پانزده ذراع
راه برود سؤال فرق ما بین اجزاء زمین هست در تطهیر یا نه
جواب فرقی ما بین آنها نیست بلکه پاک میکند هر چه از زمین
میگویند خواه خاک باشد یا سنگ یا غیر آنها س پاک بودن
زمین و خشک بودن آن شرطست در مطهریتش یا نه ج بلی شرط
است س اطراف پاها که براه رفتن زوال نجاست از آنها می شود
پاک میشوند مثل تهٔ پاها یا نه ج دور نیست که پاک بشوند س
نعل چهارپایان بزوال عین نجاست بسبب راه رفتن آنها بر
زمین پاک میشود یا نه ج اشکالی در آن هست بلکه ممنوع است
پاک شدن آن سؤال پاها و کفش و مثل آن به نجاستی که نجس
شوند زمین آنها را پاک میکند یا آنکه هرگاه بنجاستی که بر زمین
باشد نجس شوند جواب احوط اکتفاء است در مطهریت زمین
بنجاستی که از زمین رسیده باشد اگرچه پاک کردن آن مطلقا
خالی از وجهی نیست سوم از مطهرات آفتاب است و آن پاک میکند

زمین و هر چیز را که قابل نیست جابجا شود از بناها و درختها و علفها
و پاک میکند هم حصیر و بوریا را از نجاست بول و غیر آن حتی تراب
بعد از برطرف شدن عین نجاست و پاک کردن آن بسبب تابیدن
بر آنها است وقتیکه تر باشند بطوریکه تری آنها سرایت کند
بدست و یا مثلاً و خشک بکند آفتاب آنها را بسبب تابیدن
بر آنها بطوریکه بگویند تابش آفتاب آنها را خشک کرده است اگرچه
حقیقةً هوا هم دخیل باشد در آن س هرگاه چیز نجس خشک
شود به حرارت آفتاب نه تابش آن مثل آنکه قرص در زیر ابر
باشد یا گرفته باشد پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود چهارم
استحاله است و معنای استحاله آنست که جسم نجس از اعیان
نجاسات یا متنجسات بنابر اقوی حقیقت آن مستحیل شود به
جسم پاکی پس پاک میکند آتش هر چه را که مستحیل کند بخاکستر
یا دود یا بخار س هرگاه هیزم نجس مثلاً زغال شد یا گل نجس
سفال یا آجر شد یا گچ نجس یا سنگ نجس را پوختند پاک میشوند

یا نه جواب اقرب این است که پاک نمیشوند س عین نجاست
یا متنجس هرگاه مستحیل به حیوانی شدند مثل کرم عذره و میته
و غیر آنها پاک میشود یا نه ج بلی پاکست سؤال آب نجس هرگاه
بول حیوان حلال گوشت گردید یا عرق یا آب دهن یا بینی حیوان
طاهر العین گردید یا به درخت و علفها از آن دادند که جزو آنها گردید
و غذای نجس هرگاه شیر یا پهن حیوان حلال گوشت گردید و نمک
یا چیز متنجس هرگاه نمک گردید و شراب هرگاه سرکه گردید بخودی
خود یا بعلاج مثل گذاشتن آن در جای گرمی و مثل آن پاک
میشوند یا نه جواب بلی همه پاک میشوند پنجم از مطهرات
ذهاب ثلثین است به آتش در عصیر که نجس شده باشد بسبب جوش
آمدن نه بنجاست دیگری س عصیر جوش آمده هرگاه به آفتاب
یا ذهاب ثلثین آن شد پاک میشود یا نه ج محل تامل است س
هر چه که سبب یقین شود بذهاب ثلثین عصیر جوش خورده کافیست
در حکم بطهارت آن یا میزان معینی دارد ج میزان معینی ندارد

بلکه بهر یك از کیل و وزن تعیین شود ذهاب ثلثین ان خوبست اگر
چه وزن احوط است سؤال هرگاه عصیر جوش امده دبس یا رب
شد پاك ميشود یا نه جواب به دبس شدن پاك نميشود اما رب که
شدن پاك ميشود ششم از مطهرات انتقال است و معنای آن
اینست که عین نجس یا متنجس منتقل شود بر چیز طاهر العینی که جزء
ان محسوب شود مثل انکه حیوانی که خون جهنده نداشته باشد
بخورد از خون حیوانی که خون جهنده دارد و خونش نجس است پس
هرگاه شك شود که آیا نجس منتقل جزء منتقل الیه شده است یا نه
مثل خونیکه زالو از آدم میکشد پاك میشود یا نه جواب حکم بپاك
شدن ان نمیشود و محکوم است بنجاست هفتم از مطهرات
اسلام است و ان پاك میکند هر کافر یرا که از اول کافر بوده و هیچ
وقت مسلمان نبوده و مرتد ملی را چه مرد باشد چه زن و مرتد فطری را
اگر زن باشد و اگر مرد باشد پس پاك شدن او بتوبه خالی از قوتی
نیست لکن احوط اجتناب است از او پس فضلاتیکه بر بدن کافر بود

مثل

مثل عرقی که بر بدن او است و اشك در چشم او باسلام پاك میشوند
یا نه ج پاك میشوند و بعد از اسلام لازم نیست از انها تطهیر کند
هشتم از مطهرات تبعیت است در چند مورد از آن موارد است
ولد کافر که بتبع اسلام پدر و مادرش پاك میشود و همچنین
پاك میشود ولد کافر هرگاه مسلمانی او را اسیر کند خودش و تنها
بی پدر و مادرش بنابر وجهی که خالی نیست از قوتی و از آنها است
پاك شدن ظرفی که شراب در ان بوده وقتیکه سرکه شد و ظرف
عصیر جوش امده پاك میشود بذهاب دو ثلث آن و هرچه که متعلق
است ملاقات آن با عصیر در وقت طبخ مثل دستهای عصار و لباس
او و آلات طبخ هم پاك میشوند بعد از ذهاب دو ثلث آن و از انها است
عرق شتر جلال که بعد از تمام شدن استبراء ان هم پاك میشود
نهم از مطهرات بر طرف شدن عین نجاست است از بدن حیوان
غیر انسان در صورتیکه احتمال برود که بر طرف شدن آن از جهت
تطهیر باشد اگرچه احتمال بعیدی باشد و همچنین حکم نمیشود

نجاست بواطن انسان مثل داخل دهن و بینی و گوش برسیدن
نجاست بانها بازوال عین اگرچه از بیرون نجاستی بانها برسد
دهم از مطهرات غائب شدن است در انسان مسلمان که باعث
میشود برانکه حکم کنیم به پاک بودن بدن مسلمان و هرچه زیر دست
اواست از لباس و فرش و مثل انها در صورتیکه خودش علم بنجاست
انها داشته باشد و بعد از غائب او در زمانی به بینیم او را که
اثار طهارت انها را ترتیب میدهد مثل انکه با همان لباس نجس
نماز میکند چه کسی باشد که اهتمام در امور دینش داشته باشد
یا نداشته باشد یازدهم از مطهرات استبراء حیوان گوشت
که جلال شده باشد یعنی اینقدر فضله آدمی خورده باشد که از
ان گوشت در بدن ان عمل آمده باشد و به استبراء پاک میشود
عرق و بول و فضله ان بنابر قول بنجاست آنها پیش از استبراء س
تنجس چیزی که نجس شده باشد بچه ثابت میشود ج به یقین خود
شخص و اقوی اینست که بخبر دادن دو شاهد عادل و خبر دادن
مسلمان

مسلمان از نجاست بدن و لباسش بلکه هر چیزیکه از ان مطلع
باشد از چیزهائیکه مخصوص اند به او بطوریکه غالباً حال آن
معلوم نشود مگر از جانب او اگرچه مالکش نباشد بلکه ولدیرا
که تربیت میکند هم نجاستش ثابت میشود به اخبار او س
غذا خوردن داخل ظرف طلا و نقره جائز است یا نه ج جائز نیست
سؤال استعمال ظرف طلا و نقره در غیر اکل مثل طهارت گرفتن
با انها جائز است یا نه جواب احوط اگر نباشد اقوی وجوب اجتناب است س
تزیین و اظهار ثروت و مکنت و تمول بظروف طلا و نقره و ذخیره کردن
انها جائز است یا نه ج احوط ترک است سؤال گرفتن تسبیحی در
دست که دانههای آن طلا باشد بجهت تزیین و ثروت نه برای
ذکر جائز است یا نه جواب تجمل و تمول بطلا بنحویکه لبس و زیّ نباشد
حرام نیست س استعمال چیزهائیکه عرفاً انها را ظرف نمیگویند
و از طلا و نقره درست کرده باشند مثل سر قلیان و غلاف شمشیر
و قاب ساعت و صیفیچه و مثل انها جائز است یا نه ج ترک احتیاط

باستعمال انها سزاوار نیست سؤال نقش کردن کتاب و دیوار
وسلاح جنك ومثل انها بطلا یا نقره جائزاست یا نه جواب جائز
است ولیکن در دیوار مسجد تأملی است س استعمال ظرفی که از
ممزوج طلا ونقره درست کرده باشند جائزاست یا نه ج احوط
اگر نباشد اقوی اجتنابست س استعمال ظروف کفار ومشرکین
از برای مسلمانان جائزاست یا نه ج تا مادامیکه علم بنجاست انها
پیدا نکرده باشد جائزاست ولو ظروفیکه زیردست ایشان باشد
سؤال احکام تخلی را بیان فرمائید جواب واجب است در
حال تخلی بر مکلف مثل باقی پوشانیدن بشرهٔ عورت بطوریکه
دیده نشود از هر ناظر محترمی اگرچه مسلمان ومکلف نباشد
بلکه ممیز باشد س پوشانیده عورت در حال تخلی از زوج وزوجه
وکنیزی که مال شخص باشد ومانعی از استمتاع بر او نباشد وکنیز از
مالکش وکنیزی که برای شخص تحلیل شده باشد وکنیز از کسی که تحلیل
شده باشد برای او واز حیوان وانسان غیر ممیز که سنش کم باشد

یا دیوانه باشد وکسیکه عورترا نبیند از جهت دوری شخص متخلی
یا تاریکی یا غفلت داشتن ومثل انها واجب است یا نه جواب
پوشاندن عورت از همهٔ اینها واجب نیست س پوشاندن حجم
عورت در حال تخلی وغیر آن مثل خود بشره ورنك ان واجبست
یا نه ج احوط است س عورتی که پوشاندن آن واجبست چیست
ج عورت مرد نسبت بمردان قبل و دبر وبیضتانست وعورت
زن نسبت بزنان قبل ودبراست واحوط از برای مرد وزن
پوشاندن بدنست از ناف تا زانو بلکه تا نصف ساق پاها وموکد
است احتیاط در پوشاندن مابین خصیه وحلقهٔ دبر سؤال
چیزهائیکه حرامند بر متخلی بیان فرمائید جواب حرام است
بر متخلی رو بقبله بودن وپشت بقبله نمودن و حرمت باقیست
در صورتیکه عورت خودرا از قبله بگرداند وباقی بدنش رو بقبله
باشد بلکه واجبست منحرف باشد متخلی از قبله بطوریکه نگویند
رو بقبله یا پشت بقبله است س هرگاه خود متخلی رو بقبله

نباشد امّا عورتش را بگرداند بطرف قبله حرام است یا نه جواب
احوط اگر نباشد اقوی این است که گناه کار میشود بسبب این
سؤال در صحراها هم مثل رو بقبله نشستن و پشت بقبله
کردن متخلّی حرام است یا نه جواب بلی حرام است و فرقی مابین
صحراها و بناها نیست بنابر اظهر س در حال استبراء و استنجاء
هم رو بقبله و پشت بقبله کردن حرام است یا نه ج احوط ترک استقبال
واستدبار قبله است در این دو حالت هم سؤال استنجاء باید
بچه باشد جواب امّا استنجاء از بول و شستن مخرج آن معیّن
است که باید به آب مطلق باشد و بغیر آن پاک نمیشود و هرگاه
با آب قلیل مخرج بول را غسل میکند باید آب را بر محل وارد کند
و دو مرتبه محل را بشوید بنابر احوط و اقوی و احوط اینستکه
آب در یک مرتبه شستن دو قدر بولی که بر محل است باشد با اینکه
صدق شستن هم بکند و شستن آن سه مرتبه بهتر است بلی
اکتفاء بیک مرتبه شستن در استنجاء طفل شیرخوار که پسر باشد
خالی

خالی از وجهی نیست س هرگاه بر محل بول عینی باشد از بول یا غیر
بول یا شک کند که عینی بر آن هست یا نه تکلیف چیست ج اگر یقین
بداند که عینی هست چه بول چه غیر بول باید از اول پیش از تطهیر ازاله
کند و اگر شک داشته باشد باید وارسی کند که اگر هست ازاله کند
س مخرج غایط بچه تطهیر میشود جواب شستن مخرج غایط باب
معیّن است اگر از حلقهٔ دبر تعدّی کرده باشد و باطراف آن
رسیده باشد بطوریکه متعارف نباشد و همچنین در صورتیکه
احتمال تعدّی غایط را بآن طور بنابر وجهی سؤال هرگاه غایط
بخود حلقه رسیده باشد امّا از آن تعدّی نکرده باشد بجائی که
تعدّی بآن متعارف نباشد هم باید به آب شسته شود یا غیر آب
کفایت میکند جواب شستن به آب در این صورت احوط است
سؤال هرگاه با غایط خون بیرون بیاید هم معیّن است شستن به
آب یا نه جواب شستن به آب احوط است س در صورتیکه باید
استنجاء از غایط به آب باشد چند مرتبه شستن میخواهد ج در همه

صوريكه بايد استنجاء از غائط باب باشد دو مرتبه شستن
ميخواهد بنابر احوط اگر نباشد اقوى اگرچه اقوى كفايت
يكمرتبه شستن است در صورت تعدّي از حلقه نه بر وجه
غير متعارف سؤال در غير صور مزبوره استنجاء از غائط
بايد باچه باشد جواب در غير صور مزبوره مخيّر است بين
استنجاء بآب و سنك و مثل ان و كفايت ميكند هرگاه بآب
استنجاء كند در تطهير بر طرف شدن عين نجاست از محل
و اجزاء صغار و رنگي كه بشستن متعارف بر طرف ميشود و امّا
رنگي كه بشستن متعارف نميرود پس عيبي ندارد ماندن ان در
محل يا دست س كيفيّت استنجا را از غائط بسنك و مثل ان
بيان فرمائيد ج احوط و اقوى اينست كه بسه سنك استنجا
كند و هرگاه جسم ديگر باشد غير سنك هم ظاهرا بايد سه
قطعه باشد و بايد هر سه قطعه را از سنك يا غير سنك بر
محل بكشد و لو عين نجاست بكمتر بر طرف شود س هرگاه
محل را

محل را بر سه سنك مثلا بكشد و لو عين نجاست كفايت ميكند
يا نه ج كفايت ميكند س استنجاء بسنك سه گوشه كفايت ميكند
يا نه ج احوط عدم كفايتست مگر انكه خيلي بزرك باشد مثل اطراف
متباعدهٔ ديوار و مثل ان سؤال حدّ استنجاء بسنك و مثل انرا
بيان فرمائيد جواب حدّ ان بر طرف شدن عين نجاست است
پس اگر بسه سنك عين زائل نشد بايد زياد كند تا عين زائل شود
و رفتن اثر لازم نيست سؤال در استنجاء مباشرت خود متخلّي لازم است
يا نه جواب لازم نيست پس كفايت ميكند از طفلي مباشر استنجاء ديگري
شود و ديگري مباشر استنجاء طفل بشود بآب يا سنك و نحو ان
سؤال چيزهائيرا كه معتبر اند در چيزي كه استنجاء بان ميشود غير
اب بيان فرمائيد جواب در چيزيكه استنجاء بان ميشود غير اب
معتبر است چند امر اوّل انكه جسمي باشد كه بر طرف كنندهٔ عين
نجاست باشد از محل مثل سنك و كلوخ و كهنه و پنبه و مثل آن ها
س چيزيكه از جنس زمين نباشد اصلا يا اگر بوده از اسم آن

خارج شده باشد بسبب پوختن مثلا مثل سفال استنجاء بان جائز
است یا نه ج بلی جائز است دوم پاك بودن پس اگر استنجاء کرد به
چیز نجسی و محل بواسطهٔ ان نجس شد باید با آب استنجاء کند
سیم خشك بودن پس اگر تر بود و بعد از نجس شدن بچیزیکه در
محل است بطرف دیگر رسید و نجس کرد انرا مشکل است حکم
به مجزی بودن سنك در این هنگام چهارم انکه چیزیکه استنجاء بان
میکند مستعمل نباشد در این استنجاء ولو نجس نشده باشد و در
غیر این استنجاء هم استعمال نشده باشد و غیر این شخص هم استنجاء
بان نکرده باشد اگر خواسته باشد طرف نجسش را استعمال کند
و اما بکارت چیزیکه استنجاء بان میکند بمعنی انکه اصلا استعمال
در استنجاء نشده باشد ولو بعد از زوال عین بجهت محض تمام کردن
عدد بلکه و نه در تطهیر متر با ها و نعل پس اعتبار ان مشکل است
اگر چه احوط است پنجم انکه استخوان و پهین نباشد ششم
انکه محترم نباشد مثل تربت متبرکه و بعض خوردنیها سؤال

اداب تخلی را بیان فرمائید جواب سزاوار است از برای متخلی مخصوص
از برای بول کردن اختیار کردن محل مناسبی که چیزی از آلت تخلی
از او فوت نشود و مستحب است در حال تخلی دور شدن از مردم
و مخفی شدن بدن و یا بداخل شدن در بنائی و مثل ان و پوشاندن
سر و اظهار حیا از حال خودش باینکه چیزی بر سر خود ببندد از رد
مثلا و اینکه پیش گذارد پای چپ را وقت داخل شدن در بیت الخلاء
و بگوید وقت دخول بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ
الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و وقت کشف عورت بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ و در وقت بیرون رفتن بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّتَهُ وَاَبْقَى
فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً
لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا و وقت نگاه کردن بمدفوع بگوید
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ و وقت نگاه کردن به آب
بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا و وقت استنجاء به
گوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ

وَوَفِّقْنِي لِمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و مستحب است اینکه
وقتیکه برخواست دست خود را بر شکمش بکشد و بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى وَهَنَّأَنِي طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ
الْبَلْوَى و مستحب است پیش گذاشتن پای راست وقت بیرون
آمدن و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِنَ
الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ وَأَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى و مستحب است اینکه جمع کند وقتیکه
نشسته است سنگینی خود را بر پای چپ قرار دهد و پای راست
را واز نماید و مستحب است انکه جمع کند در استنجاء بین سنگ و اب
حتی در صورت تعدّی در وجهی س مکروهات حال تخلی را بیان
فرمائید ج مکروه است تخلی در گذرها و سر راه و در قد بر ابها و زیر
درختان ثمر دهنده و جای فافلها و متردّدین و مواضع لعن مثل
در خانها و اطراف مسجدها و در سوراخ جانوران و بالای قبرها و
مقابل قرص افتاب و ماه هرگاه فرج خود را مقابل انها قرار دهد
و بول کردن مقابل باد و بول کردن بر زمین سخت و ایستاده و در

اب ولو جاری باشد و مسواک و نان خوردن بلکه مطلق خوردن
و اشامیدن در بیت الخلاء و استنجاء بدست راست و بدست
چپ هرگاه انگشتری در ان باشد که اسم خدا در ان نوشته باشد
هرگاه نجس نشود بلکه همراه بردن چنین انگشتری در بیت الخلاء مکروه
است و حرف زدن در حال تخلی مگر بذکر خداوند عالم و قرائت قران
و حکایت اذان سؤال حکم اب استنجا را بیان فرمائید جواب
واجب نیست اجتناب از اب استنجاء و چیزیکه ملاقات ان کند
نجس نمیشود و رفع حدث نمیکند بنابر احوط و اقوی و چیز نجس هم
بشستن به اب استنجاء پاک نمیشود و استعمال نمیشود در وضوء
و غسلی که رفع حدث نمیکند مثل وضوی جنب از برای اکل و اشامیدن
ان جائز نیست از جهت خبیث بودن ان بنابر احوط در همه چیزهائی
که ذکر شد س در احکام مذکوره فرقی بین استنجاء از غایط
و بول هست یا نه جواب فرقی مابین انها نیست لکن اولی اجتناب است
از اب شستن اول در استنجاء از بول و از غساله پیش از انکه جدا شود

از محل مطلقا س در احکام مذکوره از برای اب استنجا و فرقی بین
شخص استنجا کننده هست یا نه و فرقی بین اینکه متقلی خودش
استنجا کند یا دیگری مباشر شود هست یا نه و فرقی بین صغیر و کبیر
هست یا نه ج فرقی بین انها نیست و احکام مذکوره از برای اب
استنجا در همه صور مذکوره ثابت اند از برای ان س شروط پاک
بودن اب استنجا را بیان فرمائید ج پاک بودن اب استنجا شش
شرط دارد اول اینکه ملاقات نجاست دیگری نکرده باشد و لو
همان نجاستی که از ان استنجا میکند بعد از انکه از محل جدا شود س
وارد شدن اب استنجا بر دست مستنجی که حال استنجا بمحل نجس
میشود نجس میکند از ا یا نه ج نجسش نمیکند و لو دست پیش از آب
بمحل برسد اگرچه احوط اجتناب است از ان در این هنگام س
هرگاه شخص دستش نجس شد برسیدن بمحل برای استنجا و قصد
کرد که استنجا نکند از جهتی یا بی جهت بعد از ان بلا فاصله
یا بفاصلهٔ قدری پشیمان شد و استنجا کرد ایا احکام اب استنجا را
هست

هست یا نه ج بلی احکام اب استنجا ثابت اند در این فرض اگرچه
احوط اجتناب است از ان س هرگاه شخص چند مرتبه استنجا نکرد
و بعد از ان استنجا کرد اب ان استنجا پاک است یا نه ج پاک
است شرط دویم این است که تغیر نشود اب استنجا بوصفی
از اوصاف نجاست یعنی رنگ و بو و مزه شرط سیم اینست که
اجزاء معلومهٔ محسوسه از نجاست در اب استنجا نباشد و الا هرگاه
چنین ملاقات مجموع اب و ان اجزاء کند نجس میشود بلکه نجس
میشود و لو ملاقات اب تنها بکند بنا بر احوط شرط چهارم این است
که از مخرج خارج نشده باشد مگر بول یا غائط[۲] ممزوج بخون اب
استنجا نجس است پنجم اینکه مخرج معتاد باشد باصل یا عرضا
ششم انکه غائط تعدیی از مخرج نکرده باشد بخلاف متعارف
س کیفیت استبراء را بیان فرمائید جواب اقرب این است
که حاصل میشود استبراء به[۹] مسح سه مرتبه بکشد انگشت
را و بهتر آنست که انگشت وسط باشد از مقعد تا بیخ احلیل

[۲] نجاست [illegible]

وسه مرتبه از بیخ ذکر تا حشفه بعد ازان فشار دهد حشفه را
مانند دوشیدن سه مرتبه واگر تنحنح کند با اعمال مذکوره
سه مرتبه استبراء تمام تر میشود س موجبات ونواقض
وضوء را بیان فرمائید جواب موجبات ونواقض وضوء چند
چیزند اول ودویم بیرون آمدن بول وغائط چه قلیل وچه کثیر
از مخرج اصلی موافق با تمام الخلقه از مردم یا از غیر اصلی که معتاد شده
باشد س هرگاه غائط از غیر مخرج اصلی که معتاد هم نشده باشد
بیرون بیاید موجب وضوء میشود یا نه ج هرگاه از معده بیرون
بیاید ومرور ان بر مجرای باطنی معلوم باشد ولو مخرج معتاد
نباشد ناقض است ووضوء را میشکند س هرگاه مخرج اصلی
موافق با نوع معتاد نباشد وچیزی ازان بیرون آمد حکم
چیست ج ناقض است س هرگاه موضع خلقی شخص مخالف با نوع
باشد وچیزی ازان بیرون بیاید حکم چیست ج ناقض است
چه ان موضع خلقی معتاد باشد یا نباشد س هرگاه موضع خلقی

مسدود

مسدود شد ومخرجی دیگر باز شد موافق با خلقی نوع یا مخالف و
چیزی ازان بیرون آمد حکم چیست ج ناقض است س هرگاه
مخرج خلقی موافق با خلقی نوع یا مخالف مسدود نشده ومخرجی
دیگر باز شد در حکم خارج ازان پیش از حصول اعتیاد چه
میفرمائید ج اشکالی هست در حکم این صورت اگرچه اقوی
با صدق بولیت وغائط بودن بران خارج ناقضیت است س
هرگاه چیزی از شخص بیرون بیاید که ملوث به بول یا غائط
باشد مثل ریگ یا هسته خرما یا کرم یا با چیزی که از خارج اندرا
داخل کنند وبیرون بیاورند مثل شیاف حکم چیست جواب
ملوث بودن چیزهائیکه ذکر شد به بول یا غائط وضوء را
میشکند اما هرگاه آلوده بچیزی نباشد موجب حدث ونقض
طهارت نمیشود ونجس هم نیستند هرچند در باطن ملاقات
نجس نموده باشند سؤال بیرون آمدن آب اماله ناقض
طهارت است یا نه جواب آب اماله که بیرون میاید اگر اصلا

تغییر نشده و چیزی با آن نباشد نقض وضوء نمیکند و اما اگر
رنگ آن تغییر شده باشد بغائط ناقض است و همچنین ناقض
وضوء است چیزی از غائط که بر سر شیشهٔ امالة بیرون بیاید
س هرگاه از مخرج بول خون بیرون بیاید ناقض است یا نه ج
خونی که از مخرج بول بیرون بیاید اگر معلوم باشد که برنگ
خون یا خون دارد ناقض است و اگر خون است حقیقةً تنها نه بول است
و نه با بول است ناقض نیست و مثل اینست چرک و ریمی که از مخرج
بیرون میاید س خون بواسیر ناقض است یا نه ج ناقض نیست
اما نجس است و غسالهٔ آن حکم آب استنجاء را در پاک بودن
ندارد س هرگاه بسبب مرض اسهال غائط خون ممزوج با بلغم
بیاید نقض وضوء میشود یا نه جواب ناقض است هرگاه معلوم
باشد که غائط است برنگ خون میاید سؤال مذی و وذی
و ودی نقض طهارت میکنند یا نه و معنای هر یک را بیان فرمائید
جواب اما مذی آبی است که بعد از تقبیل و ملاعبه بسبب حرکت

بخورد

شهوت از احلیل بیرون میاید و وذی آبی است سفید که
بعد از بول بیرون میاید و ودی آبی است که بعد از انزال
منی بیرون میاید و هیچکدام از اینها نقض طهارت نمیکنند
سیم بادی که بیرون آید از معده چه با صدا چه بی صدا از
موضع معتاد یا غیر معتاد اگر خلقی باشد یا از سوراخ دیگر که عمل
آمده باشد غیر موضع خلقی چه خلقی مسدود شده باشد چه مسدود
نشده باشد و اگر از معده نباشد بلکه از حلقهٔ دبر بادی بیرون
بیاید و گویا این همان است که شیطان در مقعد میدمد بطوریکه گویا
شخص محدث شده ناقض نیست و همچنین ناقض نیست بادی
که از قبل بیرون میاید و هرگاه شک کند که باد بیرون آمده
یا نه یا آنکه بادی که بیرون آمده ناقض است یا نه وضوئش باین
احتمال شکسته نمیشود چهارم خواب که در عرف صدق خواب
رفتن کند در هر حالتیکه باشد هر چند در حال نشستن یا راه
رفتن باشد و علامت حصول آن اینست که چشم نبیند و گوش

نشنود واصل مناط اينست كه در حالت خود طعم خوابرا ادراك
كند ومحض چرت وپينكي وكسالت وچشم بهم آمدن وگردن
كج شدن وديدن بعض چيزهاي شبيه بخواب ديدن ونفس
بلند كشيدن وحرف بيمعني زدن دليل خواب نيستند ونقض
طهارت نميكنند هرگاه غلبه تامه بر حواس نشده باشد پس
مناط زوال حواس است نه اينكه اثرانها زائل شود بسبب مشغول
بودن دل كه در حالت بيداري هم گاهي اتفاق ميشود ودر حكم
خواب است هرچه عقلرا برطرف ميكند از ديوانگي وبيهوشي
ومستي كه همه اينها نقض طهارت ميكنند پنجم استحاضه
قليله كه پنبه فرو نميبرد وسوراخ نميكند انرا واما غير قليله
پس متوسطه موجب غسل ميشود وبا وضوء از براي نماز صبح
وكثيره دو غسل ديگر از براي ظهر وعصر ومغرب وعشاء ميخواهد
وتفصيل ان ذكر ميشود در محل خودش انشاء الله ششم مس
بدن ميت انساني پس از سرد شدن وپيش از غسل دادن كه موجب

غسل ميشود ووضوء هم بنابر احوط هفتم بيرون آمدن رطوبت
از مخرج بول بعد از بول وپيش از استبراء وكيفيت استبراء گذشت
در احكام تخلي بحث اجزاء وضوء را بيان فرمايند ج اجزاء وضوء
دو شستن ودو مسح كردنست دو شستن از براي صورت
ودست راست ودست چپ است ودو مسح از براي سر وپاي
راست وپاي چپ است س قدر يرا كه از صورت واجبست
شستن ان در وضوء بيان فرمايند ج اما طول آن پس چيزي
است كه مابين محل روئيدن موست از پيش سر واخر زنخ
وعرض ان قدريست كه فرا ميگيرد آنرا انگشت بزرگ دست و
انگشت وسط هرگاه وسط انرا بر وسط صورت بگذارد وتمام دو انگشت را
وا نمايد وناچار است از يقين كردن بشستن مقداري كه
معين شد پس بايد قدري از بيرون حد شسته شود
واز دو طرف طول وعرض من باب المقدمة س كسيكه
پيش سرش مو نداشته باشد يا اينكه مو در پيشانيش روئيده

در اجزاء وضوء

باشد یا انگشتان او درازی یا کوتاهی یا روی او در پهنائی و کوچکی
از متعارف خارج باشد تکلیفش چیست ج در حکم خود رجوع
بمستوی الخلقه کند یعنی نسبت انگشتانرا بر او آزاو معلوم نماید
س در شستن صورت در وضوء باید از کدام طرف ابتداء
بشستن کند ج باید از بالا ابتدا کند و رو بپائین بیاورد
آبرا پس اگر عکس کرد وضوی او باطل است مگر آنکه آبرا برگرداند
آبرا از بالا بپائین و به برگردانیدن آن قصد شستن وضوء
کند که در این صورت صحیح است س هرگاه صورت خود را
در حوض مثلا گذارد و قصد شستن آن یکدفعه کند وضوء
صحیح است یا نه ج باطل است زیرا که لازم است بتدریج بشوید
پس باید قصد وضوء به بیرون آوردن بکند یعنی بغسل تدریجی
که بآن حاصل میشود سؤال مقدار سر از زیر شده از ریش
واجب است یا نه جواب واجب نیست اما هرچه از موی صورت
داخل است در حدی که شستن آن واجبست باید ظاهر آن

شسته شود س شستن باطن بینی و موضع بهم آمدن دو
لب واجب است یا نه ج شستن قدری از باطن بینی یا
موضع بهم آمدن دو لب ولو من باب المقدمة واجب است
س مقدار واجب از شستن دو دست را بیان فرمائید
جواب واجب است در وضوء شستن دو دست از مرفق
واحوط شستن خود مرفق است هم و باید ابتدا کند در
شستن از مرفق تا آخر انگشتان س هرگاه قدری از دست
بریده باشد تکلیف چیست ج باقی مانده را بشوید با همان موضع
که از آنجا بریده است و اگر از محل شستن چیزی باقی نمانده
غسل آن ساقط است و اولی شستن تمام بازو است در این
صورت س شستن موهائیکه بر دست است واجب
است یا نه جواب احوط بلکه اقوی وجوب شستن آنهاست
با دست و ناخن هم هرچه دراز باشد باید شسته شود
سؤال هرگاه شک کند که مانعی از رسیدن آب بر بشره

در اعضای وضوء هست یا نه ج احوط اینست وارسی کند
س مقدار واجب را از مسح سر بیان فرمائید ج واجبست
جزئی از پیش سر مسح کند و احوط اینست که کمتر از عرض یک
انگشت نباشد از طرف بالای سر و به پائین و عکس جائز است
اگرچه احتیاط در ترک است س در مسح سر مسح بشره لازم است
یا مسح موی آن کافی است ج مسح مو کافیست اما هرگاه زیر
موها مانعی دیگر بر بشره باشد اشکال در ان هست بلکه مسح مو
در اینصورت جائز نیست س مسح سر باید با کدام دست و به
چه طرفی از دست باشد ج باید بباطن دست باشد و احوط
اینست که بدست راست مسح سر کند بلکه احوط انست که با انگشتان
ان غیر انگشت بزرگ مسح کند س مسح سر باید به تری وضوء
باشد یا به آب تازه هم خوب است ج باید به تری وضوء باشد
و مسح به آب تازه در حالت اختیار کفایت نمیکند و معین است
در صحت مسح که تری دست باندازه باشد که اثر در ممسوح کند

واحوط

واحوط اینستکه بعد از اقل شستن نرسد س هرگاه محل مسح پیش
از مسح تر باشد مسح صحیح است یا نه ج هرگاه تری ان بقدری
نباشد که مانع شود از متاثر شدن محل مسح و مخلوط نشود با تری
ماسح بطوریکه مسح هر دو واقع شود عیبی ندارد س هرگاه
بعد از شستن تمام دست چپ و فارغ شدن از شستن وضوئی
دستش را بر اعضاء شسته شده گذارد و از تری انها بردارد
ان وقت مسح کند صحیح است یا نه جواب اقوی در نظر اینستکه
معتبر است در صحت مسح که چنین نکند بلی عیبی ندارد تکرار کشیدن
دست در شستن عضو اخری که یقین کند که از اتمام شستن است
سؤال هرگاه فراموش کرد مسح کند تا وقتیکه رطوبت باطن و ظاهر هم
هر دو دستش خشک شد تکلیفش چیست جواب تکلیفش
اینست که از رطوبت باقی اعضاء وضوئش بگیرد و مسح کند و احوط
اینست که اول از ریش بگیرد از جزئی از ان که به زنخ چسبیده است
بعد از ان اگر رطوبت در ان نباشد از ابروها و مژه های چشم

واحوط اگر نباشد اقوی اینست که از مقدار سر از پوشیده از ریش نگیرد
که بان مسح کند س هرگاه تری از وضوء در دست نماند
بجهت مسح از بابت گرما یا غیر از ان ولو انکه بر عضو اخیری خیلی
اب بریزد یا در جائی دیگر برود و وضوء بگیرد تکلیفش چیست
ج احوط اینست که بر اب تازه مسح کند و تیمم هم بکند و در تیمم
دو مسح روی دو پا است ابتدا کند از سر انگشتان تا کعبین و
احوط اینستکه تا جای متصل شدن استخوان قدم وساق پا را
مسح کند این از حیث طول واما از حیث عرض پس حد معینی
ندارد بلکه کفایت میکند مقداری که صدق اسم مسح بران بکند
ولیکن احوط اینستکه از پهنای یك انگشت کمتر نباشد وبهتر
مسح کردن است با تمام دست س ترتیبی بین مسح پاها هست
یا نه ج احوط ترتیب است اینکه اول پای راست را مسح
کند بعد پای چپ را وعکس نکند وهر دو را با هم مسح نکند
سؤال در مسح پاها ابتدا کردن از سر انگشتان واجبست
یا عکس

یا عکس هم جائز است جواب عکس جائز است اما اول احوط است
س مسح پاها بکدام دست باید باشد ج مسح پای راست
بدست راست وپای چپ بدست چپ بنابر احوط س هرگاه
حایلی روی پا باشد ازالۀ ان بجهت مسح واجب است یا نه
ج بلی واجب است زیرا که مسح باید به بشره باشد حتی انکه مسح بر
بند نعل عربی وموئی که از حد خودش بگذرد جائز نیست بنا
بر احوط در هر دو بلی هرگاه ضرورتی باشد مثل برف ومثل ان
مسح بر حائل کند وهم چنین است سر ولیکن احوط در ان اینست
که تیمم هم کند سؤال هرگاه کسی بر اعضای وضویش جبیره
باشد تکلیفش چیست جواب هرگاه ممکنش باشد بدون
حرج که زیر انرا طاهرا بشوید بسبب کندن جبیره یا سببی دیگر
مثل انکه اینقدر اب بریزد روی جبیره تا زیران شسته شود
یا مکرر عضو خود را مثلا فرو برد زیر اب تا یقین کند به تر شدن
زیر ان واجب است بر او چنین کند وهمچنین باید بردارد

جبيره را اگر برداشتن ان ممکن باشد بدون حرج وجبيره
در مواضع مسحش بوده باشد س هرگاه برداشتن جبيره ممکن
نباشد ورساندن اب زير بدون برداشتن آن بطوريکه
صدق شستن بکند هم ممکن نباشد تکليف چيست ج احوط اين
که جمع کند بين رسانيدن زير جبيره ولو صدق شستن نکند
ومسح جبيره بر اب س رساندن اب زير جبيره ولو صدق
شستن نکند اصلا ممکن نباشد چه کند جواب وضوء بگيرد
ومسح کند روي جبيره را باب ليکن احوط اينست که مسماي
شستن نسبت بروي جبيره عمل بيايد س در صورتيکه روي
جبيره را تر ميکند تا چه اندازه تر کردن ان لازم است ج بايد همه
جبيره را ترکند تا ممکن است پس ضرر ندارد نرسيدن اب ما بين
خيوط جبيره س در وضوء جبيري که جبيره را مسح ميکند بر اب
لازم است که بباطن دست باشد وبه باقي مانده آب وضوء باشد
يا نه ج لازم نيست س هرگاه جبيره در محل مسح باشد چکند ج

هرگاه

هرگاه جبيره تمام جاي مسح را گرفته باشد بران مسح کند وهرگاه
رساندن ماسح ببشره ممکن باشد بايد برساند بنابر احوط س
کسيکه زخمي يا دملي بر اعضاي وضويش باشد تکليفش چيست
ج زخم ودمل هرگاه بکهنه بسته باشند يا دوائي روي انها ماليده
باشد که بشره مستور باشد حکم انها حکم جبيره است واحوط
اينستکه جمع کند بين عمل وضوء جبيري وتيمم مگر انکه زخم يا دمل
در موضع تيمم باشد که در اين هنگام دور نيست کفايت وضوء
تنها واگر چيزي بران زخم يا دمل نباشد وشستنش ممکن
نباشد پس اگر ممکنست که خود بشره را مسح کند بايد چنين کند
واگر ممکن نباشد کهنه روي ان بگذارد وان کهنه را مسح کند
ليکن اطرافش هرچه صحيح است بايد شسته شود واگر گذاشتن
کهنه هم ممکن نباشد شستن اطرافش تنها کفايت ميکند در
وضوء ودر اين صورت اخيري تيمم هم کند ولو زخم يا دمل بر موضع
تيمم هم باشد بنابر احوط س کسيکه در جائي از بدنش جبيره يا زخم

یا دملی باشد غیر اعضاء وضوء در غسل چکند ج حکم غسل حکم وضوء است
بدون تفاوت س هرگاه جبیره بر ماسح باشد چه کند ج باید
به تری باقی مانده بر جبیره محل مسح را مسح کند مثل بشره بنابر احوط
س هرگاه جبیره نجس باشد چه کند ج کهنه پاکی بر ان بگذارد و بر
ان مسح کند و تیمم هم کند بنابر احوط س شرائط وضوء را بیان
فرمائید ج در صحت وضوء چند امر شرط است از انها است پاک
بودن اب و مطلق بودن ان و مباح بودن و طهور بودن آن و پاک
بودن اعضائیکه در وضوء شسته میشوند و مسح کرده میشوند
و نبودن چیزی بر اعضاء که مانع باشد از شستن یا مسح کردن
بشره و مباح بودن فضائیکه حرکت دست در ان واقع میشود وقت
شستن اعضاء و مسح کردن و محل ریختن اب وضوء هرگاه وضوء
تصرف در ان باشد یا مستلزم ان باشد و از انها است ترتیب
در اعضاء پس اول بشوید تمام صورترا بعد ازان تمام دست
راست را بعد ازان تمام دست چپ را بعد ازان سر را مسح کند

بعد ازان دو پا را و احوط اینستکه اول پای راست را مسح کند
بعد پای چپ را و از انها است موالات باین معنی که تاخیر نکند شروع
را در عضو لاحق تا تمام اعضای پیشی خشک شوند و احوط این است
که وقت شروع در لاحق عضو پیش ان بخصوص خشک نشده باشد
و احوط این است که هیچ جزئی از اعضای پیش خشک نشود وقت
شروع در عضو ما بعد انها و احوط این است که بطوریکه وضو بگیرد
که عرفا بگویند اعمال وضویش را پی در پی بجا اورده است اگرچه
این شرط صحت وضوء نیست و از انها است نیت و ان عبارتست
از بجا اوردن عمل بمحض امتثال و اطاعت امر خدا و خالص بودن
ان از برای خدا جل جلاله پس اگر با قصد عبودیت قصد ریا
هم کرد وضوء باطل میشود و فاسد هم میشود هم بنابر احوط اگر
عجب ورزید مقارن عمل بعمل خود و اقوی است بطلان ان هرگاه
عجب او بطور وجهی باشد که منافات با عنوان بندگی داشته
باشد و از انها است بجا آوردن خود شخص افعال وضویش را

از شستن و مسح کردن در حال اختیار و اما در حال اضطرار
پس عیبی ندارد که کسی دیگر او را وضوء بدهد لیکن خودش
نیت کند و احوط در صورتیکه از همهٔ افعال وضوء عاجز باشد
باشد این است که هر دو نیت کنند هم خودش و هم کسیکه او را
وضوء میدهد **فصل در خلل وضو است** س احکام خلل
وضو را بیان فرمائید ج کسیکه یقین داشته باشد که محدث
بوده و شک کند که متطهر شده یا نه باید طهارت بگیرد و هرگاه
یقین بطهارت و حدث هر دو داشته باشد در زمان سابق
و شک کند که الآن متطهر است یا محدث هم باید طهارت بگیرد
و هرگاه یقین داشت بطهارت و شک کرد که بعد از ان حدثی
از او واقع شده یا نه اعتناء نمیکند و متطهر است س هرگاه
یقین کرد بعد از وضوء که عضوی از اعضای وضویش را
نشسته یا مسح نکرده از روی فراموشی تکلیفش چیست
جواب همان عضو را میشوید یا مسح میکند و عضو ما بعد

ازا تا عضو اخیری هم بشوید یا مسح کند که ترتیب حاصل بشود اگر
موالات فوت نشود و الا وضو باطل است و باید انرا از سر بگیرد س
هرگاه در بین وضو گرفتن شک کرد در فعلی از افعال وضو چه بکند
ج باید انرا بجا بیاورد با مراعات ترتیب و موالات و بودن مسح بتری
دست و مثل ان از چیزهائیکه معتبرند در وضوء س هرگاه شک کرد
در بین وضوء گرفتن که آیا مانعی در اعضای وضوء هست یا نه تکلیف
چیست ج احوط اگر نباشد اقوی اینستکه اطمینان پیدا کند به
نبودن مانع بجستجو کردن یا بطور دیگر س هرگاه شک کرد بعد از
فارغ شدن از وضوء که مانعی از شستن بشره یا مسح ان بر اعضای وضوء
بوده یا نه با اینکه یادش باشد که وقت وضوء گرفتن وارسی نکرده است
تکلیف چیست ج از برای عدم اعتناء بشک در این صورت و بنا گذاشتن
بر شسته شدن جزء مشکوک فیه و تمام بودن وضوء وجهی هست
لیکن احتیاط خلاف آنست س هرگاه بعد از وضوء مانعی بر اعضای
وضوء دید و شک کرد که آیا بعد از تمام شدن وضوء بعمل آمده

یا در وقت وضوء آنرا بوده تکلیف چیست ج اعتناء نکردن بشك در
این صورت وبنا گذاشتن بر تمام بودن وضوء خلافا احتیاط است
س کسیکه کثیر الشك باشد در وضوء باینکه در بین وضوء
خیلی شك کند که فلان عضو را شسته ام یا مسح کرده ام یا بعد از خطی
شك میکند که اعضای وضوء را وارسی کرده ام که مانعی بر انها
یاند تکلیفش چیست ج اعتناء آنرا نمیکند وبنا میگذارد بر تمام بودن
وضوء س حکم طهارت ونماز کسیرا که سلس البول دارد وشکم
زده را بیان فرمائید ج از برای ایشان چند حالت هست یکی
از انها اینکه مهلت داشته باشند که طهارت ونماز اختیاری بجا
آورند پس اگر در اول وقت مهلت داشته باشند تأخیر از برای
ایشان جائز نیست وباید اول وقت طهارت بگیرند ونماز بکنند
واگر تاخیر کردند ودیگر تا بعد از وقت مهلتی برای ایشان اتفاق
نشد گناهکارند حالت دوم این است که مهلت طهارت ونماز
اضطراری را داشته باشند مثل نماز حال جنگ پس احوط در این

صورت اینستکه جمع کنند بین انها ونماز اختیاری بکیفیتی که میآید
حالت سوم اینستکه مهلت داشته باشند از برای وضوء
وقدری از نماز وقدرت داشته باشند ۲ نماز بتکرار وضوء ۲ بر تمام کردن نماز
در بین نماز پس احوط جمع است بین نماز بتکرار وضوء حالت
چهارم اینستکه مهلت داشته باشند از برای طهارت وجزئی
از نماز وقدرت نداشته باشند بتکرار وضوء بین نماز احوط
اینستکه بقدر امکان تکرار وضوء کند در بین نماز حالت پنجم
اینستکه مهلت نداشته باشند اصلا پس احوط در این
هنگام این است که بجهت هر نمازی وضوئی بگیرد وتعجیل نماید
نماز شود بعد از وضوء سؤال حکم مسلوس ومبطون را از
بابت طهارت از خبث بیان فرمائید جواب احوط ازاله
خبث است هر قدر ممکن باشد ولو در بین نماز هر گاه منافی
با نماز نباشد واقوی این استکه واجب است حفظ کردن
خود از سرایت کردن نجاست به بستن کیسه بخود که مانع

۷ وتمام کردن نماز بتکرار وضوء

فيه الصلوة نباشد واگر باشد پيش از هر نمازي تطهير كند يا
تبديل كند بكيسهٔ پاكي ديگر س موارديكه اعادهٔ وضوء مستحب است
بيان فرمائيد ج پاكي نيست به اعادهٔ وضوء برجاء ثواب بعد از چند
چيز اوّل بيرون آمدن مذي و وذي و ودي دوّم خنديدن در
نماز سيّم دروغ دادن چهارم ظلم كردن پنجم زياد شعر باطل
خواندن ششم خون دماغ شدن هفتم قي كردن هشتم خلال
كردن دندان بطوريكه خون بيرون بيايد نهم مس باطن دبر
واحليل دهم فراموش كردن استنجاء پيش از وضوء يازدهم
بوسيدن زوجه بشهوت س چيزهائيكه وضوء براي آنها
واجبست بيان فرمائيد ج واجب است وضوء براي هر نماز
واجبي حتي نماز احتياط غير نماز ميت وشرط است در صحت نماز
مستحبي واحوط است در اجزاء فراموش شدهٔ نماز و دو سجدهٔ
سهو و واجبست وضوء از براي طواف واجب و واجب ميشود
وضوء بنذر وعهد ويمين وشرط است بنا بر احوط اگر نباشد

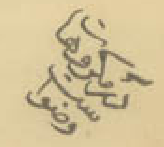
اقوى در جواز مس كتابت اسم خداوند جل شانه و صفات خاصّه
او و مس كتابت قران ولو اسماء ملاعين مثل فرعون وشيطان
وقارون ومثل انها واولى بلكه احوط شرط بودن وضوء است
در مس اسماء انبياء و اوصياء س مس كتابت قران وچيزيكه
در حكم انست بعضو باطن مثل ليسيدن بزبان از براي محدث
جائز است يا نه ج مس بزبان يا مثل آن هم ظاهراً حرام است س
مس كتابت قران وچيزيكه در حكم انست هرگاه بطريق حك يا
از براي محدث جائز است ج هرگاه مكتوب محفور است اجتناب
از مس اطراف كه بفضاء حفر بگذرد احوط است س مس
كتابت قران وچيزيكه در حكم انست هرگاه بخط ناخن نوشته
باشد چه حكم دارد از براي محدث ج حرمت مس جانب راست
كه محدب است اظهر و حرمت مس جانب چپ كه مقلوب و محفور
است احوط است س مس كتابت قران هرگاه بحروف ابجد نوشته
شده باشد از براي محدث جائز است يا نه ج اگر مقصود اعداد است

حرمت معلوم نیست واگر مقصود حروف مقطعه است حرمت احوط
بلکه اقوی است س چیزهائیرا که مستحب است وضو برای انها بیان
فرمائید ج مستحب است وضو از برای چند چیز اول نماز وطواف
مستحب و باقی اعمال حج دوم خوابیدن بخصوص از برای جنب سیم
از برای نماز میت چهارم قرائت قران پنجم داخل شدن مساجد
ششم از برای جنب هرگاه خواسته باشد میتی را غسل دهد
هفتم از برای غسل دهندهٔ میت هرگاه بخواهد پیش از غسل
مس جماع کند هشتم از برای خوردن جنب و حائض نهم
از برای جماع بعد از جماع دهم از برای ذکر خواندن حائض
در اوقات نماز یازدهم از برای باطهارت بودن دوازدهم
از برای تجدید س مستحبات وضو را بیان فرمائید ج
مستحب است از برای وضو چند چیز اول گذاشتن ظرفی که
اب از ان بر میدارد در جانب راست دوم اب برداشتن از ظرف
با دست راست سیم بسم الله گفتن وقت وضوء گرفتن

چهارم

چهارم دعاهائیکه وارد شده اند س سؤال دعاهائیراکه وارد
شده اند وقت وضوء گرفتن بیان فرمائید ج مستحب است
اینکه در وقت مضمضه کردن بگوید اللّهمّ لقّنی حجّتی یوم القاک
واطلق لسانی بذکرک وشکرک ودر وقت استنشاق بگوید
اللّهمّ لا تحرّمنی طیّبات الجنان الجنّة واجعلنی ممّن یشمّ ریحها
وروحها وریحانها وطیبها ودر وقت شستن صورت بگوید
اللّهمّ بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه ولا تسوّد وجهی یوم
تبیضّ فیه الوجوه ودر وقت شستن دست راست بگوید
اللّهمّ اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی
حسابا یسیرا ودر وقت شستن دست چپ بگوید اللّهمّ
لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة
الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران ودر وقت
مسح سر بگوید اللّهمّ غشّنی برحمتک وبرکاتک ودر وقت
مسح پاها بگوید اللّهمّ ثبّت قدمی علی الصراط یوم تزلّ فیه

الاقدام واجعل سعيي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام وچون از وضو
فارغ شود بگويد اللهم اني اسئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام
رضوانك والجنة پنجم مسواك كردن ششم شستن هر دو
دست از بند يا نصف ذراع پيش از آنكه آنها را داخل ظرف كند
يكمرتبه از بول وخواب ودو مرتبه از غائط هفتم مضمضه وا
استنشاق هر يكي سه مرتبه با مقدم داشتن مضمضه بر استنشا
هشتم اينكه ابتدا كند مرد بظاهر دستهاي خود وقت شستن
آنها عكس زن سؤال مكروهات وضوء را بيان فرمائيد جواب



مكروه است در وضوء استعانت از غير در مقدمات قريبه آن
وضوء مثل حاضر كردن ظرف آب وافضل باقي گذاشتن تري است
بر اعضاي وضوء تا خودش خشك شود وخشك نكردن اعضا است
بدستمال سؤال غسلهاي واجب را بيان فرمائيد جواب غسلهاي
واجب شش اند اول غسل جنابت دوم غسل حيض سيم نفاس
چهارم استحاضه پنجم غسل مس ميت ششم غسل اموات سؤال

سبب جنابت را بيان فرمائيد جواب دو سبب جنابت حاصل ميشود
اول بيرون آمدن مني در خواب يا بيداري از مخرجي كه معتبر بود
در نا قضيت بول از براي وضوء از مرد يا زن سؤال هرگاه چيزي
بيرون بيايد كه مني بودن آن يقيني نباشد تكليف چيست جواب
هرگاه صحيح المزاج باشد بچهار علامت مني شناخته ميشود واينها
بيرون آمدنست بشهوت وجستن و سستي بدن وبوي شكوفه
نخل دادن ودر مريض شناخته ميشود بمقارنه شهوت و سستي
بدن تنها دوم جماع است اگرچه انزال مني نشود وان عبارت
است از غائب شدن تمام حشفه در قبل يا دبر واحوط حصول
جنابت است بتمامي داخل شدن ذكر در قبل يا دبر سؤال
چيزهائيرا كه موقوفاند بر غسل جنابت بيان فرمائيد جواب
چيزهائيكه بر غسل جنابت موقوف اند چند امراند اول طواف
واجب دوم نماز واجب باشد يا مستحب غير از نماز ميت سيم
روزه واجب سيم مس اسم الله است ولو جزء اسم كسي باشد مثل

عبد الله بنا بر احوط و احوط مس نکردن جنب است اسم غیر عربی را
از برای خداوند جل شانه و باقی اسماء او غیر لفظ الله و اسماء انبیاء
و ائمه علیهم السلام و حرام است بر جنب مس کتابت قرآن چهارم
درنگ کردن در مساجد بلکه مطلق داخل شدن مگر آنکه از دری
داخل شود و از دری بیرون رود مگر در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر
که گذشتن هم جائز نیست پنجم داخل شدن در مسجد برای آنکه
چیزی گذارد در آن ششم خواندن چهار سوره از قرآن که سجده
واجب دارند و آنها اقرء و النجم و الم تنزیل و حم السجده اند
و مستحب است غسل جنابت بنفسه بی آنکه قصد غایتی کند س
مکروهات از برای جنب بیان فرمایید ج مکروهات از برای
جنب چند امراند اول خوردن و آشامیدن و رفع کراهت کند
شستن دست دوم خواندن زیاد تر از هفت آیه از قرآن
غیر سورهای سجده دار سوم مس قرآن غیر کتابت که حرام است
چهارم خوابیدن و رفع کراهت میکند وضو گرفتن پنجم خضاب بستن

و مکروه است از برای کسیکه خضاب بسته خود را جنب کند مگر بعد
بعد از آنکه رنگ گرفته باشد س واجبات غسل را بیان فرمایید
ج واجبات غسل چند امر اند اول نیت است دوم استدامه نیت است
سوم شستن ظاهر بشره است بطوریکه از اشستن گویند پس شستن
غیر بشره کفایت نمیکند مگر در جبیره پس واجب است رفع مانع از
رسیدن آب به بشره یا داخل کردن آب زیر آن و احوط شستن
موی کوتاهی است که جزء بدن محسوب میشود چنانکه احوط شستن
جائیست از بدن که مردد باشد بین ظاهر بدن و باطن آن چهارم
ترتیب است در غسل ترتیبی باینکه بشوید اول تمام سر و گردن را
بعد از آن تمام نصف راست بدن را بعد از آن تمام نصف چپ را و نا جایز است
از شستن جزئی از عضوی با عضو دیگر من باب المقدمه و احوط
شستن عورت و ناف است با جانب راست و چپ پنجم مطلق
بودن آب غسل و پاک بودن آن و مباح بودن مکان و جائیکه
آب غسل ریخته میشود و ظرف آب و اینکه خود شخص افعال غسل را بجا

بیاورد و مانعی از استعمال آب نداشته باشد مثل مرضی که
استعمال آب بسبب آن مضر باشد و پاک بودن جائی از بدن
که آب غسل بر آن جاری میشود بلکه احوط است که وقت شروع
در غسل تمام بدن پاک باشد س موالات معتبر است در
غسل یا نه ج معتبر نیست اما رعایت متابعت عرفیه در این باب
معنی که بگویند افعال غسل را پی در پی بجا آورده بهتر است سؤال
مستحبات غسل را بیان فرمائید ج چند امراند اول شستن
دو دست پیش از غسل از دو مرفق دوم مضمضه سوم استنشاق
هر یکی سه مرتبه چهارم کشاندن دست بر بدن در غسل ترتیبی
بلکه سزاوار است وارسی کردن به بیرون آوردن انگشتر
از دست و مثل آن و رسانیدن آب به شکنجهای شکم پنجم
استبراء به بول پیش از غسل از برای کسیکه بانزال منی جنب
شده باشد س غسل جنابت مجزیست از وضوء یا نه ج
بلی مجزیست س هرگاه در بین غسل ترتیبی محدث شد بحدث اصغر

چه کند

چه کند جواب احوط از سر گرفتن غسل است بترتیبی و وضوء
بعد از آن بجهت نماز و مثل آن اگر چه کفایت تمام کردن غسل و وضوء
گرفتن خالی از قوت نیست فصل در حیض است س صفات
خون حیض را بیان فرمائید ج خون حیض خونیست که خداوند
حکیم آنرا در رحم زنان خلقت کرده است بجهت مصالحی
چند و غالبا سیاه رنگ یا سرخ است و غلیظ و گرم و تازه
است و بقوت و سوزش بیرون میاید عکس خون استحاضه
س زن چه وقت حائض میشود ج بعد از بلوغ و پیش از
یائس که حد آن در قرشیه و نبطیه شصت سال است
و در غیر این دو صنف پنجاه سال است س هرگاه خون حیض
مشتبه شد بخون دیگری تکلیف چیست ج هرگاه مشتبه
بخون استحاضه باشد از روی صفات تعیین میکند که
هرگاه بصفت حیض باشد حکم میشود بحیض بودن و اگر
بصفت حیض نباشد اما در ایام عادت باشد هم حیض است

و همچنین در نبطیه با تأملی در آن

والّا پس حکم میشود باستحاضه بودن ان و هرگاه مشتبه شود
بخون بکارت امتحان میشود بداخل کردن پنبه در فرج و کمی
تامّل کردن بعد ازان بیرون بیاورد انرا اگر طوقی از خون
بر آن باشد خون بکارتست و اگر خون دران فرو رفته باشد
حیض است و اگر مشتبه شد بخون قرحه یعنی دملی که در آن
موضع باشد زن بر پشت میخوابد و پاهای خود را بلند میکند
وانگشت وسطای خود را در خود فرو برد اگر خون از طرف چپ
بیرون امد حیض است والّا خون قرحه است بنا بر انچه جمعی
از علماء قایل شده اند ولیکن محل اشکال است و احتیاط در ان
طریق نجاتست س اقل ایام حیض و اکثر انرا بیان فرمایید
ج اقل ان سه روز است و اکثر ان ده روز است پس هرگاه یك
روز یا دو روز یا سه روز و یك ساعت کم خون دید حیض
نیست س اقل طهر را بیان فرمایید ج اقل طهر ده روز است
پس هرگاه بفاصله نه روز یا کمتر بعد از حیض پیش خون دید

حیض نیست و اگر روز یازدهم دید میگوییم حیض است اگر مانع
دیگر نداشته باشد س در اقل و اکثر حیض و اقل طهر شبها داخلا
یا نه ج شب اول و شب آخر در اقل حیض و اکثر ان و اقل طهر خارج
و شبهای وسط داخلند س تفصیل ذات عادت و غیر ذات
عادت را در حیض بیان فرمایید ج حائض یا صاحب عادتست
یا نه و اوّل یا وقتیه است و عددیه یا عددیه است تنها و دوّم یا مبتدئه
است و او زنیست که پیش ازان خون ندیده است و این اوّل مرتبه
است که دیده است و یا مضطربه است و او زنیست که مکرر
خون دیده لیکن عادتی برای او مستقر نشده و یا ناسیه است
و او زنیست که عادت معینی دارد ولیکن یادش رفته و متحیره
هم او را میگویند و مضطربه اش هم میگویند س عادت در
حیض بچه عمل میاید ج عادت آنست که زن دو مرتبه پی در پی
یك قسم خون به بیند از حیث وقت و عدد مثل انکه دو مرتبه
از روز اول ماه تا شش روز خون به بیند و این صاحب عادت وقتیه و

[margin] یا وقتیه است تنها ع

وعددیه است یا دو مرتبه اول ماه خون ببیند ولیکن یکمرتبه
پنج روز یک مرتبه شش روز و این صاحب عادت وقتیه است
نه عددیه یا دو مرتبه پنج پنج روز خون ببیند لیکن
یکمرتبه اول ماه و در ماه دیگر یکمرتبه آخر ماه و این صاحب
عادت عددیه است تنها نه وقتیه سؤال زنیکه دفعهٔ اول
خون دید و عادتی ندارد چه کند جواب اولاً رجوع بتمیز کند
باین معنی که هر قدر از خون بصفات خون حیض است آنرا حیض
میگیرد و غیر از آنرا استحاضه و اگر تمیز نداشته باشد خون
رجوع میکند بعادت زنهای اقاربش مثل مادر و خواهر و عمه
و خاله و جدهٔ خود و اگر ممکن نباشد بعضی از علماء قائل شده
اند برجوع او بهم سنان خود س هرگاه زنی سه روز متوالی
خون دید بعد ندید تا نه روز گذشت روز دهم دید و از
ده روز تجاوز کرد تکلیفش چیست ج هرگاه صاحب عادت
وقتیه و عددیه است ایام حیض را عادت میگیرد و ما بعد را

ولیکن در کفایه دو مرتبه در آن تاملی است

استحاضه

استحاضه و هرگاه صاحب عادت نیست و مبتدئه است چنان
میکند که پیش ذکر شد و بعد از تعذر تمیز و عادت اهل و هم سنان
اقران رجوع میکند باخبار و مخیر است در عمل باخبار ما بین
آنکه حیض را در هر ماهی شش روز یا هفت روز یا در ماهی
سه روز و در ماهی دیگر ده روز بگیرد و باقی را استحاضه س
هرگاه پیش از عادت و در ایام عادت خون دید چه کند ج
اگر از ده روز نگذشت همه را حیض میگیرد و اگر از ده روز
گذشت عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه س هرگاه در
ایام عادت و بعد از آن خون دید چه کند ج اگر از ده روز
زیادتر نباشد همه را حیض میگیرد و الا ایام عادت را حیض میگیرد
و زیاده بر عادت را استحاضه س هرگاه پیش از ایام عادت
و در ایام عادت و بعد از ایام عادت خون دید چه کند
ج اگر از ده روز زیادتر نباشد همه را حیض میگیرد و الا ایام
عادت را و زیاده بر ایام عادت را استحاضه میگیرد س هرگاه زنی

دانست که عادت او هفت روز است لیکن فراموش کرد که اول
ماه است یا وسط یا آخر تکلیفش چیست جواب هرگاه خون در
این اوقات محتمله بر او مستمر باشد و در وصف مختلف باشند
در تعیین وقت رجوع بتمیز میکند والا احتیاط در اوقات محتمله
مطلوب است س هرگاه زن میدانست که اول هر ماه عادت
حیض اوست لیکن فراموش کرد که چند روز است چه کند ج
سه روز متوالی را حیض میگیرد و ترک عبادت میکند و در
باقی ایام احتیاط عمل مستحاضه را بجا میاورد با تروک حائض و
احوط انستکه تا ده روز ترک بکند آنچه را که حائض باید ترک
کند و چنانچه معلوم شد بر او که این مدت تمام حیض بوده
نماز او قضائی ندارد اما باید قضای روزه را بجا آورد س
هرگاه زن مضطربه باشد که همیشه مختلف خون می بیند هم از
حیث وقت هم از حیث عدد چه کند ج اول رجوع بتمیز میکند
باین معنی که در هر مرتبه هر قدر از خونش بصفت خون حیض است

انرا

انرا حیض میگیرد و ما بقی را استحاضه و اگر تمیزی نباشد یا انکه خونی
که بصفت خون حیض است از سه روز کمتر باشد یا از ده روز بیشتر
باشد رجوع میکند بروایات ۷ و از جمله آن روایات است که در هر ماه
شش روز از ان را حیض میگیرد س هرگاه زنی اول ماه سه
روز خون دید بعد از ان ندید تا پانزدهم باز سه روز دید
کدام را حیض میگیرد ج هرگاه عادت وقتیه داشته باشد هر کدام
که در وقت عادت اوست حیض میگیرد و هرگاه مبتدئه باشد
حکم او گذشت س هرگاه زن سه روز متوالی خون دید و
منقطع شد بعد از ان سه روز دیگر هم دید یا بیشتر چه کند
ج اگر مجموع دو خون با زمان پاکی که فاصله شده است بین
انها از ده روز زیادتر نباشد دو طرف با زمان پاکی همه را
حیض میگیرد اما در زمان پاکی که بین دو طرف واقع است جمع
کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه احوط است و اگر مجموع
دو طرف و زمان پاکی از ده روز بیشتر باشد پس اگر یکی از ان

۷ و احوط انستکه حیض را
بمقتضای یکی از روایات
که میگیرد کمتر را بعضی از ان
قرار بدهد در صورت
اول و ان بعضی از
بیشتر بگیرد در صورت
دوم

دو خون در ایام عادتش باشد دون دیگری ان خونیرا که در
ایام عادت او ست تنها حیض میگیرد و اگر هیچیک از انها در عادتش
نباشد هر قدر که بصفت خون حیض است حیض میگیرد و ما بقی را
استحاضه و اگر هر دو خون در صفت مثل هم باشند پس احوط این است
که اول انها را حیض بگیرد اگرچه تخییر خالی از وجه نیست و هرگاه
بعض یکی از ان دو خون در عادت باشد دون دیگری قرار میدهد
ان یکی را که قدری از ان در عادتست حیض و اگر بعض از هر دو
خون در عادتش باشد پس اگر ان مقداری که در عادت او بوده
از طرف اول سه روز باشد یا بیشتر قرار میدهد دو طرف
عادت را حیض و احتیاط میکند در زمان پاکی که فاصله شده و ما
قبل طرف اول و ما بعد طرف دوم را استحاضه و اگر چیزی که در
عادت باشد در طرف اول کمتر از سه روز باشد احتیاط میکند
در همه ایام دو خون و ایام پاکی جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه
س صاحب عادت عددیه هرگاه خون دید بیشتر از عدد و از ده

روز

روز نگذشت تکلیفش چیست ج همه ایام را حیض میگیرد س صاحب
عادت وقتیه هرگاه بیشتر از وقت خون دید چکند ج هرگاه
از ده روز نگذشت همه را حیض میگیرد س هرگاه خون از ده روز
گذشت چه کند ج زنیکه از ده روز بیشتر خون دید یا صاحب
عادت یا مبتدئه است یا مضطربه یا ناسیه ~~صفت خون حیض~~
~~نداشته باشد و باقیرا استحا~~ اگر صاحب عادتست عادتش را
حیض قرار میدهد اگرچه صفت خون حیض را نداشته باشد
و باقیرا استحاضه اگرچه بصفات خون حیض باشد و اما مبتدئه
و مضطربه بمعنای اینکه عادتی نداشته باشد رجوع میکند به
تمیز هر چه بصفت خون حیض است انرا حیض قرار میدهد و هر
چه بصفت استحاضه است استحاضه بشرط اینکه خونی که بصفت
حیض است کمتر از سه روز نباشد و زیادتر از ده روز نباشد
و اما ناسیه پس رجوع میکند بتمیز و اگر تمیزی نباشد رجوع
میکند بروایات و رجوع باقاربش نمیکند س هرگاه سه روز

متفرقاً خون دید بصفت حیض در ضمن ده روز چه کند ج در همه
ده روز احتیاط میکند جمع بین تروک حائض وافعال مستحاضه
س احکام حائض وچیزهائیکه براو حرام است بیان فرمائید ج
هرچه بر جنب حرام است بر حائض نیز حرام است اضافه براینها نماز
از او ساقط است وروزه هم براو حرام است اما نمازش قضائی
ندارد وقضای روزه را باید بگیرد س زن آبستن حائض میشود
یا نه ج حیض با حمل جمع میشود بنابر اظهر س هرگاه زنی مخرج خلقی حیض
او مسدود شد وخون حیض او از موضع دیگری بیرون آمد
وعادتاً وثانیاً بران مستقر شد حکمش چیست ج حکم حیض بر
خون خارج از آن مخرج جاریست س هرگاه زنی عادت کرد
که خون حیضش از دبرش بیرون بیاید احکام حیض بر آن
مقرر است یا نه ج احکام حیض براو جاریست وتروک حائض
را باید ترک کند بنابر وجهی س وطی زن در حال حیض جائز است
یا نه ج وطی او در قبل حرام است وموجب کفاره است وتفصیل

آن اینستکه اگر در ثلث اول حیض وطی کند یك مثقال شرعی طلا
باید بدهد ودر ثلث دوم نصف مثقال شرعی ودر ثلث آخر
ربع مثقال باید بدهد ومورد مصرف آن فقرا باشند س بعد از آنکه
حیض از زن منقطع شد وهنوز غسل نکرده جائز است که زوج وطی
کند یا نه ج جائز است لیکن مکروه است س وطی در دبر زن
حائض یا زنی که حائض نباشد جائز است یا نه ج احوط اجتناب است
از وطی در دبر در حال حیض ودر غیر آن بعید نیست جواز لیکن
با کراهت شدیده س خون حیض استبرائی دارد یا نه ج بلی
استبراء میکند زن حائض بعد از منقطع شدن خون با پنبه
آنوقت غسل میکند س هرگاه حائض پیش از استبراء غسل کرد
وبعد از غسل خون دید اعادهٔ غسل براو واجب است یا نه
ج بلی هرگاه از ده روز نگذشته آن خون حیض است وغسلی که
کرده باطل است باید اعاده کند س طلاق دادن زن در
حال حیض جائز است یا نه ج جائز نیست مگر هرگاه زوج غائب باشد

یا از وجه غیر مدخوله یا حامل باشد و بعد از پاک شدن از
حیض صحیح است طلاق هرچند غسل نکرده باشد س کیفیت
غسل حیض چگونه است ج کیفیتش مثل غسل جنابت است س
در غسل حیض چه نیت کند ج غسل حیض فی نفسه مستحب است
پس هرگاه وقت نماز و روزه نباشد و زن بخواهد غسل
کند و نماز قضاء بر او نباشد یا نخواهد بکند در غسل
حیض قصد استحباب نماید باین معنی که نیت کند غسل حیض
میکنم بجهت رفع اینحالت قربة الی الله س غسل حیض
وضوء میخواهد یا نه باین معنی که صحت غسل موقوف است
بر وضوء گرفتن با ان ولو وقت نماز نباشد یا وضوء جهت نماز است
که پیش از وقت نماز اگر باشد غسل تنها کند بعد وقت نماز
وضوء بگیرد بنابر اینکه غسل تنها کافی نباشد جهت مباح شدن
نماز ج احوط اینستکه پیش از غسل حیض وضوء بگیرد مطلقا
بقصد قربت از این بابت که پیش از هر غسلی وضوء مطلوب است
سؤال

س غسل حیض بجهت چه واجب میشود ج واجب میشود بجهت
نماز واجب و طواف واجب و روزه واجبه و مس کتابت قران
و دخول مسجد و خواندن سوره عزائم اگر این سه تای اخیری واجب
باشند س مکروهات را از برای حائض بیان فرمائید ج چند امر
از برای او مکروه است اول خضاب بستن به حنا یا غیر آن دوم
قران خواندن ولو کمتر از هفت ایه سوم حمل قران با خودش چهارم
مس کردن حواشی قران و بین سطور آن اگر مس کتابت نکند و الا
حرام است فصل در استحاضه س اوصاف خون استحاضه
را بیان فرمائید ج خون استحاضه اغلب زرد است رقیق است
بدون قوت و سوزش بیرون میاید برخلاف خون حیض
و گاهی بصفات خون حیض است و قلیل و کثیر و کم آن حدی
ندارد و هر خونی که از قرح و جرح نباشد و حکم بحیضیت آن
نشود محکوم است باستحاضه بودن س اقسام استحاضه را بیان
فرمائید ج استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره

اول اینستکه ملوث شود پنبهٔ که داخل در فرج کرده بخون بی انکه
فرو رود در ان دوم این است که فرو رود خون در پنبه لیکن
بیرون نیاید ازان و بکهنه نرسد سیم اینستکه سیلان کند
خون از پنبه و بکهنه برسد س حکم هر یک ازانها را بیان فرمایید
جواب اما مستحاضه باستحاضه قلیله حکم او این است که برای هر
نمازی وضوء بگیرد و پنبه را یا عوض کند یا تطهیرش کند و متوسطه
باید بجهت هر نمازی وضوء بگیرد و بجهت نماز صبح غسل کند و احوط
این است که سه غسل کند مثل کثیره که حکمش میاید و پنبه را
هم یا عوض کند یا تطهیرش کند و کثیره باید بجهت هر نمازی
وضوء بگیرد و هر روزی سه غسل کند غسلی بجهت نماز صبح
و غسلی بجهت نماز ظهر و عصر و غسلی بجهت نماز مغرب و عشاء
و مخیر است بین اینکه پیش از غسل وضوء بگیرد یا بعد ازان و اولی
وضوء گرفتن پیش از غسل است و پنبه و کهنه را هم عوض کند
یا تطهیر کند س استبراء در استحاضه واجب است یا نه ج

بلی

بلی واجب است باینکه پنبه را بردارد بقدر یکه متعارف است
در معلوم شدن حال بانقدر صبر نماید و بعد بمقتضای
ان عمل نماید از منقطع شدن ان یا قلیله بودن ان یا متوسطه
بودن ان یا کثیره بودن ان س هرگاه بدون امتحان نماز
کرد با عمل یکی از اقسام استحاضه حکمش چیست جواب نمازش
باطل است مگر اینکه عملش موافق واقع اتفاق افتاده باشد با
حصول قصد قربت از باب غفلت سؤال هرگاه پیش از وقت
نماز امتحان کرد وقت نماز هم لازم است امتحان کند یا نه جواب
بلی لازم است که باز امتحان کند مگر اینکه یقین بداند که وقت
نماز حالش تغییر نکرده س مستحاضه بعد از وضوء و غسل تحفظ
باید بکند از بیرون امدن خون یا نه ج بلی واجب است تحفظ
کند از بیرون امدن خون بداخل کردن پنبه یا مثل ان
در فرج و بستن ان بکهنه پس اگر خون بیرون نیامد فبها و الا
خود را حفظ میکند باینکه بچیزی مثل تکه کمر خود را ببندد

وبا کهنهٔ دیگر که یکطرف از پیش قرار دهد ویکطرف را بر پشت
خود برده بانچه بکمر بسته محکم نماید وهرگاه چنین که گفته
شد نکرد وخون بیرون امد بین نماز باید نماز را اعاده
کند بلکه احوط اعادهٔ غسل است س هر غسل مستحاضه
شرط است در صحت روزه اش یا نه ج بلی اغسالیکه در روز
باید بجا بیاورد بجهت نماز صبح وظهر وعصر شرطند در صحت
روزه اش که اگر بجا نیاورد انها را چنانچه نمازش باطل است
روزه اش هم باطل است واما غسل شبش بجهت نماز مغرب
وعشاء اگرچه شرط بودن ان در صحت روزه خالی از وجه
نیست لیکن احوط است واما وضوهای واجبه براو دخلی
بروزه اش ندارند س هرگاه استحاضهٔ زنی منقطع شد تکلیف
زن چیست ج منقطع شدن ان یا بسبب برء است یا فترهٔ است
که میداند عود میکند یا شک دارد که کدام یکست وبر هر
تقدیر یا پیش از شروع در اعمال است یا بعد از اعمال است یا بعد
از نماز

از نماز است هم پس اگر بوده باشد انقطاع برئی وپیش از اعمال
وضوء تنها براو واجب است یا با غسل اگر کثیره یا متوسطه بود
بوده وبجا آوردن نماز واگر بعد از شروع در اعمال باشد از
سر میگیرد طهارت را واگر بعد از نماز باشد اعاده میکند مگر
انکه معلوم شود که انقطاع خون پیش از شروع در وضوء وغسل
بوده واگر انقطاع خون فترهٔ باشد که بجهت نماز وسعت داشته
باشد پس حکم ان بتفصیل گذشته است در انقطاع برئی واگر
شك داشته باشد در وسعت فتره یا در اینکه انقطاع فترهٔ است
یا برء است واجب نیست از سر گرفتن طهارت یا اعادهٔ نماز
مگر هرگاه بعد معلوم شود وسعت فتره یا اینکه انقطاع برئی
بوده است س کیفیت اغسال استحاضه چگونه است ج مثل
غسل جنابت است س مستحاضه بعد از اعمالش چه برای او
جائز میشود ج مستحاضهٔ کثیره ومتوسطه وقتیکه اعمال را بجا آورد
حلال میشود از برای او هر چه که مشروط است بطهارت حتی داخل

شدن در مسجد و درنگ کردن در ان و قرائت عزائم و مس کتابت
قران و وطی او هم جائز است و هرگاه بدون اغسال و لو تغییر نکردن پنبه
یا تطهیرات نماز کرد نمازش باطلست فصل در نفاس است س
خون نفاس چیست ج خونیست که زمان زائیدن یعنی بعد از ظهور
جزئی از ولد و بعد از ان بیرون میاید س خون نفاس اقل و اکثر
دارد یا نه ج اقل آن اندازه ندارد باین معنی که اگر جزء بیرون اید کی خون
بیرون بیاید در بین ده روز بعد از زائیدن نفاس است و اگر
هیچ خونی ندید نفاسی ندارد و اکثر آن از ده روز تجاوز نمیکند
بنا بر اقوی س در خون نفاس و زمان ان هم عادت مناط است
یا نه ج عادت در ان مثل عادت در حیض است س هرگاه بعد ایام
حیض خون دید بعد هم دید و از ده روز گذشت چه کند ج عدد
ایام حیضش را نفاس میگیرد و در باقی ایام عمل استحاضه را میکند
و احوط جمع است بین تروک حائض و افعال مستحاضه تا هیجده روز
س زن نفساء تکلیفش چیست ج تکلیفش مثل تکلیف حائض است

انچه بر حائض حرام است بر نفساء نیز حرام است س وطی کردن
زن نفساء جائز است یا نه ج حرام است وطی زن نفساء چنانچه
وطی زن حائض حرام است و موجب کفاره میشود چنانچه گذشت
در حیض س هرگاه خون نفاس مستمر ماند بر زن تا یکماه یا
بیشتر چه کند ج اگر صاحب عادت عددیه است در حیض بقدر
ایام عادت در حیض نفاس میگیرد و ما بقی را استحاضه و اگر صاحب
عادت نیست ده روز را نفاس میگیرد و ما بقی را استحاضه و
احتیاط تا هیجده روز مذکور شد س زن نفساء استبرائی دارد
یا نه ج بلی واجبست بر زن نفساء وقتی که خون بیرون نمیاید پنبه
داخل کند در فرج و کمی صبر کند و بیرون بیاورد اثر او ملاحظه
کند چنانکه گذشت در حیض س احکام زن نفساء را بیان فرمائید
هر حکمی که حائض داشت نفساء هم دارد واجبست بر او غسل بعد از منقطع
شدن خون یا بعد از عادت در حیض یا بعد از ده روز در
غیر صاحب عادت و واجبست بر او قضاء روزه نه نماز و جائز نیست

وطی او و طلاق دادنش و مکروه است وطی او بعد از منقطع شدن
خون و پیش از غسل و مکروه است از برای او خضاب و قرائت قرآن
و مستحب است از برای او وضوء در اوقات نماز و نشستن بر مصلی
و اشتغال بذکر خدا و ند بقدر نماز س کیفیت غسل نفاس را
بیان فرمائید ج کیفیت غسل نفاس مثل غسل جنابت است لیکن
وضوء میخواهد پیش از ان یا بعد از ان مثل باقی اغسال غیر غسل
جنابت

فصل در احکام اموات است

س احکام متعلقه بمحتضر را
بیان فرمائید ج واجبست بنا بر احوط اگر نباشد اقوی در حال
احتضار اعاننا الله بالقول الثابت لدیه گردانیدن محتضر
بسمت قبله صغیر باشد یا کبیر س کیفیت رو بقبله کردن محتضر را
بیان فرمائید ج خوابانیده شود بر پشتش مختصر و قرار داده شود باطن
دو قدمش و صورتش بسمت قبله بطوریکه اگر بنشیند رو بقبله
باشد س مستحبات متعلقه به محتضر را بیان فرمائید ج مستحب است
در وقت احتضار محتضر چند امر اول تلقین محتضر شهادتین را

نضارو غسل مس میت است بدانکه کیفیت غسل مس مثل غسل جنابت است و سبب ان مس میت انسانیست اگرچه کافر بوده باشد بعد از سرد شدن تمام بدنش و پیش از انکه غسل داده شود س هرگاه میت را تیمم دهند [illegible] حکم ... غسل دارد یا نه ج در الحاق تیمم بغسل اشکالی ... س هرگاه میت را کافر غسل دهد بامر مسلمان ... [illegible] ... در سقوط غسل مس ... ذکر شد اشکالی است ... [illegible] ... و احوط ... ناخن میت ... شده از حی یا میت ... [illegible]

واقرار

و اقرار بائمه ع دوم نقل محتضر بمصلای او اگر موت براو سخت
باشد سوم روشن کردن چراغ نزد محتضر در شب چهارم قرائت
قرآن نزد محتضر بخصوص سورهٔ یس و والصافات و آیه ای از خواص
آنها است تعجیل راحت از زحمت موت و بخصوص آیة الکرسی
پنجم بستن چشمانش بعد از موت و بهم آوردن دهنش و بستن
دو چانه اش کشانیدن دو ساق پا و کشانیدن دو دستش به
دو جانبش ششم انداختن جامه براو هفتم تعجیل در تجهیز میت
مگر با اشتباه پس تاخیر میشود تجهیز تا یقین حاصل شود بموت
ولو تا سه روز یا بیشتر هشتم خبر کردن مؤمنین که تشییع کنند
س مکروهات را بیان فرمائید ج چند امر مکروه است اول
گذاشتن میت خودش تنها دوم حاضر شدن جنب و حائض
در حال احتضار میت سوم گذاشتن جنب و حائض میت را در قبر
چهارم مشهور کراهت سنگین کردن شکم میت است بعد
از موت با هن س غسل دادن میت واجبست یا نه جواب

بلی واجب کفائی است واولای مردم بغسل دادن میت اولای ایشانست
بارث بردن از میت س هرگاه کسی میت را غسل داد بی اذن ولی حکم
چیست ج غسل دادن او باطلست س رضای باطنی ولی بغسل دادن
میت کفایت میکند یا نه ج اگر بشاهد حال معلوم شود رضای باطنی ولی
کفایت میکند س هرگاه ولی در باطن راضی باشد بغسل دادن
غیر خودش میت را هر کس بوده باشد کفایت میکند در صحت تغسیل
غیر یا نه جواب بلی با علم بان ظاهرا کفایت میکند س ولایت ولی
شرطی دارد یا نه ج بلی شرط است در ولایت ولی اینکه قاتل نباشد عبد
هم نباشد و در مجنون وطفل نابالغ وغائب تاملی هست احوط جمع
است بین اذن گرفتن از اولیاء ایشان وباقی اولیاء میت که موخرند
از ایشان س هرگاه میت پدری وپسری داشته باشد کدام یك مقدم
است در احکام میت ج پدر مقدم است بر پسر س هرگاه میت خویشی
نداشته باشد احکامش با کیست ج اول ضامن جریره بعد از ان
مولای معتق بعد از ان حاکم شرعی بعد از آن عدول مؤمنین س

میت اگر عبد باشد احکام او با کیست ج مولای عبد مقدم است
بر همه طبقاتی که ذکر شدند س میت هرگاه زن شوهرداری باشد
احکام او با کیست ج شوهر زن نسبت باحکام او مقدم است بر همه
کس چه آن زن مملوکه باشد یا آزاد دائمه باشد یا منقطعه مدخوله
باشد یا نباشد لیکن اگر شوهر عبد باشد در ولایت او تاملی هست
س احکام زن مطلقه رجعیه با کیست ج در حکم او تاملی هست احوط
استیذان از ولی ومطلق است س نیت در غسل دادن میت
شرط است یا نه ج احوط اگر نباشد اقوی اینستکه نیت در آن
معتبر است واحوط اینستکه برای هر یك از سه غسل یك نیت
کند وبرای همه هم یك نیت کند چنانکه احوط اینستکه مباشر
سه غسل یکنفر باشد س شرکت در غسل دادن میت باینکه
یکی آب بریزد ویکی میت را باین طرف وان طرف کند جائز است
یا نه ج بلی جائز است لیکن هر دو نیت کنند بنا بر احوط
س معتبر است در تغسیل میت اینکه غسل دهنده ومیت هم با

در ذکورة وانوثت یا نه جـ بلی معتبر است اگرچه غسل دهنده نگاه بمیت
و لمس او نکند مگر در چند مورد یکی انکه زن غسل دهد پسر سه ساله
یا کمتر از سه ساله را و مرد دختر سه ساله یا کمتر که جائز است دوم
زوج و زوجه که غسل میدهد هر یك از ایشان دیگری را سیم محارمند
واحوط اگر نباشد اقوی اختصاص جواز غسل دادن مرد است
زن محرم را و بعکس بصورتی که ممکن نباشد مثل خودش او را غسل
دهد و احوط اینست هم که محرم میت غسل دهد میت را از زیر
جامه بطوریکه نه نگاه کند و نه لمس امّا این کیفیت شرط در صحت
غسل نیست س مراد به محرم کیست جـ مراد به محرم کسی است که نکاح
کردن او جائز نباشد بواسطه نسبی یا رضاعی یا مصاهرتی س سؤال
جائز است مولی غسل دهد کنیز را که وطیش از برای او جائز بوده
و بعکس یا نه جـ محل تامّل است س هرگاه از کسانی که غسل دادن
ایشان از برای میت جائز است هیچ کس نباشد تکلیف چیست جواب
باید میت بی غسل دفن شود در این صورت مرد باشد یا زن

وشاید

وشاید احتیاط در این باشد که باطن دو دستش را بشویند بعد
از ان پیشانیش بعد از ان ظاهر دو دستش را بلکه واحتیاط در
اینستکه از زیر جامه غسلش دهند بی انکه نگاه و لمسی حاصل شود
بلکه واحوط اینستکه باین کیفیت تیمم هم بدهند او را واحوط
در صورتیکه غسلش بدهند اینست که پیش از انکه داخلش
کنند در کفن بدنش را خشك کنند سؤال میتی که ذکورت
وانوثتش مشتبه باشد مثل خنثی و قطعهٔ مشتبه از میت که باید
او را غسل دهد جواب اگر معلوم باشد که سنش از سه سال
بیشتر نیست هر کس او را غسل دهد خوب است و اگر معلوم باشد
که از سه سال سنش بیشتر است محارمش او را غسل میدهند
و اگر محارم نباشد حکم همانست که گذشت در صورت نبودن مماثل
بر وجهی قوی و احوط اینستکه هر یك از مرد و زن او را غسل
دهند با رعایت چیزیکه گذشت س شروط غسل دهندهٔ میت را
بیان فرمائید جـ غسل دهندهٔ میت باید کسی باشد که عبادت از

او صحیح باشد پس صحیح نیست از دیوانه و کافر و سنی و در کفایت غسل
دادن طفل ممیز میت را اشکالی هست س امواتی را که غسل
دادن ایشان واجب است بیان فرمائید ج غسل دادن هر میتی
از اهل حق واجبست و اولاد ایشان و دیوانهای ایشان و واجب
نیست غسل دادن کفار ولو خود را به اسلام بسته باشند مثل
خوارج و غلات و منکر ضروری از ضروریات دین و مثل ایشان
و در حکم این طوائف است در واجب نبودن غسل دادن ایشان
اولاد ایشان و دیوانگان ایشان س شهید غسل میخواهد
یا نه ج شهید هرگاه در معرکه بمیرد غسل نمیخواهد و کسیکه
غسل کرد که او را بکشند بجهت قصاص یا حد هم غسل دادن
نمیخواهد س هرگاه جزئی از بدن میت پیدا شد تکلیف چیست
جواب جزء میت اگر در ان سینه و هر دو دست و در سینه دل او باشد
یا سینه تنها بی دو دست باشد ولیکن دل او در ان باشد غسل
داده میشود و کفن کرده میشود و نماز بر او گذارده میشود و دفن

میشود س هرگاه بعض میت سینه باشد خالی از دل یا بعض سینه
باشد با دل حکمش چیست ج احوط اینستکه غسل داده و کفن کرده
شود و نماز بر ان گذارده شود و دفن شود و در سائر قطعهای
با استخوان میت غسل و کفن و دفن واجبست س هرگاه بعض
میت استخوان خالی باشد حکمش چیست ج مجموع استخوانهای میت
حکم تمام ان را دارد ولو خالی باشد از گوشت و در بعض انها غسل
و کفن و دفن واجبست بنابر احوط س هرگاه قطعهٔ میت گوشت
خالی باشد حکمش چیست ج غسل دادن ان واجب نیست و
احوط اینستکه پیچیده شود در پارچهٔ و دفن شود س هرگاه
تمام اعضاء میت قطعه قطعه دیده شود حکم چیست ج ظاهراً حکم
متصل را دارند حتی در اینکه واجب است یکمرتبه همه را داخل قبر
کنند س جزئی که از بدن شخص زنده جدا میشود حکمش
چیست ج هرگاه جدا شده از حی قطعهٔ باشد که استخوان در آن
باشد غیر ناخن و دندان حکمش چیزیستکه گذشت در جدا شده

از حی قطعهٔ میت س حکم سقط را بیان فرمائید ج سقط اگر
چهار ماهش تمام باشد غسل داده میشود و کفن کرده میشود به
کیفیت متعارف بنابر اصح و حنوط میشود و دفن کرده میشود و
لو معلوم نباشد ولوج روح در ان و نمازی ندارد و اگر چهار ماهه
تمام نباشد غسلی ندارد کفن هم ندارد بلکه پیچیده میشود در پارچه
بنابر احوط و دفن میشود و در بعضی اخبار است اینکه دفن میشود
در جای خودش و نقل نشود ~~شخص~~ بجای دیگر یعنی نقل ان بمقبره مستحب
نیست س کیفیت غسل دادن میت را بیان فرمائید ج واجب
است پیش از تغسیل میت ازالهٔ نجاست عرضیه که بر بدن او
باشد و ازاله شرط است در صحت غسل که اگر با بدن نجس
میت را غسل دادند غسل باطل است س میت را چند غسل
باید بدهند ج سه غسل اول به اب سدر دوم به اب کافور
سیم به اب خالص س کیفیت این غسلها را بیان فرمائید جواب
کیفیت انها مثل غسل جنابت است لیکن احوط اعتبار ترتیب است

پس اکتفاء نشود بغسل ارتماسی با امکان غسل ترتیبی سؤال آیا
در تغسیل میت شستن موهای میت لازم است یا نه جواب
احوط بعض از علماء میگویند واجبست لیکن محل تامل است اگر
چه احوط است حتی در موهائیکه جدا شده باشند از میت
س مراد از اب سدر و اب کافور بیان فرمائید ج معتبر است
در غسل به اب سدر مخلوط کردن ~~بیان فرمائید~~ سدر با اب
بطوریکه ان را اب سدر گویند و احوط اگر نباشد اقوی
اینست که بحدی برسد که مضاف نشود و همین است مراد
از اب کافور سؤال وضوئی از برای میت با غسلش هست
یا نه جواب وضوء دادن میت واجب نیست اگر چه احوط این
است که پیش از سه غسل او را وضوء دهند س هرگاه بر
میت غسل جنابت یا حیض باشد تکلیف چیست جواب
سه غسلی که از برای میت است کفایت میکند و بر غسل
دهندهٔ میت نیست اینکه قصد تداخل بکند بلکه باغسال الثر

نیت غسل میت میکند وکافیست س هرگاه بعمل نیاید آب مگر
از برای یک غسل میت یا دو غسل او تکلیف چیست ج اگر آن آب
مخلوط باشد بسدر یا کافور یا هردو معین است که همان
آب غسل اول یا اول ودوم را بر میت بدهد واگر مخلوط
نباشد بدان چیزی از سدر وکافور احوط اینستکه مخلوط کند
وغسل اول یا اول ودوم را بدهد و واجب است تیمم دادن میت
بدل از غسل به آب قراح بلکه بدل از غسل به آب کافور اگر
میسر نباشد هم تیمم واجب میشود س هرگاه هیچ آب نباشد
از برای غسل دادن میت تکلیف چیست ج باید سه تیمم داده
شود بر میت بدل از سه غسل بترتیب اغسال واحوط با اینها
تیممی است بقصد بدلیت از همه غسلها س هرگاه آب باشد
وسدر وکافور نباشد تکلیف چیست ج غسل سیم که واجب است
ودر وجوب اول ودوم با آب خالص اشکالی هست احوط
بلکه اقوی وجوب است واحوط تمیز دادن آنها است بر نیت

س

س هرگاه غسل دادن سبب ضرری بر میت باشد تکلیف چیست
ج غسل دادن میت ساقط میشود و باید تیمم بدهند میت را
واحوط اینستکه سه تیمم بدهند میت را بدل سه غسل و تمیز
بدهند به نیت با احتیاط دیگر که مذکور شد س کیفیت تیمم
دادن میت را بیان فرمائید ج کسیکه میخواهد میت را تیمم
دهد دستهای خود را بر زمین میزند و مسح میکند با آنها محل
تیمم میت را وحکم در تعدد ضرب و وحدت آن مثل تیمم حی است س
هرگاه از بابت عذر غسل میت ناقص مانده باشد یا بدل غسل
تیمم باو داده باشند بدن میت پاک میشود یا نه ج پاک شدن
بدن میت بغسل ناقص و تیمم ثابت نیست واگر کسی مس
بدنش کند معلوم نیست که غسل مس از او ساقط باشد
س آداب غسل میت را بیان فرمائید ج آداب غسل
دادن میت چند امر است اول اینکه میت را بگذارند وقت غسل
دادن بر چیزی از تخته یا بنیانی که از زمین بلند تر باشد و مانع

باشد از اینکه بدن میت آلوده بخاک زمین شود دوم رو بقبله قرار
دادن میت وقت غسل دادنش مثل محتضر سیم اینکه زیر آسمان
نباشد بلکه زیر سقف یا خیمه میت را غسل دهند چهارم انکه
گودالی سمت قبله قرار بدهند که آب غسل میت در آن ریخته
شود پنجم انکه پیراهن میت را از پائین بیرون بیاورند نه از
سرش ششم انکه عریانا غسل دهند میت را با ستر عورتش
بجامه یا خرقه دیگری اگر غسل دهنده مثل میت باشد در
ذکورت و انوثت هفتم انکه نرم کنند انگشتان میت را بمدارائی
هشتم انکه سر میت را بکف سدر بشویند پیش از غسل و ملاحظه
شود که از آن داخل سوراخهای بینی میت و گوشهای او نشود نهم
انکه قبل و دبر میت را پیش از غسل بشوید و اشنان دهم انکه
دو دست میت را پیش بشویند پیش از غسل یازدهم انکه دست
بر شکم میت بمالد غسل دهنده پیش از غسل اول و دوم مگر انکه زن
حامل باشد که طفلش در شکمش مرده باشد که در این هنگام

مسح

مسح کردن شکم او استحبابی ندارد دوازدهم انکه ابتدا کند
غسل دهنده بسمت راست از سر میت در هر یک از سه غسل
سیزدهم انکه غسل دهنده جانب میت بوده باشد و جانب
راستش باشد بهتر است و از آنها است انکه بگوید غسل دهنده
وقت گردانیدن میت اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ
قَدْ اُخْرِجَتْ رُوحُهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُما فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ و از آنها
است مدارا کردن با بدن میت در وقت غسل دادنش و
از آنها است اینکه بشوید غسل دهنده دو دست خود را بعد
از غسل اول و دوم تا دو مرفق و بعد از غسل سیم هم تا مرفق
سه مرتبه و از آنها است اینکه بوده باشد آب غسل میت که
نشر خیلی آب و از آنها است خشک کردن بدن میت به
جامه بعد از فارغ شدن از سه غسل س مکروهات متعلقه
بغسل دادن میت را بیان فرمائید ج در تغسیل اموات
چند امر مکروه است از آنها است اینکه غاسل میت را بین

دو پای خود قرار دهد و غسلش دهد و از بعض علماء است اینکه
مستحب است که غاسل گام ننهد بر میت یعنی از بالای بدن او
نگذرد و از آنها اینکه غاسل میت را بنشاند و احوط اینستکه
نکند و از آنها است گرفتن ناخنهای میت و ازاله موی عانه‌اش
یا زیر بغلش بلکه هر موئی از بدنش و از آنها است شانه کردن
ریش میت و پاک نمودن زیر ناخنهایش مگر آنکه چرکی باشد که
مانع شود از عمل آمدن غسل واجب و از آنها است گرم کردن
آب غسل میت باتش بلکه دور نیست کراهت استعمال آب گرم
بر بدن میت مطلقا ولو در مقدمات غسل و محتمل بعض روایات
اینست که گرم کردن آن بغیر آتش هم مکروه است مگر در صورتیکه
حاجت بگرم کردن باشد مثل آنکه هوا خیلی سرد باشد یا با آب
سرد ازاله نجاست از بدن میت نشود که در این صورت کراهتی
ندارد س کفن کردن میت واجبست یا نه ج بلی هرگاه میت کفن
داشته باشد پوشانیدن کفن بر او واجب کفائی است اما
کفن

کفن دادن به میت هرگاه کفن نداشته باشد واجب نیست لیکن
مستحب است مؤکد است که در حدیث وارد است هر کس کفنی بمیت
بدهد مثل اینستکه تا روز قیامت لباسش را داده است س
قطعات واجبه کفن را بیان فرمائید ج قطعات واجبه کفن
سه قطعه است بنا بر اصح و احوط اول لنگ دوم پیرهن سیم
سرتاسری س واجبات و مستحبات سه قطعه کفن را بیان
فرمائید ج اما در لنگ معتبر است بنا بر احوط اینکه بوده باشد
حد آن از ناف تا زانو و مستحب است اینکه بپوشاند سینه و
دو ساق بلکه دو پا را و معتبر است در پیرهن اینکه برسد تا نصف
ساق پا بنا بر احوط و بعضی گفته‌اند مستحب است تا قدم برسد
و در ازار یعنی سرتاسری معتبر است اینکه فرا بگیرد همه بدن را
بطوریکه پیچیده شود بدن در آن و احوط اینستکه درازی
آن باندازه باشد که بسته شود از بالا و پائین و عرض آن
بحدی باشد که طرفی از آن بر طرف دیگر گذاشته شود س مقدار

مقدار زائد از واجب کفن را میت حق دارد یا باید برضای
وارث باشد ج باید برضاء وارث باشد یا وصیت نافذه از میت
در باره آن ثابت باشد س هرگاه یکقطعه بیشتر از قطعات
کفن نباشد تکلیف چیست ج همان یک قطعه واجب است
س شروط قطعات کفن را بیان فرمائید ج معتبر است در
قطعات کفن اینکه غصبی نباشند ولو غیر از مغصوب عمل نیاید
و نجس هم نباشند نه بنجاست اصلی نه عرضی حتی بنجاستی که در نماز
معفو است بنابر احوط و باید کفن حریر هم نباشد بلکه اجتناب
از ممزوج بحریر هرگاه پنبه آن بیشتر نباشد احوط است و در
این شرط فرقی بین مرد و زن و صغیر و کبیر نیست س آنچه
شرط است در لباس مرد نمازگذار از باقی شروط شرط است در
کفن یا نه ج بلی احوط اگر نباشد اقوی اینستکه کفن میت چیزی
باشد که نماز مرد در حال اختیار در آن جائز است پس جائز
نیست کفن از طلا و غیر ماکول اللحم بلکه احوط کفن نکردن

میت

میت است در پوست مطلقا بلکه و نه در چیزی که درست
کرده باشند از پشم و مو و کرک س کفن کردن میت در چیزی
که فرمودید در حال اختیار جائز نیست در حال اضطرار جائز
است یا نه ج بلی در حال اضطرار یعنی صورتی که کفنی با شروط
مذکوره بعمل نیاید در غیر آن جائز است بلکه واجب است بنا
بر احوط و ترتیبی مگر در مغصوب که هیچ حال جائز نمیشود
و ترتیبی بین افراد ممنوعه نیست در حال اضطرار س هرگاه
کفن میت نجس شد تکلیف چیست ج ازاله نجاست از کفن
میت ولو بعد از پوشانیدن باو باشد واجبست در
صورتیکه میت بیرون قبر باشد و ازاله یا بتطهیر به آب
باشد یا بمقراض نمودن موضع نجس از آن س هرگاه بعد
از گذاشتن میت در قبر کفن نجس شد تکلیف چیست ج
در این صورت اگر شستن کفن ممکن باشد باید شسته شود
والا معین میشود مقراض کردن آن س هرگاه میت در قبر

در قبر گذاشته شد و کفنش نجس شد و مقراض کردنش ممکن
نباشد عوض کردن کفن نجس به کفن پاک واجبست یا نه
ج در وجوب بدل کردن کفن در این صورت تأملی هست س
س کفن زن شوهردار بر کیست ج بر شوهر است اگر مالدار
باشد ولو اینکه زن خودش مالدار باشد چه آن زن
مدخوله بها باشد یا نباشد صغیره باشد یا کبیره عاقله باشد
یا دیوانه آزاد باشد یا کنیز دائمه باشد یا منقطعه مطیعه
باشد یا ناشزه که در همهٔ این صور کفن زن بر شوهر است
چه شوهر صغیر باشد چه کبیر مجنون باشد یا عاقل و در حکم
مطلقهٔ رجعیه تأملی هست س هرگاه شوهر زن میت مالی
نداشته باشد زیادتر از مستثنیات در دین تکلیف چیست
ج در این صورت کفن از شوهر ساقط است س کفن
میت بر هر کس که واجبست مثل کفن زن بر شوهر مالدار
باقی مخارج تجهیز را هم باید بدهد یا نه ج بلی احوط اینستکه

پول سدر و کافور و آب غسل و مثل اینها را که لازم اندهم بدهد
س ۲ مستحب است اینکه انسان مهیا کند کفن خود را زیرا که هر
وقت نگاه کند مأجور است و از مستحبات است شستن غسل
دهندهٔ میت دو دست خود را تا مرفق بلکه تا منکب شانه سه مرتبه
و دو پای خود را تا زانو وقتیکه بخواهد میت را کفن کند و از آنها است
استحباب حبره که لفافه است از برای مرد و زن و مستحب است
در حبره اینکه یمنیه عبریه سرخ رنگ باشد و از آنها است اینکه زیاد
شود از برای زن لفافهٔ دیگری بالای سر تا سری که انرا نمط
میگویند بنا بر معروف بین اصحاب و از آنها است زیاد کردن
خرقه از برای دو ران میت که نام نهاده میشود قطعهٔ خامسه
و حد آن در طول سه ذراع و نصفی است و در عرض یک وجب یا یک
وجب و نصفی است و از آنها است قرار دادن چیزی از پنبه
بین دو ران میت بطوریکه بپوشاند قبل و دبر را بعد از
گذاشتن چیزی از حنوط بر آن و اگر خوف این باشد که چیزی

مستحبات متعلقه بکفن بیان نمائید

از مخرج میت بیرون بیاید سد میکنند دبر را به پنبه و هم
چنین است قبل زن و از آنها است عمامه از برای مرد نه
زن بلکه و نه اطفال و کفایت میکند مسمای عمامه زیرا که
حدی از برای آن در طول و عرض در شرع ثابت نشده است و از
آنها است مقنعه از برای زن عوض از عمامه از برای مرد
و از آنها است لفافه از برای دو پستان زن که بچسباند
آنها را بسینه اش و بسته شود لفافه به پشتش و از آنها است
بودن کفن پنبه بلکه مکروه هست کتان و احوط ترک آنست
و مستحب است اینکه کفن سفید باشد و ظاهراً مکروه هست
که سیاه باشد و از آنها است اینکه کفن جنس خوبی باشد
نه پستی و از آنها است بنا بر خبری که از بعض علماء منقول است
اینکه پیچیده شود جانب چپ لفافه بر جانب راست از میت
و از آنها است هم بنا بر چیزیکه بعض علماء فرموده اند اینکه
دوخته شود کفن بخیوط خودش و اینکه تر نشوند خیوط با بدهن

و از

و از آنها است آنکه نوشته شود بر حاشیه کفن و در بعض اخبار است
ازار که سرتاسری باشد و زیاد کرده اند بعض علماء پیرهن و جریده
و عمامه و جمیع اینها را اسم میت و زیاد کرده اند بعضی نسبتش را
بپدرش مثل فلان ابن فلان يَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و بهتر
اضافه کردن وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ است
و اضافه کردن اَنَّ عَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ تا آخر ائمه اَئِمَّتُهُ وَسَادَتُهُ
و از آنها است پاشیدن ذریره بر هر قطعه از کفن حتی لفافه
و ظاهر آنکه طیب مخصوص نرم شده ایست پس مکروهات
متعلقه بکفن را بیان فرمائید ج مکروه است اینکه قرار داده
شود از برای پیرهن آستینی اگر تازه درست کرده باشند و
اما اگر بخواهند کفنش کنند در پیرهنش کراهتی ندارد
و مکروه است هم نوشتن چیزی بر کفن بسیاهی بلکه برنگی
و بریدن کفن بآلت آهنی مکروه است بنا بر چیزیکه از بعض علماء
منقول است و مکروه هست سخت گیری در خریدن کفن پس

حنوط میّت واجبست یا نه ج بلی واجبست بنابر اصحّ واحوط
اگر نباشد اقوی وجوب مقدّم داشتن انست بر تکفین میّت
س محل وجوب حنوط را بیان فرمائید ج محل وجوب آن
مساجد سبعه است واحوط اضافه کردن ابخو بینی است که در
وقت سجده بخاک مالیده میشود ومستحب است حنوط در سینه
ومفاصل وباطن قدمین وسر وگردن وپشت دو دست وموضع
بند نعل ومکروهست داخل کردن کافور در چشم وگوش وسوراخ
بینی میّت س کیفیت حنوط کردن میّت را بیان فرمائید ج
احوط اگر نباشد اقوی اینستکه معتبر است مالیدن اعضا بکافور
واکتفا نکردن بمحض گذاشتن کافور بر انها واگر کافور نرم شده
باشد پاشیده میشود بر محل حنوط س کافوری که بان میّت حنوط
میشود چه قدر باید باشد ج کفایت میکند مقداری که
گویند کافور بر عضو مالیده شده س هرگاه کافور بدست
نیاید بجهت حنوط کردن میّت تکلیف چیست ج دفن

دانها پیشانی و دو کف دست
دو سر زانو و دو سر انگشت
بزرگ پا است م

میشود بی حنوط اگرچه جائز است خوش بو کردن بذریره لیکن
این حنوط نیست س هرگاه میّت محرم باشد بجهت حج ویا عمره
تکلیف چیست ج حنوط کرده نمیشود وبه آب
کافور هم غسل داده نمیشود بلکه عوض غسل باب کافور
غسل داده میشود به آب خالص بنابر احوط بلکه اقوی
واگر فوت شده بعد از حلق یا تقصیر در منی حکم همین است
اگر حلال نمیشد طیب از برای او مگر بطواف وسعی اما غیر
طیب از پوشانیدن صورت وسرش بکفن پس عیبی ندارد
بنابر اصحّ س گذاشتن جریدتین با میّت مستحب است
یا نه ج بلی مستحب است که دو جریده سبز از شاخه نخل گذاشته
شود با میّت هرچند کسی باشد که خوف عذابی بر او نباشد
مثل صغیر ومجنون واحوط اینستکه برانها را بتراشند ومجزی
نیست جریده خشک واگر میسر نباشد از نخل از درخت سبز
دیگر درست کنند بعد از ان بید وبهتر اینستکه از کنار

باشد بعد از آن بید بعد از آن انار س درازی جریدتین
چه قدر باید باشد ج مشهور علماء میگویند که باید درازی
انها بقدر استخوان ذراع باشد و در بعضی اخبار است تحدید
ان بوجبی و در بعض دیگر است تحدید به ذراع و عمل باین اخبار احوط
است س جریدتین را چه گونه با میت بگذارند ج بهتر اینستکه
گذاشته شوند در حال اختیار یکی از انها در جانب راست
از نزد چنبرهٔ گردن میت چسبیده بپوست بدن او و دیگری
در جانب چپ از نزد چنبرهٔ گردن بالای پیرهن زیر لفافه
فصل در تشییع جنازه است س خبر کردن مردم از برای
تشییع جنازه مستحب است یا نه ج بلی مستحب است از برای
ولی میت بلکه و از برای غیر ولی خبر کردن مردم بموت مؤمن
تا اینکه حاضر شوند بجهة تشییع و نماز خواندن بر میت و طلب
امرزش از برای او س کسیکه خودش فهمید موت مؤمنی
بی انکه خبرش کنند تکلیفش چیست ج مستحب است از برای
او

اوکه خودش حاضر شود بجهت تشییع س حد تشییع را بیان
فرمائید ج اکملان از وقت نقل میت است تا بعد از
دفنش و ادنای ان تا وقتی است که نماز بران میگذارند س
اداب تشییع جنازه را بیان فرمائید ج از برای تشییع جنازه
است ادابی از انها است راه رفتن باینکه سوار نشود مگر
انکه عذری داشته باشد و اما کسیکه برگردد از تشییع
عیبی ندارد سوار شود و از انها است راه رفتن پشت سر
جنازه یا انکه یکی از دو جانبش و از انها است یاد اوردن
موت خود در تشییع و از انها است کراهت بیرون رفتن
زنان از برای تشییع جنازه و مقتضای اطلاق اخبار ثبوت
کراهت است در زن جوان و غیر ان و در جنازهٔ مردان
و زنان و از انها است مکروه بودن شتاب کردن بجنازه
بطوریکه منافات داشته باشد با مدارا کردن با میت
بلکه سزاوار است راه رفتن میانه و از انها است استحباب تربیع

بمعنای اینکه چهار مرد جنازه را بردارند و اگر راه مقبره
دور باشد عیبی ندارد که جنازه را حمل بر حیوانی کنند و بمقبره برند و مستحب است
تربیع بمعنای دیگری و آن عبارتست از حمل کردن یک نفر
چهار جانب جنازه را و بهتر اینستکه ابتدا کند بیمین میت
بعد از آن بردارد موخر ایمن تابوت را بعد از آن بردارد ایسر
آن را بعد از آن منتقل شود بمقدم ایسر تا آنکه دور زده
باشد بر جنازه مثل دور خوردن سنگ آسیا [illegible] و باید
بوده باشد حمل ایمن جنازه بشانه راست از حامل و ایسر جنازه
بر ایسر و از آنها است اینکه بگوید وقتیکه مشیع جنازه را
می بیند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ و سایر
ادعیه که وارد شده و از آنها است اینکه منتظر بماند مشیع تا
تا میت دفن شود و مراجعت نکند مگر از برای کار ضروری
یا اذن بدهد ولی میت اگرچه با وجود آن استحباب اتمام
تشییع ساقط نمیشود و از آنها است کراهت بردن آتش عقب

جنازه ولو مجمره که در آن آتش باشد فصل در نماز میت است
س نماز خواندن بر چه میتی واجب است یا نه ج واجبست نماز خواندن
بر هر مسلمانی ولو گناه کبیره کرده باشد حتی اینکه اگر خودش را
کشته باشد و اما کافر پس نمازی ندارد اگرچه خودش را
بمسلمانان بسته باشد و از این جماعت است مرتد س نماز
خواندن بر میت سنی واجبست یا نه ج بلی واجب است
اگر محکوم بکفر نباشد مثل ناصبی س نماز خواندن بر
دیوانگان و اطفال مسلمانان واجبست یا نه ج بلی واجب است
اگر طفل شش سال یا بیشتر داشته باشد س هرگاه ولی میت
عالم باشد به احکام نماز جائز است واگذار کند بکسی دیگر
ج بلی جائز است بلکه افضل است اگر آن غیر از ولی افضل باشد
س کیفیت نماز میت را بیان فرمائید ج کیفیت نماز میت
اگر میت مؤمن باشد پنج تکبیر است بین آنها چهار دعا هست
و احوط اگر نباشد اقوی اینکه بخواند بعد از تکبیر اول شهادتین

وبعد از تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام
وبعد از تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات وبعد
از تکبیر چهارم دعا از برای میت و بهتر خواندن خصوص
دعاهائی است که از معصومین وارد شده مثل آنکه بگوید
بعد از تکبیر اول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
الهاً واحداً احداً صمداً فرداً حیاً قیوماً دائماً ابداً لم یتخذ صاحبة
ولا ولداً واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین
لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون وبعد از دوم اللهم صل
علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل
محمد افضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل
ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین
وبعد از سیم اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات تابع اللهم بیننا وبینهم بالخیرات انک
علی کل شیء قدیر وبعد از چهارم اللهم ان هذا المسجی قدامنا

عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به
اللهم انک قبضت روحه الیک وقد احتاج الی رحمتک وانت غنی
عن عذابه ابداً اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً وانت اعلم به منا
اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه وان کان مسیئاً فتجاوز اللهم عن
عن سیئاته واغفر لنا وله اللهم احشره مع من یتولاه ویحبه وابعده
ممن یتبرء منه ویبغضه اللهم الحقه بنبیک وعرف بینه وبینه
وارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین اللهم اکتبه عندک فی
اعلی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین واجعله من رفقاء
محمد وآله الطاهرین وارحمه وایانا برحمتک یا ارحم الراحمین
وبهتر اینست که بگوید بعد از فراغ از نماز ربنا آتنا فی الدنیا
حسنة وفی الآخرة حسنة (وقنا عذاب النار) واگر بوده باشد میت زن میگوید بدل
هذا المسجی تا آخر آن هذه المسجاة قدامنا امتک وابنة عبدک
وابنة امتک و همه ضمائر را مؤنث میاورد واگر میت طفل باشد
بعد از تکبیر چهارم میگوید اللهم اجعله لنا ولابویه سلفاً وفرطاً

واجرا اگر پدر و مادرش مؤمن باشند والا دعا براي ايشان
نكند س در نماز ميت نيت واجب است يا نه ج بلي نيت
دران واجب است و بايد مقارن اول عمل باشد ~~و در حال الله~~ [وتقرب بخدا نيز]
دران ملاحظه شود و ميت را معين كند ولو باينكه قصد نمايد
نماز ميكنم بر ميتي كه امام بران نماز ميكند[۲] س در نماز ميت طهارت
از حدث اكبر و اصغر شرط است يا نه ج شرط نيست پس از براي جنب
و حائض جائز است جا اوردن نماز ميت پيش از غسل و افضل
اينستكه با طهارت نماز خوانده شود ولو با تيمم س طهارت بدن
و لباس كسيكه نماز ميت را ميخواند از خبث لازم است يا نه ج طهارت
از خبث هم شرط نيست س باقي شروط نماز مثل ستر عورت
و شروط ساتر و شروط مكان شرطند در نماز ميت يا نه ج در شرط
بودن انها نظري هست[۷] س مبطلات نماز مثل خنديدن
و گريه كردن و پشت بقبله نمودن و دست بر روي دست
گذاشتن و امين گفتن نماز ميت را باطل ميكند يا نه ج در باطل
شدن

[۲] و همچنين واجب است دران قيام و استقبال و احوط اعتبار استقرار است دران نيز

[۷] و احوط رعايت انهاست خصوصا اباحه مكان مصلي بلكه احوط اباحه مكان جنازه است نيز

شدن نماز ميت باينها نظري هست بلي باطل ميشود نماز ميت
بمحو شدن صورت ان س شروطي كه در نماز جماعت يوميه
هست در نماز ميت بجماعت هم هست يا نه ج شرط بودن انها[۱]
در نماز ميت بجماعت ثابت است يا بعنوان لزوم يا رجحان اگر چه
در بعض انها تاملي هست مثل اقتدا نكردن وضو گيرنده به تيمم كننده
و سالم زبان بمؤوف زبان س در نماز ميت بجماعت چيزي از
ماموم ساقط ميشود يا نه ج چيزي ساقط نيست و امام چيزي از
ماموم تحمل نميكند و واجب است متابعت امام در تكبيرات س
در وقت نماز خواندن ميت را بايد كجا گذارند ج اولا بايد ميت
حاضر باشد و نماز بر ميت غائب جائز نيست و بايد بگذارند
او را پيش روي نماز گذار نه پشت سرش و نه در يكي از دو
جانبش بطوريكه هيچ چيزي از ميت محاذي نماز گذار نباشد
و بايد حائلي مابين ميت و او هم نباشد اما حائل بودن صندوقي كه ميت در انست
و مثل ان عيبي ندارد و بايد اينقدر هم ميت دور نباشد از نماز

گذار که بگویند براین میت نماز نمیکند وجای میت خیلی
بلند تر از جای نماز گذار یا پست تر از جای او هم نباشد که
صدق نماز بر ان میت نکند وحائل شدن صفوف جماعت
بین میت ونماز گذار عیبی ندارد س مستحبات نماز میت را
بیان فرمائید ج در نماز میت چند امر مستحب است از انها است
اینکه بایستد امام ومنفرد مقابل وسط مرد بلکه هر مذکری
وسینهٔ زن بلکه هر مؤنثی واز انها است اینکه در صورتیکه
چند جنازه باشد وبخواهد یکمرتبه بر همه نماز کند
چنانکه در بعض اخبار است اینکه گذاشته شود سر هر یك
نزد وسط دیگری مثل پله وبایستد نماز گذار مقابل وسط
انها واز انها است بیرون اوردن کفش از پا هر چند نعل
عربی باشد واز انها است استحباب بلند کردن دو
دست در تکبیر اول بلکه در غیر ان بنابر اصح واز انها است
ماندن امام جای خودش تا جنازه را بردارند وببرند واز

انها است اینکه جا اورده شود نماز میت در جائیکه معین است
بجهت ان وظاهراً خواندن نماز میت در مسجد جائز است
ولی مکروه است حتی در مکه واز انها است استحباب جماعت
در نماز میت اگرچه مجزیست نماز منفرد ولو زنی باشد واز
انها است بلند گفتن تکبیر از برای امام س هر گاه کسی
رسید با امام در بین نماز تکلیفش چیست ج جائز است
داخل شود با امام در نماز اگرچه بین تکبیرتین باشد
امام ومتابعت میکند امام را در تکبیرات وقرار میدهد
تکبیر اول خودش را اول نمازش ومیخواند بعد از ان شهادتین
را وهمچنین بعد از هر تکبیری انچه که بعد از ان باید خوانده
شود بخواند ووقتیکه امام فارغ شد تمام میکند باقیمانده را
از تکبیرات واگر برداشتند میت را میرود عقب او ومیخواند
س هرگاه ماموم تکبیری گفت پیش از امام غیر از تکبیرة
الاحرام حکم چیست ج جماعتی از علماء گفته اند باید اعاده

کند چه عمداً باشد چه سهواً لکن وجوب آن محلّ تأمّل است
و در نماز میّت بجماعت قصد انفراد جائز است ولو بدون
عذر س نماز میّت بکم کردن و زیاد کردن باطل میشود
یا نه ج بزیاد کردن باطل نمیشود ولو تکبیری زیاد کند
سهواً بلکه و نه عمداً اگر جزء نماز قرار ندهد آن زیادی را
و امّا بکم شدن در زیاد کردن تکبیرات باطل میشود ولو سهواً
تکبیری کم کند مگر اینکه تدارکش کند پیش از آنکه صورت
نماز محو شود س هرگاه شک کرد نماز کننده بر میّت در
عدد تکبیرات تکلیفش چیست ج بنا را بر اقل گذارد و اگر
بنا را بر اقل گذاشت و تکبیر را گفت بعد یادش آمد که گفته است
ضرر ندارد س هرگاه شک کرد در چیزی از نماز میّت
بعد از آنکه از آن گذشته و داخل در غیر آن شده چه کند
ج اعتنا نکند س وقت خواندن نماز میّت را بیان فرمائید
ج در حال اختیار واجب است پیش از دفن نماز بر میّت

خوانده

خوانده شود و تأخیر آن تا بعد از دفن جائز نیست و اگر عصیاناً
نماز بر میّت خوانده نشود تا دفنش کردند نبش قبر و بیرون
آوردنش بجهت نماز خواندن بر او جائز نیست و واجب است
همین طور که مدفونست نماز بر او خوانده شود تا مادامیکه تمام
نپوسیده و صدق اسم میّت بر آن میکند س نماز میّت
خواندن در وقتی از اوقات شب و روز مکروه میباشد یا نه
ج نماز میّت خواندن هیچ وقت مکروه نیست حتی وقت زرد
شدن آفتاب و وقت طلوع آن س هرگاه امر دائر باشد بین
خواندن نماز میّت و نماز یومیه تکلیف چیست ج هر کدام وقتش
مضیّق است آنرا بخواند و هرگاه وقت هر دو مضیّق باشد
نماز یومیه را مقدّم بدارد **فصل در دفن است** س
دفن کردن میّت واجب است یا نه ج بلی دفن کردن میّت
واجب کفائی است س دفن میّت بچه نحو حاصل میشود
ج دفن میّت حاصل میشود به پنهان کردن آن در گودالی

در زمین واحوط اینستکه بنحوی باشد که جثهٔ ان محفوظ
شود از درندکان وپنهان شود بوی ان س پر کردن
قبر با خاک شرط دفن است یا نه ج شرط نیست بلکه کفایت
میکند مسدود کردن راه قبر بهر نحوی که باشد س گود کردن
ووسعت دادن قبر زیاده از معتاد جائز است یا نه ج بلی
جائز است لیکن در کفایت گذاشتن میت در سرداب وسیع
ومسدود کردن در ان تاملی هست س کسیکه در دریا
بمیرد یا در رودخانهای بزرک که دست بصحرا و زمین
نرسد حکمش چیست ج چیزی براو می بندند که سنگین
شود و در اب می اندازند واگر ممکن باشد که او را در خمی
بگذارند وسرانرا به بندند و در اب بیندازند احوط
این است که رعایت استقبال قبله شود در وقت انداختن
ان در اب واگر امید رسیدن بخشکی داشته باشند انتظار
کشند تا پیش از انکه میت فاسد شود س دفن کردن

که چنین کنند واحوط اینست م

کافر در مقبرهٔ مسلمانان جائز است یا نه ج جائز نیست که کفار
یا اولاد کفار در مقبرهٔ مسلمانان دفن شوند واگر دفن شده اند
نبش قبر ایشان میشود وبیرون اورده میشوند س دفن
مسلمان در مقبرهٔ کفار جائز است یا نه ج جائز نیست سؤال
کیفیت خوابانیدن میت را در قبر بیان فرمائید جواب
واجب است خوابانیدن میت در قبر بر جانب راستش
رو بقبله س مستحبات دفن را بیان فرمائید ج در دفن
میت چند امر مستحب است از انها است گذاشتن جنازه نزدیک
قبر بقدر دو ذراع یا سه ذراع بعد از ان اوردنش از برای گذاشتنش
در قبر سه دفعه تا مهیا وساختهٔ قبر شود ودر مرتبهٔ سیم سرازیر
در قبر نمایند واز انها است انکه گذاشته شود اگر میت مرد باشد
در دفعهٔ اخیره بر در قبر وان طرف پاهای میت است وقتی که گذاشته
شود در ان وزن گذاشته شود طرف قبله پیش روی قبر واز انهااست
اینکه میت اگر مرد باشد بیرون اوردن او از [illegible] که گذاشته

تابوت

شده بر قبر بنحوی باشد که سرازیر شود در قبر با اینکه اول مرد را
داخل قبر کنند و زن را عرضاً داخل قبر کنند و از آنها است
اینکه کسیکه داخل قبر میشود که میت را بقبر بسپارد سر برهنه
و بندهای لباسش گشوده باشد و بی ردآء و پابرهنه و با طهارت
باشد و از آنها است کراهت پائین رفتن والد در قبر ولدش
و بهتر انستکه زن را شوهرش بقبر بسپارد یا خویشان محرم او
یا زنان و اگر اینها را نباشد بهتر انستکه باقی خویشان غیر محرم
او را بقبر بسپارند با رعایت اقربیت و اگر ایشان را هم نباشد
پس اجانب او را بقبر بسپارند و سزاوار است اینکه صلحا و
پیرمردان باشند و از آنها است خواندن دعاهائی که وارد شد
در وقت دیدن قبر و از آنها است درست کردن لحد اگر ممکن
باشد و بهتر اینستکه طرف قبله باشد و اینکه وسعت داشته
باشد بقدریکه نشستن در ان ممکن باشد و از آنها است
تلقین میت بعد از گذاشتن او در قبر پیش از چیدن خشت

با اینکه

با اینکه بزند ملقن دستش را بر شانه راست میت و بگذارد دست
چپش را برابر بازوی میت یا شانه چپش و نزدیک برد دهنش را و بگوید
انچه را که وارد شده است و از آنها است چیدن خشت در قبر که
خاک در ان ریخته نشود و بخواند دعاهای وارده را در وقت
چیدن خشتها و از آنها است بیرون آمدن کسیکه در قبر است
از طرف پاهای میت زیرا که ان در قبر است و بخواند دعاهای
وارده را و از آنها است ریختن غیر خویشان میت خاک در قبر
با پشت دست و خواندن دعاهای وارده در وقت ریختن
و از آنها است بلند کردن قبر از زمین بقدر چهار انگشت بسته
بهم یا گشوده و از آنها است چهار گوشه قرار دادن از برای قبر
و مسطح کردن ان و مکروه است خرپشت کردن ان بلکه احوط ترک
انست و از آنها است ~~اینکه مستحب~~ است گذاشتن دست بر قبر
با انگشتان گشوده و سزاوار است اینکه طرف سر میت باشد و بعد
از ریختن آب بر قبر باشد با نشستن رو بقبله و سزاوار است فرو بردن

[بکوش میت و حرکت بدهد او را حرکت شدیدی بعد از ان ص]

[و از آنها است ریختن اب در قبر بعد از پر کردن ان از خاک ص]

دست بطوریکه اثر کند هرگاه میت هاشمی باشد و بگوید بِسمِ
اللهِ خَتَمتُکَ مِنَ الشَّیطانِ اَن یَدخُلَکَ و ازانها است استحباب
زیارت قبور مؤمنین از برای مردان و زنان هرگاه منافی
با ستر نباشد و مستلزم جزع نباشد و مؤکد است استحباب
ان روز پنجشنبه و صبح شنبه و روز دوشنبه و سلام کند
باهل قبور باینکه بگوید اَلسَّلامُ عَلَیکُم یا اَهلَ الدِّیارِ سه مرتبه
و ازانها است نماز هدیه از برای میت شب دفن و در کیفیت
ان دو روایت وارد شده است اوّل اینکه ان دو رکعت است
در رکعت اول بخواند سورهٔ حمد بعد ازان ایة الکرسی را
و در رکعت دوم بخواند سورهٔ حمد و انّا انزلناه را ده مرتبه
و وقتی که سلام داد بگوید اللّهم صلّ علی محمّد و ال محمّد و اَبعَث
ثَوابَها اِلی قَبرِ فُلان و نام میت را بعوض فلان بگوید و کیفیت
دوم انستکه بخواند در رکعت اول سورهٔ الحمد بعد ازان
قل هو الله را دو مرتبه و در رکعت دوم سورهٔ حمد و بعد
ازان

ازان سورة التکاثر را ده مرتبه بعد ازان بخواند بعد از
سلام دعائیرا که ذکر شد و ازانها است تعزیه از برای مصیبت
زده اگرچه صغیر باشد یا زن هرگاه ایمن باشد بر خود از
خیال بد و مستحب است تعزیه و تسلی دادن مصیبت زده
پیش از دفن و بعد ازان و شاید بعد از دفن افضل باشد
بلی هرگاه تعزیه گفتن سبب تازه شدن حزن مصیبت زده
باشد ترک ان بهتر است سؤال مکروهات دفن را بیان
فرمائید جواب مکروهات دفن چند امر اند ازانها است
فرش کردن قبر بساج و مثل ان مگر از جهت ضرورت مثل
تری زمین قبر و ازانها است خاک ریختن خویش میت
در قبر میت چون در روایت است که باعث قساوت قلب
میشود و کسیکه قساوت قلب داشته باشد از رحمت خداوند
رحمن دور است و ازانها است گچ کاری کردن قبر ظاهر
ان یا باطنش را در وقت دفن یا بعد ازان مگر قبور انبیاء

و ائمه بلکه علماء و صلحاء که کراهتی ندارد گچ کاری قبور
ایشان و از آنها است تازه کردن قبر بعد از کهنه شدن
بخصوص در زمینی که وقف اموات باشد مگر در قبور جماعتی
که ذکر شدند و از آنها است درست کردن بنا سقف بالای
قبر مگر قبور جماعت معظم الیهم و از آنها است نشستن
بر قبور و تکیه دادن به قبور و راه رفتن بر قبور و از آنها است
تخلی بین قبور و بر قبور و از آنها است دفن کردن دو میت
در یک قبر مثل جمع کردن دو میت در یک جنازه ۷ و از آنها است
زیاد کردن خاک بر خاکهائیکه از خود قبر بعمل آمده اند فصل
در نبش است س نبش قبر جائز است یا نه ج جائز نیست نبش قبر
میتی که دفن او واجبست بعد از دفن مگر در چند جا از آنها است
صورتیکه معلوم باشد پوسیدن میت حتی استخوانهای او
مگر قبور انبیاء و ائمه و اولاد ایشان و علماء و شهداء و صلحاء
که هیچ وقت نبش قبر ایشان جائز نیست و از آنها است صورتیکه

مثل نقل آن از قریه بشهر مثلاً ۴

۷ و از آنها است نقل کردن میت از جائیکه فوت شده بجای دیگر ۴ و استثناء میشود از این نقل میت بمشاهد مشرفه مثل مکه معظمه و حرم و نجف اشرف علی ساکنها الاف التحیة و الصلوة که روایت شده است اینکه بو خواسته میشود بسبب آن از مؤمنین عذاب قبر و سؤال نکیرین و حائر حسینی ۴ و حکایت شده است از جماعتی از علماء اجماع بر استحباب نقل بسوی اماکن مشرفه مذکوره و شاید باز حکایت بخواهد دیگر که ۴ باشند در اثبات استحباب لکن بحوزه اصح [illegible] نقل از دفن کردن دفن احیاء و هتک حرمت و نبش قبر که حرام اند مع

دفن شود میت در زمینی بدون اذن مالکش اگرچه بیرون
آوردنش سبب هتک حرمتش بشود و از آنها است صورتیکه
کفن میت غصبی باشد و از آنها است صورتیکه مانده شده باشد
در قبر مالی معتد به و از آنها است صورتیکه غسل داده نشده
باشد یا کفن نشده باشد میت عصیاناً و بیرون آوردنش
سبب مثله شدن یا هتک حرمت او نباشد س گریه کردن
بر میت جائز است یا نه ج بلی جائز است بلکه مستحب است
هرگاه مصیبت زده خیلی محزون و مهموم شده باشد س
نوحه کردن بر میت جائز است یا نه ج بلی جائز است نوحه بشعر
و نثر اگر مشتمل بر باطل مثل دروغ نباشد و مکروه است
نوحه در شب س چیزهائیکه حرام اند بر مصیبت زده
بیان فرمائید ج حرام است بر مصیبت زده بریدن مو
و خراشیدن صورت و لطمه زدن بصورت و مطلق
جزعی که بیرون ببرد شخص را از مرتبه رضاء بقضاء خداوند

تبارک وتعالی واز این قسم جزع است نالهٔ بلندی که بیرون
باشد از حد اعتدال وحرام است پاره کردن جامه بر موت
غیر پدر وبرادر بلکه احوط ترک دریدن جامه است مطلقا
س هرگاه طفل بمیرد در شکم مادرش تکلیف چیست ج
معالجه میشود بنحوی که طفل صحیحا بیرون بیاید واگر معالجه
نشود قطعه قطعه بیرون اورده میشود با ملاحظهٔ نهایت
رفق ومدارا وزن خودش باید این کار را باید بکند اگر ممکن
باشد والا مرد او والا از زنان دیگر واگر میسر نباشد مردان
محرم او واگر میسر نشود مرد اجنبی س هرگاه زن حامله بمیرد
وطفل در شکمش زنده باشد تکلیف چیست ج هرگاه ممکن نباشد
بیرون اوردن بدون پاره کردن شکم مادر شکمش را پاره
کنند واحوط دوختن ان بعد از ان س غسل جمعه واجب است
یا مستحب ج مستحب مؤکد است ووقت ان ما بین طلوع فجر است
تا ظهر واحوط اینست که از بعد از ظهر تا شب اگر بجا اورد نیت

واحوط اینستکه جانب چپ او را پاره کنند صح

اداء

اداء وقضاء نکند وروز شنبه نیت قضا میکند س هرگاه
کسی بترسد که روز جمعه دستش به اب نرسد برای
غسل چه کند ج صحیح است که روز پنجشنبه انرا بجا اورد
وبجا اوردن از شب جمعه حتی در این صورت محل اشکال است
ولیکن شاید اقرب جواز باشد وهر وقت که پیش از وقت
انرا بجا اورد از جهت ترس اینکه اب بدستش نیاید اگر
در وقت اب بعمل امد مستحب است انرا اعاده کند س هرگاه
شخص بداند که عادةً میسرش نمیشود روز جمعه غسل بجا
بیاورد نه از بابت بدست نیامدن اب بلکه از جهت دیگری
مثل اشتغال بشاغلی که در فردا دارد میتواند روز پنجشنبه
غسل جمعه را بجا اورد باین سبب وصحیح است یا نه ج برجاء
ثواب بجا بیاورد خوبست **فصل** در تیمم است سؤال
تیمم چه وقت جائز میشود جواب وقتیکه عاجز باشد شخص
از اب س عجز از اب بچه حاصل میشود ج عجز از اب بچند

سبب حاصل میشود از انها است مقداری از اب که کفایت کند
در طهارت ناشد واما اگر در صحرائی باشد واحتمال بدهد که در
یکی از اطراف ان صحرا اب باشد واجبست جستجو کند اگر ممکن
باشد در زمین هموار بقدر پرتاب دو تیر کمان از هر جهت ودر
زمین پست وبلند ناهموار بقدر پرتاب یک تیر کمان مسئله هرگاه
دو نفر عادل خبر دهند که هیچ طرفی اب نیست تکلیف بجستجو
دارد شخص یا نه ج مسئله محل اشکال است اگرچه اقرب سقوط
تکلیف است واحوط عدم سقوط است مسئله هرگاه یکنفر عادل
خبر دهد که در اطراف صحرا اب نیست تکلیف جستجو از شخص ساقط
میشود یا نه ج حکم بسقوط تکلیف جستجو کردن در این صورت خیلی
مشکل است مسئله جائز است که شخص نایبی بگیرد که ان نایب جستجو
کند واگر ان نایب خبر دهد به نبودن اب تکلیف از خودش
ساقط میشود یا نه ج دور نیست جواز نایب گرفتن اگر اعتماد
داشته باشد بصدقاو مسئله هرگاه بی انکه جستجو کند در وسعت

وقت

وقت عمدا با تیمم نماز کند صحیح است یا نه ج صحیح نیست نمازش اگر
چه معلوم شود که واقعا اب نبوده واز انها است خوف در تحصیل
اب از دزدی یا درنده یا گم شدن مالی ومثل انها واز انها است
خوف ضرر در استعمال اب از جهت ناخوشی یا چشم دردی
یا دردی یا جراحتی یا دملی ومثل انها چه خوف از حادث شدن
انها باشد یا از زیاد شدن یا طول کشیدن خوب شدن
انها یا انکه باستعمال اب دردی عمل اید که تحمل نشود عادة و
از انها است خوف در استعمال اب از تشنگی که ضرر داشته باشد
از برای حیوان محترم واز انها است انکه خود اب نداشته باشد
وخواهش از کسیکه دارد محتاج بتحمل منتی باشد که تحمل نشود عادة
یا تحصیل مال برای خریدن ان باعث تحمل مذلت وخواری
باشد واز انها است اینکه موقوف باشد تحصیل اب بدادن
مقداری از مال که ضرر بحالش داشته باشد واما اگر ضرر نداشته
باشد واجبست بخرد ولو چند مقابل قیمت ان باشد واز انها است

تنگی وقت از تحصیل آب یا از استعمال آب و یا از آنها است وجوب
استعمال آب موجود در تطهیر از خبث و احوط آن تاخیر تیمم است
از استعمال آب در ازالهٔ خبث پس در همهٔ این صورتی که ذکر
شدند تکلیف بطهارت مائیه یعنی وضوء و غسل ندارد و تیمم
کفایت میکند فصل در چیزیست که تیمم بآن صحیح است سؤال
شخص بچه باید تیمم کند جواب بخاک خالص اگر ممکن باشد
چه خاک رنگی مخصوص داشته باشد یا نداشته باشد ما دامیکه
از اسم خاک بیرون نرفته باشد مثل معادن س خاکی که بآن
تیمم کرده شده باز تیمم بآن جائز است یا نه ج بلی جائز است
س هرگاه خاک نباشد تیمم با سنگ جائز است یا نه ج بلی اگر
خاک نباشد تیمم با سنگ جائز است و در حکم سنگست رمل و گچ
پیش از پوختن س هرگاه چیزی از مذکورات نباشد با چه تیمم
کند ج بغبار خاک زمین اگر ممکن نباشد بتکانیدن چیزی
که غبار بر آنست آن غبار را جمع کند و الا باید بتکاند و غبار را

جمع کند و با آن تیمم کند س اگر غبار نباشد چه کند ج با گل تیمم
کند و احوط اینستکه جمع کند بین تیمم بگل و غبار اگر غبار
هم باشد و احوط تیمم است با گلی که رطوبتش کمتر باشد اگر
چنین گلی باشد و باید دست خود را پاک کند از گل بعد
از زدن آن بر آن که حائل نشود بین ماسح و ممسوح بنا بر اقوی
و اگر ممکنش باشد که گل را خشک کند و لو بمالیدن آن بر
دست واجبست چنین کند و با آن تیمم کند س هرگاه گل
نباشد چه کند ج هرگاه برف باشد با آن تیمم کند و وضوء
بگیرد باینکه بکشاند آنرا بر اعضاء وضوء بنا بر احوط بلکه احوط
اینست که بعد از نماز با چنین وضوء و تیممی هر وقت آب
دستش آمد وضوء بگیرد و نماز را قضاء بکند و جمع بین تیمم
و وضوء یا غسل با برف در صورتیست که از کشانیدن برف
بر اعضاء اقل غسل بعمل نیاید و الا وضوء میگیرد یا غسل میکند
و احتیاط قضائی ندارد س اموریرا که معتبر اند در چیزیکه

بان تیمم میکند بیان فرمائید ج معتبر است در چیزیکه بان
تیمم میکند پاك بودن ومباح بودن ولو نجسب از ان چیزی
بدست پس تیمم با چیز غصبی باطل است ومباح بودن فضائی
که در ان تیمم میکند وجائیکه خاك تیمم بران ریخته است وچیزیکه
غباریکه تیمم بان میکند برانست وبیرون نرفتن خاك از اسم
خاك بواسطهٔ استحاله بسوختن ونحوان یا مخلوط شدن بچیز
دیگر س تیمم بسفال وکچ ونورهٔ پوخته جائز است یا نه جواب
محل اشکال است پس ترك احتیاط نشود س هرگاه خاك مخلوط
شد بچیزیکه تیمم بان جائز نیست بنحویکه انرا خاك نگویند تیمم
بان جائز است یا نه ج جائز نیست س هرگاه چیزی که تیمم بان
جائز نباشد مخلوط باشد با خاك اما اینقدر کم باشد که مضمحل
شده باشد یا بنحوی باشد که مانع نشود از رسیدن دست بخاك
وقت تیمم با چنین خاکی تیمم جائز است یا نه ج جائز است فصل
در کیفیت تیمم است س کیفیت تیمم را بیان فرمائید جواب

کیفیت ان از برای مختار اینستکه بزند بزمین یا چیزی که در
حکم انست بباطن دو دست باهم یکدفعه بعد از ان مسح
کند پیشانیرا بهر دو دست باهم وابتدا بکند باعلی فالأعلی
از پیشانی بطوریکه مسح فراگیرد همهٔ ما بین رستنگاه موی
سر و طرف بالای بینی و دو ابرو را واحوط اگر نباشد اقوی
وجوب مسح جبینین است هم واحوط مسح دو ابرو است
هم بعد از ان مسح کند تمام پشت دست راست را از بند
دست تا اخر انگشتان بباطن دست چپ بعد از ان مسح
کند تمام پشت دست چپ را بباطن دست راست ومسح
ما بین انگشتان لازم نیست س هرگاه ممکن نباشد از برای
متیمم زدن باطن دستها بر چیزی که با ان تیمم میکند ونه
گذاشتن باطن دستها بران ومسح بباطن انها چه کند ج
پشت دستها را بر زمین زند وتیمم کند بنابر احوط بلکه اقوی
س هرگاه عاجز باشد از زدن باطن یك دست تنها چه کند

ج احوط جمع است بین زدن پشت ان دست بر زمین و
باطن دست دیگری مرتبهٔ دیگر س هرگاه قدری از باطن
دستها نجس باشد و تطهیر ممکن نباشد و نجاست سرایت کنند
نباشد چه کند ج احوط جمع است بین زدن باطن دستها
بر زمین و مسح بباطن و بین زدن پشت هر دو دست بر
زمین و مسح پیشانی بان س چیزیرا که معتبر است
در تیمم بیان فرمائید ج معتبر است در تیمم چند امر اوّل
مقارن اوّل افعال ان با قصد بدلیّة ان از وضوء یا غسل
و معتبر نیست قصد مباح شدن نماز بان و امّا جواز قصد رفع
حدث بان در ان تاملی هست دوّم اینکه خود شخص افعال تیمم را
جا اورد سوّم موالات باینکه بگویند افعال تیمم را پی در پی
جا اورده است چهارم ترتیب بنحوی که ذکر شد پنجم بر
طرف کردن مانعی که در دستها یا پیشانی باشد س تیمم
چند ضرب میخواهد ج در تیمم بدل از غسل دو مرتبه دستها

بنابر احوط ولو در تیمم
بدل از غسل عمل میاید
موالات صح

بر زمین میزنند یکمرتبه از برای مسح پیشانی و مرتبهٔ دیگر از برای
مسح پشت دو دست بنابر احوط اگر نباشد اقوی و همچنین
دو ضرب لازم است از برای تیمم بدل از وضوء یکی از برای
مسح پیشانی و دیگری از برای مسح پشت دو دست بنابر
احوط و احوط تکرار تیمم است بدو ضربه و یک ضربه در تیمم
بدل از غسل و بدل از وضوء و حاصل میشود باینکه بضربهٔ
اولی مسح صورت کند و دو دست بعد از ان بیک ضربهٔ
دیگر مسح دو دست هم کند با رعایت متابعت عرفیّه یعنی
پی در پی بودن بین مسح صورت و ضربهٔ دوّمی س هرگاه شك
کرد در افعال تیمم بعد از فراغ از ان و پیش از منصرف شدن
از حالت تیمم کردن چکند ج مسئله محلّ اشکال است
حتی در تیمم بدل از وضوء پس ترك احتیاط سزاوار نیست
س کسیکه عاجز باشد از همهٔ افعال تیمم چکند ج کسی
دیگر او را تیمم میدهد باینکه بزند دستهای عاجز را بر زمین

ومسح کند بانها صورت ودستهایش را اگر ممکن باشد والا پس
دست خود را بر زمین بزند ومسح کند صورت ودستهای شخص عاجز را
فصل در احکام تیمم است س تیمم کردن پیش از وقت برای
نماز واجبی جائز است یا نه ج جائز نیست واحوط اگر نباشد اگر
مراعات تنگی وقت است با امید رفع عذر بلکه مطلقا س نمازی
که با تیمم صحیح خوانده وقتیکه تکلیفش تیمم بود شرعا بعد از انکه
وقت خارج شد متمکن شد از وضوء یا غسل قضاء ان در خارج
وقت لازم است یا نه ج قضا در خارج وقت لازم نیست سؤال
اگر در وقت متمکن شد اعاده لازمست یا نه جواب اعاده بجز
زیاده
~~در فرض صحت نماز اوله در یکی از دو صورت اتیه احوط اعاده است~~
~~اول بنابر جواز نماز کردن با تیمم در وسعت وقت دوم هرگاه جائز نباشد~~
~~ومراعات اخر وقت نمود پس با اعتقاد اخر وقت نماز گذارد بعد~~
~~معلوم شد که هنوز وقت باقیست اعاده در وقت بنابر اینکه~~
~~در وسعت وقت جائز باشد از برای او نماز کرد بعد معلوم شد~~

اعاده در وقت بنابر انکه
در وسعت وقت جایز باشد
از برای او نماز کردن بتیمم یا
بنابر انکه جایز باشد مراعات
تنگی وقت کرد باعتقاد تنگی
وقت نماز کرد بعد معلوم
شد وقت باقی است
احوط است صح

~~وقت باقیست احوط است~~ الی س هرگاه بواسطه عذر تیمم کرد
برای نمازی وحدث نشد تا وقت نماز دیگری با ان تیمم میتواند
باز نماز بخواند یا نه ج بلی اگر عذرش باقی باشد میتواند س
تیمم بدل از وضو یا غسل همه احکام وضو وغسل را دارند که واجب
باشد برای چیزی که وضو وغسل برای انها واجب است ومستحب
باشد برای چیزیکه انها برای ان مستحب اند یا نه جواب مسئله
محل تامل است اگرچه تیمم کردن بدل وضو یا غسل در هرجائیکه
انها واجبند یا مستحب اگرچه برای تخفیف تنظیف باشد مثل بعض
غسلهای مستحب یا برای تدارک نقص مثل وضو بعد از رعاف
با امید ثواب نیکو است س شخص جنبی که بواسطه عذر تیمم
کرد هر چیزیکه برای غسل کننده جائز میشود برای او هم جائز میشود
یا نه جواب احتیاط از برای جنب متیمم به نماندن در مساجد
ونخواندن سور عزائم ومس ننمودن کتابت قران بسیار نیکو است
س هرگاه اب عل امد از برای کسیکه تیمم کرده از بابت نبودن اب

تکلیفش چیست ج هرگاه هنوز مشغول نماز نشده تیمم باطل میشود
وهرگاه در بین نماز اب عل امد هرگاه وقت گنجایش ندارد که وضو
گیرد یا غسل کند ونماز هم کند نمازش را با تیمم تمام میکند وصحیح است
واحوط اینست که قضای ان نماز را هم جا بیاورد اگر نرسیده برکوع
اب عل امده باشد واگر وقت وسعت داشته باشد احوط آنست
که نماز را اتمام واعاده در وقت وقضاء در خارج وقت هم کند چه
پیش از رکوع اول اب عل امده باشد یا بعد از ان اگرچه قول بکفایت
تمام کردن نماز وعدم اعاده وقضاء اگر بعد از رکوع اول اب عل
امده باشد بسیار قوة دارد س هرگاه از بابت نبودن اب
تیمم کرد ومشغول نماز مستحبی شد ودر بین نماز اب عل امد
چه کند ج چون دور نیست جواز قطع نماز مستحبی اختیاراً اسلم
اینست که قطع کند واز سر گیرد نماز را با طهارت مائیه اگرچه
بعد از رکوع اول اب عل امده باشد

کتاب الصلوة

بدانکه نماز عمود دین است

وقبول شدن تمامی وهمگی عبادات واجبه ومستحبه بدرگاه
حق جل وعلا موقوفست بر قبول شدن ان ودر حدیث است
که بعد از معرفت بخدای تبارک وتعالی وتصحیح عقاید حقه واصول
دین عبادتی افضل واشرف از نماز نیست ودر بعض کلمات برکات
حضرت امیر المؤمنین ع است که مثل نمازهای پنجگانه مثل نهری است
از اب بر در خانه شخصی که روزی پنج مرتبه بدن خود را در ان
شستشو نماید پس چنانکه بعد از پنج مرتبه شستن بدن چیزی
از چرکها بر ان باقی نمیماند همچنین بعد از اداء نمازهای پنجگانه
چیزی از معاصی بر شخص مؤمن باقی نمیماند وتمام گناهانش
امرزیده میشود ودر حدیث است که چون وقت نمازی از نمازها
پنجگانه شود ملائکه ندا کنند شخص مؤمن را که برخیز وخاموش
کن اتش معاصی خود را از جمیع اعضاء وجوارح خود بجا اوردن
نمازی که بر تو واجب شده ودر حدیث است از حضرت پیغمبر ص
که فرمودند قسم بکسی که جان محمد ص در قبضه قدرت اوست نمی میرد

مستخف بصلوة یعنی کسیکه نماز را چیز سبکی شمارد مگر در حالت
کفر اعاذنا الله وایاکم وثبتنا بالقول الثابت لدی الموت انه نعم
س وقت نماز ظهر و عصر را بیان فرمائید ج اول وقت انها
زوال شمس است از دائرهٔ نصف النهار نسبت بافق مصلی واخر
وقت انها غروبست س مراد از زوال را بیان فرمائید ج
مراد از زوال منتقل شدن تمام قرص افتابست از دائرهٔ نصف
النهار و داخل شدن انست در نصف غربی و معلوم میشود این
بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن ان یا عل امدن سایه
بعد از نابود شدن ان س هرگاه باعتقاد انکه ظهر شده
مشغول نماز شد و بعد از نماز معلومش شد که وقت شروع
در نماز ظهر نبوده است و در بین نماز ظهر شده نمازش صحیح است
یا نه ج بلی صحیح است و همچنین است حکم در نماز مغرب وصبح
س هرگاه نماز عصر را نکرد تا مقدار یک رکعت از وقت باقی ماند
نیت اداء کند یا قضا ج نیت اداء کند و همچنین است حکم در
نماز

نماز عشاء وصبح س وقت مختص نماز ظهر و عصر را بیان فرمائید
ج مقدار چهار رکعت از اول ظهر مخصوص نماز ظهر است و مقدار
چهار رکعت از اخر وقت مخصوص نماز عصر است و اما اگر مقدار
پنج رکعت بوقت باقی مانده باشد نماز ظهر را میکند و مقدار یک
رکعت مخصوص عصر میشود و مابین دو وقت مذکور مشترکست بین
نماز ظهر و عصر س هرگاه سهواً نماز عصر را خواند در وقت مختص
بظهر و هیچ جزئی از ان در وقت مشترک واقع نشده باشد صحیحست
و اکتفاء بان کند و بعد نماز ظهر را بخواند یا نه و اگر در بین نماز یادش
امد که نماز ظهر را نخوانده میتواند عدول بنماز ظهر کند یا نه ج هرگاه
تمام نماز عصر در وقت مختص بنماز ظهر واقع شد ولو از روی فراموشی
باطلست و در جواز عدول به نماز ظهر اگر در اثناء یادش امد تاملی
هست و همچنین است حکم در نماز عشاء نسبت بمغرب س هرگاه
باعتقاد دخول وقت مشغول نماز ظهر شد و بعد از نماز معلومش
شد که ظهر نبوده لیکن در بین نماز ظهر شده است نظر بصحت نماز ظهرش

در این صورت میتواند بعد نماز عصر را بلا فاصله بخواند یا باید
منتظر دخول ~~وقت مشترك باشد او وقت نماز عصر را بخواند تا مقدار~~ باشد
چهار رکعت تمام از وقت بگذرد که وقت مشترك داخل شود انوقت
نماز عصر را بخواند ج منتظر ماندن لازم نیست و بلا فاصله میتواند
مشغول نماز عصر شود س هرگاه نماز ظهر و عصر را خواند باعتقاد
دخول وقت بعد از هر دو نماز معلومش شد که وقت شروع در
نماز ظهر وقت نبوده اما جزئی از هر دو نماز در وقت خودش
واقع شده نمازهایش صحیح اند یا نه ج بلی صحیح اند و هم چنین
صحیح اند نماز مغرب و عشاء اگر باین کیفیت جا آمدند س
ابتداء و انتهاء وقت نماز مغرب و عشاء را بیان فرمائید ج
ابتداء وقت انها غروب است و آخر وقت انها از برای مختار
نصف شب است و مقدار سه رکعت از اول وقت مخصوص
نماز مغربست و مقدار چهار رکعت از آخر وقت مخصوص عشا است
و ما بین انها مشترك است بین هر دو و بر مضطر در تاخیر از جهة
غلبه

غلبه خواب یا فراموشی یا حائض بودن تا بعد از نصف شب واجب است
پیش از فجر نماز مغرب و عشا را بجا بیاورد و احوط اینستکه نیت اداء
و قضا نکند و اگر چهار رکعت اخر را تنها ادراك کرد نماز عشا را در
ان بجا بیاورد و معذور بعذری دیگر تا نصف شب هم پیش از
فجر دو نماز را میکند بلکه کسیکه باختیار تاخیر بکند هم احوط اینستکه
پیش از طلوع فجر بجا بیاورد س مراد از غروب را بیان فرمائید
ج در حقیقت غروب و اینکه ان محض پنهان شدن قرص افتاب
و بر طرف شدن اثار انست از زمین و شعاع ان از کوهها و
بناهای بلند یا معتبر است با وجود این بر طرف شدن اثر اسمانی
قرص هم و ان حمرهٔ مشرقیه است اشکال عظیمی هست که ترجیح مشکل
است در ان و احوط اگر نباشد اقوی اعتبار زوال حمره است
و منتقل شدن انست از مقابل سر و صاف شدن ربع مشرقی است
از حمره از برای نماز مغرب و افطار روزه س جائز است
نماز ظهر و عصر را تاخیر کند تا وقتیکه قرص افتاب پنهان شود یا نه بجهة

بعد از پنهان شدن قرص آفتاب بلند ج احوط اینستکه تاخیر
نکند و اگر تاخیر کرد نیت اداء و قضاء نکند س ابتداء و انتهاء آن وقت
نماز صبح را بیان فرمائید ج ابتداء وقت آن طلوع صبح صادق است
و آخر وقت آن طلوع کردن جزئیست از قرص آفتاب در افق مصلی
نه همه آن س مراد از صبح صادق را بیان فرمائید ج مراد از آن
روشنائیست که پهن میشود در افق بعد از طلوع صبح کاذب
که آن روشنائیست که بالا میاید در آسمان مثل عمودی و زیر
آن سیاهی هست که دیده میشود و شبیه است آن روشنائی بدم
گرگ که ظاهر میشود بعد از آن کم میشود کم کم تا اثرش بر طرف
میشود و دو طرف افق در تاریکی مساوی میشوند بعد از آن
پیدا میشود صبح صادق س نوافل یومیه موقت اند یا نه ج
بلی موقت اند بنا بر اظهر پس نباید از وقت خودشان تاخیر شوند
مگر بعنوان قضاء و نباید مقدم شوند هم مگر در جاهائیکه بخصوص
وارد شده س وقت نافله ظهر و عصر را بیان فرمائید ج وقت نافله

ظهر در غیر روز جمعه ممتد است از اول ظهر تا بگردد سایه بقدر
دو سبع شاخص و وقت نافله عصر تا وقتیکه بگردد سایه بقدر
چهار سبع شاخص س هر گاه اول ظهر نماز ظهر را خواند پیش
از خواندن نافلهای آن عمداً یا سهواً یا نماز عصر را خواند پیش
از بجا آوردن نافله هم عمداً یا سهواً نافله ظهر و عصر اداء است
یا قضاء در صورتیکه بعد از بجا آوردن نماز ظهر سایه از دو سبع
شاخص زیادتر نباشد و بعد از نماز عصر از چهار سبع آن هم
زیادتر نباشد که انتهاء وقت نوافل ظهر و عصر است ج بجا آوردن
نوافل ظهر و عصر در فرضی که مورد سؤال است بطور اداء جائز
نیست س وقت نافله مغرب و عشا را بیان فرمائید ج وقت نافله
مغرب بعد از نماز مغرب است و احوط بجا آوردن آنها است پیش
از بر طرف شدن حمره مغربیه و وقت دو رکعت وتیره نافله
نماز عشاء ممتد است بامتداد وقت نماز عشاء س وقت نافله
شب را بیان فرمائید ج وقت نوافل شب بعد از نصف شدن

 شب است تا طلوع فجر صادق و افضل وقت آن آخر شب است تا
صبح و افضل اینستکه یک رکعت وتر را ما بین طلوع صبح کاذب و صبح
صادق بجا آورد س وقت دو رکعت نافلهٔ نماز صبح را بیان فرمایید
ج وقت اصلی آنها بعد از طلوع صبح کاذب است تا وقتیکه حمرهٔ
مشرقیه طلوع کند و احوط اینستکه بعد از طلوع حمره اگر بجا آورد
نیت اداء یا قضا نکند س نافلهٔ نماز صبح را پیش از خود نماز
بجا آورد یا بعد ج ترتیبی بین آنها نیست و فرقی نمیکند پیش
از نماز صبح بجا آورد یا بعد از آن در هر صورت صحیح است س
نماز چه وقت واجب میشود ~~ابتدای وجوب نماز بر شخص چه وقت~~ [بر شخص؟]
است ج هر وقت که دارای تمام شروط تکلیف باشد از بلوغ
و عقل و پاک بودن از حیض و نفاس در جزئی از وقت که بوسعت
هر دو نماز را داشته باشد چه از اول وقت چه وسط آن چه
آخر آن مثل نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء واجبند بر او هر دو
نماز بخواند اداء و اگر بجا نیاورد آنها را قضاء بر او واجبست
س هرگاه

 س هرگاه در جزئی از آخر وقت دارای شرائط تکلیف بنماز
اضطراری شد مثل نماز بی سوره یا با تیمم بر او واجب میشود
بخواند اداء و اگر نکرد قضاء بر او واجبست یا نه ج بلی واجب میشود
بلکه در صورتی که دارای شروط تکلیف بچنین نمازی شود
در اول وقت یا اوسط آن هم احوط اینستکه بجا بیاورد و اگر
بجا نیاورد قضاء بکند س هرگاه در جزئی از وقت که بقدر
یک نماز باشد مثل نماز ظهر تنها یا عصر تنها مثلاً دارای
شرائط تکلیف شد واجبست که آن یک نماز را بکند یا نه ج
بلی واجبست چه آن جزء از اول وقت باشد یا وسط آن
بلی اگر آن جزء از آخر وقت باشد واجبست نماز دوم را بجا
آورد مثل نماز عصر یا عشاء مثلاً س هرگاه در جزئی از وقت
که بقدر یک نماز و یک رکعت از نماز دیگر باشد دارای تکلیف
شد چه کند ج اگر آن جزء وقت از اول وقت باشد یا وسط
آن واجب نمیشود بر او مگر نماز اول مثل نماز ظهر مثلاً یا مغرب

واگر از اخر وقت باشد و متمکن بوده باشد از اینکه نماز اخیر را
بعد از وقت تمام کند هر دو نماز بر او واجب‌اند واحوط اینستکه
در اخری نیت اداء و قضاء نکند بلکه در اول هم س هرگاه
کسی بی عذر نماز نکرد تا باقی نماند از وقت مگر بقدر بجا اوردن
نماز دومی تنها مثل نماز عصر مثلا ان هم بقدر بجا اوردن اقل
واجب از ان تکلیفش چیست ج نماز دومی را تنها اداء بجا اورد
و بعد از وقت واجبست نماز اولی را هم قضاء کند س هرگاه
عمدا نماز نکرد تا بقدر یك نماز تمام و یکرکعت یا بیش تر از وقت
باقی ماند چکند ج هر دو نماز را باید بجا بیاورد اگرچه بتاخیر
گناه کرده است س هرگاه ادراك کرد مسافر بقدر چهار رکعت
از اخر وقت نماز ظهر و عصر و مشغول نماز ظهر شد و در بین
نماز قصد اقامه کرد یا مسافر یکه قصد اقامه کرده پیش از انکه نماز
تمام کند بقدر چهار رکعت از وقت نماز ظهر و عصر ادراك کرد
و مشغول نماز عصر شد بعد در بین پشیمان شد از قصد اقامه

وقصد مسافرت کرد پیش از انکه بر کعت سیم یا رکوع ان برسد چکند
ج در حکم این مسئله چند وجه محتمل است وشاید احوط در
صورتیکه در قصد اقامه یا سفر مختار بوده اینستکه اولی
عدول بعصر و ثانی عدول بظهر نماید و نماز دیگر را بقصد ما فی
الذمه بجا بیاورد و بعد از وقت عصری بجا بیاورد و در صورت
اول در خارج وقت هر دو نماز را قضاء بکند س هرگاه کسی
مشغول شد بنوافل ظهر یا عصر و یکرکعت خواند و وقت انها
گذشت چه کند ج در غیر روز جمعه انها را تمام کند واحوط
تخفیف است در انها حتی باینکه نشسته بجا اورد نه ایستاده
و نیت اداء و قضاء نکند بعد از گذشتن وقت س کسیکه مشغول
شد بنوافل شب و در بین صبح صادق طلوع کرد چه کند ج اگر چهار رکعت
از انها بجا اورده باقی مانده را بجا اورد بعد از طلوع صبح مخففة حتی
باینکه نشسته بجا اورد و نیت اداء و قضاء نکند س هرگاه ظن
معتبر پیدا کرد باینکه وقت نماز داخل شده و مشغول نماز شد

بعد از فراغ از نماز معلومش شد که وقت شروع در نماز وقت نبوده
اما در بین نماز وقت داخل شده چه کند ج نمازش صحیح است
اگر در بین نماز وقت همان نماز شده نه نماز دیگر مثل نماز ظهر
نسبت بنماز عصر س در فرض مزبور هرگاه بعد از نماز معلومش
شد که بعد از السلام علینا و پیش از سلام اخری وقت داخل
شده هم نمازش صحیح است یا نه ج در صحت نماز در این صورت
تاملی هست احوط اعاده است س دو رکعت نافلهٔ نماز
صبح را پیش از طلوع صبح میتواند جا آورد یا نه ج اگر با نوافل شب
جا آورد آنها را پیش از طلوع صبح عیبی ندارد اما اگر خودش را
تنها خواسته باشد پیش از صبح جا آورد محل تامل است سؤال
نوافل شب را میتواند نصف اول شب جا آورد یا نه جواب در
چند صورت جائز است یکی مسافری که بترسد اگر در نصف اول
شب جا نیاورد بعد میسرش نشود و جوانی که خواب براو غلبه میکند
وکسیکه بترسد اگر بخوابد تا شب نصف شود جنب شود و بعض از

علماء فرموده اند هر کس احتمال بدهد عذری قهری برای
او حاصل شود در نصف دوم شب و در شبهای کوتاه و کسیکه
بخواهد اختیاراً خودش را جنب کند در نصف اول شب نوافل را
جا آورد بملاحظهٔ این قول و اگر این جماعت مذکوره پیش از
نصف شب نوافل را برجاء ثواب و احتمال مطلوبیة بجا بیاورند
عیبی ندارد س جماعت مذکوره که گفتیم جائز است نوافل شب را
پیش از نصف شب جا آورند اگر پیش جا آورند افضل است
یا قضاء کنند بعد از وقت ج قضاء آنها از مقدم داشتن
آنها بر نصف شب افضل است س در صورتیکه نوافل شب را
پیش از نصف شب جا آورد نیت اداء کند یا نه ج نیت اداء
نکند س در صورتیکه نوافل را پیش از نصف شب جا بیاورد
جائز است دو رکعت نافلهٔ نماز صبح را هم با آنها جا آورد یا نه ج
محل تامل است س هرگاه اعتقاد داشت که وقت نماز است
و نماز کرد به نیت اداء بعد معلوم شد که وقت گذشته یا نماز

کرد بنیت قضا باعتقاد انکه وقت گذشته بعد معلوم شد که
وقت بوده تکلیفش چیست ج دور نیست که در هر دو صورت
نمازش صحیح باشد و در صورت اول قضاء محسوب شود و در
صورت دوم اداء س تحصیل علم بدخول وقت نماز لازم است
یا مظنه کفایت میکند ج بعد از انکه عالم شد بشرطیت وقت از
برای نماز باید تحصیل علم کند بدخول وقت نماز هرگاه متمکن
باشد از تحصیل علم بغیر تاخیر انداختن نماز تا بسبب ان علم
پیدا کند و باید اکتفاء نکند بمطلق مظنه و بخبر یکنفر عادل
بنابر احوط و ند بد و نفر عادل اگر شهادت ایشان از روی حس
نباشد و الا پس اگر دو نفر عادل شهادت دهند از روی حس
که وقت داخل شده اقرب کفایت است س هرگاه شخص
متمکن نباشد از تحصیل علم بوقت حتی بتاخیر انداختن نمازش
چه کند ج عمل کند بمظنه و هر علامتی که موجب مظنه او شود
بدخول وقت با ملاحظه الاقوی فالاقوی در مراتب ظن س

هرگاه

هرگاه تاخیر انداختن نماز موجب علم شخص شود بدخول وقت
لیکن بطریقی دیگر غیر از تاخیر نمیتواند تحصیل علم بدخول وقت نماید
چکند ج در اینصورت اگر بدون تاخیر مظنه بوقت هم پیدا
نمیکند واجبست تاخیر انداختن نماز و اگر طریقی بتحصیل مظنه
داشته باشد اقرب اینستکه جائز است عمل بمظنه کند اگر ظن
اطمینانی باشد که از ملاحظه خودش تحصیلش کرده باشد و لازم
نیست تاخیر انداختن نماز را تا یقین بدخول وقت پیدا کند س
هرگاه کسی غفلت داشت از شرطیت وقت در نماز یا از اینکه چیزیکه بان
وقت را معین کرده طریق معتبری نیست و نماز کرد با حصول تمام
تقرب از او از جهت غفلتش و بعد از نماز معلومش شد که تمام
نمازش در وقت واقع شده نمازش صحیح است یا نه ج اقرب صحت
نماز است اگر معلوم شود که تمام نمازش در وقت واقع شده
و اگر معلوم شد که قدری از ان در وقت واقع شد لا نه همه ان
نمازش صحیح نیست س هرگاه سهوا مشغول شد بنماز دقی

یا از مراعات وقت

پیش از بجا اوردن نماز اولی مثل مشغول شدن بنماز عصر سهواً
پیش از بجا اوردن نماز ظهر یا عشاء پیش از مغرب در صورتیکه
وقت وسعت هر دو نماز را داشته باشد چه کند ج هرگاه در
بین نماز لاحقی یادش امد که نماز سابقه را بجا نیاورده عدول
کند بسابقی مثل انکه عدول کند از نماز عصر یکه بان مشغول شده
بنماز ظهر یا از عشاء بمغرب مادامیکه محل عدول نگذشته باشد
وان پیش از رکوع رکعت چهارم است اگرچه از واجبات
رکعت چهارم چیزی جا اورده باشد احوط این استکه
عدول کند بنماز مغرب و تمام کند انرا بعد از ان اعاده هم
نماید نماز مغرب را س جواز عدول از نماز بنماز سابقی چه
وقت است ج متیقن از ان وقتی است که در وقت مشترک
مشغول بنماز لاحقی شده باشد و همچنین است ظاهراً اگر
پیش از دخول وقت مشترک بگمان دخول ان مشغول لاحقه
شد و در اثناء بر او داخل شد و بعد از ان ملتفت شد که سابقه را

غیر از رکوع جا اورده باشد و لیکن در صورتیکه از واجبات رکعت چهارم

بجا

بجا نیاورده که در اینصورت هم عدول عیب ندارد واما اگر در
وقت مختص بسابقی مشغول نماز لاحقی شود احوط عدول است
بسابقی و اعاده نماز مشکل تر صورتیست که مشغول شود بنماز
لاحقی از روی سهو از سابقی پیش از وقت سابقه نیز بگمان
اینکه وقت داخل شده و داخل شود بر مصلی وقت مختص
بسابقی در بین نماز که در اینصورت اگر پیش از دخول وقت
ملتفت شد نماز را قطع میکند و اگر بعد از دخول وقت ملتفت
شد احوط عدول است با اعاده نماز سؤال هرگاه بعد
از انکه یادش امد که نماز سابقه را نخوانده و مشغول بنماز لاحقه
شده عدول نکرد بنماز سابقی و جزئی از نماز را بعمل اورد به نیت
نماز لاحقی حکم چیست جواب در اینصورت نمازش باطل است
و عدول فائده ندارد پس باید نماز را قطع کند و از سر بگیرد نماز
سابقی را س هرگاه پیش از انکه نماز سابقه را کند سهواً
نماز لاحقه را بجا اورد و یادش نیامد تا از نماز فارغ شد چه کند

ج هرگاه تمام نماز لاحقه در وقت مشترک بین دو نماز واقع
شده اقرب اینستکه صحیح است و آن وقت نماز سابقه را بعد
از آن بجا آورد و اگر این اتفاق در نماز ظهر و عصر شده احوط
اینستکه نماز یرا که بعد میخواند قصد ما فی الذمه کند س
هرگاه پیش از نماز سابقه سهواً نماز لاحقه را بجا آورد و یاد او
نیامد مگر بعد از فراغ و تمام آن در وقت مختص بسابقه
واقع شده باشد حکم چیست ج اقوی بطلان نماز است
پس هر دو نماز را بجا آورد س موارد یرا که تاخیر نماز از اول
وقتش رجحان دارد بیان فرمائید ج مستحب است بجا
آوردن نمازهای یومیه در اول وقت مگر در چند صورت
از آنها است اینکه بهتر است تاخیر کردن نماز مغرب و عشاء
از برای کسیکه کوچ میکند از عرفات بمزدلفه اگرچه ثلث شب
بگذرد و از آنها است اینکه بهتر است تاخیر نماز عشاء تا بر
طرف بشود حمره مغربیه بلکه تاخیر تا آن وقت احوط است

و از آنها

و از آنها است اینکه تاخیر کند نماز ظهر را از زوال تا سایه بقدر
دو سبع شاخص شود کسیکه نافله میکند و اما کسیکه نافله
نمیخواند یا فارغ شود از نافله پیش از آنکه سایه بقدر دو سبع
شاخص شود پس ظاهر اینستکه مستحب است برخیزد و نماز
ظهر را بخواند و تاخیر نکند و از آنها است اینکه تاخیر کند
نماز ظهر را در تابستان تا گرمی هوا کمتر شود و دور نیست مخصوص
بودن این حکم بشهرهائیکه بسبب گرمی هوای آنها در تابستان
حضور قلب در نماز بعمل نیاید و از آنها است اینکه تاخیر
کند روزه دار نماز مغرب را از افطار هرگاه انتظار میکشند
او را جماعتی پس بهتر اینستکه در این صورت با ایشان افطار
کند و تاخیر اندازد نماز را و همچنین تاخیر اندازد هرگاه
قوه نداشته باشد بر خواندن نماز پیش از افطار با حضور
قلب برای او بعمل نیاید در نماز و از آنها است اینکه بهتر است
که تاخیر اندازد نماز را کسیکه تنگ بیاورد باو اخبثین یعنی

یعنی بول وغائط تا تخلی کند واین در صورتیست که از مدافعهٔ
آنها ضرری باو نرسد والا تاخیر نماز واجب است واز آنهاست
اینکه امام مسجد تاخیر کند نماز را کمی تا مأمومین واهل مسجدش
حاضر شوند واز آنهاست اینکه زن مستحاضه باستحاضهٔ کثیره
بهتر آنست تاخیر کند نماز ظهر ومغربش را تا آخر وقت فضیلت
آنها ومقدم بدارد عصر وعشاء را که جمع کند بین ظهر وعصر ومغرب
ونماز عشاء بعد از غسل ودر روایتی وارد شده که جمع کند بین
دو نمازش کسیکه تقاطر میکند از او بول وخون س شخصی
که در اول وقت متمکن نیست مگر از نماز ناقصی اما امید
دارد که تا آخر وقت عذرش برخواسته شود وکسیکه مظنهٔ
معتبر باشد در حقش بدخول وقت اما بتاخیر نماز علم
پیدا میکند وکسیکه نماز قضائی در ذمه‌اش هست که جا
آوردن آنها پیش از اداء موقوفست بر تاخیر اداء آیا واجبست
در همهٔ این صور نماز را تاخیر بیندازد تا آخر وقت یا جائز است

در وسعت وقت بخواند ج تاخیر نماز اداء در همهٔ این صور
موافق احتیاط است وترک این احتیاط سزاوار نیست در
بعض صور صورت اول تنها نه صور دیگر س نماز نافله را خواندن
در چند وقت مکروه است ج نماز خواندن در پنج وقت
مکروه است بعد از نماز صبح تا آفتاب طلوع کند وبعد
از نماز عصر تا آفتاب غروب کند ووقت طلوع آفتاب
ووقتیکه روز نصف شود بنظر عرف نه نصف شدن حقیقی
ووقت غروب آفتاب لیکن کراهتی ندارد در این اوقات
خواندن نماز واجبی ونه سجدهٔ تلاوت قرآن ونه سجدهٔ
شکر ونه سجدهٔ سهو ونه قضای نوافل مرتبه ونه نافلهٔ
روز جمعه که پیش از ظهر بجا آورده میشود ونه نافلهٔ
احرام ونه نماز طواف اگرچه مستحبی باشد وخالی از وجه نیست
قول کسیکه فرموده مکروه نیست در اوقات مذکوره نماز
تحیت مسجد ونماز زیارت وچند نماز دیگر بلکه ونماز جعفر

وهر نمازی که سببی داشته باشد فصل در قبله است
سؤال قبله چیست ج قبله کعبه است شرّفها الله تعالی
واعتبار بعرصه وفضاء خانه است از قعر زمین تا صفحه آسمان
وثابت نیست که حجر اسماعیل از قبله باشد اگرچه واجبست
داخل کردن ان در طواف س در نماز تحصیل علم بمقابل قبله
بودن لازم است یا مظنه کفایت میکند ج اگر تحصیل علم
ممکنست واجبست تحصیل علم کند س هرگاه تحصیل علم
بمقابل بودن از برای قبله ممکن نباشد چه کند ج رجوع کند
بعلاماتی که افاده مظنه میکنند س علامتی را که با نها قبله
شناخته میشود بیان فرمائید ج از علائم شناختن قبله است
جدیی که در اواسط عراق مثل بغداد ونجف وکربلا وحله
پشت منکب ایمن قرار داده میشود ودر اطراف غربی عراق
مثل موصل واکثر الروم بین دو شانه قرار داده میشود ودر
اطراف شرقی عراق مثل بصره پشت اواسط شانه راست

قرار داده میشود وبعضی گفته اند در گوش راست س در کربلا
اهواز وخوزستان مثل شوشتر ودزفول وامثال انها برای
تعیین قبله ستاره جدی را کجا باید قرار داد ج پشت اخر
منکب ایمن ولیکن در محمّره انحراف زیادتر است بلکه در اهواز
نیز اندک تفاوتی هست واز انها است محرابیکه معصوم
در ان نماز خوانده باشد واز انها است قبر معصوم واز انها است
قبله شهر مسلمانان که مقابل ان نماز کنند وبنای قبرها
کنند ومحراب درست کنند هرگاه معلوم نشود اشتباه ایشان
از روی قواعد هیئت وقول اهل خبره س هرگاه قبله
مشتبه شد بر شخص چه کند ج نماز کند بچهار جهت وهرگاه
دو نماز مترتب بر او باشد مثل ظهر وعصر ونماز مغرب وعشا
احوط اینستکه نماز دوم را مقابل چهار جهتی که نماز اول را
جا اورده جا بیاورد بی تفاوت وشروع نکند بجا اوردن
نماز دوم بچهار جهت مگر بعد از انکه از جا اوردن

نماز اول بچهار جهت فارغ شده باشد اگرچه اقوی اینستکه
جائز است بطرفی هر دو نماز را بجا بیاورد بنا بر رعایت ترتیب
تا چهار جهت تمام شود س هرگاه ممکن نباشد بچهار
جهت نماز کند ولو از جهت تنگی وقت چه کند جواب
احوط اینستکه هر قدر میسر است برای او بجا آورد ولو بیک
جهت باشد سؤال هرگاه بچهار جهت نماز خواند بعد
معلوم شد همه آنها قبله نبوده اند چه کند جواب کفایت میکند
و دیگر چیزی بر او نیست س هرگاه ببعض جهات نماز خواند
و معلوم شد که بقبله نماز خوانده چه کند ج کفایت میکند
و دیگر نماز خواندن بجهات دیگر لازم نیست ولو از اول قصدش
این بوده که بهمان یک جهت تنها نماز کند و عمداً بجهات
دیگر نماز نکند بنا بر وجهی قوی لیکن احوط اعادهٔ نماز است
دو مرتبه در این صورت س چیزهائیرا که استقبال
قبله در آنها واجبست بیان فرمائید ج واجبست استقبال

قبله با امکان در هر نماز واجبی حتی نماز میت اگرچه بسبب عارضی
مستحب شده باشد مثل نمازی که اعاده میکند بواسطهٔ احتیاط
مستحبی در اعاده اش و نمازی که بجماعت اعاده اش میکند
بجهت ادراک فضیلت جماعت بلکه احوط استقبال قبله است
در نماز مستحبی که بالعرض واجب شده باشد هم اگرچه اقوی
خلاف آنست و واجبست استقبال قبله وقت ذبح کردن
و نحر کردن و بمیت حال احتضار و نماز خواندن بر او و دفن
کردن او س در نمازهای مستحبی استقبال قبله شرطست
یا نه ج جائز است بجا آوردن نوافل در سفر سواره و در
حال راه رفتن بدون استقرار و استقبال قبله حتی در
تکبیرة الاحرام چه وقت آنها موسع باشد چه مضیق چه ممکن
باشد تاخیر کند تا وقت بار انداختن یا ممکن نباشد بلکه
ظاهر اینستکه میتواند قضای آنها را هم باین کیفیت بجا آورد
سؤال در حضر میتواند نوافل را سواره و در حال راه رفتن

جابیاورد بلی استقرار واستقبال قبله باید ج ظاهرا میتواند
س درصورتیکه نوافل را سواره ودرحال راه رفتن جا
بیاورد بجهة رکوع وسجود چه کند ج مخیر است در رکوع
وسجود که حقیقة آنهارا جا بیاورد اگر ممکنش باشد یا اینکه
اشاره کند برای آنها با اینکه بجهت سجود قدری بیشتر خم
شود وجا آوردن حقیقتا آنها افضل است بخصوص از برای
کسیکه سوار در کشتی باشد سؤال کسیکه سوار کشتی یا مرکب
دودی باشد وکشتی ومرکب بطریق مستقیم حرکت کند هم
میتواند در نوافل ترک استقبال واستقرار کند یا نه جواب
بلی میتواند لیکن احوط اینستکه رعایت استقرار واستقبال قبله
کند بمقداری که ممکنست وحرکت کشتی ومرکب با آن منافاتی
ندارد س هرگاه شخص راه برود در کوچها مثلا و نافله
کند وغرضش از راه رفتن این باشد که ملاحظه استقرار
واستقبال القبله ننماید در نافله وداعی دیگر نداشته باشد

در راه رفتنش نوافلش صحیح اند یا نه ج حکم بصحت مشکل است
س هرگاه کسی در نماز از روی علم وعمد اندکی از
قبله کج شد باندازه که معتقد نباشد وبعد فوراً متوجه
شد بقبله حکم نمازش چیست ج نمازش باطلست
باید در وقت اعاده ویا در خارج وقت قضاء کند س هرگاه
سعی کرد پس ظنش بقبله یا قطع کرد وبعد از نماز خطای
او معلوم شد چه کند ج هرگاه بعد از نماز معلوم شد
که اندکی از قبله کج بوده که بسمت راست وچپ نمیرسد
چیزی براو نیست نه اعاده ونه قضا واگر معلوم شد که
بسمت راست یا چپ بوده در وقت اعاده میکند واگر
اعاده نکرد قضا کند واگر در خارج وقت معلوم شد
که خیلی کج بوده قضاء واجب نیست چه کجی او بحد استدبار
قبله باشد یا کمتر اگرچه احوط قضاء است بلکه سزاوار نیست
ترک آن اگر استدبار معلوم شود بلکه در کمتر آن نیز اگر

از یمین و یسار گذشته باشد س از برای نمازگذار جائز است
که عمداً جزء خیلی کمی از قبله کج شود و تغییر دهد وجهه خود را
چنانکه غالباً در احوال نمازگذار اتفاق میشود یا نه ج بلی عیبی
ندارد زیرا که کجی باین اندازه شخص را از مقابل بودن با قبله
بیرون نمیبرد سؤال مناط رو بقبله بودن چیست جواب
مناط در این اینست که مقادیم بدن مواجه کعبه باشد بنحویکه
عرفاً بگویند که شخص رو بقبله است پس جزء جزء بدن در این
خصوص ملاحظه نمیشود مثل چشم و صورت و دو دست بلکه
و نه انگشتان پا و سر و قدم اگرچه احتیاط باین ملاحظات نیکو است
سؤال هرگاه در بین نماز ملتفت شد که از قبله منحرف است
اما بحد یمین و یسار نرسیده چه کند جواب فوراً از راه
اقرب متوجه قبله شود و نماز را تمام کند و نمازش صحیح است
فصل در ستر و ساتر است سؤال ستر عورت در چه
واجبست ج پوشانیدن عورت واجبست در نمازهای

واجبه

واجبه و شرط است در نمازهای مستحبه و در شرطیت آن
از برای نماز میت دو وجه هست اظهر انها عدم شرطیت است
واحوط شرطیت است و همچنین است حکم در قضاء اجزاء
فراموش شده نمازهای یومیه بلکه و سجود سهو که اظهر
عدم شرطیت ستر عورتست در انها و احوط شرطیت است
س ستر عورت شرط است در نماز احتیاطیه یا نه ج بلی شرط است
س هرگاه در بین نماز عورتش قهراً مکشوف شد مثل آنکه
باد لباسش را برد یا کسی لباسش را از برش کشید چه کند
ج هرگاه متمکن نباشد از تحصیل لباس ولو بافعل منافی
از برای نماز نمازش را تمام میکند عریاناً با اشاره از برای
رکوع و سجود و نمازش صحیح است و هرگاه متمکن باشد
از تحصیل لباس در وقت اگر نماز را قطع کند پس قطع کند
و خود را بپوشاند و نماز را از سر گیرد با ستر عورت و هرگاه
متمکن باشد از پوشانیدن عورت در بین نماز بی آنکه

270 فعل منافی جا آورد پس از برای صحت نمازش باشتاب کردن به
ستر عورت و کمی زمان کشف عورت وجهی هست و احوط این
است که در زمان کشف مشغول بچیزی از نماز نشود لیکن احوط
اینستکه نماز را با پوشانیدن عورت بی فعل منافی
تمام کند و اعاده آن هم بکند س هرگاه در بین نماز عورتش
مکشوف شد و ملتفت نشد چکند ج نمازش صحیح است
اگر بعد از فراغ از نماز فهمید که در بین نماز عورتش مکشوف
شده بود یا در بین نماز فهمید بعد از آنکه اتفاقاً مستور شده
بود س کسیکه عورت خود را نه پوشاند در نماز از جهت اینکه
ندانسته باشد که ستر عورت در نماز واجبست از روی
تقصیر یا قصور یا دانست اینمسئله را و یادش رفت و ستر
عورت نکرد نمازش چه حکم دارد ج علی ای حال نمازش
باطلست و گناه کار است مگر آنکه قاصر باشد یا ناسی که در
این دو صورت گناهی نکرده س پوشانیدن عورت در
نماز

نماز بچه کیفیت باید باشد که مانع باشد ساتر از دیدن 271 ج بنحوی باید باشد
کسیکه حس بصرش صحیح باشد اگرچه دقت کند در نگاه کردن
مگر بمقدار خارج از عادت چنانکه منع میکند لباس کلفت پس
اگر حجم عورت ظاهر باشد در صورتیکه خود را به لباس بپیچد
عیب ندارد س هرگاه ساتر مانع از دیدن عورت باشد
در سایه نه در آفتاب کفایت میکند یا نه ج کفایت کردنش
مشکل است س هرگاه نمازگذار جائی بایستد و مشغول
نماز شود که متعارف باشد عبور و مرور از زیران و عورتش
از انجا دیده شود جائز است یا نه ج باید در اینصورت بنحوی
ستر عورت کند که از پائین عورتش را نه بینند بنابر احوط
س هرگاه لباس نمازگذار بنحوی باشد که اگر خودش بنحو
مخصوص نگاه کند عورت خودش را می بیند نمازش صحیح است
یا نه ج احوط اینست بنحوی ستر کند که مانع از دیدن
خودش هم باشد هر طور نگاه کند س عورتین را که در

نماز پوشیدن ان لازم است بیان فرمائید ج عورت مرد
دبر و احلیل و بیضتانست و احوط اینستکه بین حلقه دبر
و بیضتانرا هم بپوشاند بلکه ستر کند از ناف تا زانو بلکه
تا نصف ساق س بر زنان پوشانیدن چه مقدار از
بدن واجبست در نماز ج واجبست بر زن ازاد اینکه
همه بدنش را بپوشاند در نماز ولو بیك قطعه لباس مگر
صورت و دو کف و دو قدم را که ستر انها واجب نیست و احوط
اینستکه بیشتر از مقداری از صورت که در وضو شستنش
واجبست مکشوف نگذارد و من باب المقدمه باید قدری
از صورت بپوشاند س پوشانیدن گردن و دو گوش
زن در نماز لازم است یا نه ج بلی لازم است س هرگاه
زن ستر کرد در نماز بنحو متعارف لیکن یك مو یا دو مو
از مقنعه اش بیرون ماند نمازش صحیح است یا نه جواب
بیرون ماندن یکمو یا دو مو اشتباها عیبی ندارد با حصول

ستر متعارف س حد کفها که در نماز ستر انها از برای زن
لازم نیست کجا است ج حد انها بند دست است بنابر
احوط با رعایت پوشانیدن چیزی از این حد هم من باب
المقدمه س مراد از دو قدم که ستر انها لازم نیست از برای
زن در نماز ظاهر انها است یا باطن انها ج مراد هر دو است
لیکن احوط ستر باطن انها است ولو بزمین در حال قیام
بلکه احوط پوشانیدن همه بدنست از برای زن در نماز
مگر صورت بلکه ما علای موضع سجود س بر صغیره
و کنیز خالص ولو ام ولد باشد پوشانیدن سر و گردن
و مو لازم است در نماز یا نه ج لازم نیست و در استحباب
پوشانیدن سر از برای کنیز در نماز اشکالی هست —

فصل در ساتر است س امور یکه شرط اند
در ساتر نماز گذار بیان فرمائید ج چند امر معتبر است
از انها است پاك بودن که تفصیل ان در کتاب طهارت گذشت

وازانها است اباحه باینکه نمازگذار یا مالك عین ساتر یا منفعت
ان باشد یا مالکش راضی باشد باینکه انرا بپوشد س هرگاه
اعتقاد داشت مصلی که ساتر مغصوب است وباان نماز کرد بعد
معلوم شد غصبی نبوده نمازش صحیح است یانه ج نمازش
صحیح نیست مگر اینکه فرض شود که با علم بغصبیت قصد قربت
از او بعمل امده باشد انوقت صحیح است با معلوم شدن اباحه
ساتر س هرگاه اعتقاد داشت مصلی که ساتر مباح است
وباان نماز کرد بعد معلوم شد غصبی بوده نمازش صحیح است یانه
ج نمازش صحیح است واجرة المثل را بمالك دادنی است س
هرگاه کسی لباسی غصب کرد ومالك ان اذنش داد که باان نماز
کند ونماز کرد صحیح است یانه ج بلی صحیح است س هرگاه
شخصی در نماز لباسی پوشد که حرام است پوشیدن ان
از جهت لباس شهرت بودن ان یا چون مخصوص غیر صنف
اواست مثل مقنعه از برای مرد اگر دانستیم انرا نمازش
صحیح

صحیح است یانه ج اظهر صحت نماز است اگرچه ان لباس ساتر باشد
لیکن احوط اجتناب است بخصوص اگر ساتر باشد واز شروط ساتر
است اینکه اگر لباس از اجزاء حیوان باشد از حیوان مذکی
باشد پس صحیح نیست نماز در اجزاء حیوان میته که خون
جهنده داشته باشد اگر از اجزائی باشد که حیوة در انها
حلول مینماید نه مثل پشم و مو بلکه احوط بطلان نماز است
در اجزاء حیوان میته که خون جهنده نداشته باشد هم بنابر
احوط س هرگاه شخص نماز کند ودر بدن یا لباسش
شپش باشد یا مورچه یا پشه یا کیکی یا کرمی یا مثل اینها از
حیوانات نمازش صحیح است یانه ج صحیح است بدون شبهه
س هرگاه شخص نماز کند ودربراو باشد لباسیکه نماز
در ان تمام نمیشود از اجزاء حیوان میته نمازش صحیح است یانه
ج صحیح نیست ولو اینکه نماز در ان لباس تمام نشود س
هرگاه حمل کند وبا خود بردارد شخص در نماز از اجزاء میته

حیوان صاحب نفس نمازش صحیح است یا نه ج احتیاط بجمل
نکردن اجزاء میته صاحب نفس در نماز بسیار نیکو است س
نماز خواندن در اجزائی از حیوان میته که حیوة در انها حلول
نکرده باشد مثل پشم وکرك و پر طیور جائز است یا نه جواب
جائز است ونمازش صحیح است اگرچه انها را از حیوان بریده
باشند یا کنده باشند مادامیکه معلوم نباشد در صورت
کندن انها که جزء صاحب حیوتی با انها هست س هرگاه
لباسی باشد از اجزاء حیوان ومعلوم نباشد که مذکی است
یا نه نماز در ان جائز است یا نه ج جائز نیست مگر از بازار
مسلمانان انرا خریده باشد ولو معلوم نباشد که بایعش
مسلمان است یا انکه از شهر مسلمانان انرا اورده باشند
یا انکه در دست مسلمانی باشد ولو مسلمانیکه ذبیحهٔ
اهل کتاب را حلال میداند یا عقیده داشته باشد که اجزاء
حیوان میته بدباغی کردن پاك میشوند واز انها است
اینکه

 اگر از اجزاء حیوان باشد

اینکه لباس نمازگذار از حیوانی باشد که ماکول اللحم و
حلال گوشت باشد پس صحیح نیست نماز کردن در اجزاء
حیوان حرام گوشت صحرائی باشد یا دریائی خون جهنده
داشته باشد یا نداشته باشد مگر چیزهائیکه استثناء
شدند س هرگاه لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت درست
شده نماز در ان تمام نمیشود نماز کردن با ان جائز است یا نه
ج جائز نیست س نماز خواندن در لباسی که درست شده
باشد از اجزاء حیوان حرام گوشت وحلال گوشت با هم
جائز است یا نه ج بنابر اصح جائز نیست بلکه احوط احتراز است
از مثل یکو که انداخته شود بر لباس از حیوان حرام گوشت
س نماز کردن با همراه داشتن حیوان حرام گوشت زنده
جائز است یا نه ج جائز است ونماز صحیح است س نماز
خواندن با اجزائی از حیوان حرام گوشت که حیوة در انها
حلول نکرده باشد مثل لعاب دهن ان وعرق واشك

وشیران جائز است یا نه ج در غیر انسان جائز نیست ونماز باطل است
س نماز کردن با چیزهائیکه عمل میایند در جوف حیوان حرام گوشت
مثل پازهر وبعض احجار مثل مروارید وعسل وشمع وقز جائز است
یا نه ج بلی جائز است ونماز صحیح است س نماز خواندن در
کرک خالص از خز وجلدان جائز است یا نه ج جائز است اگر
علم داشته باشد که تذکیه شده س نماز خواندن با اجزاء سنجاب
اگر تذکیه شده باشد جائز است یا نه ج جائز است س نماز
خواندن در اجزاء فنک وسمور وحواصل خوارزمیه جائز است
یا نه ج جائز نیست س هرگاه دو نفر عادل شهادت دادند
که فلان حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت است
قول ایشان قبول میشود یا نه ج بلی قبول میشود س
هرگاه کسی شک کرد که فلان شیئ از حیوان حرام گوشت است
یا از حیوان حلال گوشت تکلیفش چیست ج اجتناب از
ان کند در نماز بنا بر احوط س هرگاه ندانست که چیزی

از اجزاء حیوان حرام گوشت با او ست ونماز کرد بعد معلومش
شد که با او بوده یا دانست وفراموش کرد بعد از نماز یادش
امد نمازش صحیح است یا نه ج صحیح است س هرگاه در بین
نماز جزئی از حیوان حرام گوشت بر شخص افتاد وفوراً ازاله
کرد انرا نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است هرگاه انرا فوراً ازاله
کند ولو باندازختن لباس از برش هرگاه متستر بغیر ان باشد
ودر حینی که بر او باشد مشغول بچیزی از نماز نشود س هرگاه
باعتقاد انکه فلان چیز از اجزاء حیوان حلال گوشت است
نماز خواند در ان بعد معلوم شد از حرام گوشت بوده نمازش
صحیح است یا نه ج احوط انستکه در وقت اعاده یا در خارج وقت
قضاء کند س کسیکه یادش رفت که نماز در اجزاء حیوان
حرام گوشت جائز نیست ونماز با انها کرد با ان اجزاء نمازش صحیح است
یا نه ج صحیح نیست وباید وقتی که یادش امد یا مسئله را یاد گرفت
اگر در وقت است اعاده کند واگر در خارج وقت است قضاء

یا ندانست که جائز نیست صح

پنجم انکه ساتر عورت مرد نمازگذار طلا نباشد بلکه مطلق لباس
او طلا نباشد ولو اینکه نماز در ان تمام نشود وجزء لباس
هم طلا نباشد بلکه انگشتر طلا در دستش نباشد س هرگاه
با نمازگذار باشد چیزی از طلا که حرام نباشد همراه بودن
ان با او مثل زینت شمشیر نماز صحیح است یا نه ج صحیح است بنا
بر وجهی که خالی نیست از قوتی و در بعض اخبار است دلالتی
بر جواز بستن دندانها بطلا پس نماز با ان صحیح است ششم
انکه لباس مرد بلکه هر چیزی که میگویند در ان نماز میخوانند غیر
از محمول صرف حریر محض نباشد س حریر چیست ج حریر چیزیست که
از ابریشم بافته شده باشد و از جنس ابریشم است قز پس نماز در
ان باطل است و پوشیدن ان از برای مرد حرام و موجب گناه است
در هر حال س نماز مرد در حریر در حال ضرورت وجوب شرعی
صحیح است یا نه ج صحیح است س نماز مرد در چیزی از حریر
که نماز در ان تمام نمیشود مثل کلاه و جوراب صحیح است یا نه

ج

ج صحیح نیست بنابر احوط س نماز مرد در لباسیکه حاشیه از
حریر داشته باشد جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر پهنای
حاشیه از چهار انگشت پیوسته بیشتر نباشد بنابر احوط سؤال
نماز مرد در ممزوج از حریر و غیر حریر جایز است یا نه جواب جایز
است هر چند غیر حریر کمتر باشد از حریر اما مستهلک نشده
باشد س استعمال فرش حریر و تکیه دادن بمتکای حریر
و سوار شدن بر روی زین حریر جایز است یا نه ج بلی جایز است
س پیچیدن خود بچیزی که از حریر باشد و استعمال لحاف حریر جایز است
یا نه ج محل تامل است س هرگاه کسی ساتر عورت بدستش
نیاید بجهت نماز چه کند ج عاری نماز ایستاده کند اگر کسی
او را نمی‌بیند ولو از جهت تاریکی باشد و در کردن عورتش
بگل یا رفتن در گودالی باشد و اگر او را میبیند چه محرم باشد
بیننده یا نامحرم نشسته نماز کند س در صورتیکه عاری نماز
میکند چه ایستاده و چه نشسته بجهت رکوع و سجود چه کند

جواب اشاره میکند از برای رکوع و سجود و احوط خم شدنست
از برای رکوع و سجود بمقداریکه باعث ظهور عورت نشود
و هرگاه ممکن نباشد از برای او مگر اشاره بسر چنین کند امّا از
برای سجود سر را بیشتر خم کند از رکوع س هرگاه شخص
ساتر عورت نداشته باشد جائز است تعجیل کند در وسعت
وقت و نماز کند یا باید تامّل کند تا شاید ساتر علی بیاید یا وقت
نماز مضیق شود ج در صورتیکه امید عمل آمدن ساتر داشته
باشد صحت نمازش در وسعت وقت مشکل است س هرگاه
از بابت نبودن ساتر برهنه مشغول نماز شد و در بین نماز
ساتر بعمل آمد چکند ج اگر وقت مضیق است و بی منافی میتواند
بین نماز ستر عورت کند ستر کند و نماز را تمام کند و اگر وقت
موسع است و بی منافی نمیتواند ستر کند نماز را قطع کند و نماز را
از سر گیرد س هرگاه لباس نمازی داشته باشد که بخودی
خودش ساتر نباشد چه کند ج هرگاه بمالیدن چیزی بر آن مثل
شمع

شمع ساتر میشود بمالد بر آن و در آن نماز کند س هرگاه ساتر
شخص منحصر باشد بچیزیکه شروط ساتر را نداشته باشد
مثل آنکه نجس باشد و تطهیرش ممکن نباشد یا حریر و یا طلا
باشد چه کند ج هرگاه ضرورتی در پوشیدن آن
نیست برهنه نماز کند بطریقی که ذکر شد و هرگاه ضرورتی
در پوشیدن آن باشد مثل آنکه بیننده در اینجا حاضر
باشد یا هوا خیلی سرد باشد و مثل اینها در آن لباس
نماز میکند مثل نماز مختار فصل در لباسهائیست
که نماز در اینها مکروه هست س نماز در چه لباسی
مکروه است ج مکروه است نماز در هر چیزیکه روی
پاها را بپوشاند و نپوشاند با آن چیزی از ساق پا را
بلکه احوط ترک لبس اینها است در نماز و مکروه است نماز در
لباس سیاه غیر از عمامه و موزه و کساء و مکروه هست نماز
در لباسیکه خیلی سرخ باشد از برای مردان و مکروه است

نماز کردن در لباسيکه بگل زردي مخصوص و زعفران پر
رنگ شده باشد و مستحب است لباس نماز گذار سفيد باشد
و پنبه يا کتان باشد و مکروهست نماز در يک جامهٔ نازک
که ساتر عورت باشد و مکروهست از براي نماز گذار پوشيدن
ازار بالاي پيرهن و اشتمال صماء و تفسير شده است
بداخل کردن لباس مثل عباء زير بغل و قرار دادن آن بر يک
شانه و مکروهست نماز در عمامه که حنکي نداشته باشد
و مکروهست اينکه مرد دهن خود را ببندد و زن نقاب
ببندد و مکروهست نماز خواندن بي رداء از براي امام
جماعت و ظاهر استحباب است رداء گرفتن از براي غير امام
و مکروهست نماز با همراه داشتن آهن انگشتري باشد
يا غير آن مگر از جهت حاجتي مثل شمشير در جنگ و کليد
که از گم شدن آن بترسد و مکروهست از براي زن
اينکه با خود قرار دهد در نماز خلخال آواز دار و مکروه است

در نماز بي ردا

نماز

نماز در لباسيکه در آن صورت حيواني باشد يا انگشتري
که در آن صورتي باشد و بر فرشيکه در آن صورت حيواني
باشد و در لباس کسيکه متهم باشد به تحفظ نکردن از نجاسات
فصل در مکان مصلي است س نماز کردن در چه مکاني
جائز است ج از نعمتهاي خداوند منان نسبت بر امت
مرحومه که نماز را براي ايشان در هر مکاني جائز کرده بلي
گاهي از جهت عارضه در بعض امکنه نماز خواندن جائز
نيست س در چه مکاني نماز خواندن جائز نيست ج
حرام است و صحيح نيست نماز در مکان غصبي بلي نماز در
جائيکه شخص منتفع شود بملک غير اما تصرف در آن ملک
نکند مثل سايهٔ ديوار غير عيبي ندارد و محتاج باذن از
مالکش نيست س نماز بالاي حيوانيکه نعل آن يا افسار
آن غصبي باشد جائز است يا نه ج بلي جائز است س
نماز کردن زير سقف غير يا خيمهٔ غير يا در حصار غير يا مباح

بودن محل ایستادن و قضائیکه افعال نماز در ان واقع
میشوند جائز است یا نه ج جائز نیست و نماز باطل است
لیکن هرگاه حصار اطراف وسیع باشد مثل حصار بلد
نماز در ان صحیح است س هرگاه نماز کرد در مکان غصبی
و ندانست که غصب است یا ندانست که نماز در مکان
غصبی باطلست یا یادش رفت که غصب است یا نماز
در مکان غصبی یا نماز در مکان غصبی باطلست نمازش
صحیح است یا نه ج حکم اینها هم در احکام لباس مصلی
گذشت س هرگاه کسی را اکراه کردند بنماز کردن در
مکان غصبی و نماز خواند از روی لابدی در انجا نمازش
صحیح است یا نه ج بلی صحیح است هرگاه قصد قربت از
او بعمل بیاید س هرگاه کسیرا جبراً جا دادند در
مکان غصبی نه بجهت خصوص نماز خواندن یا از روی
اضطرار رفت در مکان غصبی بجهت حفظ نفسش از سرما

یا دشمنی

یا دشمنی مثلاً بجهت نمازش چه کند ج ظاهراً جائز است از برای
او که نماز کند در انجا مثل نماز مختار و منتظر ضیق وقت نماند
مگر انکه حرکتی از حرکات نمازش سبب شود از برای ضرری
بر مالک غیر غصب مکان پس ترک کند ان حرکت را با مراعات
ضیق وقت س هرگاه کسی در وسط زمین غصبی باشد و وقت
نماز مضیق شود چه کند ج در حال بیرون امدن نماز
کند و قضا هم کند بنا بر احوط س هرگاه مالک زمین بکسی
اذن داد که نماز کند در بین نمازش منع کرد چه کند ج اظهر
اینستکه جائز نیست نمازش را تمام کند س مقابل اموال مغصوب
که نماز در ان صحیح نیست چیست ج مقابل ان مباحات اصلیه
و چیزیکه نماز گذار مالک عین و منفعت ان باشد یا مالک
منفعت ان تنها باشد یا حق انتفاع از ان داشته باشد مثل
مساجد و مدارس و هر مکانی که وقف عام یا وقف خاص باشد
که در همه اینها نماز کردن جائز است س در زمینهای وسیع

مثل صحراها نماز کردن جائز است یا باید مالک انها اذن بدهد
ج جائز است ومحتاج باذنی نیست زیرا که سیرهٔ مستمرهٔ قطعیه
قائم است از مسلمانان در سفرهای ایشان بر نماز کردن در اراضی
متسعه مثل راه رفتن در انها بی اذن مالک لیکن تا وقتیکه معلوم
نشده باشد که مالک انها راضی نیست همین نحوی که سیرت
جاری است بر وضو گرفتن از نهرهای بزرک اب وچاهها بدون
اب از انها وباقی تصرفات با عدم علم یا ظن بفعلیهٔ رضای
مالک بلکه ودر صورتیکه هم معلوم نباشد که مالک اهل اذن
دادنست یا نه ولیکن احتیاط در اینستکه اقتصار شود بر
قدر یقینی ومقتضای ان اینست که اکتفا شود در تصرف
بصورتیکه حال شهادت دهد برضای فعلی یا شانی مالک
بنحویکه مفید اطمینان باشد با احراز اینکه مالک اهلیت اذن را
دارد مثل انکه صغیر نیست ومجنون وسفیه هم نیست سؤال
نماز خواندن مرد در یکی از دو جانب زن وبرابرش یا پشت
سرش

سرش جائز است یا نه جواب احوط حرمت وبطلان نماز است
اگر چه جواز با کراهت خالی از قوتی نیست س بنا بر حرمت
وبطلان نماز در فرع مزبور یا کراهت ان فرقی بین زن محرم
وغیر محرم هست یا نه ج فرقی نیست س هرگاه یکی از مرد وزن
ندانست که دیگری مشغول نماز است یا یادش رفت هم حکم
حرمت وبطلان یا کراهت جاریست یا نه ج بلی جاری است
س حکم حرمت وبطلان نماز یا کراهت ان در صورتیکه
مرد وزن مقابل یکدیگر نماز کنند یا مرد عقب زن نماز کنند
مخصوص بالغین است پس بالغ ممنوع نمیشود از نماز از
جهت نماز خواندن غیر بالغ بلکه ممنوع هم نمیشود غیر بالغ از
نماز خواندن بنا بر شرعی بودن عبادت نابالغ از جهت نماز
خواندن بالغ گذشته از غیر بالغ س در صورتیکه نماز زن
باطل باشد جائز است مرد جانب او بایستد یا عقب سرش
ونماز کند یا اگر نماز مرد باطل باشد جائز است زن جانب

او بایستد یا پیش روی او یا نه ج بلی جائز است و نماز هر یک
از مرد و زن صحیح است زیرا که حکم منع یا کراهت در صورتیکه
که نماز مرد و زن هر دو صحیح باشد از غیر جهت ایستادن زن
و مرد مقابل هم یا مرد عقب زن نه صورتیکه نماز یکی از ایشان
باطل باشد از جهتی دیگر س هرگاه حایلی باشد ما بین مرد
و زن جائز است مقابل یکدیگر بایستند یا مرد عقب زن
در نماز یا نه ج بلی جائز است س در حائل اکتفاء میشود
به پردهٔ نازکی که مانع از دیدن نباشد یا چیز مشبکی یا
شیشه یا دیوار کوتاهی یا نه ج در اکتفاء باینها نظری هست
س هرگاه مرد و زن دور باشند از یکدیگر جائز است مقابل
هم بایستند در نماز یا مرد عقب زن یا نه ج بلی اگر بقدر
ده ذراع که پنج ذرع است از هم دور باشند عیبی ندارد
س مقدمات نماز مثل اقامه و توابع ان مثل دو سجدهٔ
سهو و اجزاء مقضیه مثل سجدهٔ واحده و تشهد هم حکم نماز را
دارند

دارند که جائز نیست مرد و زن مقابل هم باشند یا مرد عقب زن
در وقت بجا آوردن انها یا حکم خود نماز را ندارند ج حکم
نماز را ندارند و عیبی ندارد مقابل بودن مرد و زن یا بودن
مرد عقب زن در وقت بجا آوردن انها س نماز واجبی
خواندن در جوف کعبه حال اختیار جائز است یا نه جواب
احوط ترک نماز واجب است در جوف کعبه اگرچه جواز
با کراهت معروف است بین علماء س بنابر اینکه جائز باشد
نماز در جوف کعبه چه نحو بایستد وقت نماز ج مقابل هر یک
از جهات بایستد خوب است ولو مقابل در باز شده باشد
چون فضاء کعبه قبله است س نماز کردن بر بام کعبه
حال اختیار جائز است یا نه اگر جائز باشد کیفیت ان
چه نحو است ج جائز است و کیفیت ان اینستکه ایستاده
نماز کند و رکوع و سجود هم بکند نه اینکه بر قفا بخوابد که
متوجه بیت المعمور باشد و اشاره کند بجهت رکوع و سجود

~~هم بكند نه اينكه بر قفا بخوابد كه متوجه بيت المعمور باشد~~
چنانكه بعض علماء فرموده اند بايد در بام كعبه كه نماز ميكند
چيزي از فضا پيش روي خود قرار دهد س كسيكه ناچار
باشد از نماز كردن در جوف كعبه يا بام آن چه كند ج نماز
كند عيبي ندارد اما احوط اينستكه بر بام كعبه دو نماز كند
يكي ايستاده مثل نماز مختار و ديگري بر قفا خوابيده باشاره
بجهت ركوع و سجود س نماز مستحبي خواندن در جوف كعبه
و بام آن جائز است يا نه ج بلي جائز است و هيچ عيبي ندارد
بلكه مستحب است نافله خواندن در جوف كعبه از براي كسيكه
داخل شود انرا س نماز خواندن در حال تقدم بر قبور پيغمبر ع
و ائمه يا محاذي بودن با انها جائز است يا نه ج احوط ترك
و اقرب جواز است س نماز خواندن عقب قبور ايشان ع چه
طور است ج عيبي ندارد چه نماز واجبي باشد چه مستحبي
حتي قبر پيغمبر صلي الله عليه و آله بلي نهي شده است از اينكه قرار

دهد شخص قبور ايشانرا در نماز قبله خود و در خبري وارد
شده است كه شخص نماز گذار كناره گيرد از قبر حسين ع و دور بشود
از قبر و يكطرف برود و نماز كند س از براي شخص مختار جائز است
كه در حال اختيار نماز واجبي مثل يوميه و نماز ميت و كسوف و خسوف
سواره بخواند يا نه ج هرگاه موجب شود از براي فوت شدن
چيزيكه معتبر است در نمازهاي مذكوره از استقرار و غير ان
جائز نيست س هرگاه حيوان حركت هيچ نميكند يا بسته
باشد كه متمكن باشد شخص از اينكه تمام افعال و شروط نماز را بقاعده
بجا آورد در اين صورت جائز است نماز كند بر ان حيوان يا نه
ج بلي جائز است س هرگاه حيوان حركت نميكند الآن اما
احتمال ميدهد كه بعد حركت كند در اثناء نماز جائز است
بر آن نماز كند يا نه ج صحت نماز بر ان در اين صورت مشكل است
بلكه اقرب بعدم صحت است س نماز در كشتي كه راه نمي
رود يا كشتي كه راه ميرود جائز است يا نه ج حكم نماز در ك

کشتی حکم انست بر حیوان اگرچه احوط از حرکت تبعیه ان
بلکه در صورتیکه حرکت تبعیه که از سیر کشتی بجهت شخص
حاصل میشود خارج از متعارف باشد احوط اعتبار ضرورت است
یعنی تا ممکن است بجهت نماز بیرون بیاید س هرگاه بخشکی
نمیرسد و در کشتی متمکن نمیباشد از عمل اوردن تمام اجزاء
وشروط نماز چه کند ج تکبیرة الاحرام را تنها رو بقبله می
گوید واگر نمیتواند رکوع وسجود کند اشاره کند بجهت
انها بحسب چیزیکه در بحث رکوع وسجود میاید سؤال
چیزیرا که معتبر است در موضع پیشانی در سجده بیان فرمائید
ج معتبر است در خصوص مسجد جبهه یعنی پیشانی از
مکان نمازگذار یعنی ان مقداری که معتبر است گذاشتن
پیشانی بران در سجده نه تمام چیزیکه پیشانی بران گذاشته
میشود هرچند بیش تر از قدر کفایت باشد پاک بودن
س موضع باقی مساجد هم باید پاک باشد یا نه ج لازم نیست

س چیزیکه

س چیزیکه شخص بران نماز میکند وجسد شخص بران میاند زود در نماز
باید پاک باشد یا نه ج لازم نیست پاک باشد بلی باید متنجس
نباشد بنجاستی که سرایت کند به کسیکه بران نماز میکند
اگر ان نجاست خون کمتر از درهم نباشد اما اگر خشک باشد
یا اگر تر باشد سرایت میکند بنحویکه معفو است مثل انکه
بجوراب سرایت میکند قدر معفوتی دارد مثل خون عیبی یا خود نجاست
ندارد لیکن احوط اینستکه متنجس بنجاست مسریه نباشد
مطلقا بلکه پاک باشد از هر نجاستی س نجس بودن
موضع پیشانی صورت عفوی دارد یا نه ج عفوی نیست
از نجس موضعیکه پیشانی بران گذاشته میشود پس باید
پاک باشد از هر نجاستی حتی خون لیکن نجس بودن خود
پیشانی بنجاست معفو مثل خون کمتر از درهم هرگاه حائل
نباشد عیبی ندارد س چیزیرا که سجده بران جائز است
بیان فرمائید ج موضع جبهه در سجده باید یا زمین باشد

یا از اجزاء زمین خاك باشد یا سنك یا کلوخ یا ریك یا غیر اینها

یا چیزی که از زمین رویده میشود و متعارف نباشد خوردن

یا پوشیدن ان برای انسان پس چیزیکه در بعض احوال

خورده میشود و در بعض احوال خورده نشود یا در بعض

احوال پوشیده شود و در بعض احوال دیگر پوشیده نشود

سجده بران جائز است در حالیکه خورده و پوشیده نمی

شود یا نه ج هرگاه خوردنی شدن یا پوشیدن چیزی

موقوف باشد بعملی از مخلوق در ان مثل ارد کردن گندم

و پوختن ان نان و رشتن پنبه و بافتن ان سجده بران

جائز نیست حتی پیش از ان عمل و هرگاه از جهت تغیر

خلقی باشد مثل میوه پیش از رسیدن ان پس منع سجده

بران پیش از ان حال مشکل است اگرچه احوط است بخصوص

در حالیکه نزدیك باشد بوصف ماکولیت برسد س

هرگاه از برای چیز خوردنی و پوشیدنی جزئی باشد که انداخته

میشود

میشود مثل پوست و هسته سجده بر تمامی ان جائز است

یا نه ج هرگاه پوست بنحوی باشد که تمیز ان از مغز واضح

نباشد مثل پوست گندم که اسم خوردنی بر هر یك از مغز

و پوست ان صادق است و لو بالتبع سجده بران جائز

نیست علی الاقوی و لو جدا شده باشد از مغز و اما اگر

تمیز پوست از مغز واضح باشد و صدق خوردنی بر

مجموع نکند مثل پوست گردو و بادام بلکه انار حکم ان

مشکل است و احوط سجده نکردن است بران در حال متصل

بودنش بمغز و اما هسته پس اظهر مغایرة ان است

با مغز و لو باقی باشد در نصفه خرما پس سجده بر آن جائز است

س سجده بر کاغذ جائز است اختیاراً یا نه ج بلی جائز است

لیکن در جواز سجده بر کاغذیکه حالیه درست میکنند از

مثل حریر و پنبه و کتان و خوردنیها از نباتات تاملی هست

اگرچه جواز ان مقتضای ظن است بوسم بودن در سطح کردن

کاغذ از مذکورات در قدیم و زمان شایع لکن الاحتیاط
حسن علی کل حال س چیزهائیکه سجده بر انها جایز است بر
کدام یك افضل است ج افضل سجده کردنست بر زمین و بر
تربت حسینیه علی مشرفها السلام افضل است از غیران س
در حال تقیه یا ضرورت که از چیزهائیکه سجده بر انها جایز است
چیزی بدست نیاید چه کند ج بر غیر اینها پیشانی را بگذارد
و سجده کند لیکن اول سجده کند بر جامه که از پنبه یا کتان
باشد بعد از ان سجده کند بر قیر و دکشتی بلکه مطلقا بعد
از ان بر معادنیکه در زمین بعمل میایند بعد از ان بر برف
و پشم و کرك و چیز خوردنی بعد از ان بر پشت دست

فصل در مکروهات مکان مصلی است

س نماز کردن
در چه مکانی مکروه است ج در چند مکان مکروه هست نماز
کردن از انها است حمام حتی جائیکه مردم لباسهای خود را بیرون
میاورند بنا بر اقرب و از انها است بیت غائط و مراد از ان

جائی است که مخصوص تغوط کردن در ان باشد و از انها است
خوابگاه شتران و از انها است قرای نمل و در بعض اخبار است
وادی مورچها و ظاهرا مراد جائیستکه خیلی سوراخ در ان
داشته باشند و از انها است بستن محل اسب و مادیان
و استر و الاغ و از انها است محل جریان اب و از انها است
زمین شوره زار و از انها است بین قبرها و در مقبره و بالای قبر و
مقابل قبر و از انها است خانه که در ان شراب یا مسکری
دیگر باشد و از انها است انکه پیش روی نمازگذار اتشی
و لو چراغی باشد و از انها است جائیکه محل رفت و امد
مردم باشد و از انها است جائیکه پیش روی نماز
گذار صورت حیوانی باشد بلکه صورت غیر حیوانی
و از انها است امکنه معینه که نام انها بیدا و ذات
الصلاصل و ضجنان و وادی الشقره است و میگویند
که اینها واقعند بین الحرمین س امور دیگر که مستحب است

از برای مصلی بیان فرمائید ج از جمله چیزهائیکه مستحب اند
از برای نمازگذار ستره گرفتن است س ستره گرفتن چه نحو است
ج کیفیت آن اینستکه چیزی نصب کند پیش روی خود که بقدر نیم ذرع
بلند باشد یا کومه از خاک یا سنگی گذارد پیش روی خود یا عصائی
بعرض بگذارد و اگر اینها ممکن نباشند خطی بکشد بر زمین بعرض
نه بطول و نه هلالی بنحویکه تاثیر کند در زمین و از جمله آنها اینست
که مردان نمازهای واجبی را غیر از نماز عیدین در مسجد بخوانند
واما نماز عیدین در غیر مکه بهتر است که در صحرا بجا آورده شوند
واما نوافل معینه پس مشهور علما بر آنند که در خانه خواندن
آنها افضل است س از برای زنان هم مستحب است که نماز واجب
را در مسجد بخوانند یا نه ج نماز خواندن زنها در مسجد استحبابی
ندارد بلکه افضل از برای زن اینست که اولا در اطاق پس اطاق
نماز بخواند بعد از آن در اطاق بعد از آن سر صفه بعد از آن
صحن خانه بعد از آن پشت بام بلکه مکروه است اینکه نماز بخواند

در پشت بامی که ستاره نداشته باشد س مقدار فضیلت
نماز کردن را در مسجد برای مردان بیان فرمائید ج مساجد
مختلفند در فضیلت پس افضل آنها مسجد الحرام است که در روایتی است
نماز خواندن در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز است و در روایت
دیگریست برابر هزار هزار نماز است و نماز در مسجد پیغمبر برابر
ده هزار نماز است و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس برابر
هزار نماز است و نماز در مسجد جامع شهر برابر صد نماز است
و در مسجد محله برابر بیست و پنج نماز است و نماز در مسجد بازار
برابر دوازده نماز است و نماز مرد در خانه یک نماز است س
مراد از مسجد بازار را بیان فرمائید ج مراد از مسجد بازار مسجدی نیست
که اهل بازار بخصوص در آن نماز میکنند نه مسجدیست که
جنب بازار باشد که گاهی مسجد جنب بازار مسجد جامع اعظم
شهر است که تمامی مردم تردد در آن و نماز در آن میکنند
و مخصوص به محله یا قبیله نیست فصل در اذان و اقامه است

س اذان و اقامه بجهت چه نمازی مستحب است ج مستحب است
اذان و اقامه در نمازهای یومیه چه اداء آنها و چه قضاء آنها برای
حاضر و مسافر چه نماز بجماعت خوانده شود یا انفراد از برای مرد و زن
در حال صحت و یا مرض س کسیکه نماز قضاء میکند برای هر یک
نماز اذانی مستحب است یا نه ج هر چه نماز قضاء میکند در یک
مجلس پیش از نماز اول اذانی بگوید کافیست بعد برای هر نمازی
اقامه بگوید س کسیکه وارد شود بر جماعتی که نماز جماعت میخوانند
اذان و اقامه از او ساقط است یا نه ج بلی هرگاه وارد شود بر
جماعتی که ~~نماز جماعت میخوانند~~ وقتیکه مشغولند یا در مسجد
یا فارغ شده باشند اما هنوز کسی نرفته باشد و هم هیئت نماز
گذار باقی باشند یا اگر جماعت زیادی باشند اندکی از ایشان
رفته باشد که باز صدق کند که هیئت جماعت بهم نخورده
اذان و اقامه ساقط است س سقوط اذان و اقامه از شخص
وارد بر جماعتی که نماز جماعت میکنند وقتی است که در مسجد
نماز

نماز کنند یا اختصاصی بمسجد ندارد ج متیقن از حکم سقوط اذان
و اقامه صورتیست که نماز جماعت در مسجد باشد و دور نیست
که جاهائیکه مهیا شده باشند برای نماز جماعت کردن غیر
از مسجد هم حکم مسجد را داشته باشند که اذان و اقامه ساقط باشد
سؤال شخص وارد بر جماعت که اذان و اقامه از او ساقط است
در صورتیست که با ایشان نماز جماعت کند یا خیال نماز جماعت
کردن با ایشان داشته باشد یا نه ج مطلقا ساقطند اذان
و اقامه از وارد بر جماعت چه بجماعت نماز کند با ایشان یا بانفراد
نماز کند چه خیال نماز کردن با ایشان داشته باشد یا نداشته
باشد س سقوط اذان و اقامه از وارد بر جماعت در صورتیست
که وارد نماز جماعت ایشان را صحیح دانسته باشد یا نه ج در سقوط
اذان و اقامه از وارد کفایت میکند صحت نماز آن جماعت بجماعت
نسبت بخودشان اگرچه جائز نباشد از برای وارد دخول در
نماز جماعت ایشان از جهت عدم اعتقاد بعدالت امام مثلاً یا جهتی

ديگر پس هرگاه جماعت بي اذان واقامه نماز كرده باشند هم
از شخص وارد اذان واقامه ساقط است يا نه ج ساقط نيست
بلكه شرط سقوط اذان واقامه از كسيكه وارد ميشود بر جماعت
اينست كه خود ان جماعت اذان واقامه شرعي گفته باشند ولو
نماز ايشان مخالف باشد با نماز وارد مثل نماز ظهر وعصر اداي
سؤال هرگاه نماز جماعت مختلف باشد با نماز شخص وارد از حيث
اداء وقضا هم اذان واقامه ساقط است يا نه جواب هرگاه نماز
جماعت ادائي باشد ونماز وارد قضا بعيد نيست سقوط واما
اگر نماز جماعت قضا باشد ونماز وارد اداء سقوط اذان واقامه
مشكلست سؤال هرگاه در نماز جماعت اكتفا كرده باشند باذان واقامه
كه از غير شنيده باشند هم اذان واقامه از شخص وارد بر ايشان
ساقط است يا نه جواب از براي سقوط وجهي هست سؤال
دخول وورود شخص بر جماعتي كه نماز جماعت ميكنند بچه
كيفيت بايد باشد كه اذان واقامه از او ساقط شود جواب

قدر يقيني از ان صور نيست كه صدق داخل شدن ووارد شدن
بر جماعت كند ونزديك باشد بايشان بنحويكه ان دو معني
صدق كنند از ايشان وصدق نكند كه بر ايشان وارد
شده وجهي هست مگر هرگاه ان مكان زياده از عادت وسعت
داشته باشد وجماعت يكطرف باشند وشخص وارد طرف
ديگر كه در اين صورت ساقط نيست اذان واقامه پس سقوط
اذان واقامه از وارد بر جماعتي كه نماز جماعت كرده باشند عزيمة
است يا رخصت يعني حرام است گفتن اذان واقامه يا انكه همين
قدر اگر نگويد نمازش مثل نماز با اذان واقامه است ج ظاهرا
سقوط بر وجه رخصت است اگرچه احوط ترك است سؤال
شنيدن اذان واقامه اذان واقامه را ساقط ميكند يا نه
ج بلي كسيكه اذان واقامه را بشنود يا يكي از انها را اكتفاء
كند بهمان شنيدن ولو مؤذن منفرد باشد وسامع امام ونشنود
امام تنها شنيده باشد نه ماموميش پس بايد همه فصول

واز براي سقوط در صورت داخل شدن در مكانيكه جماعت در انجا باشند ولو دور باشد صح

اذان را بشنود که اکتفاء کند یا نه ج بلی احوط اینست که همهٔ
فصول را بشنود و اکتفاء نکند بگفتن فصلی که نشنیده اگر
همه فصول را نشنیده باشد بلکه خودش اذان یا اقامه بگوید
سؤال فصول اذان را بیان فرمائید جواب اذان هیجده
فصل است چهار الله اکبر بعد از آن اشهد ان لا اله الا الله
بعد از آن اشهد ان محمداً رسول الله بعد از آن حی علی
الصلوة بعد از آن حی علی الفلاح بعد از آن حی علی خیر
العمل بعد از آن الله اکبر بعد از آن لا اله الا الله اینها همه
هر فصلی دو مرتبه س فصول اقامه را بیان فرمائید ج اقامه
مثل اذان است مگر انکه فصولش همه دو تا دو تا هستند
مگر تهلیل در اخرش که یکمرتبه است و زیاد میشود در اقامه
بعد از حیعلات پیش از تکبیر قد قامت الصلوة دو مرتبه
پس فصول اقامه هفده تا هستند س ایا شهادت بولایت
جزء اذان و اقامه است یا نه ج شهادت بولایت جزء اذان
و اقامه

و اقامه نیست بلی باکی نیست بان از روی تیمن و تبرک بلکه
از برای اداء استحباب مطلق س کسیکه تعجیل داشته باشد
یا مسافر باشد چه نحو اذان و اقامه بگوید ج جائز است برای
کسیکه تعجیل دارد یا مسافر است فصول اذان و اقامه را یکی
یکی بگوید س زن چه نحو اذان بگوید ج در روایتی وارد شده
که زن اکتفاء کند در اذان بگفتن یک تکبیر و شهادت
ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و در روایت دیگری است
اکتفاء کند بشهادت بوحدانیت و رسالت س زن چه نحو
اقامه گوید ج خبری وارد شده که اقامهٔ زن اینستکه تکبیر بگوید
و شهادت بدهد ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله
فصل دوم شروط اذان و اقامه است س شروط اذان
و اقامه را بیان فرمائید ج در اذان و اقامه چند امر شرط است
از آنها است نیت از برای هر یک از اذان و اقامه و استدامهٔ
آن تا اخر و از آنها است عقل و اسلام و صحیح نیست اذان

واقامه از سني مثل باقي عباداتش واذان طفل مميز صحيح است
ولو قريب بلوغ نباشد واز انها است ترتيب بين اذان واقامه
كه اول اذان بگويد بعد اقامه وبين فصول انها واز انها است
موالات در هريك از اذان واقامه وبين اذان واقامه ونماز
وموالات عبارت است از تحقق هيئتي كه مجوز است در
اذهان متشرعه واز انها است داخل شدن وقت فريضه
پس صحيح نيستند اذان واقامه هرگاه همه انها يا بعض از فصول
انها پيش از وقت واقع شوند بلي رخصت داده شده است
در اذان گفتن پيش از صبح جهت اعلام وليكن ظاهر امستحب است
وقتيكه صبح شد اذان را اعاده كند س مستحبات اذان را
بيان فرمائيد ج مستحب است در اذان طهارت از حدث
ليكن اگر بي طهارت اذان بگويد صحيح است واحوط بلكه اقوى
اشتراط طهارت است در اقامه ومستحب است در اذان هم
قيام بخصوص از براي امام جماعت واحوط اگر نباشد اقوى
اينستكه

اينستكه شرط است ايستاده بودن در اقامه يعني خود فصول
نه بين انها وهمچنين است استقرار واستقبال قبله س
مكروهات متعلقه باذان واقامه را بيان فرمائيد ج
مكروه است حرف زدن در اقامه ومثل حرف زدن اشاره دادن
بدست كه هم مكروه است وكراهت حرف زدن شديد است
بعد از گفتن قد قامت الصلوة بخصوص در نماز جماعت
وهمچنين مكروه است حرف زدن بين اذان واقامه
از براي نماز صبح وبهتر حرف نزدن است در اذان مطلقا س
باقي اموري كه مستحب اند در اذان بيان فرمائيد ج مستحب است
از براي مردان بلند كردن اواز در گفتن اذان بي انكه خود را
تعب دهد بلكه در اقامه هم ليكن كمتر از اذان وگذاشتن
مؤذن دو انگشت خود را در دو گوشش ومستحب است فصل
بين اذان واقامه ولو بنشستن اندكي بين انها س مستحبات
در مؤذن را بيان فرمائيد ج مستحب است در مؤذن

شهر ومثل شهر از قریهای بزرگ اینکه بوده باشد عادل
بلند آواز وبهتر اینستکه بوده باشد بینا ودانا بر اوقات
ایستاده بر جای بلندی ومستحب است از برای کسیکه
اذان را بشنود حکایت آن بر هر حال ولو در بیت الخلاء
س احکام اذان واقامه را بیان فرمائید ج کسیکه ترک
کرد اذان واقامه را وداخل شد در نماز جائز نیست نماز را
قطع کند وبرگردد واذان واقامه بگوید هرگاه عمداً آنها را
ترک کرده باشد واما هرگاه سهواً ترک کرده باشد وداخل
نماز شده باشد برمیگردد تا برکوع نرفته است وهرگاه اذان
واقامه گفت که خودش تنها نماز کند وجماعتی مهیا شد و
میخواست که با ایشان نماز جماعت کند مستحب است اذان
واقامه را اعاده کند فصل در افعال نماز است سؤال
افعال نماز بر چند قسم اند جواب بر دو قسم اند واجب و مستحب
س واجبات نماز را بیان فرمائید ج واجبات نماز چند امر اند

اوّل آنها نیّة است س نیّت چیست ج نیّت عبارتست از
قصد بجا آوردن عمل بنحوی که حاصل بشود بر وجه طاعت
وامتثال امر خداوند سبحانه یا از جهت فرط محبت بخدا یا
از بابت چیزیکه داعی شود با طاعت خدا ولو خوف باشد
یا رجاء س تعیین عنوان نماز در نیّت لازم است یا نه
ج بلی لازم است که در نیّت تعیین کند عنوان نماز مأمور به را
مثل ظهر بودن وعصر بودن ولو بلازمی از لوازم آنها چه
ما فی الذمه اش متعدد باشد چه منحصر سؤال قصد اداء وقضاء
در نیّت لازم است یا نه جواب لازم نیست مگر آنکه اداء وقضاء
هر دو فعلاً در ذمه اش باشد وقصد تمام بودن وقصر بودن
مثل اداء وقضاء است س قصد وجوب واستحباب در نیّت
لازم است یا نه ج بعد از معین شدن عمل دیگر قصد آنها لازم
نیست واما قصد نیابت ووفاء بنذر وشبه نذر باید بکند
س غیر از چیزهائیکه ذکر شدند در نیّت نماز چیز دیگر لازم است

یا نه ج غیر از چیزهائیکه ذکر شدند مثل اخطار ببال یعنی گذرانیدن
در دل یا گفتن بزبان لازم نیست در نیت نماز س هرگاه مصلی
قصد ریاء کند در نمازش حکم نمازش چیست ج نمازش باطل است
س هرگاه بعد از فراغ از نماز قصد ریاء کرد بنماز گذشته اش
نمازش صحیح است یا باطل ج نمازش صحیح است س عجب نماز را
باطل میکند یا نه ج عجب نماز را باطل نمیکند مگر هرگاه بسبب
ان عامل از عنوان عبودیت خارج شود س هرگاه در نماز
با قصد اطاعت خدا قصد امر دیگر مباحی یا راجحی کند نمازش
صحیح است یا باطل ج امر مباح یا راجح غیر از اطاعت خدا اگر
داعی و باعث شود بر اختیار یکی از افراد عبادت تقربا الی الله
یا در طول قربت باشد نه در عرض ان یا بوده باشد مؤکد از
برای شوق بعبادت خدا بعنوان عبادت ضرر ندارد و نماز را
باطل نمیکند والا حکم بصحت نماز در غیر از این صورت مشکل است
س انچه شرط بود در نیت مجموع نماز از قصد قربت و منضم

نکردن

نکردن ریاء و غیران در هر یك از اجزاء نماز هم شرط است یا نه
ج بلی شرط است لیکن اگر نیت کرد بچیزی از خصوصیات نماز
غیر قربت را چنانیکه اگر بلند بخواند چیزی از اذکار نماز را
بجهت اعلام غیر از جزئیت بیرون نمیرود و نمازش صحیح است
و هرگاه داعی او باصل ذکر اعلام غیر باشد منضما با قصد قربت
جزء نماز محسوب نمیشود لیکن مقتضای بعض اخبار اینست
که نماز هم باطل نمیشود س هرگاه در بین نماز قصد کرد که نماز را
بهم زند فعلا بعد از انکه اول نماز نیت صحیح کرده باشد و قطع
نکرد نماز را نمازش باطل میشود یا نه ج هرگاه پشیمان شد
از بهم زدن نماز پیش از انکه فعل منافی جا اورد و عود کرد به نیت
نمازش باطل نمیشود بنابر وجهی و لیکن احتیاط در اعاده است
و مؤکد است احتیاط اعاده در صورتیکه در بین قصد بهم
زدن چیزی از افعال نماز بجا اورد انوقت پشیمان شود

فصل در تکبیرة الاحرام است س تکبیرة الاحرام در نماز

رکن است یا نه ج بلی تکبیرة الاحرام رکن است باطل میشود
نماز بر نگفتن ان چه عمداً و چه سهواً و همچنین بزیاد کردن ان
در نماز هم چه عمداً و چه سهواً پس هرگاه تکبیری گفت بقصد اینکه
بان شروع در نماز کند بعد از ان یکی دیگر هم گفت باین قصد چه
عمداً و چه سهواً نمازش باطل میشود و باید تکبیر سیمی بگوید
س در تکبیرة الاحرام چه واجبست ج واجب است تکبیرة الاحرام
را در حالیکه ایستاده است بگوید پس اگر عمداً یا سهواً هنوز
تمام نه ایستاده تکبیرة الاحرام را گفت باطل است و باید در
حال استقرار هم بگوید پس اگر هنوز مستقر نشده گفت باطل است
س کیفیت خواندن تکبیرة الاحرام را بفرمائید ج همین قدر
که صدق خواندن بکند کافی است و لو خودش نفهمد آواز
خودش را هرگاه بطریق دیگر یقین کند که از او خوانده است
س کسیکه تکبیرة الاحرام را خواندن نداند چه کند ج کسیکه تکبیرة
الاحرام را نداند بعد از دخول وقت نماز واجب میشود

براو تحصیل ان بلکه پیش از وقت نماز هم واجبست هرگاه بداند
که در وقت متمکن از یاد گرفتن ان نمیشود س کسیکه خلقةً
عاجز باشد از گفتن تکبیرة الاحرام چه کند ج هر قسم که میتواند
از او بخواند کافی است س کسیکه گنگ باشد چه کند ج معنای
تکبیرة الاحرام در دل بگذراند تفصیلاً با امکان بنابر احوط اگر
نباشد اقوی و الا پس اجمالاً و احوط اینستکه لفظ تکبیر را هم در دل
بگذراند و اشاره هم کند با انگشتش و حرکت هم بدهد زبانش را
س وقت گفتن تکبیرة الاحرام چه مستحب است ج مستحب است
اینکه اضافه کند بر تکبیرة الاحرام شش تکبیر دیگر و باید معین کند
تکبیرة الاحرام را از بین انها هرکدام را که بخواهد و احوط این است
که اخیر را تکبیرة الاحرام قرار دهد و مستحب است از برای امام جماعت
بلند خواندن تکبیرة الاحرام و آهسته خواندن شش تکبیر دیگر
و مستحب است اینکه وقت گفتن تکبیرة الاحرام هر دو دست خود را
بلند کند و بهتر اینستکه دستها را بگشاید و انگشتان را بهم چسبانند

حتى انگشت بزرگ را و اینکه باطن دو دست را رو بقبله قرار دهد
اینها هر دو رو فتیکه دستها را بلند میکند بجهت گفتن تکبیرة
الاحرام فصل در قیام است بدانکه قیام در هر رکعتی از نماز رکنی است
و بترک آن چه عمداً و چه سهواً در وقت گفتن تکبیرة الاحرام و رفتن
برکوع نماز باطل میشود و اما اگر ترک کند قیام را از برای قرائت
یا بعد از رکوع پس نماز باطل نمیشود مگر هرگاه از روی عمد باشد
س قیام چیست ج قیام عبارت است از بلند بودن عرفاً و بهتر
بلکه احوط اینستکه گردن را هم راست قرار دهد و باید ایستادن
بر دو پا باشد بلکه بر تر دو قدم نه انگشتان پا یا پشت پاها و خطی
پاها را از هم جدا نکند که از اسم ایستاده بودن بیرون رود عرفاً
و باید در حال قیام سنگینی خود را بر دو قدم قرار دهد و لو
اینکه بیشتر سنگینی را بر یکطرف بیندازد عیبی ندارد س سایر
امور یکه در قیام معتبر اند بیان فرمائید ج غیر از چیزیکه ذکر
شد معتبر است در قیام استقرار باینکه راه نرود و بدنش مضطرب
نباشد

نباشد و حرکت نکند و استقلال باینکه تکیه ندهد بچیزی
بنحویکه اگر برداشته شود بیفتد اما وقت برخواستن اگر تکیه
کند بدیوار یکه برخیزد عیبی ندارد س کسیکه عاجز باشد از
اینکه راست بایستد چه کند ج در صورت عجز از راست ایستادن
از جهت خلقت یا پیری یا مرض عارضی یا مانع خارجی مثل کوتاهی
سقف که زیر آن نماز میکند و جای دیگری نباشد و مثل اینها نماز
میکند خمیده و لو بحد رکوع باشد س هرگاه عاجز باشد از
ایستادن بر دو قدم یا نزدیک آوردن دو پا یا انداختن سنگینی
خود بر دو پا چه کند ج بهر نحویکه ممکن است قیام را بجا آورد
و لو بنحوی باشد که اسم قیام بر آن صادق نباشد بنابر وجهی
که خالی نیست از بعدی س هرگاه عاجز باشد از اینکه قرار
بگیرد در وقت قیام چه کند ج باید ایستاده نماز کند و لو
قرار نگیرد س هرگاه عاجز باشد از یکجا ماندن اگر بایستد
یعنی امر او دائر است ما بین راه رفتن و نشستن چه کند جواب

نشسته نماز کند نه ایستاده س هرگاه نتوانسته باشد بنحوی که
خودش سرپا بایستد و نماز کند چه کند ج ایستاده نماز کند
و تکیه کند بچیزی که قیام تام بعمل بیاید س هرگاه عاجز باشد
از همهٔ اقسام قیام چه کند ج نشسته نماز کند س نماز نشسته
چه وقت جائز میشود ج وقتیکه قدرت بر قیام نداشته باشد
یا متضرر از قیام بسبب مرضی که عمل بیاید یا زیاد شود یا از دزدی
بترسد که سرپا بایستد یا در قیام مشقتی باشد که عادةً تحمل
نشود س در جواز نشستن در نماز علم بان موانع شرط است
یا نه ج بلی اوّلاً باید عالم باشد از حال خودش بثبوت موانع
مزبوره و اگر دستش بعلم نرسد مظنه بثبوت انها کفایت میکند
بلکه حصول خوف ضرر معتدبه از قیام کفایت میکند در جواز
نشستن س وقتیکه مکلف میشود شخص باینکه نماز نشسته
کند چگونه باید بنشیند ج باید راست بنشیند و تکیه بچیزی
ندهد و قرار بگیرد و دیگر نشستن کیفیت خصوصی ندارد هر طور

بنشیند

بنشیند خوبست بلی مستحب است مربع بنشیند س هرگاه عاجز
باشد از نشستن چه کند ج خوابیده نماز کند و باید بعد
از عجز از نشستن اوّلاً بر جنب راستش بخوابد و اگر نتواند بر جنب
چپش بعد از ان بر قفا بخوابد بعد از ان بهر نحویکه ممکنش شود
س مراتب رکوع و سجود را هم بیان فرمائید ج بعد از رکوع و سجود
اختیاری مراتبی برای انها هست اوّل انکه خم شود باندازه که ممکن
است و بلند کند چیزیرا که سجده میکند بر ان و اگر هیچ نتواند خم شود به
سر اشاره کند و اگر نتواند بچشم باینکه بستن انها را رکوع و سجود
قرار دهد و باز کردن انها را برخواستن و اگر نتواند بهر دو چشم
بیکی اشاره کند س هرگاه در بین نماز طوری شد که نمیتواند
سرپا نماز را اتمام کند چه کند ج هرگاه عاجز شد در بین نماز
از نحو مخصوصی از قیام بنحوی دیگر که میتواند نماز را اتمام کند
و اگر از همهٔ اقسام قیام عاجز شد بنشیند و نماز را اتمام کند
نشسته س هرگاه عاجز بود از قیام کامل و شروع کرد در نماز

بقیام ناقص یا نشسته ودر بین نماز قدرت پیدا کرد بمرتبهٔ
اعلی از قیام یا بر فردی از قیام اگر نشسته نماز میکند چه کند
ج رجوع کند بمرتبهٔ اعلی از قیام یا بان فردی از قیام که بران
قدرت پیدا کرده واگر در محل قرائت یا تسبیح است در بین بر
خواستن نخواند تا قرائت یا تسبیح او در قیام واقع شود س
مستحبات حال قیام را بیان فرمائید ج در حال قیام از برای
مرد چند امر مستحب است اول انکه دو منکب خود را سرازیر کند
ودستهای خود را هم سرازیر کند وبگذارد دو کف دست خود را
بر دو ران خود دست راست را بر ران راست ودست چپ را
بر ران چپ مقابل دو زانو وبچسباند همهٔ انگشتان را بهم دوم انکه
نگاه کند بموضع سجده اش سیم انکه گردن را راست کند وراست
کند مهرهای پشت را چهارم انکه سنگینی خود را بر هر دو پا
بیندازد بقدر هم ودو قدم را صاف وبرابر یکدیگر قرار
دهد وجدا کند پاها را از یکدیگر ولو بقدر عرض یک انگشت
ومنتهای

ومنتهای فضیلت تا جدا کردن انها است بقدر یک وجب
س از برای کسیکه نماز نشسته میکند چه مستحب است
ج مستحب است از برای کسیکه نشسته نماز میکند اینکه مربع
بنشیند در حال قرائت ومعنای مربع نشستن در اینجا اینست
که بنشیند بر دو الیهٔ خود وبلند کند دو ساق پای خود را
س کسیکه نماز نشسته میکند در حال رکوع چه برای او
مستحب است ج مستحب است که در حال رکوع پهن بکند پاهای
خود را وبنشیند بر سینهٔ دو پا وبلند کند دو الیهٔ خود را
از دو پاشنهٔ پا وبردارد دو ران خود را از بالای دو ساق پا
ومستحب است تورّک از برای کسیکه نشسته نماز میکند
در حال تشهد وبین سجدتین فصل در قرائت است
بدانکه واجب است در رکعت اول ودوم از نمازهای یومیه
قرائت سورهٔ حمد اولا بعد از ان خواندن سورهٔ تمامی غیر
از سورهٔ حمد مگر اینکه وقت تنگ باشد یا انکه سورهٔ غیر سوره

حمد نداند و ممکنش نیست یاد بگیرد یا ضرورتی داعی شود
بر نخواندن سوره مثل تقیه و غیران یا خواندن سوره موجب
مشقت باشد که در همهٔ این صور سوره ساقط میشود س
هرگاه اعتقاد شخص این بود که وقت وسعت خواندن
فلان سوره را دارد و سوره را خواند و وقت گذشت نمازش
صحیح است یا نه ج از برای بطلان نمازش وجهی هست که
خالی از قوتی نیست س خواندن سورهائی که سجدهٔ واجبی
دارند در نماز جائز است یا نه ج جائز نیست و اگر از روی
علم و عمد خواند نمازش باطل است س هرگاه سهواً در
نماز یکی از سورهای سجده دار را خواند و یادش نیامد تا
سوره را تمام کرد چه کند ج احوط اینستکه وقتیکه یادش آمد
به اشاره سجده کند اگر سهواً سجدهٔ حقیقی بعمل نیاورده بلکه
ولو بعمل آورده باشد سجدهٔ حقیقی را سهواً بنا بر وجهی بعد
از آن بخواند سورهٔ دیگر و نماز را تمام کند و بعد از نماز هم

باز سجدهٔ تلاوت کند و بعد از آن نماز را اعاده کند احتیاطاً
سؤال هرگاه کسی مشغول نماز باشد و آیهٔ سجده را نزدیک
او بخوانند چه کند جواب احوط اینستکه گوش ندهد و اگر
گوش داد و شنید فی الفور باشاره سجده کند و نماز را تمام
کند و بعد از نماز باز سجدهٔ حقیقی کند و احتیاطاً نماز را هم اعاده
کند س در نمازهای مستحبی میتواند سورهٔ سجده دار بخواند یا
ج بلی میتواند و آیهٔ سجده را که خواند بین نماز سجدهٔ تلاوت
کند و اگر شنید هم چنین کند و نماز را تمام کند و صحیح است
س در نمازهای یومیه خواندن سورهٔ قل اعوذ برب الناس
یا قل اعوذ برب الفلق بعد از حمد کفایت میکند یا نه ج بلی
کفایت میکند س خواندن سورهٔ والضحی تنها یا سورهٔ فیل
تنها کفایت میکند یا نه ج اقوی اینست که الضحی و الم نشرح
را با هم و سورهٔ فیل و لایلاف را هم با هم بخواند و بسم الله ما بین
آنها را هم بخواند و خواندن غیر آنها بهتر است س بسم الله

۳۲۴ بسم الله جزء سوره است یا نه ج بلی در غیر سورهٔ برائت بسم الله
جزء سوره است سؤال معین کردن سوره که میخواهد بعد
از حمد بخواند پیش از شروع در خواندن بسم الله لازم است یا نه
جواب احوط است اگرچه اقوی عدم وجوب تعیین است بلی
اگر سورهٔ معین کرد پیش از شروع در بسم الله مشکل است که
جائز باشد سورهٔ دیگر بخواند س خواندن دو سورهٔ بعد
از حمد در یک رکعت از نماز جائز است یا نه ج احوط اگر نباشد
اقوی نخواندنست س جائز است که بعض آیات یا کلمات
یا حروف یکسوره را مکرر بخواند یا نه ج عیبی ندارد اگر بقصد
جزئیت نخواند س خواندن دو سوره بعد از حمد در نماز مستحبی
جائز است یا نه ج عیبی ندارد بلی در خبری نهی شده است از
ان در نوافل روز س هرگاه شروع کرد شخص در خواندن
سوره در نماز جائز است از ان سوره عدول کند بسورهٔ
دیگری یا نه ج بلی جائز است در غیر سورهٔ قل هو الله احد
وقل یا ایها

وقل یا ایها الکافرون عدول کند از هر سورهٔ بهر سوره ما دامی ۳۲۵
که از نصف نگذشته باشد واحوط ترک عدول است وقتی
که بنصف رسید واما در دو سورهٔ مذکوره محض اینکه
شروع کرد بخواندن ولو بسم الله انها را خوانده باشد بنابر اینکه
هر سورهٔ بسم الله مخصوص خودش دارد دیگر نمیتواند عدول
کند سؤال اعتبار در نصف سوره بتحقیق است یا به تخمین
جواب اعتبار به تحقیق و شمارای حروف است بنابر احوط اگر
نباشد اقوی س از سورهٔ قل هو الله احد میتواند عدول
کند بسورهٔ قل یا ایها الکافرون پیش از رسیدن بنصف و
بعکس یا نه ج نمیتواند س موارد دیگر که عدول از یکی از دو
سورهٔ مذکوره بسورهٔ دیگر جائز است بیان فرمایید ج
میتواند عدول کند در نماز جمعه از ان دو سوره بسورهٔ
جمعه در رکعت اول و بسورهٔ منافقین در رکعت دوم و
در نماز ظهر روز جمعه هم جائز است چنین کند بنابر وجهی

س در عدول از سورهٔ بسورهٔ دیگر بترامی یا دو وجائز است
یاین معنی که چند مرتبه شروع در سوره کند وانرا بگذارد و شروع
بسورهٔ دیگر کند یا اینکه بعد از عدول از سوره بسوره دیگر
باز از سورهٔ دوم عدول بهمان سورهٔ اول کند یا نه ج احوط اگر
نباشد اقوی اینستکه ترک ترامی کند در عدول از سورهٔ
بسوره گذشته از دو ر دوران س جهر در کجای نمازهای
یومیه واجبست و در کجا واجب نیست ج واجب است بر
مردان بلند خواندن حمد وسوره در هر دو رکعت نماز صبح
و رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشاء و باقی اذکار انها لازم
نیست س اخفات در کجای نماز واجبست ج واجب است
اخفات در قرائت رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر در
غیر روز جمعه واما روز جمعه اظهر اینستکه بلند خواندن قرائت
در رکعت اول و دوم نماز ظهر جائز است اگرچه احوط ترک است
وهمین نحو واجب است اهسته خواندن در رکعت اخری نماز

بلند خواندن لا ... [marginal note, partly illegible]

مغرب وسیم وچهارم نماز ظهر وعصر ونماز عشاء چه حمد
بخواند چه تسبیحات بنابر احوط و واجب نیست اهسته
خواندن باقی اذکار س بلند خواندن در جائی از نمازهای
یومیه بر زنان واجبست یا نه ج در هیچ جا از نمازهای
یومیه بلند خواندن بر زنان واجب نیست بلی در جائیکه
مردان باید بلند بخوانند زنان هم بلند بخوانند اگر که
اجنبی اوازایشانرا نشنود واگر میشنود حرام است بلند خواندن
ونماز ایشان باطل میشود بنابر احوط س در کجا اهسته
خواندن بر زنان واجبست ولو اجنبی اواز ایشانرا نشنود
ج در هر جا که بر مردان اهسته خواندن واجب است بر
زنان هم واجب است س حکم جهر واخفات را در نماز
قضا بیان فرمائید ج حکم جهر واخفات در نماز قضاء
حکم انست در نماز اداء ولو قضاء از غیر باشد بنحو تبرع یا
اجاره در صورتیکه قضاء کننده وقضا کرده شده از او

جائز است

مثل هم باشند در ذکورت و انوثت سؤال هرگاه کسیکه نماز
قضاء میکند با میتی که از او قضاء میکند مختلف باشند در
ذکورة و انوثت قضاء کننده باید حکم خود را ملاحظه کند در
جهر و اخفات یا میت را ج هرگاه نائب از میت مردی باشد
احوط بلکه اقوی اینستکه بجهر خواند در جای ان و اگر زن
باشد پس در زن نیست که جهری بر او نباشد و لو منوب عنه
او مردی باشد اگرچه احوط هم اینستکه بلند بخواند زن نائب
از مرد اگر اجنبی آواز او را نمیشنود س معنای جهر را بیان
فرمائید ج جهر بلند کردن آواز است بنحویکه غیر یکه نزدیک
او باشد آواز او را بشنود و لو تقدیراً و اقرب اینستکه معتبر است
اظهار جوهر آواز لیکن نه باندازه که از حد معهود بین متشرعه
خارج شود س معنای اخفات را بیان فرمائید ج اخفات
اینستکه جوهر آواز ظاهر نشود لیکن باید بحدی باشد که
خودش بشنود تحقیقاً یا تقدیراً س هرگاه بخواند بنحویکه

هم خودش

هم خودش او از خودش را بشنود هم غیر خودش کفایت میکند
در صدق اخفات یا نه ج کفایت میکند بنابر اقرب اگرچه
احوط اینستکه ترک نماید اسماع غیر را سؤال هرگاه جهر خواند
خواند بجای اخفات یا بعکس نمازش صحیح است یا نه جواب
هرگاه مسئله را دانست و عمداً جهر خواند بجای اخفات یا
اخفات بجای جهر نمازش باطل است و لو در نیم فرض چنین
کند و اگر از روی سهو باشد عیبی ندارد و نمازش صحیح است
س کسیکه جهر خواند بجای اخفات یا بعکس سهواً و پیش
از رکوع یادش آمد اعاده قرائت باید کند یا نه ج لازم
نیست قرائت را اعاده کند بنابر اقوی س هرگاه جهر خواند
بجای اخفات یا بعکس سهواً و در بین قرائت یادش
آمد گذشته را اعاده کند یا نه ج اعاده گذشته لازم نیست
~~لیکن همانوقت که یادش آمد گذشته را اعاده کند یا نه~~
از همان جا رجوع کند بوظیفه خود از جهر یا اخفات س

هرگاه جهر بخواند بجاي اخفات يا بعكس سهواً بعد از نماز سجدهٔ
سهو ميخواهد يا نه ج نميخواهد بنابر اقرب س هرگاه از روي
جهل وندانستن مسئله واينكه در بعض نمازها بايد قرائت را
بجهر بخواند ودر بعضي باخفات جهر خواند بجاي اخفات
يا بعكس نمازش صحيح است يا نه ج هرگاه جهلش جهل مركب باشد
كه قصد قربت از او بعمل بيايد در نمازيكه ميخواند چنانكه
ظاهر سؤال همين صورت است عيبي ندارد ونمازش صحيح است
س كيفيت قرائت حمد وسوره را بيان فرمائيد ج واجب است
در نماز قرائت صحيح پس اگر نماز كرد با قرائتي كه صحيح نخوانده
باشد چيزي از آن عمداً ولو يكحرف يا يك حركت بنائي يا اعرابي
يا سكون لازمي يا مد واجبي يا تشديدي باشد يا بدل كرد حرفي
را بحرف ديگر ولو ضاد را بظاء يا بچيزي كه از حروف هجي
نباشد يا اخلال كرد بترتيب بين آنها يا كلمها يا حروف يا بموالات
بين آنها عمداً نمازش باطل است سؤال در قرائت حمد وسوره

بايد

بايد حروفرا از مخارجي كه علماء قرائت ضبط كرده اند ادا
كند يا لازم نيست جواب محافظت بر مخارج مضبوطه
نزد قراء لازم نيست بلكه همين قدر كه حروف از مخارج
اداء شوند بنحويكه چون بگوش اهل معرفت باين امر
برسند بگويند كه الف يا واو يا عين مثلاً بر زبان او
جاري شده كفايت ميكند از جهت آنكه بيرون آمدن
حرف از مخرج بواسطهٔ طبيعت است وضرور نكرده است
كه مخارج حروفرا كه قراء بيان كرده اند ياد بگيرد همينكه
الحمد از او شنيده شد كافيست هرچند هرگز نداند
كه مخرج الف ولام وحاء وميم ودال كجا است بلكه مخارج
حروف كه قراء گفته اند واز روي حرف زدن استنباط
كرده اند خصوصيتي ندارد وشايد حرف اداء بشود وباندك
تفاوتي از غير آن مخرج خاص كه گفته اند س فرق مابين
ضاد وظاء را چون قدري مشكل است بيان فرمائيد ج

بلي در ضاد و ظاء قدري كار مشكل ميشود چونكه در
شنيدن انها تميز انها مشكل است لهذا مهم است دانستن
مخرج انها از بين همه حروف كه در وقت خواندن ملاحظه
ان كند خصوصا بر فارسي زبانان پس بدان مخرج
ضاد كه در مثل المغضوب و الضالين است كناره زبان
است از جانب راست يا چپ با انچه برابر او است از دندان
هاي بالا از اضراس يعني دندانهائيكه بعد از چهار
دندان پيش كه در اين طرف و انطرف اند و مخرج ظاء كه در مثل
العظيم است سر زبانست با سر دو دندان پيش بالا
هر گاه بر فارسي زبانان كيفيت مذكوره صعب باشد
و نتوانند تفرقه نمايند چه كنند ج همين قدر كه نطق به
ضاد تنطق نمود بنحويكه ذا نباشد و هر چند دو حرف
ضاد و ظاء مشتبه باشد براي عاجز ياد گرفتن كافيست
س كيفيات ديگري كه مذكور اند در علم قرائت غير

مخارج

مخارج حروف رعايت انها لازم است يا نه ج احوط
اينستكه مد متصل را رعايت كند كه باصطلاح قراء
مد واجب است چه تفسير شود مد متصل بمد يكه سبب
ان همزه باشد يا اعم از اين و از سكون لازم باين معني
كه هر گاه بعد از الف يا واو يا ياء همزه باشد يا سكون
لازمي در يك كلمه واجبست كه الف و واو و ياء را مد بدهد
اگر چه از براي واجب نبودن اينگونه مد هم اندك رجحاني
هست س مد يعني چه ج مد بمعناي كشيدنست و بعض
حروف هست كه بدون كشيدن اداء نميشوند لهذا
انها را حروف مد ناميده اند و مد انها را مد طبيعي و ذاتي
ميگويند و مراد از مد كه گاهي واجب و گاهي مستحسن است
نه ان مد طبيعي است بلكه از مد طبيعي زيادتر كشيدن است
و حروف مد كه گفتيم يكي واو است كه پيش از ان مضموم
باشد ديگري يا است كه ما قبل ان مكسور باشد و ديگري

الف است که ما قبل آن مفتوح است و با این سه حرف
مدّ گاهی بسببی حاصل میشود که مدّ زیادتر از مدّ طبیعی
میخواهد و این آن مدّ است که گاهی واجب است و گاهی
مستحسن سؤال حدّ مدّ را بیان فرمائید ج اعتباری
نیست بتحدید مد بسه الف یا چهار الف بلکه کفایت میکند
محض زیاد کردن بر مدّ ذاتی طبیعی از برای حروف مدّی که
سبب مدّ را داشته باشد و امّا مدّ منفصل و آن مدّ
دادن الف و واو و یاء است هرگاه بعد از آنها همزه باشد
و در دو کلمه باشند پس صحیح اینست که واجب نیست بلکه
رجحان شرعی آن معلوم نیست اگرچه جائز است س ادغام
در موردی واجبست یا نه ج احوط محافظت است بر
ادغام در حروفیکه مثل هم باشند بلکه اقرب لزوم ادغام است
هرگاه در یک کلمه باشند س دو حرفی که مخرج آنها
بهم نزدیک باشد و اول ساکن باشد ادغام در آنها واجب است
یا نه

٢ هرگاه اول آنها ساکن باشد بالاصالة ولو در دو کلمه باشند اه

یا نه ج بلی در دو مورد ادغام در آنها ثابت شده یکی لام
تعریف و حروف شمسیه اند و دوم آنها تنوین و نون ساکن
است که در آخر کلمه باشد با حرفیکه بعد از آن باشد از
غیر هم جنس از حروف یرملون بلکه احوط رعایة غنه است
با ادغام در حرف یمون و در غیر از این دو مورد وجوب
ادغام ثابت نیست بلکه باید اکتفاء بشود در جواز ادغام
بر موارد ثابته در قرائات مشهوره س ادغام یعنی چه
ج ادغام آنست که حرفی را در حرف دیگر پنهان کنند و
بقوّت و شدّت بآن تنطّق کنند که فی الحقیقه تلفظ به
دو حرف است که بسبب ادخال یکی در دیگری بقوّت
یک حرف شنیده شود مثلاً در مدّ که دو دال ظاهر است
در مدّ باز هم در حقیقت بد و دال تلفظ شده یکی بعد
در دیگری وقت تلفظ و بتعمق مشخص میشود سؤال
غنه یعنی چه غنه آوازی را گویند که در دماغ پیچیده شود

س نون ساکنه کجا باید قلب شود وکجا باید اظهار شود ج
باید قلب شود نون ساکنه بمیم هرگاه بائی بعد ازان باشد
بنابر احوط واظهار شود هرگاه بعد ازان یکی از حروف حلق
باشد واما اخفاء نون ساکنه با باقی حروف محض استحسانی است
عرفی س اشباع کجا لازم است ج احوط اشباع دادن
حرکت هاء ضمیر غائب ومذکر است تا آنکه عمل بیاید ازان یائی
بعد از کسره مثل بِهِ وواوی بعد از ضمه وفتحه مثل عَبدُهُ
ولَهُ وهر وقت پیش ازان ساکن باشد اشباع نمیخواهد
مثل مِنهُ وعَلَیهِ مگر در فِیهِ مُهاناً در قرائت عاصم س
وصل بسکون ووقف بحرکت جائز است یا نه ج احوط ترک
وصل بسکون است ووقف بحرکت وهرجا که وصل کرد لازم است
که همزهٔ وصل را درج کند ونخواند وهرجا که وقف کرد
باید همزهٔ وصل را بخواند وبدل نکند در حال وقف تای
تانیث اسم را بهاء وتنوین منصوب را به الف س وقف به
چه عمل

چه عمل میاید ج عمل میاید وقف باینکه کمی سکوت کند
ولو از قلیل نفس زدنی کمتر باشد س تفخیم وترقیق و
اماله وروم واشمام واشباع در غیر موارد مذکوره لازمست
در قرائت یا نه ج اینها وامثال اینها که نزد اهل لسان
مستحسن ومرغوبند واجب نیستند در قرائت اگرچه
قراء بعض اینها را واجب بگویند س خواندن حمد وسوره
بغیر از قرائات معیّنه جائز است یا نه ج جائز نیست نقلی
از قرائات عشر بلکه سبع در حرکات اعرابیه وبنائیه
گذشته از مواد کلمها وبنیهای آنها اگرچه بحسب قواعد
عربیه صحیح باشد س سؤال بعض کیفیات قرائت که عشاق
کج کردن چانه ولحیین وگردانیدن چشمها وظهور صدای
شبیه قی وهوع وزور بسیار در اخراج حرف از حلق
ومثل اینها که مکروه طبا عند ومستهجن ومضحک اند
چه حکم دارند ج بعض از علماء اینها را حرام میدانند

بلکه مبطل نماز نیز س هرگاه مدّ بدهد جائیکه مدّ
ندارد مثل بسیاری از مؤذنین که اکبر و حیّ و علی و فلاح را
مدّ میدهند آیا باطل است یا نه ج محل تأمل است و
شاید بعض صور آن مبطل باشد س هرگاه شخص مشغول
خواندن بود و وصل میکرد و آخر کلمه را حرکت داد که وصل
کند عارضه بجهت او رو داد که فاصله بعمل آمد و وقف
بر حرکت بی اختیار حاصل شد آیا از کلمه بعد بخواند یا از
این بابت که لازم میاید در سابق وقف بحرکت شود اشکال
دارد ج ظاهر اینستکه اعاده ضرور نیست ولیکن احوط آنست
بلی اگر طول کشیده باشد که صورت آیه بهم خورده باشد
در اینجا باید اعاده از کلمه سابقه یا ما قبل آن بکند باختلاف
موارد تا صورت معتبره حاصل بشود س هرگاه بر وسط
کلمه نفس قطع شد مثل اینکه در حال گفتن نستعین نس
را گفت و نفس وفا نکرد چه کند ج ظاهر اینستکه همینقدر
که طول

که طول نکشیده و صورت کلمه بهم نخورده اتمام کلمه کافی است
لکن احوط اعاده است از اول کلمه س هرگاه در صورت
وصل نفس قطع شد و بی اختیار وقف شد بعد از انداختن
همزه وصل کلمه بعد که اگر نفس قطع نشده بود لازم بود
انداختن آن مثلا غیر را گفت بالام المغضوب آیا باید
مغضوب را تنها بگوید یا المغضوب بگوید یا غیر المغضوب
بگوید ج اگرچه اول اظهر است لیکن احوط دوم است و
احوط از آن سوم است س در اذکار متصله مثل تسبیح
والعفو گفتن وصل بسکون جائز است یا نه ج وصل
در مثل اینها خلاف احتیاط است س هرگاه حرف آخر
کلمه را روی کلمه بعد گذارد در قرائت حکمش چیست ج
جائز نیست بلکه باید حرف آخر هر کلمه را جدا نکند که بر اول
کلمه دیگر بگذارد مثلا در ایاک نعبد بعد از ایاک مکث
نکند که کاف آنرا بر سر نعبد گذارد که کنعبد خوانده شود و هرگاه

عامداً چنین قرائت کرد از جهت غلط شدن کلمه نمازش
باطلست لهذا باید ملاحظه نمود که اینطور خوانده نشود
و چاره آن اینست که در آخر کلمه قدری صدا را پست نمود
و در اول کلمهٔ دیگر ظاهرتر نماید یا بعکس یا اینکه اتصال
حروف کلمه را بهم زیادتر از اتصال دو کلمه نماید که این محذور
برخواسته شود س کسیکه سورهٔ حمد را نداند چه کند
ج واجب میشود یاد گرفتن آن در زمانی که نماز واجب
میشود بلکه واجبست مشغول شدن بیاد گرفتن آن
پیش از وجوب نماز بدخول وقت آن بعد از دخول وقت
نماز اگر بداند در وقت متمکن نمیشود از یاد گرفتن
س جائز است در نماز حمد و سوره را از روی قران
بخواند یا نه ج جائز نیست بنابر احوط سؤال جائز است
که تحصیل حمد و سوره نکند و کسی که میخواند در نمازش
متابعتش کند در خواندن یا نه جواب جائز نیست بنابر احوط

س هرگاه

س هرگاه عاجز باشد شخص از قرائت صحیحه چه کند ج اگر
عجز او از آفتی است در زبانش هر نحو که میتواند بخواند و اگر
از جهت عجمی بودن او است هر قدر صحیح میداند بخواند و تعلم
دیگر را که غلط میخواند هم بخواند اگر صدق قرائت بر آن
میکند بلکه و اگر صدق نکند هم با اشکالی در هر دو صورت
پس احوط نماز جماعت کردن او است اگر ممکن باشد س
هرگاه از حمد هیچ نمیداند چه کند ج اگر نماز جماعت و قرائت
از روی نوشته و متابعت قاری ممکن او نباشد بدل آن
از جای دیگر از قران بخواند و احوط اینستکه با این بقدر
حمد ذکر بخواند تسبیح یا تهلیل یا تکبیر س در صورتیکه غیر
حمد از قران بدل حمد میخواند یا ذکر باید بقدر حمد باشد
نه کمتر نه زیادتر یا نه ج در وجوب مساوی بودن بدل
و مبدل منه که از آن کمتر نباشد تأملی هست لیکن احوط
است س اعتبار در مساوی بودن بدل و مبدل منه

به چه چیز است ج اعتبار بحروف است از حمد که خوانده
میشود نه حروف فیکمه در وصل انداخته میشود وانها حساب
نمیشوند س بدل حمد هم باید هفت ایه باشد مثل حمد
یا لازم نیست ج احوط است سؤال حروف سورهٔ حمد
چند حرفند جواب حروف سورهٔ حمد صد و پنجاه و پنج
حرفند بنابر قرائت ملك باشمردن همزها س هرگاه از
قران هیچ نمیداند چه کند ج بدل حمد بقدر ان ذکر
بخواند س هرگاه ذکر نمیداند چه کند ج ترجمهٔ حمد را به
خواند س مستحبات قرائت را بیان بفرمایید ج در قرائت
چند امر مستحب است اول گفتن اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم پیش از شروع در قرائت در رکعت
اول نماز و معروف است استحباب خواندن ان آهسته
دوم بلند خواندن بسمله در حمد و اول سوره در نمازهای
اخفاتیه و در حکم استحباب بلند خواندن بسم الله در

دو رکعت

دو رکعت اخیرا اگر حمد بخواند تاملی هست سیم
نیکو کردن اواز در قرائت بدون غناء و اشکار کردن حروف
و وقف در جاهای ان با رعایت معانی چهارم ساکت شدن
بقدر نفس زدنی بعد از قرائت پیش از تکبیر رکوع و بین حمد
و سوره و بین تکبیرة الاحرام و حمد پنجم ترك خواندن سورهٔ
قل هو الله احد بیك نفس ششم نخواندن یك سوره بعد
از حمد در هر دو رکعت نماز غیر قل هو الله احد هفتم ترك
ننمودن سورهٔ قل هو الله در مجموع پنج نماز شبانه و روز
هشتم انکه اختیار کند مصلی سورهٔ انا انزلناه و قل هو الله
احد را در هر دو رکعت نماز و روایت شده است که عمل حضرت
رضا علیه السلام بر این بود که در یک رکعت سورهٔ انا انزلنا و در
رکعت دیگر سورهٔ قل هو الله احد را میخواندند فصل
در رکوع است بدانکه رکوع رکن است باطل میشود نماز
بر اخلال بان عمدا یا سهوا و هم چنین بزیاد کردن ان در یك

فصل در رکوع

رکعت در غیر از نماز جماعت س معنای رکوع را بیان فرمایند
ج رکوع عبارتست از خم شدن بنحو متعارف بحدیکه برسد
دست بزانو واحوط بلکه اقوی اینستکه برسد کف دست
بزانو نه انگشتان تنها س هرگاه کسی عاجز باشد از خم
شدن بحد مذکور چه کند ج هر قدر ممکن است خم بشود و
رکوع را بان جا بیاورد س هرگاه هیچ نمیتواند خم بشود چه کند
ج اگر میتواند اشاره بسر کند واگر نمیتواند بچشم فرو بستن
انها را رکوع قرار دهد وباز کردن انها را سر برداشتن س
کسیکه بهیئت شخص راکع باشد در رکوعش چکند ج اگر متمکن
است که کمی برخیزد ولو به تکیه دادن بچیزی برخیزد ولو کمی
وانرا قیام خود قرار دهد انوقت اگر بکمی برخواستنش از مسمای
رکوع خارج شده باشد وبرگشتنش بحال خودش رکوع اختیاری
باشد رکوع کند واگر با کمی برخواستنش از حد رکوع خارج
نشود یا اصلاً نمیتواند قد خود را بلند کند وخمیدگی قدش

باقصی

باقصی مراتب رکوع نرسیده باشد کمی دیگر خم شود بجهت
رکوعش بنا بر احوط اگر نباشد اقوی واگر خمیدگی قدش
در اقصی مراتب رکوع است اشاره کند بنا بر احوط ونیت
کند رکوع نمازش را بانچه بان امر دارد از هیئتی که بر انست
واشاره گردنش س در رکوع چه واجبست ج واجبست
در رکوع ذکر ودور نیست کفایت کردن مطلق ذکر اگرچه
احوط اینستکه این ذکر مخصوص را بخواند وان سبحان ربی
العظیم وبحمده است یا سبحان الله سه مرتبه ومجزیست از
برای مریض وکسیکه تعجیل دارد گفتن سبحان الله یکمرتبه
س دیگر چه واجبست در رکوع ج واجبست در رکوع
هم طمأنینه واحوط بلکه اقوی اینستکه معتبر است طمأنینه
در وقت ذکر خواندن اما رکن نماز نیست لیکن احوط
اعادهٔ نماز است اگر فراموش کرد طمأنینه را در رکوع
تماماً بلکه واگر فراموش کرد انرا در حال ذکر واجب س

در وقت خواندن ذکر مستحب در رکوع هم طمانینه معتبر است
یا نه جواب احوط اعتبار انست سؤال هرگاه کسی بسبب
ناخوشی یا جهتی دیگر نتوانسته باشد طمانینه جا اورد
حتی بقدر ذکر چه کند جواب اکتفا کند بقدری که
مقدور او است س هرگاه اصلا نتوانسته باشد طمانینه
جا اورد چه کند ج در این صورت طمانینه ساقطست س
دیگر چه واجبست در رکوع ج واجبست در رکوع برداشتن
سر تا راست بایستد و اگر در راست ایستادن محتاج
به تکیه باشد باید تکیه کند و واجبست بعد از برخواستن
از رکوع و راست ایستادن اندکی ارام بگیرد و این قدر
واجب این قیام است و اگر قدری طول بدهد سرپا ایستادنش
را بعد از رکوع تا مادامیکه هیئت نماز بهم نخورده عیبی
ندارد س هرگاه از روی فراموشی از رکوع برنخواست
و رفت بجهت سجده چه کند ج هرگاه پیش از رسیدنش
بحد سجود

بحد سجود یادش امد برگردد و سرپا بایستد انوقت به
سجود برود سؤال مستحبات رکوع را بیان فرمائید جواب
مستحب است تکبیر از برای رکوع و بعض علماء انرا واجب میدانند
و این قول احوط است س تکبیر رکوع را چه وقت بگوید ج
وقتیکه هنوز ایستاده است و حرکت نکرده بجهت رکوع بنا
بر احوط و اگر در وقت سرازیر شدن بجهت رکوع تکبیر بر
گوید بقصد مطلق ذکر عیبی ندارد س در وقت تکبیر
گفتن بجهت رکوع چه مستحب است ج مستحب است بلند
کردن دو دست بهمان نحویکه گفته شد در تکبیرة الاحرام
و مستحب است در رکوع اینکه بگذارد دو کف دست خود را
بر دو زانو با انگشتان گشوده و پس بردن دو زانو بطرف
پشت و مساوی کردن قد بنحویکه اگر قطرهٔ ابی ریخته شود
بر پشتش حرکت نکند از جهت مساوی بودن قدش
و بکشد گردن خود را س دیگر چه مستحب است در رکوع

ج مستحب است گفتن اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد در رکوع
وبعد از برخواستن مستحب است بگوید سمع الله لمن حمده
الحمد لله ربّ العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة لله
ربّ العالمین فصل در سجود است بدانکه هر دو سجده
رکن اند در نماز که باطل میشود بزیاد کردن دو سجده در یک
رکعت یا کم کردن هر دو از یک رکعت ولو سهوا چه در رکعت
اوّل ودوّم نماز یا در دو رکعت اخیره س هرگاه سهوا یک
سجده زیاد کرد در رکعتی از نمازش یا یک سجده کم کرد نمازش
باطلست یا نه ج نمازش باطل نیست بنا بر صحیح س واجبات
سجده را بیان فرمائید ج چند امر در سجده واجبست از
انها است خم شدن وسجده کردن بر هفت عضو که انها
پیشانی ودو دست ودو زانو ودو انگشت بزرگ پاها
هستند س خم شدن در سجده بچه نحو باید باشد جواب
باید بنحوی خم شود که موضع پیشانی او ومحلّ ایستادنش در

نماز

نماز مساوی باشند یا اگر موضع پیشانی بلند تر باشد بلندی
ان زیادتر از کلفتی یک خشت نباشد که مراد از ان قدر چهار
انگشت پیوسته است واگر پائین تر باشد موضع پیشانیش
بیشتر از مقدار مذکور هم پائین تر نباشد بنا بر وجهی که
خالی نیست از وجاهتی سؤال هرگاه پیشانی خود را گذاشت
در وقت سجده بر چیزی که بلند تر باشد از محلّ ایستادنش
بیشتر از مقدار مذکور چه کند جواب احوط این است
که بکشاند پیشانیرا وانرا بگذارد بر جائیکه مجزی باشد
اگرچه اقوی جواز بلند کردن پیشانیست بجهت گذاشتن
ان بر جائیکه مجزی باشد هرگاه بلندی موضع پیشانی
باندازه باشد که بر گذاشتن پیشانی بر ان اسم سجده صدق
نکند س جبهه که در سجده باید انرا بر مسجود به بگذارد
چیست ج جبهه ما بین رستنگاه موی سر است تا دو
ابرو وجبینین خارجند از جبهه س چه قدر از جبهه باید

بگذارد وقت سجده کردن بر مسجود به ج جزئی از آن بگذارد
کافیست ولیکن احوط گذاشتن جزئیست از جبهه بر مسجود به
که بقدر پهنی درهمی باشد سؤال پهنی درهم چقدر است
جواب تحدید شده است بگودی کف دست وگره بالای
ابهام و سبابه و وسطی و احوط در اینجا اولی است س از
دست چقدر باید بر زمین گذارد وقت سجده ج احوط
گذاشتن تمام کف دست است بلکه و انگشتان هم اگر
چه اقوی اینست که گذاشتن انگشتان بر زمین واجب نیست
سؤال از زانو چقدر بر زمین باید گذارد جواب گذاشتن
جزئی از زانو که اسم زانو بر آن صدق کند کفایت میکند
س از انگشتان بزرک پاها چه قدر باید بر زمین گذارد ج
گذاشتن مسمای ابهام کفایت میکند و اولی و احوط اینست
که گره بالای انگشت بزرگرا بلکه آخر گره بالا را بر زمین گذارد
و از آنها است اینکه واجبست در هر دو سجده ذکر مثل رکوع

لیکن

لیکن تسبیحهٔ کبری در سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ است
و طمأنینه هم واجبست و احوط بلکه اقوی وجوب طمأنینه است
بقدر ذکر حال ذکر س طمأنینه بچه فوت میشود ج بحرکت
کردن اعضاء سبعه حرکت واضحی اگرچه از جای خود شان
کنده نشود و از آنها است بلند کردن سر از هر سجده
و واجبست نشستن بعد از برداشتن سر از سجده راست
باقرار و اطمینان اینقدر که بگویند نشسته است سؤال
نشستن بعد از سجدهٔ دوم بجهت استراحت نه تشهد
واجبست یا نه جواب احوط نشستن است اگرچه استحباب
ان خالی نیست از قوت س کسیکه نتوانسته باشد خم
بشود بجهة سجده بمقداریکه معتبر است خم شدن در آن
چه کند ج هر قدر که میتواند خم بشود ولو عرفاً از سجده
نگویند س کسیکه نمیتواند هیچ خم بشود چه کند جواب
اشاره کند بسر خواه ایستاده باشد خواه نشسته خواه خوابیده بر پهلو

یا بر قفا س اگر نمیتواند اشاره بسر هم کند چکند ج بچشم
اشاره کند به بستن انها نیت سجده کند به باز کردن نیت
سر برداشتن و اگر بهر دو چشم نمیتواند اشاره کند بیک چشم
اشاره کند س کسیکه نمیتواند پیشانی خود را بر زمین
گذارد بجهت سجده از بابت دملی که بر پیشانی اوست یا جهتی
دیگر چکند ج گودالی حفر میکند که ان دمل در گودال گذارده
شود و جائی دیگر از پیشانیش را بر زمین میگذارد س هرگاه
هیچ جزئی از پیشانیش را نمیتواند بر زمین گذارد چه کند
ج یکی از جبینین را بر زمین میگذارد سؤال اگر جبینینش را
هم نمیتواند بر زمین گذارد چه کند ج بر زنخش سجده کند
و لازم نیست که موهای زنخ را اینطرف و انطرف کند و بشره
را بر زمین گذارد س هرگاه زنخش را هم نمیتواند بر زمین
گذارد چه کند ج اکتفاء کند بمحض خم شدن واجب در سجود
س مستحبات سجده را بیان فرمائید ج در سجده چند امر مستحب است

از انها

از انها است تکبیر از برای سجدۀ اولی حال قیام با بلند کردن
دو دست و بعد از سجدۀ اولی وقتیکه تمام نشست و از برای
سجدۀ دوم وقتیکه هنوز نشسته است و بعد از سجدۀ دوم
و از انها است انکه وقتیکه از قیام میرود بجهت سجود اولا
دو دست را بر زمین بگذارد پیش از انکه زانوها بر زمین
برسند و از انها است اینکه در حال سجده دو ذراع خود را
مثل دو بال قرار دهد و پهن نکند انها را بر زمین و نه
چسباند دو بازوی خود را بدو جنب خود این در حق مرد
اما زن پس مستحب است از برای او پهن کردن دو دستش
و چسبانیدن انها بجسد و از انها است پهن کردن دو کف
دست حال سجده و پیوستن انگشتان هر دو دست حتی
دو انگشت بزرگ و از بعض اخبار معلوم میشود استحباب
قرار دادن دو کف دست مقابل صورت و از انها است
بخاک مالیدن بینی و دور نیست کفایت گذاشتن ان

بر هر چیزی که سجده بر آن جائز است واگر خاک باشد بهتر است
واز آنها است اینکه بخواند در سجده پیش از تسبیح دعاهائیرا
که وارد شده اند واز آنها است اینکه بنشیند بآرامی
بعد از برداشتن سر از سجده دوم در رکعت اولی وسیم
از نمازهای چهار رکعتی وانرا جلسه استراحت میگویند
واحوط اینستکه ترک نشود واز آنها است اینکه تورک
بکند مرد در نشستن بین دو سجده باینکه بنشیند بر
ران چپش وبگشاند مقعده خودش را بزمین وبگذارد
ظاهر پای راستش را بر باطن پای چپش واز برای استحباب
تورک در جلسه استراحت وجهی هست واز آنها است
اینکه بگوید بعد از سجده اولی از برای آن اَسْتَغْفِرُ اللهَ
رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ واز آنها است آنکه تکیه کند بر دو دست
خود وقتی که بر میخیزد وپهن کند دو دست خود را واول
دو زانوی خود را از زمین بلند کند وبگوید بِحَوْلِ اللهِ

وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ يا اَللّهُمَّ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اَقُومُ وَاَقْعُدُ
فصل واجب است سجود در عزائم اربع وانها الم السجدة
وحم السجدة والنجم واقرء اند برخواننده وگوش دهنده
ودر وجوب سجده بر کسیکه آیه سجده را بشنود بی آنکه گوش
داده باشد اشکالی هست احوط سجده کردنست وشاید
اقرب عدم وجوب آن باشد در اینصورت س وجوب
سجده تلاوت فوریست یا نه ج احوط فوریت است
س سجده تلاوت قضاء میشود یا نه ج قضا نمیشود
وهر وقت جا آورد انرا اداء است س در سجده تلاوت
چه واجب است ج واجب در آن نیت وکفایت میکند
حصول نیت مقارن گذاشتن پیشانی بر مسجود به س
طهارت از حدث وخبث واستقبال قبله وستر عورت
باعلم ناظر در سجده تلاوت شرط است یا نه ج اینها همه
شرط نیستند س در مکان سجده کننده وجائیکه پیشانی

بران میگذارد در سجدهٔ تلاوت چه شرط است ج دو شرط نیست
شرط بودن مباح بودن مکان و بودن موضع پیشانی
از زمین یا گیاه ان که خوردنی و پوشیدنی نباشد سؤال
پاک بودن موضع پیشانی شرط است یا نه جواب در شرط
بودن ان تاملی هست واحوط اشتراط است س در سجدهٔ
تلاوت باقی مواضع سبعه را غیر از پیشانی هم لازم است
بر زمین بگذارد یا نه چه کند ج احوط است س هرگاه در سجدهٔ
تلاوت ممکنش نباشد پیشانی را بر زمین بگذارد چه کند
ج با عدم رجاء زوال عذر عمل کند بانچه در سجدهٔ نماز گفته
شد س ذکر در سجدهٔ تلاوت واجبست یا نه ج ذکر در
سجدهٔ تلاوت واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه
مستحب است و ذکر ان که در خبر صحیح وارد شده این است
سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا
مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُتَعَظِّمًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ و مستحب

تکبیر

تکبیر وقتیکه سر از سجده برداشت فصل در تشهد است بدانکه
تشهد واجبست در نماز دو رکعتی یکمرتبه بعد از برداشتن سر از
سجدهٔ اخری و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی یکمرتبه بعد از
برداشتن سر از سجدهٔ اخری در رکعت دوم و مرتبه دیگر بعد
از برداشتن سر از سجدهٔ اخری در رکعت اخری س در تشهد
چه واجبست ج واجب است در تشهد بنا بر احوط اگر نباشد
اقوی اینکه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بهمین ترتیبی که
گفته شد س هر وقت اسم پیغمبر صلعم برده شد صلوات فرستادن
بران حضرت واجبست یا نه ج واجب نیست اگرچه احوط است
اگرچه در بین نماز باشد س دیگر چه واجب است در تشهد
ج واجب است تشهد را نشسته بخواند و مستوی و با رامی بنحویکه بگوید
نشسته است س هرگاه نمیتواند تشهد را از حفظ بخواند
چه کند ج اولا باید یاد بگیرد و اگر ممکنش نباشد با کسی دیگر

بخواند یا از روی نوشته بخواند و اگر ممکنش نباشد هر چه می داند
بخواند اگر آنچه میداند از آن معنای تمامی داشته باشد و
در وجوب ترجمه عوض باقی آن که نمیداند و ذکر اگر ترجمه
نمیداند اشکالی هست س در تشهد چه مستحب است ج
مستحب است که تورک کند وقت خواندن تشهد و اینکه امام
جماعت بشنواند تشهد را بمأمومین فصل در سلام نماز است
بدانکه سلام در نماز واجبست و جزو نماز است و دو صیغه
دارد یکی اَلسَّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحین و دیگری
اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه و ظاهر اینستکه بهریک از
این دو صیغه از نماز بیرون میرود اگرچه بیرون بصیغه اولی
از عهدهٔ تکلیف خالی از اشکالی نیست و احوط جمع است بین
هر دو صیغه بترتیب مذکور اگرچه ظاهر جواز اکتفاء است بهریک
از آنها و در وجوب و رحمة الله و برکاته در صیغهٔ ثانیه تأملی
هست س سلام اول اعنی اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحمَةُ اللهِ

وبرکاته مستحب است یا واجب ج مستحب است لیکن احوط رعایت
احتمال وجوب است در آن س در وقت سلام دادن چه
مستحب است ج مستحب است در نماز جماعت از برای مأموم
اینکه وقت سلام دادن اشاره کند بدو جانب خود در یک
تسلیم بجانب راست و ثانیاً بگوید السلام علیکم و اشاره بکند
در آن بجانب چپ اگر سمت چپش کسی باشد که نماز کند
با امامش و مستحب است از برای هر یک از امام و منفرد اینکه
اشاره بکند در سلام بسمت راست س اشاره در وقت سلام دادن
بصفحهٔ صورتست یا بگوشهٔ چشم باید باشد ج مشهور تعیین
دوم است از برای منفرد و غیر منفرد هر مصلی در صیغهٔ السلام و اول از برای
علیکم را مخاطب قرار دهد ج دو ملائکه را که بر شانهٔ راست
و چپ او است مخاطب قرار دهد و اضافه بکند امام مأمومین
را و مأموم امام را و مأمومین دیگر را فصل در قنوت است
بدانکه قنوت مستحب است در نمازهای شبانه روزی بمرتبه

بلکه احوط عدم ترک قنوت است در انها و محل آن بعد از قرائت است
پیش از رکوع در رکعت دوم و مستحب است قنوت در نمازهای
مستحبی حتی نماز شفع بنابر اظهر و ظاهر اینست که قنوت نماز وتر
یکی است اگرچه مستحب است در آن بعد از رکوع نیز دعائیکه
وارد شده سؤال در قنوت چه مستحب است جواب مستحب است
در قنوت مطلقا بلند کردن دو دست تا مقابل صورت و سزاوار است
اینکه پهن کند انها را و قرار دهد باطن هر دو دست را بسمت
آسمان و پیوسته کند همه انگشتان را غیر انگشت بزرگ و نگاه
کند بدو چشم میان دستها سؤال در قنوت دعای مخصوص
لازم است یا نه جواب قنوت دعای مخصوص ندارد بلکه کفایت
میکند هرچه بخواند از ذکر و دعا و ثنا و حمد س خواندن بعض
ادعیه مفصله که مشتمل بر فقرات غیر دعائی هستند مثل دعای
ابی حمزه و کمیل و افتتاح در قنوت بعض نمازها جایز است یا نه
ج کلما ناجی العبد به ربه حکم دعا را دارد پس ادا نیز اگر وارد شد

در قنوت نماز وتر بیان فرمائید ج سزاوار است اینکه دعا بکند
در قنوت وتر از برای چهل مؤمن و اینکه هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه
بگوید و بلند کند دست چپ را و حساب کند با دست راست
و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت مرتبه و روایت شده
که حضرت سید سجاد ع میفرمودند العفو العفو سیصد مرتبه
و بعضی علماء اعلام فرموده اند که بهتر آنست بهمین ترتیب مذکوره
اوراد را بخواند س خواندن قنوت بجهر بهتر است یا باخفات
ج مستحب است در قنوت مطلقا بلند خواندن بخصوص در
نماز جهریه حتی از برای ماموم اگر امام آوازش را نشنود و مستحب است
تکبیر گفتن پیش از قنوت س کسیکه قنوت یادش رفت
چه کند ج اگر بعد از رکوع یادش آمد بجا آورد و اگر یادش نیاید
تا بعد از نماز بجا آورد آنرا نشسته مقابل قبله و اگر در بین راه
یادش آمد بجا آورد رو بقبله

فصل در تعقیب است

بدانکه از افضل تعقیبها است تسبیح حضرت زهراء ع و کیفیت آن

بنابر مشهور سی و چهار تکبیر است و سی و سه مرتبه الحمد لله
بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و مستحب است گفتن
لا اله الا الله بعد از آن و همچنین گفتن استغفر الله و سزاوار است
اینکه بشمارد عدد اذکار مذکوره را بتسبیحی که از تربت قبر شریف
حضرت سید الشهداء درست کرده باشند ولو پخته باشد
و از چیزهائیکه ترغیب بلیغ بآن شده اینستکه بعد از سلام
سه مرتبه تکبیر بگوید با برداشتن دستها چنانچه در تکبیرهای
نماز ذکر شد و بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده
ونصر عبده واعز جنده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله
الحمد یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدیر و از حضرت باقر است
که فرمودند کمتر چیزیکه کفایت میکند خواندن آن بعد از نماز
واجب اینستکه بگوید شخص اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط
به علمک واعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک
فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الاخرة

فصل

فصل در مبطلات نماز است بدانکه مبطلات نماز چند
امر اند یکی از آنها حدث اصغر و اکبر است که باطل میکند نماز را
عمدا و سهوا و بغیر اختیار اگرچه در سلام واجب اتفاق شود
و دوم آنها تکفیر است و آن گذاشتن دست است بر روی
دست بلی باکی نیست بتکفیر در وقت تقیه بلکه گاهی واجب
میشود از جهة تقیه و سوم آنها گردانیدن تمام بدن است
از قبله بسمت دیگر بنحویکه از استقبال قبله که معتبر است
در نماز بیرون رود ولو در آن حال مشغول بچیزی از اجزاء
نماز نشود بنابر احوط بلکه خالی نیست از قوتی سؤال هرگاه
نمازگذار صورت خود را تنها از قبله منحرف کند نمازش باطل
میشود یا نه جواب هرگاه خیلی کج نکند صورت را که از یمین
و یسار بگذرد عیبی ندارد و در حکم زیادتر از آن اشکالی هست
احوط منع است سؤال هرگاه نمازگذار از روی فراموشی
پشت بقبله کرد نمازش باطل میشود یا نه جواب بلی نمازش

باطل میشود چهارم از مبطلات نماز کلام است بدانکه باطل
میشود نماز به تنطق کردن بچیزیکه دو حرف باشد یا بیشتر
ولو معنائی نداشته باشد و بیک حرف اگر معنا تمامی داشته
باشد مثل قِ و لِ بنابر احوط و اظهر و احوط احتراز است از
تکلم کردن بیک حرف بیمعنی هم س آوازهائیکه صادر میشوند
از آلات تکلم اما تقطیعاتی که معین اند از برای حروف با انها
نباشد مثل آوازه کشیدن و تنحنح نمودن و دمیدن و مثل
اینها نماز را باطل میکنند یا نه ج اینها همه عیبی ندارند س
ذکر و دعا و قرآن نماز را باطل میکنند یا نه ج نماز را باطل
نمیکنند و عیبی ندارد هر چند زیاد باشند بلی اگر در بین
قرائت یا ذکر واجب اتفاق شود خواندن ذکر باید اینقدر
نخواند که موالات فوت شود و همچنین است حکم دعا و قرآن
س جواب دادن سلام در بین نماز چه حکم دارد ج واجب است
و نماز را باطل نمیکند لیکن مکروهست سلام کردن بنمازگذار

س شنوانیدن

س شنوانیدن جواب سلام بسلام کننده لازم است یا نه ج
بلی ظاهراً واجبست شنوانیدن و اگر ممکن نباشد شنوانیدن
احوط اینست جواب دهد و بانداره معتاد آواز خود را بلند کند
و احوط اینست که چنین کند و باشاره هم بفهماند جواب را بسلام کننده
س گفتن علیک السلام بفتح کاف یا علیکم السلام در جواب سلام
زن کفایت میکند یا نه ج علیکم السلام با قصد ملکین با او جایز
است و در اول تاملی است س جواب سلام واجب فوری است یا نه
و اگر فوراً جواب نداد در زمان ثانی واجبست جواب دهد یا نه
ج واجبست فوراً بفوریت عرفیه و اگر فوراً جواب نداد احوط از
برای غیر نماز گذار اینستکه باز در زمان ثانی فوراً جواب دهد
اگر چه سقوطش در زمان دوم خالی نیست از رجحانی و اگر نماز
گذار فوراً جواب نداد و مشغول شد بچیزی از اجزاء نماز پس در
باطل بودن آن جزء گذشته از اصل نماز اشکالی هست و احوط
تدارک است اگر ممکن باشد و اعاده کند نماز را اگر چه صحت نماز

خالی از قوتی نیست س هرگاه کسی سلام کرد بر جماعتی همه باید
جواب دهند یا جواب دادن یکی از ایشان کفایت میکند ج
جواب دادن یکی از ایشان کفایت میکند و لو طفل ممیزی باشد
بنابر وجهی که خالی از قوتی نباشد سؤال هرگاه نمازگذار
شک کرد که داخل است در کسانی که سلام کننده بایشان سلام
کرده یا نه چکند جواب جائز نیست جواب بدهد چنانکه
بر غیر نمازگذار واجب نیست جواب دادن در اینصورت
س هرگاه سلام کننده کمی غلط بگوید یا از بابت آفت زبان
یا ندانستن صیغه سلام جوابش واجبست یا نه ج ظاهرا جواب
ساقط نیست س هرگاه سلام کننده صیغه سلام را خیلی غلط
بگوید جوابش واجبست یا نه ج هرگاه غلط آن اینقدر باشد
که صدق سلام بران نکند و از روی عمد چنین کرده باشد
جواب ساقط است و اگر از روی عمد نباشد در سقوط جواب
تاملی هست احوط برای غیر نمازگذار جواب دادن است س

صیغه سلام را

نمازگذار

نمازگذار چه گونه باید جواب سلام بدهد ج باید جواب بدهد
بمثل از حیث تقدیم مبتداء و تعریف و تنکیر آن و مفرد بودن
ضمیر خطاب و جمع بودن آن بنابر احوط در همه اینها س هرگاه
کسی بر نمازگذار سلام کرد بغلط چه کند ج جوابش دهد بمثل
صحیح بنابر احوط و احوط ازان قصد دعاء است بجواب و اولی آنست
نماز پنجم از مبطلات نماز قهقهه است بدانکه قهقهه
بالاتر از تبسم است یا خنده آواز دار است یا گرداندن آواز است
از شدت خنده یا خنده ایست که قرقره در آن باشد و احتیاط
بر تمام کردن نماز و اعاده آن در موارد مشکوکه نیکو است حتی
در صورتیکه خنده بی آواز باشد بخصوص هرگاه رنگ او متغیر
و بدنش مضطرب و باطن او پر شود از خنده ولیکن ضبط او
خود کند که بلند نشود س هرگاه نمازگذار بی اختیار خنده اش
آمد و خودش و خودش علاج طوری نکرده که خنده اش بیاید
نمازش صحیح است یا نه ج ظاهرا نمازش باطلست س هرگاه

کسی یادش نبود که نماز میکند وخندید نمازش چه حکم دارد
ج در حکم نمازش تاملی هست ششم از مبطلات نماز گریه
کردنست از جهة یاد اوردن یا مثل آن از امور دنیویه سؤال
گریه کردن در نماز بر میتی از بابت ارتباط دینی نماز را باطل
میکند یا نه جواب اما گریه کردن بر مصائب اهل بیت ع
پس جواز تعمد ان در نماز مشکلست واما گریه کردن از جهة
یاد اوردن بهشت یا جهنم پس باطل نمیکند نماز را وهمچنین
باطل نمیشود نماز بگریه کردن از جهت مقصود دیگری از
مقاصد اخرویه مثل نجات از اهوال برزخ وقیامت ویاد
آوردن گناهان وکمی طاعات سؤال گریه که نماز را باطل
میکند در صورتیست که با صدا باشد یا هر دو قسم مبطل اند
جواب احوط اگر نباشد اقوی اینستکه هر دو قسم مبطلند
سؤال کسیکه که در بین نماز بی اختیار گریه اش بیاید بی انکه
خودش طوری کند که گریه کند نمازش باطل میشود یا نه جواب

ظاهراً نمازش

ظاهراً نمازش باطل میشود س هرگاه نمازگذار یادش نبود که
نماز میکند وگریه کرد نمازش باطل میشود یا نه ج در حکم
اینمسئله تاملی هست هفتم از مبطلات نماز هر فعلیست
که هیئت معتبره در نماز که مرکوز است در اذهان عوام وخواص
بان فوت میشود که چون نمازگذار را با آن هیئت ببینند
میگویند این نماز نیست ودر حکم آنست سکوت طویلی که
واقع شود در نماز وهر فعلی که منافی باشد با عبادت کردن
وتذللی که معتبر است در عبادت مثل رقص وبازی کردن
وهر فعلی که متعدد وزیاد شود ودخل بنماز نداشته باشد
وشرعاً استثناء نشده باشد بلی استثناء شده است در شرع
افعالیکه جا آوردن انها در نماز عیبی ندارد وانها در رسائل
مبسوطه مسطور اند پس باید مراجعه شود در انجا از آنجمله
حقیر همه انها را در ترجمه کلمة التقوی مسمی بکلمة العلیا ثبت کرده
وهشتم از مبطلات خوردن واشامیدنست چه کم وچه زیاد

بلي عيبي ندارد بلع كردن باقي ماندهٔ غذا از بين دندانها در نماز و
همچنين بلع كردن چيزي كه اب شود از خوردهٔ شكري كه در
دهان گذاشته باشد پيش از شروع در نماز و نيست فرقي در اين
حكم بين نماز واجبي و مستحبي و روايتي وارد شده از سعيد
اعرج كه گفت عرض كردم خدمت حضرت ابيعبدالله عم اينكه
ميخواهم روزه بگيرم و مشغولم بنماز وتر و تشنه ميشوم و ميخواهم
كه دعا را قطع كنم و اب بياشامم و كراهت دارم كه صبح كنم
در حالت تشنگي و پيش روي من ظرفي از اب هست و بقدر
دو گام يا سه گام پيش از من دور نيست حضرت فرمودند برو
و اب بخور و برگرد و مشغول نماز بشو هفتم از مبطلات نماز
گفتن امين است بعد از خواندن سورهٔ حمد كه حرام است
و نماز را باطل ميكند بنابر احوط بلكه اقوى بلي جائز است
گفتن آمين از جهت تقيه س مكروهات در نماز را بيان
فرمائيد ج مكروه هست در نماز خميازه كشيدن و دهن دره

كردن

كردن باختيار و بازي كردن با ريش يا بجائي ديگر از اعضاي
بدن و دميدن در جاي سجده و بيني خالي نمودن و اب دهن
انداختن بخصوص سمت قبله يا سمت راست و شكستن انگشتان
و ضبط كردن بول و غائط و باد سؤال قطع نماز جائز است يا نه
جواب جائز نيست بنابر احتج قطع نمازهاي يوميه بلكه مطلق
نمازهاي واجبي غير از نماز ميت مگر در چند مورد س موردي را
كه قطع نماز يوميه و غير ان از نمازهاي واجبي جائز است بيان
فرمائيد ج قطع نماز جائز است در صورتيكه بترسد از تمام
كردن نماز ضرري برا بر خودش يا غير خودش از كسانيكه متعلق
باو ميباشند بر نفس يا بر عرض يا در مااليكه معتنابه باشد
و همچنين قطع نماز مينمايد از جهت مزاحمت با واجبي كه اهم
از نماز باشد س هرگاه در بين نماز امري براي شخص اتفاق
شود كه تمام كردن نماز براو عسر و حرج باشد جائز است نماز را
قطع كند يا نه ج بلي جائز است فصل در نماز آيات است

در نماز آیات است

بدانکه سبب نماز آیات گرفتگی آفتاب و ماهتاب است و هر مخوف
آسمانی و زلزله و هر مخوف زمینی س مراد بگرفتن آفتاب و ماه
چیست ج مراد ناپدید شدن نور آنها است بنحویکه معهود است
س بکسوف و خسوف چه وقت نماز واجب میشود ج وقتیکه
اتفاق شوند در افق مکلف پس اعتباری نیست بکسوف و خسوفیکه
در افق دیگر اتفاق شود مگر اینکه طلوع بکند بر افق دیگر با همان
گرفتگی که در اینصورت بر اهل آن افق دیگر نیز نماز واجب
میشود س هرگاه آفتاب و ماه در حین غروب کردن گرفته
شوند نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است نماز اگرچه مقدار
طول گرفتگی را ندانند س زلزله چیست ج زلزله عبارت
است از حرکت کردن زمین ولو یک حرکت باشد و مکرر شدن
آن شرط وجوب نماز نیست س زلزله چه وقت سبب وجوب
نماز میشود ج وقتیکه اتفاق شود در جائیکه مکلف از اهل آنجا
باشد و از برای وجوب نماز بر کسی که در زمین نزدیک او زلزله

واقع نبود

در نماز خسوف و کسوف است

واقع نبود نه زمین خودش وجهی هست س وقت نماز کسوف
و خسوف را بیان فرمائید ج وقت آن از ابتداء گرفتگی است تا
وقتیکه تمام آفتاب یا ماه منجلی شود و احوط اینستکه هرگاه نماز
کند بعد از شروع در انجلاء نیت اداء و قضاء نکند سؤال
هرگاه خسوف یا کسوف گنجایش نداشته باشد بجهت نماز به
اقل واجبات آن نماز واجب است یا نه جواب واجب نبودن
نماز در اینصورت وجهی دارد ولیکن احوط اینست که
ترک نشود چه بقدر یک رکعت وقت باشد چه کمتر س وقت
نماز زلزله چه وقت است ج نماز زلزله موقت نیست در
تمام عمر واجبست اگرچه زمان زلزله ~~موقت نیست در تمام عمر~~
بقدر نماز نباشد س وجوب نماز زلزله فوریست یا نه
ج بلی فوریست بنابر احوط اگر نباشد اقوی س هرگاه زلزله
در چند وقت قریب بهم مکرر شد چند نماز واجب میشود
یا یک نماز کافی است ج همینکه فصل بین دفعات متعدده آن

زلزله بقدری باشد که چند ایه محسوب شوند بعد آنها
نماز واجب میشود سؤال کسیکه عالم نشود باید و نماز نکند
از این جهت و بعد از گذشتن وقت عالم شود چه کند جواب
اما در گرفتن آفتاب و ماه اگر تمام قرص گرفته شده باید قضاء
کند و الا قضائی ندارد و در غیر کسوف و خسوف هر زمانیکه
عالم شد از ابجا بیاورد بنا بر احوط بلکه شاید خالی نباشد از
قوتی بخصوص در زلزله س هرگاه کسوف یا خسوف اتفاق
شد در وقت نماز یومیه چکند ج هرگاه وقت هردو نماز
وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را میخواهد مقدم
بدارد و دور نیست حکم برجحان تقدیم نماز یومیه و اگر علم
داشته باشد یا مظنه بتنگی وقت هرگاه یکی از آنها را مقدم دارد
و اگر علم داشته باشد یا مظنه بتنگی وقت هردو نماز یومیه
را مقدم بدارد و لو یکرکعت از آن بیش تر در وقت واقع نشود
س اگر علم داشته باشد بتنگی وقت نماز کسوف و مظنه

بتنگی وقت نماز یومیه چکند ج در حکم مسئله تاملی هست لیکن
اظهر وجوب مقدم داشتن نماز یومیه است فصل در کیفیت نماز
ایات است بدانکه کیفیت نماز اینستکه دو رکعت است و ده رکوع
سؤال کیفیت از امفصلاً بیان فرمائید جواب اول نیت
میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و احوط اینستکه در نیت تعیین
آیه کند و بعد از تکبیرة الاحرام سورهٔ حمد را بخواند و بعد از ان
یکسوره تمام بخواند یا بعض سوره و احوط اینستکه اول سوره
باشد و اینکه از یک ایه کمتر نباشد اگرچه اظهر جواز خواندن
کمتر از یک آیه است بعد از ان رکوع میرود بنحو صحیح بعد از ان
برمیخیزد پس اگر تمام سورهٔ خوانده باشد در قیام پیش واجب است
دو مرتبه سورهٔ حمد را بخواند و بخواند بعد از ان یکسورهٔ تمام
یا بعض سورهٔ و اگر در قیام پیش سورهٔ تمامی نخوانده باشد قرائت
حمد در قیام دوم بر او واجب نیست بلکه فقط میخواند آیهٔ دیگر
از سورهٔ سابقه و بعد از ان رکوع میرود بعد از ان برمیخیزد

وحکم قیام سیم وچهارم وپنجم مثل اول ودوم است که اگر در قیام
پیش سوره تمامی خوانده باید در مابعد ان حمدی بخواند واگر
بعض سوره خوانده خواندن حمد در قیام بعد لازم نیست که در
صورتیکه تبعیض سوره مینماید اکمال ان در رکعت لازم است
تا در هر رکعتی حمدی وسوره کامله خوانده باشد سؤال
مستحبات نماز ایات را بیان فرمائید جواب چند امر در نماز
ایات مستحبست از انها است اینکه تکبیر بگوید بجهت هر رکوعی
وبعد از برخواستن از هر رکوعی مگر از رکوع پنجم ودهم که میگوید
سمع الله لمن حمده واز انها است انکه قنوت بخواند در هر قیام
جفت پیش از رکوع که مجموع آنها پنج قنوت میشود واز انها است
اینکه بخواند در نماز ایات سورهای طولانی مثل یس والنور
والکهف والحجر با وسعت وقت واز انها است طول دادن رکوع
بقدریکه باید طول بدهد قرائت را در هر قیامی واز انها است
اعاده کردن نماز اگر فارغ شود از نماز پیش از تمام انجلا واز انها

اینکه

اینکه زیر آسمان نماز ایات را بجا اورد ومقتضای بعض اخبار آنست
که مستحب است هم در مسجد بجا اورده شود واز انها است بجا آوردن
نماز ایات بجماعت فصل در احکام خلل نماز است بدانکه
باطل میشود نماز با خلال کردن بچیزی از ارکان ان سهوا
اگر محل ان گذشته باشد مثل انکه یادش برود نیت کند تا تکبیرة
الاحرام را بگوید تا داخل شود در قرائت یا رکوع یادش برود
یا تکبیرة الاحرام را بگوید هم
تا هر دو سجده را بجا اورد س هرگاه یادش رفت رکوع کند
تا سجده اول را بجا اورد چه کند ج احوط اینستکه ان سجده را
حساب نکند وبرگردد ونماز را تمام کند بعد از ان اعاده هم
بکند س هرگاه یادش رفت دو سجده را بجا اورد تا برخواست
وبرکوع رفت نماز شچه حکم دارد ج نمازش باطل است س
همه احکامیکه ذکر شدند مخصوص دو رکعت اول اند از نماز
یا اند ج احکام مذکوره مخصوص دو رکعت اول نماز نیستند
وفرقی نیست در اینها بین دو رکعت اول نماز و دو رکعت اخیر

س هرگاه دو سجده را از رکعت اخری فراموش کرد و یادش نیامد
تا سلام داد چه کند ج باید احتیاط کرد به برگشتن پیش از عمل
آمدن چیزی که نماز را باطل کند و تمام کردن نماز بعد از آن
اعاده کردن آن س هرگاه سهوا رکنی از ارکان نماز را فراموش
کرد و یادش آمد پیش از گذشتن محل آن چکند ج برگردد
و آن رکن را بجا آورد و نماز را اتمام کند و نمازش صحیح است
س هرگاه یک رکعت از نماز یا بیشتر فراموش کرد و سلام
داد چه کند ج هرگاه یادش آمد پیش از بجا آوردن چیزیکه
عمدا و سهوا نماز را باطل میکند مثل حدث یا عمدا تنها بر
میگردد و نقیصه را بجا میاورد و نماز را اتمام میکند و نمازش
صحیح است س هرگاه یک رکعت یا بیشتر از نمازش فراموش
کرد و سلام داد و شروع کرد بنماز دیگری بعد از نیت نماز
دیگر و تکبیرة الاحرام از برای آن یادش آمد چه کند جواب
بطلان نماز اولش خالی از رجحانی نیست و صحت نماز دومش هم

مشکلست

مشکل است س هرگاه جزء غیر رکنی از نماز فراموش کرد
چه کند ج بفراموش شدن جزء غیر رکنی از نماز نماز
باطل نمیشود بلی اگر یادش آمد پیش از گذشتن محل آن
یعنی پیش از داخل شدن در رکن بعد از آن باید بر
گردد و تدارک کند و اگر یادش نیامد نماز را اتمام
میکند و بر نمیگردد و حکم سجدهٔ سهو برای کی در نماز
میاید انشاء الله تعالی س هرگاه یقین دارد که دو سجده فراموش
کرده اما نمیداند از یک رکعت هر دو را فراموش کرده یا
از دو رکعت چه کند ج مقتضای احتیاط اینستکه مادامی
که رکوع نرفته برمیگردد و هر دو سجده را بجا آورد و نماز
تمام کند و اعاده هم بکند و اگر یادش نیامد تا رکوع
رفت نماز را تمام میکند و بعد از تمام کردن نماز دو
سجده را قضا کند بعد نماز را هم اعاده کند سؤال
کسیکه تشهد اول را فراموش کرد چه کند جواب مادامی که

رکوع نرفته برگردد و تشهد را بخواند بعد ما بعد تشهد را
بترتیب اعاده کند س هرگاه جزئی از تشهد فراموش کرد و پیش
از رکوع یادش امد چه کند ج برگردد بهمان نحویکه اگر تمام انرا
فراموش کرده بود سؤال هرگاه تشهد را فراموش کرد و یادش
نیامد مگر بعد از گذشتن محل چه کند جواب بعد از نماز انها را
قضا کند س محل قضاء انها را فرمائید ج محل قضاء انها بعد
از سلام نماز است و واجب است که سجدهٔ سهو برای فراموشی
یك سجده و تشهد هم بجا بیاورد س هرگاه از چیزهائیکه
بعد از نماز قضا آنها را دارد چند چیز از نماز گذار فوت شده
باشد باید بترتیب انها را قضاء کند یا لازم نیست ج بجا
اوردن انها بترتیب لازم نیست اگرچه احوط است س هرگاه
پیش از قضاء کردن جزء فوت شده از نماز سهواً مشغول نماز
دیگر شد چه حکم دارد ج نماز اولش باطل نمیشود ظاهر اینستکه
نماز دوم هم باطل نمیشود پس اگر اتمام ان منافات با فوریت

با یك سجده

نداشته

نداشته باشد معین است اتمام ان و همچنین اگر وقت مضیق
باشد و اگر وقت موسع و اتمام منافی فوریت قضا باشد جواز قطع
نماز وجهی دارد ولیکن احوط ترك آنست فصل بدانکه باطل
میشود نماز بزیاد کردن رکنی در ان سهواً و همچنین باطل میشود
بزیاد کردن یکرکعت یا بیشتر س آیا باطل میشود نماز بزیاد کردن
جزء غیر رکنی بر آن یا نه ج باطل نمیشود از بابت زیاد شدن
جزء غیر رکنی لیکن گاهی باطل میشود از جهت کثرة جزء زائد
بحدیکه محو شود هیئت معتبره در نماز س هرگاه شك کرد
در جا آوردن جزئی از نماز پیش از گذشتن از محل ان و برگشت
و جا آوردن جزء را و بعد معلوم شد که انرا جا اورده است
نمازش صحیح است یا نه ج اگر آن جزئی که معلوم شد زیاد
شده است در نماز جزء غیر رکنی باشد نمازش [illegible] و اگر رکن باشد
نماز باطلست از جهت زیاد شدن رکن در آن فصل
بدانکه واجبست سجدهٔ سهو برای چیزهائیکه گفته شدند

واز برای کلام بیجا ولو اینکه گفتن کلام بیجا از جهت این باشد
که گمان کرده نماز یعنی تمام شده واز برای سلام بیجا واز برای شک بین
چهار و پنج واز برای ایستادن بجای نشستن ونشستن بجای
ایستادن بنابر احوط بلکه اقوی س سجدهٔ سهو بجهت هر زیادتی
وکمی که در نماز واقع شود واجبست یا نه ج وجوب سجدهٔ
سهو برای هر زیادتی وکمی غیر از چیزهائیکه ذکر شده اند ثابت
نیست اگرچه احوط است بخصوص از برای قرائت بجای تسبیح
وتسبیح بجای قرائت وزیادی تشهد واز برای شک بین دو
وسه وچهار واز برای شک بین دو وچهار س سجدهٔ سهو که
برای کلام بیجا واجب است برای گفتن یکحرف بیمعنی که سهواً بگوید
هم واجب است یا نه س از برای وجوب سجدهٔ سهو برای
گفتن یکحرف بی معنی سهواً وجهی هست س هرگاه سهواً در بین
نماز ذکر بخواند یا قران یا دعا کند سجدهٔ سهو واجب میشود
یا نه ج احوط است سجدهٔ سهو برای همهٔ مذکورات در صورتیکه

واز برای شک در زیادتی وکمی بلکه واز برای شک بین سه وچهار با ظن بچهار هم

بقصد

بقصد جزئیت نخوانده باشد واگر بقصد جزئیت خوانده باشد سهواً
داخل است در زیادهٔ سهویه که گفته شد و وجوب سجدهٔ سهو در آن
ثابت نیست س هرگاه نشست بعد از رکعتی از نماز که تشهد در
آن نباشد بقصد اینکه تشهد بخواند سهواً پس یادش آمد و تشهد
نخواند سجدهٔ سهو بجهت نشستن بیجا واجب است یا نه ج اقرب
اینستکه سجدهٔ سهو واجب نیست چون طول دادن نشستن
بقصد تشهد خواندن قعود بجای قیام نیست س هرگاه بر
خواست بقصد تسبیح خواندن پس یادش آمد که باید حمد و سوره
بخواند از اینجهت تسبیح نخواند سجدهٔ سهو بجهت قیام بیجا واجب
میشود یا نه ج واجب نمیشود س هرگاه طول داد قیامش را
در رکعت اخیرهٔ نماز بقصد اینکه سوره بخواند بعد یادش آمد
ونخواند سجدهٔ سهو بجهت قیام بیجا واجب است یا نه ج واجب نیست
س هرگاه طول داد رکوع را بقصد اینکه ذکر بخواند بگمان اینکه
ذکر نخوانده است بعد یادش آمد که ذکر خوانده سجدهٔ سهو واجب

میشود یا نه ج واجب نمیشود س هرگاه سهواً نشستن خود را طول
داد و قرائت کرد نشسته سجدهٔ سهو واجب میشود بجهت زیادتی
جلوس در موضع قیام یا نه ج واجب نمیشود و باید دانست که سجدهٔ
سهو که واجب است برای قیام بجای قعود و قعود بجای قیام
صورتیست که ابتداء احداث کند انها را نه اینکه طول دهد
نشستن را یا ایستادن را زیرا که براو لازم است که در اینصورت
سجدهٔ سهو از جهت زیادتی آن واجب نیست س جهر خواندن
بجای اخفات و اخفات خواندن بجای جهر سهواً سجدهٔ سهو را
واجب میکند یا نه ج در شمول حکم زیادت و نقصان برای
کیفیات تأملی است و بنابران قوت دارد وجوب سجدهٔ سهو
در صورت اول بجهت زیادتی تنها و در صورت دوم بجهت
کمی تنها س هرگاه از اسباب وجوب سجدهٔ سهو چند چیز در نماز
اتفاق شد هر یکی علیحده سجدهٔ سهو میخواهند یا برای همه
دو سجدهٔ سهو کافیست ج هر یکی سجدهٔ سهو میخواهند علیحده

س تعدد

س تعدد سبب سجدهٔ سهو بچه محقق میشود ج محقق میشود به
تغایر جنسی مثل زیادتی و کمی و کلام و قیام بلکه و کلام و سلام هم
چنین محقق میشود بتعدد محل نسبت بیک جنس مثل کم کردن دو سجده
از دو رکعت از هر یکی یک سجده س تعدد قیام و قعود بچه حاصل
میشود ج حاصل میشود به فصلی که موجب شود عرفاً مثل انکه
حرف بزند در رکعت اول بعد ازان در رکعت چهارم هم حرف
حرف بزند سهواً س تعدد سلام بچه حاصل میشود جواب
بتعدد محل مثل انکه سلام بدهد بعد از رکعت اول و دوم و اما
جمع بین تسلیمات در یک رکعت پس در تعدد سجدهٔ سهو بسبب
انها اشکالی هست اظهر عدم وجوب است و احوط رعایت تعدد
است س تعدد در زیادتی و کمی بچه محقق میشود ج محتملست
رجوع بعرف متشرعه پس کسیکه سجده کرد و بعد ازان تشهد خواند
در غیر محل انها دو زیادتی جا اورده است اما کسیکه تکبیر
گفته در غیر محل و بلند کرد دستهای خود را وقت تکبیر گفتن

ج بفاصله شدن عدم بین ایها اس
تعدد کلام بچه حاصل میشود صح

یك زیادتی بجا آورده است چون در نظر متشرعه تکبیر و بلند کردن
دستها وقت آن یك عمل محسوب است و سزاوار است احتیاط در موقع
احتمال التعدد س هرگاه در نماز سبب سجدهٔ سهو بعمل آمد و جزئی از
نماز هم فراموش کرده باشد که بعد از نماز قضا باید شود و نماز
احتیاطی هم بذمه اش آمده باشد بعد از نماز که میخواهد آنها را
بجا آورد ترتیبی بین آنها هست یا نیست ج بترتیب اسباب
آنها مرتب نمیشوند و شاید بهتر باشد اینکه اول نماز احتیاط
بکند بعد از آن قضا کند جزء فراموش شده را بعد از آن بجا آورد
سجدهٔ سهو را س هرگاه سجدهٔ سهوی که بر شخص باشد یا قضاء
جزء فراموش شده از نماز بعد از نماز بجا نیاورد نمازش باطل
میشود یا نه ج نمازش باطل نمیشود لیکن خلل در نمازش باقی
میماند و هر زمانی واجبست سجدهٔ سهو را بجا آورد ولو طول کشد
و همچنین است حکم در قضاء جزء فراموش شده س کیفیت سجده
سهو را بیان فرمائید ج کیفیت آن اینست که نیت کند اولا

و تعیین سبب سجده در نیت لازم نیست بعد از آن تکبیر بگوید
و دور نیست استحباب تکبیر اگرچه بعضی گفته اند واجب است بعد
سجده برود و ذکر بخواند و سر بردارد باز تکبیر بگوید و سجده
رود دو مرتبه و باید در هر یك از دو سجده پیشانی خود را با تمام
اعضاء سبعه بر زمین گذارد با طمانینه و معتبر است در آن طهارت
و ستر عورت و استقبال قبله و گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود
علیه و مساوی بودن موضع پیشانی با محل ایستادن بنحوی که
در سجود نماز معتبر است و بنشیند بین سجدتین راست با طمأنینه
و استقرار و واجبست ذکر در هر سجدهٔ و با این صیغه را بخواند بسم
الله و بالله السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا
بعوض سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از سجدهٔ [یا و صلی الله علی محمد و آل محمد]
دوم واجب است تشهد خفیف بخواند و مراد از آن کمتر چیزی
است که کفایت میکند در نماز و صلوات داخل است در آن
و بعد از آن سلام بگوید بصیغهٔ السلام علیکم و احوط منضم کرده

احکام سجدهٔ سهو است

ورحمة الله وبركاته است س چیزهائیکه نماز را باطل میکنند سجدهٔ
سهو را هم باطل میکنند یا نه ج احوط اگر نباشد اقوی این است که
ترک کند در سجود سهو چیزهائی را که معتبر است ترک انها در نماز
فصل در شک است بدانکه کسی که شک کرد که نماز کرده یا نه
باید نماز کند تا وقت باقیست و بدانکه شکهائی اند که اعتبار ندارند
اول شک بعد از فراغ از نماز که یکطرف ان صحت نماز باشد
اعتباری ندارد چه در عدد رکعات یا افعال یا غیر ان یا در رکن یا غیر
ان دوم اعتباری نیست بشک کثیر الشک در هر چه شک کرد
بین کثیر الشک
بنا میگذارد که بجا اورده چه شک در رکعات نماز باشد
یا اجزاء چه واجب انها و چه مستحب انها و اگر شک کرد در منافی
و مبطل بنا میگذارد بر اینکه بجا نیاورده س هرگاه کثیر الشک
باشد در اصل نماز چه کند ج اعتنا نمیکند و بنا میگذارد بر اینکه
نماز کرده س کثرت شک بچه حاصل میشود ج حاصل میشود
کثرت شک باینکه زائل شود از شخص ضبط عادی نوعی در خصوص

نماز و عادت کردن بشک در آن بلکه دور نیست حصول کثرت شک
بمحض عارض شدن شک مکرر بنحویکه صدق کند بر آن اسم کثرت
سؤال کسیکه کثیر الشک باشد واجبست براو کاری کند که شک
نکند مثل واداشتن کسی نزد خودش که عدد رکعاتش را حساب
گیرد یا بانگشتری یا سنگ ریزه حساب گیرد یا نه جواب واجب
نیست براو چنین کند س هرگاه کسی شک کند که کثیر الشک
شده یا نه ج باید بنا گذارد که کثیر الشک نشده س مناط در
زوال کثرت شک چیست ج مناط در زوال کثرت شک اینستکه
حالتش نحوی شود که گویند ضابط است سیم از شکهائی
که اعتبار ندارند شک هر یک از امام و ماموم است در عدد رکعات
با حفظ دیگری س هرگاه مامومین اختلاف کردند در حفظ
و امام ایشان احتمال بدهد محفوظ هر یک از ایشان را چه کنند
ج در این صورت امام بحفظ هیچ یک از ایشان باید اعتنا نکند
و بمقتضای شک خودش عمل کند و بهتر اینستکه بعد از بجا آوردن

عمل شک نماز را اعاده کند سؤال هرگاه ماموین مختلف باشند
باینکه بعض ایشان حفظ عددی کرده باشند و بعض دیگر از
ایشان شاک باشند امام شاک چکند ج رجوع کند بجماعتی
که محفوظی دارند چهارم اعتباری نیست بشک در عدد رکعات
از نماز احتیاط پس بنا میگذارد بر اکثر اگر مفسد نباشد و الا
بنا میگذارد بر اقل و چیزی بر او نیست واما اگر شک کند در
افعال نماز احتیاط اگر محل آن گذشته اعتنا نمیکند و اگر محل آن
نگذشته اشکالی در حکم آن هست شاید اظهر این باشد که
بنا گذارد بر اینکه جا نیاورده است بنابر احوط در اجزائی که
زیاد شدن آنها عمدا ضرری نداشته باشد س هرگاه شک کرد
در اینکه نماز احتیاط را جا آورده یا نه چکند ج بنا گذارد بر
اینکه جا نیاورده اگر وقت باقی باشد س احکامیکه سهو دارد
در اصل نماز آن احکام را در نماز احتیاط هست یا نه ج در
نیست جاری شدن حکم سهو در نماز احتیاط حتی در واجب

شدن

شدن سجدهٔ سهو اگر سبب آن عمل بیاید در نماز احتیاط با تاملی
در آن پنجم شک اعتبار ندارد در سجدهٔ سهو پس در هر چه از
آن شک کرد بنا میگذارد که جا آورده اگر چه در محل باشد بنا
بر وجهی لیکن احوط جا آوردن مشکوک فیه است از اجزاء سجدهٔ
سهو اگر محل آن باقی باشد س هرگاه شک کرد که سجدهٔ سهو را
جا آورده یا نه چکند ج بنا گذارد که جا نیاورده و باید جا
بیاورد آنرا و لو شکش بعد از مدتی باشد و وقت نماز گذشته
باشد س هرگاه شک کند که قضاء جزء فراموش شده را
از نماز جا آورده یا نه چکند ج باید بنا گذارد که جا نیاورده
و جا بیاورد هر وقت این شک عارض بشود س زیاد کردن
یا کم کردن در سجدهٔ سهو و قضای جزء فراموش شده سجدهٔ سهو
و قضاء دارد یا نه ج سهو در سجدهٔ سهو و قضاء جزء فراموش
شده موجب سجدهٔ سهو و قضاء نمیشود بلکه اگر در اثناء آنها
یادش بیاید چیزیکه کم کرده جا میاورد و چیزیکه زیاد کرده الغاء

میکند اگر زیادت موجب محو صورت نشده باشد و اعاده
میکند اصل الصلاة را اگر زیادت موجب محو صورت شده باشد
س هرگاه شخص در بین نماز شک کرد که آیا شکی عارضم
شده که موجب بطلان نماز باشد یا موجب نماز احتیاط یا
سجدهٔ سهو باشد یا نه تکلیفش چیست ج چیزی بر او نیست
بلی باید حالت فعلیهٔ خود را ملاحظه کند و بمقتضای
آن عمل نماید فصلٌ بدانکه هر وقت نمازگذار شک کرد
در فعلی از افعال نماز و محل آن باقی باشد باید بجا بیاورد
و اگر گذشته و داخل شده در غیر جزء مشکوک که متأخر باشد
از آن رتبةً و محلاً اعتناء نمیکند چه شک او در رکن
باشد یا غیر رکن چه در نماز چهار رکعتی پس هر وقت
شک کرد در تکبیرة الاحرام یا چیزی از واجبات آن
در حین شروع در قرائت اعتناء نمیکند بلکه و اگر شک
کرد در آیه یا کلمه یا حرفی بعد از داخل شدن در مابعد آن

از دو رکعت اول باشد جزء مشکوک و چه از دو رکعت اخیر [illegible]

اعتناء

اعتناء نمیکند لیکن احوط برگشتن است با رعایت موالات و قصد
قربت مطلقه و تردید بین جزئیت و عدم جزئیت و بجا آوردن جزء
مشکوک بخصوص در اجزاء کلمهٔ واحده و هرگاه شک کرد در قرائت
بعد از دخول در قنوت اعتناء نمیکند بنابر اقرب بلکه اگر شک
کرد در قرائت بعد از دخول در تکبیر قنوت یا تکبیر رکوع هم
اعتناء نمیکند و اگر شک کرد در رکوع بعد از برداشتن سرش
اعتناء نمیکند اگر شکش در این باشد که آیا خم شدنی که معتبر است
در رکوع بعمل آمد یا نه و هرگاه شک کرد در اصل رکوع بعد
از آنکه سرازیر شد بجهت سجده اعتناء نمیکند و لو بحد سجده
نرسیده باشد و اما اگر شک کرد در وقت سرازیر شدن که آیا
این سرازیر شدن بجهت رکوع است یا سجود باید رکوع بکند
و هرگاه شک کرد در سجده بعد از آنکه تمام ایستاده باشد اعتناء
نمیکند بنابر اقرب خواه داخل در قرائت یا تسبیح شده باشد
یا داخل نشده باشد و اعتناء هم نمیکند اگر شک کرد در سجده

بعد از دخول در تشهد س هرگاه شك كرد در خواستن وقت
برخواستن بجهت قيام پيش از آنكه تمام بايستد چه كند ج برگردد
و سجده ولو گفته باشد بحول الله بنا بر وجهي س هرگاه شك
كرد در تشهد يا در چيزي از واجبات آن بعد از آنكه ايستاد
چكند ج اعتناء نميكند و همچنين اعتناء نميكند اگر در بين
برخواستن شك در تشهد كند بخصوص هرگاه گفته باشد بحول الله
و همچنين اعتناء نميكند اگر شك كند در تشهد بعد از داخل
شدن در تسليم ولو سلام مستحب باشد سؤال هرگاه شك كند
در سلام آخر نماز چه كند ج حكم اين مسئله چند وجه دارد بنوا
كه ميشود گفت تا مادامي كه موالات بهم نخورده اعتنا بكند
و سلام را بخواند يا مادامي كه منافي بعمل نيامده و وقتش نگذشته
يا مادامي كه اعراض از نماز نكرده يا داخل در امري كه مترتب بر
نماز باشد نشده بجا بياورد و اخير احوط است س هر وقت
شك كرد در فعلي از افعال نماز بايد تروّي و تأمل كند

كه آن وقت اگر چيزي يادش نيامد عمل بحكم شاك كند يا تأمل
كردن لازم نيست ج تأمل كردن لازم نيست بلكه بمحض آنكه شك
كرد عمل كند بحكم شاك از برگشتن و گذشتن

فصل

بدانكه باطل ميشود نماز بسبب شك در عدد ركعات آن هرگاه
نماز واجبي دو ركعتي باشد مثل نماز صبح و نماز قصر و نماز جمعه
و نماز عيد و نماز آيات اگر شك در عدد ركعاتش باشد و اما
اگر شك در عدد ركوعاتش باشد پس آن شك در افعال است
و حكم آنرا دارد و همچنين باطل ميشود نماز بشك در عدد ركعات
آن هرگاه سه ركعتي باشد و اما شكوكيكه در نماز چهار ركعتي
بنا دارند بعد از احراز دو ركعت اول بطور قطع و يقين و نماز را
باطل نميكند پس نه صورتند اول شك بين دو و سه
و حكم آن اينست كه بنا ميگذارد بر سه و ركعت چهارم ميكند
و تمام ميكند نمازش را بعد از آن يك ركعت نماز احتياط ايستاده
بجا مياورد و دور نيست كفايت كردن دو ركعت نشسته هم

واحوط جمع است بین دو رکعت نشسته ویک رکعت ایستاده با مقدم
داشتن یک رکعت ایستاده واعادهٔ نماز هم صورت دویم
این است که شک کند بین سه وچهار در هر جا که باشد
وحکم ان اینستکه بنا را بر چهار گذارد وبعد از سلام یکرکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته نماز احتیاط کند صورت سیم اینستکه
شک کند بین دو وچهار بعد از سجدتین وحکم آن اینستکه
بنا گذارد بر چهار وتمام بکند نمازش را بعد از ان دو رکعت
ایستاده نماز احتیاط میکند صورت چهارم اینستکه شک کند
بین دو وسه وچهار بعد از اتمام کردن رکعت بنا میگذارد
بر چهار وتمام میکند نماز را بعد از سلام دو رکعت ایستاده
ودو رکعت نشسته نماز میکند واحوط بلکه اقوی اینستکه
دو رکعت نشسته را بعد از دو رکعت ایستاده بجا بیاورد
صورت پنجم اینستکه شک کند بین چهار وپنج بعد از برداشتن
سر از سجدهٔ آخر بنا میگذارد بر چهار وتشهد میخواند [illegible]

وسلام

وسلام میدهد وبعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجا میاورد
فرع از برای جاری کردن حکم شک بین چهار وپنج بعد از
سجدتین بر شک بین چهار وبیشتر از پنج مثل چهار وشش وهفت
مثلا در حالت برداشتن سر از سجدهٔ اخر وجهی هست وباید از
برای هر رکعتی که احتمال زیادهٔ ان برود دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد
مثلا اگر شک بین چهار وپنج باشد دو سجده جا اورد وبین چهار
وشش چهار سجده وچهار وهفت شش سجده جا اورد صورت
ششم اینستکه شک کند بین چهار وپنج حال قیام پیش از رکوع
پس تکلیفش اینستکه بهم زند قیام خود را وبنشیند که شکش
برگردد بین سه وچهار وعمل بکند عمل ان شک را ونماز را اعاده کند
فرع احوط اینستکه هر گاه شک کند بین چهار وپنج در یکی
از حالات بعد از رکوع تا وقت برداشتن سر از سجدهٔ دوم نماز را
تمام کند وسجدهٔ سهو جا اورد واعادهٔ نماز کند صورت هفتم
اینستکه شک کند بین سه وپنج حال قیام پیش از رکوع وحکم

آن اینستکه هم زند قیام را و عمل کند (بر اکثر) بین دو و چهار را بعد از آن
اعاده کند نماز را **فرع** شک بین سه و پنج در حالت رکوع
و ما بعد آن نماز را باطل میکند و همچنین باطل میشود نماز بشك
بین دو و پنج مطلقا **صورت هشتم** اینستکه شک کند بین سه
و چهار و پنج حال قیام قیام را هم زند که شکش برگردد بین
دو و سه و چهار و عمل میکند بعمل همان شك را و احتیاطا
نماز را اعاده کند **صورت نهم** اینستکه شک کند بین پنج و شش
حال قیام هم میزند قیام را که شکش برگردد بین چهار و پنج (و عمل میکند) عمل
آن شک را بعد از سجدتین و احتیاطا نماز را اعاده کند **فائدة**
بدانکه در هر صورتیکه قیام را هم میزند باید بعد از نماز سجدهٔ
سهو بجا آورد بجهت قیام زائد و از برای آنچه زیاد کرده است
در قیام از قرآئت یا تسبیح یا غیر آنها **فائدة اخری** هر گاه در شك
طرف زائد از شش زیاد باشد ظاهرا علاجی ندارد اگرچه احوط
در صورتیکه طرف اقل صحیح باشد مثل چهار و شش اینستکه بنا

گذارد

گذارد بر اقل و تمام کند نماز را با سجود سهو بنحویکه ذکر شد
و اعاده هم کند **فصل** بدانکه مظنه در عدد رکعات نماز
حکم یقین را دارد حتی در نماز دو رکعتی و سه رکعتی و دو رکعت
اول از نماز چهار رکعتی بنابر اظهر چه قوی باشد مظنه چه ضعیف
باشد چه مقتضی صحت نماز باشد یا بطلان آن اگرچه احوط
رعایت حکم شك است در غیر دو رکعت اخیر نماز چهار رکعتی
سؤال مظنه در افعال نماز هم حکم علم را دارد مثل عدد رکعات
یا نه **جواب** بلی اظهر اینستکه مظنه در افعال هم حکم علم را دارد
چه صحیح باشد چه مبطل اگرچه احتیاط در آن مطلوبست **فصل**
بدانکه نماز احتیاط واجبست باین معنی که جائز نیست ترك
آن ولو اصل نماز را اعاده کند و اگر اصل نماز را اعاده کرد
یا منافی دیگری بعمل آورد احوط اینستکه باز اولا نماز احتیاط
را بجا آورد بعد نماز را اعاده کند و همچنین است حکم در
اجزاء فراموش شده از نماز **س** هر گاه وقت نماز گذشت پیش

از انکه نماز احتیاط را بجا اورد چه کند ج بعد از وقت نماز احتیاط را
بجا اورد و نیت اداء و قضاء نکند س کسیکه نماز احتیاط بر
ذمه اش بود و فوت شد قضا دارد یا نه ج ظاهرا قضا دارد
و احوط جمع است مابین قضاء ان و قضاء نماز اصلی فصل
بدانکه باید نماز احتیاط بصورت نماز مستقل بجا اورده شود
و اما اینکه در واقع منضم میشود بنماز اصل اگر واقعا کم باشد
و جزء ان میشود یا اینکه نماز مستقلی است که تدارک نقص
نماز اصلی میکند اگر واقعا ناقص باشد هر یک از این دو
امر محتمل است و متعرض شدن از برای این دو امر و تعیین
یکی از انها در نیت لازم نیست و احوط اینستکه در نماز آنها
تکبیرة الاحرام بگوید و واجبست قرائت حمد حتی در بسمله (واحوط اخفاتست)
و واجب نیست خواندن سورهٔ در نماز احتیاط بلکه
جایز نیست خواندن سوره بقصد جزئیت و باقی اجزاء
و کیفیات نماز احتیاط مثل اجزاء و کیفیات نماز اصل است

س

س اموری که معتبر اند در نماز اصل مثل طهارت و ستر عورتین
و استقبال قبله در نماز احتیاط هم معتبر اند یا نه ج بلی هر چه
در نماز اصل معتبر است از شروط در نماز احتیاط هم معتبر است
س نماز احتیاط را چه وقت باید بجا اورد ج بعد از سلام
نماز اصل فورا پیش از انکه موالات بین نماز اصل و نماز احتیاط
بهم خورد بلکه احوط اینستکه فصل نیندازد بین نماز اصل
و نماز احتیاط حتی بذکر و دعا و قران س هر گاه نماز احتیاط را
بجا نیاورد را سا یا بجا اورد انرا بدون رعایت بعض شروط
نماز ش چه حکم دارد ج تا هر وقت باشد نماز احتیاط را بجا
اورد و احتیاطا نماز اصل را نیز اعاده کند س هر گاه نماز
احتیاط نکرد و مشغول شد بنماز دیگری عمدا که مترتب
باشد بر نماز اول مثل نماز عصر نسبت بظهر حکم چیست ج
نماز ش باطل است لکن در باطل کردن ان از برای نماز اول
تاملی هست احوط اینستکه نماز احتیاط را بکند و بعد از ان

اعادهٔ نماز نماید س هرگاه نماز احتیاط نکرد عمداً ومشغول
شد بنماز دیگری که مترتب بر اول نباشد حکمش چیست ج
در این صورت باطل بودن نماز دوم وباطل کردن آن از
برای نماز اول واضح نیست واحتیاط تام ممکن نیست وشاید
اسلم این باشد که نماز دوم را قطع کند ونماز احتیاط را
جا آورد ونماز اصل اول را هم اعاده کند س هرگاه سهواً
نماز احتیاط را جا نیاورد ومشغول نماز دیگری شد حکم
چیست ج احتمال بطلان نماز دوم وباطل کردن آن نماز
اول را واضح نیست مگر در صورتیکه نماز دوم مترتب بر اول
باشد فصل بدانکه هرگاه شخص شاك در نماز بنا گذاشته
بر چیزیکه بآن مکلف بود ونماز را تمام کرد پر خالی نیست یا اینکه
بعد از سلام معلوم میشود که نمازش تمام است یا ناقص است
یا زیاد شده است اما در صورت اول اگر پیش از عملی که برای
شك هست تمامیت نمازش معلوم شد نمازش صحیح است

وچیزی

وچیزی بر او نیست واگر بعد از نماز احتیاط معلوم شد که
نمازش تمام است نماز احتیاطی که خوانده نافله محسوب میشود عند
الله تعالی واگر در بین نماز احتیاط تمام بودن نمازش معلوم شد
تمام کردن نماز احتیاط بر او واجب نیست وجایز بودن تمام کردن
آن بنیت نافله معلوم نیست بخصوص هرگاه نماز واجبی در ذمه اش
باشد واما در صورت دوم اگر پیش از شروع در نماز احتیاط
معلوم شد که نمازش ناقص است هرگاه هنوز منافی عمدی
وسهوی جا نیاورده است تمام میکند فوراً آنچه را که ناقص است
از نمازش واگر منافی بعمل آورده نماز اصل را اعاده میکند وبهر حال
حکم شك برداشته میشود واگر بعد از فراغ از نماز احتیاط
معلوم شد که نمازش ناقص است هرگاه نقص متبین یك طرف
از شکش بوده اکتفاء کند بنماز احتیاطی که جا آورده اگرچه
احوط اعادهٔ اصل نماز است واما در صورت سوم که زیاده
معلوم شود مثل آنکه شاك بین چهار وپنج بعد از سجدتین

بنا را بر چهار گذاشت و نماز را تمام کرد بعد معلومش شد که پنج رکعت
خوانده است نمازش باطلست و باید اعاده کند آنرا افضل
در قضاء نماز است بدانکه کسیکه شرایط تکلیف را بنماز یومیه
در وقت دارا بود و از او فوت شد واجبست در خارج وقت
قضاء آنرا بجا آورد غیر از نماز جمعه که قضائی ندارد هر چه عمداً نماز را
در وقت ترک کرده باشد یا نسیاناً یا جهلاً یا از جهت اضطرار
یا عذری مثل خواب بودن سؤال نمازیکه در حال صغر و دیوانگی
یا حالیکه نماز کردن ممکن نیست از جهت ممکن نبودن طهارت
بسبب حیض یا نفاس ترک کرد واجب است آنها را قضاء کند
یا نه جواب قضاء کردن اینها هم واجب نیست بلکه مشروع
نیست س نمازیکه در حال بیهوشی فوت شود قضاء دارد یا نه
ج اقرب اینستکه قضاء ندارد س نمازیکه در حال مستی فوت
شود قضاء دارد یا نه ج محتمل است آنکه شدید آن داخل اغماء
باشد که ~~قضاء داشته باشد~~ و اگر خفیف باشد حکم خواب باشد

که قضا

که قضاء داشته باشد لیکن احوط اگر نباشد اقوی اینستکه
قضا کند مطلقا نماز فوت شده را در حال مستی خصوص هرگاه
عصیاناً سبب آنرا احداث کرده باشد مثل آنکه شراب خورده باشد
و مست گردیده باشد س نوافل مرتبه قضاء دارند یا نه ج
بلی مستحب است قضاء نوافل مرتبه یومیه استحبابی مؤکد مگر
در مریض که استحباب قضاء و نافله فوت شده از او تأکید ندارد
س نوافل مرتبه را چه وقت قضاء کند ج وقت معینی ندارد
و میتواند که نوافل شب را روز قضاء کند و نوافل روز را شب
قضاء کند س نماز واجبی یومیه را چه وقت قضاء کند
ج هر وقت قضاء کند خوبست و در هر حالی قضاء کند صحیح است
مثل آنکه نمازیکه در حضر از او فوت شده در سفر تماماً قضا کند
و در حضر بقصر قضاء کند نمازیرا که فوت شده در سفر س کسی که
حاضر بود اول وقت و آخر وقت مسافر شد و نماز از او فوت شده
باشد یا بعکس نماز را چگونه قضا کند قصر یا تمام جواب

اعتبار باخر وقت است ظاهراً پس در صورت اول بقصر قضا کند
ودر صورت دوم تمام فصل بدانکه واجبست بترتیب قضاء
کند نمازهای یومیه را که از شخص فوت شده باشند با علم بترتیب
پس باید مقدم بدارد قضا انرا که اول فوت شده بر دیگری که بعد
فوت شده ولو بخلاف ترتیب خود نمازها باشد مثل انکه باید
مقدم بدارد نماز عصر را که از روز پیش فوت شده باشد
بر نماز ظهری که از روز بعد فوت شده باشد وفرقی نیست در لزوم
ملاحظهٔ ترتیب بین انکه نمازهای خودش را قضاء کند یا غیر خودش را
وبین انکه قضا کننده از غیر یکنفر باشد یا چند نفر سؤال هرگاه
ترتیب نمازهای فوت شده را ندانسته باشد در وقت قضاء
کردن چکند جواب با جهل بترتیب هم باید رعایت ترتیب کند
بتکرار واگر مستلزم حرج باشد باندازه که حرج نیست رعایت ترتیب
لازم است وبیش تر از ان که موجب حرج باشد لازم نیست
رعایت ترتیب س کیفیت تحصیل ترتیب را با جهل ومغایرت

نمازها

نمازهای فوت شده از حیث عدد رکعات وکیفیت بیان فرمائید
ج کیفیت آن این است که مکرر کند پس جا میاورد کسیکه نماز
ظهر وعصری از دو روز ازاو فوت شده یکنماز ظهر بین دو نماز
عصر با یکنماز عصر بین دو نماز ظهر ودور نیست جواز اکتفاء
بدو نماز چهار رکعتی مردد بین ظهر وعصر که نیت کند در اول انها
اولی دو نماز فوت شده را واگر با انها نماز مغربی هم ازاو فوت
شده باشد از روز دیگری ان سه نماز را که گفته شد جا میاورد
پیش از نماز مغربی وبعد از مغربی که مجموع هفت نماز میشوند
واگر با انها نماز عشائی هم ازاو فوت شده باشد از روز دیگری
ان هفت نماز مذکوره را جا میاورد پیش از نماز عشائی وبعد از
نماز عشائی که مجموع انها پانزده نماز میشوند واگر با انها نماز
صبحی هم فوت شده باشد جا میاورد نمازهای مذکوره را پیش
از نماز صبحی وبعد از نماز صبحی که مجموع انها سی ویک نماز
میشوند س کسیکه نماز قضاء در ذمه اش باشد باید اول

نماز قضا را جا اورد بعد نماز ادا را یا لازم نیست ج در وجوب
جا اوردن نماز قضا اولا اشکالی هست لیکن احوط است بخصوص
در نماز قضای همان روز و یك نماز قضا س هرگاه نمازهائیرا
که در ذمه اش بود قضا کرد بخلاف ترتیب سهوا و یادش نیامد مگر
بعد از فراغ از انها چکند ج صحیح اند و اعاده لازم نیست س کسیکه
میداند یکنماز از نمازهای یومیه از او فوت شده لیکن نمیداند
کدام یك از انها بوده چه نحو قضا کند ج باید نماز صبحی و مغربی
جا اورد و یك نماز چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشا و در
این صورت حکم جهر و اخفات ساقط است میخواهد قرائت نماز
چهار رکعتی را بجهر بخواند میخواهد باخفات بخواند لیکن در جواز
تفریق بین دو رکعت که قرائت داد دیگر رکعت بجهر بخواند و در یکی
باخفات تأملی هست س هرگاه بعد از قضاء یك نماز مردد بین گفته
مذکوره معین شد بر شخص نماز فوت شده چکند ج اگر بر او معین
شده که نماز فوت شده از نمازهائی بوده که در وقت قضا تردیدی

در نیت

در نیت ان نبوده مثل انکه معلوم شد نماز صبحی بوده هیچ عیبی
ندارد و اگر معلوم شد که از نمازهائی بوده که در نیت ان تردیدی
داشته مثل انکه معلوم شد نماز ظهری بوده و موافق بود اتفاقا
جهر و اخفات نماز مردد و نماز فوت شده هم عیبی ندارد و الا احوط
اعاده است س هرگاه بداند که یك نماز بیشتر از نماز یومیه
از او فوت شده چه کند ج باید پنج نماز قضا کند س هرگاه میداند
که نمازهائی از او فوت شده لیکن عدد انها را نمیداند چه کند
ج ظاهرا جائز است اکتفا کند بقضای مقداریکه یقین میداند
از او فوت شده نه بیشتر اگرچه احوط اینستکه اینقدر قضا کند
تا مظنه پیدا کند ببرائت ذمه بلکه تا یقین کند بخصوص در صورتیکه
پیش علم بعدد انها داشته باشد بعد یادش رفته باشد یا مسامحه
کرده باشد در حفظ و ضبط انها فصل بدانکه واجب است
بر پسر بزرگ قضا کردن نمازهائیکه از پدرش فوت شده
بعد از فوت پدر و احوط ملحق کردن مادر است بپدر هم در این

حکم بلکه خالی نیست از قوتی سؤال قضاء نماز میت بر باقی اولیاء
میت غیر از پسر بزرگ واجبست یا نه جواب احوط است س مراد
از ولد اکبر میت کیست ج ولد اکبر ولدیست که اکبری از او نباشد
پس شامل میشود صورتیرا که ولد منحصر باشد س هرگاه میت چند
پسر داشته باشد که سن ایشان مساوی باشد و همه بالغ باشند
حکم چیست ج هرگاه نمازهای فوت شده از میت متعدد و قابل
تقسیم باشند تقسیم میکنند انها را بنا بر وجهی و لیکن اگر یکی همه را
بجا اورد از دیگری ساقط میشود و هرگاه یک نماز مثلا از میت
فوت شده باشد که قابل تقسیم نیست بر هر یکی از ایشان واجبست
قضا کند انرا و اگر هر دو ترک کردند هر دو معاقبند و بجا آوردن
یکی از دیگری ساقط میشود س هرگاه میت دو پسر داشته باشد
که هر دو در سن مساوی باشند لیکن یکی از ایشان بالغ باشد
دون دیگری نماز پدر ایشان بر کدام است ج در اینصورت
بودن نمازهای پدر بر پسر بالغ تنها وجهی دارد اگرچه شریک

شدن غیر بالغ بعد از بلوغ و پیش از بجا اوردن ان یکی که بالغ بوده
هم خالی نیست از وجهی س ولی میت چه نمازهائیرا باید قضا
کند ج احوط اگر نباشد اقوی اینستکه واجبست قضا کند
ولی هر نمازیرا که از میت فوت شده باشد و لو در غیر مرض موت
بلکه احوط هم اگر نباشد اقوی قضا کردن نمازهائیست از
میت که فاسد انها را بجا اورده باشد یا عمدا ترک کرده باشد
س از برای ولی جائز است که نائب بگیرد نمازهای میت را قضا
کند یا باید خودش انها را قضا کند ج نائب گرفتن از برای ولی
جائز است س اخذ اجرت بر عمل و عنوان عبادت چگونه جمع
میشوند باهم ج اخذ اجرت و بقاء عنوان عبادت منافاتی باهم
ندارند از جهت انکه معتبر در عبادت قصد فعل است از وجه
طاعت و امتثال امر الهی و باعث او بر قصد فائده باشد که مترتب
میشود بر طاعت نه غیر ان اگرچه فائده امر دنیائی باشد و این
امر حاصل میشود از نائب س هرگاه نائب و میت مختلف باشند

در ذکورت و انوثت حکم کدام باید رعایت شود ج نائب در
احکامیکه بخصوصیت مباشر مختلف میشوند بحسب حکم خودش
نمازهارا قضاء میکند نه حکم میت س عدالت در نائب شرط است
یا نه ج شرط نیابت نیست بلی بری نمیشود ذمه میت مگر بجا آوردن
نمازهایش س هرگاه نائب گفت نمازهارا بجا آورده ام صحیحاً
قولش قبول میشود یا نه ج اگر عادل است قولش قبول میشود
و دور نیست اکتفاء باطمینان بصدق گفتن غیر عادل از جهت
وثاقت او یا از جهت قرینه س صحت عمل نائب بغیر اخبار
خودش فهمیده میشود یا نه ج بلی باصل صحت هم حکم میشود بصحت
عملش س اصل وقوع عمل براهی دیگر غیر از اخبار نائب ثابت
میشود یا نه ج اصل وقوع عمل از برای میت ثابت نمیشود مگر
مگر بخبر دادن نائب پس باید کسیکه بمال میت نائب میگیرد رعایت
کند عدالت نائب را یا اطمینان داشته باشد بجا آوردن او
ولو عادل نباشد یا اگر وجوب نائب گرفتن بوصیت بوده وصیت



شامل نائب گرفتن چنین کسی باشد س در صحت اجاره
برای بجا آوردن نمازهای میت یا عمل دیگر از اعمالش معین
بودن عمل نزد مستاجر و اجیر شرط است یا نه ج بلی معین بودن
عمل نزد مستاجر و اجیر شرط است در صحت اجاره حین اجاره
ولو بالاجمال نه بتفصیل **فصل** بدانکه جماعت مستحب است
در نمازهای شبانه روز چه اداء آنها و چه قضاء آنها و در غیر
آنها از نمازهای واجبی هم مستحب است و در مشروع بودن
جماعت در نماز احتیاط و نافله منذوره و در رکعتین نماز
طواف اشکالی هست و واجبست جماعت در نماز جمعه
و عید فطر و عید اضحی با اجتماع شرائط س نماز مستحبی را
جائز است بجماعت خواندن یا نه ج صحیح این است که هیچ یک
از نمازهای مستحبی را بجماعت نمیتوان خواند مگر نماز استسقاء را
و نماز عیدین را در صورت فقد شرائط بنابر قولی س
در صورتیکه نماز امام و مأموم در نوع مختلف باشند مثل

نماز ظهر و عصر جماعت صحیح است یا نه ج بلی صحیح است پس میتوان
در نماز ظهر اقتداء کردن بامامی که نماز عصر را میخواند و بعکس
س هرگاه نماز امام و ماموم در عدد رکعات مختلف باشند
جماعت صحیح است یا نه ج بلی صحیح است ولو اختلاف در عدد
رکعات از جهة اختلاف در قصر و اتمام باشد پس میتواند
مسافر اقتداء بحاضر کند در نمازیکه بقصر میخواند و بعکس س
هرگاه نماز امام و ماموم مختلف باشند در صنف مثل اداء و قضا
جماعت صحیح است یا نه ج بلی صحیح است پس میتواند کسیکه نماز
قضاء میکند اقتداء کند بکسیکه نماز اداء میکند و بعکس س
هرگاه امام نماز قضاء احتیاطا بجهت خود یا نیابت بجا میاورد
اقتداء باو جائز است یا نه ج جائز نیست سؤال آخر وقتی را
که ماموم ادراک جماعت میکند و رکعتی از برای او حساب
میشود بیان فرمائید ج وقتی است که ملحق [شود] بامام در رکوع
س داخل شدن در جماعت بعد از شروع امام در تکبیرة الاحرام

پیش از انکه انرا تمام گفته باشد جائز است یا نه ج محل تامل است
اگرچه جواز آن خالی نیست از قربی س هرگاه ماموم خیال کرد
که برکوع امام میرسد پس نیت کرد و تکبیر گفت و برکوع رفت
و نرسید چه کند ج نمازش باطل است س هرگاه وقتیکه خیال
دارد ملحق شود بامام شک دارد که امام هنوز در رکوع است یا نه
یا اینکه شک میکند که آیا میماند در رکوع تا ملحق شوم یا نه چکند
ج بنا میگذارد که باقیست در رکوع و باقی میماند بنا بر وجهی
لکن احوط اینستکه مطمئن باشد بباقی بودن او و باقی ماندنش
س داخل شدن در نماز در رکوع پیش از رسیدن بصف جائز است
یا نه ج بلی هرگاه بترسد که تا بصف برسد ولو با تعجیل در دا ×
رفتن امام از رکوع برخیزد وان رکعت را بجماعت ادراک نکند
جائز است داخل شدن در نماز و در رکوع ولو دور باشد از صف
بیشتر از یک گام لیکن بقدریکه ممکن باشد طی آن در رکوع
سؤال در فرض مزبور که ماموم دور است از صف و میخواهد

خود را بصف ملحق کند در رکوع باید پاهای خود را بکشاند
یا جائز است قدم بردارد ج قدم برداشتن جائز است اما بنحویکه
هیئت نماز بهم نخورد اگرچه کشانیدن پاها بهتر است بلی
فصل بدانکه صحیح نیست جماعت با بودن حائلی بین
ماموم وکسیکه باید او را ببیند از امام یا مامومین دیگر
دیواری باشد یا غیر آن مثل پرده کلفتی س هرگاه دیدن
ممکن نباشد از جهت تاریکی یا نابینائی یا بستن چیزی بالای
چشم جماعت صحیح است یا نه ج اینها همه عیبی ندارند س
هرگاه بین حائلی ماموم و امام یا مامومین دیگر مانع باشد از رفت و آمد
نه از دیدن مثل شباکهائی که از چوب درست میکنند جماعت
صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س هرگاه در آنی از آنات
نماز حائلی عمل امد و فی الفور برداشته شد جماعت باطل
میشود یا نه ج بلی جماعت باطل میشود لیکن ضرر ندارد
عبور عبور کننده و نه افتادن چیزی از بالا اتفاقا س
هرگاه

هرگاه ماموم نه امام را می بیند و نه مامومیرا از پیش رو لیکن
بگوشه چشم میبیند کسیرا که در صف اوست از کسانیکه امام
را می بینند یا مامومیرا از پیش رو جماعت صحیح است یا نه
ج هرگاه ندیدن از بابت درازی صف باشد جماعت صحیح است
واما هرگاه از بابت دیگر حائل باشد مثل انکه امام در محرابی
باشد که دیوار است یا صفی منعقد شده باشد پشت در مسجد
پس در صحت نماز دو طرف صف که از پیش رو کسی را نمیبیند
اشکالی هست س هرگاه بعد از نماز معلوم شد که حائلی
بوده بین ماموم و امام یا مامومین دیگر تکلیف چیست ج
نماز ماموم باطلست هرگاه مشتمل باشد بر چیزیکه نماز منفرد را
باطل میکند مثل نخواندن حمد و سوره والا پس در بطلان
اشکالی هست شاید اقرب صحت باشد س هرگاه بعد
از نماز معلوم شد که نماز یک صف از مامومین باطل بوده
حکم چیست ج حکمش حکم صورت گذشته است سئوال

شرط نبودن حائل در صحت جماعت مخصوص مردانست یا نه ج
بلی مخصوص مردانست پس ضرر ندارد بودن حائل نسبت بزنانی که
اقتداء کرده باشند بمردی س هرگاه حائلی باشد بین صفوف
خود زنان درصورتیکه اقتداء کرده باشند بمردی یا بین زنان
و امام ایشان هرگاه زنی باشد حکم چیست ج در صحت جماعت
در اینهنگام تاملی هست فصل بدانکه شرط است در صحت جماعة
بلند نبودن محل ایستادن امام قدر زیادی و احوط تحدید آن است
بیك وجب و اما هرگاه زمین سراشیبی باشد که بلندی آن واضح
نباشد و مسطح بنظر بیاید ضرر ندارد ایستادن امام در بالای
ان ولو بلندی ان از موقف ماموم بیشتر از یکوجب باشد س
جائز است که محل ایستادن ماموم بلندتر از محل ایستادن امام
باشد یا نه ج بلی جائز است هرگاه خیلی بلندتر نباشد و بلندی
ان بحد افراط نرسیده باشد ولی ظاهرا مستحب است مساوی
بودن محل ایستادن امام و ماموم فصل بدانکه شرط است

در صحت

در صحت جماعت دور نبودن ماموم از امام باندازهٔ که اقتداء
و جماعت صدق نکند و معتبر است همین امر بین ماموم و ماموم
دیگری که پیشروی او باشد یا در جنبش باشد و احوط تحدید نیست
بیك گام گشاده بلکه بیك گام متعارف و در ما بین دو صف ملاحظهٔ
محل سجود صف متاخر و محل قدم صف پیش میشود که زیاده از
گامی فاصله نباشد سؤال جائز است بعض از مامومین
که دورند از امام بواسطهٔ فاصله شدن مامومین دیگر
پیش از داخل شدن مامومین نزدیك ایشان اقتداء کنند
و داخل شوند در نماز یا نه جواب هرگاه مامومین نزدیك
مهیا باشند از برای اقتداء و همه سر پا ایستاده باشند که
نیت کنند داخل شدن مامومین دیگر که دورند عیبی
ندارد بنابر وجهی س هرگاه نماز مامومینی که نزدیکند
با امام تمام شد پیش از نماز امام و مامومینی که دورند چه کنند
ج اقتداء ایشان بهم میخورد بواسطهٔ خارج شدن مامومین

نزدیك از امام و باید نیّت انفراد کنند و در باقی گذاشتن اتمام
بنزدیك شدن ایشان بامام اشکالی هست فصل بدانکه
شرط است در صحّت جماعت مقدّم نبودن ماموم بر امام
در محلّ ایستادن و در جواز مساوی بودن ایشان در محلّ
ایستادن اشکالی هست ولو اینکه ماموم یکمرد باشد س
هرگاه بعد از نماز معلوم شد که ماموم موٴخّر نبوده از امام
چه کند ج نماز ماموم باطلست هرگاه اخلال کرده باشد
بوظیفهٴ منفرد مثل انکه حمد و سوره نخوانده باشد و امّا اگر
اخلال نکرده باشد در بطلان تامّلی هست شاید صحّت [نیز داشته باشد]
فصل بدانکه معتبر است در حصول جماعت از برای ماموم
قصد جماعت پس اگر نیّت جماعت نکرد منفرد است ولو نیّت
انفراد هم نکرده باشد از جهت غفلت یا غیر ان و امّا امام
پس حاصل میشود جماعت از برای او هرگاه غیر اقتداء باو کنند
ولو خودش ملتفت نشود بلی امام وقتی اجر جماعت را ادراك
میکند

میکند که نیّت جماعت کند ولو اجمالاً س هرگاه امام در اثنای
قصد ریا کند نه در اصل نمازش حکم نمازش چیست ج نمازش
ظاهراً باطل است و لو در اصل نمازش قصد تقرّب کرده باشد
لیکن عروض سرور از برای امام اتفاقاً بظهور کثرت ماٴمومین
در اثناء نماز بی اختیار داخل قصد ریا نیست س هرگاه ماموم
در اقتداء خود قصد ریا کند نه در اصل نمازش حکم نمازش
چیست ج نمازش باطل است س در نماز جماعت تعیین
امام شرط است یا نه ج بلی باید ماموم اقتداء کند بیکنفر معین
شخص که در خارج متمیّز باشد نزد او از غیرش ولو اینکه اسمش را
ندانسته باشد و چیزی از القاب و اوصافش را هم ندانسته باشد
سؤال تمیز امام بچه حاصل میشود جواب کفایت میکند در تمیز
خارجی احساس بیکی از حواس ظاهره مثل کسیکه بلند نماز میخواند
مثلا یا کسیکه امامت برای اینجماعت میکند س هرگاه نیّت
اقتداء کرد بفلان شخص حاضر باعتقاد اینکه زید است نمازش پس معلوم شد که عمرو است [illegible]

صحيح است يا نه ج هرگاه مناط اقتداي كسيكه اقتداء كرده است شخص
حاضر بوده بدون مدخليت زيد بودن در اقتداء ضرر ندارد و اگر
مناط اقتداء زيد بودن شخص حاضر بوده است ظاهراً اقتداء
حاصل نشده و بطلان نماز بتفصيلي است كه ذكر شد سؤال
عدول از جماعت مستحب بانفراد و از انفراد بجماعت و از اقتداء
بامامي باقتداء بامام ديگري جائز است يا نه جواب در همه اشكال
هست اگرچه جواز در صورت اول هرگاه در بين نماز قصد عدول
بكند و از اول قصد آن نداشته باشد خالي نيست از قوتي س
هرگاه در بين نماز چيزي عارض امام شد كه نمازش را باطل كند
مثل حدث و رعاف يا چيزي كه ملجا نمود او را كه نمازش را باطل كند
مثل درد شكم مثلاً يا معلوم شود كه امام جنب است و نمازش
از اول باطل بوده مأمومين چكنند ج مأمومين هرچه از نماز
جا آورده اند صحيح است و جائز است از براي امام كه جاي خود
قرار دهد يكي از مأمومين را كه نماز را بجهت مأمومين ديگر

تمام كند

تمام كند بلكه بهتر اينستكه چنين كند س هرگاه در فرض مزبور
امام مأمومي بجاي خود قرار نداد جائز است خود مأمومين امامي
براي خود قرار دهند يا نه ج بلي جائز است كه هر يك امام براي
خود قرار دهند يا چند امام و جائز است همه قصد انفراد كنند
س چيزيرا كه در نماز جماعت از مأموم ساقطست بيان فرمائيد
ج مأمومي كه مسبوق نباشد در دو ركعت اول از نماز جهريه هرگاه
قرائت امام را بفهمد بنحويكه تميز حروف قرائت او را بدهد خود
قرائت را بايد ترك كند وجوباً بنا بر احوط بلكه اقوي بلكه احوط
اينستكه مأموم ساكت بماند و هيچ نخواند حتي ذكر و دعا هم
س هرگاه در فرض مزبور مأموم همهمهٔ امام را بشنود قرائت
كند يا نه ج شنيدن همهمه مثل شنيدن قرائتست س
گوش دادن مأموم بقرائت امام در نماز جهري واجبست يا نه
ج در وجوب گوش دادن نظري هست شايد اقرب عدم
وجوب باشد اگرچه گوش دادن احوط است س هرگاه

ماموم در نماز جهری نه قرائت امام را بشنود نه همهمهٔ او را چکند
ج بنا بر احوط باید قرائت کند بحمد و سوره نه بحمد تنها اگرچه قول
باستحباب قرائت در اینصورت خالی نیست از قوتی سؤال
مناط در شنیدن قرائت امام و نشنیدن آن چیست جواب
مناط بخود ماموم نماز گذار است که هر وقت بشنود قرائت نکند
ولو از جهت تیزی قوهٔ سامعهاش باشد و هر وقت نشنود قرائت
بکند ولو از جهت کری او باشد س در نماز جهریه هرگاه ماموم
نه قرائت امام را بشنود و نه همهمهٔ او را باید قرائت کند باخفات
قرائت بکند یا بجهر هم جائز است ج باید باخفات قرائت کند
س هرگاه ماموم در نماز جهری بعض قرائت را بشنود و بعض
انرا نشنود چکند ج هر یك از مسموع و غیر مسموع حکم خود را
دارد پس باید بخواند هرچه را که نمیشنود از کلمهها و آیهها نه حرف
آخر کلمه را تنها س ماموم در باب قرائت در دو رکعت اول
از نماز اخفاتی تکلیفش چیست ج احوط اینستکه ماموم

قرائت نکند

قرائت نکند در آنها اگرچه قول بکراهت قرائت خالی نیست از رجحانی
س هرگاه امام سهوا در نماز اخفاتی بجهر بخواند اگر ماموم نمیشنود
قرائت کند یا نه ج در این فرض چه ماموم بشنود چه نشنود احوط
اینستکه قرائت نکند اگرچه کراهت هم خالی نیست از رجحانی
س ماموم در نماز آیات در باب قرائت چکند ج هرگاه امام
در نماز آیات بجهر بخواند حمد و سوره را حکم نماز جهریه را دارد
و اگر باخفات بخواند حکم نماز اخفاتیه را دارد بنا بر وجهی
که خالی نیست از بعدی سؤال ماموم در نماز اخفاتیه
قرائت نمیکند ساکت بماند یا چیزی دیگر بخواند جواب
مستحب است از برای ماموم در دو رکعت اول از نماز اخفاتی
اینکه مشغول شود در وقت قرائت امام بذکر که تسبیح یا تحمید
یا صلوات است بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم اجمعین
بلکه مکروه است اینکه ساکت بماند بلی اگر آواز امام را نمیشنود
با اینکه امام باخفات میخواند میتواند ساکت بماند و گوش دهد

باواز امام بلکه استحباب ذکر در این هنگام ثابت نیست س
هرگاه شك کند کسیکه نه اواز امام را میشنود و نه
همهمهٔ او را در اینکه نمازش جهریست یا اخفاتیست میتواند اقتدا
کند یا نه ج احوط ترك اقتداء است در این صورت بدون استعلام
س هرگاه بعد از دخول در نماز شك کرد که نماز امام جهریست
یا اخفاتیست چکند ج احوط اینستکه نماز را تمام کند با قرائت
یا بی قرائت بعد استعلام کند و اگر خلاف احتیاط کرده از حیث
قرائت کردن یا قرائت نکردن نماز را احتیاطا اعاده کند اگرچه
ارجح عدم وجوب اعاده است س واجبست بر ماموم اینکه تا
قرائت امام ان قرائتی را که مسقط قرائت است از ماموم ایستاده
و مطمئن و آرام باشد یا نه ج ظاهرا واجب نیست پس واجب نیست
بر ماموم ترك جلسهٔ استراحت مثلا بکند تا تخلف نکند از امام
در اول قرائتش س هرگاه امام یادش رفت همهٔ قرائت یا بعض
ان ماموم چکند ج ماموم یا قصد انفراد کند یا اگر میخواهد با اقتدا

باقی بماند احوط اینستکه اعلام کند امام را و اگر امام ملتفت نمی شود
احتمال دارد سقوط قرائت از ماموم با اینکه امام قرائت نمیکند
از روی سهو و احوط اعادهٔ نماز است از برای ماموم س ماموم
در دو رکعت اخیره در نماز جماعت چه کند ج باید یا تسبیح
بخواند یا حمد مثل منفرد چه امام تسبیح بخواند چه حمد س در نماز جماعت
متابعت ماموم از برای امام واجبست یا نه ج بلی واجبست ماموم
متابعت کند امام را در افعال نماز از رکوع و سجود و برخاستن
از انها و قیام بعد از سجود و نباید مقدم بر امام چیزی از انها را
جا بیاورد س جائز است ماموم مقارن امام داخل در افعال نماز
شود یا نه ج اشکال دارد احوط ترك است س تاخیر انداختن
ماموم افعال نماز را از افعال نماز امام تا چه مقدار جائز است ج
بقدریکه صورت اقتداء بهم نخورد پس جائز است ماموم در
رکوع بماند تا امام بسجده رود و در سجدهٔ اول بماند تا امام بسجدهٔ
دوم برود و در سجدهٔ دوم بماند تا امام بنشیند در جلسهٔ استراحت

وبرخیزد س هرگاه ماموم سهوا پیش از امام از رکوع برخواست
یا پیش از امام برکوع رفت چکند ج اقوی اینستکه واجبست بر
گردد و متابعت کند س هرگاه ماموم سهوا پیش از امام بسجده
رفت یا سر از سجده برداشت چکند ج برگردد و متابعت کند
س هرگاه ماموم بخیال آنکه امام برکوع یا بسجود رفته یا از رکوع
یا سجود برخواسته برکوع یا بسجود رفت یا از رکوع یا سجود برخواست بعد
خلاف آن معلوم شد چه کند ج برگردد و متابعت کند سئوال
هرگاه در صورتیکه امام برکوع یا بسجود رفته باشد یا از رکوع برخواسته
باشد مثلا تا برگردد امام برکوع رفته یا از رکوع برخواسته هم باید
برگردد یا نه ج وجوب برگشتن در این صورت بلکه جواز آن مشکل است
احوط اعادهٔ نماز است بعد از تمام کردن آن با متابعت یا بدون
آن س هرگاه ماموم پیش از امام سهوا ایستاد یا نشست چکند
ج در این دو صورت برگشتن لازم نیست بلکه بحال خود بماند
تا امام باو برسد س هرگاه ماموم سهوا پیش از امام برکوع یا بسجود رفت

باید ذکر بخواند آنوقت برگردد یا ذکر نخوانده
برگردد و در رکوع یا سجود دوم با امام ذکر
بخواند ج مسئله دو وجه دارد و دور نیست
جواز احتیاط بخواند ذکر در رکوع اول و دوم
و همچنین سجود لیکن اکتفا کند در رکوع و سجود
اول باقل ذکر بنحویکه منافات با عود فوری نداشته
باشد س در نماز جماعت متابعت امام در اقوال
مثل افعال واجبست یا نه ج اما در تکبیرة الاحرام
پس احوط اینستکه ماموم شروع نکند در آن
مگر بعد از فراغ امام از آن نمی واما در غیر آن
پس وجوب متابعت ثابت نیست اگرچه احوط است
و جایز است ماموم پیش از امام سلام دهد در
صورتیکه امام تشهد را طول میدهد س
هرگاه ماموم بدو رکعت اول امام نرسید چه کند

ج در سیم یا چهارم اقتدا می کند وانرا رکعت اول نمازش قرار میدهد
و قرائت میکند باخفات وجوبا ولو نماز جهری باشد س
در فرض مذبور هرگاه ماموم خواسته باشد سوره بخواند برکوع امام
نمیرسد چه کند ج سوره را نخواند و برساند خود را برکوع امام
س هرگاه بهر خواندن حمد را هم تمام نداشته باشد چه کند ج احوط
اینستکه تا هرجا حمد را خوانده دیگر نخواند و برساند خود را
برکوع امام و بعد از تمام کردن نماز را اعاده کند س هرگاه ماموم
در رکعت دوم امام ملحق شد در باب قنوت و تشهد امام چه کند
ج مستحب است متابعت کند در قنوت امام و بعد در رکعت دوم نماز
خودش هم قنوت بخواند اگر امام مهلتش دهد و احوط اینستکه
متابعت امام کند در نشستن بجهت تشهد و واجب است تجافی
کند در نشستن بنابر احوط و کیفیت آن بنابر آنچه بعضی فرموده اند
اینستکه بنشیند بر بالای پاشنهای پاها و دو دست را
بر زمین بگذارد و تکیه بر آنها بکند و دو ساق را از زمین بر دارد

و بلند

و بلند نماید و در خواندن تشهد متابعتش کند با قصد قربت
مطلقه در خواندن تشهد و ظاهر اجزاء است بعد از تشهد ماموم
ذکر بخواند تسبیح باشد یا غیر تسبیح و در نشستن بجهت سلام
متابعتش کند اگر قصد انفراد نکرده بعد ماموم بجهت خودش
هم تشهد بخواند بهمرکان و گاهی اتفاق میشود که ماموم چهار
تشهد بخواند در نماز چهار رکعتی دو متابعتی و دو تا اصلی بلکه
گاه میشود پنج تشهد بخواند مثل آنکه امام را در تشهد
اخیر ادراک کرده و بجهت ادراک فضیلت جماعت با او ملحق شده
و با او تشهد بخواند و بعد از تمام شدن نماز او عدول کرده باشد باقتداء
بامام دیگر که در رکعت دوم نمازش باشد و بجهت تشهد با او بخواند
س هرگاه شخص مشغول خواندن نماز مستحبی است و امام
تکبیرة الاحرام را گفت و بترسد اگر نافله را تمام کند جماعت از او
فوت شود یا بیک رکعت نرسد چه کند ج نافله را قطع کند جائز است
که بنماز جماعت برسد س هرگاه شخص مشغول نماز

واجب باشد و اما تکبیرة الاحرام اگر گفت و میترسد تا نماز را تمام
کند بنماز جماعت نرسد چه کند جواب عدول کند از نماز
واجب بنماز مستحب و سر دو رکعت سلام دهد و هرگاه نرسد
تا دو رکعت هم بخواند یک رکعت از نماز جماعت از او فوت
شود جائز است تمام نکرده قطعش کند فصل بدانکه
معتبر است در امام جماعت بلوغ پس صحیح نیست
اقتدا کردن بطفل نابالغ ولو ممیز باشد و معتبر است در او
هم عقل در حال نماز خواندن پس اگر ادواری مجنون باشد و
پیش از نماز دیوانه باشد و الان که مشغول نماز است
عاقل است عیبی ندارد اقتدا کردن باو و معتبر است
هم ایمان و عدالت پس صحیح نیست اقتدا کردن
بفاسق و نه کسیکه حالش معلوم نباشد که عادل است
یا فاسق پس حقیقة عدالت چیست جواب اظهر اینست
که عدالت کیفیتی است نفسانی راسخ در نفس شخص
کردا

که وا میدارد صاحبش را بر ملازمت تقوی که تحقق آن
بجا آوردن واجبات و دوری جستن است از گناهان
کبیره و اصرار بر صغیره و اولی بلکه احوط رعایت مروّت است
در عدالت هم و معنای آن ملتزم بودن است بترک
چیزهائیکه ناشی میشوند از پستی نفس از مباحات
و معتبر است با متصف بودن نفس بکیفیة مذکوره
فعلیة تقوی در حق شخص هم پس معاصی کبیره را
بیان فرمائید جواب گناهان کبیره معاصی هستند
که در اخبار تصریح شده باشد به بودن آنها کبیره مثل
کفر بخداوند جل شانه العزیز و انکار ما انزل الله و مأیوس
شدن از رحمت خداوند و امن از مکر او و دروغ بستن بر خدا
بخدا و رسول خدا و بر اوصیاء او و در روایتی وارد است
که هر دروغی کبیره است و محاربه با اولیاء خدا و قتل
نفس محترم و اعانت ظالمین و در روایتی است ترک انها

اعانت مظلومین و تکبر و عقوق والدین و قطع رحم و
فرار از جهاد و تعرب از هجرت و سحر و شهادت ناحق
و کتمان شهادت و قسم دروغ و شکستن عهد و بدل
کردن وصیت و خوردن مال یتیم بظلم و خوردن ربا
بعد از علم بحرمت ان و خوردن میته بعمد و خون
و گوشت خوک و ذبیحه که باسم غیر خدا ذبح شده باشد
و خوردن مال الحرام و خیانت و سرقت از غنیمت پیش از
قسمت و در روایتی است مطلق دزدی کردن
و کم کردن در کیل و وزن و حبس حقوق و یاس
و اسراف و تبذیر و مشغول شدن بملاهی و قمار
و شرب خمر و غنا و زنا و لواط و قذف محصنات
بزنا یا نفی ولد و ترک عمدا نماز و ندادن زکوة
و استخفاف بحج و حلال شمردن چیزهائیکه حرام شده
بجهت احترام کعبه و ترک چیزهائیکه واجب کرده است

خدا یا ترسانیده است باتش جهنم برانها در قران مجید
بلکه و چیزیکه ترسانیده باشد بر اتش جهنم بلکه در اخبار
معتبره بلکه و هر چیزی که عقاب شدید برای ان
بیان شده باشد ولو غیر اتش باشد در قران مجید
و هر معصیتی که عقل بفهمد مساوات مفسده ان را
بایکی از معاصی مذکوره ولو از جهت خصوصیتی که
معتبره دلالت کند بر مساوات ان بایکی از معاصی مذکوره
باشد تا انکه تعرب بعد از هجرت یعنی چه چ
چند معنی از برای ان ذکر شده و چیزیکه قطعا
از معانی ان کبیره است کفر بعد از اسلام و ملحق شدن
بکفار است با وجوب هجرت از نزد ایشان از
جهت عدم تمکن از التزام باحکام دین و اقامه در بادیه
با عدم تمکن در ان از علم یا عمل واجب س تبذیر
و اسراف یعنی چه چ تبذیر تفسیر شده است

بصرف مال در جائیکه سزاوار نیست و اسراف
تفسیر شده است بصرف آن در زیادتر از مقداری
که سزاوار است س عدالت که کیفیة نفسانی است
بچه تعیین نمائیم ج بحسن ظاهر اگر وثوق فعلی
حاصل شود بان ثبوت آن کیفیت در نفس بلکه ظاهر
ظاهر اگر کفایت میکند حسن ظاهر هرگاه معلوم نشده
معلوم تخلف آن از وصف باطنی اگر موجب وثوق باشد
ولو نوعاً نه شخصاً بلکه دور نیست کفایت کردن
حسن ظاهری که مفید مظنه باشد بحصول ملکه
س عدالت بغیر حسن ظاهر دیگر بچه ثابت میشود ج بشهادة
دو نفر عادل بعدالة بقول یا فعل س غیر از اموری که معتبر است
ذکر شدند دیگر چه معتبر است در امام جماعت ج معتبر است
هم که ولد الزنا نباشد و کفایت میکند در ولد الزنا نبودن
اینکه مولود نشده باشد بر فراش مسلمانی یا کافری

ولوانکه

ولوانکه بزبانها این نسبت باو داده شود س دیگر چه معتبر است ج
معتبر است اینکه مذکر باشد اگر ماموم مرد باشد و امامت کردن زن
از برای زنان در نماز واجب غیر از نماز میت اشکال دارد س دیگر چه
معتبر است ج هرگاه ماموم ایستاده نماز میکند معتبر است
که امام نشسته نباشد و خوابیده هم نباشد در وقت نماز کردن
و ظاهرا معتبر است که نماز امام در هر مرتبه از قیام و قعود و سایر
مراتب بدل قیام بد انقص از نماز ماموم نباشد س هرگاه امام
با تیمم نماز میکند یا با وضوء ناقص از جهت آنکه بعض اعضاء
وضوئش بریده باشد کسی که با وضوء کامل نماز میکند میتواند
باو اقتدا کند یا نه ج میتواند بلی س هرگاه کسی بواسطه آفتی
در زبانش قرائت خوب نمیکند کسی دیگر که قرائت [illegible] او
کامل است میتواند اقتداء باو کند یا نه ج نمیتواند س هرگاه
سوره از نماز کسی ساقط باشد از جهة مرضی و مثل آن جائز است
کسی که سوره از او ساقط نیست باو اقتدا کند یا نه ج اشکال
دارد فصل بدانکه وارد شده است در اخبار منع از امامت
یا اقتدا کردن از جهت چند امر از آنها است جذام و برص
و ظاهرا اقتدا کردن بکسیکه مبتلا باشد بیکی از این دو مرض

کراهت دارد نه اینکه جائز نیست و از آنها است محدود بودن بعد از
توبه کردن و احوط اینست که محدود امامت نکند و اقتدا باو هم نکند و عادل شدن هم
و از آنها است ترک ختان از جهت عذری و اقرب اینست که مکروه است
امامت کردن کسیکه ختنه کرده نباشد از جهت عذری و لو از
برای مثل خودش و اما اگر از جهت عذر نباشد ترک ختان
پس اقتدا باو جائز نیست و از آنها است اینکه مؤمنین مأمومین
کراهت داشته باشند امام را که در این امر مکروه هست امامت
کردن او از برای ایشان و از آنها است اعرابی بودن و ظاهرا
وقتی جائز نیست امامت کردن اعرابی یعنی صحرانشین و اقتدا
باو که صحرانشینی او موجب فسقش باشد و الا جائز است
و از آنها است اینکه امام متیمم باشد و مأموم وضوء گیرنده
و ظاهر اینست که مکروه هست اینکه وضوء گیرنده اقتدا کند به
تیمم کننده نه اینکه جائز نیست چنانکه گذشت جواز آن
و در روایت است آنکه حضرت پیغمبر صلعم فرمودند نماز مکنید
عقب بافنده اگر چه عالم باشد و نه حجام و لو زاهد باشد
و نه دباغ و لو عابد باشد و مکروه هست اقتدا کردن حاضر
بمسافر و قصر و عکس در نمازهائیکه قصر می شوند نه نماز صبح

و مغرب که قصر نمی شوند فصل بدانکه صاحب مسجد و اما
راتبی که مقرر و معین شده باشد از برای امامت کردن در مسجد
مقدم است بر دیگران در خصوص امامت کردن در مسجد و صاحب
منزل هم مقدم است بر دیگران و صاحب منزل کسی است که
ساکن باشد در منزل و لو عاریه باشد بعنوان عاریه پس
فضائل مرجحه از برای امامت بیان فرمایند پس فضائل
مرجحه از برای امامت چند امرند از آنها است بهتر
بودن قرائت بواسطه نیکوئی تنطق بحروف و اعمال باقی
محسنات قرائت و از آنها است افقهیت یعنی اعلم بودن از حیث
مسائل متعلقه بنماز نه مسائل دیگر اگر چه محتمل است اعلمیت در
مسائل دیگر هم مرجح باشد و هر گاه یکی قرائتش بهتر باشد و یکی
اعلم پس در ترجیح تردد بجا است و از آنها است پیشتر هجرت کردن
از دار الحرب به بلاد اسلام و از آنها است بیشتر بودن سن
لیکن بعض از علماء عمری را که در کفر گذشته حساب نمیکنند و
از آنها است اصبح بودن چنانچه بعض اخبار دارد و ظاهرا
مراد اصبح وجها است و بدانکه چنانکه این مرجحات فائده
میکنند از برای مأموم و کسیکه میخواهد اقتدا کند همچنین

فائده میکنند بجهة ائمه هرگاه نزاع کنند باهم بواسطه رغبة هر یک
در ادراک فضیلت امامت ونزاع ائمه وترجیح یکی از ایشان بر دیگری
وقتی جاری است که ماموین ~~[illegible]~~ راضی باشند بامامت
هر یک از ایشان با اختلاف کنند وبنا گذارند باخذ بارجح
واما هرگاه ماموین کراهت داشته باشند امامت یکی
از ایشانرا پس ترجیح بیوجه است ~~زیراکه در اینصورت~~
زیراکه در اینصورت کراهت دارد که چنین کسی امامت کند
برای ایشان س هرگاه بعد از نماز در نماز جماعت معلوم
شد که امام کافر بوده یا فاسق یا طهارت نداشته نماز ماموین
باطل است یا نه ج نماز ماموین باطل نیست بلکه عنوان
جماعت هم باطل ~~است~~ نیست هرگاه بطریق شرعی ماموم احراز
امور مذکوره کرده باشد در امام چه در نماز جهری چه
غیر جهری س هرگاه بعد از نماز معلوم شد از برای ~~امام~~
ماموم که امام از قبله کج بوده یا نمازش بی نیت بوده یا قصد
قربت در نیت نکرده نماز ماموم باطل است یا نه ج باطل
نیست س هرگاه بعد از نماز معلوم شد که امام دارای بعض از شروط
امامت نبوده مثل عقل و ذکوریت وطهارت مولد نماز ماموم چه حکم

دارد

دارد ج در حکم بصحة جماعت در اینصورت اشکالیست پس هرگاه
اخلال کرده باشد ماموم بوظیفه منفرد احتیاطا اعاده کند نماز را واگر اخلال
نکرده باشد ثمره نیت ونه بوظیفه منفرد صحة نمازش وجهی دارد س هرگاه بعد از
نماز معلوم شد که بعض از شروط جماعت را نبوده مثل پیش بودن امام بر ماموم
وبلندتر نبودن محل ایستادن امام از محل ایستادن ماموم و دور نبودن
ماموم از امام بیشتر از قدر جائز ونبودن حائلی ومثل اینها نماز ماموم صحیح است
یا نه ج صحة جماعت در این صورت اشکال دارد وحکم در اینجا نسبت باصل
نماز مثل حکم سوال سابق است س هرگاه در بین نماز بر ماموم معلوم شد
نبودن چیزی از شروط مذکوره چه از شرایط اصل نماز یا شرایط امامت یا شرایط
جماعت چه کند ج اما اگر کفر امام یا فسق او یا محدث بودن او و یا معلوم شد
که از قبله کج بوده یا نیت نکرده یا قصد قربت در نیت نداشته ماموم یا قصد
انفراد میکند یا عدول میکند بامام دیگری ونماز را تمام میکند و هرگاه اخلال
نکرده باشد هر به وظایف منفرد قصد انفراد میکند ونماز را تمام میکند و هرگاه
اخلال کرده باشد بوظایف منفرد احوط اینستکه نماز را تمام کند واعاده هم بکند

اما در شروط دیگر هم

فصل بدانکه هرگاه در بین نماز امری اتفاق شد برای امام که ممکنش نباشد
نماز را تمام کند مثل انکه یادش امد که محدث است یا صادر شد از او حدثی
یا خون دماغ شد بنوعی که ممکنش نباشد تطهیر بین نماز بدون عمل منافی نماز

شدید که عارض شد که نتوانسته باشد نماز را تمام کند در همه این صور نماز را
قطع میکند و ماموین قصد انفراد کنند و هر یك نماز خود را تمام کنند اگر کسی باشد
در میان ماموین که اهلیت امامت داشته باشد و هر گاه ممکنش باشد امام بعد از
قطع نمازش نایبی قرار دهد که ماموین در باقی نماز اقتدا باو کنند و اگر امام
نایبی نگرفت یا در بین نماز فوت شد ماموین خودشان می توانند امامی برای
خود قرار دهند و نماز شانرا با او تمام کنند **فصل** مستحب است از برای
کسیکه با نفراد نماز خوانده و بعد جماعت بعمل امد نمازش را بجماعت اعاده کند اما
شود یا ماموم **س** نمازیرا که شخص بجماعت خوانده یکمرتبه باز میتواند
با جماعت دیگری اعاده اش کند یا نه **ج** در جواز اعاده نمازیکه بجماعت
خوانده با جماعت دیگری تاملی هست بخصوص هر گاه جماعت دوم مزیتی
نداشته باشد بلی اگر کسی عمل امد که خواست نماز منفرد کند مستحب است
تحصیل جماعت از برای او یا امام شدن از برای او یا ماموم شدن
س کسیکه اعاده نمازش کند بجماعت چه نیت کند **ج** قصد استحباب
کند **س** هر گاه بعد از اعاده نماز بجماعت معلوم شد که نماز اولش
باطل بوده نماز دوم که قصد استحباب کرده کفایت میکند یا نه **ج** احتمال
قریبی دارد کفایت کردن ان لیکن احوط اعاده است **فصل** بدانکه مستحب
در جماعت چند امر از انهاست ایستادن مرد اگر یکی باشد در جانب راست

امام کمی عقب

امام کمی عقب او و ایستادن بیشتر از یکی در پشت سر امام و اما زن چه یکی باشد
چه بیشتر مستحب است پشت سر امام مرد بایستد **و از انها** اینکه اهل علم
و فضل در صف اول باشند و همچنین هر کس که مزیتی داشته باشد از علم
یا عقل یا عمل و سمت راست امام افضل است از سمت چپش اما روایتی
وارد شده که افضل صفوف در نماز میت اخری صفوف است **و از انها**
راست قرار دادن صفها و نزدیك بودن اهل صف بنحویکه خلل
و فرجی نباشد و نزدیك بودن صفها **و از انها** اینکه ماموم هر وقت از قرائت
فارغ شد در جائیکه قرائت از او ساقط نیست تسبیح بخواند تا امام فارغ
شود یا انکه ایه از قرائت باقی بگذارد و مشغول ذکر شود تا امام فارغ
بشود پس ان ایه را بخواند و برکوع رود **و از انها** اینکه امام در نماز رعایت
حال اضعف ماموین بکند **و از انها** اینکه امام از جای خود برنخیزد بعد از سلام
تا ماموینیکه در اثناء ملحق شده اند نمازهای خود را تمام کنند **و از انها**
اینکه بشنواند امام بمومنین هر چیزی را که بلند خواندنش جایز است بشرط انکه
خیلی بلند نخواند بخصوص تشهد و السلام علینا را و مستحب است از برای
ماموم که چیزی بامام نشنواند **و از انها است** طول دادن امام رکوع را
بدو قدر دیگر رکوع خودش را طول میدهد بجهت انتظار کشیدن کسانی
که می ایند و بعد از ان برخیزد و لو ملتفت شود که کسی امده **و از انها**
اینکه بگوید وقتیکه امام از خواندن حمد فارغ شد الحمد لله رب العالمین

و از آنها اینکه هر وقت مؤذن گفت قد قامت الصلوة مامومین همه
برخیزند فصل مکروهست در نماز جماعت چند امر از آنها اینکه تنها بایستد
ماموم در صفی خودش تنها مگر آنکه صفوف پر باشند که جا از برای او نباشد
و اما در اینصورت بهتر است که جناح امام بایستد یا پشت سر صفوف
دو وجه هست و از آنها است اینکه نافله بخواند ماموم وقتیکه
اقامه میگویند بجهة نماز جماعت و از آنها آنکه حرف زدن بعد از گفتن مؤذن
قد قامت الصلوة فصل در نماز مسافر است بدانکه در سفر
قصر میشود نمازهای چهار رکعتی تنها بچند شرط شرط اول
مسافت است س مسافت چه قدر است ج قدر راه رفتن یکروز
بر وجه معتاد از برای قوافل و مراد از روز همان است که از برای روزه معتبر است
و حد دیگران هشت فرسخ است که هر فرسخی سه میل است و میلی
چهار هزار ذراع است و ذراع از مرفق است تا آخر انگشت میانه س
ذراع مردم پیشتر و حالا تفاوت ندارد یا پیشتر ذراع مردم بلندتر بوده است
ج از زمان ابتداء شرع تا حالا ظاهرا تفاوت نکرده س کسیکه
شک دارد که بقدر مسافتی رفته یا نه چکند ج باید نماز تمام کند
تا وقتیکه یقین بطی مسافت کند س هشت فرسخ ملفق از رفتن و آمدن
که چهار فرسخ رفتن باشد و چهار فرسخ آمدن مسافت است یا نه ج بلی هشت
فرسخ رفتن و برگشتن در یکروز که چهار فرسخ رفتن باشد و چهار

[illegible]

در نماز مسافر است

آمدن مسافت است و نماز قصر است س هرگاه چهار فرسخ برود و شب
بماند و فردا برگردد همان راهی که چهار فرسخ باشد نماز تمام کند
یا قصر ج در تعیین قصر اشکالی هست شاید اقرب این باشد که نماز قصر
میشود اگرچه سزاوار نیست ترک احتیاط بجمع مابین قصر و اتمام
و بهتر آنستکه اول نماز را بقصر بجا بیاورد بعد باتمام س
هرگاه رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد لیکن یکی از چهار فرسخ کمتر
باشد یکی کمتر نماز قصر است یا تمام ج نماز تمام است اگرچه احوط
جمع است مابین قصر و تمام شرط دوم قصد مسافت است
بمحض آنکه قصد رفتن را داشت که اگر بدون قصد آن سیر بکند
مثل کسیکه عقب گریخته میرود قصر نمیکند هرچند که بقدر مسافت
یا زیاده بر آن برود و بمحض آنکه قصد رفتن مسافت را داشت بعد از
رسیدن حد ترخص قصر میکند ولو هنوز نرسیده باشد بحد مسافت
س هرگاه قدری رفت بقصد مسافت بعد پشیمان شد از رفتن چه کند
ج هرگاه برگشتن که قصد او دارد مسافت نباشد حتی بار رفتن دیگر قصر
نکند و تمام کند اما نمازهای گذشته اش که بقصر خوانده صحیح است
س هرگاه برقاطع مسافت اسم مسافر صدق بکند از بابت کمی زمان
قطع مسافت مثل کسیکه برود جائی در مرکب برقیه یا از جهت طول
دادن قطع مسافت عمدا یا از جهت طول دادن عدم قدرت بر تعجیل

کردن مثل کسیکه سوار کشتی بادی باشد که بر خلاف مجرای آب حرکت میکند و شخص
لنگی که راه برود تکلیفش چیست ج در حکم امر واشکالی هست اگرچه حکم
بقصر نماز در صورت اول و بتمام در صورت دوم خالی نیست از قوتی اگر
طول کشیدن زمان قطع مسافت بتعدی واختیار خود شخص باشد واگر از بابت
عجز شخص از راه رفتن وسرعت در سیر باشد قصر میکند ولو اسم مسافر بر او
صدق نکند س هرگاه کسی تابع کسی باشد در سفر یا وجوبا مثل زوجه
وغلام نسبت بزوج وآقا یا اختیارا مثل اجیر شخصی یا اضطرارا مثل اسیر
وخودش بالاصالة قصد سفر نداشته باشد تکلیفش چیست ج اگر یقین
دارد اینکه باید باکسی که میرود تا مسافت برود و یقین دارد باینکه کسیکه تابع اوست
میرود قاصد مسافت است ولو تبعا نمازش قصر است س
هرگاه کسیرا قهرا وجبرا بر چهارپائی حمل کردند یا در کشتی گذاشتند
و بردند و یقین دارد که باین حالت او را میبرند تا حد مسافت تکلیفش
چیست ج در حکم او تاملی است س هرگاه کسیرا که خواب است یا بیهوش
یا دیوانه را بردند تا حد مسافت وقتیکه مکلف شد بنماز چه کند ج نمازش تمام است
س کسیکه قصد کرد مسافت معینه را و اعتقادش این بود که بقدر مسافت شرعی نیست
ودر واقع مسافت شرعی بود تکلیفش چیست ج تا مادامیکه معلومش نشده که
مسافت شرعی است تمام کند و هر وقت معلومش شد قصر کند س هرگاه
شخص از بلد بیرون رفت ومنتظر بود رفقایش را باین قصد که اگر آمدند با هم سفر کنند

قصد مسافت دارد ح

واگر نیامدند

واگر نیامدند برگردد تکلیفش چیست ج تا مادامیکه قصد مسافت نکرده نماز تمام کند ووقتیکه
قصد مسافت کرد ولو پیش از آمدن رفیقانش از جهة یقین او بلحوق شدن ایشان یا اعراض کردن
از رفاقت ایشان هرگاه از حد ترخص نسبت به بلدش بیرون رفته نماز قصر کند س
هرگاه کسی بدون قصد مسافت بلکه بقصد مشایعت مثلا از بلد خود یا جائیکه در
حکم آنست با بعض مسافرین رفت تا خارج حد ترخص انجاکه رسید تجدید نیت مسافرت
کرد وهنوز از انجا حرکت نکرده میخواهد نمازی بکند که در سفر قصر است مثل نماز
ظهر وعصر تکلیفش چیست قصر است یا تمام ج حد ترخص بیک دفعه اول معتبر نیست
ولیکن در قصر شدن نماز اعتبار ضرب فی الارض وحرکت سفری از بعض ظاهر میشود
ورعایت احتیاط از اینجهة مستحسن است سیوم از شروط قصر نماز
اینستکه مقصود قطع مسافتی نباشد که میداند در اثنای آن بر وطنش میگذرد
یا بجائی میرسد که در آنجا قصد اقامه ده روز دارد که اگر این نحو باشد باید نماز
تمام کند س هرگاه از اول قصد مرور بر وطن یا جائیکه در آنجا قصد اقامه
ده روز دارد نداشت بعد از آنکه قدری رفت این را قصد کرد تکلیفش چیست
ج تا مادامیکه مرور بر او را قصد نکرده نمازش قصر است واز همانجائیکه
این را قصد کرد نمازش تمام است ولو قصد داشته باشد که بعد از خروج از وطن
یا محل اقامه سفر نماید س هرگاه شک داشته در بین این سفر نحوی میشود
که در فلان جا که بین راه است قصد اقامه کند یا نه تکلیفش چیست

ج اظهر اینست که تکلیفش قصر است تا حقیقةً قصد حاصل شود س هرگاه از اول سفر
قصد کند گذشتن بوطن یا اقامه ده روز در جائی داشت بعد پشیمان شد تکلیفش باید
نماز قصر کند بشرط آنکه باقی مانده طریق بقدر مسافتی باشد و قدری حرکت بکند
بنابر وجهی چهارم از شروط قصر نماز اینست که سفر جائز باشد نه سفر معصیة
مثل سفر از برای راهزنی و غارت کردن یا از برای سعایت مؤمنی نزد ظالمی
س هرگاه مقصود از سفر غایت حرامی نباشد بلکه خود سفر حرام باشد
فی نفسه مثل گریختن غلام از آقا و سفر زن بی اذن شوهر و رفتن راه مخوف
یا سفری که سبب ضرر باشد از بابت مرض یا غیر آن نماز قصر است
یا تمام ج تمام است س هرگاه سفر کند در حالی که سوار باشد بر چهارپای
غصبی یا کفش خودش غصبی باشد یا زین چهارپا یا نعل آن غصبی باشد یا چیز
غصبی همراه خود برده باشد چنین سفری سفر معصیت است که نماز تمام
یا نه ج در بودن اینها سفر معصیت تأملی هست س کسیکه در سفر مشغول
شود بمعاصی مثل غیبت کردن یا ترک نماز و مثل اینها سفرش سفر معصیت است
که باید نماز تمام کند یا نه ج سفر معصیت نیست و نمازش قصر است س
هرگاه سفر کند بی آنکه از اول قصد معصیت داشته باشد بعد در بین سفر
قصد معصیت کرد یا خود سفرش معصیت شد یا غایتی که از اول مقصود بود
و حلال بود حرام شد چه کند ج بمحض آنکه یکی از امور مذکوره عارض شد

تمام کند

نماز تمام کند و لو مسافتی رفته باشد و لازم نیست که بعد از عروض یکی از امور
مذکوره قدری راه برود بنابر وجهی که خالی نیست از وجاهتی س هرگاه
در بین سفر مباح قصد کرد که سفر معصیتی کند یا قصد کرد که معصیتی کند یا باقی
بود بر عزم اول بر سفر مباح مثل آنکه در بعض منازل از راه سفر مباح قصد
نزدیکی رفتن کرد نمازش تمام است یا قصر ج وقتی باید نماز تمام کند
که مشغول بآن سفر معصیت شود و بقدری طی طریق کند که صدق سفر معصیت
بر آن کند پس بمحض بیرون رفتن از راه مقصود بجهت امر حرامی موجب
اتمام نماز نمیشود س هرگاه از اول سفرش مباح بود که نماز قصر میکرد بعد
در بین سفر معصیتی کرد یا قصد غایة حرامی کرد یا سفرش حرام شد بنحوی که
تکلیفش نماز تمام شد بعد از سفر معصیت برگشت بجای خودش یا برگشت ~~از قصد~~
از قصد غایة حرام یا حرمت سفرش زائل شد چه کند ج باز نماز قصر کند
و لو باقی مانده راه بقدر مسافتی نباشد س هرگاه سفر از اول سفر معصیت بود
بعد قصد طاعت کرد چه کند ج اگر باقی مانده مسافتی باشد قصر کند و اگر باقی
مانده راه مسافتی نباشد مگر با منضم کردن رجوع با آن پس در رجوع منضم کردن
آنها با هم که نماز قصر باشد اشکالی هست شاید اقرب منضم کردن باشد مگر اگر
باقی مانده چهار فرسخ باشد س هرگاه سفر معصیتی کرد که وقت رفتن تکلیفش
نماز تمام بود و وقتیکه برمیگردد در وسط راه تکلیفش قصر است یا هم تمام

ج در حکم این مسئله نظری هست پس باید احتیاط کرد بجمع بین قصر و تمام بخصوص
اگر توقف نکرده باشد وقت برگشتن س کسیکه سفر کند بجهت شکار لهوی یا دزدی کردن
و وقت برگشتن مالی که دزدیده همراهش باشد وقت برگشتن تکلیفش چیست ج در این دو
صورت برگشتن حکم رفتن را دارد پس باید نماز تمام کند پنجم از شروط قصر نماز اینست که شغلش سفر
نبوده باشد مثل مکاری و ملاح و شتربان پس این جماعت باید نماز را تمام کنند و همچنین کسیکه خانه اش
با او باشد مثل صحرانشینی که عقب آب و علف میروند س جماعت مذکوره در چه وقت باید نماز
تمام کنند ج وقتیکه عناوین مذکوره بر ایشان صادق باشد در سفر اول لیکن احوط از برای
ایشان جمع است بین قصر و تمام تا دو مرتبه سفر کنند بلکه تا سه مرتبه س کسیکه کارش سفر نباشد
اما مکرر سفر کند تکلیفش چیست ج تکلیفش قصر است علی الاول سفر و القصد تکرار داشته
باشد س کسیکه شغلی داشته باشد که موقوف بر سفر کردن نباشد لیکن در سفر
قرارش بدهد مثل طبیبی که گردش کند در اطراف بجهت طبابت تکلیفش چیست ج حکم این
کس محل تامل است س کسیکه شغل او موقوف بر سفر نباشد اما صاحب دو خانه باشد
برای او که کارش سفر کردن نیست مثل تاجری که گردش میکند در اطراف و میرود از بازاری به بازار
دیگر تکلیفش قصر است یا تمام ج تکلیفش تمام است س کسیکه عادتش سفر کردن باشد
اما سفر شغلش نباشد مثل کسیکه سیاحت میکند تکلیفش چیست ج در حکمش
تامل هست س شخص کثیر السفر مثل مکاری و ملاح هرگاه در بعض احوال
سفر نکند مثل ایامی که باران میآید یا وقتیکه هوا خیلی گرم باشد میشود یا خیلی

کرم بشود

یا سرد میشود از عنوان کثیر السفر بودن بیرون میرود یا نه ج بیرون نمیرود س هرگاه
صحرانشینی که خانه اش با او باشد مسافرت کند از نزد اهلش بیرون برود و یا مکاری
سفر کند و برود از نزد اهلش ... و چهارپایانش و ملاح کشتی را بگذارد و برود بسفری
تکلیفش چیست ج باید نماز قصر بکند س هرگاه صحرانشینی و مکاری با اهل و دواب
خود تغییر عادت خود بدهند و بسفری که دارند بروند ولیکن برخلاف اهل
و دواب سفرهای معتاد خودشان از جهت وقت یا راه تکلیفشان چیست ج در این
در این صورت تکلیف ایشان تمام باشد مگر آنکه از عناوین خودشان بیرون بروند مثل
آنکه صحرانشین چند قاطر کرایه کند برای اهل و عیال خود و همه با هم سفر زیارت
بروند یا سوار کشتی بشوند و بروند س هرگاه مکاری بردارد اهل و اسباب و چهار
پایانش را و سفر برود مثل باقی مسافرین تکلیفش چیست ج شاید تکلیفش قصر باشد
س هرگاه مکاری ده روز در بلد خودش بماند یا در بلد دیگری بعد بسفری حرکت
چه کند ج نماز قصر کند و افطار هم کند بنا بر اظهر و حاصل آنکه با اقامه ده روز حکم کثرت
سفر از او رفع میشود و عود نمیکند این حکم از برای او مگر آنکه سه سفر متوالی بکند یعنی
در بین آنها اقامه ده روز فاصله نشود که در سفر سوم تمام میکند و روزه میگیرد
س در صورتیکه مکاری ده روز در بلدش یا جای دیگر بماند بعد سفر کند که نمازش
قصر میشود معتبر است که اقامه اش از روی نیت باشد یا نه ج اما در بلد خودش
که نیت اقامه معتبر نیست و در غیر بلد خودش اشهر اعتبار آنست لکن خالی نیست از اشکالی

که در این هنگام نماز ایشان قصر است

س معتبر است که اقامه مکاری ده روز متوالی باشد یا نه ج بلی ظاهراً توالی معتبر است س بیرون رفتن
از محل اقامه در وطن اقامه را بهم میزند یا نه ج بهم خوردن این اقامه به بیرون رفتن از جائی که کمتر از مسافت
کمتر باشد محل تامل است ششم از شروط قصر نماز رسیدن است بحد ترخص

محل اقامه تا حد

س حد ترخص کجا است ج جائی است که اذان شهر شنیده نشود و دیوارهای شهر دیده نشود
س جائیکه اذان شنیده نمیشود اما دیوارها دیده میشوند یا بعکس مسافر چه کند
ج احتیاط کند یا بجمع بین قصر و تمام یا بجا آوردن تمام نماز در جائیکه غیر از مکان ترخص
تمام کرده ظاهر قصر است س مسافر وقتیکه از سفر بر میگردد چه وقت نمازش تمام میشود
ج وقتیکه رسید بجائیکه اذان را میشنوند اگرچه دیوارهای شهر را نبینند لکن اعتبار
دیدن دیوارها در اینجا خالی از وجهی نیست پس سزاوار است اکتفا بتمام ننماید
مگر در جائیکه هم اذان را شنود هم دیوارها را ببیند س مقصود از دیوارهای
شهر کدام دیوارها است ج مقصود دیوارهای آخر شهر است و اعتباری نیست
بمنارها و قبها س مقصود از اذان چه اذانیست ج مقصود اذانیست که گفته
میشود در جاهائیکه مهیا شده اند برای اذان گفتن س چیزهائیکه قطع سفر
میکنند و تکلیف را بر میگردانند بروزه و نماز تمام بیان فرمائید ج قواطع سفر
چند امراند اول دخول وطن است در بین سفر س وطن چیست ج وطن
بر دو قسم است یکی عرفی است که شرعاً هم اعتبار دارد و دیگری شرعی که شارع
حکم وطن را از برای آن ثابت فرموده اگرچه عرفاً بنا وطن نمانند و آن جائی

که شخص ملکی

که شخص ملکی در اینجا داشته باشد و احوط اینستکه خانه ملکی داشته باشد و شش ماه
اینجا مانده باشد بنحویکه نماز تمام کرده باشد س وطن عرفی هم قطع سفر میکند
یا نه ج بلی وطن عرفی مثل جائیکه شخص متولد شده و نشو و نما کرده باشد در اینجا یا شهریکه
خود شخص اینجا را دار اقامه خود گرفته باشد و عازم اقامه دائمی در اینجا باشد و بماند
در اینجا بقدری که بگویند فلان شخص از اهل فلان بلد است هم قطع سفر میکند
و وقتیکه شخص مسافر بهمچه جائی رسید باید نماز تمام کند ولو ملکی هم اینجا نداشته
باشد مادامی که اعراض از توطن در اینجا و اختیار وطنی دیگر ننموده باشد دوم
از چیزهائیکه قطع سفر میکنند قصد اقامه ده روز است کامل و متوالی در یکجا
معین غیر بلد خویش ولو صحرای بی آبادی باشد س قصد عشره یعنی چه ج قصد
عبارتست از اختیار و تاثیر قلبی و کفایت میکند در قصد عشره محض علم بماندن
ولو از روی اضطرار و کراهت باشد س بیرون رفتن از محل اقامه
اقامه را بهم میزند یا نه ج بیرون رفتن ~~از حصار بلد اقامه کمی یا بیرون~~
رفتن از حصار بلد اقامه کمی یا بیرون رفتن در اثناء عشره در زمان
خیلی کمی ولو بجای دوری هم قدری دور باشد اقامه را بهم نمیزند هرگاه
بمسافت نرسد والا محل تامل است س هرگاه شخص مسافر قصد داشته باشد
از اول که در بلدی بماند ده روز ولکن در اثناء از محل اقامه برود جائی
که از توابع شهر باشد مثل مزارع و باغهائیکه جزو شهر محسوب نمیشوند در زمان

طولانی در آنجا بماند چنانکه عادت اهل شهر است یا برود بجائی که از توابع
نباشد ولیکن از حد ترخص خارج نباشد یا جائیکه از حد ترخص خارج باشد
ولکن راه از نقد مسافتی نباشد تکلیف چیست ج تکلیفش دور نیست
نماز قصر باشد چون قصد اقامه نکرده ولکن احوط جمع است مابین قصر
و اتمام اگر از اول این قصد را نداشته بعد از قصد اقامه در اثناء ده روز
چنین بیرون رفتنی از برای او اتفاق شد بقاء حکم تمام حال بیرون رفتن بلکه
در آن محل نیز بعید نیست و اما در عود احوط جمع است س مراد از روز در اقامه
ده روز چه روزی است ج مراد روز شرعی است و شبهای متوسطه هم داخلند
و هرگاه روز یکشنبه باشد تمام میشود بروز دیگری س هرگاه قصد اقامه
کرد مسافر بعد پشیمان شد یا متردد شد یا خیال کرد که از آنجا برود بجائی دیگر
که راهش از مسافت کمتر باشد چه کند ج باز نماز قصر کند مگر آنکه یک نماز
تمام خوانده باشد که در اینصورت حکم اقامه را دارد و باید نماز تمام کند
و اگر ماه رمضان است باید روزه بگیرد اگرچه زیاده از یک روز نماند س هرگاه
مسافر بعد از اقامه ده روز یا بیشتر در جائیکه بی رفت بجای دیگر که راهش مسافت
نباشد و قصدش این باشد که برگردد بمحل اقامه بی آنکه قصد اقامه جدیدی
کند در اینجا چه کند ج در صورتیکه از اول این قصد را نداشته چنانچه
مذکور شد وقت رفتنش و ماندنش در آنجا نماز تمام کند و وقت برگشتنش
بمحل اقامه نماز قصر کند لکن احوط جمع است بین قصر و اتمام در حال الخ بلکه در

هر دو حال

در هر سه حال مذکوره **سیوم** از چیزهائیکه قطع سفر میکند گذشتن سی روز است بر مسافر
در محل معینی در حال تردید که تا سی روز قصر میکند بعد تمام میکند ولو یک نماز باشد س هرگاه
اول تردد داشته در اول ماه باشد و تمام ماه را بگذراند در حال تردد و از سی روز ناقص باشد بعد از گذشتن
بیست و نه روز تکلیفش چیست ج دور نیست که تکلیفش تمام باشد **چهارم** از چیزهائیکه سفر را
قطع میکند وجوب قصر را بر مسافر بودن او است در یکی از اماکن اربعه و آنها مسجد الحرام
و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر حسینی ع که مسافر در این چهار موضع مخیر است بین تمام
که افضل است و قصر که احوط است س در صورتیکه مسافر مخیر است میتواند بدون تعیین
شروع کند در نماز و در بین معین کند تمام یا قصر را یا پیش از نماز باید معین کند ج تعیین پیش از
شروع در نماز لازم نیست س هرگاه از اول معین کرد تمام یا قصر را در بین میتواند عدول
کند یا نه ج بلی تا مادامیکه از محل عدول نگذشته میتواند عدول کند س مسافر در اماکن
اربعه جایز است روزه بگیرد یا نه ج باید افطار کند روزه از او صحیح نیست س هرگاه مسافر نداند
که نماز در سفر قصر است و تمام کرد بعد که مسئله را یاد گرفت چه کند ج نمازش باطل نیست معذور
و هر چه نماز خوانده صحیح است ولو هنوز وقت باقی باشد س هرگاه کسی از روی جهل نماز قصر
خواند بجای تمام چه کند ج نمازش باطل است س هرگاه مسافر از روی فراموشی اینکه مسافر است
یا اینکه نماز قصر کند بعد که یادش آمد چه کند ج باید اعاده کند در وقت اما خارج وقت قضا نیست
س مسافر چه وقت باید نماز قصر کند ج اعتبار در قصر و اتمام به حال نماز است پس اگر داخل شد
وقت و حاضر بود و از اینکه نماز کند و نماز نکرده و مسافر شد و وقت باقی بود قصر میکند و در صورت عکس تمام

نماز تمام کرده
و متمکن بودم

س اعتبار در قضاء نماز بحال الاستیج اعتبار بحال فوت است پس اگر مجنون شد و مسافر شد
بعد از آنکه بقدر نمازی از وقت گذشته بود و بان حال ماند تا بعد از وقت و نماز از او
فوت شد قضاء میکند بتمام و در صورت عکس که مکلف باشد در آخر وقت که مسافر
بوده و نماز از او فوت شده در حال قضاء میکند بقصر

فوت بشود هم

کتاب الصوم

قال الله تبارک و تعالی فی سورة البقرة وکتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم
تتقون خداوند جل شانه میفرماید در مقام خطاب بمؤمنین که ای جماعت مؤمنین
واجب و نوشته شد بر شما روزه ماه مبارک رمضان چنانچه واجب و نوشته بود و شده بود
بر اشخاص پیش از شما و در تفسیر آیه وارد شده است که مراد از جماعت پیشینیان حضرات
پیغمبران اند زیرا که در امم سالفه روزه ماه مبارک رمضان واجب نبوده بلکه مخصوص
داده خداوند جل شانه امت مرحومه را باین عبادت شریف که از اعمال انبیاء گذشته
بوده و محض سهل کردن از تشبیه کرده وجوب آن را بر این امت مرحومه بر وجوب آن
بر انبیاء گذشته و محض اکمال لطف میفرماید وجوب روزه بر شما برای اینست که از پرهیز
کاران بشوید زیرا که از اثر ذاتیه این عبادت انکسار قوه شهویه است که منشأ
خیلی از معاصی است و تکمیل این اثر میفرماید بچیزی که وارد است از مغلول
بودن شیطان ملعون در ماه مبارک رمضان و در فضل روزه در حدیث قدسی
خداوند جل شانه میفرماید الصوم لی وانا اجزی به یعنی از بین همه عبادات
عبادتی که مامور نیست از اینکه قصد ریا در آن بشود روزه است که امری است

عدمی

عدمی و کسی از بندگان بر آن مطلع نمیشود و خالص برای خدا بعمل می آید
و میفرماید بخودم بدون توسط ملائکه جزای این عمل شریف بصاحبش میدهم
و بعضی از علما لفظ اجزی را بصیغه مجهول خوانده اند و چنین معنی کرده اند
که خداوند میفرماید من خودم جزای روزه دار هستم چنانکه هرگاه کسی تحفه به
بر دو چون خواهد نهایت امتنان خود را اظهار کند میگوید که من خودم جزای
این خدمت تو هستم چون شنیدی مقداری از فضائل این عبادت شریفه
پس بدانکه واجب است در روزه مثل باقی عبادات نیت اخلاص و خالص بودن
این عمل از برای خداوند جل شانه و قصد وجوب یا استحباب لازم نیست اگر چه
احوط است و قصد قضاء و اداء هم لازم نیست مگر جائیکه هر دو در ذمه باشند
و محتاج بقصد آن بشود بجهت تمیز س هرگاه یوم الشک را روزه گرفت
بنیه شعبان و پیش از ظهر بنیه روزه گرفته باشد بعد معلوم شد که ماه
رمضان بوده حکم آن چیست ج از رمضان حساب میشود و قضائی ندارد
س هرگاه یوم الشک را روزه گرفت باین قصد که اگر از رمضان است واجب
و اگر از شعبان است مستحب صحیح است یا نه ج اظهر بطلان است س هرگاه
یوم الشک را روزه واجبی گرفت غیر روزه رمضان مثل روزه نذر یا قضاء
رمضان گذشته بعد معلوم شد که رمضان بوده از روزه رمضان محسوب
میشود یا نه ج از حساب شدن آن از رمضان تاملی هست بر احتیاط

خیلی خود برای کسی م

نیة و این عبارت است از داعی و کذا [illegible] دل لازم نیست [illegible] در نیة م

اینستکه قضا کند اگر او لو پیش از ظهر عالم شود که رمضان است و تجدید نیة کند
س وقت نیة روزه چه وقت است ج در روزه واجب معین بالاصالة بلا عرض
باید شخص داعی بر روزه گرفتن داشته باشد وقت طلوع فجر بنحویکه روزه
همه روز با نیة و داعی واقع شده باشد و نیة همان داعی است س هرگاه
در روزه واجب معین نیة از او فوت شد تا بعد از طلوع فجر از جهة عذری
یا فراموش کرد یا ندانستکه فردا روزه بر او معینا واجب است چه کند
ج هرگاه پیش از ظهر عذر پیش زائل شد یا یادش امد یا فهمید که روزه
معینا بر او واجب است و هنوز مفطری بعمل نیاورده فورا نیة کند
و روزه اش صحیح است و هرگاه ظهر شد دیگر وقت گذشته و روزه
اثر روز از او فوت شده س وقت نیة روزه واجب غیر معین مثل قضاء
رمضان مثلا چه وقت است ج وقت ان تا پیش از ظهر ممتد است
اگر تا ان وقت مبطل بعمل نیاورده باشد حتی بقاء بر جنابت بنا بر احوط
س وقت نیة روزه مستحبی چه وقت است ج وقت نیة روزه
مستحبی ممتد است تا پیش از غروب س هرگاه روزی از روزهای
ماه رمضان نیة روزه نکرد عمدا هرگاه پیش از ظهر نیة کرد صحیح است
یا نه ج در حکم ان اشکالی هست احوط اینستکه پیش از ظهر نیة
کند و قضا هم بکند و کفاره هم بدهد س هرگاه شخص روزه دار

در بین

در بین قصد کرد بر هم زدن روزه را یا تردید پیدا کرد که روزه را
که روزه را تمام کند یا نه ایا روزه اش باطل میشود و لو مفطری بعمل
نیاورده باشد یا باطل نمیشود ج در اینصورت احوط تجدید نیت است
بعد از قصد باطل کردن روزه یا تردید در اتمام ان و تمام کردن روزه و بعد
اگر بجا داشته باشد س چیزهائیکه روزه دار باید از انها امساک
کند بیان فرمائید ج چیزهائیکه روزه دار باید از انها امساک کند چند امرند
اول و دویم اکل و شرب است و لو چیزی باشد که عادة بر خوردن ان
ان نباشد و لو هضم نشود مثل سنگریزه و مثل ان سوم جماع است در قبل
زن و جماع باطل میشود روزه جماع کننده و جماع کرده شده با او و در دبر زن
هم باطل میکند بنا بر اقوی و با غلام و خنثی هم باطل میکند بنا بر اظهر س چه حدی
از جماع روزه را باطل میکند ج حد ان غایب شدن حشفه است س هرگاه روزه
دار از روی فراموشی جماع کرد روزه اش باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود
چهارم از مفطرات دروغ بستن است بر خدا و رسول و ائمه عدا س
دروغ بستن بر حضرت زهرا ع و باقی انبیاء و اولیاء و اوصیاء روزه را باطل میکند
یا نه ج احوط اینستکه تمام اینها روزه را باطل میکند س چه قسم از دروغ
بستن بر جماعت مذکورین روزه را باطل میکند ج هر قسم باشد چه نسبت بدهد
بقول ایشان یا فعل ایشان یا تقریر ایشان روزه را باطل میکند س دروغ

بستن بر جماعت مذکورین باید بقول باشد یا نه ج لازم نیست بقول باشد بلکه اگر باشاره یا کنایت باشد هم روزه را باطل میکند اگر اشاره و کنایت مفهم باشند فعلا بنابر احوط س هرگاه چیزی نسبت داد روزه دار بجماعت مذکورین باعتقاد اینکه راست است و در واقع چنین نبود وقتیکه علم بهم رسید اگر دیگر نسبت کذب از آنکه گفته چیست ج چیزی بر او نیست و روزه اش صحیح است س هرگاه دروغ ببندد روزه دار بجماعت مذکورین نسبت بعادات ایشان یا چیز دیگری نسبت بامور متعلقه بایشان مثل اخلاق و اعمال و شمائل ایشان آیا هم روزه اش باطل است یا بطلان روزه در صورتی است که دروغ ببندد بایشان نسبت بامور دین و مطالبیکه وظیفه ایشان بیان کردن آنها است ج اظهر این است که بطلان روزه مخصوص دروغی است که متعلق بامور دین باشد و وظیفه ایشان بیان آنها باشد نه امور دیگر پنجم از مفطرات روزه ارتماس است بنابر اقوی و کفایت میکند در ارتماس که مبطل روزه است فرو بردن سر تنها در آب و مراد از سر چیزی است که بالای گردن است ولو باقی بدن و موی سر بیرون باشد س هرگاه تمام بدن فرو رفته منافذ را در آب فرو برد فقط جائی از سر که محل روئیدن مو است بیرون باشد روزه اش باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود اما احوط ترک است س هرگاه روزه دار جزء جزء سر خود در آب فرو برد بنحویکه همه اجزاء سر یکمرتبه زیر آب واقع نشوند روزه اش باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود

3

س هرگاه روزه دار آب بر سر خود بریزد بنحویکه در ریزانیدن همه سرش زیر آب باشد روزه اش باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود س جائز است شخص روزه دار سر خود را بگیرد در زیر میزاب یا جای دیگر که خیلی آب از آن فرود میآید و آب جاری باشد بنحویکه تمام سرش زیر آب باشد یا نه ج اشکال دارد و احتیاط بر ترک است س ارتماس در آب مضاف یا مایعی از باقی مایعات شبیه بمضاف روزه را باطل میکند یا نه ج بلی روزه را باطل میکند بنابر احوط س هرگاه شک کرد که سرش زیر آب رفته یا نه روزه اش صحیح است یا نه ج بلی روزه اش صحیح است س هرگاه یکنفر عادل خبر داد یا دو نفر عادل خبر دهند بحصول ارتماس روزه باطل میشود یا نه ج حکم ببطلان خالی از قوت نیست س هرگاه یادش نبود که روزه است یا بدون اختیار سرش را زیر آب کردند روزه اش باطل میشود یا نه ج روزه باطل نمیشود ششم از مفطرات رسانیدن غبار است بحلق باین معنی که باختیار خود کاری کند که غبار بحلقش برسد یا در صورتیکه غبار باشد بفعل کردن دیگری خود را از آن حفظ نکند روزه اش باطل میشود س چه غباری روزه را باطل میکند ج هر غباری روزه را باطل میکند چه غبار آرد باشد یا خاک غلیظ باشد یا غیر غلیظ بنابر احوط بلی ضرر ندارد داخل شدن هوای گرد آلود یا رنگ دار در حلق هرگاه غبار محسوسی بالفعل نباشد س هرگاه سهوا غبار در حلق کرد یا بی اختیار غبار بحلقش رسید روزه اش را باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود س رسانیدن دود و بخار غلیظ بحلق روزه

باطل میکند یا نه ج احتیاط در ترک است هفتم باقی ماندنست بحال الجنابت
تا صبح طالع شود که اگر عمدا غسل نکرد و جنب ماند روزه اش باطل است و قضا
و کفاره براو واجب میشود در روزه ادا ماه رمضان و قضاء آن هم باطل میکند باطل
س روزه واجب غیر از قضاء ماه رمضان و روزه مستحب بباقی ماندن بر
جنابت تا طلوع صبح باطل میشود یا نه ج در حکم این مسئله تردیدی هست
و احتیاط بترک سزاوار است س هرگاه کسی در روز روزه محتلم شد
روزه اش باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود س هرگاه در روز روزه
از خواب بیدار شد و دید که محتلم شده میتواند نخوابد بعد غسل کند
یا فورا باید غسل کند ج غسل کردن فورا لازم نیست اگرچه بهتر است
س هرگاه کسی که عذری از غسل کردن ندارد در شب جماع کرد و وقتیکه
بقدر زمان غسل مهلت نداشت روزه اش صحیح است یا نه ج اگر بقدر
تیمم وقت باشد احوط آنست که تیمم کند و نشکند اثر الخواب تا طلوع صبح
و قضا هم کند و کفاره هم بدهد و اگر بقدر تیمم هم وقت نباشد روزه اش باطل
و قضاء و کفاره براو واجب است س کسی که عذری داشته باشد از غسل کردن
در شب ماه رمضان میتواند جماع کند یا نه ج بلی میتواند اما باید تیمم بدل از غسل کند و بیدار
بماند تا صبح س انقطاع زن حائض و نفسا هرگاه در شب ماه مبارک رمضان
پاک شد و غسل نکرد تا صبح شد تکلیفش چیست ج قضای آن روز براو واجب است و کفاره

هم واجب نیست

هم احوط است س روزه زن مستحاضه قلیله صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س
مستحاضه کثیره و متوسطه هرگاه بجا نیاورد اعمالی را که برای نماز باید بجا بیاورد
روزه اش صحیح است یا نه ج احوط اینست که قضای آن را بجا آورد س صحت روزه مستحاضه
کثیره موقوف است بر غسل شب گذشته یا نه ج بلی موقوف است بنابر احوط بلکه اقوی
س صحت روزه مستحاضه کثیره موقوف است بر غسل شب آینده یا نه ج بعید است
توقف فصل بدانکه حرام است بر جنب خوابیدن در شب ماه رمضان بنیة غسل نکردن
اگر خواب رفت تا طلوع صبح س هرگاه شخص مردد باشد که وقتیکه خوابید بیدار
میشود یا نه جایز است بخوابد یا نه ج جایز نیست س هرگاه نیت غسل را داشته باشد
و از عادت خود میداند که اگر بخوابد پیش از صبح بیدار میشود یا مطمئن باشد بکسی که او را بیدار
میکند جایز است بخوابد یا نه ج بلی جایز است فصل بدانکه کسی که بخوابد بنیة
ترک غسل و خواب رفت تا صبح شد قضا و کفاره هر دو براو واجب است و همچنین است
اگر نیت ترک غسل نداشته باشد اما بنا نکرده وقتیکه خوابید بیدار نمیشود تا صبح س
هرگاه خوابید بقصد آنکه بیدار شود و غسل کند و بیدار نشد تکلیفش چیست
ج چیزی براو نیست و روزه اش صحیح است س هرگاه بعد از مرتبه اول خوابید
بیدار شد دو مرتبه غسل نکرده خوابید و بیدار نشد تا صبح تکلیفش چیست
ج قضای آن روز را باید بگیرد س هرگاه بعد از مرتبه دوم خوابیدن بیدار شد
و خوابید و غسل نکرد و خواب رفت تا صبح تکلیفش چیست ج قضا براو واجب است و کفاره هم باید بدهد

وهمچنین است حکم در خواب چهارم و پنجم و بیشتر س هرگاه در بین خواب دوم
یا سوم محتلم شد عمداً بهم میخورد یا نه ج بهم نمیخورد و حکم همان است که در خواب
دوم قضا و در سوم کفاره هم لازم است تفاوت نمیکند و اینکه شخص در آن محتلم شده است
میشود یا نه ج بلی حساب میشود بنابر احوط پس اگر یکمرتبه دیگر خوابید تا صبح
قضا لازم است و اگر دو مرتبه خوابید بعد از آن تا صبح هم قضا لازم است
و هم کفاره س حائض و نفساء هم حکم جنب را دارند یا نه در خوابهای مزبوره
یا نه ج دو وجه هست احوط اینست که همان حکم را دارند هشتم از مفطرات
اینست که شخص روزه دار کاری بکند در ماه رمضان عمداً که موجب خروج
منی باشد بقصد خروج منی و منی بیرون بیاید که قضا و کفاره بر او واجب
میشود بلکه قضا و کفاره واجب میشود بفعل هر چیزی که عادة سبب
آن منی بیرون بیاید و لو قصد شخص بیرون آمدن منی نباشد و بیرون آمد
با آنکه قصد بیرون نامدن منی داشته باشد لیکن عادة او اینست که بسبب آن فعل شد
و بیرون نامد بلکه احوط قضاء روزه ماه رمضان است بکردن هر کاری که
بسبب آن منی بیرون بیاید و لو هم معتاد و مقصود او نباشد بیرون آمدن منی
نباشد بلکه خالی از قوت نیست وجوب قضاء در هر چیزی که شخص را در معرض بیرون آمدن
منی از او در آورد مثل چسبیدن با اهل و بوسیدن او بلکه در این صورت حرمت
کفاره هم وجهی دارد س هرگاه یکمرتبه بیخود از شخص روزه دار منی بیرون

آمد

آمد ببیند و از اینکه کاری کند یا قصد بیمکه بیرون آمدن منی کند روزه اش باطل میشود یا نه ج باطل
نمیشود س هرگاه وقت بیرون آمدن منی از خواب بیدار شد واجب است که منع کند از بیرون آمدن
آن یا اگر قدری آمد بیرون قطعش کند هرگاه ضرری نداشته باشد یا واجب نیست ج در وجوب
منع و قطع منی تردیدی هست س هرگاه شخص روزه دار در خواب محتلم شد و منی از او بیرون
آمد جائز است بعد استبرا کند بطریق بول و مسحات در صورتیکه یقین دارد که اجزاء منی
با بول یا بمسحات بیرون میاید یا نه ج در وجوب ترک استبراء در این صورت تاملی هست
س هرگاه بی اختیار از شخص جنب با بول آمد بقیه منی روزه اش صحیح است یا نه ج
روزه اش صحیح است س هرگاه عمداً بول کرد یا استبراء کرد بمسحات بجهت دفع ضرر چه
کند ج احوط قضای روزه است هرگاه بنحوی باشد که اگر بعد از غسل باشد حکم
شود بجنابت س هرگاه مرد جماع کرده باشد در شب جائز است از برای زن روزه دار
اینکه منی مرد را بعد از طلوع صبح از فرج خود بیرون آورد یا نه ج بلی عیبی ندارد و روزه اش
صحیح است زیرا که به بیرون آوردن منی مرد از فرج جنب نمیشود نهم از مفطرات
اماله کردن است بمایع و احوط اگر نباشد اقوی وجوب قضا است بلکه و کفاره بر کسی که اماله
کند بمایع بدون ضرورت س اماله بجامد چه و بعضی فقها حکم روزه را باطل میکند یا نه
ج عیبی ندارد و روزه را باطل نمیکند اگرچه بهتر ترک آن است دهم از مفطرات
عمداً قی کردن است که حرام است و احوط کفاره است هم س هرگاه شخص روزه دار بی اختیار
قی کرد روزه اش باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود فصل بدانکه واجب میشود کفاره

و موجب قضا است

بعمل آورده بود هر چیزی که گفته شد از مفطرات روزه است حتی فی بنابر احوط در روز ماه رمضان
بقصد آن در قضای آن بعد از ظهر و بند رمعین و اعتکاف واجب بنابر احوط و اقوی و لازم نمی آید
کفاره بعمل آوردن آنها در غیر از این روزه ها بلکه افطار کردن غیر از این روزه ها عمداً گناه ندارد
با وسعت زمان اگرچه احوط ترک افطار عمدی است در هر روزه واجبی خصوص قضای ماه
رمضان پیش از ظهر **فصل** بیان آنکه واجب میشود قضا تنها نه کفاره در ماه رمضان در چند
چیز یکی آنکه عمل آورده مفطر است پیش از ملاحظه فجر از علامتها که آسمان و معلوم شود
که از پیش طالع بوده اگرچه بنا داشته که یقین بصبح نکرده بحسب ظاهر جایز است بعمل آوردن
مفطر **س** هرگاه کسی عاجز باشد از ملاحظه مثل آنکه نابینا یا محبوس و مفطر بعمل
آورد و بعد معلوم شود که صبح بوده قضا بر او واجب است یا نه **ج** مسئله دو وجه
دارد اگرچه احوط قضا است هم خصوص اگر قدرت داشته باشند که از کسی بپرسند
و نپرسیده باشند و واجب است قضا هم بر کسی که وقت شناس نباشند و بنا و آن مفطر
کند و بعد معلوم شود که صبح بوده بخصوص هرگاه توانسته باشد از کسی دیگر بپرسد
نپرسیده باشد و واجب است هم قضا در صورتیکه مانعی باشد در آسمان مثل ابر
و مثل آن و بنا و آن مفطر کند و بعد معلوم شود که صبح بوده **س** کسیکه خودش ملاحظه
وقت کرد و یقین کرد که شب است و متمکن از تحصیل علم نبود مگر بنا اخبر و مفطر
بجا آورد بعد معلوم شد که از پیش صبح بوده قضا بر او واجب است یا نه **ج** قضا
بر او واجب نیست **دوم** هرگاه اعتنا نکند بخبر دادن کسی که خبر بدهد که شب است
و مفطری بعمل آورد بعد معلوم شود که روز بوده در این صورت هم قضا لازم است
و لو از خبر خبر دهنده مظنه یا علم پیدا کرده باشد به باقی بودن شب بنا بر احوط
س هرگاه دو نفر عادل خبر دادند که شب است و مفطری بعمل آورد بعد معلوم
که روز بوده است قضا بر او واجب است یا نه **ج** هرگاه با اخبار عدلین خودش هم
ملاحظه کرده باشد قضا بر او نیست **سوم** آنها هرگاه خبر داد کسی او را که صبح است
و اعتنا نکرد از جهت گمان اینکه مسخره اش میکند و مطلب مسخره کردن او است و از جهت
قرینه حالیه یا مقالیه باشد یا اعتنا نکند از جهت عادل نبودن مخبر یا از جهت

یا مظنه کرد



اینکه اخبارش مستند بحس نیست یا از جهت علم داشتن بکذب او و بعد معلوم شد که روز بوده
که در این صورت هم قضا لازم است بلی اگر خودش هم ملاحظه کرد و خیال کرد که شب است
و اعتنا بقول مخبر هم نمود از جهت یکی از چیزهائیکه ذکر شد و مفطری بعمل آورد و
بعد معلوم شد که روز بوده است قضائی بر او نیست بنا بر اقرب **چهارم**
آنها تناول مفطر است از جهت اعتماد باخبار غیر باینکه شب شده است با قدرت
داشتن خودش بر ملاحظه کردن و تمکن او از تحصیل علم که در اینصورت و لو مظنه
پیدا کند از قول غیر هرگاه خطا معلوم شد قضا لازم است بلکه کفاره هم بنا بر احوط
بلکه اقوی **س** هرگاه تقلید غیر کرد در دخول شب و افطار کرد و خلافش معلوم
نشد چیزی بر او هست یا نه **ج** بلی با قدرت خودش از ملاحظه و تمکن از علم ظاهراً
هم قضا و هم کفاره لازم است **س** هرگاه تقلید غیر کرد و لو با قدرت خودش
از ملاحظه و تمکنش از تحصیل علم و صدق مخبر معلوم شد چیزی بر او هست یا نه **ج**
صحیح است که قضائی بر او نیست و روزه اش صحیح است **س** هرگاه خود شخص
نتوانسته باشد ملاحظه وقت کند و مایوس شد از اینکه علم بدخول شب از برای او
حاصل شود دیگر بنا خیر جایز است تقلید غیر کند در دخول وقت یا نه **ج** دور نیست جواز
تقلید در این صورت چنانکه در وقت نماز جایز است **س** عمل به بینه که از روی
حس شهادت دهند بدخول شب جایز است یا نه **ج** بلی از برای قادر و عاجز
هر دو جایز است عمل به بینه مثل علم **پنجم** آنها افطار است از جهت تاریکی

که باعث توهم او بر سبیل قطع بشود اینکه شب است و همانم افطار کند بااینکه اگر
ملاحظه میکرد میفهمید که شب نیست که در اینصورت قضا لازم است بنا بر احوط
س هرگاه شخص قطع کند اینکه شب است از جهة دیگر غیر از تاریکی هوا و افطار کند و بعد
معلوم شود که روز بوده چه کند ج لازم است که قضا کند س هرگاه شخص شک کند که شب شده
یا نه و افطار کند تکلیفش چیست ج گناه کار است و قضا و کفاره بر او لازم است اولو
معلوم نشود که روز بوده س هرگاه در آسمان علتی باشد که با ملاحظه هم بیشتر
از ظن بدخول شب حاصل نشود و بخیال آنکه شب شده افطار کرد بعد معلوم شد
که روز بوده قضا بر او لازم است یا نه ج دور نیست که قضائی بر او نباشد
ششم داخل شدن آب بحلق بی اختیار بعد از آنکه آب در دهنش کرده باشد
باشد بجهت مضمضه کردن برای خنک شدن اما اگر مضمضه اش برای وضو
نماز واجبی باشد قضائی بر او نیست س هرگاه آب در دهن خود گذاشت
محض تخواهی و بازی کردن و بی اختیار بحلقش داخل شد چه کند ج
روزه آن روز را قضا کند فصل بدانکه معتبر است در کسیکه روزه
از او صحیح باشد چند امر اول بلوغ پس روزه از طفل غیر ممیز صحیح
نیست بلی از طفل ممیز رجحان دارد ولو مکلف بآن نباشد دویم عقل پس صحیح
نیست روزه از دیوانه و بیهوش و آدم مست س روزه از کسیکه
همه وقت آن خواب باشد صحیح است یا نه ج بلی اگر از پیش نیة داشته

ولو

ولو مکلف بآن نباشد دویم عقل پس صحیح نیست روزه از دیوانه و بیهوش و آدم مست الا
س روزه از کسیکه همه وقت آن خواب باشد صحیح است یا نه ج بلی اگر پیش نیت داشته باشد
ولو همه روز خواب باشد روزه اش صحیح است سوم ایمان که روزه صحیح از کافر و مخالف
عمل نیاید چهارم پاک بودن از حیض و نفاس پس روزه از زن حائض و نفساء صحیح نیست
و صحیح است روزه از مستحاضه هرگاه جا آورد اغسالی را که باید بجا بیاورد به جهة نماز پنجم
اینکه نبوده باشد مسافر سفری که نماز در آن قصر میشود که از مسافر روزه واجب ولو غیر از روزه
ماه رمضان بلکه روزه مستحب هم صحیح نیست اگر چه قول بکراهت روزه غیر ماه رمضان در سفر
خالی از قوة نیست ششم سلامت از مرضی که روزه بجهت آن ضرر داشته باشد س
هرگاه شخص صحیح المزاج روزه بر او ضرر داشته باشد جایز است روزه بگیرد یا نه
ج جایز نیست س یقین ضرر روزه بچه باید کند ج هرگاه از حال خودش بفهمد که روزه
بر او ضرر دارد افطار کند س هرگاه ظن قوی باشد بجهة حصول یقین بضرر بودن روزه تکلیفش
چیست ج عمل بظن در اینصورت جایز است ولو از قول طبیب یا غیر مثلا حاصل شود س
هرگاه با اینکه اعتقادش این بود که روزه بر او ضرر دارد روزه گرفت بعد معلوم شد که ضرر
ندارد چه کند ج روزه اش باطل است چونکه قصد قربت از او بعمل نیامده س هرگاه اعتقاد داشت
که روزه بر او ضرر ندارد و روزه گرفت بعد معلوم شد که ضرر داشته چه کند ج صحة
روزه اش وجهی دارد لیکن احوط بلکه اقوی قضاء روزه است س روزه های واجب
چند اند ج شش اند روزه ماه مبارک رمضان روزه قضا روزه کفاره روزه بدل هدی
در حج تمتع روزه نذر و عهد و یمین روزه روز سیم از ایام اعتکاف فصل

بدانکه محقق میشود ثبوت ماه رمضان بوجود هلال بالای افق بر وجهی که معتبر است س وجود
هلال بچه ثابت میشود ج ثابت میشود بدیدن خود شخص هلال را و هر کس که خودش دیده ماه را
حکم آن بر او ثابت میشود اگرچه شهادت او قبول نشود و بشهادت هم ثابت میشود و بتواتر و شیاع
که موجب علم باشد س هرگاه از بین جماعت کثیری دو نفر عادل شهادت دهند بدیدن
ماه و قتیکه باشند باشتباه بسبب ابر یا بسبب نبودن علتی در آسمان بقول ایشان باید عمل کرد یا نه
ج در اینصورت احوط اعتبار حصول علم است و لو موقوف باشد حصول آن بر شهادت
پنجاه نفر س در اعتبار شهادت شهود باه چه معتبر است ج معتبر است اینکه خلاف
نداشته باشند یا در چیزی که بآن شهادت میدهند مثل آنکه یکی بگوید من ماه را
فلان سمت دیدم دیگری خلاف آنرا بگوید که در این هنگام قول ایشان اعتبار
ندارد و اما اختلاف در زمان دیدن ماه ظاهرا ضرر ندارد و همچنین اختلاف در ضعف
و قوة ماه چون میشود که از بابت اختلاف در ضعف و قوة چشم ایشان باشد یا از بابت
اختلاف زمان دیدن فصل بدانکه معتبر است در وجوب روزه ماه رمضان
بلوغ و عقل و ضرر نداشتن و حاضر بودن و خالی بودن از حیض و نفاس پس واجب نیست
و دیوانه که همه اوقات دیوانه باشد یا ادواری که در روز عارض شود و نیز بر حائض و نفساء
و مسافری که نماز در آن قصر میشود نه مسافری که نماز در آن قصر نمیشود مثل مکاری و مثل او
و مسافر معصیت و مسافری که قصد کرده باشد ده روز در آنجا بماند یا سی روز بماند در آنجا حالت تردد
س آیا برای مسافر هر وقت افطار جایز میشود ج هرگاه بیرون برود از بلد پیش از ظهر جایز است
چه از شب عزم سفر داشته باشد یا نداشته باشد که هرگاه بعد از ظهر بیرون رفت باید روزه اش را تمام کند

مسافر بعد

س مسافر بعد از بیرون رفتن از وطن جایز است افطار کند یا بعد از بیرون رفتن از حد
ترخص ج بعید نیست موقوف بودن حلیت افطار بخروج از حد ترخص هرگاه
پیش از ظهر از وطن خارج شده باشد س هرگاه کسیکه عازم است بر سفر بیرون رفتن
پیش از ظهر پیش از افطار کرد تکلیفش چیست ج گناه کار است و باید کفاره دهد
س هرگاه بعد از افطار در فرض مزبور مسافر شد و بیرون رفت هم باید کفاره بدهد
ج دو وجه هست و احتیاط سبیل نجات است س کسیکه از سفر بر میگردد بوطنش
یا عزم دارد بماندن در جائی ده روز و میداند که پیش از ظهر بوطن خود یا بمحل اقامه میرسد
جائز است هنوز که نرسیده مفطری تناول کند یا نه ج بلی جائز است هرگاه پیش از
وصول بحد ترخص بمحل اقامه باشد س هرگاه مفطری بعمل نیاورده و رسید بوطن
یا بمحل اقامه پیش از ظهر چه کند ج واجب است نیت روزه کند و روزه اش صحیح است
س هرگاه نرسیده مفطری بعمل آورده یا بعد از ظهر بوطن یا بمحل اقامه رسید تکلیفش
چیست ج دیگر روزه از او صحیح نیست و فوت شده است لیکن مستحب است باقی روز را
امساک کند س در همه فروض مزبوره مناط در داخل شدن پیش از ظهر در بلد است
یا رسیدن بحد ترخص یا فرق دارد کسیکه بوطن برسد یا بمحل اقامه ج مسئله چند وجه دارد و احتیاط سبیل نجات است
دارم فصل بدانکه شرط است در وجوب قضاء روزه اینکه کسی که اداء از او
فوت شده بالغ باشد و عاقل و مسلمان باشد پس لازم نیست قضاء کردن
طفل روزه هائیرا که تا با آنها بالغ از او فوت شده اند بلکه مستحب هم نیست و همچنین

بیرون رفتنش هم

و پیش از وصول بحد و هم

قضا نمیکند کافر اصلی وقتیکه مسلمان شد روزهائی را که در ایام کفر از او فوت شده اند لکن
احوط انکه قضای روزه انروز را که پیش از ظهر انروز مسلمان شده باشد س مرتد
بعد از اسلام قضای روزهای پیش را واجب است یا نه ج مرتد واجب است قضا کند و لو فطری
باشد حتی بنا بر قول باینکه توبه اش قبول نمیشود قضای روزهائیکه زمان ارتداد از او
فوت شده س سنی بعد از انکه شیعه شد قضای روزهای پیش را واجب است یا نه ج
واجب نیست مگر روزه که موافق مذهب خودش باطل باشد یا ترک کرده باشد انرا س
هرگاه شک کند که باینکه او در صبح فلان روز بالغ یا عاقل یا مسلمان بوده یا نه چه کند
ج قضای روزه انروز بر او واجب نیست س هرگاه از جهت غفلت یا خواب
یا جهل ماه رمضان روزه فوت شد قضای ان واجب است یا نه ج بلی واجب است س تکلیف
پیر مرد و پیره زن و کسیکه از اب سیر نمیشود و زن حامله که وضع حملش نزدیک باشد و زن
شیر دهنده چیست در خصوص روزه ج اما شیخ و شیخه هرگاه اصلا نتوانند [illegible]
روزه بگیرند یا روزه گرفتن برای ایشان مشقت شدیده داشته باشد واجب است افطار
کنند و فدیه بدهند بجهت هر روزی یک مد طعام و احوط دو مد است و هرگاه بعد
قدرت پیدا کردند بر روزه احوط اینستکه قضا کنند با دادن فدیه هم و اما ذو العطاش
العطاش چه در همه روزه ممکنش نباشد که اب نخورد یا اب خوردن خیلی بر ایشان مشقت باشد
هم افطار میکند و هرگاه پیش از رمضان اینده حالش خوب شد احوط اینستکه قضا
کند و فدیه هم بدهد احتیاطا بدو مد و اما زن حامله که وضع حملش نزدیک باشد

و زن شیر دهنده کم شیر هرگاه بترسد بر خود یا بر ولد خود یا از روزه هم افطار میکند
و فدیه هم بدهند احتیاطا بدو مد و مد مطلقا باید قضا کنند بنا بر احوط س مد چه قدر است
ج قدر مد یکصد و پنجاه و نه مثقال صیرفی و یک نخود و نیم است که بسنگ شوشتر و دزفول یکچارک
نیم و نه مثقال و نیم نخود و نیم میشود **فصل** بدانکه قضای روزهای ماه رمضان واجب فوری نیست
بلکه بعضی از علما گفته اند که تاخیر ان از رمضان اینده جایز است اگر چه موجب کفاره میشود و لیکن
این قول ضعیف است و قاضی شوال رمضان اینده جایز نیست و مستحب است در قضای ماه رمضان
تعجیل کردن و پی در پی بودن ان حتی در ما بعد شش روز و هشت روز س روزه که
بسبب ناخوشی یا حیض یا نفاس فوت شد و ناخوش یا حایض پیش از برء یا طهر فوت شدند قضا
ان واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه قضای روزه که بعذری از میت فوت شده واجب نیست
مگر ان روزه که خود میت متمکن بوده باشد از قضای ان و قضا نکرده باشد س هرگاه کسی
در همه ماه رمضان یا بعض ماه ناخوش بود و ماند بحالت ناخوشی تا رمضان اینده قضا بر او
واجب است یا نه ج قضا بر او واجب نیست لیکن واجب است فدیه بدهد برای هر روزی یک مد طعام
س هرگاه مرض طول کشید تا چند سال فدیه مکرر میشود یا نه ج مکرر نمیشود س
فدیه افطار روزه کجا باید صرف شود ج مصرفش مساکین است س فدیه هر یک روز
افطار باید بیکفقیر برسد یا جایز است فدیه چند روز را بیک فقیر هم داد
ج اشتراط تعدد در رقابت چند مد بیک ضعیف است پس بهتر نیست جواز دادن چند مد
بیک فقیر س جایز است یکمد را قسمت کرد بر چند فقیر یا نه ج جایز نیست بلکه بنابر
بیکفقیر از یکمد کمتر را داد س جایز است در فدیه ماه رمضان قیمت بعوض طعام بدهد
یا نه ج ظاهر اینستکه با امکان طعام قیمت کفایت نمیکند س فدیه بچه مستحق

باید داد ج فرق نیست در مستحق بین صغیر و کبیر و هاشمی و غیر او بنا بر حلیت غیر زکوة از باقی
صدقات واجبه از برای هاشمی س هرگاه شخص که روزه نگرفته باشد از بابت تلخی معده
صحیح المزاج شد بین آن ماه و ماه رمضان آینده بقدری که وسعت قضا کردن روزه‌هایش را داشته
باشد و قضا نکرد از روی تهاون چه کند ج واجب است بر چنین کسی قضا و فدیه دادن
برای هر روزی مدی طعام س هرگاه قضا نکرد نه از روی تهاون بلکه عزم بر قضا
داشت در زمان امکان بعد مانعی از برایش بعمل آمد چه کند ج هم باید فدیه بدهد بنا
بر احوط س هرگاه از روی فراموشی یا جهل بموضوع قضا نکرد چه کند ج در اینصورت
اکتفا بقضا تنها نیکو است فی الجمله اگرچه فدیه دادن هم احوط است س هرگاه از روی
تهاون و سستی قضا نکرد و فوت شد پیش از رمضان آینده و مقداری از ایام تا رمضان
آینده باقی مانده بود که ممکن بود قضا کند آیا فدیه از ترکه اش بیرون می آید یا نه
ج در وجوب فدیه از ترکه اش تاملی هست س هرگاه بعد از تمام سال فوت شد
و روزه‌هایش را از جهة تهاون قضا نکرد و فدیه نداده حکمش چیست ج در اینصورت
بیرون آوردن فدیه از اصل ترکه واجب است س هرگاه روزه‌هائی که از شخص فوت شده
باشد چند سال قضاء آنها را تاخیر کرد آیا فدیه مکرر میشود یا نه ج مکرر
نمیشود س هرگاه از چند رمضان روزه از شخص فوت شد و قضای هر یک را
از رمضان آینده اش تاخیر کرد فدیه مکرر میشود یا نه ج در اینصورت مکرر میشود

فصل واجب است بر ولی میت که مرد و آزاد باشد قضا کند روزه‌هائی را
که از میت فوت شده از ماه رمضان بسبب عذری مثل مرض در صورتیکه میت در حال
حیوة متمکن باشد از قضاء آنها و قضا نکرده باشد س هرگاه میت

زن یا غلام باشد واجب است بر ولی که قضا کند روزه‌هایی را که از او فوت شده اند یا نه ج
مسئله مشکل است احوط قضا کردن است س هرگاه روزه واجبی غیر روزه ماه رمضان
از میت فوت شده باشد واجب است بر ولی آنها را قضا کند یا نه ج هرگاه از روزه‌های واجبی روزه
نباشد که اجیر غیر شده باشد بجهت جا آوردن آنها و وجوب آنها برا و از جهة ولایت او بر
میتی هم نباشد شاید وجوب قضا آنها بر ولی خالی از رجحان نباشد س هرگاه کفاره روزه
کرد و ملتزم تتابع است بر ورثه او لازم باشد بر ولی واجب است جا آوردن آنها یا نه ج در روایتی وارد شده
است رخصت بقضا کردن ولی ماه دویم را که تتابع و پی در پی بودن آن لازم نیست و از مال
میت بجهة ماه اول صدقه بدهد و صدقه دو ماه است یا یکمد بعوض هر روزی
نزد کسیکه عمل باین روایت کرده است و خالی نیست این قول از وجهی ولیکن احوط آنست که
ولی میت هر دو ماه را قضا کند بلی هرگاه میت متوقف موت مخیر باشد بین روزه دو ماه
و باقی خصال ولی هم مخیر است و عتق و اطعام از مال میت است س روزه که از میت بدون عذر
فوت شده باشد هم بر ولی واجب است آنرا قضا کند یا نه ج قوی است در نظر وجوب قضای
آنها پس بنا بر این معتبر نیست بر ولی در وجوب قضا بر ولی تمکن میت از قضای روزه‌ها
بلکه در این صورت واجب است قضا بر ولی ولو میت بعد از ماه رمضان بلا
فاصله فوت شده باشد س روزه که از میت فوت شده باشد بواسطه مسافرتش
هم بر ولی واجب است قضای آن یا نه ج واجب است بنا بر روایتی که اعراض از آن مشکل است
س هرگاه کسی غیر ولی تبرعا روزه‌های میت را قضا کرد یا کسی اجاره کرد تبرعا که او قضا

کند و قضا کردن از ذمه ولی برداشته میشود یا نه ج بلی ذمه ولی میت بری میشود
این ضوی روزه‌های میت قضا کرده شوند س هرگاه میت وصیت کرده که از مال
خودش باجیر گرفته شود ذمه ولی بری میشود بلکه باید ولی علم پیدا کند باینکه روزه‌های میت
قضا شده اند بنا بر وجهی که خالی نیست از قوت س ولی میت کیست ج ولی میت
ولد ذکوریت که اکبر از او نباشد پس هرگاه او را پسر نباشد میت ولی ندارد لیکن
احوط در اینصورت اینست که اولی بارث میت از بزرگتر مردان روزه‌های میت را قضا
کند و هرگاه در اقارب میت مردی نباشد بزرگتر زنان قضا کند و اگر نباشد مولا
معتق و ضامن جریره قضا کند فصل و بدانکه صحیح اینست که جایز است
در روزه قضای ماه رمضان افطار قبل از ظهر در صورت وسعت وقت
نیت بعد از ظهر افطار کند و هرگاه بعد از ظهر افطار کرد باید کفاره بدهد لکن بعد
افطار بعد از ظهر امساک در باقی روز واجب نیست اگرچه احوط است س کفاره [illegible]
قضای ماه رمضان بعد از ظهر امساک در باقی روز واجب نیست اگرچه احوط است س کفاره افطار
روزه قضای ماه رمضان بعد از ظهر چیست ج اظهر اینست که کفاره آن از برای کسیکه
قادر باشد اطعام ده مسکین است هر یکی را یک مد از طعام و اگر عاجز باشد از این روزه سه
روز است و احوط اینست که پی در پی سه روز را روزه بگیرد و لکن بعضی قائل
شده اند که کفاره آن مثل کفاره افطار روزه ماه رمضان است پس احوط در کفاره
افطار روزه قضای ماه رمضان بعد از ظهر اطعام شصت مسکین است از برای قادر

اجیر کردند و روزه‌ها قضا کنند بمجرد همین وصیت ذمه ولی فارغ میشود یا نه ج بمجرد وصیت اجیر گرفتن ...

وسه روز روزه

و سه روز روزه از برای عاجز س در روزه‌های واجبی دیگر غیر از قضای
ماه رمضان افطار بعد از ظهر جایز است یا نه ج بلی با وسعت وقت جایز است
اگرچه احوط خلاف آنست بخصوص در قضای روزه نذری بلکه احوط اینست که روزه واجب
را مطلقا باطل نکند ولو پیش از ظهر س در روزه که شخص میگیرد نیابة از غیر
تبرعا یا در صورتیکه نیابة لازم باشد از بابت اجاره یا ولایت افطار بعد از ظهر جایز است
یا نه ج احوط افطار نکردن و اقرب جواز آنست س روزه‌های مستحبی را بیان
فرمائید ج روزه‌هائیکه روزه گرفتن در آنها مستحب است چند روزاند از آنها است
سه روز در هر ماهی و آنها بنا بر مشهور پنجشنبه اول است از دهه اول و چهار
شنبه اول است از دهه دویم و پنجشنبه آخر است از دهه آخر و از آنها است روز
عید غدیر و آن روز هیجدهم است از ماه ذی الحجه و از آنها است روز مولود پیغمبر ص
و آن بنا بر مشهور روز هفدهم است از ماه ربیع الاول نزد شیعه و از آنها است روز
مبعث پیغمبر ص و آن روز بیست و هفتم است از ماه رجب و از آنها است روز
دحو الارض و آن روز بیست و پنجم است از ماه ذی القعده و
از آنها است روز عرفه و دعا خواندن در روز عرفه افضل است از روزه گرفتن و از آنها است
روز مباهله و آن روز بیست و چهارم است از ماه ذی الحجه و بعضی گفته‌اند روز
بیست و پنجم است و از آنها است هر روز اول از ماه ذی الحجه و از آنها است
روز نوروز و روز اول ماه محرم و همه ایام ماه رجب و شعبان و هر روز

پنجشنبه و جمعه و اما روزه عاشورا پس اخبار و اقوال علماء در روزهٔ مختلف شده و حضرت
صادق ع بعبدالله ابن سنان فرمود که روزه بگیر روزهٔ عاشورا را بدون نیت از شب و تمام مکن
آنرا بلکه باید یکساعت بعد از نماز عصر افطار کنی بآبی یعنی از آب و شربتی افطار است عمل باین روایت

فصل روزهای مکروه را بیان فرمائید ج مکروه هست روزهٔ مستحبی از برای
مهمان بی اذن مهماندار و مکروه هست روزهٔ مهماندار بی اذن مهمان و مکروه هست
روزه گرفتن ولد بدون اذن پدر و اگر نهی کرد قوی است قول بحرمت و مکروه هست
روزه بدون اذن جدّ و مادر هرچند جدّ مادری و مستحب است از برای کسیکه
رفته نزد برادر مؤمنش و تکلیف کرد او را بخوردن غذا اجابت کند و روزهٔ خود را
اظهار نکند س تکلیف روزه دار را بافطار رجحان دارد یا نه ج در رجحان تأمل
هست س روزهای حرام را بیان فرمائید ج حرام است روزه گرفتن
در روز عید فطر و عید قربان و ایام تشریق که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است از ماه
ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و حرام است روزهٔ ... و آن روزه ایست که شخص نیت
کند در آن روزه اینکه امساک از مفطرات روزه و سکوت بعمل میاید و بعد هم
باطل میشود و روزهٔ وصال و آن روزه ایست که شخص قرار دهد در افطار شب را با سحور
که در باقی زمان روزه باشد بنابر قول اقوی یا دو روز را روزه بگیرد و افطار نکند که متصل بود
باشد بنابر قول دیگر حرام است هم روزه گرفتن زن مستحبا بدون اذن شوهر و غلام
بدون اذن آقا س روزه گرفتن زن بی اذن شوهر که حرام است آیا نسبت بزن دائمه است
یا منقطعه هم چنین است ج فرقی نیست در حرمت روزهٔ زن بی اذن شوهر که حرام است

صمت

بین دائمه

بین دائمه و منقطعه و زنی که شوهرش غائب شد و غیر ایشان س حرمت روزهٔ مملوک بی اذن مالک نسبت
بغلام است یا کنیز هم ج فرقی نیست در حرمت روزهٔ مملوک بی اذن مالکش بین غلام و کنیز و مملوک الخاص
و غیر او و اللّه العالم بحقایق الامور

کتاب الاعتکاف

بدانکه اعتکاف عبارتست از
درنگ کردن در مسجد بقصد عبادة خدا بلکه بقصد کفایت قصد تعبد بخود ماندن در
مسجد و لو قصد عبادة دیگر نداشته باشد و در تحقق اعتکاف خالی از وجه نیست اگرچه
احوط اولی است س اعتکاف در چه وقت صحیح است ج هر وقتی که روزه در آن وقت
صحیح است اعتکاف در آن وقت هم صحیح است و افضل اوقات از ماه رمضان است
و افضل آن دههٔ آخر است از این ماه شریف س اقسام اعتکاف را بیان فرمائید ج
اعتکاف منقسم میشود بر واجب و مستحب و وجوب بعنوان نذر یا عهد یا قسم متحقق میشود
و الا در اصل شریعت مستحب است س نیابت در اعتکاف مشروع است یا نه ج
بلی مشروع است بجا آوردن اعتکاف نیابت از میت و در جواز بجا آوردن بعنوان نیابت
از حی دو قول هست س شروط صحت اعتکاف را بیان فرمائید ج شرط است در صحت
اعتکاف چند امر اول ایمان دوم عقل سوم قصد قربت چهارم روزه داشتن پس
صحیح نیست اعتکاف از کسانیکه روزه از ایشان صحیح نیست مثل مسافر در غیر
مواضعی که روزه از او صحیح است و در ایامی که روزه در آنها صحیح نیست
مثل روز عید فطر و عید قربان پنجم اینکه از سه روز کمتر نباشد که اگر قصد اعتکاف
دو روز کرد از اول باطل است س اعتکاف از سه روز بیشتر صحیح است یا نه ج

بلی صحیح است اعتکاف هر قدر که از سه روز بیشتر باشد یک روز یا بعض روز یا یک شب یا بعض شبی
س اعتکاف از طرف کثرت چه قدر است ج اکثر اعتکاف حدی ندارد س چه روز اعتکاف را
بیان فرمایید ج حد آن از طلوع صبح صادق تا غروب شرعی است پس شرط نیست داخل
کردن شب اول بلی شب چهارم اگر چه جایز است چنانکه گفته شد س دو شب داخل
زمان اعتکاف هست یا نه ج بلی داخل اند س اعتکاف در سه روز ملفق که بعد از تمام
کردن کسرها روز تمام شود جایز است یا نه ج مشکل است شرط ششم اینکه بوده باشد
با اعتکاف در مسجد جامع اگر چه احوط جا آوردن است در مسجدی یکی از چهار مسجد
و آنها مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و مسجد کوفه اند و مسجد بصره هفتم
اذن دادن مولا است به مملوک خود هر گاه معتکف مملوک باشد خالص باشد یا
مدبر یا ام ولد یا مکاتبی که چیزی از آن آزاد نشده باشد هشتم ماندن در مسجد
مستمر است اگر بیرون رفت از مسجد بدون سببی که به واسطه آن جایز باشد باطل میشود
اعتکاف خواه عالم باشد به مسئله یا جاهل س هر گاه یادش نبود که معتکف است و بیرون
رفت از مسجد یا کسی که او را به زور بیرون کرد او را از مسجد اعتکاف باطل میشود یا نه
ج باطل نمیشود و اعتکاف نمیشود در هر دو صورت س هر گاه بیرون رفت
از مسجد به جهت ضروری عقلی یا شرعی یا عادی مثل قضاء حاجت از بول
یا غائط یا غسل کردن از جنابت یا استحاضه و مثل اینها اعتکاف
باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود س هر گاه بعض اعضای بدن معتکف مثل

سر یا دست

مثل سر یا دست یا پای او از مسجد خارج شد اعتکاف باطل میشود یا نه ج اعتکافش هر گاه خروج
اجزاء بدن از مسجد نبوده باشد که منافی با صدق درنگ کردن در مسجد نباشد باطل نمیشود
زیرا که مدار صدق درنگ کردن است در مسجد س جا آوردن اعتکاف نیابت از چند نفر
صحیح است یا نه ج صحت مشکل است بلی هدیه کردن ثواب از چند نفر مشروع است
س روزه که در اعتکاف شرط است باید برای خود اعتکاف باشد یا نه ج معتبر
نیست در روزه اعتکاف اینکه برای خود اعتکاف باشد بلکه صحیح است هر گاه
روزه واجبی باشد مثل روزه ماه رمضان یا استیجاری باشد یا نذری یا غیر اینها
س بیرون رفتن از مسجد در اثنای اعتکاف به جهت چه امری جایز است که اعتکاف را باطل
نمیکند ج جایز است از برای معتکف بیرون رفتن از مسجد برای شهادت دادن
یا از جماعت کردن و تشییع جنازه مؤمن و برای هر امر ضروری و عرفی یا شرعی واجب
باشد یا راجح متعلق باشد به امر دنیا یا آخرت برای مصلحت خود شخص باشد یا غیری
س هر گاه معتکف در مسجد جنب شد تکلیفش چیست ج با عدم امکان اغتسال
در مسجد تکلیفش اینست که از مسجد بیرون رود و غسل کند و اگر بیرون نرفت اعتکاف
باطل میشود و چون ماندنش در مسجد حرام است و با امکان اغتسال در مسجد حکم
محل تأمل است س هر گاه واجب بر معتکف بیرون رفتن از مسجد به جهت اداء امر واجبی
مثل اداء دین و بیرون نرفت و نزد آن واجب گردد اعتکافش باطل میشود یا نه ج هر گاه
بیرون نرفت از مسجد برای اداء واجب معصیت کرده است اما اعتکافش صحیح است

بنابر وجهی س هرگاه معتکف برای امر ضروری از مسجد بیرون رود کجا باید راه برود و
بنشیند ج واجب است زیر سقف و زیر سایه ننشیند با امکان بلکه احوط اینستکه
راه نرود در زیر سایه بلکه احوط اینستکه اصلا ننشیند مگر از جهت ضرورتی س
هرگاه معتکف بیرون رفت از مسجد بجهت ضرورتی و طول کشید اعتکافش باطل میشود یا نه
ج هرگاه باینقدر طول کشید که صورت اعتکاف بر هم خورد باطل است س
معتکف در مسجد چه نحو باید باشد ج هر نحو باشد ایستاده یا نشسته یا خوابیده
یا راه برود همه صحیح است اعتکاف زیرا که مدار در آن در بودن و لبث کردن است
در مسجد س رجوع از اعتکاف در اثناء آن جایز است یا نه ج هرگاه اعتکاف بنذر معین
یا شبه آن بر شخص واجب شده باشد رجوع در اثناء آن جایز نیست و اما اگر واجب
موسع باشد پس محکی از مشهور علماء وجوب اتمام آنست بشروع در آن
و اگر مستحب باشد پیش از گذشتن دو روز بر هم زدن آن جایز است بنابر اقوی
و اما بعد از آن جایز نیست بلکه اتمام واجب است بلکه هر وقت دو روز زیاد کرد
روز سیم واجب میشود با تأملی در آن س جایز است در وقت نیت اعتکاف شرط
کند رجوع را از آن هر وقت که خواهد یا نه ج بلی جایز است حتی شرط رجوع
در روز سیم خواه رجوع را معلق بعروض عارضی کند یا نه و لکن احوط ترک رجوع است
بدون عارضه که مجوز آن باشد بلکه احوط ترک اطلاق است در شرط س
احکام اعتکاف را بیان فرمائید ج حرام است بر معتکف چند امر اول جماع با زن

در قبل

در قبل یا دبر و لمس و بوسیدن بشهوت بلکه احوط ترک نگاه کردن است بشهوت نیز یعنی نگاه کردن باو جایز باشد
دوم استمناء یعنی طلب منی کردن از خود بهر نحو بنابر احوط اگر چه بوجه حلال باشد سیم بو کشیدن از بوی
خوش هرگاه قوه شامه داشته باشد و همچنین از ریحان با تلذذ بنابر احوط چهارم خرید و فروش بلکه
مطلق تجارت با عدم ضرورت بنابر احوط و باکی نیست بمشغول شدن معتکف بامور دنیویه از مباحات
مثل خیاطت و امثال آن اگر چه احوط ترک است مگر با اضطرار بلکه باکی نیست
خرید و فروش هرگاه حاجت بآن داشته باشد برای اکل و شرب با عدم امکان توکیل یا نقل
بغیر بیع پنجم مماراة یعنی مجادله بر امر دنیوی یا دینی بقصد غلبه و اظهار فضیلت و اما
بقصد اظهار حق و رد خصم از خطا عیبی ندارد بلکه در اینصورت از افضل طاعات است
س اجتناب معتکف از چیزهائیکه بر محرم حرامند مثل صید و ازاله مو و پوشیدن
لباس دوخته لازم است یا نه ج اقوی عدم وجوب اجتناب است س امور مذکوره
در وقت اعتکاف برای معتکف جایز نیست یا نه ج فرقی در حرمت مذکورات بر معتکف
نیست بین شب و روز اما چیزهائیکه حرامند از جهت روزه مثل اکل و شرب و ...
و مثل اینها در روز فقط حرامند نه در شب س غیر از امور مذکوره چه حرام است بر
معتکف ج هر چه بر روزه دار حرام است و روزه اش را باطل میکند بر معتکف نیز حرام است
در روز و اعتکاف را هم باطل میکند از جهت باطل شدن روزه که شرط است در اعتکاف
س محرمات مذکوره غیر از مبطلات روزه هم اعتکاف را باطل میکنند مثل اینها
یا حرامند تنها ج اما جماع چه در شب باشد چه در روز و همچنین لمس و تقبیل بشهوه

مثل نگاه کردن بزن خود اگر موجب آن باشد

باطل میکنند

کتاب الاعتکاف

باطل میکند اعتکاف را و همچنین باطل میشود بسایر محرمات مذکوره بنابر احوط س هرگاه
یکی از مبطلات اعتکاف سهواً از معتکف واقع شود اعتکاف باطل میشود یا نه ج ظاهراً
باطل نمیشود اعتکاف بصدور مبطل سهواً مگر هرگاه جماع باشد که احوط با آن در واجب
اتمام و استیناف یا قضا است و در مستحب احوط اتمام است س هرگاه اعتکاف را باطل
کرد قضا دارد یا نه ج هرگاه واجب معین باشد از سر گرفتن آن لازم است و اگر مستحب باشد
هرگاه پیش از گذشتن دو روز اول باطل کند قضا ندارد و اگر روز سیم باطل کند قضای آن
س قضاء اعتکاف فوری است یا نه ج فوری نیست اگرچه احوط است قضاء آن فوراً
س بباطل کردن اعتکاف کفاره واجب میشود یا نه ج هرگاه جماع کند و لو در شب کفاره
باید بدهد و در وجوب آن بجماع و در سایر مبطلات اشکال هست اگرچه احوط است
س کفاره باطل کردن اعتکاف چیست ج کفاره آن کفاره افطار ماه رمضان است
بنابر اقوی اگرچه احوط ملاحظه ترتیب است در آن س هرگاه معتکف در روز ماه
رمضان جماع کرد تکلیفش چیست ج دو کفاره باید بدهد یکی برای اعتکاف و یکی
برای افطار ماه رمضان س اعتکاف برای زن مشروع است یا نه ج اعتکاف زن
بی اذن شوهر ندارد بلکه از برای زن مشروع است و جایز نیست الا باذن زوج

کتاب الزکوة

قال الله تعالی من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر
کریم از کمال رأفت و رحمت خداوند رؤف رحیم است که نسبت به بندگان
خود که مانند شخص محتاج مضطر باید کیست که از مال خود بخدا چیزی قرض بدهد تا

قضا دارد و اگر غیر معین باشد

تا خداوند در روز جزا در شدت احتیاج مردم در روزیکه لا ینفع مال و لا بنون بازاء آن از درجات
خود با ضعاف مضاعف او را تلافی کند و قال امیر المؤمنین ع ان الله فرض فی اموال الاغنیاء اقوات
الفقراء یعنی خداوند قرار داده است رزق فقراء را در اموال اغنیاء و قال الله تعالی المال مالی
و الفقراء عیالی و الاغنیاء وکلائی فمن بخل بمالی علی عیالی ادخله النار و لا ابالی یعنی خداوند فرمود
مال مال من است و فقراء عیال منند و اغنیاء وکلاء منند پس هر کس بخل بکند بمال من بر عیال
من داخل میکنم او را در آتش جهنم و باک ندارم زیرا که چنین کسی مستحق جهنم است
و قال الصادق ع ما ضاع مال فی بر و لا بحر الا بمنع الزکوة یعنی هیچ مالی در صحرا و دریا ضایع
نمیشود مگر بسبب ندادن زکوة و علی کل حال پیدا است که شرائط عامه وجوب زکوة چند
امرند یکی از آنها بلوغ است پس نیست زکوة در مال طفل مطلقا حتی غلات و چهارپایان
او بنابر صحیح دوم عقل است پس نیست زکوة در مال دیوانه اگرچه مطبق باشد یا ادواری
که در نوبه باشد هرگاه مستمر باشد در سال آنچه در آن سال معتبر است یا عارض باشد در زمان
وجوب در چیزیکه سال در آن معتبر نیست سیم آزاد بودن است پس نیست زکوة بر
غلام و کنیز در چیزهائیکه از آنها مالکند است و باید ملکیت حاصل باشد در تمام سال در آنچه یک سال در آن
معتبر است و پیش از زمان وجوب زکوة باید ملکیت حاصل باشد در چیزیکه سال در آن
معتبر نیست و بنابر این تمکن از تصرف است و بواسطه این شرط ساقط میشود زکوة از
چند مال از آنها است مالی که غائب باشد از مالکش با عدم قدرت او بر دست آوردن آن
و از آنها است مالی که غصبش کرده باشند یا انکارش کرده باشند یا او را دزدیده باشند

و متمکن نباشد از دستاویز آنها و از انها است مال کشده و نابود شده و از انها آ
مال وقف چه وقف عام باشد چه خاص و از انها است دین و مراد از دین مالی است که
ثابت باشد از برای کسی در ذمه دیگری بعنوان قرض باشد یا غیر قرض پس واجب نیست
زکوة دین بر دائن چه نقد باشد چه حیوان و ششم از شروط نصاب است که تفصیل
ان را باید انشاء الله تعالی س هرگاه شخص زکوة مال را جدا کرد و تلف شد یا بعد از وجوب زکوة
همه نصاب تلف شد صاحب مال ضامن است یا نه ج هرگاه تعدی یا تفریط کرده
باشد یا متمکن از اداء بوده و لو بدادن بحاکم شرع یا نائب او و ادا نکرده باشد ضا
من است و الا ضامن نیست س کسیکه قرض دار باشد بقدر مالی که نزد او هست
زکوة اول باید بدهد یا نه ج بلی باید زکوة بدهد و لو نصابی که نزد او هست
بقدر قرضش باشد س فقیر و مریض هرگاه نصابی داشته باشند زکوة باید بدهند
یا نه ج بلی مکلفند و باسلام زکوة از ایشان ساقط میشود فصل بدانکه واجب است
زکوة در انعام ثلثه که شتر و گاو و گوسفند باشند و در نقدین که طلا و نقره
باشند و غلات اربع که گندم و جو و خرما و مویز باشند و در غیر اینها زکوة واجب
نیست و مستحب است زکوة در باقی چیزهائیکه از زمین روئیده میشوند و کیل [illegible]
غیر از سبزیجات و میوهها و بادنجان و خیار و مثل اینها و در مادیان و مال التجاره
فصل و در شرایط در زکوة انعام غیر از شرایط مذکوره چهار شرط دیگر هست
اول نصاب است و شتر دوازده نصاب دارد اول پنج تا است که در انها یک گوسفند

بلی باید بدهند زکوة نصابش را س کفار مکلفند بدادن زکوة یا نه ج

هست

هست دوم ده تا است و در انها دو گوسفند هست سیم پانزده تا و در انها
سه گوسفند هست چهارم بیست تا است و در انها چهار گوسفند هست پنجم
بیست و پنج تا است و در انها پنج گوسفند هست ششم بیست و شش تا است
و در انها است بنت مخاض و ان شتریست که داخل در سال دویم شده باشد هفتم
سی و شش تا است و در انها است بنت لبون و ان شتر ماده ایست که دو سالش تمام
شده باشد هشتم چهل و شش تا است و در انها است حقه و ان شتر ماده ایست که سه
سالش تمام شده باشد نهم شصت و یک است و در انها است جذعه و ان شتر ماده ایست
که چهار سالش تمام شده باشد دهم هفتاد و شش است و در انها است دو شتر
دو ساله یازدهم نود و یک است و در انها است دو شتر سه ساله دوازدهم
صد و بیست و یک است پس در هر پنجاه تا شتر ماده سه ساله هست و در هر چهل
تا شتر ماده دو ساله هست س گاو و جاموس چند نصاب دارند ج دو نصاب
اول سی تا که در انها است تبیع یا تبیعه و ان گاو نر یا ماده ایست که داخل در سال
دوم شده باشد دوم چهل تا است که در انها است مسنه و ان گاو ماده ایست
که داخل در سال سیم شده باشد س گوسفند چند نصاب دارد ج پنج نصاب دارد
اول چهل تا که در انها است یک گوسفند دوم صد و بیست و یک که زکوة انها
دو گوسفند است سیم دویست و یکی که زکوة انهاست سه گوسفند است چهارم
سیصد و یکی که زکوة انها چهار گوسفند است پنجم چهار صد تا است

گاو و جاموس دو جنسند در زکوة یا یک جنس اند ج یک جنس اند

که در هر صد تا یک گوسفند زکوة هست و هر چه زیاد تر از چهار صد تا باشد هم در هر صد تا
یک گوسفند زکوة هست س گوسفند و بز یکیست در زکوة شتر و گوسفند میدهد چه
سن باید باشد ج احوط اینستکه گوسفند در سال دوم شده باشد و بز داخل سال سیم اگر
چه اکتفا در اول بصفت قاهر و در دوم بیک سال خالی از قوة نیست س میش و بز یک جنس اند یا
دو جنس اند ج یک جنس اند پس هر گاه نصابی از میش و بز تمام شود زکوة ان واجب است
س گوسفندانی که مهیا شده باشد برای خوردن و قوچی که ما دهها را از ان میکشند
از نصاب محسوب میشوند یا نه ج در حساب شدن اینها از نصاب اشکال هست لکن احوط حساب
کردن است شرط دوم سوم است و از معنای چریدنست س هر گاه حیوان بچریدن
در زراعتی که ملک باشد و زرع از مهیا برای چریدن حیوان نباشد یا انکه برای خوردن
بخورد که ملک باشد و مهیا برای حیوان شده باشد سائمه است و زکوة در ان واجب است
یا نه ج ظاهرا سائمه نیست و زکوة در ان نیست س هر گاه بچرند حیوانات در
زمینیکه مهیا شده باشد برای چریدن حیوانات زمین با علف ملک مالک انها باشد
یا علف تنها بدون زمین ملک او باشد سائمه میشوند یا نه ج هر گاه مالک از علفها
اعراض کرده باشد سائمه اند و اگر اعراض نکرده باشد مالک از انها و لو علف بهار
در مسئله اشکالی هست س معلوفه چیست ج معلوفه بودن حاصل میشود با انکه
علف بدهد او تر یا خشک بیاورند و نزد حیوانات گذارند که بخورد و اگر از علفی که ملک
مالک ان حیوان باشد و مالک از ان اعراض نکرده باشد خود بچرد در معلوفه بودن اشکالی

چنانچه گذشت

چنانچه گذشت س چریدن در وجوب زکوة در اطفال حیوان زکوة دار شرط است یا نه ج
تا مادامیکه شیر مخورد چریدن در ان معتبر نیست پس اگر مادرش چرنده باشد یا از حیوان چرنده
دیگر از جنس خودش شیر مخورد در زمان شیر خوردنش از سال محسوب میشود س هر گاه شیر
خورد از مادر معلوفه زمان شیر خوردنش از سال محسوب میشود یا نه ج احتیاط برای مالک
مقتضی حساب کردن انست س هر گاه حیوان زکوة دار در بین سال چند وقتی علوفه بدهند
سال بهم میخورد یا نه ج علوفه دادن بحیوان یکروز یا دو روز در بین سال بنحویکه از معلوفه شمرده
محسوب نشود حیوان را از سائمه بودن در همه سال بیرون نمیبرد س هر گاه در بین سال
حیوان را یکروز یا دو روز که بستند بگذارند از سائمه بودن در تمام سال بیرون میبرد یا ج
بیرون نمیبرد و یکروز بسته ماندن یکروز یا دو روز شرط سیم اینستکه حیوان کارکن نباشد
مثل ابکشی و اسیا کردن و سواری یعنی اینکه کار کردن شغل ان نباشد و مناط اینستکه مردم
انرا کارکن نگویند و باید در همه سال کارکن نباشد چهارم گذشتن سالست بر انعام با جامع
بودن جمیع شروط از بلوغ مالک و عقل و حریت و ملکیت و تمکن او از تصرف و نصاب و سوم
و کارکن نبودن و مسکوک بودن و مثل ان در طلا و نقره پس هر گاه یکی از این شروط نباشد
و لو در یک ساعت از سال زکوة واجب نیست س مراد از سالی که معتبر است در زکوة
چیست ج یازده ماه هست که واجب میشود زکوة بگذشتن یازده ماه و لیکن اظهر اینستکه در سال اول
ماه دوازده هم از سال گذشته محسوب میشود نه از سال دوم فصل قبول نمیشود بجهة
زکوة گوسفند پیر و نه عیب دار و نه ناخوش مگر انکه همه نصاب با این اوصاف باشد که در این
هنگام قبول میشود س هر گاه قدری از نصاب سلیم باشد و قدری غیر سلیم زکوة از کدام

باید داده شود ج احوط دادن زکوة است از سلیم و نهی شده است در اخبار از گرفتن مریضه
بجهة زکوة و تفسیر شده است بگوسفند زائیده تا پونزده روز و بعضی تا بیست روز گفته اند
و تعیین مشکل است و منع شده است هم از گرفتن گوسفند اکوله بجهة زکوة و تفسیر
شده است بگوسفندی که مهیا شده است بجهة خوردن و ظاهراً مقصود خوردن مالک است
و نهی شده است هم از گرفتن قوچی که ماده ها را از ان میکشند س هرگاه مالک راضی
باشد بدادن ربی و اکوله و قوچ جایز است گرفتن بجهة زکوة یا نه ج از جهت اجرا رضایه
مالک وجهی هست ج س گوسفندی که داده میشود در زکوة شتر و گوسفند باید نر
باشد یا ماده ج فرق نمیکند هر یک خوب است س جایز است در زکوة انعام قیمت را
بدهد یا نه ج بلی جایز است چنانکه در زکوة غلات و نقدین هم جایز است اگر چه دادن
از عین در زکوة انعام احوط بلکه افضل است س در صورتیکه قیمت میدهد قیمت
چه وقت را باید بدهد ج قیمت وقت اخراج را باید بدهد ولو از پیش قصد دادن قیمت را
داشته باشد س هرگاه مالک ادعا کند که هنوز سال نگذشته یا ادعا کند بنودن شرطی را
از شرایط وجوب زکوة یا دادن زکوة را پیشتر قولش قبول میشود یا نه ج بلی قولش
قبول میشود مگر هرگاه بینه معتبره بر خلاف قولش شهادت دهند فصل در زکوة
نقدین یعنی طلا و نقره بدانکه معتبر است در زکوة انها گذشتن از شرایط عامه مذکوره
چند شرط اول نصاب و نصاب در طلا بیست دینار است و وزن دینار هیجده نخود
که سه ربع مثقال صیرفی است و باید بجهت بیست دینار طلا نصف دیناری که ده نخود است
از طلا زکوة بدهد و از بیست دینار بیشتر زکوة ندارد تا چهار دینار نشود انوقت

باید بجهت

باید بجهة چهار دینار یک دیناری زکوة بدهد و ده یک دیناری دو قیراط است و هر یک قیراط یک
نخود الا عشر نخود است س نصاب اول طلا باشرفیهای ایران بیست و چهار نخودی
چه قدر میشود ج پونزده اشرفی میشود س نصاب نقره چه قدر است ج نصاب
اول ان دویست درهم است و باید بجهت دویست درهم پنج درهم زکوة بدهد بعد
هر چهل درهم یک درهم زکوة دارد س وزن درهم چه قدر است ج وزن درهم نصف
مثقال شرعی و پنج یک انست پس هر ده درهم هفت مثقال شرعی است و هر هفت مثقال
شرعی پنج مثقال و ربع مثقال صیرفی است س نصاب اول نقره بقران عجم و پول
ایران چه قدر میشود ج ده تومان و پنج قران میشود که قرانی یک مثقال صیرفی باشد
چون دویست درهم صد و پنج مثقال صیرفی است س اعتبار در نصاب طلا و نقره
بوزن است یا بعدد دینار و درهم است ج اعتبار بوزن است نه عدد س اعتبار
در وزن بتحقیق است یا تقریب ج اعتبار به تحقیق است پس هرگاه جزئی بسیار اندکی
از وزن نوزده دینار و درهم کم باشد زکوة واجب نیست شرط دویم اینست
که طلا و نقره مسکوک باشند بسکه معامله با انکه یکوقتی با انها معامله شده باشد
ولو در یک بلد س هرگاه طلا و نقره مسکوک یکوقتی معامله شده باشد ولیکن
مدتها باشد که دیگر معامله با انها نمیشود مثل نقودی از سابق زکوة با انها تعلق
میگیرد یا نه ج بلی زکوة با انها تعلق میگیرد س طلا و نقره که سکه غیر اسلامی داشته باشد
یا سکه انها ضرب نباشد بلکه نقش باشد مثل کتابت و غیر ان زکوة با انها تعلق

میگیرد یا نه ج بلی زکوة بانها تعلق میگیرد س هرگاه سکه طلا و نقره بواسطه کثرت
استعمال محو شده باشد زکوة دارد یا نه ج بلی زکوة دارند س هرگاه کسی غیر از سلطان سکه زند
و رایج شدند زکوة دارند یا نه ج بلی زکوة دارند بعد از رواج هر کس که سکه زده باشد
س هرگاه عین درهم و دینار را زینت قرار دهد برای انسانی یا غیر انسانی و انها را
سوراخ بکنند یا چیزی بر انها زیاد کنند مثل انکه گوشه بگذارند زکوة در انها هست یا نه
ج تا مادامیکه صدق درهم و دینار بر انها میکند زکوة دارند هرگاه که در انها تغییر بدهند
بزیاد کردن یا کم نمودن س گوشهائی که بر درهم یا دینار زیاد میکنند بجهت چیدن
انها را بر بند حساب میشوند در نصاب یا نه ج حساب نمیشوند شرط سیم سال است
بهمان نحوی که گذشت در انعام پس هرگاه که تمام نصاب در بین سال یا تبدیل شد و لو بال
خودش یا بیرون رفتند دنانیر و دراهم از این عنوان و لو بازاله سکه انها
زکوة واجب نیست در انها س هرگاه عمدا بجهت فرار از زکوة در بین سال نصاب
طلا و یا نقره را تبدیل کرد یا زیوری درست کرد زکوة واجب میشود یا نه ج ظاهرا
از زکوة ساقط میشود س هرگاه دینار و درهم خوب و بد داشته باشد هر دو
را هم حساب میشوند در نصاب یا نه ج بلی هر دو حساب میشوند و زکوة را
از خوب و بد هم بدهد اگر چه جایز باشد تمام زکوة از بد تنها خالی نیست
از قوتی س درهم و دینار در باب زکوة رو هم حساب میشوند یا نه ج نه هم
حساب نمیشوند پس واجب نیست زکوة بر کسیکه مالک باشد صد درهم و ده دینار

و واجب نیست

و واجب نیست هم زکوة بر کسیکه مالک باشد دویست درهم و ده دینار مگر زکوة
دراهم س دینار و درهم مغشوش زکوة دارد یا نه ج بلی غش منع نمیکند از وجوب
زکوة هرگاه مقدار خالص از طلا و یا نقره بقدر نصابی باشند و لو خیلی غش داشته باشند
تا مادامیکه صدق درهم و دینار بر انها بکند س هرگاه قدری دینار یا درهم
مغشوش داشته باشد و شک کند که مقدار خالص انها نصابی هست یا نه
چکند ج احوط اگر نباشد اقوی وارسی کردن است بصاف کردن انها یا بطریق دیگر
س هرگاه شک کند در اینکه دنانیر یا دراهمش بقدر نصابی هستند یا نه چه کند
ج احوط اینست که وارسی کند س زکوة قرض بر کیست ج با قرض گیرنده است نه قرض
دهنده س قرض کننده می تواند شرط کند بر قرض دهنده که زکوة با او باشد
در عقد قرض یا عقدی دیگر یا نه ج نمیتواند و این شرط صحیح نیست و لو در عقد
دیگر باشد س میتواند قرض گیرنده شرط کند در عقد دیگری بعد از وجوب
زکوة بر قرض گیرنده ادا و زکوة را بر قرض دهنده یا نه ج بلی این شرط صحیح است

فصل در زکوة غلات است

بدانکه واجب نیست زکوة در چیزی که از زمین
روئیده میشود مگر در چهار جنس و انها خرما و مویز و گندم و جو بوند س
سلت که از انواع جو پیغمبری میگویند بفارسی هم زکوة دارد یا نه ج بعضی گفته اند
سلت قسمی است از جو پس زکوة دارد س علس زکوة دارد یا نه ج بلی علس
گندم بد است پس زکوة دارد س چیزهائی که از زمین می رویند غیر از جو و گندم

در زکوة غلات است

زکوة در انها مستحب است یا نه ج بلی هر یک از انها که کیل و وزن میشوند
زکوة در انها مستحب است مثل برنج و زرت و عدس و ماش و مثل انها اما در سبزیجات
و بقول و چیزهائیکه با ندن بکوز فاسد میشوند مثل خربزه و خیار و مثل انها
زکوة در انها مستحب نیست فصل بدانکه معتبر است در زکوة غلات دو امر
اوّل نصاب است و وسق ان پنج وسق است و وسق شصت صاع است و صاع
چهار مد است و مد دو رطل است و ربع رطلی بر رطل عراقی و رطل عراقی صد و
سی درهم است و قدر درهم گذشت پس واجب نیست زکوة در غله که وزن ان
از نصف آن کم باشد و لو جزئی کم س نصاب غلات به تبریزی شاه و وزن نول
چه قدر میشود ج یکصد و بیست من الا چهل و پنج مثقال هر یک من شاه نود و به حارت
هر یک چار لک نود و شش مثقال صیرفی است س در زکوة غلات عفوی هست
یا نه ج عفوی نیست و از نصاب اول هر چه زیاد تر باشد و لو اندکی زکوة از ان هم باید
بدهد س غلات چه وقت باید بقدر نصاب باشد که زکوة در انها واجب شد با
ج وقتیکه خشک شدند و اسم خرما یا مویز یا گندم و جو بر انها صادق باشد
س زکوة چه وقت بر غلات تعلق میگیرد ج در جو و گندم وقتیکه دانه بسته
بسته شد و ثمر نخل وقتیکه سرخ یا زرد شد و در انگور وقتیکه غوره شد س
زکوة غلات چه وقت باید داده شود ج جایز است تاخیر اخراج زکوة تا وقتیکه
جو و گندم را پاک کنند و خرما را ببرند و مویز را خشک کنند لکن تاخیر تا وقتیکه

بعد تسویه

بعد تسویه و دفع الوقت برسد جایز نیست س جایز است زراعت کار به ملاحظه
غرض عقلائی زراعتش را درو و پاک نکند با اینکه بداند که بقدر نصاب یا بیشتر است
چنانکه بعضی از سالها که جمع زراعت نفعی ندارد چنین میکنند یا نه ج هرگاه ممکن است
بر همان حال زکوة انرا بمستحق بدهد با اینکه تحلیه از برای او نماید بر اینکه زمه از برای
او حاصل میشود اگرچه متحقق از ان هم اعراض نماید س زکوة غلات بر چه کسی واجب است
ج بر کسی واجب است که خودش زراعت کرده باشد یا بسبب دیگر مالک زراعت شده با
پیش از تعلق وجوب زکوة بر زراعت س سال اول که زکوة غله را داد بعد اگر
چند سال نگاه داری کند باز هم زکوة بر او هست یا نه ج سال اول که زکوة غله را
داد دیگر زکوة بر او نیست و لو چند سال بماند فصل س زکوة در چه قدر از غله
واجب میشود ج در هر قدر که بماند بعد از دادن حصه سلطان هرگاه زراعت
در اراضی خراجیه باشد که سلطان از ان حصه میگیرد س حصه که خارج میشود
وقتی است که بسلطان عادل داده شود یا مطلقا ج مطلقا خارج میشود و لو بسلطان
مخالف که مدعی امامت است بدهد س حصه که سلطان جائر شیعه میگیرد
از زراعت مثل این زمان خارج میشود یا نه ج در جواز اخراج ان تامل هست
مگر انکه بعنوان غصب باشد که ضامن بر مالک نباشد یا موجب باشد از برای
قدرت نداشتن مالک بر دادن زکوة که در این هنگام تکلیف ندارد مالک
بدادن زکوة حصه مغصوبه یا حصه که از دستش بتوسط جور سلطان شیعه

کتاب الزکوة

س هرگاه غله با حصه سلطان نصابی باشد اما بدون ان نصابی نباشد
زکوة در ان هست یا نه و بعبارة اخری نصابی که معتبر است در زکوة غلات
باید بعد از حصه سلطان زراعت باشد یا قبل از ان باشد که زکوة واجب شود یا اگر
با حصه سلطان نصاب باشد هم زکوة واجبست ج باید بعد از حصه سلطان
چه سلطان عادل که امام عصر باشد یا سلطان مخالف که ظلماً ادعای
امامت میکند نصاب باشد که زکوة در ان باشد پس هرگاه مجموع زراعت
مثلا یکصد و بیست من باشد که به نصاب برسیده و بیست من را سلطان
ببرد زکوتی بر مالک نیست و اما حصه که پادشاه جائر شیعه میگیرد مثل
این زمان احوط اینست که ولو زراعت با ان حصه نصاب باشد و بدون ان
نصاب نباشد زکوتش را بدهد ولو از زمین از اراضی خراجیه باشد س
مخارج و لوازمی که وارد در زراعت غیر حصه سلطان مثل تخم و مالیاتی که
میگیرند باسم خراج و از اراضی خراجیه که در این زمان سلطان شیعه پول
میگیرد و اجاره که زراعت کار میدهد بصاحب زمین اگر زمین ملک باشد
و خراجی نباشد و غیر اینها که بعد از تعلق وجوب زکوة هست مثل مزد درو
کن که در این زمان حصه از زراعت با و میدهند که پنج یک باشد اینها همه را
مالک زراعت از زراعت بر دارد انوقت اگر زراعت نصاب شد با زکوة
بدهد یا بدون ملاحظه اینها بیرون کردن این مخارج زراعت را تمام

کند و هرچه شده

کتاب الزکوة

کند و هرچه شده زراعت اگر بنصاب برسیده باشد زکوة همه را بدهد
ج در مسئله اشکالی هست احوط از برای مالک حساب نکردن مخارج است و انکه
زراعت هرچه باشد هیچ چیز بازاء مخارجش از ان بر ندارد و زکوة همه
را بدهد اگر نصاب باشد و از برای مستحق احوط اینست که حساب کند مخارج زراعت را
و رد کند انها را بمالک اگر با برداشتن مخارج زراعت نصاب باشد چیزی
بگیرد از مالک اگر بعد از بیرون کردن مخارج زراعت معه نصاب نباشد

ولکن الاظهر استثناء مخارجی که از عین میبرند مثل حق دروگر و زواعت یا و میدهند بعینه بودن تخم نیز

فصل و بدانکه زراعتی که بباران یا اب نهر یا رطوبت زمین تر یا مثل
اینها عمل میاید زکوة در ان ده یک است ولو اینکه در باره نهر کاری و صاف
کردن زمین و بستن راهها و سبیل و مثل اینها از اعمال مخارج زیادی بشود
برای زراعت و زراعتی که بدلو و دولاب و مثل ان از الاتی که با انها
اب بالا اورده میشود بتوسط انسانی یا حیوانی یا بخار یا اب یا باد
عمل میاید زکوة در ان بیست یک است س هرگاه زراعتی بهر دو نحو
مذکور اب میخورد و عمل میاید زکوة در ان چه قدر است ج هرگاه بدو نحو
مذکور مساوی اب میخورد زکوة در ان سه ربع عشر است و هرگاه بیشتر
بیک نحوی اب میخورد و به نحوی دیگر کمتر حکم زکوتش حکم ان نحوی است
که غالب است هرگاه خیلی کم باشد ان نحو کمتر را معدوم حساب کنند س هرگاه زراعت
برطوبت زمین عمل بیاید اما همیشه هم با دولاب اب با و میدهند و لو

در زکوة غلات است

اگر نهر هند احتیاجی ندارد بلکه بباران خود بزراعت میرسد زکوتش عشر است یا نصف عشر
ج عشر است زیرا که اعتباری باین خواب دادن نیست س هرگاه زراعتی با آب دستی
و دولاب عمل میاید اما باران هم میخورد لکن بباران عمل نمیاید زکوتش چه قدر است ج
زکوتش نیم عشر است زیرا که اعتباری نیست بباران که فایده بجهت زراعت نبخشیده
باشد س هرگاه کسی قدری زراعت یا نخل یا درخت انگور داشته باشد در جائی
و قدری دیگر جای دیگری که خیلی دور باشند از هم و یکی زودتر زراعت یا دو ثمره
نصابی نباشد اما هر دو روی هم که ملاحظه شوند نصاب باشند زکوة در انها هست یا نه
ج بلی زکوة دارند زیرا که باید روی هم حساب شوند س هرگاه نخلی سالی دو مرتبه
طلع کند و هر مرتبه ثمر آن نصاب نباشد اما ثمر هر دو مرتبه روی هم نصاب باشد زکوة
دارد یا نه ج در وجوب حساب کردن دو ثمره روی هم که زکوة داشته باشد اشکالی
هست فصل بدانکه احوط اگر نباشد اقوی اینست که رطب کفایت نمیکند در زکوة
خرما و نه انگور در زکوة مویز و لو قائل باشیم بتعلق وجوب زکوة بر دو ثمر
پیش از خشک شدن انها بلی مجزیست رطب در زکوة رطب و انگور در زکوة
انگور س جایز است خرما یا مویز بد زکوة بدهد بجهت خرما یا مویز خوب یا نه
ج جایز نیست بنا بر احوط بلکه بنا بر اقوی اگر خیلی تفاوت باشد مابین خوب و بد
انها بجهت یکدیگر معیوب و صحیح محسوب شوند فصل بدانکه هرگاه مالک درخت یا زراعت
فوت شد و مقروض باشد بقرضی که بقدر همه مال التراثش باشد پیش از ظهور ثمره

و علی ما اعنی زراعت

در زکوة مال میت است

و علی ما اعنی زراعت هرگاه قرض او همه ثمره و زراعت را احاطه میکرد ظاهر اینست که زکوة
در ثمره و زراعت واجب نیست بنا بر اینکه هرگاه میت دینش بقدر مالش باشد مالش
منتقل بورثه نمیشود و بنا بر اینکه منتقل بورثه اش شود هم واجب نشدن زکوة
بورثه خالی از وجهی نیست لیکن وجه ضعیف است و احوط از برای وارث دادن
زکوة است بلکه احوط از برای او اینست که غرامت بکشد قیمت زکوة انها را از برای
داین س هرگاه در قرض مزبور وارث تمام قرض میت را ادا د پیش از ظهور ثمره
یا طلبکار میت را بری نمود آیا در زکوة وارث بر او واجبست یا نه ج بلی واجبست
چونکه ثمره در ملک وارث ظاهر شده س هرگاه مالک درخت فوت شد
بعد از ظهور ثمره و پیش از بدو صلاح و مقروض باشد تکلیف وارث چیست
ج هرگاه قرض میت بقدر مالش حتی ثمره باشد زکوة بر وارث واجب نیست
و لو قائل شویم بانتقال ترکه بوارث در اینصورت هم بنا بر وجهی که خالی نیست
از تاملی س هرگاه بعد از تعلق زکوة به ثمره یا زراعت مالک فوت شد و مقروض
هم باشد تکلیف چیست ج در اینصورت زکوة مقدم است بر دیون که اول
باید از عین ثمره یا زراعت زکوة را بدهند بعد هر چه باقی ماند طلبکاران
دیگر ببرند س هرگاه در قرض مزبور عین مال زکوی تلف شد حکم چیست
ج در اینصورت حکم زکوة حکم باقی دیون است و مقدم بر انها نیست
فصل بدانکه زکوة بر کسی واجب میشود که مالک ثمره باشد پیش از ظهور

ربح و صلاح آن و مالک دانه باشد در زراعت بزرع کردن و شریک بودن
در زراعت از اول و لو بسبب بدادن زراعت که تخم نداده باشد س
هرگاه مالک ثمره فروخت آنرا بعد از ظهور ربح و صلاح زکوة بر بایع است یا مشتری
ج زکوة بر مشتری نیست بلکه در ثمره است و در صحت بیع نسبت بآن بمحض قصد بایع
ضمان آنرا اشکالی است **فصل** در مصرف زکوة است بدانکه مصرف آن چند قسم
اول مستحقین اند که هشت صنف اند **اول و دوم** فقراء و مساکین اند س فقیر و مسکین
کیست ج کسی است که مالک خرج سال خود و عیالش نباشد و لو مالک نصابی باشد
از اموال زکوی س هرگاه کسی قدری از اسباب و لوازم زندگی داشته باشد اما زیاده
بر آن چیزی نداشته باشد بجهة مخارجش زکوة دادن باو جایز است یا نه ج بلی
جایز است زیرا که استثنا میشود برای فقیر ضرورت معاشش از خانه و خادم
و مرکب سواری و لباس تابستانه و زمستانه و لباس تجمل و رخت خواب و ظروف
و چیزیکه مکرر بآن احتیاج هست از اثاث البیت اینها همه بحسب حال و شرف شخص
از حیثیت کم و کیف پس هرگاه کسی همه اینها را داشته باشد لیکن خرجی نداشته باشد
فقیر است و زکوة بر او حلال است یا نه س هرگاه کسی خانه سکنای داشته باشد
لیکن وسعت آن زیاده از قدر حاجتش باشد بنحویکه قیمت زیادتی آن بقدر خرج
یکساله اش باشد و ممکنش هم باشد که بفروشد آنخانه را و خانه کوچکتری بخرد آیا جایز است
زکوة بگیرد یا نه ج جایز نیست زکوة بگیرد چنین کسی س هرگاه کسی مشغول کسب باشد

وکسبش بقدر خرج

وکسبش بقدر خرجش نباشد اما اگر آلات صنعتش را بفروشد بقدر خرج یکسال او میشود
باید آلات صنعتش را بفروشد و زکوة نگیرد یا جایز است زکوة بگیرد بقدر تتمه خرج
سالش ج فروختن آلات صنعت لازم نیست و گرفتن تتمه زکوة بجهت تتمه
خرج سالش جایز است س هرگاه کسی ملکی داشته باشد که منافع آن بحسب عادة بقدر
خرج سالش نباشد اما اگر آنرا بفروشد قیمت آن بقدر خرج یکساله اش یا بیشتر
باشد باید بفروشد آنرا یا جایز است نفروشد و تتمه خرجش را از زکوة بگیرد ج فروختن
آن لازم نیست و جایز است تتمه خرجش از زکوة بگیرد س هرگاه کسی مال التجاره
داشته باشد که بآن کسب میکند و ربحی که از آن حاصل میشود بقدر خرج سالش
نباشد اما خود سرمایه بقدر خرج یکساله اش یا بیشتر باشد باید سرمایه را خرج کند
یا جایز است آنرا بگذارد و کسب بآن کند و تتمه خرج سالش را از زکوة بگیرد
ج در چنین صورتی خرج کردن سرمایه لازم نیست و جایز است که تتمه خرج
سالش را از زکوة بگیرد س کسیکه اهل علم باشد و قدری کتاب داشته باشد
اگر آنها را بفروشد بقدر خرج سالش یا بیشتر قیمت آنها باشد باید بفروشد آنها
و خرج کند یا جایز است نفروشد آنها را و بجهة خرج سالش زکوة بگیرد ج
هرگاه کتابها را لازم داشته باشد و محتاج بآنها باشد بجهة تصحیح عقاید
و تکمیل معارف لازمه و تحصیل احکام فرعیه باجتهاد یا بر تقلید یا تحصیل
قوة اجتهاد باامید حصول آن جایز است با وجود آنها زکوة بگیرد بجهة

مخارجش ولو مبالغ خطیری قیمت ان کتابها باشد س هرگاه شخصی قدری
قران وقدری کتاب ادعیه داشته باشد که قیمت انها بقدر خرج یکسال
یا بیشتر باشد جایز است زکوة بگیرد یا نه ج در جواز گرفتن زکوة در این فرض
تاملی هست س کسیکه مشغول بتحصیل علم باشد وبتواند با تحصیل علم
کسب هم بکند بجهة مخارجش اما کسب کردن شان او نباشد واعتبار وابروش
بعدی باشد که اگر کسب کند در انظار خوار میشود جایز است از برای او
زکوة بگیرد وفقیر است بهمین که مالک خرج سال خود وعیال خود نیست
یا نه ج بلی فقیر است وجایز است زکوة بگیرد ولو قادر بر کسب باشد چون
شانش کسب کردن نیست س هرگاه طالب علم بمرتبه نباشد که کسب لایق
بحالش نباشد جایز است کسب نکند وفقط مشغول تحصیل علم باشد زکوة
بگیرد یا نه ج در صورتیکه بمرتبه ودرجه مزبوره نرسیده باشد هرگاه
تحصیل علمی میکند که تحصیل ان بر او واجبست جایز است زکوة بگیرد
واما جواز ترک کسب وگرفتن زکوة بجهة مستحب باشد مشکل است س
جایز است شخص بیشتر اوقاتش را صرف کند در دعا وخواندن عبادات مستحبه
غیر تحصیل علم بنحویکه دیگر ~~تحصیل علمی که تحصیل~~ فرصت کسب کردن نداشته
باشد وزکوة بگیرد بجهت معیشت خود یا نه ج ظاهرا جایز نباشد ترک
کسب وگرفتن زکوة برای اشتغال بعبادات مستحبه که فائده انها مثل

تحصیل علمی که تحصیل ان …

علم نباشد

مثل علم نباشد س کسیکه کاسبی میکند لیکن دخل کسبش باندازه خرج سالش نباشد
جایز است زکوة بگیرد یا نه ج بلی جایز است تتمه خرجش را بگیرد نه بیشتر س کسیکه
کسبی نداشته باشد اما قدری از خرج سالش داشته باشد چه کند ج تتمه مخارج سالش
را بگیرد نه بیشتر س کسیکه هیچ چیزی از مخارج سالش نداشته باشد چه قدر
جایز است زکوة بگیرد ج احوط اینستکه از مقدار خرج یکسال بیشتر زکوة نگیرد
ولو یکدفعه باو بدهند لیکن نگرفتن بیشتر از خرج یکسال واجب نیست س
کسیکه ادعای فقر بکند بمجرد ادعای او جایز است زکوة باو بدهند یا نه ج
هرگاه با ادعا او قراینی باشد که موجب مظنه بفقرش باشد وپیشتر هم غنی
نبوده بغنائی که محتمل باشد بقای ان تا وقت ادعای او از برای فقر ظاهر اگر ادعا
قبول میشود وجایز است زکوة باو بدهند س هرگاه با ادعا فقر قراینی
بر صدق او نباشد جایز است زکوة دادن باو یا نه ج در اینصورت تا اشخاصی
حاضر هست که قطعا فقیرند یا سابقا یقینا فقیر بوده اند والان مشکوک الحالند
بایشان زکوة دهند وباو ندهند بلی اگر این هر دو نباشد جایز است بکسی داد
که فقط ادعای فقر میکند لیکن باندازه تفحص از حالش بکند که مظنه بفقر او حاصل شود
س زکوة که بفقیر داده میشود لازم است اعلام کردن او که زکوة است یا
ج لازم نیست بلکه کفایت میکند دادن بفقیر بنیت زکوة بعنوان تملیک
باو بجا نکه وجه دادن را بیان کند بلکه مستحب است رسانیدن زکوة به

کسیکه صاحب آبرو باشد و از گرفتن زکوة حیا میکند بعنوان صله و هدیه
س هرگاه بر دهنده زکوة معلوم شد بر اینکه بکسیکه زکوة داده مستحق نبوده
چه کند ج اگر دهنده زکوة حاکم شرعی باشد و از حیثیت حکومت شرعیه زکوة را
داده باشد بنا بر نیابت از مالک و ممکنش نباشد پس گرفتن چیزی که داده
ضامن نیست ولو به مجرد ادعای فقر داده باشد و ذمه مالک هم بری شده
بدادن زکوة بحاکم و اگر دهنده زکوة خود مالک باشد ظاهر آنست ذمه اش بری
نمیشود وقتیکه معلوم شد فقیر نبودن کسیکه زکوة باو داده و لو تفحص
از حالش کرده باشد و به مجرد ادعا نداده باشد پس اگر ممکنش باشد پس
بگیرد و به مستحق بدهد و الا دو مرتبه باید زکوة بدهد صنف سیم
عاملون علیها هستند یعنی کسانیکه سعی میکنند در جمع کردن زکوات
و حفظ آنها چهارم مؤلفة قلوبهم اند و ایشان جماعتی هستند از کفار
که بدادن زکوة بایشان استمالت کرده میشوند که امداد کنند مسلمانان را در جهاد
پنجم فی الرقاب است باین معنی که عبد مکاتب هرگاه عاجز باشد از ادای مال الکتابه
از زکوة باو بدهند یا بولی بدهند که آزاد شود یا بنده که پیش آقا بد باو می کنند
از زکوة قیمت او را بمولی بدهند و آزادش کنند و هرگاه مستحق دیگر نباشد
ششم غارمون هستند یعنی کسانیکه قرض دار باشند از زکوة قرض ایشان
ادا شود بشرط آنکه خرج مدیون نتوانسته باشد ادا کند و مالی که قرض

کرده در

بنده هم جایز است از وجه زکوة از صو خریده شود و آزاد کرده شود صح

کرده صرف در معصیت هم نکرده باشد هفتم فی سبیل الله است و مراد از آن
همه امور خیر اند مثل مسجد و مدرسه ساختن و اعانت اهل علم و حاج و زوار و
هشتم ابن سبیل است و مراد با و مسافر است که محتاج شده باشد در سفر بچیزی
که برساند او را بوطن ولو در بلدش غنی باشد فصل در اوصافی است که معتبر اند
در مستحقین زکوة و آنها چند وصفند وصف اول ایمان است بمعنای تشیع و قول بامامت
ائمه طاهرین ع وصف دوم عدالت است بنا بر احوط بلکه معین است ندادن زکوة
بکسیکه دادن زکوة باو اعانت بر اثم باشد یا منافی باشد با نهی از منکر یا موقوف
باشد بعنوان دیگر از عناوین محرمه وصف سیم اینکه واجب النفقه زکوة دهنده
نباشد س هرگاه واجب النفقه شخص فقیر و مضطر باشد جایز است از زکوة قرض را
بدهد یا نه ج بلی جایز است و دادن زکوة بواجب النفقه که جایز نیست از سهم
فقرا جایز نیست نه بعنوان دیگر س جایز است از برای مالک که زکوة را صرف
عیال واجب النفقه خورش بکند بجهت توسعه بر ایشان یا نه ج جایز نیست وصف
چهارم اینکه هاشمی نباشد هرگاه زکوة دهنده غیر هاشمی باشد س
هرگاه هاشمی مضطر باشد جایز است از غیر هاشمی زکوة بگیرد یا نه ج در ضرورتی که
مبیح اکل میته باشد جایز است بلکه حلیت زکوة غیر هاشمی به مجرد کم آمدن خمس
از هاشمیین خالی از قوت نیست س هاشمی جایز است منتفع شود از زکوة
غیر هاشمی از غیر سهم فقرا یا نه ج بلی انتفاع هاشمی از قسمتی از زکوة که غیر

في سبيل الله جایز است ولو از غیر هاشمی باشد س هاشمی کیست ج هاشمی کسیست
که نسبت داشته باشد بهاشم از طرف پدر نه مادر بنا بر صحیح س هاشمیت بچه ثابت میشود ج
همینکه ظن غالب باشد بهاشمی بودن یا بشیاع برسد یا بینه قائم بآن شود بان
زکوة دادن باو حرام میشود یا نه جایز نیست س بمجرد اقرار کردن خود شخص بانکه
هاشمیست زکوة دادن باو حرام میشود یا نه ج حرمت معلوم نیست هرگاه ثابت نشود
فصل بدانکه در زمان غیبت امام عصر علیه السلام مثل این زمان جایز است از برای
مالك اینکه خودش یا وکیلش زکوة را بدهد و جایز است بمجتهد بدهد از بابت
ولایت او س هرگاه مجتهد مطالبه زکوة از مالك کند واجبست بر مالك اجابتش کند
یا نه ج وجوب اجابت او معلوم نیست بلکه بهتر اینست که بمجتهد بدهد ولو مطالبه
نکند خودش س اظهار دادن زکوة بهتر است یا دادن در خفا ج دور نیست بهتر
بودن اظهار صرف زکوة واجبه بر اخفا آن في الجمله فصل بدانکه واجب نیست بسط
دادن زکوة بر همه اصناف مذکوره باین معنی که زکوة را تقسیم کند بهشت جزو هر
جزو را صرف کند در یک مورد از موارد مذکوره بلکه جایز است از برای شخصی که همه
زکوة بذمه اش بیاید همه آنرا در یک مورد صرف کند مثل انکه همه را بفقرا بدهد بلکه
جایز است همه زکوتش را بیک نفر فقیر بدهد و تقسیم بر فقراء متعدد نکند و مستحبست
دادن زکوة چهارپایان مثل شتر بفقرا صاحب ابرو و مستحب است زیادتر دادن
باهل فضل و خویشان و اشخاص با حیا و عفت فصل بدانکه هرگاه زکوة در بلد

زکوة مصرفی نداشته باشد حتی في سبيل الله جایز است نقل آن باو ظن داشتن بر تلف نشدن
آن بجای دیگر که مستحق در او باشد س هرگاه مصرف زکوة در بلد خودش منحصر باشد در
وفقرائی در انجا نباشد جایز است که در محل خودش صرفش في سبيل الله نکند و نقلش بجای دیگر
کند که فقراء هست و بفقراء بدهد یا نه ج جایز است س هرگاه در بلد زکوة فقرا باشد
جایز است زکوة را از انجا نقل کنند ببلدی دیگر و بفقرای انجا بدهد یا نه ج مسئله
خلافیست لیکن اگر بعد از نقل بفقرا داد مجزیست و زکوة دیگری بر مالك واجب نیست و ثمره
خلاف در مسئله خلافیست لیکن اگر بعد از نقل داد امر است یکی اثر در نقل و ثبوت
آن معلوم نیست دوم ضامن بودن اگر نقل آن موجب تلف یا فساد زکوة شود بعبارة
اخری کسیکه میگوید نقل جایز نیست غرضش اینست که گناه دارد و اگر زکوة تلف یا فاسد
شد مالك ضامن است و باید باز زکوة بدهد و کسیکه میگوید جایز است غرضش اینست
که گناه ندارد و اگر تلف یا فاسد شد ضامن نیست و دیگر از ذمه مالك ساقط است لیکن هر دو
قائل قبول دارند که اگر زکوة سالم رسید ببلد دیگر و صرف مستحقین انجا شد مجزیست
و دیگر زکوتی بر مالك نیست لیکن گناه بر او باقیست بنا بر قول بعدم جواز نقل س
بدادن زکوة بمجتهد ذمه مالك بری میشود یا نه ج هرگاه مالك زکوة را داد بمجتهد
از بابت ولایت او ذمه اش بری میشود بمحض دادن ولو هنوز مجتهد صرف نکرده باشد
زکوة را در مصرفش بلکه و اگر تلف شود زکوة نزد مجتهد و اصلا بمستحق نرسد و اما اگر
زکوة را بمجتهد بدهد یا بغیر مجتهد بر وجه نیابت در صرف تا صرف نشده بری نمیشود

میشود س اجرت کیل و وزن و باقی مقدمات دادن زکوة به مستحقین بر مالک است یا بر
مستحقین است ج بر مالک است بنا بر اظهر س حد دادن زکوة بفقیر چه قدر است
ج احوط اینست که بیشتر از مخارج یکسال بیک فقیر ندهد و کمتر از چیزی که واجب میشود از زکوة
در نصاب اول طلا و نقره هم ندهد س وقت اخراج زکوة که شد فورا واجبست که جدا کنند
زکوة را یا ادا کنند یا نه ج ظاهرا جدا کردن یا دادن فورا لازم نیست اگر چه احوط است
بلکه جایز است تاخیر از برای غرض دینی مثل انتظار کشیدن فقیر افضل یا غرض دیگر
مثل احتمال آمدن سائلی یا کسیکه هر ساله زکوة را باو میداد س بملاحظه این
اغراض تاخیر تا چه وقت جایز است ج تا یکماه یا دو ماه تا وقتیکه حبس و منع زکوة
و تهاون در اداء آن محسوب نشود س جایز است زکوة را پیش از وقت وجوب
آن بدهد یا نه ج جایز نیست بلی جایز است بعنوان قرض بمستحقین بدهد و وقتی
که زکوة واجب شد آنرا حساب کند اگر قرض گیرنده بصفت استحقاق باقی باشد
و لو ثابت همین قرض تنها فصل در زکوة فطره است بدانکه زکوة فطره واجب میشود
بر کسیکه مکلف و آزاد و غنی باشد پس واجب نیست بر طفل و دیوانه س از عیال
طفل و دیوانه هم زکوة فطره ساقط است یا باید خودش زکوة بدهد ج اقوی اینست
که ساقط است س بر کسیکه در وقت طلوع هلال ماه شوال بیهوش باشد زکوة فطره
بر او هست یا نیست ج ظاهر آنست بر چنین کسی زکوتی نیست س فقیری که زکوة
فطره بر او نیست کیست ج کسی است که مالک نباشد فعلا و نه بالقوه خرج سال خود

در زکوة فطره است

و عیال واجب النفقه اش را س هرگاه کسی خرج سالش را داشته باشد اما قرض داشته باشد
زکوة فطره باید بدهد یا نه ج بلی احوط اگر نباشد اقوی اینست که بدهد س فقیری
که مالک یکصاع باشد و بخواهد که از برای خود و عیالش زکوة دهد چه کند ج
مستحب است دور بدهد یعنی اول بدهد بعیال خودش و بعد از انتها آنرا باجنبی بدهد س
بر مکلف زکوة چه کسی واجب است ج واجب است بر کسیکه دارای تمام شرایط باشد
اینکه زکوة بدهد از خودش و از هر کسی که عیال او باشد و لو تبرعا چه زوجه اش باشد
یا اقوام او یا اجنبی و لو عیلولة او حرام باشد و عیال چه صغیر باشد و چه کبیر حر
باشد یا عبد مسلمان یا کافر غنی یا فقیر س زکوة فطره مهمان بر کیست ج مهمان اگر
نزول باشد و موجود نباشد و وارد شود بر صاحب منزل بجهت خوردن غذا و لو
یک افطار پیش از دخول شب عید زکوتش بر صاحب منزل است و اما اگر موجود باشد کسی
که از اهل بلد است و پیش از شب عید وارد شود در حکمش تامل هست سزاوار احتیاط
از برای مهمان و صاحب منزل باینکه هر دو زکوة دهند فصل در جنس زکوة
فطره است بدانکه اشکالی نیست در جواز دادن زکوة فطره از غلات اربع زکوی س از جنس
دیگر جایز است زکوة فطره بدهد یا نه ج بلی ظاهرا جایز است دادن زکوة فطره از کشک
و برنج و ذرة و قوت خود و عیال خود هر چه باشد و قوت غالب قوم و اهل بلد گرچه
بیرون نباشد از اقوات متعارفه وارده و نان هم جایز است بدهد س جایز است در زکوة
فطره قیمت بدهد یا نه ج بلی جایز است و لازم نیست که قیمت از نقدین باشد اگر چه احوط

اینستکه طلا یا نقره مسکوک باشد **فصل** در مقدار و وقت وجوب و اداء زکوة فطره است
اما قدر آن پس یک صاع است از همه اجناس مذکوره حتی شیر س صاع چه قدر است ج
صاع چهار مد است و مد یک رطل و نیم رطل عراقی س زکوة فطره بسنگ شوشتر و دزفول
چقدر میشود ج قدر آن ششصد و چهارده مثقال صیرفی است که بسنگ شوشتر و دزفول کوفتی
سنار و نیم سنار و دو مثقال و ربع مثقال صیرفی میشود **و اما وقت آن** پس گفته شده
اینکه معتبر در وجوب آن اجتماع شرایط است وقت دخول شب عید س وقت دادن زکوة
فطره چه وقت است ج احوط اگر نباشد اقوی اینکه وقت اداء آن روز عید است از وقت طلوع فجر
ظاهرا تا ظهر و احوط اینستکه تاخیر نکند اداء را از نماز عید باین معنی که پیش از خواندن نماز عید
بدهد چنانکه احوط اینستکه ترک نکند اداء زکوة فطره را بعد از ظهر تا آخر روز عید اگر
پیش از ظهر نداد با تردید نیت بین اداء و قضا وقتیکه بعد از ظهر تا آخر روز عید میدهد
س جایز است زکوة فطره را پیش از وقت خودش در ماه رمضان بدهد یا نه ج ظاهرا جایز است
اگر چه احوط قرض دادن است بعد حساب کردن آن فطره در وقت خودش با بقاء مقروض بشرایط
گرفتن زکوة فطره و الا پس اعاده کند س کسیکه متمکن نباشد در وقت دادن فطره که بدهد
مثل آنکه مستحق نباشد چکند ج احوط اینستکه جدا کند بعد هر وقت متمکن شد از اداء آن اداء کند
س جایز است زکوة فطره را از بلدی که وقت وجوب زکوة فطره در آنست نقل کند بجای دیگر
یا نه ج احوط اگر نباشد اقوی نقل نکردن است با تمکن از صرف آن در بلد تکلیف ولو
آن بلد دیگر وطنش باشد و عیالش هم در آنجا باشد س هرگاه زکوة فطره نداد از روی

عذر بلی

عذر بلکه عمدا تا وقت آن گذشت از قضاء اش ساقط میشود یا نه ج احوط اگر نباشد اقوی
اینستکه ساقط نمیشود بلکه باید بدهد و احوط اینستکه تا هر وقت که میدهد نیت اداء
و قضا نکند **فصل در مصرف زکوة فطره** و ظاهر اینست مصرف آن مصرف زکوة مال است
لکن احوط اکتفا است بدادن آن بفقیر بلکه به مسکین که بدتر است حال او از فقیر س
در کسیکه زکوة فطره با و میدهند چه معتبر است ج معتبر است در کسیکه زکوة فطره
با و میدهند ایمان بمعنای تشیع و اما عدالت در اینجا مثل چیزیست که گفته شد در زکوة
مال و واجب النفقه هم زکوة دهنده هم نباشد و هاشمی هم نباشد هرگاه دهنده
غیر هاشمی باشد س هرگاه شخص کسی را تبرعا نفقه میدهد جایز است زکوة فطره
با و بدهد یا نه ج جایز است اگر چه دادن به مجتهد افضل است س از زکوة فطره
چه قدر باید بفقیر داد ج احوط اگر نباشد اقوی اینستکه از یکصاع کمتر بیک فقیر ندهد
بلی هرگاه فقراء جمع شده باشند که هر یکی یکصاع قسمت آنها نمیشود جایز است از یکصاع هم کمتر
بهر یکی داد که به همه برسد اگر چه باز خلاف احتیاط است س بعض مستحقین ترجیح
بر بعضی دارند یا نه ج بلی ترجیح هر یکی از قرابت و همسایگی و فضیلت در دین و عقل
و علم در اخبار وارد شده است بخصوص ترجیح قرابت و خویشی که در خبر وارد است لا
صدقة و ذو رحم محتاج یعنی صدقه مقبول نیست هرگاه شخص خویش فقیری
داشته باشد و آنرا بدیگری بدهد **کتاب الخمس** قال الله تعالی
واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی

س جایز است شخص خودش زکوة فطره را بدهد یا نه ج جایز است ۱۲

کتاب الخمس

والمساکین وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر بدانکه خمس حق مالیست که خداوند منّان واجب کرده است تو ابر بندگانش در مال مخصوص از برای بنی هاشم که دوستان و اقربا و اهل فضل اند بعوض منع ایشان از صدقه و اوساخ رعایة لشانهم و اعظاما لهم و کرامی داشتن است ایشان را حق سبحانه و تعالی که ادا حق ایشان را از جهات قرار داده در آیه شریفه و مقرون کرده است در آن ذات مقدس خود را با ایشان در خمس برای تاکید در نفی احتمال الصدقه و سختی که منزه هست از آن ذات جامع از برای جمیع صفات کمالیه و محض اجلال این طایفه عظیم القدر اظهار شرکت خود با ایشان در این حق نموده و الا نیست احدی حقی که برای خودش قرار داده مگر برای ولی او و ایشم محض اکرام ولی خود حق خود را برای او قرار داده والا نیست هیچ وجه من الوجوه ولی خداوند متعال اعنی حجة حضرت حق احتیاجی بمال این مخلوق ندارد قال ص

من زعم ان الامام یحتاج الی ما فی ایدی الناس فهو کافر انما الناس یحتاجون ان یقبل منهم الامام یعنی کافر است کسیکه گمان کند که امام عصر محتاج است بمال مردم بلکه مردم محتاجند که امام از مال ایشان قبول کند تا بسبب آن مستحق الطاف و عنایات خداوندی شوند و علی کل حال خمس در هفت چیز واجب است اول غنائمی که از کفار بدست می آید و از انها است زمین مفتوح العنوة دوم معدن است و آن چیز عظیم الفائده ایست که خداوند سبحانه

خلو کرده باشد انرا در زمین ظاهر باشد یا پنهان و بر جوان باشد نه کنار نه ب مطلق ولو مایع باشد مثل نفط و قیر و مومیا که اینها همه معدنند س معره که گل سرخیست لباس رلبان رنگ میکنند و گل ارمنی و غیره معدنند یا نه ج بلی ظاهر اینها هم معدنند و خمس دارند س سنگ آسیا و سنگ چقماق معدنند یا نه ج معدن نیستند س گچ و ریگ و گل سرشور معدنند یا نه ج در بودن اینها از معدن تاملی هست س در خمس معدن نصاب معتبر است یا نه ج بلی معتبر است س نصاب در معدن چه قدر است ج در قدر آن دو وجه هست یکی نصاب طلا و نقره هر دو و وجه دیگر انیست که نصاب آن بیست دینار است تنها س خمس در معدن بعد از اخراج مؤنه است یا پیش از آن ج ظاهرا بعد از اخراج مؤنه است یعنی خرج بیرون آوردن آن و صاف کردنش پس اگر بعد از بیرون داشتن این مخارج بنصاب نرسید خمس در آن نیست سیم کنز است و آن مالی که ذخیره و پنهان شده باشد ولو طلا یا نقره نباشد بنابر اظهر فی الجمله و لو آنکه در زیر زمین هم مدفون نباشد بنابر احوط س مالی که ذخیره و پنهان شده باشد در جای غیر مستوری کنز است یا نه ج کنز نیست بلکه در صدق کنز معتبر است نوعی از پستی و اخفاء و پنهان نمودن بگذاشتن آن در جائی که عادة مال را در آنجا میگذارند مثل تنه درخت یا دیوار یا سقفی یا مثل اینها س مالی که پیدا میشود در زیر بناهای خراب شده و زمینهای فرو رفته و معلوم نباشد که از روی قصد آنها را دفن کرده اند

کتاب الخمس در احکام دفاین

حکم کنج اول دارند یا نه ج بلی حکم کنج را دارند و خمس در آنها هست س در چه قدر خمس
در کنج نصاب معتبر است یا نه ج بلی نصاب معتبر است س نصاب در کنج چه قدر است ج
نصاب کنج نصاب طلا و یا نقره است که بیست دینار یا دویست درهم س کنجی که دیده میشود
مال کیست ج اگر در بلاد کفار حربی دیده شد یا در خانه کافر حربی در بلد مسلمانان
مال کسی است که آن را دیده است و او باید خمسش را بدهد چه سکه اسلام در آن
باشد یا نباشد چه خواه پیش دیگران داشته باشند یا نه س هرگاه کنجی دیده شد
در خانه مسلمانی در بلاد کفار مال کیست ج احتمال دارد مال صاحب خانه باشد س
هرگاه کنجی دیده شد در بلاد مسلمانان و معلوم باشد اینکه مال مسلمانی نبوده و اینکه از
کنجهای زمان جاهلیت است مال کیست ج هرگاه مسلمانی آن را دیده مال او است چه اثر اسلام
بر آن باشد یا نباشد چه در آن زمین که دیده ملکش باشد یا ملک دیگری باشد
یا از اراضی مباحه باشد س هرگاه کنجی در بلد مسلمانان دیده شد و معلوم باشد
که مال مسلمانی نیست و معلوم باشد آن مسلمان معینا یا مجهول باشد مال کیست ج در اینصورت
مال مالک او است معلوم باشد یا مجهول نه بیننده آن س هرگاه کنجی در بلد مسلمانان
دیده شد و معلوم نباشد اینکه مال مسلمانی است از برای کیست ج در اینصورت
یا در زمینی دیده شده که فعلا در تصرف مسلمانی نیست یا در سابق در تصرف او بوده
بعد از دستش بیرون رفته بواسطه فروختن یا جهتی دیگر یا در زمینی دیده شده که ملک
در تصرف مسلمانی نیست و معلوم نیست که پیشتر هم در تصرف مسلمانی بوده در صورت

اول مال کیست

کتاب الخمس

اول مال کسیست که بعد از آن زمینی دارد فعلا اگر ادعا کند ملکیت آن را والا برای
کسیست که پیش از آن مالک زمین بوده اگر ادعا میکند و همچنین بترتیب مالک زمین
و اگر هیچیک از مالکان ادعای آن را نکرد برای بیننده آنست که اثر اسلام بر آن نباشد
والا پس خلاف است که لقطه است یا یابنده آن بیافتن مالکش میشود و اول احوط است
دوم خالی از قوتی نیست س چیزی که در شکم حیوان دیده میشود برای کیست
ج بکسیکه حیوان را از او خریده خبر میدهد که احتمال میدهد که مال او باشد اگر گفت
مال من نیست مال کسیست که پیشتر از او خریده میدهد و همچنین هر یک ادعای ملکیت آن کرد بترتیب مال
او است و هرگاه هیچیک ادعای ملکیت آن نکردند برای بیننده او است چه اثر اسلام
بر آن باشد یا نباشد س چیزی که در شکم حیوان دیده میشود خمس دارد یا نه ج
بلی خمس دارد س چیزیکه در شکم ماهی دیده میشود مال کیست ج اگر خود شما هی را
از آب گرفته باشد مال خودش است و اگر آن را از دیگری خریده میداند که مالک پیش خود
بان ماهی نداده همه بواخودش است و اگر میداند که آن نزد مالک پیش معلوم بوده و از این جهت
احتمال میدهد که ~~مال آن نزد مالک پیش معلوم بوده و از این جهت احتمال میدهد~~ که مال او باشد
خبرش کند هرگاه ادعا کرد مال او است و هرگاه ادعای آن را نداشت هم مال خودش است
چهارم از چیزهائی که خمس دارد چیزیست که بیرون آورده میشود بغوص
از دریا از مروارید و مرجان و غیر اینها از چیزهائیکه از دریا عمل میآیند غیر حیوان
بنابر وجهی قوی س هرگاه چیزی از دریا بیرون آورد بالتبع آنکه خودش

غوص رود خمس دارد یانه ج خمس ندارد بنا بر اظهر س هرگاه چیزی از دریا خودش بالا
امده و از کنار دریا یا از روی آب آنرا گرفت خمس دارد یانه ج بلی خمس ندارد س هرگاه فرو
رفت در دریا و چیزی را لب بر بندی و بعد از بیرون امدن آنرا کشید بالا چیزی
که بالا اورده خمس دارد یانه ج بلی خمس دارد س چیزی که از رودخانههای
بزرگ بیرون می اورند خمس دارد یا نه ج در وجوب خمس تأمل است س در خمس
چیزی که بغوص از دریا گرفته میشود نصاب هست یا نه ج بلی نصاب هست و نصاب
ان قیمت یک دینار است س خمس در چیزی که بغوص بالا اورده میشود بعد از
برداشتن مخارج است یا نه ج بلی خمس بعد از برداشتن مخارج است پنجم
از چیزهایی که خمس دارد چیزیست که انسان مالک آن شود از یکی از وجوه
کسب مثل تجارت و زراعت و صنعتها و عمل باجرة یا جعاله و بنا بر احوط یا غیر
ان از عبادات و شکار کردن و حیازة مباحات حتی گرفتن انگبین و عسل کوهی
و غیر اینها از عناوین و وجوه کسب من دون استثناء و میراثی که از جایی
بیگمان بشخص برسد مثل آنکه خویشی در اقصی بلاد هند مثلا داشته باشد و بعد از
وفاة او بفهمد و ارث او را ببرد هم خمس دارد بنا بر احوط س خمس در چقدر
از ربح کسب واجب است ج بعد از برداشتن مخارجی که درباره کسب خود کرده
از خریدن آلات و ادوات و تحصیل لوازم آن و خرج یکسال تمام که دوازده
ماه است نموده هرچه باقی ماند خمس ان واجب است س تا چه اندازه خرج

دارد کاسب

دارد کاسب از ربح کسبش خرج کند ج هر قدر که محتاج است در حفظ بدن و اصلاح
حال او بان میشود با ملاحظه آبرو و شان و شوکت و شرف خودش یا مخارجی
که بانها حفظ عرض و آبرو و رفع آلام میشود س چیزهایی که شخص محتاج است
در حفظ بدن بیان فرمایید ج داخل است در چیزی که حفظ بدن بان میشود
خوردن و آشامیدن و منزل و لباس و دوائی که علاج ناخوشی یا حفظ صحت
مزاج بان میشود بیان فرمایید س چیزهایی که اصلاح حال شخص
بانها میشود بیان فرمایید ج داخل است در آن خرجی که کسب زیادتی عزت
و آبرو بان میشود بر وجه متعارف بین همگنان و مرکب سواری
و خدمه و اعوان و بعض آلات و اثاث البیت و لباسهای لازمه س
میزان در مؤونه عیال و مخارجی که درباره ایشان میشود چیست ج
در مخارج عیال و ختنه کردن اولاد و تجهیز ایشان اگر عروسی و مهمان
داری کردن باید ملاحظه کند که زیادتر از مناسب حال و شانش
خرج نکند بلی هر قدر مناسب حال او است که اکتفا بکمتر از آن تضییع شانش
میشود میکند و آبروی او کاسته میشود میتواند خرج کند س معنای
مؤونه را بکلمه مختصری بیان فرمایید ج مؤونه چیزیست که محل حاجت
شخص باشد ولو بحد اضطرار نرسد س مخارجی که درباره امر آخرت
میشود هم مؤونه است یا نه ج هم داخل مؤونه است خرجی که درباره تحصیل

طهارت از حدث وخبث میشود ومثل پولی که بحمامی میدهد برای غسل کردن
یا پولی که میدهد برختشوی که لباسش را تطهیر میکند وسایر مخارجی که در
بار طلوازم ومقدمات نماز وروزه وزکوة میشود قطعا داخل مؤنه است
س خرج حج داخل مؤنه است یا نه ج بلی داخل مؤنه است هرگاه همان
سال ربح مستطیع بشود وحج را بجا بیاورد س هرگاه از ربح کسب چند
سال مستطیع شده چه کند ج خمس ربح هر سال را غیر سال اخیر بدهد بعد
اگر بقدر خرج حج ماند حج کند واگر عصیانا حج نکرد باید خمس ربح سال اخیر
هم بدهد چون زیاده از مؤنه او است وقتیکه عصیانا حج نکرد س کفارات
وباقی واجبات مالی یا واجباتی که بصرف مال عمل میاید از مؤنه اند یا نه
ج بلی اینها هم از مؤنه اند س عبادات مالی مستحبه مثل صدقه دادن وسفر
زیارت ومجلس روضه قرار دادن ومثل اینها از مؤنه اند یا نه ج هرگاه ترک
اعمال مذکوره شخص متألم میشود قلبا یا آنکه شاق باشد تحمل آن یا در دنیا
او نقص حاصل میشود ولو مثل دفع بلا بصدقه یا از بابت اینکه مردم او را
بخیل حساب کنند یا بنقص دیانت او را نسبت میدهند ومثل اینها همه اینها
از مؤنه محسوبند والا در داخل بودن اینها در مؤنه تامل هست س
کسیکه خانه یا زن نداشته باشد جایز است ربح چند سال را جمع کند
وخمس نه دهد برای اینکه خانه بخرد وزن بگیرد یا نه ج در صورتیکه جایز

که جایز باشد چونکه خمس بعد از مؤنه است وخانه وزن داخل مؤنه اند س کتاب داخل
مؤنه است یا نه ج هرگاه کتابی باشد که شخص محتاج است برای درست کردن
عقاید یا یاد گرفتن احکام دین بالاجتهاد یا بتقلید از مؤنه است واما قرآن وکتاب
کتب ادعیه مثل باقی امور مستحبه اند که حکم اینها بیان شد در جواب از سؤال
پیش س آلات صنعت وحرفت داخل مؤنه اند یا نه ج بلی اگر حفظ آبروی
شخص وابسته است بداشتن اینها است داخل مؤنه اند والا باید خمس اینها را
بدهد س چیزیکه زیاد میماند از اقواتیکه مردم در خانه ضبط میکنند
برای تمام سال مثل گندم وبرنج وروغن وسایر لوازمات خمس انرا باید
بدهد یا نه ج بلی باید بدهد س اداء قرض از مؤنه است یا نه ج
هرگاه در سال ربح مالی قرض کرده باشد وصرف کرده باشد در مؤنه همان سال
بلکه ولو تلف شده باشد یا صرفش کرده باشد در غیر مؤنه همان سال مثل آنکه
بان مال قرض سال گذشته را اداء کرده از مؤنه حساب است اگر چه در خود همان
سالها متمکن نبوده باشد از اداء س اداء قرضهای سالهای گذشته هم
مؤنه است یا نه ج بلی از مؤنه است چه در خود همان سالها متمکن نبوده باشد
از اداء یا متمکن بوده واداء نکرده باشد چه آن قرضها را صرف کرده باشد در مؤنه
همان سالها یا نه وچه تاخیر اداء عصیانا باشد یا نه وچه قرض گرفتن در آن
سالها از جهت احتیاج باشد یا نه لیکن در همه این صور معتبر است آنکه ...

غیر از نهج که از مستثنیات دین نباشد نداشته باشد خصوصا هر گاه اعال عوض
دین باشد مثل آنکه بآن ملکی خریده باشد که فعلا آنرا داشته باشد
در چنین صورتی محسوب بودن ادای دین از مؤنه مشکل است بلکه ادای
دین سال دیگر هر گاه صرف مؤنه نکرده و بجهة چنین مصرفی بوده هم مشکل
فصل بدانکه در خمس حول معتبر نیست بلی تاخیر دادن خمس ارباح
مکاسب جایز است تا آخر سال اگر احتمال بدهد عمل آمدن خرجی که بآن چیزی
از نهج زیاد نماند س هر گاه پیش از گذشتن سال وقت حصول نهج فورا
خمس را بدهد بعد خرجی برایش عمل آمد در بین سال که بعد از آن خرج چیزی
از نهج باقی نمانده جایز است چیزی که داده پس بگیرد یا نه ج اگر عین چیزی
که داده باقی است بلی حق دارد پس بگیرد س بعد از گذشتن سال تعجیل
در دادن خمس واجب است یا نه ج تعجیل احوط است اگرچه تاخیر بجهة غرض
شرعی هم جایز است مادامیکه بحد تهاون و سستی در ادای خمس نرسد
ششم از چیزهائیکه خمس در آنها هست زمینی است که خریده
باشد آنرا کافر ذمی از مسلمانان هفتم مال حلالی که مخلوط باشد
بحرام و معلوم نباشد مقدار حرام و نه صاحب آن مال س هر گاه قدر
مال الحرام و صاحبان معلوم باشد چه کند ج مال را بصاحبش بدهد
و چون در مال مشتبه اشتباه هم مصالحه کنند با ضیا رضو دشان بنا

براحوط س

براحوط س هر گاه قدر مال و صاحبش معلوم نباشد (معلوم نباشد) چه کند ج بفقراء
بدهد هر گاه مأیوس باشد از اینکه صاحبان معلوم شود و بهتر اینست
که وقت دادن نیت خود را مردد کند بین صدقه از مالک مجهول و امام ع س
در صورتیکه قدر مال الحرام معلوم نباشد که باید خمس تطهیر بدهد و صورتیکه
قدر مال معلوم باشد اما مالکش معلوم نباشد که باید صدقه بدهد جایز است
که خود شخص بدهد یا باید حاکم شرعی قسمت کند ج جایز است خودش بدهد
و مراجعه بحاکم شرعی لازم نیست اگرچه احوط اینستکه هر گاه بحاکم بدهد
اذن از او بگیرد در صدقه دادن س خمس تطهیر را بکه باید بدهد ج
مصرف آن مصرف باقی اقسام خمس است س در صورتیکه صدقه میدهد باید
بکه بدهد ج بفقرای شیعه بدهد س جایز است صدقه را به بنی هاشم بدهد
یا نه ج محل تامل است س هر گاه مالک مال معلوم باشد اما مقدار آن
معلوم نباشد چه کند ج مقداری بمالک بدهد که یقین بداند فعلا آن
مقدار را طلب دارد یا یقین داشته باشد که بیشتر مال آن بوده اگرچه فعلا ندا
داشته باشد که بملک او باقی مانده یا نه و اماره معتبره بر انتقال نباشد
س هر گاه معلوم باشد مالک مال در جماعت غیر محصوره حکم چیست ج
حکم آن حکم صورتی است که اصلا مالک معلوم نباشد س هر گاه مالک معلوم باشد
در جماعت محصوره چکند ج احوط اینستکه خود را از همه آن جماعت خلاص کند

این احکام صورتیست

س هرگاه احتمال بدهد جاهل بقدر حرام از مال اینکه بقدر خمس است یا بیشتر
و بداند که زیادتر است یا کمتر است یا احتمال زیادتی و نقصان هر دو را بدهد
چه کند ج در اینجا خمس نمیدهد بلکه مال حرام حکم مجهول المالک را دارد
پس باید همه آنرا تصدق بدهد حتی در صورتیکه یقین داشته باشد بزیاد
بودن آن بر خمس مال چونکه خمس تطهیر در صورتیست که احتمال بدهد اینکه
مال حرام بقدر خمس مال است نه در صورتیکه یقین بزیاد بودن آن
بر خمس یا کم بودن آن از خمس داشته باشد س در وجوب خمس مکلف
بودن مالک شرط است یا نه ج اما در خمس گنج و غوص و معدن ظاهرا
شرط نیست و احوط بلکه اقوی اینستکه در باقی چیزهائیکه خمس در آنها هم
شرط نیست مثل غنیمت و مال مخلوط بحرام و زمینی که کافر ذمی میخرد از مسلمان
و فاضل مؤنه از ارباح مکاسب فصل در قسمت کردن خمس و بیان حق
مستحقان است بدانکه خمس شش قسمت میشود بنابر صحیح یک قسمت بجهه
خداوند عالم تبارک و تعالی جل شانه و یک قسمت برای امام حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و یک قسمت برای امام عصر عج و سه سهم دیگر برای
ایتام و مساکین و ابناء السبیل آنانکه از بنی هاشم س سید را بمجرد ادعای
استحقاق میتوان خمس داد یا نه ج هرگاه قرائنی از خارج مفیده مظنه
بصدق قول او موجود باشد و سابقا هم غنی نبوده جایز است س در اداء

و این سه سهم الان برای حضرت صاحب الامر است

خمس شرط است

خمس شرط است گفتن نبید بانکه این وجه خمس است یا اینکه اگر مستحق بگیری
یا اگر مستحق نیستی و گرفتی بر تو حلال نیست ج اینها همه لغواند و شرط نیستند
بلکه شایسته است که حقوق سادات را بکمال احترام و امتنان بایشان تسلیم
بعد از احراز استحقاق س تقسیم شش سهم خمس بر شش طایفه مذکوره واجب است
یا نه ج واجب نیست و واجب هم نیست تقسیم هر سهمی بر تمام افراد طایفه و
جایز است که سه سهم اخیر را بیک نفر بدهد بلی تقسیم با امکان احوط است
س مستحق خمس کیست ج کسیکه نسبت داشته باشد بعبد المطلب بن
هاشم نه مطلب برادر هاشم از طرف پدر و اگر از طرف مادر تنها نسبت
داشته باشد بعبد المطلب خمس از برای او حلال نیست و صدقه بر او حلال
بنابر صحیح س در مستحق خمس چه معتبر است ج ایمان بمعنای تشیع
و فقر حتی در ایتام بنابر اقوی و عدالت معتبر نیست بلی اگر دادن خمس اعانت
بر گناه باشد و اغراء بقبیح دادن جایز نیست س در خمس دادن
چه واجب است ج واجب است وقت خمس دادن نیت کند و خمس را
بقبض مستحق بدهد س سه سهم از خمس که برای غیر امام است آیا جایز است
خود مالک به مستحق بدهد یا نه ج جواز قولی است اگر چه احوط دادن آن
بمجتهد جامع الشرایط س سهام امام را چه کند ج احوط بلکه اقوی
اینستکه بمجتهد بدهد که هر جا صلاح میداند صرف کند س نقل خمس

از بلد مال و بلد مالک جایز است یا نه ج حرمت نقل آن معلوم نیست
و همین قدر که خمس به مستحق رسید مالک بری الذمه میشود ولو مستحق در
غیر بلد مکلف و بلد مال باشند س هرگاه نقل کرد خمس را از بلد خود
یا بلد مال و تلف شد مالک ضامن است یا نه ج حکم همانیست که گذشت
در زکوة س خمس متعلق است بعین مال یا بذمه ج همه اقسام خمس
متعلقند بعین لیکن اداء از غیر آن جایز است س هرگاه از غیر عینی
که خمس تعلق گرفته بدهد بسادات بعنوان قیمت بزیادتر از قیمت
واقعی و قیمت آنرا با سید حساب کند مقابل آن زیادی برایش حساب میشود
یا نه ج مقابل آن زیادی خمس نداده و مال بقیمت واقعی محسوب میشود
بلی هرگاه اولا مالی فروخت بسید بزیادتر از قیمت آن در ذمه سید و سید
خرید و معامله تمام شد بعد از آن میتواند تمام آنچه را که در ذمه سید هست
خمس حساب کند س جایز است سید مصالحه کند با کسی بر یکصد تومان
خمس بده تومان مثلا یا نه و باین مصالحه ذمه آن شخص از نود تومان فارغ
میشود یا نه ج این مصالحه پیش از قبض صحیح نیست و ذمه مکلف فارغ
نمیشود بلی هرگاه صد تومان را تماما قبض سید داد بعد نود تومان را
سید از مال مقبوض خودش باو ببخشد ذمه اش از تمام وجه فارغ
میشود و این بخشش از سید صحیح است مثل سایر هدایا و بخششهای او و باید

شخص و دیگران

شخص و دیگران **فصل** س سید مستحق چه قدر جایز است خمس بگیرد ج بقدر خرج
یکساله از برای خود و عیالش بنابر احوط س جایز است سید باختیار بیکار بماند
و کسب نکند و از وجه خمس بجهت معاشش بگیرد یا نه ج در جواز گرفتن خمس برای
کسیکه باختیار کسب نکند و بیکار بماند نظری هست بلی اگر زایل شود قوه قریبه کسب
او بسبب مانعی در خودش مثل پیری و ناخوشی و مثل اینها یا در غیر خودش مثل اینکه
مشتری یا آلت کسب نداشته باشد و مثل اینها داخل میشود در مساکین و گرفتن خمس برای او
جایز است س از وجه خمس خریدن کتاب جایز است یا نه ج کتبی که محتاج
باشد بجهت تصحیح عقاید و یاد گرفتن احکام دین باجتهاد یا تقلید جایز است
و اما کتب دیگر هرگاه نداشتن اینها منافی با شان سید باشد هم جایز است
نظیر مثل قران و بعض کتب ادعیه و کتب دیگر س جایز است سید از وجه خمس
سفر زیارت برود یا مجلس روضه خوانی ترتیب دهد یا سایر امور مستحبه مالیه را
جا بیاورد یا نه ج بعد از آنکه از خمس یا غیر آن مالک مؤونه سنه شد گرفتن خمس
بجهت همین مصرف مشکل است مگر آنکه غیر از کسب ثواب این مستحبات حاجتی از راه
دیگر بآنها داشته باشد که ترک آنها باعث خلل در معاش او بشود س کسیکه قدری
زیادی کتاب داشته باشد زیاده از مؤونه اش جایز است خمس بگیرد یا نه ج جایز است
هرگاه احتیاج بآنها داشته باشد س هرگاه میتواند رفع حاجت خود کند باخذ
کتاب عاریه یا سایر لوازم بخرد یا نه ج هرگاه عاریه گرفتن بر او عار و منقصت باشد

جایز است از پول خمس
با وجود این کتاب یا سایر
لوازم را صح

کتاب الخمس

جایز است س خشل و آلات از طلا و نقره به جهت زنان و بعد خمس درست کردن
جایز است یا نه ج هرگاه خشل و آلات باشند که مثل لباس تجمل با وجود فقر و استحقاق باید
بعد بشان انها را داشته باشد که هرگاه نداشته بین همگنان سر بزیر میشود و نقص برای
او حاصل میشود نداشتن انها جایز است درست کردن کند و این فقره با اختلاف اکثر و ازمنه
مختلف میشود و ضابطه چیزیست که گفته شد و به تشخیص آن و تجاوز از حد نکردن ملاحظه
و تقوی لازم است چون از مواضعی است که هوای نفس و تسویل شیطان در آن دخل دارد
س جایز است سید بعض اسباب عروسی دختر شرا از لباس و غیره آلات و خشل طلا
و نقره کم کم همه سال جمع کند یا باید از موونه خودش نظر بانکه شاید همان وقت عروسی
این اسباب فراهم نیاید یا نه ج بعد از مالک شدن موونه سنه به جهت نخوه کردن آن از برای
حاجات محتمله بعد از خمس مشکل است یکو در بعض صور خلاصه **فصل** بدانکه یکی از انفال
مال امام ع اند چنانکه در حال حیوة پیغمبر ص از برای او می باشد س تفصیل انفال
بیان فرمایید ج انفال اشیاء متعدده هستند **از آنها است** زمینی که از کفار گرفته
شده باشد بی جنگ خواه زمینی که کفار آن زمین را گذاشته و رفته باشند یا باید
تسلیم مسلمانان کرده باشند انوا **و از آنها است** زمین مرده که مالک کسی نباشد
مثل بیابان و هر زمینی که صاحب نداشته باشد و لو مرده نباشد و سر کوهها و هر چه در آنها
هست و دره ها و نیزارها با هر چه در آنها هست از نی و درخت و هر چه پادشاهان
کفار داشتند از قطایع و صفایا که آنها از برای امام ع اند بعد از فتح و چیزهای خوب یا کنیز

از غنیمت جنگ

کتاب الحج است

از غنیمت جنگ با کفار مثل اسب نجیب و کنیز خوش رو و شمشیر برنده و مثل اینها و از آنها است
هر چه که غنیمت میبرند مسلمانان از کفار هرگاه بی اذن امام ع با ایشان جنگ کرده باشند
و میراث کسی که وارثی نداشته باشد و معادنی که در ملک شخص خاصی نباشد س در زمان
غیبت امام ع مثل این زمان از برای شیعه جایز است که تصرف کنند در اشیا مذکوره که مال
امام ع اند یا نه ج بلی جایز است از برای شیعه تصرف در اراضی مرده و اراضی که صاحبی ندارند
و در هر چه که در رئوس جبال عمل می آید و در نیزارها به نحوی که موجب مالکیت شود
مثل حیازه و احیاء و آن وقت هر حکمی که از برای ملک هست از برای اینها هم هست مثل
فروختن اینها و محتاج نیست در تصرف باذن گرفتن بخصوص از امام یا نواب او
س تصرف در علفی که در زمینی باشد که مالکی نداشته باشد یا مفتوح العنوه
باشد جایز است یا نه ج بلی جایز است و دور نیست که علف زمینی که مالک خاصی
نداشته باشد از مباحات اصلیه باشد مثل آب رودخانه و همچنین است منّ
یعنی گزانگبین و مثل آن از چیزهایی که ذاتا از توابع زمین محسوب نمیشوند
کتاب الحج قال الله تعالی عز و جل و لله علی الناس حج البیت من
استطاع الیه سبیلا بر هر بصیری مخفی نیست که چه قدر در این آیه شریفه
خداوند عالم تاکید در امر حج نموده خصوصا اینکه تارک آن را کافر خوانده که
میفرماید و من کفر فان الله غنی عن العالمین و حضرت صادق ع فرموده اند
که این آیه شریفه و من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل

سبیل الله در باره کسیست که با استطاعت حج نمیکند یا بمیرد و از حضرت امام
که هر گاه کسی بمیرد و حجة الاسلام ادا نکند میمیرد در حالتیکه یهودی یا نصرانی
باشد و علی کل حال پس پیدا که حج از اعظم شعائر اسلام است و افضل عبادتیست
که بندگان تقرب بخداوند جل شانه میجویند از جهت آنکه در آن است ذلیل کردن
نفس و رنج دادن بدن و مفارقت اهل و عیال و اولاد و غربت از وطن و ترک
لذات و مشتهیات و تحمل و صبر بر مکروهات و صدمات و انفاق مال و شد رحال
و چشیدن اهوال و ابتلا بمعاشرة سفله و اراذل و اشاره باین در آیه شریفه
لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس و الحاصل حج عبارتست
از ریاضت نفسانی و طاعت مالی و عبادت بدنی قولی و فعلی وجودی و عدمی
و از اینجهة در خبر وارد است اگر حج مبرور مقابلی ندارد و جزائی نیست مگر بهشت
و افضل از آزاد کردن هفتاد بنده است و در حدیث است اینکه کسیکه بیرون
بجهة حج چون داخل مکه شود بحالت تواضع و داخل مسجد الحرام شود و اقرار
بگناهان خود کند از خوف خداوند جل شانه بعد از آن طواف خانه کعبه
دو رکعت نماز طواف بجا آورد حق تعالی بنویسد در نامه عمل او هفتاد هزار حسنه
و برداشته میشود از او هفتاد هزار گناه و بلند میشود از برای او هفتاد هزار درجه
و بر آورده میشود از برای او هفتاد هزار حاجت و حساب میشود از برای
از آزاد کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر یکی از آنها ده هزار درهم باشد

و واضح است

با استطاعت و بدون عذر شرعی حج

٧٠٠٠

و واضح است که حضرت باری تعالی قرار داده حج را بر بندگان بجهة اظهار جلالت و علو
شان و عظمت سلطنت خود و اینکه مردم ملتفت بر رقیت و عبودیت و ذلت و استکانت
خود شوند و در اینعمل معامله کرده است با بندگان مانند معامله پادشاهان با رعایای
خود که وامیدارند ایشان را بر ملازمت بعد از بار بیرون کردن و نگاه میدارند ایشان را
در حجاب بعد از حجابی و اذن دخول نمیدهند ایشان را تا قبول شود هدایای ایشان
و قبول نمیشود هدایای ایشان مگر بعد از آنکه طول کشد حجاب ایشان و تفصیل این اجمال
آنستکه حق جل شانه شرف داد بیت الحرام را بنسبت دادن آن بسوی خود
و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق
و امر کرده ایشان را باحرام و تغییر هیئة و لباس و بتواضع و بلند کردن آواز
بتلبیه تا وقتیکه برسند بخانه او و بعد از رسیدن منع کرده ایشان را از دخول تا دعا
و تضرع کنند و رجم کنند شیطان را باحجار و لباس طاعت شیطان را از خود دور
کنند و در آنوقت اذن داد ایشان را که تقرب بجویند بخدا بقربانی کردن و ازاله
فضلات بدن از موی و ناخن تا پاک شود ظاهر و باطن ایشان از انجاس
ظاهریه و باطنیه تا زیارت کنند خانه او را در حالت پاکی و پاکیزگی بعد از آن
امر کرده ایشان را بجا آوردن اعمالی که اظهار کمال مذلت بآنها میشود و از آنها
طواف خوردن و چسبیدن بپرده های کعبه و ارکان خانه او و دویدن بپای پیاده تا ظهور
ربوبیت و ذلت بندگی بر ایشان معلوم شود و در اعمال حج است

از احرام و وقوف در مشاعر عظام تذکر از برای احوال محشر و اهوال روز قیامت
زیرا که حج حشر اصغر است و وقوف بندگان در هر موقف سر گشته و متضرع و گریان
و نالان اشبه حالتست بحالت بیرون آمدن ایشان از میان قبور خود با کفنهای
پوشیده فریاد کنان و صیحه زنان اما الی النعیم او العذاب الالیم (اعاذنا) اند که
از اسرار حج بیت الله الحرام رزقنا الله و اخواننا المؤمنین بحق محمد و آله الطاهرین

فصل در شرایط (وجوب) اعمال حج است بدانکه شرط است در واجب شدن
حج بالغ بودن و عاقل بودن پس واجب نیست حج بر صبی و لو بلوغش نزدیک باشد
و نه بر دیوانه و لو جنونش وقتی دون وقتی باشد که در وقت جنون تکلیف نباشد
س هرگاه نابالغ حج کرد بعد از بلوغ با بقاء استطاعت حجة الاسلام از او ساقط
باشد ج واجب ساقط نیست و لو عبادات صبی را شرعی بدانیم س هرگاه نابالغ یا دیوانه مشغول
اعمال حج شدند و در وقت وقوف در مشعر نابالغ بالغ و دیوانه عاقل شد و باقی
اعمال را در حالت بلوغ و عقل بجا آورند حجة الاسلام از ایشان ساقط میشود یا نه
ج کفایت کردن این حج از مشهور علماء حکایت شده و لیکن خالی از تامل نیست
و احتیاط در آن مهم است س هرگاه نابالغ رفت بجهت بجا آوردن حج مستحبی
و پیش از احرام از میقات بالغ شد و استطاعت هم داشت تکلیفش چیست
ج قصد حجة الاسلام کند و حجش حجة الاسلام است شرط دوم آزاد بودن است
پس واجب نمیشود حج بر بنده و لو آقا اذنش دهد و دارای مالی هم باشد بنابر اینکه

مالک مال

مالک مال نمیشود یا اینکه آقا زاد و راحله باو بدهد بلی اگر حج کرد باذن آقا حجش صحیح است
شرط سیم استطاعت از جهة مال و صحة بدن و قوه داشتن و امن بودن راه
و وسعت وقت س هرگاه کسی بسبب عقل مقدرة بر حج کردن داشته باشد واجب است
بر او حج یا نه ج واجب نیست بلکه استطاعت شرعیه معتبر است در وجوب حج س
استطاعت شرعیه چیست ج استطاعت شرعیه داشتن زاد و راحله است چنانکه
در جمله از اخبار است س داشتن عین زاد و راحله شرط در وجوب حج است یا نه ج داشتن عین
عین اینها شرط نیست بلکه کفایت میکند در وجوب حج داشتن مالی که کافی باشد در تحصیل
اینها چه پول نقد باشد یا ملک یا دکان یا باغ یا کاروانسرا و مثل اینها س مراد از زاد
چیست ج مراد از زاد ماکول و مشروب و سایر لوازم مسافرت است از ظرف و لباس و فرش و
و غیر اینها بحسب حال شخص از بابت تفاوت اشخاص و از جهة حیثیت قوة و ضعف و شرافت
و ضعت از بابت سرما و گرما و شان شخص از بابت شرف و پستی و لیکن در صورتیکه عدم آنها (خلل)
موجب حرج شدید نباشد تاملی است س مراد براحله چیست ج مراد براحله هر چیزی است
که شخص بر آن سوار میشود و لو مثل کشتی باشد در راه دریا پس هر شخصی از سواری که ممکن
باشد از قطع طریق حج بر او واجب است س هرگاه شخص فعلا متمکن از زاد و راحله نباشد لیکن
کسبی میداند که بواسطه آن ممکن باشد در بین راه خرج خود را تحصیل کند حج بر او
واجب است یا نه ج اقوی عدم وجوب و احوط وجوب است س استطاعتی که شرط است
در وجوب حج باید در بلد شخص حاصل شود یا در هر جائی که مکلف در آنجا است س

در هر جائیکه شخص مستطیع شد بر او واجبست ولو غیر بلد خودش باشد مثلا هرگاه کسی
از اهل شوشتر یا دزفول در بلد خودش استطاعت نداشته باشد لیکن ببمبئی رفت
در بمبئی و در آنجا مستطیع شد حج بر او واجب است س هرگاه کسی خرج رفتن و بجا
آوردن اعمال حج را داشته باشد اما خرج برگشتن را بوطن نداشته باشد
حج بر او واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه باید خرج رفتن و برگشتن را بوطنش
داشته باشد مگر آنکه خودش قصد برگشتن نداشته باشد بلکه عازم بر توطن
در آنجا باشد که در اینصورت داشتن خرج معاودت معتبر نیست س چیزهائیرا
که استثنا میشوند از برای شخص با وجود آنها بدون زیادة شخص مستطیع نیست
بیان فرمائید ج استثنا میشود برای شخص هر چه که بآن حاجت دارد از ضروریات
معاش مثل خانه سکنائی و بی و ضمه متکاری که محتاج باشد بآن و لباس تجملی که
لایق بحال شخص باشند که شتر از لباس رسمی متعارف و اثاث البیت از فرش
و ظروف و غیر آنها و زیور زن هرگاه حاجت بآنها داشته باشد بمقدار لایق بحال
خویش که باختلاف امکنه و ازمنه مختلف میشود و کتب علم از برای اهل علم و آلات
و ادوات صنعتکار و اسب سواری و سلاح جنگ اینها هم اگر محتاج بآنها باشد
و سایر چیزهائیکه محل حاجت باشند پس در صورتیکه با داشتن همه اینها هرگاه محل حاجت اند
شخص مستطیع نیست اگر زیاده بر اینها بمقدار کفایت سفر حج نداشته باشد و تکلیف

بفروختن

نمیشود بفروختن آنها و حج کردن س هرگاه این مستثنیات مذکوره زیاده از
لایق بحال شخص نباشد لیکن بحسب قیمت زیادتر باشند مثل آنکه یکخانه سکنائی
شخص هزار تومان قیمت داشته باشد و ممکن باشد که آنرا بفروشد و بجای پانصد
تومانی بخرد و خانه پانصد تومانی لایق بحالش هم باشد و پانصد تومان
تومان دیگر را صرف سفر حج کند حج بر او واجبست یا نه ج فروختن و حج
کردن واجب نیست بنابر احوط س هرگاه از این مستثنیات با وجود حاجت
بآن چیزی نداشته باشد مثل آنکه خانه یا اثاث البیت نداشته باشد اما پول
نقد داشته باشد جایز است خانه یا اثاث البیت بخرد و حج نکند یا حج بر او واجبست
و خریدن آنها جایز نیست ج بعید نیست تفصیل بین صورتیکه نداشتن آنها
موجب حرج شدید بر او باشد و ما بین صورتیکه حرجی بر او نباشد و باجاره
یا بعنوان امر او بسهولت بگذرد بمتعسر شدن از برای او باشد س هرگاه
شخصی مالی بقدر حج داشته باشد لیکن نفسش اشتها داشته باشد بنکاح
و گرفتن زن جایز است آن مال را صرف تزویج کند یا واجبست صرف حج
کند و تزویج جایز نیست ج بعید نیست تفصیل بین صورتیکه ترک
تزویج موجب ضرر یا حرج باشد و ما بین صورتیکه موجب آنها نباشد س هرگاه
مالی که حاضر باشد نزد شخص بقدر خرج سفر حج نباشد یا هیچ مال نقدی
نداشته باشد اما دینی بر کسی داشته باشد که بعد از انضمام آن بمال

و مطلقا بع

در احکام استطاعت حج است

حاضر یا بتنهائی بقدر خرج سفر حج باشد واجبست مطالبه کند تا او صرف در سفر
حج کند یا مطالبه کردن واجب نیست ج هرگاه وقت اداء دین رسیده باشد
ومدیون هم میدهد مطالبه وحج واجبست وهمچنین واجبست اگر
مدیون مسامحه کند واجبارش بوداً ممکن باشد س هرگاه شخص فعلاً مالک مالی
نباشد اما ممکنش باشد قرض کند واگر قرض کند بعد باسانی میتواند اداء نماید
واجبست قرض گرفتن وحج کردن یا نه ج واجب نیست س هرگاه شخص
مال غائبی داشته باشد که فعلاً صرف آن در حج ممکن نباشد یا مال حاضری
داشته باشد اما مشتری نداشته باشد فعلاً یا دینی داشته باشد وهنوز وقت
اداء آن نرسیده باشد واجبست که قرض کند وحج کند بعد از آن از مال غائب
یا بعد از فروختن متاع یا گرفتن دین خود اداء قرض خود کند یا نه ج بلی اقرب
واجب میشود هرگاه مطمئن باشد که متمکن از اداء میشود وقرض گرفتن حرج
نباشد س هرگاه شخص مالی داشته باشد که کفایت حج کند لیکن قرضی او باشد
بقدر آن مال یا بقدر دیگر بعد از استثناء قرض باقی نماند کفایت حج نکند حج بر او واجب
یا نه ج هرگاه دین حال ومطالب باشد اداء آن مقدم است بر حج والا محتاج بتامل
وتفصیل است س هرگاه بر شخص دینی باشد که اداء آن خیلی بعد باشد
مثل آنکه وقت اداء آن بعد از پنجاه سال باشد یا دینی باشد که طلبکار مطالبه
میکند مثل مهر زنان حج بر او واجب میشود بداشتن مالی که حاضر باشد وکفایت حج

حج کند یا نه

کتاب الحج

یا نه ج هرگاه اطمینان داشته باشد بتمکن از اداء وقت حلول اجل ومطالبه
احوط اگر نباشد اقوی حج کردنست بمالی که دارد والا محل اشکال است س
هرگاه شک کند که آیا مالی که دارم بحد کفایت سفر حج رسیده یا نه آیا واجبست
وارسی کند یا نه ج مسئله دو وجه دارد واحوط وارسی کردنست س
هرگاه مقدار مالش را میداند اما نمیداند کفایت سفر حج میکند این مقدار
از مال یا نه چونکه میزان مخارج سفر حج را نمیداند واجبست تفتیش مطلب
کردن کند یا نه ج احوط است تفتیش کردن که اگر مالش وفا میکند حج کند
س هرگاه مالی داشته باشد که وفا بخرج حج میکند در این سال
میتواند آنها را صرف کند در موردی که وقت رفتن حاج مستطیع
نباشد یا باید نگاه دارد آنها را تا وقت رفتن حاج وحج بکند با اینها
ج بعد از تمکن از رفتن بسفر حج جایز نیست آنها را در مصرف دیگر صرف کند
واگر چنین کرد سقوط تکلیف حج از او مشکل است س هرگاه عین زاد وراحله
بکسی داده باشند برای حج حج بر او واجب میشود یا نه ج بلی واجب میشود
لیکن در مسئله تفصیلی هست س هرگاه شخص مالی داشته باشد که وفا
بخرج سفر حج بکند لیکن جاهل باشد بواجب بودن حج بر مستطیع یا
غافل باشد از آن بعد از آنکه مال تلف شد عالم شد بمسئله یا متذکر شد
حج بذمه او مستقر است یا نه ج بلی حج بر او مستقر است واگر فوت شد

پیش از تلف شدن مال یا بعد از آن واجب است حج برای او بدهند اگر ترکه اش وفا میکند
س هرگاه مخارج سفر حج را داشت و رفت با حاج و بین راه مالش تلف شد تکلیفش
چیست ج حج بر او نیست و تلف شدن مال کشف از عدم استطاعتش میکند س
در وجوب حج شرط است که غیر از خرج خودش از رفتن و برگشتن داشته باشد
که خرج عیالش را تا وقت برگشتن هم بدهد یا نه و در این مسئله فرقی مابین عیال
واجب النفقه هست یا نه ج بلی شرط است داشتن نفقه عیال واجب النفقه واما غیر واجب
النفقه پس اگر در ترک انفاق بر او حرجی و مشقتی نباشد داشتن نفقه او شرط نیست
س هرگاه مالی داشته باشد که وفا بخرج سفر حج میکند از رفتن و برگشتن لیکن
میداند که بعد از برگشتن بوطن معطل میماند و چیزی ندارد که کفایت خرجش کند
نه مال موجودی و نه کسبی که بسبب آن دخل کند واجب است که آن مال را صرف سفر حج
کند یا شرط است در وجوب حج مالی که بعد از برگشتن از آن خرج کند یا کسبی که
با آن خرج خود و عیالش را تحصیل کند و آیا فرقی هست در این فرع بین آنکه خرج
سفر حج را از خودش داشته باشد یا کسی تبرعا خرج سفر حج را باو بدهد یا نه
ج اظهر اعتبار داشتن ما به الکفایة بعد از مراجعت است مالی یا ملکی یا کسبی هرگاه
هرگاه وجوب حج بجهت استطاعت باشد نه بسبب بذل زاد س هرگاه کسی مالی
که وفا بخرج سفر حج کند و راحله بکسی ببخشد برای آنکه با آنها حج کند یا بدون
این قید واجب است قبول کند و حج کند با آنها یا نه ج قبول کردن آن مال و حج کردن

واجب نیست

کتاب الحج

واجب نیست اگرچه احوط است س هرگاه مالی بکسی داد که برای حج و با آنها هم حج
کرد بعد اگر از خودش مستطیع شد باز بر او حج واجب است یا نه ج لیکن حج بر او نیست
و حج بذلی کفایت از حجة الاسلام هم میکند س هرگاه غیر مستطیع بقصد استحباب
حج کرد بعد که مستطیع شد حج بر او واجب است یا نه ج بلی واجب است س بر ولد واجب است
که خرج سفر حج بپدر بدهد یا بعکس یا نه ج واجب نیست س جایز است پدر از مال
ولد بیرون برد و با آن حج کند یا نه ج جایز نیست س هرگاه کسی از مال خودش مستطیع
باشد و در نفقه غیری اعمال حج را بجا بیاورد یا گدائی بکند بر وجهی که مانع
باشد و خرج سفر حج را تحصیل کند و حج کند حجة الاسلام از ذمه او ساقط میشود
یا نه ج بلی ساقط میشود س هرگاه کسی استطاعت مالی داشته باشد اما مریض
باشد بنحوی که قدرت بر سواری نداشته باشد اصلا یا سواری بر او مشقت شدید
داشته باشد ولو داخل محمل یا کجاوه بنشیند حج بر او واجب است یا نه ج واجب نیست
س هرگاه شخص عاجز قدرت بر سواری میان محمل داشته باشد اما مالش وفا بکرایه
کردن محمل نکند حج بر او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه شخصی مستطیع باشد
و بر ذمه او باشد بعضی از حقوق واجبه مثل خمس و زکوة و غیر اینها جایز است آنها را
ادا نکند و حج کند یا نه ج واجب است مالی که دارد را در حقوق واجبه کند اگر نکرد
و حج کرد معصیة کرده است اما حجش صحیح است هرگاه آن حقوق در ذمه اش باشد
نه در عین مالش و همچنین است اگر در عین مالش باشند اما از مال دیگری خرج سفر

حج کند **س** هرگاه شخصی استطاعت مالی داشته باشد و حج بر او مستقر شد با این معنی که یکسال بر او بگذرد و در تمام انسال الجامع جمیع شرایط باشد و عصیاناً حج نکرده باشد و بعد از آن بجهة عروض مرضی عاجز بشود از اینکه خود حج بکند یا از بابت شکستگی و پیری عاجز بشود واجب است نائبی بکیرد که از برایش حج کند یا نه **ج** با یأس از زوال عذر و تمکن پیدا کردن نائب میگیرد و حج نائب مجزیست از او با بقاء عذر تا اخر عمر **س** هرگاه بعد از استقرار حج بر شخصی بعنا بی که گذشت رفت بجهة اعمال حج در بین راه فوت شد حجة الاسلام از او ساقط میشود یا ساقط نمیشود و باید نائبی بگیرند برای او حج کند اگر ترکه اش وفا میکند **ج** هرگاه بعد از احرام و داخل شدن حرم فوت شده باشد قضاء از او واجب نیست دیگر چیزی برای او نیست و اگر پیش از این فوت شده باشد صح و لو بعد از احرام مرده باشد بنا بر اظهر **س** هرگاه سنی حج کرد بعد شیعه شد مرتبه دیگر باید حج کند با استطاعت یا نه **ج** هرگاه موافق مذهب خود شرعاً حج صحیح بجا آورده باشد بعد از آنکه شیعه شد حج بر او واجب نیست **س** هرگاه زنی مستطیعه شد اذن مرد در حج کردنش شرط است یا نه و اگر مرد او را منعش کند از حج یا نه **ج** اذن زوج شرط نیست و حق منع هم ندارد **س** در وجوب حج بر زن مستطیعه وجود محرم از برای او که با او سفر حج برود شرط است یا نه **ج** وجود محرم شرط نیست بلکه کفایت میکند در وجوب بعلاوه استطاعت مالی مأمون بودن او از ضرری بر عرضش **س** هرگاه کسی مستطیع

اعاده صح

شد و حج

شد و حج بر ذمه او قرار گرفت و حج نکرد و مالش تلف شد تکلیفش چیست **ج** حج بر ذمه باقی میماند و بهر نحوی باشد و لو بگدائی کردن باید بجا بیاورد و هرگاه فوت شد و جا باید صح نیاورد از ترکه حجه برای او بدهند **س** حجه که از مال میت بیرون میشود از اصل ترکه است یا از ثلث است **ج** هرگاه وصیت باخراج حج از ثلث نکرده باید از اصل ترکه حجه بیرون بیاید حج تمتع باشد یا قران یا افراد و اگر وصیت کرده بدانحجه و معین نکرده از ثلث هم واجب است از اصل بیرون شود و اگر وصیت کرده که معیناً از ثلث بیرون شود واجب است از ثلث اخراج کنند و اگر همه ثلث و فا نکند وجوب حج ساقط نمیشود **س** حج نیابتی برای میت از بلد میت یا از بلدی که میت در آن مرده یا از بلد استطاعت باید داده شود یا از میقات یا از اقرب مواقیت **ج** هرگاه میت وصیت بحجه کرده بر وفق وصیت عمل میشود و هرگاه تعیین نکرده چون متعارف استنابه از وطن موصی حمل بر آن میشود مگر آنکه قرینه بر خلاف اراده آن باشد و با عدم وصیت و اشتغال ذمه میت بحجة الاسلام واجب قضاء مناسک حج است و از او فرقی ما بین ابعد و اقرب مواقیت اختیار تو بمختلف الجهة نیست و استنابه از بلد میت بنا بر معروف واجب نیست مگر آنکه در غیر آن نائب پیدا نشود و احوط استنابه از وطن میت است مطلقا اگر چه حصول برائت ذمه از برای او بقضاء حج از میقات واضح است **س** هرگاه بر میت حجه باشد و ترکه او وافی نباشد بگرفتن نائب تکلیف چیست **ج** ترکه مال ورثه است و اگر وصیت بحج از ثلث کرده چنین

باید صح

اتفاق میشود که ثلث وافی نباشد و متبرعی هم پیدا نباشد که اخراج حج از اصل واجب نباشد
یا ممکن نباشد در حکم ثلث خلاف است احوط از برای ورثه صرف است در وجوه
بر بلکه در بعض صور وجوب صرف معین است س بعد از فوت میت هرگاه حج در ذمه
او باشد فوراً در همان سال واجب است حج دادن برای او یا تاخیر جایز است ج تاخیر
جایز نیست با امکان س هرگاه اشخاص متعدد اجیر میشوند برای حج کردن و بعضی
ایشان بوجه کمتری قبول میکنند تکلیف چیست ج هرگاه بعضی ورثه بدادن وجه
بیشتر راضی نباشند یا در میان ایشان قاصر باشد مثل صغیر و سفیه و حج واجب
باشد که حکم اخراج آن از اصل مال میشود احوط اینست که اکثر راضی میشود اجیر
بگیرند و حج را باو بدهند (فصل در نیابت از حج است) بدانکه مشروع است
نیابت از میت در حج واجب و مستحب و از حی در مندوب مطلق و در واجب در بعض
صور س شروط نائب حج را بیان فرمائید ج در نائب چند امر شرط است
اول بلوغ پس صحیح نیست نیابت غیر بالغ ولو ممیز باشد بنابر احوط دوم عقل
سیم ایمان چهارم عدالت یا وثوق بجا آوردن عمل پنجم دانستن اعمال حج و احکام
آن ولو بیاد دادن معلم باشد در وقت هر عملی ششم مشغول نبودن ذمه
نائب بحج واجب در سال نیابت س مماثلت بین نائب و منوب عنه
در ذکوریت و انوثیت شرط است یا نه ج شرط نیست و صحیح است نیابت زن
از مرد و مرد از زن در حج س نایب گرفتن صروره صحیح است یا نه ج بلی صحیح است

چه مرد باشد چه زن س در صحت نیابت چه چیز معتبر است ج معتبر است در صحت آن
قصد نیابت و تعیین منوب عنه در نیت ولو اجمالاً و ذکر اسم او شرط نیست اگرچه مستحب است
در همه مواطن و مواقف س هرگاه نایب فوت شد پیش از بجا آوردن اعمال حج تکلیف چیست
ج اگر پیش از احرام فوت شده باشد ذمه منوب عنه فارغ نیست و اما هرگاه بعد از احرام و پیش از دخول حرم
احرام فوت شده باشد در مسئله دو قول هست و هرگاه بعد از احرام و دخول
حرم فوت شده باشد ذمه منوب عنه فارغ میشود حج دیگر لازم نیست س
هرگاه اجیر پیش از بجا آوردن اعمال حج فوت شد مستحق اجرة هست یا نه ج هرگاه استیجار
برای تحصیل برائت ذمه منوب عنه بوده در صورت حصول آن حکم باستحقاق
تمام اجرت میشود و با عدم آن مستحق نمیشود مگر مقابل آنچه از اجزاء عمل بجا آورده است
و اگر مقدمات خارجه مستاجر علیه را نیز بجا آورده است بعضی از علما فرموده اند
اجرة المثل آنرا استحقاق است و در آن تأملی هست س در اجیر کردن بجهة حج چه چیز
معتبر است ج معتبر است معین کردن نوع حج که تمتع است یا قران یا افراد و جایز
نیست از برای اجیر تغییر آنچه وقت اجاره معین شده است ولو بدل بفرد افضل باشد
مثل بدل کردن حج قران یا افراد بتمتع با اینکه اجاره از برای یکی از دو حج اول باشد
یا مخیر بودن میت بین انواع حج س با تعدد طرق سفر حج در وقت اجاره کردن معین کردن
طریق لازم است اگر حج بلدی باشد یا نه ج لازم نیست س هرگاه در یکسال دو کس
اجاره دادند بجهة حج و صیغه خواندند بعد خودش را اجاره داد بکسی دیگر کدام یک

صحیح است ج اجارهٔ اول صحیح است و اجارهٔ دوم باطل است س هرگاه خود کسی را
اجاره داد بجهت حج در سال معینی تاخیر تا سال آینده از مثل آن جایز است یا نه ج
تاخیر جایز نیست س هرگاه اجیر پیش از احرام و دخول حرم مصدود یا محصور
شد تکلیفش چیست ج تکلیفش مثل کسیست که برای خودش حج میکند و اگر اجاره
مقید بهمان سال بوده بهم میخورد و ذمهٔ منوب عنه بری نمیشود و اجیر
باید مقابل باقی ماندهٔ مستاجر علیه را از اجره رد کند و حکم مقدمات
خارجه از مستاجر علیه گذشت س هرگاه اجیر در بین اعمال حج کاری کرد
که موجب کفاره میشود کفارات از مال کیست ج از مال خودش کفاره باید بدهد
و دخلی بمستاجر ندارد س هرگاه وصی الاجاره از مخارج سفر حج کم آمد واجب است
بر مستاجر که آنرا تمام کند یا نه ج واجب نیست بلی شاید مستحب باشد اتمام
س جایز است که یکنفر در یکسال اجیر شود برای حج او و برای حج واجب از دو
نفر یا بیشتر که بر هر یک حج واجب است یا جایز نیست ج جایز نیست

فصل در وصیت بحج است

بدانکه هرگاه کسی وصیت کرد بدادن حج هرگاه معلوم باشد که حجة
الاسلام است و وصیتش ظهور داشت در ارادهٔ حج بلدی اجرهٔ اعمال حج
از اصل ترکه اخراج میشود و اجرهٔ طی مسافت با عدم رضای ورثه با اخراج
آن از اصل از ثلث داده میشود و اگر تصریح کرد یا وصیتش ظهور داشت
که همهٔ اجرت را از ثلث اخراج نکنند چنان نمایند اگر ثلث وفا نکند تتمه را

که مقابل

کتاب الحج

که مقابل اصل اعمال حج باشد از اصل ترکه میدهند س هرگاه بوصیت اجرهٔ حج را معین
نکرد تکلیف چیست ج اجرة المثل باید داده شود و اگر کسی بکمتر راضی شود باید بهمو را
باو بدهند در صورتیکه اجره از ثلث اخراج شود یا از اصل و ورثه تنها بدان وجبرا
نباشند س نیابت از طواف تنها جایز است یا نه ج بلی چون طواف خودش بنفسه
مستحب است جایز است در آن تنها نیابت از میت و همچنین از حی هرگاه خودش در مکه
نباشد یا در مکه باشد لیکن عذری داشته باشد از طواف و اما با حضور خودش در مکه
و نداشتن عذر نایب گرفتن صحیح نیست س هرگاه مال امانتی پیش کسی باشد
و صاحبش بمیرد و امانت دار بداند که حج واجبی در ذمهٔ میت صاحب مال هست
جایز است بورثه ندهد و خودش حج بدهد ج بلی جایز است بان مال حج بجهت
میت بدهد در وقتی اگر از مال چیزی زیاد ماند بورثه بدهد بلکه بعضی قائل
بوجوب حج کردن یا نایب گرفتن بان مال شده اند در صورتیکه بداند که اگر بورثه
بدهد حج بجا نخواهد آمد و خوف ضرری بر خود نداشته باشد و احوط رجوع
بحاکم است س جایز است از برای اجیر بعد از فراغ از حج نیابتی بجهت خودش
طواف کند یا عمرهٔ مفرده بجا آورد یا نه ج بلی جایز است

فصل در حج مستحب است

مستحب است از برای کسیکه دارای استطاعتی نباشد که شرط وجوب حج است هرگاه ذمهٔ
او مشغول بحج واجبی نباشد اینکه حج کند هر قدر ممکن بلکه مستحب است هم از برای کسیکه
حجة الاسلام را ادا کرده باشد و مستحب است تکرار حج و مستحب است نیت داشتن

برگشتن برای حج وقت برگشتن بسوی [illegible] امدن از مکه و در خبر است که نیت برگشتن
عمر را زیاد میکند و عکس ان عمر را کم میکند و مستحب است خروج حج دادن بکسیکه
خودش استطاعت نداشته باشد س در حج مستحبی اذن شوهر و مولی شرط است
یا نه ج بلی شرط است س کسیکه مستطیع نباشد مستحب است حج کند ولو بنیابت
ج بلی مستحب است حج کردن بهر نحوی که باشد ولو خودش را اجاره دهد و حج کند
بنیابت و در بعض اخبار است که در حج بنیابتی نه جزء از ثواب برای اجیر است و یکجزو برای
منوب عنه است **فصل در عمره است** بدانکه عمره منقسم میشود مثل حج بواجب
اصلی و عرضی و مندوب س عمره تنها واجب است بر کسیکه استطاعت از ان داشته
باشد نه حج یا نه ج بلی یکمرتبه واجب است عمره تنها با استطاعت مثل حج س عمره
تمتع کفایت از عمره مفرده میکند یا نه ج بلی کفایت میکند س کسیکه فرضش حج
تمتع باشد هرگاه متمکن از عمره تنها باشد نه حج و عمره هر دو عمره بر او واجب است یا نه
ج حکم در وجوب ان مشکل است بلکه واضح است مکلف نبودن اجیر بکه فرض
خودش حج تمتع باشد انکه وقتیکه از عمل نیابتی فارغ شد که در مکه بود عمره مفرده
بجهت خود نمی بجا بیاورد **فصل در اقسام حج است** بدانکه حج بر سه قسم است
حج تمتع و قران و افراد س هریک از انواع حج بر چه کسی واجب است ج اما تمتع
در حجة الاسلام واجب است بر کسیکه دور باشد از مکه مثل اهالی این صفحه
س مکلف چه قدر باید دور باشد از مکه که فرضش تمتع باشد ج بنا بر اظهر

چهل و هشت

چهل و هشت میل که شانزده فرسخ است س اعتبار حد مذکور از مکه است یا از مسجد ج
مسجد و در حج بلد است س حج قران و افراد بر کی واجب است ج بر کسیکه دور نباشد از مکه
بحدیکه ذکر شد س کسیکه دو منزل داشته باشد یکی از انها در حد مذکور باشد و دیگری
دیگری خارج چکند ج توطنش در هر یک بیشتر است اعتبار بانست هرگاه از هر دو
وطن استطاعت داشته باشد و دو سال بنا باشد که در مکه مقیم باشد و الا حکم خالی
از اشکال نیست س هرگاه توطنش در هر دو مساوی باشد چکند ج بعضی از علما
فرموده اند مخیر است اگر چه تمتع افضل است و در ان تامل است س کسیکه از اهل مکه
باشد و برود در بلد دیگر دور از مکه وقت برگشتن جایز است از برای او تمتع حج
تمتع احرام بپوشد و بیاید در مکه حج تمتع بجا آورد یا نه ج معین است احرام از میقاتی
که بران عبور میکند و در جواز تمتع از برای او خلاف است س کسیکه از اهل افاق
باشد و برود بمکه یا قصد توطن کند یا قصد مجاورة یکسال یا دو سال تکلیفش
چیست ج هرگاه پیش از توطن یا مجاورة از مکه معظمه مستطیع بوده و تا انوقت حج
نکرده باز بعد از توطن و مجاورة در مکه تا دو سال بر او نگذشته بنا بر مشهور
و اگر پیش از گذشتن مدت مزبوره باشد حج تمتع بر او واجب میشود در تعیین میقات
از برای او خلاف است و در هر یک از تعیین زمان انقلاب تکلیف و تعیین میقات حج تمتع
از برای مقیم و تعیین اینکه استطاعت در مکه کفایت میکند یا استطاعت از بلد
معتبر است و تحقیق انکه در اقامه که سبب تغییر حکم است قصد توطن معتبر است

باید حج تمتع بجا آورد و در حالی
از تامل نیست و اگر بعد از توطن
یا مجاورت در مکه مستطیع شده
باید حج قران یا افراد بجا آورد
اگر دو سال بر او گذشته باشد
بنا بر مشهور

یا نه محل اشکال است

فصل در صورت حج تمتع

بدانکه اول از سه قسم حج که حج تمتع است صورت آن بالاجمال آنست که اول احرام می بندد در اشهر حج از میقات از برای عمره تفصیلی که خواهد آمد و بعد از آنکه داخل مکه شد طواف عمره میکند یعنی هفت بار میگردد بدور خانه کعبه که هر دوری را شوط گویند و بعد از آن دو رکعت نماز طواف میکند در مقام ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام بعد از آن سعی میکند یعنی راه میرود میان صفا و مروه که دو مکانند هفت بار رفتن از صفا بمروه یکبار است و مراجعت از مروه بصفا بار دیگر محسوب است بعد از آن طواف نساء بجا می آورد احتیاطاً و تقصیر میکند یعنی اندکی از ناخن یا موی خود میگیرد آن وقت محل میشود فی الجمله بعد از آن باز احرام می بندد از برای حج از مکه و میرود بعرفات که نام موضعی است در چهار فرسخی مکه و از ظهر روز نهم تا مغرب آنجا می ماند و شب از آنجا کوچ میکند بمشعر الحرام می آید که در سه فرسخی مکه است تخمیناً در آنجا بیتوته میکند و می ماند بعد از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب و بعد از آن از آنجا می آید بمنی که نام موضعی است نزدیک مکه و در آنجا سه عمل بجا می آورد اول رمی جمره یعنی انداختن سنگ ریزه بر جمره عقبه دوم ذبح یا نحر هدی و مجهود سیم تراشیدن سر یا گرفتن از مو یا ناخن بعد از آن مخیر است ما بین آنکه همان روز مراجعت بمکه کند و طواف حج را

بکند بدستور

بکند بدستور سابق و بعد نماز طواف بکند و بعد از آن سعی بین صفا و مروه بکند بنحوی که گذشت و بعد از آن طواف نساء میکند چه زن باشد و چه مرد و چه طفل و اگر ممیز نباشد نائب از او طواف کننده میکند و بعد از آن دو رکعت نماز طواف میکند بعد از آن مراجعت میکند بمنی از برای ماندن در آنجا شب یازدهم و دوازدهم و در روز یازدهم و دوازدهم نیز رمی جمره میکند و ما بین آنکه روز عید مراجعت بمکه کند و اقامه بکند در منی روز یازدهم و دوازدهم تا رمی جمرات در هر دو روز بکند بعد از زوال روز دوازدهم هم کوچ کند و بمکه بیاید برای طواف و سعی و جایز است که بماند تا روز سیزدهم که آن روز هم رمی جمرات بکند و مراجعت بمکه بکند برای طواف و سعی و افضل از برای معذور بلکه احوط اختیار کیفیت اول است یعنی در خود روز عید مراجعت بمکه نماید حتی آنکه تا فردای آن روز تاخیر نکند

س هرگاه شخص جاهل باشد با جزاء حجی که مکلف است بآن لیکن در ابتداء احرام قصد کند که حج واجبی را که در ذمه اوست بجا آورد بهر نحوی که بتدریج برای او مشخص شود حجش صحیح است یا نه

ج تعیین اصل عمل بیکی از وجوه و لو بنحوی از انحاء معتبر است بلی در تفاصیل اجزاء عمل اعتماد بر علیکه معتبر تحصیل میکند بتدریج با اطمینان بحصول آن ضرر ندارد

س در حج تمتع چه چیز معتبر است

ج در حج تمتع چند امر معتبر است اول نیت باین معنی

که اول عمل که وقت شروع در احرام عمره است قصد کند جا آوردن این قسم مخصوص
از حج پس هرگاه نیت نکرد یا مردد بود در نیت بین این قسم و قسمی دیگر یا نیت
غیر این قسم کرد معنا حج صحیح نیست **دوم** انکه مجموع عمره و حج او در اشهر
حج واقع شوند پس هرگاه تمام عمره یا بعضی از اعمال انرا در غیر اشهر حج جا آورد
عمره عمره تمتع نیست **س** اشهر حج را بیان فرمائید **ج** اشهر حج سه شهر اند
و انها شوال و ذی القعده و ذی الحجه اند **سیم** اینکه حج و عمره را در یکسال
جا آورد **چهارم** انکه احرام حج از بطن مکه باشد در حال اختیار **س**
هرگاه حائض و نفساء وقت نداشتند که بعد از پاک شدن طواف کنند و عمره را
تمام کنند و اعمال حج را بجا آورند چه کنند **ج** مشهور و اقرب اینست که عدول
میکنند از تمتع بحج افراد باین نحو که احرام خود را از میقات بحج حج قرار
میدهند و بعد از فراغ از مناسک حج عمره مفرده بجا می آورند و فرقی نیست
ما بین اینکه پیش از احرام حیض یا نفاس عارض بشود یا بعد از احرام
با علم بعدم وسعت وقت از برای اتمام عمره و تجدید احرام از برای
حج و ادراک الموقف **س** هرگاه در اثناء طواف عمره تمتع زن حائض شد
چه کند **ج** هرگاه بعد از چهار شوط از طواف حائض شد قطع طواف میکند
و از مسجد خارج میشود و با سعه وقت صبر میکند تا بعد از طهر و غسل
بقیه طواف و بقیه عمره را بجا می آورد و با ضیق وقت سعی میکند

و اتمام عمره

و اتمام عمره میکند و بعد از پاک شدن در حج بقیه طواف عمره را قضا میکند و حکم
و هرگاه پیش از اتمام چهار شوط حائض شد قطع طواف میکند و حکم ان حکم کسی است که پیش از
طواف حائض شده باشد **فصل** در بیان صورت حج تمتع است تفصیلاً بدانکه اول افعال
اول افعال حج تمتع عمره است **س** اول افعال عمره چیست **ج** اول انها احرام است و از برای
احرام مستحباتی پیش از ان و وقت ان و بعد از ان و مکروهاتی **س** مستحبات پیش از
احرام را بیان فرمائید **ج** مستحب است در وقت اراده احرام مهیا شدن از برای ان به تنظیف
بدن و گرفتن ناخن و شارب و ازاله کردن موی زیر بغل و عانه بنوره و غسل احرام
و اگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای محرم جایز نیست مستحب است اعاده غسل
و همچنین بعد از خواب بلکه مطلق حدث و تطیب یعنی خوشبو کردن خود و خوردن غذائی
که در ان طیب یعنی چیز خوشبوئی باشد اعاده غسل مستحب است و جایز است مقدم داشتن غسل
بر میقات هرگاه بترسد که اب در میقات نباشد و هرگاه مقدم داشت و بعد از ان اب
در میقات یافت اعاده غسل کند برجاء ثواب بخصوص هرگاه پیش از پوشیدن لباس
احرام باشد و اگر بعد از ان باشد در همه این موارد اعاده غسل را تحاشی نکند و اگر
اول روز غسل کند از برای شب کافیست و همچنین عکس و اگر حدث اصغر واقع
شد اعاده غسل نماید لیکن با حدث غیر از نوم احوط اینست که اعاده برجاء ثواب
باشد و چون غسل کند این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعله لی نوراً
وطهوراً وحرزاً وامناً من کل خوف وشفاءً من کل سقم اللهم طهرنی

وطهّر قلبي واشرح لي صدري واجرِ على لساني محبتك ومدحتك والثناء
عليك فانه لا قوة لي الا بك وقد علمت ان قوام ديني التسليم لك
والاتباع لسنة نبيك صلواتك عليه واله س مستحبات وقت
احرام ایشان فرمایند ج مستحب است وقت پوشیدن جامهٔ احرام که بگیرد لنگ
و دیگری را و میگویند بگوید الحمد لله الذي رزقني ما اواري به عورتي
واؤدي فيه فرضي واعبد فيه ربي وانتهي فيه الى ما امرني الحمد
لله الذي قصدته فبلغني واردته فاعانني وقبلني ولم يقطع
بي ووجهه اردت فسلّمني فهو حصني وكهفي وحرزي وظهري وملاذي
ورجائي ومنجاي وذخري وعدتي في شدتي و مستحب است که احرام را
بعد از ادای نماز ظهر واقع سازد واگر نباشد فریضهٔ دیگر واگر نباشد بعد از
نماز قضائی واگر نماز قضا هم نباشد بعد از شش رکعت نماز و اقل آن
دو رکعت است و در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند و در
رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون را و چون از نماز فارغ شود و خواهد
نیت احرام کند حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او فرستد
و این دعا بخواند اللهم اني اسئلك ان تجعلني ممن استجاب لك
وآمن بوعدك واتبع امرك فاني عبدك وفي قبضتك لا اوقي
الا ما وقيت ولا اخذ الا ما اعطيت وقد ذكرت الحج

فاسئلك ان

فاسئلك ان تعزم لي عليه على كتابك وسنة نبيك صلواتك عليه واله
وتقويني على ما ضعفت وتسلّم لي مناسكي في يسر منك وعافية واجعلني
من وفدك الذي رضيت وارتضيت وسميت وكتبت اللهم اني خرجت
من شقة بعيدة وانفقت مالي ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لي حجتي
وعمرتي اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك وسنة نبيك
صلواتك عليه واله فان عرض لي عارض يحبسني فحلني حيث
حبستني بقدرك الذي قدرت علي اللهم ان لم تكن حجة فعمرة
احرم لك شعري وبشري ولحمي ودمي وعظامي ومخي وعصبي من
النساء والثياب والطيب ابتغي بذلك وجهك والدار الاخرة وتحت
وقتیکه نیت احرام میکند تلفظ بان نباید ولیکن هرگاه دعاء مذکور را
میخواند چون مشتمل است بر تلفظ بنیت در نفس دیگر معلوم نیست و مستحب است
مقارن نیت بگوید لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك
ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك ذا المعارج لبيك
لبيك داعيا الى دار السلام لبيك لبيك غفار الذنوب
لبيك لبيك اهل التلبية لبيك ذا الجلال والاكرام لبيك لبيك تبدئ
والمعاد اليك لبيك لبيك تستغني ويفتقر اليك لبيك لبيك
مرغوبا ومرهوبا اليك لبيك لبيك اله الحق لبيك

لبیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام
لبیک لبیک عبدک وابن عبدیک لبیک لبیک یا کریم لبیک
و مستحب است که این فقرات را نیز بخواند لبیک لبیک اتقرب الیک
بمحمد وآل محمد لبیک لبیک بحجة او عمرة لبیک لبیک وهذه عمرة متعة
الی الحج لبیک لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک تلبیة تمامها
وبلاغها علیک و اولی بلند گفتن تلبیه است از برای مرد اگرچه وجوب آن
معلوم نیست **س** مستحبات بعد از احرام را بیان فرمائید **ج** مستحب است از برای محرم
بعد از پوشیدن احرام مکرر گفتن تلبیه وقت بیدار شدن از خواب و بعد از هر نماز
واجبی و مستحبی و وقتیکه بر شتر سوار شود و شتر برخیزد و وقتیکه بر تلی بالا
رود یا به سراشیبی پائین آید و وقتیکه بر سواره برسد و در سحرها بسیار بگوید
هر چند جنب یا حایض باشد و تلبیه را قطع نکند در عمره تمتع تا آنکه خانهای مکه را
ببیند و بعید نیست قطع تلبیه واجب باشد بلکه رعایت
مقدمه علمیه هم میبایست بشود باینکه قدری پیشتر از دیدن خانهای مکه تلبیه را
قطع کند و مستفاد میشود از بعضی اخبار که حد خانهای مکه در صدر اسلام ملاحظه
میشود نه مثل حالیه و در حج تمتع تا پیشین روز عرفه تلبیه را قطع کند **س**
مکروهات احرام را بیان فرمائید **ج** مکروه است احرام در جامه سیاه و بعضی
از علما حرام دانسته اند پس ترک آن بهتر است و بعضی مطلق رنگ را گفته اند

لکن ظاهر

لکن ظاهر بعض اخبار معتبره عدم کراهت رخت سبز است و مکروه است که بخوابد در رخت
خواب سیاه و بر بالش سیاه و اخبار دال است بر کراهت رخت خواب و بالش زرد است و ارغوانی
و مکروه است هم رخت چرک و اگر در احرام چرک شود بهتر آنست که نشوید تا محل شود
و مکروه است استعمال حنا هر چند نه بقصد زینت باشد و دخول حمام و سائیدن بدن
و لبیک گفتن در جواب کسیکه او را آواز کند مکروه است نزد بعضی و از ظاهر بعض
از علما حرمت نقل شده پس ترک احوط است و استعمال ریاحین را بعضی مکروه دانسته اند
لیکن در غیر موارد استثنا ترک احوط است و بعضی الحاق فرموده اند شستن سر به سدر
و خطمی و شستن بدن باب سدر و مکروه است در حال احرام مبالغه در مسواک
کردن و سائیدن و مصارعه یعنی کشتی گرفتن

فصل در مواقیت احرام

بدانکه محل احرام بستن که آنرا میقات مینامند مختلف میشود باختلاف راهی که مکلف
از آنها عبور میکند و بمکه میرود پس کسیکه راه او از مدینه است میقات او مسجد شجره است
و احوط اینست که از میان مسجد احرام ببندد اگرچه غیر آنرا ذو الحلیفه هم بگویند
و جایز است از برای او تاخیر احرام در وقت ضرورت تا میقات اهل شام و کسیکه از راه
عراق و نجد برود میقات او وادی عقیق است و اول آنرا مسلخ گویند و اواسط آنرا
غمره و آخر آنرا ذات عرق گویند که احرام از کل این امکنه جایز است و افضل بلکه احوط نظر بدلالت
بعض اخبار عدم تاخیر احرام است از مسلخ اگرچه حجیت تاخیر هم اقوی است و اگر مسلخ بطور
یقین معلوم نباشد تاخیر احرام احوط است تا یقین کند که در وادی عقیق رسیده

فطرفیکم

و نباید تأخیر کند احرام را تا بذات عرق برسد بنابر احوط و اگر تقیه اقتضا کند تأخیر را
تا بذات عرق پیش از رسیدن بآنجا نیت احرام کند و تلبیه را آهسته بگوید و رخت خود را
بیرون نیاورد و اگر ممکن باشد بیاورد در مخفی و جامه احرام را بپوشد و یا
آنرا در بیاورد و رخت خود را می پوشد و بجهة آن فدیه میدهد چنانکه خواهد
آمد انشاء الله و جامه احرام را نپوشد تا بذات عرق برسد آنوقت جامه احرام را بپوشد
و اظهار کند که حالا محرم میشوم و کسیکه راه او از طایف باشد میقات او قرن المنازل است
و کسیکه از راه یمن برود میقات او یلملم است که اسم کوهی است یا در روایت چنانچه
بعضی ذکر کرده اند یا وادی است و کسیکه از راه شام برود میقات او جحفه است
بتقدیم جیم بر حاء مهمله س در تعیین میقات علم شرط است یا عمل بظن هم جایز است
ج احوط و اقوی لزوم تحصیل علم است بآن اماکن و اگر علم ممکن نباشد بعید نیست
اکتفا شود بظن که حاصل شود از پرسیدن اهل معرفت باین اماکن س
کسیکه منزلش از مواقیت مذکوره نزدیکتر باشد بمکه چکند ج میقات او منزل اوست
س هرگاه کسی در سفر حج از راهی عبور کند که بهیچیک از مواقیت خمسه مذکوره
عبور نکند تکلیفش چیست ج احوط در حق او آنستکه احرام ببندد در محاذی میقاتیکه
اقرب بسوی او بوده باشد هرچند که دورتر از دیگری باشد بمکه و بعد از آن تجدید
احرام کند در موضعیکه محاذی میقاتی باشد که نزدیکتر است بمکه از آن میقات
سابق و باز احوط آنستکه تجدید احرام کند در محاذی اقرب از همه مواقیت بمکه

اگرچه در یکی

اگرچه در یکی از دو جانب راه او نباشد لیکن لزوم احتیاطات مذکوره در صورتیکه میقات
اقرب بطریق مسجد شجره باشد معلوم نیست س هرگاه کسیکه بهیچیک از مواقیت
مذکوره مرور نکند تحصیل علم بمحاذات با یکی از مواقیت از برای او ممکن نباشد
چکند ج ظاهر کفایت مظنه است و بعضی گفته اند احرام می بندد از موضعیکه قبل
از آن احتمال محاذات نداده و احوط از برای این شخص مرور بر یکی از مواقیت است
و احرام از آنجا و هرگاه این احتیاط ممکن نباشد ترک نکند احتیاط را بتقدیم احرام از آن
موضعیکه احتمال میدهد محاذات میقات قریب بطریق میدهد با قصد و لو بنحو نذر
بر ابتدا احرام احتیاطا و تجدید تلبیه کند در هر موضعیکه محتمل المحاذات باشد
با ملاحظه این احتیاط در اقرب میقاتین و اقرب المواقیت بمکه چنانکه گذشت
س هرگاه کسی عذری داشته باشد از احرام بستن در میقات خودش تکلیف چیست
ج هرگاه بسبب فراموشی یا جهل در میقات احرام نبست بعد از آنکه یادش آمد
یا عالم شد اگر ممکن باشد برگشتن بمیقات برمیگردد اگرچه در بین راه او میقات
دیگر هم باشد علی الاحوط و اکمل از آن است بمیقات اهل و ارض خود برگردد و الا
احوط آنستکه چه داخل حرم شده باشد و چه نشده باشد هر قدر ممکن باشد بطرف میقات
برگردد بلکه وجوب آن بر زن حایض که بجهة جهل بسبب ترک احرام نموده کما
از قوی نیست بلی اگر داخل مکه شده و متمکن از برگشتن بمیقات نباشد اکتفا بعود تا حد
حرم بعید نیست و در حکم معذور بغیر از جهل و نسیان در صورتیکه برگشتن بمیقات

ممکن باشد تفصیلی هست س هرگاه بعد از آنکه تمام واجبات عمره را بجا آورد وقت
یادش آمد که احرام نه بسته تکلیفش چیست ج جمعی از علما در اینصورت عمره را باطل
میدانند و بعضی صحیح و احوط بطلان هست س هرگاه کسی ترک احرام کند عمدا
و ممکن نشود تدارک آن از میقات چکند ج اقوی فساد عمره او است اگر چه احوط
احرامست از هر مکانی که ممکن باشد و بجا آوردن عمره و قضای آن با بودن تدارک
میقات وقتیکه میخواهد احرام به بندد هر قدر که ممکن باشد و مع ذلک این
در صورتیست که حج واجب مضیق باشد و الا در جواز بار حجان احتیاط با بر تا بلی
هست س هرگاه از روی جهل در میقات احرام نبست و وقتیکه عالم شد ...
ج احوط قضا هست مثل ناسی بلکه حکم بصحت در جاهل واضح تر است س طهارت
از حدث شرط هست در احرام یا نه ج در احرام طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط
نیست پس جایز است احرام از جنب و حائض و نفساء بلکه غسل احرام از برای
حائض و نفساء مستحب است **فصل در واجبات احرام** و آنچه متعلق باینها است
اما واجبات احرام پس سه چیز است اول نیت است بانیکه قصد کند احرام
بستن را از برای عمره تمتع حجة الاسلام بجهت اطاعت فرموده خداوند عالم
و معنای احرام بستن چنانچه بعضی ذکر کرده اند بخود قرار دادن ترک امور چندیست
که خواهد آمد نهم بجهت توجه بلکه ... بجهت ترک افعال معهود دوم گفتن
چهار تلبیه و صورت آن بنابر احوط بلکه اقوی اینست لبیک اللهم لبیک

کیفیت

لبیک لا شریک لک

لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لک لا شریک لک لبیک
و واجبست تصحیح این فقرات حتی در فقره ای از آنها اگر وجوب آن معلوم نیست بنابر احوط
و احوط و اولی مکسور کردن همزه انست پیش از الحمد و مفتوح کردن کاف الملک است
و اگر تکرار لک بعد از الملک نماید بد نیست س هرگاه کسی این فقرات مذکوره را
نداند چکند ج واجب است یاد بگیرد یا کسی او را تلقین کند و اگر ممکن نشود جمع کند علی الاحوط
میان تلفظ بان بهر نحوی که ممکن شود و ترجمه آن و نایب گرفتن در گفتن آن سیم
واجب است علی الاحوط قبل از نیت و تلبیه پوشیدن دو جامه احرام که یکی از آنها ستر کند مابین
ناف و زانو را که آنرا ازار گویند و دیگری که آنرا ردا گویند اقلا باشد که پوشنده
شانه ها باشد و صدق ردا عرفا بر آن بکند و بدن نکه ظاهر گردد هنگام پوشیدن این
دو جامه و کندن رخت دوخته خود شرط احرام نیست اگر چه واجب است و ظاهر بعضی
از علما اشتراط کندن رخت دوخته است پس احوط آنستکه قبل از نیت و تلبیه رخت
احرام را بپوشد چنانچه گذشت س شروط لباس احرام را بیان فرمائید ج شرط است
در دو جامه احرام بنابر احوط اگر نباشد اقوی هر آنچه نماز در آن صحیح باشد پس
کفایت نمیکند حریر و غیر ماکول اللحم و متنجس بنجاستی که معفو نباشد در نماز و هم
چنین کفایت نمیکند ازاری که بشره از آن نمایان باشد و احوط در ردا نیز ملاحظه
این شرط است و احوط تطهیر این دو جامه است یا تبدیل آنها اگر نجس شوند در حال
احرام بلکه احوط مبادرت به ازاله نجاست از بدن نیز و جمعی از علما منع نموده اند از ...

خالص در جامهٔ زن و خالی از قوة نیست با آنکه احوط هست بلکه بعضی تصریح فرموده اند که احوط آنستکه آنستکه زن در جمیع احوال احرام حریر خالص نپوشد و احوط آنستکه جامهٔ احرام از جنس پوست نباشد بنابر آنکه در عرف عرب ثوب بر آن صدق نمیکند و همچنین بافته باشد نمالیده مثل نمد **فصل** در تروک احرام و آنها چند امرند اوّل شکار صحرا کردن و چه باشد که در صورت خوف نیست از آنکه در اینهنگام شکار کردن آن در حال احرام مبیح اند و حرام هست هم خوردن گوشت شکار و نگاه داشتن آن هر چند که ملک او بوده باشد قبل از احرام و همراه خود آورده باشد و اعانت کسیکه او را شکار کند بهر نوع از اعانت و اما شکار دریائی پس باکی بآن نیست **س** مراد بحیوان دریائی چیست
ج مراد حیوانیست که تخم و جوجه هردو در دریا کند **س** شکار حیوان اهلی جایز است یا نه **ج** جایز است مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر اهلی و مثل اینها از حیوانات اهلی شکار کردن در حال احرام **س** حیوانی که شکار آن بر محرم حرام است که خوردن تخم و جوجه آن هم حرام هست یا نه **ج** بلی حرام هست **س** هرگاه محرم در حال احرام شکار بیرون از حرم کرد حلال است یا حرام **ج** مشهور آنستکه میته هست و حرام هست در باره محل و محرم هردو **س** شخص محرم جایز است ملخ بگیرد یا نه **ج** جایز نیست و ملخ حکم شکار صحرائی را دارد دوّم از تروک احرام جماع کردن هست با زن و بوسیدن هر چند بشهوت نباشد بنابر احوط و بازی کردن و نگاه کردن بنابر احوط بلکه مطلق التذاذ و استمتاع نمودن بنابر احوط **س** هرگاه کسی در حال احرام جماع کرد عمداً با زن یا مرد در قبل یا در دبر



حکمش چیست **ج** اگر در احرام عمره چنین کرده باشد اگر پیش از سعی واقع شده عمرهٔ او فاسد است و بدل و یکشتر کفاره لازم هست و اگر زن او اکراه نکرده باشد و اگر اکراه هم کرده باشد دو شتر بر او لازم میشود بنابر احوط عمره را تمام میکند بنابر احوط با افتراق او از زن تا عود به همان مکان بنابر احوط و اعاده هم میکند آنرا و اگر عمره تمتع باشد پیش از حج آنرا اعاده میکند و در بنابر احوط و اگر وقت تنگ باشد منقلب شدن حج او بحج افراد چنانچه بعضی فرموده اند محل اشکال است بعید نیست همان تمتع را تمام نماید با اعاده حج در سال آینده با افتراق از زن از موضع خطیئه و زمان اعاده ثابت هست اگر چه اصل واجب نبوده باشد و هرگاه بعد از سعی باشد بودن کفاره و در ایجا یکشتر هست بنابر احوط و عدم فساد عمرهٔ مفرده با وجود محل تأمل هست اگر احوط اعاده آنست و اگر در احرام حج با زن خود جماع کند اگر پیش از وقوف بعرفه و مشعر بوده حج او نیز فاسد است اجماعاً و واجب است آنرا تمام کند و قضا آن در سال دیگر نماید و یکشتر کفاره لازم هست هرگاه اکراه زن نکرده و الا دو شتر و ابدا ... و قضا از زن جدا شود از موضع خطیئه تا مراجعت بهمان مکان نماید علی الاحوط و اینکه آیا این دو حج که بجا میآورد واجب کدام هست و عقوبت کدام خلاف کرده اند و تعیین این لازم نیست در هر دو صورت قصد قربت کند و همین قصد کافی هست و همچنین است حکم اگر بعد از وقوف بعرفه و قبل از مشعر بوده باشد علی الاشهر و اگر بعد از وقوف باشد حج او صحیح هست و همان کفاره لازم هست و اگر پنج شوط از طواف النساء را بجا آورده باشد و الا کفاره نیست علی الاشهر الاظهر اگر چه احوط کفاره هست **س** کفاره بوسیدن زن در حال احرام چیست **ج** در آن خلاف هست بعضی گفته اند که اگر از روی شهوت هست یکشتر است و الا یک

گوسفندانست وبعضی مطلقا یکشتر میدانند وقول او خالی از قوة نیست س هرگاه محرم عمداً نگاه بغیر
اهل خود کند وانزال او شود کفارۀ او چیست ج احوط آنست که اگر میتواند یکشتر والا یک گاو والا
یک گوسفند بدهد س محرم هرگاه نگاه باهل خود کند وانزال او شود کفاره چه بر او است ج
یکشتر هرگاه از روی شهوت باشد یا عادة او انزال باشد بنگاه کردن یا قصد انزال داشته
باشد بنابر وجهی س هرگاه محرم دست بازی کند چه کفاره بر او لازم است ج بعضی فرموده اند
بی انزال گوسفندی لازم است وبا انزال شتری لیکن ماخذ حکمی برای دادن گوسفند
در صورت اول بنظر نرسیده بلی هرگاه استمنا بدست از روی علم وعمد وقبل از موقفین شود
بعضی قائل بفساد شده اند چنانچه بعد ذکر خواهیم وان احوط است سیم عقد کردن زن از برای
خود یا غیری که محرم یا محل باشد وهم چنین شاهد شدن بر عقد وبعضی فرموده اند اقامه
شهادت یعنی ادای شهادت هرچند متحمل آن شده باشد در غیر حال احرام ودر الحاق
حرمت آن تاملی هست س خطبه وخواستگاری زن از برای محرم جایز است یا نه
ج احوط ترک است س رجوع بمطلقه از برای محرم جایز است یا نه ج عیبی ندارد
س خریدن کنیز از برای محرم جایز است یا نه ج جایز است ولو بجهت استمتاع باشد
بلی اگر مقصود استمتاع در حال احرام بوده باشد احوط ترک آنست بلکه بعضی جزم بحرمت
کرده اند چنانچه احوط ترک تحلیل کنیز است وقبول تحلیل آن س هرگاه کسی عقد کند
زنی را در حال احرام برای محرمی ومحرم دخول کند تکلیف هردو ایشان چیست ج اما آنکه
عقد کرده یکشتر بر او کفاره هست لیکن در صورت علم احوط رعایت حکمیست که سابقا در جماع

واما دیگری اگر دخول کرده بعضی فرموده اند هم یکشتر کفاره بر او هست ع

بازوجه

بازوجه مذکور شد واگر دخول نکرده بر هیچ یک از ایشان کفاره نیست س هرگاه محلی زنی عقد کرد
از برای محرم ودخول کرد آن محرم چیزی بر عاقد هست یا نه ج بلی کفاره بر عاقد لازم است ولو محل باشد س
زن محل هرگاه قبول کرد که عقدش کنند برای محرم چیزی بر او هست یا نه ج بلی کفاره بر زن
لازم است با علم او بمحرم بودن زوج ودخول چهارم استمنا است یعنی طلب بیرون آمدن منی بدست
یا غیر آن هرچند بخیال بوده باشد یا بملاعبه با زن خود یا کسی دیگر وبدانکه انزال منی را بعضی مفسد حج
دانسته اند مثل جماع کردن وبعضی همان کفاره را تنها واجب دانسته اند که یکشتر باشد پنجم استعمال طیب
یعنی بوهای خوش وحرمت مشک وزعفران وعنبر وورس که چیزیست بسیار شبیه بزعفران
از یمن عمل میاید که شبیه تر است بزعفران [illegible] عمل میاید و آنچه حرمت عود ونیز خالی از قوت نیست
وهم چنین کافور ودر غیر اینها خلاف عظیم است ترک احتیاط نباید بشود س مراد از استعمال طیب
چیست ج مراد بوئیدن ومالیدن آنست بر بدن یا بجامه یا بر یکدیگر واحوط ترک مطلق مس آنست بر بدن وهم
چنین احوط است ترک نشستن وخوابیدن بر فرشیکه از طیب رائحه آن در آن باشد وجایز نیست
هم خوردن یا پوشیدن چیزیکه در آن بوی خوش بوده هرگاه اثر آن باقیست ومراد آنچه است رنگ
لون خالص احوط است واگر محتاج بخوردن یا پوشیدن شود بینی خود را بگیرد واحوط بلکه خالی
از قوة نیست وجوب ترک استعمال ریاحین غیر از مستثنیات وغایة الاحتیاط ترک بوئیدن
میوهای خوش بو است مثل سیب وبه وشبیه آن اگرچه خوردن آنها با گرفتن بینی از بوی آنها
بنابر احوط ضرر ندارد چنانچه بعضی اخبار بر هر دو مطلب دلالت میکند س استعمال خلوق
کعبه از برای محرم جایز است یا نه ج بلی جایز است لیکن چون مشتبه است مصداق آن احوط امساک است

ازان و استشمام کویا مانند غیر شم بو را در وقت کذشتن از بازار عطاران که مابین صفا و مروه واقعست
و احوط اجتناب است ازان س کفارهٔ طیب چیست ج کشتن یک کوسفند است س
کرفتن بینی از بوی بد در حال احرام جایز است یا نه ج احوط بلکه اقوی حرمت است اما
فرار کردن ازان بتند گذشتن ضرر ندارد ششم پوشیدن چیزی دوخته بنا بر مشهور و لیکن
مستفاد از بعضی اخبار حرمت جامهای دوخته است نه مطلق دوخته اگرچه قلیل باشد
لکن نظر بفتوای علما و سیرهٔ مومنین احتیاط بر اجتناب از آنهم لازم است و چیزی که
شبیه بدوخته باشد مثل خفتانیکه از نمد میمالند بهیئت بالاپوش و کلیجه و کلاه
و غیر آن و احوط اجتناب از مطلق دوخته است هرچند قلیل باشد مثل همیانی که پول
در آن میکنند و در کمر میبندند و لیکن اخبار معتبره دلالت میکنند بر جواز بستن همیان
که نفقهٔ شخص که اعتمادش بعد از خدا و نعمالکم در آن باشد و همچنین عدم لزوم فدیه است و جایز
نیست بستن چیزی که از برای ناخوشی از فتق میبندند مکر آنکه ضرورة داعی شود باستعمال
آن و در اینصورت احتیاط فدیه بدهد مکر در همیان نفقه که کفته شد چنانچه
هرگاه محتاج شود بپوشیدن دوخته فدیه بر او که یک کوسفند باشد لازم است
و احوط که نزدن دکمه های رخت احرام است خصوصا ردا و کره نکردن در آن و بچوب
یا سوزن بعضی را با بعض وصل نکند س پوشیدن لباس دوخته بر زنها
هم حرام است یا نه ج حرام نیست مکر قفازین که قبل از این چیزی بوده زنهای عرب
میدوختند برای حفظ دستهای خود از سرما در آن پنبه میکردند که احوط

بلکه اقوی

بلکه اقوی اجتناب است ازان هفتم سرمه کشیدن است بسیاهی اکر در آن زینت باشد هرچند
قصد زینت نکند و احوط اجتناب از مطلق سرمه است بقصد زینت هشتم نکاه کردن در آئینه
و هرکاه نکاه کرد باید تلبیه بکوید و بعضی تصریح نموده اند که احوط ترک استعمال عینک است
یعنی عینک مکر بجهت ضرورة و همچنین نکاه کردن در آب صاف و اقوی جواز است
نهم پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و هر چه تمام پشت پا را بپوشاند بنابر بعضی
و لکن چیزی که در خبر است خصوص موزه و جوراب است و ظاهر این حکم مخصوص
مردانست و هرکاه محتاج شود بپوشیدن خفین بجهت نبودن نعلین احوط شکافتن
آنها در برابر ساق است نه از پشت تا کعبین دهم فسوق است و مراد ازان چنانچه
فرموده اند دروغ کفتن است و بعضی الحاق سباب کرده اند و بعضی مفاخره را الحاق کرده اند
و بعضی مفاخره را راجع بسباب نموده اند چراکه مفاخره اظهار فضایلی است برای خود
و سلب آنها از غیر یا اثبات رذایلی است از برای غیر و سلب آنها از خود و تعیین
این تفسیر محتاج بتامل است و لیکن شبهه در تحریم مذکورات نیست غیر از
مفاخره که راجع بسباب نباشد که حرمتش واضح نیست یازدهم جدال است
و آن کفتن لا والله و بلی والله است و احوط الحاق مطلق یمین است هرچند صیغه
مخصوصه است جایز است بجهت اثبات حقی یا نفی باطلی و در غیر آن محتاج بتامل است
س کفارهٔ جدال چیست ج در کمتر از سه مرتبه چیزی لازم نیست بجز استغفار
بنا بر احوط و در سه مرتبه یک کوسفند است س کفارهٔ دروغ چیست ج

و در خبر معتبر است اینکه نباید محرم نکاه نکند در آئینه

شهور آنست که در یکمرتبه یک گوسفند است و در دومرتبه یک گاو و در سیم مرتبه یک شتر است
دوازدهم کشتن جانورانی که در بدن انسان بهم میرسند از بدن یا رخت مثل شپش و بنابر احوط کیک
و کنه که در شتر میباشد و هم چنین انداختن آنها اما انداختن کنه از شتر جایز نیست و انداختن
آن از بدن و لباس خود جایز است بلا اشکال و جایز نیست هم نقل آنها از موضعی بموضع دیگر
که هر گاه موضع اول احفظ باشد از برای آن سیزدهم انگشتر بدست کردن بجهت زینت
بنابر احوط اگر نباشد اقوی و باکی نیست بجهت استحباب آن و بعضی تصریح نموده اند بحرمت استعمال حنا
بقصد زینت در حال احرام بلکه قبل از آن هر گاه اثر آن بماند تا زمان احرام و بعضی احتیاط کرده اند
از استعمال آن هر چند بقصد زینت نباشد چهاردهم از برای احتیاط زن پوشیدن زیور است
بجهت زینت یا با عدم اعتیاد و لبس آن در خانه اگرچه بقصد زینت باشد بنابر احوط در هر دو قسم
اما آنچه که عادت بپوشیدن آن داشته پیش از احرام پس باکی نیست بگذاشتن آن و در بنابر ظاهر کردن
بجهت احرام و قصد زینت نداشته باشد لکن احوط آنست که ظاهر نکند از برای شوهر و غیر
او از مردان پانزدهم روغن مالیدن است ببدن هر چند که روغن بوی خوش نباشد علی الاحوط
بل الاقوی مگر بجهت ضرورت شانزدهم ازاله مو از بدن خود یا غیر است هر چند
یک مو باشد مگر بجهت ضرورت مثل کثرت شپش و درد سر و موی چشم که اذیت کند و باکی
نیست با آنچه بی قصد کنده میشود در وقت وضو یا غسل س فدیه سر تراشیدن چه قدر است
ج فدیه آن و لو از جهت ضرورت باشد یک گوسفند است یا سه روز روزه یا اطعام ده مد
بر ده مسکین و بعضی گفته اند دوازده مد بر شش مسکین و این قول خالی از قوت نیست و احتیاط حاصل میشود

بدانچه گفته شد بجهت شش مسکین دیگر و احتیاط اختیار گوسفند است هر گاه حلق فی مرض و اذیت بوده بلکه
مطلقا و هم چنین است حکم هر گاه زیر بغل و بغل خود را ازاله مو کند بلکه یک بغل خود را ازاله
مو کند علی الاحوط بل الاقوی و هر گاه دست بکشد به سر یا بریش خود و یک مو یا دو مو بیفتد
یک کف از طعام تصدق کند چنانچه در بعض اخبار معتبره است یا زیاده یا دو کف هفدهم
پوشانیدن مرد است سر خود را حتی بگل و حنا و حمل چیزی علی الاحوط و لحوق گوشها اولی است در پوشانیدن
ببعض بدن مثل دست اگرچه اظهر جواز است و بودن گوشها از سر محل تامل است و احتیاط بترک
آنها ترک نشود س پوشانیدن بعض سر جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه ظاهر آنست که گذاشتن بند مشک
آب بر سر و بستن دستمالی بر سر از جهت صداع عیبی ندارد س زن میتواند در حال احرام صورت خود را
بپوشاند یا نه ج اشهر و اظهر جواز است و قول بمنع شاذ است س ارتماس جایز است یا نه ج
ارتماس در آب بلکه در مایع دیگر در حکم پوشانیدن سر است و احتمال دارد که خود ارتماس علیحده از محرمات
احرام باشد س فدیه پوشانیدن سر در حال احرام چیست ج یک گوسفند است و احوط تعدد
فدیه است بتعدد پوشانیدن و بعضی فرموده اند که هر گاه سر را پوشانید لازم است فورا برهنه کند
و تجدید تلبیه نماید و رعایت آن احوط است هجدهم پوشانیدن زن است صورت خود را به نقاب
و غیر آن و هم چنین بعض آنرا مگر آنقدر که از مقدمه بجهت پوشانیدن سر
از برای نماز از اطراف رو پوشیده میشود و بعد از نماز هم آنرا مکشوف نماید و جایز است بجهت
رو گرفتن از نامحرم که طرف چیزی را که بر سر زده است از چادر و غیره پایین بیندازد تا نزدیک
بینی بلکه زنخ لکن بعضی واجب دانسته اند که آنرا بدست یا چیزی دیگر از صورت نگاه دارد

که از قبیل نقاب نشود والا یك گوسفند بر او لازم است و این قول احوط است **نوزدهم**
سایه قرار دادن محرم است بالای سر خود در حالی که قطع طریق میکند و هم چنین در ابتدای سواری
که هنوز براه نیفتاده در صحرا که هنوز منزل نکرده مثل هودج و چتر و نحو آن چه سواره
باشد و چه پیاده علی الاحوط اگر چه در شب باشد یا مانع تابش آفتاب
نباشد بنا بر احوط اگر نه باشد اقوی و احوط آنست که پهلوی محمل و هر چیزی که بالای سر او نباشد
استظلال نکند اگر چه جایز باشد رفتن در سایه محمل خالی از قوت نیست اما حکم راه رفتن در سایه
چیزهای دیگر که در بالای سر نباشد غیر از سایه محمل محتاج به تامل است و جایز است جمیع
اینها نکردن در وقت منزل کردن هر چند رفت و آمد در کارهای خود کند و نه نشیند اما
هر گاه سایه بالای قرار دهد که با آن حرکت کند مثل شمسیه محل اشکال است **س** در وقت
قطع طریق اگر ضرورت باشد جایز است محرم را سایه بالا قرار دهد یا نه **ج** بلی جایز است
از جهت ضرورت مثل شدت سرما یا گرما یا باران و لکن کفاره میدهد و سایه از برای زنها بلکه
اطفال جایز است بی کفاره **س** فدیه سایه انداختن چه قدر است **ج** یك گوسفند است
و احوط آنست که اگر بتواند از برای هر روزی یك گوسفند بدهد و این فدیه در مضطر
ثابت است و هم چنین در مختار و کر معصیت تظلیل نماید بنا بر احوط بلکه اقوی **بیستم**
بیرون آوردن خون است از بدن خود نه غیر بنا بر احوط بلکه اقوی هر چند
بخراشیدن بدن باشد بنا بر احوط اگر نه باشد اقوی یا از بابت مسواک کردن باشد
اگر بدانند که موجب آن میشود و جایز است آن در وقت ضرورت و بعضی گفته اند که کفاره

آن گوسفند است

آن گوسفند است و بعضی گفته اند اطعام یك مسکین و بعضی گفته اند اصلا کفاره ندارد
بیست و یکم ناخن گرفتن است هر چند بعض ناخن باشد مگر آنکه اذیت او کند مثل آنکه
بعض او افتاده و بعض دیگر آن او را اذیت کند که بعضی فرموده اند در این هنگام بگیرد و فدیه
دهد لکن احوط اینست که تا بعد از [illegible] قطع نکند و فدیه بعض ناخن که میگیرد یك مد
از طعام بنا بر احوط چنانچه فدیه ناخن تمامی همانست و اگر مجموع ناخن دست و پا را در یك مجلس
بگیرد یك گوسفند لازم است و مخفی نماند که همه فدیه های مذکوره در حق عامد است و بر جاهل و ناسی
در ناخن چیدن فدیه نیست **بیست و دوم** کندن دندان است هر چند خون نیاید بنا بر احوط
س کفاره کندن دندان چیست **ج** بعضی گفته اند که کفاره آن یك گوسفند است و آن احوط است
بیست و سیم کندن درخت و گیاهی که در حرم روییده باشد مگر آنکه در ملك یا منزل او
روییده یا آنکه خود او را کاشته باشد چنانکه بعضی فرموده اند لکن اولی و احوط اکتفا است
بر آنچه در خانه و منزل او بعد بخیمه روییده باشد و استثنا شده است اذخر که گیاهی
معروف و درخت میوهها و نخلها **س** کفاره کندن درخت چیست **ج** جمعی گفته اند که اگر
بزرگ باشد یك گاو کفاره میدهد و اگر کوچک باشد یك گوسفند و اگر بعض درخت
باشد قیمت آن را و در گیاه نیست بجز استغفار و در گیاه و شجر بعضی قائلند بوجوب
بقیمت آن تا [illegible] تشکیل و در قلع گیاه بعضی قائلند بوجوب صدقه و جایز است که شتر
شتر خود که علف ابخورد و لیکن خود بجهة او قطع نکند بنا بر احوط **س** آیا بیست و سیم
بر محرم تنها حرام است یا مطلقا **ج** مطلقا حرام است بر محرم و محل هر دو **س** شخص در حرم که

باشد ع

باید راه رود و باکی نیست براه رفتن بنحو متعارف اگرچه موجب قطع بعضی گیاه حرم شود

بیست و چهارم سلاح بود اشتن بنا بر احوط اگر بنا شد امر وی مثل شمشیر و نیزه
و خنجر و براق و آلت حرب گویند مکروه است جز و قسم حج بعضی تحول مثل زره و کلاه خود
و شبه آن از آلات حفظ نه دفع در مفهوم سلاح است و احوط عدم پوشیدن آنها بلکه داشتن
سلاح است هر چند بتی او بنا شد والله العالم

فصل در طواف عمره است

مستحبات دخول مکه و مسجد الحرام تا زمان طواف بیان قرار سند
سنت است که چون بحرم مکه برسد از شتر فرود آید و غسل دخول حرم کند و پا برهنه
کند و نعلین در دست گیرد و با این هیئت داخل حرم شود و در حدیث است که هر که چنین کند
کند خداوند عالم جل شانه محو کند از او صد هزار گناه و بنویسد از برای او
صد هزار حسنه و صد هزار حاجت از برای او و صد هزار او برآورده کند و در وقت
دخول حرم این دعا بخواند اللهم انک قلت فی کتابک وقولک الحق
وأذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل
فج عمیق اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک قد جئت
من شقة بعیدة ومن فج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک مطیعا
لامرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی
له ابتغی بذلک الزلفة عندک والقربة الیک والمنزلة لدیک

در طواف عمره است

والمغفرة

والمغفرة لذنوبی والتوبة علی بها منک اللهم صل علی محمد وآل محمد
وحرم بدنی علی النار وآمنی من عذابک وعقابک برحمتک یا ارحم
الراحمین و سنت است که بجهت دخول مکه معظمه غسل دیگر کند و اگر میسر شود در حرم
داخل مکه شود با آرام تن و آرام دل و چون داخل مکه شود از راه بالای مکه داخل شود
و بعضی گفته اند که این حکم مختص کسی است که از راه مدینه میرود و بعضی غسل بجهت دخول
مسجد الحرام ذکر کرده اند و چون داخل شود از در بنی شیبه داخل شود و گفته اند
که آن در حال برابر باب السلام است باید که چون از باب السلام داخل شود راست
بیاید تا ستونها و با کمال خضوع و خشوع و آرام دل و تن بر در مسجد بایستد و بگوید
چنانچه در خبر صحیح است السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
بسم الله وبالله وما شاء الله السلام علی انبیاء الله ورسله
السلام علی رسول الله السلام علی ابراهیم خلیل الله والحمد لله
رب العالمین و در روایت دیگر وارد است که بگوید بسم الله وبالله
ومن الله والی الله وما شاء الله وعلی ملة رسول الله صلی الله
علیه وآله وخیر الاسماء لله والحمد لله والسلام علی رسول الله
السلام علی محمد بن عبد الله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته السلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی ابراهیم

خلیل الله الرحمن السلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک (وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد)
حمید مجید اللهم صل علی محمد وآل محمد عبدک ورسولک اللهم صل علی ابراهیم
خلیلک وعلی انبیائک ورسلک وسلم علیهم وسلام علی المرسلین والحمد
لله رب العالمین اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی فی طاعتک
ومرضاتک واحفظنی بحفظ الایمان ابدا ما ابقیتنی جل ثناء وجهک
والحمد لله الذی جعلنی من وفده وزواره وجعلنی ممن یعمر مساجده وجعلنی ممن یناجیه
اللهم انی عبدک وزائرک فی بیتک وعلی کل مأتی حق لمن اتاه وزاره
وانت خیر مأتی واکرم مزور فاسئلک یا الله یا رحمن بانک انت الله (یا الله م)
لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وبانک واحد احد صمد لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد وحدک لا شریک لک وان محمدا
عبدک ورسولک صلی الله علیه وعلی اهل بیته یا جواد یا کریم یا ماجد
یا جبار یا کریم اسئلک ان تجعل تحفتک ایای بزیارتی ایاک اول شیء
تعطینی فکاک رقبتی من النار پس سه مرتبه میگوئی اللهم فک رقبتی من النار
پس میگوئی واوسع علی من رزقک الحلال الطیب وادرء عنی شر
شیاطین الجن والانس وشر فسقة العرب والعجم پس داخل مسجد میشوی
ومیگوئی بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله پس دستها را بر

قصد بکعبه معظمه کن و بگو اللهم انی اسئلک فی مقامی هذا فی اول مناسکی ان تقبل توبتی وان
تتجاوز عن خطیئتی وان تضع عنی وزری الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام اللهم انی اشهد
ان هذا بیتک الحرام الذی جعلته مثابة للناس وامنا مبارکا وهدی للعالمین اللهم
العبد عبدک والبلد بلدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک مطیعا
لامرک راضیا بقدرک اسئلک مسئلة الفقیر الیک الخائف لعقوبتک اللهم افتح
لی ابواب رحمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک پس خطاب بکعبه کن و بگو
الحمد لله الذی عظمک وشرفک وکرمک وجعلک مثابة للناس وامنا و
مبارکا وهدی للعالمین و چون نظر بحجر الاسود افتد رو بسوی او کند و بگوید الحمد
لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر من خلقه والله اکبر مما اخشی واحذر لا اله الا الله (الله اکبر م)
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو
حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد وآل محمد (قدیر م)
وبارک علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت علی ابراهیم وآل
ابراهیم انک حمید مجید وسلام علی جمیع النبیین والمرسلین والحمد لله
رب العالمین اللهم انی اومن بوعدک واصدق رسلک واتبع کتابک
پس بتانی روانه شو و گامها را کوتاه بگذار و بترس از عذاب خدا پس چون نزدیک
حجر الاسود رسی دستها را بردار و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد

والحمد بغیرت و بکو اللهم تقبل منی پس دست و روی بر حجر الاسود بمالد و ببوسد و اکر نتواند ببوسد و بدست بمالد و اکر نتواند بدست باو اشاره کند و بکو اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنة نبیک صلواتک علیه و آله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله آمنت بالله و کفرت بالجبت و الطاغوت و باللات و العزی و عبادة الشیطان و عبادة کل ند یدعی من دون الله و احوط اینست که در حال تمکن ترک استلام نکند و تقبیل نکند چون بعض قائل بوجوب شده اند و در صورت عدم تقبیل و لمس اینست که دست خود را بعد از مس حجر ببوسد بلکه هر گاه با دست اشاره کرد نیز ببوسد و اکر نتواند همه ادعیه مذکوره را بخواند بعضی را بخواند و بکو اللهم الیک بسطت یدی و فیما عندک عظمت رغبتی فاقبل سبحتی و اغفر لی و ارحمنی اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر و مواقف الخزی فی الدنیا و الآخرة **فصل در واجبات طواف** و بعضی از احکام آنست **بدانکه** مکلف بعمره تمتع مثل اهل بلاد اطراف بعد از دخول بمکه واجب است اکر ابتدا کند بطواف خانه کعبه و طواف از ارکان عمره است کسیکه عمدا آنرا ترک کند تا وقتیکه متمکن از آن نشود عمره او باطل است چه عالم باشد بمسئله و چه جاهل و در تعیین زمان فوت عمره تمتع که عمدا و لو با فوات جایز لابد مطابق خلاف و اشکال است در تعیین حج تامل لهذا بنا بر ترک شود احتیاط بایستان بحج و عمره مفرده و در سال اول و قضا تمتع در سال آینده و احوط ثبوت حج است بدنه جاهل بلکه بر عامد نیز و اکر کسی سهوا ترک کند طواف را لازم است آنرا او بجا آورد هر وقت که باشد بنا بر احوط بلکه اقوی و احوط نیابت در بجا

در واجبات طواف

او ربنان در وقتیکه یادش آمد اکر سعی را بجا آورده سعی را نیز اعاده نماید بنا بر احوط اکر نباشد اقوی و مریض اکر متمکن است از چیزی از مواقع شرعیه دور او نباشد مثل آنکه مبطون نباشد که حفظ طهارت او ممکن نباشد او را دوش میکیرند و طواف میکردانند و سیدهند بالزوم علیت احتیاط باینکه ممکن باشد نوعی بکند که پاهای او بر زمین کشیده شود بنا بر احوط و اولی انتظار اخر وقت در هر کاه رفع عذر شد بقاء وقت اولی اعاده است و در حکم عاجز از بعضی تفصیلی هست و اکر بدوش کرفتن او ممکن نباشد نایب میکیرد بدل از برای او و با انتظار اخر وقت و مایوس شدن از اینکه خودش طواف کند یا طواف داده شود علی الاحوط و یا تمام بر تقدیر بودن در وقت علی الاحوط **س** واجبات طواف را بیان فرمائید **ج** واجبات طواف دو ازده است پنج از آن شرط خارج و هفت تا از آن واجب داخل اند **شرط اول** طهارت از حدث پس جایز نیست طواف واجب از محدث و اکر محدث شد عمدا طواف کند طواف او باطل است و اکر در اثنای طواف محدث شود پس اکر بعد از کذشتن از نصف بوده قطع میکند و طهارت میکیرد و از موضع قطع تمام میکند و اکر قبل از آن بوده طواف را بعد از طهارت از سر میکیرد و این تفصیل در کسی که بی اختیار محدث شده باشد و در حائض نیز ظاهر جاری است و اما کسیکه عمدا محدث میشود پس ظاهر آنست که اوا استیناف لازم است مطلقا **س** هر کاه طهارت داشت و شک کرد که محدث شده یا نه یا محدث بود و شک کرد که طهارت کرفت یا نه پیش از طواف یا بعد از طواف یا در اثناء آن تکلیفش چیست **ج** حکم آن حکم شک است در طهارت بجهت نماز نه فرق **س** هر کاه معذور باشد که بجهت طواف وضو کیرد یا غسل کند چکند **ج** تیمم کند بقصد مبیح شدن طواف بنحوی که در تیمم بجهت نماز مقرر شده **س** هر کاه فاقد طهورین باشد یعنی نه آب موجود باشد و نه چیزی که بان

تیمم کند چکند ج حکمش حکم غیر متمکن از طواف است که با یاس نایب میگیرد و لطوافی که خود نیز طواف کند
هرگاه محدث بحدث اصغر باشد چنانچه احوط آنست که جنب متیمم بعد از آنکه طواف کند نایب گیرد و این
احتیاط در متیمم مطلقا حتی محدث اصغر خوب است **شرط دوم** طهارت بدن و رخت است از نجاست
هر چند نجاستی باشد که در نماز معفو است مثل خون کمتر از درهم و خون قروح و جروح علی الاحوط
خصوصا با عدم تعدی بلکه احوط اجتناب است از داخل کردن هر نجاستی در مسجد و لو مسری نباشد اگرچه خلاف آن اقوی است
س هرگاه طواف کرد پس عالم شد بنجاست بعد از فراغ از طواف طوافش صحیح است یا نه ج اظهر صحت است
س هرگاه در بین طواف عالم شد بنجاست بدن یا رخت چکند ج جمعی بر آنند که قطع کند طواف را
و ازاله کند نجاست را و برگردد و طواف را تمام کند و احوط از سر گرفتن است بعد از اتمام خصوصا
با فاصله شدن فعل کثیری که موجب قطع طواف بوده باشد پیش از تمام شدن چهار شوط س هرگاه بعد
طواف بدن یا رخت نجس شد چکند ج حکمش حکم سوال گذشته است و کفایت اتمام در اینجا اظهر است
س هرگاه یادش نبود که بدن یا رختش نجس است و طواف کرد بعد یادش آمد چه کند
ج احوط و اقوی اعاده است **شرط سیم** ختنه کردن است در حق مردان پس بدون آن
طواف باطل است و این شرط در باره زنان نیست س شرط ختنه کردن در باره اطفال
کوچک هست یا نه ج احوط شرط آن است پس اگر بدون ختنه طواف کنند یا طواف دهند
ایشان را طواف نساء از ایشان باطل خواهد بود پس زنان برای ایشان بعد از بلوغ حلال
نخواهد بود و تدارک آن طواف از برای ایشان محتاج بتفصیلی است **چهارم** ستر عورت است
بنا بر احوط بلکه اقوی و حرام است طواف در مغصوب و اما شرط بودن اباحه مثل ساتر



شروط احوط است بلکه احوط ملاحظه جمیع شرایط لباس مصلی است هر چند در نظر بعید است مشهور که طواف
در حکم نماز است **شرط پنجم** نیت است و نیت چنین کند که هفت دور طواف خانه کعبه میکنم طواف
عمره تمتع از نوع حجة الاسلام بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم س واجباتی که داخل اند
در حقیقت طواف بیان فرمایید ج واجبات طواف بتفصیل الله چند است **اول** ابتدا کردن است بحجر الاسود بنحوی که
علم بدین امر حاصل کند بر تمام حجر الاسود و چون تحقیق این معنی به وجه حقیقت بسیار متعسر بلکه
متعذر است اکتفا میشود بحقیقت آن یا آنکه محاذی نماید پیشترین اجزاء بدن خود را با پیشترین
اجزاء حجر الاسود و لهذا کلام واقع شده در تعیین جزئی که از انسان مقدم بر همه اجزای بدن است
که آیا آن جزء طرف بینی است یا طرف انگشت ابهام پاها یا مختلف میشود بحسب اشخاص که در بعضی که
بطون و شکم بزرگ دارند جزء اول شکم است ما خوذ مقدم حجر الاسود پس بهر تقدیر که نظر کنیم پنهان
و پر واضح است که ملاحظه محاذات مذکوره در غایت تعسر است خصوصا با زحام بسیار سعی
در طواف با آنکه در این اعصار سنگ نصب کرده اند که شخص طواف کننده ملاحظه آنها تحصیل علم
یا ظن بمحاذات حجر الاسود میکند لهذا اختلاف واقع شده میان علماء متاخرین قدس الله اسرارهم
در رفع این مشقت و حرج بر چند وجه **اول** منع وجوب ابتدا با و بحجر الاسود است
انکه میگویند واجب است ابتدا بحجر الاسود است بنا بر اول آن **دوم** آنکه محاذات عرفیه کفایت میکند
یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل حجر است اول **سوم** آنکه شخص مکلف اندکی پیشتر نیت
کند که ابتدا در وجیله محاذی حجر باشد و انتها آن بهمان موضع محاذی در آن داخل باشد مقدمه
علمیه بوده باشد و این نیت را در ذهن باقی بدارد تا وقتی که محاذی حجر شود که کافی خواهد

بود و اگر بعضی در تقلید مجتهد باشند است استدلال بر آن نیز در قول باشد حاجت بان هم نیست بنا بر اینکه نیت
داعی بر فعل است و احتیاط باین وجه ترک نشود اگر چه در تعیین ان تاملی هست و بر همین وجه
معمول است انچه بعضی بیوسته که حضرت فخر کاینات سه سوار طواف بجا اورده اند **دوم** ختم
نمودن هر دوری است بحجر الاسود و این معنی متحقق نمیشود الا بعد محاذات جزو اول بدن بجزو
اول حجر الاسود اگر بجهت تحصیل علم باتمام دوره آخر شوط اخر قدری زیاد بر وجه قصد
انکه زاید مقدمه خارجی است بجهت تحصیل علم بمحاذات کافی خواهد بود اما در سایر اشواط
متوالیه که اجزاء سابق متصل میشود باول لاحق احتیاج باین مقدمه نیست **سیم** انکه در همه
احوال طواف خانه را بدست چپ گذارد پس اگر شخصی در بعضی اجزاء طواف رو بخانه کعبه کند
بجهت بوسیدن ارکان یا غیر ان یا انکه بعضی حجاج در وقت ازدحام پشت بخانه یا رو بخانه شوند
ان جزو از طواف محسوب نخواهد بود و واجبست اعادهٔ همان جزو نماید و از اینجا اشکال میشود
در وقت گذشتن از در باب حجر اسمعیل که اگر شخص حجر الاسود بیاید در حالتیکه خانه در دست
چپ باشد از باب حجر بهمان خط مستقیم که داشت بگذرد بخانه در وقت محاذات باب حجر از دست
چپ او در میشود و پشت سر او میافتد که چه حجر در دست چپ است اگر او مصداق بیت نیست
و از این جهة بعضی محتاطین قبل از رسیدن بباب حجر قدری بدن خود را کج میکنند بطرف
خود که تا دست چپ ایشان از خانه رد نشود و همچنین قبل از رسیدن بباب دیگر حجر قدری بدن
خود را کج میکنند بجانب راست خود تا خانه بدست چپ خانه رد نشود و همین دقت را میکنند در وقت
رسیدن بارکان چرا اگر شخص بهمان خط مستقیم که بگوشهٔ خانه میرسد از انجا منحرف

شود خانه

شود خانه از دست چپ او در میشود و امر در اینجا مشکل است لکن ملاحظه این دقتها از کلمات علماء بر نمی‌اید
بلکه ظاهر کلمات ایشان طواف است بخط مستقیم در جمیع اجزاء مطاف و از اخبار نیز همین مستفاد میشود
خصوصا انچه متضمن طواف حضرت رسالت است سواره بر شتر خود و اگر حجر اسمعیل داخل خانه باشد چنانچه نسبت
بمشهور داده اند اشکال اول از اصل مندفع است چنانچه مخفی نیست **چهارم** داخل کردن حجر اسمعیل را
که مدفن مادر انحضرت است بلکه بسیاری از انبیاء صلوات الله علیهم السلام در طواف بانکه طواف کند بدور و داخل
ان نشود پس اگر داخل ان شود در اثناء طواف پس ان شوط یعنی دور باطل است و کفایت نمیکند
تدارک ان در موضعیکه داخل حجر شده چنانچه جمعی تصریح بان نموده اند بلکه از بعضی بطلان اصل طواف
نقل شده چنانچه ظاهر بعضی اخبار است و احوط اعادهٔ کل طواف است بعد از اتمام ان با تدارک تفصیل
که اولا همان شوط را اعاده نماید و اتمام بکند و بعد از ان اعادهٔ کل طواف نماید **پنجم** بودن طواف
در میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل السلام در جمیع جوانب باین معنی که ملاحظه میشود
پس اگر شخصی در بعضی احوال طواف مسافت مابین خانه و مقام که تقریبا بیست و شش ذراع و
نصف است و ملاحظه این مقدار از جمیع جهات میشود پس اگر شخصی در بعضی احوال طواف دور از خانه
شود زیاده بر مقدار مذکور طواف نسبت بان قدر خارج باطل است و حجر اسمعیل که تقریبا بیست ذراع
میشود از مقدار مذکور است نزد بعضی از علما لیکن محتاج است بتامل و بنا بر قول ان بعضی پس
محل طواف از طرف حجر بیش از شش ذراع و کسری نیست پس اگر زیاده از این از حجر دور شود
از مطاف خارج شده و اعادهٔ ان جزء در مطاف باید بکند **ششم** خروج طواف کننده است از خانه
و انچه از ان محسوب است مانند صفه که چیزی است در اطراف خانه مکه مشرفه باشد در وقت

علی نبینا و

پس اگر شخص در بعضی احوال بر آن داخل شود آن جزء از طواف باطل است و اعاده آن لازم و همچنین
اگر در اثنای طواف بالا رود بر دیوار حجر اسماعیل بلکه احوط آنست که در اثنای طواف دست خود را
دراز نکند از طرف شادروان بدیوار خانه بجهت استلام ارکان یا غیر آن و همچنین دست
بر روی دیوار حجر نگذارد **هفتم** آنکه هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند نه کم نه زیاد
س هرگاه شوطها از طواف کم کرد حکم چیست ج هرگاه عمداً شوطی کم کرده باشد در وقتی که
قاصد اکمال بوده و صادق نباشد قطع طواف نه بفعل کثیر و نه بغیر آن واجبست اتمام و اکتفاء
بآن میتوان کرد و اگر از اول قصد طواف ناقص داشته اختلال بهم رسانیده نیت او واقع شده
و اتمام فایده ندارد بلکه باید از سر گیرد طواف را و اگر سهواً کم کرده باشد از دور هفتم
طواف مشهور تفصیل است مابین گذشتن از نصف و نگذشتن پس تمام میکند در اول
و از سر میگیرد در دویم و اگر یادش نیاید تا بعد از برگشتن بوطن پس نایب میگیرد
و بعضی تفصیل داده اند در صورت فراموشی بین اینکه یکشوط و بیشتر فراموش کرده
باشد که در صورتیکه موالات فوت نشده باشد و اما هرگاه موالات فوت شده پس احتیاط
باین نحو حاصل میشود اهد شد و احوط اتمام و اعادهٔ طواف است مطلقا س هرگاه در طواف
زیاد کند حکم چیست ج هرگاه یکشوط یا بیشتر یا کمتر زیاد کند اگر بقصد جزئیت طواف
دیگر یا بقصد لغویت باشد پس ضرری بطواف ندارد چه این قصد را در اول
طواف کند چه در اثناء چه بعد از اتمام هفت شوط و اگر بقصد جزئیت این طواف
زیاد کند پس اگر در ابتداء طواف قاصد این بوده بر وجه جزئیت اشکالی در بطلان

پس اتمام میکند در اول
و از سر میگیرد در دوم
و این قول احوط است



از اول شروع

در واجبات طواف است

از اول شروع نیت و همچنین اگر در اثناء طواف بقصد زیادتی کند پس مشهور بطلان طواف است
چنانچه هرگاه رکعتی بر نماز زیاد کند و اگر سهواً زیاد کند پس اگر کمتر از یکشوط است قطع میکند
و اگر یکشوط یا زیاد تر است باز طواف واجب صحیح است و بعضی علما برآنند که مستحب است که
آن زیادتی سهوی را اتمام کند هفت شوط بقصد قربت مطلقه و چون مستفاد از بعض
اخبار اینست که دوم فریضه محسوب میشود احوط اینست که اتمام بقصد قربت مطلقه ترک
نکند و اولی اینست که دو رکعت نماز طواف اول هم تکرار بکند یکی پیش از سعی و دیگری
بعد از آن و اولی در زیادی سهوی اعادهٔ طواف است س هرگاه شخص طواف
کننده شک کند در عدد شوطهای طواف چکند ج اگر بعد از فراغ از طواف شک کند
شکش اعتباری ندارد و طوافش صحیح و تمام است و اگر در بین طواف شک کند پس اگر
شک کند میان تمام و زیادتی مثل آنکه در طرف شوطی شک کند که این شوط هفتم است
یا هشتم شکش اعتباری ندارد و طوافش صحیح است و تمام است و اگر در اثناء شوطی شک
کند در دلالت میان هفتم و هشتم بعضی گفته اند طواف باطل نیست پس اشهر در این صورت
بلکه در جمیع صور شک از سر گرفتن طواف است و جمعی گفته اند که بنا بر اقل میگذارد
و قول اول خالی از قوت نیست با آنکه فی الجمله احوط است و احوط از آن بنا گذاشتن
بر اقل و اتمام و بعد از آن اعاده است س قطع طواف عمداً جایز است یا نه ج احوط
قطع نکردن طواف واجب است باین معنی که ترک کند بقیهٔ آن را بنحوی که موالات

او باطل است لیکن احوط
اتمام و اعاده است و اگر
یقین کند که زیاده بر
هفت شوط نیست

عرضه فوت شود بدون عذر و بمجرد خواهش نفس و بعضی تصریح بمنع از آن کرده‌اند
و اگر قطع کرد بدون عذر احوط بلکه اقوی از سر گرفتن است هرچند که بعد از چهار شوط
از آن جا ورد باشد اما اگر عذری اتفاق شود که مانع از تمام کردن طواف باشد
مثل حیض یا حدث بی‌اختیار یا مرضی پس مشهور تفصیل است مابین اتمام چهار شوط و عدم آن
پس استیناف میکند در صورت دوم و اتمام میکند از موضع قطع در صورت اول
و اگر قدرت بر اتمام نداشته باشد احوط آنست که صبر کند تا وقت طواف تنگ شود
پس اگر قادر نشد او را بدوش گیرند و طواف دهند و اگر ممکن نباشد نایب بگیرد

آن وقت هم

او بگیرد در اتمام

فصل در مستحبات حال طواف

بدانکه سنت است که در حال
طواف سر برهنه کند پا برهنه مشغول بذکر الهی باشد و حرف عبث نزند
و گامها را نزدیک بر دارد و ترک کند آنچه که در غایت مکروهست از افعال
و بسند معتبر از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مرویست که هر که طواف خانه کعبه کند
در وقت زوال با سر برهنه و گامها را تنگ بر دارد و چشم خود را
از نامحرم و عورت بپوشاند و حجر الاسود را در هر شوطی دست یا بدن
بمالد بی آنکه از اذیت بکسی برسد و ذکر الهی را از زبان قطع نکند بنویسد خدا برای
او هفتاد هزار حسنه و محو کند از او هفتاد هزار گناه و بلند کند از برای
او در بهشت هفتاد هزار درجه و بنویسد از برای او ثواب آزاد کردن هفتاد

هزار بنده

هزار بنده که قیمت هر یک ده هزار درهم باشد و او را شفیع قرار دهد در هفتاد هزار کس
از اهل بیت او و برآورده کند از برای او هفتاد هزار حاجت اگر خواهد در آخرت و مستحبست

در دنیا باو برساند و اگر خواهد هم

که در حال طواف این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمْشَى بِهِ عَلَى
طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمْشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدَامُ
مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ
لَهُ وَأَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله
مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا
و بجای كذا و كذا حاجت خود را ذکر کند و سنت است که در حال طواف
نیز بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا
تُبَدِّلْ اسْمِي و در هر شوطی که بدر خانه کعبه برسی صلوات بر محمد و آل محمد بفرست
و این دعا بخوان سَائِلُكَ فَقِيرُكَ مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ
اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ
بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدَيَّ وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِيَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ و چون بحجر حضرت
اسمعیل برسد نگاه بناودان طلا کند و بگوید اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي
الْجَنَّةَ وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ
مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ

نسقة العرب والعجم وچون از حجر بگذرد و بپشت کعبه برسد بگوید
یا ذا المن والطول یا ذا الجود والکرم ان عملی ضعیف فضاعفه لی وتقبله
منی انک انت السمیع العلیم وچون برکن یمانی برسد دست برداشته بگوید
یا الله یا ولی العافیة وخالق العافیة ورازق العافیة والمنعم بالعافیة
والمنان بالعافیة والمتفضل بالعافیة علی وعلی جمیع خلقک یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما صل علی محمد
وآل محمد وارزقنا العافیة وشکر العافیة فی الدنیا والآخرة یا ارحم
الراحمین (وتمام العافیة) پس سر جانب بالا کند بجانب کعبه و بگوید الحمد لله الذی
شرفک وعظمک والحمد لله الذی بعث محمدا نبیا وجعل علیا اماما اللهم
اهد له خیار خلقک وجنبه شرار خلقک وچون میان رکن یمانی و حجر الاسود
برسد بگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار وچون در شوط هفتم بمستجار رسد و آن پشت کعبه است نزدیک برکن
یمانی برابر خانه بایستد و دستها را بگشاید بخانه و روی و شکم خود را برساند
بکعبه وبگوید اللهم البیت بیتک والعبد عبدک وهذا مقام العائذ
بک من النار اللهم من قبلک الروح والفرج والعافیة اللهم ان عملی ضعیف
فضاعفه لی واغفر لی ما اطلعت علیه منی وخفی علی خلقک استجیر بالله
من النار وبگوید اللهم ان عندی افواجا من الذنوب من خطایا وعندک
افواج من رحمة وافواج من مغفرة یا من استجاب لابغض خلقه اذ قال

انظرنی الی

انظرنی الی یوم یبعثون استجب لی پس حاجات خود را طلب و دعا بسیار کن و اقرار
بگناهان خود کن هرچه دانی مفصلا بکن و هرچه بخاطر نداشته باشی مجملا اقرار کن
و طلب آمرزش کن که البته آمرزیده میشود انشاء الله پس چون بحجر الاسود برسد بگوید اللهم قنعنی
بما رزقتنی وبارک لی فیما آتیتنی و صاحب کمال المطالب گفته که در هر شوط که بمستجار
برسد دست بالا کند و پا را بر کند و رو و شکم خود را بر مستجار بساید [illegible] آنرا نشان کند و چون فعل
بجا آورد باز بجای خود برود و از آنجا روانه شود تا زیاده و کم در طواف حاصل نشود

فصل در نماز طواف است بدانکه واجب است بعد از طواف عمره و حج دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح
و واجب است که آنها را نزد مقام حضرت ابراهیم بجا آورد و احوط مبادرت است بآن نماز بعد از طواف
و احوط آنست که در پشت مقام بجا آورد و مراد از مقام سنگی است که اثر قدم حضرت ابراهیم در آن است
نه بنائی که این زمان معروف است بمقام که نماز در آن خلف مقام مستحب معتبر است بنابر احوط نزدیک بودن
بآن سنگ بحدی که نزد مقام مثل بکند و هر گاه نشد احوط انتظار است تا وقت مضیق شود
پس در یکی از دو جانب بدهیت که نزد مقام مثل بکند اگر ممکن نشد در پشت بعید اگر ممکن نشد
در احد جانبین یا ما بعد با رعایت الاقرب فالاقرب و اما طواف مستحب پس نماز او را در همه
مسجد میتوان کرد اختیارا بلکه گفته اند که ترک میتوان کرد همچنانکه **س** هر گاه یادش رفت
نماز طواف را بجا آورد تکلیفش چیست **ج** هر وقت یادش آمد بجا آورد در پشت مقام و اگر
در پشت مقام ممکن نشود در سایر مواضع مسجد الحرام با رعایت الاقرب فالاقرب بنا
بر احوط و بعضی حکم نموده اند بعدم لزوم اعاده آنچه بجا آورده از سعی وغیره و این حکم

محتاج است بتامل و بعضی متفرع کرده‌اند بر اعتبار ترتیب ما بین نماز طواف و ما بین افعال
لاحقه آنکه کسیکه واجبات نماز را از قرائت و غیرها نداند عمره او باطل است و هم چنین حج
او پس بری الذمه نخواهد شد از حجة الاسلام لهذا بر مکلف لازم است در همه
اوقات خصوصا در وقت اراده حج تصحیح نماز خود و بعضی از علما امر می‌نمایند که اگر
ممکن شود نماز طواف را در مقام بجماعت کنند از برای غفلت قرائت حمد و سوره فارغ
خواهد بود لکن در مشروعیت جماعت در نماز طواف تاملی هست س کسیکه نماز طواف
یادش رفته هرگاه برگشتن بمسجد برای او دشوار باشد چکند ج هر جا که یادش آمد
بجا آورد هر چند در بلد دیگر باشد احوط آنستکه برگردد هرگاه اگر دشوار نباشد
و اینها را بجا آورد و بعضی در صورت ممکن نبودن برگشتن بمقام نایب گرفتن را لازم
دانسته‌اند بنا بر این احوط جمع است میان قضاء آنها در هر جا که یادش بیاید و گرفتن
نایب که آنها را در مقام بجا آورد و اگر بمیرد احوط بلکه اقوی قضای ولی است بنفسه
یا به نیابت نماز طواف او را اگر نسیانا فوت شده باشد س مستحبات نماز طواف را
بیان فرمائید ج مستحب است در نماز طواف آنکه در رکعت اول بعد از حمد سوره
قل هو الله احد و در دویم سوره جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود حمد
و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و طلب قبول از خداوند
عالم نماید و بگوید اللهم تقبل منی و لا تجعله آخر العهد منی و الحمد لله
بمحامده کلها علی نعمائه کلها حتی ینتهی الحمد الی ما یحب و یرضی

اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل منی و طهر قلبی و زک عملی و در بعض از روایات
آنکه بگوید اللهم ارحمنی بطواعیتی ایاک و طواعیتی رسولک صلی الله علیه
و آله اللهم جنبنی ان اتعدی حدودک و اجعلنی من محبیک و محبی رسولک
صلی الله علیه و آله و ملائکتک و عبادک الصالحین پس بسجده رود و بگوید
سجد لک وجهی تعبدا و رقا لا اله الا انت حقا حقا الاول قبل کل شیء
و الآخر بعد کل شیء و ها انا ذا بین یدیک ناصیتی بیدک فاغفر لی
انه لا یغفر الذنب العظیم غیرک فاغفر لی فانی مقر بذنوبی
علی نفسی و لا یدفع الذنب العظیم غیرک

فصل در آداب سعی

ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعی است بدانکه چون اراده سعی نماید سنت است
که بیاید نزد حجر الاسود و آنرا ببوسد و دستها را یا بدن را بر آن بمالد یا اشاره
کند پس بیاید نزد چاه زمزم و بکشد یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلویکه
مقابل حجر الاسود است و بنوشد و به پشت و شکم بریزد و بخورد و اینها را بخواند
اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم پس
متوجه صفا شود از دریکه مقابل حجر الاسود است و آن دریست که حضرت پیغمبر از آن در
بیرون رفته و با آرام دل و تن برود بالای کوه صفا تا نظر کند بخانه کعبه و رو
برکنی مراقبه کند حمد و ثنای الهی بجا آورد و از نعمتهای الهی بخاطر بیاورد پس
هفت نوبت الله اکبر بگوید و هفت بار الحمد لله بگوید و هفت نوبت لا اله

الا الله بگوید پس سه مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر پس صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستد و سه نوبت بگوید الله اکبر علی ما هدانا الحمد لله علی ما اولانا الحمد
لله الحی القیوم والحمد لله الحی الدائم پس سه نوبت بگوید اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا عبده ورسوله لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره
المشرکون و سه نوبت بگوید اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والیقین فی الدنیا
والآخرة پس سه نوبت بگوید اللهم آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا
عذاب النار پس صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الحمد لله
و صد مرتبه سبحان الله پس بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر
عبده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد وحده اللهم بارک لی
فی الموت وفیما بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمة القبر ووحشته
اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک و بسیار بگو که سپردن دین و
نفس و اهل و مال خود را بخداوند عالم و بگو استودع الله الرحمن الرحیم الذی
لا تضیع ودایعه دینی ونفسی واهلی ومالی وولدی اللهم استعملنی علی کتابک
وسنة نبیک وتوفنی علی ملته واعذنی من الفتنة پس سه مرتبه بگو
الله اکبر پس دو مرتبه دعای سابق را بخوان پس یک تکبیر بگو پس دعای سابق را بخوان
واگر همه دعای سابق را نتوانی بخوانی قدری که میتوانی بخوان و مستحب است خواندن این دعا

اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد علی بالمغفرة فانک انت
الغفور الرحیم اللهم افعل بی ما انت اهله فانک ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی
وان تعذبنی فانت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتک ارحمنی اللهم لا تفعل
بی ما انا اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی ولا تظلمنی اصبحت
اتقی عدلک ولا اخاف جورک فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی پس بگوید
یا من لا یخیب سائله ولا ینفد نائله صل علی محمد وآل محمد واعذنی من النار
برحمتک و در حدیث است اینکه کسی که میخواهد مالش زیاد شود پس باید طول دهد ایستادن
در صفا را و باید در چهارم روی تکبیر و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من عذاب
القبر وغربته ووحشته وظلمته وضیقه وضنکه اللهم اظلنی فی ظل عرشک
یوم لا ظل الا ظلک بعد از آن بپایه پائین آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید
یا رب العفو یا من امر بالعفو یا من هو اولی بالعفو یا من یثیب علی
العفو العفو العفو العفو یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید رد علی نعمتک
واستعملنی فی مرضاتک **فصل در وجوب سعی و فضیلت آن** و بعضی از واجبات
متعلقه بآن است بدانکه واجب است بعد از نماز طواف سعی کردن یعنی رفتن و آمدن
مابین صفا و مروه که دو مکان معین اند نزدیک بمسجد و بدانکه سعی مثل طواف
رکن است و حکم ترک آن عمدا یا سهوا چنان است که در طواف گذشت و بدانکه طهارت
از حدث و خبث و ستر عورت هیچ یک از اینها در سعی معتبر نیست لکن احوط رعایت

طهارت از حدث نیست و واجب است که سعی را بعد از طواف و نماز آن بجا آورد س هرگاه از باب

فراموشی پیش از طواف سعی بجا آورد تکلیفش چیست ج احوط اعاده سعی است س هرگاه

از باب جهل مسئله پیش از طواف سعی کرده چه کند ج احوط اعاده سعی است س کیفیت سعی

کردن را بیان فرمائید ج واجب است بنابر احوط بلکه بر اقوی که ابتدا کند از جزء اول صفا

باینکه پاشنه پای را بچسباند بجزء اول مسافت و لازم است رعایت آنکه سر انگشتان پا را بچسبانند

تا بر همه مسافت سعی کرده باشد و احوط آنست که پله‌های صفا بالا رود و نیت

کند و این امر [?] تا نزول آنها و نیت چنین کند که هفت مرتبه سعی میکنم میان صفا و مروه

در عمره تمتع بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم پس از آنجا برود پیاده یا سواره

بر حیوان یا بر دوش انسان تا برسد بمروه بقسمیکه انگشت پا را بچسباند بآن در حالیکه بمروه

بالا میرود و این را یک شوط حساب کند و احوط بالا رفتن است بر پله‌های مروه نیز و از آنجا برگردد

بنحو یکه ابتدا از صفا کرده تا برسد بصفا بنحو یکه بمروه ختم کرده بود پس برفتن و برگشتن

دو شوط حاصل میشود و شوط هفتم بمروه ختم میشود و واجب است که رفتن و برگشتن

متعارف باشد پس اگر از میان مسجد الحرام یا از طرف سوق اللیل بمروه رود یا بصفا

بیاید مجزی نخواهد بود و واجب است که متوجه مروه باشد در وقت رفتن و متوجه

صفا باشد در وقت برگشتن بصفا پس اگر پشت یا پهلو طی مسافت کند مجزی نیست بلی توجه

بجای چپ و راست بلکه گاهی توجه به پشت سر ضرر ندارد س در بین سعی کردن نشستن

بجهت استراحت جایز است یا نه ج بلی جایز است نشستن بجهت استراحت بر صفا یا مروه

الاحوط

الاحوط ترک نشستن است بین صفا و مروه بدون عذر س تاخیر سعی از طواف جایز است یا باید

بعد از طواف فورا سعی کند ج جایز است تاخیر سعی از طواف بجهت رفع خستگی و بجهت تخفیف حرارت

هوا و جایز نیست تاخیر آن تا فردا بدون عذر لکن تاخیر تا وقت مضیق نشده بجهت عذر ضرر

ندارد و اقوی عدم جواز تاخیر است تا شب و روزی که طواف کرده و احوط ترک آنست بدون عذر

س هرگاه زیاد کرده سعی بر هفت شوط تکلیفش چیست ج هرگاه عمدا زیاد کرده سعی باطل است

بنحو یکه در طواف گذشت و اگر سهوا زیاد کرده پس اگر کمتر از یک شوط باشد آن را طرح میکند و سعی

او صحیح است و ۷ جمعی ذکر کرده اند که مستحب است اگر یک شوط یا بیشتر باشد زائد را تمام کند هفت شوط

تا سعی دیگری باشد و بر طبق این خبر صحیحی وارد شده س هرگاه در سعی کم کند از شوطها تکلیفش چیست

ج هرگاه عمدا کم کند باطل است و هرگاه سهوا کم کند پس واجب است بر او تمام کردن هر وقت یادش

آمد هر چند که در حال خروج رفته باشد و اگر برگشتن ممکن نباشد نایب میگیرد و احوط در صورت عدم اکمال

چهار شوط از سر گرفتن سعی است و حلال نمیشود بر او آنچه حرام شده با موانع جمعی ذکر کرده اند که اگر نسیان

بعض سعی کند در عمره تمتع باشد پس بگمان اتمام عمل عمره محل شده پس مقاربت با زنان کرده واجب است

کشتن گاوی بجهت کفاره و سعی را اتمام کند و بر این طبق روایت معتبره هست بلکه جماعتی ملحق کرده اند

بجماع گرفتن ناخنها را و بر این نیز روایتی هست عمل بآن احوط است س ۷ هرگاه شک کند بین تمام

و زیاده باشد بعد از انصراف و فراغ اعتباری ندارد اما هرگاه احتمال نقص بدهد ظاهر بعض علما لزوم

اعاده است ولو بعد از انصراف و فراغ و رعایت این قول احوط و اولی است و اگر شک در اثنای سعی باشد

پس اگر یقین دارد که هفت شوط کرده است یا زیادتر و این منتهی میشود وقتیکه خود را بمروه ببیند

و اگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی صحیح است ج م

هرگاه شک کرد در عدد اشواط سعی چه کند ج م

و بدانکه هفت شوط شده باشد شوط پس شک را اعتبار ندارد و بنا را بر تمام میگذارد و اگر
در بین شوط باشد سعی او باطل است بنا بر احوط اگرچه بنا شد اقوی خلاف است هرگاه شک را دیگر آن
هفت شوط تعلق بگیرد **فصل** در مستحبات حال سعی است بدانکه سنت است که در حال سعی
پیاده باشد و آنکه میانه رود از صفا تا بمناره و از آنجا باشد و در مثل شتر تا بازار عطاران
و اگر سوار باشد چهارپای خود را حرکت دهد هم را بیکدار بیکی برساند و از آنجا بیار لکی
تا بمروه و از برای زنان این هروله نیست و چون بمناره رسد بگوید بسم الله و بالله
والله اکبر و صلی الله علی محمد و اهل بیته اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم
انک انت الاعز الاجل الاکرم و اهدنی للتی هی اقوم اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه
لی و تقبل منی اللهم لک سعیی و بک حولی و قوتی تقبل منی عملی یا من یقبل
عمل المتقین پس تند برود تا بمناره دیگر برسد و چون از آنجا بگذرد بگوید یا ذا المن
والفضل والکرم والنعماء والجود اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب
الا انت و چون بمروه رسد دعاهای اول را بخواند که در صفا خوانده و باید بگوید اللهم
یا من امر بالعفو یا من یحب العفو یا من یعطی علی العفو یا من یعفو علی العفو یا رب
العفو العفو العفو العفو و سعی کنند که بسیار گریه کنند و خود را بگریه بدارد
و دعای بسیار کند در حال سعی و این دعا بخواند اللهم انی اسئلک حسن الظن
بک علی کل حال و صدق النیة فی التوکل علیک **س** هرگاه تند رفتن را که
آن فراموش کرده چکند **ج** هر وقت یادش آید پشت بر پشت برگردد تا موضع تند رفتن

برسد پس تند برود ولیکن از موضع همان شوطیکه در آن تند رفتن را سهوا ترک کرده نه آنکه هرگاه
داخل در شوطهای بعد شده انها لغو و برجوع باطل میتوان کرد **فصل** در آداب تقصیر است
بدانکه واجب است بعد از فراغ از سعی تقصیر و ظاهر کفایت مسمای تقصیر است از مو یا ناخن و سنت
برگیرد تنها موی زائد آن بمو یا تراشیدن محل اشکال بلکه منع است و احوط جمع است مابین گرفتن چیزی
از موی تمام جوانب سر و از شارب و ریش و ناخن و نیت چنین کند که تقصیر میکنم تا احلال
شوم از عمره تمتع در حج الاسلام بجهة اطاعت فرمان پروردگار عالم **س** هرگاه که
تقصیر را فراموش کرده تکلیفش چیست **ج** هرگاه یادش بیاید تا وقتیکه احرام حج او منعقد نشده عمره او
تمام است و بر او یک گوسفند نذر است علی الاحوط **س** هرگاه عمدا تقصیر را ترک کرد تکلیفش چیست **ج** هرگاه
جاهل بوده تقصیر را بعمل نیاورده تا محرم بحج شد بعضی تصریح فرموده اند بانیکه عمره تمتع او فاسد و حج او افراد
میشود و بعد از آن عمره مفرده بجا میآورد و بعضی احرام دوم را باطل میدانند و تقصیر بر او لازم میدانند
با سعه وقت از برای اعمال حج تمتع و شخص محرم بعد از تقصیر محل میشود از برای او جمیع آنچه بر او
بر او حرام شده بود بغیر از تراشیدن سر بنا بر احوط اگرچه بنا شد اقوی و بدانکه معروف میان علما
رضوان الله علیهم که طواف نساء مختص بحج است و عمره غیر تمتع و در عمره تمتع طواف نساء لازم
نیست و شیخ شهید قدس سره حکایت کرده از بعضی اصحاب وجوب آن را و قائل را تعیین نفرموده
و علامه رحمه الله فرموده که خلاف در مسئله بر ما معلوم نیست و بعضی مظنه خلاف در مسئله هست
و در اخبار ضعیفة السند دلالتی بر آن هست پس بی شبهه احتیاط در این مقتضی فعل
طواف نساء است با نماز آن بعد از تقصیر **س** هرگاه از برای مکلف ممکن نباشد طواف در

جاهل بوده و بعضی تصریح فرموده اند که حج را در ساله ابتداء اعاده میکند

عمرهٔ تمتع از بابت تنگی وقت یا عروض حیض چکند ج هرگاه احرام بجهت عمره احرام بسته است
نقل میکند نیت احرام را باحرام حج افراد و در تعیین زمان فوت عمرهٔ تمتع و وجوب
عدول باحرام افراد اگرچه خلاف و اشکال عظیم هست ولکن بعید نیست قصد بدان
بانکه اتمام عمره و تجدید احرام مفوت اختیاری وقوفین باشد و فرقی نیست ظاهراً
بین حائض و نفساء و بیان معذورین بلی احوط و اولی آنست که باختیار تأخیر نکرده تمام
عمره است از ظهر روز ترویه و اگر احرام نه بسته از مکه احرام می بندد چون مفروض
ضیق وقت است در چنین وقتی از مکان خود محرم میشود چون البته عود بمیقات
یا ادنی الحل یا قریب شدن بانها متعذر و متعسر خواهد بود لکن ترک احرام از میقات
هرگاه عالماً عامداً بوده اباه و صیرورت حج معدول الیه میشود مانند عمره هرگاه میشد
محتاج است بتامل و با عدم عمد یا قول بعضی بمیان احتمالی هست که هدی واجب بر متمتع
از این معذور ساقط نشود و علی کل حال بعد از احرام بعرفات و مشعر میرود و بمکه
مراجعت میکند و طواف و سعی حج را و طواف النساء را بجا میاورد و بعد از آن عمره
مفرده بجا میاورد و این کفایت میکند از آنچه بر او واجب بوده است از حج تمتع
س هرگاه باختیار خود عمره را باطل کرد در وقتیکه وقت وسعت اعاده [illegible] داشته
تکلیفش چیست ج در ابطال عمره بترک طواف [illegible] شد باشکال است و طریق احتیاط
در آن و چون بعضی احتمال بطلان عمره را با بطال آن داده اند و بعضی احتمال بقاء صحت
حج تمتع را داده اند پس احوط تجدید احرام و اتمام حج است بقصد ما فی الذمه با تیان

بعمرهٔ تمتع

بعمرهٔ تمتع **فصل در افعال حج** و در آن است چند باب باب اول در احرام
بحج تمتع و در آن است سه مقصد اول در وجوب احرام و بعضی احکام متعلقه
بان هست چون ظاهر شد که شخص بعد از تقصیر حلال میشود از برای آنچه باحرام حرام شده بود
پس واجب میشود بر او احرام از برای حج تمتع و وقت آن موسع است اگرچه احوط عدم خروج
از مکه است بعد از روز ترویه و مضیق میشود وقتیکه تأخیر احرام حج از آن وقت موجب
فوت وقوف بعرفات در روز عرفه شود در آن وقت احرام مضیق میشود و تعیین با
اهم و از بعضی قول بوجوب ایقاع آن در روز ترویه منقول است و احوط رعایت آن
و همچنین احوط عدم تأخیر خروج است بسوی عرفات از آن و نیت چنان کند که احرام
می بندم بعمره خود را و امیدوارم بر ترک محرمات احرام در حج تمتع بجهت اطاعت فرمان
خداوند عالم و محل ذکر و کیفیت آن و تروک و اجبه در حال احرام چنانکه در احرام عمره مذکور
شد س محل احرام حج تمتع کجا است ج محل احرام حج تمتع مکه است در هر موضع که باشد
اگرچه مستحب است در مسجد و افضل است در مقام و بعد از آن در حجر س هرگاه کسی فراموش
رفت که احرام ببندد تا بیرون رفت بمنی یا عرفات چکند ج لازم است مراجعت کند
و اگر ممکن نباشد بجهت ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع احرام ببندد اگرچه مکه
نشود تا بعد از اتیان با فعال پس احوط قضاء حج است در سال آینده هرگاه از اول قصد و عزم
احرام نکرده بلکه مطلقا اگرچه صحت اظهر است س هرگاه کسی از روی جهل بمسئله
احرام نه بست تا بیرون رفت بمنی یا عرفات چکند ج حکم جاهل بمسئله حکم ناسی

س هرگاه مکی احرام نه بست جهلا تا زمان فوت وقوفین چکند ج حج او باطل است

مقصد دویم در مستحبات احرام حج است تا وقت وقوف بعرفات
بدانکه افضل اوقات احرام از برای متمتع بعد از فراغ از عمره تمتع روز ترویه است
بعد از نماز ظهر واگر ظهر نباشد عصر و الا نماز دیگر هرچند قضا باشد واگر
نباشد بعد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت است گذشت وافضل اماکن احرام آن
مکه مسجد الحرام است وافضل اماکن آن مسجد از برای احرام حج حجر اسماعیل است
یا مقام حضرت ابراهیم پس در آنجا نیت کند بعد از پوشیدن جامه احرام واعمالی که
قبل از این در عمره گذشت که احرام می بندم یعنی ملتزم میشوم بکف از محرمات مذکوره
سابقا بجهت توجه بجا آوردن فرض حج تمتع بجهت تقرب بخداوند عالم یا اطاعت
فرمان او جل ذکره پس تلبیه گوید بنحوی که مذکور شد وچون مشرف شود
بر ابطح باواز بلند بگوید اللهم ایاک ارجو وایاک ادعو فبلغنی املی واصلح
لی عملی وبا آرام تن ودل بروند با تسبیح وتقدیس وذکر حقتعالی وچون بمنی
رسد بگوید الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیة وبلغنی
هذا المکان **پس بگوید** اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من
المناسک فاسئلک ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما انا عبدک
وفی قبضتک وسنت است که در شب عرفه در منی باشد ومشغول طاعت الهی باشد و بیرون نرفتن
که این عبادتها را خصوصا نمازها را در مسجد خیف بجا آورد وچون نماز صبح کند تعقیب خواند

تلبیه را چون متوجه منی شود بگوید

تا طلوع آفتاب

تا طلوع آفتاب و روانه عرفات شود واگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود لکن سنت بلکه
احوط آنست که از وادی محسر رد نشود تا آفتاب طالع نشود و مکروه است پیش از صبح
روانه شود واز بعضی رخصت حکایت کرده اند مگر از جهت ضرورتی مثل بیمار وکسیکه
خوف از ازدحام خلق داشته باشد وچون متوجه عرفات شود این دعا بخواند اللهم
ایاک صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردت نسئلک ان تبارک لی فی رحلتی
وان تقضی لی حاجتی وان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی
وتلبیه بگوید تا بعرفات رسد وچون رسید خیمه اش را در نمره بزند که نزدیک
عرفاتست ومتصل بآن واز عرفه نیست

باب دوم در وقوف بعرفات است

ودر آن دو مقصد است **مقصد اول** در واجبات است بدانکه واجب است وقوف بعرفات
وآن موضعی است محدود بحدود معروفه ومراد از وقوف همین بودن است در آن مکان
چه سواره وچه پیاده وچه متحرک وچه ساکن بالجمله در مجموع زمان خواب تا بیهوش
باشد وقوفا و باطل است و واجب است بنا بر احوط بودن در آنجا از ما بعد زوال تا غروب
شرعی که وقت افطار ونماز مغرب است پس کافی نیست حضور در آن مکان در وقت عصر فقط
و واجب است نیت در آن بانحو که میباشم در عرفات از پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجة
الاسلام بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم س وقوف در عرفات مجموع در زمان مذکور رکن است یا نه
بیان فرمایید ج وقوف بعرفات در مجموع زمان مذکور رکن نیست پس اگر ترک کند از اول
ترک کردن بعض اجزاء آن مثل آنکه معطلی از ما بعد زوال وقوف نکند حج او صحیح خواهد بود

اگرچه گناه کار بوده باشد بلی مسمای وقوف رکن است و ترک او عمداً موجب بطلان حج است و
سهواً مبطل نیست مگر آنکه وقوف مشعر را نیز سهواً ترک کند و در اینجا چند مسئله هست
اول آنکه هرگاه کسی تأخیر کند وقوف را از ظهر با آنکه حاضر نشود در عرفات الا بعد از گذشتن
مقداری از ظهر پس بنا بر آنچه گذشت که واجب است وقوف از زوال تا غروب این شخص گناه
کار خواهد بود و حج او صحیح است که بودن از زوال واجب نیست چنانچه ظاهر بعضی اخبار است
و اول احوط است دویم آنکه هرگاه کسی پیش از غروب به اختیار کوچ کند یعنی عمداً بیرون رود
از حد عرفات پس اگر نادم شد و برگشت و ماند تا غروب بعضی گفته‌اند کفاره ساقط
میشود لیکن سقوط محل تامل است و احوط کفاره است و اگر برنگشت واجب است بر او شتری
که او را در راه منی نحر کند و اگر قادر نباشد هیجده روز روزه بدارد و بقولی احوط است
و اگر سهواً کوچ کرد و بیرون رفت پس هرگاه که متذکر شد مراجعت میکند و اگر برنگردد در حکم
عامد است بنا بر احوط اگر خاطرش بنا بچیزی بر او نیست و حکم جاهل بمسئله حکم
ناسی است سیم کسیکه بالمره وقوف را ترک کند در مدت مذکور حج او باطل است
و کفایت نمیکند در باره او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری … است
اگرچه در باره غیر عامد کافی است چنانچه خواهد آمد چهارم اگر کسی بسبب عذری
مثل نسیان و ضیق وقت و نحو آن ادراک وقوف در جزئی از مدت مذکوره نکند کفایت
میکند او را بودن در عرفات در مقداری از شب عید هرچند اندک باشد و این زمان را
وقت اضطراری عرفه گویند اگر کسی عمداً ترک کند او را پس ظاهر الحاق آن است بترک وقوف

اختیاری عرفه در فساد حج هرچند ادراک نماید وقوف مشعر را پنجم اگر کسی فراموش کند
وقوف بعرفات را در وقت اختیاری و اضطراری کفایت میکند او را بودن در مشعر الحرام
و صحیح است حج او و اراده اینست وقوف بمشعر الحرام در زمان اختیاری آن چنانچه خواهد آمد
ششم آنکه هرگاه در پیش قاضی عامه هلال ثابت شود و حکم کند و پیش شیعه شرعاً
ثابت نشده باشد لهذا روز عرفه پیش عامه هشتم باشد و پیش شیعه روز بعد باشد
پس اگر ممکن باشد مخالفت کردن ایشان در بیرون رفتن بسوی عرفات در روز هشتم که روز عرفه
ایشان است مگر با ممکن باشد ماندن شب … در عرفات تا فوت که روز عرفه است یا در
و برگشتن خود پیش از غروب با اجتناب بجهت ادراک وقوف اختیاری یا بعد از غروب بجهت
ادراک وقوف اضطراری آن اگر متمکن نبود از مراجعت قبل از آن پس واجب است که چنین
کند تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید و از آنجا بمشعر رفته ادراک آن نیز نماید
و اعمال روز عید اضحی را بجا آورد و اگر ممکن نباشد ادراک وقوف عرفه اصلا پس اگر
ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام پس آن نیز کفایت میکند و حج او صحیح است و الا حج او
در اینصورت فاسد خواهد بود و الحاصل تقیه در این مقام مصحح عمل نخواهد بود علی
الاقوی مقصد دویم در مستحبات وقوف عرفات است بدانکه مستحب است
که در وقت وقوف با طهارت باشد و غسل کند و لیکن … و حواس باشد
از خود دور کند تا دل متوجه جناب اقدس الهی باشد و در این وقت نماز ظهر و عصر را
اول وقت بجا آورد بیک اذان و دو اقامه و وقوف کند در دامن کوه نزد

بکسی که از مکه آید و در پایین کوه وقوف کند در زمین هموار و بعضی آنرا واجب دانسته‌اند
و لو در لحظه کی از زمان و اولی اینست که با امکان ترک نکند و با اصحاب خود مجتمع باشد
بر پهلوی یکدیگر و بعد از نماز بایستد و مشغول دعا بشود و مکروهست که بالای کوه برود
نزد بعضی و بعضی وقوف بالای کوه را حرام دانسته‌اند و احوط احتراز است از آن
و مکروهست اینکه در حال وقوف سوار باشد یا نشسته اگر تواند و اگر نه هر قدر که ممکن باشد
رو بقبله کند و دل خود را متوجه خدای تعالی نماید و حمد و ثنای حق تعالی بجا آورد
و تمجید و تهلیل بکند و تکبیر بگوید و صد مرتبه الحمد لله و صد نوبت سبحان الله
و صد نوبت آیة الکرسی و صد نوبت صلوات بر محمد و آل محمد و صد نوبت انا انزلنا
و صد نوبت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صد نوبت قل هو الله احد
بخواند و هر دعائی که میخواهد بکند و دعا کردن درین روز دعا و مسئلت بهیچ — وسعی بکند در
چیزی نزد شیاطین خوشتر از آن نیست که شخص را غافل سازند از ثواب اقدس الهی
و پناه گیرد بخدا و از شر شیطان و از نظر کردن بطلب مردم نظر
میانداز و متوجه خود باش و استغفار بدل و بزبان بکن و گناهان خود را بشمار
و گریه کن و اگر نتوانی خود را بگریه بدار و دعا کن بجهت پدر و مادر و برادران
مؤمن و اقل آن چهل کس است و در حدیث است که ملکی موکلست که هرچه
آنکس بجهت برادران مؤمن بطلبد آن ملک از برای او صد هزار مثل آن
بطلبد و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و نگهبانی بکند که بعضی از علما

قائل شده‌اند

قائل شده بوجوب آن و دعاها منقول بخوانند خصوصا دعای صحیفه کامله را و دعای حضرت
امام حسین و دعای حضرت امام جعفر صادق و سنت است که بگوید اللهم انی عبدک
فلا تجعلنی من اخیب وفدک و ارحم مسیری الیک من الفج العمیق اللهم رب
المشاعر کلها فک رقبتی من النار و اوسع علی من رزقک الحلال
وادرأ عنی شر فسقة الجن و الانس اللهم لا تمکر بی و لا تخدعنی و لا تستدرجنی
اللهم انی اسئلک بحولک و جودک و کرمک و منک و فضلک یا اسمع السامعین و یا ابصر
الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل
بی کذا و کذا و حاجت خود را نام برد پس دست بسوی آسمان بردارد و بگوید
اللهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی و ان منعتنیها لم ینفعنی
ما اعطیتنی اسئلک خلاص رقبتی من النار اللهم انی عبدک و ملک یدیک ناصیتی — بیدک
بیدک و اجلی بعلمک اسئلک ان توفقنی لما یرضیک عنی و ان تسلم منی مناسکی
التی اریتها خلیلک ابراهیم صلوات الله علیه و دللت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه و آله
اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله و اطلت عمره و احییته بعد الموت حیوة طیبة
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی
لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم لک الحمد کالذی نقول و خیرا مما
نقول و فوق ما یقول القائلون اللهم لک صلوتی و نسکی و محیای و مماتی
و لک تراثی و بک حولی و منک قوتی اللهم بک من الفقر و من وساوس الصدر — انی اعوذ

ومن شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم اني اسئلك خير الرياح واعوذ بك من شر ما تجيء
به الرياح اسئلك خير الليل وخير النهار اللهم اجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا
وفي لحمي ودمي وعظامي ومقعدي ومقامي ومدخلي ومخرجي نورا واعظم لي نورا
يا رب يوم القاك انك على كل شيء قدير و در این روز خیرات و تصدقات تا
تقصیر مکن خصوصا آنچه از ذکر رفت و بگوید انکه رو بقبله کند و بگوید سبحان الله صد بار
والله اکبر ما شاء الله لا قوة الا بالله واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على
كل شيء قدير صد بار پس ده آیه از اول سوره بقره را بخواند و بگو سوره قل هو الله احد
سه نوبت بخواند و آیة الکرسی را بخواند و آیه سخره را که اول آن ان ربكم الله
الذي خلق السموات في ستة ايام ثم استوى على العرش يطلبه حثيثا والشمس
والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله رب
العالمين ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين و این آیه در سوره
اعراف است پس قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بخواند پس نعمتهای
الهی را یک یک بشمارد بجهت کرداند اهل و مال و نعمت و رفع بلا بگوید اللهم لك
الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعدد ولا تكافى بعمل حمد کند حق تعالی را بهر آیه
که در آن حمد کرده است خداوند عالمیان در قران و تکبیر کند بهر تکبیر که خداوند عالمیان
تکبیر خود کرده است در قران و تهلیل کند بهر لا اله الا الله که حق تعالی بآن تهلیل خود

وفي سمعي نورا

تا توانی

کرده است در قران

در مستحبات وقوف عرفات است

کرده است در قران و بهر صلواتی بفرستد بر محمد و آل محمد و سعی کند و جهد کند در دعا کند خداوند
عالم را بهر نامی که خود را بان خوانده است در قران و بهر اسمی که یاد دارد با اسماء آخر سوره حشر و بگوید
اسئلك يا الله يا رحمن بكل اسم هو لك واسئلك بقوتك وقدرتك وعزتك وبجميع ما احاط به
علمك وباركانك كلها وبحق رسولك صلوات الله عليه واله وباسمك الاكبر الاكبر
وباسمك العظيم الذي من دعاك به كان حقا عليك ان لا ترده وان تعطيه ما سألك
ان تغفر لي جميع ذنوبي في جميع علمك فيه و هر حاجت که دارد بخواهد و از حق تعالی طلب کند که توفیق
حج بیابد در سال آینده و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله ربي واتوب اليه و هفتاد مرتبه
اسئلك الجنة پس بخواند دعائی که جبرئیل در این مقام تعلیم حضرت آدم نموده بود برای قبول توبه
اللهم وبحمدك لا اله الا انت عملت سوءا وظلمت نفسي فاعترفت بذنبي فاغفر لي انك انت
خير الغافرين سبحانك اللهم وبحمدك لا اله الا انت عملت سوءا وظلمت نفسي فاعترفت
بذنبي فاغفر لي انك انت التواب الرحيم و چون آفتاب فرو رود بگوید اللهم اني
اعوذ بك من الفقر ومن تشتت الامر ومن شر ما يحدث بالليل والنهار امسى ظلمي مستجيرا بعفوك وامسى خوفي مستجيرا
بامانك وامسى ذلي مستجيرا بعزك وامسى وجهي الفاني مستجيرا بوجهك الباقي يا خير من سئل
يا اجود من اعطى يا ارحم من استرحم جللني برحمتك والبسني عافيتك واصرف عني
شر خلقك پس روانه بسوی مشعر الحرام شود با آرامی و استغفار کند و این دعا
بخواند اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنيه من قابل ابدا ما ابقيتني
واقلبني اليوم مفلحا منجحا مستجابا لي مرحوما مغفورا لي بافضل ما ينقلب به اليوم احد

بین ویدیک وتحجّ بیتک الحرام وتجعلنی الیوم من اکرم وفدک علیک وتعطینی افضل ما اعطیت
احداً منهم من الخیر والبرکة والرحمة والرضوان والمغفرة وبارک لی فیما ارجع
الیه من اهل ومال او قلیل او کثیر وبارک لهم فیّ وبعد ازان بگوید اللهم اعتقنی من النار

باب سیم در وقوف مشعر الحرام است ودرین باب دو مقصد است مقصد اول در وقوف

بدانکه چون از عرفات در شب عید قربان کوچ کند بسوی مشعر الحرام اید در انجا شب را بروز
آورد وبعضی این بیتوته را واجب میدانند ونسبت باکثر داده اند واین احوط است
ونیت چنین کند که شب را بروز می آورم در مشعر الحرام بجهت رضای الله وچون طلوع
صبح فجر شود نیة وقوف کند که میباشم در مشعر الحرام تا طلوع افتاب در حج تمتع بجهت
وجوب آن قربة الی الله واشهر واحوط وجوب ماندن است تا طلوع افتاب پس اگر عمداً
پیش از طلوع بیرون رود از وادی محسر بگذرد گناه کار است وبعضی یک گوسفند
کفاره واجب دانسته اند ودر اینجا چند مسئله هست اول انکه وقوف بمشعر
رکن است مجموع آن واجب است پس اگر کسی بالمره ترک کند از حج او باطل است لکن وقوف
بمشعر کافی ساقط نشود در حق کسیکه شب را در انجا بروز آورده باشد بقصد وقوف
ودشوار باشد بر او ماندن تا بعد از طلوع فجر مثل زنها و مردان پیر و بیماران که بجهت
از دحام مشقت بسیار بایشان رسد یا کسانیکه کار ضروری داشته باشند پس جایز است
که قبل از طلوع فجر از ان بیرون روند بسوی منی واگر عذر نداشته باشد بعضی گفته اند
که اگر بیرون رود پیش از طلوع فجر بشرطیکه علاوه بر بیتوته بمشعر وقوف بعرفات از او

فوت نشده باشد باز حج او صحیح است ولکن بر او یک گوسفند کفاره لازم است واحوط خلاف
انست مسئله دویم انکه کسیکه ادراک نکند وقت مذکور را کفایت میکند ماندن در زمانی
قبل از زوال پس وقوف بمشعر از برای این سه وقت است یکی در شب عید در حق کسیکه متمکن از ماندن
در مشعر الحرام بعد از طلوع فجر نبوده باشد چنانچه گذشت ودیگر ما بین طلوع فجر وطلوع آفتاب
وسیوم از طلوع افتاب تا زوال سیم انکه چون معلوم شد که هر یک از وقوف بعرفات
و وقوف بمشعر وقت اختیاری واضطراری دارد پس میگوئیم که مکلف یا هر دو را ادراک میکند
یا یکی از انها در وقت اختیاری یا اضطراری وعدم ادراک انها بر نه قسم است اول انکه ادراک کند
هر دو وقوف را در وقت اختیاری هر دو پس اشکالی در صحت حج نیست دویم انکه هیچ یک را
ادراک نکند پس اشکالی نیست در عدم ادراک حج پس همان احرام حج عمره مفرده که عبارت از طواف
ونماز و سعی وتقصیر وطواف نساء ونماز ان باشد بجا میاورد واز احرام محل میشود اگر چنانچه
گوسفند همراه داشت ذبح میکند ومستحب است که بماند در منی با حجاج وچون بگذرد ایام تشریق را
بجا میاورد ودر سال اینده حج میکند واگر شرایط مقرره وجوب حج در باره او متحقق بشود
سیم انکه ادراک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر چهارم عکس آن در هر دو صورت
حج صحیح است ودعوای اجماع بر صحت در هر دو مسئله شده پنجم انکه ادراک کند اضطراری
هر دو وقوف را در صحت حج در این صورت خلاف است صحت بعید نیست لکن احوط انکه
حج را در سال اینده باشرائط وجوب ششم انکه ادراک کند اضطراری مشعر را تنها
در اینجا نیز خلاف است وعدم صحت در اینجا اقوی واشهر است هفتم ادراک اختیاری عرفه

تنها و اشهر در این صورت صحت است بلکه بعضی نفی خلاف در آن کرده اند و لیکن حکم بآن مشکل است
و خلاف در آن محقق است هشتم آنکه ادراک کند اختیاری مشعر را تنها و ظاهر در این صورت صحت و ظاهر
عدم خلاف است در آن نهم آنکه ادراک کند اضطراری مشعر را تنها در این صورت حج صحیح نیست **مقصد**
دوم در مستحبات وقوف مشعر الحرام است بدانکه مستحب است که متوجه مشعر الحرام شود با آرامی و دل
و استغفار کند و چون بتل سرخ برسد از جانب دست راست راه بگوید اللهم ارحم موقفی
وزد فی عملی وسلم لی دینی وتقبل مناسکی و شهید در دروس فرموده که بعد از این دعا
بگوید اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنیه ابدا ما ابقیتنی و سنت است
نزدیک کسی را از برساند در حال راه رفتن بسیار بگوید اللهم اعتق رقبتی من النار و نماز
و شام را تأخیر کند تا مشعر الحرام اگرچه ثلث شب بگذرد و اگر مانعی بهم رسد که نتواند پیش از ثلث
شب برسد نماز را ادا میکند و جمع کند میان هر دو نماز بیک اذان و دو اقامه و نوافل شام
در میان نکند بلکه بعد از نماز عشا بکند و احوط آنستکه چون بمشعر الحرام آید نیت کند که شب
بروز صباح وهم در مشعر حج تمتع از جهت رضای خدا و پیش گذشت که اظهر و احوط وجوب
شب ماندن بمشعر است و مستحب است که در شکم وادی فرود آید در جانب راست راه و این دعا
بخواند اللهم انی اسئلک ان تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی
سئلتک ان تجمعه لی فی قلبی ثم اطلب منک ان تعرفنی ما عرفت اولیائک
فی منزلی هذا وان تقینی جوامع الشر و تا ممکن در باشد آن شب را بعبادت و طاعت
الهی بروز آورد که در خبر است که درهای آسمان در این شب بسته نمیشود و آوازهای

مؤمنین بالا

مؤمنین بالا میرود و از برای ایشان است و از مثل آواز مگس عسل و خداوند عالمیان میفرماید
من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید ادا کردید حق مرا بر من لازم است که اجابت کنم
حاجتهای شما را پس بعضی از ایشان تمام گناهان می آمرزد و بعضی را بعضی میامرزد و مستحب است
که هفتاد سنگ ریزه برای رمی جمرات در این شب از اینجا بردارد و سنت است که غسل بکند و با وضو
باشد در حال وقوف و دعاهای منقوله از ائمه را بخواند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بفرستد
بعد بخواند اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار واوسع علی من رزقک
الحلال الطیب وادرء عنی شر فسقة الجن والانس اللهم انت خیر مطلوب
الیه وخیر مدعو وخیر مسئول ولکل وافد جائزة فاجعل جائزتی فی موطنی هذا
ان تقیلنی عثرتی وتقبل معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی وتقلبنی
مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من وفدک وزوار بیتک الحرام
و دعا بسیار کند بجهت خود و پدر و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان و بعضی قائل
بوجوب دعا شده اند و بهتر آنست که غیر از امام پیش از طلوع آفتاب از آنجا روانه شوند
اما از وادی محسر نگذرد تا آفتاب طلوع نکند و چون آفتاب بکوه ثبیر افتد هفت مرتبه
اعتراف بگناهان خود کند و هفت نوبت استغفار کند و چون روانه شود با ذکر
و استغفار و سکینه و وقار برود و چون بوادی محسر رسد تند برود مانند شتر
اگر پیاده باشد و اگر سواره باشد تند براند راحله خود را و اگر فراموش کند هروله را برگردد
و تدارک کند و در وقت هروله بگوید اللهم سلم عهدی واقبل توبتی واجب

تعودني ولا تخلفني بخير فيما تركت بعدي ويكويد رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انك انت
الاعز الاكرم **باب چهارم در واجبات منی است** بدانکه واجب است بر مکلف بعد از کوچ
کردن از مشعر الحرام در روز عید بر گشتن در موضعی که انرا منی گویند و در ان سه امر واجب است
اول رمی جمرهٔ عقبه یعنی انداختن سنگ ریزه بان جمره که اسم موضعی است که محل رمی است و وقت
ان بعد از طلوع افتاب روز عید است تا غروب ان و اگر فراموش کند تا روز سیزدهم بجا اورد
یا معذور باشد قضا بر او لازم و فاصله قول ابن ادریس زمانی ما بین انها علی الاحوط س هرگاه یادش
نیامد مگر در روز سیزدهم چکند ج در همان سال باید بخورد یا نایب بگیرد س شروط سنگ ریزها
بجهت رمی جمره بیان فرمایید ج شرط است در سنگ ریزه با وجود صدق اسم سنگ بر انها
انکه از حرم بوده باشد از هر موضعی که از حرم بوده باشد خوب است غیر از مسجد الحرام و مسجد خیف
بلکه باقی مساجد نیز مستحب است که در شب در مشعر الحرام انها را بر داشته و انکه باکره باشند
یعنی کسی انها را نه انداخته باشد انداختن صحیح ولحوط اولی پاک بودن انها و از بعضی علماء
وجوب پاک بودن انها نقل شده س واجبات رمی را بیان فرمایید ج واجب است در رمی
چند امر اول نیت که میاندازم هفت سنگ بجمرهٔ عقبه در حج تمتع لوجوبه قربة الی الله دوم انداختن
انها پس اگر سنگ را در جمره گذارد بنحوی که صدق رمی و انداختن نکند کفایت نمیکند سیم انکه
بجمره برسد بواسطهٔ رمی پس اگر بجای دیگر خورد و از انجا بجمره برسد یا بواسطهٔ انسان دیگر
یا حیوانی برسد کفایت نمیکند بنا بر احوط اگر نباشد اقوی س هرگاه شک کرد که سنگ بجمره رسیده
یا نه چکند ج بنا را بر نرسیدن گذارد چهارم انکه عدد سنگ که می‌اندازد هفت باشد

پنجم انکه

پنجم انکه انها را یکدفعه نیندازد بلکه هر چند که متعاقب یعنی یکی بعد از یکی بجمره بزند بلکه واجب است
که یکی بعد از یکی بیندازد و لو یکدفعه بجمره برخورد س مستحبات رمی را بیان فرمایید ج مستحب است
که سنگ ریزها رنگین باشند بو رنگ سرمه باشند و مستحب است که نقطه دار به رنگ دیگر باشند
و یک یک چیده باشند و مقصود از این بنا بر انچه بعضی فرموده اند اینست که یک سنگ را انکه
که ریزهای ان رمی کند و مستحب است سست باشند نه سخت و بقدر سر انگشت باشند و مستحب است
که در وقت سنگ انداختن پیاده باشد نه سواره و با وضو باشد و بعضی از علما بوجوب طهارت
قائل شده اند و انکه سنگها را در دست داشته باشد و اینها را بخواند اللهم ان هذه حصیاتی فاحصهن لی
وارفعهن لی فی عملی و با هر سنگ ریزه که بیندازد اینها را بخواند الله اکبر اللهم
ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنة نبیک محمد صلی الله علیه و اله
اللهم اجعله حجا مبرورا و عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا و میان او و جمره
ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد چنانچه بعضی گفته اند و بعضی گفته ما بین ده و پانزده مستحب است
بعمل اید و پشت بقبله کند و رو بجمره و انکه سنگ ریزه را بر انگشت بزرگ بگذارد و با ناخن انگشت
شهادت بیندازد و چون بجای خود اید در منی مستحب است که اینها را بخواند اللهم بک وثقت
وعلیک توکلت فنعم الرب ونعم المولی واجب دوم بر حاج متمتع از واجبات
منی ذبح هدی است بدانکه واجب است بر حاج متمتع ذبح یک هدی پس هدی واحد از چند نفر
کفایت نمیکند علی الاشهر الاحوط الاظهر و در حال ضرورت احوط جمع است ما بین اشتراک در هدی و روزه
بدل ان س هرگاه قدرت بر خریدن هدی نداشته باشد چکند ج ده روز روزه بگیرد سه روز

پس اظهر و اشهر عدم کفایت است **س** هرگاه حیوانی را خرید و ذبح کرد بگمان اینکه صحیح است
پس ناقص بیرون آمد چه کند **ج** کفایت میکند **س** هرگاه مظنه داشت که حیوان لاغر است و ذبح
کرد به امید آنکه چاق باشد و مطابق مطلوب خداوند عالم جل ذکره باشد و بعد از آن چاق بر آمد
کافی است یا نه **ج** کافی است **س** هرگاه احتمال چاقی در حیوان عمداً میداد یا احتمال عدم آن میداد لیکن بنا بر
چاقی و موافقت الله نموده ذبح کرد بلکه از روی عجله و بی مبالاتی ذبح با کمی و چاقی در هدی کافی است یا نه
ج ظاهر اکتفا نیست **س** بعد از ذبح هدی گوشتش را چه کند **ج** احوط آنستکه قدری از آن را بخورد
و قدری بهدیه بدهند و قدری صدقه بدهند و احوط آنستکه مقدار هر یک از هدیه و صدقه
ثلث ذبیحه باشد و آنکه هدیه و صدقه بر مؤمنین بوده باشد پس بنا بر این ذبایحی
که در این اوقات در منی کشته میشوند که غالباً بلکه تماماً طایفه سودانی که در آن حوالی هستند
میگیرند دادن بایشان جایز نیست چون اگر ایمان بلکه اسلام ایشان معلوم نیست پس اولی آنست
قلیلی از آن بجهت خود بردارد و بعد از آن بشخص مؤمن فقیری یا محتاج ثلث آن را انفاق
کند و ثلث دیگر آن را به بعض برادران خود بهدیه بدهد هرچند که حصه هر یک از آنها
نکرده باشد آن وقت صاحب صدقه و هدیه اگر تصدق کند بر آن طایفه سودان عیب ندارد
و اگر اتفاقاً پیش از این احتیاط این طایفه ذبیحه را بطریق دزدی یا غارت ببرند
موجب بطلان ذبح و هدی و وجوب اعاده آن نمیشود بلی اگر خود باختیار بدهد
احوط ضامن حصه فقرا و حصه هدیه است **س** کسیکه قادر بر هدی نباشد چه کند
ج ده روز روزه میگیرد سه روز پی در پی در حج از روز هفتم تا روز نهم و اگر

در حج و هفت روز بعد از مراجعت **س** هرگاه هدی نباشد چه کند **ج** قیمت هدی را بامینی
پیش کسی معتمد میگذارد که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند و اگر میسر نشود در این سال
در سال آینده بگیرد و احوط آنستکه جمع کند میانه آن و روزه ده روز **س** هرگاه فراموش کند
ذبح را و روز عید یا غیر آن یکی باشد چه کند **ج** در این صورت تا ایام تشریق بلکه تا آخر ذی الحجه
جایز است و در بقیه ماه احتیاطاً نیت را مردد کند ما بین ادا و قضا **س** هدی از غیر حیوانات
جایز است **ج** واجب است در هدی که یا شتر باشد یا گاو یا گوسفند هر چه باشد **س** سن هر یک
از حیوانات مذکوره در هدی چه قدر باید باشد **ج** شتر باید پنج ساله باشد داخل در سال ششم
و گاو احوط آنستکه دو ساله داخل در سه سال باشد بنا بر رای بعضی لیکن کفایت یکساله داخل
در سال دوم بعید نیست و گوسفند اگر میش باشد هفت ماه داخل در هشت و احتیاط آنکه
یکساله داخل در دو سال بوده باشد و اگر بز باشد کفایت یکساله داخل در سال دوم بعید نیست
س شروط هدی را بیان فرمایید **ج** شرط است که صحیح و تام الاجزاء باشد دیگر کور و لنگ
و بسیار پیر و ناخوش کفایت نمیکند حتی آنکه اگر قلیلی از گوش او بریده باشد یا آنکه دندان ثنایای
او افتاده و فقدان چیزی ناقص باشد مجزی نیست و آنکه لاغر نباشد و مشهور آنستکه کفایت میکند
همین قدر که در گرده‌ها اندک پیه باشد و احوط آنستکه علاوه بر این که او را در عرف لاغر نگویند
و باکی نیست اگر گوش او شکافته یا سوراخ باشد اگر چه احوط ترک این دو در هدی
حیوانیکه شاخ یا گوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشد و همچنین احوط ترک
بیضتین او را مالیده باشند که او را موجوءه و مرضوض الخصیتین گویند و اما خصی

در روز هفتم نشود روز هشتم و نهم را بگیرد و یکروز بعد از مراجعت از منی و بعضی معین
کرده‌اند روز سیزدهم را که از ایام تشریق است و بعضی مطلق فصل و عدم تتابع را منع میکنند
پس احوط اینست که روز سیزدهم را روزه بگیرد و سه روز متتابع بعد از آن بگیرد و مقتصر اولی است
که اداء تکلیف بیکی از این دو ثلثه میشود و لیکن روز چهارم محتمل است که از ثلثه اولی
محسوب شود بنا بر حرمت روزه داشتن ایام تشریق مطلقا و اگر اکتفا کند به روز بعد از ایام
تشریق هم اداء تکلیف میشود لیکن احتمال الاولی در آن که محتمل الوجوب است و اگر روز هشتم را
نگرفت روز نهم را نگیرد بلکه صبر کند تا بعد از مراجعت از منی و احوط تعجیل کردن است بروزها
اگرچه اشهر اینست که در تمام ذی الحجه میشود بجا آورد و اما هفت روز دیگر پس بعد از برگشتن
بخانه خود اگر مقیم مکه نشود و اگر مقیم مکه شد انتظار میکشد رسیدن همراهانش را یا گذشتن یکماه
بنا بر قول احوط و چه در نیت گرفتن هفت روز است اگرچه وجوب آن معلوم نیست س
هرگاه بعد از ده روزه سه روز ممکن نشد از هدی چه کند ج احوط ذبح هدی است س مستحبات هدی را
بیان فرمایید ج مستحب است اینکه هدی شتر باشد و بعد از آن گاو و بعد از آن گوسفند
و اگر بسیار فربه باشد و اگر شتر یا گاو باشد ماده باشد و اگر گوسفند یا بز باشد
نر باشد و مستحب است اینکه شتر اگر میخواهد نحر کند ایستاده باشد و از سر دستها تا زانو
آن بسته باشد و از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر بگودال گردن او فرو
برد و در وقت نحر یا ذبح این دعا بخواند وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ
حَنِیفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ اِنَّ صَلٰوتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ

العالمین لا شریک له

الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ اَللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ
اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی و در بعضی از روایات وارد شده این تتمه اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی کَمَا تَقَبَّلْتَ
مِنْ خَلِیلِکَ وَمُوسٰی کَلِیمِکَ وَمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَبِیبِکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلَامُ
که خود قربانی را بکشد و اگر نداند دست بالای دست کشنده بنهد واجب سیم حلق است
یا تقصیر یعنی سر تراشیدن یا از شارب و ناخن گرفتن در باره مردان بنا بر مشهور لیکن
کسیکه صرور است یا صمغ الوده تا از شپش یا چرک سالم شود یا بافته و بهم جمع کرده گره
زده و کسیکه پیشتر از این حج نکرده که او را صروره میگویند احوط آنست که اختیار حلق بکند
بلکه از بعضی از علما قول بوجوب آن مطلقا حکایت شده پس اولی آنست که از برای جمیع حلق است
و در باره زنان و خنثی سر تراشیدن جایز نیست س بچه نحو نیت کند در حلق یا تقصیر
ج نیت میکنم که سر میتراشم یا ناخن میگیرم در حج تمتع لوجوبه قربة الی الله
و بهتر آنست که دلاک نیز نیت کند و چون حاج حلق یا تقصیر بعمل آورد یعنی که هر یک از مناسک را
بجا آورد حلال میشود از برای او هر آنچه حرام شده بود در احرام مگر زن و بوی خوش
و اما صید پس حرمت آن از جهت حرم واضح است و از جهت احرام محل تامل است
س ترتیب میان رمی و ذبح و حلق هست یا نه ج بلی ترتیب واجب است بین اینها علی الاحوط
الاحوط اگر مخالفت کرد و مؤخر را مقدم داشت بر اول یا سیم را مقدم داشت بر دویم
بجا آورد پس اگر از روی فراموشی بوده باشد ضرر ندارد و اگر عمدا بوده باشد
پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است و در دلیل آن تاملی هست و اگر احتیاط

ممکن باشد ترک نکند و اگر حلق یا تقصیر را در منی فراموش کند تا بیرون رود
از منی واجب است مراجعت کند از برای حلق و اگر ممکن نشود در هر جا که هست حلق میکند و موی
خود را در منی میفرستد و جوبا بنا بر احوط اگر ممکن شود و در صورت مراجعت خود بمنی
واجب است بعد از حلق اعاده طواف **س** مستحبات حلق را بیان فرمایید **ج** مستحب است
که در وقت سر تراشیدن رو بقبله کند و ابتدا از جانب راست پیش سر بکند و این
دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و سنت است که موی سر را
دفن کند در منی در محل خیمه خود و احوط آنست که از اطراف سر و ریش و شارب موی
بگیرد و ناخنها را بگیرد و بعد از حلق یعنی بعد از فراغ از مناسک منی چنانکه سابقا گذشت
حلال میشود از برای او جمیع محرمات احرام مگر بوی خوش و زن و تامل در حرمت
شکار از جهة احرام گذشت **باب پنجم** در واجبات بعد از ادای مناسک منی
و آنچه مستحب است در آن و در آن دو مقصد است **اول** در واجبات است بدانکه
واجب است مراجعت از منی بمکه از برای طواف زیارة و نماز آن و سعی و طواف نساء
و نماز آن و جایز است بنا بر معروف و اقرب از برای حاج متمتع تاخیر مراجعت
تا روز یازدهم و از بعضی قول بعدم جواز تاخیر از روز دهم منقول
و در روایتی نادر است و در جواز تاخیر تا روز یازدهم خلاف است احوط عدم
تاخیر است اگرچه جواز تاخیر تا بعد از ایام تشریق بلکه تا تمام ماه ذی الحجه
بعید نیست و بدانکه جایز نیست مقدم داشتن طواف و سعی پیش از رفتن

بعرفات

بعرفات و مشعر و منی مگر از برای یکی که [illegible] مراجعت بمکه متیسر نباشد مثل آنکه
زن گمان حیض و نفاس در آن زمان داشته باشد و مرد پیر عاجز نتواند بعد از مراجعت
مردم از منی طواف کند بجهة ازدحام در اینصورت اظهر جواز تقدیم طواف و سعی است
بر وقوف عرفات و مشعر و منی و بعضی در اینصورت نیز منع کرده اند پس احوط آنست که صاحب عذر
تقدیم کند و بعد از آن اگر ممکن شود اعاده آن در ایام تشریق کند و الا در باقی ایام ذی الحجه
اعاده نماید و اگر میداند که در تمام ماه ممکن نمیشود پس جای اشکال التقدیم و عدمش است لکن احوط
نائب گرفتن است نیز **س** کیفیت طواف زیارة و نماز آن و سعی را بیان فرمایید **ج**
کیفیت آنها بنحوی است که در عمره گذشت **س** بعد از طواف و نماز آن و سعی بین صفا و مروه
در صورتیکه بعد از اعمال منی بترتیب بجا بیاید چه حلال میشود **ج** حلال میشود بر شخص
بعد از اینها بوی خوش و بعضی گفته اند بمجرد طواف و نماز آن بوی خوش حلال میشود
و احوط بلکه اقوی اجتناب است از آن تا بعد از سعی بلکه احوط اجتناب است از آن تا پیش از طواف
النساء اگرچه اقوی جواز است و میماند بر او از محرمات صید و زن و بعد از طواف نساء
و نماز آن که در کیفیت مثل طواف زیارت است حلال میشود زن و صید که حرام بود یعنی آنچه که
احرام حرام است از صید و اما حرمت صید حرم پس آن نه از جهة احرام است پس شخص
حاج متمتع سه مرتبه بتدریج محرمات احرام بر او حلال میشود مرتبه اولی بعد از
حلق مرتبه دویم بعد از سعی بین صفا و مروه مرتبه سیم بعد از نماز طواف النساء
و بعضی التحلیل را موقوف بر آن ندانسته اند و اول اقوی و احوط است **فصل**

بدانکه طواف النساء هر چند که واجب است اما بودن آن در حال احرام نیست الا آنکه معروف بین
علما آنست که از ارکان حج نیست پس ترک آن عمداً مثل ترک طواف زیارت یا طواف عمره نیست که باعث
فساد حج یا عمره شود بلکه واجب است بر تارک آن که آن را بجا بیاورد و تا آن را بجا نیاورد زن بر او
حلال نمیشود و حتی عقد کردن و شهادت دادن بر آن علی الاحوط **س** نایب گرفتن
از برای کسیکه طواف نساء یادش رفته باشد جایز است یا نه **ج** اگر بعد از رجوع
باهلش یادش بیاید و برگشتن ممکنش نباشد جایز است و در غیر آن احوط بلکه اقوی
اعتبار مباشرت است **مقصد دوم** در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف
نساء است بدانکه بهتر آنست که بانکی همان روز عید از منی بعد از مناسک ثلثه مراجعت کند
بمکه و احوط عدم تاخیر است تا فردا بی عذری و اگر چه تا فردایش [illegible] احوط عدم تاخیر است
از فردایش نیز و بکو از جهت عذری و مستحب است که غسل کند و متوجه مسجد الحرام شود
با ذکر و تحمید و تعظیم الهی و صلوات بفرستد بر حضرت محمد و آل محمد و چون بدر مسجد آید
ابتدا بخواند اللهم اعنی علی نسکی وسلمنی له وسلمه لی اللهم انی اسألک
مسئلة العليل الذليل المعترف بذنبه ان تغفر لي ذنوبي وان ترجعني
بحاجتي اللهم اني عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك جئت اطلب
رحمتك وأؤم طاعتك متبعا لامرك راضيا بقدرك اسألك مسئلة
المضطر اليك المطيع لامرك المشفق من عذابك الخائف لعقوبتك
ان تبلغني عفوك وتجيرني من النار برحمتك پس نزدیک حجر الاسود

بیاید

بیاید و استلام حجر و تقبیل نماید و آنچه در طواف عمره بجا آورده بجا آورد و تکبیر بگوید و نیت کند
و طواف کند هفت شوط بطریق مذکور در طواف عمره و ادا بعد طواف دو رکعت نماز و سعی و طواف نساء
چنانست که سابقاً در طواف و سعی عمره مذکور شد **باب ششم** در بیان خوابیدن است
بمنی در شبهای تشریق بدانکه هرگاه حاجی در روز عید بمکه رود بجهت طواف و سعی
واجب است بر او که برگردد بسوی منی بجهة آنکه بیتوته کند یعنی شب بسر بردن در شب
یازدهم و دوازدهم در منی واجب است و شب سیزدهم نیز واجب است بر کسیکه در احرام از زن
یا صید پرهیز نکرده اگرچه احرام عمره باشد بنا بر احوط و بر کسیکه این دو چیز را در احرام
اجتناب کرده لازم نیست و جایز است از برای او نفر یعنی کوچ کردن در روز دوازدهم
بعد از زوال شمس و اگر اتفاقاً آن روز در آنجا ماند تا شب داخل شد ماندن در آنجا نیز
لازم است و همچنین در حق [illegible] که سیزدهم است و واجب است در بیتوته نیت کردن بعد از
دخول وقت شام **س** تا چه وقت از شب ماندن در منی لازم است **ج** حد شب که بسر بردن
آن لازم است تا مابعد نصف شب است و هرگاه نصف اول را در آنجا بوده مراعات احوط بسر بردن
نصف دوم شب است هم در آنجا و احوط آنستکه پیش از طلوع فجر داخل مکه نشود **س**
کسیکه بیتوته بمنی نکند تکلیفش چیست **ج** واجب است بر او از هر شبی یک گوسفند
بدهد که از آن اکثر و احوط الحاق جاهل و ناسی است بعامد در وجوب دادن گوسفند
و همچنین الحاق معذور بمختار هر چند گناهی نیست بر معذور **س** معذور [illegible]

چه گویا است ج کسی که عذری دارد مانع از بیتوته مثل بیمار و بیمارپرست و کسیکه
خوف بردن مال خود را داشته باشد از مکه اگر بیاید بمنی و مثل شبانان گوسفندان و کسانیکه
سقایت حاج در دست ایشان است و ظاهر مثل اعدم وجوب فدیه گوسفندان است بر دو فرقه
اخیره و مثل ایشانست کسیکه شب را در مکه بعبادت احیاء کند و مشغول بغیر عبادت
نشود مگر امور ضروریه مثل اکل و شرب و تجدید وضو و مستحب است که چون از مکه
مراجعت کند بمنی بگوید اللّهم بك وثقت وبك آمنت ولك اسلمت وعليك
توكلت فنعم الرب ونعم المولى ونعم النصير **باب هفتم** در انداختن سنگ
بجمرات ثلث در روزهائیکه در شبهای آنها بیتوته بمنی واجب است و آنچه مستحب است
بعمل آوردن آن در این روزها در منی و در آن است دو مقصد **مقصد اول**
در واجبات است بدانکه واجب است در این ایام رمی جمرات ثلث که جمره اولی و جمره
وسطی و جمره عقبه است بترتیب س هرگاه مخالفت ترتیب کرد چکند ج لغو
کند آنچه را که در غیر مرتبه خود کرده بلی اگر چهار سنگ بر جمره انداخته و انرا
ترک نموده و مشغول دیگری شد کفایت میکند در ترتیب و سه سنگ را بعد از آن
میزند اگرچه احوط در اینجا نیز اعاده است و واجبات رمی همانست که در مناسک
منی مذکور شد و کسیکه فراموش کند آنها را برمیگردد از مکه بجهت آنها و اگر
ایام تشریق گذشته احوط جمع است بین قضا در همان سال و قضا در سال اینده

واگر یادش

واگر یادش نیامد تا بعد از بیرون رفتن از مکه قضا آن میکند در سال اینده خود یا نائب
او س کسیکه مریض باشد و مایوس باشد از تمکن از رمی در وقت آن چکند ج نائب
بعوض او رمی کند باذن و نیت او و اگر ممکن باشد و رعایت یاس از امکان مباشرت
هو علی الاحوط و وجوب نیابت از او ابتداء بنحو وجوب کفائی محل تامل است و چون
عوض او رمی کردند اگر صحیح شد اعاده لازم نیست اگرچه احوط است در صورت عروض
قدرت در وقت و اگر ممکن باشد مریض سنگ را بدست بگیرد که دیگری بیندازد
او را لیکن وجوب این محل تامل است س هرگاه کسی عمدا رمی را ترک کند حکمش چیست
ج حج او فاسد نمیشود علی الاشهر الاقوی و بعضی فرموده اند که احوط قضاء حج است
در سال دیگر س رمی در شب بجای روز گذشته یا آینده جایز است یا نه ج جایز نیست
و مابین طلوع فجر و مابین طلوع شمس ملحق بشب است بنابر احوط اگرچه اقوی بلی
کسیکه عذری داشته باشد که رمی در روز ممکنش نشود شب نیز رمی میکند س
هرگاه کسیکه فراموش کرد رمی روزی را تا روز دیگر چه کند ج اول قضای رمی
سابق را میکند بعد از آن واجب امروز را بجا می آورد **مقصد دوم** در اعمال
مستحبه در منی است در روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بدانکه مستحب است که در این
سه روز از منی بیرون نرود حتی بجهت طواف مستحب و اینکه در جمره اولی و وسطی
رو بقبله کند و جمره را بدست راست گیرد و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات

بر محمد و آل محمد بفرستد پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید اللّهمّ تقبّل منّی پس پیشتر
رود اندکی و دعای سابق در منی بجا آورد و رمی کند و در وقت رمی اللّه اکبر بگوید
و در رمی جمرهٔ عقبه پشت بقبله کند و تکبیر در منی مستحب است بنا بر مذهب مشهور میان علما
و بعضی آنرا واجب دانسته اند و احوط آنست که ترک نکند در منی و غیر آن که در منی عقب پانزده
نماز بگوید و کیفیتش بنا بر مشهور اینست اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الا اللّه اللّه اکبر علی
ما هدانا و لله الحمد علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام و در بعضی روایات
بعد از تکبیر سیم و لله الحمد اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
و در بعضی از روایات همین است باز یادتی الحمد لله علی ما ابلانا و اگر در نفر
دوازدهم کوچ کرد از منی سنت است که بیست و یک سنگ ریزه را در منی دفن
کند و مستحب است که در این ایام نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد
و در حدیث است که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگذارد پیش از آنکه
از آنجا بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد سال و هر که صد مرتبه سبحان اللّه
بگوید بنویسند از برای او ثواب بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه لا اله الا
اللّه بگوید برابر است با ثواب زنده کردن شخصی و هر که صد مرتبه الحمد لله
بگوید برابر است با خراج عراقین که در راه خدا تصدق کند **خاتمة** در طواف
وداع و سایر مستحبات است تا زمان خروج از مکهٔ معظمه و ورود بمدینه

(حاشیه: والله اکبر الله اکبر صح — علی ما هدانا الله اکبر صح)

منوره

منوره بدانکه مستحب است در مراجعت از منی بمکه بجهت طواف وداع هرگاه طواف واجب
و سعی و طواف النساء را پیش کرده و پیش از کوچ شش رکعت نماز در مسجد خیف بکند
و چون در مکه رود سنت است که داخل خانهٔ کعبه شود خصوصاً کسیکه تازه حج کرده است
و در حدیث است که داخل شدن در خانهٔ کعبه داخل شدن است در رحمت خدا و بیرون
رفتن از خانهٔ کعبه بیرون رفتن است از گناهان و خداوند عالم نگاه میدارد از گناهان
در بقیهٔ عمر و معاف میدارد گناهان گذشتهٔ او را و سنت است که بجهت دخول خانهٔ کعبه
غسل کند و پای برهنه داخل شود و پیش از دخول هر دو حلقهٔ در را بگیرد و بگوید
اللّهمّ البیت بیتک والعبد عبدک وقد قلت و من دخله کان آمناً فآمنّی
من عذابک و اجرنی من سخطک **پس داخل شود و بگوید** اللّهمّ انّک
قلت و من دخله کان آمناً اللّهمّ فآمنّی من عذابک عذاب النّار
پس دو رکعت نماز بکند در میان دو ستون بر سنگ سرخ در رکعت اولی
حم سجده بخواند و در رکعت دویم بعدد آیات آن از قرآن و در گوشهای
کعبه نیز نماز بگذارد پس برگردد و برود بجانب الحجر الاسود و شکم خود را بچسباند
و بنزدیک کعبه دو رکعت نماز پس دو ستون بگیرد و شکم و پشت خود را
بآن ستون بمالد و نزدیک کعبه دو رکعت نماز بگذارد و در بعضی روایت است اینکه در این
نماز نزد با برا جانب خود قرار دهد **فصل** بدانکه مستحب است بسیار
طواف کردن و آن در بارهٔ حجاج از نماز مستحب افضل است و طواف بنیابت

مؤمنین بسیار ثواب دارد و زیارت حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه و دوازده امام علیهم السلام
ثواب عظیم دارد و در خبر صحیح هست که مستحب است شخص در مکه سیصد و شصت طواف کند
بعدد ایام سال و اگر نتواند سیصد و شصت شوط و آن پنجاه و یک طواف و سه شوط میشود
و از ذی الحجة تمام ایام عدد سال تمام میکند بچهار شوط دیگر تا پنجاه و دو طواف
شود و مستحب است ختم قرآن مجید در مکه معظمه و در حدیث هست که هر که ختم کند قرآن را
در آنجا از دنیا نرود تا ببیند حضرت پیغمبر را و ببیند منزل خود را در بهشت و مستحب است
در مکه مشرفه رفتن بموضع تولد حضرت رسول و در منزل خدیجه و زیارت قبر ابیطالب
و رفتن در غاری که در حرا است حضرت رسول در اوایل بعثت در آنجا عبادت کرده
و بغاری که در کوه ثور است که حضرت در آنجا مخفی شده **فصل ی** بدانکه مستحب است
از برای کسیکه در مکه میماند ایتان بعمره مفرده **س** فاصله میان دو عمره مذکوره
و عمره که پیش بجا آورده معتبر است یا نه **ج** مسئله خلافی است جمع کثیری از علما
بر آنند که احتیاج بفاصله نیست و جمعی لازم دانسته‌اند فاصله یکماه را و بعضی
یکسال او و بعضی کافی دانسته‌اند فاصله ده روز را و این قول خالی از قوت نیست
اگرچه سند مستند آن ضعیف است و در اثنای ده روز هر گاه بخواهد بگوید عمره
بکند بر وجه ثواب بجا بیاورد احوط است **س** بجهة عمره مفرده از کجا احرام
بر بندد **ج** محل احرام آن ادنی باطراف حرم است بمکه معظمه و اولی معروف است
و بعد از احرام طواف و نماز آن سعی و تقصیر میکند و همه چیز از برای او

حلال میشود مگر زنان و چون طواف نساء کند اگر در عمره مفرده لازم است بجا آورد زنان هم حلال میشود
بر او **س** کسیکه میخواهد از مکه بیرون برود چه مستحب است برای او **ج** مستحب است
غسل کند و طواف وداع بجا آورد و در هر شوط دست بالا بر حجر الاسود و رکن یمانی برساند
و چون به مستجار رسد دعاهای سابق را بخواند پس بنزد حجر الاسود بیاید و شکم خود را بخانه
بساید و یکدست بر حجر الاسود بگذارد و دست دیگر بجانب خانه بگشاید و حمد و ثنای الهی بجا
آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سنت است که از باب حناطین بیرون رود
که مقابل رکن شامی است و آنگاه عزم کند بر مراجعت و از خدا طلب توفیق مراجعت کند
س وقت بیرون رفتن از مکه چه مستحب است **ج** مستحب است یکدرهم خرما بخرد و تصدق
کند بر فقرا بجهت احتمال آنکه در بعضی محرمات در حال احرام از او غفلة مثل شپش
کشتن و نحو آن و مستحب موکد است مراجعت از راه مدینه طیبه از برای ادراک زیارت
حضرت فخر کاینات صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین و در حدیث
وارد شده که ترک زیارت آنحضرت بعد از حج جفا است بر آنحضرت **خاتمة اخری**
در دانستن چند فرع **اول** آنکه ارکان و اشهر حج تمتع جا آوردن آن در اشهر
حج و آنها شوال و ذی القعده و ذی الحجه اند پس جایز نیست تقدیم عمره آن بر این شهور
و همچنین جایز نیست تقدیم بعض عمره آن بر این شهور پس هرگاه زمان عبور بر میقات
سابق بر شهر شوال باشد جایز نیست محرم بشود بقصد احرام تمتع اگرچه بقیه اعمال
آن در شوال واقع بشود بلکه اگر عمره بجا بیاورد عمره مفرده میبایست باشد عمره

تمتع دوم شرط جواز دخول مکه با بدن صحیح که مانعی از احرام نداشته باشد اینست که
محرم داخل بشود مگر اشخاص خاص که استثناء شده‌اند و ظاهر آنست که این احرام اعم است
که جزو حج یا عمره باشد یا اینکه خود بنفسه مطلوب و مشروع است پس هرگاه دخول او در مکه
در غیر اشهر حج است مثل آنکه در ماه رمضان یا ما قبل آن بخواهد داخل مکه شود معینا
بقصد عمرهٔ مفرده میبایست محرم بشود و عمره را اتمام نماید و بعد از آن محل شود سیم
کسیکه در اشهر حج محرم شد بجهت عمرهٔ تمتع و داخل مکه شد و اتمام عمره نمود و محل شد جایز نیست
از برای او باعتبار آنکه خارج شود از مکه و واجبست بنا بر احوط بلکه اقوی آنکه بماند در مکه
تا موسم حج که آنرا بجا بیاورد زیرا که در حج تمتع اگرچه ما بین عمره و حج محل میشود و متمتع محرم است
احرام میشود ولکن مع ذلک این دو عمل بهم مرتبط میباشند و هر یک بمنزله جزو از دیگر
میباشند و اثر این ارتباط جایز نبودن خروج از مکه است پیش از بجا آوردن حج چهارم
هرگاه در شهر رمضان مثلا داخل مکه شد و محرم شد بجهت عمرهٔ مفرده و آنرا بجا آورد
چون اشهر حج برا او داخل شد هرگاه از اهل آفاق است که تکلیف او حج تمتع است
و تغییری در تکلیف او واقع نشده واجبست اولا عمرهٔ تمتع بجا آورد و در تعیین
میقاتی که واجبست برا او احرام از آن بین علماء اعلام خلاف است جمعی قائل شده‌اند
میقات اهل او بوده باشد مثلا اهل عراق معینا بوادی عقیق میبایست بروند
و از آنجا محرم بشوند و این خالی از وجه نیست بلکه احوط است بخصوص میقاتی که
دخول بان مرور نموده ولکن احوط اینست که در اینصورت در جحفه یا ضعیف ادنی الحل

هرگاه

هرگاه در راه باشد تجدید نیت احرام بکند پنجم بدانکه مدت فصل بین دو عمره را بعضی یکماه
تحدید کرده‌اند و رعایت آن در حق کسیکه سابق بر عمرهٔ تمتع عمرهٔ مفرده بجا آورده احوط است اگرچه
عدم لزوم آن و کفایت ده روز بلکه کمتر از آن اقوی است ششم هرگاه متمتع بعد از عمرهٔ تمتع
مضطر شد به بیرون رفتن از مکه بعضی فرموده‌اند اگر بعد از دخول در احرام حج است محرم با حج
میشود و محرما بر میگردد و محتاج باعادهٔ عمره نیست و اگر محلا خارج شده همینکه یکماه بر او از عمره
که سابق بجا آورده گذشته عمرهٔ دیگر بجا میآورد و عمرهٔ دوم عمرهٔ تمتع محسوب میشود و احوط
بیرون نرفتن است محلا و احتیاطی که فرموده‌اند بجا است باین معنی که احوط عدم خروج است
پیش از احرام نه اینکه بعد از احرام خروج جایز نیست اگرچه ضرورتی نداشته باشد بلکه احوط
در اینحال نیز عدم خروج است مگر آنکه مضطر بان بشود هفتم هرگاه زمانیکه در میقات
یا محاذی آن بود قصد دخول مکه و عمره نداشته بلکه مقصود او رفتن بسمتی دیگر مدینه یا غیر
آن بود پس از مرور بر میقات مانعی از مقصود او پیدا شد یا بدائی از برای او حاصل شد
و عازم دخول مکه و بجا آوردن عمرهٔ تمتع شد لازم است برگشتن بمیقات و با عدم تمکن از محرم
محرم میشود و در تعیین میقاتیکه رجوع بان مینماید احتمال تعیین میقات اهل او هست و جاده
چنانچه در عازم بر تمتع از مکه مذکور شد ولیکن کفایت هر یک از مواقیت در اینصورت
خالی از وجه نیست هشتم هرگاه در میقات یا محاذی آن محرم شد بقصد دخول
مکه و بجا آوردن عمره خارج شدن از احرام بدون تمام عمره باختیار خود اگر دشمنی یا مرضی
مانع او از اتمام شود ممکن نیست و اگر بخواهد محرم بطرف دیگر بجهت مقصدی برود مثل

انکه نعمره بعد از احرام در میقات نخواهد بود بنابر این یا جایز نبوده و بعد از برگشتن اتمام عمره نماید
وجهی از برای منع ان بنظر نرسیده و قائلی بان بنظر نیامد اگرچه بر تصریح بجواز هم مطلع نشدم
ولیکن عدم منع موقوف است ظاهرا بر وثوق و اطمینان به بسر شدن عود و اتمام عمره و حج
تمتع و با علم یا ظن بعدم تیسر جایز نخواهد بود بلکه با شک در امکان اتمام حج و لو بالعدول
بافراد نیز جواز مشکل است بلکه هم چنین است شک در امکان اتمام عمره و حج و لو بالعدول
بافراد نیز جواز نیز مشکل است بلکه هم چنین است شک در امکان اتمام عمره و حج تمتع و اما بودن
جهت غرض جواز قلیل الفایده میشود

فصل در بیان زیارت حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین است صلوات الله علیهم اجمعین

و در ان است چهار باب **باب اول** در ثواب زیارت هر یک از ایشان است بدانکه
سنت مؤکد است از برای حاجیان و غیر ایشان که حضرت پیغمبر را زیارت کنند چنانکه از خود
حضرت منقول است که کسی که حج کند و مرا زیارت نکند بر من جفا کرده است و جفا کار بر من محشور
شود و نیز از انحضرت منقول است که کسی که حج کند و مرا ... هر که مرا زیارت کند واجب میشود
که روز قیامت او را شفاعت کنم و هر که را واجب باشد که من شفاعت کنم واجب است
که به بهشت رود و هم از انحضرت منقول است که حضرت فاطمه علیها السلام خطاب کرده
فرمودند هر کس مرا یا تو را سه روز زیارت کند بهشت بر او واجب میشود پس صدیقه
طاهره عرض کرد در خدمت پدر بزرگوار خود که در حال حیوة یا ممات فرمودند هم در حال
حیوة و هم در حال ممات و از حضرت صادق منقول است که هر کس زیارت حضرت امیر

فضیلت زیارت حضرت پیغمبر

المؤمنین را

المؤمنین را پیاده بجا اورد خداوند عالم عوض هر گام او یک حج و عمره بنویسد و اگر پیاده
از زیارت انحضرت برگردد خداوند عالم عوض هر گام او یک حج و عمره بهر گامی دو حج
و دو عمره بنویسد و از حضرت امام رضا منقول است که باحمد بن نطی فرمودند که در روز
عید غدیر نزد قبر انحضرت حاضر شو که خدای تعالی در انروز از هر مؤمن و مؤمنه
و مسلم و مسلمه گناهان شصت ساله را میبخشد و دو برابر انچه در ماه رمضان و شب
قدر و شب فطر از اتش دوزخ ازاد میکند در انروز ازاد میکند و یک درهم تصدق در انروز
برابر است با هزار درهم در غیر انروز **و بدانکه زیارت حضرت امام حسین** علیه السلام
ثواب بسیار عظیم است و در بعضی از روایات وارد شده که زیارت انحضرت فرض است یعنی واجب است
بر هر مؤمن و مؤمنه و تارک او تارک حق خدا و رسول است و عاق پیغمبر است و ایمانش ناقص
و کسیکه یکسال از عمر او بگذرد و زیارت او نکند یکسال از عمر او کم میشود و زیارت عمر او را
دراز میکند و ایام زیارت انحضرت از عمر حساب نمیشود و بهر گامی حجی مبرور و ثواب هزار
غلام که در راه خدا ازاد کند مییابد و هر کس که زیارت کند انحضرت را عارف بحقه یعنی او را
امام مفترض الطاعه دانسته باشد خداوند عالم گناهان گذشته و اینده او را محو فرماید
و زیارت انحضرت در روز عرفه مقابل بیست حج و بیست عمره مبروره است که با حضرت
پیغمبر بجا اورده باشد و در بعض روایات وارد شده که زیارت انحضرت در روز عرفه
با عارف بودن بحق او مقابل هزار حج مقبول است و هزار جهاد که در راه خدا با پیغمبر و امام
و اما زیارت اربعین یعنی روز بیستم ماه صفر از علامات ایمان و حضرت امام

فضیلت زیارت امام حسین

فضیلت زیارت اربعین

جعفر صادق علیه السلام فرمود که یکمرا زیارت کند خداوند عالم گناهان ویرا بیامرزد و از حضرت
رضا علیه السلام پرسیدند که زیارت پدر تو مثل زیارت امام حسین است فرمودند بلی و گفتند که هر که
پدر مرا در بغداد زیارت کند حکم آن دارد که حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین را زیارت کرده
و حضرت کاظم فرمودند زیارت حضرت امام علی بن موسی الرضا برابر هفتاد حج مبرور است تا هفتاد
هزار حج و احمد بن نصر گوید از حضرت امام محمد تقی پرسیدند که زیارت پدر تو مقابل
هزار حج است و در حدیث است از حضرت پیغمبر که هر امامی را در گردن دوستان شیعه عهد است
و از اتمام وفای آن عهد زیارت کردن قبر اوست پس هر کس یک امام را زیارت کند
و رغبت در زیارت او نماید هر اینه آن امام در روز قیامت شفیع او باشد و از حضرت
امام جعفر علیه السلام منقولست که زیارت هر امامی ثواب حج مبروری دارد باب دوم
اداب زیارتست بدانکه از برای زیارت هر یک از حضرات معصومین چند ادب است اول
غسل کردن پیش از داخل شدن در روضه دویم با طهارت بودن وقت داخل شدن در روضه
سیم پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و ایستادن بر در مشهد و خواندن دعای منقول
و اذن دخول طلبیدن چهارم داخل شدن بخضوع و خشوع و وقت دخول پای راست
مقدم بدارد و وقت بیرون آمدن پای چپ را پنجم آنکه خود را بضریح بچسباند ششم
آنکه رو بقبله نکند بلکه رو بضریح نهادن و وقت فارغ شدن و پشت بقبله کردن در حالت
زیارت بهتر است هفتم زیارت بطریق منقول اگر چه السلام علیک کافی است
هشتم جانب راست روی خود را بر ضریح نهادن وقت فارغ شدن از زیارت و دعا

آن حضرت فرمودند که مقابل هزار هزار حج است

کردن

در اداب زیارت معصومین است

کردن نهم جانب چپ روی را بر ضریح نهادن و دعا کردن دهم بر بالین سر آمدن و رو
بقبله نمودن و دعا کردن یازدهم دو رکعت نماز زیارت کردن بعد از زیارت و در زیارت حضرت
پیغمبر سنت است نماز را در میان منبر آنحضرت و قبر او بجا آوردن و اگر زیارت یکی
از ائمه باشد در بالین سر نماز گذارد دوازدهم بعد از نماز زیارت دعای منقول را
خواندن و از خدا حاجت خود را طلبیدن از امور دین و دنیا طلب نمودن و دعا کردن بجهت همه مردم
بهتر است سیزدهم در آن مکان تلاوت قرآن نمودن و ثواب آنرا بصاحب ضریح هدیه
کردن چه نفع آن بزیارت کننده میرسد چهاردهم احضار قلب در همه احوال و توبه کردن
از همه گناهان پانزدهم تصدق نمودن بر خدمتکاران و نگهبانان آن مقام و محتاجان
زیرا که ثواب تصدق در آن مقام مضاعف میشود شانزدهم تعظیم ایشان زیرا که تعظیم ایشان تعظیم
صاحب قبر است فی الحقیقه هفدهم تکرار در زیارت است تا در آن شهر است هیجدهم آنکه
هر گاه رفتن او نزدیک شود وداع کند بدعای منقول نوزدهم آنکه سؤال کند از خدای
تعالی توفیق معاودت را بآن مقام بیستم آنکه در وقت بیرون آمدن از آن مقام روی بضریح کرده
عقب عقب بیرون آید بیست و یکم آنکه زود از آن مقام بیرون آید زیرا که حرمت
و تعظیم در آن بیشتر است و اشتیاق باز آمدن افزون میشود باب سیم در بیان
زیارات است بدان وفقک الله و رزقنا الله و ایانا هر گاه اراده داخل شدن مدینه
منوره کنی پیش از دخول باید غسل زیارت کنی و از باب جبرئیل داخل مسجد آنحضرت شوی
و چون بدر روضه رسیدی بایست و بگو در اذن دخول حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله

در بیان زیارات

اللّهمّ انّی قد وقفت علی باب بیت من بیوت نبیّك وآل نبیّك علیه وعلیهم السلام
وقد منعت الناس الدخول الی بیوته الّا باذن نبیّك فقلت یا ایّها
الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبیّ الّا ان یؤذن لکم وانّی اعتقد حرمة نبیّك
فی غیبته کما اعتقدها فی حضرته واعلم انّ رسلك وخلفائك احیاء عندك
یرزقون یرون مکانی فی وقتی هذا وزمانی ویسمعون کلامی فی وقتی هذا ویردّون
علیّ سلامی وحجبت عن سمعی کلامهم وفتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم
فانّی استاذنك یا ربّ اوّلا واستاذن خلیفتك المفروض علیّ طاعته فی الدخول
فی ساعتی هذه الی بیته واستاذن ملائکتك الموکّلین بهذه البقعة المبارکة
المطیعة لله السامعة السلام علیکم ایّتها الملائکة الموکّلون
بهذه المشاهد المبارکة ورحمة الله وبرکاته باذن الله
واذن رسوله واذن خلفائه واذنکم صلوات الله علیکم
اجمعین ادخل هذا البیت متقرّبا الی الله برسوله محمّد
وآله الطاهرین فکونوا ملائکة الله اعوانی وکونوا انصاری
حتّی ادخل هذا البیت وادعو الله بفنون الدعوات واعترف لله
بالعبودیّة وللرسول ولابنائه صلوات الله علیهم بالطاعة
پس بسم الله بگوید و داخل شود و علما گفته‌اند که بگوید بسم الله
وبالله وفی سبیل الله وعلی ملّة رسول الله ربّ ادخلنی

وانّك صح

مدخل صدق

مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنك سلطانا نصیرا و در اکثر کتب
مذکور است که بعد از داخل شدن صد مرتبه الله اکبر بگوید پس بیاید بجانب بالای
سر حضرت در پیش ستون مقدم که برابر سر مبارک حضرت است رو بقبله کرده دوش چپ
بجانب قبر و دوش راست بجانب منبر و بگوید اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریك
له واشهد انّ محمّدا عبده ورسوله واشهد انّك رسول الله واشهد انّك
محمّد بن عبد الله واشهد انّك قد بلّغت رسالات ربّك ونصحت لامّتك وجاهدت
فی سبیل الله وعبدت الله حتّی اتاك الیقین بالحکمة والموعظة الحسنة وادّیت
الذی علیك من الحقّ وانّك قد رؤفت بالمؤمنین وغلظت علی الکافرین فبلّغ الله
بك افضل شرف محلّ المکرّمین الحمد لله الذی استنقذنا بك
من الشرك والضلالة اللهمّ اجعل صلواتك وصلوات ملائکتك
المقرّبین وعبادك الصالحین وانبیائك المرسلین واهل السموات
والارضین ومن سبّح لك یا ربّ العالمین من الاوّلین والآخرین
علی محمّد عبدك ورسولك ونبیّك وامینك ونجیبك وحبیبك وصفیّك
وخاصّتك وخیرتك اللهمّ واعطه الدرجة والوسیلة الجنّة
وابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاوّلون والآخرون
اللهمّ انّك قلت ولو انّهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله
واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توّابا رحیما وانّی اتیتك

قرار گیرد صح

وصفوتك وخیرتك من خلقك صح

نبیک مستغفراً تائباً من ذنوبی وانی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة محمد
صلی الله علیه وآله یا محمد انی اتوجه الی الله ربی وربک لیغفر لی
ذنوبی **وایضاً در زیارت دیگر** السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته السلام علیک یا ابا القاسم السلام علیک یا سید الاولین والآخرین
السلام علیک یا زین القیمة السلام علیک یا شفیع القیمة اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له واشهد انک عبده ورسوله بلغت الرسالة
وادیت الامانة ونصحت امتک وجاهدت فی سبیل ربک حتی اتاک
الیقین صلی الله علیک وعلی اهل بیتک طبت حیاً وطبت میتاً صلی الله
علیک وعلی اخیک ووصیک وابن عمک امیر المؤمنین وعلی ابنتک سیدة
نساء العالمین وعلی ولدیک الحسن والحسین افضل السلام واطیب التحیة
واطهر الصلوة وعلینا منکم السلام ورحمة الله وبرکاته وروایت
کرده این زیارت را از [illegible] که چون خواهی زیارت کنی حضرت
رسول را بایست نزد ستون که جانب سر آنحضرت است وبگو
السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام علیک
یا امین الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله
السلام علیک یا خیرة الله السلام علیک یا احمد السلام علیک
یا محمد السلام علیک یا ابا القاسم السلام علیک یا ماحی

ایضاً مجلسی

السلام علیک یا عاقب

السلام علیک یا عاقب السلام علیک یا بشیر السلام علیک یا نذیر
السلام علیک یا طهر السلام علیک یا طاهر السلام علیک یا اکرم
ولد آدم السلام علیک یا خاتم النبیین السلام علیک یا رسول
رب العالمین السلام علیک یا قائد الخیر السلام علیک یا فاتح
البر السلام علیک یا نبی الرحمة السلام علیک یا سید الامة
السلام علیک یا قائد الغر المحجلین السلام علیک یا خیر خلق الله
اجمعین السلام علیک یا ذا الوجه الاقمر السلام علیک والجبین
الازهر والکرم فی الآخرة والحوض الکوثر والشفاعة فی المحشر
السلام علیک وعلی ابن عمک المرتضی السلام علیک وعلی
ابنتک فاطمة الزهراء السلام علیک وعلی خدیجة الکبری وعلی
ولدیک الحسن والحسین السلام علیکم یا اهل بیت النبوة ومعدن
الرسالة ومختلف الملائکة ومخزن العلم ومنتهی الحلم وقادة
الامم واولیاء النعم وعناصر الابرار ودعائم الاخیار وصفوة
الملک الجبار وصفوة المرسلین وخیرة رب العالمین اسئل الله
عز وجل ان یجزیک عنا اکرم ما جزی نبیاً عن امته وصلی الله
~~علیک بعدد ما ذکر لا ینبغی عندک وحقه علیک فاغفر لنا~~
~~ما تقدم من الزلل قبل انقضاء الاجل پس دعا کن بجهة خود~~

الذاكرون وكلما غفل عن ذكره الغافلون وصلى الله عليك بعدد ما احاط به
علم الله وجرى به قلم وصلى الله عليك في كل وقت وآوان وصلى الله عليك
في كل حين وزمان وصلى الله عليك صلوة تهتز لها عرش الرحمن وترضى
بها ملائكة الله صلوة توجب لقائنا بها الجنة وتحقق لها الاجابة
حتى تزيده ايماناً ورحمة وغفراناً صلى الله عليك كما استنقذنا بك من
الضلالة وبصرنا بك من العمى وهدانا بك من الجهالة اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له واشهد انك عبده ورسوله وامينه وصفيه وخيرته
من خلقك واشهد انك قد بلغت الرسالة واديت الامانة ونصحت الامة
وجاهدت عدو الله وعبدت الله حتى اتاك اليقين واشهد ان الجنة
حق والنار حق والموت حق والبعث حق والميزان حق والصراط حق
فاشهد لها بهذه الشهادة واگر نایب باشد زیارت دیگری بگوید
السلام عليك يا رسول الله عن فلان ابن فلان وبجای فلان ابن فلان
اسم منوب عنه و پدرش را ذکر کند پس سورهٔ فاتحه را بخواند و بگوید
و بگوید سبحان الله والحمد لله والله اكبر ولله الحمد ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم پس بگوید اللهم انك قلت
ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم
الرسول لوجدوا الله توابا رحيما اللهم انا قد سمعنا قولك

وتثبيتاً

ولا اله الا الله

واطعنا

واطعنا امرك وقصدنا نبيك مستشفعين به اليك من ذنوبنا وما اثقل
ظهورنا من اوزارنا تائبين من ذلك معترفين بخطايانا مستغفرين
من كل ذنب اكتسبناه بالسنتنا ونسئلك التوبة ونستغفرك من كل ذنب
اكتسبناه بفروجنا ونسئلك التوبة ~~ونستغفرك من كل ذنب اكتسبناه بعيوننا~~
~~نسئلك التوبة ونستغفرك التوبة~~ ونستغفرك من كل ذنب اكتسبناه بارجلنا
ونسئلك التوبة ونستغفرك من كل ذنب اكتسبناه بقلوبنا اللهم فاغفر لنا
ذنوبنا قديمها وحديثها صغيرها وكبيرها عمدها وخطاها سرها وعلانيتها
اولها واخرها ما علمت منها وما لم نعلم فتب علينا واغفر لنا وارحمنا وشفع
نبيك فينا وارفعنا بمنزلته عندك وبحقه علينا فاغفر لنا ما تقدم من الزلل
قبل انقضاء الاجل پس دعا کن بجهة خود و از برای برادران مومن خود و طلب کن
حاجات خود را انچه میخواهی که انشاء الله تعالی بر آورده خواهد شد و وداع
با پیغمبر بگو السلام عليك يا رسول الله السلام عليك ايها البشير
النذير السلام ايها السراج المنير السلام عليك ايها السفير بين الله وبين
خلقه اشهد يا رسول الله انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة والارحام
المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم تلبسك من مدلهمات ثيابها
واشهد يا رسول الله اني مؤمن بكم بك وبالائمة من اهل بيتك موقن
بجميع ما اتيت به راض مؤمن واشهد ان الائمة من اهل بيتك

لقائم الهدى والعروة الوثقى والحجة على اهل الدنيا اللهم لا تجعله آخر العهد
من زيارة نبيك عليه وآله السلام وان توفيتني فاني اشهد في مماتي على
ما اشهد عليه في حياتي انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك
وان محمدا عبدك ورسولك وان الائمة من اهل بيته اولياؤك وانصارك
وحججك على خلقك وخلفاؤك في عبادك واعلامك في بلادك وخزان
علمك وحفظة سرك وتراجمة وحيك اللهم صل على محمد وآله في ساعتي
هذه وفي كل ساعة تحية وسلاما والسلام عليك يا رسول الله ورحمة
الله وبركاته لا جعله الله آخر تسليمي عليك پس رو بقبله كن ودستهاي خود را
بر داشته از خدا طلب حاجات نما كه باجابت مقرون گردد وبعد از آن دعاي
حضرت امام زين العابدين ميخوانند بخوان واو اينست اللهم اليك
الجأت امري والى قبر محمد عبدك صلى الله عليه وآله ورسولك
اسندت ظهري والقبلة التي رضيت لمحمد استقبلت اللهم اني اصبحت
لا املك لنفسي خير ما ارجو لها ولا ادفع عنها شر ما احذر عليها واصبحت
الامور بيدك ولا فقير افقر مني اني لما انزلت الي من خير فقير اللهم
ارددني منك بخير ولا راد لفضلك اللهم اني اعوذ بك من ان تبدل
اسمي او تغير جسمي او تزيل نعمتك عني اللهم زيني بالتقوى وجملني بالنعم
واغمرني بالعافية وارزقني شكر العافية آنگاه نزد منبر حضرت رفته

دست بر

و روي خود را بمال كه در حديث است ماليدن چشمهاي خود بر منبر آنحضرت شفاي چشمها است
و در ميان منبر وقبر آنحضرت آمده جهت مطالب دنيوي واخروي دعا كن زيرا كه از آنحضرت
منقولست كه ميان منبر وقبر من روضه ايست از رياض بهشت آنگاه دو ركعت نماز
زيارت حضرت بگذار وبعد از فارغ شدن از نماز تسبيح حضرت زهرا را بخوان ودعا
كن بجهة مطالب دنيوي واخروي كه باجابت مقرون گردد آنگاه بگوي اللهم اني
صليت هاتين الركعتين هدية مني الى سيدي ومولاي محمد بن عبد الله
ورسولك ونبيك اللهم فصل على محمد وآله وتقبلها مني واجزني على ذلك
جزاء المحسنين اللهم لك صليت ولك ركعت ولك سجدت
وحدك لا شريك لك لانه لا يكون الصلوة والركوع الا لك لانك
انت الله لا اله الا انت اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل مني زيارتي
واعطني سؤلي بمحمد وآله الطاهرين **زيارت حضرت فاطمه** عليها
الصلوة والسلام بدانكه مكان قبر آنحضرت مختلف وارد شده در بعضي اخبار است
كه آنحضرت در قبرستان بقيع مدفون گشته ودر بعضي ديگر است كه ميانه قبر حضرت
پيغمبر ص و منبر او مدفونست ومحمد بن بابويه قمي در كتاب من لا يحضره الفقيه
نقل كرده كه صحيح آنستكه آنحضرت در خانه خود مدفونست وچون بني اميه مسجد
مدينه را بزرگ كردند قبر آنحضرت داخل مسجد شده والحال در پيش خانه كه حضرت
مدفونست علامت ضريح آنحضرت نيست پس هرگاه بدانجا روي بعد از آنكه غسل زيارت

در زیارت حضرت فاطمه علیها السلام

کرده باشی نیت زیارت کن و بگو السلام علیكِ یا بنتَ رسولِ اللهِ السلام علیكِ
یا بنتَ نبیِّ اللهِ السلام علیكِ یا بنتَ خلیلِ اللهِ السلام علیكِ یا بنتَ
حبیبِ اللهِ السلام علیكِ یا بنتَ صفیِّ اللهِ السلام علیكِ یا بنتَ
امینِ اللهِ السلام علیكِ یا بنتَ افضلِ انبیاءِ اللهِ ورسلهِ وملائكتهِ
السلام علیكِ یا بنتَ خیرِ خلقِ اللهِ السلام علیكِ یا بنتَ خیرِ البریةِ
السلام علیكِ یا سیدةَ نساءِ العالمینَ من الاولینَ والآخرینَ السلام
علیكِ یا زوجةَ ولیِّ اللهِ وخیرِ الخلقِ بعدَ رسولِ اللهِ السلام علیكِ
یا امَّ الحسنِ والحسینِ سیدَی شبابِ اهلِ الجنةِ السلام علیكِ ایتها
الصدیقةُ الشهیدةُ السلام علیكِ ایتها الرضیةُ المرضیةُ السلام
علیكِ ایتها الفاضلةُ الزكیةُ السلام علیكِ ایتها المظلومةُ المغصوبةُ
السلام علیكِ ایتها الحوراءُ الانسیةُ السلام علیكِ ایتها التقیةُ النقیةُ
السلام علیكِ ایتها المحدَّثةُ العلیمةُ السلام علیكِ ایتها المضطهدةُ
المقهورةُ السلام علیكِ یا فاطمةُ بنتَ رسولِ اللهِ ورحمةُ اللهِ وبركاتهُ
صلی اللهُ علیكِ وعلی روحكِ وبدنكِ اشهدُ انكِ مضیتِ
علی بینةٍ من ربكِ وانَّ من سرَّكِ فقد سرَّ رسولَ اللهِ صلی الله
علیه وآلهِ ومن جفاكِ فقد جفا رسولَ اللهِ صلی الله علیه وآله
ومن وصلكِ فقد وصلَ رسولَ اللهِ صلی الله علیه وآله لانكِ

بضعة

در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

بضعةٌ منهُ وروحهُ التی بینَ جنبیهِ كما قالَ علیه افضلُ سلامِ اللهِ وصلواته
اشهدُ اللهَ وملائكتهُ انی راضٍ عمن رضیتِ عنهُ ساخطٌ علی من سخطتِ
علیهِ متبرئٌ ممن تبرأتِ منهُ موالٍ لمن والیتِ معادٍ لمن عادیتِ
مبغضٌ لمن ابغضتِ محبٌّ لمن احببتِ وكفی باللهِ شهیداً وحسیباً
وجازیاً ومثیباً بعد از ان صلوات بر حضرت پیغمبر فرستاده و دو رکعت نماز
زیارت حضرت فاطمه بجا بیاور و دعائیکه مذکور شد بخوان و چون بقبرستان
بقیع رسی نیت زیارت قبر حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد
باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام را بکن آنگاه بگو السلام علیكم ائمةَ
الهدی السلام علیكم حججَ اللهِ علی اهلِ الدنیا السلام علیكم ایها
القوامونَ فی البریةِ بالقسطِ السلام علیكم اهلَ الصفوةِ السلام
علیكم اهلَ النجوی اشهدُ انكم قد بلغتم ونصحتم وصبرتم فی ذاتِ اللهِ
وكُذِّبتم واُسیءَ علیكم فغفرتم واشهدُ انكم الائمةُ الراشدونَ
وانَّ طاعتكم مفترضةٌ وانَّ قولكم الصدقُ وانكم دعوتم
فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانكم دعائمُ الدینِ واركانُ
الارضِ لم تزالوا بعینِ اللهِ ینسخكم فی اصلابِ المطهرینَ وینقلكم
فی ارحامِ المطهراتِ لم تدنسكم الجاهلیةُ ولم تشرك فیكم
فتنُ الاهواءِ طبتم وطابَ منبتكم انتم الذینَ من بكم علینا

دربان الذین فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیه اسمه وجعل
صلواتنا علیکم رحمة لنا وکفارة لذنوبنا واختارکم لنا وطیب خلقنا بما
من علینا من ولایتکم وکنا عنده مسمین بعلمکم معترفین بفضلکم معترفین بتصدیقنا
ایاکم وهذا مقام من اسرف واخطأ واستکان واقر بما جنی ورجا بمقامه
الخلاص وان یستنقذه بکم مستنقذ الهلکی من النار فکونوا لی شفعاء
فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا واتخذوا آیات الله هزواً
واستکبروا عنها آنگاه سر و دستهای خود را بسوی آسمان بلند کن و این دعا
بخوان یا من هو قائم لا یسهو ودائم لا یلهو ومحیط بکل شیء لک
المن بما وفقتنی وعرفتنی ائمتی علیهم السلام بما اقمتنی علیه اذ صد
عنهم عبادک وجحدوا معرفتهم واستخفوا بحقهم ومالوا الی سواهم
وکانت المنة لک ومنک علی مع اقوام خصصتهم بما خصصتنی
به فلک الحمد اذ کنت عندک فی مقامی هذا مذکوراً مکتوباً فلا تحرمنی
ما رجوت ولا تخیبنی فیما دعوت آنگاه هر دعائیکه خواهی بکن که مستجاب است
وبعد از آن دو رکعت نماز زیارت هر امامی که کرده بگذار و زیارت
قبر عم پیغمبر حضرت حمزه که در احد مدفون است پس چون بدانجا رسی بگو
السلام علیک یا عم رسول الله وخیر الشهداء السلام علیک
یا اسد الله واسد رسوله واشهد انک قد جاهدت فی الله

بکن که مستحب است

وجهرة

ونصحت لرسول الله وصبرت بنفسک وطلبت ما عند الله ورغبت فیما وعد الله
وچون بقبر شهدا برسی بگو السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار وانتم
لنا فرط وانا بکم لاحقون وچون خواهی که وداع حضرت پیغمبر نمائی باید
که غسل نمائی و زیارت حضرت بطریقی که مذکور شد بجا آری پس بگو
اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارة قبر نبیک فان توفیتنی قبل ذلک
فانی اشهد فی مماتی علی ما اشهد فی حیوتی ان لا اله الا انت وان محمداً
عبدک ورسولک وانک اخترته من خلقک ثم اخترت من اهل بیته
الائمة الطاهرین الذین اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهیراً فاحشرنا
معهم وفی زمرتهم وتحت لوائهم ولا تفرق بینی وبینهم فی الدنیا
والآخرة یا ارحم الراحمین وچون خواهی که وداع ائمه بقیع کنی بطریقیکه
مذکور شد زیارت ایشانرا بجا بیاور آنگاه بگو السلام علیکم ائمة الهدی
تا آخر زیارت حضرت امیر المؤمنین بدانکه چون اراده زیارت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نمائی در نجف اشرف میباید که غسل کنی و بآدابی
که در فصل سابق ذکر شد با هستگی و سکینه و وقار متوجه مرقد منور و مطهر
آنحضرت بشوی تا آنکه بر قدم برسی آنگاه روی خود را بآنحضرت کرده پشت بقبله
کن و نیت چنین کن که زیارت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام میکنم
سنت [?] قربة الی الله تعالی پس بگو السلام علیک یا ولی الله انت اول

زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

مظلوم و اول من غصب حقه صبرت واحتسبت حتى اتيك اليقين واشهد
انك لقيت الله وانت شهيد عذب الله قاتلك بانواع العذاب
وجدد عليه العذاب جئتك عارفا بحقك مستبصرا بشانك معاديا لاعدائك
ومن ظلمك القى على ذلك ربي ان شاء الله تعالى ان لي ذنوبا كثيرة فاشفع
لي عند ربك فان لك عند الله تبارك وتعالى جاها وشفاعة وقد
قال الله عز وجل ولا يشفعون الا لمن ارتضى انگاه بگو الحمد لله
الذي اكرمني بمعرفته ومعرفة رسوله ومن فرض طاعته رحمة
منه وتطولا منه ومن علي بالايمان الحمد لله الذي سيرني في بلاده
وحملني على دوابه وطوى لي البعيد ودفع عني المكروه حتى ادخلني
حرم اخي نبيه واريانيه في عافية الحمد لله الذي جعلني من زوار
قبر وصي رسوله الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي
لولا ان هدانا الله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله جاء بالحق من عنده واشهد ان عليا
عبد الله واخو رسول الله صلى الله عليه واله ووصيه وخليفته
في امته واشهد ان الائمة من ولده حجج الله على خلقه اللهم
عبدك وزائرك متقرب اليك بزيارة قبر اخي رسولك
وعلى كل ماتي حق لمن اتاه وزاره وانت خير ماتي واكرم

مزور فاسئلك

مزور

فاسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم يا جواد يا واحد يا احد يا نور يا فرد يا صمد
يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ان تصلي على محمد وال محمد
واهل بيته وان تجعل تحفتك اياي من زيارتي في موقفي هذا فكاك
رقبتي من النار واجعلني ممن يسارع في الخيرات ويدعوك رهبا ورغبا
واجعلني لك من الخاشعين اللهم انك بشرتني على لسان نبيك
محمد صلى الله عليه واله فقلت وبشر الذين امنوا ان لهم قدم
صدق عند ربهم اللهم فاني بك مؤمن وبجميع انبيائك فلا
تقفني بعد معرفتهم موقفا تفضحني به على رؤس الخلائق بل قفني
معهم وتوفني على التصديق لهم فانهم عبيدك وانت
خصصتهم بكرامتك وامرتني باتباعهم انگاه نزدیک
ضریح مقدس آنحضرت رفته بگوی السلام من الله على محمد
بن عبد الله امين الله على رسله وعزائم امره ومعدن الوحي
والتنزيل والخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل والمهيمن
على ذلك كله والشاهد على خلقه والسراج المنير والسلام عليه
ورحمة الله وبركاته اللهم صل على محمد واهل بيته المظلومين
افضل واكمل وارفع وانفع واشرف ما صليت على انبيائك
ورسلك واصفيائك اللهم صل على امير المؤمنين عبدك

بل قفني

وخیر خلقک بعد نبیک واخی رسولک ووصی رسولک الذی بعثته بعلمک
وجعلته هادیا لمن شئت من خلقک والدلیل علی من بعثته برسالاتک
ودیان الدین بعدلک وفصل قضائک بین خلقک والسلام علیک ورحمة الله
وبرکاته اللهم صل علی الائمة من ولده القوامین بامرک من بعده المطهرین
الذین ارتضیتهم انصارا لدینک وحفظة لسرک وشهداء علی خلقک
واعلاما لعبادک وتا توانی صلوات فرستاده وبگوی السلام علی
الائمة المستودعین السلام علی خالصة الله من خلقه السلام علی
المتوسمین السلام علی المؤمنین الذین قاموا بامرک وازروا اولیاء الله
وخافوا لخوفهم السلام علی ملائکة الله المقربین انگاه بگوی السلام
علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا ولی الله
السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا عمود الدین ووارث علم
الاولین والاخرین وصاحب المیسم والصراط المستقیم اشهد انک قد اقمت
الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر واتبعت
الرسول وتلوت الکتاب حق تلاوته ووفیت بعهد الله وجاهدت
فی الله حق جهاده ونصحت لله ولرسوله وجدت بنفسک صابرا محتسبا
وجاهدت عن دین الله موقیا لرسول الله طالبا ما عند الله راغبا
فیما وعد الله ومضیت للذی کنت علیه شهیدا وشاهدا ومشهودا

فجزاک الله

فجزاک الله عن الاسلام عن رسوله وعن الاسلام واهله افضل الجزاء لعن الله
من قتلک ولعن الله من خالفک ولعن الله من افترى علیک وظلمک
ولعن الله من غصبک ومن بلغه ذلک فرضی به انا الی الله منهم بریء
لعن الله امة خالفتک وامة جحدت ولایتک وامة تظاهرت علیک
وامة قتلتک وامة حادت عنک وخذلتک الحمد لله الذی جعل النار
النار مثواهم وبئس الورد المورود وبئس ورد الواردین وبئس
درک المدرکین اللهم العن قتلة انبیائک واوصیاء انبیائک بجمیع
لعناتک واصلهم حر نارک اللهم العن الجوابیت والطواغیت
والفراعنة واللات والعزى والجبت والطاغوت وکل ند یدعى من دون الله
وکل مفتر على الله اللهم العنهم واشیاعهم واتباعهم واولیائهم
واعوانهم ومحبیهم لعنا کثیرا انگاه سه مرتبه بگو اللهم العن قتلة
الحسین علیه السلام انگاه بگوی اللهم عذبهم عذابا الیما
لا تعذب به احدا من العالمین وضاعف علیهم عذابک بما شاقوا ولاة
امرک واعد لهم عذابا لم تحله باحد من خلقک اللهم وادخل
على قتلة انصار رسولک وقتلة انصار امیر المؤمنین وعلى قتلة
الحسن وانصار الحسن وعلى قتلة الحسین وعلى قتلة انصار الحسین
وقتلة من قتل فی ولایة محمد وآله اجمعین عذابا مضاعفا فی اسفل

اللهم العن قتلة امیر المؤمنین انگاه سه مرتبه بگو

درک (من الجحیم) ولا یخفف عنهم من عذابها وهم فیها مبلسون ملعونون ناکسو
رؤسهم عند ربهم قد عاینوا الندامة والخزی الطویل لقتلهم عترة
انبیائک ورسلک واتباعهم من عبادک الصالحین اللهم العنهم
فی مستسر السر وظاهر العلانیة فی سمائک وارضک اللهم اجعل لی لسان
صدق فی اولیائک وحبب الی مشاهدهم حتی تلحقنی بهم وتجعلنی
لهم تبعا فی الدنیا والاخرة یا ارحم الراحمین انگاه در بالای سر آن حضرت
نشین و بگو سلام الله وسلام ملائکته المقربین والمسلمین لک بقلوبهم
والناطقین بفضلک والشاهدین علی انک صادق امین صدیق
علیک یا مولای صلی الله علیک وعلی روحک وبدنک اشهد
انک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر اشهد لک یا ولی الله
وولی رسوله بالبلاغ والاداء اشهد انک حبیب الله وانک
باب الله وانک وجه الله وانک الذی منه یؤتی وانک سبیل الله
وانک عبد الله واخو رسوله اتیتک وافدا لعظیم حالک ومنزلتک
عند الله وعند رسوله صلی الله علیه وآله اتیتک متقربا الی الله
بزیارتک طالبا خلاص نفسی من النار متعوذا بک من نار استحقها
مثلی بما جنیت علی نفسی اتیتک انقطاعا الیک والی ولدک
الخلف من بعدک علی برکة الحق فقلبی لکم مسلم وامری لکم متبع

ونصرتی

ونصرتی لکم معدة وانا عبد الله ومولاک وفی طاعتک الوافد الیک
التمس بذلک کمال المنزلة عند الله وانت ممن امرنی الله بصلته وحثنی علی بره
ودلنی علی فضله وهدانی لحبه ورغبنی فی الوفادة الیه والی طلب
الحوائج عنده انتم اهل بیت یسعد من تولاکم ولا یخیب من اتاکم ولا یخسر
من یهواکم ولا یسعد من عاداکم ولا اجد احدا افزع الیه خیرا لی منکم انتم
اهل بیت الرحمة ودعائم الدین وارکان الارض والشجرة الطیبة اللهم لا تخیب توجهی
الیک برسولک وآل رسولک ولا ترد استشفاعی بهم اللهم انت مننت علی
بزیارة مولای وولایته ومعرفته واجعلنی ممن ینتصر به وینصره ومن علی
بنصرک لدینک فی الدنیا والاخرة اللهم انی احیی علی ما حیی علیه علی بن
ابیطالب واموت علی ما مات علیه علی بن ابیطالب علیه السلام انگاه دو رکعت
نماز بالای سر آن حضرت بگذار و جهت مطالب دنیوی و اخروی دعا کن که محل
اجابت دعاست بعد از آن بگوی اللهم انی صلیت هاتین الرکعتین هدیة
منی الی سیدی ومولای ولیک واخی رسولک امیر المؤمنین وسید الوصیین
علی بن ابیطالب علیه السلام فصل علی محمد وآل محمد وتقبلها منی واجزنی
علی ذلک جزاء المحسنین اللهم لک صلیت ولک رکعت ولک سجدت
وحدک لا شریک لک لانه لا یکون الصلوة والرکوع والسجود الا لک
لانک انت الله الذی لا اله الا انت اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل

منی زیارتی ولقطنی سؤلی بمحمد وآله الطاهرین آنگاه حضرت آدم و نوح را
زیارت کن زیرا که ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل نموده
که استخوان آدم و جسد نوح نبی در آن مکان شریف مدفون است پس هرگاه اراده
زیارت کنی نیت زیارت کرده بگو السلام علیك یا صفی الله السلام علیك
یا حبیب الله السلام علیك یا نبی الله السلام علیك یا امین الله السلام
علیك یا خلیفة الله فی ارضه السلام علیك یا ابا البشر صلوات الله وسلامه
علیك وعلی روحك وبدنك وعلی الطاهرین من ولدك وذریتك صلوة
لا یحصیها الا هو ورحمة الله وبرکاته و در زیارت حضرت نوح بعد از
نیت زیارت بگو السلام علیك یا نبی الله السلام علیك یا صفی الله السلام
علیك یا ولی الله السلام علیك یا حبیب الله السلام علیك یا شیخ المرسلین
السلام علیك یا امین الله فی ارضه صلوات الله وسلامه علیك وعلی
روحك وبدنك وعلی الطاهرین من ولدك ورحمة الله وبرکاته آنگاه
برای هر یک از ایشان دو رکعت نماز بگذار و دعائیکه ذکر شد بخوان هرگاه
اراده داری که بوطن خود بروی وداع حضرت امیر المؤمنین ع بکن بطریقیکه مذکور
شده زیارت آنحضرت را بجا آور و بعد از آن بگو السلام علیك یا امیر المؤمنین
ورحمة الله استودعك الله واسترعیك واقرء علیك السلام آمنا
بالله وبالرسل وبما جاءت به ودعت الیه ودلت علیه اللهم فاکتبنا

مع الشاهدین

مع الشاهدین اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتی ایاه فان توفیتنی
قبل ذلك فانی اشهد فی مماتی علی ما شهدت علیه فی حیاتی ان الائمة علی
بن ابی طالب والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد
وعلی والحسن وم ح م د بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین واشهد ان من قتلهم وحاربهم مشرکون
ومن رد علیهم فی اسفل درك من الجحیم واشهد ان من حاربهم لنا اعداء
ونحن منهم براء وانهم حزب الشیطان وعلی من قتلهم ومن شرك
فیهم ومن سره قتلهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین اللهم
انی اسئلك بعد الصلوة والتسلیم ان تصلی علی محمد وآل محمد ولا
تجعله آخر العهد من زیارته وان جعلته فاحشرنی مع هؤلاء
المسمین الائمة المسلمین اللهم وذلل قلوبنا لهم بالطاعة والناصحة
والمحبة وحسن الموازرة والتسلیم **زیارت حضرت
امام حسین** علیه الصلوة والسلام بدانکه هرگاه اراده زیارت حضرت امام
حسین ع کنی در کربلای معلی باید در نهر فرات غسل کنی و جامهای پاک بپوشی
و پای برهنه بروی زیرا در حدیث وارد شده که راه رفتن در آن حرم محترم چنان
باشد که در حرم خدا و رسول بعضله راه روی و در راه تکبیر و تهلیل و تسبیح بگو
و سلام و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست تا بدر حایر آنحضرت برسی پس

در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام

در زیارات حضرت سید الشهدا ع

حق تعالی را بیان فرمایند ج بنابر قول بعضی جابر بروایت کامل الزیاره که کند کشیده اند
بواسطه آن حائر میگویند که متوکل عباسی خواست که کسی بزیارت قبر آن حضرت نرود
ابراهیم دیزج را بتخریب قبر آن حضرت فرستاد که خرابکند پس چون بحوالی قبر آن حضرت رسید قطعات آب
بر بالای یکدیگر جمع شد پیش نرفت حیران بر دور آن ایستاد و الحاصل چون بدر حائر آن حضرت
برسی بگو السلام علیک یا حجة الله و ابن حجته السلام علیکم یا ملائکة الله
و زوار قبر ابن نبی الله الناصحون له فی جهاد اعدائه والناصرون فی نصرة
اولیاء الله الذابون عن احبائه فجزاک الله افضل الجزاء واوفر جزاء احد ممن
وفی ببیعته واستجاب له دعوته واطاع الله آنگاه داخل حائر شو و بعد از آنکه ده گام
برداشته باشی توقف کن و سی مرتبه الله اکبر بگو آنگاه متوجه آنحضرت شو و رو بحرم
کن و قبله را در میان دو کتف بگیر و بگو السلام علیک یا حجة الله وابن
حجته السلام علیک یا قتیل الله وابن قتیله السلام علیک یا ثار الله وابن
ثاره السلام علیک یا وتر الله الموتور فی السموات والارض اشهد ان دمک
سکن فی الخلد واقشعرت له اظلة العرش وبکی له جمیع الخلائق وبکت
له السموات السبع والارضون السبع وما فیهن وما بینهن ومن یتقلب
فی الجنة والنار من خلق ربنا وما یری وما لا یری اشهد انک حجة الله
وابن حجته اشهد انک قتیل الله وابن قتیله اشهد انک ثار الله
فی الارض وابن ثاره واشهد انک وتر الله الموتور فی السموات والارض

واشهد

در زیارت حضرت سید الشهدا و علی اکبر ع

واشهد انک قد بلغت ونصحت ووفیت واوفیت وجاهدت فی سبیل ربک ومضیت
للذی کنت علیه شهیدا ومستشهدا وشاهدا ومشهودا انا عبد الله ومولاک
وفی طاعتک والوافد الیک التمس کمال المنزلة عند الله وثبات القدم
فی الهجرة الیک والسبیل الذی لا یختلج دونک من الدخول فی کفالتک التی
امرت بها من اراد الله بدأ بکم بکم یبین الله الکذب وبکم یباعد الله
الزمان الکلب وبکم فتح الله وبکم یختم وبکم یمحو الله ما یشاء وبکم یثبت
وبکم یفک الذل من رقابنا وبکم یدرک الله ترة کل مؤمن یطلب بکم تنبت
الارض اشجارها وبکم تخرج الاشجار اثمارها وبکم تنزل السماء
قطرها ورزقها وبکم یکشف الله الکرب وبکم ینزل الله الغیث وبکم
یسیخ الله الارض التی تحمل ابدانکم وتستقر جبالها علی مراسیها ارادة
الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم وتصدر من بیوتکم والصادر عما فصل
من احکام العباد لعنت امة قتلتکم وامة خالفتکم وامة جحدت ولایتکم وامة
ظاهرت علیکم وامة شهدت ولم تستشهد الحمد لله الذی جعل النار
مأواهم وبئس ورد الواردین وبئس الورد المورود والحمد لله رب
العالمین پس سه نوبت بگوید صلی الله علیک یا ابا عبد الله
انا الی الله ممن خالفک بری آنگاه بپایین پای آن حضرت رفته نزد سر او
علی بن الحسین علی اکبر را زیارت کند و بعد از آنکه نیت زیارت کنی بگو

در زیارت حضرت عباس علیه السلام

السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین السلام
علیک یا ابن الحسن والحسین السلام علیک یا ابن خدیجة وفاطمة صلی الله
علیک صلی الله علیک لعن الله من قتلک لعن الله من قتلک لعن الله
من قتلک انا الی الله منهم بریء انا الی الله منهم بریء انا الی الله منهم
بریء انگاه بسوی قبور شهدا رفته بگو السلام علیکم السلام علیکم
السلام علیکم فزتم والله فزتم والله فزتم والله فلیت انی
معکم فافوز فوزا عظیما انگاه بیا بالای سر آنحضرت امده نماز زیارت بگذار
و دعائی که بعد از نماز زیارت مذکور شد بخوان و دعا کن جهت مطالب دنیوی
واخروی خویش و برادران مؤمن و عیالان خویش که دعا در زیر قبه امام حسین
مستجابست و در روایتست بعد از انکه اراده کنی از گنبد حضرت بیرون ائی چنانکه
پشت بحضرت نکنی و در وقت بیرون امدن بگو انا لله وانا الیه راجعون
تا قبر آنحضرت از نظر غائب شود انگاه متوجه زیارت حضرت عباس بن علی بن ابیطالب
علیه السلام شو در وقتی که در گنبد رسی بگو سلام الله وسلام ملائکته
المقربین وانبیائه المرسلین وعباده الصالحین وجمیع الشهداء والصدیقین
الزاکیات الطیبات فیما تغتدی وتروح علیک یا ابن امیر المؤمنین
اشهد لک بالتسلیم والتصدیق والوفاء والنصیحة لخلف النبی صلی الله
علیه وآله المرسل والسبط المنتجب والدلیل العالم والوصی المبلغ

والمظلوم

در زیارت حضرت سید الشهداء

والمظلوم المهتضم فجزاک الله عن رسوله وعن امیر المؤمنین وعن الحسن
والحسین افضل الجزاء بما صبرت واحتسبت واعنت فنعم عقبی الدار
لعن الله من قتلک ولعن الله من جهل حقک واستخف بحرمتک
ولعن الله من حال بینک وبین ماء الفرات اشهد انک قتلت
مظلوما وان الله منجز لکم ما وعدکم جئتک یا ابن امیر المؤمنین وافدا الیکم
وقلبی لکم مسلم وانا لکم تابع ونصرتی لکم معدة حتی یحکم الله
وهو خیر الحاکمین فمعکم معکم لا مع عدوکم انی بکم وبایابکم
من المؤمنین وبمن خالفکم وقتلکم من الکافرین قتل الله امة قتلتکم
بالایدی والالسن انگاه داخل گنبد شده رو بضریح ببر و تن بر آنحضرت
نهاده بگو السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله ولرسوله
ولامیر المؤمنین والحسن والحسین صلی الله علیهم وسلم والسلام
علیک ورحمة الله وبرکاته ومغفرته ورضوانه وعلی روحک
وبدنک اشهد واشهد الله انک مضیت علی ما مضی علیه البدریون والمجاهدون
في سبیل الله المناصحون له في جهاد اعدائه المبالغون
في نصرة اولیائه الذابون عن احبائه فجزاک الله افضل الجزاء
واکثر الجزاء واوفر الجزاء واوفی جزاء احد ممن وفی ببیعته

واستجاب لكم دعوته واطاع ولاة امره اشهد انك قد بالغت في النصيحة
واعطيت غاية المجهود فبعثك الله في الشهداء وجعل روحك مع
ارواح السعداء واعطاك من جنانه افسحها منزلا وافضلها غرفا ورفع
ذكرك في عليين وحشرك مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين
وحسن اولئك رفيقا اشهد انك لم تهن ولم تنكل وانك مضيت
على بصيرة من امرك مقتديا بالصالحين ومتبعا للنبيين فجمع الله
بيننا وبينك وبين رسوله واوليائه في منازل المخبتين فانه ارحم
الراحمين وهرگاه خواهی كه عباس بن على را وداع كنى بگو استودعك الله
واسترعيك واقرء عليك السلام امنا بالله وبكتابه وبما جاء به
من عند الله اللهم اكتبنا مع الشاهدين اللهم لا تجعل اخر العهد من زيارتي
قبر وليك وابن اخي رسولك صلى الله عليه واله وارزقني زيارته
ابدا ما ابقيتني واحشرني معه ومع ابائه في الجنان وعرف بيني وبينه
وبين رسولك واوليائك اللهم صل على محمد وآل محمد وتوفني على الايمان
بك والتصديق برسولك والولاية لعلي بن ابي طالب عليه السلام والائمة
من ولده والبراءة من عدوهم فاني قد رضيت يا رب بذلك وصلى الله
على محمد وآل محمد وبعد از ان بجهت خود و پدر و مادر خود و برادران مؤمن
خود دعا كند كن وهرگاه خواهی كه وداع حضرت امام حسین كنی بطریقیكه مذكور

شد زیارت

شد زیارت آنحضرت کرده بگو السلام علیک ورحمة الله وبركاته نستودعك
ونقرء عليك السلام امنا بالله وبالرسول وبما جاء به ودل عليه
واتبعنا الرسول اللهم فاكتبنا مع الشاهدين اللهم لا تجعله اخر
العهد منا ومنه اللهم انا نسئلك ان تنفعنا بحبه اللهم ابعثه
مقاما محمودا تنصر به دينك وتقتل به عدوك وتبير من نصب حربا
لال محمد فانك وعدت ذلك لرسولك لا تخلف الميعاد السلام عليك
ورحمة الله وبركاته انگاه روی خود بجانب شهدا کرده بگو
اشهد انكم شهداء نجباء جاهدتم في سبيل الله وقتلتم على منهاج
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم تسليما انتم السابقون
والمهاجرون والانصار اشهد انكم انصار الله وانصار رسوله
وسلم تسليما اللهم لا تشغلني في الدنيا عن شكر نعمتك ولا بالاكثار
منها تلهيني عجائب بهجتها وتفتنني زهرات زينتها ولا باقلال
يضر على كده ويملأ صدري همه اعطني من ذلك غنى عن شرار
خلقك وبلاغا انال به رضاك يا رحمن السلام عليكم
يا ملائكة الله وزوار قبر ابي عبد الله انگاه طرف راست روی
خود را بضریح مقدس بمال وبعد از ان طرف چپ را وهمچنان بیرون رو
که پشت بضریح مقدس نکنی تا انکه قبر از نظر غایب شود ::: تمّ

زیارت حضرت امام موسی و امام محمد تقی علیهما السلام

بدانکه هرگاه ببغداد رسی و اراده زیارت حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهم السلام
داری غسل کن و رختهای پاک بپوش و متوجه زیارت شو و چون بر مشهد مقدس
ایشان رسی نزدیک قبر حضرت امام موسی علیه السلام رفته بنیت زیارت کن و بگو
السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا نور الله
الساطع فی ظلمات الارض اتیتک زائرا عارفا بحقک معادیا لاعدائک
موالیا لاولیائک فاشفع لی عند ربک یا مولای آنگاه حاجتی که داری
بخواه که محل اجابت است بعد از آن نزدیک قبر حضرت امام محمد تقی ع رفته بنیت
زیارت آنحضرت بکن و بگو اللهم صل علی محمد بن علی الامام البر
التقی الرضی المرضی و حجتک علی من فوق الارضین و من تحت الثری صلوة
کثیرة نامیة زاکیة مبارکة متواصلة مترادفة کافضل ما صلیت
علی احد من اولیائک السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا نور الله
السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا امام المؤمنین و وارث
النبیین و سلالة الوصیین السلام علیک یا نور الله فی ظلمات الارض
اتیتک زائرا عارفا بحقک معادیا لاعدائک موالیا لاولیائک فاشفع
لی عند ربک یا مولای آنگاه حاجتی که داری بخواه که باجابت مقرون است
و بعد از آن بر بالین حضرت امام محمد تقی ع برای هر یک دو رکعت نماز زیارت

بگذار و بعد

بگذار و دعائیکه ذکر شد بخوان و هرگاه خواهی که ایشانرا وداع کنی بطریقیکه ذکر شد بخور بعد
گوی آنگاه بگو السلام علیکما و رحمة الله و برکاته یا ولیی الله استودعکما
و اقرأ علیکما و رحمة الله و برکاته آمنا بالله و بالرسول و بما جئتما به و دللتما
علیه اللهم فاکتبنا مع الشاهدین اللهم لا تجعل آخر العهد من زیارتی
ایاهما و ارزقنی مرافقتهما و احشرنی معهما و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

زیارت حضرت امام رضا علیه السلام

بدان وفقک الله و ایانا که هرگاه بمشهد مقدس برسی و خواهی که زیارت روضه حضرت
امام رضا علیه السلام بجا آوری اول غسل زیارت کن و در وقت غسل کردن این دعا
بخوان اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی مدحتک
و محبتک و الثناء علیک فانه لا قوة الا بک و قد علمت ان قوة دینی التسلیم
لامرک و الاتباع لسنة نبیک و الشهادة علی جمیع خلقک اللهم اجعل لی شفاء
و نورا انک علی کل شیء قدیر آنگاه جامهای پاک بپوش و پای برهنه با سکینه
و وقار تکبیر و تهلیل گویان داخل روضه شو و در آنوقت بگو بسم الله و بالله
و علی ملة رسول الله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا ولی الله پس چون بضریح مقدس
آنحضرت رسی رو بقبر کن و قبله را در میان هر دو کتف خود بگیر و بگو اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

وانت سید الاولین والآخرین وانت سید الانبیاء والمرسلین اللهم صل علی محمد
عبدک ورسولک ونبیک وسید خلقک اجمعین صلوة لا یقوی علی
احصائها غیرک اللهم صل علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عبدک
واخی رسولک الذی انتجبته بعلمک وجعلته هادیا لمن شئت
من خلقک والدلیل علی من بعثت برسالاتک ودیان الدین بعدلک
وفصل قضائک بین خلقک والمهیمن علی ذلک کله والسلام علیه
ورحمة الله وبرکاته اللهم صل علی فاطمة بنت نبیک وزوجة
ولیک وام السبطین الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة
الطهرة الطاهرة المطهرة التقیة النقیة الرضیة الزکیة سیدة
نساء العالمین اهل الجنة اجمعین صلوة لا یقوی علی احصائها
غیرک اللهم صل علی الحسن والحسین سبطی نبیک وسیدی
شباب اهل الجنة القائمین فی خلقک والدالین علی من
بعثت برسالاتک ودیانی الدین بعدلک وفصلی قضائک بین خلقک
اللهم صل علی علی بن الحسین عبدک القائم فی خلقک والدلیل علی من بعثت
برسالاتک ودیان الدین بعدلک وفصل قضائک بین خلقک
سید العابدین اللهم صل علی محمد بن علی عبدک وخلیفتک
فی ارضک باقر علم النبیین اللهم صل علی جعفر بن محمد الصادق

عبدک وولی

عبدک وولی دینک وحجتک علی خلقک اجمعین الصادق البار اللهم صل
علی موسی بن جعفر عبدک الصالح ولسانک فی خلقک والناطق بحکمک
والحجة علی بریتک اللهم صل علی علی بن موسی الرضا المرتضی عبدک وولی
دینک القائم بعدلک والداعی الی دینک ودین آبائه الصادقین صلوة
لا یقوی علی احصائها غیرک اللهم صل علی محمد بن علی عبدک
وولیک القائم بامرک والداعی الی سبیلک اللهم صل علی علی بن محمد
عبدک وولی دینک اللهم صل علی الحسن بن علی العامل بامرک
القائم فی خلقک وحجتک المؤدی عن نبیک وشاهدک علی خلقک
المخصوص بکرامتک الداعی الی طاعتک وطاعة رسولک صلوات الله علیهم
اجمعین اللهم صل علی حجتک وولیک القائم فی خلقک صلوة تامة نامیة
باقیة تعجل بها فرجه وتنصره بها وتجعلنا معه فی الدنیا والآخرة اللهم
انی اتقرب الیک بحبهم واوالی ولیهم واعادی عدوهم فارزقنی بهم
خیر الدنیا والآخرة واصرف عنی بهم شر الدنیا والآخرة واهوال یوم
القیمة انگاه بر بالین انحضرت بنشین وبگو السلام علیک یا ولی الله السلام
علیک یا حجة الله السلام علیک یا نور الله فی ظلمات الارض السلام علیک
یا عمود الدین السلام علیک یا وارث آدم صفی الله السلام علیک یا وارث
نوح نبی الله السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله السلام علیک یا وارث

موسی کلیم الله السلام علیک یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث محمد بن
عبد الله خاتم النبیین و حبیب رب العالمین السلام علیک یا وارث علی بن ابیطالب
امیر المؤمنین ولی الله السلام علیک یا وارث فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین
السلام علیک یا وارث ابی محمد الحسن السلام علیک یا وارث ابی عبد الله الحسین
السلام علیک یا وارث علی بن الحسین
سید العابدین السلام علیک یا وارث محمد بن علی باقر علوم الاولین
والاخرین السلام علیک یا وارث جعفر بن محمد الصادق البار الامین السلام
علیک یا وارث ابی الحسن موسی بن جعفر الکاظم الحلیم السلام علیک ایها
السعید المظلوم المقتول الشهید السلام علیک ایها الصدیق الوصی البار
التقی اشهد انک قد اقمت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت
عن المنکر و عبدت الله مخلصا حتی اتیک الیقین السلام علیک یا ابا الحسن و رحمة الله
و برکاته انه حمید مجید لعن الله امة قتلتک و لعن الله امة ظلمتک
لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت
آنگاه روی خود را بضریح مقدس آنحضرت نهاده بگو اللهم الیک صمدت من ارضی
و قطعت البلاد رجاء رحمتک فلا تخیبنی و لا تردنی بغیر قضاء حوائجی
و ارحم تقلبی علی قبر ابن اخی رسولک صلواتک علیه و آله بابی انت و امی
اتیتک زائرا وافدا عائذا مما جنیت علی نفسی و احتطبت علی ظهری فکن لی
شافعا الی الله تعالی یوم حاجتی و فقری و فاقتی فلک عند الله مقام محمود

و انت عند الله وجیه آنگاه دست راست خود را بسوی آسمان بر دارد و دست چپ خود را
بضریح دراز کن و بگو اللهم انی اتقرب الیک بحبهم و بولایتهم و اتولی آخرهم
بما تولیت به اولهم و ابرء من کل ولیجة دونهم اللهم العن الذین بدلوا نعمتک
و اتهموا نبیک و جحدوا بآیاتک و سخروا بامامک و حملوا الناس علی اکتاف آل محمد
اللهم انی اتقرب الیک باللعنة علیهم و البراءة منهم فی الدنیا و الآخرة
یا رحمن آنگاه بپایین پای آنحضرت آمده بگو صلی الله علیک یا ابا الحسن صلی الله
علیک و علی روحک و بدنک صبرت و انت الصادق المصدق قتل الله من قتلک
بالایدی و الالسن اللهم العن قتلة امیر المؤمنین و قتلة الحسن و الحسین
و قتلة اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله آنگاه بالای سر رفته دو رکعت
نماز زیارت بگذارد در رکعت اول بعد از فاتحه سوره یس بخوان و در رکعت
دوم بعد از فاتحه سوره الرحمن و اگر حافظ نداشته باشی از روی قرآن میتوانی
خواند و اگر میسر نشود هر سوره که خواهی بخوان و بعد از فراغ از نماز زیارت
دعائیکه مذکور شد بخوان و هر گاه خواهی آنحضرت را وداع کنی بگو السلام علیک
یا مولای و ابن مولای و رحمة الله و برکاته انت لنا جنة من العذاب
و هذا اوان انصرافی عنک ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک و لا
مستبدل بک و لا مؤثر علیک و لا زاهد فی قربک و قد جدت بنفسی
للحدثان و ترکت الاهل و الاولاد و الاوطان فکن لی شفیعا یوم حاجتی

وفقري وفاقتي يوم لا يغني عني حميمي ولا قرابتي يوم لا يغني عني والدي ولا ولدي
اسئل الله الذي قدر على رحلتي اليك ان ينفس بك كربتي واسئل الله الذي
قدر علي بعد مكانك ان لا يجعله آخر العهد من رجوعي واسئل الله الذي
ابكى عليك عيني ان يجعله لي سبباً وذخراً واسئل الله الذي اراني مكانك
اليك وهداني للتسليم عليك وزيارتي اياك ان يورد بي حوضكم ويرزقني
مرافقتكم في الجنان السلام عليك يا صفوة الله السلام على امير المؤمنين
ووصي رسول رب العالمين وقائد الغر المحجلين السلام على الحسن والحسين
سيدي شباب اهل الجنة السلام على علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر
بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد
والحسن بن علي ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم اجمعين
ورحمة الله وبركاته السلام على ملائكة الله المقيمين المسبحين الذين بامره
يعملون السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اللهم لا تجعله آخر العهد
من زيارتي اياه فان جعلته فاحشرني معه ومع آبائه الماضين وان ابقيتني
يا رب فارزقني زيارته ابداً ما ابقيتني انك على كل شيء قدير استودعك
واسترعيك واقرء عليك السلام آمنا بك وبما دعوت اليه اللهم فاكتبنا
مع الشاهدين اللهم فارزقني حبهم ومودتهم ابداً ما ابقيتني السلام
عليك مني ابداً ما بقيت ودائماً اذا فنيت السلام علينا وعلى عباد الله

السلام على ملائكة الله الباقين

الصالحين

الصالحين وعلى ملائكة الله وزوار قبر نبي الله وچون بیرون آئی پشت بضریح
مقدس آنحضرت مکنی تا آنکه قبر از نظر پنهان شود

زیارت حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام

بدان وفقك الله وايانا که چون بسامره رسی وخواهی که زیارت قبر امام علی نقی وامام
حسن عسکری کنی باید اول غسل زیارت کرده وجامهای پاك بپوشی وچون بجائی رسی
که قبر ایشانرا مشاهده کنی بگو السلام عليكما يا وليي الله السلام عليكما يا حجتي الله
السلام عليكما يا نوري الله في ظلمات الارض السلام عليكما يا من بدا لله
في شانكما اتيتكما زائراً عارفاً بحقكما معادياً لاعدائكما موالياً لاوليائكما
مؤمناً بما آمنتما به كافراً بما كفرتما به محققاً لما حققتما مبطلاً لما
ابطلتما اسأل الله ربي وربكما ان يجعل حظي من زيارتي اياكما الصلوة
على محمد وآله وان يرزقني مرافقتكما في الجنان مع آبائكما الصالحين
واسأله ان يعتق رقبتي من النار ويرزقني شفاعتكما ومصاحبتكما
ويعرف بيني وبينكما ولا يسلبني حبكما وحب آبائكما الصالحين وان لا
يجعله آخر العهد من زيارتكما ويحشرني معكما في الجنة برحمته اللهم
ارزقني حبهما وتوفني على ملتهما اللهم العن ظالمي آل محمد حقهم
وانتقم منهم اللهم العن الاولين منهم والآخرين وضاعف
عليهم العذاب وبلغ بهم وباشياعهم ومحبيهم ومتبعيهم

اسئلک الدرک من الجحیم انک علی کل شیء قدیر اللهم عجل فرج ولیک
وابن ولیک واجعل فرجنا مع فرجه یا ارحم الراحمین انگاه برای خود و مؤمنین و
مؤمنات دعا کن که محل اجابت دعوات است بعد از ان از برای هر یک از دو امام
دو رکعت نماز بگذار و دعائیکه ذکر شد بعد از نماز بخوان و بعضی از علما داخل شدن
بگنبد این دو امام را جایز نمیدانند زیرا که این دو امام در خانه خود مدفون شدند
و داخل شدن بخانه شخصی بی اذن جایز نیست و شیخ طوسی طاب ثراه فرموده
که اگر داخل شود گناه ندارد زیرا در احادیث اهل بیت وارد شده که ایشان املاک
خود را بر شیعیان حلال کرده اند و هر گاه خواهی که ایشان را وداع کنی بگو السلام
علیکما یا ولیی الله استودعکما الله واقرء علیکما السلام امنا بالله
وبالرسول وبما جئتما به ودللتما علیه اللهم اکتبنا مع الشاهدین اللهم لا تجعله
اخر العهد من زیارتی ایاهما وارزقنی العود الیهما واحشرنی معهما ومع ابائهما
الطاهرین **زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام** بدانکه
چون اراده زیارت انحضرت نمائی در سامره باید که غسل کنی جهت زیارت و جامهای
پاک بپوشی و چون برسی به انحضرت رفته بگوئی السلام علی الحق الجدید والعالم
الذی علمه لا یبید السلام علی محیی المؤمنین ومبیر ومبیت ومبیر
الکافرین السلام علی مهدی الامم وجامع الکلم السلام علی خلف
السلف وصاحب الشرف السلام علی حجة المعبود وکلمة المحمود

السلام علی معز الاولیاء ومذل الاعداء السلام علی وارث الانبیاء وخاتم
الاوصیاء السلام علی القائم المنتظر والغائب المستتر والعدل المشتهر
السلام علی السیف الشاهر والقمر الزاهر والنور الباهر السلام علی شمس الظلام
وبدر التمام السلام علی ربیع الانام ونضرة الایام وفطرة الانام السلام
علی صاحب الصمصام وفلاق الهام السلام علی صاحب الدین المأثور والکتاب
المسطور السلام علی بقیة الله فی بلاده وحجته علی عباده المنتهی الیه مواریث
الانبیاء ولدیه موجود اثار الاصفیاء السلام علی المؤتمن علی السر
والعلن والولی للامر السلام علی المهدی الذی وعد الله عز وجل به
الامم ان یجمع به الکلم ویلم به الشعث ویملأ به الارض قسطا وعدلا
ویمکن له وینجز به وعد المؤمنین اشهد انک والائمة من ابائک
ائمتی وموالی فی الحیوة الدنیا ویوم یقوم الاشهاد اسئلک
یا مولای ان تسأل الله تبارک وتعالی فی صلاح شأنی وقضاء حوائجی
وغفران ذنوبی والاخذ بیدی فی دینی ودنیای واخرتی ولکافة
اخوانی المؤمنین والمؤمنات انه غفور رحیم وصلی الله علی
سیدنا محمد رسول الله واله الطاهرین انگاه دو رکعت نماز
بگذار و این دعا بخوان اللهم عظم البلاء وبرح الخفاء وانکشف
الغطاء وضاقت الارض وسعت السماء والیک یا رب المشتکی وعلیک

المعوّل فی الشدة والرخاء اللهم صل علی محمد وآله الذین فرضت علینا طاعتهم
وعرّفتنا بذلک منزلتهم ففرّج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً کلمح البصر او هو اقرب
من ذلک یا محمد یا علی یا علی یا محمد انصرانی فانکما ناصرای واکفیانی فانکما
کافیای یا مولای یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث ادرکنی ادرکنی ادرکنی

باب چهارم در بیان مولود حضرت رسالت و امیر المؤمنین و ائمه
معصومین و ایام وفات ایشان **محمد ابن عبد الله** بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبد مناف صلی الله علیه وآله **کنیت** او ابو القاسم است **ولادت** او
در مکه واقع شده روز جمعه هفدهم ربیع الاول عام الفیل و علما در بعض احادیث صحیحه
وارد شده که مولود آنحضرت روز دوازدهم ربیع الاول بوده و موافق قول سنیاست
لهذا اصحاب ما عمل بآن ننموده اند **والده** آنحضرت آمنه بنت وهب بن عبد مناف است
حامله شد باو در ایام تشریق که آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است در خانه
ایشان بنو نوفل جمره وسطی در روز **مبعث** او برسالت بیست و هفتم رجب است
و از سن مبارکش چهل سال گذشته بود و در بیست و یکم ماه رمضان آنحضرت عروج بمعراج
نمودند و در سال سیزدهم از بعثت در شب پنجشنبه از مکه هجرت بمدینه کردند
و در همین شب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجای آنحضرت خوابید و نفس خود را فدای
آنحضرت نمود و در دهم ربیع الاول حضرت خدیجه را مادر حضرت فاطمه زهرا ع بحباله خود
در آورد و آنحضرت در آن وقت بیست و پنج ساله بود و خدیجه چهل ساله و در همین روز

وقت طلوع فجر

حد آنحضرت وفات نمود و در آن وقت آنحضرت نه ساله بود و در دهم ماه رمضان
سال دهم از بعثت خدیجه بنت خویلد وفات نمود **وفات** آنحضرت روز دوشنبه
بیست و هشتم ماه صفر در سال بیست و سوم از هجرت واقع شده و بعضی از علما وفات
او را در هفدهم ربیع الاول گفته اند **سن** شریفش شصت و سه سال بود **حضرت**
امیر المؤمنین ع اسم مبارکش علی و کنیتش ابو الحسن پدرش ابو طالب برادر پدری و مادری
عبد الله پدر حضرت پیغمبر ص و مادر او فاطمه بنت اسد بن هاشم و آنحضرت با برادرانش
اول هاشمی بودند که از دو هاشمی بوجود آمدند **ولادت** او در اندرون خانه کعبه
سیزدهم رجب و در بعضی روایات هفتم شعبان وارد شده بعد از تولد حضرت پیغمبر ص بگذشت
سی سال روز نصب آنحضرت بامامت هجدهم ذی الحجه سال دهم از هجرت و در همین روز
سال سی و چهارم از هجرت عثمان بن عفان کشته شده و مردم با آنحضرت بیعت کردند و در همان روز
موسی ع بر ساحران غالب آمد و در همین روز ابراهیم ع از آتش نجات یافت و در همین روز
موسی وصی خود یوشع و سلیمان آصف را تعیین نمودند و سایر اوصیاء انبیا را در این روز
تعیین شده اند و در روز بیست و چهارم این ماه حضرت پیغمبر ص و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام با یهود و نصاری مباهله کردند و در این روز حضرت امیر المؤمنین ع
تصدق بانگشتر خود نمود و آیه انما ولیکم الله در آن باب نازل شد و در بیست و پنجم
این ماه امیر المؤمنین و فاطمه با وجود گرسنگی و احتیاج خود قرصهای نان را بر مسکین و یتیم و اسیر
تصدق نمودند و در آن باب سوره هل اتی نازل شد و در بیست و ششم ماه مذکور عمر لعین

زخم زده‌اند و در بیست و هفتم آن ماه سال بیست و سیم از هجرت عمر فوت شد و **وفات** آنحضرت
در مسجد کوفه در شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم از هجرت واقع شد و در همین شب
عیسی به آسمان برده شد مدفن همایونش نجف اشرف سن شریفش شصت و سه سال
حضرت فاطمه زهرا ع بنت رسول الله تولدش در مکه واقع شد
بعد از بعثت به پنج سال وفاتش در مدینه بعد از وفات پیغمبر ص به صد روز بنا بر قولی و هفتاد و
پنج روز بنا بر قولی دیگر و مدفن او خلاف است اصح آنست که در خانه خود باشد و بعد از آنکه
بنی امیه مسجد پیغمبر را بزرگ ساختند اتفاقا داخل مسجد شد و آن در میان قبر و منبر حضرت
پیغمبر است و در بقیع نزد چهار امام احتیاطا زیارت او باید کرد و در نصف رجب در ماه
پنجم از هجرت تزویج حضرت زهرا با حضرت امیر المؤمنین واقع شد و در ابتدا سن صدیقه
طاهره حضرت فاطمه زهرا یازده سال بود و در همین روز در سال دوم از هجرت تحویل
قبله بجانب کعبه شد **حضرت امام حسن** ع بن علی بن ابی طالب ع
سید شباب اهل جنت مادرش فاطمه کنیه او ابو محمد مولدش مدینه **ولادت**
او روز سه شنبه نصف شهر رمضان در سال سوم از هجرت و بعضی از علما سال هشتم از هجرت
گفته‌اند مدفنش بقیع وفاتش روز پنجشنبه هفتم ماه صفر سال چهل و نه از هجرت
و بعضی روز بیست و هشتم صفر نیز گفته‌اند و سن شریفش چهل و هشت سال و بعضی
چهل و هفت سال نیز گفته‌اند **حضرت امام حسین** ع بن علی بن ابی طالب ع
سید جوانان اهل جنان مادرش صدیقه طاهره فاطمه زهرا ع کنیه او ابو عبد الله

مولدش مدینه

مولدش مدینه ولادتش نهم ماه ربیع الاول سال سوم از هجرت و بعضی علما روز پنجشنبه
سیزدهم ماه رمضان گفته‌اند و بعضی بیست و پنجم ماه شعبان سال چهارم از هجرت و بعضی
سیم شعبان گفته‌اند مدفنش کربلا شهادتش روز شنبه دهم محرم و بعضی روز دوشنبه
و روز جمعه نیز گفته‌اند و در سال شصت و یکم از هجرت سن شریفش پنجاه و هشت سال
حضرت امام زین العابدین ع علی ابن الحسین کنیه او ابو محمد مادرش
شاه زنان بنت شیرویه بن کسری پرویز و بعضی گفته‌اند که دختر یزدجرد است مولدش
مدینه ولادتش روز یکشنبه پنجم شهر شعبان بعد از سی و سه سال از هجرت و بعضی سی و هشت
گفته‌اند مدفنش بقیع نزد عم خود امام حسن ع روز وفاتش شنبه دوازدهم محرم سال نود و
پنج از هجرت سن شریفش پنجاه و هفت سال **حضرت امام محمد باقر علیه السلام**
کنیتش ابو جعفر والده‌اش ام عبد الله دختر حسن بن علی ع و او اول علوی است که از دو علوی
بوجود آمده مولدش مدینه ولادتش روز دوشنبه سیم ماه صفر سال پنجاه و هفت
از هجرت و چون شهادت حضرت امام حسین ع در سال شصت و یک از هجرت واقع شده
پس در روز شهادت آنحضرت حضرت امام محمد باقر ع چهار سال داشت چنانچه صدوق
نقل کرده مدفنش بقیع پهلوی پدر خود و روز دوشنبه هفتم ذی حجه سال صد و چهاردهم وفاتش
از هجرت و بعضی صد و شانزده گفته‌اند سن شریفش پنجاه و هفت سال **حضرت**
امام جعفر صادق ع کنیتش ابو عبد الله مادرش ام فروه و بعضی گفته‌اند نام
مادرش فاطمه است و لقب او ام فروه بود مولدش مدینه ولادتش روز دوشنبه هفدهم

ربیع الاول سال هشتاد و سه از هجرت و بعضی صد و شانزده مدفنش بقیع نزد پدر و جد
وفاتش نصف شهر رجب و بعضی شوال گفته‌اند سال صد و چهل از هجرت سن شریفش شصت
و پنج سال **حضرت امام موسی کاظم ع** کنیتش ابو الحسن و ابو ابراهیم و ابو علی
مادرش حمیده بربریه مولدش ابوا که منزلیست بین مکه و مدینه ولادتش روز یکشنبه
هفتم ماه صفر سال صد و بیست و هشت از هجرت و بعضی صد و بیست و نه گفته‌اند مدفنش
مقابر قریش در بغداد در روز بیست و چهارم رجب سال صد و هشتاد و سه هجری
و بعضی روز جمعه بیست و پنجم رجب سال صد و هشتاد و یک گفته‌اند سن شریفش
پنجاه سال **حضرت امام علی بن موسی الرضا ع** کنیتش ابو الحسن مادرش
ام ولد مولدش مدینه ولادتش روز پنجشنبه پانزدهم ذی قعده و بعضی بیست و سیم
گفته‌اند سال صد و چهل و هشت هجری مدفنش طوس خراسان وفاتش سال دویست و سه
هجری سن شریفش پنجاه و پنج سال **حضرت امام محمد تقی الجواد علیه السلام**
کنیتش ابو جعفر پدرش حضرت امام رضا مادرش خیزران ام ولد از اهل بیت ماریه
قبطیه مولدش مدینه ولادتش نصف ماه رمضان سال صد و نود و پنج هجری مدفنش
مقابر قریش بقرب جدش در بغداد روز وفاتش آخر ذی قعده و بعضی روز یکشنبه
یازدهم ذی قعده سال دویست و بیست هجری گفته‌اند سن شریفش بیست و پنج سال
حضرت امام علی نقی ع کنیتش ابو الحسن پدرش محمد جواد مادرش سمانه
ام ولد مولدش مدینه ولادتش منتصف ذی حجه و بعضی بیست و ششم گفته‌اند سال

دویست و دوازده

دویست و دوازده هجری مدفنش خانه خود در سر من رای وفاتش روز دوشنبه سیم رجب
سال دویست و پنجاه و چهار و بعضی دوم رجب گفته‌اند سن شریفش چهل و یک سال و نه ماه
حضرت امام حسن عسکری ع کنیتش ابو محمد پدرش امام علی نقی ع مادرش
حدیثه ام ولد مولدش مدینه ولادتش دهم ربیع الآخر و بعضی روز دوشنبه چهارم ماه
مذکور گفته‌اند سال دویست و سی و دو هجری مدفنش خانه پدرش در سر من رای وفاتش
روز یکشنبه و بعضی روز جمعه هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری گفته‌اند سن
شریفش بیست و هشت سال **حضرت امام محمد مهدی عج** کنیتش ابو القاسم
مادرش صیقل لقبش نرجس و بعضی مریم بنت زید گفته‌اند مولدش سر من رای ولادتش
شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و چهار هجری و بعضی دویست و پنجاه و پنج یا شش
گفته‌اند و این آن شخصیست که ظهور او پیش همه متیقن است و پر خواهد کرد این زمین را
از عدل بعد از آنکه از جور پر شده است

کتاب الجهاد

بدانکه جهاد
بر چند قسم است اول جهاد با مشرکین ابتداء برای دعوت ایشان باسلام دوم
جهاد با کفار دیگر که دست ایشان بر مسلمین برسد بنحویکه محتمل باشد تسلط ایشان بر بلاد
مسلمین یا کشتن یا گرفتن مال مسلمین یا مثل اینها سیم جهاد با کسیکه اراده کند قتل نفس محترم
یا بردن مال یکی را چهارم جهاد با کسانیکه خروج کنند بر امام زمان و غرض اصلی
در اینکتاب بیان احکام قسم اول است و بیان میشود مجملی از قسم اخیر هم بدانکه جهاد واجب
کفایی است باین معنی که بر همه واجب است تا قیام کنند بان از مسلمین جماعتی که کافی باشند برای آنکه

در اینصورت از دیگران ساقط میشود س جهاد از جهت امر امام بر شخص معین
یا جماعت معینه واجب عینی میشود یا نه ج بلی بامر امام جهاد واجب عینی میشود
ولو من به الکفایة قیام بان کند س جهاد همه وقت واجب میشود ج شرط وجوب
جهاد حضور امام علیه السلام یا نایب خاص او است اما نایب عام حق ندارد متولی ان شود حال غیبة
امام مثل این زمان س با هجوم اعدا دین بر مسلمین بنحویکه ترسیده شود بر بیضه
اسلام یعنی در زمان غیبت جهاد واجب میشود یا نه ج بلی جهاد واجب میشود
با هجوم اعدا دین بر مسلمین بنحویکه ترسیده شود بر بیضه اسلام یعنی اصل و مجمع
ان ولو از امام و نایب خاص او نباشد س جهاد بر که واجب میشود
ج جهاد واجب میشود بر کسیکه بالغ و عاقل و ازاد و مرد باشد و بینا و سالم از مرض
مانع از جهاد و لنگی که زمین گیر کند نبوده باشد و پیر او نباشد فقیری که عاجز باشد
از نفقه خود و عیال خود و خرج راه و قیمت سلاح جنگ **فصل** در بیان انکه واجب است
مقاتله حربی و او کافری است که کتابی نباشد و شبهه کتابی هم از برای او هم نباشد
بعد از دعوت او باسلام و قبول نکردن او تا وقتیکه یا مسلمان شود یا کشته شود
و غیر از اسلام چیز دیگر از او قبول نمی شود اما یهود و نصاری و مجوس هم مقاتله
می شود با ایشان تا مسلمان شوند یا کشته شوند مگر اینکه ملتزم شوند بشرایط
ذمه که از ایشان قبول میشود س شرایط ذمه را بیان فرمایید ج شرایط ذمه
دادن جزیه و ملتزم شدن باحکام اسلام و متعرض نشدن از برای زنان مسلمانان

بزنا یا تزویج

بزنا یا تزویج و متعرض نشدن مسلمانان ذکورا و اناثا بفتنه در دین ایشان و قطع طریق
و دزدیدن از اموال ایشان و ترک منزل دادن معین مشرکین و جاسوسی ایشان و دلالت
بر عورات مسلمین و اظهار امور محرمه در شریعت اسلام مثل اکل لحم خنزیر و ربا
و شرب خمر و نکاح محارم از خودشان در بلاد مسلمانان س حد جزیه چقدر است
ج تعیین جزیه با امام است هر قدر بخواهد بر رؤس اهل ذمه قرار میدهد یا بر املاک ایشان
یا بر هر دو س جزیه از کفار حربی هم باید گرفته شود ج گرفته میشود جزیه از کفار
بطور ذلت و خواری و بعضی از علما فرموده اند وقت جزیه گرفتن مسلمانان می نشینند
و کافر سر پا واداشته می شود و بعضی انواع دیگر از تذلیل و توهین هم فرموده اند س
فرار از جهاد جایز است یا نه ج فرار از جهاد جایز نیست و از معاصی کبیره است مگر هرگاه
کفار زیاده از دو مقابل مسلمانان باشند یا فرار برای منتقل شدن از حالتی بحالتی باشد
که در حالت دوم متمکن تر باشد از جهاد مثل پشت کردن بافتاب یا برای ملحق شدن با
جماعتی که با انها بیشتر قوه جنگ پیدا میکند مشروط بر انکه لیاقت این را داشته باشند جماعت
باشند و از او دور نباشند بحدیکه از عنوان مقاتل بیرون رود س پشت کردن
بجهاد از روی اضطرار جایز است یا نه ج پشت کردن بجهاد از روی اضطرار مثل عروض
مرض یا از دست رفتن سلاح جنگ عیبی ندارد س مکروهات را در جهاد بیان فرمایید
ج مکروهست در جهاد سر دادن اب بر کفار و منع ایشان از اب در صورت امکان و اتش بر ایشان
و انداختن سم بنابر اقوی س امور غیر جایزه را در جهاد بیان فرمایید ج

جایز نیست در جهاد کشتن اطفال کفار و دیوانگان ایشان و زنان ولو اعانت کنند
مقاتلین ایشان را مگر در حال ضرورت که موقوف باشد فتح مسلمانان بر کشتن ایشان
و جایز نیست هم کشتن پیر مردان از کار افتاده از کفار مگر اینکه اعانت کنند مقاتلین را
برای خود یا قتال با ایشان بلی جایز است کشتن راهب و پیر مردان از کار نیفتاده
از کفار هرگاه اعانت کنند قوم خود را برای رای دادن یا قتال س جهاد در چه وقت
مکروه است ج مکروه است وارد شدن بر کفار و جنگ کردن با ایشان در شب و پیش از
ظهر و بعد از ظهر پیش از فراغ از نماز ظهر و عصر از جهت اینکه در آنها ابواب آسمان باز میشوند
[illegible] فصل در ترک قتال است بدانکه واجب است ترک قتال از جهت چند امر
از آنها است امان دادن مسلمانان کفار را ولو امان از غیر امام باشد بلکه
از آحاد مسلمین برای آحاد کفار س در جواز امان دادن چه شرط است ج شرط است
در جواز آن اینکه بوده باشد امان پیش از اسیر کردن هرگاه امان دهند غیر امام یا نایب
و اما امام حق امان دادن دارد ولو بعد از اسیر کردن چنانکه از برای او جایز است
منت گذاشتن بر او و رها کردن و شرط است اینکه مفسده بر امان مترتب نشود
بلکه بعضی گفته اند ثبوت مصلحت لازم است در امان دادن و از آنها است
قبول کردن و اطاعت نمودن کفار حکم امام را یا کسیکه امام اختیارش کند چنانکه
یهود بنی قریظه اختیار کردند اطاعت حکم سعد بن معاذ را در حق خودشان و پیغمبر
از ایشان قبول نمود و از آنها است معاهده از امام اسلام و دادن جزیه

در جهاد است

که هر وقت که او مسلمان شد حرام است قتال با او و همچنین هرگاه کتابی قبول کرد جزیه دادن را
و از آنها است معاهده از امام یا منصوب امام بر ترک قتال با کفار مدت معینی با عوض
یا بی عوض س معاهده بر ترک قتال با کفار تا چه قدر جایز است ج اکثر آن ده سال است
و اقل آن چهار ماه فصل در غنیمت است بدانکه ملک میشود زنان و اطفال کفار
با اسیر کردن آنها در جهاد و پیش از موقوف شدن جنگ باشد و اما مذکرین بالغین
از کفار کشته میشوند مگر آنکه مسلمان شوند که هرگاه مسلمان شدند قتال با ایشان
دیگر جایز نیست و در این هنگام امام مخیر است بین غلام گرفتن ایشان و منت
گذاشتن بر رها کردن ایشان یا فدیه و هرگاه بالغین گرفته شدند بعد از موقوف
شدن جنگ کشته نمیشوند و مخیر است امام در حق ایشان بین رها کردن و فدیه
گرفتن و غلام گرفتن ایشان حربی باشند یا کتابی س اموال کفار بعد از
غلبه بر ایشان مال کیست ج هر چه از اموال ایشان که غیر منقول است مثل زمینها
و خانها و درختها مال همه مسلمانان است مجاهدین و غیر ایشان و اما منقولات
بعد از بیرون آوردن مال جعائل از آنها یعنی حقوقی که امام بجهت مصلحت
از آنها بیرون میکند مثل حقی که بدلیل راه میدهند و خرجی که در باره خود غنیمت
میشود بجهت حفظ و ضبط و نقل آن و غیر اینها و رضخ یعنی عطیه که امام میدهد
بر بعضی مثل زنان و غلامان از مسلمانان و کافری که اعانت کرده باشد در جنگ
خمس و نفل بفتح نون و فاء یعنی هر چه امام بجهت مصالحی چند از غنائم

اختیار میکند و برمیدارد مثل شمشیر خوبی یا کنیز خوبی یا اسبی و مثل اینها قسمت میشود
باقیمانده بین مجاهدین و هرکس که حاضر شده باشد بجهت قتال و لو قتال نکرده باشد حتی
طفل متولد از ولادت مقاتلین اما کسیکه آمده باشد نه بجهت قتال بلکه بجهت صنعتی
یا صرفه مثل بیطار و بقال حقی ندارد س حصه هریک از پیاده و سواره از مجاهدین
از غنائم منقول چقدر است ج بنابر مشهور سوار دو قسمت میبرد پیاده یک
قسمت و بعضی فرموده اند سواره سه قسمت و پیاده یک قسمت س کسیکه از مجاهدین
بیش از یک اسب سواری همراه داشته باشد چند قسمت میبرد ج سه قسمت هر قدر مال
سواری او زیاد باشد **فصل** در احکام بغاة است یعنی کسانیکه خروج کنند
بر امام زمان بدانکه هرکس خروج کند بر امام زمان یکنفر باشد مثل
ابن ملجم ملعون یا جماعتی باشند مثل بیشتر اهل جمل و صفین واجب است
مقاتله با او با امر امام تا رجوع کند بطاعت امام یا کشته شود س احکام
قتال را با جماعت مذکوره بیان فرمائید ج احکام قتال با ایشان بعینه مانند
احکام جهاد با کفار است در وجوب کفائی آن و وجوب ثبات و عدم
جواز فرار و پشت کردن بجنگ و باقی احکام گذشته س بعد از غلبه و تسلط
امام بر خوارج چه جایز است بر ایشان و چه جایز نیست ج بغاتی که سر کرده
و رئیسی دارند که بعد از تفرقه و شکست باو رجوع می کنند و مجروح میشود
کشته میشود زخمی ایشان و عقب میشود گریخته ایشان و کشته میشود اسیر ایشان

و غیر ایشان مثل

و غیر ایشان مثل خوارج تفرقه کرده میشوند و لیکن گریخته ایشان عقب نمیشود
و اسیر و مجروح ایشان کشته نمیشود س اسیر کردن زنان و اطفال کسانیکه
خروج بر امام زمان کنند جایز است یا نه ج جایز نیست بنابر مشهور س اموال
خوارج ملک مجاهدین میشوند یا نه ج اما اموالیکه عسکر مجاهدین احاطه
بآنها نکرده اند ملک ایشان نمیشوند و همچنین هرچه احاطه بآن کرده اند هرگاه خوارج
رجوع بحکم امام کرده باشند بعد از احاطه و عدم رجوع خلافیست و امیر المؤمنین اموال
خوارج بصره را اولا قسمت بین غانمین فرمودند و بعد از آن امر برد آنها نمودند
و از عمل اول آنحضرت جواز را بعضی فهمیده اند بلکه جواز استرقاق را نیز روایت نموده اند
فصل در امر بمعروف و نهی از منکر بدانکه امر بمعروف واداشتن است
بطاعت بقول یا فعل و نهی از منکر منع است از معاصی بقول یا فعل س
امر بمعروف و نهی از منکر واجبند یا نه ج بلی هر دو واجبند عقلا و نقلا س
[illegible] که و محتملات که واجب عینی باشند یا کفائی و بهر حال اختصاص
باهل علم و علما ندارند اگرچه حد ثبه ایشان زیاده از دیگران شایسته و رعایت بیشتر است
و با حصول شروط بوجوب و ترک همه مکلفین همه معاقب میشوند بترک و با قیام
یکی از ایشان تکلیف از دیگران ساقط میشود س امر بمستحب و نهی از مکروه مستحب است
یا نه ج بلی هر دو مستحبند س شرائط وجوب امر بمعروف و نهی از منکر را بیان فرمائید
ج شروط است در وجوب آنها چند امر اول علم امر کننده و نهی کننده بمعروف و منکر

وبعبارة اخری بدانند که واجب چیست وحرام کدام است تا نهی از معروف وامر بمنکر نکنند
دوم اصرار داشتن فاعل وتارک بر فعل وترک باینکه بنا داشته باشد تکرار فعل
یا ترک را اگر از او واقع شده لیکن هرگاه معلوم باشد از حال او پشیمانی از کرده خود وجوب
ساقط بلکه حرام است در این هنگام هرگاه موجب ایذاء او یا مفسده دیگر باشد سیم
ایمن بودن امر وناهی وسایر مؤمنین از ضرر در نفس ومال وعرض که با نبودن
این شرط گذشته از اینکه واجب نیست حرام است چهارم احتمال تاثیر کردن امر ونهی
که هرگاه از حال فاعل معصیت وتارک طاعت معلوم باشد که مرتدع ودست بردار نخواهد بود
واجب نیست س کیفیت امر بمعروف ونهی از منکر را بیان فرمایند ج امر بمعروف
ونهی از منکر در امر بتدریج باین تفصیل که باید شخص اول اظهار کراهت کند
از فاعل وتارک تا انهم بتدریج کراهت خود را از او زیرا که اظهار کراهت
مراتب کثیره دارد بعد از آن اگر اظهار کراهت ولو بدرجه اعلای آن فایده نکرد بقول
لین وکلام خوش امر ونصیحت کند واگر اثر نکرد آن وقت بکلام غلیظ ودرشت امر ونصیحت
کند واگر فایده نکرد بزدن تا انهم بتدریج زیاد کند در مراتب ضرب بحسب چیزی که مصلحت
اقتضا میکند س هرگاه زدن فایده نکرد مجروح کردن وکشتن فاعل معصیت وتارک
طاعت جایز است با ملاحظه درجات ومراتب جرح یا نه ج در مسئله دو قول هست
س انکار بقلب از برای ترک طاعت وفعل معصیت در صورتیکه شروط امر بمعروف
ونهی از منکر را بهیچ مرتبه از مراتب آن نباشد واجب است یا نه ج بلی انکار بقلب

علی ای حال

علی ای حال واجب است شروط امر بمعروف ونهی از منکر جمع باشند یا نه س آیا برای
فقهاء ومجتهدین جایز است در زمان غیبت امام مثل این زمان اقامه حدود
کنند یا اقامه آنها پس وظیفه امام است ج بلی با ایمن بودن فقهاء از ضرر بر خود ایشان
وغیر خودشان از مؤمنین جایز است اقامه حدود کنند بنا بر مشهور س
از برای علماء جایز است در زمان غیبت امام حکم کنند بین مردم در مرافعات ایشان
واثبات حقوق بشاهد ویمین یا نه ج بلی جایز است از برای ایشان هرگاه دارای صفات
باشند وآنها ایمان وعدالت ودانستن احکام شرعیه است بدلیل تفصیلی وقدرة برد
فروع باصول وبعبارة اخری مجتهد مطلق جامع الشرائط بودن وقطع خصومات
مختص او است واز برای دیگری تصدی جایز نیست بنا بر معروف س بر مردم
واجب است که مرافعات خود را نزد حاکم شرعی ببرند یا نه ج بلی بر مردم واجب است که مرافعات
خود را عرض بر حکام شرع کنند تا ایشان حکم کنند وهر کس چنین نکند معصیت کار
وفاسق است وهمچنین جایز نیست رد حکم ایشان بعد از بودن مرافعه نزد ایشان
وحکم کردن ایشان زیرا که رد حکم ایشان رد حکم بر حضرت پیغمبر وائمه هدی
صلوات الله علیهم اجمعین بلکه مانند رد بر خدا وبر حد کفر بخدا است چنانکه در بعضی اخبار
س از برای شوهر وپدر ومولی جایز است اقامه حد کنند بر زوجه وولد وغلام
وکنیز یا نه ج محکی از مشهور در مولی جواز است ودر پدر وشوهر هم جمعی قائل بجواز
شده اند ودر هر دو مسئله خالی از اشکال نیست

كتاب التجارة

فصل در فضایل و ثواب تجارت است قال الله تعالی هو الذی جعل لکم
الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها وکلوا من رزقه خداوند منان جل وعلا در مقام
امتنان بر عموم بندگان میفرماید خداوند کسیست که قرار داده محض رسانیدن منفعة
بر بندگان زمین را صاف و نرم برای آنکه راه رفتن بر آن سهل و آسان باشد پس باید
راه روید در کوهها و اطراف و جوانب زمین برای تحصیل رزق و بخورید از رزقی
که تحصیل میکنید بواسطه فراهم شدن اسباب آن از جانب خداوند منان جلت نعماؤه
و بدانکه آنچه برای تجارت و کسب کنندگان فضل بسیار و اجر بیشمار است چنانچه حضرت رسول
فرمودند که هر که رنج کشد از برای عیال خود مانند کسی است که جهاد میکند در راه خدا تعالی
بلکه از حضرت رضا روایت شده است اینکه کسیکه کسب کند بجهت عیال خود ثوابش
بیشتر است از کسیکه جهاد کند در راه خدا و حضرت امیر المؤمنین فرمودند
تجارت کنید تا خدا برکت دهد شما را بدرستیکه از رسول خدا شنیدم که فرمودند
رزق ده جزء است نه جزء آن در تجارتست یک جزء در غیر آن و هم چنین فرموده
که خداوند تبارک و تعالی دوست دارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت
امام جعفر صادق روایتست که فرموده بس است مرد را گناه که ضایع گرداند
عیالات خود را چنانچه حضرت رسول فرموده ملعونست ملعونست من ضیع
من یعول یعنی دور است از رحمت خدا کسیکه ضایع گذارد عیال خود را که یکی از وجوه
آن ترک تکسبست بجهت مصارف ایشان و روایتست که چون آیه مبارکه

ومن یتق الله

ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب نازل شد بعضی
از اصحاب رسول درهای خانهای خود را بستند و مشغول بعبادت شدند
و گفتند که خدا یتعالی ضامن روزی ما شده است و ما باین سبب دست از تحصیل
روزی کشیدیم پس حضرت فرمودند کسیکه چنین کند دعای او مستجاب نمیشود بر شما
باد بطلب روزی بدرستیکه من دشمن دارم کسی را که دهن خود را گشوده باشد
و همیشه گوید که بار خدایا روزی بمن ده و ترک کرده باشد طلب روزی را و حضرت
پیغمبر فرمودند عبادت هفتاد جزء است افضل آنها طلب حلال است و روایتست
از بیه معلی که گفت بودیم بخدمت حضرت صادق و آنحضرت سؤال کردند از حال
شخصی عرض کردند بخدمت آنحضرت که فلانی بهیچ چیز محتاج گردیده حضرت فرمودند
پس این روزها بچه مشغولست عرض کردند خدمت آنحضرت هر وقت در خانه
و مشغول بعبادتست حضرت فرمودند امر گذران و معاش او چه نحو است عرض
کردند بعض برادرانش اورا اخراج میدهند حضرت فرمودند قسم بخدا آنکسیکه
مخارج او را میدهد عبادتش افضل است و در خبر است از حضرت رسول
که فرمودند ملعونست و دور است از رحمت خدا کسیکه کسب نکند و زحمت معاش
خود را بر مردم بیندازد و در روایتست از عبد الاعلی السلام که گفت
رسیدم بخدمت حضرت صادق در بعض طرق مدینه در روزی از تابستان
که هوا خیلی گرم بود عرض کردم خدمت آنحضرت جعلت فداک برای چه نفس

شریف خود را در مثل امروزی بزحمت انداخته‌ئی فرمودند ای عبد الاعلی بیرون
آمده‌ام برای طلب رزق تا حاجت بمثل تو پیدا نکنم و روایت است از حضرت
امام موسی ع که عمل بکن از برای دنیای خود چنانچه گویا همیشه زنده خواهی بود
و عمل بکن از برای آخرت خود چنانکه گویا فردا خواهی مرد و از حضرت صادق ع روایت
که طلب کردن روزی را ترک منمائید یا لا اقل از کسب کردن کسی باشد که خود را ضایع گذارده باشد
و دست از تحصیل روزی کشیده باشد و کمتر باشد از طلب کسیکه حریص بر طلب دنیا
باشد یعنی بدنیا تنها شده و مطمئن بدنیای خود باشد و اصلا در فکر آخرت
نباشد فصل و بدانکه کسبها بر پنج قسم اند اول کسب واجب دوم تجارت مستحب
سیم کسب مباح چهارم مکروه پنجم حرام س کسب واجب را بیان فرمائید
ج کسب واجب میشود بر شخص وقتیکه قوت عیالش و خودش موقوف باشد بر آن
و چیزی نداشته باشد که قوت خود را از آن قرار دهد و احوط وجوب کسب است
بجهت ادای دیون و همچنین هرگاه موقوف باشد بر آن واجب مطلق دیگری
مثل خریدن آب غسل و وضو و مثل آن بشرطی که موجب حرج غیر معتاد نباشد
و الا واجب نیست س کسب مستحب را بیان فرمائید ج کسب مستحب کسبی است
که برای توسعه معاش باشد یعنی وسعت دادن بر خود و عیال و صدقه
دادن به محتاجان و فقیران س کسب مباح را بیان فرمائید ج کسب مباح
کسبی است که احتیاج بآن نداشته باشد و ضرری هم در آن نباشد و مکروه هم نباشد

س کسبهای مکروه را بیان فرمائید ج کسب مکروه کسبی است که اجتناب از آن بهتر باشد
مثل صرافی کردن و کفن فروشی و بنده فروختن و قصابی کردن و زرگری نمودن در صورتی
که اینها را پیشه خود قرار دهد نه من باب الاتفاق از این کارها کند که در این صورت
مکروه نیست و از اینها است غله فروختن و حجامت گذاشتن با شرط اجرت و قابله
باشرط اجرت و گرفتن اجرت جهانیدن حیوان نر را بر حیوان ماده و معامله
کردن با کسانیکه اجتناب از امور محرمه نکنند و اجرت تعلیم قرآن غیر از قدر
واجب مثل تعلیم سوره حمد بکسیکه نتواند اند که در نماز واجب بخواند که اجرت
گرفتن بر آن حرام است و تجارت کردن در دریا و اجرت گرفتن در کشیدن
خصیه حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعت اند بنحویکه
باک نداشته باشند از آنچه در حق ایشان گفته شود و با کسانیکه صاحب عیب در بدن
میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند اینها و با طایفه کردها و اهل ذمه چون یهود و نصاری
و مجوسیان س دیگر از معاملات چه معامله مکروه است ج مکروهات هم
فروختن و خریدن قرآن و علمای ایشان حکم بر خرید و فروختن قرآن را
حرام میدانند پس بهتر اینکه در فروختن قرآن جلد و کاغذ را قیمت کند و بفروشد
و اسم قیمت بر مجموع قرآن نگذارد و مکروه است معامله ما بین طلوع فجر و طلوع
آفتاب و مکروه است فروختن املاک هرگاه احتیاج بقیمت آن نداشته باشد
بلکه مستحب است خریدن املاک و از زیاده حاصل شدن در خرید و فروخت

برادران مؤمن است یعنی هرگاه میان دو نفر بنای معامله شده باشد و راضی بمعامله
شده باشند یا نزدیک باشد که راضی باشند شوند اما هنوز صیغه نگفته باشند مکروه
کسیکه دیگری بیاید و بفروشنده بگوید که این متاع را من میخرم یا بمشتری بگوید مثل این متاع را
من بتو میدهم بلکه بعضی قائل بحرمت شده اند س هرگاه کسی داخل در خرید و فروختن
برادر مؤمن شد و متاع را خرید معامله اش صحیح است یا نه ج معامله صحیح است
الا اینکه فعل مکروهی بعمل آورده س داخل شدن در خرید و فروخت برادر مؤمن
وقتیکه هنوز طرفین راضی بمعامله نشده اند و نزدیک هم نباشد که راضی شوند
هم مکروه است یا نه ج اولی اینست که تا اعراض از معامله نشده داخل نشود و دل او
نشکند س داخل شدن در خرید و فروخت هرگاه بدلال باشد مکروه است یا نه
ج تا مادامیکه تراضی بین بایع و مشتری حاصل نشده کراهتی ندارد چون بنای معامله
بدلال با مردم بر این است اما بعد از تراضی دخول مکروه است و مکروه است
هم که شخصی باستقبال قافله برود و بیرون شهر پیش از آنکه کاروان داخل شهر شود
و مطلع بر نرخ شهر شود چیزی از ایشان بخرد یا با ایشان بفروشد بلکه بعضی قائل
بحرمت این عمل شده اند س حد استقبال مکروه چقدر است ج حد کراهت
تا نرسیدن بچهار فرسخ است اما اگر بیشتر بیرون برود مکروه نیست و نیز اگر بغیر
از قصد مذکور حکم سفر کردن او را دارد برای تجارت س هرگاه کسی از شهر
بیرون برود نه بقصد معامله با کاروان بلکه بقصد دیگر اتفاقاً بکاروان

برخورد و معامله کند که چیزی از ایشان بخرد یا با ایشان بفروشد معامله اش مکروه است
یا نه ج مکروه نیست در اینصورت وازجمله معاملات مکروهه اینکه هرگاه
اهل کوه از اهل صحرا چیزی بیاورند که در شهر بفروشد شخصی از اهل آن شهر وکیل او بشود
که متاع او را بقیمت گران بفروشد و کراهت این وکالت در صورتیست که آن شخص
که متاع او بشهر آورده نرخ آن متاع را ندانسته باشد که در این شهر چه نرخ است
اما اگر نرخ آن متاع را داند وکالت شخص شهری از جانب او مکروه نیست س
کسبهای حرام را بیان فرمائید ج کسبهای حرام بر چند قسمند اول خرید و فروختن
چیزهای نجس العین مثل بول و غائط انسان و سایر حیوانات حرام گوشت س
خرید و فروخت بول و غائط حیوانات حلال گوشت جایز است یا نه ج
اقوی جواز بیع ارواث طاهره است بلکه طاهر از ابوال نیز هرگاه مالیت داشته باشند
س معاملات سایر اعیان نجسه جایز است یا نه ج معامله هر عین نجسی
جایز نیست مثل اقسام شراب و خون نجس و خوک و سگ س معامله خون
پاک جایز است یا نه ج عدم جواز معامله آن هرگاه منفعت محلله مقصوده داشته باشد
معلوم نیست س معامله سگ شکاری تعلیم داده جایز است یا نه ج بلی
جایز است س معامله غلام کافر جایز است یا نه ج بلی جایز است اما اگر مرتد
فطری باشد صحت خرید و فروختن او محل تامل است س خرید و فروخت سگ
گله و باغ و خانه جایز است یا نه ج محل اشکال است و احوط اجتناب است از معامله آنها

س خرید و فروخت چیزیکه نجس شده باشد بالعرض و قابل پاک شدن
نباشد جایز است یا نه ج مشابه بیع متنجساتیکه منفعت محلّله مقصوده داشته
باشند مثل نیل و گل و گچ محل تامل بلکه ممنوع است س خرید و فروخت روغن
نجس که از خارج نجس شده باشد نه مثل پیه مردار جایز است یا نه ج جایز است با خبر
کردن مشتری بنجاست آن برای اینکه صرفش کند در روشن کردن چراغ و بهتر آنستکه
از برای روشن کردن چراغ زیر هوا نه سقف این معامله را بکند و جواز معامله
روغن نجس مخصوص نیست بروغن حیوانی بلکه روغن زیتون نیز همین حکم را
دارد بلکه و همچنین است روغن کنجد بلکه نفط هم **قسم دوّم** از کسبهای
حرام خرید و فروخت چیزیست که مقصود از آن عمل کردن فعل حرام باشد مثل
آلات لهو چون طبل و نی و سرنا و کرنا و نرد و شطرنج و مثل فروختن انگور
بکسی از برای آنکه شراب از آن بگیرد و فروختن چوب از برای آنکه بت بتراشد و همچنین
حرام است و جایز نیست اجاره دادن و فروختن خانه یا دکان یا غیر اینها از کشتی
برای آنکه در آنجا فعل حرام بجا آورند مثل آنکه در آنجا شراب بکشند یا آنکه فواحش را
در آنجا بنشانند که عمل نامشروع بکنند س هرگاه یهودی یا نصرانی خانه اجاره
کند از مسلمانی برای فروختن شراب یا گرفتن شراب در آنجا اجاره حرام است یا نه
ج بلی اجاره حرام و فاسد است اما هرگاه باین قصد اجاره نکند بلکه اجاره کند
که بنشیند بعد از آن اراده کند که در آنجا شراب بفروشد بر مسلمان [illegible]

که اصلا منع کند

که او را منع کند و اجاره هم بهم نخورد و حرام است هم فروختن سلاح جنگ مثل شمشیر
و نیزه و تفنگ و سپر بدشمنان دین در حال جنگ و همچنین فروختن بت به بت پرست
چه بقصد اعانت کفار و بت پرستان بفروشد یا نه چه قصد اعانت بکند یا نکند
س هرگاه اراده جنگ با مسلمانان نداشته باشند کفار فروختن سلاح جنگ با ایشان
جایز است یا نه ج جایز است س فروختن سلاح جنگ به دزدان و راه زنان
جایز است یا نه ج هرگاه موجب تقویت و زیادتی فساد ایشان میشود جایز نیست
س سلاح جنگ یعنی چه ج سلاح جنگ چیزیرا میگویند که ضرر بدشمن برسانند
مثل شمشیر و نیزه و تفنگ و تیر و کمان و طپانچه **قسم سیم** از اقسام تجارت حرام خرید و فروش
چیزیستکه در آن هیچ نفعی نباشد یا اگر باشد معتدبه نباشد مثل معامله خرس
و عقرب و موش و مانند اینها س خرید و فروخت گربه جایز است یا نه
ج بلی جایز است **قسم چهارم** عملی است که نهی از شارع در خصوص آن وارد
شده باشد مثل تصویر چیزیکه روح داشته باشد چه جسم باشد مثل آنکه
از شمع یا چوب صورت آدمی بسازند چه محض هیئت و شکلی باشد مثل صورتیکه
نقش کاغذ یا دیوار میکنند بنابر احوط و همچنین است قمار با نیکه کردن بنرد
یا شطرنج یا انگشتر بازی یا تخم مرغ بازی کردن و مانند اینها و همچنین است غنا
خواندن س ساختن صورت مجسمه غیر صاحب روح مثل صورت درخت
که از موم یا چوب میسازند جایز است یا نه و خرید و فروش آن جایز است یا نه

ج حرمت ساختن و خرید و فروش آن معلوم نیست س غنا چه چیز است
ج غنا عبارتست از آواز یکه از جهت تناسب تحریکات آلات صوت اثر طبیعی در
نفوس دارد و چیز یکه یقینا از غنا حرام است قسم لهوی آنست که اثر آن نشاط
و طرب است و ملایم قوه شهویه است س خواندن قرآن و مرثیه و اذان بغنا جایز است
یا نه ج جایز نیست بلکه حرمت غنا در اینها تاکیدش بیشتر است و معصیت آن زیادتر
و عقاب آن مضاعف است س غنا خواندن در عروسی از برای زنان جایز است یا نه
ج هرگاه در مجلسی باشد که خالی از مردان باشد و بآلات لهو نباشد و مشتمل
بر دروغ و باطل نباشد بعضی فرموده اند جایز است س استماع آواز یکه از آن
شخص خوشش میاید جایز است یا نه ج احوط اینست که از هر آوازی خوش آینده در خواندن
شعر بلکه نثر اجتناب کند هرگاه خوش آمدن از جهة کیفیت عملی باشد و اما هرگاه
از بابت اصل آواز باشد گوش دادن هیچ عیب ندارد س نوحه کردن برای
میت باجرت صحیح است یا نه ج هرگاه باطل باشد باینکه وصف کند نوحه کننده
میت را بچیزهائیکه در او موجود نباشد حرام است س غیر از چیزهائیکه
ذکر شد از اعمالیکه بخصوص نهی از شارع رسیده مخصوص دیگر چه حرام است ج
حرام است اجرت گرفتن از برای هجو کردن مؤمنین باین طریق که عیبهای
ایشانرا ذکر کند بشعر یا بغیر آن و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای
غیبت کردن مؤمنین س غیبت یعنی چه ج غیبت عبارتست از اینکه

شخص پشت سر

شخص پشت سر برادر ایمانی بیان کند عیب و نقصیرا که در او موجود باشد و او را
اظهار کردن آن خوش نیاید و حرام است اجرت گرفتن بر دروغ بستن و سخن
چینی و دشنام دادن و مذمه کردن کسیکه مستحق مدح است یا مدح کردن کسیکه مستحق
مذمت است و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن
سحر س سحر یعنی چه ج سحر عبارتست از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث
ضرری در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند بسحر در حرمت اجرت بر آن بستن
مرد را که بعیال خود نتواند مقاربت کند و همچنین تسخیر ملائکه و جن و حرام است
یاد دادن و یاد گرفتن شعبده و قیافت س شعبده و قیافت یعنی چه
ج اما شعبده عبارتست از حرکتی چند که در نهایت سرعت میکند بنحویکه مشتبه
میشود بر بیننده فرق کردن میان چیزی و چیزی دیگر که مثل او است باعتبار
سرعت انتقال بمثل آن چیز مثل حرکتی که حقه باز میکند و اما قیافت عبارتست
از اینکه حکم کند بسبب علاماتی چند بر اثبات نسبی از برای شخصی مثل اینکه
علاماتی چند در بدن و صورت زید ببیند و باین سبب حکم کند که این پسر
عمرو است و حرمت این وقتی است که حکم بمقتضای آن کند و امر خلاف شرعی بر آن
مترتب بشود مسئله حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجب است بر انسان
حاضر کردن آن بالاصالة خواه واجب عینی باشد مثل نماز کردن و روزه گرفتن
و خواه واجب کفائی باشد مثل غسل دادن اموات و کفن کردن و نماز خواندن

و دفن کردن ایشان و همچنین شهادت دادن با مریکه شاهد است در ان و مانند
انها لیکن گرفتن اجرت بر نوشتن شهادت حرام نیست س اجرت گرفتن
بر سایر اعمال واجبهٔ کفائیه که نظام امر معاش موقوف با نها است مثل حدادی
و مسکری و طبابت کردن هم حرام است یا نه ج حرام نیست س ۷ مزد گرفتن
در عوض امور غیر واجبه مثل غسلهای مستحبی و کفن کردن میت بغیر ما
از کفن که واجب نباشد و بردن میت بمشاهد مشرفه س اجرت گرفتن بجهت
پیشنمازی کردن و اذان گفتن جایز است یا نه ج حرام است و در اذان اعلام بعضی
قائل بجواز با کراهت شده اند و اجتناب از اخذ اجرة بر ان احوط است س
مزد گرفتن بعوض تعلیم امور شرعیهٔ واجبه جایز است یا نه ج جایز نیست
اجرت گرفتن بر تعلیم اصول دین و مسائل طهارت و نماز و قدری از قران که
واجب است دانستن ان مثل سورهٔ حمد یا سوره دیگر و اجرت بر تعلیم انچه
واجب نیست از دانستن قران مکروه است س اجرت گرفتن بر جاری
کردن عقد نکاح و علومی که دانستن انها واجب نیست مثل علم نحو و صرف و حکمت
و تعلیم کتاب مواعظ و قصص و غیرها جایز است یا نه ج جایز است
س اجرت گرفتن بعوض جاری کردن احکام شرعیه ما بین مردم جایز است
یا نه ج جایز نیست س اجرت گرفتن بر حکم کردن در مرافعات جایز است
یا نه ج حرام است چه حکم بحق کند چه العیاذ بالله بباطل و در بعض از مجلدات

مزد گرفتن بر افعال مستحبه از برای میت جایز است یا نه ج بلی جایز است

که رشوه گرفتن

که رشوه گرفتن در حکم کفر بخداست جل شانه س یاد گرفتن کتب ضلال
یعنی کتبی که مطالب باطل در انها باشد و بسبب ان گمراهی میشوند و درس دادن انها
جایز است یا نه ج جایز نیست مگر وقتیکه غرض از یاد گرفتن رد بر اهل ضلال باشد
س نوشتن کتب ضلال مثل توریة و انجیل که تحریف شده اند جایز است یا نه
ج جایز نیست و اجرت گرفتن بعوض نوشتن انها حرام است مگر وقتیکه غرض
از نوشتن مطلع شدن بر مطالب انها و رد کردن انها باشد س مشاطگی کردن
زنان جایز است یا نه ج جایز است اما حرام است که در مشاطگی تدلیس و حیله
کند باینمعنی که عیب زن را پنهان کند تا بر مردم مشتبه شود و شوهر از برای او
پیدا شود و اجرتی که بازاء تلبیس میگیرد هم حرام است س پیوند کردن موی
زنی بموی زن دیگر جایز است یا نه ج مکروهست اگر تدلیس و تلبیس نباشد و اگر
تدلیس و تلبیس باشد حرام است س پوشیدن لباس مرد از برای زن مثل
قبا و عمامه و کلاه و بالعکس جایز است یا نه ج جایز نیست بنا بر احوط و همچنین است
عکس س معیار و میزان در لباس زن و مرد چیست ج معیار ان مختلف
میشود باختلاف عادات در ازمنه و بلاد س اجرت گرفتن بعوض
کارهائیکه فائده ندارند نزد صاحبان عقل مثل اینکه کسی بدیگری بگوید
که هرگاه شب تنها بقبرستان بروی مثلا چه قدر بتو میدهم جایز است یا نه
ج جایز نیست فصل در احتکار است بدانکه احتکار عبارتست از حبس

کردن طعام از برای اینکه گران شود و بفروشد س احتکار حرام است
یا مکروه ج بعضی از علما او را حرام میدانند و بعضی مکروه و قول بحرمت اقوی است
در صورتیکه دیگری نباشد که بقدر کفایت بذل نماید س احتکار در چه جنسی
از طعام واقع میشود ج احتکار ثابت میشود به حبس کردن گندم و جو و خرما و مویز
و روغن و در غیر از اینها از ماکولات مثل برنج و عدس و ماش و عسل
و میوه‌ها و غیر اینها احتکاری نیست و بعضی از علماء گفته‌اند که احتکار
در نمک و روغن زیتون هم ثابت است و این قول احوط است س احتکار چه وقت
ثابت میشود ج بعضی از علماء بر آنند که احتکار در وقتی ثابت میشود که اجناس
مذکوره را بخرد و نگاه دارد تا گران شود اما هرگاه خود از زراعت بردارد
و نگهدارد و نفروشد احتکار و حرام نیست لیکن فرق بین دو صورت
معلوم نیست س نگاه داری طعام برای اینکه بعد بفروشد برساند حکمش
حرام است یا نه ج حرام نیست زیرا احتکار در وقتی است که غرض از نگاه
داری فروختن باشد بلی اگر زاید از قدر حاجت خود داشته باشد و مردم
محتاج باشند احتکار مکروه است س شروط حرمت احتکار را بیان فرمایید
ج شرط است در حرمت احتکار اینکه مردم محتاج بطعام باشند و کسی هم بغیر
که آن طعام را داشته باشد که بفروشد بلکه همین یکنفر یا بیشتر آن طعام را
داشته باشند و نفروشند و هرگاه مردم محتاج بآن طعام نباشند یا دیگری

آن طعام را داشته

آن طعام را داشته باشد و بفروشد حبس کردن آن طعام حرام نیست و لو غرض او
گران فروختن باشد س حاکم شرعی میتواند محتکر را جبر کند بفروختن
طعام یا نه ج بلی میتواند س بعد از جبر حاکم شرعی بفروختن میتواند نرخ
آن را هم معین کند یا نه ج مسئله محل خلاف است بعضی از علماء گفته‌اند میتواند
و بعضی میگویند بعد از مجبور کردن بر فروختن دیگر اختیار نرخ با صاحب
طعام است بلی اگر اجحاف در قیمت نماید یعنی بسیار گران بگوید میتواند مجبورش
کند بر نرخ کمتر **فصل** در آداب تجارت است بدانکه آداب تجارت چند چیز است
اول آنکه کسیکه اراده تجارت داشته باشد باید تحصیل مسائل آن کند و کیفیت
کسب مال را بداند و عقد صحیح را از فاسد تمیز دهد زیرا اگر بعقد فاسد مال داخل
در ملک او نمیشود پس تصرف در آن مال حرام خواهد بود و همچنین بسبب ندانستن
مسائل تجارت گاه هست که مال او را دیگری بناحق میخورد و گاه هست که من حیث
لا یشعر ربا میخورد و مرویست از اصبغ ابن نباته که گفت روزی حضرت امیر المؤمنین
در بالای منبر فرمودند اول دانستن بعد از آن تجارت کردن و این عبارت را
سه مرتبه فرمودند بعد قسم که ربا میان امت خفی تر است از صدای پای مورچه
که بر روی سنگ راه رود و بعد از آن فرمودند تاجر فاجر است و فاجر جای او
در جهنم است مگر تاجری که حق خود را بگیرد و حق مردم را بدهد دوم
مستحب است که با همه خریداران و فروشندگان بیک نحو سلوک کند بلی اگر بعضی

که خرید و فروش همه مردم را بیک چشم نگاه کند از بزرگ و کوچک و فقیر و غنی
و کسی که حرف نزند و ساکت باشد مگر اینکه کسی را ترجیح بدهد برای اینکه از اهل فضل
و علم است **سیم** هرگاه تاجر وعده احسان بکسی بدهد مستحب است که در آن معامله
نفع نگیرد و مکروه است نفع گرفتن در خرید و فروش از مؤمنین و اهل تقوی
اگر چیزی بخرند که برای قوت باشد اما هرگاه برای تجارت باشد یا نفقه مشتری که
چیزی که میخرد او هم میخواهد بفروشد بهر نحو یکه خواسته باشد نفع بگیرد
چهارم مستحب است مساهله و سهل انگاری کردن در خرید و فروش و طلب
کردن و احسان طلب مردم را دادن **پنجم** مستحب است از جای تا جوی که وزن میکند
اگر آنرا بفروشد اندکی زیادتر بدهد و اگر بخرد کمتر بگیرد و جایز نیست
زیاد بگیرد و کمتر بدهد مگر اینکه بداند که فروشنده یا خریدار راضی اند باین نحو
ششم ~~هرگاه تاجر طعامی متاعی را بفروشد [illegible] و فسخ بیع~~
متاع هرگاه تاجر متاعی را بفروشد و خرنده متاع التماس فسخ آن معامله کند
سنت است که التماس او را قبول کند و هم چنین اگر فروشنده التماس کند از خرنده
هفتم هرگاه تاجر در نوعی از تجارت ضرر کرد دست بردارد از آن قسم
هشتم سزاوار است فروشنده که متاعی را که میفروشد آنرا مدح نکند و سزاوار است
که خرنده مذمت نکند و باید قسم نخورد در خرید و فروش زیرا قسم در آن
مکروهات طرفاست قسم دروغ حرام است **نهم** کسیکه نیکو نداند جنس را کیل

در نوعی از تجارت نفع برد سنت است که باز مشغول همان تجارت شود و هرگاه صح

وزن کند

و وزن کند مکروه است از برای او که متعرض کیل و وزن شود **دهم** مکروه است بیش از
همه کس داخل بازار شدن و مکروه است بعد از همه کس از بازار بیرون آمدن **یازدهم**
مستحب است کسیکه خواسته باشد چیزی بخرد سه مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن شهادتین
بگوید و هرگاه که در وقت خریدن چنین کند البته در آن متاع نفع خواهد برد و ادعیه
دیگر در وقت خریدن متاع و نشستن برای تجارت و داخل شدن در بازار وارد شده

از برای معامله و حفظ متاع در بازار صح

فصل در شروط صحت بیع است بدانکه در صحت بیع هشت چیز شرط است
اول آنکه باید فروشنده و خرنده هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست
خواه بحد تمیز رسیده باشد یا نه و خواه بده سال رسیده باشد یا نه خواه مراهق
باشد یا نه خواه ولی با و اذن داده باشد یا نه در خرید و فروش یا نه خواه مالیکه
میفروشد یا آنکه مالیکه میخرد چیزی که بعوض میدهد مال آن طفل باشد یا مال ولی او
یا غیر ایشان باشد **مسئله** هرگاه کسی مالی از طفل گرفت بعنوان خرید و فروش
ضامنست یا نه **جواب** بلی ضامنست و باید عین آنرا بولی بدهد اگر عینش باقی باشد
و الا بدل آنرا از مثل یا قیمت و اگر مال خودش در دست طفل تلف شد حق ندارد
از طفل یا ولیش مطالبه کند چون خودش مالش را در معرض تلف آورده است
زیرا بطفلی که مکلف نیست داده است **مسئله** هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای
فروشنده یا کسیکه میخرد و شرط صحت معامله در خود فروشنده و خرنده هم موجود باشد
و معامله بنحو معاطات باشد صحیح است یا نه **جواب** بلی در صحت شروط بیع معاطات در این معامله

از جهت آنکه ظاهر این نوع از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال است که بالغ است صحیح میباشد
بشرط آنکه عوض که بطفل میدهد یقین داشته باشد که بصاحب مال رسیده برای آنکه معامله حقیقی
که بین دو بالغ است واقع شود لیکن شروط بیع معاطاة غالبا از جهت عدم مبالات و جهل
بعوض و عدم تمیز از جهت عدم وثوق بوصول کامل بغیر حاصل است و مع ذلک صحة این نحو
از معامله خالی از وجه نیست س بلی معامله اطفال دیده و رشید که بمنزله آلت باشند کیفیتی
بیان فرمایید که رفع اشکال باشد ج بهتر اینست صاحب مال بعضی از اهل تجارت را که معامله
با ایشان میکند وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل بیاید از برای خریدن فلان چیز
تو وکیل میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی و در وقتیکه از جانب خود بنای مبایعه
و فروختن داشته باشی که اگر باین نحو معامله واقع شود صحیح و خالی از اشکال است دوم
آنکه بایع و مشتری عاقل باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن ادراک عرف است
سیم آنکه بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته باشند و بعبارة
اخری بدانند که چه برای ایشان صلاح است و چه صلاح نیست چهارم آنکه بایع
و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند و شایبه اکراه و اجبار و غفلت بر وجه
غلط یا خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم شرع ۲
بر فروختن کسیرا که امتناع کند س هرگاه کسی را جبر کردند بر فروختن
یا خریدن بعد از معامله اجازه کند و راضی شود بآن معامله صحیح است یا نه
ج اظهر صحة است و احوط اعاده صیغه است پنجم آنکه بایع و مشتری هر یک

مالک مال

در شروط صحت بیع است

مالک مالی باشند که خرید و فروخت میکنند یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد
پدری یا وصی یا حاکم شرعی که ولی صغار و مجانین و غایبین است و مانند ایشان است
وکیل یکی از ایشان پس هرگاه شخصی مال غیر را بدون اذن و ولایة شرعیه و بدون وکالة
از جانب ولی شرعی بفروشد بعد ~~هرگاه مالک اجازه~~ کند این معامله لزوم بهم نرساند

هرگاه مالک م

س هرگاه کسی مال غیر را بجهة خود بفروشد بعد اجازه کند بجهت بایع غاصب
یا خویش صحیح است یا نه ج هرگاه غاصب بملاحظه بنا بر مالکیت خود بیع را نسبت بخود
بدهد که معنی بیع حقیقة مقصود باشد باجازه مالک بیع از برای مالک صحیح میشود
و اگر مقصود از بیع اخراج از ملک حقیقی نباشد بلکه مقصود اخراج از استیلاء غاصبانه
که دارد باشد صحت آن باجازه مالک مشکل است در صورت اول هرگاه مالک اجازه بیع
از برای غاصب بکند باین معنی که از ملک او خارج بشود و معاوضه برای او واقع بشود هم
مشکل است مگر اینکه مقصود او تملیک ثمن بغاصب بعد از اجازه بیع او باشد که در این
صورت هم بیع صحیح میشود و تملیک ثمن بغاصب هم اگر بر وجه معتبر شرعی بوده واقع
میگردد س هرگاه کسی مال غیر را از جانب مالک بر وجه فضولی بفروشد بیع صحیح است یا نه
ج اقوی صحت است و موقوف است باجازه مالک که اگر مالک اجازه کرد لازم میشود
و الا باطل میشود س اجازه در بیع فضولی ناقل است یا کاشف باینمعنی که نماء
از مبیع و ثمن حاصل میشود پیش از اجازه مال کیست ج اظهر کاشفیة اجازه است
از صحة عقد از همان زمانی که واقع شده پس نمائی که حاصل شده از مبیع پیش از اجازه

مال مشتری است و غایتی که از ثمن عمل آمده مال بایع است س هرگاه مالک عقد فضولی را
اجازه نکرد حکم چیست ج یا اینکه عین مال پیش خرنده باقی است یا نه پس اگر باقی باشد
و در معامله فضولی میکند مالک عین مالش را میگیرد باز یادتیها که در این مدت حاصل
شده است مثل اگر مال او گوسفند بوده است و آن گوسفند باقی است اصل گوسفند را
از او میگیرد با اولاد و پشم و شیر و موئیکه از او حاصل شده است در این صورت س
هرگاه عین مال یا چیزی از زیادتی که حاصل شده است در این صورت تلف شده باشد نزد
مشتری حکم چیست ج اگر مثلی باشد یعنی اجزاء متساوی او در قیمت مثل یکدیگر باشد
مانند شیر و روغن که قیمت یک من روغن بعینه مساوی قیمت یک من دیگر است از آن روغن
و همچنین شیر و سایر مثلیات مثل جو و گندم و عدس و ماش و غیرها در این صورت
مالک مثل آن را از خریدار میگیرد هرگاه مثل آن پیدا باشد و هرگاه مثل آن در آن وقت نباشد
قیمت آن را میگیرد و هرگاه آنچه تلف شده مثلی نباشد بلکه قیمی باشد مثل بز و غاله یا قوچ
باز قیمت آن را میگیرد س هرگاه قیمت تلف شده در مدتیکه پیش خریدار بوده
مختلف شده باشد یعنی بعضی اوقات کمتر بوده و بعضی اوقات بیشتر حکم چیست
ج هرگاه زیادتی و نقصان قیمت آن بسبب بازار بوده یعنی آن جنس تلف شده
بعضی از اوقاتیکه نزد خریدار بوده میان مردم قیمت آن زیادتر بود و بعضی
اوقات کمتر در این صورت بعضی از علما میگویند قیمت روز تلف را باید
بدهد و بعضی میگویند قیمت روزی را که قیمت میدهد و اقوی ثبوت قیمت یوم التلف

یوم التلف واحوط

واحوط دادن اعلی القیم است از زمان قبض تا روز اداء و اگر زیادتی و نقصانی بسبب
بازار نبوده بلکه بسبب تفاوت خود مال بوده مثل آنکه گوسفند یکمرتبه لاغر بوده
دیگرمرتبه فربه باید زیادترین قیمتها را بدهد و بعد که لاغر تلف شده قیمت یوم
التلف آن را هم باید بدهد باین معنی که باید دید در وقتیکه فربه بوده تا ازان نبوده و بعد
لاغر شده قیمت نقص فربهی در زمان نقص باید بدهد و بعد که لاغر تلف شده
قیمت یوم التلف آن را هم باید بدهد س در صورتیکه مالک اجازه معامله نکند
و عین مال یا منفعتها را از مشتری بگیرد آیا مشتری حق رجوع بر بایع دارد یا نه ج
هرگاه مشتری جاهل باشد بفضولی بودن معامله و مالک نبودن بایع میتواند
رجوع به بایع فضولی کند و هر چه ضرر بر او وارد شده که در مقابل آن چیزی
از عین مبیع نبوده همه را از بایع بگیرد اما هرگاه در وقت خریدن میدانسته که
این مال غیر است و فروشنده اذن در فروختن ندارد و مع ذلک آن را خرید دیگر
نمیتواند آنچه صاحب مال داده است از فروشنده بگیرد بلکه هر چه داده است از کیسه
او میرود بلی عین ثمنی که داده هرگاه عین آن موجود است استرداد میکند و هرگاه
تلف شده بعضی حکم بعدم ضمان آن کرده اند و این مشکل است س اجازه عقد فضولی
بچه حاصل میشود ج در اجازه سکوت کافی نیست بلکه باید لفظی بگوید یا فعلی جا آورد
که دلالت بر رضا بمعامله کند بنا بر اظهر و تا مادامیکه مال خود را از خریدار پس
نگرفته اگر اجازه کند صحیح است ولیکن اگر رد کرد و گفت معامله را قبول ندارم شاید دیگر جا

فایده ندارد س هرگاه کسی قدری از مال خود و قدری از مال غیر را بدون اذن او
روی هم بفروشد و صاحب مال که از فروشنده نیست راضی باین خرید و فروش نشود
حکم چیست ج خرید و فروش در مال او باطل خواهد بود و در مال فروشنده صحیح است
ومشتری خیار فسخ همه معامله را دارد باین معنی که مال فروشنده را پس بدهد و تمام ثمن خود را پس
بگیرد **ششم** از شروط صحت بیع اینست که مبیع و ثمن آن معلوم باشند بوزن
یا کیل یا شمردن یا مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب آن فریب نخورند س هرگاه
در خرید و فروش موزون وزن مبیعه نزد بایع معلوم باشد و نزد مشتری مجهول
چنانکه متعارف است در شوشتر و دزفول که مشتری پول میدهد بدکان دار و باو
میگوید چند پول برنج یا تنباکو بده مثلا بدون اینکه مذاکره مقدار ما بازاء پول
از تنباکو یا نخود بشود از حیث وزن و نرخ جنس صحیح است یا نه ج هرگاه مشتری معامله را
واگذار بعهده بایع میکند که فی الحقیقه خود او را وکیل میکند در خریداری که هم بایع هم
بایع است اصالة و هم مشتری است وکالة و مشتری تسلیم میگیرد چیزی را اگر بایع از برای اطمینان خودش
خوب عیب ندارد و بعدم تصریح بوکالة با وجود اعلام ان ضرر ندارد لکن نهایت بیع معاطاة
میشود و لزوم ندارد و اگر چنین نباشد معامله صحیح نخواهد مگر با معلوم شدن قدر
مبیع از برای مشتری نیز یا صلح کردن انقدر بعد از مشاهده بثمنی که مشتری میدهد
س خرید و فروش سر بنیر و ماست در ظرف که در آن انواع درست میکنند چگونه است
یا نه ج هرگاه در این نحو از معامله کیل و وزن متعارف نیست مثل کاسه ها ما سنگی که متعارف

چنانچه واقع نکردن بایع ایجاب و قبول عقد بیع را هم ضرر ندارد

در این بلاد

در این بلاد بمشاهده اکتفا میکنند و میفروشند که در اینها میشود اتفاقا کوزه موزون
بشود لوا پس بعید نیست عدم اعتبار علم بوزن و اگر عدم کیل و وزن از باب مسامحه
و بی مبالاتی باشد جایز نیست س هرگاه وزن موزون یا کیل مکیل ممکن نباشد چه کنند
ج احوط مصالحه است و اگر وزن مقداری بکنند و ما بقی را با آن مقابل بکنند طریقی
از برای استعلام وزن جمیع میشود و بیع هم جایز میشود و همچنین اگر در مکیل چنین فرض
بشود س چیزیکه کیل یا وزن یا شمردن آن متعارف نیست بچه نحو انرا معامله کنند
ج یا بمشاهده و دیدن آن یا بذکر وصف و تعیین که رفع جهالت و فریب کند س
معیار در شناختن اینکه کدام جنس باید کیل شود و کدام جنس باید وزن شود و کدام
جنس باید شمرده شود چیست ج موافقت عادت هر شهری در آنجا لازم است س
هرگاه در بلدی که معظم جنس را وزن میکنند در معامله غیر معظم از انواع معتدبه
نباشد مثل معامله بیک پول یا دو پول از آن جنس بی وزن و بیحرافی بفروشند صحیح است
یا نه ج ظاهرا عیب ندارد هرگاه بمقداری که کمتر است از موزون بودن خارج است س
در فروختن زمین و باغ و کرباس مساحت و ذکر کردن لازم است یا نه ج در غیر
کرباس لازم نیست بلکه محض دیدن کفایت میکند و اما در کرباس ذرع و ذکر کهنه و نو
کردن لازم است س هرگاه متعارف باشد خرید و فروش جنسی در بلدی یا جا
بکیفیتی معامله آن در آن بلد یا مطلقا بکیل صحیح است یا نه و عکس آن هم صحیح است یا نه
ج اگر از وزن کیل مکیل و از کیل موزون هم وزن آن معلوم میشود ضرر ندارد والا

مشکل است حتی صد ولکن بیت از کیل مکیلات بوزن تا نها **شرط هفتم** اینکه
بایع قادر باشد بر تسلیم س هرگاه بایع و مشتری قدرت بر تسلیم و تسلم مبیعه
نداشته باشند اما ضمیمه یا مبیعه باشد که قدرت بر تسلیم و تسلم از جهة اباق و گریختن
بنده یا کنیز باشد با منضم کردن ضمیمه بیع صحیح است و اگر از جهة دیگر باشد صحة
محل تامل است

مبیعه عشتری با آنکه مشتری قادر باشد بر تسلم آن و قدرت مشتری بر تسلم کافیست از قدرت بایع بر تسلیم مع

آن داشته باشند معامله صحیح است یا نه ج هرگاه قدرت بر تسلیم و تسلم مع

فصل در خیارات

بدانکه خیارات بر چند
قسم اند اول خیار مجلس و آن عبارتست از اینکه فروشنده و خرنده چون صیغهٔ
خرید و فروش جاری نمایند تا از یکدیگر جدا نشوند خیار دارند و میتوانند خرید
و فروش را بر هم زنند و بعد از آنکه از هم جدا شدند خیاری نیست و لو بقدر یک گام
بر داشتن باشد بنابر اقرب س هرگاه بایع و مشتری از مجلس مبایعه برخواستند
اما از هم جدا نشده اند هنوز بلکه از قدر فاصله در میان ایشان باشد که در وقت
معامله بوده یا کمتر خیار ایشان بر طرف میشود یا نه ج بر طرف نمیشود بمجرد برخواستن
از مجلس بلکه خیار باقی است تا از یکدیگر جدا شوند س هرگاه بایع و مشتری
شرط کردند در ضمن عقد که خیار مجلس از برای هیچکدام از ایشان نباشد آیا این
شرط ساقط میشود یا نه ج بلی با این شرط ساقط میشود و بعد از صیغه دیگر
هیچیک از بایع و مشتری نمیتوانند معامله را فسخ کنند از جهة خیار مجلس
س هرگاه شرط کردند در ضمن عقد سقوط خیار یکی از ایشان را از بایع
یا مشتری خیار مجلس برای دیگری هست یا نه ج بلی دیگری که شرط سقوط خیار

نشده خیار

نشده خیار او ساقط نمیشود س هرگاه پیش از عقد گفتگو کرده بنا گذاشتند که خیار مجلس نداشته باشند
اما در ضمن عقد مبایعه ذکر آن نشد خیار ساقط میشود یا نه ج ساقط نمیشود س
هرگاه بعد از عقد فوراً بایع یا مشتری تصرف کردند در مبیعه یا ثمن خیار ساقط میشود
یا نه ج هرگاه تصرفی باشد که دلالت بر رضا و امضای معامله میکند و لو نوعا
خیار ساقط میشود و الا ساقط نمیشود س خیار مجلس در بیع تنها جاریست
یا در باقی عقود مثل اجاره و صلح و حواله و هبه که لازم باشد هم هست ج در بیع است
تنها و در باقی عقود ثابت نیست س هرگاه صیغه خرید و فروش را یکنفر بگوید
مثل اینکه مال اطفال را پدر یا جد ایشان از خود بخرد یا مال خود را از برای ایشان بخرد
و صیغهٔ ایجاب و قبول را خود بگوید در اینصورت خیار مجلس از برای او هست
یا نه ج ثبوت خیار مجلس در اینصورت محل اشکال است

خیار دوم

خیار حیوان است و آن عبارتست از اختیار داشتن کسی که حیوانی میخرد
اگر تا سه روز معامله را بر هم بزند اما بعد از سه روز لازم میشود دیگر
خیاری نیست و ابتدای سه روز از حین صیغه است و این خیار در بیع کنیز
و غلام هم هست س خیار حیوان از برای بایع و مشتری هر دو یا از برای
مشتری تنها ج از برای مشتری تنها س هرگاه کسی جنسی را بفروشد
بحیوانی که آن جنس مبیع باشد و حیوان قیمت خیار از برای کیست ج در اینصورت
خیار از برای فروشنده آن جنس است که حیوان را قیمت جنس قبول کرده س

هرگاه در ضمن عقد شرط کنند که خیار حیوان ساقط باشد یا نه ج بلی بشرط سقوط
(ساقط میشود)
ساقط میشود و دیگر خرنده حیوان خیار ندارد س بتصرف مشتری در حیوان
خیار حیوان ساقط میشود یا نه ج بلی هرگاه پیش از گذشتن سه روز تصرفی
کرده در حیوان که دلالت بر رضا بمعامله کند ولو نوعا خیار ساقط میشود
س هرگاه غرض مشتری از تصرف در حیوان آزمایش و امتحان آن باشد
مثل آنکه سوار حیوان بشود که راه رفتن او را ببیند یا او را بدوشد برای اینکه
بفهمد که پستانهای آن عیبی دارند یا نه خیار ساقط میشود یا نه ج ساقط نمیشود
خیار سیم خیار شرط است و آن عبارتست از اینکه بایع و مشتری با یکدیگر
شرط کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از ایشان یا شخص دیگر غیر ایشان
اختیار فسخ معامله را داشته باشد و باید آن مدت معلوم باشد که قابل
زیادتی و کمی نباشد مثل یکسال یا دو سال نه مثل سر خرمن یا رفتن حاج
یا آمدن ایشان مثلا و هرگاه چنین شرط کنند شرط باطل است و اقوی بطلان
س در صورتیکه شرط باطل باشد اصل معامله هم باطل میشود یا نه
ج اقوی عدم فساد عقد است بفساد شرط مگر در موارد یکه بواسطه
آن شرط عقد مختل میشود س هرگاه شرط کنند که مثلا ده روز خیار
داشته باشند ابتدا آن بعد از صیغه است یا بعد از گذشتن وقت خیار
مجلس ج بعد از صیغه است و خیار شرط با خیار مجلس جمع میشوند

س هرگاه شرط کردن خیار ده روز را بعد از گذشتن وقت خیار مجلس صحیح است
یا نه ج صحیح نیست چون مدت خیار مجهول میشود س جایز است در معامله شرط
کنند که هر دو یا یکی از ایشان مشورت با غیری بکند که اگر آن معامله را مصلحت بداند
التزام کنند والا فسخ کنند بدون اینکه مدتی معین کنند برای مشورت کردن یا نه
ج جایز نیست و باید مدت مشورت را معین کنند س خیار شرط مخصوص عقود
لازمه است یا در عقود جایزه هم جاری میشود ج خیار شرط در هر عقد جاری است
چه لازم باشد مثل بیع و اجاره و صلح و ضمان و غیرها چه جایز باشد مثل شرکت و مضاربه
و وکالت س هرگاه خریدار تصرف کرد در مبیع خیار او ساقط میشود یا نه
ج بلی ساقط میشود بتصرفی که دلالت بر رضا و اسقاط خیار کند ولو نوعا س هرگاه
در معامله که خیار شرط باشد از برای بایع و مشتری بتصرف مشتری خیار بایع هم ساقط میشود (یا نه)
ج ساقط نمیشود مگر آنکه خود بایع تصرف کند در ثمن یا در مبیع س تصرف یعنی چه
ج تصرف هر چیزیست که مردم آنرا تصرف گویند مثل پوشیدن جامه و سوار شدن حیوان
و همچنین فروختن و بخشیدن و غیر اینها س تصرفی هست که موجب سقوط
خیار نشود یا نه ج تصرفی که از جهت رضا بمعامله نباشد و بر آن دلالت نکند ظاهرا
موجب سقوط خیار نمیشود مثل آنکه در معامله حیوان هرگاه حیوان بی نعل باشد که مشتری
بترسد در راه رفتن بی نعل از برای آن ضرری [illegible] باشد از اینجهت حیوان را نعل کند تا وقتیکه
بخانه صاحبش ببرد و با او رد کند این تصرف موجب سقوط خیار نمیشود یا آنکه حیوان

چوبش باشد نتواند سر او را بکشد تا خانهٔ صاحبش از این جهة سوار شود
و بخانهٔ صاحبش ببرد و یا ورم کند این تصرف هم موجب سقوط خیار نشود
و یا آنکه در بین راه تا خانهٔ صاحبش او را آب و علف بدهد که تلف نشود این
تصرف هم موجب سقوط خیار نمیشود س در خیار شرط شرط است
که ابتدای آن متصل بصیغهٔ معامله باشد یا منفصل بودن آن هم جایز است مثل اینکه
در اول ماه رمضان معامله کنند و شرط کنند که از روز یازدهم تا آخر ماه
خیار داشته باشند ج اتصال ابتدای زمان خیار بصیغهٔ معامله لازم نیست
پس در مثال مزبور شرط صحیح است س جایز است که فروشنده شرط کند در معامله
که هر در خلال مدت معین بعد از رد ثمن یا مثل آن بمشتری خیار فسخ داشته باشد
یا نه ج بلی جایز است شرط خیار فسخ بعد از رد خود ثمن یا مثل آن تا مدت معینه
چنانکه همین نحو از معامله متعارف است بین مردم و در اینصورت تا ثمن یا مثل
آن را بمشتری رد نکند حق فسخ ندارد س خریدار میتواند شرط کند که هرگاه
در مدت معینهٔ مبیع را رد کند ثمن را پس بگیرد یا نه ج بلی جایز است و در این
صورت تا مبیع را رد نکند حق فسخ ندارد س جایز است که خریدار و فروشنده
شرط کنند که در مدت معینی هر دو یا یکی از ایشان خیار داشته باشد در صورت
رد کردن بعض معینی از آنچه خرید و فروش شده است یا نه ج بلی جایز است
س هرگاه صیغهٔ معامله را خواندند پیش از آنکه بایع مبیع را بقبض مشتری

دهد

دهد و تلف شد از کیسهٔ بایع رفته است یا مشتری ج از کیسهٔ بایع رفته است و خریدار
اگر قیمت را بمشتری داده است پس میگیرد س هرگاه مبیع در مدت خیار شرط یا خیار
حیوان یا خیار مجلس تلف شود بعد از آنکه فروشنده او را بمشتری داده باشد باین معنی
که مبیع در دست مشتری تلف شده باشد حکم مسئله چیست ج این مسئله چند صورت دارد
اول آنکه تلف مبیع بآفت سماوی باشد مثل اینکه حیوان خود بخود بمیرد و بایع خیار نداشته
باشد بلکه خیار مخصوص بمشتری باشد و خیار ثابت از برای او خیار حیوان یا خیار شرط
یا خیار مجلس باشد و یا بایع خیار خود را ساقط نموده باشد در این صورت مبیع از مال
بایع که خیار ندارد رفته یعنی ثمن را باید رد کند و در سایر خیارات تأمل است دوم
آنکه تلف مبیع بآفت سماوی باشد ولیکن بایع و مشتری هر دو خیار داشته باشند
یا فروشنده تنها یا فروشنده و خریدار و غیری دیگر هر سه خیار داشته باشند
یا فروشنده با غیری دیگری خیار داشته باشند و حکم در همهٔ این صور بثبوت ضمان
مبیع مقبوض بر مشتری خالی از وجه نیست اگر چه در صورت عدم لزوم بیع
بر او این حکم محل تأمل است سوم آنکه تلف مبیع بآفت سماوی نباشد بلکه مشتری
خود ویش او را تلف کرده باشد و خیار مختص باو باشد در اینصورت بیع بر او
لازم میشود و خیار او ساقط میشود و مبیع از خود او رفته چهارم آنکه تلف
مبیع مقبوض از جانب فروشنده باشد و خیار مختص مشتری باشد ظاهر عدم سقوط
خیار مشتری است پس یا امضا و مثل یا قیمت را از بایع بگیرد یا فسخ ثمن را بگیرد

پنجم

تلف مبیع مقبوض از جانب غیری باشد نه بایع و نه مشتری و خیار مختص مشتری باشد
ظاهر عدم سقوط خیار مشتری است پس با امضاء بیع رجوع میکند بمتلف و مثل یا قیمت
مبیع را از او میگیرد و یا فسخ رجوع میکند ببایع و ثمن را از او استرداد میکند
و بایع مخیر است در رجوع کردن بمتلف و گرفتن مثل یا قیمت مبیع را از او
یا بمشتری که ثمن را باو رد کرده و مطالبه مثل یا قیمت از او س هرگاه در زمان
خیار نفعی در مبیع حاصل شود مال بایع است یا مشتری ج هرگاه آن نما و منفعت
متصل به مبیع باشد مثل آنکه حیوان فربه شود در این صورت تابع حیوان است
باین معنی که اگر معامله فسخ نشود مال مشتری است و اگر فسخ شود و عین مبیعه
برگردد بملکیت بایع آن نما و زیادتی مال بایع میشود و هرگاه نما منفصل باشد
مثل شیر و اولاد مال مشتری است چه معامله را فسخ کند چه فسخ نکند س کسیکه
در معامله خیار و شرط باشد هرگاه فوت شود خیارش منتقل بوارثش میشود یا نه
ج بلی هر خیاری منتقل بوارث میشود مگر خیار شرط هرگاه فسخ را مقید کرده باشد
بمباشرت خودش بنحوی که از غیر چه وکیل باشد و چه وارث حاصل نشود
خیار چهارم خیار غبن است و آن عبارتست از اینکه کسی چیزی بخرد و آن از اهل
خبره نباشد بعد معلوم شود که مغبون شده است و اینکه آن چیز را گران خریده است
در اینصورت میتواند معامله را برهم بزند س خیار غبن مخصوص مشتری است
یا از برای بایع هم هست ج خیار غبن از برای بایع هم هست باین تفصیل که هرگاه

بایع از اهل

در خیارات است

بایع از اهل خبره نباشد و بعد از معامله معلوم شود که ارزان فروخته است ارزان
فروخته است میتواند هم معامله را برهم بزند س میزان مغبونیتی که موجب
خیار میشود چیست ج وقتی خیار غبن ثابت میشود در معامله که زیاده و نقصان در آن
معتنی به باشد مثل آنکه کسی مالی بخرد به ده تومان بعد معلوم شود که این مال را
که شش تومان مثلا قیمت دارد لیکن هرگاه معلوم شود که این کم مثلا هزار دینار زیادتر
خریده است خیار غبن ثابت نمیشود چونکه کسیکه ده تومان که معامله میکند اعتنا
بهزار دینار ندارد بلکه از آن میگذرد و بالجمله معیار در شناختن زیاد و کم که عرفا
سبب غبن میشود آنست که عادت و عرف مردم بر اهمال آن نباشد و در نظر ایشان معتنی به
باشد س خیار غبن فوریست یا نه ج بلی فوریست باین معنی که چون مغبونیت
معلوم شد باید همان ساعت فسخ کند بلی هرگاه همان ساعت دستش بطرف مقابل نرسد
هر وقت که باو برسد میتواند استرداد مال خود را از او بکند و ثمن مال او را بدهد س
هرگاه مدتی از معامله بگذرد آنوقت معلوم شود که مغبون است حق دارد فسخ کند
یا نه ج بلی هر وقت معلوم شد همان ساعت حق دارد فسخ کند
س هرگاه ندانست که نقصان کردن باعث خیار میشود تا بعد از مدتی آنوقت
مسئله را یاد گرفت حق دارد فسخ معامله کند یا نه ج بلی وقتیکه عالم بمسئله شد حق دارد بهمان ساعت
فسخ کند س هرگاه خیار غبن از برای بایع یا مشتری باشد و یکی از ایشان
تصرف کرده باشد در عینی که نزد او است حکم آن چیست ج هرگاه تصرف مغبون

ذو الخیار باشد یا پیش از علم بغبن است یا بعد از آن هرگاه بعد از علم بغبن باشد
مسقط خیارات در صورتیکه تصرف دال بر رضا باشد و لو نوعا چنانچه در خیارات
سابقه ذکر شد و اگر پیش از علم بغبن باشد پس اگر تصرف مثل بیع و عتق مخرج از ملک
بر وجه لزوم باشد مشهور سقوط خیار است بآن و اگر اخراج از ملک بر وجه لزوم
نباشد و مغبون آنرا فسخ کند موجب سقوط خیار نیست و اگر تصرف مغبون شرکت
مال بمثل آن از مال خود باشد بنحوی که رد ممکن نباشد الحاق آن باخراج از ملک وجهی دارد
و همچنین است تصرفی که مغیر عین باشد بنقیصه و در تغییر بزیاده وجوهی است
و اما تصرف غابن بهر نحوی باشد موجب سقوط خیار مغبون نمیشود پس هرگاه مغبون
فسخ کرد و غابن سابق بر آن تصرفی کرده باشد اگر مخرج از ملک است لزوما پس تسلط
پیدا کردن مغبون بر ابطال آن تصرف یا رجوع ببدل وجوهی هست و اگر بعقد جایز
بوده و پیش از فسخ مغبون غابن آنرا فسخ کرده ظاهر جواز فسخ است از برای مغبون
و استرداد عین و اگر فسخ نکرده مغبون فسخ کرد در حکم آن دو وجوه سابقه محتمل است
و اما اگر تصرف مغیر عین بوده بنقیصه مغبون فسخ میکند و عین را ناقص استرداد
میکند و اگر نقص موجب ارش است حق اخذ آنرا هم دارد و اگر تغییر بزیاده حکمیه بوده
مثل تعلیم صنعت و کتابت کردن تمامش بعضی حکم بحصول شرکت در عین بحسب مالیت کرده
و خالی از تامل نیست و اگر زیاده عینیه باشد مثل غرس شجر در زمین پس هر یک از
مالک ملک خود میشود بفسخ و حق بر دیگری ندارد پس اگر مالک شجر تخلیص مال خود

بخواهد ارش زمین را با لاثان باید بدهد و اگر مالک زمین تخلیص زمین را بخواهد
ارش شجر را بایست بدهد و اگر تغییر با متزاج باشد اگر تغییر جنس است و بر وجه استهلاک
بوده حکم اتلاف دارد و رجوع بقیمت میشود و اگر بر وجه اتلاف نباشد ظاهر بعضی
حصول شرکت است و اگر امتزاج بجنس آن مثل باشد شرکت حاصل میشود هرگاه در خوبی و بدی
مماثل باشند و هرگاه در خوبی و بدی مماثل نباشند و مزج به پست تر باشد در حق
ارش یا گرفتن تفاوت یعنی از جنس ممتزج یا ثمن آن وجوهی هست و اگر مزج بمثل بهتر
باشد محتمل است شرکت عین بحسب مالیت و محتمل است شرکت در ثمن که آنرا بفروشند
و ثمن را بحسب مالیت تقسیم نمایند و حکم تصرف هر یک در چیزی که بدیگری است
و حکم تلف یکی از دو عین از سابق معلوم میشود **خیار پنجم** خیار تاخیر است
و آن جاریست در صورتیکه بایع و مشتری معامله نقدی کرده باشند و فروشنده
مبیع را بمشتری ندهد و مشتری هم قیمت را تسلیم او نکند و برود که قیمت را بیاورد
و به بایع بدهد و مبیع را بگیرد پس اگر پیش از سه روز آمد و قیمت را به بایع داد و مبیع را
از او میگیرد و هرگاه سه روز گذشت و نیامد بایع حق دارد که معامله را بهم بزند
پس همین نحو یکبره نیامدن مشتری و ندادن ثمن به بایع تا گذشتن سه روز
بایع حق خیار پیدا میکند و مشتری هم حق خیار دارد یا نه مشتری حق خیار ندارد
پس هرگاه پیش از سه روز بایع و مشتری قدری از ثمن و مثمن را بیکدیگر دادند
و دادن بعض بیکدیگر تاخیر شد تا سه روز گذشت باز بایع حق خیار دارد یا نه بلی

حق خیار دارد س هرگاه فروشنده پیش از گذشتن سه روز عمالی بقدر قیمت مبیع
بدستش آمد بدون اذن مشتری باعث سقوط خیار تأخیر میشود یا نه ج باعث
سقوط خیار نمیشود س هرگاه مشتری بعد از گذشتن سه روز قیمت را به بایع داد
پیش از آنکه فسخ کرده باشد دیگر حق فسخ دارد یا نه ج مجرد بذل و تمکین بایع از ثمن بعد از
گذشتن سه روز خیار ساقط نمیشود بلی هرگاه قبض کرد بنحوی که رضا بمعامله از او فهم
بود ساقط میشود س هرگاه بعد از گذشتن سه روز بایع مطالبه قیمت از مشتری
بکند خیارش ساقط میشود یا نه ج بمحض مطالبه یا عدم ظهور رضا به بیع مطلقا خیار
ساقط نمیشود بلی بگرفتن قیمت از مشتری ساقط میشود خیار چنانچه ذکر شد س هرگاه
مبیع نزد بایع تلف شود پیش از قبض ثمن از مشتری در عوض مدت سه روز یا بعد از
سه روز از کیسه کدام میرود ج از کیسه بایع میرود س هرگاه مشتری مبیع را بگیرد
و هنوز قیمت او را به بایع نداده پیش او تلف شود از کیسه که میرود ج از کیسه مشتری
میرود که در بین سه روز تلف شود چه بعد از سه روز س هرگاه مبیع چیزی باشد که تا
یک روز ضایع میشود مثل بعضی از میوه ها و سبزیجات و گوشت چه وقت خیار تأخیر
از برای بایع ثابت میشود ج هرگاه مشتری پیش از شام قیمت را به بایع نداد و مبیع را نگیرد
و هرگاه نداد تا شب شد بایع خیار فسخ دارد **خیار ششم** خیار رؤیت است
و آن آنست که هرگاه کسی جنس معینی را ندیده باشد و آنرا بوصف بخرد هرگاه بعد از آنکه آنرا
از بایع گرفت دید موافق آن وصف نیست اختیار دارد که معامله را بهم بزند س هرگاه

خرید و فروش بوصف باشد وقت معامله چه قدر از اوصاف باید مذکور شود
ج هر صفتی که موجب زیادتی و کمی قیمت جنس میشود مذکور اش لازم است و هر صفتی
که موجب این نباشد مذکور اش لازم نیست س خیار رؤیت فوریت یا نه
ج بلی فوریت باین معنی که چون مشتری دید مبیع را با وصافی مذکوره نیست باید
همان ساعت فسخ معامله کند و هرگاه تأخیر کرد بی عذر خیار ندارد س شرط سقوط
خیار رؤیت در ضمن عقد صحیح است یا نه ج صحیح نیست س هرگاه این شرط را کردند
اصل معامله باطل میشود یا نه ج محتمل است بیع صحیح اما اینجا اشکال است س هرگاه معامله بوصف
کردند بعد از مشاهده معلوم شد که آن جنس بهتر و بالاتر است فروشنده خیار دارد یا نه
ج بلی خیار دارد س هرگاه بایع و مشتری مبیع را ندیده باشند و بوصف معامله کردند
بعد معلوم شد از یکجهت بهتر است و از یکجهت پست تر است بایع و مشتری خیار دارند یا نه
ج بلی هر دو خیار دارند س هرگاه بعض جنس را مشاهده و بعضی را بوصف معامله کردند
بعد معلوم شد که آن بعض بوصف مذکور نیست مشتری حق دارد همه معامله را بهم بزند
یا نه ج بلی حق دارد **خیار هفتم** خیار عیب است و آن آنستکه هرگاه کسی جنسی
از غیری بخرد و بعد از گرفتن معلوم شود که عیب دار است و آن عیب پیش از آنکه
مشتری آن جنس را بگیرد در آن موجود بوده است خواه پیش از صیغه آن عیب
در آن جنس باشد یا بعد از صیغه و پیش از گرفتن مشتری آنوقت در هر دو صورت
مشتری اختیار دارد معامله را بهم بزند و جنس را پس بدهد و قیمت را از فروشنده

بگیرد و اختیار هم دارد که آن جنس را نگاه دارد و ارش بگیرد س ارش چیست
ج ارش عبارتست از سرانه و تفاوت صحیح و معیب را اخذ بنسبه آن مثلا در بها
چیز معیوبی که صحیح آن بیست قران قیمت داشته باشد و معیب آن ده قران بر پنج
قران ارش نصف ثمن میشود که ده قران و نیم باشد س هرگاه مشتری دانست
که جنس عیب دارد و انواع دیگر حق خیار دارد یا نه ج حق ندارد س هرگاه مشتری
ندانست که جنس معیوبست لیکن بعد از آنکه معلومش شد راضی شد بآن عیب
و حق خیار خود را ساقط کرد دیگر حق فسخ دارد یا نه ج دیگر حق فسخ ندارد س
هرگاه بایع برائت از عیب کند باین معنی که بگوید بمشتری که این جنس را بتو
میفروشم با وجود عیب یا بکل عیب و مشتری قبول کند و بعد از معامله معلوم
شود که عیب دارد آیا مشتری حق خیار دارد یا نه ج حق خیار ندارد س
هرگاه بعد از معامله معلوم شود بر مشتری که مبیع معیوب بوده لیکن پیش
خود هم عیبی دیگر او را عارض شد بسبب از خود مشتری یا با آفت سماوی
مشتری حق خیار دارد بسبب عیب سابق یا نه ج حق فسخ اصل معامله را ندارد
بلی ارش را از بایع طلب دارد س هرگاه مبیع حیوانی باشد که خیار حیوان
در آن تا سه روزست از برای مشتری و در بین سه روز انواع عیبی عارض
شد بعد از تصرف دال بر رضا و لو نوعا چه پیش از علم بعیب و چه بعد از آن
آیا باعث سقوط خیار فسخ یا ارش بر عیب سابق بر عقد میشود یا نه
ج

باعث سقوط خیار نمیشود و عیب حادث در زمان خیار حکم عیب سابق بر عقد را دارد
س هرگاه مشتری در مبیع تصرف کرد بعد معلومش شد که معیوبست یا بعد از علم بر عیب
تصرف در آن کرد حق فسخ را دارد یا نه ج حق فسخ اصل معامله را ندارد لیکن ارش طلب دارد
س هرگاه پیش از علم بر عیب مبیع تلف شد بعد معلوم شد که معیوب بوده یا بعد از علم
بر عیب فورا تلف شد حکم چیست ج در اینصورت مشتری ارش طلب دارد معینا س
هرگاه کسی دو جنس را با هم خرید بعد معلوم شد که یکی از ایشان عیب دارد تکلیف چیست
ج مشتری حق ندارد که عیب دار را رد کند و هر دو را نگاه دارد و ارش عیب دار را بگیرد
و اگر خود بایع راضی شود بر تبعیض احوط رد کردن است بر تقاسخ بیع در آنها نه فسخ مشتری تنها
س هرگاه بعد از معامله معلوم شود که ثمن معیوبست بایع حق فسخ اصل معامله را دارد یا که حق ارش
دارد یا نه ج بلی حق دارد س خبر کردن بایع بر عیب مبیع رجحان دارد یا نه
ج بلی مستحبست که بایع خبر کند مشتری را به عیب یا بگوید این جنس را بکل عیب میفروشم
این هرگاه ممکن باشد که مشتری بعد اطلاع بر عیب پیدا کند اما هرگاه ممکن نباشد مثل آب
کردن در شیر در صورتیکه با خبر نکردن صدق غش بکند واجبست خبر کند مشتری را
س هرگاه مبیع یا ثمن معیوب بیرون آمد و بایع یا مشتری حاضر نباشد تکلیف
چیست ج فسخ میکند مغبون و لو طرف دیگر حاضر نباشد تا وقت که حاضر شد با و بگوید
که فسخ کرده ام و هرگاه طرف مقابل انکار کند که آنکه فسخ کرده شاهد بر فسخ دارد قولش
قبول میشود و اگر شاهد ندارد که وقت فسخ باقی باشد باین معنی که مثلا تصرف در مال

و دو عیب را نگاه دارد بلکه یا باید هر دو رد کند یا هم

یا مال تلف شده باشد و طرف مقابل انکار فسخ میکند هرا قول منکر است و ادعای

معیوب نکرده تجدید فسخ میکند محتمل است کتفا باقرار او در آن زمان بفسخ و عدم احتیاج بتجدید
و هرگاه در مال تصرف نکرده باشد مدعی فسخ قبول نمیشود مگر به بینه س هرگاه مشتری مثلا
بسبب عیب مبیع معامله را فسخ کند و از زمان معامله تا زمان فسخ منفعتی از مبیع حاصل
شده باشد آن منفعت مال کیست ج اگر منفعتی است که متصل است بمبیع مثل آنکه حیوان فربه
شده باشد تابع حیوانات و چون مشتری مبیع را باتبع پس داد آن منفعت هم مال بایع میشود
و هرگاه منفعت منفصله باشد مثل شیر حیوان و اولاد آن همه مال مشتری است س
عیبی که مجوز فسخ معامله است چیست ج هر زیادت و نقصانی که عیب بودن صدق کند
عرفا و در عادت تجار و کسبه قیمت و مالیت آن جنس بسبب زیادة و نقصانی که در آن هست
کمتر شود و هر زیادت و نقصانی که در اصل خلقت بهمرسیده عیبست هر چند موجب
زیادتی قیمت باشد **خیار هشتم** خیار تدلیس است و آن آنستکه فروشنده
عملی کند در جنس خود که آن جنس را در نظر مشتری بهتر از واقع آن نمایش دهد مثل آنکه
کنیزی بفروشد و صورت او را برخساره رنگ کند پس هرگاه مشتری معلوم شود که بایع
حیله و تدلیس کرده است اختیار دارد که اصل معامله را برهم بزند و قیمت که داده است
پس بگیرد و اختیار هم دارد که آنچه خریده است نگاه دارد و معامله را فسخ نکند و در اینجا
ارش طلب ندارد بخلاف ارش در عیب است تنها **خیار نهم** خیار شرکت است
و آن آنستکه هرگاه کسی جنسی بخرد و بعد معلوم شود که بعضی از آن جنس مال غیر بایع است
در این صورت مشتری حق فسخ دارد س هرگاه مشتری دو جنس روی هم خرید

بعد معلوم

بعد معلوم شد که یکی از آن دو جنس مال دیگری است خیار فسخ دارد یا نه ج بلی حق
دارد که فسخ کند همه معامله را و اختیار هم دارد که آنچه مال خود بایع است قبول کند
و آنچه را که مال غیر است پس دهد و قیمتش را از بایع بگیرد و این قسم خیار را خیار تبعض صفقه
صفقه گویند **فصل** در شروطی است که در ضمن عقد مبایعه شرط میشوند
س در ضمن عقد بیع چه شرطی جایز است و چه شرط جایز نیست ج از برای هر یک
از بایع و مشتری جایز است که در ضمن عقد مبایعه هر شرطی خواسته باشند بکنند
و واجب است که بآن وفا کنند و لیکن از برای مشروعیت شرط شروطی است مثل آنکه
مجهول نباشد و باعث نشود که قیمت یا مبیع مجهول شود مثلا هرگاه بایع و مشتری
در ضمن عقد شرط کنند که خریدار قیمت را بعد از ده روز بدهد یا بایع مبیع را
یا مشتری قیمت را در فلان موضع معین تسلیم کند یا بایع مبیع را یا آنکه مبیع بنده
باشد و شرط کنند که مشتری او را آزاد کند یا نفروشد همه این شروط صحیح اند [illegible]
س هرگاه شرطی کردند در ضمن عقد و ملتزم بشرط وفا بآن نمیکند حکم چیست
ج بایست حاکم شرع مجبورش نماید تا او را الزام بوفا کند س هرگاه ملتزم بشرط
عاجز باشد از وفا بآن حکم چیست ج در اینصورت طرف مقابل حق فسخ دارد س
شرط کردن در ضمن عقد بیع که بایع مبیع را هر وقت خواسته باشد بدهد یا مشتری
قیمت را جایز است یا نه ج تاجیل اداء مبیع یا ثمن باجل غیر معین صحیح نیست
س جایز است در عقد بیع شرط کند چنین ملکی را ... که بعد از انتقال مبیع

بر مشتری یا نه فروشد یا ببخشد یا اجاره بدهد و امثال این تصرفات یا نه ج محل اشکال است
س جایز است در عقد بیع شرط کنند چیزی را که آدمی قادر بر وی نبود که بان بنا شود مثل
انکه شرط کنند در بیع زرع که بخوشه برسد یا نه ج جایز نیست س جایز است
در معامله شرط کنند که اگر غاصب مبیع را از مشتری غصب کرد فروشنده ثمن را
طلب داشته باشد یا اگر تلف شد از کیسه بایع بود یا انکه اگر مشتری متاع را بخرد
و نقصان کند نقصان آن بر بایع باشد یا نه ج این احکام بشرط ثابت نمیشوند س
جایز است در ضمن عقد شرط کنند که یکی از طرفین بدیگری پولی قرض دهد یا معامله
دیگر بکنند یا چیزی بدیگری ببخشد یا نه ج اصح جواز است س جایز است که چیزی را
بر بیشتر از قیمت آن بخرد و شرط کنند بر بایع که وجهی باو قرض بدهد تا مدت معینی
یا نه ج بلی جایز است س جایز است که قرض بدهد وجهی مشتری به بایع تا مدتی
بشرط انکه فلان جنس را بایع بکمتر قیمت آن باو بفروشد یا جایز نیست ج بلی جایز است
بنا بر اصح جواز است س هرگاه کسی مبلغی از دیگری طلب داشته باشد جایز است
که جنسی باو بفروشد بر بیشتر قیمت آن با شرط این که تا مدت معینی او را مهلت دهد
در خصوص طلب خویش یا نه ج بلی جایز است س هرگاه کسی چیزی از دیگری بخرد
که قیمت آن را بعد از مدت معینی بدهد و شرط کنند در ضمن عقد که مشتری چیز
معینی رهن گذارد پیش بایع صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س هرگاه
کسی جنسی را بدیگری بفروشد بوعده معینی و در ضمن عقد شرط کند که شخص

معینی را باو

معینی را باو ضامن بدهد برای قیمت آن صحیح است یا نه و بعد اگر آن شخص قبول نکند
که ضامن شود بایع حق فسخ دارد یا نه ج بلی صحیح است و هرگاه آن شخص ضامن نشود
بایع حق فسخ دارد

فصل در ربا و احکام انست

قال الله تعالی احل الله البیع وحرم الربوا بدانکه آنچه از احادیث مستفاد
میشود اینست که ربا از اعظم گناهان کبیره است و از حضرت صادق ع روایت شده
که گناه یک درهم از ربا بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم شخص باشد مثل مادر و خواهر
نعوذ بالله تعالی منه پس بر هر شخص مؤمن و متدینی لازم و متحتم است
که در معاملات خود احتیاط تمام بعمل آورد تا اینکه مبادا مرتکب این امر شنیع و عمل قبیح گردد
که باعث هلاکت دنیوی و اخروی است زیرا که هر ربا خواری البته آخر بفقر مبتلا میشود
و هرگز از مال خود خیر نبیند پس حقیقت ربا را بیان فرمایید ج ربا عبارت است
از اینکه جنسی که مکیل یا موزون باشد مثل جو و گندم و طلا و نقره و ابریشم و پنبه
و سایر چیزهایی که متعارف است کشیدن یا کیل نمودن آنها بفروشد بهمان جنس
و یکی از ان دو جنس زیادتی بر یکی دیگر داشته باشد پس ربا بسه شرط بعمل می آید
اول فروختن جنس بهمان جنس مثل طلا بطلا یا نقره بنقره یا گندم بگندم یا گندم
بجو یا آرد پس هرگاه ابریشم بپنبه یا گندم بروغن معامله شود و یکی کمتر و دیگری
زیادتر باشد ربا نیست با اینکه هر دو بوزن معامله میشوند دوم انکه جنسی
که فروخته میشود بمثل جنس باشد که به پیمانه کیل شود مثل جو بجو و گندم بگندم

یا جنسی باشد که بترازو کشیده شود مثل طلا و نقره و مس و آهن پس هرگاه کسی جنسی
بفروشد بجنسی که نه کیل شود و نه وزن مثل فروختن یک شمشیر بدو شمشیر یا صد
ذرع ماهوت بصد و پنج ذرع یا یک قالی بدو قالی یا یک لحاف بدو لحاف ربا
نیست س مناط در تحقیق ربا مکیل یا موزون بودن در چه زمانیست
ج معروف از علما آنست که مناط زمان صاحب شریعت است یا بمعنی که هر چه
در آن زمان بکیل و وزن فروخته شده ربا در آن متحقق میشود و لو اینکه در ازمنه
متأخره جزاف فروختن آن متعارف شده باشد س هرگاه حال جنسی در زمان
صاحب شریعت معلوم نباشد یا معلوم باشد که در آن زمان آن جنس را کیل یا وزن
نکرده اند و در این زمان وزن یا کیل میکنند حکم چیست ج ربا ثابت میشود
بجز بکیل یا وزن در این زمان بنابر احوط س هرگاه در بلادی جنسی را بکیل
یا وزن معامله میکنند و در بلادی دیگر بجزاف و حال آن در زمان شارع
مجهول باشد حکم چیست ج در آن بلادیکه موزون یا مکیل است اخذ زیاده
ربا است و در بلادی دیگر هم احوط آنست که بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننمایند
سیم آنکه باید یکی از آن جنس مکیل یا موزون زیادتر از دیگری باشد
مثل آنکه برابر شده ده مثقال طلا بیازده مثقال یا ده من گندم بیازده من گندم
پس اگر زیادتی در یکی از آنها نباشد ربا نیست و لو اینکه ثمن از یک جنس باشد
س هرگاه در معامله جنسی بهمان جنس یکی زیادتی داشته باشد نه از همان جنس بلکه

از جنس دیگری

از جنس دیگری که مکیل و موزون هم نباشد مثل آنکه بفروشد ده من گندم بده من گندم
و دو ذرع کرباس آنهم ربا است یا نه ج بلی ربا و حرام است س هرگاه بفروشد جنسی را بمثل خود
بشرط هبه کردن طرف مقابل چیزی با او که از آن جنس نباشد و مکیل و موزون هم نباشد
مثل فروختن ده من گندم بده من گندم بشرط هبه دو ذرع کرباس ربا است یا نه ج بلی ربا
و حرام است س در چیزهائیکه بشمردن یا ذرع کردن معامله میشوند مثل گردو
و قلم یا پارچه ربا هست یا نه ج ربا در اینها متحقق نمیشود س مناط در یکی بودن
دو جنس در باب ربا چیست ج مناط در آن وحدت اسم عرفی و یکی بودن حقیقه هر دو
شیء است عرفا مثل گندم سرخ و گندم زرد هر دو یکجنسند چون هر دو را گندم میگویند و حقیقه
آنها هم یکی است و این ضابطه کلیه یک جا تخلف کرده بواسطه دلیل و آن در گندم و جو است
که در ربا یکجنسند با اینکه دو اسم دارند و دو حقیقه اند س گندم و نان و آرد
و نشاسته یکجنسند یا دو جنس ج یکجنسند س خرما و شیره خرما یکجنسند یا دو جنس
ج یکجنسند س شیر و کشک و پنیر و روغن یکجنسند یا دو جنس ج یکجنسند س
هر اصلی با فروع آن و بعضی فروع با بعضی دیگر متحد اند در باب ربا یا نه ج
وحدت جنس هر اصلی با فروع آن و بعضی آنها با بعضی دیگر فی الجمله ثابت و کلیه آن
محل تأمل است س در تحقق ربا در معامله گوشت مناط چیست ج گوشت حیوان
معینی با گوشت فرد دیگری از همان حیوان نمیتوان فروخت با زیاده و نقصان
و بز و میش یکجنسند و گاو و گاومیش هم یکجنسند اما فروختن گوشت حیوانی بگوشت

حیوانی دیگر که مختلف باشد با وجود اسم جایز است بازیادتی مثل فروختن گوشت گوسفند
بگوشت گاو بازیادتی وگوشت گوسفند بگوشت مرغ بازیادتی در یکی از انها س
گوشت وپیه دو جنسند یا یک جنس ج دو جنسند پس جایز است فروختن یکی بدیگری بازیادتی
س پیه ودنبه دو جنسند یا یک جنس ج ~~دو جنسند پس جایز است فروختن یکی~~
بدیگری ج یکجنسند بنا بر احوط س فروختن روغن کنجد بروغن گردو [?] یا بادام
بازیادتی جایز است یا نه ج بلی جایز است چون دو جنسند ولو اینکه یک اسم دارند
لیکن هر دو جنسی که مختلف باشند حقیقة وحدة اسم موجب تحقق ربا نمیشود س
اقسام سرکه اجناس مختلفند یا یکجنسند ج افراد سرکه یکجنس یا [?] جنسند پس جائز نیست
فروختن سرکه انگور بسرکه انگور دیگر بازیادتی اما سرکهای که از اجناس مختلفه باشند
مختلفند در جنس پس جایز است فروختن سرکه انگور بسرکه خرما بازیادتی س
خرما ورطب وانگور ومویز یکجنسند یا دو جنس ج احوط در معاوضه خرما ورطب
بلکه مطلق تر وخشک بازیادتی اجتناب وعدم اکتفا بمساوات حال عقد یا بعد از خشکیدن است
س جنسی که در ان ربا متحقق میشود یعنی مکیل یا موزون باشد اگر بهمان جنس بعینه
فروخته شود چه صورتی از ان صحیح است وچه صورتی از ان صحیح نیست ج یکصورت ان
انستکه مبیع وقیمت مساوی باشند وهر دو نقد باشند یعنی هیچکدام نسیه نباشد
مثل فروختن ده من گندم بده من که بعد از صیغه بلافاصله فروشنده متحقق باشد که قیمت را
بگیرد ومشتری متحقق باشد که مبیع را بگیرد واین صورت باتفاق علما صحیح است

صورت دوم

صورت دویم اینکه معامله نقد باشد اما مبیع وقیمت مساوی نباشند مثل فروختن
بیست مثقال طلا به بیست وپنج مثقال واین صورت باتفاق علما باطل است صورت
سیم اینکه مبیع وقیمت مساوی باشند اما نسیه باشد مثل انکه یکمن ابریشم بفروشد بیکمن
ابریشم دیگر تا مدت معینی ودر اینصورت هم معامله باطل است صورت چهارم
اینکه مبیع وقیمت کم وزیاد باشد ومع ذلک هم نسیه هم باشد در این صورت هم معامله
باطل است س فروختن جنسی که مکیل یا موزون باشد بجنس دیگری که ان هم مکیل
یا موزون باشد بازیادتی مثل فروختن یکمن ونیم گندم بیکمن برنج صحیح است یا نه
ج بلی بهر نحو که معامله شود صحیح است چه بتساوی وچه بزیاده ونقصان چه نقد وچه نسیه
س قبض واقباض در مجلس وپیش از تفرق بایع ومشتری در معامله جنس ربوی
بتساوی مبیع وقیمت لازم است یا نه ج لازم نیست س در معامله آب بآب
وخاک بخاک وسنگ بسنگ هرگاه بکیل ووزن فروخته نمیشوند ربا هست یا نه
ج ربا در معامله اینها نیست ولو بازیادتی معامله شوند س تحقق
ربا در بیع است تنها یا در مصالحه ومطلق معاوضه هم متحقق میشود ج در مصالحه
ومطلق معاوضه هم ربا متحقق میشود س تدابیری اگر هست برای خلاصی
از ربا بیان فرمائید ج برای خلاص شدن از ربا چند تدبیر هست اول اینکه
جنسیکه بجنس دیگر میفروشد هرگاه خواسته باشد ربا لازم نیاید اول ان جنس را مثل
یکمن گندم بجنس دیگر بفروشد غیر از گندم مثل اینکه به پول بفروشد بعد بعوض ان پول

یکمن نیم گندم از مشتری بخرد دوم انکه هریک از بایع ومشتری انجنس را بدیکری ببخشد
مثل انکه بایع یکمن گندم بمشتری ببخشد ومشتری هم یکمن نیم گندم به بایع ببخشد لیکن
بعنوان هبه غیر معوضه باشد والا شبهه ربا هست سوم انکه زیادتی را ببخشد
مثل انکه یکمن گندم بیکمن بخرید وفروش کنند بعد مشتری نیمن گندم بر بایع ببخشد
بشرط اینکه در وقت معامله شرط بخشیدن نشود والا ربا میشود چهارم انکه
هریک از بایع ومشتری ان جنس را بدیکری قرض بدهند وبعد یکدیگر را
بری الذمه کنند مثل انکه هرکاه کسی خواسته باشد که ده من گندم خوب بفروشد
بدوازده من گندم بد بجای انکه ربا لازم بیاید اولا بایع ده من گندم بمشتری
قرض بدهد بعد مشتری دوازده من گندم به بایع قرض بدهد بعد هریک
دیگری را بری الذمه کنند از قرض پنجم انکه با ان عوض ناقص ثمن
باشد یا ثمن چیزی منضم نمایند مثل انکه با ریال ناقص دستمالی یا چیز
دیکر را منضم نمایند ومعاوضه نمایند س مواردی که ربا در
انها حرام نیست بیان فرمایند ج ربا میانه پدر وفرزند چه پسر باشد
چه دختر حلال است چه پدر بفرزند ربا دهد چه فرزند به پدر واین حکم مخصوص
بفرزند نسبی بنا بر اقوی پس میان پدر وفرزند رضاعی ربا هست
وهمچنین مختص است بنا بر احوط بفرزند صلبی پس میان جد وفرزند
فرزند نسبی ربا هست وهمچنین میان میان مادر وفرزند ربا حرام است

س میان شوهر وزن ربا هست یا نه ج مابین شوهر وزنش ربا نیست
یعنی هریک میتواند جنس مکیل یا موزون را معاوضه کند با دیکری بهمان جنس
با زیادتی س در فروع فرموده فرق بین زوجه دائمه ومنقطعه هست
یا نه ج جواز ربا بین مرد وزن منقطعه مشکل است س میان اقا وبنده
ربا هست یا نه ج ربا بین اقا وبنده نیست پس زیاد گرفتن بهر کدام از دیکری مانعی
ندارد س مابین مسلم وکافر حربی ربا هست یا نه ج ربا مابین ایشان نیست
بشرطیکه زیادی را مسلم بکیرد واما هرکاه زیادتی را کافر بکیرد جائز نیست
وربا است س میان مسلمانان واهل ذمه ربا هست یا نه ج بلی ربا هست
پس جایز نیست مسلمانی جنسی که مکیل یا موزون باشد بیهودی یا نصاری یا مجوس بفروشد
بهمان جنس با زیادتی خواه زیادتی از ایشان بکیرد یا بایشان بدهد س
اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمدا یا سهوا ونا معلوم جهتی بوده باشد در زمان
معامله واجبست رد بمالک ان یا نه ج در اینصورت اگر قدر مال وصاحب او هر دو
معین باشد باید همان قدر را باو بدهد هرکاه قدر مال را بداند لیکن مالک ان
مشتبه باشد در جماعت محصوری وتعیین او ممکن نباشد با همه مصالحه کند
یا تخلیه نماید وهرکاه مشتبه باشد مالک در جماعت غیر محصوره با ان مال
مثل مال مجهول المالک عمل کند وهرکاه مالک را بشناسد وقدر مال را نداند با او
مصالحه کند یا تخلیه نماید وهرکاه قدر مال ومالک هر دو بالمره مجهول باشند

در صورت مخلوط بودن حلال و حرام و عدم تمیز آنها خمس آنها را اخراج نماید تا باقی
از برای او حلال گرداند س هرگاه در زمان معامله و اخذ ربا حرام بودن ربا
ندانسته بعد عالم شد حکم چیست ج در اینصورت کفایت توبه کردن در حق جاهل
مقصر بلکه قاصر محل تأمل است **فصل** در خرید و فروش صرف است مراد
از خرید و فروش صرف فروختن طلا بطلا است یا نقره بنقره یا طلا بنقره
یا نقره بطلا خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکه سکهٔ اسلام
باشد یا غیر اسلام بلی بیع طلا یا نقره هر دو با پول سیاه داخل در بیع صرف
نیست و هم چنین مصالحه هر یک از مذکورات بدیگری حکم صرف را ندارد
علی الاصح س در بیع صرف چه شرط است ج شرطی است در آن علاوه بر سایر
شروط بیع قبض نمودن هر یک از بایع و مشتری ثمن و مثمن را پیش از متفرق
شدن خواه در مجلس باشد یا جای دیگر باین طریق که بایع و مشتری هرگاه
از مجلس عقد برخواستند هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه
قبض ثمن و مثمن نمایند س خرید و فروش چیزی که طلا کوب یا نقره کوب
باشد مثل شمشیر و لجام و امثال اینها با در آن میاید و حکم بیع صرف را دارد
یا نه ج بلی هرگاه مقدار طلا و نقرهٔ آنها معلوم باشد و بیع بجنس آن زیور
باشد مثل اینکه ثمن پول نقره باشد در صورتیکه زیور هم نقره است باید
در ثمن زیادتی قرار دهند که در مقابل همین جنس زیور باشد تا ربا عمل

بیاید

بیاید و باید مقابل طلا و نقره را نقد قرار بدهند نه نسیه و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید
تا اینکه شرط بیع صرف عمل بیاید باین معنی که بیع زیور نسیه نباشد و تقابض پیش از تفرق در زیور
در ثمنیکه مقابل آن قرار میدهد بعمل بیاید و رنه اما ما بیع بجنس مخالف زیور بی اشکال است
س هرگاه قدر زیور شمشیر یا لجام معلوم نباشد معامله بجنس آن یعنی خرید و فروش
زیور طلا (یا نقره) صحیح است یا نه ج صحیح نیست مگر آنکه علم بزیادتی عوض از قدر محلی طلا
یا نقره داشته باشد اجمالا در صورت مجانست ثمن و مثمن که هر دو طلا باشد یا نقره س
معامله طلا بنقره بزیادتی مانعی دارد یا نه ج مانعی ندارد و ربا لازم نمیاید بلی اگر نقد و طلا
دو جنسند س هرگاه خرید و فروش طلا بطلا یا نقره بنقره شود و هیچ یک از ثمن و مثمن
یا یکی در مجلس و پیش از تفرق قبض و اقباض نشوند حکم چیست ج معامله باطل است س
در بیع صرف قبض و اقباض پیش از تفرق تفرق واجب است که اگر بایع و مشتری قبض و اقباض
نکنند فعل حرام کرده اند و اگر قبض و اقباض ممکن ایشان نباشد لازم باشد که فسخ معامله
کنند تا فعل حرام نکرده باشند یا اینکه معامله فقط باطل میشود و قبض و اقباض و فسخ
معامله با عدم امکان واجب نیست ج احوط اگر نباشد اقوی وجوب اقباض است با امکان
و اما لزوم فسخ معامله با عدم امکان غیر واضح است بلکه حرمت تفرق با یاس از تمکن هم
غیر معلوم است س هرگاه در بیع صرف بعض مبیع یا قیمت را داد و ستد کردند
دون بعض دیگر حکم چیست ج در اینصورت معامله در آنچه گرفته شده است صحیح
و در بقیه باقی مانده باطل است و هر یک از بایع و مشتری تقصیر در قبض و اقباض نکند

وابطال بقیه معامله بفسخ نموده حق دارد که همه معامله را بر هم زند باعتبار تبعض صفقه
س هرگاه دو نفر بیع صرف کنند و صیغه بخوانند اما هر دو یا یکی از ایشان وکیل بقبض
کند در دادن یا گرفتن ثمن یا مثمن باید وکیل پیش از جدا شدن ایشان وجه را بگیرد و هرگاه
پیش از جدا شدن ایشان وجه را نگرفت معامله باطل میشود ج بلی هرگاه وکیل پیش از جدا
شدن بایع و مشتری از یکدیگر وجه را نگرفت معامله باطل میشود ولو هر دو وکیل از یکدیگر جدا
نشده باشند س هرگاه اصل معامله صرف بین دو نفر وکیل واقع شود هم شرط است
تقابض ایشان پیش از تفرق یا نه ج بلی شرط است س هرگاه زید چند درهم نقره یا طلا
در ذمه عمرو داشته باشد و بگوید آنها را بدل نما بدینار طلا یا درهم نقره که باز در ذمه او باشد
و بعد از این تبدیل اگر نقره بوده طلا بشود یا بعکس حکم آن چیست ج بعضی از علما حکم بصحت
آن کرده اند نظر باخباری که در مسئله وارد شده و بعضی حمل کرده اند آنها را بر صورتیکه
زید را وکیل در قبض کردن از برای او نموده باشد لیکن انطباق این حکم بر قاعده محتاج بتوکیل در عقد
و قبض بجا اینکه قبض حقیقی حاصل بشود مشکل است بلی اثبات آن نظر باخبار خالی از رجحان نیست
س فروختن طلای بی‌سکه خوب یا نقره بی‌سکه خوب بطلا یا نقره بی‌سکه بد با زیادتی جایز است
یا نه ج جایز نیست چون ربا لازم میاید ولو اینکه نقره یا طلای بی‌سکه بد باشد س فروختن
نقد را بچیزی که مغشوش باشد بجنس آن که خالص باشد جایز است یا باید بجنس دیگر فروخته
شود ج هرگاه مقدار غش معلوم نباشد اما وزن مجموع معلوم باشد در این صورت فروختن
آن به برابر یا زیادتر از خالص عیبی ندارد چون فی الحقیقه المجموع مغشوش از نقره و شی آخر

معامله شده با مقابل آن قیمت نقره خالص مقابل غش آن واقع است که مثلا مس باشد یا سرب
س معامله با پول مغشوش جایز است یا نه ج هرگاه همه مردم بدانند که این پول مغشوش را
و نقره خالص نیست و مع ذلک بین ایشان رواج باشد جایز است و اما هرگاه پول مغشوش باشد
و مردم این را نفهمیده اند و اگر بان معامله میکنند بخیال آنکه نقره خالص است واجب است کسیکه آن
پول دارد آن را خرج نکند یا اینکه بمردم بگوید هر که خبر پیش کند و اگر خبر پیش نکرد و طرف مقابل
نمیدانست که مغشوش است مشغول الذمه است و باید مقابل غش را که گرفته رد بکند س
هرگاه کسی چیزی بفروشد بدیگری به پول طلا یا نقره معینی واجب است بر مشتری که همان
پول معین را بدهد یا نه ج بلی باید همان پول معین را بدهد و نمیتواند غیر آن را بدهد
س هرگاه در خرید و فروش معامله شد به پول حاضر معینی و پیش از آنکه مشتری همان پول را
به بایع بدهد تلف شد بایع حق فسخ دارد یا نه ج بلی حق فسخ دارد و مشتری را نمیرسد که پول
دیگر عوض آن بدهد ولو آنکه من جمیع الجهات مثل پولی باشد که بایع دیده و بان راضی شده
س هرگاه زید پول طلا یا نقره حاضر معینی از عمرو بخرد به پولی دیگر و بعد از آن معلوم شود
که آن پولها عیبی دارند اما نه عیبی که طلا و نقره نباشد بلکه عیبی دیگر مثل اینکه بدسکه باشد
یا سکه آنها بسکه سلطان عصر نباشد و باین جهة در معاملات خرج نشود در این صورت
زید حق فسخ معامله را دارد یا نه ج بلی حق فسخ دارد و اختیار هم دارد که بان پولها
راضی شود و معامله را فسخ نکند و مطالبه ارش میتواند بکند و اگر بیع بغیر جنس باشد
میتواند بجهة لزوم ربا و نمیتواند رد کند و مطالبه بدل کند زیرا که خرید و فروش به پول معین

حاضری شده است س هرگاه کسی جنسی بخرد که بعد از مدتی مبلغی از پول معینی به بایع بدهد
مثل اینکه صد عدد روپیه باو بدهد در موعد قیمتان در قسم پول از قرار یکه معامله شده
در حین معامله زیاد تر یا کمتر شده باشد مثل اگر یک روپیه وقت معامله سه قران قیمت داشت
بعد سه قران و نیم یا دو قران و نیم شد طلبکار مستحق آن عدد هست یا نه ج بلی طلبکار
مستحق همان عدد است خواه قیمت روپیه زیاد تر شده باشد از وقت معامله کردن یا کمتر شده باشد
س هرگاه کسی وجهی از کسی طلب داشته باشد که بعد از مدت معینی بگیرد جایز است که یکی از
طرفین قدری از آنها اسقاط کند و تتمه را فی الحال بگیرد و کسی که مبلغی طلب داشته باشد از کسی فی الحال
جایز است قدری از آنها مزید کنند به تراضی طرفین و مدتی او را مهلت بدهد یا نه ج صورت
اول جایز است و صورت دوم جایز نیست س اقسام بیع صرف را بیان فرمایید ج
بیع صرف بر سه قسم است اول فروختن عین بعین یعنی طلا یا نقره معین حاضری
بطلا یا نقره معین حاضری دوم فروختن ذمه بذمه مثل اگر زید طلا یا نقره وصفی
که ممتاز باشد بفروشد بعمرو بطلا یا نقره دیگر که با آن ممتاز باشد و آن طلاها یا نقرها حاضر
نباشد سیم فروختن عین بذمه مثل اگر پول معین حاضری کسی بفروشد به پولیکه
فلان و فلان صفت داشته باشد اما حاضر نباشد و در همه صورت شرط هست که پیش از جدا
شدن هر دو پول گرفته شوند س تدبیر در عدم لزوم ربا در بیع صرف هرگاه
خواسته باشند بزیادتی معامله کنند و باطل نشدن آن هرگاه نخواهند تمام مبیع و قیمت را
پیش از تفرق قبض و اقباض نکنند چیست ج اما تدبیر در عدم لزوم ربا همان است

کرده فروع بیع ربوی گذشت و اما تدبیر در عدم بطلان آن با عدم تقابض پیش
از تفرق باین نحو است که قدر قلیلی حاضر کند و بطرف مقابل بدهد بعد همان را از او قرض کند
و باز بدهد و همچنین تا باین نحو همه مبیع یا قیمت را باو بدهد و بعد از آن انچه را قرض گرفت
در ذمه او خواهد بود و عیبی ندارد

فصل در اقسام بیع است

بدانکه بیع بیک اعتبار بر چهار قسم است قسم اول اینکه مبیع و قیمت هر دو حال و معجل
باشند یعنی بعد از صیغه بلا فاصله قبض و اقباض شوند و این بیع نقد بنقد میگویند
و صحیح هست دوم آنکه مبیع حال و معجل باشد و قیمت موجل باشد و این قسم را بیع نسیه
میگویند و این هم صحیح هست قسم سیم آنکه قیمت معجل و حال باشد یعنی بعد از صیغه
بلا فاصله مشتری انرا به بایع بدهد اما مبیع موجل باشد یعنی بعد از مدت معینی
بایع دادنی باشد و این قسم را بیع سلف میگویند و این هم صحیح است و بی شبهه است
قسم چهارم آنکه هر یک از مبیع و قیمت موجل باشد یعنی بایع انچه فروخته بعد از
مدتی دادنی باشد و مشتری هم قیمت را بعد از مدتی دادنی باشد و این قسم
از بیع را بعضی داخل بیع کالی بکالی میدانند و بهر صورت غیر مشروع است س
هرگاه در بیع گفتگوی نقد و نسیه آن نشود حکم چیست ج در اینصورت فروشنده
مستحق است که قیمت را فی الحال بگیرد و همچنین مشتری مبیع را س در بیع نسیه
وعده دادن قیمت باید معین باشد یا نه ج بلی باید معین باشد که قابل کم و زیاد
نباشد مثل یکسال یا یکماه یا بیست روز پس اگر مدتی باشد که قابل زیاده و نقصان

باشد مثل وقت آمدن حاج یا در وکردن غله معامله باطل است س در معاملات
متعارف بین مردم که مثلا مشتری نزد بقال یا بزاز میرود وجنس میخرد وتاخیر
میکند در دادن ثمن تا مدتی بدون تعیین آن وقت معامله بارضای بایع حکم
چیست ج درین نحو از معاملات هرگاه غرض بایع ومشتری معامله نقدی باشد
نهایت بایع مهلت میدهد مشتری را در ادای ثمن تا زمان تمکن اشکالی نیست
واما هرگاه غرض ایشان بیع نسیه باشد بدون تعیین اجل باطل است س
در بیع نسیه بفوت شدن مشتری بایع فورا حق مطالبه پیدا میکند ولو اجل
هنوز نیامده باشد یا نه ج بلی بمجرد فوت مشتری دین حال میشود وبایع
میتواند مطالبه کند س در عوض مزبور از جهة استحقاق بایع از برای مطالبه
ثمن بمجرد فوت مشتری وپیش از رسیدن وعده ورثه حق برهم زدن معامله را
دارند یا نه ج ثبوت خیار از برای ورثه مشکل است س جایز است کسی جنسی
بکسی فروشد مثلا بیک تومان اگر ثمن را نقد بدهد ودو تومان اگر نسیه باشد تا مدت
معینی وباین نحو صیغه بخوانند یا نه ج از بعض اخبار معتبره صحت معامله
ولزوم ثمن اقل بر مشتری بعد از مدت استظهار شده ودر آن اشکالی هست
س هرگاه زید بعمرو جنسی بفروشد نسیه بمبلغی وعده تمام شود ووقت
دادن قیمت برسد وعمرو آن جنس را داشته باشد جایز است که همان را بزید
بفروشد یا نه ج بلی جایز است بفروشد بهمان قیمتیکه ازو طلب دارد

وجنس را بکسی

وجنس را بکسی

فروختن یا کمتر یا بیشتر س در بیع نسیه پیش از تمام شدن مدت بایع حق مطالبه قیمت را دارد
یا نه واگر پیش از مدت مشتری قیمت را بدهد لازم است که بایع قبول کند یا نه وهرگاه سر وعده
مشتری قیمت را به بایع داد واو قبول نکند حکم چیست ج پیش از تمام شدن مدت بایع حق مطالبه
ندارد واگر مشتری بدهد به بایع لازم نیست قبول کند واگر سر وعده بایع قبول نکند
او را الزام میکنند بر قبض ویا بقدر الزام حاکم شرع ولی ممتنع است س در عوض
مزبور هرگاه در دست مشتری بحاکم شرعی نرسد وقیمت تلف شود حکم چیست ج اگر مشتری
ثمن را نزد بایع گذاشت واو قبض نکرده وبعد از تعیین باین نحو تلف شد از بایع میرود
واگر بعد از این نحو تعیین مشتری تصرف در آن کرده از مشتری میرود وبایع حق
مطالبه ثمن را دارد س جایز است در معامله بعض قیمت را نقد وبعض را وعده
قرار دهند یا نه واما جایز است که از برای دادن قیمت چند مدت قرار دهد که در هر مدتی
معینی قدر معینی از آن قیمت بکی را حال ودیگری را بعد از مدت معینی بدهد یا نه ج بلی
هم جایز است س هرگاه کسی چیزی را خرید که قیمت آنرا بعد از مدت معینی بدهد
وخواسته باشد که آنرا به یکی بفروشد به بیع مرابحه که فروختن است بزیاده از آنچه
بآن خریده یا بیع تولیه که فروختن است براس المال یا بیع مواضعه که فروختن است
بکمتر از آن که در اینصورت واجب است مشتری را خبر کند بقیمت خریدن وباو گفت که
بفلان قیمت خریده ام لیکن نگفت که بفلان مدت مشتری وقتیکه خبر دار شد که بنسیه
خریده است خیار فسخ دارد یا نه ج ثبوت خیار قولی مشهور است ومنافات از اخبار

معتبره ثبوت مثل ان اجل است از برای مشتری محمد بن ابراهیم و مسئله محل تامل است

فصل در قبض و تسلیم و احکام متعلقه بان است بدانکه قبض فعلیست که بین
بایع و مشتری بالنسبه بمبیع یا ثمن حاصل میشود و بوان مترتب میشود در مبیع استیلای
مشتری بوان و در ثمن استیلای بایع بوان و در شرع احکامی بوان باختلاف مترتب است
در بعضی نقل میشود و در بعضی نقل کردن ملحوظ است و از جمله ان احکام وجوب تسلیم
مبیع است بر بایع و تسلیم ثمن بر مشتری و از جمله انها خروج بایع است از ضمان مبیع
و مشتری از ضمان ثمن و عبرت در ان نقل کردنست یا چیزی که بمنزله ان باشد
س قبض و اقباض در معامله خانه و باغ و زمین و امثال اینها از اشیاء غیر
منقوله بچه نحو عمل میاید **ج** قبض در معامله اشیاء مذکوره عبارت است از تخلیه
انکه بایع ید تصرف خود را از انها بر دارد و مشتری را تمکین دهد که هر نحو خواهد تصرف کند
پس باین معنی او از وجوب تسلیم فارغ میشود **س** قبض و اقباض در اشیاء
منقوله مثل حیوان و پول و فرش و ظرف و غیر اینها بچه نحو حاصل میشود **ج** قبض
که بان فراغ ذمه از وجوب تسلیم در اشیاء منقوله حاصل میشود باینکه مشتری انها را
از جائیکه پیش از معامله در انجا بودند بجائی دیگر نقل کند یا انکه دست خود را بر انها
بگذارد باین معنی که از بایع انها را بگیرد و بدست خود در اورد بر نحویکه مسلط
بشود بر انها تا هر تصرفیکه خواسته باشد تواند در انها بکند اگرچه هنوز انها را از جائی
بجائی نقل نکرده باشد **س** قبض و اقباض در اجناس مکیل و موزون مثل گندم

و بیع کرده

در قبض است

و بیع کرده بوزن یا کیل فروخته باشد بچه نحو حاصل میشود **ج** همینکه بعد از معامله بایع
انها را از برای مشتری کیل یا وزن نمود البته قبض بعمل امده است اگرچه مشتری از جائی
بجائی دیگر هنوز نقل نکرده باشد و تصرفی در انها ننموده باشد **س** قبض
قیمت بچه نحو حاصل میشود **ج** تفصیلیکه در قبض مبیع مذکور شد در قبض قیمت هم جاری است
س هرگاه مبیع بعد از قبض دادن ان بمشتری تلف شد از کیسه که رفته است **ج**
از کیسه مشتری رفته است مگر اینکه مشتری خیار داشته باشد که حکم ان گذشت در خیارات
س هرگاه ثمن بعد از قبض دادن ان به بایع تلف شد از کیسه که رفته است **ج** از کیسه
بایع رفته است اگر مشتری قیمت را به بایع داده از او پس میگیرد **س** اگر از مبیع تلف شده
پیش از قبض ان بمشتری نماء و منافع حاصل شده باشد از برای کیست **ج** هرگاه نماء و منافع
منفصله باشد مثل انکه از حیوان شیر و پشم یا مو حاصل شده باشد مثلی یا اولاد از او
بهم رسیده باشد یا مبیع درختی باشد که از ان میوه حاصل شده باشد مال مشتری است
س هرگاه مبیع پیش از قبض دادن ان بمشتری بافت سماوی عیبی بهم رساند
مشتری خیار دارد یا نه **ج** بلی حق فسخ دارد و میتواند که معامله را بر هم زند و قیمتیکه
داده است پس بگیرد و اما حق ارش در ثبوت ان از برای مشتری خلاف و اشکال است
س هرگاه ثمن معین پیش از قبض دادن ان بر بایع معیوب شد بایع حق فسخ
معامله دارد یا نه **ج** بلی حق فسخ دارد و میتواند معامله را بر هم زند و اخیر قیمت را
پس بگیرد اما اینکه بخواهد قیمت را نگاه دارد و ارش بگیرد پس چنانکه ذکر شد

س هرگاه مبیع پیش از قبض و تسلیم تلف شد بافت اسمانی از کیسه که رفته است ج از کیسه بایع رفته است والله اعلم

س تسلیم هر یک از مبیع و ثمن بچه نحو باید باشد ج باید تسلیم بنحوی باشد که طرف
مقابل بتواند در آن تصرف کند مثل آنکه هرگاه مبیع صندوقی باشد و در آن صندوق
مالی باشد باید فروشنده صندوق را از آن مال خالی کند تا مشتری بتواند مال خود را
در آن گذارد بلی هرگاه مبیع زمینی باشد که در آن زرعی باشد و وقت چیدن
آن زرع نرسیده باشد بایع حق دارد آن زرع را در زمین بگذارد تا وقت درو کردن
آن شود و بر مشتری لازم است که صبر کند و اجرتی مستحق نیست هرگاه ظاهر حال و مقتضی
آن باشد بلی اگر مشتری علم بآن زرع نداشت بعد از آنکه عالم شد اختیار فسخ معامله را
دارد و با عدم فسخ استحقاق اجرت محتمل است س هرگاه کسی چیزی خریده و پیش
از آنکه بایع آنرا بقبضش بدهد غاصبی آنرا غصب کرد حکم چیست ج لازم است بر بایع
که آنرا از غاصب بگیرد بقبض مشتری بدهد و مشتری حق بر هم زدن معامله را دارد
و میتواند هم صبر کند تا مبیع از دست غاصب خلاص شود و این در صورتیست که
بر غصب صادق تلف نیاید و الا مثل مسروق قهراً بیع منفسخ میشود س
در فرض مزبور هرگاه مشتری صبر کرد تا مبیع از دست غاصب خلاص شد حق دارد
مطالبه اجرت المثل مبیع را در اعتی که پیش غاصب بوده از بایع بکند در صورت
فوت شدن انتفاعاتی از مبیع در این مدت یا نه ج ثبوت حق مطالبه از بایع مشکل است
بلی حق دارد از غاصب مطالبه کند فصل در اقسام بیع است باعتبار خبر
دادن براس المال یعنی و جهیکه بایع مبیع را بخودش خریده و خبر ندادن بآن



واگر نمیتواند بایع آنرا از غاصب بگیرد و بقبض مشتری بدهد

بدانکه یکی جنسی را میفروشد یا خبر میدهد بمشتری که من این جنس را بچند خریده ام تا آنرا منافع
تعیین شود قرار بدهند یا نه ثانی بیع مساومه است و آن افضل اقسام بیع است و هرگاه خبر بدهد
یا بنقصان قدری بکمتر از آنچه خریده است میفروشد که همان راس المال را میگیرد و اینقسم را بیع تولیه میگویند
یا بزیادتی از آنچه خریده است میفروشد و این قسم را بیع مرابحه میگویند یا بکمتر از آنچه خریده است
میفروشد و این قسم را مواضعه میگویند و چون قسم اول که بیع مساومه است گفتگوئی
ندارد لهذا تفصیل سه قسم دیگر را بیان مینمائیم قسم اول بیع تولیه است که معنایش
آن ذکر شد س کیفیت صیغه خواندن را در بیع تولیه بیان فرمائید ج کیفیت صیغه
خواندن در بیع تولیه بیان فرمائید اینست که بایع بمشتری بگوید بعتک ماعلی
بما اشتریت یا بگوید ولیتک هذا العقد و امثال آن و مشتری بگوید
قبلت یا بگوید تولیت هکذا س صیغه فارسی در بیع تولیه بچه نحو است
ج بفارسی بگوید فروختم بتو با فلان چیز که بآن خریده ام و مشتری در جواب بگوید
قبول کردم قسم دوم مرابحه است که بیع بزیادتی باشد که ذکر شد لزوم خبر
دادن مشتری در آن براس المال اگر خبر نداشته باشد س کیفیت صیغه
خواندن در بیع مرابحه بیان فرمائید ج کیفیت صیغه خواندن در بیع مرابحه
باین نحو است که بایع بگوید بعد از اخبار براس المال بعتک ماعلی بما
اشتریته به و ربح درهم یا بگوید بعتک ماعلم بما بذلت من الثمن
فیه و ربح کذا و مشتری بگوید قبلت و جایز است بجای بعتک شریتک

یا ملکتک وامثال ان بکوید واز برای بیع مرابحه دو صیغه دیکر هم هست یکی اینکه
بایع بکوید بعتک ما علمت بما قام علی و ربح کذا و یکی دیکر اینکه بکوید بعتک
ما علمت بما هو علی و ربح کذا س فرق بین سه صیغه مذکوره چیست ج
فرق بین انها اینستکه صیغه اول شامل نمیشود مکر ثمن ابتیاعی وسایر مخارج
مثل اجرت حمال وکیال و دلال و مانند اینها داخل نیست اکرچه قبل از صیغه خبر بانها
داده باشد واما صیغه ثالث پس ظاهر ان چنانچه علماء فرموده اند عموم است از برای
هر خرجی که برای مبیع کرده باشد پس اکر اراده خصوص قیمتی که خریده است ازان بکند
باید قرینه باشد واما صیغه دوم پس ظاهر ان داخل است همه مؤنها و اخراجاتی که
مقصود ازان استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی و حمالی و حراست و خیاطه
وقیمت رنک واجرت فتان ملوک و کچ کاری و کل مالی خانه و امثال اینها اکر اجرت
همه را داده بقصد تحصیل منفعت بشرطیکه پیش از صیغه خبر داده باشد بمشتری
یا خود مشتری دانسته باشد س هرکاه مخارجی کرده باشد برای مبیع که غرض ازانها
تحصیل ربح نباشد بلکه بقای مبیع موقوف بانها باشد مثل نفقه بنده و اجرت
مسکن او ولباس ضروری غلام و علف دابه و اجرت طویله و جای اخر حیوان
و جای ایستادن ان و جل حیوان و امثال ان جایزاست که در بیع مرابحه ربح را
بنسبه انها زیاد کند یا نه و صیغه از صیغهای مذکوره کفایت در بیان مقصود
میکند یا نه ج زیاد کردن ربح نسبت بانها عیب ندارد اما صیغهای مذکوره این مقصود را

برسانند

برسانند بلکه بیان دیکر میخواهد س هرکاه خود مشتری در مبیع عملی کرده باشد
یا تبرعا کسی دران عملی کرده باشد واراده دارد شخص بایع که همه را داخل در صیغه
کند چه باید کرد ج اول خبر میکند مشتری را باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود ازان
استرباح بوده و بعد ازان میفروشد و میکوید بعتک ما علمت بما قام علی
و ربح کذا مشتری میکوید قبلت هرکاه بیان سابق با تعیین قدر عوض عمل
قرینه دخول باشد والا بیان دیکر میخواهد س هرکاه متاع بصلح یا هبه
معوضه و عنوان بر بایع منتقل شده باشد صحیح است بیع ان بمرابحه و خواندن صیغه
اول که فرموده اید یا صحیح نیست چون مستلزم کذب است ج حکم بفساد معامله مبنیه
بر کذب معلوم از جهة خواندن صیغه اول مشکل بلکه قول بصحة قوت بلی ظاهر ثبوت
خیار است در بعض صور لیکن بصیغه دوم و سوم که ذکر شدند صحیح است بیع بصورت
مذکوره س هرکاه کسی متاعی خریده و عملی دران نکرده باشد و خواسته باشد
که از راس المال خبر دهد چه باید کرد واکر عملی دران کرده که موجب زیادتی قیمت ان
شده باشد مثل انکه پارچه خریده وانرا دوخته باشد یا بخیاط داده و دوخته باشد
چه باید بکوید ج در صورت اول بکوید که این متاع را باین قدر خریده ام یا بکوید
اصل خرید این مال اینقدر است و امثال اینها از عباراتی که فهماننده مطلب باشند
و در صورت دوم بکوید راس المال یکتومان است و هزار دینار مثلا مزد دوختن
انست و در صورت سوم صحیح است بکوید که این جامه بر من به یازده دینار تمام

شده س در بیع مرابحه چه چیز مکروه است ج مکروه است که ربح را نسبت با جزای
خرید متاع بدهد مثل اینکه بگوید راس المال این بیست تومان است و از هر تومانی
هزار دینار انتفاع میگیرم بلکه باید بگوید راس المال بیست تومان است و انتفاع دو تومان
س هرگاه کسی متاعی بفروشد و بعد معلوم شود که بایع خرید انرا بیشتر گفته از آنچه
خریده حکم چیست ج در اینصورت مشتری بعد از انکه عالم شده حق دارد که اصل معامله را
بر هم زند بنابر مشهور و بعضی قائل شده اند باسقاط مقدار زائد بر ثمن واقعی
و ربح ان با خیار یا بدون ان و مسئله خالی از تامل نیست س هرگاه کسی متاعی
بمبلغ معینی خرید بعد بایع قدری از ثمن را باو بخشید چون میخواهد صاحب متاع
انرا بفروشد جایز است که اصل خرید را بمشتری خبر دهد یا باید باقی مانده را بعد
از بخشیدن خبر دهد ج جایز است که اصل خرید را خبر دهد و ان مقداری که باو
بخشیده شده استثناء نکند س هرگاه تاجر متاعی بدلال بدهد و قیمت انرا
معین کند و باو بگوید هرچه زیادتر فروختی برای تو باشد جایز است که دلال
انمتاع را بربیع مرابحه بفروشد و قیمتی که مالک معین کرده انرا راس المال قرار بدهد
یا نه ج دروغ گفتن حرام است ولیکن فساد معامله بان واضح نیست بلی لزوم ان
بر مشتری بعد از تبین کذب نیز غیر واضح است و اما بربیع مساومه بهر قیمتی
که بفروشد انرا جایز است ولو باضعاف اصل قیمتی باشد که تاجر معین کرده است
س در فرض مذکور تاجر حق دارد که زیادی قیمتی که خودش گفته بود مطالبه

دلال باشد

دلال باشد بدلال نه دهد یا نه ج بلی حق دارد هرگاه تملیک زائد بدلال مجرد وعده
از مالک بوده اگرچه احوط وجوب وفا بوعده است و در صورت عدم وفاء دلال اجرت
المثل عملش را طلب دارد هرگاه زائد بر ربح حاصل نباشد بلکه اگرچه زائد باشد و اگر
محض وعده تملیک بلکه نوعی از معامله بوده که با دلال کرده شبیه مضاربه پس صحت ان بحسب قاعده
[illegible] مشکل و لیکن مقتضای ظاهر بعض اخبار معتبره است س هرگاه کسی چند متاع
را یکجا بمبلغ معینی بخرد جایز است که هر یک را بمقابل ان ثمن بر بیع مرابحه یا مواضعه
یا تولیه بفروشد یا نه ج بدون اخبار بتفصیل حال جایز نیست بلی هر دو را بهم بیکی
از سه قسم بیع مذکور جایز است بفروشد س کسی متاعی را خریده باشد نسیه
و خواسته باشد که انرا بر بیع مرابحه بفروشد چه نحو باید بیان کند بتیاع خودش را
ج باید بگوید بفلان مبلغ خریده ام که تا فلان مدت معین ثمن را بدهم و هرگاه همین
بگوید که بفلان مبلغ خریده ام و نگوید که بعد از فلان مدت بدهم و مشتری از او بخرد
بر بیع مرابحه و نقد بعد مطلب معلومش شود حکم ان در احکام بیع نسیه گذشت قسم
سوم بیع مواضعه است و ان عبارت است از فروختن متاع بکمتر از خریدن و بیع مواضعه
هم مثل بیع مرابحه است در کیفیت خبر دادن براس المال س احکام بیع مواضعه
و کیفیت صیغه خواندن ان را بیان فرمائید ج احکام و صیغه بیع مواضعه مثل
بیع مرابحه است لیکن در مواضعه باید بدل کند لفظ وضیعه کذا را بجای انچه در مرابحه
اضافه میکند لفظ و ربح کذا را پس بایع میگوید بعتک هذا بما اشتریته و وضیعة

کذا و مشتری میکوید قبلت **س** در بیع مواضعه چه مکروه است **ج** بعضی فرموده اند
مکروه است نسبت دادن وضیعه براس المال باین طریق که بکوید بعتک هذا براس
المال و وضیعة درهم من کل عشرة **فصل** در تشریک است و تشریک انست که کسی
جنس را بخرد بقیمت معینی و دیکری را در ان جنس در قدر معینی شریک کند و ما بازاء
ان قدر معین را از قیمت از او بکیرد پس تشریک فی الحقیقة فروختن جزو مشاع است
از متاع و در همه اقسام پنجکانه از مساومه و تولیه و مرابحه و مواضعه متصور است
واکر بصیغه بیع باشد رعایت سایر شروط معتبره در بیع البته میباید نمود و چنانچه در جزو
معین هم چنین است واکر بلفظ تشریک باشد محل تامل است **فصل** در حکم اختلافاتی
که بین بائع و مشتری واقع میشود بدانکه اولا هرکاه بائع و مشتری در معامله تعیین نقد
معینی بکنند برای ثمن از اقسام پولها واجب است که وفاء بان شود و مشتری نمیتواند
غیر انرا به بایع بدهد واکر تصریح به تعیین نکنند اکر در بلد معامله یک قسم پول باشد
و لفظ از هر تا ملی انصراف بان داشته باشد و بنای معامله ایشان بر اعتماد بان
ظهور باشد باید مشتری همان را بدهد واکر چند رقم باشد لکن یک دو رقم
از انها در معاملات در ان شهر غالب باشد همان رقم را باید مشتری بدهد اکر غلبه
باعث انصراف باشد و بنای معامله بر اعتقاد بان انصراف باشد واکر قسم غالبی نباشد
بلکه همه مساوی باشند و بایع و مشتری در وقت معامله تعیین نکرده باشند
و بایع خواهد از قسمی بکیرد و مشتری بخواهد از قسم دیکر بدهد اصل معامله باطل است

ثمن باطل است و بعد از ان از اختلافهائیکه بین بائع و مشتری واقع میشود ده صورت مذکور
میشود **صورت اول** انستکه اختلاف کنند در قدر ثمن مثل اینکه بایع بکوید متاع را
بتو فروختم بصد تومان کلی و مشتری بکوید به نود تومان کلی در اینصورت اکر مبیع باقی
و بینه در میان نباشد اظهر و اشهر تقدیم قول بائع است با اینکه قسم بخورد بر ادعای خود و اکر
مبیع بعد از قبض مشتری تلف شده باشد و بینه نباشد جمعی قائل بتقدیم قول مشتری با قسم
شده اند و خالی از وجهی نیست **س** تلف شدن بعض مبیع حکم تلف شدن همه انرا
دارد که قول مشتری قبول شود با قسم یا نه **ج** تقدیم قول بائع در اینصورت معلوم نیست
و تقدیم قول مشتری در جمیع بحکم نزدیکتر است و تفصیل بین انکه نزاع در همه باشد یا در جزء
محتمل است **س** در صورتیکه مشتری مبیع را از دست خود بیرون کند بعقد لازمی
مثل فروختن یا صلح کردن یا وقف کردن هم حکم تلف شدن انرا دارد که با عدم بینه
قول مشتری قبول شود با قسم یا نه **ج** تقدیم قول بائع در اینصورت هم معلوم نیست
و در حکم ان احتمالات سابقه جاری است **س** هرکاه مشتری در صفات مبیع تغییری
داده باشد مثل اینکه کندم را آرد کرده باشد یا پارچه را رنک کرده یا بخیه یا لباس را بریده
باشد هم حکم تلف شدن مبیع را دارد که با عدم بینه قول مشتری قبول شود با قسم یا نه **ج**
تقدیم قول بائع با تغییر در خصوصیات و صفات مشخصه ان ثابت نیست و در تقدیم
قول مشتری احتمالات سابقه جاری است **س** هرکاه مبیع مخلوط شده باشد بچیز دیکر
که نمیتوان جدا نمود مثل اینکه مبیع اکر کندم باشد مخلوطش کرده باشند بکندم دیکر یا بجو یا

و قول بعنا الف درهم وارد

مخلوط کرده باشند بعوضی دیکر هم حکم تلف را دارد که با عدم بینه قول مشتری قبول شود
در قدر ثمن با قسم با نه ج در اینصورت هم تقدیم قول بایع مشکل است و در تقدیم قول
مشتری احتمالات است س هرکاه در بیع پیش از انکه بایع مبیع را بقبض مشتری بدهد
تلف شد و هنوز مشتری ثمن را به بایع نداده اختلاف کردند در ثمن حکم چیست ج اختلاف
ایشان در اینصورت اثری ندارد چون بواسطهٔ تلف شدن مبیع پیش بایع معامله فسخ شود
و دیکر مشتری چیزی را دهد به بایع نیست س هرکاه مشتری ثمن را به بایع داده و مبیع نزد
بایع تلف شد انوقت اختلاف کردند در ثمن مثل انکه مشتری بکوید قیمت ده تومان بوده
و ده تومان به بایع داده ام و بایع بکوید نه تومان قول کدام یک قبول میشود ج با عدم
بینه قول بایع قبول میشود با قسم صورت دوم انکه کسی متاعی را بدیکری
بفروشد بقیمت معینی و ثمن را از مشتری بکیرد و بعد معامله را فسخ کنند و چون مشتری
بخواهد که قیمت را از بایع پس بکیرد اختلاف کنند مثل انکه مشتری بکوید صد تومان
بتو دادم و بایع بکوید نود تومان در اینصورت با عدم بینه قول بایع قبول است
با قسم صورت سیم انکه در قدر مبیع اختلاف کنند مثل انکه بایع بکوید که من دو
ذرع پارچه بتو فروخته ام بیکتومان و مشتری بکوید چهار ذرع پارچه بمن فروخته
بیکتومان در اینصورت تقدیم قول بایع با قسم و تحالف و تفصیل سابق محتمل است
و مشهور اول است با قسم صورت چهارم انکه مشتری مبیع را بکیرد بعد ادعا
کند که وزن ان کم است و بایع بکوید تمام است و بیع صرف بعد از تفرق بنا شد و معروف

درحکم انست که اکر مشتری در وقت کیل و وزن حاضر بوده قول او قبول میکنند و اکر غایب
بوده قول بایع را قبول میکنند و حکم شق ثانی خالی از تامل نیست صورت پنجم انکه بایع
و مشتری اختلاف کنند در نقد و نسیه بودن معامله که بایع بکوید بیع نقدی بوده و مشتری
بکوید نسیه است در اینصورت قول بایع را با قسم قبول میکنند با عدم بینه خلاف صورت ششم
انکه اختلاف کنند بایع و مشتری در قدر مدت در بیع نسیه مثل انکه بایع بکوید مدت یکماه است
و مشتری بکوید یکسال است و در اینصورت هم تقدیم قول بایع با قسم مشهور است و قول بتحالف
منقول است و در ان اشکال است با قسم و هرکاه اختلاف ایشان بر عکس باشد اکرچه کم اتفاق
میشود قول مشتری قبول میشود با قسم صورت هفتم انکه اختلاف کنند در اشتراط
رهن یا دادن ضامن در اینکه یعنی مشتری بکوید که ما در ضمن عقد شرط کردیم که فلان چیز را
بمن رهن بدهی که اکر معلوم شود مبیع مال غیر است از رهن وثیقهٔ قیمتی باشد که از من کرفته
و بایع انکار این مطلب کند یا مشتری بکوید که در ضمن عقد شرط شده است که تو فلان شخص را
بمن ضامن بدهی که اکر مبیع مال غیر در امد ان شخص از عهدهٔ قیمتی که بتو داده ام بر اید و بایع
انکار کند در هر دو شق تقدیم قول بایع با قسم مشهور است صورت هشتم انکه یکی
ادعای امری بکند که موجب فساد یا بهم خوردن معامله باشد و دیکری ادعای چیزی کند
که موجب صحت یا بقاء معامله است با قسم صورت نهم انکه بایع و مشتری اختلاف
کنند در تعیین مبیع مثل انکه بایع بکوید من این متاع حاضر را بتو فروختم بده تومان
مثلا و مشتری بکوید ان متاع دیکری بمن فروخته و حکم این انستکه اکر بینه در بین نباشد باید

با بقاء ان باشد قول کسی قبول میشود که ادعای امری میکند که موجب صحت

هر یک قسم خورند بر اینکه دعوای دیگری دروغ است و بعد از قسم حکم میشود ظاهرا به بطلان
ادعای هر یک و بایع ابتدا قسم خورد چه فروخته بود و تصرف میکند و مشتری هم قیمت را نگاه میدارد و اگر بر بایع داده
پس میگیرد و اسلم آنست که محقق از ایشان فسخ معامله نماید تا تصرف در هر دو از برای او جایز
بشود یا قصد تقاص نماید و قاعده کلیه در تحالف در هر مورد تداعی اینست که هر یک قسم بخورند
بر باطل بودن ادعای دیگری نه بر حقیت ادعای خود و بعد از قسم حکم به بطلان ادعای هر یک
از اصل میشود و هر یک مال خود را ضبط میکند و از این قبیل است که یکی ادعای بیع و دیگری
ادعای هبه کند و در هر موضعی که حکم به تحالف میشود اگر یکی قسم بخورد و دیگری از قسم
خوردن نکول کند و قسم خورده بر بعضی از علما برانند که در اینصورت ادعای آنکه قسم خورده
ثابت میشود و بعضی دیگر برآنند که باید آنکه قسم خورده یک قسم دیگر بخورد بر اثبات
ادعای خود بعد از آن ادعای او ثابت میشود صورت دهم آنکه ورثه بایع
و مشتری اختلاف کنند و اکثر محققین برآنند که هر جا قول بایع قبول میشود با قسم قول
ورثه او هم قبول میشود با قسم و لیکن جریان حکم اختلاف در ثمن با قیام عین مبیع در ورثه
محل تامل است

فصل در بیع سلف است

و سلم هم بمعنای سلف است
و در فارسی این نوع از بیع را خرید و فروش پیشکی میگویند و این عبارت است
از فروختن مالی که بوزن موزون شده باشد تا زمان معینی بثمن و بهائیکه حاضر باشد
یا مثل حاضر مثل اینکه بوصف مشخص شده باشد و ادای آن ثمن به تعجیل لازم باشد عکس
بیع نسیه و باید در این بیع قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود پس کیفیت صیغه خواندن را

و هر جا قول مشتری قبول میشود با قسم قول ورثه او هم قبول میشود با قسم

در بیع سلف بیان نماییم جایز است در بیع سلف که ایجاب از هر یک از بایع و مشتری
واقع شود چنانکه در صلح نیز جایز است پس اگر بایع صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید
فروختم یک خروار گندم مثلا که بفلان وصف باشد باین طریق که در اول فلان ماه در فلان
موضع مثلا من یا قائم مقام شرعی من بتو یا قائم مقام شرعی تو لازم باشد که بدهیم بفلان
مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان داده باشی پس مشتری
بگوید قبول کردم و خریدم بهمین نحو و صیغه در صورتیکه بایع ابتدا بایجاب نماید
باین نحو است که بایع بگوید بعتک یا بعت منک ما علم علی الوجه المعلوم
بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشد ذکر وصف اصل صیغه بر وجه صراحة نماید چنانکه
در صیغ عقود محقق کرکی مذکور است مثلا بگوید بعتک تغار حنطة یوسفیة
عراقیة حمراء کبیرة الحب جدیدة جیدة موجلة الی شهر بین سلمة فی موضع کذا
و مشتری بگوید قبلت و در صورتیکه مشتری ابتدا بایجاب نماید بگوید اسلفتک یا اسلمت
الیک المبلغ المعلوم فیما علم من الحنطة الموصوفة مؤجلة الی الوقت المعلوم
سلمة فی الموضع المعلوم پس بایع بگوید قبلت **مسئله** اقسام بیع سلف را بیان
نماییم بیع سلف بر چهار قسم است و یک قسم از آنها جایز نیست و سه قسم دیگر جایز است
و آنکه جایز نیست فروختن طلا و نقره است بطلا و نقره دیگر باین نحو که یکی از طلا یا نقره را
مشتری حالا بدهد ببایع و طلا یا نقره دیگر را بخرد که بعد از مدت معینی بگیرد و سبب
جایز نبودن این قسم از خرید و فروش در بیع صرف گذشت و اما سه قسم جایز اول آنکه

انکه کسی فی الحال پول طلا یا نقره بدهد و جنسی غیر از طلا و نقره بخرد که بعد از مدتی معین باو بدهد
دوم انکه فی الحال جنسی را غیر از طلا و نقره بدهد و طلا و نقره بخرد که بعد از مدتی معین باو بدهند
سیم انکه جنسی که غیر از طلا و نقره باشد فی الحال بدهد و جنسی دیگر که هم غیر از طلا و نقره باشد
بخرد که بعد از مدت معینی باو بدهند و در اینصورت اگر جنسی را که میخرد هرگاه مکیل یا موزون
باشد بهمان جنس بخرد مثل اینکه جایز نیست سلف فروختن گندم بگندم و روغن بروغن
مثلا مس شروط بیع سلف را بیان فرمایند ج در بیع سلف پنج چیز شرط است
اول انکه ان جنسی که بسلف و سلم فروخته میشود تعیین جنس ان بشود و تعیین
اوصاف ان هم بشود و میزان انستکه هر صفتی که بودن و نبودن ان در جنسی موجب
تفاوت قیمتش میشود باید ان صفت را ذکر کند مس میزان در اوصافی که موجب
تفاوت قیمت متاع میشود چیست ج این مطلب متعلق است بعرف و عادت تجار و اکثر
اینستکه تجار و ارباب معامله در شناختن اوصاف جنس صاحب وقوف ترمیباشند
از فقیه عالم بمسائل شرعیه مثلا در گندم باید ذکر کرد که گندم چه موضع باشد
و چه رنگ باید باشد و باید گندم تازه یا کهنه و دانه ان درشت یا خورد باشد
و همچنین است در جو و عدس و ماش و نخود و سایر اجناس هر چه بودن و نبودن
وصف یا اوصافی که رفع جهالت نکند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست
حیوان که ضبط انها بوصف ممکن نیست بیع سلف صحیح نیست و بالجمله سلف
در چیزهائی جایز است که تفاوت رغبت نوع مردم درانها بخصوصیات

افراد نیـ

افراد نیست بلکه باوصاف مشترکه است که بذکر انها جهالت از مبیع کلی رفع میشود و ممکن است
حال چیزی مختلف بشود پس حکم ان بنظر ظاهر مختلف میشود و اگر ذکر وصفی کنند که موجب
قلت وجود شود بنحویکه باعث نزاع گردد مثل اینکه بگوید بهترین انواع فلان جنس نیز صحیح
نیست بلی بیع حیوان باوصف رافع جهالت چون سن فلان و مثل و غله و میوه و مانند انها
که ضبط انها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است شرط دوم
انکه باید پیش از جدا شدن بایع و مشتری از یکدیگر مشتری قیمت را به بایع بدهد که هرگاه
پیش از جدا شدن مشتری قیمت را نداد بیع سلف باطل است و هرگاه قدری را داد و از دادن بعض
دیگر مانع رسید و متفرق شدند نسبت بان قدری که داده معامله صحیح است و نسبت بان قدری که
نداده باطل است مس در بیع سلف هرگاه ثمن را چیزی قرار بدهند که بذمه بایع است صحیح است
یا نه ج صحت سلف با قرار دادن ثمن دینی که مشتری در ذمه بایع داشته تا ملی است
بلی اگر مثل انرا ثمن قرار بدهند صحیح است ولیکن عدم لزوم قبض در اینصورت بی اشکال نیست
شرط سیم انکه وزن یا کیل مبیع معلوم باشد و لو در بیع نقدی وزن و کیل در ان
معتبر نباشد چون هیزم و مانند ان پس اگر سنگی نزد بایع و مشتری وقت معامله حاضر باشد
و قدر انسنگ را ندانسته باشند جایز نیست که بایع بگوید که من بقدر این سنگ گندم یا ارزن
بتو فروختم و هرگاه رفع جهالت موقوف بر مشاهده است و وزن یا کیلی معتبر است که مثل
مشاهده نبود اگر ممکن باشد و اگر هرچند هم در قدرها لیتر دخل داشت تعیین ان هم لازم است
مگر عزیز الوجود نشود و هرگاه کسی پارچه و کرباس بافته بفروشد باید نوع انرا تعیین کند

س آنچه بعد فروخته میشود در بیع نقدی جایز است در بیع سلف هم بعد بفروشند یا آنکه
کیل یا وزن لازم است ج بعضی از علما گفته اند که بسلف فروختن انها بعدد باطل است
بلکه باید هم بعد و هم بوزن فروخت و بعدد باطل است ولیکن هرگاه معدود جنسی باشد
که تفاوت فاحش در میان افراد صنف خاص از آن نباشد یا کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه
در عرف تسامح کنند و سهل شمارند چنانچه در بعض افراد گردو و تخم مرغ و مانند اینها
بعدد فروختن مانعی ندارد و محل اشکال است بخلاف انار و هندوانه مثلا که کوچکی و بزرگی
تفاوت بسیار دارند شرط چهارم آنستکه باید مدت بیع سلف مدت معینی باشد که قابل
زیادة و نقصان نباشد مثل اینکه قرار دهند که بعد از یکماه یا یکسال بدهد و هرگاه
شرط کنند که در وقت درو کردن غله یا چیدن میوه یا آمدن قافله بایع مبیع را بدهد
باطل است س هرگاه مدت در بیع سلف واقع معینی داشته باشد اما بایع و مشتری
از آن غافل باشند مثل اینکه شرط کنند که مدت سلف از زمان صیغه باشد تا اول
شباط رومی و ندانند که اول آن بعد از چند یوم دیگر است بلکه همین شنیده باشند
که یکی از ماههای رومیان شباط است و آن بعد از این خواهد آمد و دیگر ندانند
که اول آن از روز چندم فلان ماه عربی است معامله صحیح است یا نه ج باطل است
س در کمی و زیادتی مدت بیع سلف حد معینی هست یا نه ج حد معینی ندارد
همین قدر که معین باشد صحیح است پس اگر جنسی بفروشد که بعد از یک روز بدهد
و پول از او حال بگیرد صحیح است و سلف خواهد بود و همچنین اگر شرط کند که بعد از ده سال

دیگر بدهد

دیگر بدهد صحیح خواهد بود س هرگاه کسی در اول ماه جنسی را بسلف بفروشد
و بداند که اول ماه است که بعد از یکماه دیگر بدهد باید بعد از نو شدن ماه دیگر بدهد
ولو ماه سابق بیست و نه روز باشد یا باید سی روز بگذرد ج بنو شدن ماه باید بدهد
س هرگاه کسی جنسی را بسلف بفروشد که مدت او از وقت صیغه باشد تا فلان ماه
در اینصورت باید در اول آن ماه بدهد یا هر وقت از ماه بدهد خوبست ج باید در اول
ماه بدهد شرط پنجم آنستکه باید آن جنسی که بسلف فروخته میشود تسلیم آن در وقت حلول
اجل ممکن باشد و مانعی نیست هرگاه در وقت صیغه کم باشد یا موجود نباشد س
هرگاه کسی جنسی را بسلف بفروشد که در وقتی بدهد که در آن وقت آن جنس را توان تحصیل نمود
اما بمشقت مثل بعضی از میوه ها در فصل زمستان صحیح است یا نه ج اظهر صحت است س
در صحت بیع سلف شرط است که بایع و مشتری موضع تسلیم را معین کنند یعنی در وقت
صیغه خواندن معین کنند که بایع آنچه را بسلف فروخته در فلان موضع بمشتری تسلیم
کند و اگر تعیین نکنند معامله باطل است یا نه ج در مسئله چند قول است احوط تعیین موضع
تسلیم است مگر آنکه اطلاق عقد منصرف شود بموضع عقد یا موضعی دیگر بنحوی که تعیین موضع
تسلیم بآن شود س هرگاه کسی جنسی را به بیع سلف خریده باشد و هنوز وعده او
نرسیده باشد جایز است مشتری بکسی دیگر آنرا بفروشد یا نه ج جایز نیست لیکن اگر
وعده رسیده باشد ولو هنوز مبیع را از بایع نگرفته باشد جایز است بفروشد و لیکن احوط
ترک بیع است پیش از قبض بغیر بایع و بغیر تولیه در طعام بلکه مطلق مکیل و موزون

س هرگاه در بیع سلف شرط کنند در ضمن عقد که بایع مبیع را در فلان موضع بمشتری
بدهد این شرط واجب الوفا است یا نه ج بلی واجب الوفا است و واجب است که در همان
موضع بایع مبیع را بمشتری بدهد مگر آنکه خود مشتری بخلاف آن راضی شود س در بیع
سلف هرگاه سر وعده بایع مبیع را بمشتری بدهد واجب است قبول کند یا نه و هرگاه قبول نکند
حکم چیست ج بلی واجب است مشتری قبول کند و هرگاه قبول نکرد حکم اینست که بایع بحاکم شرع
عرض کند تا اجبارش کند بر قبض و با تعذر آن خود حاکم قبض کند ولایة و اگر دست بحاکم
نرسد بایع مال او را واگذارد بمشتری و تخلیه کند هرگاه اجبار بر قبض از سایر مؤمنین هم میسر
نشود که در اینصورت خلاص شدن بایع باین نحو از ضمان خالی از قوة نیست چنانچه سابقا
ذکر شد س هرگاه در بیع سلف بایع بعد از مدت مبیع را بمشتری داد و عیب دار
بیرون آمد حکم چیست ج در اینصورت مشتری حق دارد که مبیع معیوب را به بایع رد
کند و مطالبه صحیح از او نماید یا راضی شود و مبیع معیوب را نگاه دارد و محکی از مشهور
اینستکه ارش عیب در این مورد ثابت نمیشود س هرگاه کسی جنسی را به سلف فروخت
بقیمت معینی که حاضر باشد مثل اینکه بایع بمشتری بگوید فلان جنس را بتو فروختم باین
پول نقره که در اینجا حاضر است و معلوم شد که آن پول معیوبست حکم چیست ج هرگاه معلوم
شد آن مال معین از غیر جنس است مثل آنکه آن پول مس بر آمد اصل معامله باطل است
و همچنین اگر مال غیر بر آمد و او اجازه نکرد بلکه رد نمود و اما هرگاه عیب از همان
جنس باشد مثل آنکه آن پول نقره بد باشد مشتری حق دارد ثمن معیوب را رد کند و اصل

معامله را فسخ

معامله را فسخ کند یا آنکه همان را نگاه دارد و ارش بگیرد و صرف اعتبار قبض قبل از تفرق در ارش [illegible]
و عدم اعتبار خالی از رجحانی نیست س هرگاه در بیع سلف مدت تمام شد و ممکن بایع
نبود مبیع را ادا کند حکم چیست ج هرگاه هر دو راضی بشوند بجنس دیگر عیبی ندارد و لیکن
در اخبار عدیده است منع از گرفتن زیاده بر راس المال و اگر تراضی بر نقد یا بر جنس دیگر نشد
مشتری صبر میکند تا وقتیکه رفع مانع شود نه اینکه بمجرد اتفاق افتادن تعذر بیع بر هم بخورد
و اگر صبر نکند مشهور اینستکه میتواند فسخ معامله بکند و ثمن را که داده است استرداد نماید
و اگر تعذر ادا آن بعد از امکان و امتناع مشتری از قبول نباشد و نایافت شدن من باب اتفاق
باشد س هرگاه در بیع سلف بعد از مدت بایع قدری از مبیع را بمشتری بدهد و ممکنش
نباشد قدری دیگر را بدهد حکم چیست ج بنابر مشهور مشتری حق دارد آنقدری را که بایع
میدهد قبول کند و تتمه را یا صبر کند یا فسخ کند و مقابل آنرا از ثمن بگیرد و حتی تصریح نمودند
باینکه حق هم دارد تمام معامله را فسخ نماید و هرگاه خواسته باشد مشتری در تتمه فسخ کند
بایع نیز حق دارد که همه معامله را فسخ کند هرگاه تعذر ادا مجموع مبیع از جهت تقصیر او نباشد
اما هرگاه تقصیر کرده باشد اختیار فسخ ندارد س جایز است در بیع سلف بایع یا مشتری
شرطی از شروط سایغه شرط کنند مثل آنکه مشتری شرط کند بر بایع که مبیع را در موضع معینی
بدهد یا نه ج بلی جایز است هر شرطی که سایغ و مخالف شرع اقدس نباشد س
هرگاه در بیع سلف بایع و مشتری اختلاف کنند در رسیدن وعده و نرسیدن آن و بینه
نباشد قول کدام یک قبول میشود ج قول بایع قبول میشود با قسم س هرگاه در بیع سلف

بایع و مشتری اختلاف کنند در جنس مبیع یا وصف مثل آنکه بایع بگوید من بتو گندم فروخته ام و مشتری
بگوید قسم دیگر فروخته و بیّنه نباشد قول کدام یک قبول میشود ج حکم آن در صورت نهم از صور
اختلاف بایع و مشتری سابقاً گذشت **فصل در اقاله است** و آن عبارت است
از فسخ بیع بلکه هر عقدی از عقود معاوضه لازمه و شبهه نیست در مشروعیت بلکه رجحان آن زیرا که حدیث شریف
که هر کس دوست برادر را از معامله که با او ایستاده کرده هرگاه ندامت از آن داشته باشد میکند خداوند عالم
از گناهان او در روز قیامت **س** صیغه اقاله را بیان فرمایید **ج** اگر صیغه فارسی باشد باید
دو طرف معامله با هم بگویند این معامله را فسخ کردیم و اگر عربی باشد بگویند تقایلنا یا تفاسخنا
و جایز است در صیغه عربی یکی بگوید اقلتک و دیگری بگوید قبلت **س** جایز است در فسخ معامله
شرط شود که بایع از اصل ثمن مقبوض زیادتر پس بدهد یا کمتر یا مشتری **ج** هرگاه در اقاله یا ناقص از آنچه
قرار بدهند البته جایز نیست و اگر شرط بکنند نقص یا زیادتر را اما در صحت مشکل است **س** در اقاله
معامله جایز است بعض آن را فسخ کنند و بعض آن را باقی گذارند یا نه **ج** بلی هرگاه طرفین راضی شوند
جایز است همه اجزا را فسخ کنند و جایز است بعض آن را فسخ کنند و بعض دیگر را باقی گذارند چه معامله
سلف باشد چه نسیه چه نقد بنقد و هرگاه در بعضی فسخ کنند باید ثمن را بر مبیع توزیع نمود بقدری که
مبیع را مشتری پس داده از ثمن پس بگیرد از فروشنده پس اگر نصف مبیع را پس داده نصف ثمن را پس بگیرد
و همچنین **س** هرگاه کسی با دلال شرط کند که فلان مقدار اجرت باو بدهد که فلان معامله
بکند و دلال اجزا را و اگر بعد بایع و مشتری معامله را فسخ کنند دلال آن اجرت معین را بگیرد
یا نه **ج** بلی اجرت دلال ساقط نمیشود و همچنین است اجرت کیال و کیال و وزان و مثل آنها که عملی

روغن یا بایع بگوید فلان قسم گندم بتو فروخته ام و مشتری بگوید

ناقص بجهت معامله کرده باشند **س** هرگاه معامله را بتراضی فسخ وقتی بکنند که ثمن یا مثمن تلف
شده باشد یا عیب دار شده باشد حکم چیست **ج** مثل را در مثلی و قیمت را در قیمی باید طرف مقابل بدهد
در صورت اول و در صورت دوم عین را با ارش و در قیمت آیا معتبر است زمان تلف یا اقاله است یا چیزی
دیگر مسئله محل اشکال است و اعتبار زمان اقاله خالی از قوة نیست چنانچه در ارش هم قیمت صحت همان
حال ملاحظه میشود **س** هرگاه وقتی فسخ کردند بایع و مشتری که نماء و منافعی از مبیع یا ثمن
حاصل شده باشد از برای کیست **ج** اگر نماء منفصل باشد مثل شیر دوشیده و اولاد حیوان نماء ثمن مال
بایع و نماء مبیع مال مشتری است و اگر متصل باشد مثل آنکه حیوان مبیع فربه شده باشد چیزی افزوده
باشد همان وصف فربهی بر میگردد و حقی در آن ندارد اما پشم و موی بلند شده و شیر در پستان هم
این حکم را دارد مسئله محل خلاف است ولیکن حمل چنین است **س** هرگاه وقتی فسخ کردند
که مشتری یا بایع عملی در مبیع یا ثمن کرده باشند مثل آنکه مبیع قطعه زمینی باشد و مشتری عمارتی
در آن ساخته باشد یا خانه باشد و مشتری در آن دیواری ساخته باشد مثلاً حکم چیست **ج**
بعد از فسخ اصل مال هر یکی باو بر میگردد **س** بعد از فسخ معامله جایز است بتراضی
طرفین هر یک جنس دیگر بدل مال خود بگیرند یا نه **ج** بلی جایز است بتراضی **فصل در قرض
و دین** و احکامی که متعلق بآنها است بدان اولاً که فرق میان دین و قرض
آنست که دین هر مالی است که در ذمه کسی باشد که باید بدیگری بدهد خواه آن را سلف فروخته
باشد یا چیزی بنسیه خریده باشد یا تلف کرده باشد یا غیر اینها و اما قرض عبارت است
از کردن مالی که مثل یا قیمت آن را رد کنند پس قرض یک فرد است از افراد دین **فصل** و

درنیکوی بعض آیات و اخبار دیگر از اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده
در ثواب قرض دادن و کراهت دین داشتن قال الله تعالی لا خیر فی کثیر
من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس
یعنی خوبی نیست در بسیاری از سخنهای مردم مگر کسیکه امر کند بصدقه یا معروفی یا اصلاح میان
مردم و حضرت صادق ع فرموده‌اند که مراد از معروف در اینجا قرض دادنست و روایتست
از حضرت امام محمد باقر ع که کسی که قرض بدهد به کسی تا وقت گشایش و چیزی بهم رساند
مال قرض دهنده در زیادتی خواهد بود و ملائکه استغفار میکنند از برای او تا آنکه
قرض دار قرض را ادا کند و روایتست که قرض دادن افضل از تصدق دادن است
بیک برابر یعنی ثواب قرض دادن دو برابر صدقه دادنست و از حضرت پیغمبر روایتست
فرموده در شبیکه بمعراج رفتم دیدم که بر در بهشت نوشته بود که ثواب صدقه دادن ده
مقابل است و ثواب قرض دادن هیجده است یعنی کسیکه یکدرهم بقرض بدهد خدا تعالی
ثواب دادن هیجده درهم باو میدهد و معنی آنست که حسب القاعده قرض دادن [illegible]
باو میدهد و معنی آنست که حسب القاعده قرض دادن وقتی ثواب دارد که نیت دهنده آن
تقرب الی الله باشد واما هرگاه سبب غرضی دنیوی باشد بنابر اجری داشتن باشد لکن
بعضی ادعا کرده‌اند که در اینصورت هم موجب اجر است واما احادیثی که دلالت دارند
بر کراهت دین داشتن پس از انجمله روایت است از حضرت پیغمبر ص که فرموده‌اند قرض باعث
اندوه است در شب و ذلت و خواری در روز و از حضرت صادق ع که هر گناهی کشته

شدن در راه خدا کفاره آن میشود بغیر از دین که هیچ چیز کفاره آن نمیشود مگر ادا آن

فصل

در صیغه قرض است بدانکه صیغه را هرگاه عربی بگویند کفایت میکند اینکه قرض دهنده بگوید
اقرضتك هذا یعنی این را بتو قرض دادم و قرض گیرنده بگوید قبلت و بفارسی قرض دهنده
بگوید این را بتو قرض دادم و قرض گیرنده گوید قبول کردم **س** صیغه بفارسی خواندن
در قرض جایز است یا نه **ج** بلی جایز است **س** صیغه قرض از عربی و فارسی لازم است بالفاظ مذکوره
باشد یا نه **ج** لازم نیست بلکه هر لفظی که دلالت کند بر قرض دادن و قبول کردن کفایت میکند
س قرض دادن بی صیغه مثل بیع معاطاة جایز است یا نه **ج** بلی بنابر مشهور افاده
اباحه تصرف میکند نه ملکیه پس قرض دهنده میتواند در اینصورت عین مال را از مقترض بگیرد
اگر باقی است ولیکن ظاهر اینکه هرگاه انشاء عقد کنند ولو بغیر لفظ ملکیت حاصل میشود **س**
بعد از قرض دادن بصیغه مقرض حق دارد عین مال را از مقترض بگیرد یا نه **ج** بی رضای مقترض
مشکل است **س** در قرض قرض دهنده هر وقت مطالبه کند جایز است یا نه و قرض گیرنده
هر وقت بخواهد قرضش را بدهد جایز است یا نه **ج** بلی جایز است حتی در تعیین بر آنکه در مثلی
و در قیمی بی رضای آنکه اشکال واضح است **س** هرگاه در ضمن عقد قرض مدت معینی
قرار داده اند بوعده یا آن پیش از وعده قرض دهنده میتواند مطالبه کند یا نه و قرض گیرنده
میتواند پیش از آن ادا کند یا نه **ج** اقوی جواز مطالبه و ادا است هر وقت باشد ولو با این شرط
س قرض دادن چه جنس جایز است **ج** هر جنسی که فروختن آن به بیع سلف جایز است
یا نیعنی که امتیاز دادن آن بوصف ممکن باشد بنحوی که دیگر [illegible] مالیت افراد آن تفاوت

معنی بر نداشته باشد قرض دادن جائز است چه مثلی باشد چه قیمی مثل جو و گندم و
روغن و طلا و نقره و بسیاری از پارچه‌ها و در جواز قرض دادن انچه فروختن ان به بیع سلف
جائز نیست یعنی ممکن نباشد ان ضبط صفات امتیاز داده مثل مروارید های بزرگ و یاقوت
و الماس و گوشت تامل و اشکالی است س قرض دادن نان جائز است یا نه ج
جائز است قرض دادن نان که بوزن معین شده باشد و جائز است اکتفا بتعیین
عددی در نوعی از نان که تفاوت معتنی به نداشته باشند و ظاهر در هر دو صورت
رد بمثل است با ملاحظه وصفی که در ان تسامح نمیشود س در قرض بعد از تلف شدن
عین نزد مقترض چه چیز را باید ادا کند ج چیزیکه قرض کرفته یا مثلی است یا قیمی مثلی انکه
اجزاء ان متساوی باشد در قیمت و منفعت و در صفات با هم نزدیک باشد مثل گندم و جو و
روغن و قیمی انکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر ان مال مثلی باشد به صورت
اراده رد عوض اگر ممکن باشد باید رد مثل کند و اگر رد مثل ممکن نباشد رد قیمت ان کند که
قیمت زمان قرض کرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد بدل تفاوت داشته باشد ظاهر
اینست که قیمت زمان وفا را باید بدهد و اگر قیمی باشد هرگاه از قرینه یا عادت معامله
بنا بر رد قیمت حین القبض یا در قیمی جائز الاسلاف رد بمثل مستفاد بود چنان
میکند والا صحت اصل قرض و تعیین چیزی که وفا بان میشود محل تامل است س
هرگاه کسی در ذمه او دینی باشد واجب است نیت ادا داشته باشد یا نه و هرگاه
بر مدیون اثار موت ظاهر شود و دائن غائب باشد بنحویکه هیچ خبری از او نباشد

واجب است

که وصیت بقرض خود کند یا نه ج بلی نیت اداء دین واجب است و چون بر مدیون اثار موت
ظاهر شود با غیبت دائن بنحو مزبور وصیت بدین نیز واجب است بلکه احوط اینست که
دین را در اینصورت از مال خود جدا کند س دیونی که وعده انها بعد باشد بسبب مفلس شدن
مدیون یا موت او معجل میشوند یا نه ج بمجرد مفلس شدن مدیون دین موجل معجل نمیشود
اما بموت او معجل میشود باین معنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلب را
که زمان تسلط بر مطالبه ان موخر باشد س هرگاه ترکه میت کمتر از قرض او باشد حکم
چیست ج در اینصورت تمام طلبکاران مساوی میباشند در استحقاق مطالبه از ان ترکه
بحساب حق خود هر چند عین مالی که از بعض ایشان اخذ نموده موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد
صاحب مال اولی و احق خواهد بود علی الاقوی س هرگاه مدیون بی چیز باشد و قدرت
نداشته باشد بر کسب لائق بحال که بان بتواند ادای دین کند حکم چیست ج باید طلبکاران
او را مهلت دهند و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لائق بحال باشد و طلبکاران مطالبه
حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جائز است و هم چنین هرگاه حال او معلوم نباشد هرگاه
بی چیزی او در زمان سابق معلوم نباشد س چیزهائیکه برای مدیون استثنا میشوند
شرعا و عرفا انها را در اداء دین نمیشود بیان فرمائید ج چیزیکه استثنا میشوند خانه لائق
بحال و لباس لائق بحال و نفقه روز قسمت برای مدیون و عیال واجب النفقه او است که اینها
و مانند اینها لازم نیست بطلب کار مدیون زنده داد علی الاقوی س در قرض شرط

در ادا جایز است یا نه ج اگر در قرض شرط کنند که قرض گیرنده چیزی زیادتی بدهد حرام است
خواه آنچه بقرض داده است جنسی باشد که ربا در آن جاری است یا نه و خواه شرط کنند که زیادتی عینی
بدهد مثل اینکه ده تومان قرض بدهد که دوازده تومان بگیرد یا شرط زیادتی حکمی بکنند مثل اینکه شرط کنند
که جنس بدی را بقرض بدهد و جنس خوب بگیرد یا پول بد سکه بدهد و پول خوش سکه بگیرد
و همچنین اگر چنین شرطی بکند حرام است و جائز نیست که قرض گیرنده اینها را بگیرد و اگر بدون شرط قرض
کرده است بگیرد و اگر گرفته باید ابراء کند و تصرف در آن نمیتواند کرد و اگر تلف شود باید مثل
یا قیمت آنرا بدهد س هرگاه در ضمن عقد قرض شرط زیادتی نکنند اما قرض گیرنده بتبرعا
چیزی زیادتی بقرض دهنده بدهد جایز است یا نه ج عیبی ندارد س هرگاه در قصد
مقرض و مقترض گرفتن زیادتی و دادن زیادتی باشد حرام است یا نه ج حرام نیست ولیکن
کراهت دارد اما هرگاه در قصد ایشان نباشد کراهتی ندارد س جایز است در قرض
بجهت خاطر جمعی قرض دهنده رهنی یا ضامنی از قرض گیرنده بگیرد یا نه ج بلی جایز است
س هرگاه کسی پولی یعنی بکسی قرض بدهد و هنوز پول را نگرفته باشد که آن پول از آن
قیمت که داشت زیادتر یا کمتر شد مثل آنکه بیست عدد روپیه سه تومان بود بعد وقت
ادا بیست روپیه از معادل سه تومان کمتر یا بیشتر شد حکم چیست ج قرض دهنده همان بیست
روپیه را از قرض گیرنده طلب دارد س هرگاه کسی چیزی بکسی قرض بدهد که وزن
و قدر آن معلوم نباشد چه باید کنند وقت ادا ج صحت قرض با جهل محل تامل است

بقرض داد و قیمتی که
قیمت بیست روپیه

و هرگاه وقتی

و هرگاه قرض گرفت و تلف شد وقت ادا مصالحه کنند با یکدیگر س هرگاه بر ذمه زید عمرو دینی
داشته باشد که بعد از مدت معینی بگیرد و دینی تاجیل لازم شده باشد هرگاه پیش از تمام شدن مدت
و رسیدن وعده عمرو فوت شد حکم چیست ج در اینصورت آن دین حال میشود یعنی زید طلبکار
مستحق میشود که بمجرد فوت عمرو مطالبه طلب خود کند و دینی که بر ذمه او داشته بگیرد اما هرگاه
زید طلبکار بمیرد ورثه او نمیتوانند مطالبه آن دین از عمرو بکنند بلکه باید صبر نمایند تا مدت
تمام شود و وعده برسد س دین موجل و حال یعنی چه ج مراد بدین موجل آنست که کسی
دینی بر ذمه کسی دیگر داشته باشد که بعد از مدت معینی بگیرد و هنوز مدت سر نیامده باشد
و هرگاه مدت سر آید و وعده برسد آن دین حال میشود **فصل** بدانکه اقسام خرید و فروش
باعتبار دین بودن مبیع یا ثمن یا هر دو شش قسم میشود اول بیع دین موجل بدین موجل
دیگری مثل اینکه زید دینی بر ذمه دیگری داشته باشد که بعد از مدتی بگیرد و عمرو هم دینی بر ذمه
دیگری طلب داشته باشد که بعد از مدتی بگیرد جایز نیست که زید پیش از تمام شدن مدت
دینی که دارد بفروشد بعمرو بآن دینی که عمرو میخواهد دوم فروختن دین موجل است بدین
حال و در صحت و فساد این خلاف است سیم فروختن دین موجل است بچیز حاضر معینی و حکم
اینصورت هم محل خلاف است چهارم فروختن دین حال است بدین حال و این صحیح است و هیچ عیبی
ندارد پنجم فروختن دین حال است بچیز معین حاضری بدین موجل و حکم اینصورت محل
خلاف است ششم فروختن دین حال است بچیز معین حاضری و این صحیح است
س هرگاه کسی ملکی از کسی طلب داشته باشد هرگاه ملک از او بدست بیاید جایز است

که بعضی باطل و بعضی
صحیح است

اما لو انتقاص کند و بقدر حق خود بردارد یا نه ج بلی جائز است با آنکه حاکم شرع بنا
بر احوط در صورتیکه مدیون ممتنع از ادا باشد س هرگاه کسی مدیون باشد
و معسر یعنی چیزی نداشته باشد حکم چیست ج جائز نیست از برای شخص طلبکار که او را
مطالبه بکند بلکه باید صبر کند تا چیزی بهم رساند س فقر و بیچیزی مدیون بچه ثابت
میشود ج فقر ثابت میشود که طلبکار خود اقرار بفقر او بکند یا دو نفر شاهد عادل
که از امور او مطلع باشند شهادت بر فقر او بدهند اما باید بنحوی شهادت دهند
که بر سبیل اثبات باشد مثل اینکه بگویند فقر او بر ما ثابت است اما هرگاه بر سبیل نفی شهادت
دهند مثل اینکه بگویند چیزی ندارد صحیح نیست و فائده هم ندارد س هرگاه کسی بمیرد
و بر ذمه او دینی باشد و چیزی از او باقی نمانده باشد که طلبکار بگیرد در آخرت معاقب است
یا نه ج هرگاه در حال حیوة نیت داشته که بدهد و میسرش نشده معاقب نیست س
کسیکه دینی بر کسی داشته باشد و مدیون قوة ادا نداشته باشد مستحب است که دائن او را
بری الذمه کند یا نه ج بلی اگر بری الذمه کند ماجور است بخصوص هرگاه مدیون مرده
باشد و چیزی از او باقی نمانده باشد بلکه روایت است کسیکه یک درهم طلب را ببخشد حلال
کند خدا تعالی در عوض ده درهم باو خواهد داد و اما هرگاه حلال نکند همین یک درهم را
باو خواهند داد س هرگاه کسی مدیون باشد و قوة ادا نداشته باشد و ظاهراً
شرع نتوانسته باشد فقر خود را ثابت کند و طلبکار سخت بر او بگیرد جائز است
که انکار دین کند و قسم بخورد بر عدم دین یا نه ج بلی در اینصورت هرگاه بنیت

قوة ادا نداشته باشد جائز است انکار کند و بر سبیل توریه قسم خورده که دینی نیست
س هرگاه کسی دینی بر شخص غائبی داشته باشد و پیش حاکم شرع اثبات طلب خود کند
حاکم شرع میتواند از مال آن شخص غائب طلبکار را بدهد یا نه ج بلی میتواند اما هرگاه
طلبکار را معتبر نباشد ضامن از او بگیرد که هرگاه غائب بیاید و سخن جوابی داشته باشد
از عهده بر آید

فصل در مضاربه است

بدانکه مضاربه عبارت است
از آنکه کسی مالی بدیگری بدهد که تجارت کند بشرط اینکه حصهٔ از انتفاع از او باشد و آنکه
مال میدهد او را مالک میگویند و آنکه میگیرد او را عامل و ساعی میگویند س صیغهٔ
مضاربه را بیان فرمائید ج اگر عربی بگویند بعد از آنکه تعیین کنند که چه قدر از نفع از مالک
و چه قدر از عامل باشد باید مالک بگوید ضاربتک یا قارضتک و عامل در همین صورت
میگوید قبلت و اگر فارسی بگویند مالک میگوید من این پول را بتو دادم که بعنوان مضاربه
کار کنی و عامل میگوید قبول کردم س صیغهٔ مضاربه باید بخصوص الفاظ مذکوره باشد
یا نه ج لازم نیست بلکه کفایت میکند هر لفظی که دلالت بر مقصود کند س فسخ مضاربه
از برای هر یک از مالک و عامل جائز است یا نه ج بلی چون مضاربه از عقود جائزه است
هر وقت بخواهند میتوانند فسخش کنند س هرگاه قرار شده باشد در عقد مضاربه
که تا مدت معینی این مضاربه بین عامل و مالک باشد وفا بآن واجب است یا نه
ج وفا بآن واجب نیست و با وجود این شرط هر یک از مالک و عامل بخواهند فسخ کنند
میتوانند

فصل در شروط مال مضاربه است

بدانکه مال مضاربه باید طلا یا [illegible]

شرط باشد تا مضاربه صحیح باشد شرط اول آنکه باید مال المضاربه پول طلا یا پول
نقره یا پول طلا باشد پس هرگاه طلا و نقره بی سکه باشد که پول نباشد آن مضاربه صحیح نیست
بنا بر مشهور و اقوی و همچنین اگر مال مضاربه متاع و اقمشه و پارچه و اجناس باشد
که سوای پول طلا و نقره باشد مضاربه باطل است س هرگاه مال مضاربه فلوس
و پول سیاه باشد که از مس میسازند یا از فلز دیگر غیر از طلا و نقره مضاربه صحیح است
یا نه ج صحیح نیست س هرگاه مال مضاربه پول طلا و نقره مغشوش باشد
مضاربه صحیح هست یا نه ج هرگاه غش آن بنحوی باشد که با آن معامله نمیکنند صحیح
نیست و هرگاه با آن غش رایج است صحیح است شرط دوم آنکه باید مال مضاربه
عین باشد و دین نباشد پس اگر کسی پولی از دیگری طلب داشته باشد جایز نیست که
پیش از آنکه آن پول را بگیرد بگوید این پول پیش تو باشد و مضاربه با آن کار کن بلکه باید پول را
از او بگیرد و بعد از آن اگر خواهد باو بدهد که مضاربه کار کند س جایز است که کسی
در ذمه دیگری دارد وکیل کند عامل مضاربه را که از جانب خود قبض آن دین کند و صیغه
مضاربه را از جانب خود و مالک جاری کند یا نه ج بلی جایز است شرط سیم آنکه باید مال
مضاربه معلوم باشد از حیثیت قدر و وصف و هرگاه پول حاضر باشد اما قدر آن معلوم
نباشد جایز نیست که مضاربه داده شود اگر چه بعد از اجراء عقد او بشمارند و معلوم
نمایند بنا بر مشهور و هرگاه دو پول حاضر معلوم القدر باشد جایز نیست که مالک بعامل بگوید
که هر کدام از این دو پول را میخواهی بردار که مضاربه کن بلکه باید تعیین کند شرط چهارم

آنکه باید

آنکه باید مال مضاربه در دست عامل باشد پس اگر مال مضاربه تسلیم او نشود مضاربه بعمل نیامده
س هرگاه کسی پولی از دیگری بگیرد که از برای او مضاربه کند و آن پول بقدری باشد که آن
عامل عاجز باشد از معامله کردن در مجموع آن بلکه قدرت او بمقداری باشد که میتواند در بعضی
آن پول معامله کند صحیح است یا نه ج اگر پول مضاربه مجموع را گرفته و مقصود مباشرت خود عامل
در معامله بوده صحت تمام معامله معلوم نیست پس اگر مالک عالم باین مطلب بوده و با وجود
علم مال را تسلیم کرده و تلفی بجهت تفریطی واقع نشود حکم بضمان عامل مشکل است و اگر مالک علم
باین مطلب نداشته و عامل همه این پول را بگیرد هرگاه مقداری زیادتی آن پول تلف
شود عامل ضامن است و آیا مضاربه نسبت بچیزی که معامله بآن میکند عامل آن
صحیح است تا اگر ربحی تحصیل کرد بنحوی که شرط کرده اند تقسیم شود یا محل تامل است و آیا
معامله عامل باین مال حکم فضولی را دارد یا نه ثانی با صول خالی از وجه نیست
چنانچه استحقاق عامل اجرة المثل را در صورت حصول ربح اگر زیاد از حصه نباشد هم بعید نیست
دارد و اما در صورتی که ربحی حاصل نشده باشد پس استحقاق اجرت و صحت معامله خالی از
مشکل است س هرگاه در وقت عقد مضاربه عامل عاجز نبوده از معامله بهمه مال
بعد عاجز شد حکم چیست ج باید مقدار زیادی را بمالک رد کند و با آن قدری که میتواند
معامله کند و هرگاه در صورت عروض عجز تتمه را رد نکرده ضامن است س هرگاه کسی
متاعی بدیگری بدهد و بگوید این متاع را بفروش و با پول آن مضاربه کار کن صحیح است
یا نه ج صحیح نیست مگر آنکه وکیلش کند که بعد از فروختن متاع و نقد شدن پول عقد

مضاربه اجاری کند از جانب خویش و مالک س بفوت شدن مالک عقد مضاربه
برهم میخورد یا نه ج بلی برهم میخورد با وقت اگر ورثه مالک اذن بعامل بدهند که باز
مضاربه کار کند صحیح است اگرچه مال در دست عامل پول نقد باشد والا باطل است فصل
در احکامی است که متعلقند به عملیکه عامل میکند بدانکه عامل مضاربه حصه که از انتفاع
میبرد بسبب عملی است که میکند پس همینکه مالک پول بعامل بدهد بعنوان مضاربه باید هر عملی را
که حسب العادة تجار خود عامل با ملاحظه خصوصیت حال و وقت و مکان مباشر میشود خود
بجا بیاورد مثل گفتگو در خرید و فروش و پارچه را قیمت کردن و قماش را بخریدار عرضه نمودن
و وا کردن و پیچیدن پارچه و گرفتن قیمت و در صندوق گذاشتن مثلا و هرگاه امثال این امور را
خود نکند و اجرت بدهد بدیگری که بکند باید این اجرت را از مال خود بدهد و دخلی بمالک
ندارد و اما اموریکه عادت تجار بر آن جاری شده که خود نمیکنند و اجرت میدهند
و دیگران میکنند عامل هم میتواند که اجیر بگیرد و اجرت را از مال بدهد مثل اجرت
حمال و دلال و قپان دار و حق الحفظ و مثل اینها و هرگاه این کارها را خود بکند بقصد
تبرع نمیتواند اجرت بردارد برای خود و اگر قاصد اجرت بردن بوده بعید نیست مستحق آن
باشد و با عدم قصد محل تامل است س کسیکه مالی بدهد بدیگری از برای مضاربه
و تحصیل ربح سفر کند خرج سفر خود را از مال مضاربه میتواند بردارد یا نه ج بلی میتواند
ولیکن تجاوز از معتاد نباید کند و در این نفقه عطایا و ضیافتها و مثل اینها از نفقه
داخل نیست س هرگاه عامل در بلد خود معامله کند جایز است که از اصل مال مضاربه

چیزی برای

چیزی برای نفقه خود خرج کند یا نه ج جایز نیست حتی پول آبی که بتقاضا بازار بدهد س
هرگاه در عقد مضاربه مالک شرط کند که خرج سفر عامل از خودش باشد نه از مال مضاربه
آن شرط واجب الوفا است یا نه ج بلی واجب الوفا است و میتواند در این صورت چیزی از مال
المضاربه خرج نفقه خود کند س هرگاه در مضاربه مالک شرط کند بر عامل که در موضع معینی
معامله بکند یا از شخص معینی چیزی بخرد یا بکس معینی چیزی بفروشد یا غیر از فلان متاع جنسی
نخرد این شروط واجب الوفا است یا نه ج بلی واجب الوفا هستند لیکن بمخالفت عامل مضاربه
برهم نمیخورد و اگر اذن مطلق در تجارت داشت و این منع مقید آن بوده معاملات او صحیح است
و انتفاع در میان ایشان بنحوی که شرط کرده اند اما عامل ضامن صاحب آن مال خواهد بود
و هرگاه تلف شد باید غرامت بکشد س هرگاه در مضاربه مالک هیچ شرطی با عامل نکرده
حکم چیست ج بهر نحوی که خودش صلاح میداند عمل کند در این صورت از حیث موضع معامله و خریدن
و فروختن اجناس س هرگاه مالک با عامل شرط کرده که بیع نسیه نکند وفا بآن واجب است
یا نه ج بلی وفا بآن واجب است س هرگاه عقد مضاربه مطلق باشد جایز است که عامل
متاع را بمتاعی بفروشد یا واجب است به پول نقد بلد بفروشد ج هرگاه انتفاع اقرب باشد
در فروختن متاع بمتاع جایز است بمتاع بفروشد فصل در احکام متعلقه بربح است
بدانکه در ربح چهار امر شرط است تا مضاربه صحیح باشد اول آنکه باید ربح در میان مالک
و عامل هردو مشترک باشد پس اگر شرط کند که ربح از برای یکی از ایشان باشد مضاربه باطل است
دوم آنکه باید ربح مخصوص مالک و عامل باشد پس جایز نیست در مضاربه شرط کنند که ربح

مشترک باشد ما بین مالک و عامل و شخص دیگری که اصلا عمل با او راجع نباشد س تتمیم انکه باید
حصه هر یک معلوم باشد پس اگر تعیین نکنند باطل است چهارم اینکه باید ربح در میان ایشان
مشاع باشد مثل دو ثلث و یک ثلث یا سه ربع و یک ربع پس اگر شرط کنند که انچه ربح حاصل شود
ده تومان از آن از برای یکی باشد و تتمه از برای دیگری باطل است س جایز است
که عامل در مضاربه متعدد باشد یا نه ج بلی جایز است پس هرگاه عامل شده دو نفر باشند
جایز است که مالک بگوید نصف ربح از من و نصف دیگر از شما در اینصورت آن نصف
در میان هر دو عامل خواهد بود و جایز است که قرار دهند یک عامل از ربح بیشتر از دیگری
بردارد اگرچه در عمل مثل یکدیگر باشند

فصل در احکام متعلق به مضاربه

س هرگاه چیزی از راس المال مضاربه تلف شد از ربح حساب میشود یا از خود راس المال
یا بمعنی دیگر بر مالک تنها وارد میشود یا بر مالک و عامل یعنی بر حصه که از ربح دارد
ج بدانکه ربح وقایه راس المال است یعنی هرگاه از راس المال مضاربه چیزی تلف شد
آن تلف شده را باید از ربح حساب بکند که ضرر بر مالک و عامل هر دو برسد نه بر مالک تنها
مثلا هرگاه زید بیست تومان بعمرو بدهد بعنوان مضاربه و عمرو با آن بیست تومان ده تومان
ربح پیدا کند که مجموع مال مضاربه با ربح سی تومان شود و بعد ده تومان مثلا دزد
ببرد آن ده تومان از ربح حساب میشود و مالک مستحق است که بیست تومان خود را بگیرد
س هرگاه عامل هنوز مشغول معامله نشده و چیزی از راس المال تلف شد حکم
چیست ج در جبران بر ربحی که بعد حاصل میشود تامل است س هرگاه بعد از اشتغال

عامل به معامله

عامل به معامله
چیزی از راس المال تلف شد و فسخ نشده باشد عامل کار بعمل کند تا راس المال تمام شود چه حکم دارد
ج فسخ عقد مضاربه نکند اما هرگاه راس المال تلف شود که ربحی بهم رسیده باشد دیگر فسخ
کردن فایده ندارد س عامل مضاربه امین است یا نه ج بلی امین است پس اگر بگوید
که فلان قدر از مال تلف شده است قول او را قبول میکنند بلی مالک اگر مدعی کذب او باشد تسلط
قسم دادن او دارد س هرگاه عامل ادعا کند که فلان قدر از مال را با مالک رد کرده ام و مالک منکر شود
قول کدام یک قبول میشود ج اظهر اینست که اگر عامل بینه نداشته باشد قول مالک قبول است
با قسم س هرگاه مالک فوت شود مضاربه بر هم میخورد یا نه ج بلی بفوت مالک بر هم میخورد
و مال منتقل بورثه مالک میشود و عامل باید تصرف در مال نکند س جایز است که مالک
چیزی از مال مضاربه از عامل بخرد یا نه ج جایز نیست مگر در صورتیکه ربح ظاهر شده و مالک
حصه عامل را از آن بخرد و لو پیش از قسمت باشد و لکن هرگاه بر مضاربه باقی بودن ضرر
واقع شده که فروختن آن بر ربح لازم نشد محتمل است بر هم خوردن بیع و محتمل است لزوم غرامت
عامل بدل آن س هرگاه ربحی در مضاربه حاصل شده باشد و نقد باشد و یکی از عامل
یا مالک خواهش کند که انچه از ربح حاصل شده فقط قسمت کنند با بقاء مضاربه در باقی مال
حکم چیست ج اگر هر دو راضی بقسمت شوند و ربح را قسمت کنند تصرف هر یک در قسمت خود
جایز میشود تا ضرر بقیه ربح حاصل نشده و اگر عامل خواهش داشته باشد که ربح را قسمت
کنند و مالک راضی نشود جایز نیست که مالک را مجبور کند بر قسمت کردن س هرگاه مضاربه
فاسد باشد بجز اذن مالک تصرف عامل صحیح است یا نه ج بلی هرگاه فاسد از جهة

اختلاف شروط متعاقدین نباشد تصرف عامل باذن مالک صحیح است اما هر چه ربح حاصل شود
همه مال مالک خواهد بود و عامل مستحق اجرة المثل است و بعضی احتمال استحقاق از ان داده اند ربح
چنانچه بعضی در صورت فساد از جهت اشتراط جمیع ربح از برای مالک اشکال کرده اند که
حق از برای عامل باشد و این اخیر هرگاه شرط ظاهر کننده از اراده قرض از مضاربه باشد
خوب است و هرگاه مال در مضاربه فاسده تلف شود عامل ضامن نیست مگر با تقصیر **فصل**
در اختلافاتیکه میان مالک و عامل واقع میشود **س** هرگاه مالک و عامل اختلاف
کنند در قدر راس المال یعنی سرمایه مضاربه مثل اینکه مالک بگوید صد تومان است
و عامل بگوید هشتاد تومان و شاهدی در میان نباشد قول کدام یک قبول میشود
ج قول عامل قبول میشود با قسم **س** هرگاه مالک بر عامل ادعا کند که خیانت کرده
یا تقصیر کرده و عامل منکر باشد قول کدام یک قبول میشود **ج** قول عامل قبول میشود [با قسم]
~~س هرگاه عامل ادعا کند که خیانت کرده یا تقصیر کرده و عامل منکر باشد قول کدام
یک قبول است ج قول عامل قبول میشود با قسم~~ **س** هرگاه عامل ادعا کند که همه یا بعضی
از مال تلف شده یا ضرر کرده ام و ~~عامل منکر باشد قول کدام یک مقبول است~~ [مالک منکر باشد] **ج** قول
عامل قبول میشود با قسم هرگاه مالک منکر باشد **س** هرگاه میان مالک و عامل
نزاع شود در نصیب ربح عامل مثل اینکه مالک بگوید که ما شرط کردیم ثلث ربح حاصل
شود ثلث از عامل باشد و عامل بگوید که شرط کردیم نصف از من باشد و شاهدی
در بین نباشد قول کدام یک قبول میشود **ج** پیش از حصول ربح با عدم لزوم عقد هر یک

حق فسخ دارد

حق فسخ دارد بلکه انفساخ آن محتمل است و بعد از حصول آن مشهور قبول شدن قول مالک است با قسم
س هرگاه عامل چیزی خریده باشد و بگوید این مال را از مال خود خریده ام از برای خود [و مالک]
بگوید نه این را از مال مضاربه خریده و بینه نباشد قول کدام یک قبول میشود **ج** قول عامل
قبول میشود با قسم و هم چنین اگر دعوی بعکس باشد باز قول عامل قبول میشود با قسم **س**
هرگاه مالک ادعا کند که مال را بمالک رد کرده ام و مالک انکار کند قول کدام یک قبول میشود **ج**
قول مالک قبول میشود با قسم **س** هرگاه ~~مالک~~ [عامل] ادعا کند که مالک مرا اذن داده که مال را
بنسیه بفروشم و مالک انکار کند قول کدام قبول میشود **ج** قول مالک قبول میشود با قسم **س**
هرگاه عامل ادعا کند که مالک بمن اذن عام داده که هر چه مصلحت دانم چنان کنم اگر چه خارج
از مقتضای اطلاق اذن باشد و مالک انکار کند و بگوید من اذن عام ندادم قول کدام مقبول
میشود **ج** قول مالک قبول میشود با قسم **فصل در شرکت است**
و اقسام آن بدانکه شرکت عبارت است از اجتماع حقوق چند نفر در یک چیز بر سبیل اشاعه
و هرگاه حاصل نمیشود ما بین میشود باز جمعی اعتبار عقدی کرده اند بخاطر آن ماذون بودن
شریکین است در معامله بمال الشرکه و بعضی بر آنند که اشاعه متمیز چیزی است بآن حاصل میشود
و صیغه آن هر لفظی است که دلالت کند بر راضی بودن بشرکت و معامله و عقد شرکت
عقدیست جایز که هر یک از دو شریک هر وقت خواسته باشند میتوانند فسخ آن بکنند
که اذن در معامله بان مرتفع بشود و لیکن تمیز مال این موقوف است بر قسمت **س**
شرکت بچه حاصل میشود **ج** سبب شرکت چند چیز است اول آنکه عقدی باشد مثل

س هرگاه عامل ادعا کند که مالک مرا اذن داده
س هرگاه مالک ادعا کند که من عامل را منع کردم که فلان متاع را بخرد و عامل انکار کند قول کدام یک قبول میشود ج قول عامل قبول میشود با قسم صح

اینکه دو نفر چیزی را بشراکت بخرند یا چیزی را بشراکت اجاره کنند یا چیزی را بشراکت کسی
بایشان بشراکت ببخشد دوم اینکه ارث باشد مثل اینکه ارث بچند نفر بر سبیل شرکت
منتقل شود سیم اینکه دو جنس از دو نفر داخل یکدیگر شوند و ممزوج شوند بنحوی که ممکن
نباشد انها را از یکدیگر جدا نمود و امتیاز داد و قاعده در این قسم از شرکت اینکه
هر دو مالیکه هم مثل باشند از حیثیت جنس و وصف هرگاه داخل یکدیگر شوند بنحوی که
نتوان انها را از یکدیگر جدا نمود صاحبان ان مال شریک خواهند بود بنسبت ان دو مال
اما هرگاه ان دو مال در جنس مختلف باشند مثل اینکه گندم زید داخل جو عمرو
شود یا اشرفی زید داخل پول نقره عمرو شود یا در وصف و علامات مختلف باشند
مثل اینکه گندم سرخ داخل گندم زرد شود در این دو صورت صاحبان ان دو مال ممزوج
شریک نخواهند بود بلکه باید صلح کنند یا بنحوی دیگر از یکدیگر جدا راضی شوند س
اقسام شرکت را بیان فرمایید ج شرکت بیک اعتبار منقسم میشود بچند قسم اول
انکه چند نفر در مالیکه عین باشد شریک باشند نه در منفعت مثل اینکه در حیوان یا
یا پول یا متاع شریک باشند و این قسم از شرکت را علما شرکت اعیان میگویند
دوم اینکه چند نفر در منفعتی که با یکدیگر شریک باشند مثل اینکه چند نفر بشراکت
چیزی را اجاره کنند و این قسم را شرکت منافع میگویند سیم اینکه چند نفر در حق یا حقوق
شرکت داشته باشند مثل اینکه چند نفر شریک باشند در اینکه شخصی را قصاص کنند
و باعتبار دیگر هم منقسم میشود بچند قسم اول اینکه هر یک از دو شریک یا که

شریک مالی بدهند

شریک مالی بدهند و همه را داخل یکدیگر کنند بنحوی که امتیازی بین انها نباشد و این قسم صحیح است و علما
این را شرکت عنان میگویند بکسر عین قسم دوم انکه چند نفر کاسب شریک شوند که هر چه از کسب ایشان
بعمل اید در میان ایشان بشراکت باشد مثل اینکه چند نفر خیاط یا جولا یا زرگر یا مسگر یا اهنگر شریک شوند
که هر چه مزد میگیرند بشراکت باشد و این قسم باطل است قسم سیم انکه دو نفر یا بیشتر که مالی نداشته
باشند اما ابرو و نیز در مردم داشته باشند شریک شوند بعقدی که بمقتضای ان هر مالیرا که بقصد خود
بنسیه بخرند بشراکت بین ایشان ان مال را بفروشند و طلب صاحب مال را بدهند و هر چه حاصل شود میان
ایشان بشراکت باشد و این قسم را شرکت وجوه میگویند و باطل است قسم چهارم انکه چند نفر شریک
شوند که هر چه مالک شوند از هر چیزی و هر سببی میان ایشان بشراکت باشد و این قسم را شرکت مفاوضه
میگویند و این قسم هم باطل است س باصطلاح بعضی پولی بعنوان شرکت تنها بدو نفر میدهند زید بعمرو یا باغبان
پولی بدهد که مخارج باغ و مالیات ان پول ... از منافع باغ ... مثل سایر شرکا و بدون عمل در حیه
در باغ ایا این معامله صحیح است یا نه ج صورت شرعی این معامله اینکه صاحب پول ان را عوض بدهد
معامل بنحو یکه شرکا جمیعا صاحب پول بشوند یا بنسبتیکه میخواهند نفع ببرند و به مخلوط شده اموال
شرکت مالی حاصل نمایند و شرط بکنند بر عامل اگر قاصد تجارت باشد نسبت بحصه غیر عامل ابقای سبب
شرکت راس المال و نفع بحصه او مشترک میشود و اگر همه مال صرف باغ نشود بلکه عاملین بعضی مخارج انرا
صرف نحو یکه مناسبت نخواهند بعوض عمال ایشان باشد فصل در مسایلیکه متعلق است
بشرکت س هرگاه دو نفر شریک شوند و هر یک سرمایه در میان بگذارند که بشراکت کار کنند میان
ایشان چه نحو قسمت میشود ج هرگاه سرمایه بالمناصفه باشد ربح هم بالمناصفه است چه شرط کنند

اینرا یا شرط نکند س هرگاه سرمایهٔ دو نفر شریک تفاوت داشته باشد تقسیم ربح بچه نحو است
ج بر نسبت سرمایهٔ شرکاء نفع قسمت میشود چه شرط کنند و چه شرط نکنند س هرگاه سرمایهٔ شرکاء
تفاوت داشته باشد لیکن از اول شرط کنند که تقسیم نفع بر تفاوت باشد صحیح است یا نه ج هرگاه شرکت
حاصل است و عقد بجهت شرکت در معامله است لزوم هر شرطی که در آن میشود محل تامل است
س هرگاه سرمایهٔ شرکاء مساوی باشد لیکن یکی کار میکند تنها و شرط کنند آنکه کار میکند
قسمت زیادتر از ربح ببرد صحیح است یا نه ج هرگاه مضاربه باشد شرط صحت آن حاصل میشود
والا لزوم وفا بشرط در ضمن عقد شرکت که ربح بخلاف نسبت مالین متحقق بشود محل تامل است
س هرگاه چند نفر در مالی شریک باشند جایز است که یکی بی اذن دیگری تصرف کند یا نه ج جایز
نیست س هرگاه از اول شرکاء شرط کنند که شرکت ایشان تا مدت معینی باقی باشد این شرط
واجب الوفا است یا نه ج هرگاه در عقد شرکت این شرط واقع شده واجب الوفا نیست یعنی آنکه
هر یک از ایشان پیش از تمام شدن مدت فسخ کند س شریک امین است یا نه ج بلی امین است
و اگر چیزی در دست او تلف شود ضامن نیست مگر آنکه تقصیر کند س قول شریک قبول میشود یا نه
ج بلی هرگاه شریک ادعا کند که فلان قدر مال تلف شده قول او قبول میشود با قسم س هرگاه
شریکی ادعا کند بر شریک دیگری که تقصیر کرده یا خیانت و شاهد نداشته باشد حکم چیست ج
با عدم بینه تسلطی بر شریکش بیشتر ندارد س هرگاه یکی از دو شریک متاعی را خریده باشد
و بگوید آنرا بمال خود خریدم و دیگری ادعا کند که بمال مشترک خریده حکم چیست ج هرگاه بینه نباشد
قول شریک خریدار قبول میشود با قسم س هرگاه چند نفر شریک شوند که زراعت کنند که تخم از یکی
و شرط کنند؟

باشد در زمین

باشد در زمین از یکی و گاو از یکی و کار کردن از یکی و غیره بعمل میاید با آنکه مشترک باشد صحیح است
یا نه ج باطل است و حاصل از صاحب تخم است و صاحب زمین باید اجرت المثل زمین خود را بگیرد و صاحب
گاو اجرت المثل گاو خود را و کارکننده اجرت کاری که کرده است س هرگاه چند نفر شریک باشند
در مالی و یکی از ایشان فوت شود شراکت بهم میخورد یا نه ج بلی بفوت یکی از شرکاء شراکت بعضی
در معامله برهم میخورد س جایز است که یکی از شرکاء از مال مشترک چیزی ببخشد یا بقرض بدهد
یا بمال خود ممزوج کند یا نه ج همهٔ اینها جایز نیستند

فصل در قسمت است

بدانکه قسمت عبارت است از جدا کردن حق هر یک از شرکاء س هرگاه یکی از شرکاء خواهش
قسمت کند و دیگری راضی نشود حکم چیست ج آنکه راضی نیست مجبور میشود لیکن بشرط اینکه
قسمت کردن مال مشترک ضرر نداشته باشد مثل اینکه مال از جنس و منقول و نبات و سایر حبوبات
باشد یا خانه و زمین باشد اما مثل یکدانه یاقوت و الماس و زمرد و مروارید یا حمام
یا اگر دکان کوچکی باشد که قسمت آن باعث نقصان قیمت حصه هر یک بشود در اینصورت
جایز نیست مجبور کنند س هرگاه شرکاء بنا بر قسمت گذارند و قسمت کنند بدون قرعه
صحیح است یا نه ج هرگاه بدون قرعه راضی بقسمت شوند صحیح است و الا بقرعه تقسیم کنند
س بعد از رضای شرکاء و تقسیم بدون قرعه یا با قرعه میتوانند قسمت را بر هم بزنند
یا نه ج قسمت صحیح لازم است و هیچکدام نمیتوانند آنرا بهم بزنند مگر آنکه در قسمت حیف
و میلی شده باشد که قسمت بر وجه صحت بعمل نیامده باشد و اما تقایل و تفاسخ در قسمت صحیح
جایز است یا نه در آن تاملی است س هرگاه یکی از شرکاء راضی بقسمت نباشد حکم چیست

ج حاکم شرع کسی معین میکند که قسمت جاری الوافست کند و باید در اینصورت قسمت
ترجمه باشد س طریق قرعه زدنرا بیان فرمایید ج طریق آن انستکه او بقدر حصه
هر یک از شرکاء قسمت نماید باین نحو که اگر آن مال مشترک جنسی باشد که اجزاء آن متساوی و بکیل
و موزون باشد از قبیل گندم و جو باید انرا بکشید چند حصه نمود بعدد شرکاء و اگر جنسی
معدود باشد بشمردن و اگر جنسی باشد که ذرع میشود بذرع کردن و اگر جنسی باشد که اجزاء
آن مختلف باشد مثل حیوان و زمین باید انرا بقیمت بقدر عدد شرکاء حصه نمود و بعد از
حصه نمودن بعدد شرکاء باید اسم هر یک از شرکاء را در کاغذ علیحده نوشتن آن کاغذها را
در جائی قرار دهند و امر کنند کسیرا که مطلع نباشد هر کاغذی با اسم یکحصه بیرون آورد
پس اسم هر یک با اسم هر حصه که بیرون آید آن حصه مال صاحب آن اسم است و جایز است که اسم
هر یک از حصه ها را بنویسند و در جائی پنهان کنند و امر کنند کسیرا که مطلع نباشد که یکی از
آن حصه ها را با اسم یکی از شرکاء بیرون آورد پس هر حصه که با اسم هر شریکی بیرون آید
آن حصه مال صاحب آن اسم است و ظاهر اینستکه نوشتن و کاغذ خصوصیتی ندارد بلکه هر نحو
تعیین بکنند کافیست و اگر سهام مختلف باشند مثل آنکه یکی مالک دو ثلث باشد و دیگری
مالک ثلثی انرا اثلاثا میکنند و در زمین بعنوان ترتیب قرار میدهند که صاحب دو ثلث
آن ثلثی که برای او معین میشود ثلث دیگری متصل بآن بود و ضرر بی سبب و تفریق
نشود و انرا برای قرعه ادعیه هست و ظاهر انستکه همه مستحب باشند و احوط ترک نکردن
دعا و تفویض امر است بحق سبحانه و تعالی فصل در وکالت است

بدانکه وکالت

بدانکه وکالت عبارت است از نایب کردانیدن شخص دیگریرا در آنکه آن نایب بعضی از کارهای
او برای او بکند و شخص نایب را وکیل میگویند و آنکه تعیین وکیل میکند او را موکل میگویند س
وکالت صیغه میخواهد یا نه ج بلی وکالت صیغه میخواهد و صیغه را اگر عربی بگویند باید موکل
بوکیل بگوید وکلتک یعنی ترا وکیل کردانیدم و وکیل باید بگوید قبلت و اگر صیغه را فارسی
بگویند موکل بگوید من ترا وکیل کردانیدم و وکیل بگوید قبول کردم س در عقد وکالت
اتصال ایجاب و قبول سخت معتبر است یا نه ج معتبر نیست بلکه اگر بعد از مدتی وکیل قبول
کرد هم صحیح است س عقد وکالت باید بالفاظ مذکوره باشد یا نه ج لازم نیست
بلکه بهر لفظیکه دلالت بر ایجاب و قبول وکالت کند اکتفاء میتوان کرد س عقد وکالت
از عقود لازمه است یا جائزه است ج از عقود جائزه است پس هر یک از طرفین هر وقت
خواسته باشند میتوانند انرا بر هم زنند ولیکن در صورت عزل موکل ما دامیکه وکیل بآن
عالم نشده عمل او ممضی است س هرگاه وکیل خود را از وکالت عزل کند لازم است
که موکل را خبر کند یا نه ج لازم نیست و بعد از عزل وکالت باقی نیست س در صحت عقد
وکالت تنجیز شرط است یا نه ج بلی شرط است که وکالت معلق بشرطی و وقتی نباشد س
هرگاه موکل یا وکیل فوت شدند یا دیوانه شدند یا یکی از ایشان بیهوش شد وکالت
بر هم میخورد یا نه ج بلی بر هم میخورد و وکالت بعروض هر یک از اینها از برای موکل یا وکیل
یا هر دو س هرگاه یکی از موکل و وکیل مست شود یا کثیر السهو شود یا فاسق شود
وکالت بر هم میخورد یا نه ج بعروض یکی از اینها وکالت بر هم نمیخورد س جائز است

کر کسی دیگری را وکیل مطلق کند یا بمعنی که در هر قلیل و کثیر بهر نحو خواسته باشد تصرف کند
یا نه ج بلی جائز است اگر تقیید بمصلحة موکل بکند بلکه بدون آن نیز اگر از سفیه بودن
خارج باشد و بر وکیل است در اینصورت احتراز از اینها ضرر یکه حرام است س هرگاه کسی
دیگری را وکیل مطلق کند در خرید و فروش حکم چیست ج وکیل باید آنچه میفروشد بثمن مثل
باشد و بکمتر از آن نفروشد و اگر چند قسم پول در آن بلد باشد باید بنقدی که غالب آن
بفروشد و اگر کسی زیاده از ثمن المثل بخرد واجب است که بیع یا زیاده بفروشد به ثمن المثل الا اگر
از قرائن معلوم باشد عموم وکالة که زیاده بر آنچه مذکور شد شامل میشود س هرگاه کسی
دیگری را وکیل کرد که فلان متاع معین را بقیمت معینی بفروشد تکلیفش چیست ج واجب
بر او که آن متاع را بقیمت معین بفروشد و اگر کسی زیاده تر طالب باشد واجب نیست که بو نام
بفروشد س هرگاه کسی دیگری را وکیل مطلق کند در خرید و فروش تکلیف وکیل چیست ج
واجب است بر وکیل که آنچه میفروشد قیمت آن فی الحال بگیرد و نسیه نباشد و هم چنین آنچه
میخرد بیش یا زیاده از ثمن مثل نباشد بلی اگر کمتر بخرد جائز است س هرگاه کسی وکیل مطلق باشد
از جانب دیگری در خرید و فروش و چیزی بخرد که معیوب باشد معامله صحیح است یا باطل
ج صحت معامله موقوف است بر اجازه موکل که اگر راضی شود بآن معیوب بیع صحیح است والا
باطل است یا با اذن سابق که چیزی استفاده آن از قرائن باشد س وکالت در جمیع امور صحیح است
و در چه امری صحیح نیست ج بدانکه جائز نیست وکالة در هر امری که غرض شارع تعلق گرفته
باشد باینکه از خود مکلف بالمباشره واقع شود مثل طهارت که غسل باشد خواه وضو باشد

یا غسل و مثل نماز

یا غسل و مثل نماز واجب یومیه و روزه واجب بر مکلف زنده گرفتن و قسم خوردن در مرافعات و نذر و عهد
و ظهار و در جواز وکالت در اجرای صیغه اینها تأملی است اما هر امری که غرض شارع تعلق نگرفته باشد بآنکه
مکلف خود آنرا بجا آورد مثل بیع کردن و قسمت کردن و صلح و حواله و رهن کردن و شراکت کردن و امثال
اینها جائز است که شخص دیگری را وکیل کند که آن امر را بجا آورد س تمیز بین دو امر مزبور بچه نحو
داده میشود ج تمیز بین اینها موقوف است بر اطلاع یافتن بر احکام شارع مقدس و عقل را استقلال
راه در این مطلب نیست و هم چنین شرط است در صحت وکالت آنکه امری که در آن توکیل میکند مملوک موکل
باشد باینمعنی که فعلا بتواند آن امر مرتکب شود تا در توکیل تعلیق واقع نشود و فی الحقیقه مرجع آن
شرط همان اعتبار تنجیز است در آن پس توکیل در طلاق زنیکه میخواهد تزویج بکند پیش از تزویج صحیح
نیست از آنکه داخل در وکالت معلق است

فصل

در شروطیکه باید در موکل باشد بدانکه
باید موکل بالغ و عاقل باشد و جائز نیست که بنده کسی را وکیل نماید در امریکه بدون اذن مولی مباشرت
آن از برای او جائز نیست مگر با اذن از جانب آقای خود و اما در امریکه مباشرت آن موقوف بر اذن
نیست مثل طلاق پس مانعی از توکیل در آن نیست س جائز است از برای وکیل کسی را وکیل نماید
یا نه ج بلی جائز است توکیل از جانب خود با تصریح موکل باذن یا آنکه بوکیل گفته باشد که هر کار که
خواهی بکن و بدون اذن خصوصا و عموما مشکل است و اگر بخواهد از جانب موکل وکیل بکند بدون
وکالت در آن جائز نیست س جائز است پدر و جد کسی را وکیل کنند در باب امور طفل
یا نه ج بلی جائز است س متصدی شدن از برای دعوی و منازعه کراهت دارد یا نه بوکیل
در این باب رجحانی هست یا نه ج بلی مکروه است که صاحب مناصب شریف و ارباب مناصب جلیله خود

متوجه دعوی وضمانت نشوند بلکه باید وکیلی تعیین کنند چنانکه مرویست که حضرت امیرالمومنین ع
خصومتی با شخصی داشتند عقیل را وکیل کردند وفرمودند که خصومت داخل میکند اورا
در امریکه اراده ندارد وشیطان در خصومت حاضر میشود **فصل** در شروطیکه در وکیل
معتبر است بدانکه وکیل باید بالغ وعاقل باشد **س** جائز است زن وکیل شود در طلاق
دادن زنی دیگر یا نه وایا جائز است وکیل شدن زن از جانب شوهر خود در طلاق دادن
خود یا نه وایا جائز است زن وکیل شود در هر امری که وکالت در آن صحیح است نکاح کردن یا نه
ج بلی اینها همه جائز اند وجائز است زن وکیل شود در هر امری که وکالت در آن صحیح است **س**
معنای موکل ووکیل وموکل علیه را بیان فرمائید **ج** بدانکه هرگاه زید عمرو را وکیل کند
که با بکر معامله بکند زید را موکل میگویند وعمرو را وکیل وبکر را موکل علیه **س**
باعتبار مسلمان بودن یکی از مذکورین یا همه یا کافر ذمی بودن بعضی ایشان یا همه چند
صورت عمل میاید وحکم در هر صورتی چیست **ج** اما صور هشت اند وحکم آنها در ذیل
بیان صور مذکور میشود اول اینکه موکل ووکیل وموکل علیه هر سه مسلمان باشند
واین جائز است بلا شبهه دوم اینکه هر سه کافر باشند واینهم جائز است سیم انکه
موکل کافر ذمی باشد ووکیل وموکل علیه مسلمان باشند جائز بودن وکالت در اینصورت
مشکل است چهارم انکه موکل ووکیل کافر ذمی باشند وموکل علیه مسلمان باشد واین
جائز نیست پنجم انکه وکیل کافر ذمی باشد وموکل علیه مسلمان وحق آنستکه اینهم مشکل است
ششم انکه موکل ووکیل مسلمان باشند وموکل علیه کافر ذمی واین جائز است هفتم

انکه موکل مسلمان باشد

انکه موکل مسلمان باشد ووکیل وموکل علیه کافر ذمی واین جائز است هشتم انکه وکیل مسلمان باشد
وموکل وموکل علیه کافر ذمی واین هم جائز است **س** در احکام مزبوره در صورت تمام
دعوی فرق بین کافر حربی وذمی هست یا نه **ج** فرقی نیست بلکه حکم ایشان یکی است **س** وکیل
در چه امری از امور میتواند از قول موکل تجاوز کند ودر چه امری میتواند **ج** در امری وشرطی
که عادت جاری باشد برضای موکل تجاوز جائز است مثل انکه هرگاه موکل متاعی بوکیل بدهد
که بفلان قیمت ودر فلان بازار بفروشد ووکیل آنرا در بازار دیگر بهمان قیمت بفروشد
صحیح است بشرطیکه بداند که موکل در امر کردن بیاز آن مخصوص غرضی نداشته اما با این احتمال
تجاوز جائز نیست **س** هرگاه موکل بوکیل بگوید که این متاع را بفلان شخص بفروش جائز است
که بدیگری بفروشد بهمان قیمت یا زیادتر یا نه **ج** جائز نیست مگر انکه معلوم شود که غرض
وی تعلق بخصوص آن شخص ندارد وذکر او از باب مثال است **س** هرگاه موکل بوکیل بگوید
که فلان متاع را بعین بخر یا بذمه بخر جائز است که در صورت اول بذمه بخرد ودر صورت
دوم بعین یا نه **ج** جائز نیست بلی اگر بعد از خریدن موکل اجازه کند صحیح است **س** هرگاه
کسی دیگری را وکیل کند که با شخصی محاکمه کند واثبات حق او کند بعد از اثبات میتواند مطالبه
حق از مدعی علیه بکند یا نه **ج** جائز نیست چون وکیل در محاکمه تنها بوده بلی اگر بعد از اثبات
وکالت بدهد او را در اخذ حق ثابت میتواند مطالبه حق هم کند **س** جائز است که کسی
در یک امر دو نفر را وکیل کند که بصواب دید یکدیگر تصرف در آن امر کنند بدون اطلاع دیگری عمل کند یا نه **ج** بلی جائز است
س هرگاه زید بعمرو وبکر بگوید که شما را وکیل کردم در گرفتن فلان حق من از بکر وبکر فوت
ودر اینصورت جائز نیست که یکی از ایشان هم

در چیزهائیکه وکالت در انها جائز است و مسائل متعلقه بوکالت

شود وکالت گاه بعمرو باطل میشود یا نه ج بلی باطل میشود و نمیتواند عمرو مطالبه آن حق
از ورثه بکر بکند اگرچه تو که بکر صحیح و تصرف ورثه باشد س هرگاه زید بر ذمهٔ عمرو دینی
داشته باشد جائز است که زید عمرو را وکیل کند که مال دین از برای او متاعی بخرد یا نه ج
بلی جائز است س در وکیل چه مستحب است ج مستحب است که وکیل صاحب بصیرت باشد
در امریکه وکیل در آن امر شده و همچنین سنت است که عارف باشد بزبانیکه باید در محاکمه
بآن زبان گفتگو نماید **فصل** در اینکه در آن وکالت ثابت میشود بدانکه هرگاه بحضور حاکم ادعاء
بانیکه من از جانب فلان شخص وکیلم از او نمیشنوند و وکالت ثابت میشود بدو شاهد عادل
و ثابت نمیشود بشهادت زنان و نه بشهادت یک مرد و دو زن و نه بیک مرد و یک قسم بلکه
ثابت شدن آن منحصر است بشهادت دو مرد عادل **فصل** در مسائلی که متعلق اند بوکالت
بدانکه وکیل امین است و آنچه در دست او تلف شود ضامن نیست مگر اینکه تقصیر کرده باشد
یا خلاف گفتهٔ موکل عمل کرده باشد س هرگاه کسی ادعا کند که من وکیلم از جانب دیگری
که طلب او را از فلان شخص بگیرم و فلان شخص انکار این مطلب کند حکم چیست ج حکم اینست که اگر
مدعی وکالت وکالت خود را بشاهد اثبات کند باید طلب موکل خود را بگیرد و اگر شاهد نباشد
قول منکر قبول میشود بی قسم زیرا که قسم بر کسی است که هرگاه اقرار بکند انکار میکند اقرار بر آن
کند اقرار او قبول شود و در اینجا چنین نیست س هرگاه کسی دیگری را وکالت دهد در وکیل
کردن کسی از جانب او بفوت شدن موکل وکالت هر دو باطل میشود یا اول تنها ج وکالت
هر دو باطل میشود زیرا که در فرض مزبور هر دو وکیل از موکل مرحوم خواهند بود س

در شروطیکه در وکیل معتبر اند

هرگاه موکل مطالبه کند مالی را که در دست وکیل دارد واجب است بر وکیل که بدهد یا نه و اگر ندهد
و تلف شد ضامن است یا نه ج واجب است بدهد با مطالبه موکل و اگر ندهد بدون عذر شرعی
ضامن است و باید غرامت آنرا بکشد س هرگاه کسی در دست او مالی از غیر باشد باید در نزد
او مالی باشد از غیر تسلط دارد که تا شاهد از آن غیر نداشته باشد مال را باو ندهد یا نه
ج بلی تسلط دارد و بعضی گفته اند که در رد کردن امانت احتیاج بشاهد نیست زیرا که هرگاه ادعاء
کند که مال امانت را رد کرده ام و شاهد نباشد قول او را قبول میکنند با قسم پس شاهد ضرور
نیست س هرگاه وکیل در مال تقصیری کند یا خلاف گفته موکل بکند ضامن میشود یا نه و وکالت
وکیل باطل میشود یا نه ج بلی ضامن است اما وکالت او باطل نمیشود س جائز است که موکل
اذن بوکیل بدهد که مال او را از برای خود بخرد یا نه و یا جائز است که زن مرد را وکیل کند
که آن زن را از برای خود نکاح کند یا نه ج بلی هر دو جائز اند س هرگاه وکیل جنسی را
از برای موکل خود بخرد بایع حق دارد که مطالبهٔ قیمت از موکل بکند یا نه ج ثمن معین نبود
هر کس باشد بایع حق مطالبه از او دارد وکیل باشد یا موکل س هرگاه وکیل جنسی را بذمه
بخرد یا معنی که بگوید این جنس را خریدم بقیمتیکه فلان صفت و فلان صفت داشته باشد
بایع میتواند مطالبهٔ قیمت از موکل نماید یا نه ج در اینصورت هرگاه موکل قیمت را بوکیل
داده باشد و بایع هم علم بوکالت داشته باشد اختیار دارد که مطالبهٔ قیمت از هر یک
از موکل و وکیل بکند و هرگاه موکل قیمت را بوکیل نداده باشد در اینصورت
اگر بایع هم علم بوکالت داشته باشد باید مطالبهٔ قیمت از موکل بکند و هرگاه علم بوکالت

نداشته باشد باید مطالبه قیمت از وکیل بکند س شهادت وکیل در حق موکل قبول
میشود یا نه ج بلی قبول میشود اما بشرطیکه شهادت او در امری باشد که در آن امر وکیل
نباشد اما هرگاه پیش از آنکه شروع بشهادت دادن کند و پیش از آنکه شروع در منازعه
شود وکیل معزول شود شهادت او در همهٔ امور موکل قبول میشود

فصل در اختلافاتیکه میان وکیل و موکل واقع میشود بدانکه هرگاه میان وکیل و موکل در اصل وکالت اختلاف شود
یکی ادعای وکالت کند و دیگری انکار و شاهدی در بین نباشد قول منکر قبول میشود
با قسم س هرگاه وکیل ادعا کند که فلان قدر از مال تلف شده و موکل منکر باشد حکم
چیست ج هرگاه شاهدی در بین نباشد قول وکیل قبول میشود با قسم س هرگاه موکل
ادعا کند بر وکیل که تو تقصیر کرده یا خیانت کرده و وکیل منکر باشد حکم چیست ج هرگاه
شاهدی در بین نباشد قول وکیل را قبول میکنند با قسم س هرگاه وکیل ادعا کند
که فلان قدر مال بموکل داده ام و موکل منکر باشد حکم چیست ج هرگاه شاهدی در بین
نباشد قول موکل قبول میشود با قسم س هرگاه یتیم بعد از بلوغ ادعا کند بر ولی خود
که پدر یا جد یا حاکم شرعی یا امین او یا وصی باشد که فلان مال از من نزد شما است و بمن رد
نکرده اید و ایشان ادعای رد بکنند حکم چیست ج قول یتیم قبول میشود با قسم لیکن هرگاه یکی
از ایشان ادعا کند که فلان قدر مال را خرج یتیم کرده ام و نفقه باو داده ام قول او قبول میشود
با قسم س هرگاه وکیل ادعای تصرف کند مثل آنکه بگوید فلان جنس را فروختم یا خریدم
و موکل انکار کند حکم چیست ج هرگاه شاهدی در بین نباشد قول وکیل قبول میشود با قسم

که هرگاه وکیل ادعا

در اختلاف بین وکیل و موکل

س هرگاه وکیل ادعا کند که فلان جنس را از برای خود خریده‌ام نه از برای موکل یا بگوید فلان
جنس را از برای موکل خریده‌ام نه از برای خودم و موکل در هر دو صورت برعکس بگوید حکم چیست
ج هرگاه شاهدی در بین نباشد در هر دو صورت قول وکیل قبول میشود با قسم هرگاه موکل
ادعای علم بقصد وکیل بکند از جهة اقرار یا بخواهد آن و الا حکم بلزوم قسم مشکل است س هرگاه
زید با ادعای وکالت از عمرو زنی از برای او تزویج کند بعد عمرو انکار کند و بگوید من زید را
وکیل نکرده ام که زن از برای من تزویج کند حکم چیست ج هرگاه زید وکیل شاهدی نداشته
باشد و زن هم بغیر علم بصدق وکیل نداشته باشد قول عمرو قبول میشود با قسم بجهت رفع دعوی
از خود س هرگاه کسی دیگری را وکیل کند که فلان جنس را از برای او بخرد و بعد از آنکه
وکیل آن جنس را بخرد در قیمت آن میان وکیل و موکل اختلاف شود مثل اینکه وکیل بگوید که به
بیست تومان خریده ام و موکل بگوید به ده تومان خریده و آن جنس بیست تومان ارزش داشته
باشد حکم چیست ج هرگاه شاهدی در بین نباشد قول وکیل قبول میشود با قسم س
هرگاه زید عمرو را وکیل کند که متاعی را بفروشد و عمرو وکیل آن متاع را بفروشد به ده تومان مثلا
و در میان ایشان نزاع شود در صفت و کیفیت وکالت مثل اینکه زید موکل بگوید که من ترا
اذن ندادم که متاع مرا باین قیمت بفروشی و عمرو وکیل بگوید که مرا اذن دادی حکم چیست
ج هرگاه شاهدی در بین نباشد قول زید موکل قبول میشود با قسم س در هر موردیکه
وکیل جنسی خریده باشد و خرید او از برای موکل باطل باشد مثل آنکه موکل وکالت وکیل را
در خریدن آن جنس انکار کند یا بآن قیمتی که وکیل خریده باشد موکل بگوید بآن قدر اذن

ندارد اما وشاهدی هم نباشد و موکل هم قسم بخورد که آن جنس مال که یعنی ج اگر جنس مال موکل
نیست و خرید آن برای او نیست پس هرگاه وکیل آن جنس را خریده باشد بعین مال موکل
و بایع عالم باین معنی باشد که چه وکیل در وقت خریدن اسم موکل را نبرده باشد یا اسم موکل را
برده باشد و گفته باشد که برای او میخرم و لیکن بعین مال موکل خریده باشد پس در این صورت
آن جنس نه مال موکل است و نه وکیل بلکه مال بایع است پس هرگاه موکل امضاء معامله نکرد باید
باو رد شود و قیمتی که بعوض آن جنس گرفته رد کند و هرگاه وکیل آن جنس را بعین مال موکل
خریده باشد موکل باید با عدم اجازه عین مال خود را از بایع بگیرد و جنسی که وکیل خریده
باو رد کند س هرگاه دست موکل به بایع نرسد چه کند ج نمیتواند بدل تنخواه خود را از وکیل
بگیرد و وکیل آن جنس خریده را ضبط میکند و بقدر تنخواهی که داده است تقاصا
هرگاه شروط آن محقق باشد از آن بر میدارد و زیاد آن را اگر باشد رد میکند بر بایع
و اگر کمتر باشد کمی از او بگیرد و اگر عین مال موکل تلف شده باشد موکل اختیار دارد
که بهر یک از وکیل و بایع رجوع کند و عوض عین مال خود را بگیرد

فصل و

در حواله است بدانکه حواله عبارت است از منتقل شدن مالی از ذمه
بذمه شخص دیگر مثلا هرگاه مبلغی از مال زید بذمه عمرو باشد و زید مستحق باشد که
آن مال را از عمرو بگیرد پس هرگاه آن مال را حواله کند که بکر بزید بدهد آن مال از ذمه زید
منتقل بذمه بکر میشود و شخص حواله کننده را محیل گویند و قبول کننده حواله را محتال
و آنکه حواله باو شده محال علیه گویند س حواله صیغه دارد یا نه ج بلی صیغه

حواله را باید محیل و محتال بگویند و اگر عربی باشد باید محیل بمحتال بگوید احلتک بمبلغ فلان
علی فلان و محتال بگوید قبلت و هر لفظی که افاده این معنی کند صحیح است س در صحت
حواله شرط است راضی بودن محیل و محتال و محال علیه هر سه یا نه ج بلی شرط است حتی در صورتی که
محیل قرض نموده باشد آن مال در ذمه محال علیه داشته باشد و اما اگر جنس معینی نزد او باشد
و محیل حواله کند کسی را که همان جنس را از او بگیرد رضای او شرط نیست اگر چه احوط است
س در صحت حواله دیگر چه شرط است ج شرط است در حواله آنچه در سایر عقود
لازمه غیر نکاح شرط است مثل بلوغ و عقل و نحو آن پس باید هر یک از محیل و محتال و محال علیه
بالغ و عاقل و جائز التصرف باشند س جائز است که زید مثلا عمرو را حواله کند که مبلغی
از بکر بگیرد با اینکه زید محیل از بکر محال علیه طلبی نداشته باشد یا نه ج بلی جائز است
بکر س بر محال علیه لازم است که حواله را از محیل قبول کند یا نه ج قبول حواله لازم
نیست و لو بر مال دار هم باشد ولی اگر قبول کرد لازم میشود و دیگر حق فسخ ندارد و اگر محال علیه
مال دار باشد و اگر فقیر باشد و محتال هم جاهل باشد بفقرش و قبول کند بعد که برای او معلوم
شد میتواند حواله را بر هم زند و مطالبه از خود محیل کند و اما اگر عالم بود محتال بفقر محال
علیه و قبول حواله کرد دیگر حق بر هم زدن ندارد س اعتبار بفقر و غنای محال علیه
وقبول حواله کرد دیگر حق بر هم زدن ندارد در چه وقت ج اعتبار بوقت حواله است
پس هرگاه در آن وقت مالدار باشد و بعد بیش از آنکه طلب را باو حواله شده است بمحتال بدهد
محتال فقیر شد محتال حق ندارد حواله را بر هم زند و اگر در وقت حواله فقیر بود و بعد
مالدار شد محتال حق بر هم زدن دارد باز س بقبول حواله ذمه محیل بری میشود یا نه

ج بلی بری میشود ولو محتال نخواسته باشد مالی بعد از حواله از محال علیه بکیرد بعض
دور و تسلسل در حواله جایز است مثل اینکه شخصی مثلاً زید را حواله بعمرو کند که مالی
باو بدهد و عمرو زید را حواله به بکر کند و بکر زید را حواله بخالد یا زید عمرو را حواله بکر کند بعد
بکر عمرو را حواله بخود زید کند جایز است یا نه ج بلی جایز است س هرگاه زید مالی از بکر
طلب داشته باشد و عمرو را حواله کند که آن مال را از بکر بگیرد و پیش از آنکه بکر آن مال را بعمرو
بدهد زید خود آن مال را بعمرو بدهد زید حق رجوع ببکر دارد یا نه ج اگر زید مال را
بخواهش بکر بعمرو داده باشد تسلط رجوع ببکر دارد و اگر بخواهش بکر نبوده بلکه
تبرعا داده باشد زید حق رجوع ببکر ندارد و ذمه بکر از آن مال بری میشود س
در صحیح بودن حواله شرط است معلوم بودن مالیکه حواله میشود و از جنس و مقدار مال است و علاوه
و جنس یا نه ج بلی شرط است اگرچه بعید نیست صحیح بودن بوجوب علم باینکه مقدار مال
همان قدر و جنسی که محتال طلب دارد بر ذمه محال علیه است اگرچه بتفصیل معلوم
نباشد و بمراجعه بدفتر و مثل آن معلوم شود س در صحت حواله شرط است
که حق در ذمه محیل ثابت باشد یا نه ج بلی شرط است پس هرگاه زید که میخواهد ده
تومان بعمرو قرض بدهد او را حواله کند که از بکر بگیرد در حالیکه هنوز صیغه قرض
نگفته باشد تا بعد از گرفتن عمرو آن ده تومان قرض باشد از زید بر او این حواله
صحیح نخواهد بود فصل در بعض احکام حواله است س هرگاه عمرو مبلغی
از پول نقره از زید طلب داشته باشد و زید همان مبلغ اشرفی از بکر خواسته باشد
جایز است که زید عمرو را حواله کند که پول اشرفی از بکر بگیرد بعوض پول نقره

که از او میخواهد

که از او میخواهد یا نه ج حصول معاوضه بصرف حواله مشکل است بلی توکیل در اخذ و استیفاء
دین بان عیب ندارد

فصل در مصالحه است

بدانکه صلح عقدیست لازم که شارع مقدس قرار داده است از برای رفع نزاع و خصومت
س کیفیت گفتن صیغه صلح را بیان فرمایید ج بدانکه در تحقق شدن صلح ناچار است
از ایجاب و قبول پس صلح کننده پس از تعیین کردن مضمون صلح بگوید صالحتک هکذا
و آنکه بتو صلح میکند بگوید قبلت هکذا یا آنکه مصالح بگوید صالحتک علی ما استحقه
فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم و مثلا متصالح بگوید قبلت هکذا
س هرگاه مصالحه برای قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط باشد صیغه آن چه خواهد بود ج
مصالح بگوید صالحتک علی قطع المنازعة بینی و بینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ الکذا
و دیگری بگوید قبلت س صیغه صلح را بفارسی گفتن صحیح است یا نه ج احوط بعربی گفتن
عربیه و ماضویه است اگرچه قول بکفایه غیر عربیه که صریح باشد در افاده معنی عربیه بعید نیست
خصوصا در حال العجز از عربیه حتی بوکالت س صلح از عقود لازمه است یا جایز ج از عقود
لازمه است و بعد از جاری شدن صیغه صلح دیگر هیچیک از طرفین اختیار ندارند که آنرا
برهم زنند خواه از مجلس برخاسته باشند یا نه مگر آنکه از برای یکی از ایشان یا هر دو
خیاری باشد از جهت غبن یا شرط یا مثل اینها یا هر دو راضی شوند به برهم زدن مصالحه
س صلح با اقرار و انکار هر دو جایز است یا نه ج بلی صلح با اقرار و انکار هر دو جایز است
اما با اقرار مثل اینکه شخصی بر دیگری ادعاء مالی بکند و مدعی علیه قبول داشته باشد که

بعد از آنکه طرفین راضی شوند کما اینکه اول صلح کنند بمالی کمتر و با انکار مثل اینکه زید ادعاء کند
بر عمرو که من ده تومان مثلا از تو میخواهم و عمرو منکر باشد جایز است که مصالحه کنند
که عمرو مثلا پنج تومان بزید بدهد س هرگاه در عوض زید بعمرو اقرار نمود به پنج تومان
بیشتر طلب داشت یا آنکه زید هیچ چیز طلب نداشته باشد بواسطه مصالحه زیادتی از ذمه
عمرو ساقط میشود یا نه یا در صورت دوم پنج تومان برای زید حلال میشود یا نه ج مصالحه
رفع نزاع دنیوی میکند اما اگر حقی از یکی در ذمه دیگری باشد میان خود و خدا مشغول الذمه
خواهد بود بلی اگر صلح برای قطع منازعه نبوده و در مقامی که خواسته است هبه یا ابرا بکند
بجای صیغه هبه یا ابرا صیغه صلح خوانده باشد واقعا سبب تحلیل و برائت ذمه خواهد بود
س چه نحو مصالحه جایز است ج هر نحو از مصالحه جایز است مگر مصالحه که باعث
حلال شدن چیزی شود که حرام است مثل اینکه دو نفر بعنوان صلح کنند که یکی شراب بخورد
و همچنین صلحیکه باعث حرام شدن حلالی شود مثل اینکه دو نفر با یکدیگر بعنوان صلح کنند که یکی زن دیگری
یا هر دو نزدیکی کردن با زن خود حرام بشود س هرگاه زید ادعای مالی بر عمرو کند که قدر
آن را ندانند جایز است که مصالحه کنند بمبلغ معینی یا نه ج بلی جایز است س هرگاه زید
مثلا ادعاء مالی بکند که در ید عمرو است و مصالحه کنند بمالی دیگر و بعد از مصالحه معلوم
شود که یکی از آن دو مصالح حق غیر است آن مصالحه باطل است یا نه ج بلی باطل است اگر مالک اجازه
نکند و اگر اجازه بکند تفصیلی در آن محتمل است س هرگاه زید ادعای بر عمرو کند و بجنسی
معینی مصالحه کنند بعد معلوم شود که آن جنس عیب دار است خیار فسخ هست یا نه
ج بلی زید حق فسخ مصالحه را دارد و بعضی گفته اند که اختیار دارد ارش بگیرد یا فسخ بکند

س هرگاه مصالح وجه المصالحه را بمصالح نه دهد حکمش چیست ج حاکم شرع مجبورش میکند بدادن
هرگاه کسی بر دیگری ادعای عینی داشته باشد جایز است مصالحه بکند بعین یا منفعت یا نه
و اگر کسی ادعای منفعتی بر دیگری داشته باشد جایز است بعین یا منفعت مصالحه بکند یا نه
ج بلی در هر دو صورت مصالحه بعین و منفعت جایز است س حکم صرف و ربا در مصالحه
جاری میشود یا نه ج اما حکم صرف در مصالحه جاری نیست و اما حکم ربا در آن جاری است
مثلا هرگاه کسی بر دیگری ادعای طلا بکند و بنقره مصالحه بکند صحیح است و لازم نیست که آن نقره را
در همان مجلس مصالحه بگیرد هم چنانکه در بیع لازم است و اما هرگاه دعوای طلا کند و بطلای
دیگر مصالحه کند باید یکی از آن دو طلا زیادتر یا کمتر نباشد تا ربا لازم نیاید س در صحت
مصالحه شرط است اینکه مصالح به از جنس باشد یا نه ج شرط نیست بلکه هرگاه عین مصالح عنه
و مصالح به جنس ربوی باشند و تفاوت داشته باشند در زیادة و نقصان مثل مصالحه
ده مثقال نقره بده و از ده مثقال از آن بعضی لازم نیامد ربا اینکه چیزی از جنس دیگر ضم
ناقص زیاد شود مثل یک پول سیاه مثلا در مثال مزبور تا در زیادتی طرف دیگر مقابل
آن جنس واقع شود و ربا لازم نیاید س هرگاه کسی پارچه غیر را مثلا تلف نمود
و قیمت آن هزار دینار باشد جایز است که مصالحه کنند که تلف کننده دو هزار دینار
بدهد یا نه از بابت لزوم ربا ج جایز است هرگاه پارچه را مصالحه کرده باشد که بدل
دینار نه هزار دینار را بدهد هزار دینار و لیکن احوط اینست که چنین نکند س هرگاه
زید ادعاء ده تومان بر عمرو بکند و عمرو منکر باشد و از او به پنج تومان مصالحه کنند بعد از آن

مصالحه عمرو اقرار کند که زید ده تومان را از من طلب دارد مصالحه باطل است یا نه
ج هرگاه صلح مدعی از جهت رضامندی قلبی با براءه از زائد نبوده حق گرفتن تمام حق
مقربه خود را دارد و همچنین اگر مدعی اقرار بفساد ادعاء خود بعد از صلح بنماید مدعی
نباید آنچه گرفته باید رد بکند س هرگاه زید بر عمرو ادعاء خانه بکند و عمرو منکر
باشد جائز است که مصالحه کنند که زید مدعی یکسال مثلا در آن خانه ساکن باشد یا نه
ج بلی جائز است س مصالحه بر حقوق مثل حق شفعه بجهة اسقاط آن و حق تحجیر
و اولویة سکنا در مدرسه و امثال آن برای انتقال آن بغیر تحجیر کننده و سبقت گیرنده
جائز است یا نه ج بلی جائز است اسقاط حق شفعه بصلح و نقل اختصاص تحجیر کننده
بصلح و در مسئله سکنی در مدرسه و امثال آن تاملی است س مصالحه بر اسقاط
یمین جائز است یا نه ج محل تامل است س شرط کردن چیزی در ضمن عقد صلح
جائز است یا نه ج بلی جائز است چنانچه در بیع جائز است

کتاب الشفعه

بدانکه هرگاه دو نفر شریک باشند در ملکی و یکی از ایشان حصه خود را بفروشد
با جنبی شریک دیگر حق دارد که مثل ثمن را به مشتری اجنبی بدهد و آن حصه را خود
ببرد و اینرا اخذ بشفعه میگویند س شروط ثبوت حق شفعه را بیان فرمایید
ج ثبوت حق شفعه چند شرط دارد اول اینکه ملک مشترک باشد و حمام و دکان
و آسیا هم نباشد بلکه مطابق مطلقا غیر قابل قسمت نباشد بنابر احوط و مشهور
دوم اینکه شریک حصه اش را منتقل کرده باشد بکسی بعقد بیع نه مصالحه یا هبه مثلا

سیم اینکه حصه که فروخته شده مشاع باشد با شریک دیگر در حال فروختن آن و مقسوم نباشد
در آن حال چهارم اینکه شرکاء از دو تا بیشتر نباشند پنجم اینکه شریکی که میخواهد اخذ
شفعه کند قدرت داشته باشد بدادن ثمن بمشتری ولو بقرض گرفتن و مثل آن ششم
آنکه مطالبه حصه کند فورا یا ممکن که هرگاه با تمکن مطالبه نکرد فورا حقش ساقط میشود
بنابر مشهور که خالی از قوتی نیست س حق شفعه ثابت میشود از برای کافر بر مسلمان
و از برای مسلمان بر کافر یا نه ج از برای مسلم بر کافر ثابت میشود و از برای کافر بر مسلمان
ثابت نمیشود س هرگاه شریک بائع مشتری را از قدری از ثمن بری الذمه کرده باشد
شریکی که میخواهد اخذ شفعه کند بر تمام ثمن باید اخذ کند یا بر باقی مانده بعد از
برائت ذمه ج بر تمام ثمن باید اخذ بشفعه بکند یعنی باید تمام ثمن را بمشتری بدهد
و حصه را ببرد س هرگاه مشتری حصه یکی از دو شریک را بچیزی خریده باشد که مثلی
نباشد بلکه قیمی باشد حق شفعه از برای شریک دیگر ثابت است که قیمت بدهد و حصه را
ببرد یا نه ج محل اشکال است حتی در صورتیکه عین ثمن را از بائع گرفته و بمشتری بدهد
س هرگاه شریکی که میخواهد اخذ بشفعه کند بگوید که ثمن حاضر نیست تا بمشتری
بدهم اما حاضر میکنم حکم چیست ج سه روز مهلت داده میشود اگر بعد از سه روز ثمن را
نداد حقش ساقط است و اگر ثمن در بلد دیگر باشد که شتر از سه روز مهلت داده میشود
باندازه که ممکن باشد ثمن باو برسد بشرط آنکه ضرری بر مشتری نباشد س هرگاه
وقت فروختن یکی از دو شریک شریک دیگر حاضر نباشد حق شفعه دارد یا نه
ج

بلی حق دارد و اگر در حالت غیبت شفیع بود وقتیکه آمد و فهمید فورا مطالبه میکند
س سفیه و صبی و دیوانه حق شفعه دارند یا نه ج بلی دارند و بعد از کمال
عقل مطالبه میکند س هرگاه مشتری حصهٔ یکی از دو شریک را بثمن مؤجل خریده باشد
شریک دیگر حق دارد فورا اخذ بشفعه کند یا نه ج بلی حق دارد لیکن ثمن را نقد
میدهد اگر مشتری قبول نکند و یا برضای هر دو ادای ثمن را تاخیر بیندازد تا زمان
موعد هم جائز است و اگر مشتری راضی بتاخیر نشود مگر با ضامن اگر شریک قبول بکند
عیب ندارد و از مشهور نقل شده که شریک حق مهلت را بر مشتری دارد چنانچه
او بر بایع حق دارد و در ان تاملی است و بعضی قائل شده اند باینکه تاخیر اخذ شفعه
تا سر موعد ثمن منافات با فوریت شفعه ندارد و در این نیز تاملی است س حق
شفعه ارث میبرد یا نه ج بلی ظاهرا ارث میبرد مثل اموال س هرگاه یکی از دو شریک
حق شفعه خود را اسقاط کند پیش از فروختن شریک دیگر حصهٔ خود را ساقط میشود یا نه
ج اگر رضا بشفعه نداشتن زمانی پیش از بیع حاصل شد و مستمر ماند تا زمان بیع اثر
در سقوط شفعه ندارد و با استمرار و بعضی از برای سقوط بان هست س
هرگاه یکی از دو شریک مبارکباد بگوید مشتری حصهٔ شریک دیگر را یا تحمل شهادت
کند بر معامله حق شفعه اش ساقط میشود یا نه ج اگر بان رفع ید از شفعه را
افهام نکرده ساقط نیست **كتاب الاجارة** بدانکه اجاره
عبارت است از تملیک منفعتی بعوض س ارکان اجاره را بیان فرمایید

كتاب الاجارة

ج ارکان اجاره سه امر است اول ایجاب و قبول و کافی است در انها هر لفظی که دلالت کند
بر اجاره دادن و صیغهٔ صریح ان آجرتک یا اکریتک الدار است مثلا و قبول قبلت یا استأجرت
یا استکریت است س معاطات در اجاره صحیح است یا نه ج بلی صحیح است بنحوی که در بیع است
امر دوم متعاقدین است یعنی اجاره دهنده و اجاره گیرنده و شرط است در هر دو ایشان
بلوغ و عقل و اختیار و عدم منع از تصرف در اموال خویشان از جهت مفلس بودن
یا بنده بودن یا سفیه بودن امر سیم عوضین است یعنی چیزیکه باجاره تملیک میشود و اجرة
و شرط است در عوضین چند امر اول معلوم بودن و معین بودن انها و تعیین هر چیزی
بحسب خودش است پس هرگاه خانه ایرا یا اثاث را اجاره داد بکسی که نه انها را دیده و نه وصف
شده باشد بنحوی که معین کند انها را اجاره باطل است و همچنین اگر عوض چیز مجهولی
باشد شرط دوم اینکه هر دو عوض مقدور التسلیم باشد پس صحیح نیست اجاره
دادن بنده گریخته و در کفایت منضم نمودن ضمیمه با بندهٔ گریخته در صحة اجاره
اشکالی هست شرط سیم اینکه هر دو عوض ملک باشد پس صحیح نیست اجارهٔ مال
غیر و نه اجارهٔ مال غیر مگر با جازه از مالک چهارم اینکه چیزیکه اجاره میدهند
قابل انتفاع باشد با باقی ماندن ان پس صحیح نیست اجاره نان بجهت خوردن پنجم
اینکه منفعت مباح باشد پس صحیح نیست اجاره دادن خانه بجهت نگه داشتن چیزهای حرام
در ان و نه کنیز بجهت خوانندگی ششم اینکه چیزیکه اجاره میدهند ممکن باشد
تحصیل منفعت مقصوده از ان پس صحیح نیست اجاره دادن زمین بجهت زراعت

هرگاه رسیدن آب بان ممکن نباشد و آب باران کفایت ان نکند هفتم اینکه متمکن باشد مستاجر
از انتفاع بعین مستاجره پس جایز نیست اجاره دادن حائض بجهت تنظیف مسجد س
اجاره که با کراه یکی از موجر یا مستاجر واقع شود صحیح است یا باطل ج باطل است و اگر
مکره راضی شد و اجازه کرد صحت بعید نیست س تعیین منفعت در اجاره بچه نحو
میشود ج تعیین ان گاهی بتعیین مدة میشود مثل سکنای خانه مثلا یکماه و گاهی بتعیین
عمل میشود مثل دوختن جامه که معلوم باشد طول و عرض ان و نازکی و کلفتی ان و بیان
کیفیت دوختن ان بدون بیان زمان معینی از برای ان س در اجاره دادن
حیوان بجهت بارکشی چه باید بیان شود ج باید جنس چیزی که بار میشود بر ان
ذکر شود اگر اغراض مختلف میشوند باختلاف ان و وزن ان هم باید بیان شود و لو
بمشاهده و تخمین اگر با نها رفع غرر میشود و هم چنین است حکم نسبت بسوار شدن
حیوان که لازم است دیدن حیوان یا بیان اوصاف ان س هرگاه اجره در اجاره
مکیل یا موزون باشد کیل کردن و کشیدن ان لازم است یا نه ج بلی لازم است
و معرفت و دیدن ان کافی نیست س اجاره از عقود لازمه است یا نه ج بلی اجاره
از عقود لازمه است بر هم نمیخورد مگر به بر هم زدن موجر و مستاجر هر دو یا بشرط
خیار از برای یکی از ایشان یا هر دو هرگاه اختیار فسخ کنند س اجاره معاطاتی
هم از عقود لازمه است یا نه ج اگر بصیغه و چه انشاء تعاطی نشده لازم نیست بلکه جایز است
از برای هر یک از موجر و مستاجر بر هم زدن تا مادامیکه لازم نشده باشد بتصرف هر دو

کسیکه سوار میشود یا بیان حال او یا وصف او جاییکه لازم است دید حیوان



یا یکی از ایشان

یا یکی از ایشان در چیزی که منتقل شده است با یشان س چیزی که اجاره داده باشد فروختن
ان جایز است پیش از تمام شدن مدت اجاره یا نه ج بلی جایز است و فروختن ان اجاره بر هم نمیخورد
بلی هرگاه مشتری نداند که در اجاره غیر است و بعد از خریدن معلوم شد حق بر هم زدن معامله را
دارد اما با رضا بمعامله حق گرفتن ارش ندارد س اجاره بر بدن موجر یا مستاجر باطل میشود
یا نه ج باطل نمیشود علی الاقوی س هرگاه چیزی که اجاره داده شده معیوب باشد و مستاجر
ندانسته وقت اجاره گرفتن بعد که معلوم شد خیار دارد یا نه ج بلی با نقصان انتفاع خیار
دارد که فسخ کند و یا راضی شود اما با رضا جواز مطالبه ارش معلوم نیست و همچنین است هرگاه عیب بعد از
العقد پیش از قبض حادث شده باشد بلکه در حادث بعد از قبض و بعد از استیفاء بعض
منافع نیز خیار ثابت میشود س هرگاه بعد از اجاره معلوم شد که بعض بیوت خانه خراب است
و قابل انتفاع نیست حکم چیست ج ظاهرا اجرت تقسیم میشود باندازه نقص منفعة مستاجر
از اجرة کم میکند س هرگاه بعد از اجاره معلوم شد که اجرت معیوب است حکم چیست
ج موجر حق دارد که فسخ کند یا راضی شود و ارش بگیرد س هرگاه در اجاره معلوم شد
که موجر یا مستاجر مغبون است حکم چیست ج هرگاه حال عقد عالم بغبن نبوده حق
خیار دارد مگر آنکه در ضمن عقد شرط سقوط خیار غبن شده باشد س در اجاره
چه خیاری هست و چه خیاری نیست ج در اجاره خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تاخیر
چنانکه در بیع است نیست لیکن خیار شرط در ان جاری میشود حتی از برای اجنبی و همچنین
خیار عیب و غبن و تبعض صفقه و تعذر تسلیم و تدلیس و شرکت اینها همه در ان ثابت است

وشرط خیار فسخ بعد از رد مثل الاجره هم عیب ندارد س هرگاه چیزی بکسی اجاره
بعد همانرا بمستاجر فروختند اجاره باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود و منفعت در مدت
از برای مستاجر است باجاره نه از جهت تبعیت ملک عین س هرگاه خانه را مثلا اجاره
داد و آنرا بمستاجر تسلیم کرد و مدت اجاره گذشت با اینکه مستاجر در آن سکنی نکرد و منفعتی
از آن عائدش نشده موجر اجرت را طلب دارد یا نه ج بلی بتسلیم کردن خانه و گذشتن مدت
اجاره موجر مستحق اجرت میشود چه مستاجر انتفاع از آن ببرد یا باختیار تفویت منفعت
بر خویش کند س هرگاه حیوان معینی را اجاره کرد بجهة عمل معینی و حیوان را
گرفت از صاحبش و مدتی نگه داشت که در آن مدت ممکن بود آن عمل را بجا آورد و
نیاورد اجرت را به صاحب حیوان باید بدهد یا نه ج بلی باید بدهد س
هرگاه موجر عین مستاجره را تسلیم مستاجر کرد و مستاجر قبول نکرد تا مدت اجاره
گذشت اجرت را باید بدهد یا نه ج بلی باید بدهد س هرگاه چیزی که اجاره داده شده
بعض آن تلف شد مثل آنکه قسمتی از خانه خراب شد حکم چیست ج اجاره بنسبت آن
باطل میشود و خیار تبعض صفقه هم میاید س هرگاه خانه اجاره داده شده
تمام خراب و بی منفعت شد یا حیوان مرد پیش از آنکه از برای مستاجر استیفاء
منفعتی میسر شود حکم چیست ج اجاره باطل میشود و موجر چیزی از اجرت
طلب ندارد س هرگاه موجر چیزی که اجاره داده تسلیمش نکند حکم چیست
ج جبرش میکنند بدادن و اگر ممکن نباشد اجاره منفسخ میشود و مستاجر

اجرت را کرده

اجرت را که داده پس میگیرد س هرگاه بعد از اجاره عذری پیدا شد که ممکن نباشد برای
مستاجر استیفاء منفعت کند از عین مستاجره مثل اینکه حیوانی اجاره کرد بجهة سواری از فلان
بلد تا فلان بلد بعد رفتن در آن راه ممنوع شد حکم چیست ج اجاره باطل میشود س منفعة
و اجرت چه وقت ملک موجر و مستاجر میشوند ج بمجرد عقد اجاره لکن واجب نیست
تسلیم هیچیک مگر بعد از آنکه دیگری تسلیم کند مقابل آنرا س تسلیم منفعت و اجرت
بچه چیز حاصل میشود ج اما تسلیم منفعة حاصل میشود بتسلیم عین و تسلیم اجرت بقبض
دادن آنست مگر اینکه منفعتی باشد هم س اجاره دادن ملک مشاع جایز است یا نه
ج بلی جایز است مثل اینکه فروختن و صلح کردن و هبه کردن آن جایز است
ولیکن جایز نیست تسلیم آن مگر باذن شریک س متصل بودن اجاره بعقد آن
لازم است یا نه ج لازم نیست بنابر اقوی پس جایز است اینکه اجاره بدهد خانه را
یکماه بعد از عقد در مدت یکماه یا یک سال س چیزی که اجاره داده شده هرگاه
پیش مستاجر تلف شد یا معیوب شد ضامن است یا نه ج ضامن نیست مگر با تعدی
یا تفریط س هرگاه در وقت اجاره موجر شرط کرد بر مستاجر ضمان چیزی را که باو
اجاره داده با عدم تعدی و تفریط این شرط صحیح است یا نه ج حاصل شدن ضمان
بشرط مشکل بلکه ممنوع است بلی التزام بتملیک مجانی معادل عین در صورت تلف
عیب ندارد س هرگاه بعد از گذشتن مدت اجاره عین مستاجره تلف یا معیوب شد
نزد مستاجر ضامن است یا نه ج هرگاه ماندن عین مستاجره نزد مستاجر بعد از

گذشتن مدت اجاره از جهت منع مستاجر نباشد بلکه موجر خودش مطالبه نکرده باشد
و راضی بماندن عین باشد و مستاجر دران زمان هم تقصیری در حفظ و تعدی و تصرف
دران عین نکرده باشد ضامن نیست مس چیزی از مستاجر که در دست موجر باشد برای عمل
دران مثل لباسی که باجاره داده باشد خودش را برای دوختن ان هرگاه تلف شد یا معیوب
شد نزد موجر ضامن است یا نه و ایا شرط ضمان ان بر مستاجر صحیح هست یا نه ج بتلف شدن
یا معیوب شدن انچیز موجر ضامن نیست مگر با تعدی یا تفریط و اما جواز شرط ضمان
و حصول ضمان بان پس محل اشکال و منع است مثل همان عین مستاجره بر مستاجر وقت تلف
شدن چیزی که خودش را باجاره داده برای عمل دران مثل دوختن جامه پیش از عمل باید ادا شده
ان یا تلف کردن ان موجر تلفش کند یا مستاجر یا اجنبی اجاره باطل میشود یا نه ج بلی اجاره
باطل میشود و تمام اجرت یا بعض ان بر میگردد بمستاجر مگر در صورتیکه اجیر نفس
خود را اجاره داده باشد بجهة عمل در مدتی که بعد از تسلیم خود اگر مستاجر محل عمل را
تلف نکند استحقاق اجرت ساقط نمیشود مس طبیب ضامن است یا نه ج هرگاه طبیب
تبری کرده از ضمان و مریض خودش یا ولیش قبول کرده و تقصیر نکرده در اجتهاد و احتیاط
ضامن نیست مس کسیکه حیوانی اجاره کند بجهة حمل و نقل چیزی هرگاه بیشتر از چیزیکه تعیین شده است
یا اگر اجاره مطلق بوده بیشتر از قدر متعارف بارش کرده و حیوان تلف شد یا معیوب شد
از جهة ان ضامن است یا نه و اجرت المثل را طلب دارد صاحب حیوان یا اجرة المسمی را ج
ضامن است و صاحب حیوان در صورت معیوب شدن با استیفاء مستاجر منفعت مقصوده را

بجهة زیاده

بجهة زیادتی بار مستحق اجرة المثل است و بجهة مقدر متعارف یا معین مستحق مسمی است مگر انکه این
بار خارج از متعلق عقد اجاره باشد که درین صورت اجرت المثل بجهت تمام بار ثابت میشود اگر
کمتر از مسمی نباشد مس کسیکه حیوانی اجاره کند بجهت سواری جایز است بزندش یا نه ج بلی
جایز است بقدر متعارف زدن حیوان مگر انکه با منع مالک زدن یا اینکه صاحبش با او باشد
و متعارف ان باشد که خودش حیوان را براند مس هرگاه در زدن و اذیت کردن حیوان
از قدر متعارف تجاوز کرد یا با منع مالک چنین کرد ضامن هست یا نه ج بلی هرگاه حیوان بسبب زدن
تلف شد یا معیوب شد مس صاحب حمام ضامن نقص لباس مردم است یا نه ج ضامن نیست مگر هرگاه
شخص لباس خود را بعنوان ودیعه با او بسپارد و او تقصیر کند در حفظ ان یا تعدی نماید مس شرط
ضمان لباس بر صاحب حمام صحیح است یا نه ج مشکل است زیرا که صاحب حمام امین محض است
و اجرتی که بر حمام میگیرد نه بر حفظ لباس بلی اگر اجاره کند صاحب حمام از برای حفظ لباس هم
ضامن است با تعدی یا تفریط مس کسیکه اجیر شده باشد بجهة عملی جایز است عمل را
محول بدیگری نماید که او را اجیر بگیرد یا نه ج هرگاه اشتراط مباشرت نشده باشد و اطلاق عقد
منصرف بان هم نباشد جایز است لیکن احوط تسلیم نکردن متعلق عمل است مثل جامه بدون اذن
مالک بدیگری اگرچه امین باشد و اگر بی اذن مالک داد و تلف یا معیوب شد ضامن است و همچنین
احوط اینست که در صورت اتحاد جنس اجرت نفع نبرد مگر انکه خود بعض عمل را بجا اورده باشد
مس هرگاه شخص خودش را اجاره داد برای عمل معینی در مدت معینه مثل سه روز یا چهار
روز مثلا جایز است دران مدت کاری برای خودش یا دیگری کند باجاره یا جعاله یا تبرعا

یا نه ج جایز نیست در مدت مذکوره کاری بکند برای خودش یا دیگری به عنوانی که باشد هرگاه
منافاة با حق مستأجر داشته باشد مگر آنکه خود مستأجر اذنش بدهد س هرگاه شخص خودش را
اجاره داد بکسی برای عمل معینی در مدت معینه به شرط مباشرت یا با شرط مباشرت بی تعیین
مدت جایز است از برای کسی دیگر کاری کند با اجاره یا تبرعاً برای خودش یا نه ج بلی جایز است
زیرا که منافات با حق مستأجر ندارد س هرگاه شخص خودش را اجاره داد از برای
روزه گرفتن روز معینی بجهت زید بعد خودش را اجاره داد از برای روزه گرفتن
همان روز از برای عمرو کدام یک صحیح است ج اول صحیح و دوم باطل آ س اجاره
درهم و دنانیر بجهة زینت یا حفظ اعتبار جایز است یا نه ج بلی جایز است از برای
اینها و از برای هر چیزی که منافات با بقاء عین نداشته باشد هرگاه انتفاع عقلائی باشد
س جایز است اجاره کردن درخت از برای نشستن در سایه یا بستن حیوان یا پهن
کردن لباس بر آن یا نه ج بلی جایز آ س جایز است اجاره کردن زنان از برای شیر دادن
یا نه ج بلی جایز است لکن لازم است که زن مرضعه طفل را ببیند یا از برای او وصفش کنند
بنحوی که رفع غرر شود از جهت اینکه اطفال مختلفند و همچنین لازم است از تعیین
مرضعه بمشاهده یا وصف هم بنحوی که رفع غرر شود س در جواز اجاره کردن زن بجهة
شیر دادن اذن مردش شرط است یا نه ج شرط نیست مادامی که منافات با حق استمتاعش
نداشته باشد زیرا که شیر زن ملک مردش نیست و از این جهة جایز است از برای زن که بگیرد
اجرة از مردش بجهة شیر دادن فرزندش چه از فرزندان خود زن باشد که همین زن مادرش

باشد یا از زن

باشد یا از زن دیگرش ولیکن احوط استیذان است مطلقا از جهت منافاة با دوام مهیا بودن
از برای استمتاع زوج و اگر تعیین وقتی برای شیر دادن بشود احتیاط اکد است س اجاره کردن
گوسفند یا جاموس یا گاو از برای شیر آن و چاه از برای آب کشیدن از آن و درخت بجهة
میوه آن جایز است یا نه ج معروف و اقوی در همه منع است بلی هر استیجار گوسفند بجهة تربیت
که بخورند بچه‌های آن برای جایز هست س اجاره کردن کسی بجهة عبادات واجبه عینیه
مثل نمازهای یومیه و کفائیه مثل غسل دادن اموات و کفن کردن ایشان و نماز خواندن بر ایشان
و یاد دادن مقدار واجب از اصول دین و فروع دین و قدر واجب از تعلیم قرآن مثل سوره
حمد و یک سوره دیگر و مثل حکم کردن در مرافعات و فتوی دادن برای مقلدین جایز است
یا نه ج اینها همه جایز نیست س اجاره کردن کسی برای تنظیف مسجد و مشهد و فرش آنها
و روشن کردن چراغ در آنها جایز است یا نه ج بلی جایز است س جایز است اجاره
کردن دو نفر از برای اینکه نمازهای یومیه قضا بخوانند از برای یک میت در یک وقت یا نه ج
جایز نیست از بابت منافات آن با ترتیبی که معتبر است در قضاء نماز س جایز است
دو نفر اجیر شوند از برای روزه گرفتن از برای یک میت در یک وقت یا نه ج جایز است
س جایز است اجاره کردن یک نفر از برای بجا آوردن حج از برای دو نفر در حج واجب
و مستحب و بجهت زیارت بجا آوردن یا نه ج در حج واجب صحیح نیست و در حج مستحب
و زیارات جایز است س جایز است کسی را اجاره کنند که حج مستحبی بجا آورد و زیارت کند
و نماز زیارت بجا آورد بجهت شخص زنده یا نه ج در حج واجب صحیح نیست و در حج مستحب و زیارات

جائز است س جائز است کسی اجاره کنند که مستحبی جا آورد زیارت کند و نماز زیارت
جا آورد بجهت شخصی زنده یا نه ج بلی جائز است ولیکن محتمل است که نماز زیارت را بخود
مستحب بشود س هرگاه دو نفر نزاع کنند در اصل واقع شدن اجاره قول کدام قبول میشود
ج هرگاه بینه نباشد قول کسی قبول میشود که منکر اجاره است با قسم س هرگاه دو نفر
نزاع کنند در قدر اجرت در اجاره قول کدام قبول میشود ج قول مستاجر قبول میشود با قسم
هرگاه بینه نباشد س هرگاه دو نفر نزاع در تعیین مستاجره کنند قول کدام یک
قبول میشود ج قول مالک قبول میشود با قسم که ادعای عدم رد میکند یا نبودن بینه
س هرگاه صنعتگر مثل خیاط یا ملاح یا مکاری ادعا کنند که متاع تلف شده است
بدون تعدی و تفریطی از ایشان و مالک متاع یا منکر اصل تلف باشد یا ادعای تعدی
یا تفریط کند با قبول داشتن اصل تلف قول کدام یک قبول میشود ج قول جماعت مذکوره
قبول میشود با قسم نه قول مالک با عدم بینه س هرگاه موجر و مستاجر نزاع کنند
در شرط شدن امری در عقد اجاره قول کدام قبول میشود ج قول کسی قبول میشود
با قسم که منکر شرط است با عدم بینه س هرگاه موجر و مستاجر نزاع در صحت و فساد
اجاره کنند قول کدام یک قبول میشود ج قول کسی با قسم قبول میشود که ادعای صحت میکند
با عدم بینه س هرگاه مکاری بار کرد و برد متاع را به بلدی پس مستاجر گفت که جا(ی)
کرده بودم ترا که متاع را به بلدی دیگر نقل نمائی غیر این بلد قول کدام یک قبول میشود ج
هرگاه بینه نباشد قول مستاجر با قسم قبول میشود پس مستحق نیست اجیر اجرت نقل را مگر

مستاجر یا او بگوید

مستاجر یا او بگوید متاع را نبر که بجای خورش واجب است برود و هرگاه متاع تلف یا معیوب
شد ضامن است اجیر چون بحسب ظاهر شرع امین نیست س اجرت گرفتن بجهت مرثیه
خواندن بجهت حضرت سید الشهداء علیه السلام و باقی ائمه علیهم السلام جائز است یا نه ج
جائز است لا اما اگر اجرت بگیرد بازاء مقدمات تعزیه مثل رفتن تا جائی که مرثیه
میخواند بهتر است س هرگاه قصاب را اجاره کنند بجهت ذبح حیوان و قصاب ذبح
کند بغیر وجه شرعی ضامن است یا نه ج بلی اگر عمدی باشد که ذبیحه حرام شده باشد
ضامن قیمت است س هرگاه زمینی را اجاره کرد بجهت زراعت مثلا پس بواسطه
آفت آسمانی یا زمینی نقصی در حاصل بعمل آمد اجاره باطل میشود یا نه و ضرری
از برای مستاجر حادث میشود یا نه اجرت نقص پیدا میکند یا نه ج اجاره باطل نمیشود
و مستاجر حق فسخ ندارد و موجر تمام وجه الاجاره را طلب دارد س کسیکه اجیر شود
بجهت ختم قرآن لازم است که از اول قرآن بترتیب بخواند تا آخر یا نه ج بترتیب خواندن
لازم نیست بلکه بهر کیفیتی ختم قرآن کند صحیح است مگر آنکه اشتراط ترتیب شده باشد یا اطلاق
بان منصرف باشد س کسیکه اجیر شود بجهت ختم قرآن هرگاه بعد از ختم آن یادش
از آیه یادش آمد که آیه نخوانده یا کلمه غلط خوانده حکم چیست ج تکلیفش اینکه همان آیه را
بخواند و آن کلمه را تصحیحا اعاده کند و خواندن ما بعد آنها لازم نیست مگر آنکه در عقد
اجاره شرط ترتیب شده باشد ولو از جهت انصراف اطلاق س کسیکه اجیر شود بجهت نماز
قضاء خواندن برای میت هرگاه در بعض نمازها چیزی از واجبات غیر رکنی فراموش

کر بعضی از اجرتش کم میشود یا نه ج هرگاه فراموش شده از قدر متعارف زیادتر نباشد ممکن است
گفت که چیزی از اجرتش کم نمیشود و هرگاه زیاده از قدر متعارف باشد بمقدار آن از اجرتش کم
میشود مگر آنکه عقد اجاره بر غیر نحو صحیح معتبر و زمر واقع شده باشد که در این هنگام اجرت چیزی
از اجرتش کم نمیشود چون نمازش نماز میت بری میشود

کتاب الودیعة

بدانکه ودیعه عبارت است از نایب کردن کسی بجهت حفظ مال خود کسی را و بسیار هم
محتاج است بایجاب و قبول مثل باقی عقود س کیفیت ایجاب و قبول در ودیعه
بیان فرمایید ج هر لفظی که دلالت بر مقصود کند در ایجاب و قبول ودیعه کفایت میکند
مثل باقی عقود جایز و عربی باشد یا فارسی س معاطاة در ودیعه جاری است
که بمجرد دادن و گرفتن اکتفا شود یا نه ج با قرینه که دلالت کند بر مقصود حکم ودیعه
ثابت میشود س هرگاه کسی مالش را نزد کسی بجهة ودیعه گذاشتن واقبض
نکرد و چیزی اظهار نکرد که دلالت بر قبول کند یا باکراه از او قبضش را عنوان ودیعه
حاصل میشود یا نه ج در اینصورت عنوان ودیعه حاصل نمیشود بلی اگر قبول شرعی بعمل بیاید
و از جهة این عنوان حفظ آن مال بر طرف مقابل واجب نیست بلی در صورت قبض باکراه
اگر بعد راضی شد حصول عنوان ودیعه در آن زمان بعید نیست س صورت گرفتن
~~ودیعه در این زمان بعید نیست~~ س صورت گرفتن ودیعه شرعی حفظ مال امانت
نکرد او واجب میشود یا نه ج بلی واجب است حفظ آن بر او بعد از قبول س
هرگاه مال امانت تلف شد نزد ودعی ضامن است یا نه ج بر تلف شدن مال امانت

شدن آن نزد ودعی ضامن نمیشود مگر با تعدی مثل سوار شدن حیوان یا پوشیدن لباس یا تفریط
بمعنای کوتاهی کردن در حفظ آن س هرگاه کسی قهراً از ظالم مال امانت را از ودعی گرفت ضامن
یا نه ج هرگاه خودش بسبب بهتان ظالم را بر آن وادار کرده باشد ضامن نیست س هرگاه ودعی بتواند
باشد بنحوی که ظالم مال را از او نگیرد واجب است بر او دفع آن ظالم یا نه ج بلی واجب است اما اگر
مستلزم ضرر زیادی یا دادن مالی از خود بظالم نباشد س مراد از ضرر زیاد که بجهة
آن دادن مال امانت بظالم جایز میشود چیست ج زیادی ضرر بحسب احوال مردم مختلف میشود
مثل آنکه بعض اشخاص با آبرو هست که یک کلمه بد گفتن با ایشان ضرر زیاد است برای ایشان
س بمردن صاحب مال یا ودعی یا دیوانه شدن یا بیهوش شدن ایشان ودیعه باطل میشود
یا نه ج بلی بجهة اینها باطل میشود س هرگاه ودعی ادعا کند که مال را بصاحب مال داده ام قولش
قبول میشود یا نه ج بلی قولش قبول میشود و محتاج است در مقام مرافعه بقسم بنا
بر اظهر س هرگاه صاحب مال بودعی گفت که مال را در فلان جا حفظ کن اطاعت او واجب است
یا نه ج بلی واجب است مگر آنکه معلوم بشود مراد او نهی از دون بوده که در اینصورت
نقل بجای دیگر جایز است یا آنکه ودعی بترسد که مال در آنجا تلف شود در این وقت جایز است
که جای دیگر بگذارد و در اینصورت اگر تلف شد هم ودعی ضامن نیست مگر آنکه معلوم بشود
که ودعی خطا کرده و نقل از آن موضع موجب تلف مال بشود که در اینصورت ضامن او است
س ودعی بچه نحو باید حفظ متاع کند ج بهر نحوی که عادةً حفظ اموال میشود
مثل گذاشتن لباس و پول در صندوق قفل شده و حیوان در طویله و در بستن س

كتاب العارية

جائز است کسی مالی بعنوان ودیعه از طفل یا دیوانه بگیرد یا نه ج جائز نیست و اگر گرفت ضامن است مگر اینکه بترسد که در دست ایشان مال تلف شود پس بگیرد لا بنیة حسبة و در اینصورت اگر تلف شد ضامن نیست لیکن باید مهما امکن فوراً مال را بولی آن برساند س رد ودیعه چه وقت ثابت میشود ج هر وقت که مالک مطالبه کند و هرگاه با مطالبه اهمال و مسامحه کند ودعی در رد دادن ضامن است س هرگاه دو نفر نزاع کنند در ودیعه باینکه یکی ادعاء کند که مالی بتو بعنوان ودیعه داده‌ام و دیگری منکر باشد قول کدام یک قبول میشود ج هرگاه بینه نباشد قول منکر قبول میشود با قسم س هرگاه صاحب مال با ودعی نزاع کنند در قیمت مالی که تلف شده نزد ودعی قول کدام یک قبول میشود ج قول ودعی که کمتر میگوید قبول میشود

كتاب العارية

كتاب العارية

بدانکه عاریه از عقود جائزه است و لیکن با وجود این گاهی مانع از استرداد پیدا میشود مثل عاریه دادن عین بجهة آنکه اموات را دفن بکند یا زمینی که میتی در آن دفن نماید تا مادامی که پوسیده و رمیم نشده استرداد ارض و نبش قبر جائز نیست یا لوحی که کشتی را بآن اصلاح بکند که در لجهٔ دریا استرداد آن نتوان کرد و مثل اینها از مواردی که مانع مثل اضرار حرام و غیر آن در استرداد باشد و فائدهٔ این عقد جواز انتفاع است یعنی که ممکن باشد انتفاع بآن با بقاء عین و دیگر عاریه دادن گوسفندی بجهت خوردن شیر آن هم منصوص است و ایجاب و قبول آن بهر لفظی یا فعلی که دلالت کند بر آن واقع میشود و شرط است

بودن عاریه

بودن عاریه دهنده بالغ عاقل قابل جائز التصرف و جمعی جائز دانسته‌اند عاریه دادن صبی را باذن ولی و این ثابت نیست مگر آنکه مراد صورتی باشد که طفل آلتی باشد برای رسانیدن مال ولی یا مراد ممیز بجواز تصرف باشد با علم باذن ولی س هرگاه مال عاریه تلف شد یا معیوب شد نزد عاریه گیرنده ضامن است یا نه ج ضامن نیست مگر با تعدی یا تفریط س هرگاه در ضمن عقد عاریه شرط شود ضامن بودن عاریه گیرنده از برای مال اگر تلف یا معیوب شود این شرط صحیح و واجب الوفاء است یا نه ج بلی شرط ضمان در عاریه صحیح و واجب الوفاء است س هرگاه عاریه گیرنده ادعاء کند تلف شدن مال را قولش قبول میشود یا نه ج بلی قولش قبول میشود با قسم س هرگاه مستعیر ادعاء کند که مال را رد کرده‌ام قولش قبول میشود یا نه ج بلی قولش قبول میشود با قسم س هرگاه طلا و نقره مسکوک یا غیر مسکوک عاریه داده شود و تلف شوند بدون شرط ضمان در ضمن عقد عاریه مستعیر ضامن است یا نه ج بلی در مسکوک از طلا و نقره ضمان محقق است و در غیر مسکوک آنها محل خلاف است و قول بضمان قوی است س بشرط کردن عدم ضمان در عاریه دادن طلا و نقره ضمان ساقط میشود یا نه ج بلی ساقط میشود علی الاظهر

كتاب المزارعة

كتاب المزارعة

بدانکه مزارعه عبارت است از معامله کردن زمین بحصهٔ از حاصل آن تا مدت معینی و شرط است در آن چند امر اول آنها ایجاب و قبول است و کفایت میکند از برای اینها هر لفظی که دلالت کند بر ایجاب و قبول و معتبر نیست در لفظ ایجاب و قبول در عقد مزارعه عربی بودن و ماضی بودن

و هم چنین معتبر نیست مقدم بودن ایجاب در آن بر قبول و صحیح است ایجاب از هر یک از مالک
و زارع و قبول از دیگری س معاطاة در عقد مزارعه جاریست یا نه ج بلی جاری است
مزارعه بمعاطاة و لیکن در صورتیکه انشاء این معامله حتی بفعل نمایند حکم بلزوم و فعلیت آن
بشود دوم بلوغ و عقل و اختیار و جواز تصرف است در مالک و زارع سیم مشترک
بودن منافع است بین مالک و زارع که اگر شرط اختصاص کنند مزارعه باطل است چهارم
مشاع بودن منفعة است بین مالک و زارع که اگر قرار دهند اینکه حاصل یک قطعه زمین
برای یکی باشد و حاصل قطعهٔ دیگر برای دیگری مزارعه باطل است پنجم معین کردن
حصه است مثل نصف حاصل یا ربع مثلا ششم معین کردن مدت است بماه یا سال
یا بروج با ملاحظه امکان حصول زراعت مقصوده در مدتی که تعیین میکنند هفتم
قابل بودن زمین است از برای زرع کردن و لو بعلاج هشتم تعیین مزروع که جو باشد
یا گندم مثلا با اختلاف اغراض بنابر احوط و اظهر جواز اطلاق است پس زارع مختار
میشود در تعیین هرگاه تخم بر او باشد نهم معین کردن زمین و مقدار آن
دهم معین کردن اینکه تخم و سایر مصارف و لوازم زراعت بر که باشد س
در صحة مزارعه شرط است که زمین ملک باشد یا نه ج ملکیت زمین شرط نیست
بلکه کافی است در صحة مزارعه سلطنت داشتن بر زمین و لو بواسطه منفعت آن
باجاره یا وصیت یا وقف و نحو اینها باشد س عقد مزارعه از عقود لازمه است
یا جایزه ج مزارعه از عقود لازمه است که باطل نمیشود مگر به برهم زدن مالک و زارع

باهم و یا فسخ آن

باهم و یا فسخ آن بسبب خیار شرط یا تخلف بعض شروطی که شرط شده باشند بر مالک یا زارع
و با انقطاع آب از زمین یا از قابلیت زرع افتادن آن در اثناء عمل بعضی حکم بفسخ کرده‌اند
و انفساخ در بعض صور محتمل است س در مزارعه لوازم زراعت با مالک است
یا زارع ج بدانکه در مزارعه چهار امر لازم است زمین و تخم و عمل و حیوان خیش کن
جایز است که یکی از اینها بر یکی باشد و سه تای دیگر بر دیگری [illegible] و جایز است که
دو تا از اینها بر یکی باشد و دو تای دیگر بر دیگری بلکه جایز است که بعض یکی از اینها بر یکی
باشد و باقی بر دیگری و بالجمله هر نحوی که شرط کنند شرکاء بر یکدیگر در خصوص
مصارف زراعت صحیح است و بهمان نحو منعقد میشود عقد س جایز است که مزارعه
بین دو نفر بیشتر باشد یا نه ج بلی جایز است باینکه زمین از یکی باشد و تخم از دیگری
و کار کردن از کسی دیگر و حیوان خیش کن از دیگری س در صحة مزارعه در صورتیکه
تمامی لوازم زراعت غیر زمین که از اینها است تخم بر زارع باشد هرگاه حصه هر یک
از مالک زمین و زارع بحد نصاب رسد زکوة بر هر دو واجب است یا بر زارع تنها
ج واجب است زکوة بر هر کسیکه شریک در مزارعه باشد هرگاه حصه اش بحد نصاب رسد
و لو مالک زمین تنها باشد س هرگاه مالک زمین و زارع نزاع کنند در مدت
مزارعه قول کدام یک قبول میشود ج هرگاه بینه نباشد قول
کسی قبول میشود که منکر زیادتر است س هرگاه نزاع کنند شرکاء مزارعه
در اینکه تخم یا عمل یا حیوان بر کدام است حکم چیست ج قسم متوجه میشود بر

به هر یکی از ایشان پس اگر یکی قسم بخورد و دیگری قسم خورد مدعا او ثابت میشود
و با قسم خوردن هردو یا نکول هردو از قسم معامله بر هم میخورد **س** هرگاه
یکی از شرکاء مزارعه ادعا کند شرط کردن امری را بر دیگری و دیگری منکر باشد
اصل آن شرط است حکم چیست **ج** قول منکر مقدم است با قسم **فرع** بدانکه در بعض اخبار
نهی از قرار دادن ثلثی از زراعت از برای تخم و ثلثی از آن از برای صاحب زمین و ثلثی
از برای گاو و خیش کن مثلا و اینکه سزاوار نیست اینکه اسم تخم و گاو برده شود که این
کلام حرام میکند و ابن جنید و ابن براج این مذاکره را حرام میدانند از این جهة
احوط ترک است اگرچه کراهت اظهر است **س** هرگاه نزاع کنند شرکاء مزارعه
در حصه حکم چیست **ج** قول صاحب تخم مقدم میشود با قسم هرگاه بینه نباشد **س**
در مزارعه هرگاه زراعت تلف شد بآفت سماوی چیزی بر زارع از برای مالک زمین
هست یا نه **ج** چیزی بر زارع نیست **س** هرگاه بآفت سماوی بعض زراعت تلف شد
حکم چیست **ج** حصه هر یک از شرکاء بنسبت کم میشود

کتاب المساقات

بدانکه مراد از مساقات قرار دادی است با کسی اینکه اشجار یا نخل را آب یاری کند و بازاء
آن حصه از ثمره ببرد و شرط است در آن چند امر **اول** ایجاب و قبول و کافی است
در آنها هر لفظی یا فعلی که دلالت بر مقصود کند و معاطاة در آن هم کافی فرض شود
هم صحیح است **دوم** بلوغ و عقل و اختیار و جواز تصرف **سوم** اینکه بستان ملک باشد
یا بمنزله ملک **چهارم** معین بودن بستان نزد طرفین **پنجم** بودن درختها غرس شده

کتاب المساقات



پس صحیح نیست مساقات در بچه‌های درخت که هنوز غرس نشده اند **ششم** تعیین مدة بنحوی
که کم و زیاد در آن نشود مثل ماه یا سال قمری و شمسی و بودن مدت بقدری که میرسد
ثمر درختان تا عادت غالبا **هفتم** اینکه بوده باشد پیش از عمل آمدن میوه یا بعد از آن
و پیش از رسیدن آنها بنحوی که باز درختان محتاج باب دادن باشند یا عملی دیگر که بواسطه
آن میوه‌ها نمو نمایند و اما اگر غرض محض حفظ آنها باشد از طیور و وحوش پس عنوان
مساقات در آن حاصل نمیشود بلکه بعنوان جعاله یا صلح میبایست باشد **هشتم**
اینکه حصه ساقی معین و مشاع باشد **نهم** معین کردن اعمالی که بر مالک اند و معین
کردن اعمالی که بر عامل اند **س** مساقات بر اشجاری که ثمری ندارند لیکن برگ آنها
انتفاع میشود مثل درخت حنا مثلا جائز است یا نه **ج** بلی جائز است بنا بر وجوه **س**
مساقاة بر چیزهائیکه دوام و ثبات ندارند مثل درخت خربزه و بادنجان و پنبه و نحو ذلک
جائز است یا نه **ج** اظهر منع است **س** مساقات بر اشجاری که احتیاج باب دادن
ندارند بجهة سیراب شدن آنها باب باران یا رطوبت زمین هرگاه در میوه دادن
محتاج باعمال دیگر باشند جائز است یا نه **ج** اظهر جواز است فی الجمله و احوط تحصیل
مقصود است بعنوان دیگر **س** مساقات نسبت به بچه‌های درخت پیش از غرس
شدن و بعد از غرس آنها جائز است یا نه **ج** بلی جائز است بشرط آنکه مدت را بقدری
قرار دهند که بحد ثمر برسند ولو پنجاه سال باشد یا بیشتر **س** مساقات از عقود
لازمه است یا جائزه **ج** از عقود لازمه است و بر هم نمیخورد مگر به بر هم زدن طرفین

معامله را با هم یا فسخ ان بسبب خیار شرط یا عدم بنا مدن بعض شروطی که شرط کرده باشند
در عقد س مساقات بموت یکی از طرفین بر هم میخورد یا نه ج بر هم نمیخورد پس اگر
مالک بمیرد عمل راجع میشود بوارثش و اگر عامل بمیرد وارثش بجای او است لیکن وارث
جبر نمیشود بر عمل و هرگاه قبول عمل نکند حاکم شرع کسی را اجاره میکند از ترکه عامل
بجهت عمل تا وقت رسیدن ثمر انوقت قسمت میکند ثمر را بین وارث و مالک س
لوازم و مصارف بستان چه قدر با مالک و چه قدر با عامل است ج هرگاه از اطراف
عقد چیزی فهمیده شود متبع است و هر چه با نصراف فهمیده نشود باید در وقت
عقد مذکور ان شود بجهت رفع غرر و قاعده کلیه در این باب نیست بلکه باید
قرار داد وقت معامله را ملاحظه کرد س هرگاه در مساقات عامل بعض اعمال را
که بر او شرط شده اند جا نیاورد حکم چیست ج هرگاه وقت ان اعمال نگذشته مالک حق
دارد اجبار کند عامل را بر عمل و اگر اجبار او ممکن نباشد حق دارد فسخ کند و اگر
وقت ان اعمال گذشته باشد مالک حق دارد فسخ کند س در مساقات شرط است
که عامل خودش مباشر عمل شود یا نه ج مباشرت خود عامل لازم نیست اگر شرط
مباشرت نشده باشد و جایز است که کسی را اجاره کند و او اعمال را بجا آورد س
هرگاه بستان چند قسم درخت داشته باشد مثل نخل و انگور و انار و مثل اینها
جایز است مساقات بدون علم عامل بقدر هر یک از انها یا نه ج بلی جایز است
هرگاه مو بیغ نباشد س صورتیکه مساقات باطل باشد بسبب حکم چیست

در خصوص ثمر اشجار ج ثمر از برای مالک است و عامل اجرة المثل طلب دارد س در مساقات
تعدد عامل جایز است یا نه ج بلی جایز است که قرار دهد مالک با دو نفر که در باغ عمل
کنند و نصف فایده را ببرند انوقت بحسب قرار داد نصف را تقسیم کنند س در مساقات
هرگاه حصه عامل بحد نصاب رسد از جنس زکوی زکوة بر او واجب است یا نه ج
بلی زکوة بر او واجب است چون از حین ظهور ثمر عامل مالک حصه خود میشود س
هرگاه دو نفر نزاع کنند در تحقق عقد مساقات و عدم ان قول کدام یک قبول میشود ج
قول منکر قبول میشود با قسم س هرگاه مالک و عامل نزاع کنند در صحت و فساد عقد
مساقات با تسلیم اصل وقوع ان قول کدام یک مقدم است ج کسیکه ادعای صحت میکند
قول او مقدم است با قسم س هرگاه نزاع کنند مالک و عامل در قدر حصه عامل از ثمر
قول کدام یک مقدم است ج قول مالک قبول میشود که منکر زیاده است با قسم
هرگاه بینه نباشد س هرگاه مالک ادعا کند بر عامل که ان ثمر دزدیده است
یا تلف کرده است یا خیانت کرده یا انکه تلفی که واقع شده بسبب تفریط عامل بوده قولش
قبول میشود یا نه ج قولش قبول نمیشود با عدم بینه بلکه قول عامل منکر قبول میشود
با قسم

کتاب اللقطه

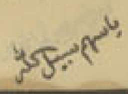
و در این کتاب است سه فصل

فصل اول

در لقیط است و ان بمعنای طفلی است که افتاده باشد و متکفلی از برای امور
او نباشد و خودش هم قوه قیام با امور خود را نداشته باشد پس بر داشتن
و نگاه داری میشود هرگاه نابالغ و غیر ممیز باشد و در ممیز خلاف است

و فرقی نیست مابین پسر و دختر و خنثی هرگاه معلوم نباشد از برای او پدری یا مادری
یا جدی هر چند بالا برود یا وصی یا کسیکه از پیش او تربیت او برداشته باشد حضانت و حفظ
و تربیت محض بملتقط میشود اما با وجود یکی از اشخاص مذکورین التقاط او جایز
نیست بلکه واجبست تسلیم بایشان بشود و لو بعنوان جبر از جهت سبق تعلق
حق حفظ بایشان **س** هرگاه لقیط مملوک باشد حکم چیست **ج** حفظ او واجب است
او تا مالکش یا وکیل او معلوم شود و در جریان حکم لقطه بعد از تعریف تردید است
تاملی است **س** در التقاط چه شرطست **ج** شرطست در التقاط ملتقط
بلوغ و عقل که هرگاه صبی یا مجنون لقیط را بردارند حکم او همان حکم پیش از برداشتن
ایشان است باین معنی که ید ایشان اثری ندارد و موجب تعلق حق برای ایشان و دفع
تکلیف حفظ لقیط از مکلفین نمیشود و هم چنین شرطست در ملتقط آزاد بودن پس
التقاط غلام اعتباری ندارد مگر باذن مولی و اسلام اگر لقیط محکوم
باسلام باشد از جهت انتفاء سبیل از برای کافر بر مسلم و بعضی از علماء فرموده‌اند
شرطست عدالت ملتقط و اینکه شهری باشد پس اگر صحرانشین باشد برداشتن
لقیط را باید گرفته شود از او و این دو شرط ثابت نیست **س** تکلیف ملتقط
در خصوص حفظ و مخارج لقیط چیست **ج** واجب است بر ملتقط آنچه خوب است لیکن انفاق
بر او از مال خودش لازم نیست بلکه از مال خود لقیط صرف کند اگر مالی از او نزد
پیش آمده باشد و اگر ممکن نباشد از بیت المال یا از زکوة از سهم فقراء و مساکین

نگاه داری کند لقیط صح



یا سهم سبیل الله درباره او صرف کند و اگر ممکن نباشد خرج او را از مسلمانان طلب کند
و واجب کفائیست بر هر مسلمانی طلب کند خرج دادن باو بحدی که از تلف حفظ بشود
و خود ملتقط هم از جمله مکلفین باینحکم است پس اگر متبرعی بانفاق نیابد از مال خودش
خرجش میکند **س** در صورتیکه ملتقط از مال خود خرج لقیط کند بعد از آنکه
مالدار شد حق دارد که مطالبه کند و آنچه خرجش کرده از او پس بگیرد یا نه **ج** هرگاه بنیت
پس گرفتن خرجش کرده و متبرع در آن زمان نبوده حق دارد و اگر قصد تبرع کرده
حق ندارد **س** بر مکلف واجبست اگر لقیط را بر طرف و نگاه داری کند یا نه **ج**
اگر خوف تلف بود واجبست کفایةً و الا مستحب است

فصل دوم

در لقطهٔ حیوان است که آنرا ضاله میگویند بدانکه گرفتن حیوان گم شده در صورتیکه آن
باشد مکروهست مگر در صورتیکه بداند اگر نگیرد آن تلف میشود و مستحبست شاهد گرفتن
در گرفتن آن با جواز آن و جایز نیست گرفتن شتر گم شده که صحیح و سالم در بیابانی بیاید
که آب و علف بقدر کفایت آن داشته باشد و هم چنین است اسب و استر و گاو و جاموس
بلکه هر حیوانی که بتواند خود را از درندگان حفظ نماید و خوف تلف در آن نباشد
و جایز است گرفتن گوسفند گمشدهٔ بی صاحبی که آنرا در بیابانی پیدا بکند و مخیر است بین
حفظ آن از برای مالک آن تا پیدا شود و بین دادن آن بحاکم شرع و بین تصدق آن
و در صورت اخیر ظاهراً ضامن بدل آن است از برای مالک که اگر پیدا شد و مطالبه کرد
باو میبایست رد کند **س** ملتقط حیوان غیر انسان در زمانی که آنرا برای مالک حفظ

میکند در خصوص مخارج ان چه باید بکند ج تکلیفش اینست که اگر نفعی مثل شیر دارد ان را صرف کند
و اگر نداشت و حاکمی نبود که انفاق بر ان بکند از مال خودش خرجش کند س در صورتیکه
از مال خودش خرج حیوان کند بعد که مالکش معلوم شد حق مطالبه و پس گرفتن مثل یا قیمت چیزیکه
خرج کرده دارد یا نه ج هرگاه از اول نیت پس گرفتن خرجش کرده باشد حق مطالبه
و پس گرفتن دارد و اگر نه انچه خرج کرده حق ندارد **فصل سیم در لقطهٔ**
مال است که غیر حیوان باشد بدانکه برداشتن لقطهٔ حرم بر نیت تملک جایز نیست
چه کم باشد چه زیاد و در برداشتن ان بر نیت تعریف نه تملک دو وجه است و احوط عدم
التقاط است س حکم لقطهٔ غیر حرم چیست ج لقطهٔ غیر حرم اگر نقره باشد
و از درهم کمتر باشد یا قیمت ان از درهم کمتر باشد حلال است از برای کسیکه بردارد ان را
بدون تعریف لکن اگر مالکش پیدا شد و عین ان باقی بود اظهر وجوب دادن ان است
باو و هرگاه تلف شده باشد در وجوب دادن عوض ان بمالک دو قول هست و احوط
س هرگاه لقطه درهم یا بقدر درهم یا بیشتر از ان باشد حکم چیست ج در اینصورت
باید یابندهٔ ان یکسال تعریف کند و خبر دار کند مردم را با امکان [illegible] اگر مالکش
معلوم نشد مخیر است بین صدقه دادن ان بکسیکه دادن زکوة باو جایز است و تملک
خودش ان را و حفظ کردن ان از برای مالکش تا پیدا شود و در صورت اخیر ضامن
بتلفش نیست مگر با تعدی یا تفریط س هرگاه بعد از تعریف یا گذشتن یکسال
و صدقه دادن لقطه یا تملک ان مالکش معلوم شد تکلیف ملتقط چیست ج در صورت

تملک خودش

تملک خودش باید لقطه را بمالک بدهد عین ان را اگر باقی باشد و الا مثل یا قیمت ان را و در صورتیکه
صدقه داده باشد ان را هرگاه مالک راضی شد بها و الا هم مثل یا قیمت لقطه را باید باو بدهد
س برداشتن لقطه جایز است یا نه ج بلی جایز است لیکن مکروه است مطلقا س
هرگاه لقطه تلف شد نزد ملتقط ضامن است یا نه ج هرگاه تفریط نکرده و در بین سال نیت
تملک ان هم نکرده باشد ضامن نیست س بعد از برداشتن لقطه حفظ ان واجب است
یا نه ج بلی واجب است س هرگاه صبی یا مجنون لقطه را برداشتند بر ولی حفظ ان
واجب میشود یا نه ج بلی واجب است حفظ ان بر ولی س تعریف لقطه
واجب است یا نه ج بلی واجب است در لقطه که یکدرهم یا بیشتر باشد تعریف و خبر کردن
مردم یکسال تمام از حین برداشتن س تعریف لقطه در یکسال تمام بچه نحو باید باشد
ج در این خصوص از شرع چیزی تعیین نشده بلکه مرجع در ان عرف است و کافی است
در نظر عرف تعریف کردن لقطه در ابتداء هر روز یکمرتبه یا دو مرتبه بعد از چند وقت
هر هفته بعد هر ماهی یکمرتبه س لقطه در کجا باید تعریف شود ج باید تعریف
شود در جاهائیکه مردم جمع میشوند مثل بازار و حمام و مسجد و امثال اینها س چیزی
که در صحرای بی ابادی و جاهای خرابی که اهل انها مستاصل شده باشند یافت میشود
یا چیزیکه مدفون باشد در زمینی که مالکی ندارد در بلاد اسلام حکمش چیست ج
هرگاه اثر اسلام بر ان نباشد مثل کلمهٔ توحید یا اسم سلطانی از سلاطین اسلام
یابندهٔ ان قصد تملکش کند و تعریف لازم نیست و هرگاه اثر اسلام بر ان باشد واجب است

تعریف بنا بر احوط س هرگاه چیزی از غیر نقدین در مواضع مذکوره یافت شد حکمش چیست ج حکم آن حکم نقدین است س هرگاه چیزی یافت شود در مواضع مذکوره در بلاد کفار حکم چیست ج هرگاه ید مسلم بر آن نباشد از برای یابنده است و تعریف هیچ وجه لازم نیست س هرگاه لقطه نقد مسکوک بسکه معامله باشد مثل قران و روپیه دلیره هم تعریفش لازم است یا ملتقط بدون تعریف میتواند قصد تملکش کند ج هرگاه قابل تعریف باشد مثل آنکه در کیسه یا کهنه انداخته باشد یا علامت دیگر داشته باشد باید تعریف کند و حکمش حکم سایر لقطها است و هرگاه قابل تعریف نباشد از جهت آنکه بدون ظرف انداخته و علامت دیگر هم نداشته باشد ظاهر سقوط تعریف است در آن و احوط تصدق است بآن

کتاب الغصب

بدانکه غصب عبارت است از استیلاء شخصی یا اشخاصی بر مال غیر یا هم عدوانا بنا حق س هرگاه مال غصب بدست دو نفر مثلا برسد یکی بعد از دیگری مالک بکدام از ایشان حق رجوع دارد ج هرگاه عین مال باقی باشد مالک تسلط گرفتن عین را دارد و هرگاه قدرت بر گرفتن عین نداشته باشد یا تلف شده باشد بهر یک خواسته باشد رجوع کند مختار است و میتواند رجوع بهمه بکند یا چند نفر از ایشان که از هر یک بعض غرامت را بگیرد و لو با اختلاف در کدام که رجوع کرده اگر عین در دست او تلف نشده رجوع میکند بکسیکه عین را باو داده هرگاه او را مغرور نکرده س هرگاه در غوض مزبور بعضی از اشخاص مطلع بر غصبیت نباشند و تتبکه مالک رجوع کرد بایشان چه کنند ج ایشان هم رجوع کنند بکسیکه مغرورشان کرده

وعالم بغصبیة بوده مگر بکسیکه او را اتلاف کرده س کسیکه مالی بدستش آمد بعد معلومش شد که مال غصبی است چه باید کند که بری الذمه شود ج تکلیفش آنست که سعی نماید باشد بقدر قدرت که بصاحبش برساند و با عدم قدرت بحاکم شرع رد نماید و با جهل بمالک و یأس از پیدا شدن او صدقه بدهد آنرا از مالک و احتیاطا باذن از مجتهد بکیرد در صدقه دادن آن و در این صورت اگر مالک پیدا شد و راضی بصدقه نشد و عین تلف شده بود بدل آنرا غاصب بایست باو بدهد س هرگاه مال غصبی در دست غاصب تلف شد حکم چیست ج واجب است بر غاصب که اگر مال مثلی باشد مثلش را بصاحبش بدهد و الا قیمتش را بدهد س در صورتیکه باید غاصب قیمت بدهد قیمت چه وقتی را باید بدهد ج ظاهر قیمت وقت تلف است اگر اختلاف قیمت بسبب اختلاف رغبتهای طالبین بوده اگر بواسطه اختلاف اوصاف مال بوده مثل آنکه فربه لاغر شده قیمت اعلی را باید بدهد اگرچه نزد غاصب فربه شده باشد س هرگاه عین مال غصبی حاضر باشد دیگری غیر آن کفایت میکند یا نه ج رد غیر آن با حضور آن کفایت نمیکند مگر آنکه مالک راضی باشد س هرگاه غاصب مال مغصوب را رنگ کرده یا دوخته اجرت رنگ یا دوخت را طلب دارد یا نه ج اجرت رنگ و دوختن را بسبب که بی‌خبط مالک دوخته طلب ندارد و اگر نقصان آن نزد کرده باشد بسبب رنگ یا دوختن باید ارش نقصان مال بدهد س هرگاه غاصب دانه را زرع کرده یا تخم را خوابانیده جوجه کرده زراعت و جوجه از برای کیست ج از برای مالک است س هرگاه غاصب در زمین غصبی زراعت کرده حاصل از برای کیست ج حاصل از برای صاحب تخم است ولی مالک زمین اجرة المثل از غاصب

طلب دارد س آب حرام اگر بزراعت بدهند زراعت حرام میشود یا نه ج حرام
نمیشود اما صاحب آب قیمت آنرا طلب دارد س هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری
خلل در انجا نماز کند نمازش صحیح هست یا نه ج هرگاه رحل اندازنده اعراض از جای خود کرده
باشد و حاضر شد و در جای دیگر قرار نگرفته صحت نماز دیگری در انجا بی اشکال نیست
واین در صورتی است که نماز تصرف در رحل نباشد والا اشکال واضح است س
بگذاشتن مهر یا تسبیح در جائی از مسجد حقی ثابت میشود یا نه ج معلوم نیست بلی تصرف
در مهر بی اذن جائز نیست بلکه رحل را نیز بعضی چنین دانسته اند خالی از وجه نیست
س هرگاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است یا نه ج بلی ضامن است و باید بعد از
تکلیف از عهده بیرون بیاید س هرگاه کفش شخصی عوض شد و بداند اینکه کسیکه
کفش او را برده اینها را از خود بجای آنها گذاشته حکم چیست ج اگر مثل آن یا پست تر از
کفش خودش است عوض کفش تصرف بکند جائز است بعنوان تقاص بکیفیتی که در باب آن
مقرر است واگر بهتر است نیز تصرف جائز است و در زیادتی قیمتش حکم مجهول المالک را
جاری مینماید س هرگاه کفش شخص عوض شد و یقین ندارد که این کفش از همان
کسی است که کفش او را برده بلکه احتمال میدهد که این کفشهائی که برای او مانده از کسی
مانده اند که کفشهای او را نبرده حکم چیست ج هرگاه برداشت آنها را تعریف کند مثل لقطه
و وقتیکه مایوس شد از پیدا شدن صاحب آنها تصدق بدهد آنها را بنحوی که در لقطه
مذکور شد س شخصی در شارع عام بجهت حریم خانه خود میتواند تصرف کند یا نه ج

تصرف در شارع عام

تصرف در شارع عام بنحوی که بعابرین ضرر رساند برای احدی جائز نیست س معامله با ظلمه
وکسانیکه شخص علم دارد که بعض مال ایشان حرام است جائز است یا نه ج بلی جائز است
ما دامیکه مستلزم اعانت بر اثم و دخول در حزب و اعوان ظلمه نباشد اگرچه احوط اجتناب است
مطلقا س مالی که مالکش بدست نیاید و شخص آنرا تصدق کند اگر بعد مالکش معلوم
شد و امضاء نکرد حق مطالبه بدل آنرا دارد یا نه ج بلی حق دارد و ثواب صدقه
آنوقت برای خودش است اما اگر آنرا به مجتهد داد بعد از معلوم شدن مالک
حق مطالبه از او ندارد س هرگاه آب بالوعه یا مبال ضرر رساند بخانه همسایه
حکم چیست ج باید صاحب مبال و بالوعه دفع ضرر کند از همسایه بنابر احوط
س خاک و گل مسجد وقتیکه نجس شدند حکم چیست ج باید انجاسات و گل نجس هر دو از مسجد
بیرون انداخته شوند و یکی از مسجدیت بیرون میروند و در جائی بیندازند
س لقطه را که باید تعریف کرد اگر شخص بذمه بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد
جائز است یا نه ج بیش از تعریف جائز نیست س لقطه را که باید تعریف کرد هرگاه
همراه شخص باشد و نماز کند نمازش صحیح هست یا نه ج هرگاه همراه بودن لقطه با نماز گذارنده
بعنوان حفظ آن باشد تا صاحبش پیدا شود عیبی ندارد و اما اگر بقصد تملک
آن و ندادن آن بصاحبش باشد وقتیکه پیدا شد حکم نماز با آن حکم نماز با مغصوب است
س مظلمه غیر سید بسید دادن جائز است یا نه ج احوط قبول نکردن سادات است
مظلمه غیر سید و سید را نیز س هرگاه غاصب مال مغصوب را نقل کرد از بلدی

ببلدی دیگر حکم چیست ج با مطالبهٔ مالک بر گردانیدن انرا به محل اول بر غاصب واجبست
که بر گرداند اما اگر انرا به محل اول بر نگرداند که مخارج داشته باشد و با رضای مالک بوده مال
در ان محل چیزی بر غاصب نیست س هرگاه مالک و غاصب اختلاف کردند در قیمت
مال مغصوب حکم چیست ج با عدم بینه غاصب قسم میخورد بر عدم زیاده س
هرگاه مالک و غاصب نزاع کنند در تلف شدن مال مغصوب و تلف نشدن ان حکم
چیست ج با عدم بینه غاصب قسم میخورد بر تلف شدن ان س هرگاه مالک و غاصب
نزاع کنند در رد مال مغصوب و تلف نشدن ان و عدم رد ان حکم چیست
با عدم بینه مالک قسم میخورد بر عدم رد ج

کتاب الرهن

بدانکه رهن چیزیست که داده میشود بداین تا وثیقه باشد نزد او از برای دین طلبکار
و قبول میخواهد مثل باقی عقود و کسیکه رهن میدهد در اراهن میگویند و انکه
رهن را میگیرد مرتهن میگویند و چیزی که بعنوان رهن داده میشود انرا عین
مرهونه و رهن میگویند س کیفیت ایجاب و قبول رهن را بیان فرمایید
ج باید بجهت ایجاب گفته شود رهنتک یا وثقتک یا هذا رهن عندک یا وثیقه عندک و مثل
اینها از الفاظی که افادهٔ معنای مقصود می کنند و قابل یعنی مرتهن بگوید قبلت
یا لفظی دیگر که دلالت بر معنای قبول کند س در تمام شدن عقد رهن
قبض عین مرهونه شرط است یا نه ج ظاهر اینست که بدون قبض و اقباض مقصود
از ارتهان حاصل نمیشود و مرتهن بعد از عقد حق مطالبه اقباض را دارد و مع ذلک

در شرط صحت

در شرط صحت با لزوم عقد بودن ان خلاف کرده اند و عدم اشتراط خالی از وجه نیست
س رهن از عقود لازمه است یا جایزه ج از طرف مرتهن جایز است یعنی
که هر وقت بخواهد رهن را پس بدهد حق دارد و از طرف راهن لازم است که تا ادای
حق مرتهن بشود س تعیین مدت در رهن شرطی است یا نه ج شرط نیست در رهن
دائم و موقت نکردن ان بمدت یعنی س شروط رهن را بیان فرمایید ج شرط است
در رهن اینکه عینی باشد مملوک که ممکن باشد قبض ان پس گرو گذاشتن منفعت مثل سکنای
خانه جایز نیست و همچنین جایز نیست گرو گذاشتن شراب و خوک هرگاه راهن یا مرتهن
مسلمان باشد چون مملوک نیستند س جایز است کسی چیزی از کسی عاریه بگیرد و گرو
بگذارد یا نه ج بلی جایز است هرگاه مالک اذن دهد س چیزی که بعنوان عاریه
گرفته و گرو گذاشته شد بگو و گذاشتن عاریه که از عقود جایزه است لازم میشود
یا نه ج بلی بجهت گرو گذاشتن عاریه لازم میشود یعنی حق رجوع ندارد که عقد
رهن را فسخ کند لیکن میتواند وقت رسیدن وعدهٔ دین از راهن مطالبه کند
که دین را بدهد و عین معاره را فک کند س هرگاه چیزی که عاریه گرفته
شده و گرو گذاشته شده تلف شد راهن ضامن است یا نه ج بلی ضامن است
ولو بدون تفریط تلف شده باشد س هرگاه بعد از رسیدن وعدهٔ دین مستعیر
راهن طلب داشت را نداد مرتهن و صاحب مال عاریه چه باید بکنند ج مرتهن
در صورت تعذر وصول طلبش از راهن بر معیر هم حق دارد که اذن در بیع

رهن بدهد واگر امتناع از اذن بکند حاکم شرعی امر راجع میشود تا الزام بکند او را مثل راهن ممتنع از اذن بر بیع یا اذن

س شرط راهن و مرتهن را بیان فرمائید

ج شرط است در راهن و مرتهن بلوغ و عقل و رشد و اختیار و جواز تصرف در اموال خود

س جایز است رهن ظرف از دین کثیر یا بیشتر باشد یا نه

ج بلی جایز است

س از برای راهن و مرتهن تصرف در عین مرهونه جایز است یا نه

ج تصرف هیچکدام در عین مرهونه جایز نیست

س هرگاه عین مرهونه فایده و نفعی داشته باشد مثل حیوان و خانه مثلا حکم چیست

ج باذن راهن و مرتهن اجاره داده شود

س بعد از اجاره دادن اجرة ان هم داخل رهن است یا نه

ج در مسئله دو قول هست

مثل باقی نماءات و فوائدی که حاصل میاید از عین مرهونه و متعیت در مثل فرخهای و شاخ و برگ درخت واضح است و در غیر ان از نماءات منفصله محل تامل است و در مثل اجاره و کسب عبد ابعد است

س هرگاه عین مرهونه خرجی داشته باشد مثل حیوان خرج ان با کیست

ج با راهن است

س هرگاه مرتهن تصرف کرد در عین مرهونه و نفعی از ان برد حکم چیست

ج گناه کار است و اگر بی اذن راهن تصرف کرده معصیت نموده و راهن اجرت از او طلب دارد

س هرگاه راهن فوت شود مرتهن میتواند استیفاء حق خود از عین مرهونه کند بدون اذن ورثه یا نه

ج در صورتیکه بترسد و ورثه انکار دین و رهن کنند یا انکه بینه نباشد دو قول قول ایشان است در انکار میتواند ببینه و یمین و قبل استیفاء حق خود کند از عین مرهونه

س بوت مرتهن یا راهن رهن بر هم میخورد یا نه

ج رهن بر هم نمیخورد بوت راهن یا مرتهن بلی در صورت اول راهن حق دارد که ورثه مرتهن را قبول نداشته باشند در امانت و نگاهداری رهینه انوقت کسی معین میکنند که قبولش داشته باشند و عین مرهونه را باو میسپارند

س مرتهن ضامن رهینه هست یا نه

ج ضامن نیست مگر هرگاه تعدی یا تفریطی از او شده باشد انوقت باید قیمت یوم التلف را بدهد اگر قیمی باشد

س هرگاه راهن و مرتهن نزاع کنند در قدر دین قول کدام مقدم است

ج قول راهن مقدم است باقسم و نبودن بینه

کتاب الحجر بدانکه اسباب حجر و ممنوع بودن تصرفات شش اند اول صغر و نابالغ بودن دوم دیوانگی سیم بنده بودن چهارم مفلس بودن که موجب حجر میشود با حکم حاکم نه مطلقا پنجم سفیه بودن ششم مرض متصل بموت که حجر میکند از تصرف در زیاده بر ثلث از مال بتصرف محاباتی بنا بر بعض اقوال

س صغیر و مجنون چه وقت رفع حجر از ایشان میشود

ج اما صغیر وقتیکه بالغ شد بیکی از چیزها که سابقا ذکر شد و بعد از رشد و حصول ملکه از برای او که بواسطه ان صلاح خود را بفهمد و مجنون وقتیکه حالش خوب و عقلش کامل شود

س ولی صغیر و مجنون کیست

ج ولی صغیر و مجنون متصل بصغر پدر و جد است هر چند بالا روند و هرگاه هر دو باشند شریکند در ولایت و اگر ایشان نباشند وصی هر یک از ایشان و اگر وصی نباشد حاکم شرعی ولی ایشان است و در مجنون متجدد بعد از بلوغ احوط استیذان از اب و جد و وصی است از حاکم شرعی

س ولی سفیه کیست

ج جماعت مذکوره اند

کتاب الضمان

کتاب الحجر

کتاب الضمان

بدانکه ضمانت عبارت است از متعهد و ملتزم شدن از برای مالی از جانب کسی دیگر تا انکه
او بری الذمه شود از مالی که مماثل باشد از برای مالی که ضامن ضمانت از او کرده و کسیکه ضمانت
میکند او را ضامن میگویند و کسیکه ضمانت از برای او شده او را مضمون له میگویند و کسیکه
ضمانت از جانب او شده او را مضمون عنه میگویند س در ضمان چه شرط است ج
شرط است در ضمان بلوغ و عقل و اختیار ضامن و جواز تصرف او در مال خود که اگر
محجور باشد بواسطهٔ سفه ضمان او باطل است اما مفلس بودن او عیبی ندارد و شرط است
در ضامن آزاد بودن مگر اینکه ضمان عبد باذن مولی باشد بنابر مشهور چهارم انکه
منجز باشد که هرگاه گفت مثلا انا ضامن لما علی زید ان اذن لی ابی باطل است بنابر مشهور
پنجم انکه دینی که ضمانت آن میکند ثابت باشد در ذمهٔ مضمون عنه س هرگاه ضمان صحیح
بعمل امد ذمهٔ مضمون عنه فارغ میشود از حقی که در ذمه اش بود یا نه ج بلی ذمهٔ مضمون عنه
فارغ میشود و حق منتقل میشود از ذمهٔ او بذمهٔ ضامن س هرگاه مضمون له ابرا
کرده دست از حق خود برداشت ذمهٔ ضامن و مضمون عنه بری میشود یا نه ج بلی
با ابراء مضمون له ذمهٔ ضامن و مضمون عنه بری میشود و ضامن حق رجوع بر مضمون
عنه ندارد اگر بالتماس او ضامن شده باشد و همچنین هرگاه از بعض ابراء بکند ضامن
حق رجوع ندارد مگر بقدر آنچه داده و اگر تبرعا ضامن شده باشد مطلقا حق رجوع بر مضمون
عنه ندارد س عقد ضمان از عقود لازمه است یا جایزه ج عقد ضمان لازم است
از طرف ضامن و مضمون له نه مضمون عنه و اگر بعد از ضمان منکشف بشود اعسار ضامن

در وقت عقد

در وقت عقد هرگاه مضمون له عالم نبوده حق دارد ضمان را فسخ نماید و رجوع بکند بر مضمون عنه
س شرط خیار در ضمان از برای ضامن و مضمون له جایز است یا نه ج بلی جایز است س
ضمان دین حال حالا و مؤجلا و ضمان دین مؤجل حالا و مؤجلا جایز است یا نه ج بلی
جایز است س در ضمان جایز است که از جانب ضامن کسی دیگر ضامن شود یا نه
ج بلی جایز است س هرگاه دینی که بر شخص است خمس یا زکوة باشد جایز است کسی
نزد حاکم شرعی از طرف او ضامن شود یا نه ج بلی جایز است س هرگاه نزاع کنند
مضمون له و مضمون عنه در اصل ضمان باینکه مضمون عنه ادعا کند که کسی حق او را ضامن
شده و مضمون له انکار کند و مطالبه حق از خودش کند قول کدام یک مقدم است ج با نبودن
بینه قول مضمون له مقدم است س هرگاه نزاع کنند مضمون له و مضمون عنه در رجوع
چیزی ضامن در وقت عقد ضمان با عدم علم بان قول کدام یک مقدم است ج قول
مضمون عنه مقدم است که ادعاء لزوم ضمان میکند س هرگاه ضامن و مضمون
له نزاع کنند در اصل ضمان قول کدام یک مقدم است ج با نبودن بینه قول ضامن مقدم است

کتاب الکفالة

بدانکه کفالة عبارت است از متعهد
و ملتزم شدن برای حاضر کردن مکفول هر وقت طلب کند او را مکفول له و آن شخص متعهد را
کفیل میگویند و کسیکه تعهد حاضر کردنش شده او را مکفول میگویند و برای کسی
که حاضرش میکند او را مکفول له میگویند و شرط است در کفالت رضای کفیل و مکفول
له نه مکفول زیرا که بر او واجب است حضور هر وقت صاحب حق طلبش کند س

کتاب الکفالة

در کفالة چه شرط است ج شرط است در صحة کفالة معین بودن ان که هرگاه معلق کرد بر شرطی یا صفتی باطل است س هرگاه مکفول غائب شد و رفت در جائی که معلوم باشد حکم چیست ج کفیل مهلت داده میشود بعد از مطالبه مکفول له تا او را حاضر کند را
س جائز است کسی کفیل دو نفر شود یا نه ج بلی جائز است و انوقت باید هر دو را تسلیم کند س کیفیت ایجاب را در عقد کفالة بیان فرمائید ج جائز است کفیل بگوید کفلت لک بدن فلان و اگر بجای بدن چیزی دیگر بگوید که معنی تمام را ادا کند هم جائز است
س کفالة از عقود لازمه است یا جائز ج کفالة از طرف کفیل لازم است نه از طرف مکفول له س هرگاه مکفول فوت شد حکم چیست ج عقد کفالة برهم میخورد

کتاب الهبه

بدانکه هبه محتاج است با یجاب و قبول و هر قولی که دلالت بر مقصود کند کفایت میکند و شرط است در تمامیت هبه قبض موهوب باذن واهب و انکه میبخشد او را واهب میگویند و انکه قبول بخشیدن میکند او را متهب و موهوب له هم میگویند و چیز بخشیده شده را عین موهوبه میگویند
س هرگاه کسی چیزی را داشته باشد در دست کسی و انرا باو هبه کند محتاج است که پس بگیرد و دوم مرتبه بقبضش بدهد یا اذن بدهد خودش را در قبض و اما هرگاه محتاج بقبض جدیدی نباشد لازم است گذشتن قدری از زمان که قبض در ان ممکن باشد در تمام شدن هبه یا نه ج تجدید قبض و گذشتن زمانی بقدر قبض لازم نیست بلکه مجرد ایجاب و قبول هبه تمام میشود و موهوب ملک موهوب

له میشود ولکن متیقن از این حکم صورتی است که از حال واهب رضا بقبض حاصل فهمیده بشود پس اگر حال او معلوم نباشد اکتفا بقبض حاصل مشکل است و هم چنین صورت علم قابض بان مورد یقین است و قصد بان هم البته حاصل است پس حکم بتمامیت بمجرد اینکه واهب رفع ید خود از عین بنماید بدون اطلاع متهب مشکل بل ممنوع است اگرچه مجرد تخلیه را در قبض کافی بدانیم س هرگاه ولی چیزی ببخشد بر پسر یا دختر نابالغ در تمامیت هبه شرط است که بعد از بلوغ ایشان تجدید قبض کنند یا گذشتن زمانی بقدر قبض از ولی یا نه ج در تمامیت هبه ایجاب و قبول ولی کفایت میکند و تجدید قبض بعد از بلوغ و گذشتن زمانی بقدر قبض لازم نیست چون ید ولی بمنزله ید صغیر است
س در ابراء ذمه قبول طرف مقابل شرط است یا نه ج شرط نیست زیرا که ابراء اسقاط است نه تملیک س در صحة هبه قصد قربت شرط است یا نه ج شرط نیست س هبه کردن به بعض اولاد دون دیگری مکروه است یا نه ج بلی مکروه هست تفضیل دادن بر بعض اولاد بر بعض دیگر و لو در نکوئی و انوقت مختلف باشند زیرا که موجب دلشکستگی میشود در روایتی است از حضرت پیغمبر که فرمودند بکسی که چیزی باولادش داده بود همه را هم داده عرض کرد نه حضرت باو فرمودند بترسید از خدا و عدالت کنید با اولادتان و در روایتی دیگر است که حضرت در جوابش فرمودند شاهد مکیر مرا در ظلمی که کرده س رجوع در هبه جائز است یا نه ج بلی جائز است رجوع در هبه بعد از اقباض تا وقتیکه تصرف نکرده باشد موهوب له در عین موهوبه

تصرفی که متلف عین باشد یا ناقل ملکیت باشد یا مانع از رد باشد مثل اولاد دار او ردن کنیز
از او یا تغییر دهنده عین باشد مثل نجاری کردن چوب و آرد کردن گندم و بعضی گفته اند
مطلق تصرف مانع است از رجوع و این قول ضعیف است و تلف عین که از فعل او نباشد هم
مانع از رجوع است و همچنین تغییر یافتن آن بنحوی که مانع از صدق بقاء آن بعینه باشد
س هرگاه عین موهوبه معیوب شد نزد موهوب له بنحوی که مانع از رجوع نبود
وقتیکه واهب رجوع میکند ارش هم طلب دارد یا نه ج حق مطالبه ارش ندارد س
هرگاه عین موهوبه فائده بعمل آمد نزد موهوب له و واهب رجوع کرد آیا
ج نماءات منفصله مثل ولد و شیر حیوان از برای موهوب له است زیرا که در ملک
او بعمل آمده اند اما زیادات متصله مثل فربهی پس اگر حصول آنها مانع از رجوع ندانیم
بقاء آن از برای متهب و شرکت او در عین بملاحظه آن قریب باحتمال است س چیزیکه
شخص به خویش بخشیده باشد و عین آن باقی باشد رجوع بآن میتواند کرد یا نه ج
حق رجوع ندارد ولو موهوب له هیچ تصرف در عین موهوبه نکرده باشد و در
هبه زن بشوهر و عکس آن هم احوط ترک رجوع است س در هبه معوضه واهب
میتواند رجوع کند یا نه ج بعد از دادن عوض نمیتواند ولو هیچیک از دو طرف
تصرف نکرده باشند و همچنین است هبه که در آن قصد قربت نموده باشد والسلام

کتاب الوقف

بدانکه وقف عبارت است از تحبیس
اصل یعنی قرار دادن آن بحالتی که تصرف در آن جایز نباشد شرعا بر وجه نقل ملکیه

کتاب الوقف

ملکی در موارد خاصه و باطلاق منفعت آن و بعضی تعریف کرده اند وقف را باینکه صدقه
جاریه است و کسیکه وقف میکند او را واقف میگویند و چیزیکه وقف میکند بعین موقوفه
میگویند و چیزیکه وقف برای او است او را موقوف علیه میگویند س صیغه وقف را
بیان فرمائید ج صیغه صریح آن وقفت است و احوط اگر نباشد اقوی اعتبار قبول است
حتی در وقف بر جهات عامه و قابل در اینصورت حاکم شرعی است اگر ناظری معین نباشد
و در وقف خاص ناظر است و اگر نباشد موجودین از موقوف علیهم است و اما حبست
و سبلت و حرمت و تصدقت محتاجند بضم قرینه که دلالت بر مقصود کند مثل
تابید و نفی بیع و هبه و هرگاه بگوید جعلته وقفا یا صدقة مؤبدة محرمة کفایت میکند
بنا بر قول بعضی س در صیغه وقف لفظ خاص معتبر است یا هر چه دلالت بر مقصود
کند از قول یا فعل کافی است ج اکتفا بفعل مشکل است و لیکن اکتفاء بهر لفظی که دلالت
بر مقصود نماید خالی از وجه نیست اگر چه احوط اتیان بلفظ صریح مرتجات است س وقف
در قبضه بمجرد عقد تمام میشود یا محتاج بقبض است ج تمامیه وقف محتاج بقبض است
و لو وقف بجهت امر عامی باشد که در اینصورت باید بقبض ناظر در آن امر یا قیم که منصوب
باشد از قبل واقف بجهت قبض آن یا حاکم شرعی برسد و باید قبض بعد از ایجاب
باذن واقف باشد س هرگاه واقف پیش از قبض عین موقوفه باذن او
فوت شد حکم چیست ج وقف باطل است س وقف کردن چیزیکه دوام نداشته
باشد مثل حیوان مثلا جایز است یا نه ج بلی جایز است س در وقف حیوان

منافعش مثل شیر و پشم و کرک ان و مثل انها هم داخل اند یا نه ج بلی داخل اند هرگاه واقف
استثناء نکرده باشد انها را و تخصیص نداده باشد منفعتی معین را بجهت موقوف علیه
و لو نظرا و اضرار پس وقف از عقود لازمه است یا جایزه ج وقف از عقود
لازمه است و رجوع در ان جایز نیست پس شروط وقف را بیان فرمایید ج در صحت
وقف چند امر شرط است اول تنجیز است که هرگاه تعلیق کرد وقف را بر شرطی یا صفتی
باطل است دوم دوام است که هرگاه موقت کرد وقف را بمدت معینی باطل و وقف نیست
سیم اقباض است و ان عبارت است از تسلیط واقف بر عین موقوفه و رفع ید خود
از ان چهارم داخل نکردن واقف خودش را که اگر خودش را داخل در وقف کرد وقف
باطل است پس شروط موقوفه را بیان فرمایید ج در موقوفه چند امر شرط است
اول اینکه عینی باشد پس وقف منفعت صحیح نیست دوم انکه قابل ملکیة باشد
پس وقف خمر و خنزیر صحیح نیست و ملک واقف هم باشد پس وقف چیز دیگری واقف
مال الناس نیست صحیح نیست سیم انکه قابل قبض دادن باشد پس صحیح نیست وقف
طیر در هوا و نه ماهی در اب پس وقف ملکی که مشاع باشد بین واقف و دیگری
جایز است یا نه ج جایز است پس ناظر در وقف را که باید قرار داد ج جایز است
واقف نظارت را برای خودش قرار دهد و یا برای دیگری در متن صیغه پس
هرگاه واقف در صیغه وقف ناظری معین نکرد ناظر کیست ج در وقف عام ناظر
حاکم شرعی است و در وقف خاص موقوف علیهم ناظر است پس شروط موقوف

علیه را بیان فرمایید ج در موقوف علیه چند امر شرط است اول وجود پس صحیح نیست
وقف بر معدوم ابتداء باینکه قرار دهد بعد او را از طبقه اولی و وقف بکند مثلا بر کسانیکه
عمل میایند از ولد شخص بعد بر خودش لیکن وقف بر معدوم بتبع صحیح است باینکه وقف
کند بر شخص و نسل او که بعد عمل میایند دوم جواز تملک پس صحیح نیست وقف بر کسیکه
شرعا مالک نمیشود مثل عبد بنا بر بعضی اقوال و جبرئیل مثلا و غیر او از هر انکه در جن
و بهایم و اما وقف بر مساجد و قناطر وقف است بر مسلمین فی الحقیقه سیم
اباحه وقف بر او پس جایز نیست وقف بر زناة و عصاة من حیث هم کذلک زیرا
که اعانت بر اثم است پس حرام است پس خرج میوانی که وقف باشد با کیست
ج با موقوف علیهم است پس متولی وقف میتواند تولیه خود را بکسی دیگر واگذار
کند یا نه ج نمیتواند پس در وقف کردن مسجد قبض بچه نحو عمل میاید ج
بنماز خواندن یکنفر در ان باذن واقف قبض حاصل میشود

کتاب الوصایا

کتاب الوصایا

بدانکه وصیت عبارت است از تملیک عینی یا منفعتی بکسی یا تسلیط دادن بکسی بر تصرف
بعد از وفات و کسی را که وصیت میکند موصی میگویند و کسیکه وصیت برای او باشد
او را موصی له گویند و چیزی که وصیت بان شده باشد انرا موصی به میگویند و کسیکه
سلطنت داده شده باشد بر تصرف بعد از فوت موصی او را وصی
میگویند پس کیفیت ایجاب و قبول را در عقد وصیت بیان فرمایید ج
اما ایجاب ان عمل میاید بگفتن اوصیت لفلان بکذا یا افعلوا کذا بعد وفاتی

یا لفلان بعد وفاتی کذا و معتبر نیست در آن عربیت خصوصا در عهد ما چنانچه ظاهر کفایت
اشاره است در آن حق با قدرت بر لفظ بلکه کتابت هم کافی است با افهام آنکه مکتوب
وصیت او است و قبول وصیت عمل میاید بر رضا بانچه دلالت دارد بر آن ایجاب
چه دال بر رضا لفظ باشد یا فعل مثل گرفتن و تصرف کردن و اگر وصیت از برای
جهتی باشد ظاهر عدم اعتبار قبول است از حاکم یا غیر او س هرگاه موصی له
در حیوة موصی رد وصیت کرد و بآن راضی نشد بعد از وفات موصی اگر پشیمان شد
و امضاء نمود و راضی شد جائز است و ممضی است یا نه ج بلی جائز است و ممضا
بنابر مشهور س هرگاه موصی له بعد از وفات موصی رد وصیت کرد
پیش از قبول و بعد از رد بآن قبول کرد ممضی و جائز است یا نه ج جائز و ممضی
نیست و لو اتفاقا موصی به بقبض او رسیده باشد لیکن بنحوی که قبول بان
حاصل شده باشد چون قبض موصی به بدون قبول وصیت اثری ندارد س
هرگاه موصی له بعد از وفات موصی و قبول وصیت رد وصیت کرد باطل
میشود یا نه ج باطل نمیشود هرگاه قبول بعد از وفات بوده بلکه حکم هم چنین است
در قبول قبل از وفات نیز بنابر مشهور و لو موصی به را قبض نکرده باشد و رد
س هرگاه موصی له پیش از موصی فوت شد حق قبول وصیت
منتقل بوارث او میشود یا اینکه وصیت از اصل باطل میشود ج مشهور علما
قائلند با نتقال و قول بان قوی است مگر در صورتی که موصی رجوع از وصیت

از جهات عامه باشد مثل فقراء و فقها و مساجد و مدارس

نماید تحقیقا

نماید تحقیقا یا تقدیرا که در صورت ثانی حکم محل تامل است و اگر مقصود از اصل
وصیت که گفته است این از برای فلان مجرد تملیک نبوده بلکه مقصود انتفاع شخص
او بان بوده قول بعدم انتقال به وارث او اوضح است س تقیید در وصیت جائز است
باین معنی که موصی بگوید یکسال بعد از وفات من فلان کار بکنید یا نه ج بلی هر
نحوی که وصیت مطلقه ممضی است مقید هم ممضی است س وصیت از برای
امور عامه مثل اعانت فقراء و بناء مساجد و مدارس هم محتاج است بقبول یا نه
ج محتاج بقبول نیست س شروط موصی را بیان فرمائید ج در موصی
چند امر شرط است و آنها بلوغ و عقل و محجور نبودن است س وصیت
طفل ده ساله ممضی است یا نه ج اقرب چنانچه مشهور بین علماء است ممضی بودن
وصیت است از پسر ده ساله هرگاه عاقل و تصمیم باشد و به بر و معروف وصیت
کرده باشد س شروط موصی له را بیان فرمائید ج شرط است در موصی
له وجود در حال وصیت و صحت تملک پس وصیت از برای غلام غیر موصی
جائز نیست بنابر قول بمالک نشدن او یا مطلقا س وصیت از برای طفلی
که در شکم مادر است جائز است یا نه ج بلی جائز است بشرط آنکه زنده متولد
بشود س وصیت از برای معدوم بر سبیل عهد نه تملیک جائز است
یا نه ج بلی جائز است وصیت عهدیه را شامل نمود از برای کسانیکه بعد موجود
میشوند س جائز است از برای موصی اینکه از وصیت خود رجوع کند

وانوا بر هم زند یا نه ج بلی مادامیکه موصی حیوة دارد جایز است از برای او رجوع
کردن از وصیت یا بلفظ مثل گفتن رجعت یا نقضت یا ابطلت یا فسخت یا هذا
لوارثی یا میراثی یا حرام علی الموصی له یا لاتفعلوا کذا یا لا یفعل و بالجمله هر لفظی
یا فعلیکه دلالت کند بر رجوع کفایت میکند س شروط موصی به را بیان فرمایید
ج شرط است در موصی به اینکه چیزی باشد که غالبا مقصود باشد
و قبول نقل ملکیت کند از مالکی بمالکی دیگر پس صحیح نیست وصیت بچیزی که غالبا
ان قصد نشود عادة یا از جهت حقارت ان مثل فضلات انسان از مو و ناخن
و نحو اینها یا قلت ان مثل یکدانه گندم و پوست گردو و یا چیزی باشد که شرعا
قابل نقل و انتقال نباشد مثل خمر و خوک و وقف و ام ولد س شرط است
در موصی به انکه معلوم باشد از برای موصی و موصی له و موجود باشد
بالفعل حال وصیت یا نه ج امور مذکوره هیچ یک از انها شرط نیست بلکه جایز است
بودن موصی به چیزی که در استقبال بعمل میاید با جریان عادة بعمل امدن
ان در مستقبل

فصل در وصایة است

بدانکه صحیح
وصیت کردن پدر و جد هر چه بالا رود بولایت بر اطفال س شروط
وصی را بیان فرمایید ج معتبر است در وصی کمال بلوغ و عقل و اسلام
و عدالة بنا بر قول قوی س ایا جایز است صبی و زن و خنثی را وصی
قرار داد یا نه ج وصی قرار صبی با منضم کردن با بالغ با او جایز است لیکن

صبی نباید

صبی نباید تصرف کند تا بالغ شود و وصی قرار دادن زن و خنثی هم عیبی ندارد س
جایز است کسی چند نفر را وصی خود قرار دهد یا نه و در اینصورت باید بنظر و صوابدید
یکدیگر عمل کنند یا هر یکی بالاستقلال میتواند عمل کند ج بلی تعدد وصی جایز است
و باید در اینصورت بنظر یکدیگر عمل کنند مگر اینکه موصی اذن در انفراد داده باشد
که انوقت جایز است هر یک تصرف کند بمقتضای نظر خودش س هرگاه وصی یکی
باشد یا متعدد عاجز باشد از عمل بوصیت موصی چه کند ج در اینصورت حاکم
شرعی کسی قرار میدهد با او تا عمل بوصیت حاصل شود س هرگاه وصی خیانت
کرد در عمل خود یکی باشد یا متعدد یا فاسق شد بدون خیانت در عمل بوصیت
حکم چیست ج حاکم شرعی هم چه وصی را معزول میکند و کسی بجای او قرار میدهد
س از برای وصی جایز است که وصی برای خود قرار دهد وقت وفات
یا نه و اگر جایز نباشد اعمالی که موصی وصیت کرده بنظر که باید جاری شوند
ج هرگاه موصی اذن داده باشد او را در ایصاء جایز است والا جایز نیست
و تعیین وصی در اینصورت امر راجع است بحاکم شرعی س کسیکه فوت شد
و وصی برای خود قرار نداد حکم چیست ج در اینصورت امر راجع بحاکم شرعی است
س هرگاه حاکم در دست رس نباشد حکم چیست ج حکم رجوع است در امور
نوعیه به عدول مؤمنین س از برای وصی جایز است که رد وصیت موصی
کند یا نه ج تا وقتیکه موصی حیوة دارد و قبول نکرده وصیت باعث سقوط

تکلیف میشود و بعد از وفات موصی رد اثری ندارد س هرگاه موصی
کسی را وصی قرار داد و این خبر باو نرسید تا موصی فوت شد بعد از فوتش که خبر باو
شد میتواند رد وصیت کند یا نه ج نمیتواند مگر با عجز از عمل بوصیت که
در اینصورت وجوب عمل بوصیت از او ساقط میشود س هرگاه مریض
در مرض موت مالی بکسی ببخشد یا بفروشد بکمتر قیمت آن مثلا صحیح است یا نه
باین معنی که از اصل مال اعتبار میشود یا از ثلث و بعبارة اخری منجزات
مریض از اصل ترکه حساب میشوند یا از ثلث ج مسئله محل اشکال است و احتیاط
در آن مطلوب است س واجبات مالی مثل خمس و زکوة و مظالم و واجب
که عمل آمدن آن موقوف است بمال مثل حج هرگاه موصی وصیت کرد بانها
از اصل ترکه بیرون میشوند یا از ثلث ج از اصل مال خارج میشوند مگر آنکه
موصی از مصرف ثلث آنها را قرار دهد س عبادات بدنی مثل نماز و روزه
از اصل ترکه بیرون میشوند یا از ثلث ج باید از ثلث بیرون آورند س
هرگاه موصی وصیت کرد که ثلثش را صرف عبادات واجبه و مستحبه نمایند و ثلث
وفا بهمه آنها نکند حکم چیست ج در اینصورت واجبات را مقدم دارند
بر مستحبات س میت حق دارد که وصیت کند بصرف زیاد تر از ثلث
مالش مثل نصف یا ربع یا حق ندارد ج حق ندارد میت وصیت
بزیاده از ثلث کند س هرگاه موصی وصیت کرد بزیاده از ثلث

اصل وصیت باطل است یا نسبة بزیاده از ثلث ج وصیت نسبة بزیاده از ثلث
اگر ورثه اهل اجازه باشند و اجازه کنند نافذ است و الا نسبة بزیاده باطل است
و نسبة بثلث تنها صحیح است س هرگاه شخصی وصیت کند که ثلث مال او را خرج کنند
و بگوید چهل سال نماز و ده سال روزه مثلا از برایم بجا بیاورید در اینصورت باقی
ثلث که زیاد از اجرت آنها است در چه مصرفی باید صرف شود ج خوب است ملاحظه
بشود هر چه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد مثل مظالم
اگر احتمال بود که بر ذمه اش باشد و نظیر آن در آن صرف نماید و الا خوب است که در
قربات مثل اعانت طلاب علوم دینیه و زوار و مرثیه خوانی و صدق بفقرا و مساکین
و اعانت سادات صرف نمایند انشاءالله س هرگاه وصیت بثلث مطلق باشد از غیر حبوه
محسوب میشود مگر اینکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است س هرگاه

وصیت بثلث نسبت بحبوه نافذ است یا نه

شخص در حال مرض بحاضرین بگوید که ثلث مالم را بعد از موت من در فلان مصرف خرج
نمایید و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فائده دارد یا نه و بفرض فائده که باید بوصیت
عمل نماید ج وصیت صحیح است و هر که خطاب نمود بعمل آورد س هرگاه وصی
نتوانسته باشد وصایت خود را ثابت کند لیکن بیک نحوی میتواند ثلث مال میت را
بدست بیاورد و صرف کند جایز است چنین کند یا نه ج بلی با عدم ضرر چنین
میکند چون بینه و بین الله وصی است س هرگاه وصی مال را در تصرف داشته باشد
و بداند که خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهد باید وصی بدهد

کتاب النکاح

بدانکه نکاح فی نفسه بد هد وصی باید بلی ج بانه
از مستحبات موکده است در شریعة مطهره وافضل است از عبادات دیگر که بواسطه
اشتغال بان فوت میشوند ورهبانیت در شرع اسلام مشروع وجایز نیست ودر سیکون
بفضائل ومعالی علیه وعلایه دینویه ودریغیه بتزویج عادی از شخص فوت میشود
پس ترک نکاح بخیال صرف نکاح هست در مقامات مذکوره از شبهات شیطانی
وتسویلات نفسانی آیات اعاذنا الله منها واخواننا المؤمنین ودر نظر بخصوصیات
خارجیه نکاح منقسم میشود بحسب احکام خمسه پس گاهی واجب وگاهی مستحب وگاهی
مباح وگاهی مکروه یا حرام میشود اما واجب از ان نکاحی است که یا منذور باشد
یا متوقف باشد بران واجب مطلق وحرام از ان نکاحی است که سبب شود از برای
ترک واجبی ونکاح بیشتر از چهار زن بعقد دائم ونکاح زنی که حرام باشد نکاح آن عینا
یا جمعا از جهت نسبی یا غیر ان ومکروه است نکاح نسبت به بعض زنان مثل قابله
مربیه وعقیم ومتولد از زنا وغیر اینها ومستحب است نسبت به بعض زنان مثل نکاح
خویش بنابر قولی وغیر خویش بر قول دیگری وبا نبودن هیچ جهات مذکوره
نکاح مباح است **فصل** بدانکه نکاح ادابی دارد که سزاوار است شرعا
ملاحظه ورعایت انها از انهاست گرفتن زنی که کریمة الاصل وبکر وولود
وعفیفه باشد واکتفا بمال وجمال خوبی ندارد واز انهاست نماز خواندن دو رکعت
وحمد کردن خداوند جل شانه وگفتن اللهم انی ارید ان اتزوج فقدر

لي من النساء

لي من النساء اعفهن فرجا واحفظهن مولي لي في نفسها وفي مالي واوسعهن
رزقا واعظمهن بركة وقدر لي منها ولدا طيبا تجعله خلفا صالحا في حياتي
وبعد موتي وقتیکه اراده تزویج کند واز انهاست شاهد گرفتن در نکاح دائم
بل مطلقا واز انهاست اعلان که بالاتر است از اشهاد واز انهاست خواندن
خطبه پیش از عقد بلکه وپیش از خطبه هم واز انهاست قرار دادن تزویج در شب
واز انهاست ترک تزویج در وقتیکه قمر در عقرب باشد واز حضرت صادق
کسیکه زن بگیرد وقتیکه قمر در عقرب باشد خوبی نمی بیند ومکروه است
تزویج در وقتیکه قمر در تحت الشعاع باشد ودر ساعتی که هوا گرم در روز به نصف
رسیده باشد **س** مستحبات ومکروهات دخول زوج را بزوجه بیان
فرمائید **ج** در وقت دخول مرد بر زن چند امر مستحب است از انهاست خواندن ادعیه
که در این باب وارد شده واز انهاست بردن اسم خداوند جل شانه در وقتی
که مهیای جماع شود واز انهاست اینکه جماع در شب باشد ودر جای پنهانی باشد
وزن یاد کرده اند بعض علماء وستر قولی را واز انهاست ولیمه یک روز یا دو روز
ودر خبر است که زیاده بران سمعه وریا است **س** ولیمه چه وقت باید
باشد **ج** از بعض اخبار مستفاد میشود که وقت ان بعد از زفاف است
واز بعض ظاهر میشود که بعد از عقد است ودر دو روز کفایت هر یک
از انها **س** در ولیمه چه مستحب است **ج** مستحب است دعوت کردن از فقراء

واینکه مخصوص باغنیا آنبا شد س مکروهات جماع را بیان فرمایند ج مکروه است جماع
در شبی که گرفته شود ماه و در روزی که گرفته شود آفتاب و از وقت طلوع صبح صادق
تا وقت طلوع آفتاب و در روز و شبی که باد سیاه یا سرخ یا زرد بوزد یا زلزله باشد و وقتیکه
ماه تحت الشعاع باشد و شب اول از هر ماهی مگر ماه رمضان و در شب آخر هر ماه و در شب
نیمه ماه و در سفر یا نبودن آب از برای غسل و جماع کردن حال برهنگی و بعد از احتلام
پیش از غسل کردن یا وضو گرفتن و جماع بعد از جماع مکروه نیست و مکروه است جماع با نگاه
کردن کسی بشخص و رو بقبله و پشت بقبله و در کشتی و مکروه است نگاه کردن بفرج زن
وقت جماع و حرف زدن بغیر از ذکر خدا و تعجل شانه **فصل** بدانکه جائز است نگاه
کردن بر تمام صورت زنی که شخص میخواهد تزویج کند و بدو دستش تا بند انها
ولو اذن نگرفته باشد از او س شروط جواز نگاه کردن بصورت و دست
زنی را که میخواهد تزویج کند بیان فرمایید ج شرط است در جواز نگاه کردن
چند امر اول علم داشتن بصلاحیت آن زن برای تزویج و نبودن مانعی از برای او
مثل شوهر داشتن و در عده بودن دوم امکان اجابت و قبول کردن آن زن
سوم اینکه نگاه کردن بنیة تلذذ نباشد اما عدم حصول تلذذ ولو بدون
قصد آن شرط نیست چهارم اینکه مرد خوف از وقوع در فتنه و معصیت پیش از عقد
نداشته باشد س جائز است زن نگاه کند بمردی که میخواهد با او شوهر کند
یا نه ج در جواز آن اشکالی هست س جائز است نظر کردن مرد بزنان یهود و نصاری

و موهای ایشان

و موهای ایشان یا نه ج هرگاه از روی تلذذ و ریبه نباشد اقوی جواز است س
مرد بچه صغیر از مردان جائز است نگاه کند ج مرد جائز است نگاه کند بمرد دیگر مگر عورت او
چه پیر باشد چه جوان خوشرو باشد یا قبیح المنظر امرد باشد یا نه ما دامیکه نظر از روی تلذذ
و ریبه نباشد بلی سزاوار است نظر کردن بپسری که خوش صورت باشد زیرا که روایت شده
جماعتی آمدند نزد حضرت پیغمبر ص و با ایشان بود پسری نیکو صورت حضرت او را
نشاندند پشت سر خود س زن بچه صغیر از زنان جائز است نگاه کند ج از برای زن جائز است
نگاه کند بهر زنی غیر عورت بلی سزاوار است از برای زن مسلمان اینکه کشف نکند خود را
پیش روی زن ذمی بلکه هر زن کافره س زوج و زوجه بچه مقدار از بدن یکدیگر
جائز است نگاه کنند ج جائز است زوج بهمه بدن زوجه حتی عورت نگاه کند
و جائز است زن نگاه به همه بدن زوج کند حتی عورت س جائز است کسی نگاه کند
بصورت و دو کف دست زن اجنبیه تا بند یا نه ج با تلذذ و ریبه حرام است و بدون
تلذذ و ریبه خلاف است اقرب جواز و احوط عدم جواز است بخصوص در نظر دوم
و اما در غیر صورت و دست پس حرام است نگاه کردن با نها از زن اجنبیه بدون
ضرورت چه با تلذذ و ریبه باشد یا بدون آنها س تلذذ و ریبه یعنی چه ج
تلذذ یعنی ملایم بودن با قوه شهویه و ریبه یعنی ترس وقوع در حرام مثل زنا
یا تقبیل س ضروراتی که تجویز میکند نگاه کردن را از برای مرد بزن اجنبیه بیان
فرمایید ج از آنها است قصد کردن زن و حجامت گذاشتن و طبابت کردنش

نزد احتیاج و خلاص کردنش از مهلکه یا معرفی یا ارادهٔ شهادت بر او تحمّلاً و اداءً س
نگاه کردن بزن مسنه جایز است یا نه ج جایز است نظر کردن بچیزی که ظاهر میماند غالباً
از عجوزه مسنه که رسیده باشد س و بعد یکه تلذذ و ریبه نسبت باو نباشد س
بزنان حرام است نگاه کردن بر اجنبی یا نه ج بلی همین نحو که حرام است نگاه کردن مرد
بزنان اجنبیه همین نحو حرام است نگاه کردن زن بر اجنبی خواه بینا باشد یا بینا س
از برای هر یک از مرد و زن جایز است نگاه کنند بپسر و دختر کوچک که هنوز طفل
باشد یا نه ج بلی جایز است هرگاه گمان شهوة در حقش نرود و از روی تلذذ و ریبه
نباشد و سزاوار است از برای مرد که نبوسد دختر بچه اله را و نگذارد او را در کنار
خود س کشف عورت نزد طفل جایز است یا نه ج حرام است از برای زن
و مرد کشف عورت نزد طفلی که ممیز باشد و بر ولی طفل واجب است منعش کند
از نگاه کردن س پوشانیدن بدن از نظر طفل ممیز واجب است یا نه ج
بلی واجب است و باید منع شود طفل ممیز از نگاه کردن س خنثی مشکل حرام است بر مرد
و زن نگاه کردن بآن جایز است نه در آب یا در آینه ببینند مثل آنکه مرد نگاه کند
در آینه و بدن زن را ببیند یا نه ج مسئله اشکال دارد احوط اگر نباشد اقوی عدم
جواز است بخصوص هرگاه از روی تلذذ و ریبه باشد س جایز است مرد گوش
دهد بآواز زن و زن بآواز مرد بدون ضرورت یا نه ج اقوی جواز است در هر دو
بلی حرام است گوش دادن بآن بالتذذ یا ترس فتنه و وقوع در معصیت و سزاوار است

از برای زن که در وقت حرف زدن با مرد اجنبی ترقیق نکند و از شوهر اخفا نکند سزاوار است
از برای مرد گوش ندادن بیشتر از پنج کلمه از زن اجنبیه با عدم حاجة س وطی در دبر
جایز است یا نه ج جواز با کراهت شدیده خالی از قوّت نیست س دخول بزن پیش
از آنکه نه سالش تمام شده باشد جایز است یا نه ج جایز نیست لیکن موجب حرمة ابدیه
نمیشود مگر با افضاء س ترک وطی زن تا چقدر جایز است ج ترک وطی زوجه
بیشتر از چهار ماه هلالی جایز نیست چه حرّه باشد چه مملوکه دائمه باشد یا منقطعه
جوان باشد یا نه س زوج اگر غائب باشد حکم چیست ج از برای غائب مثل مسافر
مثلاً جایز است ترک وطی زوجه بیشتر از چهار ماه از جهة سفر س مسافر چه وقت باید وارد
بلدش شود ج مکروه است از برای مسافر که شب وارد شود بر اهلش و بعضی فرموده‌اند
کراهتش در صورتیست که اهلش با خبر نباشند از آمدنش **فصل در عقد و بعض
احکام آنست** بدانکه در عقد محتاج است بایجاب و قبول لفظی که دلالت
کنند بر رضا بآن س لفظ ایجاب نکاح را بیان فرمائید ج ایجاب بنکاح عمل میاید
بلفظ زَوَّجْتُ و اَنْکَحْتُ و در حصول ایجاب عقد دائم بلفظ مَتَّعْتُ خلاف است
س لفظ قبول را بیان فرمائید ج لفظ قبول قَبِلْتُ النِّکاحَ و قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ
و گفتن قبلت تنها هم کافی است س عربی بودن لفظ ایجاب و قبول و ماضی بودن آنها
و غلط نبودن و نیامدن فصلی که معتد به باشد بین ایجاب و قبول معتبر است
در عقد نکاح یا نه ج رعایت همهٔ امور مذکوره در عقد نکاح مقتضای احتیاط است

س تعدی انکح و زوج بدو مفعول بچه نحو است ج هر یک از انکح و زوج متعدی
متعدی میشوند بنفسه بهر یک از دو مفعول و شنیده نشده است در زوج دخول باء بر زوجه
و من بر زوج س کسیکه قدرت بر عربیت نداشته باشد چه کند ج کسیکه عاجز باشد از واقع
ساختن عقد نکاح بلفظ عربی و لو بتحصیل و تعلم و ممکنش هم نباشد کسی را از جانب خویش
وکیل کند که بعربی عقد کند و مضطر باشد بر نکاح اکتفا کند بترجمه الفاظ بلغتی که میداند
بلکه بدون ضرورت بر نکاح هم اکتفا بترجمه وجهی دارد لکن با و شرط اول س یکی بودن
موجب و قابل در عقد نکاح جائز است یا نه ج بلی ظاهر جواز است و احوط مغایرت است
س شرط عقد کننده از برای نکاح بیان فرمائید
ج شرط است در عقد کننده خواه زوج باشد یا زوجه یا ولی باشد یا وکیل یا فضولی بلوغ
و عقل پس عبارت نابالغ اثری ندارد و همچنین دیوانه حال دیوانگی و شرط است در عاقد
هرگاه یکی از زوج و زوجه باشد اختیار پس صحیح نیست عقد مکره مگر با جازه بعد از آن
با تامل در آن س شروط زوج و زوجه را در نکاح بیان فرمائید ج شرط است صحیح
در زوج و زوجه اینکه بوده باشد از برای ایشان واقع معینی پس صحیح نیست عقد
بر کلی و نه کسیکه مبهم و غیر معین باشد واقعا و معتبر است هم معین بودن ایشان
نزد دو نفر یکه عقد میکنند بوجهی و بنحوی از انحا با اسم یا بوصف یا ولو باینکه زنی
یا مردی که در اطاق است مثلا س هرگاه مردی یا زنی ادعای زوجیت کرد نسبت
بدیگری حکم چیست ج هرگاه انکه دیگری تصدیقش کرد مثل انکه زید گفت هند زن منست

و هند گفت راست میگوید یا هند گفت من زن زیدم و زید گفت صدق میگوید حکم میشود بر
زوجیت و ارث از یکدیگر میبرند و اگر دیگری انکار کند مثل انکه زید گفت هند زن منست و هند
انکار کرد یا بعکس مدعی زوجیه شاهد میخواهد پس اگر بینه اقامه کرد یا قسم خورد بعد از رد قسم
با او از طرف مقابل منکر نکاح در ظاهر شرع ثابت میشود و مراعات واقع بینهما و بین الله هم بر ایشان
لازم است و هرگاه منکر قسم خورد حکم میشود بعدم زوجیت در ظاهر و مراعات واقع نیز لازم است

فصل در اولیاء عقد است بدانکه ثابت میشود ولایت در نکاح مطلقا بر صبی
و صبیه از برای پدر و جد پدری س هرگاه ولی دختر نابالغ را تزویج کرد بعد از بلوغ
حق دارد نکاح را بر هم بزند یا نه ج حق ندارد چه ثیب باشد چه بکر س پسر نابالغی که ولی
او را زن داده بعد از بلوغ حق دارد نکاح را بر هم بزند یا نه ج ظاهرا حق ندارد س
پدر و جد ولایت دارند بر دختر بکر کامل بالغ رشیده بعبارة اخری هرگاه دختر بکر کامل بالغ بدون
اذن پدر و جد شوهر کرد صحیح است یا نه ج مسئله محل خلاف و اشکال است احوط
جمع است بین رضای خود و ولیش در تزویج اگرچه قول باستقلال او و عدم اعتبار
رضای پدر و جد خالی از قوت نیست بلی مستحب است از برای او تفویض امر بولی بلکه
وجوب تفویض با وجهی دارد س هرگاه ولی خیال داشته باشد که دختر بکر
کامل را شوهر ندهد و او را از شوهر باز دارد باز ولایت دارد یا نه ج در اینصورت
ولایتی ندارد و اذن خواستن دختر از او در تزویج او لازم نیست س کسیکه
وکیل باشد از طرف زن رشیده در تزویج او چه باید کند ج باید از محل وکالت تجاوز

نکند و اگر بعقدی کرد موقوفست بر اجازه س جائز است زن کسی را وکیل کند
که تزویجش کند برای خودش یا نه ج بظاهر جواز است و صحیح ندارد یکی بودن موجب
و قابل در اینصورت س شرط تلفظ ولی نسبت بتزویج صبی و صبیه چیست ج
کفایت میکند در نفوذ تصرف و صحت تزویج صبی یا صبیه از ولی عدم مفسده پس هرگاه
تزویج کرد ولی صغیره را بمهر المثل یا بیشتر بعد از کمال حق تکلم و اعتراض ندارد و هرگاه
معتبر باشد غبطه معلوم نیست اعتبار ان بنحویکه مترتب باشد بر نکاح من حیث هو
بلکه کافیست در حصول غبطه مالک شدن صغیره از برای مهر و مثل ان س از برای
زن چه مستحب است در وقت تزویج ج مستحب است از برای زن ولو ثیبه باشد اذن
گرفتن از پدر و اینکه وکیل کند برادرش را اگر پدر و جد نداشته باشد و مستحب است اینکه
تفویض امر خود کند به برادر بزرگ هرگاه چند برادر داشته باشد س مادر چه دخلی
دارد در باب نکاح یا نه ج مادر در باب نکاح ولایتی بر ولد ندارد فصل در اسباب
حرمة نکاح است و آنها چند چیزند اول نسبت است و بواسطه نسبت
نکاح هفت صنف حرام میشود اول مادر هرچه بالا رود دوم دختر و او هر مونثی
که منتهی شود نسبت او بتو بیک واسطه یا بچند واسطه سوم خواهر پدری تنها
باشد یا مادری تنها یا پدری و مادری باشد چهارم دختران خواهراند
هرچه پایین روند یعنی هر مونثی که منتهی شود نسبت او بخواهر پنجم دختران
برادرانند هرچه پایین روند برادر پدری باشد تنها یا مادری تنها یا پدری

و مادری ششم

و مادری ششم عمه است پدری باشد یا مادری یا پدری و مادری هرچه
بالا رود از طرف پدر یا مادر هفتم خاله است پدری و مادری یا پدری و مادری
هرچه بالا روند و حرام نیستند اولاد عمو و اولاد خالو و عمها س مراد از بالا
رفتن عمه و خاله چیست ج مراد عمه پدر یا مادر یا جد یا جده است نه عمه عمه
زیرا که عمه عمه گاهی حرام است و گاهی حلال و هم چنین مراد از بالا رفتن خاله خاله
پدر یا مادر یا جد یا جده است نه خاله خاله زیرا که خاله خاله گاهی حرام است
و گاهی حرام نیست امر دوم رضاع است و بدانکه شرطهاست در تأثیر
رضاع در حرمت نکاح چند امر اول اینکه بوده باشد شیر شیر دهنده از وطی
صحیح بواسطه نکاح دائم یا متعه یا ملک یمین و مثل ان پس شیر خوردن از غیر زن
و لو خنثی مشکل باشد موجب حرمة نکاح نمیشود و همچنین شیری که از زنا حمل آمده باشد
بنابر اصح و شیری که بخودی خود میاید بدون حملی س خوردن از شیر بکر پیش از زائیدن
زن حمل میاید موجب حرمة میشود یا نه و همچنین خوردن از شیر بکر بعد از زائیدن
امده باشد اما طفل در زمانی متولد شده باشد که زنده ماندنش ممکن نباشد
مثل طفل پنجماهه ج در اعتبار بودن ان رضاع بعد از زائیدن خلاف است کفایت
ثبوت ولادت و عدم اعتبار خود ولادت خالی از قوت نیست که شنیدی از اعتبار
اینکه ولادت در زمانی باشد که ممکن باشد زنده ماندن ولد اگرچه احتیاط تمام است
س هرگاه طفل مرده متولد شود خوردن از شیرش موجب حرمة نکاح میشود یا نه

ج بلی موجب حرمة نکاح میشود هرگاه متولد شود طفل مرده نزدیک موقع ولادت
امر دوم کمیت است زیرا که کفایت نمیکند مسمای رضاع در نشر حرمة بلکه
تقدیر میشود بیکی از چند امر اول مقداری که رویده شود گوشت و سخت شود
استخوان س هرگاه در یابیم که از شیر خوردن که استخوان سخت و گوشت
رویده شود یا نه یعنی طفل از شیر دیگری بخورد یا غذا بخورد باز نشر حرمة
میشود یا نه ج بلی با علم بتاثیر شیر در اثر مذکور با نشر حرمة میشود زیرا که نص
بیکی از دو امر بود و این تقدیر ضرری ندارد امر دوم عدد است بدانکه نیست
اثری از برای عدد کمتر از عشره و ثابت میشود حرمة بپانزده مرتبه و در ده مرتبه خلاف
و اشکال عظیم است سزاوار نیست در ان ترک احتیاط اگرچه قول بعدم نشر بعشر حیث
هو خالی نیست از قوت بلی هرگاه تاثیر کرد عشره در انبات لحم و شد عظم طفل موجب
حرمة میشود از این جهة امر سوم زمان است که هرگاه طفل یک شبانه روز تمام
شیر خورد از زن علی الاتصال موجب حرمة نکاح میشود چه ابتدا از روز باشد
یا از شب س در تقدیر زمانی چه معتبر است ج معتبر است سیر شدن طفل
در همه شب و روز از شیر با آنکه هر وقت طلب شیر کند او را شیر بدهد و مانعی
در این بین از برای طفل یا زن از شیر خوردن یا شیر دادن بهم نرسد بلی ضرر
ندارد شیر نخوردن طفل یک ساعت یا دو ساعت بواسطه سیری او چنانکه معتاد
اطفال است س مدار در تمام بودن شب و روز رضاع بتحقیق است یا تقریب

ج مدار بر تحقیق

در رضاع است

ج مدار بر تحقیق است نه تقریب و مسامحه عرفیه در ان جاری نیست پس اگر طفل
شیر خواست و زن باو نداد ولو بقدر ربع ساعت از چهار دقیقه بیشتر از شب و روز کم
نباشد نشر حرمت نمیشود س مراد از شب و روز شرعی آنهاست یا نه ج بلی
فی الجمله اعتبار تقدیر شرعیات است از برای روز و شب س در رضعاتی که موجب
حرمت میشوند چه معتبر است ج معتبر است در رضعات عدیده چند امر اول تمام
بودن هر رضعه است و تمام بودن رضعه آنست که معتبر باشد در ان و لو مرجع در ان عرف با
سیر و سیراب شدن طفل از شیر دوم موالی بودن رضعات باینکه فاصله
نشود بین آنها شیر دادن زن دیگری ولو شیر او از همان فحل باشد از جهة معتبر
بودن یکی بودن مرضعه هم بلی ضرر ندارد فاصله شدن چیزیکه معتبر نباشد
مثل خوردن یکقطره از شیر زن دیگری محل تأمل است سوم صدق شیر خوردن
و شیر دادن است در هر تقدیر پس باید آنکه شیر خوردن طفل از پستان زن باشد
بنحو مکیدن س هرگاه شیر از پستان داخل حلق طفل کردند یا بجوفش رسانیدند
با ماله یا شیر را پنیر کردند و بطفل دادند نشر حرمة میشود یا نه ج با اینها نشر حرمة
نمیشود س بخوردن شیر دوشیده در ظرفی نشر حرمت میشود یا نه ج نشر حرمت
نمیشود شرط سیم اینکه تمام رضاع بتمام نصاب آن در وقتی باشد که سن طفل از دو سال
زیادتر نباشد شرط چهارم اینکه شیر از یک فحل باشد س نکاح هایی
حرام بعد از حصول رضاع شرعی بیان نمایید ج بعد از حصول رضاع بیکی از سه چیزی

که ذکر شد نمیکود در زن شیرده مادر طفل و شوهران زن پدر طفل و ولد هر دو
میشود پس حاصل میشود نظیر قرابات هفتگانه نسبی از رضاع پس نشر حرمة میشود
از طرف زن شیرده و شوهر او بطفل شیرخوار و از طفل بسوی ایشان س معتبر
در حصول حرمت حصول نظیر یکی از قرابات ست بنفسه یا کفایت میکند نسبتی که
تصادق کند با چیزی از انها ج معتبر است حصول نظیر خود هریک از قرابات سبع
مخوم منزله را کامل نیستیم تا هر درجه مکو در بعض موارد س معروف اگر منزلت
باعث حرمت میشود بیان فرمایید ج دختران زن شیرده و دختران مرد صاحب شیر
مر پدر طفلی که شیر خورده حرام میشوند چون خواهران ولد او میباشند و حرمت
انها بر پدران طفل شیرخوار محل خلاف است و جواز اظهر است س مواردی را
که بعضی توهم تحریم کرده اند در باب رضاع و تحریم را قبول ندارید در انها
بیان فرمایید ج موارد دیگر که توهم تحریم کرده اند در باب رضاع شده است
در انها و نحوین است چند مورد اند از انها است حرمة جدات طفل شیرخوار
نسبت بصاحب شیر و از انها ست خواهران نسبی و رضاعی طفل شیرخوار نسبت
بصاحب شیر هم و از انها ست اولاد نسبی و رضاعی فحل و اولاد نسبی مرضعه نسبت
ببرادران مرتضع که شیر داده نشده باشند بشیر ان فحل و از انها است
حرمة زن بر شوهر هرگاه شیر داده بود برادر شوهر یا خواهر شوهر یا اینکه
طفل شیرخوار کرده باشد ولد از برای فحل و از برای خواهرش که مرضعه است

چون بمنزله اولاد او میشوند ع

وخواهر ولد نسبی

و خواهر ولد نسبی شخص حرام است بر او و از انهاست اینکه هرگاه شیر بدهد زن ولد
برادر شوهر اش را توهم کرده اند مرضعه عمه ولد فحل و عمه ولد نسبی حرام است و از انها
اینکه شیر بدهد زن ولد خواهر شوهر را از جهة کردیدن او خاله از برای ولد زوج
و خاله نسبی حرام است جمعا و از انهاست اینکه هرگاه شیر بدهد ولد ولد او
شوهر را اگر توهم کرده اند اینکه حرام میشوند مرضعه و شوهر او از جهة کردیدن
ایشان جده ولد و جده ولد نسبی یا مادر خودش ست یا مادر زوجش است
س شهادت بر رضاع بچه نحو باید باشد ج قبول میشود شهادت بر رضاع
مگر بتفصیل پس گفتن شاهد باینکه رضاع محرمه واقع شده یا اینکه این دختر
خواهر رضاعی این پسر است فایده ندارد س اداب استرضاع را بیان
فرمایید ج مستحب است از برای مسترضع که طفل باشد یا غیر او طرا اینکه
اختیار کنند از برای رضاع طفل زن عاقل مسلمان بلکه مومنه عفیفه
یا کنیزه را از جهة تاثیر رضاع در طباع و صور امر سیم مصاهرت است
بدانکه مصاهرت علاقه ایست که حادث میشود بین هر یک از زوج و زوجه و خویشان
دیگر ایشان بسبب نکاح س بواسطه حدوث علاقه مصاهرت چه نکاحی
حرام میشود ج حرام موبد میشود مادر زوجه هر چه بالا رود و دختران
زوجه هر چه پایین روند و زوجه پدر هر چه بالا رود و زوجه پسر هر چه
پایین رود س نکاحهای مزبوره بمجرد عقد حرام میشوند یا عقد با وطی

ج امّا زوجه پدر و پسر و مادر زوجه بمجرد عقد ولو بدون وطی باشد ولو عقد منقطع باشد حرام میشوند **و امّا** دختران زوجه پس حرام میشوند جمعا ما دامیکه دخول کرده باشد بما در ایشان و عقدی تنها شده باشد و بعد از دخول حرام میشوند چه اینکه دختران در حجر زوج مادرشان باشند یا نه چه پیش از وطی زوج مادره تولد شده باشند یا اینکه از زوج سابق بوده باشند که سابق بر این شوهر مادرشان زن او بوده یا بعد از وطی حمل آمده باشند بعد از فراق زوج سابق س بزنا کردن با زنی نکاح که بر او حرام میشود ج زنائی که پیش از عقد واقع شود اگر با خاله باشد دخترش حرام میشود بر زانی و در نسبت حرام شدن دختر دختر هم هرچه پائین برود و در نسبت زنا با عمه همچنین باشد که دختر عمه بر او حرام شود اگرچه روایت مخصوص است بخاله س احکام مصاهرة تماما بزنا با غیر عمه و خاله جاری میشود یا نه ج در مسئله چند قول هست واحوط اگر بنا شد اقوی جریانست س زنا اگر بعد از عقد باشد موجب فساد نکاح میشود یا نه ج زنای بعد از عقد موجب حرمت نمیشود و حلال را حرام نمیکند چه دخول بعد از عقد شده باشد یا نه س بعد از نظر بدن کنیزی که مملوک او است نظری که از برای غیر مالک جائز نیست مثل نظر بعورت او ولکن وطی حاصل نشود آیا آن کنیز بر پسر حرام میشود یا نه و بنظر پسر بر پدر حرام میشود یا نه ج احوط اگر بنا شد اقوی حرمت نکاح منظوره ایضا پدر است بر پسر و همچنین است معکوس عکس بنا بر احوط س جمع بین دو خواهر در تزویج جائز است یا نه ج از احکام

مصاهرت است حرمة جمع بین اختین در نکاح ولو مختلف باشد عقد که یکی بعقد دائم تزویج شود و دیگری بعقد انقطاع خواهر پدری تنها باشند یا مادری تنها یا پدری و مادری بخواهر اول که عقدش کرده دخول کرده باشد یا نه آزاد باشند یا کنیز یا مختلف س هرگاه یکی از دو خواهر را که در حباله اش بوده طلاق رجعی داد پیش از تمام شدن عده اش میتواند خواهر دیگر را نکاح کند یا نه ج جائز نیست چون مطلقه رجعیه در حکم زوجه است مگر بعد از عده یا اینکه طلاق باین باشد یا فراق بسبب موت یا فسخ باشد س پیش از تمام عده منقطعه تزویج خواهر جائز است یا نه ج احوط آنستکه عده متعه مثل عده رجعیه است تزویج خواهر پیش از تمام شدن آن جائز نیست س جائز است کسی جمع کند بین دو علویه از اولاد فاطمه یا نه ج در روایت وارد شده است که حلال نیست جمع بین دو زن از اولاد فاطمه زیرا که میرسد این مطلب بآن حضرت و شاق است بر او ولکن عدم ظهور حکم آن برای مجتهدین و اهل فتوی مانع است از حکم بحرمة اگرچه سند روایت صحیح است س تزویج دختر خواهر زوجه و دختر برادر زوجه بر عم او بدون اذن و رضای خاله و عمه جائز است یا نه ج اصح عدم جواز تزویج دختر خواهر و برادر زوجه است بر زوج بلکن هرگاه تزویج کرد بدون اذن عقد خاله و عمه باطل نمیشود و اما عقد دختر خواهر و برادر آیا صحة آن موقوف بر اجازه زوجه یا از اصل باطل است در مسئله دو قول هست صحة و توقف بر اجازه عمه و خاله اقوی نیست س حکم عدم جواز تزویج

دختر برادر و خواهر زوجه برزوجه در عقد انقطاع هم جاری است یا مخصوص عقد
دائم است ج در عقد انقطاع هم جاری است بنا بر احوط س محض رضای قلبی
از عمه و خاله در جواز تزویج دختر برادر و خواهر برایشان کافی است یا جایز نیست
مگر باذن ج مجرد رضای باطنی کافی نیست بلکه محتاج است باذن بنا بر احوط اگر
نباشد اقوی بلی معتبر نیست اذن بالفظ باشد و اگر بلفظ باشد دلالت صریحه
لازم نیست بلکه کافی است ظهور معتبر س مراد از دجایز است کنیزی بعقد
بزنی خود در آورد یا نه ج جواز مشروط است بدو شرط اول عدم طول و تفسیر شده
بمالی که وفا کند بمهر و نفقه از برای زن آزاد دوم خوف عنت و تفسیر شده است بمشقت
از ترک و تضرر بتحمل عزوبت یا وقوع در حرام و مشهور متاخرین از علماء قائل
شده اند بکراهت تزویج کنیز بدون دو شرط مذبور و مسئله محل تامل است
س کسیکه زنی را در عده تزویج کرد حکم آن چیست ج هرگاه ندانسته که زن
در عده است و تزویج زن در عده حرام است یا یکی از اینها را ندانسته و دخول
کرده بعد از تزویج با زن در عده حرام مؤبد میشود براو و هرگاه در عده عقد
کرده و بعد از گذشتن عده دخول کرده در مسئله دو قول هست حرمة ابدیه
نیز خالی از اشکال نیست و هرگاه هیچ دخول نکرده عقد باطل است و زن براو حرام
نیست و میتواند که عقد را تجدید کند و هرگاه دانسته که زن در عده است و اینکه
تزویج زن در عده جایز نیست بمحض عقد براو حرام مؤبد میشود ولو دخول

نکرده باشد س زنا کردن با زنی موجب حرمت نکاحش بر زانی میشود یا نه
ج موجب حرمت نمیشود و در اعتبار توبه بر زن خلاف است اظهر عدم اعتبار است
س زنی که زنا مید هد تزویجش جایز است یا نه ج ظاهر جواز است ولو
معلنه بزنا باشد لکن مکروه هست س کسیکه وطی کرده پسری را نکاح که براو حرام
میشود ج حرام میشود بر واطی غلام تزویج مادر او و خواهرش و دخترش خواه وطی
کننده بالغ باشد یا نباشد بنا بر احوط چه عاقل و مختار باشد یا نباشد و موطوئه
چه آزاد باشد چه مملوک چه عاقل باشد چه مجنون چه مختار باشد چه مجبور س
جماع با زوجه پیش از آنکه نه سال تمام کند حرام است یا نه ج بلی حرام است چه دائم
باشد یا منقطعه چه بکر باشد چه ثیبه چه وطی در قبل باشد یا در دبر س وطی
زوجه پیش از تمام شدن نه سال با دخال حشفه تماما جایز نیست یا مطلقا ج
در توقف صدق وطی در دبر یا قبل بر داخل کردن تمام حشفه تاملی هست
پس سزاوار نیست ترک احتیاط س بعد از تمام شدن نه سال زوجه وطی جایز است
یا نه ج بلی جایز است مگر منظور داشته باشد بعضی را شتن آن از برای زن و در روایتی
وارد شده است که وطی نباید شود دختر بکه کمتر از ده سال دارد و حمل کرده اند
آنرا بر کراهت س وطی زوجه پیش از تمام شدن نه سال موجب حرمت ابدی
میشود یا نه ج مجرد وطی موجب حرمت ابدی نمیشود ما دامیکه افضا نکند
زن را اگر چه موجب گناه است ولو بدون افضا باشد اما با افضا بوطی

در احکام مذکوره
فرقی بین عقد دائم
و منقطع هست یا نه
ج فرقی نیست بین
اینها س ح

پیش از نه سال مشهور قائلند بحرمت ابدی و مسئله محل اشکال است اگر چه حرمت خالی
از رجحانی نیست **س** بنا بر ثبوت حرمت ابدی با فضاء زوجه بوطی پیش از تمام
شدن نه سال او از حباله مرد بیرون میرود یا نه **ج** با حرمت ابدی وطی زوجه
از حباله مرد با فضاء بیرون نمیرود بنا بر اصح پس مقتضای قاعده حلیت باقی استمتاعات
و ثبوت توارث و حرمت خواهر او و زن پنجم و دختر برادر و خواهر و تزویج کنیز
بر او است بدون اذنش و غیر از اینها بلی میتواند زوج او را طلاق دهد تا از این
محذورات آسوده شود **س** بنا بر ثبوت حرمت ابدی با فضاء زوجه
بوطی پیش از نه سال و بیرون نرفتن از حباله زوج بر زوج واجب است
نفقه دادن باو یا نه **ج** بلی واجب است نفقه او بر زوج ما دام که زنده است
و نفقه اش مانند نفقه سایر زوجات است کماً و کیفاً **س** افضاء که حرمت
ج در مراد از افضاء اشتباهی هست بین آنکه پاره کردن پرده ایست که بین مخرج
بول و حیض است یا پرده ایست که بین مخرج غائط و حیض است یا هر دو پرده
که بین آنها است یا اعم از اینها است و نسبت داده شده است تفسیر اول بمشهور
و بعضی ملحق کرده اند دوم را باول در حکم و ثبوت حکم در سوم یقینی است
فصل بدانکه کفر سبب حرمت نکاح است فی الجمله پس جائز نیست از برای
مرد مسلمان تزویج زن کافره غیر کتابیه چه بعقد دائم چه متعه چه ملک یمین
و در زن کتابیه چند قول هست شاید جواز تزویج بعقد انقطاع و ملک

در زن یهودی و نصرانی

بیاین در زن

بیاین در زن مجوسی خالی از قوتی نباشد **س** هرگاه مرتد شد زوج یا زوجه
بعد از اسلام حکم چیست **ج** هرگاه پیش از دخول باشد ارتداد یکی از زوج یا زوجه
نکاح بر هم میخورد فی الحال آنوقت اگر زوجه مرتد شده باشد مهری طلب ندارد
و اگر زوج باشد بعضی گفته اند زوجه نصف مهر المسمی را طلب دارد اگر مهر چیزی باشد
که مهر قرار دادن آن صحیح باشد و الا نصف مهر المثل را طلب دارد و بعضی گفته اند
همه مهر را طلب دارد **س** هرگاه زوج و زوجه یکمرتبه با هم مرتد شدند
حکم چیست **ج** در اینصورت نکاح بر هم میخورد فوراً و در ساقط شدن مهر
از زوج تماماً و ثابت بودن آن تماماً و نصف شدن آن چند وجه هست
س در احکام مذکوره در جواب هر دو سئوال فرقی بین ارتداد از فطرة
و ملة در همه احکام مذکوره هست یا نه **س** هرگاه زوجه بعد از دخول مرتد شد
نطرةً یا ملةً یا زوج مرتد شد ملةً حکم چیست **ج** در اینصورت بر هم خوردن
نکاح و زوجیت موقوف است بر گذشتن عده طلاق با اینمعنی که باید زوجه
بعد از ارتداد خویش فطری باشد یا ملی و از ارتداد زوج اگر ملی باشد عده
بگیرد مثل عده طلاق رجعی یا از مهر زوجه کم نمیشود آنوقت اگر برگشت
باسلام و مسلمان شد زوج یا زوجه در بین زمان عده عود میکند
نکاح و زوجیت بین ایشان قهراً محتاج برجوع زوج مثل طلاق نیست
و اگر عده گذشت و زوج یا زوجه مسلمان شدند دیگر نکاح عود نمیکند

ج فرقی نیست بین
ارتداد از فطرت و
ملت در همه احکام
مذکوره م

وبعضی از ایشان مستقر میشود س هرگاه مرتد شد زوج از فطره بعد از دخول با زوجه
حکم چیست ج بعضی ارتداد فی الفور نکاح بر هم میخورد و زوجه مهر را تماما طلب
دارد و باید عده وفات بگیرد س هرگاه زوج و زوجه کافر بودند و لا بعد
زوج مسلمان شد تنها نه زوجه حکم چیست ج هرگاه زوجه کافره از اهل کتاب باشد مثل
نکاح و زوجیت بجای خود باقی است خواه زوج دخول کرده باشد یا نه و اگر زوجه از اهل
کتاب نباشد بلکه بت پرست باشد مثلا بمسلمان شدن زوج نکاح و زوجیت
بر هم میخورد اگر دخول نکرده باشد با زوجه فی الفور و اگر دخول کرده باشد اگر
بین زمان عده زوجه هم مسلمان شد نکاح بر هم نمیخورد و اگر زمان عده گذشت
و زوجه بکفر خود باقی ماند آن وقت نکاح بر هم میخورد س هرگاه زوجه
کافره مسلمان شد و زوج کافر بکفر خود باقی ماند حکم چیست ج هرگاه
پیش از دخول باشد اسلام زوجه نکاح فی الفور بر هم میخورد و مهری طلب ندارد
و هرگاه اسلام زوجه بعد از دخول باشد بر هم خوردن نکاح موقوفست
بر گذشتن عده و عده عده طلاقست و وقتی که زوجه مسلمان شد که هرگاه
عده گذشت و زوج باقی بود بکفرش معلوم میشود که از حین اسلام
زوجه نکاح بر هم خورده و اگر زوج هم مسلمان شد پیش از گذشتن زمان عده
معلوم میشود که نکاح و زوجیت باقی است فصل در لواحق
عقد است بدانکه کفایت شرطست در صحیح بودن عقد نکاح و کفائت

عبارتست از مساوی

عبارتست از مساوی بودن زوج و زوجه در اسلام در غیر مواردی که استثنا
شده اند اما اینکه تساوی در ایمان بمعنای تشیع و اقرار بامامت دوازده امام
علیهم السلام شرطست یا نه اکثر علماء آن را شرط میدانند در جانب زوج نه زوجه
باینمعنی که تزویج عارفه را بسنی جایز نمیدانند لیکن جایز میدانند که مرد شیعه
زن سنی بگیرد و جماعتی دیگر از علماء میگویند تساوی در ایمان مطلقا معتبر نیست
نه در جانب زوج و نه در جانب زوجه و اکتفا کرده اند بمجرد تساوی زوج و زوجه
در اسلام و از برای این قولست شواهدی از اخبار لیکن مع ذلک جواز تزویج
زن مؤمنه بسنی که مستضعف نباشد مشکلست س هرگاه زوج خود را
نسبت داد بطائفه بعد معلوم شد که از آن طائفه نیست نکاح بر هم میخورد
یا نه و زوجه حق بر هم زدن نکاح دارد یا نه ج اقوی اینست که باین سبب
نکاح بر هم نمیخورد و زوجه هم حق فسخ کردن و بر هم زدن آن ندارد بلی اگر فریبی
باشد که تدلیس عمل بیاید خیار تدلیس ثابت میشود س هرگاه کسی زنی
گرفت بعد معلومش شد که زانیه بوده زوج حق فسخ دارد یا نه ج اقوی اینست که
حق فسخ نکاح ندارد و لو زوجه محدوده باشد اما جواز فسخ مهر المسمی و رجوع
بمهر المثل خالی از وجهی نیست س زنی که در عده باشد جایز است خطبه اش
کنند یا نه ج جایز نیست خطبه کردن زنی که در عده رجعیه باشد نه بتصریح
و نه بتعریض و کنایه از برای غیر زوج و اولی است بعدم جواز صریحا و کنایة

خطبه کردن زن شوهردار واما خطبه کردن زنی که در عده بائنه باشد بکنایه و تعریض
نه بتصریح از برای غیر زوج عیبی ندارد س نکاحهای مکروه را بیان فرماید
ج مکروه هست نکاح قابله مربیه و اینکه تزویج کند پسر دختر زوجه پدر را که
عمل امده باشد بعد از تولد او از پدرش واما انکه پیش از نکاح پدرش عمل امده باشد
کراهتی در تزویج او نیست و بعضی گفته اند بکراهة هم لیکن با خفیف بودن ان
و مکروه هست تزویج کسیکه هووی مادر شخص بوده باغیر پدرش و مکروه هست
تزویج زن زناکار پیش از انکه توبه کند و بعضی گفته اند حرام است پیش از توبه
و از بعضی اخبار ظاهر میشود کراهة تزویج مرد خواهر برادرش را از زنی که از زنا
عمل امده باشد بعقد یا بملک و نکاح زن دیوانه و احمق و شوهر کردن زن بمرد
شارب الخمر و سیئ الخلق و مخنث و شوهر کردن زن مهاجره بمرد اعرابی و [illegible]
و کرد و خوز یا خوز بوده او در وسط چنانکه واقف دارد و ممیز ماید صنفی هستند
از مردم **فصل در نکاح منقطع است** بدانکه نکاح منقطع
جایز است در شرع اسلام بلکه در نهایت استحباب و رجحان است برای انکار
بدعت تحریم و نا جایز است در نکاح منقطع از عقدی که مشتمل بر ایجاب و قبول
باشد س کیفیت عقد نکاح منقطع را بیان فرمایید ج کیفیت عقد
در نکاح منقطع مثل کیفیت عقد است در نکاح دائم که بیان شد لیکن کفایت
یک لفظ متعت بجهة ایجاب در نکاح منقطع بی اشکال است س نکاح زن کافره

در نکاح منقطع

بعقد منقطع از برای مسلمان جایز است یا نه ج اما نسبت به بت پرست و ناصبیه
جایز نیست و در مجوسیه تردیدی هست و اقوی جواز است در یهودیه و نصرانیه
س جایز است زن مسلمان شوهر کند بغیر مسلمان بعقد انقطاع یا نه ج جایز
نیست س در تزویج دختر برادر و خواهر بر عمه و خاله هم بعقد انقطاع اذن
عمه و خاله شرط است یا نه ج در شرط بودن اذن ایشان تاملی هست ولکن احوط است
س نکاح زن بکر بعقد منقطع مکروه هست یا نه ج بلی مکروه هست چه پدر
و مادری داشته باشد یا نداشته باشد پس سزاوار است که هرگاه بعقد انقطاع عقد شد
کرد بکارتش را نبرد س مهر شرط است در صحت متعه یا نه ج بلی مهر شرط است
در صحت متعه تنها نه عقد دائم پس متعه بدون مهر باطل است و حکم تفویض که
در عقد دائم هست در متعه جاری نیست س مهر در متعه چه باید باشد
ج باید چیزی باشد مملوک زوج عینی باشد یا منفعتی هم یا دینی در ذمه غیر
که زوج مستحق ان باشد س حد مهر در متعه در دو طرف قلة و کثرة
چیست ج حد معینی ندارد مگر چیزی که راضی باشند بان زوج و زوجه
و لو کمتر از یک درهم باشد بنا بر اقرب س در عقد انقطاع چه وقت زوجه
مستحق مهر میشود ج در بودن حال مهر در عقد انقطاع مثل ان در عقد دائم که زوجه
مستحق ان شود بعد از عقد و اینکه جایز باشد عدم تمکین تا تمام مهر را قبض کند
تاملی هست اگرچه ظاهر وجوب دادن مهر است بمنقطعه بعد از انکه خود را تسلیم

کو بعد از مطالبهٔ زوج رجا نیست از برای زوج در یادن مهر انتظار کشیدن مدة
بعد از تسلیم زوجه س جائز است مهر پیش از دخول یا بعد از آن باقی ماندهٔ مدت را
به منقطعه بخشد یا نه ج بلی جائز است و لازم نیست که بلفظ هبه باشد و ظاهرا
قبول زوجه هم معتبر نیست و بالجمله صحیح است بتعبیر هبهٔ ایام و تصدق آنها براو
و هر لفظی که صدق کند اینکه زوج واگذاشته است زوجه را و از اله کرده علاقه را
که بین ایشان بوده س بخشیدن چیزی از مدت بر زوجه در نکاح منقطع
چیزی از مهر ساقط میشود یا نه ج هرگاه زوج بعد از دخول مدت را بزوجه
بخشید از مهر چیزی کم نمیشود و زوجه همهٔ مهر را طلب دارد مثل صورتیکه تمام مدت
بگذرد بی دخول باختیار خود زوج و اگر بخشیدن مدت پیش از دخول باشد
مهر نصف میشود ولو زمان هبه کمی از مدت باقی مانده باشد س هرگاه
در نکاح منقطع زوجه در بعض مدت تمکین نداشت حکم چیست ج بنسبهٔ مدت
از مهر کم میشود س در نکاح منقطع هرگاه در بین مدت زن حائض شد
هم بقدر ایام حیض از مهر کم میشود یا نه ج بواسطهٔ ایام حیض چیزی از مهر
کم نمیشود س هرگاه در نکاح منقطع فساد آن معلوم شد مثل آنکه معلوم شد
که زن زوجی دارد یا خویش زوج است یا مصاهرتی بین هست یا غیر از اینها
حکم چیست ج اگر زوج دخول نکرده بزوجه مهر را طلب ندارد و لو مدت تمام
گذشته باشد و متمتع از زوجه بغیر وطی شده باشد و اگر مهر را بزوجه داده

پس میگیرد

پس میگیرد و اگر تلف شده بدل آن را از زوجه میگیرد و اگر دخول کرده باشد با و ظاهر
اینست که هرگاه زن عالم بوده بفساد نکاح و زنا داده هم مهر را طلب ندارد و اگر ندانسته
مهر المثل طلب دارد س ذکر مدت شرط است در صحت نکاح منقطع و از ارکان آن
یا نه ج بلی از شروط و ارکان نکاح منقطع قرار دادن مدت است پس اگر ذکر مدت
نکرد و قصد کرد عقد خالی از مدت را منعقد میشود بدوام و اگر ذکر نکرد لیکن قصد
او عقد خالی از مدت نبود مسئله محل خلاف است که باطل است یا باز منعقد میشود
بدوام س حد مدت را در نکاح منقطع در طرف قلة و کثرة بیان فرمایید
ج مدت در نکاح منقطع حد معین شرعی ندارد بلکه امری است راجع باراده
زوج و زوجه کم باشد یا زیاد و لو در طرف کمی بحدی باشد که جماع در آن مقدار
از مدت ممکن نباشد و کمتر باشد از مابین طلوع آفتاب و نصف النهار و در طرف
زیادت صحیح است که زیادتر باشد از عمر طبیعی اگرچه احوط ترک تحدید است
بحدود مذکوره در طرف قلت و کثرت س در نکاح منقطع شرط است تعیین
مدت بنحویکه قابل کم و زیاد نباشد با ساعات یا ایام یا شهور یا غیر از اینها
س هرگاه در نکاح منقطع ~~شرط است~~ تعیین مدت بنحویکه کردند و شرط
کردند که چند مرتبه معین جماع شود در آن مدت نه بیشتر صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است و لازم نیست بر زوج که بهمان عدد جماع کند و بعد از
دفعات جماع پیش از گذشتن مدت زوجه را از خود بیرون نمود و استمتاع

ج بلی معتبر است در نکاح منقطع تعیین مدت بنحویکه قابل کم و زیاد نباشد ۱۲

زوج با او بغیر وطی جائز است و بیشتر از عدد معین جماع جائز نیست از برای زوج
مگر با اذن زوجه اگر شرط از برای زوجه باشد یا بمعنی که التزامی باشد ۷
از زوج بترک زائد بر عدد معین س عزل بمعنای ریختن منی بیرون
فرج نسبت بزوجه منقطعه جائز است یا نه ج بلی جائز است ولو زوجه
اذن ندهد س با عزل زوج هرگاه منقطعه حامله شد ولد از برای
کیست ج ولد از برای زوج است از جهت اینکه میشود نطفه منتقل برحم زوجه
شده باشد بدون التفات زوج س در متعه طلاق و لعان و ظهار
و ایلاء هست یا نه ج طلاق و لعان در نکاح منقطع نیست حتی لعان قذف
بنابر اصح و ایلاء با احکام خاصه آن بنابر اقوی در نکاح منقطع هم جاری نمیشود
و در وقوع ظهار در و قول هست س در نکاح منقطع زوج از زوجه ۷
و زوجه از زوج ارث میبرد یا نه و شرط ارث بردن در عقد جائز است یا نه
ج اصح اینکه در نکاح منقطع زوج از زوجه و زوجه از زوج ارث نمیبرد و صحت
شرط کردن توارث از برای هر یک از زوج و زوجه در عقد یا از برای یکی از ایشان
اشکال هست س در نکاح منقطع زن باید عده بگیرد یا نه ج بلی هرگاه زوج
دخول کرده باشد بزوجه و مدتش گذشت یا اینکه بخشید باو مدت را باید عده
بگیرد اگر یائسه نباشد س عده متعه چه قدر است ج در قدر عده اش اگر
حائض میشود اقوالی هست احوط آنها غالبا اینکه دو حیض است و بعضی

گفته اند یک

گفته اند یک حیضه و اگر حائض نمیشود و در سن من تحیض بوده باشد عده اش چهل و پنج روز است
و احتیاط کند شان چهل و پنج شب است نیز و مقتضای این احتیاط اینکه هرگاه ابتداء عده
از اول روزی باشد اضافه کند شب متاخره را از ایام بر آنها س در نکاح منقطع
عده وفات را هست یا نه ج بلی منقطعه هرگاه آزاد باشد چه زوج دخول کرده باشد یا
یا نه باید چهار ماه و ده روز عده بگیرد بعد از وفات زوج اگر حامله نباشد و الا
عده اش ابعد الاجلین است از عده مذکوره و وضع حمل **فصل در عیوبی**
که موجب اند از برای فسخ در نکاح و آنها یا در مرد هستند یا در زن س
عیوبی را که اگر در مرد باشند زن میتواند فسخ نکاح کند بیان فرمائید ج چند
عیب اند که اگر در مرد باشند زن میتواند فسخ نکاح کند از آنها است جنون که ظاهرا
هرگاه زوج بعد از عقد نکاح دیوانه شد بنحوی که اوقات نماز را نفهمد چه مستمر باشد
یا دوره داشته باشد پیش از وطی باشد یا بعد از آن زوجه حق دارد فسخ نکاح کند
و همچنین میتواند فسخ نکاح کند هرگاه جنون عارض مرد شود پیش از عقد یا مقارن
آن و مفروض شود وقوع عقد نکاح صحیحا س هرگاه جنون زوج بحدی نباشد
که اوقات نماز را نفهمد زوجه حق فسخ دارد یا نه ج در حکم این مسئله تأملی هست س
حکم جواز فسخ نکاح از برای زن بجنون زوج در نکاح منقطع هم جاری است یا مخصوص
نکاح دائم است ج دور نیست جریان حکم در نکاح منقطع هم و از آنها است خصی بودن
یعنی کشیدن خصیتین ولو توانسته باشد با وجود این وطی بکند س خصی

بودن زوج از چه وقت باید باشد که موجب جواز فسخ شود ج رتق موجب
جواز فسخ میشود که پیش از عقد خصی باشد و حال خود را مخفی کرده باشد بر زوجه اما
اگر بعد از عقد خصی شده باشد و لو پیش از دخول فسخ جایز نیست و از آنها است
عنن و آن مرضی است که عاجز باشد با آن زوج از وطی از جهت منتشر نشدن آن عضو
مخصوص س عنن شهوت نداشتن است یا مرضی است از برای عضو مثل
استرخاء و فالج ج حکم متفرع بر تعیین این مطلب نیست و مجرد عدم قدرت بر وطی
از جهت یکی از امور مزبوره در سؤال موجب جواز فسخ میشود خواه حقیقه عنن او را
باشد یا دوم س شرط عنن که موجب جواز فسخ [illegible] نکاح است از برای
زن اینست که زوج عاجز باشد از وطی زن و لو ثیبه باشد در قبل باشد یا در دبر
یا از جمیع النوب شرطیه امر مزبور است س عنن چه وقت موجب جواز فسخ
میشود ج وقتیکه ظاهر شود ثبوت آن از پیش از عقد یا عارض شود بعد از عقد
پیش از وطی و اما اگر عارض شود بعد از وطی زوجه بهمان عقد در قبل یا در دبر
باعث خیار نمیشود بنا بر صحیح و از آنها است جب یعنی بریده بودن ذکر هرگاه
باقی نمانده باشد از آن مقدار یکه قادر باشد بر جماع و لو قدر حشفه و سابق
باشد بر عقد نکاح و زوجه با خبر نباشد س هرگاه زوج مجذوم یا مبروص
یا نابینا یا لنگ یا زناکار باشد زوجه حق فسخ نکاح دارد یا نه ج در فسخ نکاح
بجذام و برص زوج خلاف است و اقرب عدم جواز فسخ است و عدم جواز

در کوری و لنگی

در کوری و لنگی و زنا واضحتر است س عیوبی را که اگر در زن باشند زوج خیار
دارد بیان فرمایید ج چند عیب اند که هرگاه در زن باشند زوج حق فسخ نکاح را
دارد از آنها است دیوانگی چه مستمر باشد چه ادواری و از آنها است جذام و برص
و از آنها است عفل و قرن و ظاهر از بعضی اخبار و از بعضی اهل لغت اینکه معنی دو لفظ
یکی است و در روایت اکتفا بودن گوشت یا استخوانی یا چیز دیگر مردد باشد بین
آنها در فرج زن که موجب تعذر یا تعسر وطی تمام باشد یا مانع از آبستن شدن زن
و از آنها است افضاء و گذشت ذکر معنای آن و از آنها است زمین گیری بلکه لنگی
واضح و از آنها است نابینائی بر فقد بینائی تماما و لو هر دو چشم باز باشد و از آنها است
رتق بمعنای چسبیدن مدخل ذکر س عیوب زن چه وقت باید حادث شود
که موجب خیار شود ج عیوبیکه حادث میشوند در زن پیش از عقد چند [illegible]
از برای جواز فسخ زن عیوبی که عمل بیایند بعد از عقد و لو پیش از دخول بنابر اظهر
و شرط است در جواز فسخ با خبر نبودن زوج با آن عیوب وقت عقد س
خیار فسخ نکاح برای زوج و زوجه فوریت یا نه ج بلی قدر یقینی از آن ثبوت
است بر فور عرفی بعد از علم بسبب و معذور است جاهل بحکم مسئله را اگر نداند باشد
و لو از روی تقصیر یا معنی که هر وقت حکم مسئله را فهمید و لو مدتی بعد از
عقد و پیدا شدن عیب باشد آن وقت هم حق فسخ دارد و در حکم جاهل بفوریت
فسخ دو وجه هست ج س هرگاه اختلاف کنند زوج و زوجه در عیب

وان عیوب عیب ظاهری نباشد که حقیقة امر بدیدن معلوم شود حکم چیست
ج مدعی عیب باید اقامهٔ بینه کند و اگر بینه نباشد منکر قسم خورد بلی در مسئله
اگر ادعا کند زن از زوجه بعضی گفته اند بینه از او قبول میشود از جهة انکه غیر امر نیست
که غیر از زوجه کسی بران مطلع نمیشود و از برای منع این علت مجالی هست

فصل در قَسْم است بفتح قاف و سکون سین بدانکه واجب است
بر شوهر مضاجعه و خوابیدن پیش زن از هر چهار شب یک شب و در سه شب
دیگر اختیار با اوست هر جا که خواهد بخوابد و از برای دو زن دو شب از چهار
شب و هم چنین تا زنان تمام شوند چهار تا که در اینصورت شبی نماند که از برای
مرد بماند س در حکم مذکور فرقی بین مردان هست یا نه ج در ثبوت حکم مذکور
فرقی باین مرد ازاد و غلام و خصی و عنین و غیر ایشان از جهة نیست از جهة
اینکه غرض از مضاجعه انس گرفتن است نه مواقعه س زن ناشزه حق مضاجعه
که اطاعت مردش نمیکند حق مضاجعه دارد یا نه ج از برای زن ناشزه
حق مضاجعه نیست تا رجوع با طاعت مردش کند س حق مضاجعه بر شخص
مسافر هست یا نه ج با مسافرت مرد حق مضاجعه ساقط میشود س مضاجعه
در چه جزئی از زمان شب و روز واجب است ج مضاجعه در شب واجب است
و اما روز برای تحصیل معاش در ان میشود س کسیکه عملش در شب است
مثل پاسبانان وقت مضاجعه اش چه وقت است ج در روز است عکس

دیگر انکه

دیگر انکه س حق مضاجعه برای زوجهٔ صغیره و مجنونه ثابت است یا نه ج
ثابت نیست از برای صغیره مطلقا و از برای مجنونهٔ مطبقه هرگاه زوج خوف اذیت از او
داشته باشد س کسیکه زنی بالای زنش گرفت حکم چیست در خصوص مضاجعه ج
اگر زن دیگر گرفت باکره است بعد از دخول بر او تا هفت شب باید پیش او باشد
مستمرا و بعد از هفت شب تقسیم کند اگر ثیبه است تا سه شب س زن حق دارد
که مقداری از حق مضاجعهٔ خود را بهووی ببخشد یا نه ج حق ندارد مگر با رضای
بودن شوهر زیرا که قسمت مضاجعه حقیست مشترک بین زوج و زوجه س از برای
زوج جایز است دیدن کند زوجه را در نوبة هووی یا نه ج جایز نیست
اگر محض دیدن باشد اما بعنوان عیادت جایز است س مضاجعه که میگویند
یعنی چه ج مضاجعه عبارتست از خوابیدن شخص نزد زن و نزدیک او
بمقدار عادی و قرار دادن روی خود را بر او در تمام شب یا بیشتر ان لیکن
ملصق بودن دو بدن شرط نیست چنانکه مواقعه واجب نیست زیرا که فراغ
از ان در هر چهار ماه یکمرتبه است س حقیقة نشوز را که مسقط حق مضاجعه است
بیان فرمائید ج نشوز عبارتست از بیرون رفتن زن از اطاعت شوهر یعنی
که ترک کند هووئی را که شرع بر او واجب کرده نسبة بشوهر س از افراد نشوز
چیزی بیان فرمائید ج نشوز حاصل میشود بزشت کردن زن صورت خود را
مقابل شوهر و سستی کردن در جا اوردن حاجتی از حوائجش که بر اوردن انها

از برای او واجب است بر زن و اینها اموری هستند که متعلق اند باستمتاعات
نه هر حقی از برای مرد بر زن واجب نیست و همچنین حاصل میشود بتغییر ادب قولا
یا فعلا مثل اینکه با شوهر بزبری و خشونت حرف زند در صورتیکه اصل عادتش
چنین نباشد س با نشوز زوجه تکلیف زوج چیست ج تکلیف زوج اینستکه
زوجه را موعظه کند اولا و بعد اینکه ترک کند یا بزند او را و اگر فائده نکرد در وقت
خوابیدن شوهر پشت کند بزن بعد از آن یکطرف برود از محل خوابیدن و یا بالای
فرش دیگر بخوابد و اگر اینها هم فائده نکرد آنوقت بزند او را باندازه که محتمل
باشد رجوع او و با انقدار از زدن نه بیشتر س نشوز نسبت بمرد هم عمل میاید
مثل زن یا نه ج بلی نشوز در شوهر هم متحقق میشود بترک حقوقی که واجبند
بر او از برای زن از مضاجعه و مواقعه و نفقه س حکم در صورت نشوز
شوهر چیست ج حکم اینستکه زوجه مطالبه حقوق خود کند از شوهر و یا اگر
وفا بان حقوق [illegible] با مطالبه بحاکم شرعی عرض کند و حاکم تعزیر میکند شوهر را بچیزیکه
مصلحت میداند س شقاق یعنی چه ج شقاق عبارتست از ترک هر یک
از زوج و زوجه حقوق دیگری را و تحقق نشوز از هر دو با اینکه هر یک برخلاف
میل دیگری رفتار کند و با هم نسازند س در صورت شقاق بین زوج و زوجه
حکم چیست ج حکم اینستکه حاکم شرعی دو نفر حکم معین کند یکی از اهل زوج و دیگری
از اهل زوجه یا از غیر ایشان تا بین زوج و زوجه را اصلاح دهند پس هرگاه

[حاشیه: دیوا قضاء [illegible]]

متفق شدند

متفق شدند بر اصلاح فبها و الا پس طلاق دادن زوجه جایز نیست مگر باذن زوج

فصل در مستحبات حال ولادت است نسبت بمولود

بدانکه مستحب است غسل دادن طفلی که متولد میشود وقت ولادت و اذان گفتن
در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او و صبر پیش از بریدن ناف اش و تحنیک او
بتربت حسین ع و آب فرات و مراد بان یا نهر معروف یا هر آب خوشگوار است و لو
بسبب مخلوط کردنش بخرما یا عسل تا خوشگوار شود و مستحب است نام نهادن طفل
اگر مذکر باشد بمحمد تا روز هفتم و تغییر آن بعد از روز هفتم عیبی ندارد س
بهترین اسماء از برای مولود کدام است ج بهترین اسماء اسمی است که دلالت
بر بندگی کردن خدا کند مثل عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم و غیر اینها و افضل
اسماء اسم محمد و علی و اسماء پیغمبران و ائمه اند علیهم السلام زیرا که در حدیث است
که حضرت پیغمبر ص فرمود کسیکه چهار ولد داشته باشد و هیچکدام را باسم من نام
ننهاده باشد بتحقیق بر من جفا کرده است و از آنحضرت منقولست اینکه نیست
در زمین خانه که در آن محمد نامی باشد مگر اینکه تقدیس میشود آن خانه در هر روز
س لقب قرار دادن از برای مولود جایز است یا نه ج جایز است س
نام گذاشتن مولود بچه نامی مکروه است ج مکروه است نام گذاشتن مولود
بحکم و حکیم و خالد و حارث و ضرار و مالک

فصل در احکام ولادت است

بدانکه از برای اولاد است احکامی چند از آنها است عقیقه و تراشیدن سر مولود

و ختنه کردن و سوراخ کردن گوش راست او در پایین و گوش چپ او در بالای
آن س آداب مذکوره هر چه وقت باید بجا آورده شود ج روز هفتم و لو
در جزو آخر روز س ترتیب سر تراشیدن و عقیقه را بیان فرمایید ج
اول باید سر طفل تراشیده شود و تصدق شود بفقراء بوزن موهای آن
از طلا یا نقره بعد از آن عقیقه ذبح شود س تراشیدن بعض سر و نتراشیدن
بعض دیگر آن مکروه است یا نه ج قنزعه مکروه است یعنی گذاشتن مقداری از موی سر
و نتراشیدن بعض دیگر و بعضی دیگر فرموده اند قنزعه عبارت است از تراشیدن
سر و جایی از موی آن گذاشتن در وسط سر که عجمها آنرا کاکل میگویند س
ختان واجب است یا مستحب ج پیش از بلوغ طفل مستحب است نسبت بولی
و بعد از بلوغ بر خود شخص واجب است اگر ولی ترک کرده باشد س
خفض زنان مستحب است یا نه ج بلی مستحب است و لو بالغ شده باشند س
عقیقه از چه حیوانی باید باشد ج از جنس گوسفند یا گاو یا شتر نه غیر آنها
س شروط عقیقه را بیان فرمایید ج هر چه در اضحیه شرطست در عقیقه
مستحب است از سالم بودن حیوان از عیوب و فربه بودن و سن معین اگر چه
هر سنی مجزیست در عقیقه س سن معین را بیان فرمایید ج گوسفند
اگر میش باشد هفت ماهه داخل در ماه هشتم و اگر بز باشد یکساله داخل
در سال دوم مجزیست و احوط در اول یکساله داخل در سال دوم است و در

افضل از ششم

در احکام اولاد است

افضل از ششم پنجساله داخل در سال ششم است س در عقیقه چه چیز مستحب است
ج مستحب است مساوی بودن حیوان عقیقه با مولود در مذکر و مؤنث بودن و چاق بودن
و دعائیکه وارد است در وقت ذبح حیوان س دعائی را که وارد است بیان فرمایید
ج مستحب است وقتیکه ذبح عقیقه میکند بگوید یا قوم انی بریء مما تشرکون
انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما و ما انا
من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله
والله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل من فلان ابن فلان
و بجای آن اسم مولود را ببرد و در وقت ذبح بگوید بسم الله وبالله
اللهم هذه عقیقة عن فلان واسم مولود را بگوید لحمها بلحمه ودمها
بدمه وعظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء لآل محمد صلی الله علیه وآله
س تصدق بقیمت عقیقه کفایت از آن میکند یا نه ج کفایت نمیکند و لو
عقیقه دست نیاید که در اینصورت هم باید انتظار دست آمدن آنرا بکشد و
در حدیث است که عرض کردند خدمت حضرت صادق ع اینکه خواستیم حیوانی
برای عقیقه و نیافتیم آیا قیمت آنرا بفقرا صدقه دادن چه طور است حضرت
در جواب فرمودند دادن قیمت بفقرا مجزی نیست بدرستیکه خدا دوست دارد
غذا دادن و خون ریختن را س عقیقه چه نحو باید قسمت شود ج مستحب

دادن زن با پای او بقابله طفل و اگر قابله را ابنا شد داده شود باید از طفل
س هرگاه طفل بالغ شد و عقیقه برای او نکرده باشند حکم چیست ج مستحب است
که خود عقیقه خودش را بکند س خوردن چه کسی از عقیقه مکروه است ج
مکروه است که پدر و مادر طفل و هر کس عیال ایشان است و لو قابله طفل باشد
از گوشت عقیقه بخورند س گوشت عقیقه را چه نحو باید قطعه قطعه کنند
ج مکروه است شکستن استخوانهای عقیقه بلکه باید اعضا از مفصل جدا
کنند س مستحبات در عقیقه را بیان فرمائید ج مستحب است اینکه دعوت
شوند برای خوردن از عقیقه مؤمنین و اقل آن ده نفر است و مستحب است پختن
آن با آب و نمک و اگر چیزهای دیگر زیاد کنند عیبی ندارد **واز احکام اولاد**
شیر دادن ولد بدانکه واجب است بر مادر بنابر مشهور دادن لبأ
که شیر اول زائیدن است به طفل و مراد از آن بعضی گفته‌اند شیر مادر است تا سه روز
بعد از ولادت و بعضی تحدید کرده اند به مرتبه اول از دوشیدن بعد از زائیدن و اولی
تحدید است به مدتی که اگر ندهد خوف هلاکت طفل را باشد س بعد از دادن
لبأ بطفل بر مادر واجب است که شیر بولد بدهد تمام یا نه ج واجب نیست بلکه
حق دارد که اجرت بگیرد حق از لبأ از پدر اگر خود ولد مالی نداشته باشد والا
از مال خود طفل میگیرد س مستحب است که مادر طفل را شیر دهد یا نه ج
بلی مستحب است زیرا برای مادر که شیر بدهد بطفل مدتیکه معتبر است در رضاع و آن

دو سال کامل

دو سال کامل است لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ و اقل آن بیست و یکماه است و اکتفا
بکمتر از آن جایز نیست س جایز است مادر زیاده از دو سال بیشتر طفل را شیر دهد یا نه
ج بلی جایز است هرگاه تولد آن مضر باشد و بدون ضرر احوط اینست که از یکماه
یا دو ماه زیاده از دو سال شیر ندهد س هرگاه مادر زیاد تر از دیگران اجرت
شیر دادن از پدر خواسته باشد حکم چیست ج پدر طفل حق دارد که طفل را از مادر
بگیرد و بدیگری بدهد که راضی بکمتر میشود و **از احکام اولاد است**
حضانت بمعنای تربیت و هر چه متعلق بآنست از مصالح حفظ ولد
از خوابانیدن و برداشتن آن از خواب و سرمه کشیدن بر چشمهای او و روغن مالیدن
و تنظیف بدن او و شستن کهنه و لباس او و مثل اینها بدانکه مادر سزاوارتر است
بنگاه داری ولد در مدت رضاع کدام حیات و لو طفل مذکر باشد هرگاه مادر آزاد و مسلمه
و عاقل باشد س بعد از تمام شدن مدت رضاع کدام یک از پدر و مادر
سزاوارتر اند بنگاه داری طفل ج اگر طفل دختر باشد مادر سزاوارتر است باو تا مدت
هفت سال و بعد از آن با پدر است و بعضی گفته‌اند تا نه سال و بعضی گفته اند تا پیش
از شوهر کردن او و اگر طفل پسر باشد سزاوارتر بنگاه داری او پدر است بعد از
بریدن از شیر بنابر مشهور تا بالغ شود س هرگاه پدر و مادر طفل را نباشد
نگاه داری او با کیست ج در اینصورت نگاه داری طفل با پدر پدر است که جد پدری
باشد س هرگاه جد پدری را نباشد نگاه داری طفل با کیست ج با نزدیکتر

خویشان طفل است س هرگاه مادر طفل شوهر کرد بدیگری باز حق نگاه داشتن
طفل را دارد یا نه ج بشوهر کردنش بدیگری حقش ساقط میشود س وقتیکه طفل
بالغ شد و رشید هم بود دیگر حق نگاه داری او را برای کسی هست یا نه ج ببلوغ ولد
و رشدش حق نگاه داری ساقط میشود

فصل در نفقات است

بدانکه اسباب وجوب نفقه سه اند زوجیت و قرابت و ملک س احکام نفقه زوجه را
بیان فرمائید ج بدانکه واجب میشود نفقه زوجه بعقد دائم نه منقطع خواه زن
آزاد باشد یا کنیز مسلمان یا کافر بشرط تمکین کامل س معنای تمکین کامل را بیان
فرمائید ج مراد از تمکین کامل اینستکه واگذارد زوجه مابین خود و شوهر را و اظهار
طاعت خود کند برای زوج بقول یا فعل در هر زمانی یا مکانی که جائز است در آن
استمتاع زوج از زوجه س زوجه صغیره نفقه طلب دارد از زوج یا نه
ج طلب ندارد بنا بر اشهر س هرگاه زوجه کبیره باشد و زوج صغیر
زوجه نفقه طلب دارد یا نه ج بلی طلب دارد بنا بر قوی س هرگاه زوجه بعد از
عقد ساکت ماند و اظهار تمکین ننمود نفقه طلب دارد یا نه ج در استحقاق نفقه
با عدم اظهار تمکین قولا و فعلا تاملی است بلی با نشوز قطعا ساقط است س
مراد از نفقه چیست ج واجب است بر زوج قیام بهر چه زن احتیاج بان دارد
از طعام و خورش و لباس و منزل مسکن و خادم و مثل اینها س حد طعام
زوجه را بیان فرمائید ج مرجع در طعام سد خلت و دادن طعام است بقدر

حاجت زوجه س خادم قرار دادن برای زوجه لازم است ج عبرت بعادت
امثال او است وقتیکه در خانه پدرش بوده یا نا خوش باشد بمرضی که او را از کار انداخته باشد
در این دو صورت خادم طلب دارد لیکن اگر در خانه شوهر بخواهد ادعای شان بکند
با اینکه در خانه پدرش چنین نبوده و صحیح المزاج هم باشد خادم طلب ندارد س
جنس خورش و لباس و منزل زوجه را بیان فرمائید ج مرجع در امور مذکوره
بلدیکه زوج و زوجه در آن اقامت دارند نزد اهل زوجه است س زوجه
حق دارد که مسکن مختص برای خود و زوجش از زوج مطالبه کند یا نه ج بلی حق
دارد مطالبه مسکن مختصی بکند اگرچه بکرایه و عاریه باشد زیرا که متعارف غیر
در منزل غیر راست غالبا س زوجه لباس تجمل از زوج طلب دارد یا نه
ج هرگاه از اهل تجمل باشد و عادت امثال او این باشد که گذشته از لباس رسمی
متعارف لباس تجملی هم داشته باشد ظاهرا استحقاق آنست بحسب عادت امثال زن
در بلد اقامه س احکام نفقه اقارب را بیان فرمائید ج بدانکه واجب است
بر اولاد نفقه دادن بر ابوین هر چه بالا روند یعنی پدران پدر و مادران پدر
هر چه بالا روند و پدران مادر و مادران مادر هر چه بالا روند و بر ابوین هر چه
بالا روند بنحویکه ذکر شد نفقه دادن بر اولاد واجب است هر چه پائین روند
مذکر باشند یا مؤنث و لا ذریه منفق باشند یا دختر س انفاق بخویشان
و اقارب مطلقا چه حکم دارد ج مستحب است نفقه دادن بهمه خویشان و موکدا

استحباب نسبت بخویش وارث س انفاق ابوین بر اولاد و اولاد بر ابوین
چه وقت واجب است ج وقتیکه ابوین یا اولاد فقیر باشند و عاجز باشند از کسب
س هرگاه خویش شخص فاسق یا کافر باشد با فقر و عجز او از کسب هم نفقه طلب دارد
یا نه ج بلی اولاد از ابوین و ابوین از اولاد نفقه طلب دارند با فقر و عجز از کسب
ولو فاسق باشند و مشهور وجوب انست با کفر نیز بلی اگر مملوک باشند نفقه
ایشان بر مالک است س بر منفق چه وقت انفاق واجب است ج وقتی
انفاق بر منفق واجب است که مال او زیادتی داشته باشد از قوت خود و زن خود در
روز انفاق و شبان که اگر اینقدر زیادتی نداشته باشد انفاق بر او واجب
نیست س حد انفاق بر خویشان را بیان فرمائید ج واجب از انفاق بر خویش
قدر کفایت منفق علیه است از طعام و کسوه و مسکن بحسب زمان و مکان انفاق
س تزویج خویش یا حاجت بان هم مثل سائر نفقات واجب است یا نه
ج تزویج واجب نیست نه اولاد بر پدر و نه پدر بر اولاد در صورت شدت
حاجت مثل احتیاج مریض بدواء اشکالی است س زوج هرگاه نفقه زن را
در وقتش نداد حکم چیست ج قضاء ان واجب است بر او س قضاء نفقه
اقارب هم واجب است یا نه ج واجب نیست بلی اگر حاکم شرعی اذن داده بقرض
در وقتش کرفتن بذمه منفق اداء ان بر او واجب می شود س هرگاه امر
دائر باشد بین انفاق بر پدر و مادر کدام مقدم است ج هرگاه قسمت نفقه

بین ایشان

بین ایشان بنحویکه بان منتفع بشوند ممکن باشد چنین میکنند و الا تخییر و رجوع در تعیین
بقرعه محتمل است س احکام وجوب نفقه را بسبب ملکیه بیان فرمائید ج واجب است
انفاق بر مملوک و مملوکه و حیوانی که ملک شخص باشد بعلف و آب دادن باو هر وقت
محتاج شود و مکانی که لایق بحال ان باشد س هرگاه غلام یا کنیز کسبی داشته
باشد حکم چیست ج در اینصورت جائز است از برای مولی که خرج مملوک را از کسب
او قرار دهد انوقت اگر کسبش کفایت خرجش کرد فبها و الا تمام کند مخارجش را از مال خود
س حد انفاق را بر غلام و کنیز بیان فرمائید ج در این باب رجوع میشود
بعادت ممالک امثال همان مولی از اهل بلدش بحسب شرف و ضعه [illegible]
س هرگاه مالک انفاق بر مملوک خود نکند حکم چیست ج حاکم شرعی جبرش میکند
بر انفاق یا بیع با امکان نفروختن و الا مجبور میشود بر هر یکی که ممکن است س هرگاه
مالک انفاق نکند بر حیوانی که ملک اوست حکم چیست ج جبر میشود بر انفاق
مگر انکه اکتفا کند حیوان بچریدن س هرگاه مالک حیوان بعد از جبر بر انفاق
باز انفاق بر ان نکند حکم چیست ج در اینصورت جبر میشود بر انفاق یا بیع تنها
یا فروختن حیوان یا ذبح ان اگر حیوانی است که مقصود از ان ذبح است و الا جبر
میشود بر انفاق یا بیع تنها س هرگاه حیوان مملوک ولدی شیرخوار داشته
باشد حکم چیست ج باید مالک حیوان باندازه کفایت ولد از شیر مادر باقی گذارد
و تمام انرا میدوشد مگر هرگاه ان ولد را بغیر شیر سیر کند از چیز دیگر س انفاق

بر مملوک غیر صاحب روح از نباتات مثل زراعت و درخت مثل آب دادن آنها
واجب است یا نه ج در وجوب انفاق بر مملوک غیر صاحب روح از نباتات
اختلاف شده علامه اعلی الله مقامه در کتاب تحریر فرموده اقرب وجوب آن است
و در کتاب قواعد قطع نکرده است بعدم وجوب س انفاق بر مملوکی که از
جمادات باشد مثل خانه و مانند تعمیر آن واجب است یا نه ج واجب نیست لیکن
ترک تعمیر مکروه است هرگاه مودی بخراب شدن آن شود والله العالم

کتاب الطلاق

کتاب الطلاق

بدانکه طلاق بر سه قسم است بائن
و رجعی و عدّی س طلاق بائن را بیان فرمائید ج طلاق بائن عبارت است
از طلاقیکه صحیح نیست از برای طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد تازه یا
عدم عده بالمرة مثل طلاق زن یائسه و صغیره و غیر مدخول بها یا از جهت عدم امکان
رجوع در عده مانند آنکه زن بعوض نموده بر چیزیکه بزوج داده برای آنکه طلاقش
دهد زوج حق رجوع ندارد ابتداءً و بعد از رجوع زوجه در بذل زوج حق
رجوع بزوجه پیدا میکند و همچنین زن آزاد که سه طلاق داده شود که بعد از
طلاق اول و دویم عقد کرده باشد زوج زوجه را یا رجوع کرده باشد باو بطلاق
سیم حرام میشود که نمیتواند زوج رجوع یا عقد بکند مگر بعد از محلل اگر خواهد
او را بگیرد بعقد جدید س طلاق رجعی را بیان فرمائید ج طلاق رجعی
عبارت است از طلاقیکه صحیح است بان طلاق رجوع بزوجه مطلقه در اثنای عده

و میتواند

و میتواند که رجوع نکند س طلاق عدی را بیان فرمائید ج طلاق عدی
عبارت است از هر سه طلاق که بعد از اول و دویم زوج رجوع بکند و مواقعه بنماید
بر مجموع یا بر هر یک از این سه طلاق طلاق عدی بعضی فرموده اند لیکن ظاهر اینکه
عدی همان دو طلاق است و اگر سه تا را عدی بگویند مسامحه است و علی کل حال در
سیم حرام میشود زوجه حرة بر زوج و در زوجه مملوکه در هر طلاق دویم حرمت ثابت است
تا وقتیکه محلل واقع شود س محلل چیست ج محلل عبارت است از آنکه بعد از
طلاق سیم غیر زوج مطلق شخص دیگری که بالغ باشد زن را بعقد دوام بگیرد و وطی
در قبل محل باید از او که در اینصورت زوج دوم هرگاه او را طلاق دهد جایز و حلال
میشود که زوج اول او را بعد از گذشتن عده اش اگر صاحب عده باشد تزویج نماید
بعقد دوام یا انقطاع س طلاق عدی بچند باید برسد که زن حرام مؤبد
ج اگر به نه مرتبه برسد در مرتبه نهم زوجه حرام مؤبد میشود اگر حره باشد و شرط
آنکه رجوع زوج در طلاق اول و دویم و چهارم و پنجم و هفتم و هشتم در عده
باشد و وطی هم بکند پس اگر در مرات مزبوره بعد از گذشتن عده زوجه را بعقد
جدید کند و وطی کند در سیم و ششم حرمت متحقق میشود و محتاج بمحلل است
ولیکن چون رجوع در عده نکرده تحریم ابدی حاصل نمیشود اگرچه بطلاق نهم برسد
بنحو مذکور و همچنین است با رجوع بدون وطی در اثنای عده اگرچه بعد طلاق
برسد بشرط حصول محلل بعد از هر سه طلاق حرام مؤبد نمیشود زوجه بر زوج مطلق

س فرق بین طلاق عدّی و غیر عدّی چیست ج از آنچه ذکر شد ظاهر گردید
اینکه فرق میان طلاق عدّی و غیر آن اینستکه حرمت ابدی در طلاق عدّی چنانچه ذکر شد
در مرتبهٔ نهم حاصل میشود بخلاف طلاق غیر عدّی و در عدّی بعد از طلاق اول و دوم در هر
طلاق رجوع با وطی معتبر است بخلاف باقی اقسام طلاق رجعی که رجوع به تنهائی و [illegible]
عده یا عقد جدید با عدم عده کافی است در احتیاج به محلل اگرچه وطی حاصل نشود س
شروط طلاق دهنده را بیان فرمائید ج شرطست در مطلّق بلوغ و عقل و اختیار
و قصد پس صحیح نیست طلاق طفل و دیوانه و سکران و مجبور بر طلاق س شروط
صحت طلاق را بیان فرمائید ج شرطست در طلاق حضور دو نفر عادل که استماع
صیغهٔ طلاق نمایند و اینکه زن در طهر غیر مواقعه باشد یعنی از حیض پاک شده باشد
و هنوز زوج با او وطی نکرده باشد و اینکه حائض و نفساء نباشد در حین طلاق
با حضور شوهرش بلی اگر شوهر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید و ممکن نباشد
که از حال زن با خبر شود یا اینکه زن آبستن باشد صحیح است طلاق در حال حیض
و پاک بودن زن از حیض و نفاس در اینصورت معتبر نیست چنانکه بعضی
فرموده اند لیکن احوط در غیر صورت مسافرت شوهر در طهر مواقعهٔ زن
اینستکه شوهر مسافر تاخیر طلاق کند تا حسب العاده انتقال بآن حاصل شود
س شروط صیغهٔ طلاق را بیان فرمائید ج در صیغهٔ طلاق چند امر
شرطست اوّل شرطست در صیغهٔ طلاق لفظ عربی بودن مگر در طلاق گنگ

کر ایماء و اشاره

کر ایماء و اشارهٔ مفهم مقصود در طلاق او کافیست دوم اینکه معلق نباشد
بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم آن مثل آمدن مسافر از سفر و مثل آن و همچنین معلق
نباشد بر صفتی که قطعا حاصل میشود مثل طلوع آفتاب و غروب آن س هرگاه زن را
طلاق داد باعتقاد اینکه پاکست بعد معلوم شد حائض بوده حکم چیست ج طلاق باطل است
س هرگاه زن را طلاق داد باعتقاد اینکه حائض است بعد معلوم شد پاک بوده
حکم چیست ج طلاق صحیح است س هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حائض
نشود و زوج میخواهد او را طلاق دهد حکم چیست ج باید سه ماه با او شوهر
مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بگیرد س هرگاه
در بین عده طلاق رجعی زوج وفات نمود حکم زوجه چیست ج واجب میشود عده وفات
در صورتیکه عدهٔ طلاق زیادتر از آن باشد چنانچه در مسترابه باتفاق میشود
در اکتفا بعدهٔ وفات اشکالی است س مطلقه که حامل باشد عده اش چه قدر است
ج عده اش تا وقتی است که وضع حملش شود که هرگاه یکساعت بعد از طلاق وضع
حملش شد عده اش گذشته است س عدهٔ طلاق چه قدر است ج اگر زن
حائض میشود در طهری که طلاقش داده بعد از این طهر سه حیض ببیند بدیدن
حیض سوم عده اش میگذرد و بعبارت اخری عدهٔ مطلقه که حائض میشود سه
طهر است با حساب کردن طهری که در آن طلاق داده شده از سه طهر س زنانیرا
که عدهٔ طلاق ندارند بیان فرمائید ج صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق

نذارند اما عده وفات دارند **س** زن مدخوله بزنا یا شبهه عده دارد یا نه و فرقی
بین حامل و غیر حامل هست یا نه **ج** در وطی زن حره بشبهه دو طرف یا طرف واطی تنها
عده واجب است و اگر از طرف موطوءه تنها باشد در آن خلاف است و احوط اگر نباشد اقوی نیز عده است
و این عده مثل عده طلاق است **س** زنی که باید سه ماه عده بگیرد چه گونه ماهها را حساب
کند **ج** اگر اول عده اش اول هر ماهی باشد هر سه را هلالی بگیرد و اگر اول ماهی نباشد
دو طرف ماه سی روز است و ماه وسط هلالی است بنا بر وجهی **س** تکلیف زوج
نسبت بمطلقه رجعیه بیان فرمایید **ج** بر زوج واجب است انفاق بر زوجه در عده
رجعیه با عدم نشوز مثل حال پیش از طلاق و از برای زوج جایز نیست که مطلقه
رجعیه را که در آن خانه (از خانه) طلاق داده بیرون کند تا عده اش بگذرد و جایز نیست
نظر ببدن و موی او کند مگر بقصد رجوع و از برای مطلقه جایز است که بیرون
برود بجهت امر ضروری واجبی **س** هرگاه زوج در سفر فوت شد زن از چه
وقت باید عده بگیرد **ج** از وقت رسیدن خبر بر ضعیفه اگر چه بعد از دو سال باشد
س در عده وفات بر زن چه واجب است **ج** واجب است بر زن در عده
وفات حداد و آن عبارت است از ترک زینت از لباس و روغن مالی و استعمال
بوی خوش و سرمه کشیدن بسرمه سیاه و استعمال حنا و سیاه کردن ابرو
و استعمال سفیداج در صورت و غیر اینها از هر چه محسوب شود زینت عرفا
لیکن حرام نیست بر زن تنظیف بدن و رفتن در حمام و اصلاح موی سر و مسواک

کردن و چیدن

والکرفتا شبهه عقد انقطاعی بوده کرفتا دان بعد معلوم شده بعضی احتمال داده اند ثبوت مثل عده متعه را و در آن تأمل است و مبدء عده وطی بشبهه آخر زمان وطی است و احوط ملاحظه زمان زوال شبهه است و در زنا با حمل از آن عده نیست و همچنین غیر حامل بنا بر مشهور اقوی و لکن مستحب است استبراء رحم او بیک حیضه اگر چه خود زانی بخواهد تزویج او بکند

کردن و چیدن ناخنها و نه سکنی در منازل بلند و نه استعمال فرش فاخر و نه ترک کردن
اولاد و خدمه اش **س** در احکام مذکوره فرقی بین زنان هست یا نه **ج** همین که
زن آزاد بود همه احکام بر او جاریست چه حامل باشد چه حائل بلکه بر صغیره و مجنونه
هم حکم اجرا میشود بنا بر وجهی قوی **س** هرگاه ضعیفه شوهرش مفقود شد
و نخواهد بی شوهر بماند حکم چیست **ج** حکم اینست که نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم فرماید
چنان کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شرع شوهر کرد و اولاد از او بهم رسید
و شوهرش آمد عقد شوهر دوم باطل است **فصل در طلاق و خلع
و مبارات است** بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض
و یکی طلاق بعوض و طلاق عوض بر دو قسم است اول آنکه کراهت صرفا از طرف
زوجه باشد فقط دوم آنکه کراهت از طرف زوج و زوجه هر دو باشد و اول از دو قسم
طلاق بعوض که کراهت از طرف زوجه باشد فقط طلاق خلع است که کراهت زوجه
فقط در آن معتبر و شرط است پس باید آن را بصیغه خلع جاری کرد و قسم دوم مبارات است
که کراهت زوج و زوجه هر دو شرط است پس باید بصیغه مبارات آن را واقع سازند
و در کراهت معتبره از طرف زوجه از بعض اخبار تحدید آن بحدی معین که منشاء
خوف وقوع او است در حرام مستفاد میشود و در لزوم عمل بظاهر آنها تأملی است اگر چه احوط است
س در طلاق خلع و مبارات زوج حق دارد که در عده رجوع بزوجه کند یا نه
ج حق رجوع ندارد زیرا که خلع و مبارات از اقسام طلاق بائن اند بلی هرگاه

زوجه رجوع کند پس هرگاه زوجه بزوج داده برای آنکه طلاقش دهد و اما الوارث و بکره طلاق
رجعی میشود و زوج حق رجوع پیدا میکند س کیفیت صیغه خواندن در طلاق
رجعی بیان فرمایید ج هرگاه زوج خودش میخواهد صیغه طلاق را بگوید باید بگوید
زوجتی طالق هی طالق طلقة هی طالق مرة وگفتن زوجتی طالق
تنها هم کافی است و اگر وکیل زوج باشد بگوید بجای زوجتی زوجة موکلی س
صیغه طلاق بلفظ باید باشد یا نه ج بلی در صیغه طلاق لفظ لازم است و باید لفظ
صریح باشد بنحوی که ذکر شد س صیغه رجوع در عده مطلقه رجعیه بیان
فرمایید ج رجوع بلفظ اگر باشد بگوید رجعتك یا ارجعتك یا ارتجعتك
و امثال اینها با قصد رجوع و کفایت میکند رجوع بفعل مثل وطی و تقبیل و لمس
از روی شهوت س رجوع بمطلقه رجعیه در غیاب ضعیفه جایز است یا نه
ج بلی جایز است رجوع زوج بمطلقه بیکی از الفاظ مزبوره و رسیدن آنها در غیاب
زوجه مطلقه س در رجوع فعلی کافی است که خود فعل از روی قصد باشد
یا با این لازم است که بقصد رجوع هم باشد ج احوط اعتبار قصد رجوع است بفعل
پس کفایت نمیکند لمس با قصد آن بدون قصد رجوع س در طلاق خلع
که لازم است زوجه بزوج چیزی بدهد چه باید باشد ج چیزی که بزوج میدهد
باید معین و معلوم باشد و مالیه داشته باشد چنانچه در فدیه معتبر است یا آنکه
ابراء نماید او را از مهریه که بر ذمه او است و از برای اینکه خلع کند و طلاق دهد

شوهرش س کیفیت صیغه طلاق خلع را بیان فرمایید ج وکیل زن بوکیل
مرد میگوید عن موکلتی بذلت لموکلك المبلغ المعلوم لیخلعها علیه و یطلقها
پس وکیل زوج بلا فاصله بگوید خلعت زوجة موکلی علی المبذول فهی طالق
طلقة وهی طالق مرة یا اینکه وکیل مرد بگوید فهی مختلعة علی ما بذلت
فهی طالق طلقة وهی طالق مرة س صیغه را اگر خود زوج میخواهد بخواند
بیان فرمایید ج صیغه اول را جاری نماید بدون لفظ وکیل پس بجای خلعت زوجة
موکلی بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها چنانچه وکیل میتواند خلعتها
بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لموکلك بگوید لك
و بجای لیخلعها که بصیغه غائب است بگوید لتخلعها بصیغه خطاب باید بگوید
س هرگاه فدیه ابراء مهریه باشد پس در سؤال بجای بذلت لموکلك
المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه ابرئت ذمة موکلك عن مهرها
المسمی فی العقد و در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت
و علی کل حال فوریت جواب شرط است س هرگاه فدیه ابراء مهریه با چیز
دیگر باشد چگونه صیغه بخوانند ج در اینصورت باید در سؤال و جواب هر دو را
جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلك
المبلغ المعلوم و ابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد لیخلعها علیهما
و یطلقها بهما پس بلا فاصله وکیل مرد بگوید فهی حینئذ مختلعة

علی المبذول والابراء فهی طالق طلقة فهی طالق رجعية س در طلاق خلع
شرط است ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مزبوره بیان فرموده‌اید یا نه
ج مسئله محل خلاف است احوط اشتراط است بنحوی که ذکر شد س کیفیت
صیغه طلاق مبارات را بیان فرمائید ج صیغه مبارات مثل صیغه خلع است که در جمیع ا
ذکر شد مگر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بگوید بجای لیخلعها
و وکیل شوهر یا خود شوهر مبارأة بگوید بجای مختلعة س در طلاق مبارات
چه شرط است ج شرط است در طلاق مبارات تمام آنچه شرط شده است در خلع
و علاوه بر این چند چیز در مبارأة معتبر است که در خلع معتبر نیست و باین جهة
فرق حاصل میشود میان خلع و مبارأة اول آنست که کراهت در اینجا از طرفین
زوج و زوجه است هر دو چنانچه گذشت دوم آنکه فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد
نه زیادتر بخلاف خلع که این امر در آن معتبر نیست سیم اجماع علما بر وجوب
ذکر لفظ طلاق است بعد از لفظ مبارات نه خلع که در اول وجه ان بعد از
لفظ خلع خلاف است اگر چه احوط رعایت است چنانچه ذکر شد چهارم جواز ذکر
ابانه است بجای مبارأة نه خلع بنا بر آنچه بعضی فرموده اند اگر چه رعایت
احتیاط طریق نجات است والله العالم

کتاب الظهار

بدانکه ظهار عبارت است از اینکه زوج بزوجه اش در حضور دو نفر عادل
بعد از تحقق شروطیکه ذکر میشود بگوید انتِ علیّ کظهر امی یا بگوید

زوجتی علی کظهر

کتاب الظهار

زوجتی علیّ کظهر امی او اختی او بنتی مثلاً و هر گاه بجای انت علیّ بگوید انت منّی یا بگوید
یا بگوید انت عندی یا انت معی نیز کافی است و کافی است گفتن انت کظهر امی بخلاف
گفتن انت علیّ کامی بنا بر حکم اکثر علماء س ظهار بمتعه و امه واقع میشود یا نه ج
مسئله محل خلاف است س شرط است در ظهار که بلفظ ظهر واقع شود یا نه
ج اشتراط لفظ ظهر در وقوع ظهار محل تامل است س شروط ظهار را بیان فرمائید
ج بدانکه معتبر است در ظهار شروطیکه معتبر اند در طلاق مثل اشتراط حضور
عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه که حامل نیست خالی از حیض و نفاس با حضور
زوج و همچنین با غائب بودن او در صورتیکه معرفت بحال زوجه داشته باشد و بودن
در طهر غیر مواقعه و در اعتبار مدخول بودن زوجه خلاف است و همچنین در وقوع
آن بمتعه و معتبر است اینکه شخص مظاهر کامل باشد به بلوغ و عقل و قصد و اختیار
و نیز باید دانست که بعد از اجرای صیغه ظهار حرام است بر مظاهر وطی مظاهره پیش از
کفاره دادن س کفاره ظهار چیست ج کفاره ظهار عتق رقبه است با امکان
و الا روزه دو ماه پی در پی و اگر قادر نباشد بر این باید اطعام شصت مسکین
نماید پس ترتیب مزبور معتبر است و اگر عاجز از کفاره مزبوره باشد اکتفا کند باستغفار
خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود باینکه با صبر زوجه مجامعت ننماید
تا وقتیکه کفاره بدهد بعد از تمکن از آن س هر گاه قبل از کفاره دادن وطی
کند حکم چیست ج دو کفاره لازم است یکی بجهت ظهار و یکی دیگر بجهة وطی

قبل از تکفیر س هرگاه مظاهر پیش از کفاره دادن عزم بر وطی کرد لیکن
وطی نکرد حکم چیست ج احوط لزوم کفاره است بعزم مجرد (بمجرد عزم بر وطی) س هرگاه مظاهر
نسیانا وطی کرد حکم چیست ج چیزی بر او نیست س مظاهری که از روی
جهل بمسئله پیش از کفاره دادن وطی کرد حکم چیست ج بعضی قائل اند که جاهل
بمسئله معذور نیست و کفاره وطی باید بدهد لیکن این قول محل نظر است بلکه
امر در جاهل اظهر است از ناسی س هرگاه پیش از دادن کفاره ظهار چند
مرتبه وطی کرد حکم چیست ج احوط بلکه اقرب اینست که بتکرار وطی قبل از کفاره دادن
کفاره مکرر میشود پس اگر دو وطی حاصل شود سه کفاره لازم است دو کفاره
بجهت دو وطی و یکی بجهت ظهار و اگر سه دفعه وطی کرد چهار کفاره باید بدهد
سه کفاره بجهت وطی و یکی بجهت ظهار و همچنین پس مادامیکه کفاره ظهار
نداده بتعدد وطی کفاره متعدد میشود و لیکن کفاره ظهار مکرر نمیشود بتکرار
وطی س هرگاه صیغه ظهار را مکرر کرد کفاره ظهار مکرر میشود یا نه
ج بلی بتکرار کردن صیغه ظهار مکرر میشود بنا بر اقوی با عدم قصد
تاکید و بنا بر احوط با قصد تاکید س هرگاه زوج ضعیفه را بعد از ظهار
طلاق داد باز کفاره بر ذمه او هست بعد از رجوع یا عقد کردن زن بعقد
جدید یا نه ج زوج هرگاه بعد از ظهار طلاق داد بطلاق رجعی یا بائن و عده
گذشت و بعقد جدید زوجه را باز بزنی خود در آورد کفاره بر او نیست لیکن

اگر چه وطی نکند و لیکن اظهر عدم تکرر کفاره است بعزم مجرد ...

هرگاه در عده

کتاب الایلاء

هرگاه در عده طلاق رجعی رجوع کرد باید کفاره بدهد مثل صورت پیش از طلاق س
ظهار بصیغه فارسی واقع میشود یا نه ج کسیکه ظهار کند بفارسی که ترجمه همان
عربی را بگوید بنا بر اشکالش احتیاطا از نزدیکی نکند تا کفاره بدهد کتاب
الایلاء بدانکه ایلاء عبارتست از قسم خوردن زوج بر ترک وطی زوجه
دائمه در قبل بشرط اینکه دخول کرده باشد با او همیشه یا مطلقا بدون تقیید
بزمانی یا تا زمانی زیادتر از چهار ماه بقصد ضرر رساندن بزوجه س
ایلاء نسبت بزوجه منقطعه واقع میشود یا نه ج محل اشکال است مشهور علماء اینکه هرگاه
قسم خورد که زوجه منقطعه را وطی نکند ایلاء محسوب نمیشود و احکام خاصه
ایلاء را ندارد بلکه قسمی است مثل باقی قسمها س هرگاه قسم خورد بر ترک
وطی زوجه در مدت کمتر از چهار ماه حکم احکام ایلاء را دارد یا نه ج احکام
ایلاء را ندارد بلکه حکمش حکم سایر قسمها است س ایلاء بقسم بر اسم خدا
جل شانه تنها منعقد میشود یا قسم بر هر اسم محترم ج ایلاء منعقد نمیشود مگر باسم مخصوص
خداوند جل شانه یا باسم غالب او مثل هو قسمها س در انعقاد ایلاء شرط است
عربی بودن صیغه یا نه ج شرط نیست بلکه بهر لفظی منعقد میشود عربی باشد
یا غیر عربی س تعبیر از محلوف علیه بچه نحو باید باشد در ایلاء ج باید بلفظ
صریح باشد مثل داخل کردن فرج در فرج یا غایب شدن حشفه و تعبیر بلفظ
جماع و وطی با اراده ایلاء هم صحیح است بنا بر وجهی س در صیغه ایلاء

چه شرط است ج شرط است خالی بودن ان از تعلیق بر شرط و صفت بنا بر اشهر
که هرگاه در صیغه ایلاء شرط کرد امدن فلان مسافر یا طلوع یا غروب افتاب را منعقد
نمیشود س در ایلاء کننده چه شرط است ج شرط است کسیکه در ایلاء کننده
کمال یعنی بلوغ و عقل و اختیار و قصد معنای صیغه پس واقع نمیشود ایلاء از صبی و مجنون
و مکره و ساهی و عابث و مثل ایشان س بعد از تمام شدن عقد ایلاء حکم نسبت
بر زوجه چیست ج حکم اینستکه با امتناع زوج از وطی رجوع کند زوجه بحاکم شرعی
انوقت حاکم مهلت میدهد زوج را مدت چهار ماه من حین رفع الامر الیه با بر معروف
و بعد از گذشتن مدت جبر میکند زوجه را بر رجوع یعنی وطی در قبل زوجه ولو بقدر
غایب شدن حشفه ولو بدون انزال باشد با قدرت بر وطی یا اظهار عزم
در اول اوقات امکان با عجز از وطی یا طلاق دادن زوجه س هرگاه زوج مولی
نه رجوع کند و نه طلاق دهد بعد از گذشتن چهار ماه حکم چیست ج حکم حاکم
تنگ گرفته میشود بر او در باب اب و غذا ولو بحبس کردنش تا یکی از انها را قبول
کند س هرگاه زوج ایلاء کرد در مدت معینی بیشتر از چهار ماه و رفع الوقت
کرد نه رجوع کرد و نه طلاق داد تا تمام مدت گذشت حکم چیست ج در اینصورت
چیزی بر زوج نیست و بدون دادن کفاره میتواند وطی کند اگرچه گناه کار است
س ایلاء از خصی و کسیکه ذکر بریده باشد بعد از ایلاء [illegible] حاصل میشود
یا نه ج بلی واقع میشود بنا بر وجهی پس رجوع خصی و ذکر بریده بعد از

ایلاء بچه حاصل میشود ج بنا بر حصول ایلاء از ایشان حاصل میشود رجوع ایشان بعزم
بر وطی با اعتذار از عجز س کسیکه ایلاء کرده باشد و وطی کند حکمش چیست
ج باید کفاره بدهد بسبب وطی چه در مدت تربص که حاکم شرعی معین کرده
وطی کرده باشد یا پیش از ان اگر مدت مضروبه از حاکم از حین مرافعه باشد نه از اول
زمان ایلاء یا بعد از گذشتن مدت مضروبه از حاکم از جهت شکستن قسم در همه
صورتهای مذکوره س هرگاه زوج ایلاء کننده در بین مدت ایلاء زوجه را
طلاق داد بطلاق بائن حکم چیست ج بطلاق بائن حکم خاص ایلاء برطرف میشود
از جهت بیرون رفتن زوجه از زوجیة ولو در بین عده همان زوجه را بعقد جدید
بنکاح خود در اورد س بمکرر کردن صیغه ایلاء کفاره مکرر میشود یا نه
ج مکرر نمیشود کفاره بتکرار ایلاء چه قصدش تاکید باشد یا تاسیس بنا
بر قولی مگر با تغایر زمان ایلاء مثل اینکه بگوید والله لا اوطئک
ستة اشهر فاذا انقضت فوالله لا اوطئک ستة

کتاب اللعان

بدانکه لعان عبارت است از مباهله که میان زوج و زوجه
اتفاق میافتد س سبب لعان را بیان فرمائید ج لعان دو سبب
دارد اول نسبت دادن زنا بزوجه محصنه در قبل یا دبر با ادعاء مشاهده ان
و سالم بودن زوجه از کری و گنگی س هرگاه یکی از شروط مذکوره را
نباشد مثل اینکه نسبت زنا دهد بدون ادعاء مشاهده یا انکه زوجه کر یا گنگ باشد

کتاب اللعان

حکم چیست ج در اینصورت زوج احد میزنند بدون لعان مگو هر گاه زن محصنه
نباشد کر انوقت تعزیر میشود واگر زوجه گنگ یا گنگ باشد بر زوج بدون لعان حرام
مؤبد میشود و در ثبوت این حکم در نفی ولد تامل است س غیر از شروط مذکوره
دیگر چه شرط است در ثبوت لعان ج شرط است کذ شتران شروط کذ شتر نبودن
شاهد بر زنا بنحویکه بقول ایشان زنا ثابت میشود که هر گاه شاهد باشد بنحو مذکور
مشروع نیست لعان از جهت مشروط بودن در ایه شریفه بنبودن شهدا
س زن محصنه یعنی چه ج زن محصنه یعنی زنی که عفیفه باشد واقدام بوطی
حرام نکند س هر گاه نسبت زنا دهد بزنی که مشهور باشد بزنا کردن حکم
چیست ج در اینصورت حدی و لعانی نیست بلکه کسیکه نسبت داده تعزیر میشود
بنظر حاکم س نسبت دادن زن بزنا چه وقت جائز است ج وقتی جائز است
که معاینه زنا کند مانند میل در سرمه دان و نسبت دادن بمجرد شیاع یا ظن غالب
بزنا جائز نیست دوم از اسباب قذف انکار ولد یست که بر فراش شخص متولد
شده باشد یعنی بگوید که اینطفل از من نیست با وجود شروط الحاق ولد
با و وانها وضع ولد است بعد از ششماه یا بیشتر از زمان وطی و نگذشتن مدت
حمل زوجه است از نهایت مدت حمل و شرط است در لعان بنفی ولد بلکه بسبب
اول نیز بنا بر حکمی از مشهور انکه زوجه دائمه باشد س هر گاه وقت ولادت
زوج اقرار کرد ببودن ولد از او صریحا یا بنحوی مثل انکه چون مبارک باد گفتند

امین گوید بعد میتواند بلعان نفی ولد از خود کند ج بعد از اقرار دیگر ولد بلعان
از زوج منتفی نمیشود س شروط زوج لعان کننده را بیان فرمائید ج شرط است
در لعان کننده کمال ببلوغ و عقل و شرط نیست عدالت و نه حریت و نه محدود نبودن
از بابت قذف و نه اسلام پس صحیح است از کافر و مملوک و فاسق س شروط
زوجه لعان شده را بیان فرمائید ج معتبر است در زوجه ملاعنه کمال ببلوغ
و عقل و سالم بودن از کری و گنگی پس اگر قذف کرد صغیره را لعانی نیست و حد زده
میشود س در لعان مدخوله بودن زوجه شرط است یا نه ج نفی ولد زن غیر
مدخوله محتاج بلعان نیست واما نسبت زنا بزنی که او را تزویج کرده و هنوز دخول نکرده
پس در ثبوت لعان بان خلافست س کیفیت لعان و احکام لعان را بیان
فرمائید ج واجبست بودن لعان نزد حاکم یعنی امام ع یا کسیکه منصوب باشد
از جانب او پس حکم کردن در مرافعات یا لعان بخصوصه و اینکه به تلقین حاکم چهار مرتبه
در صورت قذف بزنا زوج بگوید اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیت
زوجتی به من الزنا و در مرتبه پنجم بگوید لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین
پس در اینصورت حکم قذف که حد است از زوج زائل میشود و ان زوجه مستحق حد
شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز رفع حد از خود بنماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم
شرعی یعنی امام یا منصوب او اشهد بالله انه لمن الکاذبین فیما رمانی به
و در مرتبه پنجم بگوید ان غضب الله علی ان کان من الصادقین و اگر قذف

یا نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید ابتدا نماید در ادای صیغهٔ شهادت در هر یک
از این چهار مرتبه بلفظ و ان هذا الولد من زنا و لیس منی و هرگاه نفی ولد کند بدون
قذف پس اکتفا کند زوج بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی نفی الولد
و در مرتبه پنجم نیز بگوید ان لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین س در هر وقت
وقت شهادت دادن باید ایستاده باشد یا نشسته ج باید هر یک از زوج و زوجه
وقت شهادت ایستاده باشند س اول زوج شهادت دهد یا زوجه ج
اول زوج شهادت دهد س لعان باید بلفظ عربی باشد یا نه ج باید بلفظ
عربی باشد مگر با عدم امکان س وقت لعان حاکم و زوج و زوجه چه نحو باید
قرار داشته باشند ج مستحب است که حاکم بنشیند پشت بقبله برای اینکه صورتش
مقابل زوج و زوجه باشد و اینکه مرد سمت راست حاکم باشد و زن سمت چپ
باشد و اینکه حاضر باشد کسیکه لعان را بشنود و لو چهار نفر که عدد شهود زنا است
س احکام لعان را بیان فرمائید ج بعد از لعان زوج و زوجه چهار امر ثابت
میشود سقوط حد از زوج و زوجه و منتفی شدن ولد از مرد نه زن و زوال فراش
و حرام شدن زوجه بر زوج ابدا س هرگاه یکی از زوج و زوجه لعان نکنند
حکم چیست ج هر کدام لعان نکند حد زده میشود بنحویکه موجبات مقتضی است اگر
حاصل شده س هرگاه شخص نسبت زنا داد بزن خود در مرض موت حکم
چیست ج اگر لعان نکند حد بر او جاری میشود و اگر لعان کرد حد قذف

منتفی ج

از او ساقط

از زوجه ساقط میشود نه حد زنا و اگر شاهد هم بر زنا هر دو حد ساقط میشوند س
هرگاه چهار نفر عادل شهادت دادند بزنا و یکی از ایشان زوج باشد حکم چیست ج
در این باب دو روایت هست مضمون یکی از آنها سنگسار کردن زن است و در دیگری
حد زدن شهود و لعان زوج است س فراقی که از لعان حاصل میاید طلاق است
و احکام طلاق دارد یا نه ج فراق حاصل از لعان طلاق نیست و احکام طلاق را ندارد

کتاب النذر

س شروط نذر کننده را بیان فرمائید ج شرط است
در نذر کننده اینکه بالغ باشد و عاقل پس صحیح نیست نذر از طفل و دیوانه و مشهور
عدم صحت نذر است از کافر و همچنین شرط است اختیار و قصد پس صحیح نیست
از مکره و لغو گو و سکران و غضبانی که بالمره قصد نداشته باشد و لا شعور بخود
نداشته باشد یا مثل مکره و اگر قصد معاقده از نذر با خدا و نداشته باشد منعقد
نمیشود و زیاده بر این در نذر مثل عبارات داعی قربت را اعتبار کرده ثابت نیست
بلی اعتبار آنکه نذر لله باشد خالی از وجه نیست پس اگر فعل مرجوحی را معلق علیه نذر
قرار دهد تا اجر از آن باشد از جهت کراهت نفس از آن نذر لله صحت چنین نذر
خالی از اشکال نیست س صیغهٔ نذر را بیان فرمائید ج نذر یا بر است یا زجر
از مرجوح یا تبرع و بر یا شکر نعمت است و صیغه آن مثل ان اعطیت مالا او ولدا
او قدم المسافر فلله علی کذا یا دفع بلیه است مثل ان برء المریض فلله علی کذا
و تبرع اینکه بگوید لله علی کذا و صحت این محل خلاف است و احوط اگر با شد وفا

کتاب النذر

فعلت و زجر اینستکه بگوید ان کذا فلله علی کذا و ان لم افعل کذا فلله علی کذا

صحت است س نذر از عقود لازمه است یا نه ج بلی از عقود لازمه است
ولیکن ظاهر جواز حل وی بعضی از اجزای ما للنذر که نا ذر عبد باشد و بعید نیست
ثبوت این حکم از برای زوج در نذر زوجه بلکه از برای والد در نذر ولد نیز س
متعلق نذر چه باید باشد ج قاعده متعلق نذر انستکه طاعتی باشد مقدور نا ذر پس
مخصوص است بعبادات مثل حج و روزه و نماز و هدی و صدقه و عتق س نذر
معصیت منعقد میشود یا نه ج منعقد نمیشود و به مخالفت آن کفاره لازم نمیاید
س هرگاه ناذر عاجز باشد از چیزی که نذر کرده است حکم چیست ج هرگاه فعل عاجز باشد
و منذور غیر مقید و راو باشد چیزی بر او نیست بلی هرگاه روزه کرفتن روزها
نذر کرده باشد و از آن عاجز شود بعضی واجب کرده اند دانسته اند بر او تصدق
دو مد طعام را بر مسکینی و این احوط است س احکام عهد را بیان فرمایند
ج حکم عهد وجوب وفا است بان مثل یمین و صورت آن اینکه بکوید عاهدت الله
یا علی عهد الله انه متی کان کذا فعلی کذا و صحت تبرعی یعنی خالی از تعلیق
در اینجا اظهر است س متعلق عهد چه باید باشد ج متعلق عهد اگر
امر واجب یا مستحب است یا ترک مکروه یا حرامی است لازم است اگر عکس است
لازم نیست س هرگاه متعلق عهد مباح باشد منعقد میشود یا نه
ج بلی منعقد میشود مثل یمین ولیکن اگر در مخالفت آن مصلحتی و خیری
دینی یا دنیوی بود منعقد نمیشود و اگر بعد از قسم مخالفت خیریت پیدا کرد

جائز میشود

جائز میشود س کفاره مخالفت عهد را بیان فرمایند ج کفاره مخالفت عهد
کفاره مخالفت نذر است علی الاظهر و ان خاهر مثل کفاره افطار صوم رمضان است
س عهد و نذر بگذرانیدن در دل منعقد میشوند یا نه ج بعضی از علما فرموده اند
بلی لیکن حق اینستکه منعقد نمیشود مگر بلفظ س عهد و نذر بصیغه فارسی
منعقد میشود یا نه ج احوط وفا است بان چنانچه در محض عقد قلبی احوط است
ولیکن وجوب آن محل تامل است

کتاب الایمان

س قسم بچه نحو منعقد میشود ج منعقد نمیشود قسم مگر بلفظ الله یا با سمائی
از اسماء خدا که دیگری با او در معنی آنها شریک نیست مثل الرحمن والذی لیس مثله
شیء یا اگر معنی مشترک باشد اطلاق لفظ منصرف باو باشد مثل رب و خالق
و باریء و را نقد اگر در غیر منصرف قصد باری تعالی نمود انعقاد اقرب است س
شروط قسم خورنده را بیان فرمایند ج شرط است در قسم خورنده بلوغ و کمال عقل
و اختیار و قصد پس صحیح نیست قسم نابالغ و دیوانه و مکره و سکران و غضبان
بنحویکه قصدی نداشته باشد س قسم کافر منعقد میشود یا نه ج بلی منعقد
میشود علی الاظهر س قسم ولد بی اذن والد و زوجه بی اذن زوج و مملوک بی اذن
مالک منعقد میشود یا نه ج هرگاه یکی از ایشان یعنی از جماعت مذکوره قسم خورند
بی اذن پدر و شوهر و مولی ایشان حق دارند که قسم را بر هم زنند کفاره لازم نشود
س متعلق یمین چه باید باشد ج متعلق یمین باید یا فعل واجب یا مستحب باشد

یا ترک مکروه یا حرام یا فعل یا ترک مباحی و در این اخیر هر گاه مخالفت قسم رجحان دینی یا دنیوی
داشته باشد بر موافقت آن منعقد نمیشود و اگر این رجحان بعد از قسم عارض شد مخیر خواهد
آن میشود قسم بر ترک واجب یا مستحب و بر فعل حرام و مکروه اصلا صحیح نیست س
قسم راست مکروه است یا نه ج بلی قسم راست مکروه است و شدید است کراهت قسم
برای کسی که از مال بلی هر گاه برای دفع ظلم باشد کراهتی ندارد بلکه گاهی واجب میشود

کتاب الکفارات

کتاب الکفارات

بدانکه کفارات بر چند نوع اند مرتبه و مخیره
و کفاره که تخییر و ترتیب هر دو در آنست و کفارۀ جمع س کفارات مرتبه را
بیان فرمائید ج سه کفاره اند که مرتبه اند و اینها کفارۀ ظهار و قتل خطاء و کفارۀ
افطار قضای روزۀ ماه مبارک رمضان است یا بیعنی که هر گاه شخص ظهار کرد
زوجه خود را و خواسته باشد رجوع باو کند یا کشته باشد کسی را بخطاء واجب است
بر او اولاً آزاد کردن یک بنده در راه خدا و هر گاه عاجز باشد یعنی عذر شرعی داشته
باشد مثل آنکه قیمت غلام یا کنیز را نداشته باشد یا داشته باشد لیکن بجهت خرید
و فروش نباشد مثل این زمان باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد هر گاه ظهار کننده
یا قاتل حر باشد نه عبد و اگر از این هم عذر شرعی داشته باشد مثل آنکه روزه بجهت
او ضرر داشته باشد شصت مسکین را طعام دهد و کسیکه روزۀ قضای ماه رمضان را
عصیانا بعد از ظهر افطار کند اولاً باید ده مسکین را طعام دهد اگر ممکنش نباشد
و عذر شرعی داشته باشد سه روز پی در پی روزه بگیرد س کفارات مخیره را

بیان فرمائید

بیان فرمائید ج کسیکه افطار کرد یک روز از ماه رمضان یا مخالفت نذر یا عهد کرد
بنابر قولی در ج کفاره اینها مخیر است بین آزاد کردن یک غلام و روزه گرفتن دو ماه پی
در پی و اطعام شصت مسکین و لیکن احوط در اینجا هم ترتیب است س کفاره که ترتیب
و تخییر دارد بیان فرمائید ج کفارۀ مخالفت قسم چنین است زیرا که کفارۀ آن یک غلام
آزاد کردنست یا اطعام ده مسکین یا لباس دادن ایشانست و مخیر است بین اینها و اگر
از اینها همه عاجز باشد سه روز پی در پی روزه بگیرد و همچنین است کفارۀ ایلاء
س کفارۀ جمع را بیان فرمائید ج کسیکه مؤمنی را بکشد عمداً و ظلماً واجب است
بر او آزاد کردن یک غلام و روزه گرفتن دو ماه پی در پی و اطعام شصت مسکین س
زنی که در مصیبتی موی خود را ببرد کفاره اش چیست ج ظاهراً کفارۀ افطار روزه
ماه رمضانست س کفاره کندن زن موی خود را در مصائب و خراشیدن
صورت خود را و پاره کردن مرد لباس را در موت ولدش یا زوجه اش چیست
ج کفارۀ همه اینها کفارۀ یمین است س کفارۀ تزویج زن در عده چیست
ج کفارۀ آن پنج صاع آرد است و وجوب آن محکی از مشهور است و در آن تاملی است
س هر گاه خوابید و نماز عشا را نخوانده تا وقت گذشت کفاره چه باید بدهد
ج باید فردای آن شب را روزه بگیرد و جوبا بنا بر احوط اگر چه نباشد اقوی و قضای
نماز را هم باید بجا بیاورد س طعامی که کفاره داده میشود چیست ج باید طعام
غالب باشد و مستحب است دادن نان خورش و مخیر است بعض نان خورشها

کوشت است ومیانه سرکه است وپیت توتمل است وازبرای اطعام مسکین دو کیفیت است
یکی انکه طعام بخوراند وحدان سیر شدن است ودیگری تسلیم طعام است باو اگرچه
درنخورد نماید ومقدار ان مداست ودراین کیفیت ثانی احوط اقتصار است بر دادن
کندم یا ارد ان یا نان ان ودر بعض اخبار خرما هم وارد شده است واگر بصغیر بدهد
بقبض ولی معتبر است س در کفاره جایز است اطعام صغار یا نه ج جایز
در اطعام بکیفیت اول اطعام صغار وبعضی حکم بجواز کرده اند با انضمام یکبار یا حساب
کردن دو صغیر بیکی واحوط اقتصار بکبار است س در اطعام مسکین عدد معتبر
یا نه باینمعنی که شصت مد را بر شصت مسکین باید بدهد یا اگر بده تا بدهد هم جایز
ج عدد معتبر است وباید شصت مد را بشصت مسکین بدهد مگر هرگاه بان عدد
فقراء نباشد انوقت بنابر مشهور جایز است که بیک مسکین دو مد یا چهار مد
یا همه را بیک فقیر بدهد س لباسی که بفقرا داده میشود کفاره چه باید باشد
ج باقدرت باید دو قطعه لباس بدهد بنابر احوط والا یکی کافیست وکفش
وجوراب وکلاه کافی نیست بلکه از قبیل پیراهن وزیر جامه ونحو اینها
میبایست باشد وظاهر کفایت مستعمل غیر مندرس است س در کفاره
قصد قربت معتبر است یا نه ج بلی معتبر است قصد قربت چون تکفیر عبادتی
مثل باقی عبادات **کتاب احیاء الموات** بدانکه زمین مرده عبارت است از زمینی
که اختصاص بکسی نداشته باشد وقابل انتفاع نباشد ومعطل افتاده باشد از جهت


وجود مانع

وجود مانعی از انتفاع در ان مثل فی زار شدن یا نرسیدن اب بان یا مستولی شدن
اب بر ان ملک میشود از برای کسیکه احیا کند انرا بشروطی که میاید و در زمان غیبت
امام مثل این زمان اذن از حاکم شرعی لازم ندارد وهمه اثار ملک بر ان مترتب میشود
از جواز بیع واجاره ووقف وغیر اینها س با احیا کردن موات ومعمور نمودن
ان ملکیت در موات اراضی مفتوح العنوه مثل اراضی عراق وبعض دیگر از بلاد اسلام
حاصل میشود یا نه ج اراضی مفتوح العنوه معموره های انها در حال فتح مال همه مسلمانان
واگر موت عارض انها شد چون معلوم المالک اند بر احیاء انها ملکیت مترتب
نمیشود ومخروبه انها در زمان فتح مال امام است ودر حال حضور احیاء انها بی اذن
او جایز نبوده واما در زمان غیبت بعضی علماء فرموده اند باحیاء ملک میشوند وانچه
ثابت است ترتیب اثار ملک است در این زمان س معموره ومخروبه اراضی
مفتوح العنوه در زمان فتح بچه نحو معلوم میشود ج این فقره را باید از قراین
اگر وجود داشته باشد معلوم کرد یا اطمینان پیدا نمود س هرگاه از زمینی
از اراضی مفتوح العنوه در ید کسی باشد ومعلوم نباشد از قراین معمور بودن
یا مخروب بودن ان در حال فتح حکم چیست ج بحکم اصل معموریت نفی میشود وحکم میشود
در ظاهر بملکیت کسیکه ید بر ان دارد یا حکم بملکیت س زمینی که اهل ان بالطوع
مسلمان شده باشند مثل مدینه طیبه ویمن مال کیست ج چنین زمینی ملک اهل
انست هر نحو تصرف در ان از برای ایشان جایز است س زمینی که ملک

مسلمانی بوده باشد و معمور بوده و مالکین آن دست از عمارتش کشیدند تا مرده و مخروبه
شد با حیاء ملک احیاء کننده میشود یا نه ج با معلوم بودن مالک یا وارث او و بودن
سبب ملک غیر احیاء چنین زمینی با حیاء ملک احیاء کننده نمیشود زیرا که از ملکش
خارج نمیشود بلکه بعد از موت او منتقل بورثه او میشود و اگر سبب ملک احیاء بوده
بعضی قائل بخروج آن بعد از زوال سبب آن شده اند و خالی از تاملی نیست
بلی بعضی قائل شده اند اگر مالک موات خود را عمارت نکند و بدیگری هم اذن
ندهد با اذن حاکم یا بدون اذن آن جایز میشود احیاء آن و احیاء کننده اولی میشود
بتصرف در آن ملک مسلم بی ناقلی با دادن اجرت بمالک و اطلاق آن نیز محل تامل
س زمینیکه اهل آن اهل ذمه باشند و صلح کرده باشد پیغمبر یا امام با ایشان
بدادن جزیه و گذاشتن زمین از برای ایشان مال کیست ج چنین زمینی مال
ایشانست مادامیکه در ذمه اسلامند س مصرف حاصل اراضی مفتوح العنوه را
بیان فرمایید ج مصرف اراضی مفتوح العنوه عامره حال فتح مصالح مسلمین است
خنک کندکان و معابر ایشان مثل حفظ سرحدات و اعانت مجاهدین و مخارج
ولاة و حکام و نحو اینها س خرید و فروش اراضی مفتوح العنوه و بخشیدن
و وقف کردن جایز است یا نه ج جایز نیست خرید و فروش اراضی مفتوح
العنوه و بخشیدن و وقف کردن و مثل اینها از وجوه ملکیت در صورت زنده
بودن اینها حال فتح از جهت اینکه مال همه مسلمین اند هر کس که در روز فتح

بوده از مسلمانان و هر که موجود شود از ایشان تا روز قیامت س خرید و فروش
اراضی مفتوح العنوه که زنده باشند حال فتح و بخشیدن و وقف کردن و مثل اینها بتبع
آثاریکه متصرف در آن ایجاد کرده مثل ابنیه و شجر جایز است یا نه ج بعضی از علماء گفته اند
جایز است مادامیکه اثر باقی است و چون آثار زائل شد بر میگردد بحکم اول که قابل نبودن
نقل و انتقال است س شروط مالک شدن زمین مرده را با حیاء بیان فرمایید
ج در مالک شدن احیاء کننده از برای زمین مرده با حیاء چند چیز شرط است
اول آنکه ید احدی بر زمین میته نباشد که هرگاه ید محترمی بر آن باشد جایز نیست
دیگری آنرا احیاء کند که زیرا که ید دلالت دارد بر ملک یا حق ظاهرا دوم آنکه
سابق بر محیی سبقت نگرفته باشد بشروع در احیاء و تحجیر آن که با تحجیر اولی بآن میشود
و دیگران از مداخله او ممنوع میشوند و احیاء آن از برای ایشان جایز نیست بلکه
حصول ملک بآن مشکل است و اولی است بآن از دیگران سیم آنکه زمین مرده
حریم ملک معموری نباشد زیرا که زمین معمور مستحق حریم است چهارم آنکه
زمین میته محل عبادت مسلمانان نباشد مثل عرفه و مشعر و منی و پیغمبر یا امام
آن زمین را اقطاع نداده باشد بیکی از مسلمانان س حریم نهر و چشمه و چاه و دیوار و خانه را
بیان فرمایید ج اما حریم نهر خاک انداز آنست و راه رفت و شد از دو طرف آن برای
اصلاح و تنقیه آن و حریم چشمه بنا بر مشهور هزار ذراع است در زمین سخت از هر طرفی
در زمین سست و پانصد ذراع است در زمین سخت و اینها تابع بودن مقدار مذکور

از برای چشمه جائز نبودن بیرون آوردن چشمه دیگریست در حد مذکور نه عدم جواز
احیاء آن مطلقا ولو ضرری بر چشمه نرساند و اما حریم چاه اگر چاهی باشد که آب از آن می‌کشند
برای زراعت شصت ذراع است از همه اطراف که احیاء حد مذکور بر دیگری و در آن چاهی
دیگر یا غیر آن جائز نیست و اگر چاهی باشد که برای آب خوردن شتران باشد حریم آن چهل
ذراع است از همه اطراف بنحوی که گذشت در چاه زراعت و اما حریم دیوار پس قطعه‌ایست
از اطراف آن که آلات آن میافتند در آن از سنگ و خشت و خاک و غیر آنها وقتیکه خراب میشود
و حریم خانه محلیست از اطراف آن که خاکروبه حاصل در آن و برف خانه در آنجا ریخته شود باید
و راه بیرون رفتن آب خانه و راه داخل شدن و بیرون رفتن از طرف در خانه تا بود
شخص بر راه خود با استقامت یا بدون آن بنحوی که ضرری نباشد س احیاء زمین مرده
بچه چیز متحقق میشود ج مرجع امر در تحقق معنای احیاء عرف است زیرا میزان معنی شرعی
در آن وارد نشده بالخصوص مثل سد کردن آبی که غالب است بر آن و موجب خرابی آن شده
و حجر کردن اطراف آن برای جدا شدن آن از غیر و یا گذاردن نی یا خار در اطراف آن و بردن
آب برای زمین هرگاه محتاج بآن باشد و مانند اینها پس با اینها احیاء بجهت زرع متحقق
و احکام آن ثابت خواهد شد

بدیوار یا گل یا سنگ
یا جمع کردن قلوه سنگ
خاک در اطراف آن

فصل در مشترکات است

بدانکه امور یکه مشترکند بین همه مردم فی الجمله مرجع همه آنها شش امر است اول آبها
دوم معدنها سیم منافع بعض امکنه اند و آنها ششند منافع مساجد و مشاهد و مدارس
و کاروانسراها و طرق و بازارها س آبهای مشترکه را بیان فرمائید ج آبهای مشترکه

عبارتند از آبهای چشمه‌هائیکه مباح اند و چاههای مباح و آب باران و آب نهرهای بزرگ
مثل فرات و دجله و نیل و رودخانه شوشتر و دزفول و همچنین است حکم نهرهای کوچک
هرگاه کسی آب نهر آنها بر نیت تملک جاری نکرده باشد مردم همه بالنسبه بآنها علی التسویه اند
هرکس او دارد از آنها آب بردارد و اولی به آن آب است بلا اجازت مالک آن میشود س آب
مباح چه وقت ملک میشود ج بحیازت بر نیت تملک ملک میشود س هرگاه کسی نهری
احداث کرد و از آبهای مباح چیزی در آن جاری کرد مالک آن آب میشود یا نه ج بلی
آن آب ملک جاری کننده است در نهر بنابر اصح اگرچه بعضی گفته اند و لو بنیت تنها ثابت
میشود نه ملکیت س هرگاه کسی چشمه آبی از زمین بیرون آورد یا بئر را بوزن بر جاری کرد
مالک آن میشود یا نه ج بلی مالک آن آب چشمه میشود بعمل مذکور با نیت تملک او
از برای آن و از برای دیگری جائز نیست برداشتن آب از آن مگر باذن او س
کسیکه قدری از آب باران یا آب سیل جمع کرد در محل معینی بقصد تملک آن مالکش
میشود یا نه ج بلی مالکش میشود س کسیکه چاهی بیرون یا در حد در ملک
غیر یا آبی از آبهای مباح حیازت بکند بجمع کردن آن یا جاری کردن آن در ملک غیر
بقصد تملک مالک آن میشود یا نه ج آب چاه ملک صاحب زمین است و لیکن بعضی
گفته اند که غاصب حق پر کردن آنرا دارد بجهت رفع ضمان کسی که در آن بیفتد از خود
و مثل نهر در محاوک شدن آب از برای مالک زمین تاملی و تفصیلی است س
کسیکه چاهی حفر کرد بقصد تملک آب آن مالک میشود یا نه ج بلی حفر کننده چاه

برسیدن باب با قصد تملک مالک آن آب میشود س حکم معادن را بیان فرمایید
ج بدانکه معادن دو قسمند ظاهره و باطنه ظاهره معدنی است که تحصیل آن محتاج بعملی
و اظهاری نیست مثل نمک و قیر و کبریت و کحل و گل سرشور و نحو اینها و این قسم از معادن
ملک نمیشوند باحیا زیرا از جهت اینکه احیا معدن عبارتست از اظهار آن بعمل که در این نوع
متصور نیست از جهت ظهور آنها و همچنین ملک نمیشوند بتحجیر و کشیدن دیوار در اطراف
آنها زیرا که این در چیزیست که قابل احیا است و با احیا ملک میشود و بشروع در آن
و تحجیر اولویت حاصل میشود بلی هرکس پیش گرفت در استیلاء برای بردن از آنها
او اولی و احق است از دیگران و لو خواسته باشد از قدر واجب خود زیادتر بردارد
و اما معادن باطنه پس ملک میشوند برسیدن بمقصود نسبت بآنها و احیاء آنها رسیدن
بآنها و ظاهر کردن آنهاست س معادن مباحه چه معادنی هستند ج معادن
مباح آنند که در زمین مباح بعمل آمده باشند س معدنیکه در زمین مملوک پیدا
شود مال کیست ج ملک مالک زمین است س کسیکه زمین مرده احیا کرده و معدنی
در آن پیدا شد ملک است یا مباح ج ملک احیا کننده است مثل خود زمین س کسیکه
مالک معدنی شد مالک حریم آن میشود یا نه ج بلی بر مالک شدن معدن مالک حریم
آن هم میشود س حریم معدن چه قدر است ج حریم معدن محل ریختن خاک
آن و راه رفتن بسوی آن و برگشتن از آن و هر چیزیکه از اطراف آنست که عمل عامل بر آن
موقوف است س هریک از منافع مباحه را با احکام آن بیان فرمایید ج

از منافع مباحه است

از منافع مباحه است مسجد و در حکم آنست مشهد بدانکه هرکس سبقت گرفت بجائی از مسجد
و مشهد او اولی است از دیگران بآن مکان تا مادامیکه در آن مکان است س هرگاه بجهت
حاجتی از جای خود برخواست مثل تجدید طهارت و ازاله نجاست از بدن یا لباس [illegible]
میشود و لو قصد عود داشته باشد یا نه ج بلی برخواستن از جای خود و لو بجهت یکی
از حوایج مذکوره باشد و قصد معاودت هم داشته باشد حقش ساقط میشود س
هرگاه بجهت حاجتی از جای خود برخواست لیکن از امتعه و اسباب او چیزی باقی باشد
در اینجا حقش ساقط میشود یا نه ج در اینصورت حقش ساقط نمیشود یعنی وقتیکه آمد اولی است
از دیگران بمکانی که در آن بوده و لو تسبیح یا کمربند یا کفش را باقی گذاشته باشد بلی
اگر اعراض از آن نموده حقش بآن ساقط شده س هرگاه از رحل خود چیزی در مکانی
در مسجد گذاشت بجهت اینکه آن مکان مختص او باشد بدون آنکه زمانی مستقر در آن شده با
این اختصاص و اولویت بآن حاصل میشود یا نه ج اگر خود سبقت بحصول در آن مکان
گرفته اولی است اگرچه در غیر وقت نماز بوده باشد و از منافع مباحه است مدرسها
و کاروانسراها که بنا شده اند در راهها یا اطراف بلاد و وقف از برای مترددین بنا شده
بدانکه هرکس سکنا کرد در منزلی از منازل آنها از کسانی که حق سکنا در آنها دارند تا
موصوف باشد بوصفی که معتبر است در استحقاق مثل اشتغال بتحصیل علم نسبت به
در مدرسه پس او سزاوارتر است از غیر خودش و لو مدت طولانی باشد سکنای او مگر
با مخالفت شرط واقف بانیکه معین کرده باشد در وقف مدت سکنا را اگر در اینصورت

بعد از تمام شدن مدت باید بیرون برود س از برای ساکن در مدرسه جائز است
منع کسی اگر بخواهد با او شریک شود در منزل یا نه ج بلی جائز است از جهت منزل هر که
معد باشد برای سکنای یکنفر نه بیشتر لیکن اگر معد شده باشد برای سکنای دو نفر
یا بیشتر ما فی حق منع کرده حقی ندارد تا از حد فضا بیجا ورزکند س هر گاه بیرون
رفت ساکن مدرسه از مدرسه حقش ساقط میشود یا نه ج بلی بمجرد بیرون رفتن
~~ومفارقت کردن ورفع ید واستیلاء حقش ساقط میشود خواه رحلش باقی باشد در آنجا~~
بدون عذر حقش را باطل میکند س هر گاه بیرون رفت از مدرسه لیکن رحلش را
باقی گذاشت وقصد عود داشته باشد حقش ساقط میشود یا نه ج بلی بمجرد بیرون رفتن
ومفارقت کردن ورفع ید واستیلاء حقش ساقط میشود خواه رحلش باقی باشد در آنجا یا نه
وخواه مدت بیرون بودنش طویل باشد یا قصیر واز آنها است راهها وکوچهها
بدانکه همه مردم نسبت بآنها مساوینند در انتفاع از آنها بمنافع جائزه س انتفاع
از طرق عامه بغیر رفتن وآمدن جائز است یا نه ج هر انتفاعی که منافات با عبور
کننده نداشته باشد جائز است وهر چه منافی است بآن مثل نشستن در طریق بجهت
خرید وفروش که مانع عابرین باشد جائز نیست س جواز انتفاع
بطرق مخصوص مسلمانان است یا کفار در آنها هم حق هست ج حقی که از برای مسلمانان
هست از طرق از برای اهل ذمه هم هست فی الجملة س با وسعت طریق وعدم رسیدن
ضرر براه گذر نشستن برای معامله در آن جائز است یا نه ج بلی جائز است نشستن

صورت

صورة س هر کس از پیش محلی گرفت از طریق برای نشستن ومعامله سزاوارتر است بآن
محل یا نه ج بلی ونیز اولی تر است بآن محل از دیگران یعنی برداشتن او از آن محل برای دیگری
جائز نیست س هر گاه برخواست از جای خود ورفت حقش ساقط میشود یا نه وفرقی
بین گذاشتن رحل هست یا نه ج بعد از رفتن ومفارقت حقی از برای او باقی نمی‌باشد لیکن
بعض از علما احتمال داده اند عدم سقوط حقش را اگر موجب ضرر بر او باشد س
بگذشتن روز وگذشتن وداخل شدن شب حق شخص از موضعی که در آن نشسته ساقط
میشود یا نه ج بلی بداخل گردیدن شب ومفارقت کردن از محل وعدم ضرر برفتن جای
دیگر حقش ساقط میشود س هر گاه در شب رحلش را بگذارد در محلیکه نشسته بود
در روز حقش ساقط میشود یا نه ج بعضی فرموده اند با بقاء رحل حقش ساقط نمیشود
هر با عدم طول زمان ونرسیدن ضرر براه گذر ولیکن ظاهر اینست که از باقی گذاشتن
رحل حقی پیدا نمیکند که بعد از رفتن از برای دیگران تصرف در آن جائز نباشد بلی
تصرف در رحل وبرای دیگری بدون اذن او جائز نیست س از برای شخص جائز است
که در طریق سر سایه درست کند یا سقف یا صفه بنا کند یا نه ج با وسعت طریق
ونرسیدن ضرر براه گذر جائز است والا جائز نیست س احکام نشستن در بازار
بیان فرمائید ج احکام بازار اگر مباح باشد وملک مخصوص کسی نباشد مثل
احکام نشستن در طرق واسعه است که بیان شد

کتاب الصید والذباحة

بدانکه شکار کردن حیوانیکه مانوس نباشد بمعنای گرفتن آن

کتاب الصید والذباحة

ببسبب زدن زخمی بان یا رسانیدن ان باین سبب بحالتی که حیوة مستقره نداشته باشد تمام
از تذکیهٔ شرعی و حلال میکند خوردن انرا س الت شکار را بیان فرمایید
ج الت شکار منحصر است بر دو نوع حیوانی و جمادی اما حیوانی پس سگ
تعلیم داده است و جایز نیست شکار بنا بر صحیح با یوز و پلنگ و سایر درندها و با طیور
شکاری و اما جمادی پس شمشیر و نیزه و تیر که ان از اهن باشد پس اگر بکشد بکوبیدن
نه شکافتن حیوان محل اشکال است س در جواز شکار با الات مذکوره شرط است که
بشکل الات قدیمه و زمان شریعت درست شده باشد یا نه ج شرط نیست لیکن معتبر است
صدق اسم سلاح حرب بران س شکار با اسلحه که از اهن درست نشده باشد
جایز است یا نه ج بلی حلال است شکار با تیر چوبی که پیکان نداشته باشد و سران
تیز باشد اگر بکشد شکار را بشکافتن و الت غیر الات اهن باشد بلکه و اگر چه غیر الات
هم باشد بنا بر وجه قوی س شکار با شمشیر چوبی هرگاه ببرد و نیزه چوبی
هرگاه زخم زند حلال است یا نه ج حرام است بنا بر احوط و اقوی س شکار
شبکه و دام و تله جایز است یا نه ج بلی جایز است باین معنی که بواسطه گرفتن
شکار با الات مزبوره شخص مالک انها میشود اما اگر کشته شود شکار بیکی
از ان الات خوردن ان حلال نیست س سگ تعلیم داده چه سگی است ج سگ
تعلیم داده سگی است که اطاعت صاحبش کند در شکار کردن باینکه هر وقت بفرستد او را
برای شکار برود و هر وقت او را از رفتن باز دارد بایستد و نرود س هرگاه بعض

و تیر کمان اهنی است
و آکو ج

ج حرام است س
شکاری که به تفنگ
کشته میشود حلال
یا نه ج

اوقات از جهة

اوقات از جهة غلبهٔ شوق سگ بشکار مثل وقتیکه نزدیک شود رسیدن ان بشکار اطاعت
نکند صاحبش را و برو داشتن او نایستد لیکن در غیر این حال مطیع باشد باین سبب از معلم
بودن بیرون میرود یا نه و شکار ان حلال است یا نه ج اطاعت نکردن کلب معلم از صاحبش
در اموری که متعلق بحفظ شکار از برای صاحبش باشد مثل انکه از خون شکار بخورد
ضرر ندارد در جواز شکار کردن با ان یا نه ج ضرر ندارد و شکار کردن با چنین سگی
عیبی ندارد س در شکار کننده چه چیز معتبر است ج معتبر است در شکار کننده چند
امر اول اسلام دوم عقل سیم انکه شکار کننده سگ را سر بدهد پس اگر خودش راهی شد
کافی نیست و لو بعد از رفتن صاحبش زیاد تر او را تهییج نماید چهارم انکه شکار
کننده قصد شکار حیوان حلال گوشت داشته باشد پس اگر راهی کرد سگ را یا انداخت
تیر را برای بازی کردن یا غرض دیگری غیر شکار کردن مثل امتحان الت و شکار را
اتفاقا کشت حلال نیست و از انها است بسم الله گفتن و وقت ان زمان رها کردن الت
شکار است بنا بر اقوی پس مجزی نیست اگر تاخیر کرد و لو پیش از گرفتن سگ و رسیدن
تیر بشکار بسم الله را بگوید س هرگاه کسی غیر از شکار کننده بسم الله گفت وقت رها
کردن الت کفایت میکند یا نه ج کفایت نمیکند س هرگاه شکار کننده وقت
رها کردن الت یادش رفت بسم الله بگوید حکم چیست ج هرگاه پیش از رسیدن
الت شکار یادش امد بسم الله بگوید و اگر یادش نیامد تا الت شکار را گرفت و کشت
عیبی ندارد و شکار حلال است س هرگاه بعد از رسیدن الت بشکار شک

بسبب مزبور کلب از معلم
بودن بیرون نمیرود
و شکار ان حلال است
س ج

کرده در گفتن بسم الله حکم چیست ج اعتنا نمیکند و شکار حلال است خواه شکار
کرده باشد یا دیگری و از آنها است اینکه کشتن شکار بسبب باشد که شکار را حلال کند
فقط پس اگر شریک باشد با سگ تعلیم داده غیر آن در کشتن شکار شکار حلال نیست
و از آنها است علم باینکه بیرون آمدن روح شکار بسبب بوده که حلال کننده شکار است
پس اگر غائب شد شکار از نظر با آنکه حیوة مستقره داشت بعد از آن یافت شد مرده
و احتمال بوده که از جهة دیگری مرده باشد حلال نیست س هر گاه شکار کننده بسگ
یا تیر بشکار رسید و دید هنوز زنده است حکم چیست ج هر گاه بعد از رسیدن بشکار
بزودی مرد و لو پیش از مردن قابل تذکیه بوده باشد حلال است و اما اگر مدتی
طول کشید و قابل تذکیه بود و تذکیه اش نکرد و مرد اقرب اینکه حلال نیست

فصل در ذباحه است

س شروط ذبح کننده را بیان
فرمائید ج شرط است در ذبح کننده اسلام و شرط نیست ایمان پس حلال است
ذبیحه سنی که اعتقاد داشته باشد بوجوب بسمله گفتن وقت ذبح یا حالش در این
باب معلوم نباشد که اعتقاد دارد یا ندارد س گوشت خریدن از سنی
مکروهست یا نه ج بعید نیست کراهت عدول از مخالف بمؤمن در خریدن
گوشت تا موجب عداوة و بغضاء نشود س در ذبح کننده بلوغ معتبر است یا نه
ج در ذبح کننده بلوغ معتبر نیست بلی تمیز شرط است و همچنین علم بعمل آمدن شرائط
از بسمله گفتن و غیر آن در ذبح کردن صبی ممیز س در آلت ذبح چه چیز معتبر است

ج معتبرست در حال

ج معتبر است در حال اختیار اینکه از جنس آهن باشد و لو آنرا آهن نگویند مثل فولاد
س در حال اضطرار که آلت آهنی نباشد حکم چیست ج کفایت است در حال اضطرار هر چیزی
که فری اوداج میکند مثل چوب یا لیطه نی یا سنگی که تیز باشد س مراد از حال اضطرار
چیست ج حاصل میشود اضطرار بخوف مردن حیوان پیش از حصول تمکن از ذبح او با آلت
آهن و لو اضطرار بخوردن گوشت آن نباشد س در حال اضطرار ذبح بدندان
و ناخن جائز است یا نه ج مشکل است و احوط عدم جواز است بخصوص در دندان و ناخنیکه
متصل باشد ببدن انسان س محل و کیفیت ذبح را بیان فرمائید ج واجب است
در ذبح بریدن حلقوم و حلقوم مجرای نفس است و بریدن مری و آن مجرای غذا و آب
است و بریدن ودجان و آنها دو رگند از دو طرف حلقوم س کیفیت بریدن اشیاء مذکوره را
بیان فرمائید ج واجب است اینکه بوده باشد بریدن بنحو قطع کردن از طول نه قطع
طولی بلی اگر قدری کج باشد و حاصل شود قطع کردن طول بد و قطع مجزیست س
دیگر چه چیز واجب است در ذبح ج گذشته از امور مزبوره واجب است اینکه بریدن از زیر
حلقوم و بالای گودی سینه باشد و اینکه بوده باشد بنحو فصل و جدا کردن اوداج بنحویکه
نماند چیزی از آنها و لو پوست نازکی و اینکه بوده باشد بریدن پی در پی یا بنحویکه بریده
شوند همه چیزها اینکه معتبر است بریدن آنها پیش از مردن حیوان س در ذبح
واجب است بریدن از جانب متعارف یا نه ج ظاهرا معتبر نیست بریدن متعارف بلکه
کافیست بریدن از جانب راست کردن حیوان یا چپ آن بلکه از قفا هم اما تسمی نشود کردن

بی قطع غیر از این چهار چیز باشد س در نحر چه چیز واجب است ج واجب است
در نحر داخل کردن کارد یا مثل آن از آلات آهنی در گودی که بین پائین گردن و سینه است و
آن را وسیله آن کند خون و بیرون برود در ذبح حیوان بدون بریدن حلقوم و این مخصوص
شتر است چنانچه ذبح مختص بغیر شتر است **فصل** در باقی شرایط ذبح و نحر است
و آنها چند امرند اول از آنها رو بقبله قرار دادن حیوان است بتمام مقادیم بدن در خصوص محل ذبح
و نحر بلی در شتر ایستاده و بزانو در آمده هر دو جائز است بلی ضرر ندارد که خوابیدن شتر
و منحرف بودن سر و گردن او از قبله و بالجمله معتبر صدق رو بقبله بودن حیوان است عرفا
پس ضرر ندارد هم اندکی کج بودن از قبله س رو بقبله بودن ذبح کننده و نحر کننده هم وقت
ذبح و نحر واجب است یا نه ج واجب نیست اگر چه بهتر است س هرگاه ذابح یا ناحر جهت
قبله را ندانند حکم چیست ج هرگاه ممکن باشد از تحصیل جهت قبله باید تحصیل کند و با عدم تمکن
ظاهر سقوط شرطیت رو بقبله قرار دادن حیوان است با حاجت بذبح یا نحر بلکه و بدون حاجت
هم بنابر وجهی س هرگاه ممکن نباشد ذابح یا ناحر را رو بقبله قرار دادن حیوان
حکم چیست ج با عدم تمکن از رو بقبله قرار دادن حیوان معتبر نیست رو بقبله قرار دادن
آن و لو عدم تمکن از جهت ترس مردن حیوان و حرام شدن گوشت آن باشد تا انوار رو بقبله
کند بنابر اقرب و از آنها است بسم الله گفتن ذبح کننده و نحر کننده س هرگاه ذبح
و نحر برای غیر باشد بسم الله گفتن آن غیر کفایت میکند یا نه ج باید مباشر ذبح و نحر
بسم الله بگوید و گفتن غیر و لو ذبح یا نحر برای او باشد کافی نیست س صورت

تسمیه را بیان فرماید

تسمیه را بیان فرمائید ج صورت تسمیه بسم الله است و ظاهر اجزاء می‌باشد تسمیه بتسبیح و تحمید
و تهلیل هم و در کفایت غیر اینها مثل گفتن لفظ الله فقط مثلا اشکال است س ترجمه
بسم الله بفارسی وقت ذبح یا نحر معتبر است که بعنوان تسمیه در ذبح یا نحر باشد یا نه ج بلی معتبر است
پس کافی نیست تسمیه اتفاقی بعنوان دیگر س در تسمیه در ذبح یا نحر قصد قربت و وجوب
یا اعتقاد وجوب معتبر است یا نه ج هیچیک از امور مذکوره معتبر نیست س هرگاه
ذابح یا ناحر جنب باشد و بسم الله گفت بقصد یکی از سور عزائم حکم چیست ج ذبیحه حلال است
و لو تسمیه حرام است س هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده یادش رفت وقت ذبح یا نحر بسم الله
بگوید حکم چیست ج فراموش کننده تسمیه معذور است و ذبیحه او حلال است و هرگاه یادش آمد
بعد از مردن حیوان در روایت معتبر است اینکه بگوید بسم الله علی اوله و آخره و محمول است
بر استحباب س هرگاه ذابح یا ناحر جاهل بود بوجوب تسمیه و بسم الله نگفت گوشت حیوان
حلال است یا حرام ج ظاهرا جاهل ملحق بناسی نیست و حیوان حرام است س هرگاه
معلوم باشد که ذابح یا ناحر بسم الله نگفته است لیکن احتمال بدهد که فراموش کرده باشد حکم
چیست ج در اینصورت ذبیحه و منحوره حلال است بخصوص هرگاه ادعای فراموشی بکند
و از آنها است اینکه باقی باشد حیوة حیوان تا تمام شود ذبح یا نحر آن و معلوم میشود
این بحرکت دادن بعض اعضاء یا به بیرون آمدن خون از حیوان بنحو اعتدال نه سنگینی
و قطره قطره و لحوظ اعتبار هر دو امر است با هم س در ذبح یا نحر معتبر است سالم بودن
حیوان پیش از تذکیه از مرضها و ناخوشیها یا نه ج معتبر نیست بلکه کفایت میکند اینکه

بوده باشد حیوان زنده ولو هر قدر ضعف بهم رسانده باشد ممکن نباشد زنده کردن ان بلکه
روز یا دو روز رمقی نداشته باشد بی حرکت قوی بلکه ضرر ندارد مفارقت روح بعض
اعضائش را بلکه اگر شروع کرد حیوان در جان کندن و یافت نشد دران دو علامت
مذکوره حلال نیست **فصل** و در حیوانیکه قابل تذکیه باشد بدانکه حیوان
قابل تذکیه هر حیوانیکه ماکول اللحم باشد واما حیوانات حرام گوشت پس اقرب
وقوع تذکیه است بر سباع انها و حیوان سبع هر حیوانیکه از برای ان باشد دندان
یا چنگالیکه شکار بکند بان یا حیوانیکه غذای ان گوشت باشد مثل شیر و پلنگ
و یوز و روباه و باز و شاهین و مثل انها پس تذکیه پاک میکند انها را و حلال میکند پوست
جلد انها را غیر نجس و قابل تذکیه نیست ادمی و سگ و خوک و اقرب اینستکه قبول
تذکیه نمیکنند مسوخ و حشرات یعنی حیواناتی که منزل انها در زیر زمین است و قبول
تذکیه نمیکنند هم غیر انها از اصناف حیوانات حرام گوشت پس پاک نمیشود بذبح
جزئیکه حلول میکند حیوة دران از ان حیوانات بلکه حیوانیکه خون جهنده نداشته
باشد پاک است اگرچه بخودی خود بمیرد **مسئله** حیوانیکه عرضا حرام گوشت شده
باشد مثل حیوان جلال و موطوئه انسان قابل تذکیه است یا نه در قبول تذکیه
چنین حیوانی اشکال هست **فصل** و در بعض احکام متعلقه بذبائح است بدانکه
مستحب است در تذکیه بنا بر چیزیکه ذکر کرده اند بعض علما و دلالت دارد
بر بعض ان اخبار تیز کردن کارد و تعجیل در بریدن و پنهان کردن کارد از حیوان

در رو بقبله بودن

در رو بقبله بودن ذبح کننده و گذاشتن ذبیحه در جای خودش تا روح ان بیرون اید بدون
حرکت دادن ان و نیز کشانیدن ان بجای دیگر و مستحب اینکه وارد شود بوی
مذبح بدارائی و اینکه بعد از اظهار کردن اب بوی ان و خوابانیده شود بدارائی و اینکه
بکشانند کارد را در مذبح بقوة و شتاب کند تا انکه بوده باشد ذبح اسانتر و زودتر
و اینکه ببندد ذابح دو دست گوسفند و یکی از دو پایش را و رها بکند دیگری را و اینکه
بگیرد پشم یا مویش را تا بیرد و سرد شود بی انکه بگیرد دست یا پایش را و ببندد دو دست
و دو پای گاو را و رها بکند دمش را اگر حرکت نکند و اینکه ببندد ناحر دو دست
و دو پای شتر را با هم از دو دست تا زانو یا ببندد یکی از دو دست شتر را تا موزه او [و ببندد از زانوی]
تا اینکه بچسبد ببغلش و بیرد و حال رها بکند دو پایش را و مستحب اینکه سر بدهد
طیر را بعد از ذبح و اینکه نحر بکند شتر را ایستاده از جانب راستش **مسئله** مکروهات
ذبح را بیان فرمایند مکروه است جدا کردن سر حیوان عمدا رسانیدن کارد
تا نخاع و ان مخ سفیدیست وسط فقرهای گوههای پشت و احوط اجتناب از انها
و مکروه است شکستن گردن حیوان پیش از مردن ان و کندن پوست ان و بریدن
عضوی از ان پیش از کندن پوست و ذبح از قفا و داخل کردن کارد در زیر حلقوم
تا اینکه ببرد او را بجانب بالا و مکروه است ذبح کردن در شب تا صبح مگر از جهت ترس
و از قسم ضرورتست ترسیدن مردنش اگر ذبحش نکنند و مکروه است ذبح روز جمعه
تا ظهر و ذبح گوسفند برابر گوسفندی و نحر شتری برابر شتری بلکه مکروه است ذبح

هر حیوانی بر ابو هم جنس خویش و مکروه است ذبح کردن حیوانی که تربیت کرده باشد

او شخص بدست خویش **س** حیوانیکه مشتبه باشد اینکه مذکا است یا میته

حلال است یا حرام **ج** واجب است اجتناب از حیوانی که معلوم نباشد مذکا بودن آن

مگر اینکه گرفته شود از بازار مسلمانان اگر چه بوده باشد بدست کسیکه معلوم نباشد

اسلام او یا از دست مسلمانی اگر چه معلوم باشد اعتقاد او بخلاف حق در شروط

تذکیه بلکه حلال است و پاکست گوشت و پوستی که مهیا بکند او شخص از اشخاص

مسلمانان هرگاه معلوم باشد وقوع ید مسلمانی بر آن **خاتمة** بدانکه از برای

تذکیه است اقسام دیگری غیر از اقسام مذکوره از آنها است تبعیت دادن در جنین

از برای مادرش و است پس به سببکه تذکیه جنین یعنی بچه حیوان حاصل میشود

بتذکیه مادرش بدو شرط یکی تمام بودن خلقت جنین و علامت آن مو داشتن

و کرک داشتن است و دوم انها اینکه بیرون نیاید از شکم مادر زنده که اگر زنده

بیرون آمد و قابل از برای تذکیه باشد یعنی حیوة مستقره داشته باشد حلال نمیشود

مگر بتذکیه و اگر زنده بیرون نامد لکن حیوتش مستقر نباشد احوط بلکه اقوی

اجتناب از آن **س** هرگاه بچه حیوان روح در آن دمیده باشد در شکم مادر

و مادرش را ذبح کردند حلال است یا نه **ج** با وجود دو شرط مزبور فرقی نیست

بین داخل نشدن روح در جنین و داخل شدن آن و مردن آن در شکم مادر یعنی

در همه این صور حلال است گوشت آن **س** هرگاه جنین از شکم مادر افتاد

در صورتیکه

مادر زنده باشد یا مرده باشد بدون تذکیه حلال است یا نه **ج** در هر دو صورت

حلال نمیشود جنین مگر بتذکیه خودش با رعایت همه شروط تذکیه **س** جنین حیوان

حرام گوشت پاک میشود بتذکیه مادرش یا نه **ج** در پاک شدن آن احتمالی هست که خالی

نیست از قوتی و از آنها است ید پیدا کردن بر ماهی زنده بیرون آب که این تذکیه

ماهی است خواه بیرون آورده باشد او را خودش از آب یا بیرون آمده باشد بخودی خود

یا فرو مانده باشد از آن آب پس تذکیه در اینجا حاصل میشود بشکار کردن یعنی گرفتن

و حیازه کردن و کفایت میکند در تذکیه ماهی واقع شدن آن در چیزیکه مهیا کرده

باشد شخص او از برای شکار کردن مثل دام و حظیره و آن محلیستکه منع میکند

ماهی را بعد از وقوع در آن از فرار کردن و کشتی و مثل آنها هرگاه عالم باشد بوقوع

آن حال بیرون آمدنش از آب اگر چه شکار کننده غائب باشد **س** چیزهائیکه در تذکیه

غیر ماهی معتبر اند یعنی در شکار کردن و حلال شدن آن هم معتبر اند یا نه **ج** معتبر نیست

در صید ماهی نام خدا بردن و استقبال قبله بلکه و نه مسلمان بودن شکار کننده

بنا بر اظهر بلی معتبر است نظر کردن مسلمان بر بیرون آوردن کافر ماهی را زنده

تا معلوم شود باین زنده بیرون آوردن ماهی از آب از جهة اختصاص مسلمان بحمل

فعل او بر صحیح **س** تذکیه ملخ بچه حاصل میشود **ج** ملخ مثل ماهی است در حصول

تذکیه آن بشکار کردن و گرفتن و اثبات ید بر آن حالیکه زنده باشد **س** در تذکیه

ملخ چه معتبر است و چه معتبر نیست **ج** ملخ مثل ماهی است در اینکه معتبر است در حلال

کتاب الاطعمة والاشربة

بودن آن اینکه نبوده باشد مردن آن از آب ومعتبر نیست تسمیه واستقبال قبله وبالغ بودن
گیرنده ونه اسلام او س قسم حلال از ملخ کدام است ج ملخ حلال قسمیست که
مستقل باشد بر پریدن وحلال نیست ملخ که بالهای او برای انسه رسیده نباشد هنوز
وچیزیکه شبیه ملخ باشد ونباشد از جنس آن

کتاب الاطعمة والاشربة

بدانکه حرام است خوردن هریک از عین نجاسات وهرچیزیکه نجس
بان نجس شده باشد وهرچیزیکه ضرر داشته باشد وهرچیزیکه غصبی باشد در حال اختیار
س حکم در حال اضطرار چیست ج مباح میشود خوردن چیز غصبی مثل مباح شدن
باقی محرمات حتی شراب وگل ارمنی وگل مختوم بنا بر صحیح نزد اضطرار از جهت تحفظ از تلف
نفس یا حادث شدن مرض یا زیاد شدن آن یا طول کشیدن رفع مرض یا حصول ضعفیکه غالبا
بشود عادة یا منع کند از ملحق شدن برفقاء در سفر یا از سواری س برای مضطر
چه قدر از شیء مغصوب وباقی محرمات حلال میشود ج بقدر ضرورت نه بیشتر س مواقع
ضرورت را غیر از آنهائی که ذکر شد بیان فرمائید ج از مواقع ضرورت تقیه ولکن آنها
مداوا کردن ناخوشیها ومنع شده است در اخبار از نبیذ وانجیر بلکه وباقی مسکرات هم
ودر آن اخبار است اینکه خداوند عالم قرار نداده است در حرام شفائی ونیز در وایت
وکسیکه قطع داشته باشد بهلاکت بر ترک آنها تا دلیل میکند اخبار را البته از جهت
وجوب حفظ نفس قطعا س خوردن از خانهائی که در آیه شریفه مذکور میباشند
جائز است دلو رضای صاحبان آنها معلوم نباشد یا نه ج قدر یقینی از حکم آیه صورت نیست
که معلوم باشد

که معلوم باشد رضای مالک یا مظنون باشد ولو نفرمودند چیزی خویش از دوستی س مراد از حق ماره
بیان فرمائید ج ظاهر اجازت است از برای شخصیکه عبورش از میوه درخت با نخلیکه بر آن میگذرد
ومعتبر است نزدیک بودن راه شخص از آن درخت بنحویکه صادق باشد گذشتن بان بعرف ومعتبر است
بسیار بودن درختان بطوریکه صادق باشد بر آن اسم باغ وبستان ومعتبر است اینکه نبوده باشد
رفتن ببستان مقصود بالاصاله وهرگاه نبوده باشد از برای کننده کاری در محل معینی ولیکن
قصد کرده باشد تفرج وتنزه را معتبر است اینکه بوده باشد مراد ورفتن بمکان دیگری
وبعض از علماء معتبر کرده اند اینکه رسیدن ببستان اتفاقی وبی قصد باشد واین قول بعید است
اگرچه احوط است س حق ماره در سبزیجات وزراعت ثابت است یا نه ج در ثبوت
حق ماره در سبزیجات وزراعت اشکالی هست س حق ماره مخصوص میوه است
که بر درخت است یا در میوه چیده هم جاریست ج ظاهر اختصاص حکم است بمیوه که بر
درخت است پس شامل نمیشود میوه چیده جمع شده را بلکه وغیر جمع شده را اگر چیده شده
باشد س در ثبوت حق ماره چه چیز معتبر است ج معتبر است در جواز خوردن
از درختی که بر آن میگذرد گذشتن از چیزیکه گذشت چند امر دیگر از آنها است فاسد
نکردن باغ واز آنها است منع نکردن مالک دیوار اگرچه اذن در خوردن حاصل است
از خداوند عالم لیکن مختص است بصورت منع نکردن مالک پس مالک حق منع دارد
اگرچه منع از او مذموم است غالبا واز آنها است ظاهر نبودن کراهت مالک
بطور یقین بلکه ونه مظنه بلکه اسلم اینست که گفته شود اینکه حلیت از جهت

شهادت حال مسلم است بتأدب او با داب اسلام ومحاسن ان که ازانها است رضا بخوردن
مارّه از ثمر باغش وازانها است اینکه بو نداره باخوردن چیزی از میوه پس بدرستیکه
ان حلال نیست وهرگاه بو باشد که ببرد دیگر خوردن از غیران که بوده جایز
نیست وازانها است رسیدن زمان خوردن میوه پس بدرستیکه ظاهر از حال
مالك کراهت او یا عدم رضای اوست بخوردن از میوه پیش از رسیدن ان
وهم چنین است هرگاه بوده باشد میوه نفیس وگران وکمیاب بلکه وصورتیکه
هرگاه حصار کشیده شده باشد بستان وبسته باشد در ان با امن از غیر او کند بالجمله
هر وقت یافت بشود امارهٔ کراهت مالك جایز نیست خوردن وازانها است
اینکه نبوده باشد کننده بوستان مؤمن کافر بلکه وفرقی پس توقف هست
در انکه کند دبین صغیر وکبیر در خصوص حق مارّه باشد ج ظاهر اینستکه فرقی نیست
بین صغیر وکبیر بلکه دور نیست شمول حکم از برای صبی که عاجز باشد از چیدن میوه
بدست خودش پس جایز است اینکه بخوراند او را غیری وهم چنین است حال در باب
کسانیکه عاجز باشند از تناول ثمر از شجر پس نایب میگیرند کسی را اگر قدرت داشته
باشد س نیابت در خوردن مثل چیدن ج جایز نیست ولو نیابت از بوزه باشد

جایز است یا نه ع

باشد س در ثبوت حق مارّه در مالك بستان چه چیز معتبر است ج معتبر است بنا
بر احوط بلوغ وکمال در مالك ثمر وظاهر نبودن کراهت او بلکه ظهور رضای او ولو
بعد علم ویقین نرسد لیکن احوط اجتناب است تا نرسیدن ظهور رضا بعد علم ویقین

فساد یه جو بکر

فصل در چیزیکه حلال است از حیوانات وچیزیکه حرام است از انها بدانکه حیوان یا طیر است
یا غیر طیر وهر غیر طیر یا دریائیستکه یا نیست یا صحرائی پس در اینجاست چند باب
باب اول در حیوان دریائیستکه طیر نباشد وحق ومعروف انستکه حرام است هر حیوان
دریائی که طیر نباشد غیر از ماهی که پولك داشته باشد خواه باقی باشد بر ان پولك
مثل شبوط وبیاح یا نه مثل کنعت که از جهت سوء خلقش میمالد خود را بهر چیزی
پس باقی نمانده از این جهت بر ان پوست ان مگر چیزیکه در بیخ دو گوش ان است
س تخم ماهی حلال است یا حرام ج تخم ماهی حلال حلال است وتخم ماهی حرام حرام است
باب دویم در حیوان صحرائیستکه غیر طیر باشد بدانکه حرام است از ان حیوانیکه سبع
باشد یعنی از برای ان دندانی باشد که بان پاره بکند یا حیوانیستکه گوشت میخورد
چه قوی باشد مثل شیر وپلنك وکفتار یا ضعیف باشد مثل روباه وشغال وگربه
یا بوده باشد از حشرات زمین وانها حیواناتیند که در سوراخها جا میگیرند مثل موش
ویربوع وان موش صحرائی است وخارپشت وامثال اینها س حیوانات حلال
گوشت را بیان فرمائید ج حلال انچهارپایان اهلی یعنی شتر وگاو وگوسفند
وضأن ومعز وحلیه سه قسم بارکشی است که اسب واستر والاغ باشند اگر چه
مکروه هست خوردن انها س از حیوانات وحشی چه حلال است ج حلال است
از حیوانات وحشی اهو وگاو ومیش وبز والاغهای کوهی وحمارهای وحشی
باب سیم در طیر است بدانکه حرام است از طیور سبع انها که صاحب چنگال

وناخن قوی باشند که بآن پاره کند مثل صقر و بازی و عقاب و شاهین و باشه تا ضعیف
باشد که قدرت پاره کردن بآن نداشته باشد مثل کرکس و مرغ مردارخوار و حرام اند
سوم از طیور شمرده شده است از آن در اخبار طاوس و خفاش و ملخی که پرواز
نمیکند و هرچه از آن قسمت از ملخ هم که پرواز نمیکند و زنبور و حرام است طیوری
که غالب باشد صفیف ان بر دفیف و در صورتیکه صفیف و دفیف مساوی باشند هیچ
میشود در باب حلیه و حرمه از علامات دیگر و حرامست طیریکه خالی باشد از
حوصله و صیصیه و اول بمنزله معده است و دویم بمنزله معده است
وسیم انگشت زائدیست پشت پای طائر بیرون نکف س از طیور چه حرام است
ج حرام است پشه و کبک و کلاغهای سیاه بزرگ که مرده میخورند و کلاغ بیسه
و در غداف و آن طیریست که خاک رنگ کوچک تر از اغ اشکالی هست احوط بلکه اقوی
حرمه است س پرستوک حلالست یا حرام ج ظاهر حلال بودن پرستوک است
و نهی شده است در بعض اخبار از کشتن ان و حمل شده است بر اکرام و احترامش
س طیوریکه خوردن گوشت آنها مکروهست بیان فرمایید ج
از جماعتی از علما نقل شده است حکم بکراهت هدهد و چکاوک و ورکاک
و صوام و آن مرغیست دراز گردن کود الود خاک رنگ که بر درخت خرما جا میکرد
و شقراق و فاخته و آن مرغ شومیست و حباری س طیور حلال گوشت را
بیان فرمایید ج حلالست از طیور همه اقسام کبوتر و کبک و دراج و قطا

وطیهوج

وطیهوج ج و مرغ خانگی و کروان یعنی ماهیخواره و کوکی که گفته میشود بآن کلنگ
و گنجشک و صعوه و آن پرنده ایست کوچک سرو در فارسی انرا سنگانه میگویند س
از طیور دریائی چه حلالست و چه حرام ج حکم طیور دریائی را باید از علامات مزبوره
که در طیور صحرائی گفته شد فهمید س تخم طیور کدام حلالست و کدام حرام
ج تخم هر طیری تابع انست در حلیه و حرمه و با اشتباه حلالست تخمی که مختلف
باشند دو طرف آن و حرام است تخمی از آن فصل و بدانکه گاهی حرام میشود
حیوان حلال گوشت بسبب عوارضی و آنها چند امرانند اول جلل است و محقق میشود
جلل بگرفتن حیوان عذره انسانرا تنها غذای خود و اظهر در حد آن مکرر شدن
انست بنحویکه بکوید دابخالت عادت و طبع حیوان و احوط اجتناب از حیوانی
که یک روز و یک شب غذای ان عذره یعنی فضله آدمی باشد و مشهور علما قائلند
بکراهت حیوانی که بسبب جلل گوشت ان حرام شده باشد بچه نحو حلال میشود
ج زائل میشود حرمت گوشت حیوان جلال باستبرا یعنی منع کردن ان از خوردن
عذره و علوفه دادن ان بغیر عذره ولو چیز نجسی باشد تا مدتی معین و مدت ان در شتر
ماده باشد یا نر کوچک باشد یا بزرگ چهل روزاست و در جنس گاو بیست روز است
و روایت شده است سی روز و چهل روز و در گوسفند ده روزاست و بهر یک
از هفت روز بنحوی و چهارده روز و بیست روز قائلی هست و در بط پنج روز است
و گفته شده است هفت روز و روایت شده است سه روز و در مرغ خانگی سه روز

که بسیاری از اوقات غذای ان عذره باشد س حیوانی

واحوط بلکه اقوی این است که معتبر است در هر یک از حیوانات مذکوره بیرون
رفتن از جلال بودن عرفا با عمل چیزی که تعیین شده است شرعا و بیان شد س
حیوان جلاله که ایام استبراء آن در شرع معین نشده است بچه حلال میشود ج حلال
میشود بزوال اسم جلال از آن عرفا امر دوم وطی انسان است حیوان را بالغ بوده
باشد یا نه عاقل باشد یا دیوانه مختار باشد یا مکره عالم بحکم مسئله باشد یا جاهل
وطی در قبل حیوان واقع شود یا در دبر که باین سبب حرام میشود گوشت خود حیوان
و گوشت نسلش که عمل میایند بعد از وطی و شیر انها س بعد از وطی با حیوان
چه باید کرد ج اگر حیوانی است که مقصود از آن گوشت است گوسفند باشد
یا غیر آن ذبح میشود و سوخته میشود بعد از مردن آن س حکم در وطی کننده
حیوان چیست ج باید وطی کننده قیمت حیوان را بمالک آن بدهد اگر غیر مالک
باشد و ظاهر لازم است بر او دادن قیمت روز وطی نه روز ذبح یا سوختن
س هرگاه مقصود از حیوان موطوء سواری یا بارکشی باشد مثل مادیان
والاغ واستر حکم چیست ج روانه میشود حیوان در بلدی دیگر که اهل آن خبری
از واقعه نداشته باشند و فروخته میشود و باید وطی کننده قیمت حیوان را بمالک
بدهد س بعد از فروختن حیوان ثمن آن از برای کیست ج در حکم قیمت حیوان
که یا از برای مالک است هم یا قدر زائد از آن بر قیمت که زیادتی باشد یا از برای
وطی کننده است یا از برای مالک است لیکن رد میکند قیمت را بواطی یا تصدق

میشود بان

میشود بان چند وجه هست س ~~هرگاه وطی کننده مالک باشد در وجوب روانه~~
~~کردن حیوان و فروختن آن~~ هرگاه وطی کننده حیوان خود مالک باشد حکم چیست ج در وجوب
روانه کردن حیوان و فروختن آن و تصدق بقیمت آن در اینصورت اشکال است س
هرگاه احدی بر وطی حیوان مطلع نشود حکم در حق وطی کننده چیست ج مقتضای ظاهر خبر
اختصاص حکم مزبور است بصورتیکه واقعه مکشوف شود و مردم از آن باخبر شوند
امر سیم شرب خمر است زیرا که روایت شده است بسندیکه خالی نیست از قوت از حضرت
صادق علیه السلام روایت اینکه آنحضرت فرمود در حق گوسفندی که شراب خورده بود تا مست
شده بود و ذبح شده بود بر همان حال اینکه خورده نمیشود از جهت چیزی که در شکم آن است
امر چهارم شیر خوردن بره غاله است از شیر خوک ماده تا بحدیکه جوان و کبر برسد
و محکم شود استخوان آن از آن که در اینصورت حرام است گوشت خود و اولاد نسل
و در سرایت حکم حرمت بغیر بره غاله و شرب بغیر عنوان رضاع وجهی هست امر پنجم
اشتباه گوشت مذکی است بمیته یا انحصار و بدون آن زیرا که قاعده در گوشت مقتضی
عدم تذکیه است فصل در بیان آنکه حرام است از حیوان حلال گوشت تذکیه شده
چند چیز و آنها خون و سرگین و ذکر و بیضتان و پهین و احوط اجتناب است از پنج
چیز دیگر نخاع و آن مخ سفید درازیست واقع در مهرههای پشت که بزبان عوام
آن را مغز حرام میگویند و مثانه یعنی مجمع بول و غدد یعنی گرههای گوشت و پوست
که عوام آن را دشول گویند و فرث و آن سرگین است که در روده است و مرارت با جگر مثل کیسه و مشیمه

وان بنا بر چیزی که گفته شده است موضع ولد است وفوج وعلباوان وانها دو رگ
پهن زردند که کشیده اند از گردن تا بن دم وحدق وان چیزیست که بیننده است از چشم
وان سیاهی انست که مردم انرا مردمك میگویند وخرزة الدماغ وان مخی است که در میان
دماغ است شبیه کوهی به قدر نخودیست تقریبا که مخالفست در رنگ با ریشه مخ و مایل
بخاکی رنگ وذات الاشاجع وان بنا بر چیزی که گفته شده است پیهای انگشتانند
که متصلند برلی پشت دست ومکروهند کلیه و دو گوش دل وعصرکیها س
هرگاه مستهلك شد جزء حرامی در چیز حلالی مثل کمی از پیهای که میافتد در شیر
و مستهلك بشود در ان حکم چیست ج درین صورت حلالست حرام نمیشود س خونی
که در اجزاء محرمه حیوان حلال گوشت است حلالست یا حرام ج احوط واقوی
اجتنابست از ان س خونیکه باقی میماند در گوشت از ذبیحه پاکست حلالست یا
ج بلی خونیکه در گوشت ذبیحه باقی میماند پاکست و حلالست هرگاه بر نگردد بان
چیزی از خون مذبح از جهت کشانیدن ان بقوت نفس زدن حیوان یا بسبب
سرازیری بودن جسد ان که در اینهنگام نجس و حرام میشود چیزیکه معلوم باشد
ممزوج شدن ان با ان خون یا ملاقات کردن ان از برای ان خون بلکه اگر معلوم
باشد نینداختن خونیکه سزاوار است انداختن ان از ذبح مشکلست حکم بپاك
بودن خون باقی مانده در گوشت هم س خوردن خون تخم مرغ اگر سبد
جوجه بنا شد حکم چیست ج احوط اجتناب از خونیست که عمل میاید در تخم مرغ حال

جزئیه ان از برای حیوان بلکه واگر معلوم باشد عمل امدن خون بعد از جدا شدن نش
از مرغ هم س خون ماهی حلالست یا حرام ج خونیکه متصل باشد بماهی حلالست
و خونیکه جدا شده باشد از ان حرام است با تامل در ان س از بولها چه حلالست
و چه حرام است ج ظاهر حلال بودن بول حیوانات حلال گوشتست و حرامست
بول حیوان حرام گوشت ولو خون جهنده نداشته باشد س از شیرها چه حلالست
و چه حرام است ج شیرها تابع حیواناند در حلیت و حرمت بنا بر احوط در حرمت شیر حیوان
حرام گوشت بلکه شاید خالی نباشد از قوت س شیر حیوان میته پاك است
یا نجس ج مقتضای بعض اخبار پاك بودن شیریست که بیرون میاید از میته و عمل
بانها قوت دارد در حیوان حلال گوشت فصل در بیان چیزهایکه حلالست
از غیر حیوانات و چیزیکه حرامست از انها بدانکه حرامست از جوامد طین و انخاك تراست
و باقیست حرمت ان بعد از خشك شدن و گرو بعد ان کلوخ س خاك حلالست یا حرام ج
در حرمت ان اشکالی هست احوط نخوردنست بلکه احوط نخوردن ریك و سنگ است بلی باکی
نیست در خوردن گردیکه در روی میوهها می نشیند وگل وخاکی که مستهلك میشوند در غذاها
و سنگهائیکه نافع اند بجهت امزجه واستعمال میشوند در معاجین وامثال انها س
خوردن گل قبر حضرت سید الشهداء روحنا وارواح العالمین له الفداء بقصد استشفاء
چه حکم دارد ج استشفاء بخوردن گل قبر ان حضرت بسیار نیکو است لیکن احوط اینکه از قدر نخودی
بیشتر نخورد س باقی محرمات جامده را بیان فرمائید ج حرام است خوردن هر مسکری

مفرد باشد مثل بنج یا مرکب باشد مثل بعض معاجین و هر چیزیکه ضرر برای شخص داشته باشد ولو
هلاک نکند او را و هر عین نجسی و هر چیزی که باعیان نجس نجس شده باشد و هر مغصوبی س
مایعات محرمه را بیان فرمایید ج محرم از مایعات گذشته از اعیان نجسه و متنجسه و شیرهای
حیوانات حرام گوشت و چیزهائیکه ضرر برسانند و مغصوب باشند شراب است و هر مسکری است
و فقاع مخصوصه س حکم شیرهٔ انگور و مویز و خرما را بیان فرمایید ج ملحقات بخمر
در حرمت بلکه در نجاست بنا بر احوط شیرهٔ انگور بعد از جوش خوردن پیش از ذهاب ثلثین
ان و در الحاق شیرهٔ مویز بشیرهٔ انگور در نجاست و حرمت تردیدی هست اگرچه قول بطهارت
ان خالی نیست از قوت و امر در شیرهٔ خرما واضح تر است **فصل** و در اداب خوردن و آشامیدن است
بدانکه مستحب است در وقت غذا خوردن شستن هر دو دست پیش از مشغول شدن و بعد از
فارغ گردیدن ولو غذا جامد باشد یا دست بان نرسد و اگر یکدستی را بشوید یکی از دو مستحب را
بجا اورده است و مستحب است اینکه مسح نکند دست را بدستمال در شستن پیش و مستحب است
شستن اخر و اینکه بر دو دست دو چشم و ابروها بلکه تمام صورت را بعد از شستن اخر
مسح کند و بگوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لا يَرْهَقُ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلا ذِلَّةٌ و مستحب است
هم بسم الله گفتن وقت شروع در غذا خوردن و وقت شروع در هر رنگی از غذا بلکه بسم الله گفتن
و بعد از حرف زدن و مستحب است حمد کردن خدا بعد از غذا و تکرار ان در بین خوردن
غذا و هرگاه فراموش کرد بسم الله را در اول وقتیکه یادش امد بگوید بسم الله علی اوله و اخره
و مستحب است خوردن غذا با دست راست در حال اختیار و ابتدا و ختم بنمک و اینکه صاحب غذا

اول کسی باشد

اول کسی باشد که دست میگذارد در غذا و اخر کسی باشد که دست کشد از غذا و همچنین
در شستن دستها ابتدا شود بصاحب طعام و ختم شود باو و ابتدا کند در شستن اول
از یمین صاحب طعام و در شستن اخیر از جانب چپ او و مستحب است شستن همه دستها
در یک ظرف و مستحب است خوابیدن بر پشت بعد از خوردن غذا [illegible] و قرار دادن
پای راست بر پای چپ و مستحب است خوردن غذا بسه انگشت یا بهمه انگشتان و اینکه بخورد
هر کسی از چیزی که نزدیک او است و مستحب است خوب جاویدن غذا و لقمه کوچک برداشتن
و اینکه کم نظر کند در صورتهای مردم و گذاشتن دست چپ بر زمین و تکیه دادن بان و لیسیدن
کاسه و مستحب است طول دادن نشستن بر مائده هرگاه کسی دیگر با او مشغول غذا میخورد یا مطلقا و مستحب است
دست کشیدن از غذا با اشتها بان و مستحب است حاضر کردن سبزیجات بالای سفره و خلال
کردن بعد از غذا و مستحب است برداشتن چیزی که میافتد بیرون سفره و هرگاه در صحرا باشد
بر نداشتن بهتر است و مستحب است غذا خوردن در صبح و شب بعد از تاریک شدن و نخوردن
غذا بین صبح و شب و مستحب است شستن میوه باب پیش از خوردن ان و جمع کردن عیال
و خوردن غذا با ایشان س مکروهات متعلقه باکل را بیان فرمایید ج مکروه است
خوردن چیزیکه بیرون می اید بخلال ولو از بین دندانهای پیش اگرچه کراهت ان
خفیف تر است بلکه مکروه است خوردن هر چیزیکه بیرون می اید از بین دندانها ولو
بغیر خلال بیرون اورده باشد بلکه احوط ترک خوردن چیزیست که طول کشیده باشد
ماندن ان بین دندانها و مکروه طبیعت شده باشد و مکروه است خوردن در حالت سیری

و پر کردن شکم از غذا مادامیکه ضرر نداشته باشد که اگر ضرر برسد حرام است و مکروه هست
هم خوردن غذا بدست چپ و خوردن پس مانده موش و کندن پوست میوه و انداختن
چیزیکه تمام نخورده است از میوه و مبالغه در خوردن گوشتیکه بالای استخوان است خوردن
غذای گرم و دمیدن بر غذا و شراب و برخواستن از سر غذا پیش از فارغ شدن و لو برای
تواضع غیر و مکروه است اظهار او از جا و دیدن غذا و او از بلع کردن نان و خوردن در وقت راه
رفتن و محتمل است کراهت و لو سوار چهارپا باشد یا در کشتی نشسته باشد و مکروه است
تکلف در درست کردن غذا از برای کسیکه وارد شود بی دعوت و تکلیف کسیکه وارد شود بدرست
کردن غذا و گذاشتن نان زیر ظرف و بریدن نان بکارد و مکروه است انتظار کشیدن
غیر نان هرگاه گذاشته باشد بر سفره و بو کشیدن از نان و در چند خبر است بیاناتیکه
ظاهر میشود از آنها حرمت غذا خوردن بر سفرهٔ که آشامیده میشود بر آن شراب و در بعضی
از آنها عطف مسکر بر خمر و ملحق کرده اند بعض علماء فقاع را [illegible] بلکه از بعض
علماء است تعدی حکم بحضور هر مجلسی که معصیت خداوند عالم میشود در آن پس

آداب آشامیدن آب فرمایشیح از آداب آشامیدن آب اینکه بوده باشد
بطور مکیدن نه پر کردن دهن از آب و غیر و بردن نان و ایستاده در روز و نشسته
در شب بسه نفس ابتدا کند در هر یک به بسم الله و ختم کند بحمد از برای خدا و یاد بیاورد
تشنگی حضرت سید الشهداء را و لعن بکند قاتلان او را و مانعین آنحضرت را از آب و مستحب است
اینکه بیاشامد بدست راست و اینکه بیاشامد از نزد شکستگی کوزه و نزد نزد حلقهٔ آن

و در زیاد کردن

و در زیاد کردن از شرب آب خصوصا وقت غذا خوردن و بالای چیزیکه چرب نباشد و در تقلیل
از آن با تعلیل باینکه ماده هر رطوبت اخباری هست که روایت شده است در آنها اختلاف
از جاه چنانکه وارد شده است مثل آنها در خواص میوه و غذاها و لله الحمد اولا و آخرا

كتاب الارث

بدانکه چیزیکه باعث وارث بودن میشود یکی از دو امر است
اول نسب شرعی و آن عبارتست از متصل بودن کسی بکسی دیگر بسبب شرعی ولادت حقیقیه با احکام
باینکه بوده باشد ولادت بر فراش هرگاه بوده باشد بوطی صحیح شرعی پس مراتب نسبیات
فرمایشیج از برای نسبیات سه مرتبه که وارث نمیبرد مؤخر از ایشان با بودن مقدم **اول**
پدر و مادر اند و اولاد مذکر و مؤنث ایشان هر قدر پائین روند الاقرب فالاقرب **طبقهٔ**
دوم برادران و خواهران و اولاد ایشانند با نبودن خودشان هر قدر پائین بروند و اجداد
هر قدر بالا روند بترتیب **طبقهٔ سیم** عمویان و خالویان اند و اولاد ایشان با نبودن
خودشان هر قدر پائین روند بعد از آن عمویان و خالویان پدر میت اند امر دوم
سببیت و آن عبارتست از اتصال خاص بین دو نفر از جهت غیر ولادت که زوجیه
یا ولاء باشد **فصل** در سهامی است که نامیده شده اند بفروض بدانکه سهامی
که ذکر شده اند در قرآن مجید شش اند نصف و ربع و ثمن و دو ثلث و ثلث
و سدس بدانکه نصف نصیب سه تا است زوج با نبودن اولاد هر قدر پائین بروند
و یک دختر و خواهر پدری و مادری یا پدری با نبودن مذکریکه مساوی باشد در قرب
و الا فللذکر مثل حظ الانثیین قسمت میکنند و ربع نصیب دو تا است زوج در صورتیکه

یعنی مذکر دو قسمت مؤنث یک قسمت میبرد

کتاب الارث

نصیبهٔ میت اولاد داشته باشد هرچند پائین بروند و زوجه در صورتیکه زوج اولاد
نداشته باشد هرقدر پائین بروند چه یکی باشد زوجه یا چند تا و ثمن نصیب زوجات
ولو چند تا باشد در صورتیکه زوج اولاد داشته باشد هرقدر پائین بروند و ربع و ثلث نصیب
دو دختر است یا بیشتر با نبودن مذکر مساوی در قرب و نصیب دو خواهر است یا بیشتر پدری
و مادری باشند یا پدری تنها و ثلث نصیب مادر است با نبودن کسیکه منع کند او را
مثل اولاد و برادران و نصیب دو تا است یا بیشتر از اولاد مادر هم و سدس نصیب هر یک
از پدر و مادر است در صورتیکه میت اولاد داشته باشد اگرچه پائین بروند و نصیب
مادر است در صورتیکه اخوهٔ مانع باشد و نصیب یکی است از برادران و خواهران مادری

فصل در موانع ارث است بدانکه موانع ارث چند چیز اند ذکر میشود از انها سه تا
اول کفر است بدانکه مسلمان ارث میبرد از کافر و کافر ارث نمیبرد از مسلمان بلکه هرگاه
میت مسلم وارث نداشته باشد ارث او از برای امام ع است **س** هرگاه مسلمانان مختلف
باشند در عقائد ارث از یکدیگر میبرند یا نه **ج** بلی مسلمانان از یکدیگر ارث میبرند ولو
مختلف باشند در عقائد اما کسیکه داخل نشده باشد در کفار بسبب انکار ضروری از
ضروریات دین یا بسببی دیگر مثل غلات و خوارج **س** کفار از یکدیگر ارث میبرند
یا نه **ج** بلی کفار از یکدیگر ارث میبرند ولو مختلف باشند در ملل و عدم ان و در بستگی
باسلام و عدم ان **س** حکم مرتد فطری چیست **ج** مرتد فطری کشته میشود بمجرد ارتداد
و طلب توبه از او نمیشود و قسمت میشوند اموال او بین ورثه او در حال حیوة و بعد میتو

دوضرا ودیهلا

نصیبه او از او در حال حیوة و بعد میکرد بعدهٔ وفات اگرچه کشته نشود زوج مرتد **س** توبه
مرتد فطری نسبت بغیر احکام مذکوره قبول میشود یا نه **ج** در مسئله خلاف هست **س**
احکام زن مرتدهٔ فطری را بیان فرمائید **ج** از زن مرتدهٔ فطری طلب توبه میشود پس
اگر توبه نکرد حبس میشود و زده میشود اوقات نماز و قسمت نمیشود ترکه او تا بمیرد **س**
احکام مرتد ملی را بیان فرمائید **ج** از مرتد ملی طلب توبه میشود و در تعیین مدت طلب
توبه از او خلاف هست پس اگر توبه کرد قبول میشود والا کشته میشود و تقسیم میشود
مال او تا بمیرد ولو برود در بلاد کفار بنا بر اصح **دوم** از موانع ارث قتل است پس
بدرستیکه کسیکه بکشد خویش خود را عمدا بنا حق ارث از او نمیبرد لیکن هرگاه بحق او را کشت
یا خطاءً از او ارث میبرد **س** کسیکه بخطاء خویش خود را کشت از دیهٔ او ارث میبرد
یا نه **ج** ظاهر از دیهٔ او ارث نمیبرد **س** کسیکه بخطاء شبیه بعمد خویش خود را
کشت از دیهٔ او ارث میبرد یا نه **ج** در حکم ان اشتباه و تاملی هست **س** هرگاه مقتول
وارثی غیر امام ع نداشته باشد ارث او از برای کیست **ج** ارث او از برای امام ع است
سوم از چیزهائیکه منع میکند از ارث بردن مملوک بودن است در وارث و مورث
باین معنی که هرگاه میت خویشی آزاد و مملوک داشته باشد آزاد ارث او را میبرد ولو مملوک
اقرب باو باشد و هرگاه خود میت هم مملوک باشد ارث او برای مولای او است نه خویشان
وی **فصل** بدانکه ملحق میشود باسباب منع از ارث لعانیکه موجب است
از برای سقوط نسب ولد بلی اگر اعتراف کرد والد بنسب بعد از لعان ملحق میشود باو

ولد وارث میبرد از او و پدر ارث نمیبرد از ولد حمل پس بدرستیکه طفلی که در شکم مادر است ارث
میبرد اگر جدا شود از مادر زنده و لو بسبب جنایت جنایت رساننده بوده باشد مستقر الحیوة
بوده باشد نزد موت مورث نطفه و اگر بیفتد از شکم مادر مرده نصیبی ندارد و لو
فرض شود حرکت او در شکم مادر مثل حرکت صاحب حیوة **مس** هرگاه مورث فوت
شود پیش از تولد طفل حکم چیست **ج** حکم اینست که جدا شود از برای طفل پیش از ولادت
نصیب دو پسر مذکور پس اگر جمع شود با حمل مذکوری داده میشود باو ثلث یا مؤنثی
داده میشود باو خمس یا صاحب دو فرض پس داده میشود باو نصیب کمتر
اگر بوده باشد از کسانیکه منع میکند او را حمل از نصیب اعلی بادنی مثل زوجه
و اگر بوده باشد محجوب بحمل داده نمیشود باو چیزی تا معلوم شود حال مثل اخوة
پس اگر متولد شد زنده مال از برای او است و الا رد میشود چیزیکه داده شده بورثه
بر حسب چیزیکه مقتضای قواعد است **مس** کسیکه غایب باشد مدتی و هیچ خبری
و اثری از حیوة او نباشد حکم در خصوص ارث بردن او چیست **ج** صحیح اینستکه
معامله میشود با او معامله حی در ارث بردن تا محقق شود موت او و لو
بگذشتن مدتیکه زندگانی نکند مثل آن شخص تا آن زمان عادةً

فصل

بدانکه منع کردن کسی کسی دیگر را از ارث بردن گاهی از اصل ارث بردن است
و قاعده آن مراعات قرب است یا چیزیکه نازل کرده باشد آنرا شارع منزله
قرب پس بنت ارثی از برای ولد ولد با بودن ولد مذکر باشد ولد یا مؤنث

حتی اینکه بنت

حتی اینکه بنت ارث نزد ما از برای پسر پسر با وجود یک دختر بلی منع نمیشوند از ارث پدر
و مادر از جهت بودن اولاد و لو پایین بروند دیگری نزدیکتر از اولاد منع میکند دورتر را
و اما حجب نقصان پس بدو مورد است اول منع کردن ولد است پس بدرستیکه ولد اگر
چه پایین برود پسر باشد یا دختر منع میکند پدر و مادر را از زیادتر از سدس بلی هرگاه
جمع شوند پدر و مادر با یک دختر باقی میماند سدسی رد میشود بر همه ایشان اخماسا
و هرگاه بوده باشد یکی از پدر و مادر با دو دختر یا بیشتر باقی میماند هم سدسی رد میشود
بر ایشان اخماسا **مس** تفصیل ارث بردن زوج و زوجه را بیان فرمایید **ج**
بدانکه از برای زوج و زوجه است سه حالت اول اینکه بوده باشد با ایشان ولدی هر قدر
پایین بروند پس بدرستیکه از برای زوج است در اینهنگام ربع و از برای زوجه
و لو چند تا باشند ثمن دوم اینکه نبوده باشد با ایشان ولدی و لو پایین بروند
پس از برای زوج است نصف و از برای زوجه است ربع سوم اینکه نبوده باشد
با زوج و زوجه وارثی رد میشود غیر امام ع پس نصف از برای زوج است و باقی رد
میشود بر او بنا بر صحیح بخلاف زوجه که هرگاه خودش تنها باشد برای او است
ربع و باقی از برای امام ع است بنا بر صحیح دوم حجب اخوة است مادر را از زیادتر
از سدس و لو نخورد و از برای آن چند شرط یکی از آنها اینکه بوده باشد دو مرد
یا بیشتر یا یک مرد و دو زن یا چهار زن دوم اینکه بوده باشد اخوه یعنی برادران
یا خواهران میت مسلمان اگر چه مادر مسلمان باشد و آزاد و در شرطیت قاتل نبودن

ایشان اشکالی هست سوم اینکه بوده باشد پدر در حیوة چهارم اینکه بوده باشد
اخوه پدری ومادری یا پدری پنجم اینکه بوده باشد موجود حال موت برادر پس
کفایت نمیکند بودن در شکم مادر بنابر وجه مشهور بلکه خالی نیست از تاملی
ششم اینکه بوده باشد اخوه زنده نزد موت مورث پس کفایت نمیکند اخوه
که مرده باشند هفتم مغایرت پس اگر بوده باشد مادر خواهر پدر چنانچه
اتفاق میشود در مجوس یا بسبب وطی کردن مرد دختر خودش را پس متولد شود
از او برادر پدری از برای او س تفصیل ارث بودن مرتبه اولی را از طبقات
ورثه بیان فرمایید ج بعد از آنکه معلوم شد اینکه طبقه اولی از ورثه ابوان
و اولاد اند بدانکه از برای پدر است هرگاه خودش تنها باشد و زوج و زوجه
هم با او نباشند همه مال بقرابت بخلاف مادر پس بدرستیکه از برای او است
خودش تنها ثلث مال بفرض و باقی برد و هرگاه جمع شدند پدر و مادر
از برای مادر است سدس مال و باقی از برای پدر است با نبودن اخوه
که حجب بکنند مادر را و اولاد مادر سدس میبرد و باقی از برای پدر است
و هرگاه پسر خودش تنها باشد همه مال را میبرد بقرابت و اگر از یکی بیشتر باشد
مال را قسمت میکنند بالتسویه و هرگاه یک دختر باشد نصف مال را میبرد بفرض و باقی را
برد و هرگاه یک دختر بیشتر باشد دو ثلث مال را میبرند بفرض و باقی را برد س
هرگاه میت اولاد ذکور و اناث هر دو داشته باشد حکم چیست ج مال را تقسیم کنند

بین خودشان للذکر مثل حظ الانثیین س هرگاه پدر و مادر یا یکی از ایشان
جمع شدند با اولاد و با ایشان زوجی یا زوجه هم باشد حکم چیست ج از برای هر یک
از پدر و مادر است سدس مال و باقی از برای اولاد است قسمت میکنند او را بالتسویه
اگر همه مذکر باشند یا مؤنث و الا فللذکر مثل حظ الانثیین و زوج یا زوجه
نصیب ادنی را میبرند که ربع است برای زوج و ثمن است برای زوجه س
هرگاه با ابوین یک دختر باشد حکم چیست ج از برای ابوین است دو سدس هر یکی
یک سدس و از برای دختر است نصف و باقی رد میشود بر ایشان اخماسا بحسب
سهام ایشان هرگاه نباشد اخوه حجب کننده و الا چیزی بر مادر رد نمیشود بلکه
باقی رد میشود بر پدر و دختر ارباعا به نسبت سهام ایشان بنابر معروف و اقوی
س هرگاه با ابوین یک دختر و زوجی باشد حکم چیست ج زوج نصیب ادنی را میبرد
و از برای ابوین است دو سدس و باقی از برای دختر است از جهت عدم عول نزد
ما س هرگاه با ابوین و یک دختر زوجه باشد حکم چیست ج دختر نصف را میبرد
و ابوین دو سدس را و زوجه ثمن را و باقی که ربع سدس است رد میشود بر دختر
و ابوین اخماسا نزد وجه و با بودن حاجب از برای مادر رد میشود بر دختر و پدر
ارباعا س حکم اولاد اولاد در خصوص بودن ارث بیان فرمایید
ج صحیح اینکه اولاد اولاد اگر چه پایین روند ذکورا و اناثا قائم میشوند مقام
اولاد صلبی با نبودن ایشان در مقاسمه با ابوین و زوجین و منع کردن ایشان

ازنصیب اعلی بادنی وضع غیر خود شان از خویشان وبدانکه اولاد اولاد متی تند در ارث
بودن الاقرب فالاقرب پس ارث نمیبرد طبقه پایین باکسیکه اقرب باشد ازو وبنوع
میت وصحیح در کیفیت ارث بردن ایشان اینستکه ارث میبرد هریک از ایشان نصیب
کسی را که متقرب است باو پس از برای ولد دختر است نصیب مادرش مذکر باشد
یا مؤنث ولی نصف است اگر خودش تنها باشد یا بوده باشد با ابوین ~~میبرد نصف را~~
~~اگرچه مذکر باشد بالابوین~~ رد میشود بر او اگرچه مذکر باشد چنانکه رد میشد بر مادرش
اگر بود موجود واز برای ولد پسر است نصیب پدرش مذکر بوده باشد یا مؤنث
همه مال اگر خودش تنها باشد وچیزی دیگر باقی میماند از فرائض اگر بوده باشد با
اهل فرائض مثل ابوین وزوج یا زوجه واگر خود تنها باشد ولد پسر وولد دختر میباشد
از برای ولد پسر ولو مؤنث ومتعدد باشد دو ثلث که نصیب ابن است در مثل مقام
واز برای ولد دختر است ولو متعدد باشد ومذکر ثلثی که نصیب مادر ایشان است
در مقام وهرگاه بوده باشد زوجی یا زوجه میباشد از برای ایشان نصیب ادنی
یعنی ربع وثمن وباقی از برای ولد دختر است ثلث واز برای ولد پسر است دو ثلث
س اولاد پسر واولاد دختر چه طور ارث را قسمت میکنند ج صحیح اینست
که اولاد دختر قسمت میکنند نصیب مادرشانرا للذکر مثل حظ الانثیین چنانکه
قسمت میکنند همچنین اولاد پسر **فصل** بدانکه حبوه داده میشود ولد بزرگ
میت وجوبا مجانا یعنی بی عوض بنابر صحیح از ترکه پدرش لباس بدن وانگشتر

وشمشیر وقرآنش را وارد شده است ضم چهار چیز دیگر وانها کتب وسلاح غیر
ورحل وراحله اند ودر بعض اخبار است ذکر درع هم وباحمل شده است بر پیرهن وقدر
یقینی حکم است بحبوه در چهار تای اول وثابت نبودن حکم در باقی که ذکر شد ند خالی نیست
از رجحانی س در ثبوت حبوه شرط است که میت غیر چیزهای مذکوره ترکه دیگر
داشته باشد یا نه ج در شرط بودن گذاشتن میت غیر از چیزهای مذکوره چیز دیگر صدق
کند اینکه اینها بعض ترکه میتند وظاهر نشود بر باقی ورثه اجحاف اشکالی هست س
در ثبوت حبوه شرط است که کسیکه حبوه را میبرد دیوانه وسفیه وفاسد المذهب
نباشد یا نه ج در شرطیت امور مذکوره اشکالی هست وشاید اقرب عدم شرطیت
باشد بلی مخالف که اعتقاد بحبوه ندارد ملزوم میشود به معتقد خودش س مقصود
از ولد بزرگ کیست ج مراد بولد بزرگ کسی است که مذکری بزرگتر از او نباشد س
هرگاه ولد بزرگ متعدد باشد مثل انکه از دو زوجه در یک زمان دو ولد مذکر متولد
متولد شود یا بیشتر حکم چیست ج اقرب شریک شدن ایشانست در حبوه س دو ولد
که از یک شکم متولد میشوند کدام بزرگتر است ج اکبر از توامین انستکه اول متولد شده
شده س در ثبوت حبوه شرط است که ولد اکبر بالغ باشد ومتولد شده باشد یا نه
ج معتبر نیست بالغ بودن ولد اکبر حال موت پدر بلکه ونه جدا بودن او از مادر حتی
وقت مردن پدر بنابر اقوی پس جدا میشود حبوه از برای جنین مثل نصیبش از میراث
س هرگاه چیزهای مذکوره که حبوه داده میشوند متعدد باشند حکم چیست ج

یعنی حبوه باو عاید نمیشود

ظاهر در غیر لباس حکم اینست که یکی حبوه داده میشود نه همه و در زینت ترجیح چیزیکه
غالب باشد استعمال میت از برای ان غلبه که معتد به باشد در نسبت دادن ان چیز بمیت
رجوع بقرعه با عدم غلبه و تعدد غالب **واما الباس** پس اگر چند قطعه داخل در یک
دست لباس باشند تمام انرست لباس داده میشود و اگر چند دست لباس داشته باشد
پس سزاوار است احتیاط در غیر انیکه میت در ان مرده است **س** غلاف شمشیر
ونگین انگشتر و جلد و غلاف قران و زینت و زیور شمشیر هم جزء حبوه اند یا نه **ج**
ظاهر اینستکه غلاف شمشیر و نگین انگشتر و جلد قران جزء حبوه اند و اما غلاف قران
و زیور شمشیر پس خالی نیست حکم بر انها و بر امثال انها از تاملی **فصل در طبقه**
دوم است از طبقات وارثان نسبی بدانکه طبقه دوم از وارثان نسبی اخوه اند مطلقا
که نامیده میشوند بکلاله و اولاد اخوه و اجداد اند مطلقا پس ارث نمیبرد یکی از انها
که ذکر شدند با وجود یکی از ابوین و اولاد مقدم نمیشود بر ایشان و شریک نمیشود
با ایشان احدی با بودن یکی از ابوین و اولاد **س** هرگاه خودش تنها باشد برادر
پدری و مادری تنها باشد حکم چیست **ج** همه ارث را میبرد **س** هرگاه با برادر پدری و مادری
برادری یا چند برادر پدری و مادری باشد حکم چیست **ج** همه ارث برای ایشان است
بالسویه **س** اگر بوده باشد با برادر پدری و مادری یک خواهر یا چند خواهر حکم چیست
ج للذکر مثل حظ الانثیین ارث را قسمت میکنند **س** هرگاه خودش تنها باشد
خواهر پدری و مادری حکم چیست **ج** میباشد از برای او نصف میراث بفرض و باقی

س هرگاه بوده باشد دو خواهر یا بیشتر پدری و مادری حکم چیست **ج** ارث را میبرند
دو ثلث را بفرض و باقی را برد **س** حکم برادران و خواهران پدری تنها بیان فرمائید
ج برادران و خواهران پدری تنها بجای برادران و خواهران پدری و مادری اند
و حکم ایشان یکی است واحد باشند یا متعدد **س** برادران و خواهران پدری
تنها با برادران و خواهران پدری و مادری ارث میبرند یا نه **ج** هیچیک از برادران
و خواهران پدری تنها با برادران و خواهران پدری و مادری ارث نمیبرد و لو یکی هم
پدری و مادری باشد **س** حکم برادران مادری تنها بیان فرمائید **ج** هرگاه خودش
تنها باشد یکی از اولاد مادر همه ارث را میبرد سدس انرا بفرض و باقی را برد مذکر
باشد یا مؤنث و اگر اولاد مادر چند تا باشند ثلث میراث را میبرند بفرض و باقی برد
قسمت میکنند همه میراث را بین خودشان بالسویه همه مذکر باشند یا مؤنث یا مختلف
س هرگاه بوده باشد اخوه که ارث میبرند بعضی برادران و خواهران میت مختلف
بعض ایشان مادری و بعضی پدری و مادری حکم چیست **ج** هر کسیکه مادری است اگر
یکیست سدس میراث را میبرد بفرض و اگر چند تا هستند ثلث میراث را میبرند
هم بفرض و قسمت میکنند انرا بین خودشان بالسویه و کسیکه پدری و مادری است
باقی میراث را میبرد و ان پنج سدس یا دو ثلث است یکی باشد یا بیشتر مذکر باشد
یا مؤنث **س** حکم جد و جده را در بردن ارث بیان فرمائید **ج** جد هر قدر بالا
رود اگر خودش تنها است همه ارث را میبرد پدری باشد یا مادری یا پدری و مادری

وهم چنین است جدّه س هرگاه بوده باشد جد یا جده یا هر دو ایشان مادری وجد
یا جدّه هر دو ایشان پدری چه نحو ارث میبرند ج جد وجدّه مادری ثلث میراثرا
میبرند بنا بر صحیح و بالسّویه بین خودشان قسمت میکنند و پدری دو ثلث را
میبرد بنا بر صحیح للذکر مثل حظ الانثیین فصل در طبقه سیم از
از وارثان نسبی و ایشان عمویان و خالویان‌اند بدانکه عمو هرگاه خویش تنها
باشد همه میراثرا میبرد وهم چنین اند دو عمو و یکعمّه و دو عمو وچند عمّه س
عمویان یا عمات چه نحو میراثرا قسمت میکنند ج بالسّویه قسمت میکنند با یکی بودن
جهت قرب ایشان بر میت س هرگاه میت عمو و عمّه هر دو داشته باشد چه نحو
ارث میبرند ج هرگاه قرابت ایشان بیت یک نحو باشد یعنی همه عمو و عمّه پدری
و مادری یا پدری تنها باشد للذکر مثل حظ الانثیین میراث میبرند واگر همه مادری
باشند پس در اینکه قسمت میراث بین ایشان بالسّویه است یا بتفاضل اشکالی هست
س اولاد عمو و خالو با وجود عمو و خالو ارث میبرند یا نه ج ارث نبرد
پسر عمو با وجود عمو ونه پسر خالو با وجود خالو ونه پسر خالو با وجود عمو
بلا استثناء میشود از این یکصورت وان اینست که پسر عموی پدری و مادری
اولی است در بردن ارث از عموی پدری تنها س خاله و خالو چه نحو ارث
میبرند ج هرگاه خالو خویش تنها باشد همه میراثرا میبرد وهم چنین اند دو خالو
وچند خالو و یک خاله و دو خاله وچند خاله وارث نبرند خالویان پدری



با وجود خالویان پدری و مادری س هرگاه میت خالو و خاله هر دو داشته باشد
چه نحو ارث میبرند ج هرگاه قرابت ایشان بیک نحو باشد خالو و خاله مثل هم میبرند
پدری و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشند س هرگاه خالو و خاله متفرق
باشند باینکه بعض ایشان پدری و مادری و بعض ایشان مادری تنها باشد یا بعض
ایشان مادری و بعضی پدری باشند چه نحو ارث میبرند ج خالو یا خاله مادری
تنها اگر یکی است سدس میبرد واگر بیشتر از یکی است ثلث میبرند وانرا ما بین خودشان
بالسّویه قسمت میکنند و باقی از برای متقرب با بوین است واگر چند تا باشند قسمت می کنند
باقی را که میبرند بین خودشان بالسّویه واگر متقرب با بوین نباشد باقی از برای
متقرب بباب است بنحوی که در متقرب با بوین ذکر شد س هرگاه خالویان و عمویان
و خالات و عمات جمع شدند با هم چه نحو ارث میبرند و چگونه فیما بین ایشان قسمت
میکنند ج خالو یا خاله ثلث میراثرا میبرند ولو یکی باشد و مادری و عمو یا عمّه دو ثلث
میراثرا ولو یکی باشد و مادری و کیفیت قسمت بین خودشان یعنی خالوها
و خالها و عموها و عمّه‌ها مثل صورتیست که با هم جمع نه باشند که اگر قرابت اخوال
بیت یک نحو باشد ثلثی از میراث که میبرند بالسّویه قسمت میکنند مذکر مثل مؤنث
واگر مختلف باشند پس از برای کسی است که متقرب بام باشد سدس اگر یکی باشد
و ثلث اگر بیشتر باشد قسمت میشود هم بین ایشان بالسّویه و باقی از برای کسی است
که متقرب باشد با بوین یا باب تنها تقسیم میشود هم بین ایشان بالسّویه س

اعمام وعمات که با اخوال دو ثلث او میراث میبرند بچه نحو قسمت میکنند ج اعمام وعمات
که با اخوال دو ثلث میبرند بتفاضل انرا قسمت میکنند یعنی عمو دو ثلث وعمه یک ثلث
از ان دو ثلث میبرد مگر انکه همه مادری باشند پس در تقسیم متفاضل اشکالی هست
واگر مختلف باشند کسیکه متقرب بام است سدس میبرد از ان دو ثلث واگر یکی باشد
وثلث میبرد اگر بیشتر باشد وفیما بین خودشان قسمت میکنند بالسویه با تامل وباقی
از برای متقرب [illegible] بابوین یا متقرب باب است للذکر مثل حظ الانثیین س
اولاد عموها وخالوها چه نحو ارث میبرند ج اولاد ایشان حکم خودشانرا دارند در کیفیت
ارث بردن وکیفیت ان گذشت س هرگاه جمع شود عموی مادری وعمه پدری وخالوی
پدری وخاله پدری وعموی مادری وعمه مادری وخالوی مادری وخاله مادری
وقرابت ایشان بمیت بیک نحو باشد چگونه ارث میبرند ج کسیکه متقرب بام است ثلث
میراثرا میبرد وکسیکه متقرب باب است دو ثلث را میبرد ثلثاند و ثلث از برای
خالوی پدر است وخاله او است بالسویه ودو ثلث انها بین عم وعمه است للذکر
مثل حظ الانثیین

فصل در میراث بسبب است

ودر ان چند باب باب اول در سبب زوجیت است بدانکه زوجه ارث
میبرد مادامیکه در حباله زوج است ومانعی از ارث بردن نداشته باشد ولو زوج
بزوجه دخول نکرده باشد وهمچنین زوج ارث میبرد مادامیکه در حباله زوجیت
از زوجه اگرچه دخول نکرده باشد س زن طلاق داده بطلاق رجعی از شوهر

ارث میبرد یا نه

ارث میبرد یا نه ج بلی زن از شوهر وشوهر از زن هرگاه مطلقه رجعیه باشد ارث
میبرد س مطلقه بطلاق بائن از شوهر ارث میبرد وشوهر از او ارث میبرد یا نه
ج مطلقه بطلاق بائن نه ارث میدهد ونه ارث میبرد س هرگاه کسی یک زن
بیشتر داشته باشد چه نحو ارث میبرد ج با نبودن ولد همه ربع وبا بودن ولد همه
ثمن میبرند وبالسویه ربع یا ثمن را قسمت میکنند بین خودشان ولو هشت زن یا بیشتر
باشند که ارث میبرند یا اگر مریض هرگاه طلاق داد و بهمان مرض فوت شد ارث
میبرد از او مطلقه ولو از عده بیرون رفته باشد تا یکسال مادامیکه شوهر نکرده
باشد اگرچه زوج ارث نمیبرد از زوجه مگر در عده رجعیه س زوجه از چه مالی
از اموال زوج وزوج از چه ملک از اموال زوجه ارث میبرد ج زوج ارث میبرد
عین را از همه ترکه زوجه اش ولو ولدی از ان زوجه نداشته باشد واما زوجه
پس اقوی محروم بودن او است از مطلق زمین عینا وقیمة خواه بوده باشد خانه
یا باغی یا غیر انها واز عین الات بناء مثل اجر وساقهای نخل وچوب وغیر انها هم
شکسته وواشده وشجر ونخل پس از برای زوجه است از همه اینها قیمت س
زنیکه اولاد از شوهر داشته باشد ارث از زمین میبرد یا نه ج اقوی محروم
بودن زوجه است از مطلق ارض ولو اولاد از شوهر داشته باشد س
معین است که زوجه قیمت الات بناء را ببرد یا وارث مخیر است بین دادن قیمت
ودادن عین ج ظاهرا حق زوجه معین است در قیمت نه اینکه وارث مخیر است

س اجبار وارث بر دادن قیمت بزوجه پیش از رسیدن ترکه باو جایز است یا نه ج مشکل
بلکه ممنوع است بلکه حکم باشتغال ذمه وارث بقیمت بعد از رسیدن عین باو هم خالی
از اشکال نیست س تصرف وارث در عین با امتناع از دادن قیمت بزوجه جایز است
یا نه ج حکم بجواز خالی نیست از تامل س هرگاه کسی در حال مرض زوجه گرفت
و دخول نکرد و بهمان مرض فوت شد آن زوجه ارث از زوج و زوج از زوجه
هرگاه زوجه در اثناء مرض زوج فوت شد میبرد یا نه ج ارث بردن زن از شوهر
بنکاح در حال مرض زوج مشروط است بدخول در قبل یا دبر یا خوب شدن شوهر
از آن مرض پس اگر فوت شد شوهر بهمان مرض و زوج دخول نکرده باشد زن
از شوهر ارث نمیبرد بلکه مقتضای ظاهر خبر ارث نبردن شوهر است از زوجه هم
اگر فوت شد زوجه در مرض زوج بعد از آن فوت شد زوج بعد از زوجه ولیکن
این خالی نیست از تامل س هرگاه زنی داد در حال مرض موت بنکاح خود او را
و دخول نکرد و بهمان مرض زوجه فوت شد زوج از زوجه و زوجه از زوج میراث
میبرد یا نه ج اشیاء از برای مرض زوجه نیست پس در فرض مزبور زوج از زوجه
و زوجه از زوج میراث میبرد **باب دوم** در ولاء عتق است بدانکه میراث
میبرد مولی از غلامیکه خود را آزاد کرده باشد از آن غلام به سه شرط اول اینکه
بوده باشد عتق مولی بنحو تبرع پس اگر آزاد کرد غلام را در امر واجبی مثل کفاره و نذر
ارث نمیبرد از او بنابر صحیح شرط دوم اینکه تبری نکند مولی وقت آزاد کردن

غلام از ضمان

غلام از ضمان جریره او شرط سیم اینکه نبوده باشد از برای غلام آزاد شده وارث
نسبی و الا ارث باو میرسد قریب باشد یا بعید صاحب فرض باشد یا غیر او باب
سیم در ولاء ضامن جریره است یعنی جنایت و مراد باین اینکه مولی بگیرد کسی غیر
خویش را باینکه بوده باشد دیه جنایتش بر او و ارثش از برای او و در نیست
حصول ولاء ضامن جریره بهر لفظیکه دلالت کند بر ضامن شدن جریره س
ضامن جریره چه وقت ارث او میبرد ج وقتیکه میت اصلا خویش نسبی نداشته باشد
و مولای معتق را هم نباشد بلی ارث میبرد زوج یا زوجه نصیب اعلی را با ضامن
فصل چهارم در ولاء امامت است و آن مرتبه اخیره است از مراتب سبب
زیرا که امام ع وارث من لا وارث له است بلکه هرگاه میت نداشته باشد مگر شوهر
رد میشود مال او بر زوج تماما نه امام ع بنابر اقوی بلی اقوی اینکه ردی
بر زوجه نیست پس چیزیکه زیاد میماند از نصیب اعلای زوجه از برای امام ع است
نه زوجه چنانکه گذشت س در زمان غیبت امام ع مثل این زمان میراث
من لا وارث له را که باید داد ج بنائب امام ع یعنی مجتهد جامع الشرایط باید
داد س مجتهد در چه مصرف باید صرفش کند ج مصرفش مصرف صدقه است بر فقرای
شیعه و بهتر اینکه بوده باشند از اهل بلد میت س میراث ولد الزنا
برای کیست ج میراث ولد الزنا از طرف پدر و مادر از برای ولد او است نه پدر
و نه مادرش گذشته از کسیکه متقرب باشد بایشان و اگر اولاد نداشته باشد میراث

او برای مولای معتق است واگر نباشد ضامن جریره واگر نباشد امام ع و زوج
یا زوجه او با ولد نصیب ادنی را میبرد و با نبودن ولد نصیب اعلی را پس
حمل چه وقت ارث میبرد ج حمل هرگاه از مادر جدا شود زنده ارث میبرد و معتبر
نیست اینکه حیوة مستقره داشته باشد بنحویکه ممکن باشد اینکه زندگانی کند و نداون
کردن او وقت تولد بلکه کفایت میکند علم بحیوة او از حرکات او دیه واگر مرده
جدا شود اگرچه از مادر ارث نمیبرد ولو در شکم مادر حرکت کرده باشد پس هرگاه
معلوم نباشد که طفل از مادر زنده متولد شده یا مرده ارث میبرد یا نه ج در انصورت
ارث نمیبرد پس کسیکه غائب باشد بغیبت منقطعه که هیچ خبری و اثری از او
نباشد میراث میبرد یا نه ج تا مادامیکه موت او معلوم نشده در حکم حیات پس
حدامیشود نصیب او و حکم آن حکم مال او است اهو بوفت اگر معلوم شد موت
او عمل میشود موافق چیزیکه معلوم شده است

کتاب الحدود

و در آن چند فصل فصل اول در حد زنا است بدانکه زنا عبارت است از داخل کردن
مذکر بالغ عاقل حشفه خود یا قدر آن اگر مقطوع الحشفه باشد در قبل یا دبر مؤنثه
که منکوحه یا مملوکه یا محلله از برای او نباشد و از روی شبهه هم نباشد بلکه با علم
بحرمت یا چیزیکه در حکم علم است اختیارا پس هرگاه تزویج کرد شخص مادر
زنش را یا زن شوهردار را یا با اعتقاد حلیت و دخول کرد یا اجنبیه را وطی کرد
با اعتقاد اینکه زوجه او است حدی بر او هست یا نه ج حدی بر او نیست هرگاه اختمال

حرمت نداد حدی بر او نیست بواسطه شبهه پس زنا بچه چیز ثابت میشود ج ثابت
میشود زنا بچند چیز اول اقرار زانی در اینکه چهار مرتبه بان هرگاه در حال بلوغ و عقل و اختیار
و حریت یا تصدیق مولی از برای مملوک اقرار واقع شود دوم ثابت میشود زنا
بشهادت دادن چهار مرد یا سه مرد و دو زن و دو مرد و چهار زن خلاف است
پس هرگاه کمتر از نصاب مذکور شهادت دادند بر زنا حکم چیست ج هرگاه شهود از نصاب
کمتر باشند حد زده میشوند بحد قذف و چیزی بر مشهود علیه نیست پس شهادت
شهود بر زنا بچه نحو باید باشد که قبول شود ج شرط است در قبول شهادت بر زنا
ذکر دیدن داخل شدن ذکر مذکر در فرج زن مانند داخل شدن میل در سرمه دان
بدون سببی از برای حل حتی از جهه شبهه و شرط است که مختلف نباشند شهود در بیان
هیئت فعلی که نسبت بزانی میدهند و زمان زنا و مکان آن پس هرگاه مختلف
باشند شهود در شهود بر حکم چیست ج حد قذف بر همه ایشان جاری میشود
پس هرگاه بعض شهود شهادت دادند در وقت غیبت بعض دیگر حکم چیست
ج هرگاه شهادت ایشان اتصال نداشت حد قذف بر ایشان جاری میشود
و انتظار کشیده نمیشود اتمام و روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که حکم کرد باجراء حد بر سه نفر که شهادت دادند بر مردی بزنا و گفتند الان چهارمی
حاضر میشود و شهادت میدهد و آن حضرت فرمودند در حد و دو مهلتی نیست
هرگاه زانی پیش از قیام بینه توبه کرد حکم چیست ج در اینصورت حد از او ساقط میشود

بنابر مشهور پس هرگاه ادعای جهل بحرمت موطوئه یا شبهه کرد حکم چیست (آن بیند)
ج حد از او ساقط میشود هرگاه جهل در حق او محتمل باشد پس حد زنا را بیان فرما
ج حد زنا هشت قسم است اول قتل بشمشیر است و این قسم حد کسی است که با محرم نسبی
خود زنا کرده باشد مثل مادر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر
و در الحاق محرم سببی مثل مادر زن و زن پدر خلاف است و همچنین است حکم کافر
ذمی هرگاه زنا کند با زنی دوم کشتن است برجم یعنی سنگسار کردن (و رجم) و واجب میشود

با زن مسلمانی و کسیکه باکراه زنا کند ۱۲ صح

بر مرد محصنی که زنا کرده باشد با زن بالغه عاقله خواه آزاد باشد یا کنیز مسلمه
باشد یا کافره پس مرد محصن یعنی چه ج محصنی که بر او رجم بر او لازم میشود
مذکوری است که بالغ باشد و عاقل و آزاد و وطی کرده باشد در این حال قبل از
با زنیکه حلال باشد بر او وطی آن زن بسبب عقد دائم یا مملوکیت و قبل از آن زن
از برای او بنحویکه غایب شود حشفه یا قدر آن اگر مقطوع الحشفه باشد و تمکن
آن مرد از وطی با آن زن در قبل هر وقت که خواهد که غیبتی بسفر و حبس و نحو اینها
در بین نباشد و در اعتبار عقل خلاف است پس زن محصنه یعنی چه ج
زن محصنه زنی است که وطی کرده باشد با او زوج بالغ دائم وی در قبل بنحویکه
موجب غسل شود با اینکه آن زن بالغه و عاقله و حره باشد پس مرد محصن
و زن محصنه اگر زنا کنند سنگسار کردن ایشان تنها کافی است یا تازیانه زدن
هم کافی است لازم است ج اقرب جمع است بین سنگسار کردن و تازیانه

زدن در پیر مرد

زدن در پیر مرد محصن و پیره زن محصنه نه مرد و زن جوان پس کیفیت رجم را
بیان فرمائید ج کیفیت رجم یعنی سنگسار کردن زانی و زانیه آنست که زن را تا سینه اش
دفن میکنند و مرد را تا کمرش در حفیره بنابر مشهور و اگر گریختند هرگاه زنای ایشان
بر بینه ثابت باشد بر میگردانند ایشانرا و دفن میکنند بهمان کیفیت و اگر باقرار خود ایشان
بوده بر نمیگردانند مطلقا یا اگر بعد از رسیدن مقداری از سنگ بایشان فرار کنند
و از اکثر علماء نقل شده که هرگاه زنا بشهود ثابت باشد ابتدا میکنند شهود بر رجم
و سنگ زدن و هرگاه باقرار خودشان باشد امام ع ابتدا میکند بزدن آنوقت دیگران
میزنند پس مستحبات وقت رجم را بیان فرمائید ج مستحب است در وقت رجم خبر کردن
مردم بزمان آن تا حاضر حفیره کنند و عبرت بگیرند و میل نکنند کسی بچنین عمل قبیح
چنانچه خداوند فرموده و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین و نظر باین
درایه جمعی از علماء قائل بوجوب حضور طائفه از مؤمنین شده اند و بعضی گفته اند
اقل آن یکنفر و بعضی سه نفر گفته اند و بعضی ده نفر گفته اند و بعضی مرجع را در آن
عرف قرار داده اند و بالجمله سزاوار است هم اینکه سنگهائی که بر ایشان میزنند
کوچک باشد برای آنکه بزودی تلف نشوند پس بعد از مردن زانی و زانیه
و فراغ از رجم ایشان حکم چیست ج بعد از مردن و فراغ از رجم دفن کرده میشود
بعد از آنکه نماز بر او خوانده شود اگر در حال الحیوة غسل کرده باشد و کفن پوشیده بود
و هرگاه اتفاقا از جهت غفلت و نحو آن غسل نکرده و کفن نپوشیده باشد تجهیز

میشود بنابر وجهی بغسل و تکفین و نماز نوبت دفن میشود سیم از اقسام حد
زانی جلد است تنها بیکصد تازیانه و این قسم حد کسی است که بالغ باشد و محصن
و زنا کرده باشد با جنبیه که هنوز بلوغ نرسیده باشد یا دیوانه هرچند هنوز بلوغ
نرسیده باشد یا دیوانه هرچند هنوز رسیده باشد خواه زنا کننده جوان باشد
یا پیر و حد زنی است هم که زنا کرده باشد با او طفل هنوز نابالغ پس هرگاه دیوانه
بالغی زنا کرد با زن کامله حد زن چیست ج حد زن بنابر مشهور حد تام است در اینصورت
بتفصیلی که گذشت از فرق بین محصنه و غیر او پس کیفیت جلد ایا بر او تازیانه
زده میشود زانی بتازیانه بنوع سختی لقوله تعالی ولا تأخذکم بهما رأفة
فی دین الله و هر دو انثی دار را بنحو توسط بین بین و تفریق میشوند
ضربات بر تمام بدنش و نباید زده شود تازیانه بر سر و صورت و قبل و دبرش
پس در وقت جلد مرد و زن را چگونه ولد دارند ج امام مرد را برهنه یا با ازار
با بدن برهنه لیکن مستور العوره و زن نشسته با پیچیدن او در البسه اش
و چهارم انها جلد است و تراشیدن موی سر و بیرون کردن از آن شهر
و وطن تا یکسال و این هر سه واجب بود زانی حر غیر محصن پس بود زانیه
حره غیر محصنه چه لازم میشود ج بر زانیه فقط جلد لازم میشود بعد تازیانه
و تراشیدن سر و بیرون کردن از وطن بر او نیست پنجم زدن است بر پنجاه
تازیانه و آن حد مملوک و مملوکه است که زنا کرده باشد و بالغ و عاقل باشد

اگرچه متزوج باشد ششم انها حد مبعض است یعنی کسیکه بعض او مملوک و بعض
او آزاد باشد که در اینصورت از حد احرار بر او جاری میشود بقدر حریتش با آنکه
بحد قتل نرسد و از حد عبید بقدر عبودیتش مثلا اگر نصف او حر باشد هفتاد
و پنج تازیانه باو زده میشود پنجاه تازیانه برای نصیب حریت و بیست و پنج تازیانه برای نصیب
رقیت و هفتم انها ضغث است و آن عبارت است از زدن یکمرتبه بعدد تازیانه و نحو
آن که معتبر است در حد بنحویکه همه انها ببدن برسد و اگر بیکمرتبه نرسد همه انها را اگر تقسیم
کند بدو دفعه یا سه دفعه تا عدد معتبر که یکصد است تمام شود و این قسم حد مریض است
هرگاه تحمل زدن مکرر نکند هشتم جلد است که معین شده قدر آن با عقوبت زائده و این قسم
حد کسی است که زنا کرده باشد در شهر رمضان شب یا روز یا غیر ماه رمضان از ازمنه
شریفه مثل روز عرفه یا در مکان شریفی مثل مسجد و مشاهد مشرفه یا زنا کرده باشد بمیته
پس عقوبت زائده چه مقدار است ج تعیین قدر عقوبت زائده موکول است بنظر حاکم شرعی
که اقامه حد میکند پس حکم تقبیل و مضاجعه حرام چیست ج در تقبیل و مضاجعه حرام
حدی نیست چون فعل حرامی است که بحد زنا نرسیده بلی تعزیر میشود بنظر حاکم شرعی
پس هرگاه کسی اقرار باستحقاق حدی کرد بعد توبه نمود حکم چیست ج در اینصورت
از مشهور علماء نقل کرده اند امام علیه السلام مخیر است در اقامه حد بر او و عفو کردن

فصل دوم در لواط

و آن عبارت است از وطی مذکور و مساحقه یعنی سائیدن
زن فرج خود را بفرج دیگری و قیاده یعنی جمع کردن بین کسانیکه این اعمال فاحشه میکنند

در حد لواط است

بدانکه هرکس اقرار کرد بداخل کردن جزئی از ذکر خود ولو مقدار حشفه یا بعض آن
بنابر قولی مختار چهار دفعه ولو در یک مجلس در دبر مذکری یا چهار مرد عادل شهادت
دادند بدیدن این فعل و مانند میل در سرمه دان و اقرار کننده آزاد باشد و بالغ و عاقل
و کسیکه بر او شهود شهادت داده اند هم بالغ باشد و عاقل آزاد باشد یا بنده کشته میشود
س حد فاعل (یعنی لواط کننده) چیست ج کشته میشود فاعل محصن باشد یا نه یا بشمشیر یا سوختن
باتش یا برجم یا بانداختن دیواری بر او یا بانداختنش از جای بلندی س جمع بین
دو تا جائز است ج مثل اینکه اول باشمشیر کشته شود بعد از آن او را بسوزانند س مفعول
بچگونه کشته میشود ج کشته میشود مفعول ایضا بنحویکه گذشت در کشتن فاعل هرگاه
بالغ باشد و عاقل و مختار س هرگاه فاعل یا مفعول طفل باشد یا مجنون حکم چیست
ج تعزیر میشود بنظر حاکم و در مجنون که فاعل باشد خلاف است بعضی اثبات
حد کرده اند و این قول ظاهرا ضعیف است و اگر مفعول باشد حد ساقط است
س هرگاه فاعل یا مفعول اقرار کردند بلواط کمتر از چهار مرتبه حکم چیست
ج در اینصورت حدی نیست ولیکن تعزیر میشوند از جهت اقرار ولو یکمرتبه
س هرگاه شهود بر لواط کمتر از چهار تا باشند حکم چیست ج حد قذف
بر ایشان جاری میشود س حد تفخیذ بمعنای گذاشتن ذکر بین الیین
حکم چیست ج حد آن یکصد تازیانه است بر فاعل و مفعول هرگاه بالغ باشند
عاقل و مختار خواه آزاد باشد یا بنده مسلمان باشند یا کافر محصن باشد یا غیر محصن

یا اینکه جمع بین دو تا جائز است [illegible]

هرگاه دو ذکر

در حد مساحقه است

س هرگاه تکرار کرد عملی را که حد آن کمتر از قتل باشد حکم چیست ج تا سه مرتبه
حد بر او جاری میشود و بعد از دفعه چهارم کشته میشود و بعضی قائل شده اند در مرتبه
ثالثه قتل میشود س هرگاه فاعل یا مفعول توبه کردند پیش از قیام بینه
حکم چیست ج در اینصورت حد ساقط میشود قتل باشد یا رجم یا جلد س
هرگاه بعد از قیام بینه توبه کرد حکم چیست ج در اینصورت حد ساقط نمیشود
س هرگاه کسی تقبیل کرد پسری را بشهوت حکم چیست ج تعزیر میشود بنظر حاکم
س هرگاه دو مذکر مجتمع شدند در زیر یک روپوش برهنه حکم چیست ج
هرگاه قرابتی بین ایشان نباشد تعزیر میشوند س مساحقه بچه چیز ثابت میشود
ج ثابت میشود مساحقه بشهادت دادن چهار مرد عادل و باقرار کردن بچهار
مرتبه از بالغه رشیده حره مختاره س حد مساحقه چیست ج حد مساحقه زدن
بیکصد تازیانه خواه دو طرف عمل آزاد باشند یا کنیز مسلمه باشند یا کافره محصنه باشند
یا غیر محصنه فاعله باشد یا مفعوله س تکرار مساحقه بچند دفعه باید بشود
تا قتل واجب شود ج در مرتبه چهارم زن کشته میشود بنابر قولی اگر سه مرتبه
پیش حد بر او جاری شده باشد س هرگاه زن مساحقه کننده توبه کرد حکم چیست
ج اگر پیش از قیام بینه توبه کند حد ساقط میشود ولکن توبه اش بعد از اقرار باشد
امام مخیر است در اجراء حد و عفو مثل زنا و لواط س هرگاه دو زن اجنبیه
بدون ضرورت زیر یک روپوش جا کنند با اینکه هر دو برهنه باشند حکم چیست

ج درین صورت حدی نیست ولیکن تعزیر میشوند بنظر حاکم و اگر تعزیر شدند
در هر مرتبه چون مرتبه سیم شد بعد حد زده میشوند س قیادت بچه چیز ثابت
میشود ج ثابت میشود قیادة باقرار دو مرتبه از بالغ عاقل آزاد مختار و شهادت
دادن دو شاهد عادل س حد قیادة چیست ج حد قیادة هفتاد و پنج جلده
آزاد باشد قاید یا بنده مسلمان باشد یا کافر مرد باشد یا زن و جمعی از علماء فرموده اند
هرگاه قاید غیر زن باشد سر تراشیده میشود و گردانیده میشود در شهر بعد از آن
بیرونش میکنند در مرتبه اول و بعضی بیرون کردن از بلد را بعد از مرتبه دوم گفته اند

فصل سیم در قذف است

بدانکه قذف عبارتست از نسبت زنا یا لواط
بکسی مثل اینکه بگوید بکسی زنا یا لواط کرده یا تو زناکاری یا مثل اینها از الفاظی که
دلالت کند بر قذف بهر لغتی که باشد هرگاه گوینده معنای لفظ را بداند ولو طرف مقابل
معنای آنرا نفهمد س هرگاه کسی به یکی بگوید پسر زانیه حکم چیست ج حد بر او
جاری میشود از جهت قذف پدرش و بعضی فرموده اند مزید بر آن تعزیر میشود
از جهت اذیت کردن خودش س هرگاه کسی به یکی گفت ولد الزنا حکم چیست
ج بعضی گفته اند مادر او را قذف نموده و بعضی گفته اند پدر و مادر هر دو را قذف کرده
و از جهة شبهه حد ساقط میشود و در آن تامل است و میشود گفت حد ساقط است
از جهت تردد مقذوف بین اب و ام و دیگری که معین نیست بخصوص پدر س
گفتن دیوث و مثل آن از الفاظ قذف است یا نه ج هرگاه در لسان قائل افاده چیزی

کند که نسبت

کند که نسبت آن قذف باشد قذف است والا قذف نیست و چیزی بگوینده هم نیست لکن اگر
افاده شتم بکند تعزیر میشود گوینده آن چنانکه حکم هر کسیست که شتم کند س هرگاه
کسی چیزی بگوید به یکی که موجب اذیتش باشد لیکن موضوع از برای قذف نباشد
یا تعریض کند بقذف نه تصریح باین معنی که در عبارتش احتمال غیر قذف برود باحتمال معتد به
حکم چیست ج تعزیر میشود بنظر حاکم س هرگاه کسی به یکی بگوید فاسق یا شارب الخمر
یا خوک یا سگ یا پست فطرت یا کافر یا مرتد یا [illegible] و امثال اینها حکم چیست ج هرگاه کسی
که این الفاظ گفته مثل شنیعی که نسبت باو داده مخفی میدارد و کسی از آن مطلع نیست
و مستحق استخفاف هم نباشد گوینده تعزیر میشود س در قاذف چه شرط است که حد بر او جاری
میشود چه چیز معتبر است ج معتبر است در اجراء حد بر قاذف کمال ببلوغ و عقل پس
اگر نابالغ یا دیوانه باشد که تاثیر تادیب در او ممکن باشد تعزیر میشود بنظر حاکم س
در مقذوف چه چیز معتبر است ج معتبر است در مقذوف احصان باین معنی که بالغ
و عاقل و آزاد و مسلمان و دارای وصف عفت باشد یعنی متجاهر بزنا نباشد که هرگاه دارای
تمام این اوصاف بود بقذف او حد بر قاذف لازم میشود س هرگاه مقذوف دارای
تمام اوصاف مزبوره نبوده باشد حکم چیست ج قاذف تعزیر میشود س حد قذف چیست
ج حد قذف هشتاد تازیانه است بطور توسط کمتر از ضرب زنا و مشهور باید
کوفت شخص قاذف را تا کسی شهادتش را قبول نکند س قذف بچه چیز ثابت میشود
ج ثابت میشود قذف بشهادة دو مرد عادل و شهادت زنان در اینجا اعتبار ندارد

ندارد نه منفرد و نه منضمه با رجال و اقرار دو مرتبه از مکلف حرّ مختار **س**
اسباب واجب کردن تعزیر بچه چیز ثابت میشود **ج** منحصر است ثبوت آنها بشهادت
دو مرد عادل یا اقرار از مکلف حرّ مختار **س** هرگاه قذف از یکنفر مکرر شد حکم
چیست **ج** هرگاه در هر مرتبه حد بر قاذف جاری شده در مرتبه چهارم کشته میشود بنا
بر مشهور **س** هرگاه مقذوف تصدیق کرد قاذف را یا اقامه بینه شد بر صدق
قاذف حکم چیست **ج** در اینصورت حد از قاذف ساقط میشود **س** اگر مقذوف
عفو بکند قاذف را حکم چیست **ج** حد قذف حقی است از برای مقذوف اقامه نمیشود مگر
بعد از مطالبه او و ساقط میشود بعفو او **س** کسیکه سب کند العیاذ بالله
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله یا یکی از ائمه طاهرین را علیهم السلام حکمش چیست
ج چنین کسی واجب القتل است و هر کس از او بر این امر مطلع شود جائز است
او را بکشد و محتاج بمراجعه بامام یا حاکم شرعی نیست هرگاه کشنده میترسد بر جان
یا مال خود یا بر جان مؤمن دیگری یا مال او که در اینصورت کشتنش از برای او
جائز نیست **فصل چهارم در شرب مسکرات** و مراد از آن
هر مسکری است ولو غیر خمر باشد بلکه هر چه جنس آن موجب اسکار شود حرام است
خوردن آن و حرام است فقاع هم ولو یکقطره باشد یا بغذا و مثل آن ممزوج شود
و همچنین حرام است خوردن شیره انگور هرگاه بجوش بیاید و ذهاب ثلثان
نشده باشد و منقلب بسرکه هم نشده باشد **س** حد خوردن مسکر چیست

ج حد خوردن مسکر

ج حد خوردن مسکر هشتاد جلد است ولو خورنده کافر باشد هرگاه آشکار بخورد
س هرگاه کافر پنهانی شرب کند یا نابالغ باشد یا دیوانه یا باکراه یا از جهة
اضطرار یا از روی جهل بحکم یا موضوع حدی بر او هست یا نه **ج** بر همه این اشخاص
حدی نیست **س** شارب مسکر را بچه کیفیت باید حد زنند **ج** کیفیت حد زدن
شارب آنستکه برهنه اش میکنند لیکن با مستور بودن عورتش و میزنند بکمر و شانهها
و باقی بدنش با تقسیم ضربات بر اعضای وی ولیکن بر صورت و فرج و جائیکه زدن
موجب قتلش باشد نباید زد **س** هرگاه شارب مسکر پیش از حد توبه کرد
حکمش چیست **ج** هرگاه پیش از قیام بینه توبه کند حد ساقط میشود و هرگاه بعد از
اقرارش توبه کند امام مخیر است بین حد و عفو **س** شرب مسکر بچه چیز
ثابت میشود **ج** ثابت میشود شرب مسکر بشهادت دو مرد عادل و باقرار دو مرتبه
از بالغ عاقل مختار آزاد **س** هرگاه شارب مسکر ادعای اکراه کرد حکم چیست
ج ادعای اکراه قبول میشود و حدی بر او نیست چون دفع حدود بمجرد شبهه میشود
س هرگاه بعد از اجرای حد بقتل رسید یا کذب شهود معلوم شد حکم چیست
ج دیه مقتول از بیت المال است در اینهنگام **فصل پنجم در سرقة** است
و حکم سرقه یعنی دزدی کردن که قطع است یعنی بریدن از اعضاء و متعلقات
سرقه بالغ عاقل مختار از جائیکه مضبوط و محفوظ باشد بعد از ازاله آلات
حفظ مثل قفل و باب بدون شبهه ملکیت سارق ربع دینار یا اکثر عبارت است

از یک مثقال شرعی از طلای خالص مسکوک بسکه معامله یا چیزی که قیمت آن ربع دینار
باشد بشرط آنکه مال مال ولد سارق نباشد و مال آقای وی نباشد و سارق بنده
باشد و اگر آنچه دزدیده خوردنی باشد دزدی در سال قحطی و سختی نباشد س
هرگاه نابالغ یا دیوانه دزدی کرد حکم چیست ج قطع بر او نیست بلکه تادیب میشود تنها
بهر کیفیتی که دزدی کرده باشد س هرگاه از جای غیر مضبوطی دزدی کرد
مثل صحرا یا حمام یا بازار یا مسجد حکم چیست ج قطع بر او نیست س هرگاه
یکی هتک حرز کرد مثل آنکه قفل را گشود یا دیوار خانه را سوراخ کرد و دیگری
متاع را برد حکم چیست ج بر هیچکدام قطع نیست س هرگاه دو نفر با هم آلت
حفظ را برداشتند آنوقت یکی از ایشان مال را بیرون آورد حکم چیست ج قطع
بر بیرون آورنده مال است س هرگاه کسی بگمان ملکیت یا حلیت چیزی دزدی
کرد حکم چیست ج قطع بر او نیست س هرگاه چیزی دزدی کرد که از ربع
دیناری کمتر بود عینا و قیمة حکم چیست ج قطع بر او نیست س کسیکه آشکارا
آلت حفظ را برداشت و مالی برد حکم چیست ج قطع بر او نیست زیرا که غاصب
چنین کسی نه سارق س هرگاه ودعی یا مستعیر یا مهمان چیزی که تحت ید
ایشان بوده بردند و خیانت کردند حکم چیست ج قطع بر ایشان نیست س
هرگاه کسی از مال ولد اول یا پایین‌تر از او دزدیده کرد حکم چیست ج چیزی
بر او نیست هرچه دزدیده باشد و بهر کیفیت که دزدیده باشد س هرگاه ولد

از مال والد اول

از مال والد اول یا بالاتر از او دزدی کرد حکم چیست ج قطع بر او هست س
هرگاه کسی چیز خوردنی در سال قحطی دزدی کرد حکم چیست ج چیزی بر او نیست
س هرگاه کسی بسبب غیر از بر هم زدن حرز از محل محفوظ متاعی دزدی کرد مثل اینکه
بست او را به بندی و کشید او را از محل حفظ یا گذاشت آنرا از محل حفظ بالای حیوانی
و حیوان آنرا بیرون آورد یا امر کرد طفل دیوانه را به بیرون آوردن متاع از محل
حفظ آن حکم چیست ج با صدق آلت بر طفل یا دیوانه بر او ثابت میشود با اجتماع
شرائط زیرا که در حکم فرقی نیست بین بیرون آوردن مال بنفسه یا بسببی از اسباب
س ضابط در حرز و حفظ چیست ج مرجع آن عرف است و ضبط اشیاء بحسب حال
آنها مختلف میشود و ضابط آن ایجاد سببی است که بواسطه آن ممنوع باشد مردم از تصرف
در شیء مثل بستن در و قفل کردن آن یا دفن کردن در معموره س جیب و آستین
حرز بند یا نه ج بعضی فرموده‌اند هرگاه در باطن لباس باشند حرز بند و اگر ظاهر باشند
حرز نیستند و حق اینست که صدق حرز و ضبط باختلاف وضع و عادت البسه مختلف
میشود س هرگاه کسی دزدی کرد میوه سر درخت را در صورتیکه محفوظ باشد
بدیوار و در آن بسته باشد حکم چیست ج مسئله محل خلاف است بعضی قائل بلزوم
قطع شده‌اند و تفصیل بین آنکه درخت در خانه از شهر باشد که مجرد بستن در بصورت
در آن بسته و مستحکم باشد و بین آنکه در خارج شهر باشد که مجرد بستن در در این صورت
حرز نمیشود محتمل است س هرگاه کسی انسان آزادی را دزدید حکم چیست ج چیزی بر او نیست

ولو صغیر باشد زیرا که حر مال نیست بلی اگر بعد از دزدیدن فروخت قطع بر او ثابت میشود
مثل قطع که بر سارق است لیکن مستفاد از بعض اخبار قطع است نه از جهة دزدی بلکه
از جهت فساد او در زمین و جزاء مفسد فی الارض قطع است س هرگاه کسی
مملوک نابالغی را دزدید حکم چیست ج قطع بر او ثابت میشود هرگاه از حرز بخوبی
برده باشد که سرقت صادق بیاید و قیمت آن بنصاب برسد که ربع دینار طلا است
س کسیکه نبش قبر نموده و کفن میت را از میان قبر دزدیده حکمش چیست ج قطع بر او
ثابت میشود بنابر مشهور ولو قیمة کفن بنصاب نرسد بنابر قول بعضی س کسیکه
نبش قبر کند بجهة بودن کفن ولیکن کفن را نبرد حکم چیست ج تعزیر میشود س
کسیکه مکررا نبش قبر کند حکم او چیست ج در خبر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
امر نمود چنین کسی را زیر پای ازدحام روز جمعه انداختند تا پایمال نمودند تا
سبب جان داد س سرقة بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود سرقة بشهادت
دو نفر عادل که مفصلا شهادت بدهند بر تمام چیزهائیکه شرط اند در ثبوت
قطع یا اقرار دو مرتبه انکار کرد حکم چیست ج حد ساقط نمیشود س اقرار
کند بدزدی چه وقت مال بر او ثابت میشود که باید غرامت از او بکشد ج بعد از
اقرار اول اگر مجبور علیه سفه و فلس نباشد س دزد چه باید بکند تا ذمه اش بری
شود ج باید مالیرا که دزدیده است رد عین آن کند بصاحبش و هرگاه اعاده
عین ممکن نباشد اگر مثلی است مثل بدهد و اگر قیمی است قیمة بدهد و اجرا حد

دو مرتبه با کمال اقرار کننده ببلوغ و عقل و اختیار و حریت س هرگاه بعد از اقرار ج

بردن دزد موجب

بردن دزد موجب سقوط وجوب رد مال بمالکش نمیشود س چه وقت قطع بر دزد
ثابت میشود ج وقتیکه صاحب مال با او مرافعه کند و نزد حاکم برد و مطالبه حد از او
کند س هرگاه بعد از مرافعه و طلب حد از حاکم صاحب مال عفو کند حد ساقط میشود
یا نه ج در اینصورت حد ساقط نمیشود س هرگاه بعد از قیام بینه بسرقة یا اقرار
سارق مالک مال را باو بخشید یا دست بردار شد از او و نزد حاکم مرافعه نبرد
حکم چیست ج در اینصورت قطع ساقط میشود و اما هبه بعد از رفع و مطالبه حد نزد حاکم
مسقط نیست س هرگاه سارق پیش از آنکه متاع را از محل حفظ بیرون آورد بحکم
کار عیبی کرد که از نصاب ناقص شد و قصش کرد بعد از محل حفظ بیرون آورد حکم چیست
ج در اینصورت قطع بر او نیست س تفصیل قطع را که حد سرقت است بیان نمائید
ج بدانکه در مرتبه اول چون دزدی کند کسی با شرایط مزبوره لازم میشود بریدن
چهار انگشت و غیر انگشت بزرگ از دست راست و در مرتبه دوم با بریدن دست بریده
میشود پای چپ و پاشنه پای او گذاشته میشود و در مرتبه سیم با بریدن دست و پا حبس
میشود بحبس ابدی تا بمیرد و چیزی که از اعضا قطع نمیشود و در مرتبه چهارم کشته میشود
س هرگاه کسی چند مرتبه دزدی کرد و اتفاق نشد بردنش نزد حاکم در حد زدنش
تا مرتبه سیم یا چهارم مثلا حکم چیست ج حد در مرتبه اخیره همان حد مرتبه
اولی است و اعتباری بدفعات گذشته نیست فصل ششم در محارب است بدانکه محارب
عبارتست از بیرون آوردن و برداشتن سلاح جنگ در شهر و غیر آن از صحرا و دریا

بار و زر برای ترسانیدن مردم که ترسانیدن ایشان غیر جایز است که چون کسی چنین کند محارب است
خواه مرد باشد یا زن **س** در تحقق محارب چه شرط است **ج** در تحقق محاربه بیش از
چیزی که ذکر شد شرط نیست مثل اخذ نصاب یا اخذ مال از جای محفوظی بلکه اخذ هیچ
چیزی و لو نکند با وجود چیزی دیگر که ذکر شد محارب است بلی بعضی قصد اخافه و قابلیت اخافه
بواسطهٔ قدرت بر قتل یا جرح یا سلب و نحو آن اعتبار کرده اند و فی الجمله وجه دارد
و مزید بر اینها معتبر است که فساد و عمومی داشته باشد نه آنکه خصوص یکنفر را مثلا
که با او عداوتی دارد تخویف نماید **س** محارب بچه چیز ثابت میشود **ج** ثابت میشود
محاربه بشهادت دادن دو مرد عادل و باقرار کردن بان و لو یکمرتبه **س** حد محارب را
بیان فرمائید **ج** حد محارب یا کشتن یا بدار کشیدن یا قطع دست راست و پای چپ است
یا بیرون کرده میشود از شهرها چنانچه خداوند منان در قرآن مجید میفرماید انما جزاء
الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا
او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض و در اینکه این حدود بر سبیل
تخییر است یا ترتیب خلاف است **س** هرگاه محارب پیش از آنکه گرفتار شود توبه کرد
حکم چیست **ج** حد از او ساقط است **س** هرگاه بعد از آنکه ظفر بر او یافتند توبه کرد
حکم چیست **ج** در اینصورت حد از او ساقط نیست و اگر مالی برده هم از او میگیرند و اگر
قصاص بر او لازم شده قصاص میکنند از او **س** دزد محارب است یا نه **ج** دزد
محارب نیست حقیقة هرگاه علاوه عمل محارب نباشد لیکن حکم محارب بر او دارد باین معنی

که جایز است دفع او و لو بکشتن و هرگاه دفعش بغیر کشتن ممکن نباشد خونش هدر است **س**
هرگاه دزد خواسته باشد کسی را بکشد و مالش را ببرد حکم چیست **ج** واجب است در اینصورت
بر شخص دفع دزد بهر نحوی که آسانتر باشد و اگر بغیر از کشتن دفعش ممکن نباشد خونش
هدر است و اگر دفعش از برای شخص ممکن نباشد گریختن از او واجب است
س هرگاه کسی بنحو اختلاس یعنی خفیة مالی را از غیر محل حفظ ببرد یا بنحو علانیه
باینمعنی که آشکارا ببرد و بگریزد یا بنحو احتیال بفرستادن نوشتهای دروغ باکراه
مثلا از مال مردم دست بیاورد و ببرد حکم چیست **ج** همه اینها حدی ندارند بلکه تعزیر
میشوند بنظر حاکم

فصل هفتم

در عقوبات متفرقه است که از آنها است
وطی بهائم یعنی حیوانات چهارپا هوائی باشد یا دریائی بدانکه هرگاه کسی وطی
کند که بالغ و عاقل باشد بهیمه را تعزیر میشود بنظر حاکم و غرامت میکشد
قیمت آنرا در زمان وطی و بعد از وطی آن حیوان اگر ماکول اللحم بوده باشد گوشتش
حرام میشود و اولادی که بعد از وطی از او عمل بیاید هم حرام است گوشت آنها از آن
بچه که موجود باشد حال وطی و لو حمل باشد بنا بر قولی در حمل هم حرام است
شیر و تخم آن حیوان و جایز نیست استعمال او و نیز از اینها هم هرگاه بعد از وطی عمل
بیایند و واجب است ذبح آن حیوان و سوزاندنش و هرگاه ماکول اللحم نباشد و غرض
از آن حیوان خوردن گوشتش نباشد مثل فیل و خیل و قاطر و الاغ ذبح نمیشود بلکه بیرون
میشود از بلد وطی بشهر دیگر فورا دور باشد یا نزدیک و بعضی گفته اند بجای دور باید

روانه‌اش کرد تا خبر آن معلوم نشود عادةً و فروخته میشود بعد از آن بیرون کردنش
یا پیش از آن هرگاه منافات با فوریت اخراج نداشته باشد س ثمن حیوان موطوء
که فروخته شده مصرفش چیست ج در حکم قیمت حیوان که آیا از برای مالک است یا قدر
زائد بر آن قیمت اگر زائدی باشد یا از برای واطی کننده است یا از برای مالک است
لیکن رد میکند قیمت را بواطی یا تصدق میشود بآن چند وجه هست س
وطی بهیمه بچه چیز ثابت میشود ج بشهادت دادن دو مرد عادل و باقرار یکمرتبه
اگر حیوان ملک واطی باشد همهٔ احکام مذکوره ثابت میشوند س هرگاه حیوان
ملک اقرار کننده بوطی نباشد ج در اینصورت تعزیر تنها ثابت میشود
نه باقی احکام مگر آنکه مالک حیوان تصدیقش کند که در اینصورت همهٔ احکام ثابت
میشوند و از آنها است وطی اموات العیاذ بالله بزنا یا لواط و حکم آن حکم
احیاء است در حد و شرائط و زیاد میشود عقوبت در اینجا چیزی که بنظر
حاکم میرسد مگر آنکه موطوئه زوجه یا کنیز واطی باشد که در اینصورت تعزیر
میشود بنظر حاکم س زنا و لواط با اموات بچه چیز ثابت میشود ج
بچهار شاهد عادل و اقرار چهار مرتبه از واطی و از آنها است استمناء و آن
عبارتست از طلب بیرون آمدن منی بدست که حرام است و موجب تعزیر
میشود بنظر حاکم و در روایتی وارد شده که حضرت امیرالمؤمنین ع زد بر دست
کسی که استمناء کرده بود تا حدیکه دستش سرخ شد و تزویج کرد بعد از آن

او را از بیت المال

او را از بیت المال س استمناء بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود استمناء
بشهادت دو نفر عادل بر آن و باقرار یکمرتبه بان و از آنها است ارتداد که عبارتست
از کفر بعد از اسلام اعاذنا الله من موبقات الادیان س کفر بعد از اسلام
بچه چیز متحقق میشود ج متحقق میشود کفر بعد از اسلام باینکه یا اقرار کند که
از دین اسلام بدر رفتم یا اینکه اظهار یکی از ادیان باطله کند مانند دین یهود یا نصاری
یا گبران یا انکار کند چیزیرا که ضروری دین اسلام باشد یا اثبات کند چیزیرا که
ضروریست اینکه داخل دین اسلام نیست یا کاری کند که صریحاً دلالت کند بر خروج
از اسلام مثل آنکه به بت یا آفتاب یا ماه سجده کند یا قرآن مجید را در قاذورات افکند
دانسته یا العیاذ بالله لگد بر قرآن بزند س اقسام مرتد را بیان فرمائید ج
مرتد یا زن است یا مرد یا فطریست یا ملی س احکام هریک را بیان فرمائید ج
زن مرتده خواه مسلمان زاده باشد خواه بعد از کفر مسلمان شده باشد و بعبارة
اخری مرتده فطری باشد یا ملی مشهور میان علماء اینستکه او را نمیکشند بلکه او را
جبر بر توبه میکنند و اگر توبه کرد توبه او را قبول میکنند و اگر توبه نکرد او را
حبس میکنند و در اوقات نمازها او را میزنند تا توبه کند یا در حبس بمیرد
و اما مرد مرتد اگر فطری باشد یعنی یکی از پدر و مادر او هنگام نطفه بستن
او مسلمان باشد مشهور آنستکه اگر توبه کند توبه‌اش قبول نمیشود و بر هر حال
او را میکشند و همینکه مرتد شد زنش بر او حرام میشود و عدهٔ وفات میگیرد

و مالش را ورثه قسمت میکند **س** توبه مرتد فطری پیش خدا قبول میشود یا نه
ج خلافست بعضی گفته اند مقبول نیست و همیشه در جهنم خواهد بود و اکثر محققین از علما را
اعتقاد آنست که توبه اش نزد خداوند عالم مقبول است پس اگر کسی مرتد شد و مطلع نشود
یا اگر مطلع شوند لیکن کسی نباشد که او را تواند کشت و توبه کند عبادات و معاملات
او صحیح اند و از عذاب الهی نجات می یابد و لیکن اکثر گفته اند که مالش از ورثه می باشد
و با وی نیکو دو زنش حلال نمیشود بر او بعد از توبه و اما مرد مرتدی که پدر و مادر
هر دو کافر بوده باشند و او مسلمان شده و بعد از آن مرتد شود که او را مرتد ملی میگویند
امر میکنند به توبه اگر توبه کند توبه اش مقبول است و اگر توبه نکند او را
میکشند و در مدت توبه فرمودن خلافست بعضی گفته اند اینقدر است
که دیگر امید توبه کردن او را نباشد و بعضی گفته اند موافق روایتی سه روز
او را تکلیف به توبه میکنند و در روز چهارم میکشند و باید که اگر شبهه او را
عارض شده باشد سعی کنند در ازاله آن و اگر مکرر توبه کند و باز مرتد
شود در مرتبه سیم یا چهارم علی الخلاف او را میکشند و توبه اش را قبول نمی کنند **س**
امر کشتن مرتد با کیست **ج** کشتن مرتد با امام یا نایب امام است و بعضی گفته اند هر که
بشنود میتواند کشت و این قول خلاف مشهور است و بنابر اختصاص حق
کشتن مرتد با امام یا نایبش اگر کسی دیگر بی اذن امام او را کشت گناه کار است و تعزیر
میکنند و بعوض او را نمیکشند زیرا که مرتد واجب القتل است و لیکن بد کرده است

که بی اذن امام

که بی اذن امام او را کشته است **س** مرتد شدن به چه چیز ثابت میشود **ج**
بیکمرتبه اقرار و بگواهی دو مرد عادل **س** هرگاه کسی العیاذ بالله ناسزا بگوید به
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله یا حضرت فاطمه زهرا یا یکی از ائمه هدی علیهم
السلام حکم چیست **ج** جائز است هر که بشنود او را بکشد اگر خوف ضرر بر جان
یا مال خود یا احدی از اهل ایمان نداشته باشد و در این باب ظاهرا خلافی بین علما
نیست و در حدیث معتبر وارد است که حضرت رسول فرمود که همه مردم در باب من
مساویند هر که از کسی بشنود که مرا به بدی یاد میکند و دشنام میدهد واجبست بر شنونده
که او را بکشد و مرافعه را نزد پادشاه نبرد و بر پادشاه واجبست که هرگاه نزد او ثابت
شود که کسی به من ناسزا گفته او را بکشد **س** هرگاه کسی دعوای پیغمبری کند یا شک کند
در پیغمبری محمد حکم چیست **ج** بعضی گفته اند هر که بشنود میتواند کشت و بعضی گفته اند
مخصوص حاکم شرع است و از آنهاست سحر و جادو کردن که از جمله گناهان
کبیره است و اگر مسلمان جادو کند و ثابت شود او را میکشند و اگر کافر جادو کند
و در امان باشد تعزیرش میکنند و از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام
که کاهن ملعونست و ساحر ملعونست **س** سحر چیست **ج** بعضی گفته اند سحر
سخنی است یا نوشته ایست یا عملی است که تاثیر میکند در بدن آدمی یا دل او
یا عقل و مثل آنکه کاری کند که کسی را با کسی دوست یا دشمن کند و آنچه قرآن
و دعا و اسماء مقدس حق تعالی باشد که بخدا متوسل شوند داخل سحر نیست و آنچه

در عقوبات متفرقه است

و طلسمات و اعداد باشد سحر است و شیخ بهاء الدین عاملی رحمه الله فرموده‌اند که دعا و قرآن
برای مطلب خواندن خوب است و نیز در منید بدهان که دعا خواندن جادو در آن میشود و شیخ فهد رحمه الله
و دیگران از اقسام سحر شمرده‌اند گفتن و نوشتن و افسون کردن و در آتش دخنه کردن
بعقاقیری که منسوب بکواکب میدانند و گره زدن و دمیدن و استخدام ملائکه کردن
و طلسمات نوشتن و بآن ملحق کرده‌اند شعبده را که امور عجیبه ظاهر سازند
و از راه چلد دستی چنانکه معرکه گیران میکنند و از جمله سحر یا از قبیل آنست کهانت یعنی
خبر دادن از جن و گفته‌اند از جمله آنست آنکه بعضی چله میدارند و ریاضت میکشند
برای دیدن و تسخیر ایشان و باعتقاد خود تسخیر ملائکه میکنند که خدمت با ایشان نمایند
و تسخیر جن میکنند برای آنکه خبرها از ایشان بپرسند و نقل کنند یا باعتقاد خود
جن را داخل بدن زنی یا کودکی میکنند که بر زبان او سخن گوید و خبر بدهد و بعضی
اکثر اینها را داخل سحر گرفته‌اند و بعضی العقا دانسته سحر حقیقتی ندارد و محض خیال است
و اثری بر آن مترتب نمیشود و بعضی قائلند که بر دو قسم است قسمی مانند شعبده که بی اصل است
و قسمی با اصل دارد و بالجمله حق اینست که در ایام جاهلیت و پیش از ظهور نبوت و انتشار
آثار و انوار حضرت رسالت سحر و کهانت بسیار بود و آثار عظیمه بر آنها مترتب میشد
و اما بعد از طلوع انوار آنحضرت و انتشار قرآن و دعا و اسماء الله آثار آنها بسیار ضعیف
گردیده خصوص در صاحبان نفوس قویه که اعتماد عظیم و توکل کامل بر جناب اقدس
الهی دارند که در ایشان کم اثر میکند و اکثر تاثیر آن در نفوس مردم ضعیف العقلست

مانند زنان و کودکان

در حکایتی است از علامه مجلسی اول رحمه الله

مانند زنان و کودکان و امثال ایشان و علامه مجلسی اعلی الله مقامه در بعضی از مؤلفات خود
نقل میکند که از مرد ثقه از اصدقاء والد مرحوم خود شنیدم که میگفت در زمان نواب
گیتی ستان شخصی از هند آمده بود باین بلاد شهرت عظیم کرد در طلسمات و علوم غریبه
میدانست مردم در اطراف او جمعیت عظیم کردند و شخصی مرا یعنی مرحوم مجلسی اول را تکلیف بسیار
بدیدن او نمود و ملتفت من نشده و چون خود نیز مدتی سعی در تحصیل علوم غریبه کرده
بودم بسیار بر طبع گران آمد چون بر خواستم بنزد او رفتم و در گوش او گفتم که اگر اینها را که
ادعا میکنی یکی را در این شهر بعمل آوری مردی بعد از چند روز شنیدم که آن شخص هندی
از من تفحص میکند و التماس میکند که من یکبار دیگر بدیدن او بروم تا سببی بیابم آن نزد
او بروم چون داخل شدم تعظیم کرد و مرا بخلوت برد و گفت بخدا سوگند میدهم ترا
که بگوئی که این سخن که با من گفتی چه معنی داشت و از چه جهت گفتی گفتم مگر اثر صدقی
از آن سخن یافتی گفت من بیلاد ام باین شهر مگر آنکه پادشاه و امرا و اعیان را تسخیر کنم
و رنگ پر رونق و بیرست در این شهر نگذارم و بعد از آنکه تو آن سخن گفتی هر عمل مجربی که داشتم
کردم هیچ اثر ندیدم چه سبب دارد من جواب دادم که تو این عمل را در بلاد کفر برای کافر بی
چند کرده و اثر دیده اکنون شهری داخل شدی که آثار اسلام از طاعات و عبادات
جمیع ایشان نوامی اکرده و هیچ خانه نیست که چندین قرآن مجید و صحیفه کامله و کتب
دعا و عمل ایشان مقرونات نباشد و صدور ایشان مملو است بعقاید حقه و قرآن
و دعا و دلهای ایشان تقویت باعتقاد یافته در این شهر جادوهای تو را باطل تو چه نمود

میکند این را که شنید دست او را بوسید و در جنگ یکی و او کفوا باشد س سعی کردن
بچه چیز ثابت میشود ج موافق مشهور بیان اقرار و گواه دو عادل و از آنها است
دفاع از نفس و مال و اهل به آنکه جائز است دفاع از همه اینها با عدم ظن ضرر و واجب است
دفع در اخیر و اقل باید ملاحظه بود سهل تر مثل فریاد کشیدن اولا بعد خبر کردن بعد از آن
تعطیل بعد از آن تدریج و هرگاه بغیر از کشتن دفاع ممکن نباشد خون مدفوع هدر است
و هرگاه دفع کننده کشته شد مثل شهید است لیکن در لزوم تغسیل و تکفین مثل دیگران است
س دفاع از حیوان حمله کننده جائز است یا نه ج بلی جائز است دفاع از حیوان
حمله کننده و هرگاه بدفع تلف شد ضامن دفع کننده نیست

کتاب القصاص

و در آنست چند فصل فصل اول در قصاص نفس است و موجب آن کشتن کسی است
که خونش محترم باشد و کفو قاتل باشد در اسلام و حریت و غیر اینها از امور که مینامند
عدا و عمد و انا پس قصاص مسلم به مسلم در قتل مرتد نیست س عمد در قتل بچه چیز محقق
میشود ج عمد در قتل حاصل میشود بقصد قصد زدن بچیزی که غالبا کشنده است
و همچنین است قصد زدن او بچیزی که میداند غالبا قاتل نیست کشته است اگرچه سهوا
قصد قتل نداشته باشد و اگر قصد قتل بکند بچیزی که قاتل نیست و از اتفاق قتل با آن حاصل
نشود در دخول آن در قتل عمد خلاف است س هرگاه اتفاق شد در زدن کسی بزدنش
زدنش با چوب کوچکی یا عصای کوچکی در جائی از بدنش که مردن از آن قتل حاصل نشود
بدون قصد قتل حکم چیست ج چنین قتلی خطاء شبیه بعمد است و حکم آن دیه است بر قاتل

[حاشیه: بعد زدن بعد زخمی کردن]

[حاشیه: کردن بالغ عاقل کشتن کسی را عمدا]

که قصاص بر آن نیست

در قصاص است

که قصاص بر آن نیست بلی هرگاه تکرار کرد ضرب را بعد دیگر بدن مثل چنین کسی تحمل نکند و سبب قتل او میشود
از جهت صغر یا مریض بودن یا از جهت زمان ضرب مثل شدت سرما یا گرما داخل در قتل عمد است
که موجب قصاص است س هرگاه کسی دیگری را زد نه زیادتر از قدر تحملش و قصد کشتنش
هم نداشت لیکن بسبب آن مریض شد و بآن مرض فوت شد حکم چیست ج حکم این مسئله
محل اشکال است که آیا قتل عمد است که موجب قصاص است یا شبیه بعمد است که معین است
دیه در آن س هرگاه کسی کسی را بکشد با قصد بآن مثل تیر زدن یا سنگ یا سنگینی بر او
انداختن که بدنش را خورد بکند یا بندی محکم بگلویش بستن و خفه کردن یا در آتش
انداختن یا علم بعدم قدرتش بر خروج یا خودش را از جای بلندی بر او انداختن یا با انداختن
او را از جای بلندی که غالبا افتادن از مثل آن میکشد یا احضار طعام زهرآلودی پیش او
و خورش نمودن یا گذاشتن طعام زهرآلودی در خانه کسی و اطلاعش ندادن یا چاه
عمیقی در راه و گذر مردم یا در خانه‌اش احداث کرد و کسی را که خبر نداشت دعوت کرد
بر در خوان پس در چاه در آن افتاد و فوت شد یا سگی را حمله داد بر او پس گزید و او را
کشت و ممکنش نبود که خودش را خلاص کند یا انداخت او را جلو شیری که ممکن نبود از آن
فرار کردن پس او را پاره پاره کرد و کشت یا انداخت او را در دریا و ماهیان و جانوران
دریا او را خوردند و نتوانست بیرون آید یا اینکه قصد انداختنش او را در دریا همین بود
یا مار بد کشنده بجهت انداخت پس گزید او را و کشت یا انداخت او را در چاهی که دیگری
حفر کرده بود و مرد یا شهادت باطل داد بر کسی بچیزی که موجب قصاص میشود پس او را

بنا حق کشتند حکم در همهٔ اینها چیست ج قتلی که اتفاق میشود در همهٔ صورتهای مذکوره قتل
عمدیست و موجب قصاص است بنا بر مشهور یا اجماع در بعضی و بر قول جمعی از علما در بعضی
دیگر س هرگاه کسی مجبور کرد بالغ عاقلی را بکشتن کسی حکم چیست ج قصاص بر مباشر است
در این فرض زیرا که در قتل اکراه هیچ نیست بلکه اکراه کننده حبس میشود بحبس ابد تا بمیرد
س هرگاه مجبور کرد نابالغ غیر ممیزی را یا دیوانه را بکشتن کسی حکم چیست ج در اینصورت
قصاص بر اکراه کننده است زیرا که مباشر قتل مثل آلتست و قصاص یا دیه بر آلت نیست
س هرگاه کسی اکراه کرد دیگری را بچیزی که کمتر از قتل باشد مثل زخم زدن و دست بریدن
حکم چیست ج در اینصورت قصاص بر اکراه کننده است بنا بر مشهور س هرگاه جماعتی
شریک شدند در کشتن کسی مثل آنکه باتفاق هم دیگری را از جای بلندی انداختند یا همگی زخم زدند
تا او را کشتند حکم چیست ج در همهٔ صورتها اگر بخواهد ولی تمام جماعتی که شریک بودند در قتل
مقتول میکشد و زیادتی خونبهای ایشان را بورثهٔ ایشان میدهد و اگر بخواهد بعضی را
میکشد و دیگران بقدر حصهٔ خود از دیه باولیاء آن بعض میدهند و شرکاء و خودش
داده دیه زائده اگر زیادتی از یک نفر را کشت خودش تتمهٔ دیه را میدهد تا آنچه شرکاء
و خودش داده دیه زائد بر مساوی مقتول حاصل بشود س هرگاه دو مرد زنی را
بکشند حکم چیست ج هر دو مرد را بعوض آن زن میکشند و چیزی بولی ایشان داده
نمیشود س هرگاه یک زن مردی را کشت حکم چیست ج آن زن را بعوض آن مرد میکشند
و چیزی غیر از او بولی او گرفته نمیشود س هرگاه دو خنثی مردی را بکشند حکم چیست

ج جائز است هر دو را

ج جائز است هر دو را بکشند بعد از رد فاضل دیهٔ ایشان س هرگاه یک نفر مرد و یک زن با هم مردی را کشتند
حکم چیست ج جائز است هر دو را بکشند و نصف خونبهای مرد را باورثه بدهند و اگر زن را بکشند
مرد نصف خونبهای مقتول را میدهد س هرگاه مردی زنی را کشت حکم چیست ج جائز است
مرد را بعوض زن بکشند بعد از آنکه نصف خونبهای مرد را باورثه بدهند س هرگاه جمعی
از غلامان آزادی را کشتند حکم چیست ج ولی مقتول مخیر است همه را میتواند بکشد و زیادتی
قیمت هر یک را بر صاحبش با آقای او میدهند و اگر قیمت عبد زیاده بر دیهٔ حر باشد زیادتی
اعتبار نمیشود س هرگاه بنده و آزادی شخصی را بکشند حکم چیست ج ولی مقتول میتواند
هر دو را بکشد و نصف خونبهای آزاد را باو میدهد و زیادتی قیمت غلام را با آقای او
میدهد س در صورتیکه ولی مقتول متعدد باشد و اختلاف کنند بعضی طلب قصاص
و بعضی دیگر طلب دیه نمایند حکم چیست ج در اینصورت بنا بر مشهور طالب قصاص مقدم است
بعد از آنکه قسمت طالب دیه را از دیهٔ مقتول بدهد و در جنبی ولی را است که دیه معین
میشود چنانچه هرگاه مقتول مدیون باشد در حق است که ولی قصاص میتواند بکند
مگر آنکه ضامن دین بشود و مشهور آنست که ولی مخیر است بلکه اگر دیه گرفت ادای دین
مقتول از آن میشود

فصل در شرائط قصاص است

بدانکه در قصاص پنج چیز شرط است اول مساوی بودن قاتل و مقتول در حریت
یا رقیت یا برتری مقتول س هرگاه مرد آزادی قاتل زن آزادی شد حکم چیست
ج جائز است از برای ولی مقتول کشتن حر با دادن نصف دیهٔ حر چون دیهٔ مرد آزاد
در مقابل دو دیهٔ زن آزاد است س در دیهٔ اعضاء هم زن نصف مرد است یا نه ج در دیه

اعضاء مرد و زن مانند یکدیگراند تا خونبهای اعضاء بثلث دیه برسد بنا بر مشهور
یا از آن تجاوز بکند بنا بر قولی که در اینهنگام خونبهای زن هم نصف خونبهای مرد میشود مثلا
خونبهای یک انگشت زن ده شتر است مثل مرد و دو انگشت او بیست شتر است مثل مرد و سه انگشت
او سی شتر است مثل مرد لیکن چهار انگشت زن بیست شتر است نصف خونبهای چهار انگشت
مرد که چهل شتر است پس در قصاص از مرد از برای زن تا دیه مساوی است رد نیست
و بعد از تفاوت رد ثابت میشود س هرگاه غلام مرد آزادی یا زن آزادی را کشت
حکم چیست ج ولی مقتول و مقتوله حق دارد که در اینصورت غلام را بنده خود بگیرد
اگر چه مالک راضی بان نباشد در قتل عمد چنانچه ولی حق دارد غلام را بکشد و لو قیمتش زیادتر
باشد از خونبهای مقتول یا مقتوله و از بعضی ظاهر میشود که در اینجا فاضل قیمت را مولی
طلب ندارد و اگر قتل خطاء باشد مولی مخیر است بین تسلیم غلام تا بنده ولی مقتول باشد
و بین فک آن بدادن قیمت عبد و قیاس میشود بر قتل مرد آزاد زن آزاد را اگر قصاص بعد از
اداء نصف دیه مرد است و خلاف اینقول از بعضی نیز حکایت شده و اگر قیمت غلام کمتر
باشد از خونبها اتمام آن بر مولا لازم نیست یقینا نه در صورت قصاص و نه در صورت
بنده کردن و اگر قتل خطاء باشد مولی مخیر است بین تسلیم غلام تا بنده ولی مقتول باشد
و بین فک آن بدادن قیمت عبد س هرگاه آزادی بنده را کشت حکم چیست ج کشتن
آزاد برای قصاص بنده جایز نیست لیکن مولی قیمت غلام را از قاتل میگیرد و در قیمت تجاوز
از دیه حر نمیشود و حتی قاتل شده اند بقتل آزادی که عادت کرده بکشتن بنده ها دوم
از شروط قصاص تساوی در دین است یا برتری مقتول پس جایز نیست کشتن مسلم در قصاص

کافری چه

کافری چه باشد یا ذمی س هرگاه ذمی ذمی دیگری را کشت حکم چیست ج قصاص میشود
بذمی و لو در ملت مختلف باشند مثل اینکه یکی یهودی باشد و دیگری نصرانی و سوم از شروط
قصاص آنکه قاتل پدر مقتول نباشد پس پدر و جد هر چه بالا رود بسبب کشتن فرزند هر چه پایین
رود کشته نمیشود بلی تعزیر میشود والد بسبب کشتن فرزند بنظر حاکم و همچنین جد چهارم
از شروط قصاص کمال عقل است پس کشته نمیشود دیوانه بکشتن عاقل و نه دیوانه و کشته نمیشود
نابالغ بکشتن بالغی و نه نابالغی س بالغ بکشتن نابالغ کشته میشود یا نه ج بلی کشته میشود
بالغ هرگاه بکشد نابالغ را بنا بر مشهور و از بعضی نقل شده که دیه میگیرند نه قصاص س
هرگاه عاقل کبیری را کشت بعد دیوانه شد حکم چیست ج قصاص بر او ثابت است ولو در حال
جنونش و پنجم از شروط قصاص آنکه مقتول مباح الدم نباشد شرعا که هرگاه مقتول
واجب القتل باشد بسبب زنا یا لواط مثلا قاتلش کشته نمیشود فصل در چیزیکه
قتل بان ثابت میشود بدانکه ثابت میشود قتل باقرار خود شخص و لو یکمرتبه بنا بر معروف
و بعضی دو مرتبه را معتبر دانسته و به بینه و به قسم خوردن س شروط اقرار را بیان فرمائید
ج شرط است در اقرار کننده بلوغ و عقل و اختیار و حریت س اقرار سفیه و مفلس
بقتل قبول میشود یا نه ج بلی اقرار سفیه و مفلس بقتل عمدی قبول میشود نه بر اگر چه ایشان
در حالت س هرگاه یکی اقرار کرد بقتل عمدی و دیگری اقرار کرد بر آنست و انکه خودش
قاتل است حکم چیست ج در اینصورت اگر مقر اول بعد از اقرار ثانی از قول خود برگشت
مشهور آنکه خونبهای مقتول را از بیت المال میدهند در وقت ... و قصاص

و دیگری اقرار کرد بقتل همان مقتول بخطاء حکم چیست ج ولی مقتول مخیر است بین تصدیق هر کدام که بخواهد که یا قصاص کند یا خونبها بگیرد س هرگاه یکی اقرار کرد بقتل عمد عمد

از هر دو برخواسته میشود نظر با خبر روایت شده که حضرت امام حسن پسر هیچ واقعه چنین حکم کرد در زمان حیوة پدرش امیر المؤمنین ع س قتل بشهادت چند نفر ثابت میشود ج قتل عمد ثابت میشود بگواهی دو مرد عادل و بنا بر مشهور اعتباری بشهادت زنان چه با نفراد و چه با نضمام با رجال نیست و هم چنین بقسم منضم بیک شاهد بلی موجب دیه بشهادت یک مرد و دو زن یا یک مرد و قسم مدعی ثابت میشود س شهادت بر قتل چگونه باید باشد که قبول شود ج باید شهادت بقتل خالی از احتمال باشد پس شهادت بجرح کافی در اثبات آن نیست بلکه باید شهادت بدهد بموت مسبب از آن و شرط است در قبول شهادت بقتل مثل سائر موارد متفق بودن شهود در شهادت خود از حیث زمان و مکان قتل و آلت آن پس اگر شهادت داد یکی بقتل در وقت صبح و دیگری در وقت عصر یا یکی شهادت داد بقتل بخنجر و دیگری بشمشیر شهادت ایشان قبول نمیشود **فصل در قسامه است** بدانکه هرگاه کسی ادعا کند که تو کسی مرا کشته و بینه نداشته باشند و گمان بر صدق مدعی علیه که انکار کرده بواسطه اماره مثل دیدن او با سلاح آلوده بخون نزد کشته یا دیدن کشته در خانه او یا در ده جماعتی که غیر خودشان کسی آنجا نمی‌رود یا بین دو ده که غیر اهل آن دو ده کسی تردد در آن راه نداشته باشد یا علم بعداوت سابقه بین مقتول و اهل آن قریه یا دو قریه یا شهادت دادن یک عادل بقاتل بودن مدعی علیه لوث حاصل میشود و قسامه ثابت میشود یعنی هرگاه مدعی خویشانی داشته باشد و لو از ورثه نباشند هر یک از ایشان یک قسم بخورد تا پنجاه قسم تمام شود و اگر مدعی با خویشانش از پنجاه نفر بیشتر باشند



فقط پنجاه نفر قسم بخورند و قسم خورنده هر کدام از ایشان باشد خوبست و اگر از پنجاه نفر کم باشند تکرار میکنند در قسم خوردن همه ایشان یا بعض ایشان تا پنجاه قسم تمام شوند آنوقت حق قصاص ثابت میشود و این در صورتیست که مدعی قتل عمد باشد و اما در خطا و شبه آن بعضی عدد را بیست و پنج گفته‌اند و خالی از قوه نیست و قول دیگران اعتبار پنجاه قسم است مطلقا س هرگاه مدعی خویش نداشته باشد یا داشته باشد لیکن قسم نخورند از جهت اطلاع نداشتن از واقع یا بعض دیگر چه حکم دارد ج بر اینها است که بطور اطلاق قسم خوردن بر ایشان واجب نیست و امتناع کند مدعی قتل از قسم خوردن قسم داده میشود مدعی علیه منکر با طائفه اش پنجاه قسم بر برائت از قتل در صورت ادعاء عمد یا مطلقا بر خلاف مذکور س هرگاه مدعی قسم نخورد و منکر هم امتناع کرد از قسم خوردن حکم چیست ج در اینصورت حکمی از مشهور آنستکه بمحض نکول ادعاء ثابت میشود س هرگاه کسی ادعاء کند بر دیگری که کسی مرا کشته و اما ده که موجب ظن بصدقش باشد مثل اماراتی که ذکر شد موجود نباشد در این بناش حکم چیست ج در اینصورت منکر یک قسم میخورد بر نفی قتل و چیزی بر او نیست و هرگاه نکول کرد و مدعی یک قسم خورد حق ثابت میشود **فصل در قصاص اعضاء است** و موجب آن تلف کردن عضو است بآلتی که تلف میکند غالبا و لو قصد اتلاف مفصلا نداشته باشد یا بغیر آلت متلف با قصد اتلاف مثل تعمد جنایت بر نفس و شروط قصاص عضو بعینه شروط قصاص نفس است از تساوی در اسلام و کفر و حریت و رقیت یا اعلی بودن آنکه جنایت باو رسیده و انتفاء ابوت و غیر اینها و در اینجا زیاد میشود شرط مساوی بودن دو عضو

نه صحیح بودن وعدم آن یا پست تر بودن عضوی که قصاص میشود پس بریده نمیشود دست صحیح بعوض
دست شل و بریده میشود دست شل بعوض دست صحیح مگر آنکه در بریدن آن خوف هلاکت باشد
که در اینصورت دیه ثابت میشود و بریده میشود دست راست نه چپ بعوض دست راست
نه عوض دست چپ س هرگاه برنده دست راست دست راستی نداشته باشد حکم چیست
ج بر روایتی که مشهور بان عمل کرده اند وارد شده پای او بریده میشود و بعضی از آن استفاده
کرده اند آنکه اولا پای راستش بریده میشود و اگر پای راست نداشته باشد پای چپش بریده میشود
س هرگاه کسی یکچشم داشته باشد و یکچشم کسیرا که دو چشم داشته باشد کور کند حکم چیست
ج آنکه دو چشم داشته حق دارد عوض چشم خود یکچشم آن یکچشمیرا کور کند و بعضی مساوی
بودن محل را معتبر دانسته اند و ظاهر مقصود او تساوی در راست و چپ بودن است س
در عکس این حکم چیست ج شخص یکچشمی حق دارد یکچشم صحیح را کور کند و بعضی گفته اند
که نصف خونبها نیز باید باو بدهند زیرا که یکچشم او بجای دو چشم است پس در کور
کردن آن کل خونبها لازم است و بعضی نفی رد کرده اند و قول اول اقوی است در صورتیکه
کوری خلقی باشد یا آفت سماوی باو رسیده باشد نه آنکه کسی یکچشم او را کور کرده باشد
س هرگاه کسی بینائی چشم کسیرا بر طرف کرده باشد لیکن حدقه چشم را باشد حکم چیست
ج در حدیث وارد است که حضرت امیر المؤمنین امر فرمود که قدری پنبه تر کنند و بر
چشم آن شخص بگذارند و او را برابر آینه که رو بآفتاب باشد وا دارند تا نظر کند
بان و بینائی چشمش برود لیکن تعیین این طریق معلوم نیست بلکه بهر طوری که ممکن

باشد از اله بینائی چشمش با باقی ماندن حدقه آن جائز است س بریدن گوش صحیح عوض
گوش بی حس صحیح عوض بینی که بو نشنود و ذکر مرد جوان عوض ذکر مرد پیر و ذکر ختنه کرده عوض
ذکر ختنه نکرده جائز است یا نه ج بلی اینها همه جائز اند س حکم در قصاص دندان چیست
ج قصاص کرده میشود هر دندانی از کسیکه دندان شیر را انداخته و دندان نو برآورده بمثل
خودش مثل دندانهای پیش راست بدندانهای پیش راست و همچنین حتی آنکه در دندانهای
پیش بالا هم خصوص مماثل قصاص میشود نه دیگری از آنها و جائز نیست کندن دندان عوض دندان
در صورتیکه معتاد آن شخص نباشد که بجای آن دندان کنده دندانی بیرون بیاورد و الا
انتظار کشیده میشود و قصاص جائز نیست مگر بعد از یأس و با عود متغیرا تفاوت ما بین دندان
خوب پیش دیتی که بعد عمل آمده لازم است و بعضی ارش نداشتن دندانرا در مدتیکه کنده
هم لازم دانسته اند و اگر بدون تغییر عود کرد همان ارش بی دندانی در آن مدت ثابت میشود
مثل کندن دندان شیر اطفال هرگاه عود کرد و اگر بعد از قصاص دندان بخلاف عادت
بیرون آمد چیزی بر قصاص کننده نیست س کندن دندان اصلی عوض دندان زائد
جائز است یا نه ج جائز نیست س هرگاه کسی انگشت دست کسیرا بریده باشد بعد مثل
آن دست از کسی دیگر حکم چیست ج معروف آنکه اول انگشت او را عوض انگشت شخص اولی
باید برید بعد از آن دست ناقص او را برای دست کامل دیگری و اتمام حق او میشود
بدادن دیه انگشتی باو و در صورتیکه اول بریدن دست باشد اول صاحب دست
قصاص میکند و صاحب انگشت دیه از جانی میگیرد س هرگاه قصاص در عضوی لازم

شود که انوا بنا شد حکم چیست ج در اینصورت خونبها باید داد س در خارصه
یعنی زخمی که پوست سر را بشکافد و باضعه یعنی زخمیکه در گوشت سر فرو رفته باشد و سمحاق
یعنی زخمیکه از گوشت سر گذشته باشد و به پوست نازکی که بالای استخوان است رسیده باشد
قصاص هست یا نه ج بلی در همه اینها قصاص ثابت است و در قصاص در اینها طول
و عرض محل زخم رعایت میشود لیکن قدر پائین رفتن زخم اعتبار ندارد بلکه کفایت
میکند همینکه اسم خارصه و باضعه مثلا صدق نماید هرچند مردم در لاغری و چاقی تفاوت دارند س در
هاشمه یعنی زخمیکه استخوان را شکسته باشد و منقله یعنی زخمیکه استخوان از جائی بجائی نقل
کرده باشد قصاصی هست یا نه ج در اینها قصاصی نیست زیرا که استیفاء مثل اینها بدون کم
و زیاد عادة امکان ندارد بلکه خونبها در اینها معین است س قصاص اعضاء بچه نحو
صحیح و در چه وقت و بچه آلتی باید باشد ج در قصاص اعضاء لازم است هر دو طرف
زخم را نشان کردن از حیث طول و عرض به خطی یا مثل آن انوقت شق کردن از ابتداء علامت
تا انتهای آن و زیاده از آن جائز نیست که هرگاه زیاد شد اگر عمدا باشد باز قصاص لازم میشود
و خطاء خونبها و باید هر قصاص عضو در زمان اعتدال هوا باشد نه وقت گرمی و سردی
برای آنکه سرایت نکند و قصاص بغیر آهن جائز نیست س وقت قصاص کردن جروح
ج جائز است قصاص کردن پیش از خوب شدن جراحت مجروح اگرچه صبر کردن تا بعد از
خوب شدن آن بهتر است و بعضی گفته اند که قبل از خوب شدن قصاص جائز نیست چون
محتمل است سرایت به بدن کند و حکم مبدل به قصاص نفس شود س هرگاه کسی

زخمی بزند بکسی و آن شخص بمیرد و مشتبه باشد که مردن او از جهت زخم بوده یا مرض دیگر حکم چیست
ج در اینصورت قصاص عضو ثابت است نه قصاص نفس و اگر اختلاف و نزاعی واقع شد
در آن تفصیلی است س از برای ولی جائز است که قصاص کند در نفس یا عضو از طرف مولی
علیه یا نه ج بعضی فرموده اند بلی هرگاه ولی یکی باشد جائز است از برای او قصاص کردن لیکن
اولی اذن خواستن است از امام عصر یا حاکم شرعی س هرگاه ولی متعدد باشد حکم
چیست ج با تعدد اولیاء موقوف است استیفاء در قصاص نفس یا عضو از همه ایشان
بنا بر ثبوت ولایت در قصاص س هرگاه پدر کسی با شخص اجنبی شریک باشند در قتلش
حکم چیست ج در اینصورت قصاص میشود از اجنبی و نصف خونبهای دیه را پدر به وارث میدهد
س هرگاه از زن حامله موجب قصاصی بعمل آمد حکم چیست ج قصاص نمیشود زن حامله مگر
بعد از وضع حملش و بعضی فرموده اند تا بعد از دادن شیر تازه به طفل س قول زن در ادعای
حمل قبول میشود یا نه ج بلی بعضی فرموده اند قبول میشود و لو قابله تصدیقش نکند چون
میشود از برای زن علامتی باشد که بر قابله مخفی باشند و این احوط است س هرگاه قاتل
عمد پیش از قصاص هلاک شد حکم چیست ج بعضی گفته اند خونبها از مالش گرفته میشود
و اگر مالی نداشته باشد از مال اقاربش با ملاحظه الاقرب فالاقرب و بعضی گفته اند
قصاص ساقط میشود و بدلی ندارد

[illegible]

کتاب الدیات

و در آن چند فصل است **فصل اول** در مورد دیه است یعنی خونبها بدانکه دیه ثابت
میشود در قتلی که خطاء محض باشد و شبه آن یعنی عمد شبیه بخطاء س قتلی که خطاء

محض باشد مثل چه ج قتل خطائی مثل انکه تیری بیندازد بر حیوانی و برسد بر انسان و او را
بکشد یا تیری بیندازد بر انسان معینی و برسد بر انسان دیگری و او را بکشد و حرج آن
باینستکه قصد انسان نکند بالمره یا قصد شخص معین نداشته باشد س مناط در قتل عمد
و خطای محض و خطاء شبیه عمد چیست ج قاعده انستکه هرگاه کسی قصد کند کشتن شخص معینی را
و از روی عمد ایجاد سبب ان کند و ان شخص را بکشد چنین قتلی عمدیست و در حکم انست تعمد فعل
بدون قصد کشتن هرگاه فعل از افعالی باشد که غالبا موجب قتل میشود و خطای محض
اینستکه نه فعل موجب قتل از روی عمد باشد و نه قصد کشتن مقتول را معینا داشته باشد
و لو قصد کشتن غیر او را داشته باشد و خطاء شبیه عمد انستکه فعل موجب قتل از روی عمد
جا اورد و قصدش ایقاع فعل بر مقتول باشد معینا و لیکن قصد قتل نداشته باشد و فعل
صادر از او نیز غالبا موجب قتل نباشد س طبیب هرگاه خطا کند در معالجه نفس
یا عضو ضامن است یا نه ج بلی طبیب ضامن است و باید از مالش خونبها بدهد در اتلاف
نفس یا عضو و لو سعی کامل کرده باشد در علاج و احتیاط نموده باشد و مریض اذن معالجه
داده باشد و حاذق باشد بنا بر معروف س کسیکه در خواب کسی را بکشد یا عضو
او را تلف کند حکم چیست ج مشهور بر اینند که ضمان بر عاقله است چون خطای محض است
و بعضی از مال خود قائل گفته‌اند بلی اگر مرضعه در خواب بر طفل بغلطد و هلاک کند
حکم دیگر دارد س حمال متاع هرگاه بر کسی بخورد و او را بکشد یا عضو را تلف
کند حکم چیست ج ضامنست از مال خود س هرگاه کسی زوجهٔ خود را در بغل بگیرد

یا با او جماع کند بنحویکه از ان زن بمیرد حکم چیست ج ضامن خونبهاست بنا بر مشهور از مال خود نه بر عاقله
نیست زیرا که فعل را تعمدا بجا اورده است اگرچه قصد قتل بان نداشته س هرگاه کسی فریاد بزند
بطفل یا دیوانه یا مریضی دیگر یا بشخص صحیح المزاج بنحویکه بسبب ان بمیرد حکم چیست ج
فریاد زننده باید از مال خود خونبها بدهد بنا بر قول بعضی و بعضی حکم بثبوت قصاص در بعض
صور ان نموده اند س هرگاه کسی با فتادن بر سر کسی او را بکشد حکم چیست ج باید
خونبها بدهد هرگاه اختیارا خود را انداخته باشد و لیکن قصد قتل نداشته باشد و غالبا
ان نحو انداختن هم قاتل نباشد و اگر خودش هم بمیرد خونش هدر است و هرگاه در افتادن
بی اختیار باشد خونبها بر عاقله است و این مشکل است و اگر باد کسی را بر سر کسی بیندازد
و هر دو بمیرند خون هر دو هدر است س هرگاه کسی دیگری را از بلندی بر سر کسی
بیندازد نه بقصد کشتن و در اغلب ان نحو انداختن موجب کشتن هم نباشد و اتفاقا
سبب قتل هر دو شد حکم چیست ج بر اندازنده لازم است از مال خود خونبهای انکه را
انداخته بدهد و همچنین خونبهای ان دیگری را هم باید او بدهد بنا بر مشهور
س هرگاه کسی بیحاجتی در راه تنگی بایستد که جای ایستادن در ان نباشد و کسی
بروی بخورد و کشته شود حکم چیست ج انکه در راه تنگ ایستاده و لیکن قصد این
نداشته که کسی را بیندازد باید خونبها بدهد س هرگاه کسی دیگری را شب از خانه بیرون
اورد بدون خواهش خودش و صبح او را کشته ببینند حکم چیست ج انکه بیرونش
اورده از خانه باید خونبها بدهد اگر شاهد نداشته باشد که بخانه بر گشته یا اینکه

یا اینکه یکی او را کشته س هرگاه کسی شب کسی را از خانه خود طلبید و یکی بیرون آمده نه اینکه طلبیده بود او را وصبح اند یکی او را کشته یافتند حکم چیست ج در اینصورت هرگاه لوثی نباشد چیزی بر طلب کننده نیست س زن شیرده هرگاه در خواب بر سر طفلی غلطید و او را کشت حکم چیست ج معروف از متاخرین علما اینستکه عاقله زن باید خونبهای طفل را بدهد مطلقا و محکی از اکثر قدما اینستکه اگر غرض از دایه شدن طلب فخر و عزت بوده دیه بر خود او است و الا بر عاقله و باین مضمون روایتی وارد است س هرگاه شخصی طفلی را باذن ولی خواست شناوری یاد دهد و آن طفل غرق شد حکم چیست ج هرگاه معلم تقصیر نکرده باشد خلاف است بعضی گفته‌اند چیزی بر او نیست س هرگاه کسی در شارع عام ناودانی احداث کند یا سنگی بگذارد که راه تنگ شود و شخصی بسبب آن کشته شود حکم چیست ج چنین شخصی ضامن خونبها است س هرگاه دیوار کجی بر سر کسی بیفتد و او را بکشد حکم چیست ج صاحب دیوار کج شده سمت شارع عام یا خانه همسایه بنحویکه علامت خرابی و سقوط آن ظاهر باشد هرگاه عالم باین شد و میتوانست اصلاحش کند و تقصیر کرده و آنرا بهمان حال باقی گذاشت باید خونبها بدهد و الا چیزی بر او نیست بنا بر مشهور در هر دو حکم س هرگاه کسی آتش روشن کند و بواسطه آن ضرری بکسی برسد مثل آنکه سرایت کند و کسی را بسوزاند یا مالی از کسی ضایع کند حکم چیست ج هرگاه آتش را در ملک خودش روشن کرده باشد در حالیکه باد ساکن باشد یا معتدل و آتش از قدر حاجتش زیادتر نباشد



ضمانی بر او نیست در صورت تضرر غیر از آن بانیکه روشن کردن آتش ناگاه باد شدیدی بیاید و ضرر برساند و هرگاه در وقت شدت باد آتش روشن کند در ملک خویش و جائیکه حق روشن کردن آتش در آنجا داشته باشد ولیکن ملاحظه داشته باشد بر تعدی آن بر ملک غیر یا آنکه قدر حاجتش زیادتر باشد و لو باد ساکن باشد ضامن است ضرری را که بکسی برسد و همچنین اگر بعد از روشن کردن آتش ناگاه باد شدیدی بیاید و ممکن از دفع ضرر آن باشد و نکند نیز بنا بر مشهور س هرگاه کسی در خانهٔ دیگری که حق تصرف در آن نداشته باشد آتش روشن کند و ضرری بکسی برسد حکم چیست ج در اینصورت ضامن نفوس و اموال است س هرگاه کسی در مکانی از امکنهٔ مباحه آتش روشن کند و ضرر بکسی برسد حکم چیست ج حکم در اینصورت مثل حکم است در صورتیکه در ملک خود آتش روشن کند که تفصیل آن گذشت س هرگاه کسی چهارپای خود را حفظ نکند و آن چهارپا کسی را بکشد حکم چیست ج باید خونبها بدهد س هرگاه کسی سگ درندهٔ داشته باشد و حفظ آن نکند و لذا جنایتی بکسی برساند حکم چیست ج ضامن است س هرگاه کسی سگ درندهٔ غیری را از خود دفع کند و باین جهت معیوب یا تلف شود حکم چیست ج ضمانی بر او نیست س هرگاه کسی داخل خانهٔ کسی شود و سگ ~~درندهٔ غیری را از خود دفع کند و باین جهت معیوب یا تلف شود حکم چیست ج ضمانی بر او نیست~~ س هرگاه کسی داخل خانهٔ کسی شود و سگ درنده در آنجا باشد و آن جنایتی باو برساند حکم چیست ج هرگاه باذن و دعوت صاحب خانه رفته باشد ضمان ثابت است و هرگاه بی اذن داخل خانه شده ضمانی نیست س هرگاه کسی سوار چهارپا باشد و آن چهارپا جنایتی بکسی رساند

در دیات است

حکم چیست ج هرگاه بسیار دستها جنایتی رسانده باشد آنکه سوار است ضامنست در صورت اول
اجماعا و در صورت دوم بنا بر مشهور اما اگر با پاها اگر برا تلف یا معیوب کند ضامن
نیست س هرگاه کسی افسار چهارپا در دستش باشد و او را بکشد و چهارپا جنایتی بکسی برساند
حکم چیست ج هرگاه با دستها یا سرش جنایتی رساند کشنده او ضامن است و الا ضامن نیست س
هرگاه کسی راننده چهارپا باشد و آن چهارپا جنایتی برساند حکم چیست ج راننده چهارپا
ضامنست همه جنایات آنرا بنا بر مشهور س هرگاه دو نفر سوار چهارپا باشند
و جنایتی رساند حکم چیست ج در صورت ضمان هر دو شریکند در آن بالمناصفه هرگاه یکی طفل
یا بیمار نباشد که هرگاه چنین باشد ضمان بر غیر او است س هرگاه مالک چهارپا با آن باشد
که نگاه داری او کند که جنایت نرساند و کسی بر آن سوار باشد و جنایتی رساند حکم چیست
ج در اینصورت ضمان بر مالک است بنا بر اقوی س هرگاه صاحب چهارپا یا کسی دیگر
کاری کند که چهارپا رم کند و کسی را بکشد یا معیوب کند حکم چیست ج رم دهنده ضامنست
و در صورتیکه موجب قتل خطائی بشود ضمان بر نفس عاقله است س هرگاه بشمشیر یا غیر
دیگری بکسی حمله کند و او بگریزد و بگریختن بچاهی یا از بامی افتد یا شیری او را بگیرد دیگر
حکم چیست ج بعضی گفته اند باید دیه بدهد و بعضی گفته اند که اگر کور باشد گریزنده دیه
لازم میشود و الا لازم نمیشود س هرگاه کسی از میان تیر اندازان بگذرد و تیری بر او بخورد
و بمیرد حکم چیست ج اگر تیر انداز گفته باشد که با خبر باش و او شنیده باشد و معذلک آمده
باشد خونش هدر است و اگر نگفته یا گفته باشد و او نشنیده باشد یا شنیده باشد در وقتیکه

اصطدام کشتی‌ها

او را حذر ممکن نباشد دیه بر عاقله تیرانداز است بنا بر معروف س طفلی را اگر بدایه دهند
بخانه خود ببرد و شیر بدهد هرگاه بعد از آنکه بیاورد به مادر و اقارب آن طفل گویند که این طفل
ما نیست حکم چیست ج بعضی فرموده اند او را قسم میدهند و قولش مسموع است مگر آنکه معلوم
باشد که این غیر آن طفل است که در اینصورت میباید دیه طفل را بدهد س هرگاه کسی در جائی
سنگ نصب کند یا چاهی بکند و کسی پا بر سنگ گذارد و بیفتد و بمیرد حکم چیست ج اگر اینها را
در ملک خود کرده باشد ضامن نیست و همچنین اگر در صحرای مباحی اینکار کرده باشد بر او ضمانی
نیست و اگر در ملک دیگری کرده باشد باذن او باز ضامن نیست و اگر بی رخصت مالک باشد
و سبب تلف کسی شود ضامنست س هرگاه کسی در شارع عام چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و بمیرد
حکم چیست ج اگر در شارع تنگ باشد یا در وسط شارع وسیعی باشد ضامنست و اگر در کنار
شارع وسیعی باشد که غالبا مردم بر آن واقع نشود بعضی گفته اند ضامن نیست هرگاه باذن
امام ع برای مصلحت عامه مردم چاه را کنده باشد و اگر از برای مصلحت خود کنده باشد که مصلحت
عامه در آن نباشد ضامنست و باید دیه بدهد س هرگاه دو کشتی در اثنای حرکت
بر یکدیگر بخورند و هر دو شکسته شوند و اموال و نفوس در آنها تلف شوند حکم چیست
ج اگر اختیار از دست ملاحان رفته و بدون اختیار چنین شود هیچیک ضامن
نیست و اگر باختیار بوده و صاحب کشتی یعنی آنکه کشتی را میراند و صاحب مال یکیست نصف قیمت
هر کشتی و نصف اموال آن هدر است و نصف دیگر بر کشتی بان دیگر است و اگر کشتی و اموال
از دو نفر باشند نصف قیمت هر کشتی بر دیگریست و هر دو ضامن جمیع اموال هر دو کشتی

خواهند بود برای صاحبان آنها و اگر جمعی در کشتیها تلف شده باشند که عمدا ملاحان حیله
کشتی چنین کرده اند بقصد اتلاف نفوس حکم عمد ثابت میشود و اگر خطا بوده دیه لازم
میشود پس نصب کردن ناودان در شارع عام و چوبها از دیوار بیرون آوردن در آن
جائز است یا نه ج و اگر بیفتد و کسیرا بکشد ضامن هست یا نه ج هرگاه مرتفع باشند ضرری بعابر
و سواره و کجاوه نرسانند عیبی ندارد و اگر بیفتد و کسیرا بکشد یا مجروح کند یا مال کسیرا تلف
کند خلافست در ثبوت ضمان جمعی از علماء قائلند که صاحب آنها خود ضامن و بعضی نفی کرده
پس هرگاه کسی کوزه را بر بام خانه خود گذارد و بیفتد بشارع و کسیرا تلف یا مالیرا ضایع
کند حکم چیست ج اگر گذاشتن کوزه بنحوی باشد که بیفتد ضامن نیست پس هرگاه شتر
مست یا حیوان چموش موذی یا سگ درنده جنایتی واقع کرد بر کسی حکم چیست ج هرگاه
صاحب آنها محافظت آنها بکند ضامن جنایت آنها نیست و الا ضامنست و اگر حال آنها را ندانسته
باشد و لذا محافظت نکند جمعی حکم بعدم ضمان کرده اند پس در فرض مزبور هرگاه شخصی بجهت
دفع ضرر از خود چیزی بر آن حیوانات بزند که مجروح شوند یا بمیرند حکم چیست ج اگر
از برای دفع ضرر باشد و اقتصار بقدر دفع نموده ضامن نیست و الا ضامنست پس
کشتن گربه جائز است یا نه ج اگر ملک کسی نباشد و موذی و ضرر باشد دفع
آن جائز است پس هرگاه حیوانی بطویله حیوان دیگر برود و آنرا بکشد یا مجروح
کند یا در جای دیگر بهم برسند یکی دیگریرا بکشد حکم چیست ج اگر صاحب حیوان جنایت
رسانند در حفظ آن تقصیر کرده ضامنست و الا ضامن نیست و در حدیث معتبر

از حضرت صادق ع منقولست که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گاوی شتری را کشت صاحبانش بعد را
بخدمت آنحضرت آوردند در وقتیکه وجود مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ابوبکر
و عمر حاضر بودند و جمعی دیگر از صحابه بخدمت آنحضرت بودند حضرت بابوبکر فرمودند حکم
کن میان ایشان ابوبکر گفت یا رسول الله ص حیوانی حیوانی دیگر را کشته چیزی لازم نمیشود
حضرت بعمر فرمودند تو حکم کن میان ایشان او نیز چنین گفت حضرت فرمود یا علی ع
تو حکم کن میان ایشان گفت یا رسول الله ص اگر گاو در طویله شتر داخل شده و آنرا کشته
صاحب گاو ضامن قیمت شتر است و اگر شتر داخل طویله گاو شده و گاو آنرا کشته ضامن نیست
پس حضرت دست بسوی آسمان بلند کرده و فرمود حمد میکنم خدائی که برای من کسی قرار
داده است که بحکم پیغمبران حکم میکند صلوات الله علیه و علی ابنائه الطاهرین و علی الائمة من بعده

فصل در تقدیرات دیه و خونبهای آدمیست

بدانکه خونبهای مرد و لو طفل باشد در صورتیکه قتل عمدی باشد و طرفین بخونبها راضی
شوند یکی از شش چیز است اول یکصد شتر مسنه یعنی پنج ساله یا بیشتر یا دویست
گاو یا دویست حله یمنی که هر حله دو جامه است از برد یمنی یا هزار اشرفی یا هزار گوسفند
یا ده هزار درهم پس ده هزار درهم بر قران عجم چه قدر میشود ج پانصد و بیست و پنج
تومان میشود پس هرگاه ولی مقتول بیکی از اشیاء مزبوره راضی نشود حکم چیست
ج باید آنقدر با و بدهند تا راضی شود پس خونبهای مقتول را در چه قدر از مدت
باید بولی رسانند ج در عرض یکسال باید بدهند چنانچه جمعی تصریح فرموده اند پس

دیه در قتل شبیه بعمد چیست ج هرگاه شتر بدهند بعضی گفته اند باید سی و سه شتر ماده دو ساله
یا سه ساله و سی و سه شتر ماده سه ساله پا در چهار و سی و چهار شتر پنج ساله پا در شش
آبستن بدهند و ظاهر حدیث آنکه روایت بر همه شترهای پر چهار دیه باشند و بعضی گفته اند
که سی شتر ماده دو ساله و سی شتر ماده سه ساله و چهل شتر حامل و در بهائی دیت همان مثل
سابق است س دیه قتل شبیه بعمد در چند مدت باید ادا شود ج بنا بر مشهور
در عرض دو سال ادا میشود س دیه قتل عمد و شبیه بعمد از مال کیست ج خود از مال
قاتل است س دیه قتل خطا چیست ج بنا بر مشهور بیست شتر ماده یکساله پا در
دو سالگی است و بیست شتر نر دو ساله پا در سه است و سی شتر ماده سه ساله پا در چهار و سی
شتر نر سه ساله پا در چهار و بر قولی دیگر بیست و پنج شتر ماده یکساله و بیست و پنج شتر
ماده دو ساله و بیست و پنج شتر ماده سه ساله و بیست و پنج شتر ماده چهار ساله است س
دیه قتل خطا از سایر دیات چه باید ادا شود ج در سایر دیات از طلا و نقره و گاو و گوسفند
و حله مثل آنست که در عمد مذکور شد س هرگاه کسی در اشهر حرم یعنی ماه ذی القعده و ذی الحجه
و رجب و محرم مسلمانی را بکشد حکم چیست ج باید یک ثلث دیه بر دیه بیفزاید و بهمین جهت
که باشد س کشتن مسلمان در حرم مکه هم حکم کشتن او در اشهر حرم دارد یا نه ج بلی اکثر علما
در آن نیز چنین گفته اند س هرگاه کسی در اشهر حرم و در حرم مکه کسی را بکشد حکم چیست
ج بعضی در اینصورت قائل اند که کافیست یک ثلث بر خونبها زیاد کند و بعضی گفته اند
دو ثلث باید زیاد کند س هرگاه جنایت بر عضو در اشهر حرم یا حرم مکه باشد بعضی

بر دیه زیاد میشود یا نه ج چیزی بر دیه اعضا زیاد نمیشود و حکم مزبور مخصوص جنایت بر نفس است
س هرگاه کسی زنی را بکشد چه قدر باید دیه بدهد ج دیه زن از همه اجناس مذکوره نصف
دیه مرد است س دیه ولد الزنا اگر ظاهرا اسلام کند چیست ج مشهور گفته اند که مثل
دیه مسلمانست و بعضی گفته اند مثل دیه کافر ذمیست و بعضی گفته اند اصلا دیه ندارد
س دیه کافر ذمی که جزیه بدهد چیست ج اکثر گفته اند هشتصد درهم است س
دیه غلام چیست ج دیه غلام قیمت اوست اگر زیاد تر از دیه حر نباشد و الا زیادتی را
اعتبار نمیکنند س دیه اعضای غلام چیست ج در دیه اعضای غلام نسبت بقیمتش
اعتبار میکنند س در تعیین دیه اختیار با کیست ج مشهور قائلند که اختیار در تعیین
دیه با قاتل یا جارح است نه با ورثه مقتول یا مجروح س نسبت درهم و دینار موجوده را
در زمان تشریع با پول این زمان که قران و اشرفیست بیان فرمائید چون غالب و متعارف
اینست که پول طلا و نقره را دیه میدهند ج بدانکه خلافی نیست مابین علما که وزن دینار
تفاوت نکرده است و دینار و مثقال شرعی یکیست و هر یک موافق اشرفی تمام الوزن دوتی است
که سه ربع مثقال صیرفیست پس هزار دینار بحسب این زمان هزار اشرفی تمام عیار است
و چون در زمان سابق نقره کوانتر از این زمان بوده یک دینار مساوی ده درهم بوده است
لهذا ده هزار درهم معادل هزار دینار مقرر شده

فصل در دیه اعضا است

و آنها بر دو قسم است یکی آنکه تقدیری از شارع بخصوص در آنها وارد شده و دیگر آن
ارش است یعنی فرض میکنیم که اگر آن شخص بنده باشد بسبب این جنایت چه قدر نقص

از قیمت او بهم میرسد همان تفاوت را نسبت بدیه آن شخص حساب میکنند مثل آنکه اگر بنده بود
ده یک قیمتش کم میشد در اینجا ده یک دیت او را میگیرند و قسم دیگر آنکه از شارع بخصوص
دیتی در آن وارد شده و غالب آنستکه آنچه در آدمی دوتاست در هر دو یک دیه است
و در هر یک نصف دیه مانند چشم و دست و پا و آنچه یکیست مثل زبان و ذکر در آن تمام
دیه است س دیه موی سر و ریش مرد چیست ج مشهور آنستکه اگر کاری کند که موی سر مرد برطرف
شود و نروید تمام دیه مرد لازم میشود و اگر بروید اظهر ثبوت ارش است و همچنین است
حکم در موی ریش س دیه موی سر زن چیست ج روایت معتبری وارد شده در باب
کسیکه موی سر زنرا بتراشد او را میزنند زدنی دردآورنده و حبس میکنند تا معلوم شود
که مویش میروید یا نه و اگر بروید مهر المثل از او میگیرند و اگر نروید تمام دیه زن را
از او میگیرند عمل بروایت در تعیین دیه مشهور و اقوی است و بعضی گفته اند که مدت
معلوم کردن روئیدن و نروئیدن مو یکسال است و بعضی گفته اند قول اهل خبره
کافی است و اگر خلاف معلوم شود عمل بآن کنند س اگر بعض موی سر یا ریش را
ازاله کند حکم چیست ج بنسبت بکل سر یا ریش دیه میگیرند س دیه موی ابروها
چیست ج دیه هر دو پانصد اشرفیست و دیه هر یک دویست و پنجاه و بنا بر معروف
و اقوی و بعضی گفته اند که اگر بروید ارش میگیرند که مراد از آن بیان شد و خالی از قوت
نیست س دیه موی مژگانها چیست ج بعضی گفته اند که اگر ازاله کند و نروید
اگر هر دو چشم باشد تمام دیه آن شخص لازم میشود و از یک چشم نصف آن و اگر بروید

ارش است و بعضی گفته اند خواه روید و خواه نروید ارش است س در موهای دیگر
غیر موی ریش و سر و ابروها و مژها دیه چیست ج در موهای دیگر غیر موی سر و ریش و ابروها
و مژها چیزی از شرع بالخصوص معین نشده پس اگر ازاله آن موجب نقصی شود ارش ثابت میشود
س دیه چشم را بیان فرمائید ج در کور کردن هر دو چشم تمام دیه شخص لازم میشود و
در هر یک نصف آن و تفاوتی نیست بین چشم صحیح و احول و شب کور و معیوف و غیر اینها س
دیه پلکهای چشم را بیان فرمائید ج اکثر گفته اند که در قطع پلکهای هر دو چشم تمام دیه لازم
میشود و در پلک یک چشم نصف آن و در هر یک پلک ربع آن و بعضی گفته اند در پلک بالا دو ثلث
دیه چشم است و در پلک پائین یک ثلث و بعضی گفته اند در پلک بالا ثلث دیه چشم است و در پلک
پائین نصف دیه آن و در این مضمون حدیث صحیح وارد شده س اگر کسی چشم صحیح کسی را
که یک چشم داشته باشد کور کند حکم چیست ج تمام دیه آن شخص بر او لازم میشود هرگاه چشم
دیگرش کور مادرزاد باشد یا بآفت آسمانی کور شده باشد و اگر کسی او را کور کرده و او
دیه گرفته یا قصاص کرده یا بخشیده باشد نصف دیه لازم میشود بنا بر مشهور س هرگاه
حدقه چشم کور درست باشد و چیزی نبیند و او را برطرف کند حکم چیست ج مشهور
قائلند که دیه آن ثلث دیه چشم صحیح است س دیه بینی را بیان فرمائید ج در بینی
تمام دیه آدمی لازم میشود اگر همه او را قطع کند با استخوان یا از پائین استخوان و اگر
بشکند بینی را و بعد بگیرد درست نشود و فاسد گردد باز تمام دیه لازم میشود و اگر درست شد
و عیبی در آن نماند اکثر گفته اند که صد اشرفی میدهد و اگر شل و ناقص بماند دو ثلث دیه میدهد

پس دیه را در هر یک بینی بیان فرمایند ج اکثر گفته اند نصف دیه است پس روثهٔ
بینی چیست ج در تفسیر آن خلافست جمعی از فقها فرموده اند دیواریست که در میان پرهای
بینی است و از کتاب ظریف که منسوب بحضرت امیر المؤمنین ع و متضمن دیات است حکایت
شده آنکه اگر روثه بینی را قطع کند یعنی کناره اش را پانصد اشرفی میدهد و این تفسیر را بعضی
جزو روایت فهمیده اند و بعد از آن مذکور است اگر بتیر یا نیزه سوراخی در بینی بکند
که مسدود نشود دیه سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار است یعنی اشرفی و اگر مسدود
و درست شود دیه آن خمس دیه روثه است که صد دینار باشد و اگر سوراخ بر پرده میان
برسد و رخنه کند و انرا سوراخ نکند دیه پنجاه دینار است و اگر یک پرده با جمیع دیوار
میان سوراخ کند و پرده دیگر را سوراخ نکند شصت و شش دینار و دو ثلث دینار
میدهد و اینها همه در صورتیکه سوراخ ملتئم نشود و باصلاح اید و خوب شود و اگر نشود دیهٔ
گوش را بیان فرمایند ج در هر دو گوش تمام دیهٔ شخص لازم میشود و در هر یک
نصف دیه هرگاه تمام گوش بریده شود حتی بیخ ان خواه شنوا باشد یا کر و دیهٔ
بعضی ان بنسبت دیهٔ تمام است بلی در بریدن نرمهٔ گوش مشهور ثلث دیهٔ گوش را
معین کرده اند و بان روایتی دلالت دارد پس دیهٔ لبها را بیان فرمایند ج
در بریدن هر دو لب تمام دیهٔ انشخص لازم میشود و در هر یک خلافست بعضی تفاوت
بین بالا و پایین کرده اند و بعضی تفاوت نکرده اند که گفته اند در هر یک نصف دیهٔ
ادمی لازم میشود و مسئله از مشکلاتست و لهذا اصلح در ان مطلوبست و دیه بعض

لبها بنسبت دیه تمام انها است پس طول و عرض لبها را بیان فرمایند ج اما عرض لب پایین
ان مقدار است که از بن دندانها جداست و طولش بقدر دهانست تا گوشهای لبها و لب بالا
عرضش انقدر است که از بن دندانها جداست متصل بسوراخهای بینی و طول ان درازنای آن
تا گوشهای لب و اطراف گوشهای لب که نشتر است داخل لبها نیست پس دیهٔ شکافتن و رخنه
کردن لبها را بیان فرمایند ج در کتاب ظریف است که اگر لب بالا شکافته شود که دندانها نمایان
گردد و معالجه خوب شود دیه صد دینار است و اگر خوب نشود صد و سی و سه دینار
و ثلث دینار و اگر لب پایین شکافته شود و دندانها نمایان شود و خوب شود دیه صد و سی و
سه دینار و ثلث دینار است و اگر خوب نشود سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار است
و اکثر علما قائلند که دیه در سوراخ کردن هر یک از لبها اگر خوب نشود ثلث دیه ان لبست
و اگر خوب شود خمس دیهٔ ان لب پس دیهٔ زبانرا بیان فرمایند ج اگر زبان
صحیح را از بیخ ببرند تمام دیهٔ انشخص لازم میشود و اگر زبان گنگ را ببرند بمساحت
ثلث دیه او لازم میشود و اگر بعض زبان گنگ را ببرند بمساحت جمیع زبان دیه میگیرند
و اگر بعض زبان صحیح را ببرند مشهور انستکه بنسبت با انچه کم شده است از حروف
و نمی تواند تکلم با نها کند با جمیع حروف که بیست و هشت حرف است دیه میگیرند نه بنسبت
مساحت زبان و مجموع دیه را بر مجموع حروف بالتسویه قسمت میکنند و بان نسبت دیه
میگیرند مثل انکه ثلث زبانش را بریده اند و چهارده حرف کم شده نصف دیه را میگیرند
و بعضی گفته اند که هر دو را اعتبار میکنند و اگر باعتبار حروف بیشتر شود انرا اعتبار می کنند

س هرگاه از بریدن جزئی از زبان نقصی در حروف بهم نرسد لیکن کیفیت تلفظ تغییر
شود حکم چیست ج اگر شدت تو از اول باکند تو حرف میزند یا مثل اول اداء حروف نکند
ارش لازم میشود س هرگاه جنایتی بر زبان کسی وارد شد که بسبب آن لال گردید
حکم چیست ج دیه آن شخص لازم میشود و اگر بعد از دیه زبانش گشوده شد بعضی گفته‌اند
دیه را پس میگیرند و بعضی گفته‌اند سخن گفتن عطیه‌ایست از جانب خدا پس دیه بر میگردد
س دیه دندانها را بیان فرمائید ج در مجموع دندانها تمام دیه شخص لازم میشود
واقوی آنست که در صورت کندن همه دندانها دیه بر بیست و هشت دندان قسمت
میشود که دوازده از آن مقادیم است شش بالا دو ثنیه وسط و دو رباعیه دو طرف
آنها و دو ناب دو طرف آنها و شش پائین به همین تفصیل در پائین و دیه هر یک از آنها نصف عشر
دیه است پنجاه دینار مثلا یا پانصد درهم که با پول متداول این زمان معادل بیست و شش
تومان و دو قران و نیم است و دیه هر یک از شانزده دندان دیگر که مواخیر باشند نصف
چیزی که مذکور شد مثل بیست و پنج دینار و دویست و پنجاه درهم و آنچه زیاده بر بیست و هشت
باشد حکم دندان زائد را دارد که دیه‌اش هرگاه بتنهائی کنده شود بنابر قول اجود ثلث دیه
دندان اصلی است که در جنب او واقع است و بعضی بر ارش قائل شده‌اند و در دندان
طفل که باز میروید مشهور ارش است س هرگاه به جنایت کسی دندان سیاه شود
حکم چیست ج در حدیث صحیح وارد شده که اگر چیزی به دندان بزنند یکسال انتظار کشند
اگر افتاد دیه میگیرند پانصد درهم و اگر نیفتاد و سیاه شد دو ثلث دیه میگیرند پانصد

و بعضی گفته‌اند در سیاه شدن دندان ارش است و در کندن آن دندان سیاه شده نیز ارش است
س در کندن دندان با پایه‌اش یعنی آنقدر یکی از میان گوشت واقع است دیه چیست
ج همان دیه دندانست نه بیشتر س هرگاه آنچه ظاهر است از دندان بشکند و پایه‌اش
بماند حکم چیست ج از اکثر علما حکایت شده که باز دیه تمام دندان را میدهد و بعضی گفته‌اند بنسبت
مجموع ظاهر و باطن حساب میکنند و دیه میدهد س دیه گردن را بیان فرمائید ج اگر گردن را
بشکند و کج بماند تمام دیه میدهد و هم چنین اگر مانع فرو بردن لقمه شود اگر بخوبی درست شد
ارش ثابت میشود نه دیه و هم چنین هرگاه درست شد ولیکن نمیتواند درست بجانب راست
و چپ نظر کند یا لقمه را به دشواری فرو میبرد حکم ارش است س دیه دو استخوانی که از یکطرف
بگوشها متصلند و در زنخ بهم وصل میشوند و آنرا چانه میگویند بیان فرمائید ج اگر هر دو را قطع
کنند شود از دندان مثل طفل و کسیکه دندانهای او ساقط شده‌اند دیه کامله ثابت میشود و در
هر یک نصف دیه و اگر با دندانها باشد دو دیه تام و اگر جدا نشوند اما خائیدن یا سخن گفتن دشوار
شود ارش لازم است س دیه دستها را بیان فرمائید ج خلافی نیست در اینکه در قطع
یکدست نصف دیه آن شخص لازم میشود و در قطع هر دو تمام دیه او و نیز خلافی نیست که اگر دست را
از زند ببرند یعنی مفصل کف و ساعد قطع دست بر آن صادق است و این حکم در آن ثابت و اگر
از مرفق ببرند خلافست بعضی گفته‌اند همان دیه دست لازم میشود و بعضی گفته‌اند که دیه دست با ارش
لازم میشود برای زیادتی ساعد که بین مرفق و زند است و بعضی گفته‌اند دو دیه میدهد یکی برای
دست تا زند و یکی برای زند تا مرفق و هم چنین اگر دست کسی را از دوش ببرند هر یک قول از آن

هست و بنا بر قول اخیر یک دیه میشود س در بریدن دست زائد دیه چیست ج بعضی
ثلث دیه اصلی گفته اند و بعضی بارش قائل شده اند س دیه انگشتان را بیان فرمایید ج
خلافی نیست در آنکه در مجموع انگشتان دست دیه آن شخص لازم میشود و در جمیع انگشتان پا نیز یک دیه
تمام است اما در قسمت دیه بر انگشتان خلافست بعضی گفته اند دیه همه انگشتان مساوی است و در
هر یک عشر دیه اوست و بعضی گفته اند در ابهام که انگشت بزرگ است ثلث دیه است و دو ثلث
دیگر بر چهار انگشت قسمت میشود علی السویه موافق حکم از کتاب ظریف و قول اول اشهر است
و دیه انگشت زائد ثلث دیه اصلی است و کسیکه انگشتی اشل کند دو ثلث دیه او را میدهد
و دیه هر انگشتی بر سه کوه ان قسمت میشود و دیه انگشت بزرگ بر دو کوه ان قسمت میشود بالسویه
س دیه ناخنها را بیان فرمایید ج مشهور آنست که در هر یک از ناخنهای دست و پا
که قطع کند اگر نروید یا سیاه بروید ده دینار میدهد و اگر سفید بروید پنج دینار میدهد
س دیه پشت را بیان فرمایید ج هرگاه پشت را بشکند و درست نشود یا صدمه بران
برساند که کوژ پشت بلند یا نتواند راست باشد بنشیند تمام دیه آن شخص را باید بدهد و اگر باصلاح
بیاید که عیبی در ان نماند بعضی گفته اند ثلث دیه میدهد و حکم از کتاب ظریف آنست که
صد دینار میدهد و اگر پشت را بشکند و پاها بان سبب شل شود دیه تمامی باید بدهد
برای شکستن پشت و دو ثلث دیه برای شل شدن پاها و شیخ طوسی گفته که اگر بسبب
شکستن پشت راه رفتن و جماع کردنش برطرف شود دو دیه باید بدهد و اگر مغز بیرا
که در میان کوههای پشت است قطع شود تمام دیه را باید بدهد س دیه پستانهای

در دیه اعضاء است

زن و مرد را بیان فرمایید ج در بریدن هر دو پستانهای زن تمام دیه زن لازم میشود و در هر یک
نصف آن و اگر نوک سر پستانها را ببرد بعضی گفته اند که هم حکم پستانها را دارد و بعضی بارش قائل شده اند و آن
اقوی است و اگر سر پستانهای مرد را قطع کند بعضی گفته اند در هر دو تمام دیه لازم میشود و در هر یک
نصف آن و بعضی بارش قائل شده اند و حکم از کتاب ظریف که جمعی عمل نموده اند انست که در هر دو
ربع دیه مرد و در یکی ثمن است س دیه حشفه را بیان فرمایید ج در قطع ذکر از حشفه
یا بالاتر تا بیخ ذکر تمام دیه مرد لازم میشود خواه جوان باشد یا پیر و خواه طفل باشد یا خصیه
کشیده و اگر بعضی از حشفه را ببرد بنسبت آن بکل حشفه دیه میگیرند و اگر یکی حشفه را ببرد و دیگری
باقی ذکر را ببرد اول دیه لازم میشود و بر دوم ارش و در ذکر عنین مشهور ثلث دیه است و در بعض
با این نسبت س دیه خصیه را بیان فرمایید ج در بریدن هر دو خصیه تمام دیه لازم میشود
و در هر یک نصف آن بنا بر مشهور و بعضی گفته اند که در خصیه چپ دو ثلث دیه است و در راست
یک ثلث دیه و اگر فرزند از خصیه چپ بهم میرسد و در روایت معتبره باین مضمون وارد است
و اگر جنایتی کند که فتق درد و خصیه بهم رساند چهار صد دینار میدهد و اگر انتفاخ آنها
زیاد باشد که پاها را گشاده گذارد و از قدرت راه رفتن بیندازد هشتصد دینار میدهد
بنا بر قول اکثر علما س دیه شفرین زن را بیان فرمایید ج اگر هر دو لبهای فرج
زن را ببرد تمام دیه زن را میدهد و اگر یک طرف را ببرد نصف میدهد و اگر پشت زن را شکند
ببرد ارش میدهد س اگر با انگشت بکارت دختر را ببرد که بول اش نیز پاره شود حکم
چیست ج اکثر گفته اند تمام دیه را باید بدهد و بعضی ثلث آن گفته اند و در روایتی مهر المثل

وارد شده و بعضی هم دیه و هم مهر المثل گفته اند س دیه الیتین را بیان فرمائید ج در بریدن
دو طرف نشستنگاه دیه تمام لازم میشود و در هر یک نصف آن و از مرد دیه مرد لازم میشود
و از زن دیه زن بنا بر مشهور س دیه قطع پستانهای زن را بیان فرمائید ج در بریدن هر دو
تمام دیه لازم میشود و در هر یک نصف آن و در انگشتان پا بعینه مثل انگشتان دست است که
اگر از زانو قطع نماید که ساق هم قطع بشود اقوا آنست که در قطع دست از مرفق سابقا ذکر شد
در اینجا هم جاریست و اگر قطع از بیخ ران باشد مثل قطع دست از منکب است س دیه شل کردن
پا را بیان فرمائید ج شل کردن پا دو ثلث دیه آن لازم میشود و همچنین است دست بلکه
در قطع هر عضوی که دیه مقرر شده در شل نمودن آن بدو ثلث دیه آن حکم نموده اند س
دیه بریدن پای شل را بیان فرمائید ج دیه بریدن پای شل ثلث دیه پا است و همچنین است
دست و غیر آن س دیه شکستن نشستنگاه که عقب دبر است و آنرا عصعص
میگویند بیان فرمائید ج در حدیث وارد شده که اگر کسی عصعص را بشکند که ضبط غائط
نتواند کرد تمام دیه میدهد و همچنان در حدیث وارد شده که اگر کسی بعجان که ما بین خصیتین
و دبر است بزند که بسبب آن بول و غائط را ضبط نتواند کرد باید دیه تمام بدهد
و جمعی از علما به این روایت عمل کرده اند س هرگاه کسی اینقدر بر شکم کسی فشار دهد
که غائط بیرون بیاید حکم چیست ج در حدیث وارد شده که در زمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
شخصی پا بر شکم شخصی آنقدر مالید که غائط از او بیرون آمد حضرت فرمود با او نیز چنین
کنند یا ثلث دیه آن شخص را بدهد س دیه دندانها را بیان فرمائید ج در کتاب ظریف وارد

شده که بعلی شکستن هر یک از دندانهای مقابل بیست و پنج دینار باید بدهد و از برای
هر یک از دندانهای جانب ده دینار و بعضی فرموده اند اما دندانهای مقابل طرف پیش دوازده
دندان مقابل طرف پشت س دیه استخوانها را بیان فرمائید ج اکثر فقها قائلند که شکستن
استخوان هر عضوی که دیه مقدری دارد پنج یک دیه آن عضو است و اگر با صلاح آید بدون
کجی و عیبی دیه آن چهار خمس دیه شکستن آن عضو است و در موضحه هر عضوی یعنی جراحتی
که استخوان نمایان شود چهار یک دیه شکستن آن عضو است و در کوبیدن و خورد کردن
استخوان هر عضوی ثلث دیه آن عضو است و اگر با صلاح آید بی کجی و عیبی چهار خمس دیه آن
کوبیده شدن است و در جدا کردن استخوان هر عضوی که آن عضو معطل شود دو ثلث دیه
آن عضو است و اگر با صلاح آید بدون عیبی دیه اش چهار خمس دیه جدا شدن است و این
احکام بعضی از کتاب ظریف و بعضی از غیر آن ماخوذ اند و جمعی از علماء عمل بآنها کرده اند

فصل در بیان دیه جنایت بر منافع است

که بسبب بعضی
فوت از قوتها که حق تعالی در انسان مقرر کرده ضائع شود یا ناقص س دیه زائل کردن
عقل را بیان فرمائید ج عقل اگر بالکلیه زائل شود تمام دیه آن شخص لازم میشود و اگر کم
شود ارش لازم میشود و لکن علماء گفته اند که تعیین ارش در اینجا بنظر حاکم است که
از آثار مقدار اختلال او معلوم کند با آن نسبت از دیه حکم نماید و بعضی گفته اند که بزمان
نقص میسنجند مثل آنکه اگر یکروز عاقل شود باشد و یکروز دیوانه نصف دیه باید بدهد
و اگر دو روز عاقل و یکروز دیوانه ثلث دیه باید بدهد و همچنین و واضح است که این تخمین

همه جا بکار نمیخورد بسا میشود اوقات منتها دیه در قلت شعور باشد س دیه برطرف
کردن شنوائی گوش را بیان فرمائید ج اگر آنکه هر دو گوش بالکلیه شنیدن برطرف
شود تمام دیه لازم میشود و اگر اطبای حاذق و اهل خبره شهادت به عود نکنند
نکنند و اگر بگویند ممکن است عود بعد از مدتی انتظار آن مدت کشیده میشود و اگر عود نکرد دیه
قرار میگیرد و در حدیث صحیح است که تا یکسال انتظار میکشند و هرگاه جنایت کرده تکذیب کند امتحان
میکنند او را در هنگام صداهای شدید مانند رعد و مثل آن و در حکم کتاب ظریف است که در جواب
صدای عظیم یا بوی میزنند که بیدار شده دروغ میگوید و با موافقت امتحان باز قسامه لازم است
و مدعی ثابت میشود به پنجاه قسم بر قولی و بر قول دیگر بشش قسم و دیه زائل کردن شنوائی
یک گوش نصف دیه تمام است س هرگاه گوش کر را ببرند و شنوائیش برود حکم چیست
ج دیه در گوش دو دیه لازم میشود و در یک گوش یک دیه هرگاه شنوائی آن تنها زائل شده
باشد و اگر شنوائی از هر دو زائل بشود یک دیه و نصفی لازم میشود س دیه زائل کردن
بینائی چشم را بیان فرمائید ج اگر بینائی هر دو چشم برطرف شود تمام دیه آن شخص لازم میشود
و از یک چشم نصف دیه و ثابت میشود بقول دو مرد عادل از اطباء حاذق ثابت میشود و دیه
بگفتن یک مرد و دو زن نیز ثابت میشود و اکثر فقها گفته اند که اگر اهل خبره بگویند که او دیگر
نخواهد دید یا بگویند ممکن است که ببیند اما مدتش معلوم نیست دیه میگیرند و اگر مدتی
تعیین کنند برای برگشتن انتظار آن مدت میکشند اگر برنگشت دیه میگیرند و الا ارش و در حدیث
معتبر وارد شده که یکسال انتظار میکشند و بعد از یکسال اگر بینائی برنگشت دیه میگیرند س

دیه زائل کردن قوهٔ شامه را بیان فرمائید ج در زائل کردن قوهٔ شامه از دو طرف بینی تمام دیه
آن شخص لازم میشود و اگر ادعا کند که شامه اش برطرف شده و معلوم نباشد با حصول لوث اثبات
آن بقسامه میشود و در روایتی است از حضرت امیر المؤمنین ع که خرقهٔ آتش میزنند و نزدیک بینی
میاورند اگر سر را پس برد و آب از دیده اش آمد دروغ میگوید و الا تصدیقش میکنند و با این کار
قسامه منضم شود چنانچه اکثر علماء گفته اند شاید احوط باشد و هرگاه بینی کسی را ببرند و شامه اش
نیز برطرف شود دو دیه لازم میشود س دیه برطرف کردن ذائقه را بیان فرمائید ج
اکثر گفته اند تمام دیه ثابت میشود و ثبوتش بقسامه است و همچنین ثبوت نقصش بقسامه است
س دیه زائل کردن آواز را بیان فرمائید ج اگر صدا برطرف شود که مطلقا سخنش مسموع
نشود گفته اند تمام دیه لازم میشود و اگر حرکت زبان نیز زائل شود بعضی فرموده اند ثلث
دیه اضافه میشود س دیه زائل کردن قوهٔ خائیدن غذا را بیان فرمائید ج بعضی علماء
قائلند که تمام دیه لازم میشود و در آن اشکال است بلکه اظهر ارش است س دیه جنایتی
که موجب عدم قدرت بر جماع یا انزال نشدن منی باشد بیان فرمائید ج هر یک را موجب
دیه دانسته اند و همچنین گفته اند که فرزند بهم رسانیدن زائل شود دیه لازم میشود س
دیه جنایت موجب از برای ادراک نکردن لذت جماع یا غذا بیان فرمائید ج تمام دیه
گفته اند و بعضی گفته قائل بارش شده اند س دیه جنایت موجب از برای سلس البول
بیان فرمائید ج بعضی قائل به دیه تامی شده اند و در روایتی است که اگر از اول روز تا شب
یا آخر روز متصل آید تمام دیه لازم میشود و اگر تا ظهر آید دو ثلث دیه و اگر تا چاشت آید ثلث

دیه بعضی باین روایت عمل کرده اند س دیه جنایت موجب زایل شدن حیض
زن بیان فرمایند ج در حدیث صحیح وارد شده که اگر کسی بر شکم زنی بزنند که حیضش برطرف
شود اگر تا یکسال عود نکند ثلث دیه زن را میدهد س دیه جنایت موجب از برای
زایل شدن شیر زن را بیان فرمایند ج اگر زنی را چنین کنند که شیرش برطرف شود اگر گفته اند
که ارش میدهد و بعضی احتمال دیه داده اند

فصل در بیان دیات جراحات سر و رو است

که آنها را شجاج میگویند جمع شجه و آن بر هشت قسم است
اول حارصه است که خدشه کند و پوست شکافته شود و دیه آن یک شتر است دوم
دامیه است که اندکی در گوشت فرو رود و نرسد به پرده که روی استخوان است و دیه آن
[حاشیه: وخون آید و در آن دو شتر است]
سه شتر است چهارم سمحاق است و آن جراحتی است که برسد به پرده که بر روی استخوان است
[حاشیه: سیم متلاحمه است که در گوشت بسیار فرو رود]
و دیه آن چهار شتر است پنجم موضحه است که پرده شکافته شود و استخوان نمایان شود
و دیه آن پنج شتر است ششم هاشمه است که استخوان بشکند و دیه آن ده شتر است و لو
پوست و گوشت شکافته نشود و اگر عمد باشد قصاص در آن نیست هفتم منقله است
که استخوان از جای خود *[حاشیه: حرکت کرده باشد]* بموافق مشهور پانزده شتر است و بعضی بیست شتر گفته اند
هشتم مأمومه است که بام الدماغ رسیده باشد یعنی پرده که مغز سر در میان آنست
[حاشیه: و در آن نیز قصاص نیست و لو عمدی باشد بلکه معین]
اما آن پرده شکافته نشده باشد و دیه آن ثلث دیه آدمی است نهم دامغه است که خریطه
که دماغ در میان آنست دریده باشد و با این حال زنده ماندن بسیار بعید است و باین سبب
[حاشیه: است دیه ۳]
علما دیه آنرا ذکر نکرده اند و اگر زنده بماند بعضی گفته اند که ثلث دیه برای مأمومه

میدهد و ارش

میدهد و ارش برای زیادتی خطر و در مأمومه و دامغه نیز قصاص نیست چون محل خطر اند
س در جنایات زخم و نحوه هرگاه جانی بخواهد غیر شتر بدهد حکم چیست ج ظاهر کلام فقها آنست
آنست که اگر دیه را از اجناس دیگر بدهد بهمان نسبت میدهد مثل آنکه در جائیکه ده شتر وارد شده
ده شتر نسبت بصد شتر که دیه کامل است ده یک است پس اگر طلا بدهد ده یک هزار دینار بدهد
که صد اشرفی باشد و اگر از نقره بدهد ده یک ده هزار درهم بدهد که هزار تا باشد و همچنین
از سایر اجناس

فصل در جراحات بدن است

هرگاه مثل شجاجی که در سر و رو ذکر شد
در عضوی از بدن واقع بشود دیه آنرا نسبت بدیه آن عضو میگیرند مثلا دیه حارصه سر
صد یک دیه کامله بود و دیه حارصه که در دست باشد صد یک دیه دست است که نصف
دیه انسان است س دیه جراحتی را که باندرون شکم آدمی برسد بیان فرمایید ج
جراحتی که باندرون شکم آدمی برسد از هر جهت که باشد و لو از کود لگد زدن و غیره
و در آن ثلث دیه آن شخص است و قصاص ندارد و اگر جراحتی در عضوی بکند بعد بجوف
داخل شود دیه آن جراحت و دیه جائفه را هر دو را باید بدهد مثل آنکه خنجر بر دوش
کسی بزنند و داخل شکم او بشود هم دیه جراحت دوش را باید بدهد هم ثلث دیه را برای
آنکه داخل جوف او شده است و اگر کاردی مثلا بر کسی بزنند که سرش باندرون شکم او داخل
شود بعد دیگری چیزی در همان سوراخ فرو برد و جراحت زیاد نشود اولی دیه جائفه را
میدهد و دومی چیزی نیست و لیکن تعزیر میشود بنظر حاکم و اگر جوید دومی خلاف آنچه
جراحت را گشاد تر کرد یا بیرون بحال خود باشد یا بعکس باید ارش بدهد و اگر بیرون

و اندرون او اکشادتر کرده دیهٔ جائفه باید بدهد و اگر یکی چوب بزند و شکم را بشکافد و دیگری
احشای اندرون او را بیرون آورد گفته‌اند قاتل دوم است س هرگاه کسی چوب بزند بسینهٔ
کسی که از پشتش بیرون آید حکم چیست ج اکثر گفته‌اند که دو جائفه است باید دو ثلث دیه
بدهد و بعضی یک ثلث گفته‌اند س دیهٔ سیلی زدن او را بیان فرمائید ج در روایت
معتبر است که حضرت امیر المؤمنین ع حکم فرموده‌اند در سیلی که بر روی کسی زنند و جلد
آن سیاه شود شش دینار بدهد و اگر سبز شود سه دینار و اگر سرخ شود یک
دینار و نیم بدهد و اکثر علماء موافق این روایت عمل کرده‌اند و بعضی در سیاه شدن
نیز سه دینار گفته‌اند و اکثر گفته‌اند شرط نیست که اثرش همیشه باقی بماند و گفته‌اند
اگر اینها در جای دیگر بدن از غیر صورت واقع شود دیه‌اش نصف دیهٔ صورت است س
دیهٔ شل کردن عضوی که دیه مقرر داشته باشد چیست ج دو ثلث دیهٔ آن عضو است
س تفصیل دیهٔ اعضای زن را بیان فرمائید ج دیهٔ مرد و زن در اعضاء و جراحات
مساویند تا به ثلث دیهٔ مرد برسد پس دیهٔ عضو زن نصف دیهٔ عضو مرد میشود
خواه جنایت رساننده مرد باشد یا زن و همچنین قصاص میکنند مرد را برای عضو
زن بی آنکه چیزی از دیه بدهد تا ثلث پس اگر خواهند عضو مرد را بعوض زن
قصاص کنند نصف دیهٔ عضو را میدهند و قصاص میکنند و اگر دیه گیرند نصف
دیهٔ مرد میگیرند و بعضی از علماء گفته‌اند که این حکم در صورتیست که جراحت کننده
مرد باشد و اگر زن باشد پس اگر در یک انگشت است پنج شتر است و در دو انگشت

ده شتر و در سه انگشت پانزده شتر و در چهار انگشت بیست شتر است و همچنین با این نسبت
بالا میرود بخلاف آنکه جارح مرد باشد که در یک انگشت زن ده شتر است و در دو انگشت
بیست شتر و در سه انگشت سی شتر و در چهار انگشت بیست شتر فصل در جنایات
واقع است بر جنین یعنی طفلی که در رحم مادر باشد و جنایات واقع بر میت
بدانکه مشهور میان علماء آنست که دیهٔ جنین آزاد مسلمان بعد از آنکه خلقتش تمام شده
باشد و هنوز روح به آن ندمیده باشد صد دینار است و فرقی نیست بین پسر و دختر
بنا بر مشهور و بعضی گفته‌اند در پسر صد دینار و در دختر پنجاه دینار است س
هرگاه روح در جنین دمیده باشد و جنایتی بر او برسد حکم چیست ج هرگاه معلوم شود
که حیوة داشته و بسبب جنایت مرده دیهٔ تمام لازم میشود برای پسر و نصف آن برای
دختر س هرگاه پیش از تمام شدن خلقت سقط بکند از او حکم چیست ج بعضی
گفته‌اند غلامی میدهد یا کنیزی و بعضی تعیین قیمت او را در پنجاه دینار کرده‌اند
و مشهور میان علماء آنست که مراتب مختلف دارد اول آنکه اگر کسی در اثنای جماع کسی را
ترساند که آب منی بیرون فرج ریخته شود ده دینار میدهد و اگر نطفه در رحم
قرار گرفته و بسبب انداختن آن شود بیست دینار میدهد و اگر علقه باشد یعنی
پارچه خون بسته چهل دینار میدهد و اگر مضغه باشد یعنی پارچه گوشت شصت
دینار میدهد و اگر استخوان شده باشد هشتاد دینار میدهد و اگر گوشت
بر روی استخوان روئیده باشد و خلقت تمام باشد صد دینار میدهد س

هرگاه کسی زنی را بکشد و در شکم او فرزندی باشد و او هم کشته شود و معلوم نباشد که پسر بوده
یا دختر حکم چیست ج مشهور میان علما آنست که دیهٔ زن را میدهد و از برای طفل نصف
دیهٔ مرد و نصف دیهٔ زن میدهد و بعضی گفته اند که قرعه میاندازند اگر اسم پسر برآید
دیهٔ پسر را میدهد و اگر باسم دختر برآید دیه دختر میدهد س هرگاه زن حره‌ای
باشد و زوج در وقت جماع منی را در بیرون فرج بریزد حکم چیست ج بعضی گفته اند
واجب است که ده اشرفی دیهٔ نطفه را بزن بدهد و جمعی حمل بر استحباب کرده اند س
دیه جراحتی که بر جنین وارد شود بیان فرمائید ج دیه جراحتهائی که بر جنین واقع
شود نسبت بکل دیه او حساب میشود پس اگر چیزی بر شکم زنی زند و دستی از طفل
ساقط شود اگر زن بمیرد دیه زن و دیه جنین تام الخلقه هر دو را میدهد چون موت
او سبب تلف جنین میشود و اگر نمیرد دیه دست جنین که پنجاه دینار است میدهد
س کسیکه سر میت مسلمانی را که آزاد باشد قطع کند حکم چیست ج حکم جنین را
دارد که دیه‌اش صد دینار است لکن دیهٔ جنین بوارث میرسد و دیه میت مال
وارث نیست بلکه صرف میکنند در وجوه بر و خیرات برای میت س دیهٔ
جراحات واقعه بر میت را بیان فرمائید ج اکثر گفته اند جراحتهائی که بر میت
واقع شود نسبت بصد دینار حساب میکنند مثلا اگر یک دست از او ببرد پنجاه
دینار میدهد و اکثر گفته اند که مرد و زن و صغیر و کبیر در این حکم تفاوت
ندارند فصل در بیان عاقله است که دیهٔ خطا بر او لازم میشود و احکام

آن بدانکه چون در باب قتل در ایام جاهلیت تعصب بسیار میکردند و خویشان و قبیله قاتل
حمایت میکردند شارع حکیم در باب قتل خطا که قاتل را در آن تقصیری نیست مقرر فرموده
که دیه بر ایشان قسمت شود که باعث قلت حمایت ایشان گردد و هم کار بر قاتل آسان شود
چون تقصیری نداشته و حکمتهای الهی در هر حکم بسیار است که عقول اکثر خلق از ادراک
آنها قاصر است و عاقله کسی را میگویند که متحمل دیه از جنایت صاحب جنایت شود و آنها
چهار طائفه اند بترتیب اول خویشان صاحب جنایت دوم کسیکه او را آزاد کرده باشد
سیم کسیکه ضامن جریره او یعنی جنایت او شده باشد زیرا که متعارف بود که کسی
که وارثی نداشتند با یکدیگر قرار میدادند که هر یک جنایت خطائی بکند دیگری دیه
او را بدهد و هر یک پیشتر بمیرد دیگری وارث او باشد چهارم امام زمان است
که اگر هیچیک از اینها نباشد امام دیه او را میدهد و اگر بمیرد میراث او
برای امام است س قرابتی که عاقله اند بیان فرمائید ج در این مسئله
خلاف است مشهور آنست که عاقله عصبهٔ قاتلند یعنی مردانی که قرابت ایشان
نسبت بقاتل از جانب پدر و مادر باشد یا از جانب پدر تنها نه از جانب مادر تنها
مانند برادران و اولاد ایشان و عموها و اولاد ایشان خواه وارث قاتل باشند
یا نه و خلافست که پدر و جد پدری و اولاد ذکور قاتل در عصبه داخلند یا نه
و اکثر متاخرین قائلند باینکه داخلند س صفات عاقله را بیان فرمائید
ج گفته اند شرطست که ذکور باشد و شرطست که بالغ و عاقل باشد و شرط است

که غنی و قادر بر اداء دیه باشد س عاقله چه دیه را متحمل میشود ج جمعی از علماء
قائلند که عاقله هر دیه خطائی را متحمل میشود زیاد باشد یا کم و جمعی گفته‌اند باید که دیه
موضحه نرسیده که نصف عشر دیه باشد جارح خود میدهد و بقدر دیه موضحه
و زیاده را عاقله میدهد س عاقله دیه را از خود میدهد یا بعد از دادن
رجوع بر قاتل میکنند ج مشهور و اصح اینست که رجوع نمیکنند و قولی ضعیف هست
با آنکه رجوع میکنند س دیه را بر عاقله بچه نحو باید تقسیم کرد ج بدانکه
خلافست که آیا قدر معینی دارد که بر هر کسی حواله کنند یا نه ج بعضی گفته‌اند
از غنی ده قیراط میگیرند که نصف دینار باشد و از فقیر یعنی کسیکه عرفا او را
مالدار نگویند و قادر بر اداء باشد پنج قیراط و بعضی گفته‌اند قدر معینی
ندارد بلکه حاکم شرعی بحسب احوال آن جماعت و تعداد ایشان هر قدر که مناسب
میداند حواله میکند و بعضی گفته‌اند تعیین ابتدا و با خود عاقل است اگر اختلاف
نمودند رجوع بحاکم شرعی میکنند س ترتیبی میان جماعت عاقله
هست یا نه ج خلافست بعضی گفته‌اند بنزدیک و دور همه حواله میکنند
بیک نسبت و اکثر قائلند که نزدیکتر را مقدم میدارند اگر وفا نکند بر دورتر
حواله میکنند بیک نسبت س دیه در چه وقت بر عاقله لازم میشود
ج هرگاه قتل یا جنایت خطائی بشاهد ثابت شود یا باقرار عاقله دیه بر عاقله
و اگر بقسامه ثابت شود مشهور اینست که دیه بر مال جانی لازم میشود و هم

اگر قاتل اقرار کند

اگر قاتل اقرار کند بقتل خطاء یا جانی اقرار کند بجنایت خطاء دیه بر خود بش لازم
میشود نه بر عاقله و اگر قتل عمد را بر دیه صلح کنند بر عاقله چیزی لازم
نمیشود و در قتل عمد اگر قاتل بگریزد روایتی وارد شده که دیه را از مال او
میگیرند و اگر مال نداشته باشد از اقارب او میگیرند الاقرب فالاقرب و در
قتل شبیه عمد نیز بعضی قائل شده‌اند که اگر بگریزد یا بمیرد و مالی نداشته
باشد از اقارب او میگیرند و اگر ایشانهم نباشند از بیت المال س اگر کسی
خود را خطاء بکشد دیه بر عاقله است یا نه ج دیه بر عاقله نیست
و ثبوت دیه را بر عاقله در اینصورت بعضی از سنیان قائلند س
هرگاه پدر عمدا فرزند خود را بکشد حکم چیست ج باید دیه را بوارثان دیگر
بدهد و خود بهره از آن و غیر آن نمیبرد و اگر وارث دیگر نباشد
دیه از برای امام است

فصل در کفاره اقسام قتل است

بدانکه کفاره قتل عمدی عدوانی آنستکه یک بنده آزاد کند و دو ماه متوالی
روزه بدارد و شصت مسکین را اطعام کند هر یک را بیک مد
یا دو مد علی الخلاف و مشهور آنستکه این کفاره وقتی واجب است
که خود مباشر قتل باشد نه آنکه آمر یا سبب باشد و کفاره بقتل مسلمان
ثابت میشود خواه مقتول طفل باشد و خواه بالغ و خواه دیوانه باشد
و خواه عاقل خواه زن باشد خواه مرد خواه مملوک قاتل باشد یا مملوک

دیگری یا آزاد اگر بقصاص پیش از کفاره دادن کشته شد بعضی گفته‌اند که کفاره
ساقط میشود و محکی از اکثر آنستکه ساقط نمیشود و از مال او واجب است
بدهند و روزه را از مال او نایب میگیرند س کفارهٔ قتل شبیه
بعمد و خطا را بیان فرمائید ج کفارهٔ قتل شبیه بعمد و خطا او مرتب است
اگر قادر است بنده آزاد میکند و اگر عاجز است از آن دو ماه متوالی
روزه میگیرد و اگر از آن نیز عاجز است شصت مسکین را طعام بدهد
س هرگاه چند نفر شریک شوند در قتل کسی حکم چیست ج بر هر یک
کفارهٔ تمامی لازم است س هرگاه طفل یا دیوانه کسی را بکشد حکم چیست
ج خلافست بعضی گفته‌اند واجبست عتق و اطعام را از مال او بیرون
کنند و روزه بعد از عقل و بلوغ خود میگیرد و اگر پیشتر بمیرد گفته‌اند
که از مالش اجرت روزه را میدهند و بعضی گفته‌اند که کفاره از ایشان
ساقط است س در سقط کردن جنین کفاره هست یا نه ج اگر
روح در آن دمیده کفاره واجبست و الا واجب نیست فصل

در احکام جنایات حیوان است

بدانکه هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی اذن مالکش ذبح کند
اکثر گفته‌اند که تفاوت قیمت زنده و کشته برا او لازم است و بعضی
گفته‌اند که مالک میتواند بکشنده بگوید که کشته را بردار و قیمت حیوان زنده را

بده و اگر بغیر ذبح آنرا تلف کند که میته شود باید قیمت آنرا در وقت کشتن بدهد
و اگر بعض از اجزاء او باشد که از آنها منتفع تواند شد مانند پشم و مو و کرک
قیمت آنها را از قیمت حیوان بیرون میکنند س حکم کشتن حیوان حرام گوشتی را
که قابل تذکیه باشد بنحو ذبح شرعی یا بغیر آن نحو بیان فرمائید ج
مشهور آنستکه تفاوت قیمت کشته و زنده را نیز در اینجا میدهد
اگر بنحو ذبح شرعی کشته باشد و الا قیمت را میدهد و اگر بعض
از اجزاء میته آن جائز الاستعمال و قیمتی داشته باشد آنرا از قیمت
اسقاط میکنند مانند دندان و استخوان فیل س هرگاه کسی جنایت
رساند بعضوی از اعضای حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت
قابل تذکیه حکم چیست ج اکثر گفته‌اند ارش میدهد یعنی تفاوت
قیمت صحیح و معیب و بعضی گفته‌اند مانند آدمی آنچه
در حیوان دو تا است بقطع هر دو تمام قیمت را میدهد
و بقطع هر یک نصف آنرا و در احادیث معتبره وارد شده
که کسیکه یک چشم حیوانرا کور کند ربع قیمت آنرا
میدهد و بعضی از قدماء قائل بآن شده‌اند س حکم
کشتن حیوانات را که قابل تذکیه نیستند بیان فرمائید
ج از حیواناتی که قابل تذکیه نیستند چهار قسم از سگ است

در دیهٔ حیوان است و جنایات آن

اول سگ شکاری و در دیهٔ آن خلاف است مشهور آنکه چهل درهم است و بعضی گفته‌اند اگر قیمتش کمتر باشد قیمت میدهد و بعضی مطلقا بقیمت قائل اند دوم سگ گله و در دیهٔ آن نیز خلافست اکثر یک گوسفند گفته اند و بعضی بیست درهم و بعضی به قیمت قائل شده اند سیم سگ باغ است و اکثر دیهٔ آنرا بیست درهم گفته اند و بعضی قیمت گفته اند چهارم سگ زراعت است و اکثر گفته اند که دیهٔ آن یک قفیز گندم است و در روایتی جریب گندم وارد شده و جریب چهار قفیز است و بعضی قیمت گفته اند فصل بدانکه مشهور میان قدمای علما آنستکه حیوانیکه چرا میکند اگر در شب جنایتی بر زراعت یا باغ کسی بکند صاحب حیوان ضامن است و اگر در روز جنایتی بکند ضامن نیست و روایتی در این باب وارد شده که صاحب زراعت روز میباید زراعت خود را حفظ کند و صاحب حیوان شب حیوان خود را محافظت بکند و بسیاری از متاخرین شب و روز را اعتبار نکرده اند و گفته اند صاحب حیوان

در جنایات حیوان است

اگر در حفظ حیوان تقصیر کرده ضامن است خواه شب باشد و خواه روز و اگر تقصیری نکرده ضامن نیست خواه شب باشد خواه روز

لله الحمد اولا و آخرا تمام شد [illegible]

یا ناظرا فیه سل بالله مرحمة — علی المصنف واستغفر لصاحبه
واطلب لنفسك من خیر تریدها — من بعد ذلك غفرانا لکاتبه
سیبقی خطوطی وکنت ترابا — فیا ناظرا فیه قل لی دعاء

قد وقع الفراغ من تسوید الرسالة الشریفة المبارکة
فی لیلة السابع والعشرین من شهر شعبان المعظم
سنة احدی وخمسین وثلثماة بعد الالف
من الهجرة النبویة علیه وعلی آله الاف التحیة
بید الاحقر تراب نعال اقدام طلبة العلوم
الدینیة المحتاج الی رحمة ربه الغنی
ابن المرحوم المبرور الحاج ملا محمد
العبد محمد جواد الکسائی
ذکر عنی عنهما ان شاء الله
تعالی بحق محمد و آله

[illegible]

